پروفیسور داکتر یوری تیخانف

استاد دانشگاه لیپتسک

فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه

پژوهشکده خاورشناسی

نبرد افغانی استالین

(سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون)

گزارنده: عزیز آریانفر

انتشارات کاوه

نبرد افغانی استالین

(سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون)

نام کتاب: نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون)

گردآورنده و ویراستار: عزیز آریانفر:

به کوشش: حامد یوسف نظری

آرایش: بنگاه انتشارات «کاوه»

آراستار: حامد یوسف نظری

چاپ: بنگاه انتشارات «کاوه»

تیراژ: چاپ نخست ۱۰۰۰ نسخه در مارچ ۲۰۱۱

تماس با ما:

تلفن: (۰۰۴۹) ۰۲۲۳۴ / ۲۷۶۸۴۵

فاکس: (۰۰۴۹) ۰۲۲۳۴ / ۲۷۶۸۴۶

نشانی برقی: kaweh-verlag@gmx.de

Dr. Yuri Tikhonov

Russian academy of scienes
Institute of oriental studies

POLITICS OF GREAT POWERS IN AFGHANISTAN AND PUKHTOON TRIBES

(۱۹۱۹-۱۹۴۵)

TRANSLATED BY: AZIZ ARIANFAR

دیباچه

جنگ افغانستان برای شوروی نه به سال ۱۹۷۹- هنگامی که سپاهیان شوروی به این کشور سرازیر گردیدند، بل شصت سال پیش از آن- در ۱۹۱۹ آغاز شده بود.

درآن هنگام، لنین این کشور را «کلید آسیای میانه»[(و نیز «کانال سویز انقلاب به سوی هند»)-گ.] می خواند [و کمینترن هم- «جهبه خاوری انقلاب جهانی آسیا»-گ.]. ترتسکی بر آن بود که راه «ستوران سرخ» به سوی اروپا از افغانستان و هند می گذرد و استالین از هیچ چیزی- نه از نیرو و نه از پول؛ برای پاسداری از منافع شوروی در این منطقه دریغ نمی کرد.

پیکار بر سر افغانستان- ستیز کبیر پنهانی بود که در آن افزون بر شوروی (که پای آن در سراسر سده بیستم به این نبرد کشانیده شده بود)، بریتانیا، رایش سوم و امریکا دست داشتند. این جنگ تا کنون نیز نه تنها پایان پایان نیافته است، بل با نیروی تازه یی ادامه دارد.

... و هرگاه ما نخواهیم بار دیگر در نبرد بر سر آسیا ببازیم، چیزهایی است که باید از استالین(که توانسته بود بی آن که وارد درگیری رو در روی مسلحانه گردد، نه تنها از تاثیر روسیه دفاع کرد، بل آن را در این «گستره منافع ملی ما» تحکیم نیز بخشید)، بیاموزیم.

فهرست

۱. سخن گزارنده.....۹.
۲. سخن مولف.....۲۳.
۳. بخش یکم- سیمای قبایل پشتون.....۱۵.
۴. بخش دوم- مرزهای خونین.....۳۱.
۵. بخش سوم- میسیون نیدرمایر- هنتیگ، نخستین موفقیت های استخبارات آلمان در گستره قبایل.....۴۳.
۶. بخش چهارم- جنگ سوم افغان و انگلیس: شکست سنگین انگلیسی ها از پشتون ها.....۵۴.
۷. بخش پنجم- تهدید نو هند بریتانیایی.....۵۹.
۸. بخش ششم- افغانستان و جبهه خاوری «انقلاب جهانی».....۶۴.
۹. بخش هفتم- نماینده «فراتام الاختیار» شوروی برای سراسر آسیا در کابل.....۶۹.
۱۰. بخش هشتم- «شیر اسلام»- اجنت شوروی در کابل.....۷۸.
۱۱. بخش نهم- کمینترن به میدان «بازی بزرگ» می آید.....۹۱.
۱۲.بخش دهم- نخستین کامیابی ها و ناکامی های کمینترن در «دهلیز افغانستان».....۱۰۹.
۱۳. بخش یازدهم- کارروایی های مرکز زیر زمینی کابل.....۱۱۴.
۱۴. بخش دوازدهم- دژ پامیر.....۱۲۹.
۱۵. بخش سیزدهم- اولتیماتم لردکِرزُن: پاسخ دندان شکن امپراتوری بریتانیا.....۱۳۶.
۱۶. بخش چهاردهم- سیاست پیشروی نو (نئو فارورد پالیسی).....۱۴۴.
۱۷. بخش پانزدهم- شورش در خوست: پشتون ها در برابر اصلاحات امان الله.....۱۵۸.
۱۸. بخش شانزدهم- جهان پیمایی جسورانه لوسیف جاسوس.....۱۶۹.
۱۹. بخش هفدهم- انتقام نافرجام کمینترن در «دهلیز افغانستان».....۱۷۶.
۲۰. بخش هژدهم- سرنگونی امان الله خان.....۱۸۵.
۲۱. بخش نزدهم- کشاکش تازه بر سر اورنگ پادشاهی.....۱۹۷.
۲۲. بخش بیستم- نبرد دو امیر: امان الله خان در برابر حبیب الله خان.....۲۰۱.
۲۳. بخش بیست و یکم- اشغال کابل از سوی قبایل مرزی و به پادشاهی رسیدن نادر.....۲۱۱.
۲۴. بخش بیست و دوم- خون های تازه بر زمین نوار قبایل «آزاد».....۲۲۹.
۲۵. بخش بیست و سوم- «توطئه» نبی خان.....۲۳۷.
۲۶. بخش بیست و چهارم- واپسین پیروزی نادر خان.....۲۴۸.
۲۷. بخش بیست و پنجم- «درد سر» افغانستان، و شوروی.....۲۵۶
۲۸. بخش بیست و ششم- اوج شکوه فقیر ایپی.....۲۶۴.
۲۹. بخش بیست و هفتم- ماجرای پیر شامی[گیلانی] : نخستین عملیات استخبارات رایش سوم در گستره قبایل.....۲۷۵.
۳۰. بخش بیست و هشتم- عملیات «امان الله» و «تبت».....۲۸۹.
۳۱. بخش بیست و نهم - بحران اعتماد سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ در آسیای میانه.....۳۰۲.
۳۲. بخش سیم- سال های پر دلهره.....۳۱۵.

۳۳. بخش سی و یکم- مهمان ناخوانده در کابل.....۳۲۲.
۳۴. بخش سی و دوم- هند بریتانیایی- «آماج» جاسوسان کشورهای محور.....۳۳۱.
۳۵. بخش سی و سوم- شکست عملیات «آتش افروز».....۳۴۹.
۳۶. بخش سی و چهارم- درد سرِ اگریمان (اعتماد نامه) هینیتگ.....۳۶۲.
۳۷ . بخش سی و پنجم- ببر برای پرش آماده می شود.....۳۷۰
۳۸. بخش سی و ششم- ضربه درهم کوبنده بر شبکه های جاسوسی کشورهای محور در افغانستان.....۳۸۴
۳۹. بخش سی و هفتم- ناکامی « ابویر» (سازمان اطلاعات ارتش آلمان) در برپایی پل هوایی میان باکو و وزیرستان.....۳۹۶
۴۰. بخش سی و هشتم- کابل- ۴۲، بازی در دو جبهه.....۴۲۳.
۴۱. بخش سی و نهم- لشکر کشی نافرجام به بخارا.....۴۳۸
۴۲. بخش چهلم- اتحاد دیپلمات ها و «ماموران اطلاعاتی» در نبرد پنهانی در کابل.....۴۵۷
۴۳. بخش چهل و یکم- خیزش قبایل پشتون و ناکامی رایش سوم در بهره برداری از آن.....۴۸۴
۴۴. بخش چهل و دوم- اپی لوگ (پسگفتار) مسکو.....۵۰۱
۴۵. پایان سخن.....۵۱۰
۴۶. پیوست ها.....۵۱۲.

به یزدان اگر ما خرد داشتیم
کجا این سر انجام بد داشتیم
فردوسی

سخن گزارنده

پروفیسور داکتر یوری تیخانف- استاد تاریخ خاور در دانشگاه لیپتسک- از افغانستان شناسان («افگانیست»های) نسل نو روسیه، در کتاب دست داشته- که بی گزافه می توان آن را «حرف آخر علم تاریخ» در زمینه رخدادهای نیمه نخست سده بیستم افغانستان خواند، رازهای ناگفته پشت پرده بازی بزرگ در این گوشه آسیا در نیمه نخست سده بیستم را باز می گوید. او بر پایه اسناد تازه فاش شده بایگانی های شوروی و بریتانیا، جهت و مراحل رویارویی قدرت های بزرگ و سازمان های اطلاعاتی و دیپلماتیک آن ها در افغانستان و کشورهای همسایه پیگیری می کند.

همپا با آن، وی برای نخستین بار در تاریخ نویسی روسی به گونه مفصل بر اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل پشتون در دهه های سال های ۳۰-۴۰ سده گذشته روشنی می افگند.

آن چه سزاوار ستایش و شایسته بزرگداری است، کار توانفرسا و بزرگی است که داکتر تیخانف در بایگانی های محرم شوروی پیشین انجام داده است و پشته بزرگی از اسناد سر به مُهر مربوط این دوره را با شکیبایی و بردباری خوانده و بررسی کرده و کتاب دست داشته را بر شالوده همین اسناد و نیز با بهره گیری از ده ها عنوان کتاب نگاشته شده در زمینه- چه در روسیه و چه در سایر کشورها از جمله در باختر زمین، بر پایه آخرین روش های علمی تاریخ نویسی به رشته نگارش در آورده است. در یک سخن، داکتر یوری تیخانف در کتاب دست داشته «آخرین هاشور» را به «هنگاف تاریخ» نیمه نخست سده بیستم کشور ما زده است.

بسیاری از مطالبی که در این کتاب می خوانید، تازه و بکر هستند. به گونه یی که چنین مطالبی را در هیچ کتاب دیگری نخوانده و ندیده اید. از دیدگاه نگارنده، این کتاب بهترین کتابی است که تا کنون در باره دوره های پادشاهی امان الله خان، امیر حبیب الله خان (کلکانی)، نادر خان و دو دهه نخست پادشاهی چهل ساله محمد ظاهر شاه نوشته است.

نخستین چاپ کتاب چهار سال پیش در سال ۲۰۰۷ زیر نام «سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون» (POLITICS OF GREAT POWERS IN AFGHANISTAN AND PUKHTOON TRIBES) از سوی پژوهشکده خاور شناسی فرهنگستان علوم فدراسیون روسیه به چاپ رسید. درست در همان سال بود که پروفیسور داکتر الکساندر کنیازیف- افغانستان شناس دیگر روسی این کتاب را در سفری که به شهر آستانه داشت، برایم هدیه آورد.

با خواندن کتاب، از همان آغاز بر آن شدم تا این اثر بی مانند را به پارسی دری برگردانم. مگر، دردمندانه در آن هنگام به دلیل گرفتاری های دیوانی و دفتری، چنین چیزی میسر نبود. پسانتر در سه ماهه نخست سال ۲۰۰۹ که زمینه برایم فراهم گردید، بی درنگ کار برگردان کتاب را آغاز کردم. هنوز سه، چهار بخش کتاب را ترجمه نکرده بودم که در سفری که به مسکو برای اشتراک در میز گرد «بحران افغانستان» و «همایش بین المللی امنیت در آسیای میانه و صدور بی ثباتی از افغانستان به منطقه» که از سوی انستیتوت روابط بین المللی مسکو برگزار گردیده بود، داشتم؛ از یکی از کتابفروشی های شهر کتابی را از یوری تیخانف به نام «نبرد افغانی استالین» خریدم.

هنگامی هم که آغاز به خواندن کتاب کردم، دیدم که همو چاپ تازه کتاب «سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون» است که بنگاه انتشارات «اکسمو» به سال ۲۰۰۸ آن را بنا به ملاحظات بازاری زیر نام «نبرد افغانی استالین» به چاپ رسانده است. با مقایسه دو کتاب دیده شد که نویسنده در چاپ نو ویرایش هایی در آن وارد آورده است.

به هر رو، پس از جستجوی بسیار شماره داکتر تیخانف را پیدا و با ایشان تماس گرفتم که از قصد من مبنی بر برگردان کتاب به زبان دری، ابراز خرسندی نموده، وعده سپردند متن ویرایش شده و بازنگری شده کتاب را که برای چاپ سوم در کامپیوتر خود آماده دارند، برایم ایمیل نمایند که چنین هم کردند و در واقع این ترجمه بر اساس همان متن انجام یافته است.

با توجه به اهمیت کتاب از دیدگاه تاریخی، کوشش فراوان به خرج دادم تا همه این کتاب ۷۵۰ صفحه یی را با کمال امانت و دقت بسیار بالا بدون هرگونه فشرده سازی به پارسی دری برگردان نمایم. تنها در بخش پیوست ها از ترجمه یک رشته اسناد که برای تاریخ کشور ما اهمیت چندان ندارند، صرف نظر نمودم.

باید نشاندهی نمایم که با توجه به پیچیدگی و اهمیت موضوع، در بسیاری از جاها چنین پیش آمده است که ناگزیر به نوشتن زیر نویس ها شده و در برخی از جاها هم یکراست در خود متن به افزودن کلمه ها و حتا هم جمله های توضیحی گردم که در چنین موارد، افزوده هایم با حرف گ. –گزارنده به شکل [....–گ.] برجسته شده است.

کتاب دست داشته، در واقع، تاریخ راستین دیپلماسی و اطلاعاتی کشور ما در یک برهه بسیار حساس و سرنوشت ساز است. هویداست که تاریخ دیپلماسی و تاریخ اطلاعاتی یک کشور در تدوین استراتیژی سیاست خارجی مبتنی بر منافع علیای آن نقش بس ارزنده و به سزایی دارد. با آن هم سخن گفتن از داشتن چنین استراتیژی یی در کشورهای وابسته مانند کشور ما شاید سخن گزافی بیش نباشد. چه، در چنین کشورها چهارچوب های سیاست

خارجی در پایتخت کشور «متروپول» با توجه به منافع آن کشور ریخته شده و چنین سیاستی چیزی جز دنباله روی از کشور نیست و نخواهد بود. *از این رو، تنها امیدواری ما این است که این کتاب در آینده ها در تدوین استراتیژی سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی ما، سودمند واقع گردد.*

... و اما داستان پر آب چشم رقابت ها و کشاکش های دیپلماتیک و اطلاعاتی قدرت های بزرگ بر سر منطقه و به ویژه افغانستان و گستره قبایل مرزی پشتون در آستانه و در روند جنگ جهانی دوم که در کتاب دست داشته به آن پرداخته شده است...

سال ها پیش از امروز آقای آذرین در «مقدمه مترجم» در کتاب «رقابت های روس و انگلیس در ایران و افغانستان» نوشته پیو کارلو ترنزیو نگاشته بود: *«اگر تاریخ را ورق بزنیم و به عقب برگردیم و علت تیره روزی و عقب افتادگی ایران [و افغانستان] را جستجو کنیم، می بینیم قریب به دو قرن است که روس و انگلیس به قدری به کشور ایران [و افغانستان-گ.] صدمه زده و زیان رسانده اند که قلم از شرح آن عاجز است. گویی این دو ابر قدرت در تعدی و تجاوز به ایران و افغانستان مسابقه داشتند و هر یک می کوشید از دیگری عقب نماند! و زمانی که این مسابقه به مصالحه انجامید، قرار داد ۱۹۰۷ به آن ها امکان داد که کرکس وار، به دلخواه و با خیالی آسوده از شکار خود حصه بگیرند.»*

دردمندانه و سوگوارانه، امروز نیز با گذشت بیش از یک سده از ۱۹۰۷ کماکان چیزی عوض نشده است و «بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود!». کتاب دست داشته بار دیگر بر چنین برداشتی مهر صحت می گذارد.

یکی از ویژگی های کتاب دست داشته این است که کشاکش های قدرت های بزرگ را در افغانستان و گستره قبایل پشتون، زیر داربست «مساله پشتون» بررسی می نماید و این بیخی به جا و درست است. مگر، برای پی بردن به مساله پشتون، پیش از هر چیزی بایسته است نگاهی به آنالیز ساختاری منطقه و نیز نیم نگاهی به تاریخچه کشاکش های جهانی در گستره خاوری فلات ایران بیفگنیم:

آنالیز ساختاری جیوپولیتیکی، جیواستراتیژیکی و اتنوپولیتیکی «افپاک»(افغانستان- پاکستان):

رود سند، از دیدگاه جغرافیایی و تاریخی، در درازای تاریخ، مرز طبیعی میان دو فلات پهناور هند و ایران و نوار جداکننده دو فرهنگ و دو گستره تمدنی بزرگ باستانی خاور زمین- هندی و ایرانی و در بسیاری از ازمنه ها- چونان سرحد سیاسی میان دو سرزمین به شمار بوده است که برای آخرین بار در میانه های سده هفدهم، پس از فتح دهلی از سوی نادر افشار، در قرار داد تاریخی امضاء شده از سوی پادشاهان ایران و هند، رسما به عنوان «سرحد» سیاسی میان دو کشور تسجیل گردید.

پس از کشته شدن نادر افشار و فروپاشی امپراتوری ایران به دو بخش خاوری (امپراتوری درانی) و باختری(پارس)، تا تسلط کمپانی هند شرقی انگلیس بر بخش بزرگ سرزمین هندوستان و فروپاشی امپراتوری درانی در اوایل سده نزدهم، گستره این رود، سرحد طبیعی و سیاسی هند و امپراتوری درانی شمرده می شد.

با سیطره یابی انگلیسی ها بر هند، اوضاع جیوپولیتیک و جیو استراتیژیک در منطقه از ریشه دگرگون گردید و دیگر رود سند نمی توانست چونان مرز طبیعی و سیاسی میان «هند بریتانیایی» و امپراتوری درانی، منافع استراتیژیک بریتانیای کبیر را که محور اصلی آن را مصوون ساختن هند از «شر» رقیبان اروپایی مانند فرانسه و روسیه و نیز دولت های بومی- امپراتوری درانی و ایران قاجاری بود، برآورده سازد. این بود که در اوایل سده نزدهم در پی بازنگری در مرزها و دگرگون ساختن جغرافیای سیاسی منطقه شدند.

انگلیسی ها در آغاز بر آن شدند تا مرزهای استراتیژیک هند بریتانیایی را تا رود آمو و مرزهای علمی آن را تا دامنه های جنوبی هندوکش گسترش دهند. از این رو، با راه اندازی کارزار گسترده «بازی بزرگ» با ترفندهای گوناگون و رنگارنگ، نخست امپراتوری درانی را از درون فروپاشاندند و سپس بخش های بود و باش پشتون های خاوری و بلوچ را با پشتیبانی و تحریک سک ها و داد و دهش های دست و دلبازانه به خان ها و ملاهای بومی گرفتند و وانگهی با لشکرکشی های مستقیم به «سردار نشین های بازمانده از امپراتوری درانی» از پیکر این خان نشین ها جدا ساختند و به گستره هند بریتانیایی (که کنون در گستره کشور پاکستان قرار داد)، ملحق گرداندند. به هر رو، بر پایه دکترین «سیاست پیشروی» (فارورد پالیسی)، «مرز استراتیژیک» هند بریتانیایی می بایست روی رود آمو می گذشت و «مرز علمی»آن روی هندوکش.[1]

در این پیوند، لیتون در آستانه جنگ افغان و انگلیس به مارکیز سولسبیری- سکرتر دولتی در امور هند نوشت: «ما حالا باید مساله در باره آن را که به گونه واقعی مرز شمال باختری ما چه چیزی است، را بازنگری نماییم. خط کنونی (روی رود سند) بیخی با نیازهای ما همخوانی ندارد. مرز طبیعی عظیم هند عبارت است از رشته کوه های هندوکش با شاخه های آن و می بایستی مرز نهایی ما باشد».[2] به سخن دیگر، حکومت استعماری بریتانیا وظیفه تاخیر ناپذیر سیاست پیشروی خود را اشغال سرزمین های پشتون های خاوری گذاشته بود.

به سال ۱۸۹۷ ایلگین- نائب السلطنه هند- از هند دستور العملی به دست آورد که در آن آمده بود: «در برابر ما دو هدف قرار دارد: نخست- «رامسازی» هر چه زود تر قبایل مرزی و زیر کنترل آوردن آنان و برپایی روابط دوستانه

[1] . jansson E .India,Pakistan or Pakhtunistan.Uppsala, ۱۹۸۱.P .۲۵

[2] . خالفین، شیپورهای پیروزی میوند، مسکو، ۱۹۹۰، ص. ۳۱۱.

با قبایل در آن سوی مرزهای اداری ما؛ دوم- دستیابی به گذر آزاد سپاهیان ما به *«مرز علمی هند»* (رود آمو-گ.) برای دفاع از تجاوز خارجی...

...برد ما از دیدگاه تیوریک در آن خواهد بود که با اشغال سرزمین های آنان بتوانیم بسیار به خوبی راه های کوهستانی [منتهی به-گ.] هند را با سپاهیان خود زیر پوشش بیاوریم.»[۳]

به هر رو، در سده نزدهم انگلیسی ها موفق شدند پاره های بزرگی از سرزمین های بازمانده از امپراتوری درانی را از پیکر آن جدا نموده و در بخشی از گستره سردار نشین های افغانی و خان نشین ها و میر نشین های بومی، *«افغانستان»* را چونان یک *منطقه حایل* میان متصرفات هندی خود و متصرفات آسیای میانه یی روسیه تزاری و ایران قاجاری به میان بیاورند.

در سده بیستم، پس از پایان جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها با ترک گفتن سرزمین پهناور هند، با توجه به منافع و مطامع دراز مدت استراتیژیک خود، نیمقاره را به دو کشور باستانی هند و نوزاد پاکستان[۴] تقسیم نمودند.

---

[۳] .Evolution of India and Pakistan.۱۸۵۸-۱۹۴۷.Selectet Documents L.,۱۹۶۲.P.۴۶۶۰

[۴]. این مساله بر می گردد به فلسفه وجودی ضرورت تاریخی ایجاد و تشکیل کشور پاکستان (بر شالوده دو اصل مذهب تندرو و سامانه نظامیگری) برای تامین منافع دراز مدت بریتانیای کبیر در منطقه. هدف بریتانیای کبیر از تجزیه هند و به وجود آوردن کشور پاکستان چند چیز بود:

۱- کشیدن یک سد استوار ایدئولوژیکی- نظامی برای جلوگیری از راهیابی اندیشه های مارکسیستی به هند و در نتیجه رسیدن شوروی ها (روس ها) به آب های گرم

۲- تجزیه مسلمانان هند در آغاز به دو و سپس به سه بخش هند، پاکستان و بنگله دیش و این گونه کوتاه ساختن دست مسلمانان از کشور پهناور هند.

۳- جلوگیری از تبارز هند به عنوان یک ابر قدرت تمام عیار، آن هم به رهبری مسلمانان و در صورت لزوم مهار آن کشور

۴- داشتن یک متحد مطمین در منطقه در برابر روسیه، چین و هند در سیمای پاکستان

۵- با توجه به این که پشتون ها و در کل مسلمانان در چهارچوب هند، پیوسته با هندوها، سک ها و پیروان سایر ادیان در کشاکش بودند و خطر آن می رفت که پس از برآمدن انگلیس از نیمقاره هند، شوروی ها با مسلح ساختن پشتون ها و مسلمانان هند در کل، قدرت کامل را در این کشور به دست بگیرند، انگلیسی ها بر آن شدند با ایجاد پاکستان، حساب هندوها و سک ها را از مسلمانان و به ویژه پشتون ها جدا نمایند تا بتوانند در زیر چتر اسلام آنان را به گونه غیر مستقیم رام نمایند. با رام ساختن پشتون های خاوری در چهارچوب دولت «مسلمان» پاکستان، مرحله نخست سیاست پشتونی بریتانیا پایان یافت.

با راه اندازی «جهاد» در افغانستان با پول های نفتی اعراب و ایدئولوژی وهابیسم، مرحله دوم آوردن پشتون ها زیر چتر اعراب، پاکستانی ها و انگلیس و امریکا آغاز شد که هدف نهایی آن تسلط بر پشتون های افغانستان و رسانیدن و کشانیدن

این بود که در سرانجام کار، در بخش خاوری فلات قاره ایران (ایرانستان)، به جای امپراتوری فروپاشیده درانی، پس از یک سده و نیم بازی بزرگ، دو کشور افغانستان و پاکستان به عنوان دو واحد سیاسی جداگانه به روی نقشه سیاسی جهان پدیدار گردید.

آنچه مربط به روسیه می گردد، سیاست روسیه در محور جنوب را بهتر از هر کسی، براوین- نخستین نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در کابل در یکی از نامه های خود به چیچرین- کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی توضیح داده است. براوین در اوایل سده بیستم، در یکی از نامه های خود نوشته بود: «*تاریخ روسیه ثبوت تردید ناپذیری منبی بر تمایل راسخ و از پیش تعیین شده روسیه به سوی خاور و به ویژه به سوی آسیای میانه و هند در دست ما می دهد. دست سرنوشت روسیه تزاری را به سوی هند کشانید و همان دست امروز روسیه شوروی را بدان سو می کشاند. همو در هند باید مسایل جهانی فیصله شود و این مسایل با برخورد روسیه با انگلیس حل می گردد*».[۵]

به هر رو، برای این که از بحث اصلی دور نرویم، می پردازیم به اصل مطلب:

سرزمین افغانستان از دیدگاه جیوپولیتیک و جیواستراتیژیک دارای دو بخش (نوار) است: شمالی و جنوبی. افغانستان، به گونه شگفتی بر انگیزی، حتا از دیدگاه جیوتکتونیک، با شکستگی (گسل) بزرگ «پاروپامیزاد» به دو ساختار (نوار) شمالی و جنوبی تقسیم می شود.

از دیدگاه اتنوپولیتیک، شمال افغانستان باشگاه تاجیک ها، ازبیک ها، ترکمن ها، هزاره ها، قزلباش ها و ایماق ها و....است. در حالی که در جنوب بیشتر پشتون ها و بلوچ ها بود و باش دارند.

مرزهای منافع استراتیژیک غرب به کوه های هندوکش- چونان هدف جیوپولیتیکی جیو استراتیژیکی و جیو اکونومیکی در مرحله جدید و تازه بازی بزرگ بود.

مرحله سوم بازی با برگ پشتون، انتقال «مساله پشتون» به شمال- به نوار استراتیژیک شمال، روی کار آوردن یک دولت دست نشانده و وابسته در پاکستان با متلاشی ساختن آی. اس. آی. و تلاش برای یافتن زبان مشترک با پشتون های پاکستان و افغانستان، ایجاد یک دولت کلیت گرا (توتالیتر) پشتون در کابل و پشتونیزاسیون شمال برای کشانیدن مرز علمی از هندوکش به رود آمو (مبدل ساختن «مرز استراتیژیک» آمو به «مرز علمی») برای رخنه به آسیای میانه است که در کنار آن، اهداف گسترده دیگر استراتیژیک در نظر است.

[۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۱۸۹، پرونده ویژه ۱، کارتن۱۰۱، پوشه ۴، برگ ۵۳.

هرگاه قرار باشد، ساختار جیوپولیتک و جیو استراتیژیک افغانستان را در چهارچوب استراتیژی نو امریکا که گستره افغانستان و پاکستان را زیر چتر «افپاک» (AFPAK) در نظر می گیرد، بررسی نماییم، به همین منوال می توان کشور پاکستان را نیز به گونه فرضی[۶] به دو نوار «شمالی» و «جنوبی» استراتیژیک تقسیم کرد: نوار جنوبی مشتمل بر پنجاب و سند و نوار شمالی مشتمل بر «پشتونستان» و «بلوچستان».

این گونه، ساختار جیوپولیتیک و جیو استراتیژیک افپاک (در واقع گستره خاوری فلات قاره ایران از دیدگاه گیتاشناسی) مشتمل بر چهار نوار می باشد.

به گونه یی که یادآور شدیم، در نوار نخست یا نوار «جنوبی» پاکستان ایالات پنجاب و سند قرار دارد که این دو ایالت «تیر پشت» یا ستون فقرات کشور پاکستان را می سازند. بخش اعظم باشندگان پاکستان در همین دو ایالت بود و باش دارند و دولت مرکزی پاکستان با همه شاخ و برگش- اعم از فوج و سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور- آی. اس. آی. در دست برخاستگان از همین دو ایالت، به ویژه پنجابی ها است. پایگاه و خاستگاه احزاب بزرگ سیاسی پاکستان نیز در همین دو ایالت است.

نوار دوم یا «شمالی» پاکستان، متشکل بر گستره پشتون نشین و بلوچ نشین است که شمار باشندگان آن در مقایسه با نوار جنوبی یا نوار یکم ناچیز است و پشتون ها و بلوچ ها در پاکستان اقلیت های تباری به شمار می روند که مشارکت چندانی در ساختار قدرت ندارند. روی هم رفته، این دو منطقه زیر تاثیر و نفوذ مستقیم حکومت مرکزی پاکستان بوده و فوج . آی. اس. آی. بر آن کنترل نیرومندی دارند. از مشخصات برجسته این نوار، نقش نیرومند مذهب و تندروی و نفوذ بسیار وهابیون عرب در میان باشندگان آن و نیز بیسوادی و ناداری و رشد نیافتگی سراسری می باشد.

نوار سوم استراتیژیک «افپاک» (نوار «جنوبی»افغانستان)- گستره میان خط «دیورند» و دامنه های جنوبی هندوکش است که باشندگان آن را قبایل پشتون و بلوچ می سازند. این نوار دردمندانه در اثر جنگ های سه دهه اخیر به میزان شایان توجهی زیر تاثیر و نفوذ پاکستان و تند روان عرب قرار گرفته است و تنها حضور امریکا و انگلیس است که به گونه نمایشی توانسته است پیوند این نوار را با حکومت مرکزی در کابل استوار نگهدارد. مگر بسنده است نیروهای خارجی از این نوار بیرون بروند، آنگاه دیری نخواهد گذشت که سراسر این نوار از پیکره «افغانستان» جدا و به کام پاکستان فرو خواهد رفت. مشخصه بارز این نوار، بیسوادی، ناداری، تندروی مذهبی و بازرگانی گسترده مواد مخدر و بی ثباتی است.

---

[۶]. هرگاه به نقشه دیده شود، می بینیم که پاکستان از شمال خاوری به جنوب باختری افتاده است. از این رو، تقسیم این کشور به دو نوار «شمالی» و «جنوبی» در این نبشته فرضی است.

برعکس سه نوار یکم، دوم و سوم، در نوار استراتیژیک چهارم یا نوار شمال- در گستره میان دامنه های شمالی هندوکش و کرانه های جنوبی رود آمو (که به گونه سنتی حجاب عاجز روسیه شمرده می شود)، نفوذ و تاثیر روسیه، کشورهای آسیای میانه و ایران بیشتر است.

افغانستان به عنوان یک واحد سیاسی، قربانی جغرافیای سیاسی:

چنانی که یادآور گردیدیم، افغانستان به دلیل موقعیت جیوپولیتیک و جیواستراتیژیک خود، در سراسر سده های نزدهم و بیستم، پس از راهیابی امپراتوری های بریتانیای کبیر به هندوستان و لشکرکشی های روس ها به سوی آسیای میانه، کارزار (آنچه که رادیار کیپلینگ- سخنور انگلیسی آن را بازی بزرگ نامیده بود)، رویارویی قدرت های بزرگ با هم رقیب(در آغاز روسیه تزاری و بریتانیای کبیر و سپس هم شوروی و امریکا) و نیز قربانی این جبر (دترمینیزم) جغرافیایی و رویارویی ها بوده است.

در سده بیست و یکم، می شود از «بازی سترگ» سخن گفت. به این تفسیر که دیگر ابعاد بازی بسیار گسترده و چندپهلو شده است و شمار بازیگران از دو بازیگر سنتی به چند بازیگر افرایش یافته است. افغانستان میدان مرکزی کارزار این بازی است.

به هر رو، آن چه مربوط می گردد به بازی بزرگ، در سراسر آن یک چیز برجسته می باشد- هر یک از بازیگران در پی آن بوده اند تا از قبایل پشتون در برابر دیگری بهره گیری ابزاری نمایند و از نیروی سهمگین آن به سود خود و به زیان دیگری کار بگیرند.

پروفیسور یوری تیخانف در کتاب دست داشته به تفصیل تاریخ بهره برداری ابزاری قدرت های بزرگ را از «کارت پشتون» به پرده می کشاند. برای نمونه او می نویسد:

«که نبود که در سده بیستم نکوشید با پر(برگ، ورق، کارت) پشتون بازی نکند! آلمانی ها با سرویس ویژه خود همراه با پان اسلامیست های ترکی در دوره جنگ جهانی اول کوشیدند شورش های ضد انگلیسی چندین میلیون پشتون را بر انگیزند. سپس، به جای آن ها بلشویک ها و ناسیونالیست های هندی آمدند: کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) زمان درازی سرسختانه کوشید «جهبه خاوری» انقلاب جهانی آسیا را بگشاید.

در آستان و در سال های جنگ جهانی دوم، رایش سوم و متحدان آن– کشورهای «محور» - روم و توکیو- برنامه ریزی کردند به یاری شورش نیرومند مسلحانه پشتون ها، ارتش بریتانیا را در هند فلج و زمینگیر نمایند. در همه این

طرح ها، نقش اصلی به افغانستان داده شده بود که همه دشمنان انگلیس می خواستندآن را به تخته خیزی برای پویایی های ویرانگرانه در برابر هند بریتانیایی مبدل گردانند.

پادشاهان افغانستان نیز حسابات تسویه ناشده خود شان را انگلیسی ها داشتند. مگر، نیروی سهمگین قبایل پشتون برای کابل نیز بس خطرناک بود. در پیوند با این، حکومت افغانستان هر گونه توطیه های کشورهای دیگر را در گستره قبایل پشتون با پیش بری بازی سودمندانه برای خود با رقابت اردوگاه های نظامی- سیاسی در دوره جنگ های جهانی بر هم می زدند.

این گونه، گستره جنبش نیرومند شورشی پشتونی به کارزار پویایی های بسیاری از شبکه های استخباراتی خارجی که در میان آن ها کمیساریای خلق در امور خارجی(وزارت خارجه شوروی)، اداره استخبارات و ساختارهای ویژه کمینترن نقش آخر را بازی نمی کردند، مبدل گردید.

سر از آغاز جنگ کبیر میهنی(جنگ جهانی دوم) استخبارات شوروی در افغانستان با سرویس های ویژه فاشیستی وارد نبرد گردیدند و توانستند از آن پیروز به در شوند. تا سرکوب کامل رایش سوم، «دست های مسکو» به متحدان بریتانیایی خود در دروازه های هند یاری می رسانیدند.

به سال ۱۸۹۷ ایلگین- نائب السلطنه هند- از هند دستور العملی به دست آورد که در آن آمده بود: «در برابر ما دو هدف قرار دارد: نخست- «رامسازی» هر چه زود تر قبایل مرزی و زیر کنترل آوردن آنان و برپایی روابط دوستانه با قبایل در آن سوی مرزهای اداری ما؛ دوم- دستیابی به گذر آزاد سپاهیان ما به «مرز علمی هند» (هندوکش-گ.) برای دفاع از تجاوز خارجی...

اوضاع انفجار آمیز در مرزهای هند و افغانستان، بی درنگ توجه آلمان را که با همه وسایل می کوشید بریتانیا را تضعیف کند، به خود جلب کرد. هنوز در سال ۱۹۰۴ قیصر ویلهلم دوم در نامه خصوصی به نیکولای دوم- امپراتور روسیه نوشت: *«مرز هند با افغانستان- یگانه جایی در کره زمین است که همه ناوگان بریتانیا هیچ کاری نمی تواند بکند و توپ های آن در می مانند تهاجم مخاصمان را دفع کنند.»*

انگلیسی ها از تجربه تلخ خود دریافته بودند که جنگ تازه افغانی را می توانند تنها در صورتی ببرند که هرگاه قبایل مرزی بی طرف بمانند. بایسته بود تا افغانستان را از «دیوار خار دار» [قبایل-گ.] محروم سازند».

شگفتی بر انگیز می نماید که چگونه ماموران انگلیسی با «آزاد» خواندن قبایل خاوری، آنان را در بند اسارت و بردگی «جاودانه» انداختند. از این رو، اصطلاح «قبایل آزاد» که تا به امروز کار برد دارد، یک اصطلاح شیادانه و زیرکانه استعماری و برای گمراه ساختن و فریب اذهان باشندگان پشتون پاکستان است و بهتر می بودکه به جای آن قبایل «دربند» به کار برده می شد. از همین رو است که پروفیسور یوری تیخانف در هر جا که سخن از قبایل آزاد پشتون و یا نوار آزاد مرزی در میان است آن را به شکل قبایل «آزاد» و یا نوار «آزاد» می نویسد.

بر گردیم به استراتیژی روسیه در قبال مساله پشتون و افغانستان در کل:
چنانی که براوین در یکی از نامه های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: *«سازماندهی خیزش نیرومند مسلحانه ضد بریتانیایی پشتون ها «آخرین تیر در ترکش» بلشویک ها در خاور خواهد بود.*

«پلان براوین چنانی که پسان ها آن را در برخی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی نامیدند، یگانه (واقعا آخرین) دستاویز برای بلشویک ها برای وارد آوردن زیان اعظمی بر امپراتوری بریتانیا با هزینه نسبتا کم بود.

با این همه، *سیاست روسیه در طول تاریخ در قبال مساله خاور یک سیاست فرصت طلبانه بوده و پیوسته از آن چونان دستاویزی برای باجگیری از غرب و زیر فشار قرار دادن آن در پهنه سیاست جهانی سود برده است.*

چیچیرین در «سیاست خاوری» – از جمله در مساله افغانستان و «مساله پشتون» در گام نخست ابزاری را برای عادی سازی روابط با انگلیس و درهم شکستن انزوا و تجرید بین المللی شوروی می نگریست. از این رو مایل بود از «امکان دلفریب کاربست ابزاری قبایل پشتون در برابر بریتانیا» سود بجوید.

افغانستان و شوروی در سال های ۱۹۱۹–۱۹۲۱ توان آن را نداشتند که جنگ بزرگی را در برابر بریتانیا آغاز نمایند. از این رو، تلاش می ورزیدند پنهانی شورشیان پشتون را برای در هم کوبیدن انگلیس [در یک جنگ فرسایشی در هند–گ.]، حمایت نمایند. این جنگ «سیاه» پنهانی برای هر دو جانب سودمند بود. در این حال، برای امان الله خان و پیرامونیان او اهمیت حیاتی داشت برای جلوگیری از کشاکش های نو با انگلیسی ها هر آن چه را که ممکن بود، انجام دهند تا نمایندگان روسیه شوروی با رهبران قبایل مرزی پشتون تماس های مستقیم نگیرند.

براوین– نخستین فرستاده شوروی به افغانستان، می پنداشت که «گزینه خاور» را می توان نه در افغانستان، بل تنها در گستره قبایل پشتون که می توانند «با تفنگ در دست برای خود وضعیتی کاملا مستقل از انگلیس و از افغان ها ایجاد نمایند، به بازی گرفت». او پیشنهاد کرد برای کار پوپا در میان کوهیان «نوار آزاد»، در کرملن باید سر انجام فیصله

نمایند که چه مقدار جنگ افزار به شمول هواپیماها و تیربارها لازم است بی درنگ به شورشیان در نواحی کوهی شمال باختری هند گسیل دارند.»

به گفته براوین، سازماندهی خیزش نیرومند مسلحانه ضد بریتانیایی پشتون ها «آخرین تیر در ترکش» بلشویک ها در خاور خواهد بود.[۷] «برای دستیابی به این هدف، بر روسیه شوروی بایسته بود:
صدور انقلاب به هند، مساله مشخص تری بود و اجازه می داد منابع مالی و مادی را در منطقه– جایی که بریتانیای کبیر آسیب پذیرتر از هرجایی بود- در گستره قبایل پشتون در مرز هند و افغانستان متمرکز ساخت. خیزش بزرگ این قبایل، حال چه رسد به قیام مسلحانه در پنجاب و دیگر نواحی هندوستان، ضربه نیرومندی بر انگلیس بود و می توانست منجر به لرزان شدن جدی مواضع آن در پهنه جهانی گردد.

کمینترن تلاش می ورزید از قبایل مرزی پشتون برای برهم زدن سلطه بریتانیا در هند بهره گیرد. مگر در نظر داشت به افغانستان در شامل ساختن نوار «آزاد» به خاک آن کمک کند. اتصال زمین های پشتون ها زیر حاکمیت شاه افغانستان، محسوس ترین ضربه بر اقتدار کلیت امپراتوری در آسیای میانه شمرده می شد. مگر در مسکو در آن برهه ترجیح می دادند از شورش پشتون ها به عنوان «چاشنی انفجاری» (کپسول دیتاناتور) برای انقلاب آینده در هند بهره گیری نمایند.»

با توجه به این که پشتون ها در چهار چوب هند پیوسته با هندو ها و سیک ها و پیروان سایر ادیان در کشاکش بودند، انگلیسی ها بر آن شدند با ایجاد پاکستان حساب هندوها و سیک ها را از مسلمانان و به ویژه پشتون ها جدا نمایند تا بتوانند در زیر چتر اسلام آنان را به گونه غیر مستیقم رام نمایند. با رام ساختن پشتون های خاوری در چهار چوب دولت مسلمان پاکستان مرحله نخست سیاست پشتونی بریتانیا پایان یافت

در یک سخن، در سراسر سده های نزدهم و نیمه نخست سده بیستم رویکرد انگلیسی ها در قبال قبایل پشتون بهره گیری ابزاری از آن ها برای چهار هدف بوده است:

۱- وقایه هند از خطر یورش های بی پایان قبایل به آن سرزمین وحتا افتادن هند به دست پشتون ها
۲- آراستن «دیوار خار دار پدافندی- ایدئولوژیک گوشتی» در برابر رخنه روسیه و سپس هم شوروی کمونیستی به سوی هند و آب های گرم
۳- جلوگیری از دستیابی ایران به بر بخش خاوری فلات و محاصره آن کشور از خاور و روی کار آوردن یک دولت مخاصم با ایران در این بخش.

---

[۷]. از رویدادهای روان کشور، نیک بر می آید که روس ها سر انجام به این آرزوی تاریخی خود رسیده اند و دشمن دیرین شان- انگلیسی ها (یکجا با متحدان امریکایی خود) درگیر یک جنگ فرسایشی «بی پایان» با پشتون ها گردیده اند.–گ.

۴- بهره گیری ابزاری از جنگجویان قبایل پشتون برای راهیابی و پیشروی در آسیای میانه

آن چه مربوط به روسیه تزاری و سپس هم شوروی می گردد، سیاست این کشور پیوسته دور سه محور می چرخیده است:

۱- راهیابی به سوی هند و آب های گرم
۲- جلوگیری از پیشروی بریتانیا به سوی آسیای میانه
۳- محاصره ایران از جانب خاور با یک دولت مخاصم با آن و جلوگیری از افتادن افغانستان به دست ایران
۴- بهره گیری ابزاری از قبایل پشتون در برابر انگلیس و سپس هم امریکا، پاکستان و کشورهای عربی

چنانی که دیده می شود تنها در یک موضوع هر دو ابر قدرت همنگری و همنوایی داشتند و در سه موضوع دیگر منافع آن ها در تقابل و تضاد قرار می گرفته است.

در آستانه جنگ جهانی اول، آلمانی ها در اندیشه بهره گیری ابزاری از نیروی قبایل پشتون برای در تنگنا انداختن انگلیسی ها برآمدند و به رغم این که نتوانستند به پیمانه کامل امیر حبیب الله خان را وادار به جنگ در برابر انگلیسی ها نمایند، هر چه بود، توانستند درد سر بزرگی را برای آن کشور بیافرینند و بخش بزرگی از نیروهای آن را برای حفظ ماتقدم در این منطقه از زمین «زمینگیر» سازند.

سیاست آلمان در جنگ جهانی دوم هم دقیقا همین خط را پیگیری می کرد که این بار هم به رغم این که نتوانستند هاشم خان و قبایل مرزی را در برابر انگلیس بشورانند، با آن هم موفق گردیدند به پیمانه چشمگیری برای بریتانیا درد سر درست کنند و باز هم بخش بزرگی از نیروهای آن کشور را در نوار مرزی میان هند بریتانیایی و افغانستان سرگرم نگهدارند.

پس از پایان جنگ جهانی اول و در فاصله میان دو جنگ، شوروی ها برای راندن انگلیسی ها از هند به همین دستاویز بر انگیختن قبایل جنگجوی مرزی در برابر بریتانیا چسپیدند و انگلیسی ها که توانایی ایستادن در برابر انقلاب هند و نبردهای خونین با قبایل پشتون را نداشتند، ترجیح دادند، با تجزیه هند به دو کشور هند و پاکستان این نیمقاره پهناور را ترک گویند.

با این هم، با رفتن انگلیس از نیمقاره، داستان دنباله دار بهره گیری ابزاری از نیروی سهمگین جنگی قبایل پشتون به پایان نرسید. این بار در دوره جنگ سرد، امریکا که جانشین انگلیس شده بود، به میدان آمد و کشاکش بر سر قبایل پشتون با نیروی تازه یی در گرفت. شوروی ها به یاری هند با ایدئولوژی نامنهاد «پشتونیسم» به میدان آمدند و با پیش

انداختن داوود خان کارزار «باز پسگیری سرزمین های از دست رفته» و ایجاد «پشتونستان بزرگ» را با فروپاشانی پاکستان، به راه انداختند که سر انجام این درامه منجر به اشغال افغانستان از سوی شوروی گردید.

امریکایی ها و انگلیسی ها در مقابل- به ویژه پس از آغاز بهره برداری از گنجینه های نفتی خاور میانه، نخست در ایران، رضا شاه را با ایدئولوژی «پان آریاییسم» که معطوف به تشکیل کشور بزرگی متشکل بر ایران، افغانستان و پاکستان زیر سرپرستی امریکا بود، پیش کشیدند و پس از سرنگونی او، و سرازیر شدن سیلی از دالرهای باد آورده نفتی به دسترس رهبران عربی، کوشیدند به یاری شیوخ عرب با چسپیدن به دستاویز «جهاد در برابر کفر و کمونیسم» و سر دادن شعارهای «آزادی سمرقند و بخارای شریف از چنگ ملحدان» شوروی ها را با کشیدن پای آن ها به افغانستان در این کشور با قبایل پشتون را درگیر یک جنگ فرسایشی بی پایان نمایند.

سر انجام، شوروی ها که در دام سهمگینی افتاده بودند، توانستند پس از یک دهه آزگار جنگ و به دشواری و پرداختن بهای بس گزافی خود را از این دام برهانند و موفق شدند برعکس امریکا و انگلیس را به عین شکل در یک نبرد فرسایشی دراز مدت در افغانستان درگیر نمایند، تا دیده شود که سر انجام ما به کجا خواهد کشد؟.

...و اما چگونه می توان از این بن بست بیرون رفت؟ این تراژدی تا به کی ادامه خواهد پیدا کرد؟ و سر انجام راه حل شرافتمندانه «مساله پشتون» کدام است؟

روشن است دادن پاسخ به این پرسش پیچیده ساده نیست. من کوشیده ام در کتاب *«ابرهای آشفته و سیاه بر فراز آسمان افغانستان»* و نیز در کتاب *«دیورند: «پایان خط» نزدیک می شود»*- گزیده مقالات در باره خط دیورند و هم مقاله «بازی با کارت طالبان و رهیافتی برای بحران افغانستان» (نگاه شود به: سایت کانون پژوهش ها و مطالعات افغانستان www.arianfar.com) بر پایه سال ها پژوهش پیگیرانه و تجزیه و تحلیل و بررسی صدها عنوان کتاب و شرکت در صدها همایش و کنفرانس بین المللی و میهنی به این پرسش پاسخ بدهم.

مشکل اصلی این است که روزی نیست که ده ها تن از باشندگان بینوای پشتون تبار نوار مرزی کشته و زخمی نشوند و خانه ها و کاشانه های شان با خاک و خون یکسان نگردد. هر چه است هر گاه آمارگیری شود، از روزی که بازی بزرگ در این منطقه به راه افتاده است، شاید چند میلیون نفر در افغانستان و گستره قبایل پشتون کشته و زخمی شده باشند و این درامه را پایانی نیست.

باور راسخ من این است که مادامی جامعه جهانی معتقد به تدوین یک کانسپت گلوبال برای امنیت جهانی نگردد و کشورهای بزرگ بر سر تقسیم دادگرانه گستره نفوذ و منابع انرژی با هم به تفاهم نرسند؛ بحران های منطقه یی از جمله بحران افغانستان و بحران پشتون را پایانی نخواهد بود و تنها شکل آن تغییر خواهد کرد.

با این همه، بحران یک راهیافت منطقه یی هم دارد و آن عبارت است از تشکیل یک اتحادیه منطقه یی متشکل بر کشورهای افغانستان، پاکستان و ایران که من طرح آن را در مقاله «گستره اروآسیای میانه بزرگ» (نگاه شود به: www.arianfar.com) تیوریزه کرده ام.

تنها با ایجاد چنین ساختار منطقه یی نوین می توان به حل شرافتمندانه و دمکراتیک مساله پشتون دست یافت. نه تجزیه پاکستان و تشکیل «پشتونستان بزرگ» و یا «افغانستان بزرگ» واقعبینانه و عملی است و نه تشکیل کنفدراسیون «اسلامستان» متشکل بر پاکستان و افغانستان و یا پاکستان و گستره پشتون نشین افغانستان که در واقع به معنای سترده شدن کشوری به نام افغانستان از نقشه جغرافیایی خواهد بود.

البته، ایجاد چنین اتحادیه یی به سود کشورهای بزرگ نیست. از این رو، مادامی که زمینه برای تشکیل چنین اتحادیه یی فراهم شود، تنها راه باقی مانده احیای استاتوس بیطرفی افغانستان زیر سر پرستی سازمان ملل می باشد.

به هر رو، هنوز شاید برای چنین امری زمینه فراهم نگردیده باشد. حال هرگاه پیش از دستیابی به چنین کانسنسوسی، سپاهیان امریکایی از افغانستان بر آینند، تقسیم موقت کشور به دو بخش پشتون نشین جنوبی و زیر کنترل پاکستان و تاجیک نشین، هزاره نشین، ازبیک نشین و ترکمن نشین شمالی زیر حمایت روسیه و ایران و راه افتادن جنگ های گسترده و بی پایان میان تباری همانند سال های دهه نود سده گذشته ناگزیر خواهد بود.

امیدوارم کتاب دست داشته در روشن ساختن گوشه های تاریک تاریخ خونبار کشور و در کل تاریخ معاصر فلات ایران موثر بیفتد.

با درود و سپاس

عزیز آریانفر

فرانکفورت جون ۲۰۱۰

سخن مولف

در جهان، شاید جای دیگری نباشد که نام مرموز و سهمگین «سرزمین جهاد» چنین استوارانه بر آن چسپیده باشد- افغانستان و نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی (کنون پاکستان). این سرزمین را هنوز هم چنین »[(«قبایل آزاد»)- گ.] می نامند.

دو سده آزگار، مردم آزادی دوست و قبایل این منطقه با پاسداری از زمین و آزادی خود در برابر استعمارگران انگلیس«جانانه» رزمیدند. طی این مدت، «مساله پشتون» به دردسر امپراتوری انگلیس مبدل گردید که این کشور توانمند توانست تنها پس از فروپاشی امپراتوری بریتانیا از «شر» این [«دردسر»-گ.] بیاساید. دشمنان بریتانیای کبیر این «انگشت افگار» انگلیسی ها را خوب می شناختند و بارها کوشیدند بر آنان در گستره قبایل پشتون ضربه بزنند.

که نبود که در سده بیستم نکوشید با پر(برگ، ورق، کارت) پشتون بازی نکند!

آلمانی ها با سرویس ویژه خود همراه با پان اسلامیست های ترکی در دوره جنگ جهانی اول کوشیدند شورش های ضد انگلیسی چندین میلیون پشتون را بر انگیزند. سپس، به جای آن ها بلشویک ها و ناسیونالیست های هندی آمدند: کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) زمان درازی سرسختانه کوشید «جهبه خاوری» انقلاب جهانی آسیا را بگشاید.

در آستان و در سال های جنگ جهانی دوم، رایش سوم و متحدان آن– کشورهای «محور» - رم و توکیو- برنامه ریزی کردند به یاری شورش نیرومند مسلحانه پشتون ها، ارتش بریتانیا را در هند فلج و زمینگیر نمایند. در همه این طرح ها، نقش اصلی به افغانستان داده شده بود که همه دشمنان انگلیس می خواستندآن را به تخته خیزی برای پویایی های ویرانگرانه در برابر هند بریتانیایی مبدل گردانند.

پادشاهان افغانستان نیز حسابات تسویه ناشده خود شان را انگلیسی ها داشتند. مگر، نیروی سهمگین قبایل پشتون برای کابل نیز بس خطرناک بود. در پیوند با این، حکومت افغانستان هر گونه توطیه های کشورهای دیگر را در گستره قبایل پشتون با پیش بری بازی سودمندانه برای خود با رقابت اردوگاه های نظامی- سیاسی در دوره جنگ های جهانی بر هم می زدند.

این گونه، گستره جنبش نیرومند شورشی پشتونی به کارزار پویایی های بسیاری از شبکه های استخباراتی خارجی که در میان آن ها کمیساریای خلق در امور خارجی(وزارت خارجه شوروی)، اداره استخبارات و ساختارهای ویژه کمینترن نقش آخر را بازی نمی کردند، مبدل گردید.

سر از آغاز جنگ کبیر میهنی(جنگ جهانی دوم) استخبارات شوروی در افغانستان با سرویس های ویژه فاشیستی وارد نبرد گردیدند و توانستند از آن پیروز به در شوند. تا سرکوب کامل رایش سوم، «دست های مسکو» به متحدان بریتانیایی خود در دروازه های هند یاری می رسانیدند.

این کتاب رخدادهای بازی بزرگ در آسیا در نیمه نخست سده بیستم را باز می گوید. بر پایه اسناد فاش شده بایگانی های شوروی و بریتانیا جهت و مراحل رویارویی قدرت های بزرگ و استخبارات آن ها در افغانستان پیگیری می شود. همزمان با آن، برای نخستین بار در آثار میهنی به گونه مفصل بر اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل پشتون در دهه های سال های ۳۰-۴۰ سده گذشته روشنی افگنده می شود.

بخش یکم

سیمای قبایل پشتون

به گونه یی که روشن است، نزدیک به چهل درصد از باشندگان افغانستان- پشتون ها اند که در دو اتحادیه بزرگ درانی و غلزایی گرد آمده اند. درانی ها در نواحی جنوب باختری کشور و غلزایی ها در نواحی کابل و غزنی تا پاکستان کنونی یعنی تا ناحیه مرزی های پیشین هند- افغانستان بود و باش دارند.

بخش اصلی پشتون های افغانی در مناطق جنوب هندوکش- مرز طبیعی میان افغانستان شمالی و جنوبی، بود و باش دارند. مگر، در نتیجه سیاست «ناقلی» گردانندگان افغانستان، بسیاری از قبایل پشتون در شمال افغانستان نیز زمین و چراگاه به دست آورده اند.[۸]در آستانه جنگ جهانی دوم حکومت افغانستان، پشتون ها را حتا در برخی از جزایر رود آمو جا به جا کرد.

زمین های پشتون های خاوری (پتان ها) در اواخر سده نزدهم به گونه فرمالیته در ترکیب هند بریتانیایی شامل ساخته شد. قبایل پشتون های خاوری در نواحی کوهستانی باش گل بود و باش دارند که از روی آن مرز کنونی افغانستان با پاکستان می گذرد و پیش از آن، در سال های۱۸۹۳- ۱۹۴۷ مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی و رود سند می گذشت. در شمال و باختر، این سرزمین که گستره آن به بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع می رسد، با افغانستان هم مرز است، و در جنوب با پنجاب و در خاور با کشمیر هم مرز می باشد.[۹] بخش بزرگ گستره بود و باش پشتون های خاوری را رشته کوه های هندوکش پوشانیده است، که به تدریج دامنه های خود را در جهت جنوب باختری، به سوی بیابان های بلوچستان پهن می نماید.

این سرزمین دشوار گذر کوهستانی را می توان تنها از راه چند گذرگاه کوهستانی که با رودخانه های کابل، سوات، توچی، کوروم (کُرُم)، گومل و ذهاب بریده شده اند، پیمود و پشت سر گذاشت. آسان ترین راه ها از افغانستان به هند- گذرگاه خیبر است که آب های رود کابل آن را از لا به لای صخره های دسترسی ناپذیر، کنده اند. از سر گذرگاه خیبر همچنان مرزهای جداکننده گستره بود و باش قبایل خاوری پشتون به دو بخش شمالی (دیر، سوات، چترال و بخشی از هزاره) و جنوبی (تیرا، باجور، کرم؛ وزیرستان و «کاکرستان») می گذرد. به سوی جنوب خیبر، کوه های سلیمان واقع است - جایی که تا همین اکنون بخش بزرگ قبایل خاوری پشتون ها بود و باش دارند.[۱۰]

---

[۸]. افغانستان، پرسشنامه، مسکو، ۲۰۰۰، صص. ۳۱-۳۲.

[۹]. تیمورخانف، ل. پشتون های خاوری معاصر (مشخصات تباری- اجتماعی)، مسکو، ۱۹۸۴، ص۵.

[۱۰]. جبارف، ت. د.، ایالت شمال باختری مرزی پاکستان، مسکو، ۱۹۷۷، صص. ۸-۱۵.

در آستانه جنگ جهانی دوم، نفوس چهل و هفت قبیله بزرگ پتان در هند بریتانیایی نزدیک به پنج میلیون نفر می رسید.[۱۱] در آن هنگام، در افغانستان و هند بریتانیایی، نزیک به ده میلیون پشتون بود و باش داشتند.

مناسبات میان قبایل بسیار پیچیده بود و چه بسا که دشمنانه. مگر، در لحظات خطر، آن ها همواره دوشادوش هم در برابر دشمن بیگانه می رزمیدند. از این رو، اشغالگران (سیک ها، انگلیسی ها) به ندرت تنها با یک قبیله می جنگیده اند. همیشه در برابر آن ها ائتلاف قبایل پشتون شکل می گرفت. بسنده بود یک قبیله سر به شورش بردارد. آن گاه تعامل زنجیره یی آغاز می گردید- در سراسر گستره بود و باش پشتون ها از چترال تا بلوچستان، از خیبر تا خوست.

این را که چگونه این کار رخ می داد، دقیق تر از هر کسی جنرال بریتانیایی- جورج مک مونی پرداز نموده است: «مسعودها با وزیری ها پیوند دارند. وزیری ها با اوروکزایی ها. اوروکزایی ها با افریدی ها. افریدی ها با مومندها. مومند ها با قبایل باجور. باجوری ها با دیری ها. دیری ها با سواتی ها. سواتی ها با بونیری ها. قبایل بونیر با باشندگان دره سند و آن ها با قبایل کوه های سیاه...».[۱۲]

در رابطه با این، در اسناد انگلیسی، بیشتر از هر چیزی شمار کل لشکرهای قبایل مرزی شمال باختری هند آورده می شود. در آستانه جنگ جهانی دوم، در سمله شمار همه جنگجویان پشتون را ۲۲۳۱۶۸ رزمنده برآورد کردند که با تفنگ های مدرن چند تیر مسلح بودند.[۱۳]

گذشته از آن، بسیاری از قبایل با تیربارها که بیش از این توان آتشباری رزمجویان آن ها را افزایش می بخشید، مسلح بودند. حکومت هند بریتانیایی در هند همواره ناگزیر بود توان رزمی پشتون های خاوری را در سنجش بگیرد.

شایان یادآوری است که اوضاع در مرزهای هند و افغانستان نه تنها به خاطر سیاست تجاوزگرانه انگلیس که روشن است برای پشتون ها دشمن شماره یک به شمار می رفت، بل نیز به خاطر رویارویی های قبایل جنوب افغانستان با حکومت کابل، پرتنش می گردید. هر گونه تلاش فرمانروایان افغان مبنی بر تحکیم کنترل خود بر قبایل مرزی، مقاومت سرسختانه مسلحانه آنان را بر می انگیخت. در بسا موارد، خود پتان های هند بریتانیایی به یاری همزادان افغانی خود می شتافتند. در این پیوند، حکومات هند و افغانستان همواره تلاش می ورزیدند به هر بهایی که شده از

---

[۱۱] .Gupta.A. North-West Frontier Prvince legins lature and Freedom struggle ۱۹۳۲-۱۹۴۷. New Delhi ۱۹۷۶. P. ۵.

[۱۲]. The Pakhtun question . Hove, ۱۹۵۱, p۳.

[۱۳] . Hauner M. India in Axis Strategy . Germany, Japan and Indian nationalists in Second World War. Stuttgard, ۱۹۸۱, P. ۸۳.

قیام مسلحانه سراسری در گستره قبایل پشتون که نیروهای متحد آن ها بنا به اطلاعات استخبارات شوروی به ۳۷۰ هزار ستیزه جوی مسلح می رسید، جلوگیری نمایند.[۱۴]

سه عامل یکپارچگی پشتون ها را در برابر دشمن خارجی تامین می نمود: همتباری، «پشتونوالی» و هم آیینی.
عامل نخست، افزون بر همزبانی و همفرهنگی برای پشتون ها شامل آن می گردد که همه آن ها از تبار قیس عبدالرشید (پتان)[۱۵] هستند. هرگاه، هر چند گاهی در کشاکش های درونی؛ این همریشگی به دست فراموشی سپرده می شود، هنگام دفع تجاوز از بیرون، دیر یا زود پیوندهای خونی و تیره یی بازآرای می گردد.

اهمیت بزرگی را در زندگی پشتون های خاوری سنت های پشتونوالی بازی می نماید که مفاهیم اساسی آن عبارت است از» «ننگ» و «بدل». ننگ و دفاع از آن، ارزش متعالی در زندگی هر پشتون است. ننگ رهبر و ننگ یک رزمجوی عادی برای قبیله ارزش برابری دارد. چون تاخت و تاز به شرف یک فرد قبیله، اهانت به همه هم قبیله یی ها شمرده می شود. ای. ای. کاتکف- پژوهشگر روسی- تعریف دقیق اصل ننگ را داده است: «قواعد نانوشته شده دلیری رزمجویان که با تصور در باره رسالت و شرف تثبیت شده است. در کنار نکوهش خشن هر گونه پدید آیی ترس، لرز و خیانت- سرشت ننگ را می سازند».[۱۶]

هر گونه دست اندازی بر آزادی، زمین و دارایی، تجاوز در برابر قبیله متحد، حال چه رسد به کشتن یکی از خویشاوندان، چونان نقض ننگ ارزیابی می گردد. آنگاه قانون «بدل» نافذ می گردد- قانون انتقام خون با خون که می تواند سده ها دوام بیاورد.[۱۷]

خونریزی می تواند تنها آن گاه پایان یابد که هرگاه یکی از جوانب سر تسلیم فرو آرد و خواستار بخشایش جانب پیروزمند گردد. گاهی به یاری یک میانجی با نفوذ ممکن می گردد کار را به خونریزی نکشانده و کشاکش را با پرداخت پول گزاف فرو خوابانید. مهم است در نظرداشت که اصل بدل در مناسبات هر قبیله پشتون با ارگان های دولتی نیز نافذ است. دولت در دیدگان پشتون ها خان اعلی است و حتا چونان یک «قبیله» بیگانه (برای نمونه در

---

[۱۴]. برگرفته از مدارک ستاد ارتش روسیه شوروی مربوط سال ۱۹۲۹ // بایگانی خدمات استخبارات خارجی فدراسیون روسیه، پرونده شماره ۱۲۲۵، « قبایل»، برگ ۲۷.

[۱۵]. یکی از پارادکس های اسطوره های مربوط به خاستگاه و منشای پشتون ها این است که در زبان عربی حرف «پ» نیست. از این رو، این که چگونه قیس عبدالرشید در جزیره نمای عرب، لقب «پتان» را (که در افسانه های پشتون ها به معنای تیر بادبان قایق آمده است)، آن هم از سوی پیامبر اسلام گرفته است، روشن نمی باشد. آنچه روشن است، این است که در تاریخ رسمی اسلام چنین چیزی درج نگردیده است. - گ.

[۱۶]. کاتکف، ای، جنبه های اجتماعی ساختار قبیله یی پشتون ها// افغانستان: تاریخ، اقتصاد و فرهنگ، مسکو، ۱۹۸۹،صص ۴۱-۴۲.

[۱۷]. ژیخاک، ل.، موازین شرف پشتون ها// افغانستان: تاریخ، اقتصاد و فرهنگ، مسکو، ۱۹۸۹، صص ۶۷-۶۸.

فبروری سال ۱۹۴۵ سلطان احمد خان- سفیر افغانستان در مسکو- با توضیح اوضاع در مرز افغانستان و هند به باکولین- سفیر شوروی در کابل گفت: «نزدیک به صد سال می شود که انگلیسی ها قبایل ما را در نوار نامنهاد «آزاد» اداره می کنند. مگر، هیچ چیزی برای آن ها نکرده اند. حتا نیاموخته اند که انگلستان چگونه کشوری است. بیشتر باشندگان این قبایل، انگلیسی ها را چونان افراد یکی از قبایل مرزی می پندارند که بر آنان یورش می آورند و آن ها را می کشند و آن ها نیز به نوبه خود انگلیسی ها را می کشند. بیشر آن ها حتا نمی دانند که انگلستان کشور بزرگی است».[۱۸]

نظام سنتی خودگردانی قبایل پشتون برای پاسداری از شرف و عزت بدون استثناء همه اعضای آن در نظر گرفته شده است. همه مسایل مربوط به منافع دو یا چند «خیل»، همواره در جلسه عمومی قبایل- جرگه- بررسی می گردد. فیصله، تنها با موافقت کامل همه گرد هم آمدگان اتخاذ می گردد. هر گاه نتوانند به توافق همگانی دست یابند، موضوع را برای مدت نامعینی تا برگزاری جرگه بعدی به تعویق می افگنند. چنین نظامی نفوذ نیروهای خارجی (ساختارهای دولتی، احزاب و سرویس های ویژه و...را) به میزان جدی یی با دشواری رو به رو می سازد.

بخش بزرگ پشتون های خاوری پیرو اسلام سنی هستند و تنها قبیله توری و برخی از خیل های اوروکزایی، بنگش و افریدی شیعه اند.[۱۹]

روحانیون مسلمان از نفوذ و قدرت بزرگی در میان قبایل مرزی شمال باختری هند بریتانیایی (اکنون پاکستان) برخوردار اند. طی تاریخ چند سده یی مبارزه پشتون ها در برابر اشغالگران، در نزد آنان سنتی پا گرفته است که پیرامون هر آنچه که مقدس است، مانند «آدم مقدس» (پیر، شیخ، فقیر...) از میان روحانیون بومی گرد بیایند. چون نه سک ها و نه انگلیسی ها هیچکدام مسلمان نبودند، جنگ در برابر آنان به جنگ مقدس (جهاد) مبدل می گردید. اسلام به قبایل کوهی اجازه می داد تا دشمنی را کنار بگذارند و برای دفع اشغالگران متحد شوند.

پیشه اصلی پشتون های خاوری زمینداری و دامپروری است. با آن که اوضاع طبیعی در گستره بود و باش آنان برای کشاورزی بس ناگوار است- باران کم و گرمای چهل درجه یی تابستان ها با زمین های «ناسترون» اجازه نمی دهد حاصلات خوبی برداشت.[۲۰]

---

[۱۸]. صورت مجلس دیدار باکولین- سفیر شوروی در کابل با سلطان احمد خان- سفیر افغانستان در مسکو، به تاریخ ۱۹۴۵/۲/۸. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۵، کارتن ۲۷، پرونده ۲۰۸، پوشه ۲، برگ ۳۰.

[۱۹]. همچنان در نواحی قندهار افغانستان شمار بسیاری از پشتون ها (یا شاید پشتو زبان ها) شیعه مذهب اند-گ.

[۲۰]. جباروف، ت.، د.، صص ۱۱-۱۳.

حتا در صورت آبیاری و آبرسانی مصنوعی، در بیشتر موارد حاصلات نابود می گردد. برای آن که در چنین شرایط توانفرسای «دوزخی» زنده ماند، سرسختی، پایمردی و مرادنگی بزرگی در کار است. پرورش چهارپایان شاخدار بزرگ «پاده داری» در بخش شمالی گستره بود و باش قبایل پشتون- جایی که چراگاه های خوب دارد، رواج دارد. در نواحی خشک و بی آب و گیاه جنوب رمه داری و کوچروی رواج دارد. پشتون های خاوری به دلیل کمبود «ترید» برای رمه های خود، هر تابستان ناگزیر به شمال- به افغانستان می کوچند.

قلم مهم درآمد برای بسیاری از پشتون ها، ترانزیت کالا- به پیمانه بسیار به شکل قاچاق است. قاچاق برای بسیاری از قبایل [مرزی-گ.] به شغل اصلی مبدل شده است. پشتون های کوچرو، هر زمستان با بازگشت از افغانستان به هند [(کنون به پاکستان)-گ.] برای خرید کالاهای مورد نیاز مردم افغانستان رهسپار می گردند. هنگام کوچروی های تابستانی، همه کالاهای خریداری شده به جای مورد نظر آورده می شود. بخش بزرگ سود ناشی از فروش کالاها را رهبران قبایل به دست می آورند که در سده بیستم به بازرگانی عمده فروش مبدل گردیده اند.

درآمد پشتون های عادی ناچیز است. افزون بر آن، این بازرگانی سر از نیمه دوم سده بیستم به خاطر تمرکز رو به افزایش شرکت های انگلیسی و بازرگانان افغانی، پیوسته کاهش می یافت. پیشه وری های خانگی در نزد پشتون های خاوری خوب توسعه یافته است. دوزندگی پارچه ها، فرش بافی و مانند آن.... مگر پر درآمد ترین و شاز ترین پیشه- ساختن جنگ افزارهای سرد و آتشبار است که در همه قبایل کوهنشین رواج دارد. مگر تنها وزیری ها و افریدی های خیبر به استادان خود در رشته ساختن تفنگ های چند تیر می بالند. در دوره استعمار، پیچیده ترین پرزه های این تفنگ ها پنهانی از شرکت های سلاح سازی در هند خریداری می شد. سر از آغاز سده بیستم، وزیری ها حتا آغاز به ساختن توپ های سبک نمودند و در آستانه جنگ جهانی دوم بنا به مدارک استخبارات شوروی در سه استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی به گونه زیر زمینی نزدیک به ۳۰۰۰ کارگاه ساخت تفنگ های انگلیسی کار می کرد.[۲۱]

اسلحه اکثر به پشتون های خاوری کمک می کرد نه تنها از استقلال خود دفاع نمایند، بل که نیز در زمان دشوار، هنگامی که حاصلات نابود می شد یا چرای همگانی رمه ها آغاز می گردید، نجات یابند. یگانه شیوه نجات از گرسنگی، شبیخون های تاراجگرانه به مناطق نشیمنی ثروتمند واقع در همواری ها بود و است. در درازای سده ها، قبایل پشتون برای بقای خود به این شیوه رو می آوردند. در ذهنیت پشتون ها، تاراج باشندگان دره ها، مشغله یی چون تجارت و دامداری بود. در میان قبایل افریدی حتا مراسمی به مناسبت بزرگداری و ستایش از کارروایی های دزدان جوان و نوجوان برگزار می گردید. چون همواری های پیرامون رود سند باشندگان غیر مسلمان داشت،

[۲۱]. بایگانی استخبارات خارجی شوروی، پرونده ۱۲۲۵ «قبیله» برگ ۱۵.

شبیخون های تاراجگرانه در برابر «کافران» از سوی روحانیون مسلمان که در آن نوعی جهاد را می دیدند [(برای به چنگ آوردن غنایم)-گ.]، مورد ستایش قرار می گرفت.

بخش دوم

مرزهای خونین

نواحی کوهستانی افغانستان و کرانه های راست رود سند- جایی که بیشترینه پشتون ها بود و باش دارند، جاهای دشوار گذار و از دیدگاه منابع طبیعی نادار است. مگر، آسان ترین راه های منتهی به هندوستان از طریق گستره بود و باش قبایل پشتون می گذرد. از این رو، همه کشورگشایان هند از اسکندر مقدونی(الکساندر ماکدونی) گرفته تا نادرشاه افشار ایرانی ناگزیر بودند از طریق تنگی های کوهستانی شاخه های هندوکش بگذرند.

انگلیسی ها، هر چند، با بهره گیری از راه های دریایی به هند رخنه نمودند، مگر با این هم، همچنان اهمیت استراتیژیک افغانستان و سرزمین های پیرامون آن را نیک می دانستند. در رابطه با این، در سده نزدهم در لندن به برپایی کنترل بریتانیا بر این منطقه تکیه نمودند. در نتیجه، تقریبا طی یک سده بریتانیای کبیر درگیر جنگ پیوسته با قبایل پشتون گردید که بیشترینه آن ها را نتوانست رام نماید.

انگلیسی ها، برای نخستین بار در اوایل سده نزدهم، هنگامی که روشن گردید که ناپلیون می کوشد به سوی هند به کشورگشایی بپردازد، به گستره بود و باش پشتون ها دلچسپی پیدا نمونند. در رابطه با این، دولت انگلیس در هند در سال های ۱۸۰۲-۱۸۱۲ چندین هیات استخباراتی برای گرد آوری اطلاعات در باره قبایل کوهنشین که گذرگاه های کوهی را از افغانستان به هند کنترل می نمودند، گسیل داشت.[۲۲]

در روند جنگ اول افغان و انگلیس (۱۸۳۸-۱۸۴۲) انگلیسی ها و متحدان سک شان با مقاومت سرسختانه قبایل پشتون رو به رو شدند.

غلزایی های به پا خاسته در روند این جنگ ها، راه های مواصلاتی میان سپاهیان بریتانیایی در کابل و هند را بستند. همو، آن ها بودند که ارتش بیست هزار نفری انگلیس را هنگام عقب نشینی از افغانستان نابود ساختند.[۲۳] تنها یک پزشک به نام ویلیام برایدن توانست از این کازرار جان به در برد. فرماندهی بریتانیایی برای نخستین بار با نیروی ترستاک «تله افغانستان» که برای آن نابودسازی هر نیروی اروپایی تنها به زمان نیاز داشت، آشنا گردید. بریتانیای کبیر با درک این موضوع که قبایل پشتون چه نیروی بزرگی دارند، برای چندی از تصرف سرزمین های بود و باش آنان تا اشغال سراسر هند دست برداشتند.

---

[۲۲]. خالفین نفت الله، گستره جویی انگلیس در افغانستان و مبارزه رهایی بخش مردم افغانستان در نیمه نخست سده نزدهم// افغانستان مستقل، مسکو، ۱۹۵۸، صص۱۸۳-۱۸۸.

[۲۳]. تاریخ افغانستان، مسکو، ۱۹۸۲، ص۱۵۲.

به سال ۱۸۴۹، پای انگلیسی ها بی درنگ پس از اشغال پنجاب به جنگ پر هزینه و سهمگین با قبایل کوهستانی کشانیده شد. برای پاسبانی از مرزها به خاطر شبیخون های آنان سپاه پاسبانان مرزبانی پنجاب با بیش از ۱۲۰۰۰ سپاهی ایجاد گردید.[۲۴] اما این سپاه که جنگنده ترین سپاه در میان سپاهیان انگلیسی در هند بود، نمی توانست به تنهایی مساله امنیت مرزهای هند و افغانستان را حل نماید. از همین رو، در امتداد این مرز پانزده دژ بزرگ و پنجاه پاسگاه نظامی برپا گردید که در هر یک از آن ها پادگان های نیرومند سپاهیان انگلیسی جا به جا گردیده بود.[۲۵]

تنها در پیشاور پیوسته یک لشکر حضور داشت که با توپخانه تقویت شده کوهی مجهز بود.[۲۶]همه نقاط تحکیم شده میان هم با راه های نوساخت وصل گردیدند که روی آن ها در لحظات نیاز نیروهای نقویتی رسانیده می شد. مگر ساختن این پاسگاه ها پشتون ها را به یورش های مسلحانه تازه بر می انگیخت. چون این استحکامات روی زمین های قبایل پشتون ساخته شده بود. اندرین باره تمپل- کارمند مستعمراتی بریتانیا نوشت: «برای آن که تنها با این سامانه کاملا جنگاوران کوهنشین را نگهداشت، دیوار ستبری همانند دیوار چین به درازی هشت صد میل با شمار کافی پاسداران مجهز نیاز است».[۲۷]

به گواهی جنرال ایدی، تنها در سال های ۱۸۵۰-۱۸۵۷ فرماندهی انگلیس در برابر پشتون ها شانزده بار لشکرکشی های سرکوبگرانه نموده بود. در هر یک از این لشکرکشی ها تا ۵۰۰۰ سپاهی اشتراک ورزیده بود. مگر همه آن ها کمتر موثر بودند. سرفرمانده ارتش بریتانیا در هند- روز اعتراف می نمود که «نتایج لشکرکشی های پیشین دلبخواه نبودند... و اهداف آن- به وحشت انداختن و ترساندن قبایل کوهنشین دستیاب نگردید».[۲۸]

افزون بر آن، تهدید خیزش سراسری پشتون ها پدید آمده بود. برای جلوگیری از چنین تحول رخدادها، انگلیسی ها ناگزیر گردیدند در سال های ۱۸۴۹-۱۸۷۸ سی و پنج بار دست به عملیات سرکوبگرانه بیازند و ۵۸ میلیون روپیه هزینه نمایند.[۲۹]

---

[۲۴]. نوویتسکی و. اوچرک های نظامی هند، سان پتر بورگ، ۱۹۰۱، صص. ۱۴۲-۴۴۴.

[۲۵]. اریتسف، ن. ا.، «قفقاز» انگلیسی- هند، برخوردهای انگلیس با قبایل مرزی افغان، سان پتر بورگ، ۱۹۲۰، ص.۵۲. در پاسگاه های مرزی در امتداد مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی فرماندهی انگلیس در سه دهه اخیر سده نزدهم ۴۶۰۰۰ سپاهی را گماشته بود.

[۲۶]. تیزین هاوزن، آ. اوچرک نظامی- آماری هند برینانیایی، سان پتربورگ، ۱۸۸۷، ص. ۱۴۷.

[۲۷]. ایدی جان، مناسبات متصرفات انگلیسی- هندی با همسایگان شمال باختری، سان پتربورگ،۱۸۷۴، ص.۵۷.

[۲۸]. همان جا، ص.۲۲.

[۲۹].گرولیف، م. و. اوچرک خیزش قبایل مرزی هند در ده سال گذشته، سان پتر بورگ، ۱۹۰۹، ص.۲۱۸.

بیشتر از همه، حکومت مستعمراتی در هند از اتحاد پشتون های خاوری با امیر دوست محمد خان که زمان درازی اشغال پیشاور از سوی بریتانیا را به رسمیت نمی شناخت، می ترسید. فیلد مارشال روبرتس «قندهاری» (روبرتس آف کندهار) در آینده به خاطر می آورد: «ناآرامی های پیوسته در مرزها عمدتا ناشی از خصومت امیر بود و این حالت نگران کننده هرگاه نمی توانستیم با دوست محمد خان به موافقت برسیم، تهدید به وخامت می کرد.»[۳۰]

روی این منظور، دالهوزی- نائب السلطنه هند به ادواردس- کمیسار انگلیسی در پیشاور رهنمود داد تا با حکومت افغانی وارد گفتگو گردد و آن را وادار سازد تا حقوق انگلیس را بر کرانه های راست رود سند همراه با شهر پیشاور به رسمیت بشناسد. هر چه بود، به سال ۱۸۵۵ دوست محمد زیر فشار انگلیسی ها موافقت نامه یی را به امضاء رسانید که از دیدگاه حقوقی پیوستن شهر پیشاور- مرکز عمده قبایل پشتون- را به هند بریتانیایی، تسجیل می نمود.[۳۱]

پس از این رخداد، بریتانیای کبیر با بی باکی بیشتری آغاز به پیشروی در اعماق گستره قبایل پشتون نمود. هنوز به سال ۱۸۵۶ جنرال یعقوب (جاکوب) به نائب السطنه اشغال گذرگاه بولان و کشاندن مرز به کویته- جایی که او پاسگاه مستحکم مرزی را برنامه ریزی می کرد، پیشنهاد کرد.[۳۲]تحقق این طرح می توانست به انگلیس اجازه دهد راه از هند به سوی شهر قندهار را زیر کنترل خود بگیرد. مگر، برای این کار بایسته بود زمین های قبیله کاکر را در بلوچستان شمالی اشغال نمود. خیزش های توده یی سال های ۱۸۵۷-۱۸۵۹ در هند پیاده ساختن این طرح را به تعویق افگند. تنها به سال ۱۸۵۹ یعقوب توانست به پیاده ساختن اندیشه های خود اقدام نماید.[۳۳] مگر حکومت استعماری بریتانیا با رو به شدن با مقاومت سرسختانه کوهنشین ها، ناگزیر به عقب نشینی گردید. به ویژه انگلیسی ها را رویدادهای ۱۸۶۳ ترسانده بود- هنگامی که اکسپدیسیون بزرگ سرکوبگرانه به فرماندهی جنرال چمبرلین چیزی نمانده بود که از سوی نیروی مشترک قبایل بونیز و سوات نابود شود.[۳۴]

حکومت بریتانیا به سال ۱۸۶۴ دستور داد به عملیات سرکوبگرانه در برابر پشتون ها پایان داده شود. آرامش در مرزهای هند وافغانستان تا ۱۸۷۶ ادامه داشت. حتا حکومت دزرایلی که در سال ۱۸۷۴ «سیاست پیشروی» (فارورد پالیسی) را (که مقصد آن اشغال افغانستان، ایران، و آسیای میانه از سوی بریتانیا بود)، اعلام نموده بود، ریسک نکرد بی درنگ اقدامات نظامی را در برابر قبایل پشتون از سر گیرد.

---

[۳۰]. روبرتس آف کندهار، چهل و یک سال در هند، ترجمه به روسی، سان پتربورگ، ۱۹۰۳، ص۳۳.

[۳۱]. تاریخ افغانستان، مسکو، ۱۹۲۸، ص۱۵۴.

[۳۲]. خالفین، شکست تجاوز بریتانیا در افغانستان، مسکو، ۱۹۵۹،ص۸۸

[۳۳]. خالفین سیاست استعماری انگلیس در خاور میانه، تاشکنت، ۱۹۵۷، صص.۸۳-۸۴.

[۳۴]. ارستیف، ن. آ. صص.۵۵-۵۸.

به سال ۱۸۷۶ لرد لیتون به سمت نائب السلطنه نو هند گماشته شد که بی درنگ آغاز به آماده سازی جنگ دوم افغان و انگلیس نمود. او، برای توجیه سیاست تجاوزکارانه انگلیس، افسانه «تهدید روسیه برای هند» را به کار بست که گویا در نتیجه افتادن آسیای میانه به دست روس ها پدید آمده بود. برای دفاع در برابر این تهدید، در نظر بود «افغانستان» های «وسالی» یی در «هرات» و «قندهار» ایجاد گردد.»[۳۵]

بر پایه دکترین «سیاست پیشروی» (فارورد پالیسی) «مرز استراتیژیک» هند بریتانیایی می بایست روی رود آمو می گذشت و «مرز علمی»آن روی هندوکش.[۳۶] لیتون در آستانه جنگ افغان و انگلیس به مارکیز سولسبیری- سکرتر دولتی در امور هند نوشت: «ما حالا باید مساله در باره آن را که به گونه واقعی مرز شمال باختری ما چه چیزی است، را بازنگری نماییم. خط کنونی (روی رود سند) بیخی با نیازهای ما همخوانی ندارد. مرز طبیعی عظیم هند عبارت است از رشته کوه های هندوکش با شاخه های آن و می بایستی مرز نهایی ما باشد».[۳۷]به سخن دیگر، حکومت استعماری بریتانیا وظیفه تاخیر ناپذیر سیاست پیشروی خود را اشغال سرزمین های پشتون های خاوری گذاشته بود.

انگلیسی ها از تجربه تلخ خود دریافته بودند که جنگ تازه افغانی را می توانند تنها در صورتی ببرند که هرگاه قبایل مرزی بی طرف بمانند. بایسته بود تا افغانستان را از «دیوار خار دار» [قبایل-گ.] محروم سازند. در این رابطه، حکومت بریتانیا یک رشته کامل تدبیرهای دارای بار نظامی- سیاسی و اقتصادی را به مقصد تامین گذار آزاد برای سپاهیان خود از طریق گستره قبایل آزاد پشتون روی دست گرفت. در گام نخست، مالیات بر زمین کاهش داده شد و سرباز گیری از پشتون های باشنده همواری ها لغو گردید و نیز همه وام های پرداخته شده بخشوده شد. مبلغ مستمری پرداخت شونده به قبایل در ازای «مهرورزی» به حکومت انگلیس به گونه چشمگیری افزایش داده شد.

خرید پشتون های خاوری از سوی انگلیسی ها «سیاست روپیه» نام گرفت. پویاترین گرداننده این روش- روبرت ساندی مان بود که از ۱۸۶۶ در کرسی افسر سیاسی در مرز با بلوچستان خدمت می کرد و کار بسیاری برای تحکیم استواری مواضع بریتانیا در ناحیه گذرگاه بولان کرد. ساندی مان به پیمانه گسترده یی برای کشیدن راه های نظامی و پاسداری از آن دسته های متشکل از جنگاوران قبایل بومی را جلب کرد. در عمل این کار یکی از شگردهای دادن سوبسایدی های متعدد بود که با آن ها انگلیسی ها قبایل پشتون را می خریدند.

---

[۳۵]. رومودین و.آ.، افغانستان در نیمه دوم سده نزدهم- آغاز سده بیستم، مسکو، ۱۹۹۰، صص. ۷۴-۷۶.

[۳۶] . jansson E .India,Pakistan or Pakhtunistan.Uppsala, ۱۹۸۱.P .۲۵

[۳۷] . خالفین، شیپورهای پیروزی میوند، مسکو، ۱۹۹۰، ص. ۳۱۱.

یادداشت گزارنده: این اثر به قلم جترال گل آقا به دری برگردان و در سال های دهه هشتاد سده بیستم در کابل به چاپ رسیده است.

«سیاست روپیه» در بلوچستان شمالی به منابع بزرگی نیاز داشت. مگر نخستین پیروزی بزرگ را برای اداره لیتین به همراه آورد. به سال ۱۸۷۶ قبایل بومی پشتون به عبور آزاد کاروان های انگلیس از راه گذرگاه بولان موافقت کردند. در همان سال خان کلات موافقتنامه اسارت باری را با انگلیسی ها امضاء کرد که بر مبنای آن او با دریافت سالانه صد هزار روپیه مستمری به انگلیسی ها اجازه ساخت راه آهن وتلگراف یه شهر کویته را داد.[۳۸]
به زودی ساندی مان به یاری مستمری اضافی موفق شد موافقت خان کلات را به اشغال راه های منتهی به گذرگاه بولان از سوی سپاهیان انگلیسی جلب کند. باهمین شیوه توانست بی طرفی قبایل گذرگاه های خیبر و کرم را تامین نماید. این گونه راه به سوی کابل گشوده شد.

شایان یادآوری است که این رخدادها در گستره قبایل پشتون بار دیگر تایید کردند که خطرناک ترین جنگ افزار انگلیسی ها بر ضد افغانستان نه «زور»، بل که «زر» بوده است. قبایل پشتون خاوری مردم ناداری اند. آن ها از امیران افغان فرمان نمی بردند با این که آنان پشتون های خاوری را اتباع خود می شمردند. از این رو اجنت های بریتانیایی موفق شدند قبایل «آزاد»[۳۹] را متمایل به بیطرفی نمایند.

در ماه نوامبر ۱۸۷۸ انگلیس آغاز به جنگ با افغانستان کرد. روشن است سپاهیان امیر [شیر علی خان-گ.] بدون یاری قبایل نمی توانستند جلو پیشروی سپاهیان انگلیسی را در گذرگاه های خیبر و کرم بگیرند. آن چه مربوط به گذرگاه بولان می گردد، انگلیسی ها حتا بدون یک شلیک هم آن را پشت سر گذاشتند. امیر محمد یعقوب خان که پس از پدر بر تخت کابل نشسته بود، دست از مقاومت برداشت و با بریتانیای کبیر قرار داد نابرابر صلح «گندمگ» را بست. بر اساس مفاد این قرار داد، یعقوب خان اداره نواحی سیبی، پیشینه و کرم را زیر اداره بریتانیا سپرد و این گونه، گذرگاه های کوهستانی خیبر و میچنین زیر کنترل انگلیسی ها در آمد.[۴۰] در نتیجه این قرار داد، انگلستان بخش دیگر قبایل پشتون را به متصرفات هندی خود وصل کرد. با آن که بریتانیای کبیر جنگ دوم افغان و انگلیس سال های ۱۸۷۸-۱۸۸۰ را باخت، با آن هم توانست قرار داد گندمک را همچنان نافذ نگهدارد و همه زمین های اشغال شده پشتون نشین در ترکیب هند بریتانیایی ماندند.

کنون دیگر در برابر حکومت استعماری وظیفه راستین بس دشواری قرار داشت- باید به راستی، نه به روی کاغذ این سرزمین ها را به تصرف در می آورد. در گام نخست، انگلیسی ها تلاش ورزیدند در خیبر تحکیم یابند. به سال

---

[۳۸]. ارستیف ص۶۵.

[۳۹]. شگفتی بر انگیز می نماید که چگونه ماموران انگلیسی با «آزاد» خواندن قبایل خاوری، آنان را در بند اسارت و بردگی «جاودانه» انداختند. از این رو، اصطلاح «قبایل آزاد» که تا به امروز کار برد دارد، یک اصطلاح شیادانه و زیرکانه استعماری و برای گمراه ساختن و فریب اذهان باشندگان پشتون پاکستان است و بهتر می بود به جای آن قبایل «دربند» به کار برده می شد.-گ.

[۴۰]. روموین، ص۶۹.

۱۸۸۱ آن ها با درک این که ناممکن است به سرعت کوهنشینان را سرکوب نمود، به کرنش های بزرگی در برابر قبایل خیبر دست یازیدند و با افریدی ها موافقت نامه یی را امضاء نمودند که برای تدوین قرار دادهای بعدی میان انگلیسی ها و قبایل پشتون خاوری چونان نمونه گردید. برمبنای این موافقتنامه:

۱- حکومت بریتانیا «استقلال» قبایل «آزاد»کوهی را به رسمیت شناخت و سپاهیان خود را از دژ های مهم در گذرگاه های علی مجیدی و لندی کتل بیرون برد.

۲- پاسداری از خیبر و آمد و شد از راه آن را افریدی ها در ازای به دست آوردن مستمری بزرگ، به دوش گرفتند.

۳- همه تکس های بازرگانی را حکومت بریتانیا می گرفت.

۴- مسوولیت صلح و نظم در گذرگاه ها را همه تیره ها (خیل ها) افریدی به دوش گرفتند.

۵- برای پاسبانی از گذرگاه ها، دسته ویژه یی به نام «تفنگداران خیبر» (نشانزنان خیبر) از جمع جنگجویان افریدی ها ایجاد گردید.[۴۱]

انگلیسی ها همچنان برای افریدی ها درست مانند دیگر قبایل کوهنشین خود گردانی کامل را نگهداشتند و آنان را از پرداخت مالیات معاف ساختند. بسیار مهم است خاطر نشان ساخت که در این قرار داد هیچ چیزی در باره به رسمیت شناختن قیمومیت انگلیسی ها بر افریدی ها گفته نشده بود. هر چند هم که پسان ها در انگلیس همانا همین گونه آغاز به تعبیر این موافقت نامه و بسیاری از موافقت نامه های دیگر با قبایل پشتون خاوری نمودند.[۴۲]

در دیگر بخش های گستره قبایل پشتون، بریتانیای کبیر ناگزیر گردید دست به لشکرکشی های سرکوبگرانه در برابر قبایل کوهنشین بیازد. حتا در بلوچستان- جایی که مواضع بریتانیا محکم تر از هر جایی بود، کاکرها و ترین ها کنترل بریتانیا بر سرزمین های خود را تنها پس از چهار سال آزگار جنگ های سخت پذیرفتند. همو، این رخدادها نشان دادند که با آن که ساندی مان به گفته معاصران وی بر دو سوی کرانه های هند و قندهار پلی برپا کرد و راه را با داد و دهش های سخاورزانه روپیه ها هموار کرد، حکومت هند در بلوچستان بس ضعیف و ناپایدار بود و تنها به زور سرنیزه ها استوار بود.[۴۳]

در پیوند با این، حکومت بریتاتیا تصمیم گرفت دست به ساختن پست ها و پاسگاه های نو در مهم ترین نواحی کوهستانی بیازد. با برقرار نمودن کنترل مطمین بر بولان و با جلب مهربانی قبایل خیبر، انگلیسی ها به زودی آغاز به سرکوب قبایل دیگر پشتون که گستره آنان بر اساس قرار داد «گندمگ» شامل کنترل آن کشور نمی گردید،

---

[۴۱]. مورفی ای. گذرگاه خیبر، سان پتربورگ، ۱۹۰۱، ص.۳۱.

[۴۲] .Razwak R. An Article on Pukhtunistan . N. Y.,۱۹۶۰. P.۱۴.

[۴۳]. اریستف، ص۶۷.

کردند. وظیفه عمده بریتانیای کبیر این بود که پیشتر از امیر عبدالرحمان خان که در نظر نداشت به راحتی سرزمین های پشتون های خاوری را به انگلیسی ها بدهد، این قبایل را زیر سیطره خود بیاورد.
بریتانیایی ها با بهره گیری از همه شگردهای «دیپلماسی خاوری» توانستند نفوذ و تاثیر خود را در چترال، باجور، و وزیرستان تقویت بخشند- جایی که بسیاری از قبایل و خیل ها از آنان پول و جنگ افزار به دست می آوردند[۴۴].

در سال ۱۸۹۲ سپاهیان افغانی به چترال و وزیرستان سرازیر شدند و باشندگان بومی آغاز به پذیرش تابعیت افغانستان کردند.

بریتانیای کبیر نمی توانست اجازه بدهد که وزیرستان به ترکیب افغانستان برود. چون در این صورت، کنترل بر گذرگاه مهم استراتیژیک کرم را از دست می داد. از این رو، لانس دون- نایب السلطنه هند اکتبر ۱۸۹۲ به امیر عبدالرحمان خان با تقاضای برون بردن سپاهیانش از وزیرستان اولیتماتوم داد. عبدالرحمان خان به دلیل تهدید جنگ نو با انگلیس، ناگزیر گردید فرمان برداری نماید. به همین دلیل او موفق نگردید چترال و باجور را به افغانستان وصل نماید.

پس از این رخدادها در لندن تصمیم گرفتند عبدالرحمان خان را وادار سازند به گونه نهایی از همه سرزمین های پشتون های خاوری دست بردارد و منصرف شود. برای این که امیر را وادار سازند تا موافقت نامه ننگینی را به امضاء برساند، بریتانیای کبیر در مرزهای هند و افغانستان گروهبندی بزرگ سپاهیان را متمرکز ساخت و محاصره اقتصادی افغانستان را اعلام کرد.[۴۵]

این تدبیرهای فشاری عبدالرحمان خان را ناگزیر ساخت به آمدن مارتیمر دیورند- سکرتر دولتی هند بریتانیایی به کابل موافقت نماید که می بایست امیر افغان را ناگزیر سازد از تلاش های مبنی بر تابع ساختن قبایل کوهنشین وزیری افریدی و مومند به خودش پایان بخشد و پیشروی به سوی چترال را متوقف سازد. در عوض دیپلمات انگلیسی می توانست به عبدالرحمان خان پرداخت مستمری به میزات ۱.۸ میلیون روپیه و پایان دادن به محاصره اقتصادی را وعده دهد.

در گفتگوهای کابل یک برگ برنده دیگر هم در دست نماینده انگلیس بود– پیش از رفتن به کابل او موفق شده بود رهبران برخی از قبایل را که در گذشته از امیر مستمری دریافت می داشتند، بخرد. انگلیس متعهد

---

[۴۴]. تیمور خانف، ل.، «پشتون های خاوری: مسایل اساسی تاریخ نو»، مسکو، ۱۹۸۷، صص. ۶۷-۶۸.

[۴۵]. همان جا.

گردید به آنان چندین بار نسبت به کابل بیشتر بپردازد و با این کار آنان را به جانب خود بکشاند. عبدالرحمان خان با درک این موضوع که افغانستان برای جنگ با انگلیس آماده نیست، و قبایل کوهی متحدان درخور اعتمادی نیستند، موافقت نامه را با دیورند امضاء کرد. موافقت نامه ۱۸۹۳ پیروزی بزرگ دیپلماسی انگلیس بود. مطابق خط دیورند که بر اساس آن میان هند و افغانستان مرز تعیین شد، ناحیه خیبر، خان نشین های دیر (دیره جات) سوات، چترال، باجور و بخشی از وزیرستان زیر کنترل انگلیس قرار گرفتند. نزدیک به ۱/۵ میلیون پتان خلاف اراده خود به گونه فرمولیته به اتباع «بریتانیا» مبدل شدند.[۴۶]

سر از ۱۸۹۳ سال انگلیسی ها آغاز به اشغال نقاط استراتیژیک در گستره قبایل پشتون که در برابر سپاهیان بریتانیایی سرسختانه ایستادگی می نمودند، کردند. حکومت هند بریتانیایی ناگزیر بود همه ساله عملیات گسترده رزمی را برای سرکوب پشتون ها راه بیندازد. بهای میانگین هر یک از این عملیات ها ارقام نجومی یی را در مقیاس سده نزدهم می ساخت- سه میلیون پوند استرلینگ.[۴۷] مگر حکومت انگلیس با ترس از «تهدید روسیه» این هزینه هنگفت را با تلاش به هر بهایی که شده با دژهای خود همه راه های منتهی به هند را ببندد، متقبل می گردید. به سال ۱۸۹۷ ایلگین- نائب السلطنه هند- از هند دستور العملی به دست آورد که در آن آمده بود: «در برابر ما دو هدف قرار دارد: نخست- «رامسازی» هر چه زود تر قبایل مرزی و زیر کنترل آوردن آنان و برپایی روابط دوستانه با قبایل در آن سوی مرزهای اداری ما؛ دوم- دستیابی به گذر آزاد سپاهیان ما به «مرز علمی هند» (هندوکش-گ.) برای دفاع از تجاوز خارجی...

هرگاه به کمک پاسگاه های نظامی به مصالحه موفق شویم و این قبایل را الحاق کنیم، دستاورد بزرگی برای ما خواهد بود. هرگاه ما آن ها را بیشتر میان هم بیندازیم، آن گاه برد ما از دیدگاه تیوریک در آن خواهد بود که با اشغال سرزمین های آنان خواهیم توانست بسیار به خوبی راه های کوهستانی [منتهی به-گ.] هند را با سپاهیان خود زیر پوشش بیاوریم.»[۴۸]در پاسخ به سیاست اشغالگرانه بریتانیا، پشتون های خاوری به سال ۱۸۹۷ به خیزش سرتاسری دست یازیدند که در آن قبایل مرزی از سوات تا وزیرستان اشتراک ورزیدند. آغاز قیام پیروزمندانه بود. همه دژها و پاسگاه های انگلیسی در گذرگاه خیبر از سوی افریدی ها گرفته شد. امیر به شورشیان هشتاد هزار میل تفنگ با مهمات داد.[۴۹]

---

[۴۶]. پرفینف، ای. د.، گستره جویی مستعمراتی بریتانیای کبیر در سه دهه اخیر سده نزدهم، مسکو، ص.۹۰.

[۴۷]. گرولیف، ص۲۱۵.

[۴۸] .Evolution of India and Pakistan.۱۸۵۸-۱۹۴۷.Selectet Documents L.,۱۹۶۲.P.۴۶۶۰

[۴۹]. شیمانسکی، اهمیت نیروهای اعزامی کوهی انگلیس در مرزهای شمال باختری هند// آسیای میانه، جلد ۲، تاشکنت، ۱۹۱۱، ص۶۳.

سپاهیان بریتانیایی زیر ضربات پتان ها ناگزیر بودند از همه نقاطی که قبلا اشغال نموده بودند، عقب نشینی نمایند. تنها با متمرکز نمودن ارتش هشتاد هزار نفری انگلیس با دشواری های فراوان هر چه بود توانست این قیام را در هم بکوبد[۵۰].

هند به دلیل مخارج سنگین نظامی به مرز ورشکستگی قرار گرفت. ابعاد و نیروی قیام قبایل مرزی پشتون چنان حکومت انگلیس را ترسانید ه بود که تصمیم گرفت که سرکوب آنان را به تعویق بیفگند و اعمار استحکامات را در سرزمین های پشتون های خاوری پایان ببخشد.

بریتانیا ناگزیر بود همچنان از خلع سلاح سراسری پشتون ها دست بردارد. چون که این کار به دو سال وقت نیاز داشت و هزینه آن سر به ۱۵ میلیون پوند استرلینگ می زد.[۵۱]

از پشتون های خاوری مالیات گرفته نمی شد و در مسایل درونی خود خودگردانی کامل داشتند. قوانین بریتانیا بر مناطق کوهی- جایی که قبایل پشتون بود و باش داشتند، نافذ نبود. تلاش های مبنی بر اشغال و «رامسازی» پشتون ها از سوی انگلیسی ها با شکست رو به رو شدند. مرز نو هند و افغانستان نیز نشانه گذاری نگردیده بود و «خط دیورند» حتا در اسناد انگلیس تا سال ۱۹۴۷ نه «مرز» بل «خط جبهی» (سرحد-گ.)[۵۲] خوانده می شد[۵۳].

سخن بر سر آن است که دیورند، عبدالرحمان خان را در گفتگوهای کابل، فریب داده بود. امیر به دلیل این که نمی توانست نقشه را بخواند، چنین می پنداشت که مرز روی «خط دیورند» همه زمین های مومندها را در گستره افغانستان نگه می دارد. دیپلمات انگلیسی با پی بردن به این اشتباه امیر، لب فرو بست و موافقت نامه به

---

[۵۰]. ماسون، و. م. رومودین و. آ.، تاریخ افغانستان، جلد ۲، مسکو، ۱۹۶۵، ص. ۳۰۷.

[۵۱]. گرولیف م. و.، ص. ۲۱۵-۲۱۶.

[۵۲]. باید توجه داشت که «سرحد» و «مرز» از هم بیخی تفاوت داشته و همتا نمی باشند. سرحد- frontier (boundary) به گستره سرزمینی یی که در گذشته، زمانی که میان کشورها خط مرزی بین المللی وجود نداشت، به عنوان یک ساحه حایل میان دو کشور اطلاق می گردید. برعکس، مرز (border) به خط فاصل شناخته شده بین المللی میان دو کشور اطلاق می گردد که دقیقا دارای یک بعد است. یعنی از دیدگاه هندسی تنها دارای طول است و عرض و پهنا ندارد. مرز- خطی است که ساحهٔ حاکمیت دولت ها را از هم جدا می سازد که نه تنها شامل روی زمین می شود، بلکه به صورت عمودی هم فضای بالای تراز زمین و هم عمق زیر زمین را در بر می گیرد که هم قلمرو هوایی و هم عمق زیر زمینی کشور شامل حاکمیت ملی می شود. از همین رو، کلمه سرحد تقریبا امروزه متروک شده است و کاربرد آن از دیدگاه حقوق بین الدول درست نیست. برای مثال، هرگاه بگوییم سرحد میان افغانستان و ایران نادرست است و باید گفته شود مرز میان افغانستان و ایران و مانندآن و از این رو، باید از کاربرد کلمه سرحد در همچو موارد پرهیز شود.

[۵۳]. Adamec L.W. Afghanistan`s Foreingn Affairs to he Mid-Twentieth Century Tucson (Arisona), ۱۹۷۴.P.۱۸۷

واریانت انگلیسی امضا گردید. به سال ۱۸۹۶ عبدالرحمان خان به نقشه پیوست موافقتنامه سال ۱۸۹۳ اعتراض کرد. مگر، نائب السطنه هند او را وادار به عقب نشینی ساخت تا از زمین های مومندها رسما دست بردارد.[۵۴]

آن گاه امیر اهانت شده دست به سنگ اندازی بر سر راه کار کمیسیون افغانی و انگلیسی در زمینه نشانه گذاری مرز یازید و به گذاشتن نشانه های مرزی در امتداد «خط دیورند» مزاحمت کرد. او همچنان از طریق فرستادگان پنهانی خود به ارایه کمک های پنهانی به پشتون های خاوری در مبارزه ضد بریتانیایی آنان ادامه داد.

قیام سال ۱۸۹۷ سیاستمداران بریتانیایی ناممکن بودن کامل استقرار سپاهیان انگلیسی در گستره قبایل پشتون را ثابت ساخت. در لندن درک کردند که سرکوب قبایل مرزی هنوز ناممکن است و نیاز به مشی نو و نرم تری نسبت به مشی حکومت انگلیس و هند دارد. از همین خاطر لرد کرُزُن- نائب السلطنه نو هند در پی گرفتن موافقت لندن مبنی بر برون بری همه سپاهیان انگلیسی از گستره قبایل پشتون و تشکیل استان نو مرزی شمال باختری گردید. در ترکیب این استان نواحی اداری هزاره، پیشاور، کوهات، بنو، دیره (دره) اسماعیل خان و نوار قبایل «آزاد» پشتون شامل گردید.[۵۵]

شهر پیشاور که در آن مقر کمیسار ارشد (که استان را اداره می کرد)، واقع بود- مرکز اداری استان مرزی شمال باختری گردید. نواحی اداری از سوی معاون کمیسار اداره می شدند. همه کرسی های رسمی در اداره بومی بریتانیایی به دست سر شناسان پشتون سپرده شده بود که مسوول تامین نظم و جمع آوری مالیات بودند.

امور مربوط به قبایل کوهی زیر کنترل افسران سیاسی بود که پنج اجنسی: ماله کند، خیبر، کرم، و دو وزیرستان (شمالی و جنوبی) را رهبری می کردند. در سراسر مرزهای اداری، شبکه های دفترهای استخباراتی برای جمع آوری اطلاعات در گستره قبایل و نواحی مرزی افغانستان ایجاد گردیدند.[۵۶]

ایجاد استان مرزی شمال باختری به بریتانیا امکان داد مواضع خود را در نواحی هم مرز با افغانستان با ایجاد سیستم نسبتا موثر اداره در نواحی بود و باش پشتون ها استحکام بخشد. به جای سپاهیان انگلیسی کشیده شده از گستره قبایل پشتون و نیز برای پاسبانی از یورش های قبایل کوهنشین، واحدهای شبه نظامی (ملیشه) های گزیده شده از جنگجویان دیر، چترال، کرم و وزیرستان ایجاد گردیدند.[۵۷] این دسته ها با اسلحه تیربار انگلیسی مسلح و

---

[۵۴] .Ademec L. W. Afghanistan ۱۹۱۹-۱۹۲۳. A Diplomatic History. Berkelely,۱۹۶۷. P.۷۹.

[۵۵]. تیمورخانف، ص.۱۴۴.

[۵۶] Elliot J. .The Frontier ۱۸۳۹-۱۹۴۷. The Story of NWF of India. London.۱۹۶۸.P.۱۴۴

[۵۷]. تیمورخانف، ص ۱۴۵.

زیر فرماندهی افسران بریتانیایی بودند. نمونه ترین دسته جنگجویان قبیله یی مرز شمال باختری «تفنگداران خیبر» بودند که مهم ترین گذرگاه از افغانستان به سوی هند بریتانیایی را پاسبانی می کردند. به سال ۱۸۹۹ شمار این دسته ها به ۱.۵ بار افزایش یافت و به ۱۲۰۰ نفر رسید. همزمان با آن، شمار سپاهیان انگلیسی در گذرگاه دو بارکاهش یافت. حالا دیگر آن ها در دهانه خیبر متمرکز شده بودند و همه دژها و پاسگاه ها را به تفنگداران خیبر سپرده بودند.[۵۸] این شیوه تعامل شبه نظامیان قبیله یی با واحدهای ارتش منظم که آماده بودند در صورت بروز خطر به یگان های غیر منظم کمک نمایند، در نوار قبایل آزاد پشتون برای مرز شمال باختری هند بریتانیایی به یک پدیده عادی مبدل گردید.

روی مرز اداری کارهای بزرگ سنگرسازی و پاسگاه سازی به مقصد گسترش و تقویت دژهای قدیم مرزی آغاز گردید. جای به خصوص مهمی در این حال به ایجاد شبکه های راه های مدرن و خط آهن داده شد که می بایست گسیل سریع سپاهیان را به هر ناحیه دلخواه مرزی تامین می کردند. این گونه که به سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ راه آن به سوی گذرگاه ماله کند و قلعه تل (دار کرم) ساخته شد.

کرِزُن چونان یک سیاستمدار دور اندیش نیک می دانست که شبیخون های پیهم قبایل کوهنشین به پیمانه بسیاری برخاسته از ناداری وحشتناک آن ها است. از این رو، یک رشته تدبیرهایی را برای بهبود وضع مادی پشتون های خاوری روی دست گرفت. در آغاز، میزان مستمری یی که به قبایل پرداخت می گردید، چند بار افزایش داده شد. برای نخستین بار مبالغ هنگفتی برای پخش در میان خیل های باشنده در همواری ها تخصیص یافت.

حکومت استعماری، برای بهبود بخشیدن به وضع خوار بار در استان مرزی شمال باختری، وادی های خشک کرانه های راست رود سند را در ابعاد گسترده یی زیر آبیاری گرفت.[۵۹] کشیدن کانال های آبیاری و آبرسانی و کشانیدن زمین های نو به مدار کشاورزی اجازه دادند آغاز به اسکان دادن بسیاری از قبایل در همواری ها کرد- جایی که اعاشه آنان آسان تر بود. گذشته از آن، اداره بریتانیایی توانست با توزیع بهترین زمین ها در امتداد کانال ها بیش از پیش اتحاد با خان های قبایل را مستحکم تر سازدکه بسیاری از آنان نوکران گوش به فرمان امپراتوری بریتانیا گردیدند.

---

[۵۸]. گرولیف، ص ۲۲۱.

[۵۹] . Rittenberg S. A. Ethicity Nationalism and the Pakhan : the Indipendence Movement in India`s North-West Frontier Province Croline, ۱۹۸۸.Page ۵۲-۵۳

بریتانیای کبیر در اوایل سده بیستم به یاری خود داری از اشغال نواحی کوهستانی گستره قبایل پشتون و اتحاد با سرشناسان قبایل موفق شد قبایل خاوری پشتون را که عملا توانستند از استقلال خود دفاع کنند، برای چندی رام سازد. برای بریتانیا نیم سده نیاز بود که گذرگاه های کوهستانی از افغانستان به سوی «مروارید تاج شهریاری بریتانیا– هند را اشغال نماید. با این هم، در آستانه جنگ جهانی اول اوضاع در مرزهای هند و افغانستان بار دیگر پر تنش گردید. خیزش پشتون های خاوری در سال های ۱۹۰۴-۱۹۱۳ یکی در پی دیگری آغاز گردید. کابل به ارایه کمک به آن ها ادامه داد. تاریخ نویس نظامی انگلیس– ایلیوت ارزیابی دقیقی از عملیات رزمی سپاهیان انگلیسی در برابر قبایل کوهستانی در این سال ها داد: «جنگ با ارتش دشمن در مرز برده نشده بود. همه مردم دشمن ما بودند.»[۶۰]

به خاطر خیزش های پیوسته پشتون ها، «نوار آزاد» به بیان دقیق هامیلتون گرانت-کمیسار استان مرزی شمال باختری به «ناحیه مرزی» هند بریتانیایی مبدل گردید. دیگر هر دشمن انگلیس تلاش می ورزید این انگشت افگار آن را بفشارد. حکومت بریتانیا در هند این را نیک می دانست و دیگر در سپتامبر ۱۹۱۴ سه لشکر را با تمرکز در مرزهای افغانستان به حال آماده باش کامل جنگی در آورد.[۶۱] رخدادهای بعدی نشان دادند که این احتیاط ورزی ها [به چه پیمانه-گ.] مدلل بودند.

[۶۰] .Elliot J. Op. P.۱۱۵.

[۶۱]. سیمونف ک. و.، اختلافات روس و انگلیس در مساله افغانستان و رخنه عمال آلمانی و ترکی در افغانستان در تابستان ۱۹۱۵// خاور آسیایی در عصر نو و نوین: مجموع مقالات کنفرانس علمی میان منطقه، یی لیپیتسک، ۲۰۰۴.

بخش سوم

میسیون نیدرمایر- هنتیگ

نخستین موفقیت های استخبارات آلمان در گستره قبایل

اوضاع انفجار آمیز در مرزهای هند و افغانستان، بی درنگ توجه آلمان را که با همه وسایل می کوشید بریتانیا را تضعیف کند، به خود جلب کرد. هنوز در سال ۱۹۰۴ قیصر ویلهلم دوم در نامه خصوصی به نیکولای دوم- امپراتور روسیه نوشت: «مرز هند با افغانستان- یگانه جایی در کره زمین است که همه ناوگان بریتانیا هیچ کاری نمی تواند بکند و توپ های آن در می مانند تهاجم مخاصمان را دفع کنند».[۶۲]

ستاد کل ارتش آلمان و وزارت خارجه با ارزیابی درست سودمندی های ممکنه یی که به راستی می توانستند، با بر انگیختن خیزش قبایل پشتون بی درنگ پس از آغاز جنگ جهانی اول به دست بیاورند، تصمیم گرفتند به افغانستان هیات دیپلماتیکی را به مقصد کشانیدن این کشور در جنگ در برابر انگلیس گسیل دارند.[۶۳]

در برلین امیدوار بودند امیر حبیب الله را به اتحاد در برابر بریتانیای کبیر (با دادن تضمین به او مبنی بر بازگردانیدن همه سرزمین های پشتونی که قبلا از سوی انگلیسی ها اشغال گردیده بود)، متمایل سازند. شاید رهبری آلمان می سنجید که هرگاه به اتحاد نظامی با کابل دست نیابد، دست کم اجازه بهره گیری از خاک افغانستان برای راه اندازی پویایی های ویرانگرانه در میان پتان های خاوری را به به دست خواهد آورد. آلمانی ها امیدوار بودند به کمک سکه های زرین و نامه سلطان ترک، خیزش نیرومند ضد بریتانیایی قبایل پشتون را با فراخوان به جهاد راه بیندازند.

جای نخست را در سازماندهی گسیل هیات به افغانستان ستاد کل ارتش آلمان داشت که نیک می دانست که قبایل پشتون چه نیروی مهیبی دارند. برای آن که از نیروی آنان در برابر بریتانیای کبیر بهره گرفت، ستاد کل فرماندهی تصمیم گرفت گسیل هیات ویژه یی را به ایران و افغانستان به مقصد «انقلابی سازی» («ریولیوسیونیزاسیون») آنان آماده بسازد. با حمایت حکومت ترکیه در اوایل ۱۹۱۵ گروهی از نظامیان آلمانی از بخش استخبارات به رهبری اسکار فن نیدر مایر که در ۱۹۱۲-۱۹۱۴ در گروه اعزامی دانشگاه مونشن (مونیخ) به ایران شرکت ورزیده بود، به سوی خاور میانه به راه افتاد.

---

[۶۲]. مکاتبه ویلهلم دوم با نیکولای دوم، مسکو، ۱۹۲۳، ص ۷۹.

[۶۳]. خالفین، ن، سپیده دم آزادی بر فراز کابل، مسکو، ۱۹۸۵، ص ۲۲.

۲۵ اپریل ۱۹۱۵ گروه نیدرمایر به تهران رسید که پس از آن آلمانی ها فعالانه به تنیدن شبکه جاسوسی– تخریبی خود در این کشور آغاز کردند. نیدر مایر نیک می دانست که موفقیت در افغانستان بدون «دهلیز» مطمئن میان کشور و ترکیه دستیاب نخواهد گردید. در این رابطه، رییس میسیون نظامی آلمان از بادکردن پول برای ایجاد شبکه جاسوسی در ایران باکی نداشت. مساعی او دستاوردهای ارزشمندی داشتند. برای نمونه، در شهر اصفهان یک ایستگاه رادیویی نیرومند نصب گردید که ارتباط مطمئنی با میسیون نظامی در استانبول تامین نموده بود.[۶۴]

نیدرمایر، عمال و زیر دستان خود را به مقصد پیشبرد استخبارات و سازماندهی اقدامات ویرانگرانه در برابر سپاهیان روسی و بریتانیایی به بسیاری از شهرهای ایران، فرستاد. با بررسی اوضاع در دروازه های افغانستان، او پیشنهاد کرد برای آن که شکست این عملیات خطرناک را به حد اقل برسانند، در دسته ها- در چندین گروه به «سرزمین جهاد» رخنه کنند.

رقابت میان ستاد کل و وزارت خارجه آلمان متجر به آن گردید که هیات آلمانی در افغانستان در عمل به دو بخش تقسیم گردد: بخش «نظامی» به رهبری نیدر مایر و بخش «دیپلماتیک» به رهبری ورنر فن هنتیگ که در ۱۹۱۳-۱۹۱۴ سکرتر سفارت آلمان در تهران بود.[۶۵]

در ترکیب گروه هنتیگ افزون بر آلمانی ها محمد برکت الله (نماینده خاص امیر افغان در اروپا)، راجا کمار مهندرا پراتاپ و نیز شش تن افریدی شامل بودند. شامل ساختن ناسیونالیست های هندی و پشتون ها آشکارا گواه بر آن بود که آلمانی ها پس از آن که به کابل برسند، در کدام راستا عمل خواهند کرد.

در ماه جون ۱۹۱۵ نیدر مایر آغاز به گسیل گروه های کوچک در مسیرهای گوناگون کرد. این گونه او توانست حریفان را راه گم سازد. تنها پس از این بود که کاروان اصلی به سوی افغانستان رهسپار شد. هنتیگ آن قدر خرد داشت که از حریف خود که سنت های بومی را بسیار خوب می دانست، دربست متابعت کند. افزون بر آن، نیدر مایر پهنانی عضو آیین ممنوعه بهایی بود که به آلمانی ها در هنگام «راهپیمایی» شان کمک بزرگی نمودند.

[۶۴] .Seidt H. Berlin; Kabul; Moskau; Oskar Ritter von Niedermayer und Deutschlands Geopolitik. Munchen; ۲۰۰۲ S.۷۰.

[۶۵] . خالفین، ص ۲۳.

در یک سخن، [در آن اوضاع و احوال بسیار دشوار و آشفته-گ.] تنها یک جاسوس بسیار مجرب نظامی می توانست با آدم های خود با پشت سر گذاشتن همه دسته های [کمین گرفته-گ.] روسی و بریتانیایی، موفقانه به افغانستان رخنه نماید. نیدر مایر به خوبی می دانست که روسیه و بریتانیای کبیر تلاش خواهند ورزید کاروان او را در هنگام راهپیمایی بزنند. از این رو، مسیر خود را از راه دشت کویر برگزید. او، بی آن که به تلفات اشترها و نفرات دل بسوزاند، با سرعت ۴۰-۵۰ کیلو متر در شب به سوی مرز افغانستان راه می پیمود.[۶۶] با گرمای ۵۰ درجه سلزیوس این آهنگ بسیار بزرگ پیشروی بود مگر همو به یاری آن، آلمانی ها توانستند از افتادن به دام اسارت روس ها بگریزند.

همه تلاش های بریتانیا و روسیه مبنی بر به دام اندازی آلمانی ها هنگام عبور آن ها از طریق ایران ناکام به در آمد. هر چند، به تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۱۵ دسته کوچکی از قزاق ها توانستند گروه کوچکی از آلمانی ها را به رهبری واگنر و پاشن را در قائن محاصره کنند. یک روز آزگار میان دو طرف مخاصم تیر اندازی شد. مگر، دسته آلمانی شب توانست بگریزد. راستش، قزاق ها توانستند بخشی از سلاح ها و صندوق های پر از سکه های طلا را که برای قبایل پشتون در نظر گرفته شده بود، بگیرند.[۶۷]

به تاریخ ۱۵ اگست دسته سواره روسی رد پای کاروان نیدر مایر را ردیابی و آغاز به پیگرد او کرد. آلمانی ها مقارن این زمان یک شبانه روز و اندی از قزاق ها پیش تر رفته بودند و دیگر ممکن نبود آن ها را گیر انداخت. به رغم این، ردگیری، هیات نیدر مایر- هنتیگ چندین روز دیگر ادامه یافت و تنها در ۵۰ کیلومتری مرز افغانستان پایان گرفت.[۶۸]

شب هنگام ۲۰ بر ۲۱ اگست ۱۹۱۵ هیات آلمانی به افغانستان رسید. اوضاع در کشور و نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی برای آلمانی ها بسیار مساعد بود. اعلام جهاد در برابر بریتانیا و متحدان آن از سوی سلطان ترک-محمود پنجم که خلیفه همه مسلمانان سنی جهان به شمار می رفت، از سوی باشندگان افغانستان و پشتون های هند بریتانیایی با تایید رو به رو گردیده بود.

آدمک- تاریخ نویس امریکایی، در یکی از آثار خود در باره تاریخ افغانستان خاطر نشان می سازد که تبلیغات ترکیه در میان قبایل در رابطه با تهدید خلافت و اسلام بسیار موثر بود.[۶۹] تصادفی نیست که نخستین توطئه ضد

---

[۶۶] .Seidt H.Op.cit. S. ۸۱

[۶۷] . خالفین ص ۳۴.

[۶۸]. سیمونف گ.و. صص. ۵۸-۵۹.

[۶۹] .Ademec L. W. Afghanistan ۱۹۱۹-۱۹۲۳. A Diplomatic History. Berkelely,۱۹۶۷. P. ۱۸۱

بریتانیایی که در هند در میان روحانیون مسلمان بروز کرد، به گونه یی که اعلام گردید، هدف خود را دفاع از خلیفه و خلافت می خواند. سازمانده این توطئه مولوی عبدالرحیم لاهوری بود که در ۱۹۱۴ از هند به مکه رهسپار گردید و از آن جا به کمک هواداران خود آغاز به آماده سازی خیزش قبایل پشتون نمود. هواداران وی در میان پشتون ها نامه غالب بای- والی ترک مکه را با فراخوان به یورش به پنجاب پخش نمودند.[۷۰]

در نتیجه این تبلیغات، هنور در ماه اپریل ۱۹۱۵ مومند ها به رهبری حاجی صاحب تورنگزایی- عالم برجسته آغاز به اقدامات رزمی در برابر سپاهیان انگلیسی در نزدیکی پیشاور نمودند. لشکر چهار هزار نفری تورنگزایی مومندها با به دست آوردن اسلحه و مهمات از امیر افغانستان، رشته یورش هایی بر دژها و پاسگاه های انگلیسی ها انجام دادند.[۷۱]

به زودی، یوسفزایی های بونر و سوات و در پی آنان وزیری های وادی رودخانه توچی به مومندها پیوستند. انگلیسی ها ناگزیر گردیدند به استان مرزی شمال باختری یگان های اضافی سپاهیان کانادایی را گسیل دارند.[۷۲]

در امتداد سراسر مرز هند و افغانستان بر دژها و پاسگاه های انگلیسی شبیخون هایی زده می شد. چه بسا، حمله کنندگان از ترس پیگرد سپاهیان بریتانیایی در سرزمین افغانستان پنهان می گردیدند. در این رابطه، فرماندهی بریتانیا در پی به دست آوردن اجازه نائب السلطنه مبنی بر آن که در صورت لزوم سرکوبگران بتوانند پا به نواحی مرزی افغانستان بگذارند، دست یابد. مگر پاسخ رد جدی گرفتند: «حالا روزهای آرام سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۵ نیست هنگامی که ما می توانستیم روی زخم افغانستان پا بگذاریم. حساسیت بیمارگونه افغان ها امروزه یک فاکتور سیاست جهانی شده است و هرگاه سپاهیان منظم ما به افغانستان تجاوز نمایند، در کشور شورش رخ خواهد داد».[۷۳]

در باره اوضاع سال ۱۹۱۵ در مرزهای شمال باختری هند آن فاکت آشکارا گواهی می دهد که حکومت مستعمراتی آماده بود در صورت لزوم آغاز به برون بری سپاهیان از نواحی مرزی نماید.[۷۴]

---

[۷۰] .Sykes P.A.History of Afghanistan. Vol.۲., L.,۱۹۴۰P.۲۵۹

[۷۱]. تیمورخانف، پشتون های خاوری» مسایل اساسی تاریخ نو، مسکو، ۱۹۸۷، ص۱۷۶-۱۷۷.

[۷۲]. گزارش نیدر مایر به ستاد کل ارتش آلمان//

Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰-۱۹۲۳ Appendixes ۱. Dok. N.۹. P.۱۸۱.

[۷۳] .Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰-۱۹۲۳. p.۹۷

[۷۴]. تبصره های مطبوعات هندی- بریتانیایی// بایگانی تاریخ اجتماعی- سیاسی دولتی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، پرونده ۱۰۲۵، برگ ۹۶

عبدالرحیم، سرمست از پیروزی های نخستین، در ماه اگست ۱۹۱۵ برای آماده سازی خیزش سراسری پشتون های هند بریتانیایی به یاری ترک ها و افغان ها در سال آینده به کابل آمد.

به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۱۵ هیات نیدر مایر– هنتیگ به کابل رسید. آمدن او موقف هواداران جنگ با انگلیس را در افغانستان تقویت بخشید. مگر امیر جبیب الله با همه شیوه ها گفتگوها با آلمانی ها را به انتظار تحول آتیه رخدادها در اروپا به تعویق می افگند. او، همزمان با عقب نشینی در برابر هواداران جنگ با انگلیسی ها به رهبری برادرش سردار نصر الله خان، به ترک ها که وظایف آلمانی ها را انجام می دادند، اجازه داد به نواحی بود و باش مومندها، افریدی ها و وزیری ها بروند.[۷۵]

امیر همچنان از بازگشت پتان های گریزی از ارتش انگلیس که در فرانسه بسر می بردند، به میهن مزاحمت نمی کرد. در برلین درست می پنداشتند که بازگشت آنان اوضاع را بیش از این هم در نوار قبایل آزاد هند بریتانیایی پرتنش می سازد. از این رو، در ۱۹۱۵ حکومت بریتانیا به شدت از پدیدار شدن گریزیان افریدی که با داشتن تجربه جنگی در اروپا بی درنگ در برابر انگلیس وارد جنگ می شدند، در خیبر نا آرام بود. سربازگیری از پشتون ها در ارتش انگلیس بی درنگ متوقف گردید. مگر دیگر دیر شده بود.[۷۶]

در جنوری ۱۹۱۶ حبیب الله خان با در نظر داشت تمایلات ضد انگلیسی باشندگان افغانستان با آلمان قرار دادی را به امضاء رسانید. این قرار داد چنین تدوین یافته بود که امضای آن به امیر مزاحمت نمی کرد سیاست بیطرفی را ادامه دهد. مگر قرار داد با آلمان در میان پشتون های نواحی جنوب افغانستان و نوار قبایل آزاد هند امیدواری برای اعلام هر چه سریع تر جهاد را پدید آورد. قبایل پشتون تنها منتظر اشاره در جنگ در برابر انگلیس بودند.

هرگاه کوهنشینان نوار «آزاد» قیام می کردند، در افغانستان نیز جهاد آغاز می گردید. حبیب الله برای جلوگیری از این خطر عینی، جرگه با نفوذ ترین رهبران قبایل پشتون را در کابل فراخواند که در آن به اطلاع آنان رسانید که مشی بیطرفی را ادامه خواهدا داد.[۷۷]امیر به قبایل پشتون هند بریتانیایی پس از پایان این جرگه پیامی فرستاد که در آن آنان را به خویشتنداری فرا خواند و وعده کمک و اسلحه داد. امیر در باره آغاز جهاد چنین نوشت:

---

[۷۵] .Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰–۱۹۲۳ p.۹۷.

[۷۶]. دریر، گ. و. عملیات در برابر افریدی ها در ۱۹۳۰// بولتن مطبوعات نظامی خارجی در خاور، تاشکنت، ۱۹۳۳، شماره ۱، ص۲۰.

[۷۷]. غبار، در مسیر تاریخ، مسکو، ۱۹۸۷، ترجمه روسی.

یادداشت گزارنده: نگاه شود به : صص ۷۳۸–۷۳۹ متن دری.

«ما بسیار از شما خشنود هستیم و از آمادگی شما برای جهاد که هرگاه خواست خدا باشد، تابستان آینده آغاز خواهد شد، آگاه هستیم».[۷۸]

حبیب الله در پایان پیام خود به قبایل افزود که «تنها هنگامی بر ضد بریتانیا اقدام خواهد کرد که کشتی های آلمانی به سواحل هند برسند». این مقید کردن و شرط گذاشتن امیر افغانستان گواه بر آرزومندی استوار وی مبنی بر حفظ صلح با بریتانیا بود. نیدرمایر و هنتیگ هنوز به بازی دوگانه امیر گمان نمی بردند و می پنداشتند که همه اظهارات او در باره بیطرفی، تنها پرده یی است بر آماده گیری برای جنگ با انگلیس یا دست کم زمینه سازی برای راه انداختن قیام قبایل پشتون [دو سوی-گ.] «خط دیورند».

امیر با اقدامات خود نمایش می داد که چنین آمادگی هایی می گیرد. او، در اوایل ۱۹۱۶ به یاری آلمانی ها برخی از دژها و پاسگاه های مرزی را تحکیم بخشید و آغاز به اصلاحات در ارتش افغانستان نمود. افسران آلمانی به رهبری نیدر مایر طی دوره کوتاهی چندین مکتب نظامی برای آماده سازی بورد افسری سپاهیان امیر سازماندهی کردند و خط دفاعی یی پیرامون کابل آراستند. پس از این، مطابق پلان تدوین شده از سوی آلمانی ها ارتش افغانستان مانورهایی به مقصد دفع تهاجم محتمل سپاهیان بریتانیایی انجام می داد. [۷۹]

آلمانی ها توانستند از کابل دست به پویایی های ضد بریتانیایی در میان قبایل مرزی پشتون بیازند. نیدر مایر که پس از شکست رایش سوم در جنگ جهانی دوم به اسارت شوروی ها در آمده بود، در باره پویایی های خود در افغانستان در سال های جنگ جهانی اول چنین گفت: «ما توانستیم جنبش شورشی برخی از قبایل را در برابر انگلیسی ها سازماندهی کنیم. در میان قبایل شبکه خبر چینی آلمانی تنیده شده بود که کار بزرگی را در زمینه دامن زدن تنفر در این قبایل نسبت به انگلیسی ها پیش برده بود. معمولا ما رهبران قبایل مرزی را تطمیع می نمودیم. هنگام اجیر سازی برای رهبران قبایل هدایایی گرانبهایی می پرداختیم. ما از پخش آوازه ها در میان قبایل کار می گرفتیم. همچنان پنهانی به قبایل مخاصم با انگلیس اسلحه رسانیده می شد. طی مدت بود و باش در افغانستان، من غیر رسمی با رهبران قبایلی که در بخش های باختری هند رخنه نموده بودند، دیدار کردم». [۸۰]

آلمانی ها توانستند همچنان قرار دادی با وهابیون «کمیته پیروان جهاد» ببندند که بر اساس آن آلمان تعهد سپرد به این سازمان مبالغ هنگفت و پارتی های اسلحه بدهد تا خیزش های ضد بریتانیایی را در گستره قبایل پشتون بر انگیزند. نیدر مایر که از پیروزی های نخستین شادمان شده بود، یادداشت گزارشی یی به برلین تدوین نمود که

---

[۷۸] .Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰ -۱۹۲۳.P.۹۷.

[۷۹]. بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال، پرونده پ- ۴۷۴۷ آ. برگ ۲۳- پشتی.

[۸۰]. همان جا، برگ ۲۳.

در آن پلان اقدامات شبکه اجنتوری آلمان را در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی در آستانه تهاجم آلمانی ها و ترک ها به ایران د در بهار آینده ارایه کرد. او در برنامه داشت:

۱- انجام کارهای بیشتر سنگرسازی و پاسگاه سازی در مرزهای هند و افغانستان

۲- سازماندهی شبیخون ها بر دژها و پاسگاه ها و کاروان های انگلیسی

۳- پخش تبلیغات ضد بریتانیایی در هند

نیدر مایر برای پیاده سازی پیروزمندانه اندیشه های خود از ستاد کل خواست یک میلیون پوند استرلینگ، دو فروند هواپیما و یک دستگاه نو و نیرومند رادیویی برای مخابره با ترکیه به دسترس او بگذارند.[۸۱]

آلمانی ها بسیار شتاب داشتند خیزش پشتون ها را بر انگیزند. به همین خاطر حتا آغاز به آماده ساختن توطئه به مقصد سرنگونی حبیب الله کردند. روشن است این کار لغزش بزرگی بود که انگلیسی ها از آن بهره گیری کردند و موضوع را به آگاهی امیر رسانیدند و او هم بی درنگ هر گونه مناسبات با هیات آلمانی را بر هم زد.[۸۲]

انگلیسی ها به نوبه خود به امیر افغانستان وعده مستمری سالانه تا ۲/۴ میلیون روپیه و پرداخت ۶۰ میلیون روپیه را پس از جنگ را دادند. مکارگی آلمانی ها و طلای انگلیس حبیب الله را واداشت تا در باره اخراج آن ها تصمیم بگیرد. در ماه می ۱۹۱۶ آلمانی ها ناگزیر گردیدند افغانستان را ترک گویند.[۸۳]

استخبارات بریتانیا و روسیه بی درنگ به سازماندهی شکار نیدر مایر و هنتیگ پرداختند. مگر، آن ها توانستند از خطر دو گانه بگریزند. آن ها را این کار نجات داد که افغانستان را از راه های گوناگون ترک گفتند. نیدر مایر مسیر کابل- مزارشریف- هرات- مشهد- تهران را برگزید. در ایران او می توانست به کمک «دوستان» خود سنجش دادشته باشد. چنین هم رخ داد: نیدر مایر در جامه یک بازرگان به ترکیه رسید و سپس به آرامی به میهن بازگشت. در باره خطرات «سفر» او آن فاکت گواهی می دهد که از نزدیک به سی افسر همراه او تنها چند تن به آلمان بازگشتند. در ماه مارس ۱۹۱۷ قیصر ویلهلم دوم، نیدر مایر را نزد خود برای ارائه گرارش فرا خواند و به پاس خدماتش در خاور میانه برایش نشان اهدا کرد.[۸۴]

هنتیگ راه دور و دراز تر مگر ایمن تری را برگزید- از راه هندوکش و چین به امریکا- که از آن جا با پاسپورت دیپلماتیک به آرامی به آلمان رسید. چنین بر می آید که او یک کانال مطمین ارتباط با چین داشت

---

[۸۱]. Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰-۱۹۲۳. Doc. N. ۹.

[۸۲]. تیمور خانف، ص. ۱۷۸.

[۸۳] . غبار، همان جا.

[۸۴]. بایگانی مرکزی خدمات امنیتی فدرال، پرونده ۴۷۴۷۴ برگ ۷۲.

که از طریق بانک آن کشور برای پویایی هایش در افغانستان پول به دست می آورد. در آن هنگام دالر امریکایی برای آسیای میانه یک ارز نادر و کمیاب شمرده می شد و آدم طرف اعتماد هنتیگ در کابل مبلغ هنگفت پول را همو در دالر امریکایی داشت و به کوهنشینان وزیرستان حتا پس از رفتن «شف» (رییس) خود اسلحه می رسانید. در آتیه منابع باقی مانده از کابل به چین انتقال داده شد.

ناکامی هیات نیدر مایر-هنتیگ در افغانستان دیگر نمی توانست آمادگی آلمان را برای «لشکرکشی کبیر هندی» متوقف سازد. طراح پلان این لشکرکشی، لیودن دورف- رییس ستاد کل آلمان بود که پیشنهاد نمود از اسیران مسلمانان و هندی گرفته شده در جبهه های شرقی و غربی، سپاه ویژه یی برای حمله به هند تشکیل داد. پیشنهاد لیودن دورف را پذیرفتند و در نزدیکی برلین اردوگاه های ویژه یی ایجاد کردند که مقارن با پایان ۱۹۱۶ پنجاه هزار هندی، پشتون و عرب و چهل هزار مسلمان از ترکستان روسیه گرد آورده بودند.

فرماندهی آلمان در نظر داشت از این اسیران جنگی سپاه چهل هزار نفری یی را برای تهاجم از طریق گستره ماورای قفقاز و خیوه، بخارا و افغانستان ایجاد نماید. آلمان برنامه ریزی کرده بود پس از اشغال این دولت ها، قیمومیت خود را بر آنان تثبیت و بی درنگ آغاز به تهاجم به هند نماید. در برلین می پنداشتند که کمک موثری به سپاهیان مهاجم آلمانی خیزش ۱۱۰ هزار اسیر آلمانی و اتریشی در ترکستان روسیه خواهد بود.[۸۵]

پس از رفتن آلمانی ها حکومت استعماری انگلیس در هند و امیر افغانستان مساعی خود را برای جلوگیری از خیزش سراسری قبایل مرزی پشتون هماهنگ نمودند. این یک امر بسیار دشوار بود چون آوازه ها در باره آغاز جهاد در برابر بریتانیای کبیر در سراسر نوار مرزی هند و افغانستان پخش گردیده بود. حبیب الله نمی توانست آن را با ترس از بر انگیختن تنفر افغان ها آشکارا تکذیب نماید. به همین دلیل، او خطر نکرد جلو پویایی های پرشور و پر هنگامه برادر خود—نصر الله خان و عمال ترک ها را در میان قبایل در تابستان ۱۹۱۶ بگیرد.

ترک ها که شمار چشمگیر آنان در افغانستان مانده بودند، پس از رفتن نیدر مایر و هنتیگ، موفقانه در میان پشتون های افغانستان و هند بریتانیایی کارزار تبلیغی گسترده یی را را در دفاع از خلافت به راه انداخته و پیش می برند. در ماه جولای ۱۹۱۶ روس کیپل-کمیسار ارشد استان مرزی شمال باختری و اگنت سیاسی در خیبر به سمله (به اقامتگاه نائب السطنه هند) در باره پویایی های ترک ها در باجور و تیراه (تیراخ) گزارش داد[۸۶]. در

[۸۵]. رئبیچکا، ای. و. در مهمانی امیر افغانستان، مسکو، ۱۹۳۵، صص. ۸۵-۸۷.

[۸۶]. سمله- اقامتگاه نائب السلطنه هند بریتانیایی.

همین ماه ترک ها به وزیرستان جنوبی و ناحیه نزدیک به چمن آمدند.[۸۷] پویایی های آنان در میان میعودها و وزیری ها موفقیت آمیز بود: در وزیرستان هر آن می توانست خیزش های ضد بریتانیایی آغاز گردد.

در جانب افغانستان همین گونه اوضاع انفجار آمیز پدید آمده بود: روحانیون قندهار در باره آغاز جهاد تصمیم گرفتند. حکومت های محلی افغانی در نواحی مرزی از این فراخوان علمای قندهار پشتیبانی کردند.[۸۸] برای نمونه، سرپرست ولایت خوست- شاه بزرگ با زیر پا گذاشتن فرمان امیر مبنی بر حفظ صلح در مرزها در اگست ۱۹۱۶ تهاجم لشکر بزرگی را در گستره هند بریتانیایی سازماندهی کرد.[۸۹] در خود وزیرستان در اکتبر۱۹۱۵ خیزش بزرگ وزیری ها به رهبری فضل الدین در گرفت. سراسر سال ۱۹۱۶ فرماندهی بریتانیایی ناکامانه می کوشید خیزش را که بیم آن می رفت که به دیگر نواحی نوار قبایل پشتون پخش گردد، سرکوب نماید.[۹۰]

تنها مشی هوادار انگلیس امیر افغان به حکومت بریتانیا اجازه داد خیزش مسعودی ها به تعویق بیفتد. حبیب الله خان شتابزده نمایندگان خود را نزد قبایل مرزی گسیل داشت و به آن ها اعلام داشت که «اعلام خودسرانه جهاد در برابر انگلیس بدون اجازه او مردود است».[۹۱]

این هشدار امیر که پشتون های خاوری او را پیشوای روحانی خود می شمردند، قبایل وزیرستان را از آغاز جهاد باز داشت. تابستان سال ۱۹۱۶ برای انگلیسی ها اوضاع بس خطرناکی در ناحیه خیبر بروز نمود. در مرز منطقه پیشاور، نزدیک به یک سال می شد که شورش مومندی های کوهستانی به رهبری تورنگزایی ادامه داشت که با آن که فرماندهی انگلیس ۹۰۰۰ سپاهی را گماشته بود، مگر گماگان نمی توانست به پیروزی دست یابد.[۹۲]

برای تقویت محاصره مومندی های کوهستانی، انگلیس در نتیجه معامله با خان های مومند باشنده همواری ها به همکاری آن ها ملیشای(شبه نظامیان) مومندی را ایجاد نمود. این تدبیر به حکومت بریتانیا امکان داد پیشاور را از یورش های دسته های تورنگزایی دفاع نماید. حکومت بریتانیا پیروزمندانه با پویایی های ترک ها در میان افریدی ها مقابله کرد. در ماه جولای ۱۹۱۶ فرستادگان ترکی به همراهی گریزیان افریدی نیز نزد این قبیله

---

[۸۷] .Adamec L.W. Op.cit.P.۹۸.

[۸۸] Ibid.P.۱۰۰.

[۸۹] . .Adamec L: W: historical and political Who of Afghanistan. Graz ۱۹۷۵. P.۲۳۲

[۹۰] .Watteville H.Waziristan۱۹۱۹-۱۹۲۰. Campaigns and their Lessons. L., ۱۹۲۵.p.۳۵.

[۹۱] . تیمور خانف، ص ۱۷۸.

[۹۲] . Elliot j. Op.cit. P. ۱۷۶.

آمدند.[۹۳] ترک ها به افریدی ها پیشنهاد نمودند که تابعیت عثمانی را بپذیرند و بی درنگ جهاد علیه بریتانیای کبیر را آغاز کنند. مگر محترمانه پاسخ رد دریافت داشتند. افریدی ها تنها به شرط دریافت کمک راستین آماده بودند قیام ضد بریتانیایی را آغاز کنند. از همین خاطر انگلیسی ها شتابزده دژ جمرود در گذرگاه خیبر را تحکیم بخشیدند.

مقارن با بهار ۱۹۱۷ سپاهیان انگلیسی هنوز هم نتوانسته بودند خیزش مومندها و وزیری ها را سرکوب نمایند و در ماه مارچ دیگر مسعودها نیز دست به شورش زده بودند. به تاریخ اول ماه مارچ لشکر سه هزار نفری آنان پست نظامی سرویکا را به محاصره کشیدند. فرماندهی انگلیسی ها برای نجات دژها و پاسگاه های خود تیپ دیره جات را از تنک به گومل گسیل داشتند که موفق گردید محاصره سرویکای را بشکناند. چنانی که رخدادهای بعدی نشان دادند، پیروزی ها موقت بودند. چون پس از بازگشت تیپ به تاریخ ۹ می مسعودها بار دیگر این پست نظامی را محاصره کردند. امیر افغان در وضع دشواری قرار گرفت- شورش در وزیرستان می توانست به شورش همه قبایل پشتون در برابر انگلیس و خود او مبدل گردد. از همین رو، حبیب الله بی درنگ به حکومت بریتانیا در هند نامه یی فرستاد با خواهش این که در برابر مسعودها دست به لشکرکشی های بزرگ سرکوبگرانه نیازند. چون «این کار می تواند به او مزاحمت کند از خیزش سراسری قبایل مرزی که می تواند هر دو کشور را به جنگ بکشاند، جلوگیری نماید».[۹۴]

اوضاع در وزیرستان به آن پیمانه خطرناک بود که انگلیسی ها با آن هم ناگزیر گردیدند خطر کنند و تابستان ۱۹۱۷ یورش بزرگی را در وادی هایسورا آغاز نمایند. هرگاه این کار را نمی کردند، تهدید تکرار رخدادهای سال ۱۸۹۷ واقعی می گردید. سپاهیان انگلیسی زیر فرماندهی جنرال بینون دو ماه با حمایت نیرومند هوایی در برابر مسعودها در گیر جنگ بودند. تنها به تاریخ ده اگست جرگه مسعود ها فیصله کرد دست از مقاومت بردارند و با بریتانیا موافقتنامه صلح را امضاء نمایند.[۹۵]

به سال ۱۹۱۷ انگلیسی ها به یاری نیروی هوایی موفق گردیدند خیزش مومندها را که هواپیماهای انگلیسی را «فرشتگان مرگ» می خواندند، سرکوب نمایند. سر از این لحظه در مرز شمال- باختری هند بریتانیایی تا پایان جنگ جهانی اول خیزش های بزرگ برنخاست.[۹۶]

---

[۹۳] . Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰-۱۹۲۳. P. ۹۸.

[۹۴]Ibid. P.۹۹.

[۹۵] . Watteville H.Op.cit.P.۳۸-۴۲.

[۹۶]. Elliot j. Op.cit.P. ۱۷۶, Sykes P. Op.cit. P.۲۶۳

با بررسی نتایج رخدادهای سال های ۱۹۱۴– ۱۹۱۷ در مرزهای هند و افغانستان روشن می گردد که آلمان تلاش می ورزید از مبارزات رهایی بخش پشتون ها به مقصد تضعیف بریتانیا بهره برداری نماید که تا جایی موفق هم گردید: انگلیس با ترس از تهدید شورش قبایل در مرز هند و افغانستان، نه تنها یک هنگ را هم بر نداشت، بل نیز ناگزیر گردید سپاهیانی را هم که باید به جبهه اروپا می فرستاد، بدانجا گسیل دارد.

بخش چهارم

جنگ سوم افغان و انگلیس: شکست سنگین انگلیسی ها از پشتون ها

مناسبات میان بریتانیا و افغانستان بی درنگ پس از پایان جنگ جهانی اول سر از نو تیره گردید. دلیل آن همان شد که بود- نوار قبایل «آزاد» پشتون. امیر حبیب الله خان در ازای مشی هواداری از انگلیس در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ از لندن آغاز به خواستن این کرد که به افغانستان استقلال بدهد و زمین هایی پشتون های خاوری را باز گرداند.[۹۷]

چندی پس از این، حبیب الله خان کشته شد و پسرش امان الله بر اورنگ پادشاهی افغانستان نشست که بی درنگ استقلال کشور خود را از انگلیس اعلام کرد. این بود که جنگ سوم افغان و انگلیس ناگزیر گردید و به تاریخ سوم ماه می ۱۹۱۹ سپاهیان افغانی از طریق گذرگاه خیبر آغاز به تهاجم به سوی پیشاور نمودند.[۹۸] روز دیگر بریتانیا در برابر افغانستان اعلام جنگ کرد.

آغاز اقدامات جنگی،آژیری گردید برای خیزش تازه ضد انگلیسی پتان های مرزی هند بریتانیایی. فیرز تیتلر- سفیر پیشین بریتانیای کبیر در کابل، در خاطرات خود ارزیابی دقیقی از اوضاع در نوار قبایل «آزاد» پشتون پس از آغاز جنگ با افغانستان داد: «کنترل بریتانیا بر نوار مرزی طی چند روز «ناپدید» گردید».[۹۹]این بود که زمینه مساعدی برای آغاز تهاجم سپاهیان افغانی به هند بریتانیایی فراهم آمد. تصرف پیشاور، هدف اصلی فرماندهی افغان بود که تنها با کمک لشکرهای قبایل مرزی که شمار شان به ۲۰۰ هزار ستیزه جو می رسید و از جمع آنان هشتاد هزار تن با تفنگ های مدرن چند تیر مجهز بودند، عملی بود. این کاملا بسنده بود تا بر ارتش بریتانیا یک رشته ضربات جدی زد.[۱۰۰]

از این رو، لرد چلمسفورد- نائب السلطنه هند بی درنگ پس از آغاز به اقدامات رزمی در مرزهای هند و افغانستان کرد. او به روس کیپل- کمیسار ارشد استان مرزی شمال باختری فرمان داد «از پخش پول صرفه نکنید. محض برای این که جلو شورش قبایل گرفته شود»[۱۰۱]

---

[۹۷] .Adamec L.W. Afghanistan ۱۹۰۰-۱۹۲۳ P.۱۰۴-۱۰۵.

[۹۸]. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مسکو، ۱۹۸۷ ترجمه روسی.

[۹۹] .Fraser- Tytler W.K. A Afghanistan A Study of Political Developments in Central and Souther Asia L., ۱۹۷۵ P.۱۹۱.

[۱۰۰]. Heathcote T. A. The Afghan s War ۱۸۳۹-۱۹۱۹. L., ۱۹۸۰. P. ۱۷۷.

[۱۰۱]. خالفین، سپیده آزادی بر فراز آسمان کابل، مسکو، ۱۹۸۵، ص۱۸۵.

در پی آن گریز گروهی پشتون ها از دسته های «تفنگداران خیبر» آغاز گردید. افریدی ها نمی خواستند در برابر هم قبیله یی های خود بجنگند. پس از چندی از ۱۲۰۰ سرباز تنها کمتر از ۲۰۰ تن نزد انگلیسی ها ماندند که هر آن آماده گریز بودند تا با تفنگ در دست به شورشیان بپیوندند.[۱۰۲]سپاهیان افغانی با همکاری افریدی ها بدون مانع به نزدیک دژ بریتانیایی لندی کتل رسیدند و استیشن پمپ آبرسانی را که به پادگان انگلیسی در خیبر آب آشامیدنی کوهی می داد، تسخیر کردند.[۱۰۳]در گرمای ۶۰ درجه یی و به دلیل نبود آب آشامیدنی، در میان سپاهیان انگلیسی بیماری کولرا واگیر شد. فرماندهی بریتانیا می دانست که بایسته است هر چه سریع تر افغان ها را از خیبر بیرون راند. مگر هیچ کاری از دستش بر نمی آمد. چون سپاهیان را به گونه عاجل برای سر کوب شورش که به پختگی رسیده بود، در پیشاور نیاز داشت.

در پایتخت استان مرزی شمال باختری به رهبری آمر پست خانه- حیدر خان خیزش آماده می شد که در آن در برنامه بود تا هفت هزار پشتون مسلح برای تصرف ایستگاه راه آهن، ایستگاه رادیو و دیگر تاسیسات مهم نظامی اشتراک ورزند. هنگامی که «توطئه» پیشاور به حکومت بریتانیا روشن گردید، شهر را با سپاهیان خود به محاصره کشید و در خود شهر حالت نظامی مقرر گردید. انگلیسی ها برای در هم شکستاندن اراده باشندگان شهر به مقاومت، همچنان آب را به روی آنان بستند.[۱۰۴] اقدامات قاطعانه روس کیپل توانست به سرعت اوضاع را در شهر با ثبات گرداند.

ارتش بریتانیا تنها به تاریخ ۱۱ ماه می توانست در برابر سپاهیان افغان در خیبر دست به پاتک بیازد. انگلیسی ها به سرعت افغان ها را از آن جا راندند مگر نتوانستند پیش تر از آن بروند. چون هنوز در آغاز نبردها فرماندهی بریتانیا ناگزیر گردیده بود نیمی از از سپاهیان خویش را در برابر قبایل شورشی به کارزار بیاورند. روشن گردید که برای کنترل بر این گذرگاه بایسته است تا یک لشکر کامل را در آن جا گذاشت. همچنان تهدید حمله قبایل مرزی بر پیشاور کماکان به قوت خود مانده بود که به آن از سوی شمال آن چند لشکر بزرک کوهنشینان روان بوند و در یک سخن، سپاهیانی که برای حمله به درون خاک افغانستان لازم بودند، درگیر جنگ چریکی دست و پا گیر با پتان ها شده بودند.

اوضاع بیشتر بحرانی برای انگلیسی ها در بخش جبهه جنوبی پدید آمده بود: وزیری ها به پا خاسته و مسعودها، بخش بزرگ وزیرستان را هنوز در آستانه لشکرکشی ارتش افغانستان از سپاهیان بریتانیایی پاکسازی نموده

---

[۱۰۲]. همان جا،

[۱۰۳] . Heathcote T. A. Op. cit. P. ۱۷۲.

[۱۰۴] . Ibid.

بودند. دسته های شبه نظامیان قبیله یی که از سوی انگلیسی ها از مردان قبایل بومی ایجاد گردیده بود، با سلاح در دست به افغان ها پیوستند. فرماندهی انگلیسی برای آن که پادگان های مستقر در دژها و پاسگاه های جداگانه را از آتشباری نجات دهد، دستور عقب نشینی داد که به زودی به گریز سراسیمه وار مبدل گردید. نه تنها پاسگاه های کوچک، بل نیز چنین دژهای بزرگ انگلیسی مانند وانه از سوی قبایل شوروشی اشغال گردید.[۱۰۵]

برای سپاهیان افغانی به فرماندهی جنرال نادر خان تنها این کار ماند ه بود که موفقیت به دست آمده [از سوی قبایل] را توسعه بخشند و ضربه نوی بر مهمترین دژ انگلیسی ها– تل وارد بیاورند. به تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۱۹ محاصره تل از سوی ارتش نادر خان آغاز گردید. خالفین– تاریخ نویس سرشناس شوروی می نویسد: «رخنه ناگهانی ارتش افغانستان و چریک های قبایل از طریق کوه های سلیمان همه سیستم نقاط اتکایی بریتانیای را در شمال باختری هند به مرز شکست رسانیده بود. کرم و تورغای، سپین وام و میرانشاه به افغان ها تسلیم شدند. تل که منبع آبرسانی آن قطع شده بود، در آستانه سقوط قرار گرفته بود».[۱۰۶]

فرماندهی انگلیس به بسیار دشواری توانست به تاریخ یکم جولای ۱۹۱۹ محاصره تل را در هم بشکند. در روز بعد انگلیس و افغانستان آتش بس کردند و مصالحه امضاء نمودند. این گونه، سومین جنگ افغان و انگلیس به پایان رسید. این کار به سود هر دو جانب بود. افغانستان به دلیل عقب ماندگی خود نمی توانست به جنگ ادامه بدهد و انگلیس نمی توانست در این جنگ به پیروزی برسد. چون در پشت جبهه ارتش بریتانیا تهدید درگرفتن خیزش نیرومند باشندگان استان مرزی شمال باختری و پنجاب می رفت. افغانستان توانست در این کشاکش با بریتانیای کبیر به یاری قبایل مرزی بیستد. لشکرهای قبیله یی سپاهیان بریتانیایی را درگیر ساختند و به آنان امکان ندادند در برابر افغانستان دست به تهاجم بزنند (در واریانت خیبر) و با تصرف مهم ترین دژهای انگلیسی راه را برای پیشروی نیروهای افغانی در اعماق هند بریتانیایی هموار ساختند– به گونه یی که در وزیرستان چنین رخ داد.

بر اساس قرار داد صلحی که به تاریخ هشتم اگست ۱۹۱۹ در راولپندی بسته شد، انگلیس با اکراه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. مگر سرزمین های پشتون های خاوری بر اساس این قرار داد در هند بریتانیایی ماند. از همین رو، مبارزه ضد بریتانیایی پشتون ها ادامه پیدا نمود. مرکز اصلی قیام پتان ها کماکان وزیرستان مانده بود. وزیری ها و مسعودها با تکیه به کمک افغان ها اسلحه و مهمات پیوسته بر سپاهیان انگلیسی یورش می

---

[۱۰۵]. گوردون، پولونسکایا ل. ار. جنگ افغانستان به خاطر استقلال و اشتراک قبایل مرزی پشتون در آن (۱۹۱۹–۱۹۲۱)// افغانستان مستقل، مسکو، ۱۹۵۸، صص ۲۵۶–۲۵۸.

[۱۰۶]. خالفین، ص ۱۸۹.

بردند. نیروهای متحده آن ها که شمار شان به ۵۵۰۰۰ رزمنده می رسید، تا نوامبر ۱۹۱۹ به فرماندهی بریتانیا مجال ندادند دست به تهاجم بزنند.[۱۰۷]

انگلیسی ها تنها با ایجاد گروهبندی ۶۲۰۰۰ نفری با پشتیبانی ۵۲ فروند هواپیما به تاریخ ۱۷ نوامبر آغاز به تهاجم به وزیرستان شمالی نمودند و بخش جنوبی دره توچی را گرفتند. تقریبا همزمان با آن اقدامات رزمی در وزیرستان جنوبی درگرفت.

حکومت استعماری هند در آغاز کارزار در وزیرستان بر آن بودند که این بار به استقلال وزیری ها و مسعودها برای همیشه پایان خواهند داد. در پی آن، برنامه ریزی شده بود که سراسر نوار قبایل آزاد را در ترکیب حوزه های اداری بیاورند.[۱۰۸]مگر مقاومت سرسختانه قبایل وزیرستان انگلیسی ها را وادار ساخت از این طرح ها صرف نظر نمایند. تنها طی ۳۰ روز نخست تهاجم بریتانیایی ها، سپاهیان انگلیسی بیست بار با کوهنشینان درگیر نبرد گردیدند. آن ها مجبور بودند به هر دره و هر گردنه با کاربرد هواپیماهای جنگی و توپخانه سنگین یورش ببرند. تنها کوه سیدان را در دسامبر ۱۹۱۹ توانستند پس از بیست و پنج پرواز رزمی بگیرند.[۱۰۹]

وضعیت سپاهیان بریتانیایی بسیار پیچیده و خطرناک بود. چون «پشت جبهه» نداشتند و از هر سو روز و شب مورد شبیخون ها قرار می گرفتند. تنها طی سال ۱۹۲۰ پشتون ها ۶۱۱ یورش مسلحانه در برابر یگان های انگلیسی انجام داده بودند. اکثر لشکرهای وزیری ها و مسعودها ضرباتی بر دشمن از خاک افغانستان وارد می کردند و سپس به سرعت پشت سر سپاهیان غیر منظم قبیله یی افغان پنهان می شدند. سپاهیان افغانستان به فرماندهی شاه دوله حتا پس از قرار داد صلح راولپندی از دژ وزیرستان وانه دفاع می کردند و مشارکت پویایی در نبردها در برابر سرکوبگران داشتند. از این رو، این دژ آخرین جایی بود که سپاهیان انگلیسی در دسامبر ۱۹۲۰ آن را گرفتند.[۱۱۰]

پس از این، وزیری ها و مسعودها دست از مقاومت بر داشتند و با حکومت استعماری موافقت نامه یی را به امضا رسانیدند که بر اساس آن ، همه سلاح های به دست آورده از انگلیسی ها را دوباره باز گردانیدند و جریمه

---

[۱۰۷] .Watteville H. Waziristan ۱۹۱۹- ۱۹۲۰ . Campaigns and their Lesson. L., ۱۹۲۵. P. ۲۵,۶۶.

[۱۰۸]. گوردون- پولونسکایا، صص. ۲۵۹-۲۶۷.

[۱۰۹]. Watteville H. Op. cit. P. ۱۱۲-۱۱۲۳.

[۱۱۰] . Miler C. Khyber: British Indians North- West Frontier. N. Y., ۱۹۷۷.P.۳۳۱

و نیز گوردون پولونسکایا ل. ار. ص ۲۶۶.

بزرگی پرداختند. به نوبه خود انگلیسی ها تعهد سپردند کاری به خودگردانی قبایل نداشته باشند و در نوار قبایل آزاد مالیه وضع ننمایند.[۱۱۱]

این گونه، کوهنشینان به یاری مبارزه قهرمانانه خود بار دیگر استقلال خود از انگلیس را پاسداری کردند. «اقدام پلیسی در وزیرستان»- به گونه یی که کارزار سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۱ رسما چنین خوانده می شد، در برابر وزیری ها و مسعودها برای خزانه انگلیس ۱۱۰ میلیون روپیه هزینه برداشت.[۱۱۲]هنگام اجرای آن، سپاهیان بریتانیایی ۲۰۰۰ کشته و زخمی دادند.[۱۱۳] زیان بزرگی را به انگلیسی ها همچنان اپیدمی کولرا رسانید که به خاطر آن تلفات آن ها به شدت افزایش یافته بود.

جنگ سوم افغان و انگلیس ۱۹۱۹ و خیزش قبایل پشتون ثابت گردانید که مشی کرزن که شالوده آن متکی بر حفظ مرز هند و افغان به کمک شبه نظامیان قبایلی بود، با شکست رو به رو گردید. پشتون های خاوری بار دیگر ثابت ساختند که کلید «دروازه های هندوستان» در دست های آنان است. بایسته است همچنان خاطر نشان ساخت که پیروزی سپاهیان نادر خان در بخش جنوبی جبهه به یاری توپخانه کروپ که در آستانه جنگ جهانی اول امیر حبیب الله خان از آلمان خریداری نموده بود، ممکن گردید. افزون بر این، افسران آلمانی و اتریشی، هنگامی که ضد حمله سپاهیان بریتانیا آغاز گردید، کمک نمودند تا اوضاع در جلال آباد با ثبات گردد.[۱۱۴]

این گونه، آلمان، در روند جنگ سوم افغان و انگلیس، روی هم رفته توانست ضربه هر چند هم ضعیفی به بریتانیا (بر انگشت افگار آن) بزند. توپخانه آلمانی (هر چند هم با تاخیر) بر دژهای انگلیسی در مرز هند و افغان آتش گشود.

---

[۱۱۱]. همان جا، ص. ۲۶۷.

[۱۱۲]. نگاهی به مطبوعات انگلیسی و هند // بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۲.

[۱۱۳] .Miller C. Op.cit.P.۳۳۲.

[۱۱۴]. گزارش رایزن(آتشه) نظامی نخستین میسیون شوروی در افغانستان ب. ن. ایوانف// بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، کارتن ۲۶، برگ ۱۵۳.

در سال های جنگ جهانی اول حکومت روسیه اسیران آلمانی و انریشی را به ترکستان فرستاد که در آن جا شمار آنان به ۱۱۰ هزار نفر رسیده بود. برخی از آنان به افغانستان گریختند و به خدمت امیر درآمدند که با گرمجوشی کارشناسان نظامی اروپایی را به ارتش خود می پذیرفت. این گونه، در سال ۱۹۱۵ در کابل صدها سرباز و افسر اتریشی- هنگری بودند. نگاه شود به: رئبیچکا، در مهمانی امیر افغانستان، مسکو، ۱۹۳۵، ص ۸۷ و همچنان:

Seidt H. Berlin, Kabul, Moskau. Oskar Ritter von Niedermayer und Deuschlands Geopolitik. Munchen, ۲۰۰۲. S. ۸۸.

بخش پنجم

تهدید نو هند بریتانیایی

برنامه های آلمانی ها در زمینه وارد آوردن ضربه بر هند از راه افغانستان عملا به روسیه شوروی که می خواست به هر بهایی که شده دشمن خونی خود- بریتانیای کبیر را تضعیف نماید، به ارث رسید. به محضی که در جنوری ۱۹۱۹ ارتباط میان جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی با جمهوری ترکستان شوروی احیا گردید، رهبری بلشویکی تصمیم به بستن پیمان تهاجمی با افغانستان در برابر انگلیس گرفت. امان الله خان که در مسکو، در باره جلوس وی بر اورنگ شهریاری، زمان مدیدی هیچ چیزی روشن نبود، نیز به یک متحد در برابر بریتانیا نیاز داشت. از این رو، امیر نو در آغاز ۱۹۱۹ نخستین هیات افغانی را به ریاست مولوی برکت الله [هندی- گ.] به مسکو گسیل داشت. همچنان نیکلای براوین- نخستین فرستاده شوروی به کابل، به تاشکنت رسید.

دیپلمات پیشین روسیه تزاری که زمان درازی در ایران کار کرده بود، چندین زبان خاوری را می دانست و در اوضاع سیاسی در خاور میانه خوب وارد بود. او نیک می دانست که هدف اصلی سیاست انگلیس در این منطقه- ایمن ساختن تسلط و سیطره اش در هند از هر گونه اقدامات خصمانه است. شاید، او مانند همه آدم های خردمند در آغاز سده بیستم ناگزیری درگرفتن جنگ میان «انتانت» و «اتحاد سه گانه» را پیش بینی می کرد. برای او دشوار نبود همچنان پیش بینی نماید که آلمان دست به کدامین اقدامات در ایران و افغانستان خواهد یازید. از این رو، او به دلیل انگیزه های جاه طلبانه، خواهان تقرر خود چند سال به حیث معاون قنسولگری در استان سیستان ایران در نزدیکی مرز افغانستان بود. هر چه بود، براوین بر آن سنجش داشت تا بالاروی خود را از نردبان مدارج کاری در شکار هیات پنهانی آلمانی به کابل تسریع بخشد. مگر، هنگامی که در ماه اگست ۱۹۱۵ اسکار فن نیدرمایر و هنتیگ توانستند به افغانستان رخنه نمایند، کار در سیستان جذابیت دلچسپی پیشین خود را از دست داد.

پس از اکتبر ۱۹۱۷ براوین یگانه دیپلمات تزاری در ایران بود که حاکمیت شوروی را به رسمیت شناخت که او را به سمت نماینده تام الاختیار خود در تهران گماشت. به سال ۱۹۱۸ او درفش سرخ را بر ساختمان سفارت روسیه در پایتخت ایران بر افراشت. مگر به زودی به دلیل انتریگ های انگلیس ناگزیر گردید به مسکو برود.[۱۱۵]

---

[۱۱۵]. برای آشنایی بیشتر با کارنامه براوین، نگاه شود به:

گینس، و. معاون قنسول و. ودینسکی، ماموریت در پارس و خان نشین بخارا (۱۹۰۶-۱۹۲۰)، مسکو، ۲۰۰۳، صص ۷۱- ۸۳؛

گزارش رفیق ایوانف در باره نخستین سفارت فدراسیون سوسیالیستی روسیه شوروی و جمهوری ترکستان در افغانستان در ۱۹۱۹// بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند ۲۵۸۵۹، پرونده ویژه۲، کارتن ۱۱۰، برگ ۱.

... و نیز ولودارسکی م.، شوروی ها و همسایگان جنوبی شان ایران و افغانستان، ترجمه: عزیز آریانفر.

وانگهی، [هنگامی که موضوع گماشتن نماینده در کابل مطرح گردید-گ.]، چیچیرین-کمیسار خلق در امور خارجی، نامزدی براوین در سمت نخستین نماینده تام الاختیار شوروی در افغانستان را تایید نمود.

در تاشکنت آمدن دیپلومات پیشین تزاری از سوی حکومت جمهوری ترکستان شوروی بسیار منفی ارزیابی گردید. روشن است کسی نمی توانست این را که براوین– دیپلمات حرفه یی و خاورشناس بزرگی است را زیر سوال ببرد. مگر او، به باور رهبری ترکستان، عنصر بیگانه از دیدگاه عقیدتی بود. در رابطه با این، در تاشکنت تصمیم گرفتند برای کنترل بر نماینده تام الاختیار در ترکیب سفارت چند نفر حزبی طرف باور و اعتماد: ک. کولیکف، م. زیبارف، جنابی و آ. علویانی و بوریس ایوانف- رییس ستاد کل جمهوری ترکستان شوروی را شامل سازند. ایوانف وظیفه گرفت موافقت امیر را برای عقد پیمان تهاجمی- تدافعی در برابر انگلیسی ها به دست آورد.[۱۱۶] افزون بر این، به ایوانف فرمان داده بودند هرگاه براوین خایین از کار برآید، او را بکشد.

به تاریخ یکم جولای ۱۹۱۹ هیات نظامی- دیپلماتیک شوروی از مرز افغانستان گذشت. مگر، در ماه اگست، هنگامی که امان الله خان دیگر قرار داد صلح را با انگلیس عقد کرده بود، به کابل رسید. در راه رسیدن به پایتخت- به کابل، نمایندگان روسیه شوروی با آخرین آلمانی هایی که افغانستان را ترک می گفتند، دیدار بس نمادینی داشتند: آنچه را که آن ها نتوانسته بودند طی سالیان جنگ جهانی اول بکنند، کنون دیگر بلشویک ها تلاش می ورزیدند آن را انجام دهند. به تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۱۹ سفارت شوروی به کابل رسید و بی درنگ زیر نظارت شدید حکومت افغانستان که می خواست به گونه اعظمی «مهمانان نو» امیر را تجرید نماید، قرار گرفت.

امان الله خان و «حواریون» او می کوشیدند از وخامت دوباره مناسبات با بریتانیا جلوگیری نمایند. چون افغانستان برای یک جنگ دیگر آماده نبود. افزون بر آن، جانب افغانستان به گونه مدلل هراس داشت که اعضای سفارت روسیه شوروی تلاش خواهند ورزید به گرد آوری مدارک استخباراتی بپردازند و همچنان تبلیغات کمونیستی را پیش ببرند. بیداری افغان ها مدلل بود. چون در جمع پاسداران هیات شوروی، ده تن از کمونیست های ترکستانی «برای کار سیاسی در میان افغان ها» حضور داشتند».[۱۱۷]

ایوانف- آتشه نظامی، به نوبه خود، به رغم همه دشواری ها با پویایی به جمع آوری اطلاعات بایسته در کابل پرداخت: در دسترس او مبلغ هنگفت پول، طلا و نقره گذاشته شده بود. پسان ها او به خاطر می آورد: «چنین پول هنگفت، به من این امکان را می داد که به رغم تدبیرهای ویژه گرفته شده برای تجرید ما، به اکتشاف

[۱۱۶].بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۵۹، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۱۰، برگ۲.

[۱۱۷]. گزارش ایوانف، ب. به کمیسیون ترکستان// بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴۷،کارتن ۲۶، برگ ۱۴۸.

بپردازم. سربازان بر سر این که چه کسانی از آنان مرا همراهی کنند و با من بروند، با هم گلاویز می شدند. چون هر کدام از من پنج سکه بخششی می گرفتند و از همین خاطر بود که ما را می گذاشتند هر آنچه که بخواهیم، بکنیم. من به گونه غیر قانونی نزد ترک ها می رفتم. به پاسگاه های آنان سرکشی می کردم و با افسران شان به گفتگو می پرداختم».[۱۱۸] با این هم، همه چیز به این سادگی، به گونه یی که ایوانف نوشته است، نبود. او سه بار از امیر تقاضا کرد تا به او اجازه دهد به گستره قبایل پشتون برود. مگر، هر بار پاسخ رد دریافت کرد. در ماه اکتبر ۱۹۱۹ مستشاران نظامی به رهبری ایوانف ناگزیر گردیدند کابل را ترک گویند. چون نتوانسته بودند مهم ترین وظیفه خود- بستن پیمان نظامی با امیر در برابر انگلیس- را انجام دهند.[۱۱۹]

پویایی براوین پیروزمندانه تر بود و منجر به برپایی متاسبات دیپلماتیک میان مسکو و کابل گردیده بود. در همین راستا، در مسکو، نماینده امان الله خان عمل می کرد. مولوی برکت الله که به سال ۱۹۱۵ با هیات آلمانی به کابل آمده بود و در آن جا با کمک آلمانی ها دست به پی ریزی «حکومت موقت هند» یازیده بود، به خواهش امان الله در اپریل ۱۹۱۹ به پایتخت روسیه رسید. برای آن که در باره کمک حکومت شوروی به افغانستان و همه نیروهای ضد بریتانیایی در آسیای میانه به توافق برسد.

برکت الله به تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۱۹ نخستین یادداست گزارشی خود را به لنین گسیل داشت که در آن پیشنهاد کرد «به حکومت بلشویکی تسهیلات ارزشمندی در مبارزه با دشمن مشترک بلشویسم و اسلام- انگلیس ارایه می نماید».[۱۲۰]

در این سند همچنان گفته شده بود: «در افغانستان به گونه شگفتی بر انگیزی روند خوشایند اوضاع به گسترش چشمگیر بلشویسم مساعدت می نماید. افغان ها هیچگاهی انگلیس را دوست نداشته اند. مگر انگلیسی ها از راه حمایت پولی سخاورزانه تاثیر خود را بر فرماندهان افغانی حفظ نموده اند. امیر پیشین- حبیب الله خان هوادار انگلیس بود. اما با این آرزومندی که در میان مردم محبوب باشد، نقش دوگانه یی را بازی می کرد. امیر نو- امان الله خان به انگلیسی ستیزی به نام است. او زیر هیچ عنوانی با انگلیس وارد تعامل نخواهد شد هرگاه چنین کاری ممکن باشد. او دوست نزدیک و بی آلایش ما است و این بدان معنا است که دروازه های هند به روی

---

[۱۱۸]. گزارش ایوانف، ب. در باره نخستین سفارت شوروی در افغانستان به سال۱۹۱۹// بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند ۲۵۸۵۹، پرونده ویژه ۲،کارتن ۱۱۰، برگ ۸

[۱۱۹]. در باره نخستین تماس های دیپلماتیک میان افغانستان و شوروی نگاه شود به : تیپلینسکی ل.ب.، تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، مسکو، ۱۹۸۸، ص ۳۳-۴۲، و نیز پانین س.ب.، روسیه شوروی و افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، مسکو، ۱۹۸۸، ص۱۴-۳۲.

[۱۲۰]. یادداشت شماره ۱ برکت الله «به حکومت مرکزی روسیه» در باره اهداف و وظایف هیات افغانی تاریخی ۲۲ /۱۹۱۹/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، پرونده ویژه ۲، کارتن شماره ۱، پوشه ۱، برگ های ۷-۹.

حکومت روسیه کاملا باز است. هرگاه تنها حکومت روسیه بتواند بی درنگ از تحول اوضاع مساعد بهره برداری نماید».

مولوی برکت الله به حکومت شوروی پیشنهاد نمود تا با امیر نو افغان بر ضد «تسلط انگلیس بر هند» پیمان نظامی ببندد و خواهش کرد یک میلیون پوند استرلینگ و [مقادیری-گ] جنگ افزار برای آماده سازی جنگ با انگلیس به دسترس کابل بگذارد. به باور او، قبایل مرزی پشتون بی چون و چرا به افغانستان خواهند پیوست و «آنگاه انقلاب در هند ناگزیر خواهد گردید». فرستاده امان الله خان می پنداشت که روسیه شوروی [باید-گ.] در همه جبهه ها دست به پدافند بیازد و هم به اقدامات پویای نظامی در ترکستان ادامه بدهد و سر انجام دست به مداخله بزند. در این حال، مولوی برکت الله به ویژه خاطرنشان می ساخت که «به افغانستان باید سپاهیان با انظباط گسیل شوند که پیشاهنگ آن می توانند یگان های تشکیل شده از مسلمانان باشند».

برکت الله، برای آماده سازی باشندگان ترکستان، افغانستان و گستره قبایل پشتون در مبارزه در برابر انگلیس از بلشویک ها خواهش نمود تا دستگاه های چاپی، حروف انگلیسی و پارسی و نیز کاغذ برای چاپ کتاب ها و کتابواره ها دارای بار مذهبی- سیاسی برای جلب باشندگان مسلمان به سوی ترقی و برای مبارزه با ملاهای تنگ نگر و جاسوسان خودکامه به دسترس بگذارند. در یک سخن، به لنین طرح همه جانبه متحدساختن مسلمانان آسیای میانه در برابر انگلیس را پیشنهاد نمود. شالوده و تهداب این پیمان می بایستی اتحاد روسیه شوروی با افغانستان می گردید و هدف اصلی آن- راندن انگلیسی ها از هند می شد.

این گونه طرح های ناسیونالیست های هندی همواره در بردارنده سازماندهی خیزش ضد بریتانیایی پشتون ها بودند. اما برکت الله با آگاهی از آغاز زود رس جنگ افغان و انگلیس در تدوین نخستین یادداشت خود به حکومت شوروی بسیار شتاب داشت و از همین رو، در آن به مساله قبایل مرزی به پیمانه بایسته بذل توجه ننموده بود. برای زدایش این نارسایی، او همچنان مقاله خود را که هنوز در سال ۱۹۱۳ در توکیو به چاپ رسیده بود، به کاخ کرملن فرستاد. در این مقاله، برکت الله در باره پتان ها چنین نوشته بود: «هرگاه نیرو و دلیری یی را که آنان دارند، با دورنگری بزرگ دولتی آمیخت، برای گرفتن جهان بسنده خواهد بود! در امور داخلی آنان نباید مداخله روا داشت. مگر بایسته است قلب های آنان را در عشق به دولت افغانستان با رشته های برادری اسلامی محکم بست و همان گونه که پیامبر مبلغان و واعظانی نزد قبایل عرب گسیل می داشت، همین گونه بر ماست تا مبلغان خود را به همه قبایل مرزی بفرستیم».[۱۲۱]

[۱۲۱]. همان جا، ص. ۲۲.

لنین، به تاریخ ۷ ماه می ۱۹۱۹ ، برکت الله- نماینده غیر رسمی امان الله را پذیرفت. صورت مجلس گفتگوهای رهبر بلشویک ها با مولوی برکت الله را کسی یادداشت نکرد. مگر دشوار نیست گمان برد که چه مسایلی در آن گفتگوها به بررسی گرفته شده بودند. روشن است که لنین در اوضاع جنگ داخلی نمی توانست به برکت الله هندی هیچ گونه کمک راستینی را در برابر انگلیس وعده بدهد. بایسته است خاطر نشان بسازیم که هر دو طرف گفتگو در باره آغاز جنگ افغان و انگلیس آگاهی نداشتند. در این باره حتا در تاشکنت چیزی نمی دانستند. خبرها در باره رخدادهای در افغانستان تا ترکستان با تاخیر بسیار می رسیدند، حال چه رسد به مسکو!

برکت الله و براوین کمبود اطلاعات و نبود دستورهای مشخص و دقیق را با درک همانند هدف اصلی خود جبران می کردند- زدن ضربه خرد کننده به انگلیس نیرومند در هند.

به گواهی اسناد آرشیوی، این پیشاهنگان مناسبات افغانستان و شوروی موفق شدند در ماه مارچ ۱۹۱۹ در تاشکنت دیدار نمایند. به گمان غالب آن ها مهم ترین مسایل را به بررسی گرفتند. روشن است، برکت الله و براوین بستن قرار داد آینده نظامی میان افغانستان و شوروی را چونان صحنه تازه یی از «بازی بزرگ» در آسیای میانه ارزیابی می کردند. چنانی که براوین در یکی از نامه های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: «تاریخ روسیه ثبوت تردید ناپذیری منبی بر تمایل راسخ و از پیش تعیین شده روسیه به سوی خاور و به ویژه به سوی آسیای میانه و هند در دست ما می دهد. دست سرنوشت روسیه تزاری را به سوی هند کشانید و همان دست امروز روسیه شوروی را بدان سو می کشاند. همو در هند باید مسایل جهانی فیصله شود و این مسایل با برخورد روسیه با انگلیس حل می گردد».[۱۲۲]

برپایی مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی و افغانستان ضربه محسوسی بر مواضع بریتاییا در «آستانه هند» وارد آورد. از همان آغاز، اتحاد میان این دو کشور بر شالوده بریتانیاستیزی برپا گردید. روسیه شوروی- خطرناک ترین دشمن هند بریتانیایی می کوشید به دروازه های هند نزدیک شود!

[۱۲۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۱۸۹، پرونده ویژه ۱، کارتن۱۰۱، پوشه ۴، برگ ۵۳.

بخش ششم

افغانستان و جبهه خاوری «انقلاب جهانی»

خبرها در باره آغاز جنگ افغان و انگلیس، لنین و پیرامونیانش را وادار گردانید با برپایی مناسبات دیپلماتیک با افغانستان جدی تر برخورد نمایند.

بلشویک ها نمی توانستند لحظه مناسب و مساعد برای تحکیم موقف خود در «چهار راه آسیا» را فرو گذارند. اتحاد با افغانستان برای روسیه شوروی دورنمای دارای مقیاس جهانی را می گشود. چنین وظیفه بس مسوولانه [(بستن پیمان اتحاد با افغانستان)-گ.] را لنین می توانست تنها به کس مورد اعتمادش- به یک حزبی آزموده شده بسپارد. براوین چنین کسی نبود. از این رو، در کرملن تصمیم گرفتند او را از کرسی نماینده تام الاختیار در کابل تبدیل نمایند. به تاریخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ یک بلشویکی قدیمی با استاژ پیش از انقلاب- یاکف (یعقوب) سوریتس گماشته شد.

استوار نامه (اعتماد نامه) او را لنین خود ویرایش و ا مضاء کرد و نیز معاون کمیساریای خلق در امور خارجی ل. قره خان[۱۲۳]این سند برهان قاطعی است دال بر آن که در تابستان ۱۹۱۹ لنین اندیشه بهره برداری افغانستان چونان تخته خیز برای صدور انقلاب به آسیای میانه [و هند-گ.] را در سر می پرورانید. در اعتمادنامه سوریتس آمده بود: «از نام حکومت کارگری- دهقانی جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی، از سوی شورای کمیساریاهای توده یی رفیق سوریتس... به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در آسیای میانه گماشته می شود و وظایفی که به وی سپرده می شود، [تامین-گ.] مناسبات دیپلماتیک با خلق های مستقل بلوچستان، خیوه و بخارا و خلق های هند، کشمیر و تبت که به خاطر آزادی می رزمند، است.

به رفیق سوریتس از سوی حکومت کارگری- دهقانی صلاحیت داده می شود مناسبات مستقیمی با کشورهای موجود و حکومات رو به تشکل و همه سازمان های انقلابی دارای هدف رهایی خلق های آسیای میانه از تصاحب خارجی؛ برپا نمایند. او صلاحیت دارد نمایندگان خویش را خود بگمارد. وارد گفتگوهای مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان خود شود و موافقت نامه ها و اسنادی را از نام حکومت کارگری- دهقانی با تایید حکومت مرکزی در مسکو با آن ها امضاء نماید».[۱۲۴]

---

[۱۲۳]. تپلینسکی ل. ب.، تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، مسکو،۱۹۸۸، ص.۴۲.

[۱۲۴]. مناسبات افغانستان و شوروی، ۱۹۱۹- ۱۹۶۹، مسکو،۱۹۷۱، صص.۱۳-۱۴.

از دیدگاه محتوای خود، این سند بیشتر با اعتبار نامه یک کمیسار همخوانی دارد تا یک سند دیپلماتیک و استوارنامه یک سفیر و چنین به چشم می خورد که در اعتماد نامه سخن بر سر توده های یک منطقه بزرگ است. در حالی که در باره حکومت اعلیحضرت امان الله یک کلمه هم نیست!. همه چیز در جای خود قرار می گیرد هرگاه در سنجش داشته باشیم که سوریتس همزمان به عنوان نماینده انترناسیونال کمونیستی سوم (کمینترن) در افغانستان و کشورهای همسایه آن گماشته شده بود. از سوی رهبری بلشویکی یادآوری در باره یک شهریار خاور زمین در چنین اوضاعی دست کم غیر منتظره بود. بایسته است همچنان خاطر نشان ساخت که همه سفیران بعدی شوروی در کابل تا سال ۱۹۴۳ به این یا آن پیمانه مکلفیت های دیپلماتیک خود را با کار غیر قانونی بنا به دستور کمینترن یکجا پیش می بردند.

روشن است، طرح های بزرگ برکت الله و دیگر ناسیونالیست های هندی، بر لو ترتسکسی- کمیسیار خلق نیروی دریایی که پیشنهاد کرده بود «جبهه» انقلاب جهانی را در آسیا بگشایند، تاثیر بزرگی می گذاشتند.

هر چه بود، رهبر منشویک ها در نامه تاریخی ۵ اگست ۱۹۱۹ خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) چنین تصویب کرد: «در لحظه کنونی، راه به سوی هند برای ما می تواند نسبت به «مجارستان شوروی» بیشتر هموار تر و کوتاهتر باشد.»[۱۲۵] به باور او، «راه به سوی پاریس و لندن، از طریق شهرهای افغانستان، پنجاب و بنگال می گذرد». برای رسیدن به این هدف، ترتسکی بایسته می پنداشت پایگاه های انقلابی یی در ارال و در ترکستان برای آماده سازی تهاجم از طریق افغانستان به هند، ایجاد شود.

در سپتامبر ۱۹۱۹ ترتسکی با پافشاری هرچه بیشتر از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) خواستار صدور فیصله برای ایجاد «پایگاه جدی نظامی» برای «تهاجم ممکنه ما به سوی جنوب» گردید.[۱۲۶] اسناد آرشیوی بر آن گواهی می دهند که این بار کمیسار خلق در امور نظامی و نیروی دریایی، از کمیته مرکزی اجازه برای گسیل مقادیر بزرگ جنگ افزار به آسیای میانه را به دست آورد. در ماه سپتامبر ۱۹۱۹ به دستور ترتسکی ۲۵ هزار میل تفنگ ... برای واگذاری بی درنگ به حکومت افغانستان به ترکستان گسیل گردید.[۱۲۷]

[۱۲۵]. نامه ترتسکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) در باره آماده سازی عناصر سمت گیری «آسیایی» تاریخی ۱۹۱۹/۸/۵، // کمینترن و ایده انقلاب جهانی، اسناد، مسکو، ۱۹۸۸، صص.۱۴۵-۱۴۹.

[۱۲۶]. نامه ترتسکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست (شاخه بلشویکی)، تاریخی ۱۹۱۹/۰۹/۲۰، // همان جا، ص۱۴۹.

[۱۲۷]. نامه برکت الله به امان الله خان، تاریخی ۲۶.۰۵.۱۹۲۰ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۰۹۰، پرونده ویژه ۳، کارتن۱، پوشه۱۳، برگ۱۱.

مقارن آن زمان، در مسکو دیگر مدت ها بود که می دانستند که جنگ افغان و انگلیس به پایان رسیده است. با این هم، در کرملن امیدواری را از دست نداده بودند که بتوانند بار دیگر پای افغانستان را در درگیری با بریتانیا بکشانند. لنین، به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۹ رهنمودی به تاشکت گسیل داشت که در آن به رهبری جمهوری ترکستان شوروی هدایت داده شده بود که بی درنگ دست کم یک پایگاه کوچک مگر مستقل را در ترکستان ایجاد کرد که در آن بتوان گلوله تولید کرد (دستگاه های تولید آن را گسیل می داریم)، اسلحه و ساز و برگ را ترمیم کرد و به استخراج زغالسنگ، نفت و آهن پرداخت».[۱۲۸]

افزون بر این، به ش. ایلیاوی- عضو شورای نظامی انقلابی جبهه ترکستان و صدر کمیسیون ترکی دستور داده شد پیوندهای «به شدت پنهانی یی» را با کشورهای جنوب «از طریق هند» برپا نماید. برای انجام دستورهای آخری لنین بایسته بود کانال های مطمئن ارتباط با هند را ایجاد کرد. در این کشور شبکه غیر قانونی تنید و تنها بعد از آن تلاش ورزید شبکه های جاسوسی را به نواحی دورتر جهان گسیل داشت. در یک سخن، انجام دستور «پیشوای پرولتاریای جهان» حتا در مرحله آماده سازی امری بسیار دشوار و خطرناک بود. مگر، با باز شدن «دهلیز افغانی» این دشواری ها به پیمانه چشمگیری کاهش یافتند.

در ماه اکتبر ۱۹۱۹ هنگامی که حکومت شوروی در مسکو، به رغم دشواری های جنگ داخلی هر چه بود، آماده آغاز صدور انقلاب به آسیای میانه می شد، رهبری جمهوری ترکستان شوروی از دستور کرملن مبنی بر دادن جنگ افزار به افغانستان از ذخایر ناچیز خود و نیز تفنگ هایی که ترتسکی فرستاده بود، سر باز زد. حکومت شوروی در تاشکنت، خود برای مبارزه با باسماچی ها به اسلحه نیاز مبرم داشت. افزون برآن، بلشویک های ترکستان به امیر افغان اعتماد نداشتند. برای آنان حتا امان الله خان متنفر از انگلیسی ها در ترکستان (که باشندگان آن بنا به اطلاعات استخبارات شوروی، هرگاه او با ارتش خود بدان جا حمله می کرد، با آمادگی از وی پشتیبانی می کردند)، یک دشمن باالقوه بود.

بایسته است خاطر نشان ساخت که نزد حکومت و حزبی های شوروی در آسیای میانه دلایل جدی یی بود تا به دولت افغانستان در آماده سازی اقدامات ضد شوروی در ترکستان مشکوک باشند. امان الله در آغاز فرمانروایی خود آرزو داشت نه تنها سرزمین های پشتون های خاوری، بل نیز قلمرو بخارا، خیوه، فرغانه و واحه پنج را با دژ

[۱۲۸]. به نقل از: دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)- حزب سراسری کمونیستی بلشویکی و کمینترن ۱۹۱۹-۱۹۴۳، اسناد مسکو، ۲۰۰۴، ص.۳۱.

کوشکا به افغانستان الحاق نماید. امان الله خان در اسناد دولتی آن هنگام، با لقب «سلطان» یاد می شد. پسان ها او را «پادشاه» خواندند»[۱۲۹]

در مسکو، به «خودسری» رهبری جمهوری ترکستان شوروی به دیده خشم می نگریستند. به گفته ترتسکی، هواداران گرایش «آسیایی»، برای نمونه، ن. نریمانف- آمر بخش خاور نزدیک مسلمان کمیساریای خلق در امور خارجی، «مساله افغانستان» را عمده ترین مساله در رویارویی روسیه شوروی با بریتانیای کبیر در آسیا می شمرد. او از لنین می خواست مشی پویا تری را در منطقه پیش گیرد. به تاریخ اول ماه نوامبر ۱۹۱۹ در یادداشت مفصل گزارشی خود «در باره مساله افغانستان» به لنین نوشت: «هرگاه یک هشتم آن چه که تا کنون در باختر به مقصد تبلیغات هزینه شده است، برای همین مقصد در خاور به مصرف رسیده بود، [آن گاه-گ] خاور مسلمان دیگر زیر نفوذ بلافصل ما می بود. ما دو سال آزگار است تنها سرگرم آن هستیم که از راه رادیو اذهان عامه غرب را آماده سازیم. مگر این «اذهان عامه» به خواندن ما به نام «رهزنان» ادامه می دهند. برعکس، خاور از ما خواهش می کند، تمنا می کند تا با آن متحد شویم و به آن کمک نماییم. ما نه تنها به آن توجه نمی کنیم، بل نیز حتا در این کار ضد انقلاب را زیر درفش «پان اسلامیزم» می بینیم».[۱۳۰]

نریمانف می پنداشت که تنفر توده های خاور به ویژه افغان ها از انگلیس، برای ما بهترین تکیه گاه است و دشمنان روسیه شوروی هیچگاهی «نخواهند توانست مردم افغانستان را وادار به اقدامات پویا در برابر ما نمایند»[۱۳۱]در این پیوند، او پیشنهاد کرد تا روند برپایی مناسبات عادی» میان مسکو وکابل را حتا به بهای واگذاری پاره هایی از خاک کشور به افغانستان سرعت بخشید.

واکنش لنین به پیشنهاد ترتسکی، نریمانف و دیگران دوگانه بود. «پیشوای پرولتاریای جهانی» در نظر نداشت بدون ضرورت بسیار شدید، پاره هایی از خاک امپراتوری روسیه را قربانی نماید. مگر، در عین حال نمی خواست امکان کارگیری از نیروی ضد بریتانیایی در خاور را بر ضد انگلیس از دست بدهد. چنین بر می آید که این تصورات یکی از دلایلی گردید که رهبری بلشویکی را بر انگیخت در نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو کنگره

[۱۲۹]. یادداشت گزارشی نماینده با صلاحیت کمیساریای خلق در امور خارجی در ترکستان. د. گوپنر، «وظایف بعدی در آسیای میانه» تاریخی ۱۹۲۰/۱۰/۱۸، پرونده ویژه۵۱، کارتن۳۲۷، پوشه ۵۵۰۳۰، برگ۲.

[۱۳۰]. بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۲، پرونده ویژه۲، پوشه۲۱۰، برگ۷.

[۱۳۱]. همان جا، برگ۵.

دوم سراسری سازمان های کمونیستی خلق های خاور روسیه را برگزار نماید که در آن در باره «ایجاد ارتش سرخ انترناسیونالیستی به مثابه بخشی از ارتش بین المللی سرخ» فیصله اتخاذ گردید.[۱۳۲]

در اواخر ۱۹۱۹ رویکرد روسیه شوروی و کمینترن، بنا به ملاحظات تاکتیکی، به گونه نهایی به گزینه گشایش «جبهه خاوری» انقلاب جهانی گردید. ضربه ارتش سرخ بر متصرفات بریتانیایی در هند، یکی از بخش های اصلی این پلان ها را می ساخت.

[۱۳۲]. بر گرفته از اسناد : دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) و کمینترن، سال های ۱۹۱۹-۹۴۳ ، اسناد، مسکو، ۲۰۰۴، ص۳۱.

بخش هفتم

نماینده «فراتام الاختیار» شوروی برای سراسر آسیا در کابل

به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۹، سوریتس- نماینده تام الاختیار نو شوروی و همکاران نزدیک او و نیز چندین تن از رهبران ناسیونالیست های هندی به کابل رسیدند. همراه با میسیون شوروی، رییس «حکومت موقت هند»- مهاندار پراتاب با عبدالرب و آچاریا به پایتخت افغانستان آمدند. وظیفه اصلی آن ها این بود که انقلابیون هندی را در افغانستان سازماندهی کنند و برای انجام پویایی های ویرانگرانه در میان قبایل پشتون در برابر بریتانیای کبیر گرد هم بیاورند.[۱۳۳]

آماده سازی ضربه بر مواضع انگلیسی ها در هند، وظیفه اصلی دیپلماسی شوروی در خاور میانه علی الخصوص در افغانستان بود. در رابطه با این، همه گام های برداشته شده از سوی براوین و سوریتس در کابل در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۱ تنها وسیله یی برای مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای صدور انقلاب به هند و کشورهای همسایه آن بود. حتا قرار دادی که به بسیار دشواری میان روسیه شوروی و افغانستان در باره دوستی به امضاء رسیده بود، صرف تنها یکی از ابزارهای تامین «کوریدور افغانی» به سوی مرزهای هند بود و هدف اصلی بلشویک ها در آسیای میانه نبود.[۱۳۴]

افغانستان و شوروی در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۱ توان آن را نداشتند که جنگ بزرگی را در برابر بریتانیا آغاز نمایند. از این رو، تلاش می ورزیدند پنهانی شورشیان پشتون را برای در هم کوبیدن انگلیس [در یک جنگ فرسایشی در هند-گ.]، حمایت نمایند. این جنگ «سیاه» پنهانی برای هر دو جانب سودمند بود. در این حال، برای امان الله خان و پیرامونیان او اهمیت حیاتی داشت برای جلوگیری از کشاکش های نو با انگلیسی ها هر آن چه را که ممکن بود، انجام دهند تا نمایندگان روسیه شوروی با رهبران قبایل مرزی پشتون تماس های مستقیم نگیرند.

در این پیوند، گفتگوهای افغان- شوروی در کابل عملا در تجارت بر سر مقدار طلا و اسلحه یی که افغانستان می خواست در ازای ترانزیت اسلحه شوروری و آثار تبلیغی به نوار «آزاد» هند بریتانیایی، به دست بیاورد، تبدیل گردیدند. تصادفی نبود که ناهمنگری میان سوریتس و براوین که سرسختانه نمی خواست استقلال عمل خود را از

---

[۱۳۳]. یادداشت گزارشی «انجمن انقلابیی هند» یا «انجمن انقلابیون هندی» (بدون امضا) // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، کارتن ۲، پوشه ۴، برگ ۹.

[۱۳۴]. در باره شگردها، نیرنگ ها و توطئه های دیپلماتیک در کابل در ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به تفصیل تگاه شود به: پانین، س. ب.، روسیه شوروی و افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، مسکو، ۱۹۹۸، صص.۳۴-۴۳.

دست بدهد و زیر کنترل فرستاده لنین برود، به کشاکش شدید بر سر گام های آتیه دیپلماسی شوروی در افغانستان و کمک به کوهنشینان هند بریتانیایی کشید.

براوین بی باکانه، اما دادگرانه، ماجراجویی و رفتارهای غیر اصولی رهبران مسکو و تاشکنت را در این کشور نقد می کرد. او، در نامه خود به وزنیسینسکی- رییس بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: «روسیه شوروی تابستان ۱۹۱۹ نمی توانست و کنون نه تنها نمی تواند، بل هنوز هم نباید به افغانستان- هرگاه از ما خواهش کند، کمک نظامی بدهد. چون کمک به افغانستان— به معنای راه اندازی کارزار دارای اهمیت بزرگ جهانی است که بیخی از توان ما بیرون است- «لشکرکشی به سوی هند». یعنی آشکارا ایجاد وضعیت Casus belli برای انگلیس و در نتیجه، گشودن جبهه نو و مرگبار ترین برای ما».[۱۳۵]

براوین می پنداشت که «گزینه خاور» را می توان نه در افغانستان، بل تنها در گستره قبایل پشتون که می توانند «با تفنگ در دست برای خود وضعیتی کاملا مستقل از انگلیس و از افغان ها ایجاد نمایند، به بازی گرفت». او پیشنهاد کرد برای کار پوپا در میان کوهیان «نوار آزاد»، در کرملن باید سر انجام فیصله نمایند که چه مقدار جنگ افزار به شمول هواپیماها و تیربارها لازم است بی درنگ به شورشیان در نواحی کوهی شمال باختری هند گسیل دارند.

به گفته براوین، سازماندهی خیزش نیرومند مسلحانه ضد بریتانیایی پشتون ها «آخرین تیر در ترکش» بلشویک ها در خاور خواهد بود.[۱۳۶]برای دستیابی به این هدف، بر روسیه شوروی بایسته بود:
۱- گرفتن اجازه امان الله خان برای ترانزیت آزاد اسلحه و مهمات به قبایل رزمجوی پشتون
۲- گشایش «قونسولگری» های شوروی در امتداد مرز با هند در جلال آباد، قندهار، غزنی و کانی گورام؟
نمایندگی مختار شوروی در کابل، باید برای پویایی های خرابکارانه در برابر انگلیس، از مسکو یک میلیون روبل طلایی و همچنان ۱۰-۱۵ رفیق «آگاه، زرنگ و جدی» برای رهبری مبارزه قبایل پشتون از قنسولگری ها به دست می آورد. پلان براوین چنانی که پسان ها آن را در برخی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی نامیدند، یگانه (واقعا آخرین) دستاویز برای بلشویک ها برای وارد آوردن زیان اعظمی بر امپراتوری بریتانیا با هزینه نسبتا کم بود.

پروژه براوین، با همکاری جانب افغانستان می توانست پیاده شود. مگر حکومت افغانستان می ترسید که قبایل با در دست داشتن اسلحه شوروی در آینده می توانند نه تنها در برابر انگلیسی ها، بل نیز در برابر خود امیر اقدام نمایند. در کابل، همچنان نیک آگاه بودند که استخبارات انگلیس هر گونه کمک یک کشور خارجی به قبایل مرزی را بی

---

[۱۳۵]. بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰، پرونده ویژه۱، کارتن۱۰۱، پوشه۴، برگ۵۶.

[۱۳۶]. از رویدادهای روان کشور، نیک بر می آید که روس ها سر انجام به این آرزوی تاریخی خود رسیده اند و دشمن دیرین شان- انگلیسی ها (یکجا با متحدان امریکایی خود) درگیر یک جنگ فرسایشی «بی پایان» با پشتون ها گردیده اند.—گ.

درنگ کشف خواهد کرد و این کار سر انجام منجر به بر انگیختن تدبیرهای متقابل از سوی بریتانیای کبیر می گردد. افزون بر این، نخبگان حاکم افغانستان را خطر راستین گسترش بلشویسم در میان باشندگان کشور خود شان می ترسانید.

به هر رو، هر چه بود، امان الله خان در این اوضاع می توانست تنها از روسیه شوروی آن هم با دشواری اندکی پول و اسلحه برای تحکیم استقلال کشورش به دست بیاورد. به همین دلیل و نیز با انگیزه تنفر از انگلیس، امیر جوان با آمادگی با سوریتس در باره اقدامات ممکنه باهمی در برابر هند وارد گفتگو شد. هر دو جانب گفتگو کننده می کوشیدند با بهره گیری اعظمی برای خود با «برگ پشتون» بازی نمایند.

در میان بسیاری از از وظایف دارای اولویت که می بایستی سوریتس به عنوان نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در کابل آن را انجام می داد، یکی هم برپایی تماس ها با فرستادگان قبایل مرزی بود. بخش چشمگیر کار را در این راستا قبلا براوین انجام داده بود. برای بهبود کار، بایسته بود تا دو دیپلمات شوروی باهم دوشادوش کار کنند. مگر، چنین نشد. براوین که در نهانخانه دل از برکناری خود از سمت «فرستاده تام الاختیار» آرزده شده و رنجیده بود، از کار در کرسی معاونت سوریتس که او را بسیار به جا با کنایه «نماینده فرا تام الاختیار برای سراسر آسیا» می خواند، سر باز زد و از کمیسیاریای خلق در امور خارجی خواست تا همکار «بی کفایت» در امور خاور او را برکنار نماید تا کار را برهم نزند، زیانمند نسازد و خراب نکند. مگر، همه مساعی او مبنی بر راندن سوریتس از افغانستان بیهودن از کار برآمدند و نقش برآب شدند.

براوین، در ماه جنوری ۱۹۲۰ کناره گیری کرد و در این حال از بازگشت به میهن خود داری ورزید و پس از چندی به گونه مرموزی کشته شد. در مرگ او به پیمانه برابری هم افغانستان و هم سفارت شوروی ذینفع بودند. چون نخستین سفیر شوروی چیزهایی بسیاری را از گفتگوهای محرمانه میان کابل و مسکو می دانست.[۱۳۷]

[۱۳۷]. در زمینه کشته شدن براوین چند روایت هست که هرکدام جوانب قوی و ضعیف خود را دارند. برای نمونه نگاه شود به: پانین س. ب.، ص۳۱- ۳۲ ؛ گارگون و. «تاریخ افغانستان در سده بیستم»، مسکو، ۲۰۰۴،صص.۶۶-۶۷. بایسته است خاطر نشان ساخت که بسیاری از شاهدان رخدادها از جانب شوروی براوین را متهم به خیانت نمی کردند. برای مثال، ایوانف- آتشه پیشین نظامی نخستین میسیون شوروی در کابل که مناسبات سرد و تیره یی با این دیپلمات پیشین تزاری داشت. او حتا سال ها پس از کشته شدن براوین می گفت که سر به نیست کردن براوین«کار سیاهی» بود. در این حال، او می توانست به دیپلمات فقید (به گونه یی که این کار در میان کمونیست های ترکستانی رواج بسیار داشت) به همه گناهان مانند جاسوسی به سود انگلیس، اتهام ببندد.
یادداشت گزارنده: به گفته کاتب هزاره، براوین می خواست از راه غزنی به هند بریتانیایی برود، مگر، به دستور تیلفونی امان الله خان در آن شهر کشته شد.

ناآرزومندی براوین به همکاری با سوریتس، به گمان بسیار برپایی تماس های نماینده فرا تام الاختیار با نمایندگان قبایل مرزی را به تاخیر افگند، مگر نتوانست به آن مزاحمت کند.

به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۹ سوریتس تلگرام محرمی به تاشکنت برای گسیل بعدی به کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاد: «توانستیم با نمایندگان(سرداران) قبایل مرزی افریدی و وزیری تماس بگیریم. این قبایل از ماه می بدین سو با ارتش انگلیسی- هندی پیروزمندانه مبارزه می نمایند. افغانستان با کشانیدن پای آن ها به جنگ از آنان از ترس انگلیس پشتیبانی نمی کند. نمایندگان قبایل کنون تنها به یاری ما امیدوارند- پیشنهاد می نمایند به گونه بلافصل با آنان اتحاد نظامی ببندیم. بخت جمهوری روسیه شوروی به گونه بی سابقه بالا است. به گفته آنان رسیدن پیک اتحاد روحیه قهرمانانه قبایل را تقویت می کند».[۱۳۸]

فرستادگان شورشیان کوهی با آمادگی موافقت کردند نمایندگان شوروی را به نوار «آزاد» گسیل دارند. مگر، در ازای این کار، خواهش کردند به آن ها سی هزار میل تفنگ، تیربار، توپخانه کوهی و شماری مربی نظامی داده شود. روشن است شورشیان پشتون به کمک پولی نیاز داشتند و چون اسکناس(بانکنوت) ها را نمی پذیرفتند، سخن بر سر مقادیر چشمگیر سکه های طلایی بود. سوریتس می پنداشت که شرایط افریدی ها و وزیری ها پذیرا اند و آماده بود با آنان سازشنامه های مقدماتی را در برابر انگلیس عقد نماد. او را حتا خود داری ممکنه حکومت افغانستان مبنی بر نگذاشتن کاروان ها با اسلحه شوروی به مرز هند بریتانیایی نمی ترسانید. در این اوضاع، نماینده تام الاختیار پیشنهاد نمود با قبایل پشتون از راه پامیر رابطه برپا نماید.

پس از چندی، سوریتس به گونه نهایی مطمئن شد که رهبری افغانستان با روسیه شوروی پیمان اتحاد نظامی نخواهد بست. مگر رهبری افغانستان آماده است بی درنگ قرار داد دوستی و بی طرفی را امضاء نماید. به تاریخ ۱۳ جنوری ۱۹۲۰ در جریان هفت ساعت میان دیپلمات شوروری و نمایندگان افغانستان به شمول خود امیر گفتگوهایی در باره خصلت و شرایط قرار داد آینده افغانستان- شوروی روان بود.

امان الله خان در ازای وارد شدن به جنگ در برابر انگلیس بهای بسیار گزاف نجومی می خواست: ۱۰۰ هزار میل تفنگ، ۶۰ گلوله برای هر تفنگ، ۲۵۰ دستگاه توپ، ۱.۵ هزار تیربار، و ۵۰ میلیون روبل طلایی!»[۱۳۹]

[۱۳۸].بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰، پرونده ویژه ۲، کارتن۱۰۲، پوشه۲، برگ ۱۷.

[۱۳۹] . تلگرام سوریتس به کمیسیون ترکستان و کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۲۰/۱/۱۷// همان جا برگ ۱۸.

جانب افغانی با درک غیر واقعی بودن خواست های خود آماده بود با روسیه شوروی قرار داد «ساده تر» دوستی ببندد که مطابق با آن شهرهای ترمز و کرکی و به عنوان کمک رایگان: ده میلیون روبل طلایی، ساز و برگ برای کارخانه تولید بارود، دوازده فروند هواپیما، ده هزار میل تفنگ، دو فروند کشتی زرهی در رود آمو و.... را به دست بیاورد.

سوریتس که از این همه خواهش ها به تنگ آمده بود، ناگزیر گردید رفتارهای کجدار و مریز داشته باشد. هر چه بود، مساله ارضی افغان ها برای زمان نامعلومی به تعویق افگنده شد. میزان سوبسایدی به یک میلیون روبل با پشتوانه طلا پایین آورده شد. به جای ده هزار میل تفنگ– پنج هزار وعده شد.(آن هم تنها به شرطی که افغانستان به رسانیدن ده هزار میل تفنگ به قبایل مرزی درگیر با انگلیسی ها مزاحمت نکند) و...

حتا این وعده های کمک سوریتس به افغانستان در اوضاع جنگ داخلی و ویرانی در روسیه، بار سنگینی برای حکومت شوروی بود. در این رابطه، او در تلگرام بعدی خود به کمیسیون ترکستان به گونه مفصل عللی را توضیح داد که وی را بر انگیختند که دست کم تا جایی خواست های افعان ها را برآورده سازد.

نماینده تام الاختیار در گزارش خود نوشت: «افغانستان هیچ گونه کنوانسیون جنگی را امضاء نمی کند. از سوی دیگر، مبارزه پایان ناپذیر قبایل، جنبش رو به بالاگیری در هند و دورنمای رو به گشوده شدن از افغانستان مبنی بر گسترش بخشیدن تاثیر ما در هند، مرا ناگزیر گردانیدند تا دست به قربانی دادن بیازم برای این که از طریق قرار داد دوستی و بی طرفی، مناسبات ما را با افغانستان تحکیم ببخشیم و در این جا شالوده استوار ضد انگلیسی را بریزیم. بدون کمک بی درنگ اسلحه به قبایل، ما همه جنبش ضد انگلیسی را زیر ضربه مرگبار قرار می دهیم. آن هم در حالی که همه مطبوعات متروپل انگلیس در هند نگرانی ها در باره رخنه بلشویسم به خاور و تمایل شوروی ها به برد در بازی خاور را دامن می زنند.»[۱۴۰]

موضوع تحویلدهی های نظامی به قبایل پشتون، یکی از حادترین مسایل در روند گفتگوهای افغانستان و شوروی در کابل بود. هر دو جانب به دلایلی به یک دیگر اعتماد نداشتند. سوریتس بر آن پا می فشرد، که امیر به گونه تحریری(!) به روسیه شوروی تضمین بدهد که «همه آن چه که برای قبایل تخصیص داده شده، است بدون هیچ گونه تاخیری به نمایندگان آنان رسانیده خواهد شد».[۱۴۱]

[۱۴۰]. همان جا، برگ ۱۹.

[۱۴۱]. یادداشتی «در زمینه گفتگوهای افغانستان و روسیه» ریسنر، ای. ن.// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۰، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۰۲، پوشه ۳، برگ۱۰۶.

افغان ها قاطعانه از تدوین و امضای این چنین سند محرمانه سر باز می زدند. سوریتس به نوبه خود نمی خواست به قول شرف امیر باور کند و بر موضع خود مبنی بر عبور اسلحه باقی مانده به گستره قبایل پشتون پا می فشرد.

افزون بر این، افغانستان وعده سپرد رهبران کوهنشینان هند بریتانیایی را برای به دست آوردن اسلحه به تاشکنت اجازه گذشتن بدهد. چنین بر می آمد که سوریتس توانست به هدف اصلی خود برسد: «کریدور افغانستان» را بگشاید. مگر رخدادهای بعدی بیخی با سناریوی دیگری پیاده شدند.

مادامی که در کابل گفتگوهای دشوار در زمینه اتحاد نظامی با افغانستان روان بود، رهبری اداره سیاست خارجی شوروی به گونه غیر منتظره مشی پیشین خود را ناگهانی تغییر داد. چیچیرین- رهبر کمیساریای خلق در امور خارجی با ارزیابی آگاهانه و بیدارانه اوضاع بین المللی در جهان و وضعیت روسیه شوروی می دانست که برای روسیه شوروی امکانات عالی یی پیدا شده است که در «گرهگاه هند» مواضع خود را تحکیم بخشد. برای این که که اهرم کارایی برای وارد آوردن فشار بر بریتانیا داشته باشد.

مگر چیچیرین در «سیاست خاوری» در گام نخست ابزاری را برای عادی سازی روابط با انگلیس و درهم شکستن انزوا و تجرید بین المللی شوروی می نگریست. در این رابطه، او مخالف بستن پیمان دفاعی با افغانستان بود. چون این کار می توانست منجر به جنگ تمام عیار میان روسیه شوروی و بریتاتیای کبیر گردد.

او، در ماه جنوری ۱۹۲۰ در یکی از نامه های خود به ایلیاوی- صدر کمیسیون ترکستان، ضمن متهم ساختن به آن لغزش ها که در گام نخست رهبران بلشویکی در کرملن نموده بودند، رفقای تاشکنت را به خاطر «خودسری» های آنان در قبال کابل به تازیانه نکوهش و سرزنش بست.

کمیسار خلق در امور خارجی نوشت: «ما هیچگاهی در باره اتحاد با افغانستان سخن نگفته ایم. اتحاد دفاعی، هرگاه با انگلیس آشتی نماییم، هم ما را در وضع بس بی چاره یی قرار می دهد. این اتحاد بدین معنا خواهد بود که هرگاه انگلیس به افغانستان حمله کند، ما باید با آن کشور اعلام جنگ نماییم. در این میان، با سخن راندن در باره اتحاد و سپس پس گرفتن حرف خود، کار به رسوایی می کشاند. شما ما را در وضع بس ناگواری قرار داده اید. باید این اهمال را ویرایش کرد. به جای کلمه «اتحاد»- «موافقتنامه در باره کمک های متقابل» گفته شود.[۱۴۲]این گونه، چیچیرین بر آن پا می فشرد که نخستین قرار داد افغانستان و شوروری در بر گیرنده ماده پابندی نباشد که روسیه شوروی را متعهد به جانب داری از افغانستان در صورت تجاوز بریتانیای کبیر نماید.

[۱۴۲]. بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۲۱۱۶، برگ۴.

سوریتس به تاریخ ۲۵ ماه مارچ ۱۹۲۰ این رهنمود را از مسکو دریافت داشت.[۱۴۳]اتحاد نظامی با افغانستان دیگر در برنامه های بلشویک ها جا نداشت نبود. مگر در کرملن از امکان دلفریب کاربست ابزاری قبایل پشتون در برابر بریتانیا دست بردار نبودند. روسیه شوروی به خاطر «دهلیز افغانستان به سوی هند، هنوز آماده نبود سخاوتمندانه به امان الله پاداش دهد. از این رو، گفتگوهای محرم در کابل ادامه یافت. با فرا رسیدن بهار، انتظار می رفت در کوه ها- در امتداد مرزهای هند و افغانستان، نبرد میان قبایل مرزی و سرکوبگران انگلیس با نیروی نوی از سر گرفته شود. تصادفی نبود که همو در این هنگام، قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس، وزیر حربیه- محمد نادر خان سرگرم بازدید و بررسی اوضاع در گستره جنوب افغانستان بود. اوضاع در آن جا بس خطرناک بود: باشندگان افغانستان آماده بودند از همتباران خود در نوار «آزاد» هند بریتانیایی پشتیبانی نمایند.

روشن است که امان الله و پیرامونیان نزدیک او ناگزیر بودند تمایلات پشتون های ستیزه جوی را در نظر داشته باشند. نادر خان پنهانی وزیری ها را با اسلحه به چنگ آورده مجهز می ساخت و بخشی از ارتش افغانستان را به اعماق وزیرستان می فرستاد. مگر این بسنده نبود برای آن که جنگ چریکی را در کوه ها به یک جنگ فرسایشی دراز مدت مبدل ساخت. افغانستان و قبایل مرزی به شدت به پارتی های بزرگ اسلحه برای ادامه مبارزه در برابر انگلیس نیاز داشتند.

در رابطه با این، رهبری افغانستان درست در اواخر ماه مارچ ۱۹۲۰ طرح تهاجم مشترک به هند را به سوریتس پیشنهاد نمود. مانند همیشه، در این گونه پروژه های افغانی نقش اصلی به قبایل پشتون داده می شد. امیر، به تاریخ ۲۷ مارچ، سوریتس را به نشست محرمانه یی دعوت کرد که در آن جانب افغانی عملا می خواست اصلی ترین موضوع برای خود را روشن سازد: کمک نظامی شوروری به چه پیمانه و چگونه خواهد بود؟

محمد نادر خان بر پایه اطلاعات به دست آورده در هنگام سفر به گستره قبایل پشتون، می پنداشت که جنگ نو با انگلیس اجتناب ناپذیر است. از این رو، بایسته است دست به «اقدامات بی درنگ» یازید.[۱۴۴]او بر آن بود که موقع برای زدن ضربه به هند بریتانیایی بسیار مناسب است. چون «همه قبایل رهسپار جنگ شده اند». در رابطه با این، نادر خان پیشنهاد کرد که ارتش سرخ آغاز به تهاجم از طریق خراسان (ایران) نماید و سپاهیان افغانی از ارتش سرخ در سیستان پشتیبانی نمایند و «قیام سراسری قبایل» را برپا نمایند. نادر خان به سوریتس اعلام داشت که به زودی هیات پنهانی یی برای پشتیبانی از سازمان های ضد بریتانیایی، پیشبرد اکتشاف و آماده سازی اقدامات ویرانگرانه در پشت جبهه سپاهیان انگلیسی به هند گسیل خواهد گردید.

---

[۱۴۳]. پانین س. ب. ص. ۳۷

[۱۴۴]. تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی ۱۹۲۰/۳/۱۳ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۰۲، پوشه۲، برگ۵۴.

امان الله خان زیر فشار سپهسالار [(- نادر خان)-گ.] خلاف خواست خود بار دیگر موافقت نمود که سران قبایل مرزی را بگذارند برای انجام گفتگوها با جانب شوروی به تاشکنت بروند. این یک عقب نشینی جدی از سوی افغانستان بود که تا این زمان دست به هر کاری می زد تا از برپایی تماس های مستقیم بلشویک ها با شورشیان پشتون جلوگیری نماید.

سوریتس با توضیح این چنین چرخش ناگهانی در سیاست امیر، به مسکو نگاشت: «فشار قبایل، جنبش رو به بالاگیری هند، ترس از دست دادن اورنگ شهریاری و ناکامی در گفتگوها با انگلیس، امیر را به اردوگاه هوادارن جنگ می کشانند. گروه انگلیس ستیز به رهبری امیر، یگانه راه برونرفت از پاسداری از استقلال را در اتحاد با ما می بیند.[۱۴۵]همزمان با آن، او آگاهانه و بیدارانه خاطرنشان ساخت که بدون کمک بی درنگ نظامی به امان الله، چشمداشت به درگیر شدن افغانستان در برابر بریتانیا بیهوده است.

چنین بر می آید که به رهبران افغانستان و شوروی روشن بود که این کمک سر وقت نخواهد رسید و به آن پیمانه نخواهد بود که افغان ها خواستار آن هستند. این بدان معنا بود که این انتظار که در نزدیکی ها جنگ نوی میان افغانستان و انگلیس در بگیرد، بیهوده بود. بر دیپلماسی شوروی بود تا دست به اقدامات قاطعانه یی بیازد برای آن که مواضع خود را در کابل و «دهلیز افغاستان» از دست ندهد و کار «انقلابی» را در میان قبایل پشتون هند بریتانیایی پهن نماید. مگر، از مسکو از دیرگاه رهنمودهای مشخص در باره ارائه کمک نظامی به کابل نمی رسید.

در این اوضاع، امان الله خان در اپریل ۱۹۲۰ ناگزیر بود گفتگوها را با بریتانیای کبیر به مقصد عقد «قرار داد روابط حسن همجواری» ادامه بدهد. همزمان با آن، امیر به سوریتس اعلام داشت که برای آن که «افغانستان میدان کشاکش های انگلیس و روسیه شوروی نگردد، به گونه جدی مشی بی طرفی را پیش خواهد گرفت».[۱۴۶]

در ماه اپریل امان الله خان با قاطعیت به ناسیونالیست های هندی که با سفارت شوروی در کابل همکاری می کردند، اعلام داشت که هرگونه روابط آن ها را با قبایل مرزی ممنوع قرار داده است.

---

[۱۴۵]. همان جا، برگ۵۵.

[۱۴۶]. پانین، مبارزه دیپلماتیک قدرت ها در افغانستان در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۱// برگ های تاریخ و تاریخگاری هند و افغانستان، به مناسبت صدسالگی زاد روز ای. ام. ریسنر، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ۳۰۱.
یادداشت گزارنده: ترجمه پارسی دری این مقاله را در کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان» که به قلم برگردان شده است، در سایت انترنتی: www.arianfar.com مطالعه فرمایید.

تضعیف مواضع شوروی در پایتخت و تهدید فرضی انصراف افغان ها از استقلال در ازای سوبسایدی های «فرا سخاورزانه» انگلیسی ها، کرملن را ناگزیر ساخت فیصله پیرامون «مساله افغانستان» را تصریح نماید. به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۲۰، وزنیسنسکی- مدیر بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی، یادداشت گزارشی یی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) فرستاد که در آن لزوم ارایه بی درنگ کمک های مالی و نظامی برای افغانستان و قبایل پشتون هند را مستدل گردانید.[۱۴۷]

وی خاطرنشان ساخت که انگلیس از حکومت افغانستان می خواهد مناسبات دیپلماتیک با بلشویک ها را برهم بزنند. او، در این حال نشاندهی کرد: «گفتگوها در میسوری در همین روزها به دلیل تهاجم قبایل مرزی افغان به هند قطع شده اند. در رسانه های انگلیس کارزاری در باره سرکوب نهایی قبایل مرزی افغانستان در مرز شمال باختری هند و وصل کردن این سرزمین به متصرفات هندی به هر بهایی که شده باشد، به راه افتاده است. رفیق سوریتس بر لزوم کمک بی درنگ به این قبایل مرزی (مسعودها و وزیری ها) تاکید می ورزد». سپس در یادداشت وزنیسنسکی فهرست آن چه که روسیه شوروری آماد ه بود در ازای آزادی عمل در گستره قبایل پشتون به افغانستان بدهد، آورده شده بود.

کرملن به امان الله تضمین داده بود:

۱- دادن یک میلیون روبل با پشتوانه طلا

۲- دادن دوازده فروند هواپیمای جنگی

۳-دادن استیشن رادیویی و راه اندازی آن در کابل

۴-تجهیز و راه اندازی خط تلفن کوشکا- هرات- قندهار- کابل در سه سال

۵-گسیل ساز و برگ، مهندسان و مواد به کابل برای ایجاد کارخانه تولید بارود بدون دود.

۶-گسیل کارشناسان نظامی به افغانستان

۷-اهدای ۵۰۰۰ میل تفنگ به حکومت افغانستان و ۱۰۰۰۰ میل تفنگ برای قبایل پشتون

۸-در نظر گرفتن منافع افغانستان هنگام حل مساله خط آهن ترمز.

در مقابل، مسکو می خواست به دست بیاورد:

۱-ترانزیت آزاد و مواد تبلیغاتی و دیگر مواد به نوار «آزاد» هند بریتانیایی

۲- مجوز گذاشتن بلامانع... (شاید آن چه در بند ۱ آمده است) به پارس از راه هرات و به بلوچستان از راه قندهار.

۳-اجازه داشتن نمایندگی های قنسولی «در راه های منتهی به هند» در قندهار، جلال آباد و داکه؟

۴-موافقت با گشایش چاپخانه در کابل با حق استفاده از آن برای چاپ آثار انقلابی برای هند.

۵-ب «حق رسانیدن مستقیم اسلحه برای قبایل مرزی نه از طریق میانجیگری افغانستان بل از طریق اگنت های ما».

[۱۴۷]. بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، پوشه ۲۶، برگ ۱۸۸.

۶-دادن تضمین رسمی از سوی افغانستان مبنی بر این که در کدامین زد و بند دارای جهت گیری نظامی- سیاسی در برابر ما مشارکت نخواهد کرد»[۱۴۸]

به تاریخ ده جون ۱۹۲۰، سفارت شوروی در کابل از مسکو اطلاعاتی را در باره ابعاد کمک پیشنهاد شونده شوروی برای افغانستان به دست آورد. گفتگوهای افغانستان– شوروی از سر گرفته شدند. مگر جانب افغانی که چشم انتظار پیک از [گفتگوهای-گ.] میسوری بود، وقت گذرانی می کرد- چیزی که سوریتس از آن بس ناخشنود بود.

سوریتس می بایست شتاب می ورزید، چون در ترکستان به گونه همه جانبه آماده گیری برای راه اندازی انقلاب «ساختگی» روان بود که ناگزیر مناسبات میان مسکو و کابل را تیره می ساخت».[۱۴۹] از همین رو، با پافشاری می خواست در قرار داد، بندی در باره «تبلیغات آزاد در قبال هند و گسیل مستقیم اسلحه به قبایل پشتون» افزود گردد.

سرنگونی امیر بخارا، امضای نخستین قرار داد افغانستان– شوروی را در سپتامبر ۱۹۲۰ برهم نزد. مگر «دهلیز افغانستان» به روی بلشویک ها به گونه نهایی بسته شد: در سند چیزی در باره پیشبرد تبلیغات ضد بریتانیایی گفته نشده بود. بند مربوط به ترانزیت اسلحه به قبایل نوار«آزاد» هند بریتانیایی نیز برداشته شده بود. پسان ها هنگام تصویب قرار داد، ناگزیر گردیدند از گشایش قونسولگری های شوروی در خاور افغانستان دست بردارند. بلشویک ها نتوانستند بر شالوده قرار داد میاندولتی، افغانستان را به تخته خیز خرابکاری در میان قبایل مرزی هند بریتانیایی مبدل سازند.
شکست برنامه های ابتدایی و خود داری امان الله از کمک به روسیه شوروی در صدور انقلاب به هند از سوی بسیاری در مسکو و تاشکنت چونان شکست موقت ارزیابی می گردید. برای نمونه، نماینده کمیساریای خلق در امور خارجی در آسیای میانه و. گوپتر در ماه اکتبر ۱۹۲۰ به چیچیرین نگاشت: «به رغم برخورد پرآژنگ تبارز داده شده از سوی افغان ها در پیوند با همه رخدادهای اخیر در آسیای میانه و به رغم از دست رفتن بند مربوط به تبلیغات در قرار داد در دست امضاء، ما می توانیم پیگیرانه با پیشگیری مشی دورنگری آگاهانه و سنجیده در بخارا، امکان عملی بازیابی کار در هند را در افغانستان به دست آوریم».[۱۵۰]
به راستی به گونه یی که اسناد آرشیوی گواهی می دهند، امکان پیشبرد پویایی های غیر قانونی ضد بریتانیایی در افغانستان برای روسیه شوروی هنوز هم محفوظ بود.

---

[۱۴۸]. دشوار نیست دید که نکات اساسی مطالبات شوروی با «طرح براوین» مطابقت دارند. در رابطه با این، می توان با قاطعیت انگاشت که کشته شدن این دیپلمات مجرب، پیاده سازی طرح های ضد بریتانیایی روسیه شوروی را در افغانستان و هند به پیمانه چشمگیری کند ساخت.

[۱۴۹]. برای دستیابی به آگاهی های بیشتر نگاه شود به: گینیس، و. «کار بخارا را باید پایان بخشید...»، پیرامون تاریخ انقلاب ساختگی، مسکو، ۱۲۰۰۱.»

[۱۵۰]. گزارش گوپتر به کمیساریای خلق در امور خارجی: «وظایف پیش روی ما در آسیای میانه، تاریخی ۱۹۲۰/۱۰/۱۸، // بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۴، سال ۱۹۲۰، پرونده ویژه ۵۱، کارتن۳۲۷، پوشه ۵۵۰۳۰، برگ۸.

بخش هشتم

«شیر اسلام»- اجنت شوروی در کابل

تابستان ۱۹۲۰، در آستانه بسته شدن «دهلیز افغانستان»، وضع سوریتس در کابل هر چه بیشتر و بیشتر، لرزانتر می گردید. از یک سو، او هر چه بود، نتوانست با قواعد دیپلماسی خاوری بازی نماید (شاید آگاهانه نمی خواست) که هویداست این کار بر نتایج پویایی هایش، تاثیر منفی برجا می گذاشت. از سوی دیگر، با نداشتن رهنمودهای دقیق از مسکو، بیشتر با ریسک خود و بنا به صوابدید خود عمل می کرد. جو رنج آور و دردناک سردرگمی و فریب کاری دو جانبه سوریتس را که پیگیرانه خواهش می کرد او را از کابل فراخوانند، خسته کرده بود.

حکومت شوروی با درک این که سوریتس را هر گونه یی که شده، بی درنگ پشتیبانی کرد، در ماه جولای ۱۹۲۰ جمال پاشا- شخصیت برجسته نظامی- سیاسی ترک را که به سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به خاطر پیاده سازی برنامه های ماجراجویانه اش در آسیای میانه، حاضر به همکاری با حکومت شوروی گردیده بود؛ به کابل گسیل داشت.

او در همه کشورهای اسلامی چونان دشمن آشتی ناپذیر انگلیسی ها شهرت گسترده یی داشت و سپاهدار مجربی بود. جمال در سال های جنگ جهانی اول، وزیر نیروی دریایی امپراتوری عثمانی و فرمانده ارتش چهارم ترک در سوریه بود. او به خاطر رهبری نبردها در برابر سپاهیان بریتانیای کبیر در کشورهای مسلمان، لقب «شیر اسلام» گرفته بود. به سال ۱۹۱۵ یکی از سازماندهندگان کشتار گروهی ارمنی ها در امپراتوری عثمانی شمرده می شد. به سال ۱۹۱۸ پس از تسلیم شدن ترکیه، به آلمان گریخت. به سال ۱۹۱۹ از سوی فرماندهی نیروهای اشغالگر انگلیس در ترکیه غیابی محکوم به اعدام گردید.

رییس ستاد کل ارتش آلمان- فون سکت با ترس از این که بریتانیای کبیر از آلمان شکست خورده تقاضای سپردن متحدان پیشین ترکی آن کشور را خواهد نمود، پنهانی وزیران پیشین حرب ترکیه- انور پاشا و جمال پاشا را به روسیه شوروی فرستاد.[۱۵۱] فون سکیت با این کار، همزمان با یک پیکان سه نشان را زد:

- متحدان پیشین خود را نجات داد،
- رهبران پان اسلامیسم را با برنامه های آلمانی لشکرکشی به هند به دست بلشویک ها سپرد، برای آن که بار دیگر تلاش گردد با دست دیگران مواضع انگلیسی را در آسیا تضعیف نماید.

[۱۵۱]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به : «راز های سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان»، نوشته گروهی از دانشمندان روسی، ترجمه آریانفر

- و نخستین گام را در راستای همکاری های محرمانه میان شوروی و آلمان در افغانستان برداشت.

در برنامه های فون سکیت نقش اساسی به انور داده می شد. مگر سرنوشت چنین بود که همو جمال نقش چشمگیری در تحکیم مناسبات افغانستان- شوروی و آماده سازی خیزش ضد بریتانیایی قبایل پشتون بازی کند.

آمادگی جمال مبنی بر همکاری تنگاتنگ با بلشویک ها، پروفیسونالیسم و دیپلماتیسم او و تنفرش نسبت به انگلیسی ها، چیزهایی بودند که آن ها را رهبران شوروی (که در آن برهه در جنبش پان اسلامیسم هر چند هم برای موقت، متحد نیرومندی را در برابر امپراتوری بریتانیا می دیدند) بی درنگ به گونه بایسته و شایسته ارزیابی نمودند.

به تاریخ ۴ جولای ۱۹۲۰ قره خان به سوریتس رادیوتلگرام عاجلی گسیل داشت: «تا چند روز، جمال پاشا- شخصیت نامدار ترک- وزیر پیشین نیروی دریایی و سپس فرمانده ارتش سوریه در برابر انگلیس را به افغانستان می فرستیم. او را ده افسر گزیده ترکی همراهی می کنند. ما اقدامات باهمی با حکومت ترکیه به رهبری کمال پاشا را در نظر داریم. از روی این همه، حکومت افغانستان باید در کمک راستین ما به جهان مسلمان در برابر انگلیسی ها متیقن گردد- چیزی که به هیچ رو یه گفتگوهای کاراسین در لندن مزاحمت نمی کند. مطبوعات انگلیس رخدادهای پارس را چونان مقدمه آتش سوزی در بلوچستان و هند ارزیابی می نمایند. خرابکاری مقتضی افغان ها می تواند تکانه یی به خیزش جدی در هند بدهد. بسیار مهم است روشن ساخت که حکومت افغانستان به همه این رخدادها چگونه می بیند»[۱۵۲]

در کابل این گونه سناریوی تحول رخدادها را به فال نیک گرفتند. تضعیف مواضع امپراتوری بریتانیا در کشورهای خاور، به گونه اتوماتیک فشار این همسایه ترسناک را بر کشور جوان مستقل کاهش می بخشید و با این کار، امنیت افغانستان را بالا می برد. افزون بر آن، تنفر سده یی افغان ها از انگلیسی ها، به رغم منافع پول پرستانه، همواره آن ها را به اقدامات رنگارنگ در برابر دشمن خونریز و خونخوار شان می کشانید. در این پیوند، امان الله خان به آمدن جمال پاشا که با تجربه و انرژی او می توانست به پیمانه چشمگیری روند مدرنیزاسیون نه تنها ارتش افغانستان، بل نیز همه سامانه دولتی را تسریع نماید، موافقت ورزید.

آمادگی جمال به همکاری با مسکو، برخاسته از این تمایل بود که به کمک شوروی، مبارزه مسلحانه مسلمانان ترکستان شوروی، افغانستان و هند را در برابر انگلیس برانگیزد. او که یک پان ترکسیت سرسخت بود، امیدوار بود

[۱۵۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۰، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۰۱، پرونده۵، برگ۱۸.

به همکاری بلشویک ها، «ارتش شورشیان ترک ترکستان» خود را ایجاد نماید.[۱۵۳] مگر، با رسیدن به تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۲۰ به تاشکنت، ناگزیر بود به غیر واقعی بودن تحقق برنامه های خود اعتراف نماید.

با انجام نخستین تلاش ها، مبنی بر کشانیدن باسماچیان فرغانه به «لشکرکشی به هند»، سیاستمدار ترک میان دو آتش قرار گرفت: شورشیان ترکستان از اشتراک در ماجراجویی پیشنهاد شده خودداری ورزیدند و حکومت شوروی ترکستان با سوء ظن بزرگی به تماس های فرستادگان جمال نزد رهبران باسماچیان می دید. از این رو، یگانه نیروی واقعی یی که سیاستمدار ترک در آن هنگام می توانست بر آن ، در مبارزه با انگلیس سنجش نماید- افغانستان و قبایل مرزی هند بریتانیایی می ماند.

به سال۱۹۲۰ منافع روسیه شوروی و ناسیونالیست های ترک در کابل برای چندی همسو گردیده بود: همه در تضعیف بریتانیای کبیر و مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای اقدامات جنگی در برابر هند ذینفع بودند. به خاطر این هدف، جمال پاشا آماده بود صرف با درنظرداشت اوضاع راستین نظامی در ترکستان، نه با مبانی ایدئولوژیک پان ترکیسم، دست به قاطعانه ترین اقدامات بیازد. این گونه، جنرال ترک آشکارا به فرونزه- فرمانده جبهه ترکستان اعلام نمود: «کار بخارا را یا با وارد آوردن ضربه قاطعانه به پایان رسانید یا در برابر آن در امتداد همه خط ها عقب نشینی کرد مگر، هر طوری که شده، بایسته است کاملا آن را به دنبال خود کشانید».[۱۵۴]

جمال نیک می دانست بلشویک ها کدام واریانت را بر می گزینند. مگر آماده بود امارت بخارا را برای گذر آزاد کاروان ها با اسلحه به افغانستان و رسانیدن بعدی آن به قبایل پشتون، قربانی نماید. او به عنوان واریانت ذخیره امکان رسانیدن اسلحه از راه بخارای خاوری به هند به یاری همان کوهنشینان در مرزهای هند و افغانستان را برنامه ریزی کرده بود.

در آسیای میانه، مرحله نو «بازی بزرگ» آغاز گردید که تقدیر بود جمال پاشا در رویارویی سنتی روسیه و انگلیس در آن، یکی از مهره های کلیدی گردد. در اکتبر ۱۹۲۰ جمال به همراهی افسران ترکی به کابل رسید. شهریان کابل به پیشواز او برآمدند. به افتخار آمدن او، سپاهیان پادگان کابل رژه رفتند و توپ های تشریفاتی به غرش درآمدند. «شیر اسلام» را در کنار سرشناسان افغان، رهبران مذهبی کشور با خوشرویی استقبال کردند.[۱۵۵]بر پایه رهنمود مسکو، کارمندان سفارت شوروی در کابل که بعدها بخشی از «ملتزمان رکاب» او گردیدند، نیز در میان کسانی بودند که به پیشواز مهمان ترکی شتافته بودند.

---

[۱۵۳]. زکی ولیدی طوغان (احمد زکی ولیدف)، خاطرات، مسکو، ۱۹۹۷،ص. ۲۹۸

[۱۵۴]. برگرفته از کتاب گینیس و.، «کار بخارا را باید به پایان رسانید...»، مسکو، ۲۰۰۱، ص.۳۴.

[۱۵۵]. راویچ، جوانی قرن، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۲۷۴.

به همه روشن بود که آمدن چنین دشمن سوگند خورده امپراتوری انگلیس که این همه نزد افغان ها گرامی بود، به افغانستان، هیچ چیز خوب و نوید بخشی را برای حکومت استعماری در هند به ارمغان نمی آورد.

مطبوعات انگلیس توجه بزرگی را به آمدن یکی از رهبران ترک ها به کابل معطوف داشت. به محض این که کاروان او از مرز افغانستان گذشت، روزنامه «پیونر» (پیشاهنگ) در این باره مقاله یی را چاپ کرد که در آن خاطر نشان ساخته شده بود : «[زمینه-گ] سفر جمال به افغانستان را به گمان غالب بلشویک ها فراهم آورده اند. برای آن که در افغانستان آخرین هاشور را به هنگاف پیروزی های درخشان شوروی ها در همه جبهات داخلی و خارجی بزنند. انتظار می رود که مقارن با آمدن جمال پاشا به کابل، ارتش سرخ تصرف لهستان (پولند)، سرکوب ورانگل و برپایی تماس با آلمان در غرب، پیوستن به نیروهای مصطفی کمال پاشا از طریق قفقاز، اشغال شمال پارس و تجرید بخارا را به پایان می رساند و می تواند فشار بایسته را بر افغانستان وارد آورد. در چنین اوضاعی، آمدن وزیر نامدار امپراتوری عثمانی به کابل، می تواند چونان آخرین تکانه یی باشد که حکومت افغانستان را ناگزیر گرداند به کارزار عظیم بریتانیاستیزی بپیوندد».[۱۵۶]

امان الله شاه با گرمجوشی از آمدن رجل نامدار سیاسی و نظامی جهان اسلام استقبال کرد و بی درنگ او را به عنوان مشاور خود گماشت. در ماه نوامبر ۱۹۲۰ جمال پاشا رهبر افغانستان را با برنامه های مبارزه خود در برابر انگلیس آشنا ساخت. امان الله و سیاستمدار ترک، چندین روز پیهم در گفتگوهای بسیار محرم پشت پرده، تدبیرها در صورت درگرفتن جنگ با بریتانیا را ارزیابی کردند. نخستین گزارش «بیخی محرمانه» در باره نتایج این گفتگوها را سوریتس با رمز بدون شماره به کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاد. در ابن گزارش رمزی، اطلاعات جمال پاشا در باره «امکانات پیاده ساختن همه برنامه های تدوین شده در مسکو»[۱۵۷] که کرملن از دیر باز چشم به راه آن بود، بازتاب یافته بود.

سیاستمدار ترک توانسته بود موافقت جانب افغانی را مبنی بر سپردن رهبری دفاع از مرزهای هند و افغانستان به دست او بیاورد. به او همچنان اجازه داده شده بود تماس های یکراستی با قبایل پشتون مرزی که در آن برهه با سپاهیان بریتانیایی می رزمیدند، داشته باشد. برای سازماندهی کار نظامی در میان قبایل، امان اله خان با پیشنهاد جمال مبنی بر ایجاد «کمیسیون ویژه» که در آن معتمدانه حتا به نمایندگان شوروی اجازه داده شود با لباس افسران ترک

[۱۵۶]. برگرفته از کتاب گینیس انور پاشا و جمال پاشا در روسیه شوروی// خاور، ۱۹۹۶، شماره ۳، ص ۴۹.

[۱۵۷]. تلگرام شماره ۲۴۹ سوریتس در کمیساریای خلق در امور خارجی، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۰، کارتن ۲، پوشه ۱۰۲، پرونده ۲ ، برگ ۲۲۱.

شامل گردند، موافقت کرد.[۱۵۸] این همه، گواه بر آن بودند که در کابل به وزیر حربیه امپراتوری فروپاشیده عثمانی سخت اعتماد داشتند. یکی از این گونه نشانه های اعتماد امان الله خان به جمال، آن بود که به وی اجازه داده شد در پایتخت افغانستان یک تیپ «ضربتی» ایجاد نمایند.

جمال- گماشته مسکو، با داشتن ستاد به اندازه کافی بزرگ از افسران ترک آشنا با زبان های بومی و داشتن پول هنگفت، توانست بی درنگ به آموزش سه کندک (گردان) پیاده و یک هنگ (اسکادرون) سواره نظام بپردازد. در این یگان ها جنگجویان قبایل مرزی را با شور و وجد فراوان می پذیرفتند. مقارن با ماه فبروری ۱۹۲۱ شمار یگان های ضربتی جمال به سه هزار نفر رسیده بود. بورد افسران بیشتر یگان ها متشکل از ترک ها بود که هزینه آن ها از فوند شخصی رهبر ترکی پرداخته می شد. هزینه سپاهیان یگان های نو ماهانه سر به ۲۰ هزار روپیه می زد که از سوی شوروی پرداخت می گردید.[۱۵۹]سوریتس این هزینه ها را کاملا به جا می دانست. چون به گفته او «هنگ نمونه (قطعه نمونه) حیثیت پلی را دارد که به پیمانه چشمگیری رخنه ما را به دیگر یگان های ارتش افغانستان آسان می سازد».[۱۶۰]

جمال پنهان نمی کرد که یگان های خود را برای یک جنگ فرسایشی با انگلیسی ها آموزش می دهد. او خردورزانه می پنداشت که انگلیس مبدل شدن افغانستان به تخته خیز برای راه اندازی «انقلاب هند» را تحمل نخواهد کرد. او پیوسته به نمایندگان شوروی تاکید می کرد که «افغانستان را باید چنان بالا برد که بتواند برای ما در دوره پیکار قاطعانه سودمند باشد».[۱۶۱]به سخن دیگر، جمال خواستار تصویب هر چه سریعتر قرار داد افغانستان و شوروی امضاء شده از سوی سوریتس و کمک نظامی هر چه بیشتر به افغانستان بود.

همپا با آن، جمال به گونه موثر اقدامات بریتانیا را که می کوشید قرار داد افغانستان و انگلیس را تصویب و در صورت به دست آوردن امکان مساعد دیپلماتیمک، مناسبات میان افغانستان و شوروی را برهم بزند، بلوکه کرد. به یاری اطلاعات داده شده از سوی او، سوریتس در روشنی خطرناک ترین دسیسه های انگلیس در کابل قرار می گرفت و فرصت می یافت آن ها را خنثی نماید. برای نمونه، مقارن با جنوری ۱۹۲۱ هیات بریتانیایی در کابل یک

---

[۱۵۸]. تلگرام شماره ۲۵۲ سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۲۱/۰۲/۲۸// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی- سیاسی فدراسیون روسیه، فوند ۵، پرونده ویژه ۱۰۲، پوشه ۲ ، برگ ۳۵.

[۱۵۹]. تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۲۱/۰۲/۲۸ // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی- سیاسی فدراسیون روسیه، فون ۵، پرونده ویژه ۱، پرونده ۲۱۷۹، برگ ۳۵.

[۱۶۰]. یادداست گزارشی سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۲۱/۴/۶، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، پرونده ۲، پوشه ۱، برگ ۱۶.

[۱۶۱]. نامه جمال پاشا به گوپنر، تاریخی ۸.۳.۱۹۲۱ // همان جا، برگ ۵.

تلگرام دستکاری شده و تحریف یافته سوریتس را به دسترس جانب افغانی گذاشت که در آن آمده بود که با قرار داد با امان الله خان ...« افغانستان تحت الحمایه ما در می آید».[۱۶۲]

امان الله و پیرامونیان وی از این دستکاری و تقلب دیپلماتیک بسیار خشمگین شده بودند. سوریتس به کمک جمال توانست با به دست آوردن اصل سند رمزی که از سوی انگلیسی ها ضبط و آگاهانه از سوی سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور تحریف و دستکاری شده بود، آشنا شود. این سند، تلگرام رمزی سوریتس عنوانی فرمانده دژ کُشکا تاریخی ۲۰ اکتبر ۱۹۲۰ بود. انگلیسی ها عمدا در متن تلگرام اصلی دیپلمات شوروی، عبارت «تحت الحمایه ما در می آید» را گنجانیده بودند. تردید و تکذیب این گونه تحریف ماهرانه و زیر دستانه که بر اساس یک سند محرم واقعی صورت گرفته باشد، معمولا پس از یک موعد بسیار دراز ممکن می باشد. مگر درآن برهه، در کابل برای هر چیزی طلا آماده داد و دهش بود: دیپلماسی شوروی و انگلیس با شتاب می کوشیدند یکی بر دیگری پیشی بگیرند و افغانستان را به سوی خود متمایل بسازند.

سفارت شوروی با همکاری جمال توانست با سربلندی بحران اعتماد میان کابل و مسکو را که از سوی سرویس های ویژه بریتانیا بر انگیخته شده بود، بزداید. با داوری از روی اسناد آرشیوی می توان گفت که اطلاعات جمال در باره «پیام» سوریتس در آتیه به استخبارات شوروی کمک کردند شبکه جاسوسی بسیار نیرومند زیر زمینی دشمن در ترکستان افشا سازد و جلو درز کردن اطلاعات محرم دیپلماتیک را بگیرد. نخستین گام در این راستا، تعویض بی درنگ رمز سیستم «دژ» بود که از سوی سفارت شوروی برای ارتباط با کمیساریای خلق در امور خارجی کار گرفته می شد.

تاثیر شگرف سیاستمدار ترک بر امان الله خان و تکاپوی ضد بریتانیایی پویای وی به سود روسیه شوروی در افغانستان او را به دشمن شماره یک برای انگلیس مبدل گردانید. تلاش های انگلیسی ها مبنی بر خریداری جمال پاشا با شکست رو به رو گردید. از این رو، شبکه جاسوسی انگلیس در کابل در همه جا دست به پخش آوازه هایی مبنی بر انجام زودرس کودتای هوادار بلشویکی که نیروی اصلی آن گویا هنگ نمونه (قطعه نمونه) جمال پاشا خواهد بود، یازیدند. مگر، اتوریته «شیر اسلام» در میان رهبری افغان به پیمانه یی بزرگ بود که کسی به این تبلیغات زهر آگین باور نمی کرد. حتا عبدالحق- جاسوس انگلیس که به امیر گزارش داده بود که گویا در تاشکنت به چشم

[۱۶۲]. تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۲۹.۰۱.۱۹۲۱، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۳، پرونده ۱۰۳، پوشه ۱، برگ ۸

سر سندی را دیده است که از آن بر می آید که «در بهار، کودتایی در کابل روی دست است که آماده سازی آن به دوش جمال پاشا گذاشته شده است»[۱۶۳]، نتوانست وزیر پشین امپراتوری عثمانی را بی اعتبار بسازد.

به زودی، عبدالحق به عنوان جاسوس انگلیس رسوا شد و جایگاه جمال پاشا در دربار از این هم بیشتر استوار گردید. در یک سخن، سازمان اطلاعات بریتانیا نتوانست حریف خطرناک خود را «به دست افغان ها» از سر راه بردارد و دور بیندازد.

وزیر پیشین ترکیه که سر از سال ۱۹۲۰ به عنوان جاسوس شوروی در کابل کار می کرد، و در عین حال مشاور نظامی امیر افغان هم بود، مهمترین وظیفه خود را سازماندهی «انقلاب در هند» می پنداشت. در این پیوند، او در اوایل مارچ ۱۹۲۱ همراه با نادر خان—وزیر حربیه که در موضوع کاربرد قبایل پشتون در برابر انگلیسی ها با او همنگر بود، برای بازدید از مرزهای افغانستان با هند بریتایتایی رهسپار نوار مرزی گردید. آمدن «شیر اسلام» از سوی قبایل مرزنشین پشتون که امیدوار بودند با میانجیگری وی از شوروی پول و اسلحه به دست بیاورند، با شور و هنگامه استقبال گردید. جمال پاشا شتابان نمایندگان خود را نزد رهبران قبایل جنوب افغانستان، بلوچستان و نوار قبایل «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیا فرستاد. نمایندگان او کارزار پر هنگامه یی را به سود «جهاد» را در برابر بریتانیای کبیر به راه انداختند.

سران قبایل و پیشوایان مذهبی پشتون با دلگرمی به همکاری با جمال پاشا می شتافتند. آن هم حتا آن رهبران و پیشوایانی که به دشوار حاضر می شدند با «بلشویک های کافر» تماس های مستقیم برپا نمایند! میانجیگری ترک ها این مشکل را از سر راه برداشته بود. پول و اسحله گرفته شده از دست آن ها می توانست تنها برای یک کار برحق تخصیص یابد- دفاع از مومنان در برابر انگلیسی های کافر. برای نمونه، عبدالرزاق-رهبر روحانی قبایل وزیری که دوازده هزار نفر وزیری و مسعود زیر فرماندهی او با پایمردی در برابر سپاهیان انگلیسی می رزمیدند، موافقت کرد در عملی ساختن طرح های جمال پاشا همکاری نماید.

عبدالرزاق که در وضع دشواری به سر می برد، شتابان خواهش کرد به او برای توزیع در میان سپاهیانش ۸۰۰ هزار روپیه کابلی و اسلحه بدهند. او در یکی از نامه های خود به سیاستمدار ترک نوشت: «بایسته است بی درنگ به ما مهمات جنگی، مرمی ها، تفنگ ها و دیگر انواع جنگ افزار برسانید. من امکان کاملی دارم هرگونه اسلحه یی را که جمهوری روسیه به مرز پامیر برساند، همه را از راه باجور به مرز افغانستان، بلوچستان و هندوستان برسانم...».[۱۶۴]

---

[۱۶۳]. تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۴.۰۳.۱۹۲۱// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵، پرونده ویژه ۱، پرونده ۲۱۷۹، برگ ۳۶.

[۱۶۴]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، پرونده ۲،پوشه ۱، برگ ۲۳.

این گونه، موفقیت خیزش سراسری مسلمانان هند برنامه ریزی شده از سوی جمال، وابسته به داشتن مبالغ هنگفت پول و پارتی های بزرگ جنگ افزار بود. در این رابطه، جمال با پافشاری پیگیرانه از مسکو رسانیدن مبالغ هنگفت دیگر به طلا و پارتی های بزرگ اسلحه به کابل را می خواست. مگر جانب شوروی نمی توانست این چنین مصارف بزرگ را به گردن بگیرد.

جمال، برای سرعت بخشیدن به حل مساله، به تاریخ ۳ ماه مارچ ۱۹۲۱ به چیچیرین تلگرامی با ابراز شگفتی خود از سکوت مسکو فرستاد. او خاطر نشان ساخت که «طی دو ماه اخیر یگان های ضربتی یی ایجاد نموده است و کار را در میان قبایل مرزی به راه انداخته است. در رابطه با این او، از حکومت شوروی مبالغ چشمگیری پول و دست کم ۲۰۰۰ تفنگ میل تقاضا نمود».[۱۶۵]

جمال برای نخستین بار شوروی را تهدید کرد که هرگاه تا ۱۵ روز دیگر برنامه های او از سوی کرملین تایید نشود، کابل را ترک خواهد گفت.

در این میان، با امضای سازشنامه بازرگانی شوروی و انگلیس به تاریخ ۱۶ ماه مارچ ۱۹۲۱ میان لندن و مسکو مناسبات پایداری آغاز گردید. این گونه، ادامه پویایی های پیشین سوریتس و جمال در افغانستان به ویژه در میان قبایل مرزی پشتون ناممکن گردید. در رابطه با این، سوریتس در ۱۹۲۱ به کمیساریای خلق در امور خارجی خواهشی مبنی بر بازگشت از افغانستان گسیل داشت. همراه با او، جمال پاشا که می خواست با لنین برای به دست آوردن موافقت او در تحقق طرح های خود در رابطه با هند بریتانیایی دیدار نماید، نیز آهنگ رفتن به مسکو کرد.

از پیام های «شیر اسلام» که بهار سال ۱۹۲۱ به مسکو فرستاده بود، بر می آید که او تلاش داشت به هر بهایی که شده در گستره قبایل پشتون اقدامات خرابکارانه در برابر بریتانیای کبیر را آغاز نماید. برای نمونه، در ماه اپریل ۱۹۲۱ درخواستی فرستاد مبنی بر این که ده هزار نارنجک دستی انگلیسی، یک هزار دینامت با فشنگ، پارتی شمشیرهای تشریفاتی، مقدار لازمی کپسول ها و انفجار دهنده های برقی در کابل به دسترس او گذارده شود. جمال بر آن پا می فشرد که با نخستین پارتی های نارنجک و مواد منفجره، یک کارشناس شوروری در مسایل اقدامات ویرانگرانه با تجربه کار با نارنجک های انواع مختلف و مواد منفجره سیستم های گوناگون، به کابل گسیل گردد. افزون بر این، این کارشناس می بایستی توانایی منفجر ساختن راه های آهن، راه های مواصلاتی و پل ها و.... را داشته باشد.

---

[۱۶۵]. همان جا فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۱، کارتن ۳، پرونده ۱۰۳،پوشه ۱، برگ ۱۷.

جمال به گونه عاجل به نارنجک ها، مواد منفجره و ساز و برگ رزمی برای آماده سازی عملیات خرابکارانه در هند بریتانیایی نیاز داشت. چیزی که در باره آن این فراز از درخواستی او از مسکو گواهی می دهد: «بایسته است بی درنگ هزاران نارنجک را برای برآورده ساختن نیازهای مبرم ما گسیل داشت. من بر نمونه های انگلیسی نارنجک ها تاکید می ورزم که نسبت به سایر انواع ارجحیت دارند. برای آن که هنگام کاربرد، منبع گسیل آن فاش نشود». رهبری شوروی این درخواست را مانند بسیاری از درخواست های دیگر بی پاسخ ماند. از این رو، جمال پاشا تابستان **۱۹۲۱** به روسیه شوروی بازگشت.

بایسته است خاطرنشان ساخت که سوریتس مخالف رفتن سیاستمدار ترک از کابل بود. چون می پنداشت که تنها ناسیونالیست های ترکی توانایی آن را دارند موثرتر از هرکسی در برابر توطئه های بریتانیا در دربار شاه افغانستان بیستند. دیپلمات شوروی خردمندانه می پنداشت که حضور پیوسته جمال در افغانستان، بی چون و چرا مناسبات ما را با دربار کابل تحکیم می بخشد».[۱۶۶]

در این حال، سوریتس علی الخصوص اهمیت ادامه کار سیاستمدار ترک را در میان قبایل پشتون خاطرنشان می ساخت: «کارشناس بزرگ نظامی یی چون جمال پاشا بی تردید در امر آغاز سازماندهی طراز اروپایی [نظام-گ.] کوشا است. [او، برآن است تا—گ.] برنامه معین اکتشاف را سازماندهی نموده، روابط با قبایل را منظم گرداند و مناسبات موجود با هند را گسترش بخشد- دریک سخن، ناگزیر می سازد پویاتر از همه دستگاه جنگی افغانستان را در مرز شمال باختری هند به کار بیندازد. همزمان با آن، به او پیوسته اطلاعاتی در باره تحرکات سپاهیان انگلیسی، تمایلات و ترکیب قبایل و شیوه و طرز زیست اجتماعی و حقوقی آنان می رسد. دیر یا زود ما خود ناگزیر خواهیم گردید عین کار را و همه آن چیزی را در راستا ترک ها انجام می دهند، انجام دهیم و به پیمانه چشمگیری آن را آسان تر ساخته و تسریع نماییم».[۱۶۷]

با این هم، هر چه بود، سوریتس در یادداشت گزارشی خود به کمیساریای خلق در امور خارجی، توصیه ننمود برای تحقق برنامه های «شیر اسلام» منابع مادی بزرگی را قربانی نمایند».[۱۶۸]

این که این هزینه ها به کدام پیمانه بزرگ بودند، گفتگوهای جمال با حکومت شوروی در مسکو به سال **۱۹۲۱** نشان دادند. آمدن جمال به مسکو برای چیچیرین امر بیخی نا به هنگامی بود. مگر او، به رغم این، بر آن شد تا به نماینده

---

[۱۶۶]. یادداشت گزارشی سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۶.۴.۱۹۲۱،// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه،سال۱۹۲۱ ، فوند۰۹۰ ، کارتن ۴، پرونده۲ ،پوشه ۱، برگ ۱۵.

[۱۶۷]همان جا

[۱۶۸]. هان جا ، برگ ۱۷

برجسته جهان اسلام کمک نماید. او به تاریخ ۱۴ اکتبر نامه یی به لنین نوشت و در آن خواهش کرد تا مهربانانه سیاستمدار ترک را بپذیرد. مگر، پاسخ رد دریافت داشت.»[۱۶۹]

نخستین ناکامی در پایتخت روسیه، جمال پاشا را بر آن داشت تا با پویایی بیشتری دست به کار شود: به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ او یادداشت مفصلی به چیچیرین گسیل داشت که در آن به گونه قانع کننده یی لزوم پشتیبانی آتیه شوروی را از کارکردهای خود در افغانستان در زمینه آماده سازی «انقلاب در هند» مدلل ساخت. جای مهمی در این سند به مساله کاربست جنبش مقاومت پشتون ها در برابر بریتانیای کبیر مبذول گردیده بود. جمال پاشا برآن بود که کمک به قبایل در مرزهای هند و افغانستان ارزشمندترین ابزار برای سازماندهی «جنبش مسلحانه انقلابی» در هند خواهد بود. او نوشت: «ما بایست به گونه بس جدی به این قبایل مرزی که می توانند در صورت لزوم نیروهای انقلابی مسلحی به میزان ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر را به دسترس ما بگذارند، بپردازیم. این وظیفه مهم ما شمرده می شود. من رونوشت های نامه های گوناگونی را که از حاجی عبدالرزاق به دست آورده ام، به دسترس سوریتس گذاشته ام. او بایست طبعا آن ها را به دسترس کمیساریای خلق در امور خارجی گذاشته باشد. از این نامه ها و نیز نامه های به دست آمده از سران قبایل افریدی و مومند، می توان به آسانی بازیافت که همان روزی که من به آن ها آژیر بدهم؛ در برابر بریتانیا به پا خواهند خاست- البته، به شرط آمادگی برای رساندن منابع لازم.

این منابع که ما باید برای آنان تخصیص بدهیم، چیز دیگری جز پول و گلوله ها برای تفنگ های انگلیسی و چند افسر ترک نیست. در پیوست این یادداشت، مبلغ این پول را خاطر نشان شده ام و شمار گلوله های مورد نیاز آنان را برشمرده ام. هرگاه بسنجیم که به چه پیمانه این مطالبات ناچیز هستند، می توان درک کرد که پاسخ رد دادن به آن می تواند در آینده موجب افسوس خوردن عمیق گردد».[۱۷۰]

جمال، در پیوست «A» یادداشت خود، از حکومت شوروی خواست برای عبدالرزاق دو میلیون روپیه (نزدیک به ۷۰۰ هزار روبل با پشتوانه طلا)، پنج هزار نارنجک ساخت بریتانیا و ۲۰ میلیون کارتوس(گلوله) تفنگ های بریتانیایی داده شود. برای سایر قبایل پشتون و ناسیونالیست های هندی- ترکی او به گونه اضافی ۵۰۰۰ تفنگچه انگلیسی و ۵۰۰۰۰۰ گلوله می خواست. افزون بر آن، بایسته می پنداشت تا روسیه شوروی ماهیانه برای کار او در میان قبایل

[۱۶۹]. . نامه محرمانه چیچیرین به لنین تاریخی ۱۴.۱۰.۱۹۲۱،// کازانجیان آر. «بلشویک ها و ترک های جوان»، اسناد جدید در باره مناسبات روسیه و ترکیه، (در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۲) مسکو، ص ۱۵-۱۶. چیچیرین در پایان نامه خود خاطر نشان می سازد: «جمال، خواستار به دست آوردن اسلحه و ۴۰۰۰۰۰ روبل با پشتوانه طلایی برای لشکر نمونه خود در افغانستان (منظور از قطعه نمونه است) و ۷۰۰۰۰۰ روبل با پشتوانه طلا برای کار تبلیغاتی در میان قبایل مرزی هند است . نباید او را خیلی نومید ساخت».

[۱۷۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵، کارتن ۳، پرونده ۵۷۷، برگ ۲۷.

نزدیک به ده هزار روبل با پشتوانه طلا به دسترس بگذارد. جمال پاشا بر آن پا می فشرد که اسلحه و پول به افغانستان به دسترس شخص او برای توزیع آتیه آن «بر اساس تفاهم با سفیر شوروی گذاشته شود».[۱۷۱]

به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۰ چیچیرین رونوشت یادداشت جمال پاشا را به لنین و ترتسکی گسیل داشت. به زودی اعضای رهبری بلشویکی با این سندآشنا شدند. چنین بر می آید که دلایل و براهین جمال برای ترتسکی و سایر همکاران سازمان «جبهه خاوری» انقلاب جهانی قانع کننده نمودند. استالین هوادار تحقق برنامه های جمال پاشا در افغانستان و هند بود. راستش، او پیشنهاد می نمود که بایسته است مطالبات جمال را تا نیم و تقاضاهای شورشیان پشتون را تا هشتاد درصد پایین آورد».[۱۷۲]

استالین در نامه خود به ترتسکی نوشت: «برای من روشن است که در سیمای قبایل مسلمان که در وادی رود سند و در ناحیه پنجاب اکثریت دارند و جمال در میان آن ها از نفوذ بزرگی برخوردار است، ما پایگاهی داریم که از آن می توانیم زیان جدی یی بر انگلیس وارد بیاوریم- هرگاه آن کشور بخواهد بهار یا تابستان سال ۱۹۲۲ بر این مناطق یورش بیاورد».[۱۷۳]

استالین ممکن می پنداشت ۱۰۰ هزار روبل با پشتوانه طلا برای پیشکش برای سران قبایل به دسترس سیاستمدار ترک بگذارند. افزون بر آن، او به گسیل شش هزار تفنگ، چندین میلیون کارتوس (گلوله)، ۱۲ دستگاه تیربار «ماکسیم»، ۸ تا ۱۲ توپ و یک دستگاه چاپ به افغانستان موافق بود. بخش بزرگ این تسلیحات برای لشکر نمونه (قطعه نمونه) در نظر گرفته شده بود که جمال پاشا در سال ۱۹۲۰ آغاز به ایجاد آن در ارتش افغانستان نموده بود. در میان نفرات این قطعه، سپاهیان بسیاری از قبایل مرزی پشتون بودند. این گونه، این لشکر و ساختار آن به رهبری مربیان ترک و شوروی می توانست مرکز آماده سازی رزمی شورشیان هند بریتانیایی گردد و نیز پایگاهی برای تجهیز آنان با جنگ افزارها.

به تاریخ ۳ نوامبر۱۹۲۱ نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) برگزار گردید که در آن فیصله شد به گونه اضافی دو صد هزار روبل با پشتوانه طلا به دسترس جمال پاشا گذاشته شده و «دو همکار بسیار مورد اعتماد» نزد او گسیل گردد.[۱۷۴]

---

[۱۷۱]. همان جا ، برگ ۳۸

[۱۷۲]. رهبری بلشویکی، نامه های رد و بدل شده، استالین- ترتسکی، تاریخی ۲.۱۱.۱۹۲۱، سال های ۱۹۱۲-۱۹۲۷، مسکو، ۱۹۹۶، ص ۲۱۴.

[۱۷۳]. همان جا،

[۱۷۴]. همان جا، ص۲۱۵.

چنانی که می بینیم، جمال پاشا هر چه بود توانست برای پویایی های خود در افغانستان، وجوهی به دست بیاورد. با آن که مبلغ به دست آورده چندین بار کمتر از آنچه بود که او پیش از آن خواسته بود. مگر تقاضای او مبنی بر گسیل اسلحه، پذیرفته نشد. هرچه بود، منابع واگذاری شده برای رجل ترک می بایستی در بار نخست برای تمویل مبارزه قبایل مرزی پشتون و پیشبرد استخبارات در هند بسنده بوده باشد. با این هم، جمال نتوانست از این «طلاها» بهره مند گردد. چون به تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۲۲ به دست انتقامگیران ارمنی در تفلیس کشته شد.

د. اسپین- تاریخ نویس امریکایی، بر آن است که جمال پاشا را سرویس های ویژه شوروی نابود کردند. چون دیگر هیچ ارزشی برای بلشویک ها نداشت.[۱۷۵]اسناد دست داشته در بایگانی های شوروی این اندیشه را تایید نمی نمایند. مسکو به ادامه پویایی «شیر اسلام» در افغانستان بس ذینفع بود. آوندی در دست نبود که اداره کل سیاسی (گ. پ. او) این چنین اجنت بس ارزنده در کابل را که دفتر سیاسی بی چون و چرا آن همه منابع مالی چشمگیر را برای ادامه کار وی در برابر هند بریتانیایی تخصیص داده بود، از دست بدهد. بلشویک ها به جمال پاشای وفادار که صادقانه برای شان خدمت می کرد، نیاز داشتند. مرگ او زیان جدی یی بر پویایی استخبارات شوروی در آسیا زد.

نفس کشته شدن جمال، درست پس از آن که برای پیاده ساختن طرح های ضد بریتانیایی خود در افغانستان از کرملن طلا به دست آورد، در گام نخست، این اندیشه را به میان می اندازد که همو سرویس های ویژه بریتانیا و نه گ. پ. او. می توانستند سر به نیست سازی این دشمن خطرناک انگلیس را سازماندهی کنند. هر چه بود، نابودی جمال در هر صورت ناگزیر و محتوم بود. یا به دست عمال بریتانیا و یا از دست انتقامگیران ارمنی. زیرا او هم مرتکب جنایت خشونتباری در برابر توده های امپراتوری عثمانی در سال های جنگ جهانی اول شده بود و هم برای بریتانیای کبیر تهدید بزرگی به شمار می رفت. بیخی محتمل است که دشمنان وی می توانستند مساعی خود را برای شکار و به دام انداختن «شیر اسلام» بسیج نمایند.

با نتیجه گیری از همکاری حکومت شوروی با جمال، بایسته است اذعان نمود که وی کار بسیار بزرگی را برای تحکیم مواضع شوروی در افغانستان و نیز تنیدن شبکه استخباراتی شوروی در این کشور و هند انجام داد.

تلاش او مبنی بر کارگیری ابزاری از قبایل پشتون در برابر انگلیس، شانس معینی برای پیروزی داشت. مگر تحقق همه پلان های او در آسیای میانه روی هم رفته غیر عملی بود. چون در آن هنگام روسیه شوروی نمی توانست به خود اجازه بدهد هزینه هنگفتی را به خاطر حتا انقلاب هند به دوش بگیرد.

[۱۷۵] Spain j. W. The Patans borderland. Hague, ۱۹۶۳. W ۲۱۴.

بخش نهم
کمینترن به میدان «بازی بزرگ» می آید

اسناد فاش شده بایگانی های مرکزی روسیه گواه بر آن اند که موفقیت دیپلماسی شوروی در آسیای میانه و به ویژه بازدهی پویایی های جمال پاشا در افغانستان بارها بیشتر می بود هرگاه کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) و ساختارهای آن در ترکستان به امور کمیساریای خلق در امور خارجی مداخله نمی کردند. به سال ۱۹۲۰ این سازمان بین المللی ستاد به رسمیت شناخته شده «انقلاب جهانی» بود و در نتیجه از استقلال نسبتا بزرگی برخوردار بود و نیز منابع چشمگیری در اختیار داشت.

روشن است طلا، برلیان و جنگ افزارهایی که در دسترس انترناسیونال کمونیستی بود، از سوی حکومت شوروی به آن داده شده بود. در آن هنگام، تقسیم مخصوص به خود کار صورت گرفته بود: بلشویک ها با طیف های رنگارنگ ضد انقلاب در روسیه می رزمیدند و انقلاب جهانی را رسما می بایستی انترناسیونال سوم راه اندازی می کرد.

پویایی های بیمارگونه کمینترنی ها که سرمست از باده امکان برباد دادن منابع عظیم و به گونه یی که آن ها می پنداشتند، بیکران روسیه در پیکار با سرمایه جهانی بودند، برای نمایندگان دیپلماتیک شوروی در کشورهای خاور جهانی درد سر آفریده بود. با همه وابستگی انترناسیونال کمونیستی از کرملن، این سازمان با آمادگی منافع ملی روسیه را به خاطر «مصالح انقلابی» قربانی می کرد. در یک سخن، به سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ چنین شده بود برخلاف آن چه که در یکی از مثل های خاوری گفته می شود، «دم روباه به زیان او شهادت می داد!»[۱۷۶]

آغاز پویایی کمینترن در «کریدور افغانی» با یک رشته دشواری های جدی پیوند داشت. در گام نخست، اوضاع در ترکستان روسی به آن پیمانه انفجار آمیز و پیچیده بود که از تاشکنت برداستن کدامین گام دارای بار عملی برای صدور انقلاب به کشورهای همسایه زمان درازی بس دشوار بود. افزون بر این، طرح های مارکسیستی در کشورهای خاور به دلیل عقب ماندگی کشورهای خاور کاراآیی نداشتند. کمونیست های ترکستانی، با همه آرزومندی، نتوانستند برای کار انقلابی برای خود «بلشویک های افغانی» یا «کمونیست های هندی» دست و پا کنند. کمبود عنصر «انترناسیونال» در نواحی هم مرز با افغانستان دیده نمی شد(هندی ها، افغانی ها، ایرانی ها، ایغورها...). مگر از

[۱۷۶]. اصل ضرب المثل این است: «روباه را گفتند شاهدت کو؟ گفت دمم!»

نظر بافتار خود، این ها آدم هایی بودند که برای هرگونه انقلابی از دیدگاه خاستگاه اجتماعی بیگانه بودند: بیشتر بازرگانان، قاچاقبران، کارگران موسمی و ...

وضعیت ناپایدار «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی در خاور» (سوف اینتر پروپ) که به سال ۱۹۲۰ به «دفتر ترکستان کمینترن» تحول یافت، به دلیل اقدامات حکومت افغانستان که همه خارجیان را نه تنها در خاک خود، بل نیز در ترکستان بیدارانه زیر پیگیرد داشت، هر چه بیشتر ناپایدار می گردید. هرگاه شناخت خراب کمینترنی ها از واقعیت های خاور را به این بیفزاییم، منظره بس تیره و تاری پرداز می گردد. در این اوضاع، یگانه امکان واقعی برای کمینترن این بود که پویایی های خود را در کشورهای آسیایی پهن نماید: از نمایندگی های دیپلماتیک شوروی در خارج به عنوان تکیه گاه های اصلی بهره بگیرد و ساختارهای کمینترنی را در ترکستان زیر نام نهادهای شوروی و یگان های جبهه ترکستان پرده پوشی نماید.

ستاد کل کمیته انقلابی نیروهای مسلح روسیه شوروی به همکاری میان ارتش سرخ و کمینترن در اوضاع جنگ داخلی که بر پایه اندیشه های بلشویک ها می بایستی به «انقلاب جهانی» تحول می یافت، با پیروی از آرزوهای انقلابی کمینترنی ها با مطالبات خشن نبرد پرولتاریا با بورژوازی با آمادگی می شتافت.

تمایلات حاکم بر فرماندهی کمیته انقلابی ارتش سرخ،؛ بی آلایشانه تر از هر جایی و با روحیه نظامی در اعلامیه فراکسیون حزب کمونیست روسیه (بلشویک) اکادمی ستاد کل خطاب به نمایندگان دومین کنگره کمیننترن بازتاب یافته است:

رفقای گرامی!
ما با شور وشیدایی در سیمای شما به پیشواز پیروزی شکوهنده انقلابی ستاد جهانی کل می شتابیم. ما در انترناسیونال کمونیستی پیشوا و رهبر خود را می بینیم. زیرا ارتش سرخ ما دسته پیشاهنگ «ارتش سرخ انترناسیونالیستی» است و ما تنها یاخته یی هستیم از [پیکره-گ.] ستاد کل کبیر که نام آن «انترناسیونال کمونیستی» است. ما سوگند یاد می کنیم تا به مبارزه بپردازیم و از نیرو و زندگانی خود دریغ نخواهیم کرد. با همه ساز و برگ و دانش و تجربه خود به خاطر [پیروزی-گ.] کمونیسم جهانی سلاح در دست خواهیم شتافت.»[۱۷۷]

در این سند، ستاد کل کمیته انقلابی ارتش سرخ، آشکارا وظایف حزب کمونیست را در مبارزه در راه پیروزی «انقلاب جهانی» فرمول بندی نموده است. به باور آن ها، پویایی های اطلاعاتی به سود ارتش سرخ، گرد آوری

[۱۷۷]. بایگانی نظامی دولتی فدراسیون روسیه، فوند ۲۴۶۹۶ کارتن ۱، پرونده ۳، برگ ۴۵

اطلاعات در باره شمار، تسلیحات و محل استقرار یگان های رزمی و پلیس، نظارت بر تحرکات، تشکیلات ارتشی، کشف برنامه های ستاد کل و ادارات سیاست خارجی کشورهای خارجی، بایست مهم ترین محور فعالیت های زیر زمینی همه سازمان های کمونیستی خارجی شود.

این گونه، فرماندهی ارتش سرخ و رهبری ارگان های شوروی در ۱۹۲۰ به نقش بهین کمینترن در حل همه مسایل سیاست خارجی اذعان داشتند. همزمان با آن، چنین سنتی نهادینه شده بود: ساختارهای کمینترنی در همه نقاط جهان به شمول آسیای میانه، به گونه تنگاتنگی آغاز به همکاری با سازمان اطلاعات شوروی نمودند. در نتیجه، نمایندگی های سیاسی شوروی در خارج به ستادهایی در زمینه رهبری، تمویل و تسلیح عناصر ضد دولتی مبدل گردیدند. در درون ساختار کمیته انقلابی ارتش سرخ، یگان های انترناسیونالیستی و شبکه های اطلاعات برای کارهای...تشکیل شدند. در این حال، عملا نقش اصلی در پیروزی انقلاب جهانی به عملیات پیروزمند تهاجمی یگان های ارتش سرخ در کشورهای همسایه با روسیه شوروی داده می شد.

آن چه مربوط می گردد به خاور، تشکیلات انترناسیونالیستی در ترکیب کمیته انقلابی ارتش سرخ آن ها می بایستی نه تنها پیشاهنگان ارتش سرخ می گردیدند، بل نیز هسته یی برای ایجاد تشکیلات نیرومند شورشیارتش ها) در کشورهای خود می شدند.

در آغاز تحقق این طرح ها در آسیای میانه، رهبران کمینترن ناگزیر گردیدند میان آرایش «جبهه ضد بریتانیا» در کشورهای خاور و سازماندهی «جبهه هندی» در برابر انگلیس، یکی را برگزینند. به رغم داشتن اهداف مشترک، این دو واریانت فعالیت کمینترن در آسیا از ریشه از یک دیگر تفاوت داشتند. گشایش «جبهه ضد بریتانیا» در خاور- هدف بزرگتری بود که از کمینترن نه تنها هزینه های گزاف، بل نیز اتحاد محکم با همه نیروهای ضد بریتانیا و در گام نخست، در جهان اسلام را مطالبه می کرد.

[دشواری کار در این بود که-گ.] حتا داشتن دشمن مشترک هم نمی توانست اسلام و کمونیسم، بلشویک ها و متعصبان مذهبی و اندیشه انقلاب جهانی با تعالیم جهاد را با هم متحد سازد. در یک سخن، به خاطر تضادهای حاد ایدئولوژیک میان دشمنان امپراتوری بریتانیا اتحاد درازمدت آن ها ناممکن بود. با این هم، معاملات گوناگون موقت میان حکومت شوروی و ناسیونالیست های اسلامی (که آماده بودند با حکومت نو شوروی همکاری نمایند، مگر سرسختانه از تماس با کمینترن سر باز می زدند)، منتفی نبود.

صدور انقلاب به هند، مساله مشخص تری بود و اجازه می داد منابع مالی و مادی را در منطقه– جایی که بریتانیای کبیر آسیب پذیرتر از هرجایی بود- در گستره قبایل پشتون در مرز هند و افغانستان متمرکز ساخت. خیزش بزرگ

این قبایل، حال چه رسد به قیام مسلحانه در پنجاب و دیگر نواحی هندوستان، ضربه نیرومندی بر انگلیس بود و می توانست منجر به لرزان شدن جدی مواضع آن در پهنه جهانی گردد. در این رابطه، رهبری بلشویکی و کمینترن طرح آرایش «جبهه هندی» انقلاب جهانی را برگزیدند. این گونه، به سال ۱۹۲۰ برای لنین بنا به خواهش او گزارشی تدوین یافت در باره قبایل پشتون که در دو سوی مرزهای هند و افغانستان بود و باش داشتنند با نقشه ویژه افغانستان جنوبی و هند شمال باختری.[۱۷۸]

سر از ۱۹۱۹ در ترکستان و کابل کار در عرصه ایجاد «پایگاه انقلابی هند» آغاز گردید. در کابل بنا به دستور کمینترن، نخستین گام ها را در این راستا براوین برداشت که به ناسیونالیست های هندی و نمایندگان قبایل پشتون («انقلابیون مرزی») وعده سپرد در مبارزه با در برابر انگلیس کمک نماید و برای شماری از آنان ..... برای رفتن به تاشکنت داد.[۱۷۹]

کار گسترده در زمینه برپایی همکاری کمینترن با عناصر ضد بریتانیایی در افغانستان و هند، با رسیدن سوریتس (که رسما نماینده کمینترن در کشورهای آسیای میانه شمرده می شد) به کابل، آغاز گردید. همو در دوره سفارت سوریتس در میان دیپلمات های شوروی تقسیم کار نسبتا بسیار منطقی یی بر قرار بود: مناسبات بین الحکومتی را میان کابل و مسکو را کمیساریای خلق در امور خارجی پیش می برد و روابط پنهانی با عناصر ضد بریتانیا را کمینترن. مگر تا فروپاشی کمینترن در ۱۹۴۳ سفیران شوروی در کابل، همه در دو نقش بازی می کردند- به گونه پنهانی، وظایف اصلی خود را با کار غیر قانونی در زمینه ایجاد انترناسیونال سوم تلفیق می کردند. روشن است که در چنین اوضاعی سفارت شوروی در کابل از نخستین روزهای موجودیت خود به مرکز پویایی های خرابکارانه ضد بریتانیا مبدل گردیده بود.

نخستین پیروزی بزرگ سوریتس به عنوان نماینده کمینترن- پی ریزی «انجمن انقلابی هند» (که گروه های مختلف ناسیونالیست های هندی را متحد می گردانید) در ماه فبروری ۱۹۲۰ در کابل گردید. تنها «حکومت موقت هند» به رهبری مهندرا پراتاب از پیوستن به انجمن خود داری ورزید. چون کرسی رهبری را در میان مهاجران هندی برای خود تقاضا می کرد.[۱۸۰]

---

[۱۷۸]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵، کارتن۱، پرونده ۲۱۵۵، برگ ۱.

[۱۷۹].همان جا، فوند ۴۹۵،کارتن ۶۸، پرونده ۱۱، برگ ۲۴.

[۱۸۰]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره حکومت موقت هند در کابل و تماس آن با حکومت شوروی نگاه شود به: رایکف، آ.و.، سازمان های ملی- انقلابی هند در مبارزه به خاطر آزادی، مسکو، ۱۹۷۹، ص ۱۱۲-۱۱۸.

با تایید حکومت افغانستان، عبدالرب به عنوان رییس انجمن برگزیده شد. پی ریزی این سازمان زیر کنترل کمینترن، تنها به دو دلیل زیر ممکن گردید:

۱- توان مالی سفارت شوروی

۲- تضمین خودگردانی کامل برای هر یک از گروه های مختلف سیاسی شامل در انجمن. مهاجران هندی را در افغانستان، در گام نخست تنفر از دشمن مشترک- امپراتوری بریتانیا با هم متحد می گردانید.

۳- سوریتس خردورزانه بر انجمن ارزش های باوری انترناسیونال سوم را تحمیل نکرده بود. همکاری با عناصر ضد بریتانیا، بر شالوده صرفا عملی استوار گردیده بود. در یکی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی خاطرنشان شده بود: «انجمن موافقت نمود در میان قبایل آزاد» مرز هند تنها برای آن کار نماید که به آن رفت و آمد به آن ساحات و آوردن اسناد محرم از آن اجازه داده شود».[۱۸۱]

به یاری این چنین سازمانگری و نرمرفتاری و داشتن هدف روشن مشترک، شمار اعضای انجمن به سرعت به ۱۵۰ نفر رسید و توانست کار را درگستره قبایل پشتون آغاز نماید. پیام های سوریتس، نامه لنین عنوانی «انجمن انقلابی هند» و آثار کمونیستی به دست نمایندگان این سازمان به کوهنشینان شورشی شمال باختری هند، فرستاده می شد. این کاغذ ها و بخشی از کتابواره ها و برگه ها را ماموران اطلاعاتی بریتانیا به چنگ آوردند که به نخستین بازداشت های اجنت های کمینترن در هند انجامید.[۱۸۲]

«انجمن انقلابی هند» بی درنگ پس از هسته ریزی، از سوی کمینترن و نمایندگان حکومت شوروی به رسمیت شناخته شد. نمایندگان این انجمن، پس از چندی در کنگره دوم کمینترن که به تاریخ ۱۹ جولای- ۱۷اگست ۱۹۲۰ در مسکو برگزار گردید، اشتراک ورزیدند. در این کنگره، نمایندگان در آیین نامه کمینترن بندی را شامل گردانیدند که پراتیک به میان آمده تعامل ساختارهای انقلابی در خارج را نهادینه می ساخت. در آیین نامه این سازمان کمونیستی بین المللی آمده بود که «تعهد می سپارد با همه نیرو از هر جمهوری «شوروی» که در هر جای گیتی به میان بیاید، پشتیبانی نماید».[۱۸۳]

ناسیونالیست های خاور بسیار زود درک کردند که چه امکانات گسترده یی در برابر آن ها گشوده می شود، هرگاه با بازی با سخن پراگنی کمونیستی از این وضعیت کمینترن برای گرفتن طلا و اسلحه برای مقاصد خود بهره بگیرند.

---

[۱۸۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، کارتن ۴، پرونده ۲، پوشه ۴ برگ ۱۰.

[۱۸۲]. یادداشت گزارشی انجمن انقلابی هند// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰ ، سال ۱۹۲۱ کارتن ۴ پرونده ۲ پوشه ۴ برگ ۱۱.

[۱۸۳]. تاریخ انترناسیونال کمونیستی، ۱۹۱۹ -۱۹۳۴، مسکو، ۲۰۰۲ ، ص ۱۳.

بسیار ساده بود: بسنده بود «رفقا» برای به دست آوردن پشتیبانی مادی کمینترن، برنامه خود را اعلام می نمودند که در آینده در کدام کشور «جمهوری شوروی» ایجاد خواهد شد.

تقریبا با همین گونه سناریو، رخدادها در ترکستان و «دهلیز افغانستان» در سال های ۱۹۲۰- ۱۹۳۰ به راه افتادند. به تاریخ ۳۱ ماه مارچ ۱۹۲۰ نمایندگان «حکومت موقت هند»: معاون امور داخله- محمد علی و محمد شفیق برای به دست آوردن کمک حکومت شوروی در مبارزه در برابر انگلیس به تاشکنت آمدند. حکومت موقت هند که نتوانسته بود در کابل شناسایی سوریتس را مبنی بر پیشتاز بودن خود در میان سازمان ها و گروه های بریتانیا ستیز به دست بیاورد، تلاش ورزید به اهداف «محقر»تری دست یابد: استاتوس برابری با «انجمن انقلابی هند» پیدا نماید. سال ها بعد، محمد علی هدف سفر بهار ۱۹۲۰ خود به تاشکنت را این گونه خواند: «حکومت موقت مرا چونان نماینده تام الاختیار برای برپایی روابط با حکومت شوروی و به مقصد به دست آوردن همان نعم مادی یی که گروه عبدالرب از آن برخوردار گردیده بود، [به تاشکنت-گ.] گسیل داشت».[۱۸۴]

محمد علی تجربه معین پیشبرد این گونه گفتگوها در تاشکنت را داشت. او در ماه مارچ ۱۹۱۶ با «نامه زرکوب» پراتاپ عنوانی نیکلای دوم (که در آن تزار را به پایان بخشیدن به جنگ در اروپا و متحد شدن با آلمان برای در هم کوبیدن بریتانیای «جهانخوار) فرا خواهده بود)، به ترکستان آمده بود. پراتاپ تلاش ورزیده بود امپراتور روسیه را متقاعد سازد که متحد بریتانیایی او در پیمان آنتانت سر انجام به روسیه خیانت خواهد ورزید.

فرستادگان «حکومت موقت» می خواستند موقف روسیه را در قبال آن وضعیت دریابند که هرگاه در هند خیزش های ضد بریتانیایی آغاز گردد. روشن است در سال های جنگ جهانی اول، ماموریت محمد علی به تاشکنت با شکست رو به رو گردیده بود. مگر، به رغم همه تقاضاهای انگلیس مبنی بر بازگشتاندن «توطئه گران«[به هند-گ.]، حکومت روسیه در ترکستان، محمد علی و همراهان او را دوباره واپس به افغانستان فرستاد. پس از سرنگونی تزاریسم و روی کار آمدن بلشویک ها در روسیه، حکومت موقت هند تلاش ورزید برنامه های خود را در اوضاع نو با [همکاری-گ.] متحدان نو تحقق بخشد. تنها یک چیز بلاتغییر مانده بود: ناسیونالیست های هندی در کابل می خواستند میهن خود را از چنگ انگلیس به یاری مداخله مسلحانه سپاهیان خارجی (در این مورد روسیه) از راه افغانستان آزاد سازند.

[۱۸۴]. بایگانی مرکزی خدمات امنیتی (ک.گ.ب. پیشین) کارتن آر-۴۱۰۳۶، برگ ۲۴.

در رابطه با این، به جانب شوروی اطلاع داده شد: «حکومت موقت هند» امیدوار است با روسیه شوروی چنان مناسباتی را برپا نماید که میان انتانت و حکومات کولچاک و دینیکین موجود است. به سخن دیگر، حکومت موقت امیدوار است که روسیه شوروی به آن کمک نماید تا در برابر انگلیس در هندوستان جنگ را پیش ببرد».[۱۸۵]

باید به دور اندیشی و زرنگی محمد علی ارج گذاشت که زود باریکی اوضاع را درک کرد و با پویایی به همکاری با کمینترن شتافت. هنوز در اپریل ۱۹۲۰ در چهارچوب «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی و اقدامات توده های خاور» شعبه کمونیستی هندی وجود داشت که در برنامه خود لزوم سرنگونی حاکمیت مستعمراتی انگلیس و «برپایی جمهوری شوروی در هند» را اعلام کرده بود.[۱۸۶]

رمز لازمی برای بلشویک ها و کمینترن-«جمهوری شوروی»، نام گرفته شده بود. سر از این لحظه، محمد علی به یکی از مهره های کلیدی توطئه های کمینترن در « دهلیز افغانستان» مبدل می گردد.

پرسشی که مطرح می گردد این است که آیا کارمندان کمینترن می دانستند که هندی ها بازی دو گانه یی را پیش می بردند و نسبتا با توانمندی با اوضاع مشخص خود را عیار می ساختند؟ آری! می دانستند. شماری از کارمندان روشن بین شورای تبلیغات انترناسیونالیستی آشکارا خاطر نشان می ساختند که اصول کمونیسم منافی جهان بینی محمد علی و شفیق است. مگر به تنفر آن ها نسبت به انگلیس و به تمایل به این که به هر بهایی که شده به خاطر آزادی میهن خود برزمند، در کمینترن ارزیابی عالی یی داده می شد. برای آغاز کار مشترک، این بیخی بسته بود.

کمینترنی ها در مسکو و تاشکنت به خوبی درک می کردند که با ناسیونالیست های تیپیک خاوری سر و کار دارند که در بهترین مورد الفبای ترمینولوژی کمونیستی را پذیرفته باشند. برای عملیات گسترده یی چون آماده سازی خیزش مسلحانه ضد بریتانیایی در هند، بر کمینترن بود تا آدم های سنگین وزن تر و شایسته تری را – انقلابیون هندی را که دست کم با اصول عمومی مارکسیسم آشنا باشند، و دارای تجربه کار زیر زمینی و نیز با انرژی و از روحیه ماجراجویی بیگانه نباشند، دست و پا کنند.

یافتن آدم کمیاب برخوردار از آمیزه همه شایستگی های برشمرده، به آن پیمانه دشوار بود که رهبر آینده انقلاب هند را ناگزیر گردیدند از مکسیکوی دور دست به مسکو دعوت نمایند. در اروپا، حال چه رسد به خاور، اجنت های کمینترن هیچ کسی شایسته یی را نتوانستند بیابند. تنها در ۱۹۱۹ م. بورودین- فرستاده لنین موفق گردید در

---

[۱۸۵]. رایکف، آ. و.، آخرین هیات های هندی در روسیه تزاری، // ... چاپ سوم، مسکو، ۱۹۹۶، ص۷۳.

[۱۸۶]. بر گرفته از: پارسیدس موسی، انقلابیون هندی در کشور شوراها، ۱۹۱۸-۱۹۲۱، مسکو، ۱۹۷۳، ص ۳۵.

مکسیکو با نامزد درخور و مناسب- دبیر کل حزب سوسیالیست این کشور- مهاندارا نات روی هندی تبار (که تجربه بزرگ پویایی های خرابکارانه ضد بریتانیایی را چه در هند و چه در برون از مرزهای آن داشت)، تماس برپا نماید.

در روند جنگ جهانی اول، م. روی ناکامانه می کوشید با پول های آلمان اسلحه بخرد و آن را قاچاقی به هند برای سازماندهی خیزش در برابر انگلیس برساند. برای دستیابی به این مقصد او پیوسته با «دیپلمات های آلمانی» در امریکا، چین، مکسیکو و حتا در بسیاری از کشورهای جنوب خاوری آسیا بازدید کرد. به سال ۱۹۱۷ هنگامی که امریکا به طرفداری از انتانت وارد جنگ شد، م. روی از ترس بازداشت به مکسیکو گریخت- جایی که از آلمانی ها ۵۰ هزار پیسو (واحد پول مکسیکو) با پشتوانه طلا به دست آورد. این پول برای کمک به انقلابیون هندی تخصیص یافته بود، مگر روی بخش بزرگ آن را در راه پویایی هایی سیاسی خود در مکسیکو هزینه کرده بود. در نوامبر ۱۹۱۹ حزب کمونیست مکسیکو با مشارکت او ایجاد گردید که بی درنگ پیوستن خود را به کمینترن اعلام داشت. به سال ۱۹۲۰ روی به نمایندگی از حزب کمونیست مکسیکو به عنوان نماینده به مسکو به دومین کنگره کمینترن گسیل گردید. و. ای. لنین با او دیدار کرد که با داوری از روی بالاروی وی از نردبان مدارج کمینترن، می توان گمان برد که از تجربه و پویایی او ارزیابی بالایی نموده باشد.

به تاریخ هشتم اگوست ۱۹۲۰ روی به عنوان یکی از رهبران دفتر ترکستان کمینترن برای کار در کشورهای خاور گماشته شد».[۱۸۷] با این کار، به او صلاحیت های بزرگ و منابع هنگفت برای سازماندهی صدور انقلاب از طریق افغانستان به هند داده شد. این کار بدون مشارکت پویای قبایل مرزی پشتون ممکن نبود. اسناد آرشیوی گواه بر آن اند که در کرملن و کمینترن در این باره به خوبی آگاهی داشتند. در این پیوند، به گمان بسیار در مسکو بی درنگ فیصله یی صادر شد مبنی بر برپایی همکاری با پشتون های هند بریتانیایی.

تابستان ۱۹۲۰، کمینترن با پشتیبانی پویای بلشویک ها گسیل میسیون نظامی بزرگی را به رهبری بورودین و روی به افغانستان آماده ساخت. در گام نخست در نظر بود به دسترس آنان ۱۵ هزار میل تفنگ با ۱.۵ میلیون دانه گلوله، ۵۰ میل تیربار با ۵۰۰ هزار دانه مرمی، ۵۰۰ قبضه تفنگچه با ۵۰ هزار دانه گلوله، چهار هزار دانه نارنجک، پنج ایستگاه رادیویی و دو فروند هواپیما گذاشته شود. مگر در ماه اگست ۱۹۲۰ هیات کمینترن تنها ساز و برگ چاپی، ۳۰۰ قبضه تفنگچه با ۳۰ هزار دانه گلوله، چهار هزار دانه نارنجک و سه فروند هواپیما به دست آورد. به گونه یی که می بینیم، تقریبا تقاضای های بورودین یا اصلا برآورده نشدند یا این که از فوند ارتش سرخ تنها بخشی از تسلیحات را دادند.

[۱۸۷]. همان جا ص ۴۲-۴۴

برپایی پل هوایی میان کابل و کوشکا (با ساختن فرودگاه های دیگر میان این دو فرودگاه) به گفته بورودین «مهمترین وظیفه هیات« بود.[۱۸۸]

پس از آغاز عملیات رزمی در گستره قبایل پشتون، در نظر بود پنج فروند هواپیمای دیگر را به کار بیندازند که می بایستی نه تنها ارتباط میان «ارتش انقلابی» و میسیون را قائم می ساختند، بل نیز پارتی های کوچک جنگ افزارهای شوروی را به مرزهای هند می رساندند. این آماده سازی گسترده در چهارچوب «طرح عملیات نظامی در مرزهای هند»تدوین شده از سوی روی، پیاده می گردید. مطابق این طرح، کمنیترن می بایستی به گستره قبایل پشتون مقادیر بزرگ جنگ افزار و مواد منفجره را برای واگذاری به گروه های انقلابیون بومی به مقصد «نابود ساختن راه های آهن، خطوط تلگراف و تیلفون، انفجار دادن پل ها و... که با آن بسیج نیروهای رزمی انگلیس را فلج ساخت»، می رسانید.[۱۸۹]

برای درهم کوبیدن پشت جبهه سپاهیان انگلیسی در هند، همچنان در نظر بود اعتصاب سراسری و خیزش یگان های رزمی ارتش بریتانیا را سازماندهی نمایند.

م. روی، با پیاده ساختن تدبیرهای برشمرده شده، بر آن سنجش داشت تا از افغانستان به پنجاب به فرماندهی یک ارتش ۲۵۰۰۰ نفری که عمدتا از جمع پشتون های مسلح با جنگ افزارهای مدرن، توپخانه و تیربارها برگزیده شده باشد، یورش ببرد.

پس از رسیدن هیات بورودین- روی به تاشکنت، گسیل هیات به افغانستان به خاطر اقدامات ناهماهنگ کمینترن و کمیساریای خلق در امور خارجی به تاخیر افتاد. افزون بر این، حکومت افغانستان شتاب نداشت به هیات حق برپایی تماس های مستقیم با قبایل مرزی را بدهد. در این رابطه بورودین به گونه دور اندیشانه به ل. قره خان- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی پیشنهاد کرد که کمیساریای خلق در امور خارجی «هیات افغانی» را مادامی که در تاشکنت است، زیر سرپرستی خود بگیرد.[۱۹۰]

---

[۱۸۸]. هایفیتس، امریکای لاتین در مدار کمینترن، (فرهنگ بیوگرافیک)، مسکو، ۲۰۰۰، ص ۱۴۹ هادی بیکف، گ. م. شاهنظرف شیرین ک.ک. ساختار سازمانی کمینترن، ۱۹۱۹- ۱۹۳۴ مسکو، ۱۹۹۷ ، ص ۳۱.

Documents of the Historz of the Communist Partz of india Vol.۱ New Delhi ۱۹۷۲ P.۱۴۰-۱۴۹.

[۱۸۹]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱ ، سال های ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ ،کارتن ۴ ، پرونده ۱۰۱، پوشه۱، برگ های ۱۲۱- ۱۲۲. همچنان در باره هیات بورودین—روی نگاه شود به: پانین، روسیه شوروی و افغانستان در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۹ ، مسکو ، ۱۹۹۸ ، ص ۸۳-۸۵.

[۱۹۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند۵ ، کارتن ۳ ، پرونده ۵۷۷ ، برگ ۲۱.

رهبری شوروی در مسکو موافقت خود را به این خواهش بورودین ابراز داشت. سر از سپتامبر ۱۹۲۰ هیات که در واقع، رهبری آن به دست م. روی بود، به گونه فرمالیته زیر کنترل نمایندگی کمیساریای خلق در امور خارجی در تاشکنت در آمد تا «امور هند» را در انحصار خود داشته باشد.

پویایی م. روی در تاشکنت زیان جبران ناپذیری به کار کمینترن در «دهلیز افغانستان» رسانید. چون او با رفتارها و اظهارات چپ روانه خود اتحاد با نیروهای ضد بریتانیایی را هم در تاشکنت و هم در گستره قبایل پشتون ناممکن گردانید. در گام نخست، او عملا «انجمن انقلابی هند» به رهبری عبدالرب را (که به تاریخ ۳۰ ماه می ۱۹۲۰ با گروه بزرگ هم اندیشانش از افغانستان رانده شد و از همان هنگام به بعد در تاشکنت بسر می برد)، در هم کوبید.

عبدالرب اوضاع در افغانستان و هند را آگاهانه ازیابی می کرد. او می پنداشت که هرگونه تبلیغات کمونیستی در میان مسلمانان این کشورها زیان بزرگی به مبارزه در برابر انگلیس می رساند. چون متحدان باالقوه را به دشمنان مبدل می گرداند. «جنگ» میان انجمن انقلابی هند و کمیته موقت انقلابی هند بر انگیخته شده از سوی روی، هندی های باشنده تاشکنت را نومید ساخته بود. بخش بزرگ هندی های باشنده تاشکنت از عبدالرب پشتیبانی می کردند. مگر م. روی منابع پولی و ساختمان انجمن را گرفت و دیگر کوپون های مواد خوراکی را تنها برای همدستان خود می داد. این تدبیر بسیار کارساز برآمد. شمار «هم اندیشان» روی به سرعت رو به افزایش گذاشت و پیرامون عبدالرب تنها چند نفر ماندند.

هر دو جانب درگیر به کمیته فوق العاده سراسری روسیه در تاشکنت بر علیه یک دیگر گزارش هایی می دادند. بستن اتهامات متقابل در جاسوسی به سود انگلیس در میان پناهگزینان هندی به رایج ترین اتهام مبدل گردیده بود و چکیست های بومی دیگر به آن توجهی نمی کردند.

بایسته است یک عامل مهم دیگر را نیز در سنجش گرفت که در مسکو به آن اهمیت ندادند و با این کار لغزش نابخشودنی یی را در خاور مرتکب شدند: روی در یک خانواده برهمن پا به گیتی گذاشته بود و در دیده های مسلمانان «کافر» شمرده می شد. این موضوع برای رهبری کمینترن اهمیت نداشت. مگر برای ریختن «شالوده انقلابی» در افغانستان و شمال باختری هند وابستگی مذهبی رهبر بالقوه خیزش ضد بریتاینیایی بس مهم بود. دشمنی هندوها و مسلمانان در درازای سده ها مهم ترین عامل سیاسی در این منطقه– جایی که مبارزه در برابر انگلیسی ها به گونه سنتی زیر شعارهای جهاد پیش برده شد، بوده است.

روی سهم مسوولیت خود را به خاطر آن که روسیه شوروی و کمینترن نتوانستند با ابزارهای دیپلماتیک «دهلیز افغانستان» را بر ای صدور انقلاب به هند بگشایند، دارد. او در تاشکنت بنا به مسوولیت کاری، ناگزیر بود

گفتگوهای درازی با قنسول افغانی– هادی خان داشته باشد. روی به سرعت در نقش یک دیپلمات بلندپایه درآمد: او ستاد پر شاخ و برگی تنید و در مقر خود پذیرایی های پرشکوهی به افتخار هادی خان برگزار می نمود.

در آغاز، گفتگوهای تاشکنت موفقانه پیش می رفت. به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۰ روی به مسکو گزارش داد که هادی خان به نمایندگی از حکومت خود وعده سپرده است که او در کابل از آزادی عمل برخوردار خواهد بود.[۱۹۱] روی آغاز به تدارک رفتن زود رس خود به کابل و گسیل به موقع یک پارتی هدیه از پوست خز برای امان الله خان و همسرش نمود. مگر، او هر چه بود، نتوانست به افغانستان برود. چون در یکی از گفتگوها به قنسول افغانستان گفت که برای سازماندهی «انقلاب کمونیستی» در هند، به یک پایگاه و تکیه گاه در کابل نیاز دارد و سپس افزود که پس از آن «ما در افغانستان دست به ایجاد حکومت شوروی» خواهیم یازید».[۱۹۲]
به دشوار بتوان «حماقت انقلابی» بدتر از این را بازیافت. مگر، این گونه اظهارات «بی آلایشانه» در آن برهه در میان کمینترنی ها یک امر عادی بود و این تنها روی نبود که سخن از «جمهوری شوروی افغانستان» بر زبان می آورد.

«انقلاب بخارا» در ۱۹۲۰ در نزد بسیاری از کارکنان کمینترن این توهم را زاییده بود که بر پایه سناریوی بخارا می توان حکومت های قانونی بیشتر کشورهای خاور را سرنگون کرد. در اسناد «شورای تبلیغات انترناسیونالیستی» آشکارا گفته می شد که بخارا «ایستگاه تجربی انقلاب در خاور زمین است».[۱۹۳] از این رو، در اکتبر ۱۹۲۰ در ترکستان با همکاری دفتر ترکستان کمینترن از جمع اتباع افغانستان «کمیته انقلابی افغانستان» را به مقصد «آزاد سازی توده های ستمدیده افغانستان» ایجاد کردند.[۱۹۴]

رهبر این سازمان فرد ماجراجویی به نام محمد یعقوب بود که با همنگران خود می پنداشت که بایسته است به یاری شوروی امان الله خان را سرنگون و در افغانستان تحولات سوسیالیستی را به میان آورد.

اهداف کمیته انقلابی مرکزی افغانستان به گونه زیر تدوین یافته بود: «نابودسازی ساختمان استبدادی، ایجاد جمهوری شوروی بر شالوده اصول انترناسیونال سوم با داشتن حق انتخاب سراسری و از میان برداشتن اختلافات طبقاتی، واگذاری زمین به پرولتاریا، نابودسازی سرمایه داران با حفظ سرمایه و توسعه بازرگانی و صنایع».[۱۹۵] به

---

[۱۹۱]. م. بورودین– نامه به قره خان، تاریخی ۱۵.۰۹.۱۹۲۰// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵ ، کارتن ۱۵۴، پرونده ۲۶ ، برگ های ۱۶۶–۱۶۷.

[۱۹۲]. بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال آر. ۴۸۹۱ ، جلد دوم، برگ ۴۰۲.

[۱۹۳]. وضعیت انقلابی در بخارا و وظایف انقلاب در آسیای میانه // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، کارتن ۴ ، پرونده ۲۰، برگ ۵۰.

[۱۹۴]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵ ،کارتن ۱۵۴ ، پرونده ۹۸ ، برگ ۶۱.

[۱۹۵]. برگرفته از: کتاب پانین، ص ۸۰.

دشوار بتوان گفت که یعقوب خود چنین برنامه یی را تدوین نموده باشد. به گمان غالب او تنها در پیرامون خود گروهی از افغان ها را که ناگزیر بودند از ترس پیگرد حکومت افغانستان به بخارا بگریزند، گرد آورده و سپس به کمینترنی ها خدمات خود را پیشنهاد کرده باشد.

در آغاز، دفتر ترکستان کمینترن با شادمانی و گشاده رویی آن ها را پذیرفته و آغاز به تمویل «کمیته انقلابی مرکزی افغانستان» کرد. حکومت افغانستان بی درنگ در باره این سازمان دست نشانده و مزدور آگاهی یافت که این کار به معنای پیچیده شدن مناسبات آن کشور با شوروی بود. در نخستین برگ پخش شده از سوی کمیته، اهانت مرگباری به شخص امان الله خان که پدرش به گونه مرموزی کشته شده بود، صورت گرفته بود. یعقوب و هوادارانش این موضوع را نیک می دانستند. مگر با آن هم در اثر آفریدگی خود جمله «حکومت افغانستان تنها برای آن است که یه یک مشت «پدرکشان» زمینداران و نظامیان امکان بدهد از کیسه مردم فربه تر شوند».[۱۹۶]

کمینترن برای جلوگیری از تیره شدن بیشتر روابط با افغانستان، بی درنگ دست از تمویل سازمان برداشت. مگر دیگر دیر شده بود. جانب افغانستان دیگر به واقعی بودن تهدیدات کمونیستی پی برده بود. امان الله خان همه آوندها را در دست داشت به خاطر دولت خود هراس داشته باشد هرگاه کمینترن پویایی های خود را در افغانستان به پیمانه گسترده پهن می نمود. در رابطه با این، هیات نظامی- سیاسی کمینترن به رهبری روی محکوم به شکست بود. امیر با همه تنفری که از انگلیس داشت، به نمایندگان کمنیترن اجازه نمی داد آماده سازی خیزش ضد بریتانیایی را در هند از خاک افغانستان آغاز نماید. تنها آرزومندی حکومت افغانستان مبنی بر به دست آوردن جنگ افزار و طلای شوروی، هادی خان را ناگزیر می ساخت در تاشکنت به همکاری با نمایندگان کمینترن، کجدار و مریز خوش و بش نماید.

[۱۹۶]. بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، پرونده ۹۸ ؛ برگ ۶۶.

بخش دهم
نخستین کامیابی ها و ناکامی های کمینترن
در «دهلیز افغانستان»

تاریخ نویسان همواره برتری بزرگی نسبت به پرسُناژ های خود دارند: نتیجه نهایی به آنان روشن است و می توانند خردورزانه تر علل شکست یا پیروزی کدامین شخصیت اعصار گذشته را تجزیه و تحلیل کنند و بشگافند. در این حال، همه ناکامی ها معمولا ماجراجویی و کامیابی های به دست آمده در مبارزات جسورانه– پیروزی اعلام می گردد.

برای همه پژوهشگران بدیهی پنداشته می شود که هرگاه بر پیاده سازی برنامه های ماجراجویانه منابع بزرگ انسانی و مادی تخصیص یافته باشد، هر چند هم اهداف اصلی به دست نیامده باشد، حتما نتایج وزنین میانگینی پدید می آید. طبق همین قاعده، در سال های ۱۹۲۰–۱۹۲۱ رخدادها در ترکستان افغانستان و هند به راه افتادند.

پس از پیروزی بلشویک ها در۱۹۱۷ هرگونه ماجراجویی کمینترن در خاور عملیات نسبتا کوچک متهورانه می نمود که پیاده سازی آن بیشتر بسته بود به روح و لجاجت انقلابی تا اوضاع واقعی. افزون بر این، در مسکو و تاشکنت نیک می دانستند که سازمان اطلاعاتی کمینترن در افغانستان و هند می تواند مواضع انگلیس را در آسیای میانه به شدت لرزان نماید و این کشور قدرت مند را وادار ساند دیر یا زود در برابر روسیه شوروی کوتاه بیاید. در یک سخن، انقلاب در هند برنامه «حد اعظمی» بود. اما ایجاد ستون پنجم ضد بریتانیای کمینترن در «دهلیز(دالان) افغانستان» برنامه «حد اقلی».

برای تحقق آن در هر گونه تحول اوضاع، بر روسیه شوروی و کمینترن بود تا در نزدیکی مرزهای هند بریتانیایی «پایگاه انقلابی هند» را ایجاد نمایند. روی همین منظور، جای «شورای تبلیغات و اقدامات انترناسیونالیستی» را در اواخر تابستان ۱۹۲۰ «دفتر ترکستان» کمینترن گرفت. علت اصلی برچیده شدن گلیم شورا آن بود که این ارگان کمینترنی نتوانست شبکه پر شاخ و برگ خوب زیر زمینی برونمرزی انترناسیونال سوم را در کشورهای همسایه ترکستان تنیده و بگسترد: نتوانست پایگاه های به راستی پویای ارتباط را در مرزها ایجاد نماید. خبرچینی منظم و تدوین اطلاعات پیش برده نمی شد. به خاطر رعایت نکردن موازین عادی محرمیت، ماموران آن یکی پی دیگری لو می رفتند. در این رابطه، در تاشکنت دفتر ترکستان کمینترن آغاز به کار کرد که پویایی بزرگی در زمینه ایجاد ساختارهای غیر قانونی کمینترن هم در ترکستان و هم در آسیای میانه پیش روی آن بود.

رهبران سه گانه دفتر ترکستان کمینترن با این سنجش برگزیده شدند که به گونه اعظمی بتوانند منابع جمهوری ترکستان را برای حل این مساله به کار اندازند. برای مثال ی. سوکولنیکف که ارگان نو کمینترن را رهبری می کرد، همزمان فرمانده جبهه ترکستان، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویکی دفتر ترکستان و صدر کمیسیون ترکستان بود. همکار وی گ. صفراف همزمان عضو رهبری دو دفتر ترکستان بود: کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) و کمینترن.[۱۹۷]

تنها م. روی در تاشکنت صرف نماینده کمینترن بود و مساعی خود را برای ایجاد «پایگاه انقلابی هند» متمرکز ساخته بود. این یکی از دلایلی بود که کار در افغانستان و هند برای دفتر ترکستان کمینترن اولویت یافته بود.

روند سامانیابی این سازواره کمینترنی نسبتا با دشواری پیش می رفت. تا اواخر ۱۹۲۰ شورای تبلیغات انترناسیونالیتی و دفتر ترکستان کمینترن عملا موازی با هم وجود داشتند. تنها مقارن با اوایل ۱۹۲۱ ساختار دفتر ترکستان کمینترن به میان آمد و کار اطلاعاتی آغاز به شکلگیری کرد.

سیمای دستگاه این سازمان قرار زیر بود:

۱- صدر دفتر ترکستان- دبیر مسوول آن بود. تا ماه مارچ سال ۱۹۲۱ فعالیت های آن را بورد سه گانه – ی. سوکولوف، گ. صفراف و م. روی میان خود تقسیم می نمودند.
۲- اداره عمومی، دفتر محاسبات و بخش تامینات بخش مرکزی دستگاه را می ساخت.
۳- شعبه سازمانی (تشکیلات) با اهمیت ترین بخش دفتر بود که به بخش های محرم، زیر زمینی (مخفی) و رسمی تقسیم می شد. بخش غیر رسمی (خفیه) کار مسوولان ارتباط با افغانستان، پامیر، ایران و چین را رهبری می کرد. آن ها به نوبه خود نقاط مرزی و برونمرزی را زیر پوشش گرفته بودند. وظیفه اصلی و عمده بخش محرم پرداختن به مراسلات رمزی (شفری)، پیشبرد کارهای شبکه های خبرچینی برونمرزی بود. کار نمایندگان با صلاحیت در خیوه و بخارا کمیته انقلابی هند ایجاد شده از سوی م. روی و مربیان «اتحادیه کارگران چینی» در دایره مکلفیت ها و مسوولیت های بخش رسمی قرار می گرفت.
۴- شعبه نشرات و چاپ به پخش آثار اشتهاری و تبلیغی به شمول اوراق تبلیغی و کتابواره ها به زبان های خاوری می پرداخت. شمار کارکنان و کارمندان دفتر ترکستان کمینترن مقارن با ماه مارچ ۱۹۲۱ به ۱۵۷ نفر می رسید.[۱۹۸]

---

[۱۹۷]. جنگ داخلی و مداخله نظامی در شوروی. دانشنامه، مسکو، ۱۹۸۷، ص. ۶۹۰، ۶۱۲-۶۱.

[۱۹۸]. سیمای اپارات دفتر ترکستان کمینترن و پیوندهای آن با سازمان های انقلابی برونمرزی// بایگانی دولتی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، پرونده ویژه ۴، کارتن ۳، برگ ۲؛ «فهرست کارمندان دفتر ترکستان کمینترن...»// همان جا، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۵، برگ های ۶۵-۶۷. در این فهرست به دلیل نامعلومی از سوکولنیکف، صفر اف و روی نام برده نشده است. همراه با آن« در دفتر

هنگامی که م. روی به ریاست «هیات افغانی» به تاشکنت رسید، بی درنگ به پیاده سازی برنامه های خود پرداخت. برای آن که وقت را از دست ندهد، در بافتار هیات بخش نظامی ایجاد گردید که بر شالوده آن «آموزشگاه نظامی برای آموزش بورد فرماندهی از جمع انقلابیون هند (کورس های فرماندهی هندی همه اقسام اسلحه) ایجاد گردید.

بی درنگ توافق گردید که دو سوم افسران آموزشگاه نظامی متشکل از جمع مسلمانان نواحی شمال باختری هند بریتانیایی باشد. سوکولنیکف و م. روی می خواستند پس از شش ماه یک صد «افسر انقلابی» را به گستره قبایل پشتون برای ایجاد «بریگاد هندی» گسیل دارند.[۱۹۹]

برای پیاده سازی این برنامه، آموزشگاه ویژه نظامی ایجاد گردید به این وسعت: در آغاز به گونه ابتدایی در آن در نظر بود کورسانت ها را در شش بخش (هوایی، توپچی، سواره نظام، پیاده تیربار و مهندسی) آموزش دهند. مگر در تاشکنت تنها ۲۵ نفر هندی را یافتند که حاضر بودند در این کورس ها شامل شوند. در رابطه با این، «کورس های فرماندهی هندی» تنها متشکل بودند از بخش های پیاده و هوایی. بخش بزرگ هندی ها در کورس های پیاده آموزش می دیدند که مبادی پیاده نظام را فرا می گرفتند. همه کورسانت ها مبادی کاربری تفنگ ها و تیربارها را می دانستند. ده نفری که در کورس هوایی آموزش می دیدند، عملا دانش پروازی و هوایی را فرا نگرفتند، چون جنگنده های «نیوپور» و «فرمان- ۳» را نمی توانستند چونان هواپیماهای آموزشی به کار گیرند.[۲۰۰]

ترکیب فرماندهی- مدرسی کورس های فرماندهی هندی از جمع کارشناسان «هیات افغانی» برگزیده شده بود. برای مثال، سازمانده و نخستین فرمانده این آموزشگاه نظامی فرمانده سرخ- ن. کیسیلیوف بود و خلبان گوپه بخش هوایی را رهبری می کرد.
در اواخر ماه مارچ ۱۹۲۱ (در آستانه لغو) و. لوسیف- رییس اداره نظامی- علمی آموزشگاه ویژه هندی که یک مامور اطلاعاتی- نظامی با پیشینه کار پیش از انقلاب بود، آغاز به رهبری آموزشگاه ویژه هندی نمود. این گونه، کورس های هندی زیر کنترل مستقیم نماینده یکی از ارگان های اطلاعاتی جبهه ترکستان قرار گرفت.

مداخله ستاد جبهه ترکستان در امور آموزشگاه نظامی کمینترن یک تدبیر ناگزیر بود: وضعیت امر در کورس ها برای انقلابیون هندی بسیار بد بود و از دست می رفت. افزون بر آن که بخش مادی آن تامین نگردیده بود، بسیاری

ترکستان ۱۵۷ نفر کار می کردند. برخی از جوانب کار این سازمان را و. م. گیلینسن در اثر خود زیر نام دفتر ترکستان کمینترن(پاییز ۱۹۲۰-۱۹۲۱)، انتشارات خاور، ۱۹۹۹، شماره ۱ صص ۵۹-۷۷) آورده است.

[۱۹۹]. م. روی- به اسکلیانسکی، تاریخی ۱۰.۱۱.۱۹۲۰ // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۱۱، برگ ۶.

[۲۰۰]. «طرح فشرده سازماندهی آموزشگاه نظامی برای آموزش بورد فرماندهی از جمع انقلابیون هندی»، تاریخی ۵.۱۰.۱۹۲۰// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۳۴، برگ های ۵-۷.

از کارشناسان نظامی از هیات بورودین- روی از آن ناخشنود بودند که در نقش استادان گروه کوچک هندی های ژنده پوش و تهیدست ظاهر شده بودند.

فرماندهان سرخ برای کار محرمانه رهسپار افغانستان بودند و تاخیر پیش بینی ناشده آن ها در تاشکنت هرگاه بی پرده گفته شود برای شان ناخوشایند بود. بسیاری از آنان در نخستین فرصت به دست آورده در پی گرفتن وظایف دیگر می برآمدند و از همین رو شور و وجد بایسته را در آموزشدهی نظامی هندی ها تبارز ندادند. در نتیجه، به گفته م. روی «امر هند زیان می دید».[۲۰۱]

هرگاه در آماده سازی کادرهای نظامی برای «انقلاب» در هند، کار بی درنگ به راه نیفتاد، مگر کار در میان هندی ها و افغان ها در مراحل نخست از دید کمینترنی ها بس امید بخش می نمود. پس از سرنگونی امیر بخارا و اشغال این کشور از سوی یگان های ارتش سرخ، شمار هندی ها که در گستره پویایی بلافصل دفتر ترکستان کمینترن آمدند، به گونه چشمگیری افزایش یافت و به فزونی ادامه داد. چون پاییز ۱۹۲۰ امواج جنبش خلافت مسلمانان هند بریتانیایی به ترکستان رسیده بود. ده ها تن از هندی ها که آرزومند دفاع از سلطان ترکیه (خلیفه) در برابر زور گویی های انگلیسی ها بودند، آغاز به آمدن به بخارای قدیم و تاشکنت نمودند.

این آدم ها روشن است می کوشیدند هر چه سریعتر به آناتولی بروند مگر بر خلاف خواست خود مدت درازی در ترکستان معطل ماندند. در گستره شوروی آن ها زیر تاثیر پروپاگندهای پرشور بریتانیا ستیزانه و کمونیستی کمینترنی ها قرار گرفتند. مساله جلب و جذب و کشانیدن ناسیونالیست های هندی به همکاری با کمینترن با آن آسان تر می گردید که پای بسیاری از آنان در ترکستان خلاف خواست شان به گرداب خونبار جنگ داخلی کشانیده شده بود و برای حفظ زندگی خود ناگزیر گردیده بودند تفنگ در دست در برابر باسماچی ها بجنگند. برای مثال، امنیت حکومت شوروی بخارا را دسته یی از تیربارچیان برگزیده شده از جمع هندی ها به دوش داشتند.

مقارن با اواخر ۱۹۲۰ تنها در بخارا نزدیک به دوصد تن خارجی بود و باش داشتند که به گونه خود جوش پیرامون دو گروه گرد آمده بودند. یکی از این دو گروه متشکل بود بر بازرگانان و بازاریان.

تلاش های نمایندگان دفتر ترکستان کمینترن مبنی بر پیشبرد تبلیغات در میان آن ها به برآیندهای باژگونه انجامید: بازرگانان ترس خورده بیخی از زندگی سیاسی در بخارا کنار کشیدند. مگر حتا آن ها ناخواسته به کمینترن در زمینه

[۲۰۱]. نامه م. روی به قره خان تاریخی ۱۷.۱۱.۱۹۲۰// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۱۱، برگ ۸.

راه اندازی کارهای زیر زمینی در افغانستان و هند کمک نمودند. حکومت شوروری در ترکستان با نومید شدن از کشاندن متشبثان هندی [و افغانی-گ.] به سوی خود، اوراق هویت افغانی و بریتانیایی آنان را گرفتند. پسان ها اجنت های کمینترن از این اسناد اوریجینال [برای گسیل ماموران خود به افغانستان و هند زیر نام اتباع این کشورها-گ.] بهره گیری نمودند.

گروه دیگر در میان کولونی هندی در بخارا مهاجران سیاسی بودند که در سال های جنگ جهانی اول و سال های پس از جنگ به آسیای میانه آمده بودند. این آدم ها بیشتر به فراخوان های مبارزه در برابر استیلای بریتانیا بر هند تمایل نشان می دادند. آوندهای مبلغان کمینترن مبنی بر این که در برابر انگلیس نه در آناتولی، بل در خاک هند مبارزه کرد، حتا بخشی از هوادارن جنبش اعاده خلافت را متقاعد ساخته بود. در این رابطه، بسیاری از اعضای این گروه از اقدامات م. روی در زمینه ایجاد «کمیته انقلابی هند» پشتیبانی می کردند.[۲۰۲]

در چهارچوب «کار تدارکاتی افغانی- هندی» در زمینه انقلاب آینده در هند، کمینترنی ها همچنان در میان افغان های باشنده بخارا فعالیت می کردند. «کمیته مرکزی انقلابی افغانستان» به وجود آمده پس از سرنگونی امیر بخارا به رهبری یعقوب، در آغاز حمایت حکومت شوروی در بخارا را با این سنجش به دست آورد که اعضای آن «در آینده می توانند همچنان خدمات ارزشمندی را برای آماده سازی جنبش انقلابی در هند انجام دهند».[۲۰۳]

به همین دلیل بود که یعقوب را بی درنگ برای انجام گفتگوها با م. روی نزد او به تاشکنت فرستادند که حاضر شد در ازای دریافت حمایت مالی به کمینترن خدمات سازمان خود را مبنی بر تنیدن شبکه زیر زمینی در شمال افغانستان و گردآوری اطلاعات در شهرهای مهم این کشور پیشنهاد نماید.[۲۰۴]روشن است که این گونه پیشنهاد ارزشمند پذیرفته شد. افزون بر آن، برخی از نمایندگان رهبری شوروی ترکستان و کمینترن می پنداشتند که کمینه مرکزی انقلابی افغانستان « نقش بزرگی را در امر رهایی سازی کشور خود از امیر» بازی می نماید و افغانستان را به «انقلاب کبیر جهانی» می کشاند.[۲۰۵]

---

[۲۰۲]. یادداشت کاری آمر بخش اطلاعات نمایندگی روسیه شوروی فراتکین «زندگی کولونی های خارجی و گروه های انقلابی در بخارا و کار کمینترن»// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۴، پرونده ۲۰، برگ های ۴۶-۴۷

[۲۰۳]. همان جا، برگ ۴۷.

[۲۰۴]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، پرونده ۹۸، برگ ۶۱.

[۲۰۵]. تزهای گزارش آ. ماشیتسکی- عضو دفتر مناسبات خارجی کمیسیون ترکستان «مبارزه در راه انقلاب در بخارا»، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، پرونده ۲۱، برگ ۱۳۱

هر چند دست سرنوشت نگذاشت این طرح پیاده شود، مگر با آن هم این به معنای آن نبود که دفتر ترکستان کمینترن نتوانسته بود در افغانستان پایگاه های زیر زمینی ایجاد نماید. مقارن با پایان۱۹۲۰در هرات، میمنه، مزارشریف و شماری از دهکده ها و روستاهای مرزی پایگاه های کمینترن فعال بودند. همچنان یک پایگاه کمینترن در مرو و سرخس نیز فعال بود. اسناد بایگانی ها گواه بر آن اند که اجنت های کمینترن فعالانه از شهر مرزی ترمز بهره می گرفتند. بسنده است بگوییم که همو در این شهر کمیته مرکزی انقلابی افغانستان به میان آمده بود.[۲۰۶]

شورای تبلیغات انترناسیونالیستی از آدم های خود در این نقاط نشیمنی بیشتر برای رسانیدن آثار تبلیغی کار می گرفت. با به میان آمدن دفتر ترکستان، تکیه بیشتری بر جمع آوری مدارک اطلاعاتی در باره اوضاع در افغانستان و هند می شد. توجه ویژه یی در این حال به اطلاعات در باره گروه های هندی یی که رهسپار ترکستان روسی می گردیدند و نیز سیاست حکومت افغانستان و در باره اجنت های بریتانیایی در میان افغان ها و ... معطوف می گردید.

روشن است ایجاد شبکه زیر زمینی کمینترن در افغانستان هزینه های سنگینی را در بر داشت. دفتر ترکستان کمینترن منابع لازم را در اختیار داشت. تنها م. روی دو میلیون روبل با پشتوانه طلا را از مسکو به تاشکنت آورده، آن را برای نگهداری به د.گوپنر- نماینده کمیساریای خلق در امور خارجی در شهر تاشکنت، سپرده بود که بی درنگ صد هزار روبل آن را برای مخارج خود تقاضا نموده بود.

او این پول ها را به دست نیاورد، چون تنها برای مصرف در گستره افغانستان و هند بریتانیایی تخصیص یافته بودند. مگر حکومت شوروی به عوض آن دو میلیون روپیه هندی را به دسترس م. روی گذاشت که به گونه عاجل از باکو به تاشکنت آورده شده بود.[۲۰۷]

این که این پول برای چه کارهایی تخصیص یافته بود، بهتر از هر کسی م. شولمان- کارمند دفتر ترکستان کمینترن توضیح داده بود. او در گزارش خود «در باره اهمیت تاشکنت چونان پایگاه انقلابی هند» نوشت: «نباید فراموش کنیم که هنگامی که ما در باره کار از طریق افغانستان سخن می گوییم، در گام نخست و پیش از هر چیزی منظور ما قبایل «آزاد» و از طریق آن ها قلب هند است».[۲۰۸]

---

[۲۰۶]. گزارش شماره ۱۳ ی. میخایلف- آمر مرکز تخته بازار شورای تبلیغات انترناسیونالیستی به دفتر ترکستان کمینترن // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، پرونده ۱، برگ۳۳؛ گیلنسن، و.م. ص.۶۲، یویکو، روسیه شوروی و گروه های چپ رادیکال افغانی اوایل سال هاسی دهه ۱۹۲۰// آنال ها، مسکو، ۱۹۹۵، چاپ دوم، ص۷۷

[۲۰۷]. نامه م. روی به قره خان شماره ۶۰ بدون تاریخ)// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۱۸، برگ ۸. نویسنده تعجب می نماید که که «رفقای باکویی» با چه سبک نگری یی دو میلیون روپیه را به دسترس م. روی گذاشته بودند و گذشته از آن پوزش هم خواسته بودند که بیش از این ندارند.

[۲۰۸]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸ آ، پرونده ۳، برگ ۷۵.

لازم نبود به م. روی در باره لزوم سازماندهی قیام سراسری کوهنشینان نوار «آزاد» در برابر انگلیس یاد آوری شود. «طرح عملیات رزمی در مرزهای هند» او بدون پشتیبانی پویا از قبایل مرزی پشتون ناممکن بود. در این رابطه، به کشانیدن پشتون ها به همکاری با کمینترن، اهمیت درجه اول داده می شد.

تصادفی نبود که کارت حزبی شماره ۱ حزب کمونیست هند (که به سال ۱۹۲۰ از سوی م. روی ساخته شده بود)، را در تاشکنت عبدالقیوم دولت خیل پشتون تبار- برادر زاده معاون کمیساریای خیبر و وزیرستان به دست آورده بود. به سال ۱۹۲۰ این مرد جوان در صفوف ارتش سرخ در جبهه لهستان (پولند) می رزمید که از آن جا با شتاب فراخوانده شد و به تاشکنت گسیل گردید تا در خدمت کمیته انقلابی هند یعنی م. روی قرار بگیرد.[۲۰۹]

در تاشکنت م. روی با نخستین نمایندگان قبایل پشتون هند بریتانیایی که برای گرفتن کمک برای ادامه مبارزه مسلحانه با انگلیس به ترکستان آمده بودند، تماس هایی برپا داشت. در اواخر ۱۹۲۰ اکبر شاه پشتون با نام مستعار سلیم خان از وزیرستان نزد م. روی آمد. او همراه با وزیری ها در آخرین جنگ افغان و انگلیس به هواداری از سپاهیان امان الله خان می رزمید.[۲۱۰]هدف اصلی دیدار اکبر شاه دیدار با و. ای. لنین بود تا از رهبر شورای کمیسارهای خلق خواستار «حمایت مادی و معنوی برای وزیری ها» گردد.[۲۱۱]

م. روی بی درنگ اکبر شاه را به مسکو گسیل داشت و نامه یی دست او عنوانی ل. قره خان فرستاد. مگر سفر اکبر شاه نافرجام به پایان رسید: به دلایل نامعلومی همه خواهش های او رد گردید.[۲۱۲]به گمان غالب رهبران شوروی و کمینترن در مسکو بر پیاده سازی پلان م. روی تکیه داشتند و نمی خواستند پیش از وقت منابع مادی را در حمایت از وزیری ها به پا خاسته به هدر بدهند.

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ در پی اکبر شاه، فرستادگان نوی از قبایل «آزاد» به تاشکنت رسیدند. این هیات ده نفری را محمد اقبال و عبدالحق رهبری می کردند. عبدالحق از م. روی وظیفه گرفت تا پویایی های ضد بریتانیایی را در میان پشتون های نوار «آزاد» به راه اندازد. برای این مقصد به عبدالحق یک هزار چرونس (اسکناس(بانکنوت) ده روبلی) تزاری

---

[۲۰۹]. نگاه شود به: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۲۱۳، پرونده ۲۴۳.

[۲۱۰]. نامه م. روی به قره خان، تاریخی ۲.۱۱.۱۹۲۰// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۶۸، برگ ۵. همچنان اسناد تاریخ حزب کمونیست هند، جلد ۱ ، دهلی نو، ۱۹۷۲ ص. ۲۲۲، به زبان انگلیسی.

[۲۱۱]. نامه سازمان های انقلابی هند ساکن «یاغستان» عنوانی صدر روسیه شوروی با ارایه تاریخچه های این سازمان ها و خواهش های آنان مبنی بر ارایه کمک های مادی و معنوی، تاریخی اگوست ۱۹۲۰، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۱، برگ ۳۳.

[۲۱۲]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، پرونده ۹۸، برگ ۵۸

و برابر با ۲۵ هزار روپیه هندی سکه های نقره یی افغانی داده شد. از روی اسناد دفتر ترکستان کمینترن و سفارت شوروی در کابل بر می آید که عبدالحق باید پیاده ساختن وظایف خود را از باجور آغاز می نمود– جایی که کمینترن توانسته بود مرکز زیر زمینی یی را ایجاد نماید.

به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰ اقبال و عبدالحق با همراهان خود از تاشکنت به افغانستان رفتند. به تاریخ یکم فبروری ۱۹۲۱ آن ها به کابل رسیدند- جایی که عبدالحق پویایی پرشوری را در میان سیاستمداران افغانی به راه انداخت. او توانست نزد امان الله خان باریاب گردد و نامه های رد و بدل شده میان خود و روی را به دسترس او بگذارد و اطلاعات خود را در باره فعالیت های دفتر ترکستان با او در میان بگذارد. او کوشید امیر را بترساند که روسیه شوروی در پی تدارک کودتای مسلحانه به مقصد سرنگونی او است. عبدالحق به همین روحیه به گمان غالب با سپهسالار نادر خان که قبلا اقبال را زیر حمایت خود قرار داده بود، به گفتگو پرداخت.

در یک سخن، فرستاده م. روی به پایتخت افغانستان به گونه غیر منتظره برای رفقایش و نیز سوریتس با همه توان آغاز به زیان رسانیدن به پویایی های ضد بریتانیایی کمینترن در افغانستان و در میان قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی نمود. محسوس ترین ضربه بر اقبال و همراهانش این بود که عبدالحق آن ها را از منابع مالی برای کار در میان قبایل مرزی محروم ساخت. او با گرفتن همه طلاها ناگهان کوشید به هند بریتانیایی بگریزد. مگر از سوی حکومت افغانستان دستگیر شد که نامه او عنوانی گرانت هامیلتون-کمیسار انگلیسی استان شمال باختری مرزی را به دست آورد. عبدالحق در پیام خود به هامیلتون نوشته بود که «از تاشکنت با اطلاعات بس ارزشمندی می آید» و خواهش کرده بود تا به او اجازه عبور از مرز هند و افغانستان را بدهد.[۲۱۳]

سر از این لحظه بر همه روشن گردید که عبدالحق جاسوس انگلیس است. سرنوشت او در افغانستان به آسانی قابل پیش بینی بود: کشته شدن به دست دژخیم. مگر بر شوروی ها لازم بود بدانند که عبدالحق چه اطلاعاتی را به انگلیسی ها داده بود. در این رابطه، سوریتس از طرزی خواهش کرد تا او را واپس به تاشکنت گسیل دارند تا بازپرسی مفصلی از پویایی هایش صورت گیرد. روشن است جانب شوروی حاضر بود پس از انجام بازپرسی عبدالحق را دو باره به افغانستان تحویل دهد. مگر همه تقاضاهای سوریتس از سوی طرزی رد گردید. امان الله خان موافقت نکرد تا بازپرس شوروی در زندان دهمزنگ از جاسوس انگلیس بازپرسی نماید. امیر همچنان به وعده خود مبنی بر گذاشتن پرونده تحقیق عبدالحق به دسترس سفارت شوروی در کابل، وفا نکرد.

[۲۱۳]. مدارک پرونده عبدالحق// نامه م. روی به قره خان، تاریخی ۲.۱۱.۱۹۲۰// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۳۵. برگ های ۱۶-۱۹، محرمیت و سر به مهر بودن بایگانی های کمینترن منجر به آن گردیده بود که بسیاری از پژوهشگران شوروی از عبدالحق به عنوان جاسوس انگلیس، بل به عنوان یک انقلابی راستین هندی نام ببرند.

پس از یک سال جاسوس انگلیس در زندان کابل کشته شد.[۲۱۴]روشن است با کشته شدن او نه تنها تقاضاهای سوریتس پایان یافت، بل نیز پرونده مسترد ساختن طلاهایی که هنگام بازداشتش از نزد او ضبط شده بود، بسته شد. شکست ماموریت جاسوس انگلیس همه چیز را به جای خود نشاند و اوضاع پیرامون اقبال در کابل عادی شد.

آنچه مربوط به اقبال می گردد، او حتا موفق گردید گفتگوهایی را با نمایندگان قبایل پشتونی که به کابل آمده بودند، انجام دهد. برای ادامه پویایی در نوار «آزاد» سوریتس وعده سپرد به اقبال مبالغ جدیدی بدهد. عمده ترین چیز: مرکز باجور کمینترن در هم کوبیده نشده و کماکان فعال بود. چنین بر می آید که عبدالحق می خواست خود اطلاعات ارزشمند به دست آورده در زمینه را به نمایندگان بریتانیا برساند. مگر فرصت نیافت این کار را انجام دهد. چون از سوی افغان ها بازداشت شد. به رغم این، هر چه بود، یکی از برنامه های کمینترن در هند با ناکامی و شکست رو به رو شد. ماجرای عبدالحق به صفحات رسانه های هندی بازتاب یافت که پس از آن دیگر روشن بود هیچ حرفی مبنی بر فعالیت های اقبال و همراهانش در میان پشتون ها نمی توانست در میان باشد.

یک تلاش دیگر م. روی در زمینه حمایت از جنبش مقاومت قبایل «آزاد» نیز با شکست رو به رو گردیده بود. هر چند هم به دلیل دیگری. از بلوچستان دو خان با خواهش کمک در مبارزه ضد هند نزد م. روی آمدند. در دفتر ترکستان بی درنگ به آن ها نام های خانوادگی روسی شده دادند. همین بود که در اسناد کمینترن آن ها را به نام برادران «مصری خانف» یاد می نمودند.

م. روی مبالغ هنگفت پول و سکه های طلایی و نقره یی را به دسترس این خان ها گذاشت و همچنان مقادیری جنگ افزار به آنان داد. افزون بر این، به آنان نامه هایی محرم و معرفی خط هایی برای پایگاه های تیمی داده شد که باید در افغانستان و هند از آن کار می گرفتند. برادران مصری خانف را از طریق پامیر گسیل داشتند. چنین بر می آید که چنین مسیر دور و دراز، بنا به ملاحظات امنیتی گزیده شده بود. آن ها بی درد سر و چنانی که می گویند، «بیخار» به بدخشان افغانی رسیدند. مگر پس از آن، اوضاع طبق برنامه کمینترن پیش نرفت. برادران مصری خانف بخش چشمگیر پول اسلحه و نامه های محرم به دست آورده از م. روی را به والی بدخشان دادند.

برادر بزرگ برای امیر نامه گزارشی یی در چهارده صفحه در باره مدت حضور شان در تاشکنت نوشت. افزون بر آن، سوگند نامه یی به امان الله خان فرستادند که در آن آمده بود که هیچ وجه مشترکی با «سازمان انقلابی هند» ندارند.[۲۱۵]

---

[۲۱۴]. تلگرام سوریتس به نمایندگی کمیساریای خلق در امور خارجی در تاشکنت تاریخی ۱۹۲۱/۶/۶، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۳۵، برگ های ۲۰-۲۱؛ تلگرام راسکلنیکف- سفیر شوروی در کابل به چیچیرین تاریخی ۶.۶.۱۹۲۲// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۷۸، برگ ۱۸.

ناکامی دیگر کمنیترن ثابت ساخت که سران قبایل پشتون [و بلوچ-گ.] حاضر اند از هر کسی که باشد برای ادامه مبارزه مسلحانه در برابر انگلیس کمک بگیرند. مگر با روسیه شوروی و کمینترن به خاطر « انقلاب افسانه یی هند» همکاری نخواهند کرد. همچنان بایسته است خاطر نشان ساخت که در آن هنگام سران سرشناس قبایل پشتون به گونه مدللی امان الله خان را حامی اصلی و متحد خود در برابر انگلیس می پنداشتند. از همین رو نمی خواستند بدون آگاهی وی کدامین عملیات پنهانی را در گستره افغانستان راه بیندازند.

البته، در پرونده هندی دفتر ترکستان تنها شکست های پیهم نبود. کمینترن موفق شده بود تماس هایی با کمیته «رهروان جهاد» که در میان مسلمانان هند بسیار معروف بود- یعنی وهابیون برپا نماید. مقر آنان چندین دهه در روستای کوهستانی چمرکند واقع بود. به سال ۱۹۱۹ محمد یاسین- نماینده وهابیون به کابل آمد و با دیپلمات های شوروی تماس گرفت و پس از آن به تاشکنت رفت و از کمینترن برای سازمان خود کمک گرفت. در ازای آن، وهابیون توافق نمودند به کمینترن در پخش پروپاگند های ضد بریتانیایی در میان قبایل پشتون کمک نمایند. [۲۱۶]

در ماه دسامبر ۱۹۲۰ هفت نفر هندوستانی از طریق شهر سرخس ایران به گستره قبایل پشتون رخنه نمودند. به گمان غالب این ها نمایندگان «کمیته رهروان جهاد» بودند. از سوی ستاد ارتش یکم برای آنان هفت میل تفنگ انگلیسی و ۹۰۰ گلوله، سه قبضه تیربار و یازده قبضه تپانچه هفت تیر داده شده بود.[۲۱۷]

هرچه بود، به یاری وهابیون، کمینترن توانست (هر چند هم با دشواری های بزرگ)، مواضع خود را در نوار «آزاد» قبایل پشتون تحکیم بخشد.

این گونه، هنگام تجزیه و تحلیل مواد و مدارک دفتر ترکستان آشکار می گردد که برای ایجاد «پایگاه انقلابی هند» در ترکستان از سوی حکومت شوروی از طریق کمینترن منابع بزرگ مالی و مادی تخصیص داده شده بود. به مقصد آماده سازی کادرهای فرماندهی برای «ارتش انقلابی» مورد نیاز برای تجاوز به هند بریتانیایی در تاشکنت آموزشگاه ویژه نظامی گشایش یافت. همزمان با آن تلاش های پویایی مبنی بر برپایی تماس ها، گسیل اجنت ها، اسلحه، پول و مواد تبلیغاتی به گستره پشتون انجام شد.

---

[۲۱۵].یادداشت گزارشی کارمند دفتر ترکستان کمینترن م. شولمان «برخی فاکتور های اطلاعاتی در باره کار در هند»// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۳، برگ ۸۵.

[۲۱۶]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۳، پرونده ۱۰۵، برگ ۱۴۵.

[۲۱۷]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، پرونده ۶۰، برگ ۴۱.

کمینترن در اواخر سال ۱۹۲۰ به یاری همکاری با ناسیونالیست های خاوری، چند مسیر برای گسیل عمال و ماموران اطلاعاتی خود به هند در اختیار داشت. مگر عملی ساختن موثر این کار از ترکستان میسر نبود. هم به دلیل دوری مسافه از هند و هم به خاطر مخالفت افغانستان و هم به خاطر پویایی سازمان اطلاعات بریتانیا.

بیشتر فرستادگان اندکشمار قبایل پشتون که تا تاشکنت می رسیدند، دیر یا زود به ساحه دید استخبارات انگلیس که در ترکستان شبکه گسترده اطلاعاتی داشت، می افتادند. افرون بر این، تنها شمار اندکی از پشتون ها به همکاری با کمینترن موافقت می نمودند. چون میان «جهاد در برابر انگلیس در هند» و «انقلاب سوسیالیستی در هند» گسل و شیار بزرگی بود.

کمینترن در روند کار ناگزیر بود، رفته، رفته کار با ناسیونالیست های خاور زمین را بیاموزد و فرا گیرد و راهکار خود را با توجه به اوضاع راستین ویرایش نماید. نه این که درگیر جزم های باوری و طرح های خیالی گردد.

بخش یازدهم
کارروایی های مرکز زیر زمینی کابل

پویایی های ضد انگلیسی در نوار «آزاد» هند بریتانیایی را ممکن بود تنها از خاک افغانستان به گونه موثر و تا جایی هم ایمن انجام داد. در مسکو و تاشکنت این موضوع را به خوبی می دانستند. از همین رو، م. روی تا آخر در پی آن بود که تا از حکومت افغانستان اجازه ایجاد مرکز انقلابی در کابل را به دست بیاورد.

حکومت افغانستان با آرزومندی به دست آوردن جنگ افزارها و طلای روسی، چنین وانمود می ساخت که حاضر است دهلیزی را به سوی مرزهای هند بگشاید. این حکومت بر آمدن م. روی به کابل و به آوردن جنگ افزار به افغانستان برای قبایل پشتون (مگر نه به رسانیدن آن به نوار «آزاد») موافقت کرد. این فریب به آن پیمانه آشکار و بی پرده بود که رهبری شوروی و کمینترن نتوانستند تصمیم بگیرند اسلحه در اختیار جانب افغانی برای توزیع آتیه آن در میان قبایل مرزی بگذارند.

به رغم اوضاع پدید آمده ناشی از برپایی مناسبات دیپلماتیک میان مسکو و کابل و نیز همچنان جو کلی حاکم تنفر از انگلیسی ها، برای ادامه پویایی های ضد بریتانیایی در این کشور و در هند تلاش هایی ورزیده می شد. در این رابطه، کمینترن (زیر کنترل فزاینده کمیساریای خلق در امور خارجی) مساعی خود را برای ایجاد یک مرکز زیر زمینی در کابل برای حمایت از قبایل شورشی پشتون مرزی و نیروهای ضد بریتانیایی در هند، متمرکز می گردانید. برای عملی نمودن این طرح دشوار، بنا به رهنمود م. روی، به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ محمد علی (که تقدیر بود نخستین جاسوس کمینترن در کابل گردد)، از راه کوشکا به کابل آمد.

بایسته است خاطر نشان سازیم که رهبری دفتر ترکستان گزینش شایسته یی کرده بود. چون مناسب تر از محمد علی برای این کار خطیر زیر زمینی در هند و افغانستان کس دیگری در میان پیرامونیان م. روی نبود. این مرد جوان تجربه بزرگ بریتانیا ستیزی داشت که در سال های جنگ جهانی اول به دست آورده بود. علی همچنان روابط خوبی با دولتمردان و گردانندگان افغانستان داشت. چون یکی از دبیران «حکومت موقت هند» مورد حمایت امان الله، به شمار بود. همچنان روابط گسترده علی در میان مهاجران هندی در کابل اهمیت بزرگی داشت. در یک سخن، کمینترن، اجنت بس مجربی را به کابل گسیل داشته بود که اوضاع را هم در افغانستان و هم در گستره شمال باختری هند نیک می دانست.

محمد علی در پیوند تنگاتنگ با سفارت شوروی در کابل، می بایست یک رشته وظایف مهم کمینترن را انجام می داد که به رغم امکانات بس بزرگ رزدنت کمینترن در افغانستان، انجام آن بسیار دشوار بود و نیازمند منابع بزرگ و زمان. بی پرده تر بگوییم بر محمد علی بود تا در «دهلیز افغانستان» شبکه زیر زمینی خبر چینی را پهن سازد که می بایستی کار انقلابی را با پویایی های اطلاعاتی- ویرانگرانه در برابر بریتانیای کبیر در هم بیامیزد.

برای سرعت بخشیدن به برپایی پیوندهای استوار میان کمینترن و سازمان های ضد بریتانیایی در هند، به محمد علی فرمان داده شد، پنهانی گسیل رهبران جنبش رهایی بخش ملی هند به روسیه شوروی را سازماندهی کند. روی برنامه ریزی می کرد با مشارکت آنان کنگره سرتاسری انقلابی هند را در تاشکنت برگزار نماید. محمد علی در پهلوی آن، می بایست گام هایی بر می داشت برای ایجاد «حزب سراسری انقلابی هند» و ریختن نخستین هسته های کمونیستی در بزرگترین شهرهای هند.[۲۱۸]

افزون بر این، جاسوس کمینترن در کابل از دفتر ترکستان کمینترن یک رشته وظایف را به مقصد تنیدن شبکه جاسوسی در افغانستان و هند برای گرد آوری اطلاعات جاسوسی و قاچاق اسلحه روسی به نوار «آزاد» قبایل پشتون به دست آورد. برای این کار به محمد علی رهنمود داده شد آمدن «کارمندان مسوول» را از هند به تاشکنت برای دیدن آموزش های سیاسی و نظامی سازمان دهد. به گمان غالب، «کورس های همه اقسام اسلحه برای فرماندهان هندی» می بایستی به پایگاهی برای این چنین «آموزش های ویژه» مبدل می گردید.

م. روی توجه به ویژه خاصی به برپایی همکاری با قبایل مرزی پشتون که در نظر بود نمایندگان آنان از راه پامیر و بدخشان رهسپار تاشکنت گردند، مبذول می داشت. محمد علی می بایستی به رهبران پشتون اطلاع می داد که «می توانند در آن صورت اسلحه به دست آورند که هرگاه در وضعی باشند که بتوانند آن را پنهانی از راه کوهستان ها و کوره راه های کوهی افغانستان ببرند».[۲۱۹]

به محمد علی رهنمود داده شده بود به کمک کوهنشینان نوار «آزاد» نه تنها رسانیدن جنگ افزارها را به هند بریتانیایی سازماندهی نماید، بل نیز در نواحی کوهستانی بیرون از کنترل اداره انگلیس، چاپخانه کمینترن را برای چاپ و پخش آثار انقلابی در میان باشندگان ایجاد نماید. برای تحقق این برنامه ها دفتر ترکستان کمینترن به محمد علی آزادی عمل چشمگیر و حق ویرایش اجنتوری کمینترن از جمع ناسیونالیست های خاوری در نواحی در امتداد

[۲۱۸]. دستور العمل برای کابل برای رفیق محمد علی// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۲، برگ ۱۲.

[۲۱۹]. همان جا

مرزهای هند و افغان را داده بود. او همچنان از طریق سفارت شوروی در کابل برای پویایی های خود منابع چشمگیری از طلا و ارز انگلیسی به دست می آورد.
صلاحیت های بسیار، پویایی های پرشور، مگر احتیاط آمیز و خویشتندارانه ضد بریتانیایی در کابل، و نیز در دست داشتن منابع چشمگیر مالی از محمد علی در سال های ۱۹۲۱-۱۹۲۲ مهره مرکزی و کلیدی همه کارروایی های کمینترن در «دهلیز افغانستان» ساخته بود. در این پیوند، در نامه های رمزی سفارت شوروی در تاشکنت و مسکو او به نام مستعار«بوس» یاد می شد.

برای بازپرداز تصویر دقیق تر آغاز پویایی های محمد علی در کابل، بایسته است خاطر نشان شد که او توانسته بود مناسبات بسیار خوب کاری با سوریتس که نماینده کمینترن در آسیای میانه بود و رهبری مستیقیم و بلافصل فعالیت های او را به دوش داشت، برپا نماید. لیکن در اوایل محمد علی در نقش نوکر دو بادار برآمد نموده بود که هم از م. روی و هم از سوریتس دستور می گرفت. سوریتس نمی خواست آرزوهای انقلابی م. روی کار عملی ضد بریتانیا را در افغانستان و هند برهم بزند. کنترل پیوسته حکومت افغانستان بر پویایی های سفارت شوروی و جاسوسی پویای انگلیسی ها در کابل سفیر شوروی را ناگزیر ساخت، با کمال خویشتنداری عمل نماید. در این رابطه، جاسوس کمینترن یکسره زیر کنترل کامل سوریتس درآمده بود.

بازگشت محمد علی به افغانستان و از سرگیری کار وی در میان مهاجران هندی (هرگاه بازداشت کوتاه وی را در هرات در نظر نگیریم)، بدون کدامین دشواری صورت گرفت.[۲۲۰]

جاسوس کمینترن با آمدن به کابل، بی درنگ به خانه [مولوی-گ.] عبیدالله [سندی-گ.]- وزیر پیشین کشور «حکومت موقت هند» که در آن هنگام روابط نیکی با حکومت افغانستان داشت، رفت و در آن جا پایید. عبیدالله به کارمندان امیر تضمین نمود که محمد علی «به پخش پروپاگند کمونیستی در افغانستان نخواهد پرداخت»[۲۲۱]- چیزی که برای مدت درازی امنیت و زمینه خوب برای کار را برای او تضمین نمود. روشن است بهای حمایت عبیدالله سخاوتمندانه و با توجه به شیوه کار محمد علی به گونه ظریفانه یی پرداخت گردید.

با توجه به این فاکت ها می توان باورمندانه انگاشت که [مولوی عبیدالله سندی-گ.]- وزیر پیشین [حکومت موقت هند-گ.] «عامل نفوذ» شوروی در کابل گردیده بود. در عمل، جلب عبیدالله از سوی محمد علی، نخستین پیروزی

[۲۲۰]. بایگانی مرکزی خدمات فدرال امنیت، پرونده آر- ۴۱۰۳۶، برگ ۱۶.
[۲۲۱]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند، از تاریخ یکم اگست تا دهم سپتامبر ۱۹۲۱، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۱، پزونده ویژه ۴، کارتن۲، برگ ۲۶۹.

بزرگ این جاسوس کمینترن در کابل بود. عبیدالله هنوز هنگام کار در حکومت موقت هند روابط تنگاتنگی با قبایل نوار «آزاد» و وهابیون داشت. رفته، رفته، این پیوندها» در هند از سوی عبیدالله به محمد علی واگذار گردید.

افزون بر این، عبیدالله با سپهسالار نادر خان که هوادار پشتیبانی فعال از مبارزه ضد بریتانیایی پشتون های استان شمال باختری مرزی هند بود، دوستی داشت. نادر خان در میان سران قبایل مرزی از اتوریته بزرگی برخوردار بود و از اوضاع در مرزهای هند و افغانستان بسیار نیک آگاهی داشت. محمد علی به گمان غالب به کمک عبیدالله اطلاعات ارزشمندی را در باره اوضاع در گستره قبایل پشتون و روند اقدامات رزمی کوهنشینان با سپاهیان بریتانیایی به دست آورده بود.

سر از میانه های تابستان ۱۹۲۱ پرشور ترین دوره در پویایی محمد علی در افغانستان فرا رسید. مقارن با این زمان، به جای سوریتس در کابل ف. راسکلنیکف گماشته شد که دستور مسکو را مبنی بر ادامه کار پنهانی در زمینه برپایی پیوندهای استوار با هند به شمول پشتیبانی از قبایل جنگنده پشتون در دست داشت. بنا به سنت موجود، سفیر نو شوروی همزمان به عنوان نماینده کمینترن در کابل گماشته شده بود.[۲۲۲]

در مسکو کماکان امیدوار بودند که به یاری گسترش کارهای زیر زمینی، پویایی های ضد بریتانیایی استخبارات شوروی و کمینترن در افغانستان ادامه یافته و گسترش خواهد یافت. در این حال، رهبری بلشویکی از این کار (بی پروا به آن که در آن برهه از ماه مارچ ۱۹۲۱ د- فاکتو با انگلیس روابط دیپلوماتیک برپا گردیده بود)، خمی به ابرو نمی آورد. «جنگ پنهانی» در آسیای میانه ادامه داشت: بریتانیا از جنبش باسماچیان پشتیبانی می کرد و روسیه شوروی به نوبه خود آماده بود از مبارزه مسلحانه پشتون ها برای بی ثبات سازی اوضاع در هند بهره برداری نماید.

تابستان ۱۹۲۱ اوضاع در گستره قبایل پشتون آشکارا به سود نیروهای ضد بریتانیا نبود. به دلیل خشکسالی شدید در بسیاری از نواحی آزد حاصلات و مواشی تقریبا کاملا نابود شده بودند. در این اوضاع راسکلنیکف ناگزیر گردید عاجل به عبدالرزاق کمک مالی نماید برای آن که «هسته رزمی را در نوار قبایل نگهدارد».[۲۲۳] برای رهبر وزیری ها ۱۵۰۰۰ روبل با پشتوانه طلا فرستاده شد.

در ماه اگست۱۹۲۱ هنگامی که بیهودگی تلاش های مبنی بر نگذاشتن افت پویایی های رزمی در نوار «آزاد» هند بریتانیایی روشن گردیده بود، راسکلنیکف طرح م. روی را در زمینه ایجاد مرکز زیر زمینی که می بایستی پویایی

[۲۲۲]. پروتکل نشست دفتر کوچک کمینه اجرایی کمینترن// تاریخی ۵.۰۴.۱۹۲۱// کمینترن و ایده انقلاب جهانی، مسکو، ۱۹۹۸، ص.۲۴۷.

[۲۲۳]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ اگست تا ده سپتامبر ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، کارتن های ۲ و ۲۷۱.

دیگر مراکز فعال ضد بریتانیایی در نواحی مرزی شمال باختری هند بریتانیایی را هماهنگ می ساخت، تایید کرد. راسکلنیکف مهم ترین وظیفه «مرکز پنهانی» را ایجاد «دستگاه مطمئن روابط در هند و سپس با روسیه از طریق پامیر می پنداشت.[۲۲۴]

جاسوس کمینترن در افغانستان(محمد علی) به راسکلنیکف پیشنهاد نمود تا در باجور یا زمین های مومندها «مرکز» نوی را سازماندهی کند که (با فتوای روحانیون بومی!) زیر پوشش انجمن رسمی فرهنگی و معارف با چاپخانه و مکتب فعالیت کند. وظیفه این مرکز عبارت بود از:

۱- گسترش تبلیغات در میان قبایل پشتون
۲- برپایی کانال های مطمئن ارتباط میان کابل و هند
۳- «جستجوی راه های مطمئن به سوی روسیه از طریق گستره قبایل آزاد منهای افغانستان»[۲۲۵]
۴- چاپ آثار تبلیغی برای پخش در هند
۵- در صورت لزوم سازماندهی ترور در هند».

محمد علی از نماینده کمینترن در افغانستان- راسکلنیکف خواهش کرد برای سه ماه نخست برای این مقاصد، ده هزار روپیه تخصیص دهد.[۲۲۶]

بیشتر از این مبلغ، محمد علی برنامه ریزی نمود ۱۲۰۰۰روپیه دیگر را به شکل سوبسایدی سالانه به رهبری «کمیته رهروان جهاد» (وهابیون) بدهد. جاسوس کمینترن تحقق طرح خود را بدون همکاری تنگاتنگ با این سازمان بس با نفوذ در گستره قبایل پشتون، تصور نمی توانست. در این رابطه، سر از ۱۹۲۱ «کمیته رهروان جهاد» ماهانه سوبسایدی یی به میزان یک هزار روپیه دریافت می نمود. روشن است این مبلغ، رهبری این سازمان را اقناع نمی نمود و به همین سبب بود که به عبدالعزیز- نماینده کمینترن که در اواخر ۱۹۲۱ آمده بود، اجازه ندادند در چمرکند کمیته انترناسیونال سوم را ایجاد نماید. افزون بر آن، به خاطر رفتار خصمانه با عبدالعزیز، وی ناگزیر گردید، به روستای سید آشای باجور برود. این بود که پرداخت سوبسایدی به وهابیون از سوی کمینترن برای چندی قطع گردید.

---

[۲۲۴]. همان جا.

[۲۲۵]. یادداشت گزارشی مخمد علی « در باره قبایل مرزی» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، کارتن های ۲ و ۷، برگ ۲۷۵.

[۲۲۶]. همان جا.

در ماه فبروری ۱۹۲۲ فضل الهی- سرپرست «کمیته» بار دیگر محمد یاسین را به کابل فرستاد تا نامه رهبر وهابیون را که در آن برای همکاری ابراز امیدواری شده بود، به راسکلنیکف بسپارد. افزون بر این نامه، راسکلنیکف از فضل الهی نامه توصیه یی از سوی شماری از سیاستمداران هندی و رونوشت دست نویس موافقتنامه یی را که به سال ۱۹۱۵ «کمیته» با نمایندگان آلمان در کابل به امضاء رسانیده بود، به دست آورد. این سند گواه بر آن بود که آلمان در سال های جنگ جهانی یکم تعهد سپرده بود منابع هنگفتی را به این سازمان برای برانگیختن قیام مسلحانه ضد بریتانیایی در گستره قبایل پشتون، پرداخت نماید.[۲۲۷] رونوشت این قرار داد می بایستی نه تنها نمونه یی برای تدوین شرایط نو همکاری میان کمیته وهابیون و کمینترن می گردید، بل نیز چنین بر می آید که برای برائت گرفتن از ماجرای عبدالعزیز بود. هر چه بود، آرزومندی کمینترن در بهره گیری از امکانات وهابیون برای کار زیر زمینی در هند بریتانیایی، منجر به از سر گیری همکاری گردید.

به گونه یی که رخدادهای سال های آینده نشان دادند، کمینترن نه تنها تمویل مرکز چمرکند را افزایش داد، بل که نیز خردورزانه تر اهداف و وظایف خود را در برابر گردانندگان آن تدوین کرد. رسیدن مولانا بشیر- یکی از گردانندگان کمیته رهروان جهاد (پیشوای شناخته شده در مبارزه قبایل وزیرستان در برابر بریتانیای کبیر) به کابل، به از سر گیری تماس ها میان سفیر شوروی و کمیته مساعدت کرد. راسکلنیکف با نادیده گرفتن کمونیسم ستیزی آشکار بشیر، به او ۵۰۰۰ روبل با پشتوانه طلا پرداخت و در باره روابط آینده با وی به تفاهم رسید.[۲۲۸] بشیر در ماه اپریل ۱۹۲۲ به چمرکند رفت.

کمینترن رفته رفته به کمک وهابیون آغاز به راه اندازی کار بر ضد بریتانیا در میان قبایل پشتون نمود. برپایی همکاری با وهابیون چمرکند، یگانه اپیزود در پویایی کمینترن در افغانستان نبود. بهره گیری ابزاری از احزاب ناسیونالیستی، جوامع پنهانی و سران شناخته شده قبایل بریتانیا ستیز در برابر انگلیس سر از ۱۹۲۱– پدیده عادی در کار ساختارهای کمینترنی و استخبارات شوروی در آسیای میانه مبدل گردیده بود. راستش در این حال، مسایل گرد آوری اطلاعات، سبوتاژ و عملیات ویرانگرانه در پشت جبهه سپاهیان انگلیسی به وظایف تاخیر ناپذیر مبدل گردیده بود و تبلیغات کمونیستی در میان رنجبران خاور زمین به جایگاه دوم رفته بود.

قبایل جنگجوی پشتون آماده بودند از هر دشمن انگلیس کمک بگیرند و با تفنگ در دست، سرسختانه در برابر «انگریزی ها» برزمند. مگر با پایمردی، باور به سنت های خود و اسلام را نگه می داشتند. کمینترن ناگزیر گردیده

---

[۲۲۷]. مدارک در باره « کمیته رهروان جهاد»، برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به : بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، پرونده ویژه ۳، کارتن های ۲ و ۷.

[۲۲۸]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲ ، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۵، برگ ۲۷۱.

بود به خاطر دستیابی به اهداف عملی، برای چندی موازین ایدئولوژیکی را قربانی نماید. مثال روشن پیشبرد این گونه تاکتیک ها در زندگی، برپایی کنترل کمینترن بر پویایی کمیته کابل حزب «کنگره ملی هند» بود. یگانه نمایندگی کنگره ملی هند در خارج که در سال ۱۹۲۱ در کابل ایجاد گردیه بود، از لحظه پدید آیی چونان سرپوش مناسبی برای پویایی های اجنت های کمینترن در افغانستان گردیده بود.

برای مثال، رییس کمیته کابل– داکتر نور محمد همزمان نماینده کنگره ملی هند و کمیته خلافت در خارج شمرده می شد. به او محمد علی به گمان غالب وعده داده بود «نمایندگان رسمی سازمان های انقلابی هند را به روسیه به کمینترن دعوت نماید».[۲۲۹]هر چند داکتر نور خود می کوشید با سفارت شوروی و راسکلنیکف تماس هایی تنگاتنگی نداشته باشد. مگر همکاران بسیار نزدیک او تقریبا متشکل از عمال کمینترن بودند. در ترکیب کمیته کابل کنگره هند، عبیدالله که سخاورزانه از سوی محمد علی تمویل می شد، اقبال که قبلا در باره او در رابطه با پویایی های عبدالحق نگاشتیم و ظفر حسن [(آیبیک)-گ.] [۲۳۰]که از سوی محمد علی جذب شده بود، شامل بودند.

در ماه جنوری ۱۹۲۲ محمد شفیق– دبیر حزب کمونیست هند پی ریزی شده از سوی م. روی در تاشکنت به آنان پیوست و فعالانه به کارهای زیر زمینی پرداخت.[۲۳۱]با آمدن شفیق پویایی زیر زمینی کمینترن در میان نمایندگان قبایل مرزی پشتون به پیمانه چشمگیری افزایش یافت. شفیق با توجه به نداشتن امکانات برای رفتن به هند به دلیل ممانعت حکومت افغانستان در کابل، «حزب ملی سرحد» را پیریزی کرد که برنامه آن- آزاد سازی پشتون های نوار آزاد» و نیز هند را از تسلط بریتانیا در بر داشت.

کار حزب ملی سرحد به گونه حتمی همکاری با نمایندگان حکومت افغانستان را برای به دست آوردن آزادی قبایل از «سلطه انگلیس» به یاری آنان در نظر داشت. در این پیوند، برنامه حزب ملی سرحد برای تایید به امان الله خان فرستاده شد- چیزی که ناخوشنودی راسکلنیکف را بر انگیخت. نماینده کمینترن در افغانستان دادگرانه می پنداشت که اهداف کمینرن و دولت افغانستان در گستره قبایل باهم همخوانی ندارند. در این باره به کمیته اجرایی نوشته بود: «با کار انقلابی در میان قبایل «آزاد»، کشور شاهی افغانستان اهداف امپریالیستی مداخله جویانه را تعقیب می کند، در

[۲۲۹]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ اگست تا ده سپتامبر ۱۹۲۱، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۴، کارتن های ۲ ، ۷و ۲۶۹.

[۲۳۰]. ظفر حسن آیبیک در پاییز زندگانی خاطرات خود را به چاپ رسانید که که به قلم دانشمند گرانمایه آقای فاضل ترجمه و زیر نام «افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدرات سردار محمد هاشم خان» در دهلی نو از سوی انتشارات «پامیر» به چاپ رسید.–گ.

[۲۳۱]. دویاتکینا ت. ف.، ایگوروا م. ن.، میلنیکف آ. م.، پیدایش جنبش کمونیستی در هند، مسکو، ۱۹۷۸، ص. ۱۵۷.

حالی که هدف ما دستیابی به آزادی واقعی هند و قبایل است. گذشته از آن، در این مورد نمی تواند پنهانی تضمین داده شود و در صورت دگرگونی سیاست افغانستان، همه ما را تسلیم انگلیسی ها خواهند نمود».[۲۳۲]

راسکلنیکف بنا به همین ملاحظات، از بررسی کدامین مسایل با حزب ملی سرحد در باره کار باهمی در میان قبایل پشتون هند بریتانیایی در هند خود داری ورزید و سر باز زد. شفیق با ناکامی در جلب و جذب توجه راسکلنیکف به حزب ملی سرحد، روابط خود با این سازمان را برید و پول های کمینترن را برای تدارک اقدامات ویرانگرانه در برابر انگلیس در هند هزینه کرد. در کابل او توانست کارشناسی را پیدا کند که در ازای ۵۰۰ پوند بیست بمب بسازد که قطعات آن همراه با آثار تبلیغی به شهر پیشاور برده شد. شفیق ۵۰۰ پوند دیگر را برای مخارج ترانسپورتی هزینه کرد. مخارج به این پیمانه گزاف، او را نگران نمی ساخت و او از راسکلنیکف پی در پی پول می خواست.[۲۳۳]

پویایی های خودسرانه شفیق- یکی از کمونیست های نخستین هند که نمی خواست عملا از دستورهای راسکلنیکف اطاعت کند، نسبتا به زودی پایان یافت. پس از شکواییه های سفیر شوروی، او را از کابل فرا خواندند و سپس به هند گسیل داشتند- جایی که او در پیشاور از سوی پلیس انگلیس بازداشت شد و تا سال ۱۹۲۷ زندانی بود.[۲۳۴]با داوری از روی مدارک بازپرسی پیشاور به سال ۱۹۲۴ و با توجه به سزای نسبتا «نرم» به شفیق، چنین بر می آید که اپیزود رسانیدن بیست بمب به پیشاور از دید سازمان اطلاعات بریتانیا پنهان مانده بود. در غیر آن، او با سزای اعدام رو به رو می شد، نه سه سال زندان.

تحریم حزب ملی سرحد از سوی راسکلنیکف و فراخواندن شفیق از کابل ثابت ساخت که کمینترن تلاش می ورزید از قبایل مرزی پشتون برای برهم زدن سلطه بریتانیا در هند بهره گیرد. مگر در نظر داشت به افغانستان در شامل ساختن نوار «آزاد» به خاک آن کمک کند. اتصال زمین های پشتون ها زیر حاکمیت شاه افغانستان، محسوس ترین ضربه بر اقتدار کلیت امپراتوری در آسیای میانه شمرده می شد. مگر در مسکو در آن برهه ترجیح می دادند از شورش پشتون ها به عنوان «چاشنی انفجاری» (کپسول دیتاناتور) برای انقلاب آینده در هند بهره گیری نمایند.

به همین دلیل، پاییز ۱۹۲۱ یک تلاش دیگر ملی گرایان پشتون مبنی بر به دست آوردن کمک از سفارت شوروی در کابل با شکست رو به رو گردید. کسی به نام عبدالولی خان در پایتخت افغانستان «جامعه خادمان هند» را پی ریزی

---

[۲۳۲]. گزارش راسکلنیکف به کمیته اجرایی کمینترن تاریخی ۱۰.۱۱.۱۹۲۲// بایگانی دولتی تاریخی اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، پرونده ۶۳، برگ ۱۵.

[۲۳۳]. نامه شفیق به راسکلنیکف، تاریخی ۱۸.۷.۱۹۲۲// بایگانی دولتی تاریخی اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵. پرونده ویژه ۶۸. پرونده ۶۳. برگ های ۴۴-۴۵.

[۲۳۴]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۲۱۳، برگ ۱۹.

کرد. برنامه این سازمان مبارزه در برابر انگلیس بر سر «متحد ساختن افغانستان با قبایل آزاد و استان شمال باختری مرزی هند (در گام نخست شهر پیشاور) و در پی آن پنجاب و بلوچستان» را در نظر داشت.[۲۳۵] بدون اسلحه و طلای شوروی جامعه خادمان هند پس از گذشت یک ماه از هم فرو پاشید. راستش، حتا پس از این هم، ولی خان با داشتن تماس های شخصی با نمایندگان سفارت شوروی، ناکامانه بر تخصیص عاجل مبالغ هنگفت پول برای قبایل مرزی پافشاری می کرد.

نمایندگان شوروی با پیشبرد بازی باریکی از ولی خان به مقاصد خود کار می گرفتند: راسکلنیکف به یاری او توانست تماس هایی را با برخی از سران قبایل پشتون مرزی بر پا نماید. افزون بر این، از ولی خان از سوی سفارت شوروی به عنوان منبع اطلاعات ارزشمند در باره افغانستان بهره گرفته می شد. ولی خان با آگاهی یابی از امیدبخش نبودن تلاش های خود مبنی بر دستیابی به کمک گسترده مالی از روسیه شوروی و کمینترن برای پشتون های هند بریتانیایی، خود تماس های خود با سفارت شوروری را بر هم زد و پایان بخشید.

همکاری با عبیدالله و هوادارن او بیخی به شکل دیگری پیش می رفت. به گزارش راسکلنیکف، این ناسیونالیست هندی مشهور در افغانستان در مسکو به شاحه چپ کنگره ملی هند پیوست و می پنداشت که قبایل مرزی پشتون «اهرم خارجی اصلی برای تسریع و تسهیل انقلاب هند به شمار می روند».[۲۳۶]

راسکلنیکف از طریق محمد علی به عبیدالله ۲۰۰۰ پوند استرلینگ «برای تمویل جنبش ضد بریتانیایی در میان قبایل «آزاد» داد.[۲۳۷] افزون بر این، کمینترن نزدیک به ۵۰۰۰ پوند استرلینگ برای حمایت از ناسیونالیست های هندی (به گمان غالب وابسته به همان گروه عبیدالله) مصرف شد. سفارت شوروی در عمل پول بارها بیشتری را برای پشتیبانی از پیکار ضد بریتانیایی قبایل پشتون نوار «آزاد» خرج می کرد. بنا به مدارک استخبارات انگلیس از اکتبر ۱۹۲۲ تا اکتبر ۱۹۲۳ راسکلنیکف برای این مقصد ۸۰۰ هزار روپیه افغانی(برابر با ۳۲۰ هزار روبل با پشتوانه طلا) هزینه نموده بود.[۲۳۸]

راسکلنیکف قبایل پشتون را دستاویز «یونورسالی» می پنداشت که به کمک آن روسیه شوروی و کمینترن می توانند بر حکومت افغانستان تاثیر بگذارند و برای انقلاب آینده در هند آماده گیری نمایند. در این رابطه، پایگاه های

---

[۲۳۵]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲ ، بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۳، کارتن های ۱۰۵، برگ ۱۳۸.

[۲۳۶]. همان جا، برگ ۱۳۴.

[۲۳۷]. بایگانی مرکزی خدمات فدرال امنیت، پرونده آر- ۴۱۰۳۶.

[۲۳۸]. Spain j.w. The Pathan Borderland. Hague, ۱۹۶۳.P:۲۴۵.

کمینترن(با صرف سخاورزانه پول و نیرو)، به رغم نظارت پیوسته پلیس افغانستان و اجنت های انگلیسی در نوار «آزاد» هند بریتانیایی، ایجاد می گردید. به سال ۱۹۲۲ شمار این چنین مراکز زیر زمینی به پنج می رسید. مهم ترین مرکز از دیدگاه اهمیت و پویایی در میان قبایل مرزی مرکز نامنهاد چمرکند «کمیته رهروان جهاد» بود.

به تاریخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۴ کمیته اجرایی کمینترن مصوبه یی را در باره ایجاد شبکه های هسته های زیر زمینی در گستره قبایل پشتون به مقصد پویاتر سازی اقدامات خود در ناحیه مرزی هند و افغان تصویب کرد. به یاری وهابیون موفق گردیدند در گذرگاه خیبر و وزیرستان دو کمیته را ایجاد نمایند که از سوی کمینترن تمویل می گردید و دستورهای آن را اجرا می کرد. در گام نخست در نظر بود گروه زیر زمینی یی در مرکز مهم استراتیژیک- کویته ایجاد گردد. مگر «کمیته رهروان جهاد» نتوانست این کار را انجام دهد. چون در بلوچستان تاثیر آن محدود بود.

گروه زیر زمینی کمنیترن در خیبر در ماه می ۱۹۲۴ ایجاد گردیده بود. مقارن با این زمان، از این ناحیه و. میسترالسکی- نمانیده کمینترن (که همزمان کارمند سفارت شوروی نیز بود) پنهانی بازدید نمود که پول و رهنمودهایی را برای فعالان بومی با خود آورده بود. اعضای گروه خیبر پروپاگند ضد بریتانیایی را در میان قبایل بومی افریدی و مومند پشتون پیش می بردند. وظیفه اصلی این گروه این بود که با همه شیوه ها به برونبری سپاهیان انگلیسی از گذرگاه خیبر دست یابند.

گروه کمنیترن در شهر وانه کار خود را آغاز کرده بود. در ماه جون ۱۹۲۴ به این گروه رهنمود داده شده بود شبکه گسترده زیر زمینی یی را در وزیرستان و بلوچستان ایجاد نمایند. با توجه به ویژگی اوضاع در خیبر نسبتا آرام و وزیرستان پرتب و تاب، کمینترن از شیوه ها و روش های گوناگونی برای درهم کوبیدن مواضع بریتانیا در گستره قبایل پشتون بهره می گرفت.

در خیبر تبلیغات پویایی به مقصد متقاعد ساختن افریدی ها مبنی بر خود داری از خدمت در یگان های ارتش بریتانیا، تحریم خرید کالاهای انگلیسی و نافرمانی از حکومت بریتانیا پیش برده می شد. این کار دستاوردهایی داشت: انگلیسی ها ناگزیر بودند دست به جلب و جذب مردها از قبایل دیگر دست بیازند. افزون بر این، در تشکیلات و دسته های غیر منظم قبیله یی که از سوی حکومت بریتانیا ایجاد گردیده بود، هسته های کمینترنی پی ریزی شده بود.

در وزیرستان- جایی که هنوز کانون های مقاومت مسلحانه در برابر سپاهیان بریتانیا مانده بود، کارمندان کمینترن قبایل را به قیام در برابر انگلیس فرا خواندند. توجه بزرگی همچنان به کشف شبکه های اطلاعاتی بریتانیا در میان

قبایل مبذول می گردید. مقارن با پایان ۱۹۲۴ گروه وانه موفق گردیده بود پایگاه های خود را در نزدیکی دژ سندیمان ایجاد نماید.

پویایی ضد بریتانیایی کمینترن در گستره قبایل پشتون مستلزم منابع بزرگی بود که وهابیون و همکاران آنان به پیمانه مقتضی به دست می آوردند. برای مثال، مقارن با ماه دسامبر ۱۹۲۴ گروه خیبر ۱۲۴۴۷ پوند استرلینگ و گروه وانه ۴۲۱۶ پوند مصرف کرده بودند.[۲۳۹]

مرکز سید آشان در باجور را غلام محمد عزیز رهبری می کرد که بنا به توصیه محمد علی به این کار گماشته شده بود. عزیز که یک نظامی کادری بود، توانست در میان جوانان بومی دبستانی را «برای پرورش انقلابیون پتان» سازماندهی کند و کار را در میان سپاهیان انگلیسی (به گمان غالب در میان دسته های گوناگون قبیله یی که به خدمت ارتش بریتانیا در آمده بودند)، آغاز کند. او توانست دستگاه چاپ را به کوهستان برساند و آغاز به چاپ آثار تبلیغی نماید. [۲۴۰]

در یکی از شبنامه ها فراخوانی آمده بود عنوانی کوهنشینان مبنی بر این که باید به رغم امضای قرار داد صلح میان افغانستان و انگلیس در برابر انگلیسی ها به پیکار ادامه دهند. شاید همو در همین شبنامه افغان ها را به گناه پایان دادن به جنگ در برابر انگلیسی ها «خوک ها» خوانده بودند. چیچیرین بر افروخته ناگزیر بود شخصا مداخله کند تا جلو این گونه خودسری های کمینترن را که منجر به تیرگی روابط با افغانستان می گردید، بگیرد.[۲۴۱]

راسکلنیکف همچنان به این باور بود که هرگاه عزیز «به پخش این گونه «چرند و پرندها» که با روحیه سیاست ما در هند مغایرت دارد، ادامه بدهد، باید روابط یا این مرکز را پایان داد».[۲۴۲]

سرنوشت آتیه این مرکز کمینترن را از روی اسناد آرشیوی نمی توان پیگیری کرد. چنین بر می آید که پویایی آن پس از چندی پایان یافته باشد. در گام نخست، به خاطر آن که حکومت بریتانیا به گونه اوپراتیفی تدبیرهای پرشوری

---

[۲۳۹]. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست هند در باره کار در شمال باختری هند و وزیرستان، طی ماه های مارچ-دسامبر ۱۹۲۴

[۲۴۰]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲ ، بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۵، برگ ۱۴۴.

[۲۴۱]. نامه چیچیرین عنئوانی تسوکرمان تاریخی ۱۹.۱۰.۱۹۲۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۱ پرونده ویژه ۳ پرونده ۱۰۳ پوشه ۱ برگ های ۱۵-۱۶.

[۲۴۲]. گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲ ، بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۵، برگ ۱۴۴.

را برای نابودسازی این گونه آموزشگاه های نظامی زیر زمینی در نوار آزاد برای نوجوانان پشتون روی دست گرفته بود.

به خاطر عینیت بایسته است خاطر نشان سازیم که بخش بزرگ این آموزشگاه ها بدون کدامین کمک خارجی ایجاد گردیده بودند. خود قبایل در آن ذینفع بودند که همقبیله های شان – رزمندگان جنگ جهانی اول- تجارب و آموخته های رزمی خود را به جوانان و نوجوانان بیاموزند و کمینترن می کوشید از این وضع به سود خود بهره برداری نماید.

به همین ترتیب در دیره یک مرکز دیگر کمینترن به رهبری شخصی به نام مخفی- دوست شخصی محمد علی، ایجاد گردیده بود که همچنان آغاز به ایجاد آموزشگاه در نوار قبایل «آازاد» یازیده بود.

برپایی همکاری با تورانگزایی- پیشوای مومندهای کوهنشین که دسته های چند هزار نفری او در گذشته بارها بر شهر پیشاور تاخته بودند، پیروزی بزرگ کمینترن در هند بریتانیایی به شمار می رفت. روشن است تعاون اجنت های کمینترن با روحانی سرشناس مسلمان تنها بر شالوده مبارزه باهمی مسلحانه در برابر انگلیس ممکن بود. هر گونه تبلیغات کمونیستی در میان مومندهای پیرو تورنگزایی در مرکز «غازی آباد» منجر به گسستن بی درنگ روابط با این پیشوای قبیله یی می گردید. روشن است سفارت شوروی در کابل توانسته بود با او از طریق وهابیون چمرکند ارتباط برپا نماید.

راسکلنیکف، بهار سال ۱۹۲۲ همراه با نشاندهی نخستین دستاوردها در گستره قبایل پشتون، در عمل ناگزیر بود شکست پلان محمد علی مبنی بر ایجاد مرکز واحد ضد بریتانیایی در ناحیه مرز شمال باختری هند را نیز خاطر نشان بسازد. او با برخوردن با پراگندگی و از هم گسیختگی قبایل مرزی ناگزیر بود اندوهگینانه به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارش بدهد: «فروپاشیدگی و از هم گسیختگی قبایل جداگانه و نمایندگان جداگانه این قبایل، نبود سازماندهی و نظم متحد سازنده همه قبایل، آرزومندی هر یک از نمایندگان قبایل برای این که خود رهبر باشد و کشاکش ها و همچشمی ها و بدبینی های شخصی برخاسته از این امر بر شالوده رقابت، مانع بس جدی یی بر سر راه کار ما در میان قبایل می باشد. بر ما است تا در گفتگو با هر یک از قبایل جداگانه وارد معامله شویم و سوبسایدی های تخصیص یافته برای قبایل را به چند بخش خرد (تقسیم) نماییم. این ناتوانی خاورزمینی ها در متحد شدن و سازمان یافتن و خودخواهی و خود بزرگ بینی آنان تا کنون چندین بار موجب کند شدن پویایی انقلابی ما در خاور گردیده است...»[۲۴۳]

[۲۴۳]. همان جا برگ ۱۴۵.

عدم آرزومندی پشتون ها به متحد شدن برای تدارک انقلاب در هند، نمی توانست راسکلنیکف را نگران نسازد. مگر عدم «سازمانیابی» و ناهمگرایی ناسیونالیست های خاوری به او مزاحمت نمی کرد از آنان برای جمع آوری اطلاعات استخباراتی در باره اوضاع در نوار «آزاد» و اطلاعات در باره سپاهیان انگلیسی که در مرزهای هند و افغانستان مستقر بودند، بهره گیری نماید. به اجنت های کمینترن از سوی سفارت شوروی پرسشنامه ویژه در بر دارنده فهرست پرسش هایی که مورد دلچسپی نمایندگان شوروی در کابل بود، داده شده بود.[۲۴۴]

در گام نخست، کمینترن به مدارک دقیق در باره همه «مراکز» ضد بریتانیایی که در آن هنگام در نوار «آزاد» فعالیت داشتند، نیاز داشت. موقعیت دقیق آن ها، امکانات مالی شان، مقدار اسلحه دست داشته آن ها، مناسبات آن ها با دیگر سازمان ها و میزان نفوذ و تاثیر آن ها در میان قبایل مرزی، روابط آن ها با کابل (به ویژه با سفارت های خارجی). افزون بر این، اجنت های کمینترن می بایستی اطلاعات دقیقی را در باره نیازهای مراکز به اسلحه، پول و آثار تبلیغی جمع آوری می کردند. در پرسشنامه راسکلنیکف به ویژه بندی در باره شیوه مطمئن گسیل جنگ افزار برای آن که به دست انگلیسی ها و حکومت افغانستان نیفتد، دیده می شد. در یک سخن، کمینترن می خواست موجودیت سازمان های مختلف ناسیونالیستی را در گستره قبایل پشتون کشف نماید. برای آن که برای برخی از آن ها کمک نماید و آن ها را به حوزه تاثیر خود بکشاند.

به گمان بسیار، همزمان با حل این مساله، آن مراکز زیر زمینی که قبلا از کمینترن پول به دست آورده بودند، نیز توسعه داده می شد. با دانستن تمایل شخصیت های خاور زمین به طلا و توطئه چینی و دسیسه سازی، این گونه آژیری و بیداری کاملا موجه می نمود.

بخش دوم «پرسشنامه» راسکلنیکف به روشن ساختن پتنسیال نظامی قبایل «آزاد» پشتون تخصیص یافته بود. در گام نخست، کمینترن به کمیت و کیفیت اسلحه کوهنشینان دلچسپی داشت. افزون بر این، کمینترن از راسکلنیکف خواستار مدارک در رابطه با آن بود که به کدام پیمانه قبایل از عملیات سرکوبگرانه سپاهیان انگلیسی و خشکسالی سال ۱۹۲۱ زیانمند شده بودند و «هر قبیله در صورت نیاز به کدام اندازه جنگجو داده می توانست».[۲۴۵]

اجنت های کمینترن می بایستی اطلاعات را در باره روابط قبایل با حکومت افغانستان به شمول اطلاعات در باره واکنش پتان ها به فراخوان امیر مبنی بر حفظ صلح با انگلیس در سه سال آینده جمع آوری می نمودند.

---

[۲۴۴] . پرسشنامه راسکلنیکف بنا به رهنمود رهبری بخش خاوری کمینترن تاریخی ۲۸ .۰۵.۱۹۲۲ ترتیب داده شده بود. // بایگانی د.لتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه فوند ۵۴۴ پرونده ویژه ۳ کارتن ۱۰۵ برگ های ۱۷۲-۱۷۵.

[۲۴۵]. همان جا.

جهت دیگر فعالیت اجنتوری کمینترن در استان شمال باختری مرزی هند «کار» طبق سامانه نامنهاد «حصه داری» بود. دسته های غیر منظم قبایل که از سوی حکومت هند بریتانیایی در نوار «آزاد» تشکیل یافته بودند، دلچسپی و شیفتگی کمینترن را به چند دلیل بر می انگیختند:

۱- در خود نوار «آزاد» این یگان ها بس موثر بودند با آن وسیله که بس پرمصرف تحکیم نفوذ انگلیس در میان قبایل کوهی شمرده می شدند.

۲- «حصه داران» به منزله باشندگان بومی هنگام اجرای هر گونه اقدامات ضد بریتانیایی در گستره قبایل پشتون خطرناکترین جنگجویان به شمار می رفتند.

۳- برای بسیاری از «حصه داران» خدمت برای انگلیسی ها ناگزیر بود. برای این که از گرسنگی نمیرند. بسیاری از این پشتون ها حتا با به دست آوردن پول از اداره استعماری، از بریتانیای کبیر نفرت داشتند. آن ها آماده بودند شورش را در هر لحظه مساعد و مناسب برپا نمایند و یا در ازای پول کار اطلاعاتی را ضد «انگریزی ها» پیش ببرند.

روشن است مفصل ترین اطلاعات را اجنت های کمینترن می بایستی در باره شمار، محل استقرار، تحکیمات (استحکامات) و جنگ افزارهای سپاهیان انگلیسی در نوار «آزاد» جمع آوری می نمودند. از این رو، بخش بزرگ «پرسشنامه» راسکلنیکف به این موضوع تخصیص یافته بود. در این حال، توجه ویژه یی به ساختمان های دژها و پاسگاه های نوساخت از سوی انگلیسی ها (شمار پادگان های انگلیسی ها و شمار دستگاه های توپخانه آن ها) و نیز راه های نظامی مبذول می گردید.

پشتون ها به خاطر پول با اشتیاق اطلاعات مورد نیاز اجنت های کمینترن را به دسترس آنان می گذاشتند و با آنان در کار در برابر انگلیس در چهارچوب امکانات دست داشته همکاری می کردند. مگر در مسکو، چنین بر می آید که تصمیم گرفتند برای موثریت بیشتر استخبارات شوروی در گستره قبایل پشتون، حرفه یی های بسیار خوب آماده شده کار نمایند، نه انقلابیون آماتور!

گاهگاهی کار به ناکامی می کشید. برای مثال، بهار سال ۱۹۲۲ راسکلنیکف پخش آثار تبلیغی کمینترن به زبان های انگلیسی و پارسی را در میان قبایل مرزی پشتون اجازه نداد. چون در کتابواره ها و شبنامه ها نشان های چاپخانه های شوروی زده شده بود.[۲۴۶]

[۲۴۶]. یادداشت گزارشی راسکلنیکف به کمیته اجرایی کمینترن تاریخی ۱۱.۰۵.۱۹۲۲// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه فوند ۵۴۴ پرونده ویژه ۳ کارتن ۱۰۵ برگ ۱۷۰.

فعالیت پویای اجنتوری کمینترن در افغانستان در سال های ۱۹۲۱-۱۹۲۲ مانع جدی یی برای عادی سازی مناسبات میان کابل و لندن گردیده بود. امان الله خان برای پیاده سازی ساماندهی ها (اصلاحات) خود به صلح با انگلیس نیاز داشت. از همین رو، به سال ۱۹۲۲ حکومت افغانستان ناگزیر گردیده بود تدبیرهایی برای پایان بخشیدن به پویایی های فعال ضد بریتانیایی در کشور خود اتخاذ نماید. در این سال، از افغانستان مهم ترین اجنت های کمینترن یا کسانی که با آن ارتباط داشتند، بیرون رانده شده بودند. در ماه اکتبر ۱۹۲۲ عبیدالله بی آن که منتظر اخراج شدن از افغانستان گردد، با گروهی از هم اندیشانش به تاشکنت آمد. مقارن با آن زمان، او دیگر در عمل رهبر «حکومت موقت هند» در کابل بود و همزمان با آن کمیته کابل «کنگره ملی هند» را رهبری می کرد.

عبیدالله، با رفتن «نمایشی» از افغانستان می خواست به مهاجران هندی نشان دهد که دیگر نمی توانند روی کمک امان الله سنجش نمایند. مگر عبیدالله نمی خواست بدون نبرد تسلیم شود. او تصمیم گرفت حکومت شوروی را متقاعد سازد تا «همدردی کابل را با دادن رشوه بخرد».[۲۴۷]عبیدالله از کرملن خواست ده میلیون روپیه به دسترس او بگذارد. به کمک این مبلغ او با پشتیبانی سپهسالار نادر خان امیدوار بود «مناسبات انگلیس و افغانستان را سرد و تیره بسازد». تا زمینه برای بهره گیری از افغانستان به عنوان «پایگاه برای کار انقلابی در هند و میان قبایل پشتون» فراهم گردد.[۲۴۸]در کمیساریای خلق در امور خارجی این پلان را به دلیل غیر عملی بودن آن، رد نمودند.

پشت پرده خیالبافی های عبیدالله در آن هنگام نخستین تلاش های نادر خان مبنی بر یافتن پشتیبان نیرومند برای خود برای سرنگونی امان الله خان پنهان گردیده بود. هر چه بود، عبیدالله نامه نادر خان را آورده بود که در آن او از دست سرنوشت خود که به یک جنرال مغضوب و از نظر افتاده مبدل گردیده بود، شکوه و نالش داشت و «سیاست بخارایی» امان الله خان را به تازیانه نکوهش بسته بود.[۲۴۹] دشوار بود از سخنان عبیدالله دریافت که آیا نادر خان در آن برهه آماده بود در کابل یک کودتای نظامی را به راه اندازد یا نه؟- چیزی که رهبران شوروی را یک بار دیگر به ماجراجوی رهبر هندی و ناممکن بودن ادامه کار زیر زمینی در افغانستان و هند با روش های کهنه متقاعد ساخت.
به سال ۱۹۲۲ مرکز کابل ناسیونالیست های هندی که در افغانستان سر از جنگ جهانی اول فعال بود، به موجودیت خود پایان داد و کار پویای کمینترن در این کشور برای چندی قلج گردید. در رابطه با این، در سال های دهه بیست سده بیستم، پویایی های استخباراتی در افغانستان و نوار «آزاد» هند بریتانیایی به پیمانه چشمگیری زیر کنترل استخبارات شوروی رفت که به رغم اخراج اعضای هسته زیر زمینی پیشین در کابل، هر چه بود «ارثیه» ارزشمند کمینترن را هم در افغانستان و هم در شمال باختری هند، به چنگ آورده بود.

---

[۲۴۷]. یادداشت گزارشی ریسنر- دستیار سوریتس در مسایل هند تاریخی ۲۱ .۰۳.۱۹۲۳ // ایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، ۱۹۲۳ ، پرونده ویژه ۶ کارتن ۵ پوشه ۲ برگ ۲۹.

[۲۴۸]. همان جا.

[۲۴۹]. چنین بر می آید که سخن بر سر ادعاهای ارضی امان الله خان بر بخشی از خاک امارات پیشین بخارا بوده باشد.

بخش دوازدهم

دژ پامیر

بی میلی حکومت افغانستان مبنی بر دادن ترانزیت آزاد برای اسلحه شوروی به قبایل نوار«آزاد» هند بریتانیایی، روسیه شوروی و کمینترن را ناگزیر گردانید به جستجوی بیراهه ها و کوره راه های پنهانی منهای نواحی مرکزی افغانستان برآیند. در این رابطه، سوریتس، جمال و م. روی توجه ویژه یی را به مسیر پامیر برای رابطه با هند مبذول نمودند.

به تاریخ دهم فبروری ۱۹۲۱ سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی تلگرامی گسیل داشت که در آن گزارش داد که برای تحقق این طرح، در نظر دارد برای برپایی تماس های پایدار با چترال و باجور، یک افسر ستاد کل را به پامیر گسیل دارد. لزوم برداشتن چنین گامی را سفیر چنین توضیح داد: «در صورت موفقیت، پامیر می تواند نقش مرکز میانجی را میان هند و ترکستان بازی نماید. رابطه پامیر می تواند عمدتا برای رسانیدن جنگ افزار به کار گرفته شود و تراز وابستگی کار هندی ما را از افغانستان پایین بیاورد».[۲۵۰]

گزینش «بام جهان» به عنوان تخته پرش و خیز برای عملیات ویرانگرانه و اطلاعاتی ضد بریتانیایی تدبیر ناگزیری بود. چون رسانایی فرضی ممکن اسلحه به یک سرزمین بلند کوهستانی حتا با داشتن پایگاه های خوب تجهیز شده تا مرزهای هند امر بس دشواری بود. این در حالی بود که در پامیر پس از روی کار آمدن بلشویک ها در روسیه، فروپاشی و درهم و برهمی حکمفرما بود: افسران و سربازان با تفنگ ها و پول خزانه ها آن سوی مرز می رفتند- بیشتر به هند. بسیاری از پاسگاه های مرزی از سوی باشندگان بومی و چینی ها به تاراج رفته بودند.[۲۵۱]

به سال۱۹۱۹ از پاسگاه پامیر نه مرزبانان روسی، بل صد تن از اسیران چکی و سلواکی که یگانه آرزوی شان- رهایی از این زندان بلند کوهستانی و رهسپار شدن به سوی میهن شان بود، پاسداری می کردند.[۲۵۲]به ویژه باید خاطر نشان ساخت که پویایی دسته های باسماچی ها در وادی فرغانه برای زمان درازی پامیر را از تاشکنت بریده و جدا ساخته بود. در این پیوند، حکومت شوروی تنها در سال ۱۹۲۱ بر بام جهان حاکم گردید.

---

[۲۵۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵، پرونده ویژه ۱ ، کارتن ۲۱۷۹ ، برگ ۱۳۴.

[۲۵۱]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره اوضاع در پامیر در سال ۱۹۲۱ نگاه شود به: خاریوکف ل. ن. رقابت های روس و انگلیس در آسیای میانه و اسلامیزم، مسکو، ۱۹۹۵، ص. ۱۲۰-۱۲۲.

[۲۵۲]. گزارش فرمانده دسته مرزی پامیر تاریخی۱۹۱۹/۱۰/۲ // بایگانی دولتی نظامی روسیه، پرونده ویژه ۱ ، کارتن ۱۹۰، برگ ۲.

راستش، تا این زمان در روند یک سال در آن جا دسته ارتش سرخ به فرماندهی سیمیکین عمل می کرد. حضور به این پیمانه درازمدت این یگان رزمی در پامیر از سوی روسیه شوروی به منزله رویداد مهم سیاسی ارزیابی می گردید. در اکتبر ۱۹۲۰ کمیسار جبهه ترکستان به جنگاورانی که در پامیر بودند، با پیامی ستایش آمیز رو آورد که که در آن آمده بود:

«رفقای دسته پامیر!
به شما رسالت خطیری سپرده شده است. جمهوری شوراها شما را به پاسگاه پامیر گسیل داشته است- به مرزهای کشورهای دوست- هند و افغانستان. کوه های پامیر روسیه انقلابی را از هند که در آن ۳۰۰ میلیون انسان که از سوی انگلیسی ها به بردگی گرفته شده اند، جدا می سازد. در این فلات کوهستانی، شما پیک بران انقلاب، بایست درفش سرخ ارتش رهایی بخش را بر فراز بام دنیا بر افرازید!

توده های هند که در برابر استیلاگران انگلیسی مبارزه می کنند، به زودی آگاهی خواهند یافت که کمک دوستانه از راه می رسد. شما با همسایگی خود با قبایل آزادی دوست شمال هند با حرف و عمل، راندمان انقلابی آن ها را تسریع نمایید.»[۲۵۳]

برای آن که پامیر را به پایگاه برای پیشبرد استخبارات در کشورهای همجوار و صدور انقلاب به هند مبدل ساخت، تابستان ۱۹۲۱ از سوی کمیته فوق العاده ترکستان به گونه عاجل در شهر اوش (قرغیزستان) دسته ویژه اعزامی «پامیر» به رهبری ت. دیاکف تشکیل گردید که میخاییل الله وردی اف جوان (که پس از بیست سال به دستور شخص استالین در دوره جنگ جهانی دوم به عوان رزدنت استخبارات خارجی شوروی در افغانستان گماشته شد) معاون او گردید.

عملیات گروه اعزامی به پامیر را در برنامه بود تا چونان عملیات مشترک کمیته فوق العاده ترکستان، ادراه اطلاعات جبهه ترکستان و کمیساریای خلق در امور خارجی پیاده نمایند. ت. دیاکف- نماینده کمیته، ایوگینی پتروفسکی- نماینده اداره اطلاعات بودند و ارنستو پومپور[۲۵۴]- که از مجرای کمیساریای خلق در امور خارجی گسیل گردیده بود، قرار بود استخبارات سیاسی را پیش ببرد.

[۲۵۳] . .Samra chattar Sing. India and AngloßSoviet Relations ۱۹۱۷ß۱۹۴۷. Bombay, ۱۹۹۵ P.۵۲-۵۳.

[۲۵۴]. گزارش ارنستو پومپور، اوژن پتروفسکی و معاونان آنان در باره اوضاع در پامیر و در دسته، تاریخی ۱۹۲۲/۰۱/۲۱// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴. پرونده ویژه ۴، کارتن ۸ برگ ۱۰۶.

دیاکف بر سر راه خاروغ (تاجیکستان) در دسته زیر فرمان خود انضباط آهنینی را برقرار کرد که چنین بر می آید برای رسیدن هر چه سریعتر به مقصد بود. به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۱ هنگامی که ۱۵۰ افسر و سپاهی ارتش سرخ به خاروغ رسیدند، نمی از آنان نیمه برهنه و بیمار بودند. از جامه و دارو خبری نبود. سیمای ترسناک این پاسگاه مرزی را نام با مسمای «زیر ساطور مرگ» که به آن داده بودند، به خوبی بازتاب می دهد. دشواری های مادی با همچشمی های شدید میان نمایندگان سه اداره مختلف که از دیدگاه تیوریک هدف مشترک (تحکیم حاکمیت شوروی در پامیر و تنیدن شبکه اطلاعاتی در کشورهای همسایه) داشتند، پیچیده تر می شد. مگر رفتارهای زننده و زشت و نابخردانه دیاکف- نماینده تام الاختیار کمیته فوق العاده ترکستان نزدیک بود همه چیز را بر هم بزند.

افزون بر فاکتور ذهنی، روشن است علل عینی یی پدیدآیی خصومت میان رهبران گروه اعزامی پامیر هم بودند. در برابر دیاکف- مامور ضد جاسوسی وظیفه کشف و برهم زدن کار جاسوسان انگلیسی و افغانی در گستره شوروی نهاده شده بود. پامیر در آن هنگام چونان دالان گذر و رخنه «سیاهکاران» گوناگون که در میان آن ها شمار بسیار پتان ها (عمال انگلیسی ها) دیده می شدند، بودند. افزون بر این، باشندگان این ناحیه اسماعیلی ها بودند که طی سده ها سامانه خشن پنهانکاری را هم در میان جامعه خود و هم در بیرون از آن نهادینه نموده بودند. کانال های پنهانی روابط آن ها سراسر آسیای میانه را در بر می گرفت و به هند بریتانیایی– جایی که رهبر مذهبی آن ها- پرنس آقا خان بود و باش داشت، می رسید.

این وضع در گذشته نگرانی جدی دولت تزاری در ترکستان را نیز بر می انگیخت. مگر طی دهه ها کسی نمی توانست از رسیدن اطلاعات و طلا به آقا خان جلوگیری کند. دیاکف با سی کارمندش تلاش داشت با این سازمان نیرومند اسماعیلی مبارزه نماید! آن هم در حالی که مبارزه سختی را با شبکه های اطلاعاتی بریتانیا و افغانستان پیش رو داشت. چنین بر می آید که اعتراف به ناتوانی را در ذهن او بیماری ذهنی نامنهاد «اشپیومانی» آفریده بود. او حتا به ارنستو پومپور و ایوگینی پتروفسکی آغاز به سوء ظن نمودن کرد. او حتا پتروفسکی را بدون دلیل بازداشت کرد.

نمایندگان اداره اطلاعات و وزارت خارجه مورد سوء ظن دیاکف بودند، چون با توجه به شرایط واقعی آغاز به بهره گیری ابزاری از ساختارهای اسماعیلی برای کارهای اجنتوری نموده بودند. برای مثال، پومپور توانسته بود ایشان یوسف علی شاه را به همکاری جلب نماید و از طریق آدم های او با بسیاری از مناطق نشیمنی خارجی ارتباط برقرار نماید.[۲۵۵]

افغانستان نیز پنهانی می کوشید از اسماعیلیان سود ببرد. اجنت های امیر عمدا آوازه هایی را پخش نمودند که پامیر روسی به زودی به افغانستان خواهد پیوست. در این اوضاع، ایشان های اسماعیلی که آن ها را در سده نزدهم نه بی

[۲۵۵] . خاریوکف ص. ۱۷۴.

موجب «یزیدان شرق» می خواندند، ثابت ساختند که به راستی چه آدم های محیل، شیاد، نیرنگ باز و مکاری هستند. آن ها با همه نیروهای درگیر در پامیر سرگرم توطئه و دسیسه سازی بودند و تنها به منافع شخصی خود بها می دادند.

ارنستو پومپور و ایوگینی پتروفسکی به آن اندازه خردمند و نیرومند بودند که کار را در اوضاع بس پیچیده و دشوار پهن نمایند و دیاکف که با همکارانش به کارهای برونمرزی آنان مزاحمت می کرد، پس از یک سال به کار دیگری گماشته شد. لیکن، نه تنها شرایط خشن طبیعی و رسیدگی به حسابات تسویه ناشده در میان تیم، کار گروه اعزامی به پامیر را دشوار می ساخت. با رسیدن به خاروغ، ناگهان روشن شد که برپایی ارتباط رادیویی با فرماندهی جبهه ترکستان ممکن نمی باشد. چون دستگاه فرستنده رادیویی خود ساخت شکسته بود. در این رابطه، فرماندهی دسته پامیر کوشید پیوندهای پنهانی یی با راسکلنیکف برپا نماید. مگر با شکست و آبرو ریزی رو به رو گردید: اجنت پنهانی که با گزارش به کابل گسیل گردیده بود، از سوی دولت افغانستان بازداشت گردید. پس از چندی ارنستو پومپور هر چه بود، توانست گزارشی را به سفارت شوروی در کابل بفرستد که در آن نمانیده کمیساریای خلق در امور خارجی در پامیر از راسکلنبکف خواهش کرده بود تا رسما از امان الله خان بخواهد تا اجازه دهد که میان خاروغ و سفارت در کابل ارتباط برقرار نماید.[۲۵۶]

در این اوضاع، ارتباط منظم با تاشکنت تنها با همکاری دولت افغانستان ممکن بود. از طریق سفارت شوروی در کابل، پیک رسانان به دلیل موانعی که باسماچیان ایجاد کرده بودند، نمی توانستند به خاک شوروی رخنه نمایند. توافق امیر در زمینه به دست آمد و این گونه، محاصره اطلاعاتی دسته پامیر شکسته شد.

با بهره گیری از دفترچه های رمزی و «پنهان نگار» های گزارشدهی اطلاعاتی محرم، از ارنستو پومپور گاهگاهی به کابل گزارش هایی گسیل می گردید که نسبت به خدمات پستی افغانی هم صرفه جویانه تر بود و هم مطمین تر و هم زودتر می رسید. بخشی از اطلاعات محرم از خاروغ به گمان غالب از مجاری اجنتوری به قونسولگری شوروی به مزارشریف می رسید. چنین بر می آید که از این خط غیر قانونی ارتباط بیشتر استخبارات نظامی کار می گرفت. چون شمال افغانستان در گام نخست زیر سایه نفوذ این سرویس ویژه در آمده بود. در یک سخن، اطلاعات استخباراتی گرد آورده شده در پامیر با پیمودن راه دور و دراز از طریق افغانستان به گونه منظم به تاشکنت و مسکو می رسید. امان الله خان بنا به یک رشته دلایل به جانب شوروی کمک می کرد. نقش بزرگی را در نخستین پیروزی های استخبارات شوروی «خود فروختگی» کارمندان دولتی افغانستان بازی نمود.

[۲۵۶]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۸، برگ ۱۰۸.

مقارن با سال ۱۹۲۲ ارنستو پومپور با دست و دلبازی و مصارف گزاف، مناسبات خود با حکومت محلی امیر برپا نمود و آدم های او توانستند «بیخار» میان خاروغ و نواحی مختلف افغانستان، کاشغر و شمال هند رفت و آمد نمایند. همه اجنت های شوروی پاسپورت های افغانی داشتند که از همان ماموران «با وفای» امیر خریده شده بودند.[۲۵۷] به یاری اسناد مطمئن، رهبری دسته پامیر توانست از شکست ها و ناکامی های بزرگ در کار زیر زمینی در خارج برهد. هرگاه اجنت را رهزنان بومی در راه تاراج نکرده و نمی کشتند، او به مقصد می رسید و وظیفه خود را انجام می داد.

نخستین کامیابی های استخباراتی شوروی در نواحی شمال افغانستان و هند را توانستند به پیمانه چشمگیری به یاری همکاری با اسماعیلیان که در ازای پول برای هر کسی کار می کردند، به دست بیاورند. با اطمینان می توان گمان زد که ارنستو پومپور و همکاران او از شبکه های برونمرزی پیش از انقلاب نیز بهره می گرفتند که از سوی د. ی. گیلو– فرمانده پیشین دسته پامیر روسیه تزاری که به حکومت شوروی پیوسته بود، در اختیار آنان گذاشته شده بود.[۲۵۸] مگر دشوار بود از آنان برای قاچاق محموله های بزرگ جنگ افزار برای قبایل مرزی پشتون به گونه یی که در آغاز سوریتس، جمال پاشا و م. روی می پنداشتند، بهره گیری کرد.

چنین بر می آید که این امر را ارنستو پومپور نیز درک می کرد. مگر او به رهبری خود با این گفته ها آرامش می بخشید که نفس «پدیدار شدن حکومت شوروی در پامیر، تکانه نیرومندی به قبایل رزمنده در راه آزادی به این شرح می بخشد که تنها نوار باریک حایل واخان افغانی آن ها را از شوروی که درفش آزادی و برابری توده ها را بر بلندای بام دنیا بر افراشته است، جدا می سازد.[۲۵۹] مگر شعارهای انقلابی نمی توانستند موانع متعددی را که استخبارات شوروی با کشیدن دهلیز به سوی هند با آن رو به رو می شدند، کنار بزنند.
استعداد یک جاسوس و در اختیار داشتن منابع مالی، هر چه بود، به ارنستو پومپور اجازه می داد، مقارن با بهار ۱۹۲۲ «پیوندهای برونمرزی یی» برپا نماید و در مرکز اداری قطغن و خان آباد در یارقند (یارکنت چین) و در شهرهای چترال و گیلگیت هند بریتانیایی شبکه های خبر چینی را پهن نماید.

به سال ۱۹۲۲ اجنت های شوروی از پامیر توانستند همچنان در خان نشین «دیره جات» جای پا پیدا نمایند و به سوی شهر پیشاور– مرکز استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی راه بگشایند. این گونه، در بخش شمالی گستره قبایل پتان هند بریتانیایی شبکه اطلاعاتی بس پر شاخ و برگی تنیده شد. با این توانایی که اطلاعات را به گونه اوپراتیفی

---

[۲۵۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۴، سال های ۱۹۲۱–۱۹۲۲، پرونده ویژه ۵۱، کارتن ۳۳۰، پوشه ۵۵۰۷۲، برگ ۳۶

[۲۵۸]. زندگینامه ای. د. یا گیلو در کتاب: آدم ها و سرنوشت ها، فرهنگ کتابنامه های خاورشناسان، قربانیان ترور سیاسی در دوره شوروی (سال هاس ۱۹۱۷–۱۹۹۱) ، مسکو، ۲۰۰۳، ص.ص. ۴۳۹–۴۴۰؛ بازتاب یافته است.

[۲۵۹]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۴، سال های ۱۹۲۱–۱۹۲۲، پرونده ویژه ۵۱، کارتن ۳۳۰، پوشه ۵۵۰۷۲، برگ ۵۹.

جمع آوری و در اوضاع اضطراری در باره اوضاع در مرزهای هند و افغانستان و در شمال هند به دسترس بگذراد. خبر چینی در هند دشوارترین کار برای پومپور بود. او در یکی از گزارش های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت که راه همواری برای یک جاسوس که از پامیر به سوی هند گسیل می گردد، از راه چترال و گیلگیت به خاطر تمرکز بزرگ سپاهیان انگلیسی در این ناحیه عملا وجود ندارد. در این اوضاع، ناگزیر بیراهه ها و کوره راه ها جستجو گردد. بهترین بیراهه ها از طریق یارکنت است که موقعیت بسیار حساس آن به اجنتوری شوروی اجازه می دهد نه تنها در باره کاشغر بل نیز در باره اوضاع در شمال هند اطلاعات را جمع آوری نماید».[۲۶۰]

گسیل تنی چند از انقلابیون هندی آموزش دیده در تاشکنت و دانشگاه کمونیستی رنجبران خاور در مسکو محک مطمئن بودن مجاری ارتباط میان پامیر و شمال هند بود.

پس از بسته شدن دفتر ترکستان کمیترن که یکی از شرایط عادی سازی مناسبات سیاسی با بریتانیای کبیر بود، وفادارترین رفقای هندوستانی را از آسیای میانه برای تحصیل به مسکو بردند. کسانی هم که در بخارا مانده بودند، از هم پاشیدند و به هر سو پراگنده و پاشان شدند. در این پیوند، م. شولمان –نماینده کمیته فوق العاده در دفتر ترکستان کمینترن، مهاجران هندی را در ترکستان «اجساد بیجان جنبش انقلابی هند» می خواند.[۲۶۱]

در این اوضاع، برای کمینترن مهم بود تا جای امکان سریع تر بهترین آدم های خود را به هند گسیل دارد تا در سرزمین خود هسته های زیر زمینی کمونیستی را ایجاد و مبارزه راستین در برابر انگلیس را آغاز نمایند. افزون بر این، بر م. روی بس مهم بود ثابت سازد که مبالغ هنگفت و گزاف پول و طلا و ارز به مصرف رسیده در تاشکنت به باد هوا داده نشده و آغاز به بازدهی می نماید. در این پیوند، دانشجویان هندی یی را که نتوانسته بودند درس های خود را در مسکو به پایان برسانند، تابستان ۱۹۲۲ شتابان نزد نیکلای گلدبرگ– مربی دفتر ترکستان کمینترن که برنامه گسیل ده تن را از راه پامیر به چترال و سپس به کلکته ریخته بود، گسیل داشتند.

طبق برنامه گلدبرگ، هندی ها می بایستی همراه با ارنستو پومپور به خاروغ فرستاده می شدند. مگر برای رعایت محرمیت و رازداری تا رسیدن به این پایگاه در سه دسته در هر دو هفته به همراهی راهنماها به هند فرستاده شوند(هر چند هم در عمل این تقسیم اوقات رعایت نگردید). پومپور سفر امن را به بخارا تضمین داده و به هندی ها اسناد اصلی بریتانیایی داده بود.[۲۶۲]

---

[۲۶۰]. همان جا.

[۲۶۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۹۰، سال ۱۹۲۰، پرونده ویژه ۳، کارتن۲، پوشه ۹، برگ ۴۱.

[۲۶۲]. تلگرام گلدبرگ به کمیته اجرایی کمینترن تاریخی ۹.۰۷.۱۹۲۲ // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۸، برگ ۱۳۹.

مانند همیشه چیزی نمانده بود که گسیل هندی ها به میهن، برهم بخورد. چون کمینترن به گلدبرگ منابع ارزی لازم را نداده بود. در آخرین لحظه، راسکلنیکف از کابل پول فرستاد. پولی که کمینترنی ها به هند انتقال داده بودند، مبلغ هنگفتی را می ساخت: ۳۵۲۵۰ روبل و ۴۷۰۰۰ روپیه افغانی(برابر با ۱۵۶۸ روبل با پشتوانه طلا)[۲۶۳]حتا بدون احتساب مخارج در روبل، این عملیات کمینترن برای کمیساریای خلق در امور خارجی به ۱۶۰ چرونس تزاری رسید. با آن که روسیه پس از جنگ داخلی درهم شکسته و ویران شده بود، مگر طلای روسی برای انقلاب افسانه یی جهانی به گونه بی رویه بر باد داده می شد.

شب هنگام ۱۱ نوامبر ۱۹۲۲ نخستین گروه متشکل از چهار نفر (عبدالمجید- رییس گروه، فیروز الدین، رفیق احمد و نبی احمد) به سرعت موفقانه به چترال رسیدند. مگر موفقیت هندی ها در همین جا پایان یافت. چون بامداد روز دیگر حکومت خان نشین چترال آنان را به دست انگلیسی ها سپرد. ۲۳ نوامبر سرنوشت همانندی را گروه دومی متشکل از سه نفر پیدا کرد. بایسته است خاطر نشان سازیم که که دو نفر پشتون از راه کوتوفسیف به نوار «آزاد» رسیدند. مگر چندی بعد در سال ۱۹۲۳ از سوی حکومت بریتانیا بازداشت شدند.

این گونه، نخستین گسیل بزرگ اجنت های کمینترن از راه پامیر به چترال یکسره با شکست رو به رو گردید. در ماه های اپریل- می ۱۹۲۳ در شهر پیشاور «دادگاه توطئه گران مسکو- تاشکنت» برگزار گردید که به ارزیابی عملیات نافرجام باهمی کمینترن و استخبارات شوروی در هند پرداخت.[۲۶۴]

رویدادهای اندوهبار سال های ۱۹۲۲-۱۹۲۳ برای استخبارات شوروی و کمینترن درس سهمگینی دادند. با داوری از روی اسناد بایگانی ها، پامیر چونان «برج دیده بانی اطلاعاتی شوروی» ماند. مگر گسیل اجنت ها به فراسوی مرزها از این ناحیه بسیار به ندرت صورت می گرفت و کمینترن با اجتناب از ریسک بیشتر، برای پویایی های خود در شمال هند، به بهره برداری از «دهلیز افغانستان» ادامه می داد.

[۲۶۳]. صورتحساب گسیل ده تن از هندیان به میهن// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۵، برگ ۳۹.

[۲۶۴].Documents of the History of the Communist Party of India.Voll.۱۱,New Delhi,۱۹۷۲, P.۳۳-۳۴.

بخش سیزدهم

اولتیماتم لرد کِرزُن:

پاسخ دندان شکن امپراتوری بریتانیا

پویایی های روسیه شوروی و کمینترن مبنی بر وارد آوردن ضربه بر توان امپراتوری بریتانیا در آسیای میانه، انگلیس را ناگزیر ساخت به گونه شتابان دست به واکنش نیرومندی در همه جبهات برای دفع «تهدید سرخ» بیازد. اوضاع پیچیده در مرزهای هند، از انگلیس بستن هر چه سریع تر «دهلیز افغانستان» را به روی حریف خطرناکی که می کوشید به نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری رخنه و در آن جا پایگاهی را برای انقلاب آینده در هند به میان بیاورد، می طلبید.

در پرتو کار عالی دستگاه اطلاعاتی انگلیس، در لندن از برنامه های بلشویک ها و کمینترن در آسیا نیک آگاهی داشتند. انتلجنت سرویس توانسته بود در ساختارهای کمینترنی هم در تاشکنت و هم در مسکو رخنه نماید.[۲۶۵] در سال های ۱۹۱۹-...- سرهنگ ف. بیلی- جاسوس انگلیس به گونه زیر زمینی به گردآوری اطلاعات در باره تماس های افغانستان و شوروی و همچنان در باره پویایی های هندی هایی که به تاشکنت می آمدند، می پرداخت. او اطلاعات در باره کارکردهای هیات براوین، در افغانستان را جمع و با عبدالغنی- ترجمان نخستین هیات افغانی به ریاست ولی خان در مسکو دیدار می کرد.

چنین بر می آید که سلیم (که روی او را به مسکو فرستاده بود، تا برای قبایل پشتون تقاضای اسلحه نماید) نیز در دایره دید او، افتاده بود. راستش، این پشتون هوشمند به آن پیمانه زیرک بود که هیچ سخن اضافی یی برای آشنای تاشکنتی خود- بیلی بر زبان نیاورده بود و بیلی نتوانسته بود اهداف سفر او را در یابد.[۲۶۶]

می توان بی باکانه گمان زد که بیلی- جاسوس نامدار، تنها مامور انگلیس در تاشکنت نبود. بریتانیای کبیر از زمان تزاری در ترکستان شبکه گسترده خبر چینی داشت. در گیر ودار خونبار جنگ داخلی، امکانات آن کشور در آسیای میانه به پیمانه چشمگیری افزایش یافته بود. انگلیسی ها همچنان به گونه سنتی خبرچین های مطمینی در پیرامون امیر افغانستان داشتند. حتا با به قدرت رسیدن امان الله خان، انتلجنت سرویس توانست «منابع» ارزنده یی را در

---

[۲۶۵]. برای نمونه، به گونه یی که آقابکف در کتاب خاطرات خود می نویسد، همسر روی- کمونیست هندی یک بانوی انگلیسی بود که در خدمت انتلجنت سرویس بود.

[۲۶۶] .Bailey F. M. Mission to Tashkent.Oxford, ۱۹۴۶;

... و نیز گورلینکف د. ل. «واژگونی سازمان های زیر زمینی ضد شوروی در کشور»، جلد اول، مسکو، ۱۹۸۶، ص.ص. ۲۵۱-۲۵۴.

کابل نگهدارد که به یاری آن ها بر گفتگوهای افغانستان و شوروی و ترانزیت جنگ افزارها و طلا به قبایل پشتون آگاهانه نظارت داشت.

کامیابی های سازمان اطلاعات بریتانیا در مسکو و تاشکنت به پیمانه بسیاری ناچیز می بود هرگاه دستگاه استخباراتی ارتش گارد سفید به آن کمک نمی کرد. شبکه استخباراتی گارد سفید در پایتخت روسیه اطلاعات را در باره همه هندی هایی که نزد کمینترن و به وزارت خارجه می آمدند، جمع می کرد. برای نمونه، در ماه فبروری ۱۹۲۱ هنگام گفتگوهای موفقانه ناسیونالیست های هندی با نمایندگان شوروی در مسکو در باره انتقال اسلحه و مهمات از طریق افغانستان، از نزد آچاری دفترچه یادداشت او را با کد رمزی یی که برای ارتباط نه تنها با تاشکنت، بل نیز هند کار می گرفت، دزدیدند.[۲۶۷]سازمان ضد اطلاعات دریاسالار کولچاک به گونه منظم مخابرات رادیویی میان وزارت خارجه و تاشکنت به شمول نامه های رمزی ی. سوریتس از کابل را ضبط می نمود.[۲۶۸]

سرویس های ویژه دینیکین و ورانگل، به همکاری با انگلیسی ها در این عرصه ادامه می دادند. در ماه دسامبر۱۹۲۱ میخاییل فرونزه- فرمانده گروهبندی سپاهیان جنوب ارتش سرخ پس از سرکوب ورانگل با اندوه به مسکو گزارش داد: «مخابرات رادیویی ما منبع بس ارزشمندی برای آگاهی یابی حریف می باشد. به ویژه مخابرات کمیساریای خلق در امور خارجی با نمایندگی های آن در اروپا و تاشکنت حرف به حرف برای انگلیسی ها روشن می باشد که برای شنودن ارتباطات رادیویی ما شبکه کاملی از دستگاه های ویژه را سازماندهی نموده اند.[۲۶۹]

دستگاه اصلی گیرنده رادیویی برای شنوایی مخابرات رادیویی در فضای افغانستان و ترکستان، در کویته برپا بود. موثریت کار آن به پیمانه شایانی بالا بود. حکومت افغانستان، چنین بر می آید که نخستین مرجعی بود که نگرانی خود را از خبرچینی آن بالا کرد: «مادامی که ایستگاه رادیویی سفارت شوروی در کابل کار می کند، بریتانیا از همه مناسبات پنهانی افغانستان و شوروی آگاهی خواهد یافت». در این پیوند، در اوایل سال۱۹۲۱ امان الله خان از سفارت شوروی خواست تا دیگر از فرستنده رادیویی خود برای دادن گزارش ها به تاشکنت کار نگیرد. او تنها در اکتبر ۱۹۲۱ پس از تصویب قرار داد تاریخی۱۴ اگست روسیه شوروی و افغانستان به راسکلنیکف اجازه داد بار دیگر فرستنده سفارت را به راه بیندازد.[۲۷۰]

---

[۲۶۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۱۰۱، کارتن۵، برگ ۲۹.

[۲۶۸]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: بایگانی دولتی فدراسیون روسیه، فوند ۵۹۰۳، پرونده ویژه ۱، کارتن ۴۲۷.

[۲۶۹]. آنین، ب.، پتروویچ آ. جاسوسی رادیویی، مسکو، ۱۹۹۶،ص.ص. ۱۸۸-۱۸۹.

[۲۷۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۲۱، پرونده ویژه ۳، پوشه ۱۰۵، کارتن ۲۰، برگ ۱۳.

رویدادهای بعدی نشان دادند،که در آن برهه دستگاه گیرنده کویته کار خود را در زمینه رمزگشایی و رمزیابی مراسلات دیپلماتیک شوروی از سر گرفته بود. در چنین حالتی، بریتانیای کبیر تقریبا همیشه موفق می شد تدبیرهای مشخصی در برابر عملیات شبکه های اجنتوری کمینترن در آسیای میانه روی دست بگیرد.

روشن است، هر شبکه اطلاعات خارجی، تنها ابزار سیاست خارجی شمرده می شود و اطلاعات عینی آن حکومت را ناگزیر می سازد گام هایی برای تامین ثبات عمومی حکومت بردارد. حال چه رسد به امپراتوری عظیم بریتانیا.

در لندن نیک می دانستند که هرگاه در کرملن دست به اتخاذ تصمیم سیاسی مبنی بر وارد آوردن ضربه نیرومند بر مواضع بریتانیا در خاور بیازند، هیچ سرویس ویژه یی در جهان نمی تواند جلو لشکرکشی ارتش سرخ به ایران، افغانستان و هند را بگیرد. للوید جرج- نخست وزیر انگلیس، این موضوع را درک می کرد که بریتانیای کبیر باید از این گونه تحول اوضاع به هر بهایی که شده، جلوگیری نماید. در این پیوند، بر دیپلماسی انگلیس بود تا مساله بس پیچیده و دشوار سیاسی خارجی را حل نماید: دست کم قسما پویایی های ویرانگرانه روسیه شوروی را در امتداد راه های منتهی به هند خنثی بسازد و سپس کرملن را ناگزیر بسازد از «صدور انقلاب» به این ناحیه خود داری ورزد.

بی ثباتی سیاسی در انگلیس که سر از ۱۹۲۰ پا گرفته بود، بحران اقتصادی و «بالاگیری جنبش های رهایی بخش ملی» در مستعمرات؛ حکومت بریتانیا را وادار می ساخت با روسیه شوروی به سازش هایی تن در دهد. به نوبه خود روسیه شوروی پس از جنگ داخلی خانمان بر انداز به همکاری با بریتانیا نیاز داشت. در پیوند با این، به تاریخ ۲۶ ماه می ۱۹۲۰ هیات بازرگانی شوروی به ریاست ل. کاراسین (که از سوی چیچیرین صلاحیت داشت نه تنها به گفتگوهای اقتصادی بپردازد، بل نیز به گونه «شخصی» مسایل مربوط به پویایی های ضد بریتانیایی شوروی ها و کمینترن در آسیا را مطرح نماید)؛ به لندن رفت. کاراسین می بایستی در چهارچوب دستور العمل کمیساریای خلق در امور خارجی به همتایان انگلیسی خود تفهیم می کرد که این مساله می تواند تنها در صورت مناسبات کامل و تمام عیار صلح آمیز میان لندن و مسکو بررسی گردد.[۲۷۱]

این که سازمان اطلاعات بریتانیا دستور العمل چیچیرین- کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی به کاراسین را خوانده بود، از دید ما نه تنها گفتگوها در لندن را با دشواری رو به رو نساخت، بل برعکس تنها آن را آسان تر هم گردانید. چیچیرین در تلگرام های خود به کاراسین، رهنمود داده بود تا از سوی خود حکومت انگلیس را با لشکرکشی به ایران و افغانستان تهدید نماید.[۲۷۲]

---

[۲۷۱]. و. کونر، ت. ای. گیورگی چیچیرین و سیاست خارجی شوروی، ۱۹۱۸-۱۹۳۰. مسکو، ص. ۱۶۹، و نیز
Ulman H. R. The Anglo- Soviet Accord. Vol. ۳, Princetton, ۱۹۷۲, P.۱۲۱-۱۲۲.

[۲۷۲]. همان جا ، ص. ۱۲۲.

در این حال، از هند سخنی در میان نبود. مگر سرازیری ارتش سرخ به سرزمین افغانستان (دوست روسیه) می توانست تنها یک هدف را دنبال نماید: تهاجم به هند! در یک سخن، به حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلیس به شکل نسبتا خشنی گوشزد شد که هنگام آن فرا رسیده است که برای نجات امپراتوری بریتانیا از شر لرزه ها و تکان های سخت انقلابی [در هند-گ.] از دادن کمک به ورانگل و پیلودسکی دست بردارد.

پیروزی بلشویک ها در جنگ داخلی، حکومت د. ل. جرج را ناگزیر گردانید بهار سال۱۹۲۱ به امضای سازشنامه بازرگانی با روسیه شوروی تن در دهد. مگر، سیاستمداران نامنهاد «آسیا گرا» در کابینه بریتانیا به رهبری لرد کرزن- وزیر خارجه تا «آخرین رمق» با به رسمیت نشناختن د فاکتوی (de facto) روسیه شوروی به مخالفت برخاستند. دلیل اصلی آنان مبنی بر این که شوروی ها و کمینترن در برابر بریتانیا در خاور پویایی های خرابکارانه را به پیش می برند، شالوده بس استواری داشت.

در این پیوند، د. ل. جرج بر آن پافشاری داشت که سازشنامه بازرگانی ۱۶ مارچ ۱۹۲۱ بایست دیباچه مبسوطی داشته باشد، که در آن روی شرایط سیاسی توسعه آینده مناسبات اقتصادی میان لندن و مسکو نیز مفاهمه صورت گیرد. مهمترین بند آن- پایان دادن به «صدور انقلاب» از سوی بلشویک ها به آسیا و در گام نخست به هند بود. در بند «آ» ی دیباچه سازشنامه چنین آمده بود که «شوروی بایست از هر گونه تلاش مبنی بر بر انگیختن به شیوه تاثیر گذاری نظامی، دیپلوماتیک و... یا تبلیغات در میان باشندگان آسیا که بار خصمانه ضد بریتانیایی داشته باشد یا هر گونه اقدامات در برابر منافع بریتانیا به هر شکلی که باشد، به ویژه در هند و کشور مستقل افغانستان خود داری ورزد».[۲۷۳]

مگر به رغم این بند مهم، کُرزُن از امضای سازشنامه ۱۹۲۱ خود داری ورزید. به جای او، این سند را روبرت هورن- وزیر بازرگانی امضا نمود که افزون بر این، به کاراسین نامه یی را با شرح پویایی های ضد بریتانیایی نمایندگی های شوروی و ناسیونالیست های هندی در ترکستان و افغانستان سپرد. نامه هورن در بردارنده حقایق انکار ناپذیر تلاش های روسیه شوروی و کمینترن مبنی بر سرنگونی حکومت بریتانیا در هند بود.[۲۷۴]

وزیر بریتانیایی این اقدامات شوروی ها را در آسیای میانه با روحیه سازشنامه به امضاء رسیده ناهمخوان می پنداشت:
۱ - برپایی مناسبات دیپلماتیک با افغانستان برای آماده سازی تجاوز به هند،
۲- گفتگوهای سوریتس با امان الله خان در باره رسانیدن محموله های بزرگ جنگ افزارها برای قبایل پشتون،
۳-گفتگوهای سوریتس با سران قبایل مرزی در کابل،

[۲۷۳]. اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد سوم، مسکو، ۱۹۵۹، ص. ۶۰۸.

[۲۷۴] . Ulman H. R. Op. cit. Appendix. P. ۴۹۷-۴۸۲.

۴-گسیل هیات به کابل به رهبری جمال پاشا که در تماس های خود با سران قبایل حتا پا را از سوریتس هم فرا تر گذشته بود،
۵- سپس هم فهرستی از نام های هندی هایی برشمرده شده بود که با نمایندگی های شوروی همکاری می کردند: پراتاب، برکت الله، آچاری، عبدالرب و روی...
۶- ساختن «تخته پرش» برای کار در هند در تاشکنت و گسیل ایادی کمینترن از طریق افغانستان به هند برای برپایی تماس های مستقیم با قبایل مرزی و ایجاد پایگاه ها برای پویایی های ضد بریتانیا در نوار قبایل «آزاد».

حکومت انگلیس همچنان ناحرسندی و ناخشنودی خویش را از پویایی های سوریتس که با «وظایف اصلی یک نماینده دیپلماتیک همخوانی ندارد و نیز تحویلدهی جنگ افزارهای ساخت شوروی به افغانستان، ابراز داشت. در پایان، هورن به آگاهی کاراسین رسانید که «در لندن روشن است که «انقلابیون هندی» بر ایجاد مراکز نظامی در پامیر و چترال پافشاری دارند».

این گونه، حکومت د. ل. جرج، پارتنر نو روسی (شوروی) خود را در برابر این فاکت قرار داد که از همه اقدامات ضد بریتانیایی که «پنهانی» در مرزهای هند به راه افتاده است، آگاهی دارد. روشن است رهبری شوروی نمی توانست بهبود روابط با بریتانیای کبیر را قربانی ماجراجویی در آسیا بسازد. در این پیوند، کمیساریای خلق و کمینترن بر آن می شوند که آهسته آهسته گلیم پویایی های ویرانگرانه را در برابر هند بریتانیایی برچینند. در تاشکنت آموزشگاه حربی هندی بسته شد. با این هم، هر چند، پایان فعالیت های دفتر ترکستان کمینترن رسما اعلام گردید، مگر در واقع آن را به حالت زیر زمینی در آوردند و به بخارا بردند. افزون بر این، دفتر عملا به کار در افغانستان و هند پایان داد و سر انجام هم راسکلنیکف به جای سوریتس در کابل به عنوان سفیر گماشته شد.

چنین وانمود می گردد که دیپلماسی انگلیس به اهداف خود در خاور میانه دست یافته بود: دیگر «تهدید سرخ» برای هند رنگ باخته بود. حتا کرزن در ماه مارچ ۱۹۲۲ می پنداشت که «اقدامات بلشویک ها در افغانستان، پارس و هند؛ پیش از آن که خطرناک باشند، آزار دهنده و درد سر آفرین بودند.»[۲۷۵]

در اواخر ۱۹۲۲، در انتخابات انگلیس حکومت محافظه کار بونار لو روی کار آمد که در آن لرد کرزن کرسی پیشین خود را حفظ کرد.[۲۷۶]مقارن با این زمان، در نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری اوضاع به شدت پر تنش گردید. پشتون ها بار دیگر در پاسخ به «سیاست پیشروی» نو انگلیس تفنگ برداشتند تا از آزادی خود پاسداری نمایند. اقدامات سپاهیان بریتانیایی در نزدیکی های مرزهای افغانستان مناسبات انگلیس و افغانستان را به شدت تیره

[۲۷۵]. کنت ف. انقلاب و دیپلماسی، مسکو، ۱۹۹، ص. ۹۰.
[۲۷۶]. تروخانفسکی، و.گ. تاریخ نوین انگلیس، مسکو، ۱۹۸۵، ص. ۹۴-۹۵.

گردانید. رهبری بلشویکی تصمیم گرفت از این اوضاع برای تحکیم مواضع شوروی در افغانستان و گستره قبایل پشتون بهره گیری نماید.

در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) کمیسیون ویژه یی ایجاد گردید در باره مسایل افغانستان که به تاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۳ فیصله نمود تا «به رفیق راسکلنیکف رهنمود داده شود تا بی درنگ با حکومت افغانستان گفتگوها در باره سازشنامه محرمانه در باره مبارزه در برابر سیاست تجاوزکارانه انگلیس در مرزهای افغانستان را آغاز نماید».[۲۷۷]

به تاریخ اول ماه می ۱۹۲۳ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) به اقدامات کمیساریای خلق در امور خارجی در این راستا مجوز صادر کرد. به گونه یی که در چنین موارد اجراآت می شد، دستورهای بایسته در زمینه به سفارت شوروی در کابل داده شد. به نوبه خود راسکلنیکف بی درنگ تلاش ورزید به کوهنشینان شورشی کمک ارایه گردد.

روشن است نمی توان باورمندانه گفت که در لندن از همه جزییات فیصله ها و اقدامات حکومت شوروی آگاهی داشتند. مگر هنگامی که انگلیسی ها آگاهی یافتند که شوروی بار دیگر این اندیشه ها را در سر می پروراند تا از راه افغانستان برای قبایل پشتون جنگ افزار برساند، این کار آخرین قطره آبی گردید که کاسه شکیبایی و خویشتنداری بریتانیای کبیر را که با بیداری هوشمندانه سیاست شوروی و کمینترن را در افغانستان پیگیری می کرد، لبریز ساخت.

به تاریخ ۸ می ۱۹۲۳ آر. هوجسون- نماینده دیپلماتیک بریتانیا در مسکو، یادداشت «آتشین» کرزن را به م. لیتوینف- معاون کمیسار خلق در امور خارجی سپرد. یک *رویداد استثنایی در تاریخ دیپلماسی* اتفاق افتاد: به خاطر «شکست دادن» حریف، وزیر خارجه بریتانیا در عمل این راز را افشا ساخت که انتلجنت سرویس به بازخوانی مراسلات دیپلماتیک شوروی ادامه می دهد! لرد کرزن با دستاویز ساختن مدارک گیرنده رادیویی، این یادداشت را تدوین کرده بود که از دیدگاه نیرو، توانی برابر با شلیک توپ های بزرگ لینکور داشت.

در سند، برگرفته هایی از محرمانه ترین گزارش های سفیر شوروی در کابل آورده شده بود! آن چه که در این یادداشت در رابطه با افغانستان از گزارش سفیر شوروی آمده بود، چنین بود: «افغانستان با توجه به نزدیکی آن با قبایل نا آرام و سرکش در منطقه مرزی هند، گستره بس سودمندی است برای چنین اقدامات [بریتانیا ستیزانه یی- گ.] ». سفیر شوروی در کابل آدم بس جدی یی بود. او به تاریخ ۱۷ فبروری ۱۹۲۳ به تاشکنت گزارش داده بود:

[۲۷۷]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۳، کارتن ۳۳۸، برگ های ۱ و ۸.

«بایسته است با همه وسایل ممکنه از بحران موجود برای درز اندازی میان افغانستان و انگلیس بهره گیری کرد و از آن کار گرفت...رساندن بی درنگ جنگ افزارها و پول دارای اهمیت بزرگی خواهد بود».

کمیساریای خلق در امور خارجی بی تردید گزارش ۲۱ فبروری ۱۹۲۳ به دست آورده از راسکلنیکف را در دست داشت که در آن آمده بود: «من گام هایی بر می دارم برای آن که به وزیرستان شاید به میزان تا ۳۰۰ رویل و ده صندوق مرمی کمک نمایم». و نیز گزارش دیگر تاریخی ۱۷ مارچ وی را که در آن نوشته بود تا «پویایی های او را در محور هند محدود ننمایند و هزینه های فوق العاده را کاهش ندهند، چون این امر زیان جبران ناپذیری به کار هیات در مهمترین عرصه آن وارد می آورد». راسکلنیکف این هزینه های فوق العاده را طی یک سال از اکتبر ۱۹۲۲ تا اکتبر ۱۹۲۳ در نوامبر۱۹۲۳ هشتاد هزار روپیه کابلی برشمرده بود. در حالی که همه مخارج سفارت ۱۲۰ هزار روپیه کابلی می شد.

کمیساریای خلق در امور خارجی، همچنان بی تردید گزارش تاریخی۸ نوامبر ۱۹۲۲ رسیده از کابل را در نظر داشت که در آن آمده بود: «دستور العمل های شما در رابطه یا احتیاط آمیز بودن کارهای اطلاعاتی و تبلیغی ما به دقت اجرا می شود. کنون توجه ویژه یی به ناحیه مومندها در شمال پیشاور مبذول می گردد. مگر در این رابطه با توجه کمبود بودجه، نمی توانیم کار بسیاری را انجام دهیم».

همین گونه، کمیساریای خلق در امور خارجی نمی توانست نامه تاریخی ۱۶ مارچ ۱۹۲۳ قره خان- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی به راسکلنیکف را فراموش کند که در آن آمده بود: «پیشنهادهای مشخصی را در رابطه با اشکال همکاری برای ارایه کمک به قبایل با خود بیاورید. موضوع دادن اسلحه، از حل این مساله بستگی دارد. لطفا در باره تصور خود در باره اشکال همکاری های لازم برای تامین نظارت محلی بر توزیع اسلحه گزارش بدهید». «این گزارش ها بر رخدادها در مناطق مرزی هند روشنی می افگند».[۲۷۸]

لرد کرزن پس از آوردن و برشمردن این همه اسناد انکار ناپذیر، از کرملن خواست تا به اقدامات ضد بریتانیایی خود در میان قبایل پشتون پایان دهد و راسکلنیکف را از کرسی سفارت در کابل به مسکو فرا خواند. روشن است شوروی برای حفظ آبروی خود در میان کشورهای خاور، این خواست انگلیس را رد کرد. امان الله نیز به دفاع از راسکلنیکف برخاست و حتا به وی لقب سردار داد. در نتیجه، راسکلنیکف به رغم همه فشارها و تهدیدات بریتانیا تا فبروری ۱۹۲۴ در کابل ماند.

[۲۷۸]. اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد ۶، مسکو، ۱۹۶۲، ص.ص. ۲۹۸-۲۹۹.

با این همه، پس از چندی وقت گذرانی، کمیساریای خلق در امور خارجی برای آن که آبروی خود را حفظ نموده باشد، ناگزیر گردید نماینده «ناکام» خود را از کابل فراخواند. سیاست شوروی در این کشور از این هم خویشتندارانه تر گردید و انتریگ ها در میان قبایل پشتون نوار «آزاد» هند بریتانیایی به پایین ترین تراز آورده شد.

به هر رو، لندن به مسکو ثابت ساخت که این توانایی را دارد تا به گونه موثر جلو هر گونه تلاش های آن را مبنی بر برهم زدن حاکمیت انگلیس در هند بگیرد. گزافه نخواهد بود هرگاه بگوییم که بریتانیا در این جنگ پنهانی که چندین سال آزگار در «دهلیز افغانستان» ادامه داشت، به پیروزی دست یافته بود.

بخش چهاردهم

سیاست پیشروی نو (نئو فارورد پالیسی)

همه اقدامات دیپلماسی امپراتوری بریتانیا در برابر سیاست شوروی در افغانستان، هدف تجرید گستره قبایل پشتون از جهان خارج را پیگیری می کرد تا کوهنشینان نوار «آزاد» نتوانند برای مبارزه در برابر سپاهیان انگلیسی، جنگ افزار و پول به دست بیاورند. صدها هزار جنگجوی پشتون مسلح با جنگ افزارهای مدرن برای حکومت مستعمراتی هند همزمان کابوس پیوسته و خطر راستین بود. برای با ثبات سازی اوضاع در مرزهای هند و افغانستان، انگلیسی ها ناگزیر گردیدند تدبیرهای عاجلی را در نوار قبایل «آزاد» پشتون اتخاذ نمایند.

قرار داد سال ۱۹۲۱ انگلیس- شوروی به پیمانه چشمگیری «خطر سرخ» را برای هند کمرنگ و سست ساخت. به محض امضای قرارداد، انگلیس بدون ضیاع وقت کلیه مساعی را برای حل مساله پشتون با افغانستان معطوف گردانید. برای این کار بریتانیای کبیر به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ با امان الله خان قرار داد نوی را به امضاء رسانید. در نتیجه گفتگوهای دشوار که در کابل یازده ماه آزگار به درازا کشید، *انگلیس موفق شد افغانستان را ناگزیر گرداند با آن وضع موافقت نماید که «خط دیورند» مرز میان افغانستان و هند بماند.*

مگر، افغان ها توانستند از جانب بریتانیا تعهدات معینی در زمینه کاهش عملیات سرکوبگرانه جنگی در برابر قبایل مرزی بگیرند. در عمل، این کار به معنای آن بود که بریتانیا وعده بسپارد گستره نوار قبایل «آزاد» پشتون را اشغال ننماید. در بند ۱۱ قرار داد افغان و انگلیس آمده است: «هر یک از دو طرف عالی تعهد می سپارند مناسبات احترامانه و با حسن نیت خود را در قبال قبایل در هر دو سوی مرز تبارز دهند و یک دیگر را در باره هرگونه اقدامات جدی نظامی به مقصد برپایی نظم در میان این قبایل در جریان بگذارد».[۲۷۹]

نامه سر هنری دابس- رییس هیات انگلیسی در این گفتگوها به محمود طرزی- وزیر خارجه افغانستان تاریخی ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲، بیمه دیگر برای افغانستان از دست اندازی های انگلیسی ها در گستره قبایل پشتون بود. دابس در این نامه به آگاهی طرزی رساند که «حکومت انگلستان نیک ترین تمنیات را در قبال این قبایل احساس می نماید و کماکان بر آن است با آنان هرگاه از تاراج شهروندان بریتانیا خود داری ورزند، با نهایت مدارا و ملاطفت برخورد نماید».[۲۸۰]

---

[۲۷۹]. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مسکو، ص. ۱۲۱. [جلد دوم، ترجمه روسی-گ.]

[۲۸۰]. همان جا، ص.ص. ۱۲۱-۱۲۲.

قرار داد که به رغم همه ملاحظات، بار دیگر قبایل نوار «آزاد» را زیر سیطره «انگریزی های منفور» سپرد، از سوی بسیاری از سیاستمداران متنفذ و رجال روحانی افغانستان بس منفی ارزیابی گردید. خود امان الله خان، امضای این قرار داد را با آن که بریتانیای کبیر در آن افغانستان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته بود، یک امر ناگزیر می پنداشت. امیر در آستانه بازگشت دابس به هند، آشکارا به او اعلام داشت: «تردیدی نیست که مناسبات ما دوستانه نیست، بل در گام نخست مناسبات میان دو آشنا یا دو همسایه است. شما هیچگاهی نباید بپندارید که مادامی که شما به بقیه جهان اسلام اهانت نمایید، افغانستان دوست شما خواهد گردید و یا باشندگان افغانستان به آرامی نظاره گر آن باشند که شما به ارزش های مقدس اسلامی بی حرمتی نمایید. حتا در هندوستان نیز شما باید به رفتارهای خود بیندیشید.»[۲۸۱]

روشن است که سخن پایانی امان الله خان در گام نخست به سیاست آینده انگلیس در گستره قبایل پشتون ارتباط می گرفت. دشوارترین کار برای امان الله مدلل ساختن درست بودن گام برداشته شده از سوی او برای پتان های هند بریتانیایی بود. روی این منظور، پیامی به آنان فرستاد که در آن قبایل را به آن فرا خواند تا در ظرف سه سال از رویارویی با انگلیسی ها خود داری ورزند. در این پیام آمده بود: «من به جانب مقابل بسیار آشکار و بی پرده تفهیم نمودم که مردم باشنده نوار مرزی خویشاوندان همخون من هستند. نباید آنان را با هیچ شیوه یی از من جدا ساخت. مادامی که آن ها از رفتارهای جانب مقابل راضی نباشند، صلح قابل تصور نخواهد بود.

طی سه سال آینده دشمن باید ثابت بسازد که آیا می خواهد جدی و صادقانه با من در صلح و صفا بسر برد. هرگاه دشمن به سخنان خود پابند باشد و خواست هایی را که من پیش کشیده ام، انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر آن، ما بار دیگر جرگه را برای گرفتن تصمیم در باره اقدامات بعدی خویش فرا خواهیم خواند. به همین خاطر، من از شما خواهش می کنم در این سه سال با دشمن مناسبات صلجویانه برقرار نمایید...»[۲۸۲]

طرز و شیوه پیام امان الله خان عنوانی کوهنشینان قبایل نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری گواه بر آن است که امیر به تعهدات داده شده از سوی بریتانیا مبنی بر پیشگیری مشی مسالمت آمیز در امتداد «خط دیورند» باور نداشت و به پشتون های خاوری در باره خیزش سراسری تازه ممکنه در برابر انگلیسی ها هشدار داد. چنانی که رخدادهای بعدی نشان دادند، امان الله خان حق به جانب بود: بریتانیا به تعهداتی که در قبایل قبایل مرزی به گردن گرفته بود، با خشونت پشت پا زد. افغانستان نیز بی آن که قرار داد سال ۱۹۲۱ را پاره نماید، عین کار را کرد.

---

[۲۸۱]. کارگون، تاریخ سده بیستم افغانستان، مسکو، ۲۰۰۴، ص. ۸۱.

[۲۸۲]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۸، برگ ۱۲۸.

آدمک- تاریخ نویس نامدار، با بررسی علل رویارویی افغانستان و انگلیس در نوار «آزاد» هند بریتانیایی در یکی از آثار خود دقیقا علت این مخاصمت را نشاندهی کرد: «بریتانیا می خواست به این ناحیه رخنه نماید. مگر، فرمانروای افغانستان می خواست تا آن را همچون یک دولت حایل نگهدارد...»[۲۸۳]

برای سرکوب مبارزه ضد بریتانیایی پشتون های خاوری، حکومت انگلیس تصمیم گرفت مناطق خیبر و وزیرستان را اشغال و سپاهیان خود را در آن مستقر سازد. از همین رو، به سال ۱۹۲۱ جون د. میفی به سمت فرمانده نو استان مرزی شمال باختری گماشته شد که طرح خود را برای باثبات سازی اوضاع پیشنهاد نمود. کمیسار ارشد نو استان مرزی شمال باختری می پنداشت که بایسته است هر چه عاجل تر یک رشته تدبیرها برای تحکیم مواضع بریتانیا در نوار قبایل مرزی و حفظ مرزهای اداری از شبیخون ها و یورش های کوهنشینان روی دست گرفته شود.

به پنداشت الیوت- تاریخ نویس نظامی انگلیسی، د. میفی «این اندیشه واهی را در سر می پرورانید که ارتش می تواند به سرعت وزیرستان را اشغال نماید».[۲۸۴] میفی به حکومت بریتانیا پیشنهاد نمود تا پاسگاه ها و دژهایی بزرگ نظامی در رزماک و وانه برای کنترل مسعودها بسازد. در وانه و رزماک می بایستی نیروهای اصلی سپاهیان استعماری مستقر می گردیدند که هر آن می توانستند به پادگان ها و پاسگاه های کوچکتر ساخته شده در مهم ترین مناطق استراتیژیک وزیرستان یاری برسانند. برای گسیل و رسانیدن سریع سپاهیان انگلیسی پیشنهاد می شد راه دایره یی حلقه یی پیرامون منطقه با شبکه یی از راه های وتری در میان این دایره کشیده شود.[۲۸۵]

با توجه به این که یورش ها، رخنه ها و شبیخون های لشکرهای پشتون های خاوری در اعماق حوزه های اداری پایان ناپذیر بود، میفی به مقصد پاسداری بهتر از مرزهای اداری میان نوار «آزاد» قبایل و این حوزه های اداری طرح گسترده یی را تدوین کرد که پیاده سازی یک رشته کامل تدبیرها را در بر داشت:

۱- نیروهای بزرگ متحرک ارتش بریتانیا را در امتداد این مرزها برای پس زدن شبیخون های پتان ها مستقر ساخت.

۲- شبکه راه ها را برای بالا بردن توانایی مانور دهی سپاهیان گسترش داد.

۳- شمار پلیس را که می بایستی که با تعامل تنگاتنگ با سپاهیان عمل می کرد، افزایش داد.

---

[۲۸۳]. آدمک، ل. دبلیو، «تاریخ روابط خارجی افغانستان»، متن انگلیسی، ص. ۱۶۷.

یادداشت: این کتاب در دوجلد زیر نام «تاریخ روابط سیاسی افغانستان» با ویرایش بنده از سوی انتشارات «پاییز» پاریس به زبان دری به چاپ رسیده است. جلد نخست آن را آقای زهما- استاد پیشین دانشگاه کابل در میانه های سده بیستم در کابل ترجمه و چاپ نموده بودند و جلد دوم آن را در سال های دهه هشتاد سده بیستم آقای استاد فاضل- استاد دانشگاه کابل در پیشاور پاکستان ترجمه و چاپ نموده بودند.

[۲۸۴]. Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹-۱۹۷۴. The Story of NWF of India.L., ۱۹۶۸. P. ۱۶۷.

[۲۸۵]. همان جا

۴- گروگان گرفتن نمایندگان قبایل شورشی و نگهداشتن آنان در زندان های هندی مادامی که قبایل مرزی همه شرایط انگلیسی ها را نپذیرند.
۵- برپایی کنترل بر قبایل از طریق منافع آنان در «هند». مهم ترین منافع قبایل کوهنشین پشتون چراهگاه های آنان برای چارپایان و خرید خوار بار بود. سرشناسان قبیله یی افزون بر این، در حوزه های اداری زمین های بسیاری داشتند که یه خاطر نافرمانی و سرکشی می شد این زمین ها را مصادره و ضبط نمود.
۶- نقش به ویژه مهمی در پاسداری از مرزهای اداری و خط دیورند به نیروی هوایی داده می شد که می توانست بر دور دست ترین نقاط «نوار آزاد» بمباری نماید و یا لشکرهایی را که پس از شبیخون زدن ها به سوی کوهسار باز می گردیدند، از هوا تیر باران کند.[۲۸۶]

همه این تدبیرها هیچ چیز اصولا نوی را در نظام سنتی پاسداری از مرزهای اداری استان مرزی شمال باختری به ارمغان نیاوردند. میفی تنها پیشنهاد نموده بود به پیمانه گسترده تری از جنگ افزارهای مدرن (هواپیماها، زرهپوش ها و خود روهای زرهی) کار گرفته شود و در ابعاد گسترده تری تاکتیک های پیشین آزموده شده محاصره قبایل شورشی از سر گرفته شود تا با گرسنه نگهداشتن آنان، ایشان را ناگزیر به تابعیت حکومت بریتانیا گردانید.

تحقق برنامه پیشنهاد شده از سوی میفی به گونه ناگزیر خیزش های نو بزرگ قبایل مرزی و وخامت جدید و اقدامات رزمی را در مرز شمال باختری هند بریتانیایی بر می انگیخت. مصارف برای ساختن استحکامات نو، راه ها و عملیات سرکوبگرانه بنا به برآوردهای مقدماتی، سر به مبالغ نجومی به میزان ده ها میلیون پوند استرلینگ می زدند.

ساختن استحکامات نو و راه ها در نزدیکی مرزهای هند و افغانستان، ناگزیر منجر به خراب شدن مناسبات با افغانستان گردیده و مستلزم هزینه های نظامی نو از سوی حکومت انگلیس می گردید. مگر اوضاع در مرزهای اداری میان نوار قبایل «آزاد» و حوزه های اداری انگلیسی ها را ناگزیر گردانید در زمینه تحکیم مواضع خود در گستره قبایل پشتون شتاب ورزند.

جنرال فولر در باره اوضاع در استان باختری شمال مرزی در ۱۹۲۲ چنین نوشت: «قبایل مرزی شمال باختری در طی چهار سال پس از جنگ جهانی ۱۳۱۵ شبیخون انجام داده اند که طی آن ۵۱۸ کارمند غیر نظامی کشته شده اند...»[۲۸۷] نظامیان انگلیسی با ابراز نگرانی از افزایش جنگ افزارها، بالا رفتن هنر رزمی پشتون ها را نشاندهی می کردند. برای نمونه، مک من- جنرال دیگر انگلیسی در مقاله خود «مرز شمال باختری هند» ارزیابی بالایی از هنر رزمی پتان ها داد. او علی الخصوص آن فاکت را نشاندهی کرد که کوهنشینان مسلح با تفنگ های مدرن شبیخون هایی می زنند

[۲۸۶]. همان جا.

[۲۸۷] پیک خبری «رسانه های نظامی خارجی در باره خاور زمین»، تاشکنت، ۱۹۳۳، شماره۱، ص.۱۴.

که به یورش های منظم اجرا شونده با آدم های آشنا با هنرهای تاکتیکی رزمی که در صفوف ارتش ما آموزش دیده اند، مبدل شده است».[۲۸۸]

برای ارزیابی همه جانبه سامانه نو دفاعی مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی، کیمته ویژه یی به رهبری دنیس بیری- سکرتر دولتی در امور خارجی حکومت هند بریتانیایی ایجاد گردید. کار این کمیته همراه بود با راه اندازی کارزار پر شور و پرهنگامه در رسانه ها با فراخوان روی دست گرفتن تدبیرها برای برقراری نظم در استان مرزی شمال باختری.

روزنامه های انگلیسی و هندی در سال ۱۹۲۲ جر و بحث های داغی را در باره سیاست آینده در نوار قبایل «آزاد» پشتون به راه انداختند. دیدگاه هواداران اشغال نظامی را به نمایان ترین و بی پرده ترین وجهی روزنامه پر آوازه «انگلیش من» بازتاب می داد. در هر شماره نو این روزنامه فراخوان هایی مبنی بر برپایی کنترل نظامی بر نوار قبایل «آزاد» به چاپ می رسید.

تندترین مقاله در این باره به تاریخ ۱۹ اپریل ۱۹۲۲ به چاپ رسید. در این نوشته آمده بود: «اندیشه زمین های بی صاحب- حایل میان هند و افغانستان در صورت درگرفتن جنگ، بچگانه از کار خواهد برآمد. چون قبایل سرکش همواره [به جانب-گ.] افغانستان پیوسته و خواهند پیوست».[۲۸۹]با توجه به این موضوع، نویسنده گمنام این مقاله چنین نتیجه گیری نمود: «تنها یک شیوه برای در دست گرفتن قبایل پشتون هست که همو حضور در پشت جبهه آن ها است».

در اوایل ۱۹۲۲ کمیته د. بری پیشنهاد میفی را تایید نمود. این پیشنهاد با سرعت بی سابقه یی از سوی نائب السلطنه هند و حکومت بریتانیا به تصویب رسید. در چهارچوب «سامانه نو دفاعی مرز هندوستان و افغانستان»، سپاهیان مستعمراتی را در نظر بود در نوار قبایل آزاد جا به جا نمایند. در پاسگاه ها و دژهای گذرگاه خیبر، پادگان های ارتش منظم بریتانیا مستقر گردیده بود. برای سوق دهی سریع سپاهیان از طریق گذرگاه برنامه ریزی شده بود راه آن تا مرز با افغانستان کشیده شود.

در وزیرستان برای فرمانبردار ساختن قبایل بومی تصمیم گرفته شده بود بزرگترین گروهبندی سپاهیان انگلیسی را در رزماک، وانه و میران شاه مستقر سازند. همه پیشنهادهای د. میفی مربوط به کشیدن راه ها در ناحیه پذیرفته شده بود.

---

[۲۸۸]. همان جا، ص. ۴۲.

[۲۸۹]. فشرده رسانه های هند و انگلیس// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۲، برگ های ۳۴ و ۳۶.

با آن که در توصیه نامه های کمیته د. بیری، بار پدافندی تدبیرهای روی دست گرفته شده از سوی حکومت انگلیس در گستره قبایل پشتون خاطر نشان ساخته شده بود، در عمل، پیاده سازی این طرح، ادامه «سیاست پیشروی قدیمی بریتانیای کبیر در نوار قبایل «آزاد» پشتون بود. در پیوند با این، تلاش تازه حکومت انگلیس مبنی بر اشغال زمین های پتان ها نام «سیاست نو پیشروی» (نیو فارورد پالیسی» گرفت.

ساختن اردوگاه بزرگ نظامی در رزماک و استقرار ده هزار سرباز انگلیسی در آن بار دیگر به قیام مسعودها انجامید. در ماه های جنوری- مارچ ۱۹۲۳ در وزیرستان جنوبی جنگ های سنگینی در گرفت. فرماندهی انگلیس برای این چنین تحول اوضاع آماده بود و مقاومت مسعودها به سرعت سرکوب گردید. نقش اصلی را در این حال، نیروی هوایی بازی نمود که نشیمنگاه های پشتون ها را در نزدیکی ماکین به گونه وحشیانه یی بمباران نمود. حکومت انگلیس کماکان امیدوار بود به یاری جنگ افزارهای مدرن و در گام نخست هواپیماهای جنگی، مقاومت پشتون ها را در هم کوبد و ترس به خاطر تکرار ممکنه خیزش سراسری قبایل پشتون انگلیسی ها را ناگزیر گردانید پرشور تر نسبت به گذشته عمل کنند.

ساختن راه استراتیژیک حلقه یی بنو- میرانشاه- رزماک– جان دوله در وزیرستان، زیر پوشش هفتاد و دو فروند هواپیمای جنگی آغاز گردید. همزمان در امتداد راه های منتهی به بلندی های حاکم، برج های نگهبانی استحکامی ساخته شد. مقارن با اواخر ۱۹۲۳ همه کارها پایان یافت.[۲۹۰]در این هنگام، ساختمان استحکامات در رزماک، وانه، و میران شاه هم به پایان رسید.

اردوگاه نظامی در رزماک، روی یک فلات کوهستانی مرتفع ساخته شد که نادسترس بودن آن به انگلیسی ها اجازه داد نیازی به ساختن دیوارهای سنگی برای دفاع از حملات مسعودها نداشته باشند. اردوگاه اصلی که در آن ده هزار سپاهی و افسر مستقر گردیده بودند، با دیواری احاطه شده بود از سیم های خار دار که در امتداد آن کشیک گاه های مجهز با تیربارها ساخته شده بود. همه توپخانه و وسایط نقلیه در درون این استحکامات جا به جا ساخته شده بودند. به فاصله هفت کیلومتر از اردوگاه اصلی دژهای سنگی کوچکی ساخته شده بود که در هر یک از آن ها تا یک گروهان سپاهی مستقر ساخته شده بود.[۲۹۱]

وانه از این هم بیشتر تحکیم گردیده بود: اردوگاه با دو راسته دیوارهای سنگی تحکیم یافته بود. در امتداد آن ها برج های مجهز با تیربارها ساخته شده بود. برای تقویت پادگان وانه در آن جا توپخانه سنگین استقرار یافته بود. هم در

[۲۹۰] .Elliot j. Op. cit. P. ۲۶۸.

[۲۹۱] .Swinson A. North-West Frontier L., ۱۹۶۷.P. ۳۰۵.

رزماک و هم در وانه یگان های سپاهیان انگلیسی استقرار یافته بودند. پوشش هر دو جبهه از راه هوا را یگان های هوایی مستقر در فرودگاه های میرانشاه و تاکه تامین می نمود.[۲۹۲]

به جای دسته های فروپاشیده شبه نظامیان قبیله یی بازمانده از جنگ سوم افغان و انگلیس، بریتانیایی ها در هر اجنسی از جمع پشتون ها یگان هایی در سیمای سپاهیان کمکی پیشاهنگان (سکاوت ها) ایجاد کردند. به گونه یی که د. اسپین- تاریخدان امریکایی می نگارد، وظیفه آنان این بود تا «کنترل سیاسی انگلیس را بر گستره قبایل تحکیم بخشند و نظم حد اقلی را برای جلوگیری از شبیخون ها در اعماق حوزه های اداری حفظ نمایند».[۲۹۳]

شمار کل پیشاهنگان به ۷۲۸۵ نفر می رسید که بخش بزرگی از آنان در وزیرستان متمرکز گردیده بود. به گونه مثال، در وزیرستان شمالی، انگلیسی ها دسته های «پیشاهنگان دره توچی» را ایجاد نموده بودند(۱۸۴۶ نفر) و در وزیرستان جنوبی دسته های «پیشاهنگان وزیرسیتان جنوبی» را (۲۰۰۶ نفر).[۲۹۴]

پیشاهنگان تفنگدار زیر فرماندهی افسران بریتانیایی بودند. برای جلوگیری از تکرار رخدادهای بهار ۱۹۱۹ هنگامی که شبه نظامیان قبیله یی آغاز به گریز دسته جمعی کردند، انگلیسی ها سیستم سربازگیری پیشاهنگان را عوض نمودند. دیگر در گستره قبایل پشتون، بخش اندکی از نفرات این دسته ها به خدمت جلب و مغز شویی می شدند. گرفتن افراد مسعودها و افریدی ها به خدمت، بیخی ممنوع بود.

برای پاسداری از بخش شمالی مرزهای اداری از شبیخون های پتان ها، حکومت بریتانیا هنوز در آستانه جنگ جهانی اول پلیس ویژه مرزی را ایجاد نموده بود که شمار آن به ۲.۴ هزار نفر می رسید. در آخرین جنگ با افغانستان، نفرات آن وفاداری خود را به انگلیسی ها به اثبات رسانیدند و در این حال توانایی رزمی بالایی از خود نشان داند. در این پیوند، شمار این نوع پلیس را تا ۴۵۴۷ نفر بالا بردند.[۲۹۵]

پلیس مرزی تنها با تفنگ مجهز بود. مگر آموزش های ویژه دیده بود که با کورس ترینگ مرزبانان امروزی بسیار همانند بود. وظیفه این یگان های نخبه عبارت بود از: پس زدن شبیخون های کوهنشینان، پاسداری از راه ها و انجام

---

[۲۹۲]. Barton W. Indians North- West Frontier. L.,۱۹۳۹. P. ۱۵۲.

[۲۹۳] . Elliot, P. ۲۶۹.

[۲۹۴]. Elliot P.۹۴ Spain.J. Op.cit. P. ۱۵۲.

[۲۹۵]. فشرده رسانه های هندی و انگلیسی // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۰، برگ ۲۸۰.

بازداشت ها در نوار قبایل «آزاد». به گونه خاص برای یگان های این پلیس در امتداد مرزهای اداری چندین دژ ساخته شده بود.

حکومت هند بریتانیایی به این موضوع پی برده بودند که بدون پشتیبانی باشندگان، هیچ ارتشی در جهان نمی تواند به گونه مطمئن از چنین ناحیه ویژه یی چون مرز هند و افغانستان پاسداری کند. انگلیسی ها می کوشیدند مهربانی پشتون های گستره قبایل را به یاری نظام «حصه داری»- شکل پرده پوشی خرید و تطمیع قبایل- تامین نمایند. به هر پیمانه که ناحیه ناآرام می بود، به همان پیمانه حکومت انگلیس بیشتر کوهنشینان همان ناحیه را به خدمت خود می گرفت. برای مثال، در وزیرستان در صفوف حصه داران ۳.۵ هزار پشتون و در کوهات نسبتا آرام ۱۴۰۰ پشتون به خدمت گماشته شده بود.[۲۹۶]

حصه دار عادی در ازای خدمت خود بارها از یک جنگجوی پلیس مرزبانی خوب آموزش دیده بیشتر دریافت می داشت. وظیفه اصلی حصه داران این بود تا جلو شبیخون ها و یورش گران را گرفته و نگذارند تا آنان از طریق گستره قبیله شان دست به چنین کاری بزنند. همچنان پاسبانی از راه هایی که به جز از خود آن ها کس دیگری در آن به رهزنی نمی پرداخت. بریتانیایی ها با به خدمت گرفتن قبایل، در واقع آن ها را می خریدند.

همه شبیخون ها و یورش های قبایل کوهنشین با تاراج باشندگان بومی به همراه بود. چور و چپاول برای آنان نه وسیله زر اندوزی و ثروتمند شدن، بل شیوه یی برای ادامه زندگی در شرایط سخت و دشوار بود. روشن است برای باشندگان کرانه راست رود سند این کار به یک درد سر مزمن همانند بود. سده های آزگار آن ها پتان های کوهنشین را دشمن خود می پنداشتند. انگلیسی ها می کوشیدند تا از این خصومت به سود خود بهره برداری نمایند. حکومت بریتانیا برای دفع یورش های کوهنشینان بر مناطق نشیمنی، در مرزهای اداری، دسته های دفاع خودی را ایجاد نموده بود. برای مسلح ساختن این دسته ها به باشندگان نزدیک به ده هزار میل تفنگ داده شده بود.[۲۹۷]

افزون بر این دسته ها، حکومت استعماری برای خان های بزرگ حوزه های اداری، برای تشکیل دسته های اجیر پول و اسلحه می داد. این دسته ها می بایستی نه تنها از دارایی های خان ها نگهبانی می کردند، بل نیز به سپاهیان بریتانیایی در برابر یورش های کوهنشینان همکاری می کردند . با آن که به گونه ظاهری سر دسته این تشکیلات

[۲۹۶]. Spain. J. Op. ۱۵۲.

[۲۹۷]. آدمک، چاپ انگلیسی، ص. ۹۳.

خان ها به شمار می رفتند، مگر در عمل افسران انگلیسی که نقش مشاوران نظامی خان ها را بازی می کردند، بر آنان فرمان می راندند. [۲۹۸]

روشن است نیو فارورد پالیسی منجر به تیره شدن شدید مناسبات افغانستان و انگلیس گردید. بی درنگ پس از ساختن اردوگاه بریتانیا در رزماک و در پی آن قیام مسعودها، حکومت افغانستان به تاریخ ۳۱ جنوری ۱۹۲۳ در برابر اقدامات بریتانیا در وزیرستان اعتراض کرد. کابل، با تکیه به بند۱۱ قرار داد ۱۹۲۱ انگلیس و افغانستان تقاضا نمود تا به بمباران مناطق نشیمنی وزیرستان پایان داده شود.

همزمان با این اقدام سیاسی، امان الله خان یه جلال آباد رفت و در آن جا جرگه سران قبایل مرزی به شمول زمینداراني از قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی را برگزار کرد. در این جرگه امیر مبالغ هنگفتی را برای سران قبایل داد و به امکان اقدامات باهمی در آینده در برابر انگلیسی ها اشاره کرد.[۲۹۹]

امان الله به دسته های پشتون های خاوری اجازه داد از گستره افغانستان برای مبارزه در برابر سپاهیان بریتانیایی بهره گیری کنند. حتا هنگی در جلال آباد در چهارچوب ارتش افغانستان متشکل از جنگجویان افریدی ایجاد گردید.[۳۰۰] او همچنان برای رویارویی با بریتانیایی ها در وزیرستان دسته های حصه داران خود را ایجاد نمود.

سپهسالار نادر خان به نوبه خود با همه امکانات به پتان های هند بریتانیایی کمک کرد. او می پنداشت که نوار پشتون های قبایل «آزاد» سد استواری برای افغانستان از تجاوز تازه انگلیس به شمار می رود.[۳۰۱] فرانسس همفریس– سفیر بریتانیا در کابل باورمند بود که حکومت افغانستان یه زودی قرار داد سال ۱۹۲۱ را فسخ خواهد نمود».[۳۰۲]

سخنرانی امان الله خان در جلال آباد در باره امکان جهاد در برابر انگلیس اوضاع را در گستره قبایل بس پر تنش گردانیده بود. شمار یورش های پشتون ها در اعماق گستره هند بریتانیایی بار دیگر افزایش گرفت. در برابر دیدگان همه جهانیان بریتانیای کبیر مقصر خونریزی های تازه در مرز شمال باختری هند بود، نه افغانستان. اوضاع سیاسی در

---

[۲۹۸].Fraser-Tytler W. K. A Afghanistan. A Study of Political Developments in Central and Souther Asia. L. ۱۹۵۷.P.۲۰۳.

[۲۹۹]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۰، برگ ۲۸.

[۳۰۰] .Fraser-Tytler W.K. Op. Cit. P. ۲۲۴.

[۳۰۱]. آدمک، ص.۹۵.

[۳۰۲] . Miller C. Khyber: British Indians NWF. N.Y. ۱۹۷۷. P. ۳۳۶.

انگلیس و هند به حکومت بریتانیا اجازه نمی داد عملیات جدید سرکوبگرانه را در برابر قبایل مرزی پشتون تنها زیر شعار تامین امنیت باشندگان کرانه های راست رود سند آغاز نماید.

حکومت استعماری انگلیس با واقعه اختطاف مولی الیس- دوشیزه هفده ساله انگلیسی راه برونرفت از این تنگنا را یافت. اختطاف دختران و زنان جوان برای استان مرزی شمال باختری یک رویداد عادی بود. مگر حکومت بریتانیا گریختاندن مولی الیس را همچون تراژدی ملی جلوه داد.[۳۰۳] انگلیسی ها با توانمندی مطابق همه قوانین تیاتر یک درامه سیاسی را به نمایش گذاشتند که به آنان اجازه داد اقدامات جنگی در برابر پشتون ها را در دیدگان جامعه توجیه نمایند.

واقعه گریختاندن این دختر چنین رخ داده بود: به تاریخ ۶ فبروری ۱۹۲۳ افریدی ها در کوهات از یکی از شهرک های نظامی انگلیسی۴۷ میل تفنگ را دزدیدند. حکومت بریتانیا به سرعت آگاهی یافت که تفنگ ها در دهکده کوهستانی متعلق به عجب خان پنهان گردیده است. چون او با جنگجویان خود در حال یورش و جنگ بیرون از ده بود، پلیس مرزی انگلیس به سرعت بدون جنگ این روستا را گرفت. هنگام جستجوی تفنگ ها پلیس ها نه تنها همه خانه ها بل زنان عجب خان را نیز بازرسی کردند که با این کار به آبروی عجب خان به عنوان یک مسلمان بی حرمتی بزرگی وارد آمد.

عجب خان به خاطر دفاع از شرف و عزت بر باد رفته اش به دلیل اهانتی که به او شده بود، در ماه اپریل ۱۹۲۳ از همان شهرک نظامی در کوهات الیس را به عنوان انتقام جویی ربود. پدر و مادر دختر هنگام اختطاف وی کشته شدند. مگر خود مولی الیس را سالم به یکی از روستاهای تیراخ بردند.[۳۰۴]

خانواده الیس روابط گسترده یی در اداره مستعمراتی داشتند. خود میفی روابط خوبی با پدر الیس داشت. از این رو، حکومت انگلیس برای رهایی دختر همه تدبیرها را اتخاذ نمود. البته، او را بدون زحمت خاصی می توانستند بخرند. مگر میفی تصمیم گرفت بهانه خوب را برای ترسانیدن افریدی ها را فرو نگذارد.

افریدی ها در اثر تهدید قطع پرداخت سوبسایدی ها از سوی انگلیسی ها الیس را بر گردانیدند. مگر با آن هم، دهکده عجب خان را با خاک یکسان کردند و به کشتزارهای پیرامون آن نمک پاشیدند و خاک آن را زیر و رو

[۳۰۳]. Spain J. Op. cit. P. ۱۵۵.

[۳۰۴] . Miller C. Op. cit. P. ۳۳۶.

کردند. سپس میفی از افریدی ها خواست تا عجب خان را به وی بسپارند. مگر پس از آن که افریدی ها از این کار سر باز زدند، هواپیماهای انگلیسی سه روستای کوهی را در تیراخ به ویرانه مبدل نمودند.[۳۰۵]

وانگهی افریدی ها چنگ به دامن نیرنگ قدیمی پشتون های مرزی زدند و به عجب خان کمک کردند تا به افغانستان بگریزد. تنها پس از این بود که به تاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۲۳ جرگه افریدی ها به سپردن او به انگلیسی ها موافقت کرد. عجب خان در نوامبر همان سال از افغانستان بازگشت و در یکی از شبیخون هایش دو افسر بریتانیایی را کشت. پس از این، او و لشکریانش بی درنگ به افغانستان گریختند و خود را به والی جلال آباد تسلیم نمودند.

سفیر انگلیس در کابل، امان الله خان را تهدید کرد هرگاه عجب خان را به هند بریتانیایی نسپارد، مناسبات دیپلماتیک با کابل را بر هم خواهد زد. نایب السطنه هند برای آن که امیر را وادار به این کار نماید، جنگ افزارهایی را که افغانستان خریداری نموده بود؛ در بندر بمبی توقیف نمود. مگر با این همه، امان الله پایمردی به خرج داد و از دادن عجب خان خود داری ورزید.

در گذشته ها کشاکش های افغان ها و انگلیسی ها به خاطر تلاش های بریتانیای کبیر مبنی بر برقراری کنترل بر قبایل مرزی می توانست منجر به درگیری نظامی دیگری گردد. مگر، این بار انگلیسی ها بنا به یک رشته دلایل که دو دلیل عمده آن در زیر می آید، نخواستند مناسبات دیپلماتیک خود را با افغانستان بر هم بزنند. حال چه رسد به در دادن آتش یک جنگ تازه با این کشور:

۱-تاثیر «شگردهای شوروی ها» بر روند رخدادهای آینده:

در ماه جنوری ۱۹۲۴ جمهوری توده یی بخارای شوروی اعلام نمود در صورت تجاوز انگلیس با همه نیرو به کمک افغانستان خواهد شتافت. این جمهوری خود مختار شوروی گویا به ابتکار خود! آماده بود با بریتانیای کبیر [در صورت تجاوز آن به افغانستان-گ.] وارد جنگ شود. به همه جهانیان روشن بود که پشت سر این دولت «دست نشانده»، شوروی ایستاده بود که در ظاهر بدون آن که با بریتانیا اعلام جنگ نماید، می توانست از طریق بخارایی ها به امان الله به پیمانه بزرگی جنگ افزار و مشاور بفرستد. افزون بر این، تا این دم هم اسلحه خریداری شده از سوی امیر در اروپا از طریق خاک شوروی به افغانستان می رسید. این گونه، سیاستمداران و نظامیان در لندن نمی توانستند روی یک جنگ آسان سنجش نمایند.

شوروی از افغانستان از مجاری دیپلماتیک هم حمایت می کرد. خ. راکفسکی- سفیر شوروی در لندن به حکومت بریتانیا پیشنهاد کرد کشورش آماده است برای تنش زدایی در منازعه افغان و انگلیس، میان دو کشور میانجیگری

[۳۰۵]. هایفیتس، آ. ن. دیپلماسی شوروی و توده های خاور، ۱۹۲۱-۱۹۲۷، مسکو، ۱۹۶۸، ص. ۲۷۰.

کند. روشن است این پیشنهاد از سوی انگلیس رد گردید. انگلیسی ها نمی توانستند به روس ها– آن هم بلشویک ها اجازه بدهند در مسایل مرزی میان بریتانیا و افغانستان در نقش داور ظاهر شوند.[۳۰۶]

۲- موجودیت خطر خیزش تازه بزرگ قبایل مرزی پشتون:
میفی نخستین کسی بود که در برابر فسخ قرار داد افغان و انگلیس برخاست. چون می پنداشت که این کار «منجر به خیزش قبایل گردیده و به افغانستان دستاویز کارایی برای پهن ساختن گسترده تبلیغات در میان آنان می دهد».[۳۰۷]

این بود که حکومت بریتانیا تصمیم گرفت کار را به جایی نرساند که گپ به برهم خوردن مناسبات با افغانستان بکشد. برای آن که از بین المللی شدن منازعه جلوگیری کند و بتوانند با آهنگ پرشتابی کار اعمار پایگاه های نظامی را در نوار »آزاد» به پایان برساند.

نیروی هوایی انگلیس در تیراخ دهکده های افریدی ها را در هم کوبیده و نابود ساخت. در وزیرستان کشیدن راه ها و استحکامات ادامه داشت. حکومت بریتانیا در هند از صرف پول و حتا زندگانی سربازان و افسران انگلیسی برای بستن همه کتل های کهستانی منتهی به افغانستان و هند با استحکامات خود ابایی نداشت. سازمان اطلاعات انگلیس آهنگ کارهای ساختمانی را در وزیرستان با دادن این اطلاعات دروغین به لندن که شوروی به سال ۱۹۲۵ در برنامه دارد به هند لشکرکشی نماید، از این هم بیشتر شتابان ساخته بود.[۳۰۸]

فرماندهی بریتانیا برای در هم شکستاندن نهایی مقاومت مسعودها و افریدی ها، فرمان بمباران دور دست ترین مناطق نشیمنی وزیرستان را که باشندگان آن درگیر نبرد با انگلیسی ها بودند، داد. از ماه مارچ تا اواخر اپریل ۱۹۲۵ هفتاد و دو فروند هواپیمای انگلیسی در روند ۵۷ شب و روز روستاهای شورشی را بمباران کردند.[۳۰۹]

مقصد نیروی هوایی انگلیس نه تنها ویران ساختن روستاهای شورشی، بل نیز نابود سازی رمه های گوسفندان و بزهای شان بود. انگلیسی ها با دچار ساختن پشتون ها یا گرسنگی می خواستند آن ها را ناگزیر گردانند تا تفنگ های شان را به زمین بگذارند و با اشغال نظامی وزیرستان بسازند. تهدید گرسنگی مرگبار، کوهنشینان را ناگزیر گردانید دست از مقاومت بردارند: در وزیرستان برای چندی آرامش حکمفرما گردید.

---

[۳۰۶]. کنت ف. «انقلاب و دیپلماسی»، مسکو، ۱۹۹۱، ص. ۱۲۵.

[۳۰۷]. آدمک، ص. ۹۵.

[۳۰۸]. Andrew C. Secret service: The making of the British Intelligence Community.L., P. ۳۲۷.

[۳۰۹]. ElliotJ. Op.cit. P. ۲۶۹.

هر چه بود، شبیخون ها و یورش های پشتون ها در اعماق حوزه های اداری پایان نمی یافت. تنها شمار آن ها به گونه چشمگیری کاهش یافت. هرگاه در ۱۹۲۱ کوهنشینان ۱۹۱ بار بر دژهای انگلیسی ها و روستاهای حوزه های اداری تاخته بودند، در سال ۱۹۲۵ شمار این گونه اقدامات به ۲۵ مورد رسید.[۳۱۰] حکومت استعماری هند بریتانیایی می توانست سخن از نخستین پیروزی در «سیاست پیشروی نو» بر زبان بیاورد.

برای آرام و خاموش ساختن کامل نوار «آزاد» تصمیم گرفتند بخشی از آنان را به زمین های پر بار کرانه راست رود سند مسکون بسازند. انگلیسی ها به سال های ۱۹۲۵-۱۹۳۰ به گونه چشمگیری شبکه کانال های آبیاری را در حوزه های اداری استان مرزی شمال باختری گسترش دادند. به یاری این کار بیش از شصت درصد همه زمین ها در استان زیر آبیاری رفت.[۳۱۱] حکومت استعماری به کوهنشینان در این زمین ها جایداد داد. در سمله می پنداشتند هر پشتون با داشتن این امکان که خانواده خود را با کار صلح آمیز اعاشه نماید، خطر نمی نماید تا با بازی با زندگی خود در حوزه های اداری، دست به تاراج و یغما بزند. مگر، انگلیسی ها با انجام مشی اسکان دهی خود، دو اشتباه جدی را مرتکب شدند:

۱- آن ها نیروی پیوندهای خونشریکی و همریشگی را که هر گونه رفتارهای پشتون ها را تعیین می کند، درست ارزیابی نکرده بودند. ناقلان در حوزه های اداری کماکان بخشی از هر قبیله کوهنشین شمرده می شدند. در این حال، در صورت هر گونه فشار دهی بر کسانی که در همواری ها بود و باش داشتند، همه هم قبیله یی های شان در کوهستان ها در دفاع از برادرانشان به پا بر می خاستند. بر عکس، هنگامی که پشتون های نوار قبیله یی قیام می کردند، هرگونه عملیات سرکوبگرانه در برابر آن ها می توانست به خیزش های ضد دولتی خویشاندان آنان در پشت جبهه سپاهیان بریتانیایی [در همواری ها-گ.] بینجامد.

در عمل، مقارن با سال های سی سده بیستم، انگلیسی ها با مشی اسکان دهی و زمیندهی خود به گونه چشمگیری آرامش مرزهای اداری را با نوار قبایل «آزاد» پشتون را تضعیف نمودند.

انگلیسی ها با توزیع زمین های نو، بخش بزرگ این زمین ها را به خان های بزرگ و سران قبایل دادند و با این کار پیوند خود با آن ها را تحکیم بخشیدند. مگر خان های کوچک تر که از این خوان یغما بهره یی نگرفته بودند، با همدست شدن در برابر خان های بزرگ، به دشمنان تشنه به خون آنان مبدل گردیدند. در این حال، پشتون های عادی که به اجاره داران زمین های خان های بزرگ تبدیل شده بودند، نیز به دشمنان کینه توز باداران خود که دیگر از ته دل چاکران فرمانبردار حکومت بریتانیا بودند، مبدل شدند.

---

[۳۱۰] . Ibid

[۳۱۱]. Rittenberg S.A. Ethnicity, Nationalism and the Pakhtan: the Independence Movement in Indias NWF province. Carolinna, ۱۹۸۸.P. ۵۲-۵۳.

خان های بزرگ که با به دست آوردن زمین های زرخیز به زمینداران پولداری مبدل گردیده بودند، و از هم قبیله یی های خود با خود کامگی بزهکارانه بهره کشی می کردند، اتوریته پیشین خود را در میان هم قبیله یی ها از دست داند. حکومت آن ها تضعیف گردید و دیگر نمی توانستند جلو قیام های ضد انگلیسی پشتون ها را بگیرند.

با افگندن نگاهی گذرا بر «نیو فارورد پالیسی» انگلیس در استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی، بایسته است نشاندهی کرد که تدبیرهای نظامی و اقتصادی حکومت بریتانیا توانست تنها برای چندی آرامی را در قبایل «آزاد» پشتون تامین نماید. مگر، انگلیسی ها نتوانستند پشتون ها را وادار سازند دست از مبارزه به خاطر آزادی خود بردارند. نه تنها ناداری و بینوایی آن ها را ناگزیر نمی گردانید دست به یورش های مسلحانه در برابر انگلیسی ها بیازند. آن ها با «بیخدایانی» که تلاش داشتند زمین های شان را اشغال کنند، مبارزه می نمودند. روشن است مادامی که بریتانیای کبیر تلاش می ورزید قبایل پشتون را سرکوب نماید، هیچ سخنی نمی توانست از هیچ صلح پایداری در مرزهای افغانستان و هند بر زبان بیاید.

بخش پانزدهم

شورش در خوست: پشتون ها در برابر اصلاحات امان الله

به سال ۱۹۲۴ برخی از قبایل مرزی پشتون که از اصلاحات فرنگی گرایانه امان الله (که منجر به افرایش مالیات و بر هم زدن سنت های سده یی افغان ها گردیده بود) به ستوه آمده بودند،، در برابر او دست به قیام زدند. پویایی های ترقی خواهانه امیر موجب برانگیخته شدن اعتراض نمایندگان برجسته روحانیون مسلمان گردید که فرمانروای اصلاحگر را به نقض موازین شریعت متهم می نمودند.[۳۱۲] زیر تاثیر تبلیغات آن ها امان الله نزد مردم به عنوان بی دین و بی ایمان معرفی گردید.

تبلیغات ضد دولتی بخشی از سران قبایل و ملاها که نفوذ و تاثیر خود را بر حکومت از دست داده بودند، و نیز کوچی ها و دهقانان ساده یی که در روند پیاده سازی اصلاحات تنگدست و ورشکسته شده بودند، منجر به خیزش نیرومند ضد دولتی پشتون های جنوب افغانستان گردید. این گونه، مقارن با ۱۹۲۴ کوهنشینان در هر دو سوی «خط دیورند» تفنگ در دست به خاطر استقلال خود از هر مرکز دولتی که نظام سنتی قبیله یی آنان را به چالش می کشید، می رزمیدند.

در میانه های ماه مارچ ۱۹۲۴ فرمانی از کابل به ولایت جنوبی مبنی بر جمع آوری سرباز به ارتش افغانستان رسید. به گونه سنتی قبایل در جریان جنگ، لشکرهای خود را در اختیار امیر می گذاشتند مگر در هنگام صلح «داوطلبان» بنا به فیصله رهبران قبایل به خدمت نظامی گسیل می گردیدند. مگر کنون دیگر مساله خدمت عسکری برای همه پشتون ها مطرح گردیده بود! این رفتار امان الله خان آخرین قطره یی گردید که کاسه شکیبایی قبایل منگل، جدران و جاجی را که شمار کل نیروهای آنان به ده هزار جنگجوی مسلح با تفنگ های انگلیسی می رسید، لبریز کرد.[۳۱۳]

خواست های رهبران اغتشاش- ملا عبدالله («ملای لنگ») و عبدالرشید از امان الله خان چنین بود:

۱. فسخ و ملغای قوانین جدید
۲. کاهش مالیات
۳. اخراج همه اروپاییانی که امیر را فریب داده و مردم را تاراج نموده اند

---

[۳۱۲]. در باره رفرم های امان الله و اوضاع در افغانستان در دوره فرمانروایی او نگاه شود به:

Poulada B.P. Reform and Rebellion in Afghanistan. ۱۹۱۹-۱۹۲۹.L., ۱۹۷۳.

[۳۱۳]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵ ، پرونده ویژه ۱، برگ ۳.

۴. بستن دبستان های دخترانه در کابل
۵. تشکیل حکومت جدبد دلسوز به مردم که به آن در احیای رفاه پیشین کمک نماید.
۶. از سر گیری تجارت آزاد با هند (بدون محصول گمرکی و کنترل دولتی)
۷. اعاده سیستم قبلی سربازگیری و جلب و احضار

چنین برنامه یی برای نخستین بار از سوی قبایل پشتون در برابر حکومت کابل پس از به استقلال رسیدن افغانستان مطرح می گردید. این کار به نظر بسیاری از مردم، دادگرانه بود. امان الله کوشید آشوب را از راه های مسالمت آمیز خاموش بسازد و رهبران شورش را برای انجام گفتگوها به کابل دعوت کرد. هیات دولتی نزد عبدالله و عبدالرشید گسیل گردید. مگر آن دو از انجام دیدار سرباز زدند.

غبار بر آن است که امیر در آغاز شورش خوست دچار اشتباه گردیده بود: «اعزام هیات فقط برای شورشیان مهلت مساعدی به دست داد. از سوی دیگر، این کار گواه بر به رسمیت شناختن شورشیان از سوی حکومت بود که با این کار مقام آن ها در دیدگاه مردم بالا می رفت».[۳۱۴]

---

[۳۱۴]. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ.
یادداشت گزارنده: غبار در زمینه در ص.۸۰۷ افغانستان در مسیر تاریخ چنین نگاشته است: «...ملا عبدالرشید خان و ملا عبدالله خان با پشتیبانی مردم منگل و جدران در طی یادداشتی تعدیل بعضی مواد قانون جزای عمومی را که مخالف شریعت می دانستند، از شاه طلب نمودند. شاه جواب داد که قانون مذکور قبلا به تصویب علمای شرع رسیده، و باید هر دو نفر به غرض مذاکره با این علما به کابل آیند. البته، ملا ها نپذیرفتند و به نام حفظ شریعت اسلامی در پاکتیا قیام نمودند. دهقان های پاکتیا که از روش ماموران دولت مخصوصا حاکم اعلی رنجیده بودند، به حمایت از ملا عبدالله خان و ملا عبدالرشید خان برخاستند و بعضا خان های مغرض با آن ها پیوستند. در عین زمان، احساس می شد که تبلیغ ضد دولت در ولایات کاپیسا و پروان و هم ننگرهار شروع شده شده است. شاه هیاتی را برای مذاکره مشتمل بر سردار محمد عثمان خان و محمد ابراهیم خان- وزیر عدلیه و عبدالرحمان خان- قاضی مرافعه به پاکتیا اعزام نمود. ولی ملا عبدالله خان و ملا عبدالرشید خان اظهاز مخالفت کردند و هیات برگشت و اغتشاش مسلح شروع گردید. نتیجه این اعزام هیات فقط مهلت دادن به رهبران اغتشاش و در عین حال به رسمیت شناختن اغتشاشیون و بلند بردن مقام آن ها در نظر عموم بود و بس.»

چنین بر می آید که گسیل هیات از سوی امان الله به امید دستیابی به مصالحه با مخالفان، به رغم این که دستاوردی به همراه نداشت، امری ناگزیری بوده است. اما این که «نتیجه آن فقط مهلت دادن به رهبران اغتشاش و در عین حال به رسمیت شناختن اغتشاشیون و بلند بردن مقام آن ها در نظر عموم» گردید، بحث دیگری است. در این میان، در باره دستور العملی که امان الله خان به هیات داده بود و میزان صلاحیت های آنان چیزی گفته نمی شود. مگر، نفس ناکامی مذاکرات می رساند که امان الله در آغاز در نظر نداشته است در برابر ملاهای خوست کوتاه بیاید. تنها بعدها ناگزیر گردید دست به این کار بیازد که دیگر دیر شده بود. از این رو، گفته می توانیم که او آشکارا در آغاز نیروی آشوبگران را دست کم گرفته بود. اگر در همان آغاز دست یه همان عقب نشینی هایی می زد که بعدها ناگزیر در لویه جرگه از سر ناگزیری زد، شاید دامنه شورش به این پیمانه که رخ داد، گسترده نمی گردید. زیرا بهانه اصلی از دست شورشیان گرفته می شد و برای مردم قبایل هم که از قوانین موضوعه ناخشنود بودند، دلیلی برای پیوستن به شورشیان نمی ماند.-گ.

از دید ما، اقدام امان الله خان یگانه اقدام درست و خرد ورزانه بود، زیرا شمار نیروهای منگل ها، جدران ها و جاجی ها بیشتر از سپاهیان دولتی بود. همچنان بایسته است این نکته را در سنجش داشت که شعارهای شورش خوست در هر لحظه می توانست دسته های جنگی قبایل دیگر را به سوی عبدالله و عبدالرشید بکشاند. در این صورت، در گستره قبایل پشتون تعاملات زنجیره یی از شورش ها آغاز می گردید که بی چون و چرا امان الله را به لبه پرتگاه شکست می کشانید.

جدا از این، موقف امیر و «حواریون» او حتا در کابل– جایی که روحانیون مسلمان یا با شورشیان همدردی داشتند و یا سرگرم پخش تبلیغات ضد دولتی بودند، بس شکننده بود.

ارتش هم برای سرکوب چنین شورش نیرومندی آماده نبود. چون در جنوب شمار بسیاری از سپاهیان، فرزندان ولایت جنوبی بودند. [شاید با توجه به همین دلایل بوده باشد که-گ.] سپهسالار نادر خان- وزیر حربیه، از پذیرفتن فرمان امیر مبنی بر به دوش گرفتن فرماندهی عملیات سرکوبگرانه در برابر پشتون های خوست (که در سال های جنگ سوم افغان و انگلیس پیروزمندانه در برابر انگلیسی ها رزمیده بودند)، خود داری ورزید. او کناره گیری و «تبعید» آبرومندانه به سمت سفیر افغانستان در پاریس را از خیانت به هواداران و همرزمان پیشین خود ترجیح داد.[۳۱۵]

هر چه بود، سر انجام، در خوست میان شورشیان و سپاهیان دولتی نبرد در گرفت. در آن هنگام در شهر متون پادگان نیرومندی متشکل از یک هزار پیاده، سه صد سوار با نه دستگاه توپ کوهی استقرار داشت. سپاهیان دولتی پس از یک رشته درگیری ها ناگزیر گردیدند از اقدامات رزمی پویا دست بردارند و پشت دیوارهای دژ پادگان پنهان شوند. محاصره متون تنها در پایان شورش برداشته شد.

رخدادها در خوست امان الله را ناگزیر گردانید به تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۲۴ با عبدالله و عبدالرشید برای پانزده روز آتش بس به امضاء برساند. برای هر دو جانب درگیر لازم بود برای آن که برای نبردهای تازه آماده گیری نمایند، وقت کمایی کنند.

[۳۱۵]. کارگون، تاریخ سده بیستم افغانستان، مسکو، ۲۰۰۴، ص. ۱۲۰.

به تاریخ دهم اپریل ۱۹۲۴ قبایل شورشی آغاز به تهاجم به کابل نمودند. برای رویارویی با آن ها ۵۰۰۰ سپاهی دولتی به فرماندهی جنرال محمد گل خان[۳۱۶] برآمدند که با دادن تلفات سنگین توانستند به شهر گردیز برسند. مگر، در آن جا از سوی حریف به محاصره در آمدند. به تاریخ ۲۲ اپریل، شورشیان شهر گردیز را از سوی شمال دور زدند و به پیشروی به سوی پایتخت (که در آن لحظه در پادگان آن بر پایه گزارش رایزن نظامی شوروی تنها ۱۰۰۰ نفر سپاهی مانده بود)، پرداختند. بزرگترین مانع بر سر راه مهاجمان- گردنه (کتل) التیمور[۳۱۷] بود که آن هم به زودی به دست شان افتاد. در کابل آغاز به آماده گیری برای برونبری ادارات دولتی و تخلیه شهر می گرفتند.

امان الله خان و «حواریون» او در آن لحظات بس خطرناک، همه تدبیرها را برای با ثبات سازی اوضاع اتخاذ می کردند. در کشور برای دومین بار بسیج سراسری (احضارات حربی و سفربری عمومی) اعلام گردید. برای خرید سرشناسان قبایل با سخاوتمندی پول های هنگفتی باد می شد. همچنان برای سران قبایل مناصب و القاب درشتی اعطاء می شد. فرمان داده شد تا سربازان گریزی به شدت تنبیه و مجازات شوند. در نتیجه، در لحظه بسیار تعیین کننده، حکومت افغانستان توانست شورشیان را با وارد آوردن ضربه به پشت جبهه آن ها از ناحیه گردیز از کتل التیمور (تیره) به عقب بزند.

پس از این پیروزی مهم، یگان های ارتشی به فرماندهی جنرال محمد ولی خان [دروازی-گ.]- وزیر حربیه تازه گماشته شده، به گروهبندی سپاهیان دولتی در گردیز پیوستند[۳۱۸]. پیگرد شورشیانی که دست به عقب نشینی زده بودند، پیروزمندانه انجام یافت. نیروهای دولتی در نزدیکی کتل میرزکه (میر زکی؟) در جنوب خاوری گردیز در روند نبرد ده ساعته بسیار سنگین، پیروزی بزرگی را به دست آوردند. همچنان دسته یی که به سوی متون محاصره شده پیشروی نموده بود، در نزدیکی روستای جاجی میدان نیروهای شورشی را به سختی در هم کوبید.

نخستین شکست های منگل ها، جدران ها و متحدان آنان در صوف شان درز انداخت. پس از آن که ولی خان به شورشیان وعده سپرد که شورشیان عادی در صورت تسلیمی بخشنوده خواهند شد، شماری از ملاها و خان های این قبایل به گردیز آمدند تا بار دیگر به امیر امان الله سوگند وفاداری بخورند.

---

[۳۱۶]. غبار در زمینه در همین صفحه می نگارد: «محمد گل خان مهمند- رییس ارکان حرب افغانستان که از کابل با دو تولی (گروهان) سواره به قشله خوست آمده بود، بدون جنگ خودش را تحت محاصره اغتشاشیون قرار داد. او بعدها به همین سبب در کابل طرف عتاب دولت قرار گرفته مدت ها بیکار ماند...»

[۳۱۷]. غبار نام این کوتل را تیره خوانده است.گ.

[۳۱۸]. غبار در زمینه در ص. ص. ۸۰۷-۸۰۸ می نویسد که «محمد ولی خان وزیر حربیه که با هفت کندک (گردان) عسکر از کابل به گردیز سوق شده بود، نیز تحت محاصره شورشیان قرار گرفت».

مقارن با اواخر ماه می ۱۹۲۴ نیردهای سنگین در جنوب افغانستان آغاز به افت و کمرنگ شدن گرفت. مگر پایان شورش خوست هنوز بسیار دور بود: بخش اصلی منگل ها و جدران ها به کنترل این ناحیه و وارد آوردن ضربات ناگهانی بر سپاهیان دولتی ادامه می دادند.

امان الله برای پایان دادن به شورش در جنوبی و نجات تاج و تخت خود دست به فراخواندن لویه جرگه در پغمان یازید که می بایستی در سیاست های امیر تغییراتی می آوردند. به تاریخ ۱۹ جون ۱۹۲۴ این همایش سراسری افغانی (کنگره سران قبایل و ریش سپیدان) آغاز به کار کرد. مگر در آن نمایندگان جنوبی اشتراک نورزیده بودند. کار لویه جرگه دو هفته آزگار به درازا کشید. حکومت ناگزیر گردید دست به یک رشته عقب نشینی های بسیار در برابر رهبران قبایل و روحانیون بزند. عملا لویه جرگه ۱۹۲۴ بسیاری از اصلاحات امان الله خان را که خلاف خواست و اراده خود ناگزیر گردید فیصله های آن جرگه را تایید نماید، ضرب صفر کرد.[۳۱۹] بسیاری از ۷۰۰ نماینده اشتراک کننده در جرگه که در میان آن ها بسیاری از جمع روحانیون مسلمان بودند، تصویب نمودند:

۱- آزادی های مذهبی لغو گردد.
۲- در کابل و ولایات اداره های اخلاق اجتماعی برای تربیه مردم مطابق موازین اسلام سنی تشکیل گردد.
۳- قضات به صورت حتمی باید در همه ارگان های قضایی دولتی شامل شوند.
۴- لغو همه ممنوعیت هایی که از سوی امیر برای تنظیم روابط خانوادگی و عقد نکاح وضع گردیده بود.
۵- نکاح با دختران نابالغ بار دیگر اجازه داده شود و تعدد زوجات مجاز گردد.
۶- بسته شدن مکاتب دخترانه
۷- گماشتن افراد «باتجربه» یعنی نمایندگان نحبگان بومی در کارهای اداری
۸- پایین آوردن مبلغ بیع خدمت عسکری از ۶۰۰ افغانی به ۴۰۰ افغانی (امان الله هر چه بود توانست روی هم رفته از احکام مربوط به اصلاحات نظامی دفاع کند).
۹- لغو جریمه های پولی در کشور[۳۲۰]

---

[۳۱۹]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: غبار، افغانستان در مسیر تاریخ. همان جا.

[۳۲۰]. بایگانی دولنی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵ پرونده ویژه ۱، برگ ۵.

یادداشت گزارنده: غبار در این زمینه در ص. ۸۱۰ افغانستان در نسیر تاریخ می نگارد: « ... دولت در جنگ علیه اغتشاشات فاتح برآمد، و اما در ریفورم خود از طرف جرگه ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) در پغمان شکست خورد. شاه در حین اعتشاشات جرگه کبیر پغمان را با بیشتر از ۷۰۰ نفر عضو تشکیل کرد تا در مقابل اغتشاش پاکتبا پشتیبانی ملت را حاصل نماید. ... [مگر-گ.] مجبور به مسامحه و مدارا با قشر روحانی و طبقه ملاک و فیودال بود. پس این طبقه که در جرگه پغمان دارای اکثریت بودند، ۱۹ فقره زیر را تصویب و خواهی نخواهی به امضای شاه که معمولا خودش در جرگه ریاست می داشت رساندند و به رفورم های مرحله اولین ضربت سختی جواله کردند: تعزیر باالمال و جزای مقدر و تحصیل زن در مدرسه لغو شد، نکاح دختر صغیره جایز گردید، صلاحیت قاضی در تعزیرات مسلم شد، کشتن سارق در تکرار عمل واجب و آثار توبه و صلاح در پیشانی جانی باعث تقلیل مجازات گردید در محاکم مامورین دولت شرکت قاضی و مفتی اجباری شد، برای تحصیل السنه خارجی در مدرسه خواندن عقاید و دینیات محصل تاکید گردید، گماشته شدن محتسبین برای

امان الله توانست به یاری فیصله لویه جرگه، برای چندی با روحانیون مسلمان و سران بیشترینه قبایل کشور به تفاهم برسد. این کار، برای چندی تاثیر و نفوذ حکومت را در کشور تقویت بخشید. مگر، در لویه جرگه مساله کاهش مالیات و تجارت آزاد قبایل مرزی با هند حل نگردید. این بود که شورش در خورست بار دیگر با نیروی تازه یی سر از نو درگرفت.

در اوایل ماه اگست ۱۹۲۴ پس از پایان «خرمن چینی» قبایل دیگر پشتون به منگل ها و جدران ها پیوستند: چمکنی ها، سلیمان خیل و سپس هم احمدزایی ها و بخشی از طوایف غلزایی. پلان آشوبگران چنین بود: بار دیگر کتل التیمور را گرفته و نیروهای دولتی را در ناحیه گردیز محاصره کرد و پس از آن باید قبایل وادی لوگر را برای تهاجم باهمی بر کابل به سوی خود کشید.

نیروهای شورشی را عبدالکریم[۳۲۱]– پسر امیر یعقوب خان که پنهانی از هند به میهن بازگشته بود، رهبری می کرد.[۳۲۲] او با پشتیبانی ملای لنگ (عبدالله) ادعای پادشاهی و تاج و تخت داشت. پس از چندی او به کمک ملای لنگ پیرامون خود همه لشکر های قبایل شورشی را که شمار جنگجویان آن ها به پانزده هزار نفر می رسید، گرد آورد. راستش این نیروها فرماندهی واحد نداشتند و در گستره پهناوری پخش بودند. با پدیدار شدن سر و کله عبدالکریم و پیوستن قبایل جدید به منگلی ها، شورش خوست به جنگ تمام عیار داخلی مبدل گردید.[۳۲۳]

در اوایل ماه اگست نیروهای قبایل شورشی کتل التیمور (تیره) را بار دیگر بدون زحمت گرفتند. سپس با پیشروی و تاختن به سوی کابل از طریق وادی لوگر روستای حصارک را به دست آوردند که با این کار، دیگر راه به سوی کابل برای آنان باز بود. در کابل برای بازپسگیری مواضع بسیار مهم و حیاتی دولتی، دسته های «جان فداییان»

احتساب لابدی شد، تنظیم امور ملا و موذن بر ذمت دولت گذاشته شد، کلمه آزادی فردی منحصر به امور شخصی گردید نه در امور سیاسی و عقیدتی، قید داشتن تذکره تابعیت و نفوس در امور شرعی لغو شد، نکاح نمودن مرد تا چهار زن را بدون قید و شرط آزاد گذاشته شد، خدمت کردن در زیر پرچم با دادن وجه نقد عوض خدمت کردن منظور گردید، تاسیس دارالعلوم عربی حتمی شد. همچنان موجودیت مکاتب حفظ قرآن تضمین گردید».

[۳۲۱]. غبار در ص. ۸۰۸ می نویسد که «دولت انگلیس که کار به کام دید، به مداخله مستقیم آغاز و یک نفر هندوستانی را به نام پسر امیر محمد یعقوب خان داخل پاکتیا نمود ... در مطاوی همین زمان بود که یک شیخ خارجی دیگر به نام سید سعدی افندی که خودش را به شیخ عبدالقادر گیلانی منسوب می نمود، وارد افغانستان شد و از طرف شاه امان الله عصای آبنوسی منبت کاری و زرین و قلمدان نقره یین با ساعت طلا انعام حاصل نمود».–گ.

[۳۲۲]. شواهد مستند در باره آن که چه کسی پشت عبدالکریم ایستاده بود، در انگلیس به دست نیامده است. مگر پاولادا می نویسد که هر چه بوده باشد، پسر امیر یعقوب خان اجازه شفاهی دولت هند بریتانیایی را باید به دست آورده باشد. نگاه شود به : پاولادا ص. ۲۵۰.

[۳۲۳]. نگاه شود به آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، چاپ انگلیسی، ص. ۸۸.

تشکیل شده از جمع جوانان به فرماندهی عبدالحمید خان سوار بر موترهای باربری شنتابان به حصارک گسیل گردیدند. مگر جان فداییان که در دو گروهان(تولی) پیاده سازماندهی شده بودند، نتوانستند به مقصد برسند. چون شب هنگام در شبیخون شورشیان همراه با ستاد فرماندهی خود یکجا سرکوب و نابود شدند.[۳۲۴]

در این لحظه بس بحرانی امان الله خان پایمردی نشان داد و آخرین نیروهای ذخیره خود را مشتمل بر چهار گردان پیاده و یک هنگ سواره نظام به سوی حصارک گسیل کرد. به یاری این نیروها حصارک باز پس گرفته شد. به تاریخ ۱۲ اگست قبایل شورشی به ضد حمله دست بیازیدند و هشت روز آزگار در آستانه جنوبی حصارک نبردهای سهمگینی ادامه یافت که سر انجام با پیروزی نیروهای دولتی به پایان رسید.[۳۲۵]

در نیمه اگست ۱۹۲۴ نیروهای ضد دولتی همچنان شکست بزرگی در حومه غزنی دیدند. با پیوستن دسته های رزمی قبایل غلزایی به شورشیان، شمار نیروهای شورشی در این ناحیه تا ۵۰۰۰ نفر رسیده بود. شورشیان با داشتن برتری ده چندی بر سپاهیان پادگان این شهر بزرگ یورش بردند، مگر، پس زده شدند. افزون بر آن، یگان های منظم ارتش افغانستان دست به ضد حمله یازیده، حریف را وادار به گریز گردانیدند.

امان الله خان با بهره گیری از فرصت به دست آمده، نمایندگان خود را به سوی قبایل جنوبی با پیشنهاد آتش بس از تاریخ ۳ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۴ گسیل داشت. پیشنهاد امیر پذیرفته شد. چون شورشیان برای بازآرایی نیروهای شان به زمان نیاز داشتند. امان الله توانست بار دیگر برای سربازگیری و اکمال یگان های تازه رزمی و انجام گفتگوها با اقوام و قبایل مرزی یی که هنوز هم به کابل وفادار مانده بودند، فرصت کمایی کند و نیز برای این که این قبایل از دولت در برابر منگل ها و متحدان ایشان پشتیبانی کنند.

امیر نیک می دانست که زمان به سود اوست: زمستان در راه بود و فرا می رسید. روشن بود جنگ ها به دلیل سرما به پایین ترین تراز فرو خواهد کشید. افزون بر این، حکومت افغانستان در انتظار رسیدن پارتی بزرگ جنگ افزارهای شوروی بود.

---

[۳۲۴]. بایگانی دولتی تاریخ نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، ۸۹۷، برگ ۶.

غبار در این زمینه در ص. ۸۰۸ چنین می نگارد: «از کابل غند مشر عبدالحمید خان معاون رییس ارکان حرب و غند مشر محمد اسماعیل خان با هشت صد عسکر (موسوم به جان فدا) برای باز کردن کوتل تیره و پیوستن به وزیر حربیه به گردیز سوق شد. ولی در موضع بیدک لوگر در نتیجه یک شباخون هولناک شورشیان زیر محاصره کشیده شده و متعاقبا تنگی اغوجان به یک حمله ناگهانی اشغال و پایتخت مستقیما تحت تهدید قرار گرفت. در حالی که احمد زایی ها و طوطاخیل ها کوتل تیره را به شورشیان منگلی داده، و ارتباط کابل را با پاکتیا قطع نموده بودند.»

[۳۲۵]. مارشال شاه ولی خان، »خاطرات من»، مسکو، ۱۹۶۰، ص. ۴۲-۴۳، ترجمه روسی.

بایسته است نشاندهی کرد که عامل خارجی نقش مهمی را در زدایش بحران درونی سیاسی ناشی از رخدادهای خوست بازی نمود. رهبری شوروی به تاسی از دیدگاه جانب افغانی، خیزش ضد دولتی پشتون های جنوبی را چونان توطئه دیگر بریتانیای کبیر در برابر امان الله ارزیابی می کرد. در پیوند با این، در کرملن فیصله شد تا به کابل کمک بایسته صورت گیرد.

به تاریخ ۵ می ۱۹۲۴ استالین، ترتسکی و چیچیرین به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (شاخه بلشویکی) پیشنهاد نمودند تا بی درنگ به امان الله ۲۵۰ هزار روبل با پشتوانه نقره «از جمع پرداخت های سالیانه»[۳۲۶] بپردازند.
پس از نخستین پیروزی های شورشیان در اگست ۱۹۲۴ و پدیدار شدن عبدالکریم در افغانستان، در کرملن فیصله شد بر بریتانیای کبیر فشار دیپلماتیک آورده شود: سفیر شوروی در لندن از چیچیرین رهنمود به دست آورد تا دیدگاه های شوروی را در باره رخدادهای افغانستان به حکومت بریتانیا گوشزد کند. افزون بر این، به فرماندهی جبهه ترکستان از مسکو رهنمود داده شد در پیوند با رخدادهای افغانستان فهرستی از تدبیرها را تدوین نماید.[۳۲۷]

به تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۲۴به پیشنهاد چیچیرین دقتر سیاسی فیصله کرد به امان الله ۵۰۰۰ میل تفنگ با شمار لازم کارتوس (مرمی)، ۵۰- ۱۰۰ میل تیربار، سه ایستگاه رادیویی بدهد و مساله واگذاری آیروپلان ها (هواپیماهای جنگی) مستقر در کوشکا را همراه با پیلوت ها به افغانستان تسریع کند و نیز پیلوت های شوروی را برای پرواز دادن هواپیماهای افغانستان به آن کشور گسیل دارند».[۳۲۸]

در ماه های سپتامبر- اکتبر ۱۹۲۴ کابل از شوروی پنج فروند هواپیمای رزمی با خلبانان و مکانیک ها به دست آورد.[۳۲۹] افزون بر این جنگ افزارها، افغانستان به گونه اضافی لوازم و مهمات توپخانه یی به شمول در گام نخست بمب های هوایی و مرمی های آتشبار به مبلغ ۶۰۷ هزار روبل به دست آورد.

به گونه یی که در دید نخست شگفتی برانگیز است، بریتانیای کبیر در ماه اگست ۱۹۲۴ نیز به کمک امان الله خان در امر سرکوب قیام خوست شتافت!! به امیر دو فروند هواپیمای جنگی «بریستول» هدیه داده شد که نخستین

---

[۳۲۶]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۱، برگ ۵۳.

[۳۲۷]. همان جا، کارتن۲، برگ های ۲۵-۲۶.

۳۲۸. همان جا، برگ های ۲۸-۲۹. نبروی هوایی افغانستان در آستانه شورش خوست دارای دو فروند هواپیمای ساخت شوروی، دو فروند هواپیمای ساخت ایتالیا و یک فروند هواپیمای ساخت انگلیس بود. تا پاییز ۱۹۲۴ بنا به دلایل گوناگون، به شمول نبود خلبان و پرسنل فنی، از این هواپیماها نمی توانستند در برابر شورشیان کار بگیرند.

[۳۲۹]. آدمک، تاریخ روابط خارجی افغانستان، ص. ۱۰۷ متن انگلیسی.

هواپیماهایی بودند که آغاز به وارد نمودن ضربات هوایی بر دسته های و روستاهای جنوبی نمودند. انگلیسی ها با کمک به حریف خود- امان الله با یک تیر چند فاخته را زدند که برای بریتانیا بس سودمند بود:

۱- در عمل در ۱۹۲۴ بریتانیا توانست از آن قبایلی که در جنگ ۱۹۱۹ با پویایی و شیفتگی در برابر انگلیسی ها شرکت ورزیده و موجب پیروزی امان الله گردیده بودند، انتقام بگیرد و آنان را به سختی گوشمالی بدهد. آن هم به دست امان الله.

۲- فرماندهی بریتانیا در هند بر متحدان بالقوه پتان های نوار «آزاد» در مبارزه آن ها در برابر «نیو فارورد پالیسی» ضربه وارد آورد. برای مثال، آن فاکت که امیر به باور منگل ها آشکارا از قبایل وزیرستان هنگامی که آن ها با سپاهیان بریتانیایی می جنگیدند، پشتیبانی نکرد، یکی از عللی گردید که منگل ها را وادار گردانید تفنگ در دست در برابر کابل به پا خیزند.[۳۳۰]

۳- بریتانیایی ها با ارائه کمک نظامی به امان الله خان در واقع به او یک اسپ سرکش هدیه دادند. به این معنا که هواپیماهای «انگریزی» بنا به فرمان امیر افغان بر پشتون ها بمب ریختند! و با این «ریختن» در واقع آبروی او را در میان قبایل پشتون هر دو سوی «خط دیورند» ریختند.

۴- برای انگلیسی ها ثبات در افغانستان بس مهم بود و به آن نیاز داشتند. بگذار هرگاه دشمن آن ها هم بر تخت کابل نشسته باشد! چه، خانه جنگی در این کشور می توانست اوضاع را در شمال باختری هند بی ثبات بسازد.

این گونه، سیاست «افغانی» بریتانیا در ۱۹۲۴ هدفمند بود و در گام نخست با منافع آن کشور در گستره قبایل پشتون همخوانی داشت.

در دوره شورش خوست، آلمان بار دیگر با پویایی خود را در افغانستان تبارز داد. انگلیسی ها با به یاد آوردن پویایی های ضد بریتانیایی آلمانی ها در مرزهای هند در سال های جنگ جهانی اول زمان درازی در برابر گشایش سفارت آلمان در کابل سنگ اندازی می کردند. به سال ۱۹۲۳ شوروی در سیمای تضمین کننده رفتار برازنده و درخور دیپلمات های آلمانی در افغانستان برآمد نمود و بریتانیای کبیر ناگزیر گردید عقب نشینی نماید.

در ماه نوامبر ۱۹۲۳ فریتس هر.پ- کاردار (شارژ د افیر) سفارت آلمان به افغانستان آمد که تا ۱۹۲۶ پویایی های خود را به گونه تنگاتنگ با سفیر شوروی هماهنگ ساخته بود. حتا در عرصه استخبارات.[۳۳۱]

---

[۳۳۰]. همان جا

[۳۳۱]. بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال، کارتن آر- ۴۸۵۵۸، برگ های ۱۳-۱۴.

چنین بر می آید که چیچیرین- کمیسار خلق در امور خارجی تا جایی توانسته بود برنامه های خود را در زمینه همکاری آلمان- شوروی در خاور میانه پیاده کند. این گونه، آلمان با بهره گیری از تنش های سنتی میان لندن و مسکو و نیز تمایل امان الله خان به گسترش تماس های بین المللی و مدرنیراسیون اقتصاد کشورش، با افغانستان مناسبات دیپلماتیک برپا نمود. برای انگلیس تحکیم مواضع آلمان در کابل شر کمتری نسبت به «رخنه شوروی» بود. در پیوند با این، لندن در برابر آمدن کارشناسان نظامی آلمانی به افغانستان اعتراض نکرد و حتا موافقت خود را برای پرواز هواپیماهای آلمانی یی که به امان الله خان فروخته شده بود، از سوی خلبانان آلمانی، ابراز داشت.

در نتیجه، چنین شد که خلبانان شوروی و آلمانی سنگرهای رزمجویان جنوبی را بمباران نمودند.

از همه نمایندگی های دیپلماتیک کشورهای اروپایی در کابل، تنها پرسنل سفارت آلمان ابراز آمادگی کردند داوطلبانه به جبهه بروند و تفنگ در دست در برابر شورشیان قبایل پشتون برزمند. در این پیوند، امیر از طریق طرزی- وزیر امور خارجه به ف. هروب و همکاران او ابراز سپاسگزاری کرد».[۳۳۲] به هر رو، کمک نظامی خارجی، در گام نخست کمک شوروی فرو نشاندن آشوب های خونین خوست را سرعت بخشید.

به تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۴ پارلمان افغانستان در برابر شورشیان اعلام جهاد کرد.[۳۳۳] مقارن با ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۴ سپاهیان دولتی به آغاز تهاجم سراسری در برابر منگل ها و متحدان آن ها آماده بودند. در غزنی نه گردان پیاده مجهز با ده بطریه توپچی و همراهی ۴۰۰ تن از جنگجویان هزاره متمرکز گردیده بود. در مرکز اداری مشرقی در شهر جلال آباد لشکرهای پشتون های وفادار به حکومت از جمع قبایل مومند، خوگیانی، شینواری و وزیری جمع گردیده بودند. شمار جنگجویان آن ها به ۷.۵ هزار نفر می رسید که از جمله ۴۰۰ تن آنان مومند بودند. در محورهای ضربه اصلی در حصارک و گردیز سپاهیان منظم ارتش افغانستان (در هر محور ۱۵ گردان پیاده) متمرکز گردیده بود. به تاریخ ۲۰ سپتامبر به یاری اقدامات هماهنگ این گروهبندی ها کتل التیمور گرفته شد که پس از آن سپاهیان د.لتی آغاز به پیشروی به سوی متون محاصره شده نمودند.

نخستین پیروزی به سرعت نتیجه دلخواه به بار آورد: قبیله جاجی سرسپردگی و پشتیبانی خود را از امان الله ابراز داشت که این کار به پیمانه چشمگیری نیروهای دسته های ضد دولتی را که به رغم این که به مقاومت سرسختانه در برابر سپاهیان دولتی ادامه می دادند، تضعیف نمود. در ماه اکتبر ۱۹۲۴ گروهبندی جلال آباد قبایل شورشی سلیمان خیل را شکست داد و مساعدترین راه های عقب نشینی به روی آنان را به سوی هند بریتانیایی بست.

---

[۳۳۲]. غبار، همان جا

[۳۳۳]. آدمک، تاریخ روابط خارجی افغانستان، چاپ انگیسی، ص. ۸۹

با پشتیبانی پویای نیروی هوایی در اوایل ماه نوامبر محاصره متون در هم شکسته شد که پس از آن منگل ها و متحدان شان سلاح های خود را بر زمین گذاشتند. بازداشت فعال ترین اشتراک کنندگان شورش آغاز شد. مگر، عبدالکریم هر چه بود توانست به هند بگریزد.[۳۳۴]

در ماه فبروری ۱۹۲۵ ارتش امان الله آخرین کانون مقاومت یکی از خیل های منگل ها را در هم کوبید. در همین ماه در کابل و دیگر نواحی افغانستان اختناق سراسری در برابر رهبران شوروشی آغاز گردید. تنها در پایتخت نزدیک به ۱۰۰ نفر از سران قبایل جنوبی به رهبری عبدالرشید و عبدالله اعدام شدند.

شورش خوست سرکوب گردید و امان الله توانست تاج و تخت خود را نگهدارد. مگر، این کار به بهای بسیار گزافی به دست آمد: ۳۵۰۰ خانه در روستاهای پشتون ها- بیشتر در اثر بمباران های هوایی ویران گردید. ۱۵۷۵ نفر که تفنگ در دست در برابر اصلاحات امان الله خان به پا برخاسته بودند، کشته شدند(بدون احتساب کسانی که در اوایل ۱۹۲۵ اعدام شدند) به تعداد چهل هزار تن از منگلی ها و جدران ها به هند بریتانیایی کوچیدند. خزانه دولتی برای مقاصد جنگی ۵ میلیون پوند استرلینگ به مصرف رساند که برابر بود با درآمد دو ساله دولت. امیر ناگزیر گردید از شماری از اصلاحات خود صرف نظر نماید.[۳۳۵]

مگر، با این همه، علل اصلی ناخشنودی مردم از سیاست های امان الله خان سر جای شان ماندند: افزایش مالیات و برهم خوردن شیوه زندگانی سنتی مردم. افغانستان وارد نوار خیزش ها و شورش های ضد دولتی یی گردید که در روند آن امان الله ناگزیر گردید از کشور بگریزد. حتا پس از رخدادهای ۱۹۲۴ پشتون های جنوبی (خوست) و قندهار در سال های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ شورش های مسلحانه یی را در برابر امیر به راه انداختند.[۳۳۶]

امان الله «رفتنی» شده بود. مگر، شوروی در ۱۹۲۴ هر آنچه را که ممکن بود، برای نجات او انجام داد.

---

[۳۳۴]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، ۸۹۷، برگ ۶

[۳۳۵]. کارگون، ص.۱۲۹.

[۳۳۶]. یادداشت گزارشی ستاد حوزه نظامی آسیای میانه «در باره رخدادهای افغانستان» تاریخی ۱۵ دسامبر ۱۹۲۸ // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۳۴۲، برگ ۱۴۵.

بخش شانزدهم

جهان پیمایی جسورانه لوسیف جاسوس

یادداشت لرد کرِزُن تاثیر بزرگی بر پویایی آینده سازمان اطلاعات شوروی در «دهلیز افغانستان» و شمال باختری هند بر جا گذاشت.

آری!

واکنش بریتانیا کمینترن را ناگزیر ساخت به پویایی های دفتر ترکستان در تاشکنت و بخارا پایان بخشد. همزمان با آن، ناکامی بین المللی کمیساریای خلق در امور خارجی و انترناسیونال کمونیستی در **۱۹۲۳** بار دیگر به گونه قانع کننده یی ثابت ساخت که پیشبرد کار اطلاعاتی در بیرون از کشور را باید جاسوسان حرفه یی پیش ببرند و همو در گام نخست سازمان اطلاعات نظامی نه آماتورهای ایدئولوژیک.

در کاخ کرملن افزون بر این، بار دیگر متقاعد شدند که محافظه کاران انگلیس می خواهند مناسبات دیپلماتیک با شوروی را برهم بزنند و در برابر هر اقدام خصمانه علیه آن باز نیستند. در این پیوند، مساله وارد آوردن ضربه در صورت لزوم بر « انگست افگار» امپراتوری بریتانیا برای حکومت شوروی کماکان بسیار مهم مانده بود.

به سال **۱۹۲۳** هنگامی که بحران در مناسبات انگلیس و شوروی هنوز زدوده نشده بود، و در نوار «آزاد» قبایل پشتون خیزش های کوهنشینان در برابر «نیو فارورد پالیسی» بریتانیا یکی پی دیگیری شعله ور می شد، و اخگر آن زباله می کشید، فرماندهی جبهه ترکستان تصمیم گرفت به هند گروهی را متشکل از هشت نفر به رهبری لوسیف- جاسوس کارکشته که در گذشته در سال های **۱۹۰۵-۱۹۰۶** وظیفه ستاد کل روسیه را زیر پوشش یک دانشجوی روسی انجام می داد و به شمال هند آمده بود، گسیل دارد.[۳۳۷]

در دوره جنگ داخلی، او به یک کارشناس نظامی در ارتش سرخ مبدل گردید: در جبهه ترکستان کار اطلاعاتی را به راه انداخت. چنانی که خوانندگان آگاهی دارند، یک زمانی او حتا کورس های هندی را که م. روی در تاشکنت به راه انداخته بود، رهبری می کرد.

[۳۳۷]. نگاه شود به: گزارش افسر بریگاد یکم توپخانه ترکستان- لوسیف، در باره مسافرت به هند// مدارک محرم در باره آسیا، شماره ۹، چاپ اداره کل ستاد کل، سانکت پتر بورگ، ۱۹۰۸ ص. ۱-۱۴۵

به سال ۱۹۲۳ و. لوسیف وظیفه نوی گرفت تا روابط را با شبکه های جاسوسی روسی پیش از انقلاب در مرز هند و افغانستان احیا نماید و برای گسترش استخبارات شوروی در آن جا زمینه سازی و بستر آرایی نماید. در آستانه و در سال های جنگ جهانی اول، استخبارات حوزه نظامی آسیای میانه ناحیه شمال خط شرطی (فرضی) کشمیر- بنو (وزیرستان) را زیر کنترل خود داشت.[۳۳۸]

همه نوار قبایل «آزاد» پشتون به شمول نواحی گذرگاه های کوهستانی تحکیم شده از سوی انگلیسی ها (در گذرگاه خیبر تا گذرگاه بولان) حوزه منافع استخبارات نظامی امپراتوری روسیه بود. با توجه به مناسبات اتحادی با بریتانیای کبیر پویای های این سرویس ویژه در افغانستان و هند به گردآوری اطلاعات نظامی– سیاسی در باره اوضاع در منطقه بی آن که زیانی به منافع امپراتوری بریتانیا برسد، محدود می شد. در این حال، نفس حضور سازمان اطلاعات روسی در شمال هند در تراز رسمی رد می گردید.

عمده ترین وظیفه و. لوسیف احیای «روشنایی افگنی» اجنتوری بر یک گستره مهم استراتیژیک بود. مگر، برای این کار بر او بود تا نزدیک به یک سال در پشت جبهه انگلیسی ها به سر برد و صدها کیلومتر راه را در نوردد و بپیماید. این چنین «راهپیمایی» ریسک عظیمی داشت. چون کنترل ضد جاسوسی در استان مرزی شمال باختری یس خشن بود و پس از تلاش های کمینترن مبنی بر رخنه به هند در امتداد مرز با افغانستان از سوی حکومت بریتانیا به گونه اضافی«نوار حفاظتی» برپا ده بود.

این فاکت به نظر می خورد که و. لوسیف می بایستی عملیات اکتشافی را در ناحیه پیشاور- کویته – قندهار عملی نماید. در یک سخن، سازمان طالاعات نظامی شوروی گستره پویایی های خود را در بخش جنوبی گستره قبایل پشتون پهن تر ساخته بود. چون منطقه شمال پیشاور به یاری پویایی های دسته پامیر «زیر پوشش» در آمده بود.

در صورت پیروزی «هیات» و. لوسیف، شبکه اطلاعاتی یی تنیده می شد که در آینده می توانست جمع آوری اطلاعات را در امتداد سراسر مرز هند- افغانستان تامین نماید. به خاطر دستیابی به این چنین هدف مهم، می توانستند، همچنان «ارثیه تزاری» را به شکل اجنت های تجربی در شمال باختری هند به کار گیرند.

آماده گیری به گسیل و. لوسیف به هند همزمان از سوی ارگان های اطلاعاتی جبهه ترکستان و «شورای تبلیغات و اقدامات توده های خاور» کمینترن در باکو پیش برده می شد. مگر رسما! در سال ۱۹۲۴ این شورا وجود نداشت. چون در ۱۹۲۲ او گویا به پویایی خود پایان بخشیده بود. ارگان باکویی کمینترن توانست از سرنوشت دفتر ترکستان که آن را نیز به شکل فرمالیته بسته بودند، بگریزد. دفتر ترکستان نتوانست در بخارا کار کند و به راستی بسته شد.

[۳۳۸]. الکسییف، م. اسنخبارات نظامی روسیه، جنگ جهانی یکم، جلد سوم، مسکو، ۲۰۰۱، ص.۴۴۵.

مگر با «شورای تبلیغات و اقدامات» همه چیز برعکس دفتر ترکستان شد. شورا توانست «جان سالم به در برد» و با رعایت جدی محرمیت به پویایی های پنهانی کمونیستی در آسیا ادامه بدهد.

در ماه مارچ ۱۹۲۳ پس از آماده گیری دراز مدت و پیگیرانه برای عملیات خطرناک، و. لوسیف و مامور همراه و راهنمای او باشلی از پست «روسکی» در پامیر به سوی چترال به راه افتادند.[۳۳۹] این بخش راه به سرعت و پنهانی پشت سر گذاشته شد. در گزارش لوسیف در باره «سیر» ۱۹۲۳ او در این بخش راه هیچ اطلاعی در دست نیست. چنین بر می آید که تا پیشاور اجنت های شوروی از مجرای بسیار خوب برپا شده روابط و خانه های تیمی راه پیموده باشند. اطلاعات در باره دیدارها با اجنت ها و اقدامات آینده در یادداشت گزارشی لوسیف تنها در لحظه رسیدن آن ها به پایتخت اداری استان مرزی شمال باختری– شهر پیشاور پدیدار گردید.

لوسیف و راهنمای او با داشتن آگاهی از کنترل بسیار جدی پلیسی همه کسانی که به پیشاور می آمدند، «پنهانی» وارد این شهر شدند و در آن جا با یکی از اجنت ها تماس برپا نمودند که به تایید لوسیف به سمت افسر در ارتش بریتانیا کار می کرد، و می توانست وظایف رزدنت بومی را انجام دهد. در پیشاور برای کار موثرتر و. لوسیف و باشلی از هم جدا شدند و پس از آن، هر یک به راه خود رفتند.

... کنون سخنی چند در باره باشلی. روشن است او با نوار «آزاد» هند بریتانیایی نیک آشنایی داشت و مناسبات میان قبایل را نیک می دانست. با توجه به این فاکت و نیز آن وضعیت که باشلی و. لوسیف را از پامیر راهنمایی کرده بود، می توان با جسارت گمان یرد که این جاسوس شوروی یک بازرگان دوره گرد بومی بود.

چنین «پوششی» به او امکان می داد به دشوار گذار ترین نواحی کهستانی با پشت سر گذاشتن محافظان انگلیسی رخنه نماید. همین پوشش زندگی او را در نواحی برخوردهای جنگی میان قبایل مرزی نجات داد. در خاور زمین به دارایی های بازرگانان بسیار دستبرد می زنند و رهزنان کالاهای آنان را بسیار به یغما می برند. مگر به ندرت آنان را می کشند.

باشلی برای لوسیف در جاهایی که یک اروپایی نمی تواند از دیدگاه ها پنهان بماند، بی همتا بود. این گونه، باشلی، بی درنگ پس از پیشاور، اوضاع را در گذرگاه خیبر برای روشن ساختن امکان برپایی روابط زیرزمینی میان افغانستان و هند به پژوهش گرفت.

---

[۳۳۹] یادداشت گزارشی لوسیف در باره مطالعه اوضاع نظامی- سیاسی در منطقه نزدیک با مرزهای خاوری شوروی تاریخی ۰۴.۰۶.۱۹۲۵ // ۹-۴. L/P@j/۱۲۲۵۱.P

سفر او ثابت ساخت که این کوتاهترین راه به هند از سوی انگلیسی ها با اطمینان ستر شده است. از این رو، بهتر است از آن برای ارتباط با افغانستان کار نگرفت. بار دیگر، باشلی- راهنمای لوسیف به جای او به شهر کویته آمد. جایی که جاسوس شوروی با به خاطر داشتن درس تلخ سفر پیشین خود نتوانست بیاید. این گونه، رزدنت سازمان اطلاعات جبهه ترکستان هنگام انجام وظایفش یک معاون بی همتا داشت.

لوسیف از پیشاور به راولپندی که در آن جا ستاد نیروهای بریتانیایی قرار داشت رفت و سپس به لاهور رهسپار شد که در آن جا یک ماه ازگار بسر برد. جاسوس شوروی شهر لاهور را مناسب ترین مرکز برای ایجاد شبکه خبرچینی سازمان اطلاعات نظامی شوروی در شمال هند می پنداشت. در پنجاب چنین بر می آید که «سرپرستی» از لوسیف را کسانی یا از حزب «گادر» یا از جنبش «اکالی» به دوش گرفتند. دلیل بود و باش دراز او در لاهور- جایی که پوشش مطمینی داشت، همین بوده است.

در این شهر، لوسیف در انتظار باشلی به سر می برد که به او در باره بازدید پیروزمندانه خود از شهر کویته و قندهار اطلاع داد. همزمان او به رهبر شوروی خود در باره ایجاد شبکه جاسوسی در تانکه و بنو گزارش داد.

این گونه، وظیفه انجام بافته بود و هر دو جاسوس می توانستند به خانه برگردند. لوسیف برای این که رهبری خود را در باره انجام وظیفه و بازگشت آگاه بسازد، باشلی را به بمبی فرستاد. شاید تلگرام رمزی یی به تهران با لندن فرستاده شده باشد. مگر بنا به تعامل، شاید باشلی در یکی از روزنامه های مرکزی اعلانی را به نشر سپرده باشد.

بازگشت به شوروی برای لوسیف و راهنمای او بارها دشوار تر از آن مسیری از کار برآمد که او از طریق شاخه های کوه های هندوکش و پشت سر گذاشتن پست های بریتانیایی در آغاز «سفر» پیموده بود. دلیل این کار بسیار ساده بود: پول لوسیف به ته کشیده بود. در لاهور او نتوانست چک هایش را به پوند استرلینگ نقد کند. از این رو، بخش چشمگیر راه به سوی خانه را با باشلی ناگزیر بود با ضرورت داشتن به لازمی ترین چیزها، پای پیاده طی کند. لوسیف هرچه بود، توان و اراده آن را یافت تا پیروزمندانه خطرناک ترین عملیات را در زندگی اطلاعاتی خود به انجام برساند.

در فرجام حضور خود در هند، لوسیف یادداشت گزارشی یی را تدوین کرد که در آن پیشنهاد نمود گستره از پامیر تا بلوچستان را به چهار ناحیه اطلاعاتی تقسیم نمایند:

۱- واخان افغانستان و ناحیه یی از شمال افغانستان که در همسایگی آن واقع است. طبق توصیه های او این نواحی گستره کار نمایندگان اداره استخباراتی که ستاد آن می بایستی پاسگاه مرزی «روسکی» در وادی مرغاب می گردید.

۲- چترال و کشمیر- استخبارات شوروی در آغاز می بایستی چترال را زیر پوشش بگیرد. وانگهی رفته رفته شبکه خبر چینی را در کشمیر پهن نماید.
۳- شهر پیشاور. لوسیف به این شهر نقش مرکز اصلی را در زمینه جمع آوری اطلاعات نظامی و سیاسی در استان مرزی شمال باختری و پنجاب می داد.
۴- نواحی کویته و قندهار: این شهرها در آخرین و چهارمین «ایجنسی» اطلاعاتی شوروی متحد می شدند.

رزدنت های شوروی در این شهرها بیخی جدا از یک دیگر بر اوضاع در وزیرستان و بلوچستان روشنی می افگندند. در گام نخست گذرگاه های کوهی استراتیژیک کوهات، گومل و بولان زیر نظارت آن ها قرار داشت. لوسیف نشاندهی کرد که برای این کار می توان از روابط دیرین سال های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ کار گرفت. او برای جمع آوری اطلاعات سیاسی در شمال باختری هند پیشنهاد کرد از بازرگانان و بازاریان کار گرفت و «بخش نظامی» می بایستی مدارک استخبارات را در میان نظامیان بریتانیایی به دست بیاورد.

چنین بر می آید که جاسوس شوروی فرصت کمی در دسترس داشت تا روی یادداشت گزارشی خود کار کند: فرماندهی جبهه ترکستان چنین بر می آید که به گونه عاجل گزارش در باره نتایج اجرای پیروزمندانه عملیات خطرناک را خواستار شده باشد. لوسیف در این رابطه در پایان خاطرات خود وعده سپرد به گونه تکمیلی گزارش در باره ایجاد سیستم گسترده سازمان های خودگردان نظامی در میان قبایل شمال باختری هند و نواحی پیرامون آن را آماده بسازد».[۳۴۰]

راستش واریانت دیگر تحول رخدادها هم ممکن است. سرویس های اطلاعاتی هر کشوری همواره می کوشند به گونه اعظمی فعالیت های خود را پنهان نگهدارند. این قاعده در گام نخست بر عملیات پیروزمندانه تعمیم می یابد. در این رابطه، در باره فداکاری لوسیف خواننده روسی می توانست چندین دهه چیزی نداند. مگر چند سال پیش استخبارات سیاسی هند مهر از بخشی از فوندهای آرشیوی خود برداشت که در میان آن ها یادداشت گزارشی جاسوس شوروی نیز دیده می شد. این کار چگونه می توانست رخ بدهد؟ در این باره تنها می توان به گمانه زنی پرداخت. تنها یک چیز روشن است. آن هم این که یکی از جاسوسان انگلیسی به اسناد دارای اهمیت ویژه دسترسی داشته بود.

نگارنده بر آن است که جاسوس بریتانیا در ساختارهای کمینترنی در شهر باکو کار می کرده است. تصادفی نیست که کاغذ های لوسیف و اسناد در باره پویایی های حزب کمونیست هند در نوار «آزاد» و پلان های کمینترن در این

[۳۴۰]. همان جا

ناحیه و افغانستان در یک پرونده آرشیوی آمده است[۳۴۱]. افزون بر این، گزارش لوسیف در باره فعالیت های ممکنه اجنتوری شوروی در میان قبایل مرزی پشتون در مدارک فاش شده در لندن دیده نمی شود.

نویسنده، طی سال های کار در آرشیوهای مرکزی روسیه به آن متقاعد گردید که سرویس های ویژه شوروی بس با اکراه اسناد خود را به دسترس کمینترن(و حتا وزارت خارجه) می گذاشته است و هرگاه اداره استخبارات یا وزارت خارجه هم این کار را می کردند، مدارک و اسناد آن ها به گونه یی ویرایش می شد که امکان درز نمودن اطلاعات را به حد اقل برساند. این چنین پراتیک ارائه مدارک در باره منابع و عملیات مستقل استخبارات نظامی را به دسترس کمینترن منتفی می گردانید.

یادداشت گزارشی لوسیف در باره قبایل پشتون بیرون از دایره دسترسی اجنت های استخبارات سیاسی هند مانده بود. این سازمان حتا رونوشت این گزارش را هم به دست نیاورده بود. با آن که بیماری بوروکراتیسم در سال های دهه بیست سده بیستم برای سرویس های ویژه دولت جوان شوروی و کمینترن به بیماری ویژه یی مبدل شده بود.

روایت کمینترنی یک تاییدیه دیگری هنگام تجزیه و تحلیل اسناد استخبارات انگلیس مرتبط با بازرسی وضعیت سیر چندین ماهه لوسیف در نواحی مرزی هند به دست می دهد. گزارش لوسیف هم در سرویس های ویژه و هم دیگر ادارات بریتانیایی ولوله و هنگامه برانگیخت. مگر به رغم همه مساعی استخبارات انگلیس، هر چه بود نتوانسته بود مسیر واقعی لوسیف، تماس های او و نیز شیوه یی را که او با بهره گیری از آن به میهن بازگشت، را تثبیت نماید. به گمان فراوان، لوسیف گزارش خود را در سیمای کلیات تدوین نموده بود و آگاهانه بخشی از اطلاعات را وارونه جلوه داده، و پنهان کاری نموده بود.

در یک سخن، او در باره سفر خود با احتیاط حد اعظمی گزارش داده بود. چیزی که برای اداره استخبارات کاملا غیر ضروری بود بکند و بس خطرناک هم بود. چنین کاغذهایی تنها برای کمنیترن تدوین می یافت. هرگاه به یاد بیاوریم که لوسیف را به گونه فرمالیته «شورای تبلیغات و اقدامات» باکو نیز فرستاده بود، چیزهای بسیاری قابل توضیح گردیده و همه چیز به جای خود قرار خواهد گرفت.

[۳۴۱].یادداشت گزارنده: آقابکف در کتاب خاطرات خود می نویسد که همسر روی– کمونیست هندی، بانوی انگلیسی بود که با انتلجنت سرویس همکاری داشت. هرگاه چنین باشد، به آسانی می توان گمان زد که وی در سال های هکاری روی با کمینترن، توانسته باشد شبکه یی در درون کمینترن بافته باشد و اطلاعاتی هم برای انگلیس در باره پویایی های کمینترن در هند و به ویژه در گستره قبایل تهیه می نموده است.

روشن است [با افتادن گزارش لوسیف به دست سازمان جاسوسی بریتانیا-گ.] زیان معینی به فعالیت های اجنتوری شوروی در گستره قبایل پشتون و پنجاب رسیده بود. سازمان ضد جاسوسی انگلیس پس از آگاهی یابی از این که جاسوس مجرب زمان درازی در هند بسر برده و پیوندهای قدیمی با اجنتوری کهن را احیا نموده و دست اندر کار تدوین پلان کاربرد جنبش شورشی پشتون های نوار «آزاد» بر ضد بریتانیای کبیر برای فرماندهی ارتش سرخ است، اقدامات خود را پویاتر گردانید.

بنا به سنت های موجود در بریتانیا، آن کشور می توانست سال ها یک آدم مشکوک را زیر نظارت بگیرد. همه این ها، موانع بس جدی یی در برابر پهن ساختن شبکه اجنتوری شوروی در هند بود. نویسنده این امکان را منتفی نمی داند که با پیگیری رد پاهای روشن، انگلیسی ها نتوانسته باشند جاسوس های لوسیف و آدم هایی را که به او کمک نموده بودند، دستگیر و بازداشت نکرده باشند. هر چه بود، پس از گذشت زمان معینی شماری از آنان دستگیر شده و دام بفتاده بودند. در همه زمانه ها در میان همه خلق ها به خاطر خیانت در صفوف خود بهای بس سنگینی را پرداخته اند.

مگر در سال ۱۹۲۵ سرویس های ویژه انگلیس ناگزیر بودند به ناکامی بزرگ در کار خود اعتراف نمایند. این سرویس ها نتوانستند با به دست آوردن گزارش لوسیف از طریق اجنت های شان کاری با آن بکنند. رهبران استخبارات انگلیس ناگزیر بودند با نگرانی و ناخشنودی نشاندهی نمایند که استخبارت نظامی شوروی آغاز به تنیدن شبکه جاسوسی در شمال هند نموده و تلاش هایی به خرج می دهد تا از قبایل شورشی پشتون به سود منافع خود بهره گیری نماید.

بخش هفدهم

انتقام نافرجام کمینترن در «دهلیز افغانستان»

سرکوب آشوب سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۵ خوست به یاری شوروی، موقف مسکو را در افغانستان تحکیم بخشید. نیروی هوایی افغانستان نیز زیر کنترل خلبانان سرخ در آمد. هواپیماهایی که از سوی آنان پرواز داده می شد، تا نزدیکی های مرزهای هند می شتافتند.

امان الله خان که به جنگ افزارهای شوروی نیاز داشت، ناگزیر بود پویایی های اجنت های کمینترن در افغانستان را نادیده بگیرد. چنین فرصتی بی درنگ از سوی کمینترن برای راه اندازی پویایی های ضد بریتانیایی در میان قبایل پشتون بهره گیری شد.

بایسته است نشاندهی کرد که به سال ۱۹۲۵ همه کارهای انترناسیونال کمونیستی در افغانستان و شمال هند از شهر باکو که در آن برهه دفترهای بسیار این سازمان بین المللی کمونیستی در آن مسقر بود، سازماندهی می شد. از جمله در گام نخست، دفتر روابط بین المللی کمینترن[۳۴۲] و «شورای تبلیغات و اقدامات توده های آسیایی» و نیز سازمان های رنگارنگ مهاجران سیاسی ایرانی.[۳۴۳]همه آن ها زیر پوشش کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان عمل می کردند. این گونه، در میانه های سال های دهه بیست سده بیستم، باکو، مرکز مهمی در زمینه رهبری پویایی های زیر زمینی کمینترن در خاور بود.

در ماه جنوری ۱۹۲۵ «شورای تبلیغات و اقدامات توده های خاور» در باکو با انجام رهنمودهای مسکو، هیات ویژه یی را متشکل بر سه کارمند خود (قاسمف، آدمیانس و اصلانف) برای سازمانگری دو باره کار کمینترن در افغانستان و هند به کابل گسیل داشت.[۳۴۴]به این کارمندان کمینترن سپرده شده بودتا اوضاع را در افغانستان و در گستره قبایل پشتون برای ایجاد گروه های زیر زمینی به یاری مالی کمینترن، ارزیابی نمایند. افزون بر این، به «رفقای باکویی» رهنمود داده شده بود تا هزینه این کار را برآورد نمایند و شماری مربیان را برای ایجاد شبکه های کمونیستی در خود افغانستان بگمارند.[۳۴۵]

---

[۳۴۲]. هادی بیکف، گ.م.، شاه نظروا ای. ان.، شیرینوا ک.ک.، «ساختار سازمانی کمینترن»، ۱۹۱۹-۱۹۴۳، مسکو، ۱۹۹۷.

[۳۴۳]. در میان چنین سازمان هایی می توان از «جامعه فرهنگ و معارف ایران»، «سازمان دانشجویان ایرانی» و ... را نام برد.

[۳۴۴]. به گمان غالب این ها نام های مستعار بودند تا نام های خانوادگی جعلی.

[۳۴۵]. برگرفته از: گزارش سازمان اطلاعات بریتانیا، «تبلیغات شوروی در خاور»، پویایی های مرکز باکو»، تاریخی۰۱.۱۹۲۵ .۲۶ ، L//P@J/۱۲/۱۷۷/ P. ۳.

حکومت انگلیس در هند با به دست آوردن این مدارک دانست که کمینترن برای انجام اقدامات خرابکارانه تازه در گستره مرزی هند و افغانستان آماده می شود. به راستی، در کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی در آن دوره در پی تدارک راه اندازی پلینوم گسترده پنجم بودند که در آن در برنامه بود مساله ایجاد «حزب خلق»[۳۴۶]در هند ارزیابی گردد. برای روی چپگرا چنین سازمانی(حزبی) می بایستی انقلاب در هند را آماده می ساخت. در پیوند با این، در کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی بار دیگر قبایل پشتون «گستره آزاد» قبایل را به یاد آوردند.

در اوایل ۱۹۲۵، بر پایه اطلاعات انگلیسی ها، ب. زایگل[۳۴۷]-آمر دفتر خاور کمیسیون نظامی در جنب کمیته اجرایی کمینترن، پلان ایجاد تشکیلات غیر منظم پشتون ها را در ناحیه قندهارآماده می ساخت. در برنامه بود برای این دسته ها از شوروی از راه هرات و میمنه جنگ افزار برسانند. توزیع بعدی اسلحه و مهمات را باید وزارت حربیه افغانستان به دوش می گرفت.[۳۴۸]

روشن است کمینترن امیدوار بود با امان الله خان سازشنامه محرمی در باره ارایه کمک به کوهنشینان نوار «آزاد» به امضاء برساند. برای دستیابی به این مقصد، رهبری کمینترن آماده بود دست به تفاهمی بزند که در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ با امان الله خان به دست نیامده بود: اسلحه شوروی به افغانستان آورده شود و سپس حکومت افغانستان آن را در میان قبایل مرزی توزیع نماید. «طرح زایگل» از سوی رهبری کمینترن تایید و با اداره اطلاعات هماهنگ شد.

به تاریخ ۱۶ مارچ ۱۹۲۵ اداره اطلاعات رفیق نما فضل- فرمانده پیشین بریگاد مستقل انترناسیونالیسیتی «لینن» را به کمینترن گسیل داشت تا زیر رهبری مستقیم ی. رینک- رایزن نظامی شوروی در کابل کار کند. نمایندگی بازرگانی شوروی در کابل چونان سرپوشی برای فضل بود.[۳۴۹]هر چند، استاتوس کارمند نمایندگی به او مصوونیت دیپلماتیک می داد، مگر، راستش این مصوونیت برای سازمانده آینده پویایی های خرابکارانه در شمال هند تضمین ضعیف امنیت شخصی به شمار می رفت. بنا به مدارک سازمان اطلاعات بریتانیا، فضل پیشنهادهای خود را در زمینه پویایی های نظامی کمینترن در شمال باختری هند ارائه نمود. طرح او در بر گیرنده ایجاد دسته های چریکی برای یورش بر پاسگاه های انگلیسی ها، یگان های ارتشی و نیز قبایل متمایل به بریتانیایی ها در نوار «آزاد» بود. این دسته های «تکاور»، می بایستی با مربیان نظامی گسیل شده از سوی شوروی هماهنگ عمل می کردند.

---

[۳۴۶]. پانسف، آ. و. «تاریخ نهانی مناسبات چین و شوروی»، مسکو، ۲۰۰۱، ص.۲۸.

[۳۴۷]. چنین بر می آید که زایگل نام مستعار ب. ی. فرایر بوده باشد.

[۳۴۸]. برگرفته از نامه روی به دفتر سازمانی کمیتع اجرایی کمینترن تاریخی ۱۳.۰۳.۱۹۲۵// برگرفته از: .L//P@J/۱۲/۲۵۱/ P.۱۶

[۳۴۹]. رینک، ایوان الکساندروویچ - کارمند اداره اطلاعات از سال ۱۹۲۲، به سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۵ و سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ رایزن نظامی شوروی در کابل بود// برگرفته از بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۰۰، پوشه ۶۳۰۳۱.

افزون بر لشکرهای پشتون ها، فضل ممکن می پنداشت برای پویایی های خرابکارانه در هند بریتانیایی، یگان های «ضربتی» کمونیست های هندی و «متعصبان مذهبی» (که او می خواست از جمع مهاجران هندی در شوروی، ایران، افغانستان و نیز در میان «خلق انقلابی هند» اجیر بگیرد)، ساخته شود. این یگان های ضربتی در صورت درگرفتن جنگ میان شوروی و انگلیس، یا افغانستان و انگلیس، می بایستی «هسته» یی برای ایجاد «ارتش انقلابی» یی می گردیدند که ستاد آن باید در کابل مستقر می بود.

در یک سخن، فضل (با آن که در ابعاد محدود تر)، طرح تدوین شده از سوی روی را که در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ ریخته شده بود، پیشنهاد می کرد. روشن است دامنه تنگنر پویایی های ضد بریتانیایی پیش رو، به هزینه های کمتری نیاز داشت. روی برای ایجاد «ارتش انقلابی» خود میلیون ها روبل با پشتوانه طلا می خواست. در حالی که فضل تنها به پنجاه هزار پوند استرلینگ بسنده کرده بود. پس از همه چانه زنی ها و هماهنگی ها در کمینترن، این مبلغ به ۳۵ هزار پوند کاهش یافت.[۳۵۰]

با همه همگونی ها و همخوانی ها با پلان روی، پویایی های زیر زمینی کمینترن در گستره قبایل پشتون در ۱۹۲۵ یک تفاوت ریشه یی داشت: روی در سال های۱۹۲۰-۱۹۲۱ می خواست بی درنگ و علنی در هند «انقلاب» راه بیندازد، در حالی که فضل به دستور کمینترن و اداره اطلاعات، مخفیانه (با تنیدن شبکه خرابکار در پشت جبهه سپاهیان بریتانیایی در هند در صورت درگرفتن جنگ ممکنه با انگلیس) عمل می کرد.

طرح او کاملا در چهارچوب فیصله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) در باره استخبارات پویا مصوب ۲۵ فبروری ۱۹۲۵، بود. در این روز، دفتر سیاسی پس از اتخاذ تصمیم در باره ایجاد حزب توده یی- انقلابی در ایران، بند شماره ۲۶ را در باره بازبینی اقدامات خرابکارانه (استخبارات فعال) در کشورهای همسایه شوروی تایید کرد. این مصوبه در گام نخست به لهستان ربط می گرفت. مگر، در آن همچنان مسایل عمومی کار اداره اطلاعات با گروه های شورشی در کشورهای خارجی بالا شده بود.

در این سند، برای مثال؛ آمده بود: «به جای استخبارات فعال به شکل کنونی برای مقاصد صرفا نظامی شوروی، باید در کشورهای همسایه به محرمانه ترین وجهه نقاط ویژه یی برای بررسی و مطالعه تاسیسات نظامی، برپایی روابط با آدم های لازم و آماده سازی برای کار ویرانگرانه(خرابکاری و سبوتاژ) در صورت درگیری جنگ در پشت جبهه

[۳۵۰]. برگرفته از منابع اطلاعاتی بریتانیایی، «پلان شوروی ها در زمینه سازماندهی پویایی های قبایل مرزی در هند»، تاریخی ۷.۰۷.۱۹۲۵ L//P@J/۱۲/۲۵۱/ P. ۱۸.

حریف سازماندهی شوند. این گونه، این نقاط دارای بار اطلاعاتی و آماده سازی بودند تا در لحظات لازم بتوانند به شکل جنگی درآیند».[۳۵۱]

روشن است، فضل، پیش از رفتن به ماموریت به کمینترن، از رییس خود در اداره اطلاعات دستورهایی را با چنین باری به دست آورده بود. مگر، روشن است او در آینده با توجه به شرایط در گستره قبایل، کار خود را پیوسته هماهنگ می ساخت.

طرح «زایگل- فضل» در روند کار پلینوم پنجم کمیته اجرایی کمینترن در مسکو بررسی گردید. از سوی رهبران کمینترن، کمک به مبارزه مسلحانه قبایل مرزی پشتون- چونان شیوه مساعدت به جنبش رهایی بخش در هند، تصویب گردید. به تاریخ ۲۳ اپریل در نشست مشترک هیات رییسه کمیته اجرایی کمینترن فیصله گردید از جنبش ملی قبایل باشنده گستره نیترال (میان افغانستان و هند) حمایت و به کمیساریای خلق در امور خارجی برای تدوین برنامه اقدامات باهمی در «دهلیز افغانستان» رو بیاوردند.[۳۵۲]

د. مانوئلسکی– عضو هیات رییسه دبیر خانه کمیته اجرایی کمینترن نامه یی به م. لیتویننف- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاد که در آن جهات اساسی همکاری های کمیساریای خلق در امور خارجی و کمینترن را در افغانستان را تدوین نموده بود. نخست این که چنین پنداشته می شد که از افغانستان چونان پایگاهی برای «اداره و حمایت از جنبش رهایی بخش ملی در هند» بهره گرفته شود.

دو دیگر این که کمینترن پیشنهاد کرد با افغانستان در باره به رسمیت شناختن استقلال «قبایل ساحه نیترال میان افغانستان و بخش شمال باختری هند بریتانیایی و بلوچستان» به تفاهم رسید.

بند اخیر گواه بر آن است که رهبری کمینترن بار دیگر ماجراجویی خطرناکی را در آسیا به حکومت شوروی پیشنهاد می کرد، بی آن که سر سوزنی از برخورد میان شوروی و بریتانیای کبیر بترسد. به استقلال شناختن یک گستره بس مهم استراتیژیک که عملا در ترکیب هند بریتانیایی بود، گامی بود که کاملا به مزاج زینوفیف- رهبر وقت کمینترن که یک جنگ نو را «کاتالیزاتور انقلاب» می پنداشت، برابر بود.[۳۵۳]

---

[۳۵۱]. همان جا ص. ۱۹.

[۳۵۲]. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)، «حزب سراسری کمونیستی روسیه (شاخه بلشویکی) و کمینترن»، ۱۹۱۹-۱۹۴۳، اسناد، مسکو، ۲۰۰۴ ، ص. ۳۰۳.

[۳۵۳]. د. مانوئلسکی– دبیر کمیته اجرایی کمینترن به م. لیتوینن- معاون کمیساریای خلق در امور خارجه شوروی، تاریخی ۲۳.۰۴.۱۹۲۵

پرخاش قاطعانه چیچیرین که ناگزیر بود در جریان ۱۹۲۵ روشن بینانه و آگاهانه بر اقدامات کمینترن و اداره کل سیاسی (سازمان امنیت و اطلاعات) در افغانستان نظارت داشته باشد، پیاده سازی این طرح را در «دهلیز افغانستان» بر هم زد. مگر، با این هم، هر چه بود، زینوفیف توانست موافقت دفتر سیاسی را در این زمینه به دست بیاورد که کمیته اجرایی کمینترن با افغانستان در باره رسانیدن اسلحه و مهمات برای قبایل نوار «آزاد» گفتگوهایی انجام دهد.[۳۵۴]

در ماه می ۱۹۲۵ فضل در تاشکنت آگاهی یافت که مسکو طرح او در زمینه پویایی های خرابکارانه در نوار «آزاد» هند بریتاتیایی را چونان یک طرح بس پرخطر و پر هزینه نپذیرفته است.[۳۵۵] این بود که خود او را به جای کابل به قونسولگری شوروی در کاشغر فرستادند.

آغاز انقلاب سال های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ در چین، تاثیر شگرفی بر همه مشی کمینترن در خاور بر جای نهاد. رخدادها در این کشور، دستاویزی به دست زینوفیف و «حواریون» او دادند تا بار دیگر تلاش ورزند پلان های ماجراجویانه خود را در عرصه گسترش پویایی های نظامی- زیر زمینی کمنیترن در کشورهای آسیایی از سر بگیرند. در اوایل جون ۱۹۲۵ کمیته اجرایی کمینترن به تدارک برگزاری کنفرانس محرمی در باکو دست یازید که در آن قرار بود «منازعات میان ملل خاور و امپریالیسم اروپایی- امریکایی» بررسی گردد.[۳۵۶]

بنا به مدارک اطلاعاتی، در این کنفرانس برنامه ریزی می شد مشی «صدور انقلاب» به کشورهای خاور را سر از نو، روی دست بگیرند. برای مثال، افزون بر «مساله چین» در پلان کار کنفرانس باکو بندی در باره ایجاد دفتر دایمی نظامی در جنب «شورای تبلیغات و اقدامات توده های خاور» به مقصد رهبری «جنگ های داخلی» در کشورهای مستعمره و آماده سازی «کادرهای رزمندگان انقلابی از جمع عناصر مستعمراتی و خاوری» شامل ساخته شد. در دایره کار پویایی این دفتر می بایستی چین، هند، افغانستان، ایران و ترکیه داخل می شدند.

به ویژه بایسته است این نکته را که در برنامه کاری کنفرانس در بند «گسترش پویایی های اطلاعاتی کمنینترن در ساختارهای دولتی و نظامی کشورهای همسایه خاور»، به افغانستان جای نخست داده می شد و به هند جای سوم؛ نشاندهی کرد.[۳۵۷] این گونه، می توان با آن تحلیلگران بریتانیایی از انتلجنت سرویس که نتیجه گیری نمودند که

---

[۳۵۴]. درابکین، ی. س.، اندیشه انقلاب جهانی و تحول آن، // تاریخ انترناسیونال کمونیستی، ۱۹۱۹-۱۹۴۳. اوچرک های مستند، مسکو، ۲۰۲۲، ص.۵۱.

[۳۵۵]. تبصره سازمان اطلاعات بریتاتیا به نامه مانوئلسکی تاریخی ۲۳.۰۴.۱۹۲۵

[۳۵۶]. برگرفته از مدارک سازمان ضد جاسوسی بریتانیا (SIS) تاریخی ۰۲.۰۲.۱۹۲۶

[۳۵۷]. نامه ن. بوخارین و سن کاتایامی – عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه و کمیته اجرایی کمینترن به د. دوریو، تاریخی ۰۳.۰۶.۱۹۲۵

کمینترن به سال ۱۹۲۵ تلاش ورزید به سیاست سال ۱۹۲۰ خود (که بخش مهم تشکیل دهنده آن- مبارزه بر سر «دهلیز افغانستان» برای آماده سازی خیزش مسلحانه در هند بود)، برگردد؛ موافقت نمود.

به تاریخ اول جولای ۱۹۲۵ کنفرانس کار خود را در باکو با محرمیت، پرده پوشی و راز داری بسیار شدید آغاز کرد. برای بررسی سیاست آینده در خاور؛ در پایتحت آذربایجان نه تنها نمایندگان کمیته اجرایی کمینترن، بل نیز اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست سراسری (شاخه بلشویکی) و کارمندان بورد رهبری کمیساریای خلق در امور خارجی آمدند. از کشورهای خاور بر پایه اطلاعات اجنت بریتانیا در باکو، شخصیت های دست دوم نمایندگی می کردند. همه اشتراک کنندگان کنفرانس با نام های مستعار ثبت نام شده بودند.

با این هم، با آن که به رغم همه راز داری ها و پرده پوشی ها نتوانستند حضور زینوفیف را در کنفرانس پنهان نگه دارند، تنها توانستند کار سازمان اطلاعات انگلیس را در زمینه روشن ساختن نام های اصلی نمایندگان افغانستان و هند دشوار سازند[۳۵۸].

«شورای تبلیغات و اقدامات توده های خاور» در پرتو تصامیم گرفته شده در کنفرانس باکو در پاییز ۱۹۲۵، تدبیرهایی برای گسترش اجنتوری کمینترن در افغانستان روی دست گرفت. این بود که در میانه های سپتامبر ۱۹۲۵ نه تن مربی در رشته های تبلیغات، ارتباطات و ... به کابل آمدند. بر پایه گزارش های سازمان های اطلاعاتی، آن ها وظیفه داشتند در کابل به جلب و جذب هندوها و مسلمانان برای این که بعدها از آن ها به عنوان اجنت ها و پیک رسانان به هند کار بگیرند، بپردازند. مربی های باکویی همچنان می بایست کانال های مطمین ارتباط میان کابل و هند را برای رسانایی پول و آثار تبلیغی ایجاد می نمودند.

همراه با حل این مساله، مرکز کابل کمینترن پویایی نظامی- نهانی را در گستره قبایل پشتون تقویت نمود. اطلاعات به چنگ آمده از مراسلات میان این مرکز و «شورای تبلیغات و اقدامات توده های خاور» گواه بر آن بودند که کسی به نام لوبود- مسوول این عرصه زیرزمینی در افغانستان، پول هنگفتی را از طریق سفارت شوروی در کابل به دست آورده بود. او برای تسریع رسانایی اسلحه به هند بریتانیایی سه «دریچه» به سوی مرز هند و افغانستان گشوده بود و می خواست دست به خرید اسلحه در افغانستان بیازد.

شورای باکو، برای تنیدن و پهن ساختن شبکه پر شاخ و برگ زیر زمینی کمینترن در «دهلیز افغانستان»، در اواخر سپتامبر ده مربی دیگر خود را به کابل گسیل داشت. از جمع آنان، لوپوتوخین (که با پاسپورت دیپلماتیک آمده

[۳۵۸]. برگرفته از مدارک منابع اطلاعاتی بریتانیا، «پویا شدن تبلیغات خاوری شوروی: کنفرانس نظامی در باکو» تاریخی ۰۴.۰۸.۱۹۲۵

بود)- مسوول ایجاد گروه های مسلح، عیساخانف- مسوول انتقالات و ابوالمیک خان- مسوول اتصالات و ارتباطات با هند بودند.

گسترش پویایی های «مرکز کابل» شورا، به علت این که این اجنت های کمینرتنی اسناد موثق و مطمین و در گام نخست اسناد انگلیسی نداشتند، به کندی پیش می رفت. در این پیوند، از باکو به پایتخت افغانستان صد هزار روبل برای خرید پاسپورت های اصلی افغانی آورده شد.[۳۵۹] روی هم رفته کمینترن در کابل مقارن با اواخر ۱۹۲۵ برای گسترش پویایی های زیر زمینی خود در افغانستان و هند ۵۰۰ هزار روبل با پشتوانه طلا به دست آورده بود. در حالی که مصارف راسکلنیکف- سفیر شوروی در کابل، به پیمانه بسیاری کمتر از این بود.

کمینترن به این هزینه هنگفت برای تنیدن شبکه گسترده زیر زمینی بی سابقه از ترکستان تا هند شمالی نیاز داشت. در ماه اکتبر ۱۹۲۵ در باکو پس از هماهنگی های بایسته، طرحی به تایید رسید که وظایف عمده پویایی های کمینترن را در این راستا تعیین می نمود. در برنامه بود تا در مهم ترین مناطق نشیمنی بخارا، ایران، افغانستان و هند شمالی گروه های زیر زمینی کمونیستی ایجاد شود. این گونه، در نظر بود تنها در افغانستان هسته های زیر زمینی یی را در بالامرغاب، میمنه، بلخ، مزار شریف، خلم، هرات، جلال آباد، کنر و شمار دیگری از شهرها ایجاد کنند.

اجنتوری در افغانستان می بایستی ارتباط کمنیترن را با پیشاور، اتک، راولپندی و لاهور تامین می نمود.[۳۶۰] در یک سخن، «دهلیز افغانستان» را بار دیگر می خواستند برای گسیل اسلحه، مواد تبلیغی و اجنت های کمینترن به هند بگشایند. همزمان با آن، در آسیای میانه شبکه اطلاعاتی یی که جمع آوری اطلاعات در باره افغانستان و هند را تامین می نمود و نیز دست به اقدامات ضد انگلیسی در این منطقه می یازید، ایجاد گردید.

مهم ترین بخش تشکیل دهنده پویایی های زیر زمینی کمینترن و استخبارات شوروی در کابل، همکاری با حزب ناسیونالیستی سیک ها- «گادر» (غدر) بود که هنوز در سال های جنگ جهانی یکم تلاش می ورزید به یاری آلمان خیزش مسلحانه یی را در هند سازماندهی کند. افغانستان، برای این سازمان نیرومند و معروف سیک، از مدت ها پیش پایگاهی برای سازماندهی کار انقلابی در برابر انگلیسی ها گردیده بود.

تابستان ۱۹۲۳، سانتوک سینگ- دبیر کل گادر و راتان سینگ- رییس آن (نمایندگان اشتراک کننده در چهارمین کنگره کمینترن در مسکو در ۱۹۲۲)، به کابل آمدند. آن ها از مسکو یکراست برای سازماندهی جنبش انقلابی در پنجاب، به کابل آمدند. روی همین منظور، به سال ۱۹۲۴ راتان سینگ از بسیاری از نواهی هند بازدید کرد و

[۳۵۹]. برگرفته از منابع استخباراتی سیاسی هند، «کنفرانس کمونیستی نظامی در باکو در ماه جولای ۱۹۲۵»، تاریخی ۰۷.۰۹.۱۹۲۵.

[۳۶۰]. برگرفته از مدارک حزب کمونیست هند، «پویایی های کمونیستی در هند، رهبری شده از کابل، تاریخی ۰۶.۱۱.۱۹۲۵.

«پیروزمندانه» به افغانستان آمد با آن که سازمان اطلاعات بریتانیا شکار تمام عیاری را برای به دام انداختن رهبر گادر به راه انداخته بود.[۳۶۱]

گادری ها رازداران و نهانکاران بسیار ماهر و برخوردار از تجربه بزرگ کار در اوضاع زیر زمینی بودند و شبکه های سازمانی پر شاخ و برگی نه تنها در هند، بل نیز در امریکا، کانادا و کشورهای امریکای لاتین و کشورهای جنوب خاوری آسیا داشتند. در این پیوند، کمینترن با دلگرمی به همکاری با گادر شتافت که به آن کمک مالی نمود و بی درنگ این حزب را به عضویت کمینترن پذبرفت. مگر گادری ها به باور جانب شوروی دو نارسایی داشتند:
نخست این که راتان سینگ و سانتوک سینگ بی درنگ به محض رسیدن به کابل، نه به آن پیمانه پول که اسلحه تقاضا نمودند. چون ایده اصلی آنان کماکان راه اندازی خیزش مسلخانه در پنجاب بود.[۳۶۲] چنین اقداماتی را در مسکو پیش از وقت می پنداشتند و کارمندان سفارت شوروی در کابل، هر چند هم به دشوار، مگر هر چه بود توانستند سیک هار ا متقاعد سازند.

دو دیگر، این که گادری ها در آغاز از همکاری با سازمان اطلاعات شوروی سر باز می زدند. در یکی از اسناد کمیساریای خلق در امور خارجی نشاندهی می شد: «در لحظات بسیار بحرانی جنگ داخلی افغانستان (در شورش خوست) تلاش هایی به راه افتاد مبنی بر این که از «گادری های کابلی» و ارتباطات آن ها برای کار اطلاعاتی در افغانستان بهره گیری شود. مگر، آن ها از این کار با شیوه های گوناگون سر باز زدند. همه روابط ما با گادری های کابل در چند خدمت کوچکی که به ما در زمینه رسانیدن کتاب ها و نقشه ها از هند کردند، خلاصه می شود.

همچنان برنامه یی در دست بود تا رابطه گادری ها را با پامیری های ما برای بهره گیری از آنان در زمینه کارهای نظامی- اطلاعاتی برقرار سازیم».[۳۶۳]

با این هم، به رغم دشواری ها در آغاز همکاری، همو همین حزب گادر بود که در سال های دهه ۲۰-۳۰ سده بیستم کانال های روابط کمینترن را در «دهلیز افغانستان»ایجاد و کنترل می کرد. گادری ها در هنگامی که ماجراجویی دیگر زینوفیف در افغانستان و هند با شکست رو به رو شده بود، به دستور کمینترن حتا کار در میان قبایل نوار «آزاد» را به دوش گرفتند. همچنان همو آنان بودند که گروه کمونیستی «کیرتی» (کارگران) را در پنجاب ایجاد کردند. با گذشت زمان، گادری ها تماس های تنگاتنگی هم با سرویس های اطلاعاتی شوروی برپا نمودند. بایسته است

---

[۳۶۱]. دیویاتکینا، ت.د.، ایگور اوا م. ان، میلنیکف آ. م.، «جوانه های جنش کمونیستی در هند»، مسکو، ۱۹۷۸، ص. ۲۷۲.

[۳۶۲]. یادداشت گزارشی سفارت شوروی در کابل// «گادر» ۱۹۲۶. // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۸، کارتن ۱۹۱، برگ ۲

[۳۶۳]. همان جا، برگ ۱۷۶

نشاندهی نماییم که آن ها همه این کارها را برای دستیابی به یک آرمان مقدس می کردند- آزادی هند از چنگ بریتانیا.

با سرهمبندی دستاوردهای پویایی های کمینترن در افغانستان و هند در سال **۱۹۲۵** بایسته است نشاندهی کرد که کمینترن تلاش ورزیده بود بار دیگر سر از نو یکراست به هند رخنه کند. به عنوان کاتالیزاتور جنبش آزادی بخش در این کشور، بار دیگر تصمیم گرفته شده بود جنبش شورشی قبایل پشتون استان مرزی شمال باختری هند را به کار گیرند. کمینترن در همکاری با سازمان اطلاعات شوروی بار دیگر کوشیده بود شبکه اطلاعاتی پر شاخ و برگی را در افغانستان تنیده و پهن نماید.

این که دستاوردهای این مساعی در سال های پسین فرمانروایی امان الله خان چه بودند، به دشوار بتوان کنون به آن پاسخ روشنی داد. مگر، این که سازمان اطلاعات بریتانیا توانسته بود به تفصیل از برنامه های کمینترن در افغانستان و هند آگاهی یابد، به تاریخ پژوه معاصر امکان می دهد با بی باکی گمان بزند که در آن برهه انگلیس توانسته بود پویایی های کمونیستی را در این منطقه خنثی بسازد.

بخش هژدهم

سرنگونی امان الله خان

رخدادهای سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۵ در خوست، پیش درآمدی بر خیزش های بس سهمگین تری در افغانستان بودند. این را در کرملن نیک می دانستند. هنورز یک ماه از سرکوب شورش خوست نگذشته بود که به تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۲۵ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) در نشست ویژه خود در باره مساله افغانستان فیصله نمود: «به رفیق فرونزه کمیسار خلق در امور نظامی و نیروی دریایی سپرده شود تا در باره تدبیرهای ممکنه پیشگیرانه در قبال شورش در افغانستان بیندیشد».[۳۶۴]

به تاریخ ۲۶ ماه مارچ ۱۹۲۵ فرونزه و چیچیرین پیشنهادهای خود را مبنی بر این که چگونه می توان به امان الله خان کمک نظامی ارزانی نمود، به دفتر سیاسی ارائه دادند. بنا به توصیه فرونزه، دفتر سیاسی تصویب نمود که در مرزهای افغانستان و شوروی یگان های بیشتر رزمی متمرکز گردد و به افغانستان شش فروند هواپیمای جنگی فروخته شود. افزون بر این، به امان الله به شکل سوبسایدی بار دیگر ۲۵۰ هزار روبل پرداخته شود و با شرایط مساعد محموله بزرگ جنگ افزار و مهمات (به میزان ۵۰۰ هزار روبل ارزانتر از بهای واقعی آن) فروخته شود.[۳۶۵]

در میانه های سال ۱۹۲۵، امان الله خان خواستار کمک نظامی بزرگتری از شوروی برای بازآرایی و تجهیز ارتش خود گردید. در روند گفتگوهای اقتصادی افغانستان و شوروی میان امان الله و آ. لیژاوا ماریوت- نماینده کمیساریای خلق در امور بازرگانی خارجی در کابل، دو طرف مهمترین مسایل همکاری های نظامی میان مسکو و کابل را بررسی کردند.

به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵ رهبری شوروی موافقت نمود که «ارتش افغانستان با تسلیحات، مهمات و لوازم حربی ساخت صنایع نظامی شوروی بازآرایی و باز تجهیز گردد».[۳۶۶] در این حال قید می گردید که بهای محموله های جنگی به افغانستان نباید بیشتر از میزان پیش بینی شده در قرار داد ۱۹۲۱ یعنی بیشتر از یک میلیون روبل در سال باشد. به فرونزه رهنمود داده شد جزییات اصلاحات در دست اجرای نظامی را در افغانستان روشن سازد و میزان مشارکت ممکنه صنایع نظامی شوروی را در بازآرایی و تجهیز ارتش افغانستان تعیین نماید. افزون بر این، کمیساریای خلق در امور نظامی باید به جانب افغانی در تدوین طرح این تدبیرها همکاری نماید. همچنان در برنامه

[۳۶۴]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۲، برگ ۸۶.

[۳۶۵]. همان جا، برگ ۹۱.

[۳۶۶]. همان جا، یرگ ۱۷۶.

بود تا از مجرای نظامی مشارکت شوروی در کشیدن راه میان کوشکا- هرات و مزار شریف- کابل معین گردد و نیز کشیدن خط تلگراف و ساختن کارخانه بارودسازی بررسی گردد.[۳۶۷]

در چهارچوب کمک نظامی شوروی به کابل، همچنان در نظر بود آموزشگاه هوایی یی برای آماده سازی خلبانان نیروی هوایی افغانستان ایجاد گردد. برای تحقق این اندیشه بایسته بود ۱۳۵۱۵۰ روبل هزینه و شمار بیشتر هواپیمای جنگی به امان الله خان کمک شود. مگر این طرح تحقق نیافت.[۳۶۸]

روشن بود واگذاری جنگ افزارهای ساخت شوروی در چهار چوب سوبسایدی ها نمی توانستند همه نیازهای جانب افغانی را برآورده سازند. در این پیوند، امان الله خان ناگزیر بخش چشمگیر جنگ افزارها و مهمات را از شوروی خریداری کرد. برای مثال، او از شوروی پنجاه هزار میل تفنگ و بیست میلیون گلوله (در دو پارتی- پنج میلیون وپانزده میلیون) خرید.[۳۶۹] در پهلوی آن، در کارخانه های شوروی، پانزده هزار میل تفنگ شکسته و خراب ارتش افغانستان را ترمیم کردند. در یک سخن، در سال های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ از انبارهای آسیای میانه به افغانستان در ابعاد چشمگیری جنگ افزار گسیل گردیده بود.

بهار۱۹۲۷ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) تصمیم گرفت آهنگ بازآرایی و تجهیز ارتش افغانستان را با جنگ افزارهای ساخت شوروی سرعت ببخشد. به تاریخ دهم ماه مارچ ۱۹۲۷ در کرملن فیصله گردید بی درنگ در روند یک سال به گونه بلاعوض به امان الله خان جنگ افزارهایی به بهای سه میلیون روبل داده شود و به گونه تکمیلی به او از همین «کالاها» به بهای یک میلیون روبل فروخته شود.[۳۷۰]

جدا از این، افغانستان همچنان مقادیر بزرگ جنگ افزار را از فرانسه، ایتالیا، آلمان و حتا انگلیس به دست آورده بود. برای مثال، در سال ۱۹۲۷ در روند بازدید امان الله خان از این کشورها و نیز شوروی، او از دولت های این کشورها ۵۳۰۰۰ میل تفنگ و ۵۳ میلیون گلوله برای آن ها، ۱۰۶ دستگاه توپ و ۱۰۶ هزار مرمی برای آن ها، هژده

---

[۳۶۷]. فیصله در باره مشارکت شوروی در احداث راه های استراتیژیک در افغانستان با تاخیر بزرگی اتخاذ گردید. تنها در آستانه سرنگونی امان الله خان در اکتبر ۱۹۲۸ مسکو و کابل توانستند همه مسایل در زمینه ساختن جاده ترمز- کابل را هماهنگ سازند. نگاه شود به: تپلینسکی، ل.ب.، تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی، مسکو، ص.ص.۹۹-۱۰۰.

[۳۶۸].پانین س. ب.، روسیه شوروی و افغانستان، ۱۹۱۹-۱۹۲۹، مسکو، ۱۹۹۸ ص.۹۱.

[۳۶۹]. همان جا، ص.۱۹۰. پروتکل شماره ۱۴ نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حرب سراسری کمونیست روسیه(شاخه بلشویکی)، تاریخی ۱۱.۰۳.۱۹۲۶// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پزونده ویژه ۱۶۲، دوسیه ۳، برگ ۳۱.

[۳۷۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۴، برگ ۷۵. مقارن با ماه سپتامبر ۱۹۲۷ جانب شوروی کماکان با امان الله خان گفتگوها را در زمینه تحویلدهی اسلحه ادامه می داد. در این حال، به افغانستان اسلحه به شکل سویسایدی به میزان نه سه میلیون بل دو میلیون و ۱۵۰ هزار روبل داده شده بود.

فروند هواپیما، پنج دستگاه زرهی و شش دستگاه تانک به دست آورده بود که بخشی از آن ها را به شکل تحفه دریافت داشته بود. [۳۷۱]

چنانی که دیده می شود، به دست آوردن این پیمانه جنگ افزارهای مورد نیاز یرای امان الله یکی از عللی بود که او خطر کرد از کشور برآید. با آن که اوضاع در کشور هر چه بیشتر انفجار آمیز تر می گردید. امیر که خود را در آستانه سفر به اروپا پادشاه خوانده بود، می توانست کشور را تنها در صورتی نجات بدهد که ارتش بسیار نیرومند و وفادار در اختیار می داشت. روشن است داشتن یک ارتش وفادار چنانچه رویدادهای بعدی نشان دادند، نسبت به دستیابی به جنگ افزارهای مدرن بارها دشوارتر از کار برآمد.

امان الله خان، پس از بازگشت از سفر برونمرزی، به گونه آشکارا ناسنجیده آغاز به نوآوری های رنگارنگ کرد که با موازین شریعت در تناقض بود و با این کار، اکثریت مردم را اهانت کرد. در نتیجه، شتافتن به سوی «اروپایی گرایی» به بهای تاج و تخت او انجامید. برای مثال، روز رخصتی را از جمعه (روز رخصتی همه مسلمانان جهان) به پنجشنبه آورد! او همچنان اعلام داشت که زن ها بنا به آرزومندی خود می توانند چادرهای شان را بردارند. امان الله خان درست مانند پتر کبیر فرمان داد تا مردم لباس های اروپایی بپوشند. این در حالی بود که در کابل به اندازه کافی لباس های اروپایی پیدا نمی شد. [۳۷۲]

طرفه این که همه این تدبیرها به زور پیاده می شد که موجب برانگیخته شدن تنفر باشندگان می گردید. در این پیوند، حتا فیض محمد کاتب- وقایع نگار در بار در دفترچه یاداشت های خود نوشت: «در نتیجه چنین اقدامات، باشندگان رنجدیده [کابل] به خاطر سقوط حکومت امیر امان الله به بارگاه خداوند دعا کردند». [۳۷۳]

بایسته است در نظر گرفت که همه این لغزش ها در هنگامی صورت گرفتند که فساد در کشور ابعاد گسترده یی می گرفت که حتا برای دیگر کشورهای خاورزمین بی سابقه پنداشته می شد. اصلاحات پیرامونیان شاه را پولدارتر می ساخت و مردم نادار را بینواتر و این گونه، بر شانه های افغان های ساده بار سنگینی را می گذاشت.

ناخشنودی از رژیم امان الله، ارتش را (که در آن وضعیت سربازان به پیمانه چشمگیری به دلیل دستبرد زدن به خزانه دولتی رو به خرابی داشت)، هم فرا گرفت. بسیاری از افسران باوجدان و باشرف، گام های نسنجیده امان الله خان را

---

[۳۷۱]. تاریخ نیروهای مسلح افغانستان، ۱۷۴۷-۱۹۷۷، مسکو، ۱۹۸۵، ص.۹۴.

[۳۷۲]. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مسکو، ۱۹۸۷، ص.۹۴.

[۳۷۳]. فیض محمد کاتب، تذکر الانقلاب، مسکو، ترجمه روسی، مسکو، ۱۹۸۸، ص.۳۵.

که با انجام تسویه ها و پاکسازی های بورد افسری، اوضاع را از این هم تیره تر و پرتنش تر می ساخت، به باد نکوهش و سرزنش می گرفتند.

همچنان بایسته است در شمار لغزش های شاه یکی هم منع سیستم «بدرقه» (باج ستانی قبایل از بازرگانان در ازای اسکورت کاروان های شان) را در مشرقی شمرد.[۳۷۴] این گام شاه با آن که ماهیت مترقی داشت [و متوجه جلوگیری از رهزنی بی پرده زیر پوشش بدرقه کاروان های بازرگانی بود-گ.] ، آشکارا پیش از وقت بود و در اوضاع واقعی نادار ترین قبایل مرزی جنوب کشور را از منبع پولی مهم سنتی [(و شاید هم یگانه منبع درآمد شان)-گ.] محروم می ساخت بی آن که به آنان چیزی در عوض بدهد یا پیشنهادکند. این گونه، امان الله خان با اقدامات خود، خیزش های نو و گسترده تر و پر دامنه تر ضد دولتی را در کشور بر می انگیخت. در چنین اوضاعی، شوروی نمی توانست او را نجات بخشد و بریتانیای کبیر هم برای رهایی از شر دشمن خود به به خرج دادن مساعی بزرگ، نیاز نداشت..

نادیده گرفتن موازین شرعی و پشت پا زدن به آن، با واکنش بس خصمانه و تند روحانیون مسلمان رو به رو گردید که با توانمندی آن را به سود خود با بهره گیری از ناخشنودی سراسری از اصلاحات به کار گرفتند. ملاها بر ضد امان الله خان تبلیغات پر هنگامه و داغی را به راه انداختند که او هم با خشونت پاسخ گفت. مگر، روشن بود پیگیرد و سرکوب رهبران مذهبی تنها آغاز جنگ داخلی و گریز شاه از کشور را سرعت می بخشید.

در اواخر ۱۹۲۸ خیزش ها در برابر امان الله عملا همزمان هم در شمال و هم در گستره قبایل پشتون آغاز گردید. در شمال کابل، دسته هایی به رهبری جبیب الله کوهدامنی معروف به بچه سقاء[۳۷۵] و در مشرقی قبایل شینواری در برابر امیر به پا برخاسته بودند که این کار منجر به راه افتادن تعامل زنجیره یی در میان قبایل دیگر پشتون گردید.

شورش در جنوب افغانستان برای امان الله خان خطر بزرگی را می ساخت از این رو در آغاز جنگ داخلی در افغانستان، «شورش بچه سقاء در مقایسه با خیزش قبایل جلال آباد ناچیز جلوه می کرد».[۳۷۶] در پیوند با این، در اوایل دسامبر ۱۹۲۸ نیروهای اصلی امان الله خان را به خاور و جنوب گسیل داشتند که با این کار، زمینه بس مساعدی را برای تصرف کابل از سوی نیروهای بچه سقاء فراهم نمودند.

---

[۳۷۴]. کارگون، و.گ.، تاریخ افغانستان سده بیستم، مسکو، ۲۰۰۴، ص.۱۶۳.

[۳۷۵]. پدر حبیب الله، به گفته استاد خلیلی، در هنگام جنگ دوم افغان و انگلیس برای زخمی های جنگ با مشک خود آب می رسانید که از همین رو، در میان مردم سقای شهیدان لقب گرفته بود. این بود که پسر او حبیب الله به بچه سقاء معروف گردید.-گ..

[۳۷۶]. کاتب، ۳۶.

حبیب الله، خود را امیر حبیب الله خان خوانده و سرسختانه بر سر تاج و تخت مبارزه می کرد. او نه ماه آزگار به پیکار بی امان ادامه داد تا این که از سوی جنگاوران قبیله یی پشتون به رهبری نادر خان و برادران او سرنگون گردید. در یک سخن، حرف آخر را در پیکار خونین سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در افغانستان پشتون ها زدند.[۳۷۷]در پیوند با این، رخدادها در گستره قبایل پشتون شایسته روشنی افگنی بایسته و همه جانبه است.

نخستین نشانه های پسلرزه های سیاسی- نظامی در افغانستان در پاییز ۱۹۲۸ رونما گردید. در جنویی چندین ملا را دستگیر کردند که در میان منگل ها، احمد زایی ها و جدرانی ها به تبلیغات [زهر آگین در برابر امان الله-گ.] می پرداختند و آنان را به قیام فرا می خواندند. به تاریخ هفتم اکتبر ۱۹۲۸ امیر فرمان داد آشوبگران را به دار بزنند. مگر، هنوز دو روز نگذشته بود که ناگزیر گردید بخشی از پادگان پایتخت را برای سرکوب شورش غلزایی ها به ناحیه کتل التیمور گسیل دارد.[۳۷۸] این بار عملیات سرکوب پیروزمندانه به پایان رسید. مگر این تازه آغاز کار بود.

به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۲۸ قبیله شینواری در نزدیکی جلال آباد سر به آشوب برداشت. در خاک افغانستان شورش را محمد افضل خان رهبری می کرد. از آن سوی مرز، میر اکبر خان شینواری از نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی هم به پشتیبانی از او برخاست. این گونه، همه قبیله شینواری در مبارزه با امان الله خان به پا برخاستند.[۳۷۹]

به تاریخ ۱۴ نوامبر پست نظامی کوهی که در پادگان آن نزدیک به یگ گردان(کندک) افسر و سرباز بود، به تصرف شورشیان درآمد. پست را انفجار دادند و مقادیر بزرگ جنگ افزار و مهمات به دست آشوبگران افتاد. در پیوند با این، شینواری ها تلاش کردند شهرک داکه را با یورش بگیرند. مگر، شکست خوردند. به رغم این، شورش در مشرقی اوج می گرفت. چندی نگذشت که خوگیانی ها و غلزایی های حصارک به شینواری ها پیوستند.

بیستم نوامبر ۱۹۲۸ سپاهیان دولتی آغاز به اقدامات رزمی در برابر شینواری ها و متحدان آن ها کردند. هواپیماهایی که از سوی خلبانان شوروی به پرواز در می آمدند، آغاز به بمباران روستاهای شورشیان نمودند.[۳۸۰]با توجه به این که

---

[۳۷۷]. بایسته است خاطر نشان ساخت که در کشاکش های میان جبیب الله خان و نادر خان، حرف آخر را جنگجویان وزیری هند بریتانیایی زدند تا قبایل پشتون خود افغانستان. چه، در اوایل، همه تلاش های نادر خان برای رسیدن به تاج و تخت کابل با تکیه بر عشایر پشتون افغانی نقش بر آب شده بود و او هم ناگزیر به عشایر وزیری هند بریتانیایی که می پنداشتند همه جد و جهد نادر برای باز آوردن امان الله خان است، رو آورد و به کمک آن ها توانست کابل را بگیرد.-گ.

[۳۷۸]. «جنگ داخلی در افغانستان در ۱۹۲۸-۱۹۲۹»، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ ۴۶.

[۳۷۹]. کاتب ، ص.۷۱.

[۳۸۰]. پانین، ص. ۱۹۷.

به وفاداری سپاهیان دولتی اطمینان چندانی نبود، امان الله خان امید فراوانی به نیروی هوایی بسته بود و در روند نبردهای آغاز شده، گروهبندی هوایی یی که در حومه جلال آباد عمل می کرد، پیوسته رو به افزایش داشت.

به تاریخ ۲۲ نوامبر دوازده فروند هواپیما بر دسته های شورشی بمب ریختند که در نتیجه، شینواری ها ناگزیر گردیدند به کوه ها عقب نشینی کنند.[۳۸۱] این بود که برای چندی آرامش برقرار گردید. مگر باز هم به تاریخ ۲۴ نوامبر نبردها از سر گرفته شدند و شینواری ها به سوی جلال آباد سرازیر شدند. به تاریخ ۲۹ نوامبر ده هزار شورشی روستاهای پیرامون شهر را گرفتند و به تاراج بردند و نیز خانه ها را آتش زدند. سپاهیان وفادار به دولت به فرماندهی والی محمد گل خان مومند (مهمند) در پادگان به محاصره در آمدند. از همین رو هم بود که برای آنان از راه هوا مهمات رسانیده می شد.

پیروزی بزرگ آشوبگران در حومه جلال آباد، پیوستن قبایل دیگر پشتون را به آنان سرعت بخشید. چنانچه در ماه دسامبر ۱۹۲۸ شمار نیروهای شینواری ها و متحدان آن ها به چهل هزار نفر رسید.[۳۸۲] از سوی دیگر، تسلیحات نیروهای ضد دولتی در مشرقی به یاری پیروزی های بزرگ، هم از دیدگاه کیفی و هم از دیدگاه کمی افزایش می یافت. برای مثال، شورشی ها توانسته بودند توپخانه مستقر در حومه جلال آباد و شمار بسیار مرمی های توپ را به چنگ بیاورند.

همزمان با آن، در جنوبی هم خیزش های ضد دولتی آغاز گردید [که در روندآن-گ.] قبایل پشتون همه نهادهای دولتی را از میان بردند. مگر با این هم، در اواخر ۱۹۲۸ این هرج و مرج ها تهدید چشمگیری برای امان الله خان به شمار نمی رفتند. چون پشتون های باشنده استان جنوبی دست به یورش به سوی کابل نیازیدند و با شینواری ها و متحدان آن ها پیمان اتحاد نبسته بودند.[۳۸۳]

[پس از درگرفتن دوباره جنگ در مشرقی-گ.]، امان الله خان با به دست آوردن پیک های نگران کننده، بی درنگ به جلال آباد نیروهای تقویتی فرستاد. در این حال، او نیک می دانست که چنین شورش بزرگی را نمی توان تنها به یاری نیرو فروخوابانید. از همین رو، برای جلب موافقت شینواری ها برای پایان بخشیدن به شورش، بی درنگ صدیق خان چرخی- وزیر خارجه را با هواپیما به جلال آباد فرستاد که توانست با آن ها گفتگوها را آغاز کند.

---

[۳۸۱]. «فشرده گزارش های رسیده در باره شورش قبایل در مرزهای هند و افغانستان»، ۱۹۲۸، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۳۴۲، برگ ۱۲۹.

[۳۸۲].فشرده گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، //بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند۶۲، پزونده ویژه ۲، کارتن۱۸۰۵، برگ ۱۵.

[۳۸۳]. همان جا، برگ ۱۶.

حکومت افغانستان کوشید درست مانند سرکوب شورش خوست در سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۵، به هر بهایی که شده «وقت کشی» کند و فرصت کمایی نماید.

به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۸ امان الله خان با ای. رینک- رایزن نظامی شوروی دیدار و از حکومت شوروی خواست تا به گونه فوری به او ۱۲۰۰ بمب خوشه یی، ۱۲۰۰ بمب آتشزا (آتش افروز) و ۶۰۰ بمب شیمیایی بفروشد. در پیوند با این، به تاریخ سوم دسامبر ۱۹۲۸ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حرب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) فیصله کرد: «اجازه داده شود تا به افغانستان ۲۴۰۰ بمب خوشه یی و آتش افروز فروخته شود».[۳۸۴] مگر؛ روشن است از فروختن بمب های شیمیایی به امیر پوزش خواستند.

رخدادهای پیرامون جلال آباد در اواخر ۱۹۲۸ بار دیگر ثابت ساختند که امان الله نمی توانست بدون یاری شوروی سر پا بیستد. نیروی هوایی کارا ترین حربه در مبارزه در برابر شورشیان بود. این در حالی بود که آمادگی رزمی نیروی هوایی افغانستان بسیار پایین بود و تنها به یاری کار خلبانان نظامی و تکنیسین های شوروی سر پا ایستاده بود. در ماه دسامبر در فرودگاه کابل ۱۵ فروند هواپیمای آر-۱ ساخت شوروی مستقر بودند که هشت فروند آن فعالانه در اقدامات رزمی در برابر شورشیان شرکت داشتند. هفت فروند هواپیمای آر-۱ در ماه دسامبر ۱۹۲۸ زیر ترمیم بودند. چون در شرایط کوهستانی موترهای هواپیماها به خاطر رژیم گرانبار بهره برداری یسیار زود از کار می برآمدند. از جمع هواپیماهای ساخت کشورهای دیگر در فرودگاه کابل تنها یک فروند یو-۱ و دو فروند ف-۱۳ فعال بودند. [۳۸۵]بخش بیشر خلبانان افغانی به بهانه های گوناگون از انجام دستورهای فرماندهان خود سر باز می زدند. این گونه، امان الله، بدون هواپیماها و کارشناسان شوروی فلج بود و می توانست تخت و تاج خود را مدت ها پیش از سرنگونی از دست بدهد.

در این جا بایسته است در باره موقف بریتانیای کبیر در قبال رخدادهای سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در افغانستان سخن بگوییم. هرگاه شوروی تا آخرین امکانات تلاش ورزید به امان الله خان کمک نظامی ارائه نماید، بریتانیای کبیر خرد ورزانه مشی بیطرفی را پیش گرفت. ارزیابی درست دیپلمات ها و جاسوسان های بریتانیایی از اوضاع در افغانستان گواهی می داد که روزهای فرمانروایی امیر به پایان رسیده است. همه اعلامیه های متعدد سیاستمداران افغانی و شوروی و راه اندازی کارزار نفرت آمیز در رسانه های جهانی در برابر دسایس و توطیه های انگلیس در افغانستان بر پیش داوری ها یا پخش آگاهامه اکاذیب استوار بودند.

---

[۳۸۴]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند۱۷، پرونده ویژه ۳، کارتن ۷۱۵، برگ۶۸.

[۳۸۵]. گزارش زولوتاریف - فرمانده نیروی هوایی حوزه نظامی آسیای میانه، تاریخی ۰۹.۰۱.۱۹۲۹، //بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵ ، پرونده ویژه ۱، کارتن ۶۷۰، برگ۶.

زمان توانمندی امپراتوری بریتانیا به گذشته پیوسته بود. جنبش آزادی بخش ملی در هند نیرو می گرفت و با گذشت هر روز پایان فرمانروایی بریتانیا بر هند نزدیک می شد. بسیاری از قبایل پشتون «نوار آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی در سیمای امان الله حامی خود را می دیدند و در هر لحظه می توانستند در برابر دشمنان او به پا خیزند. این گونه تحول اوضاع صلح شکننده در گستره قبایل پشتون را تهدید می کرد که برای بریتانیا بس زیانبار بود. در پیوند با این، در اواخر ۱۹۲۸- اوایل ۱۹۲۹ حکومت انگلیس در هند هرگونه مساعی را به خرج می داد برای آن که قبایل مرزی «خود» را از یاری رسانیدن به امان الله باز دارند و عمدتا تنها به این کار بسنده می کردند.

حتا کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت شوروی ناگزیر بودند اعتراف نمایند: «نقش انگلیس را (که به گونه عینی به به قدرت رسیدن ارتجاع ذینفع بود)، می توان تنها در «نظاره گری آگاهانه» [و عدم مداخله سازنده و فعال و تماشای روبدادها از دور-گ.]که با اهداف زمینداران و روحانیون همخوانی داشت، ارزیابی نمود».[۳۸۶]

رینک- رایزن نظامی شوروی در کابل، هنگام توضیح علل شورش در افغانستان، بیشتر بی پرده بود: «غرور امان الله خان، سیاست خارجی ناسخته او، ارزیابی نادرست از توانمندی هایش (بیش از آن چه که بود) و نداشتن درک عمیق از نیروهای موثر کشورش، اوضاعی را در افغانستان ایجاد کرد که در آن بسنده بود تکانه کوچکی داده شود برای آن که خیزش را در هر ناحیه دلخواه جنوب بر انگیزد. در برابر امان الله خان و اصلاحات وی تقریبا همه لایه های باشنده کشور به پا برخاسته بودند».[۳۸۷]

به هر پیمانه که وضع امان اله دشوار تر می گردید، به همان پیمانه او بیشتر امپراتوری بریتانیا را به سازماندهی توطئه در برابر خود متهم می گردانید. مگر، حتا در بایگانی های هند مستقل هم تا کنون اسنادی دال بر حقانیت این امر یافت نشده است. [چه رسد به بایگانی های بریتانیا-گ.]. طی بیست سال گذشته در انگلیس چندین بار مهر از سر اسناد و مدارک سازمان اطلاعات و امنیت و وزارت خارجه و.... برداشته شده است و چه بسا مطالبی هم که فاش شده است. مگر، اسنادی به چشم نمی خورد که نشان دهد که سرنگونی امان الله نتیجه عملیات به خوبی برنامه ریزی شده سازمان استخبارات انگلیس بوده باشد. مگر، هر چه بود، در آن برهه، حکومت انگلیس به آن بسنده نموده بود که با رضایتمندی به سرنگونی امیر اصلاح طلبی که از سوی اتباع متعصب خود محکوم به سرنگونی بود، نظاره کند.

---

[۳۸۶]. گزارش سوکولسکی «در باره رخدادها در افغانستان» فرمانده بخش هفتم حوزه نظامی آسیای میانه، تاریخی ۲۵.۱۲.۱۹۲۸،// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۱، کارتن ۶۷۰، برگ ۵.

[۳۸۷]. همان جا، برگ ۱۷۶.

خود امیر، به گواهی خلبانان شوروی در این هنگام از خود مردانگی و پایمردی نشان می داد. او بارها با شمار اندک محافظان به کارزار جنگ می رفت. مگر، هر چه بود، نتوانست روحیه رزمی سپاهیان دولتی و قبایل وفادار به خود را بلند ببرد. کارشناسان نظامی شوروی در گزارش خود نشاندهی کردند: «[عملیات رزمی-گ.] مطلقا به شکل پراگنده و سست پیش برده می شود. در اقدامات فرماندهان قاطعیت و پایداری دیده نمی شود. چنین بر می آید که سپاهیان در پی آن نیستند که زیان جدی یی به شورشیان برسانند و همه تدبیرها را برای آن به خرج می دهند که اقدامات نظامی تنها شورشیان را بترساند و بار نمایشی داشته باشد، نه کوبنده».[۳۸۸]

حتا آن قبایل مرزی یی که به امان الله وفادار بودند، شتاب نمی ورزیدند به باری او بیایند. برای مثال، مومندها ۱۲۰۰ تن از جنگجویان خود را برای ارایه کمک به پادگان جلال آباد فرستادند. مگر با به دست آوردن اسلحه، پس از چندی به خانه برگشتند. به گمان بسیار، آن ها زیر تاثیر تبلیغات ملاهای محلی قرار گرفته بودند. به نوبه خود، قبایل پشتون نوار «آزاد» هند بریتانیایی موافقت نمودند به امان الله خان کمک نمایند. مگر تنها پس از لغو اصلاحاتی که با موازین شرعی در تناقض قرار داشتند.[۳۸۹] این هم یکی از دلایل در پهلوی سایر دلایل بود که حکومت تصمیم گرفت تا اصلاحات را متوقف سازد.

حتا در قندهار- سرزمین آبایی امیر که هم قبیله یی هایش در آن بود و باش داشتند، باشندگان بومی به رغم اعلام وفاداری به او، از ایستاده شدن در برابر شینواری ها سر باز زدند.[۳۹۰]در چنین اوضاعی، امان الله به کنار آمدن هر چه سریع تر با شورشیان هم در شمال و هم در جنوب کشور نیازمند بود. حتا آتش بس کوتاهمدت در حومه جلال آباد به او مجال می داد یگان های اضافی را برای راندن دسته های بچه سقاء متمرکز بسازد.

امان الله خان کسی نبود که بدون نبرد تسلیم شود. در کشور بسیج سراسری (سفر بری عمومی) اعلام گردید. به کابل، سپاهیان تازه نفسی از مزار شریف و قندهار رسیدند. برای مثال، از مزار شریف دو هنگ(غند) پیاده، دو اسکادرون سواره نظام و شش دستگاه توپ کوهی و چهار دستگاه تیربار با مهمات به کابل رسید.[۳۹۱] مگر، امان الله ناگزیر بود نیروهای بیشتری به مشرقی گسیل دارد. در نتیجه برای دفاع از کابل، آشکارا نیروی کافی نمی ماند.

---

[۳۸۸]. گزارش زولوتاریف- فرمانده نیروی هوایی حوزه نظامی آسیای میانه، تاریخی ۰۹.۰۱.۱۹۲۹// بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۶۷۰، برگ۵.

[۳۸۹]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۵.

[۳۹۰].گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه۲ کارتن ۱۸۰۵، برگ ۷۰.

[۳۹۱]. گزارش سوکولسکی «در باره رخدادهای افغانستان» // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۳۴۲، برگ ۱۵۵.

امان الله را نیروهای مردمی باشنده کابل می توانستند نجات بدهند. مگر، او به رغم پخش بیش از پنجاه هزار میل تفنگ نتوانست دسته های رزمنده یی را از جمع کابلیان تشکیل بدهد. در چنین اوضاعی، بر او بود به هر بهایی که شده، با قبایل شورشی مشرقی به تفاهم برسد. چون کابل در آستانه سقوط قرار گرفته بود[۳۹۲]

به تاریخ ۸ دسامبر علی احمد خان- والی پیشین کابل با نیروهای تقویتی تازه نفس و منابع هنگفت پولی برای خریداری سران قبایل و ملاهای سرشناس در میان قبایل مرزی به جلال آباد آمد. در همان روز جرگه نمایندگان همه طوایف شینواری برگزار گردید.مگر، گفتگوها با شینواری ها به رغم همه مساعی علی احمد خان از سوی آنان که به تاریخ ۱۴ دسامبر اقدامات رزمی را در برابر نیروهای دولتی در محور کابل از سر گرفتند، بر هم خوردند[۳۹۳]. این گونه، شورشیان همزمان بر سپاهیان دولتی یورش بردند و امیر را از امکان مانور دهی با نیروهای باقی مانده محروم گردانیدند.

تنها به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ علی احمد خان موفق شد بار دیگر شینواری ها و متحدان آن ها را رام سازد تا در جرگه دوم گرد بیایند. در این جرگه، به گونه نهایی تقاضاهای قبایل شورشی از امیر تدوین و فیصله گردید به تاریخ ۶ جنوری ۱۹۲۹ آتش بس اعلام شود. این گونه، امان الله خان به فرصتی دست یافت که مدت ها پیش چشم به راه آن دوخته بود. او بی درنگ از این وقفه برای آن بهره گیری کرد تا گروهبندی بزرگی از سپاهیان(نزدیک به سه لشکر) را برای یورش بر بچه سقاء در کابل متمرکز سازد. مگر، در اوایل جنوری این کار برهم خورد. در این اوضاع بحرانی، برای امان الله خان برای حفظ قدرت راه دیگری نمانده بود جز این که بخش چشمگیر خواهش های قبایل شورشی مشرقی را برآورده سازد.

به تاریخ ۹ جنوری ۱۹۲۹ امیر فرمانی داد که در آن تا جای امکان دست به عقب نشینی زده بود:

۱- شورایی ایجاد گردید متشکل از سرشناس ترین نمایندگان روحانیون مسلمان، رهبران قبایل و ماموران بلندپایه دولتی. ارگان تازه دولتی می بایستی پویایی های حکومت افغانستان را زیر کنترل خود گرفته، همه قوانینی را که با موازین شرعی در تناقض بودند، لغو نماید.
۲- لغو خدمت سربازی سرکاری (مکلفیت عسکری) لغو و اعلام بازگشت به نظام سنتی سربازگیری در میان قبایل
۳- لغو همه قوانینی که منافع روحانیون مسلمان را با خطر رو به رو می ساختند.
۴- روز جمعه سر از نو روز رخصتی اعلام گردید.

---

[۳۹۲]. به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۸ نزدیک بود بچه سقاء با نیروهای اندکی پایتخت را بگیرد.

[۳۹۳]. گزارش « جنگ داخلی در افغانستان در سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹»، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ ۴۶.

۵- کرسی مدعی العموم دولتی ایجاد گردید که مهترین وظیفه آن مبارزه با رشوه ستانی بود.
۶- پوشیدن چادری برای همه زنان اجباری اعلام گردید. همه مکتب های دخترانه بسته شدند. اعلام گردید دخترانی که برای تحصیل به خارج فرستاده شده بودند، به کشور برگردانیده شوند.
۷- لغو ممنوعیت ازدواج با دختران نوباوه
۸- لغو پوشیدن اجباری لباس های اروپایی[۳۹۴]

فرمان تاریخی ۹ جنوری ۱۹۲۹ می توانست چونان شالوده یی برای مصالحه میان امان الله و اتباع وی در هنگام رویدادهای خوست در سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۵ ارزیابی گردد. مگر نه در ۱۹۲۹- هنگامی که دیگر بخش چشمگیر افغان ها به امیر باور نداشتند. قبایل جنوبی و مشرقی بر برکناری امان الله پافشاری داشتند. تنها پشتون های قندهار به او وفادار مانده بودند.

مخاصمت بخش بزگ قبایل پشتون با امیر اصلاح طلب در سر انجام سرنوشت او را در ماه جنوری ۱۹۲۹ رقم زد. شبه نظامی های منگلی که وظیفه دفاع از یکی از جبهات را در برابر بچه سقاء به دوش داشتند، به شورشیان [شمال] پیوستند. بچه سقاء با بهره گیری از این فرصت، در جریان روز و شب حلقه دفاعی پیرامون پایتخت را شکستاند و شمار بسیار توپخانه را به چنگ آورد.[۳۹۵]

در این اوضاع، امان الله خان شب هنگام ۱۴/۱۳ جنوری ۱۹۲۹ از تخت و تاج پادشاهی به سود برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان کناره گیری کرد و با گروه کوچک نزدیکانش بامداد همان روز به قندهار پرواز کرد. در سندی که در کاخ [دلکشاه-گ.] (ارگ) شاهی یک ساعت پس از رفتن «شاه گریزی» در حضور اراکین دولتی خوانده شد، او دلیل کناره گیری خود را توضیح داده بود.[۳۹۶]

---

[۳۹۴]. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۵، برگ های ۱۷-۱۸.

[۳۹۵]. بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ ۴۰.

[۳۹۶]. در این رابطه غبار در ص. ۸۲۵ جلد اول«افغانستان در مسیر تاریخ» چنین نگاشته است: «شاه به تاریخ ۱۴ جنوری با یک عده افراد خانواده و غیر خانواده خود با سواری موتر پایتحت را ترک کرده و به قندهار روان شده بود. در صورتی که هیچ کسی از حرکت او مسبوق نبود. حرکت امان الله خان در ساعت ۹ قبل از ظهر بود و در ساعت ده طبق یک اعلان رسمی مامور و افسر در قصر دلکشا مجتمع گردیدند و بدون آن که بدانند چه حادثه یی رخ داده است، در انتظار بماندند. بعد از مدتی سردار عنایت الله خان معین السلطنه- برادر بزرگ شاه با سرمنشی شاه وارد مجلس شد و در یک فضای سرد و خاموش و محزون که روز عزا را مانست، ورقه یی به امضای شاه امان الله خان قرائت گردید: «خیر مملکت مقتضی این است که باید دست از کار بکشم. زیرا تمام خونریزی و انقلاباتی که در مملکت است، به سبب برخلافی با من می باشد».

کناره گیری [نا به هنگام-گ.] امان الله خان لغزش نابخشودنی یی بود که به زودی پشیمانی او را بار آورد. عنایت الله خان نمی توانست پادشاهی خاندان را حفظ نماید و اوضاع را در کشور باثبات گرداند. گریز امیر از کابل به گونه نهایی در میان نیروهای دولتی سراسیمگی و دستپاچگی افگند و اشغال کابل از سوی بچه سقاء را سرعت بخشید. افزون بر این، امان الله خزانه دولتی را با انبارهای بزرگی از جنگ افزارها در کابل ماند که از پیش شکست نهایی خود را در مبارزه آینده محتوم گردانید.

بخش نزدهم
کشاکش تازه بر سر اورنگ پادشاهی

عنایت الله خان با به پادشاهی رسیدن، بی درنگ نومیدانه کوشید با بچه سقاء به گفتگو بپردازد تا به هر بهایی که شده، سرازیری نیروهای اصلی او را به کابل آهسته تر و کند تر سازد. مگر، این تدبیر با شکست رو به رو گردید. رهبر شورشیان با داشتن شانزده هزار نفر رزمنده تا دندان مسلح[۳۹۷]سر مصالحه نداشت. او قاطعانه تصمیم گرفته بود فرمانروای نو کشور گردد. به تاریخ پانزده جنوری ۱۹۲۹ نیروهای بچه سقاء همه نقاط استراتیژیک کابل را گرفتند.

عنایت الله خان با سپاهیان وفادار به او در ارگ شاهی در محاصره بودند. در این هنگام در ارگ شهین خانه بزرگی از جنگ افزارها، مهمات، خوار بار و نیز خزانه دولتی دست نخورده مانده بود که امان الله خان برای برادر خود برجا گذاشته بود. شمار کل سپاهیان دولتی به پنج هزار نفر می رسید.[۳۹۸]

در یک سخن، ارگ به سان دژی بود که می توانست در برابر محاصره درازی بیستد. مگر شهریار سست اراده بر آن شد تا تسلیم شود. به تاریخ ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ او از تخت و تاج کناره گیری کرد و روز دیگر با خانواده اش با هواپیماهای انگلیسی به پیشاور برده شد.

این بود که بچه سقاء به تاریخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ بدون جنگ ارگ شاهی را به تصرف در آورد و به نام امیر حبیب الله خان[۳۹۹]- امیر جدید افغانستان[۴۰۰] اعلام پادشاهی کرد. این نخستین بار در تاریخ «افغانستان»[۴۰۱] بود که نه یک پشتون، بل یک تاجیک فرمانروای کشور می شد. به همه روشن بود که قبایل جنوب افغانستان و همتباران شان در هند بریتانیایی با چنین چیزی سازگاری نشان نخواهند داد. از همین رو، بچه سقاء بی درنگ برای دفع یورش های قبایل پشتون بر کابل آماده می شد. به گفته کاتب، نخستین کار امیر حبیب الله این بود که برای آماده گیری به خاطر یک جنگ داخلی دراز، «چند روز پیهم شب و روز خزانه دولتی و جبه خانه را از کابل با موترهای بار بری به

---

[۳۹۷]. به گمان بسیار نویسنده این رقم را از کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان نوشته آدمک گرفته است که شماری از تاریخ نویسان افغانی این رقم را مبالغه آمیز خوانده اند. –گ.

[۳۹۸]. به گمان بسیار این رقم نیز از کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان نوشته آدمک گرفته شده است که برخی از تاریخ نویسان افغانی آن را مبالغه آمیز خوانده اند.–گ.

[۳۹۹]. لقب رسمی او «خادم دین رسول الله» بود.– گ.

[۴۰۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ های ۴۸-۴۹.

[۴۰۱]. منظور از تاریخ معاصر کشور پس از تشکیل امپراتوری درانی در سده هژدهم و درآمدن کشور در سیمای کنونی به نام «افغانستان» در سده نزدهم است.–گ.

کوهدامن برد».[۴۰۲] مگر، به زودی توانست در کابل بر اوضاع مسلط گردد و نه تنها بردن جنگ افزار و پول از پایتخت متوقف گردید، بل برعکس این بار همه نیرو و منابع خود را برای پاسداری از پایتخت به کار بست.

در آغاز، کار امیر نو پیروزمندانه و موفقیت آمیز بود. به یاری مقادیر چشمگیر اسلحه و پول بازمانده از امان الله خان در کابل، او توانست گرمجوشانه خرید سران قبایل پشتون را برای متمایل گرداندن آن ها به سوی خود، آغاز نماید.[۴۰۳]این ترفند به او اجازه داد به آسانی به حساب علی احمدخان- نخستین رقیب خود بر سر سریر شهریاری کابل برسد.

جنرال علی احمد خان(والی پیشین کابل)– شوهر خواهر امان الله خان- از نفوذ نیرومندی در میان قبایل مرزی پشتون در هر دو سوی «خط دیودند» برخوردار بود و نیز از سوی روحانیون بومی پشتیبانی می شد و بنا به گزارش سازمان اطلاعات شوروی نزدیک به چهار هزار سپاهی منظم دولتی مجهز با توپخانه سنگین کوهی زیر فرمان داشت.[۴۰۴]

قبایل مشرقی پس از گرفتن کابل از سوی بچه سقاء به فراخوان علی احمد خان مبنی بر لشکرکشی به سوی پایتخت برای سرنگونی و برانداختن امیر نو از اورنگ پادشاهی با آمادگی پاسخ مثبت دادند. به تاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ شینواری ها، خوگیانی ها، مومندها، صافی ها و شماری از طوایف غلزایی باشنده جنوب خاوری کابل در جرگه برگزار شده در جلال آباد، علی احمد خان را به پادشاهی برافراشتند و امیر افغانستان اعلام کردند.[۴۰۵] در همین جرگه فیصله شد بی درنگ آغاز به جمله به نیروهای بچه سقاء نمایند.

در آستانه نبردها بر سر کابل، علی احمد مساعی بسیاری به خرج داد تا کمک بریتانیای کبیر را به دست بیاورد. برای او، این یگانه امکان راستین برای به دست آوردن جنگ افزار و پول از خارج بود. برای رسیدن به این مقصد، او به یک دستاویز و شیوه کهنه مگر بس کارا – ترسانیدن انگلیسی ها از «تهدید شوروی» برای افغانستان و هند چنگ انداخت. او، در یکی از نامه های خود هنوانی همفریس- نماینده بریتانیا در کابل نوشت: «امان الله خان ناتوانی کامل خود در امیر بودن را به اثبات رسانیده است. بچه سقاء هم یک رهزن ساده است. به زودی کابل از چهار طرف

---

[۴۰۲]. کاتب، تذکر الانقلاب، مسکو، ۱۹۸۸، ص.۴۶.

[۴۰۳]. یادداشت گزارشی رینک- کاردار (شارژ د آفیر) شوروی در کابل به قره خان، تاریخی ۰۵.۰۹.۱۹۲۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی لیونید استارک، ۱۹۳۰، پرونده ویژه ۱،کارتن ۸۹۷، برگ ۱۳.

[۴۰۴]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۳.

[۴۰۵]. رنه تالی استیوارت، آتش در افغانستان، ص. ۴۹۵. متن انگلیسی،

یادداشت: این کتاب ارزشمند به خامه آقای کوهسار در امریکا به زبان دری ترجمه و از سوی بنگاه انتشارات «میوند» در کابل به زیور چاپ آراسته شده است.-گ.

مورد حمله قرار خواهد گرفت. بلشویک ها در چنین اوضاعی، پلان هایی در باره روی کار آوردن نظام جمهوری در سر می پرورانند که می تواند افغانستان را به کام نابودی بکشاند».[۴۰۶]

علی احمد خان بر این مبنا از بریتانیایی ها تقاضا نمود به او کمک بزرگ و همه جانبه مالی و نظامی ارزانی نمایند- یک میلیون پوند استرلینگ، یک صد دستگاه موتر باربری با راننده ها و برای هر موتر دو نفر میکانیک، بیست هزار میل تفنگ و بیست میلیون گلوله برای آن ها، سی دستگاه توپ کوهی و سی هزار مرمی برای آن ها، یک هزار راس اسپ زین شده و دوازده دستگاه رادیویی با کارشناسان مخابره و چند فروند هواپیما با خلبانان انگلیسی و مقادیر لازم سوخت هواپیما.[۴۰۷]

در یک سخن، مدعی تازه تخت و تاج افغانستان به خاطر «دوستی» خود بهای گزافی می خواست. چنین بر می آید که «گران فروشی» یکی از دلایلی گردید که به خاطر آن حکومت انگلیس به او پاسخ رد داد.[۴۰۸] با این هم، حکومت استعماری در هندوستان (به گمان غالب، جاسوسان انگلیسی و همکاران آن ها در نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی) کوشیدند برای حفظ ماتقدم میانه خوبی با علی احمد خان نگهدارند و به قبایل توری اجازه دهند جنگجویان خود را برای پشتیبانی از او گسیل دارند. توری ها سرسپرده ترین متحدان انگلیسی ها در گستره قبایل پشتون بودند و بس تردید بر انگیز است که بدون اشاره انگلیسی ها دست به این کار یازیده باشند. این در حالی است که امان الله به رغم آن که بسیاری از پتان های مرزی هند بریتانیایی حاضر بودند به پشتیبانی از او در نبردها بشتابند، نتوانسته بود از آن ها کمک دریافت نماید.

در آغاز، تهاجم علی احمد خان بر کابل پیروزمندانه پیش می رفت. در روز های نخست ماه فبروری **۱۹۲۹** نیروهای او در انتظار رسیدن نبروهای تقویتی مومندها به فاصله ۱۰-۱۵ کیلومتری کابل سنگر گرفتند. مگر پس از دو روز، نیروهای بچه سقاء توانستند دسته های مهاجم شینواری را شکست دهند که پس از آن، دسته دهای قبایلی پشتیبان علی احمد خان برای چندی روحیه جنگی خود را باختند.

راستش، نیروهای علی احمد خان نه در نبردهای رویارو(بل چنانی که بارها در تاریخ افغانستان رخ داده است، در پیامد خیانت هوادارانش) شکست یافتند. قیس خان- یکی از سران بسیار سرشناس قبیله خوگیانی پنهانی به کابل آمد و در ازای آوردن سر علی احمد خان، هفده هزار روپیه خواستار شد. بچه سقاء با این شرط او موافقت کرد و افزون

---

[۴۰۶]. همان حا، ص. ٤٩٨ متن انگلیسی.

[۴۰۷]. همان جا

[۴۰۸]. به باور بسیاری از تارخ نویسان افغانی، دلیل اصلی این بود که انگلیسی ها از پیش گزبنش خود را کرده بودند و در نظر داشتند نادر خان را به پادشاهی برسانند و با او به سازش هایی دست یافته بودند. از همین رو هم بود که به علی احمد خان پاسخ رد دادند.-گ.

بر این، به رهبر خوگیانی ها وعده سپردن کرسی بلندی را در اردوی خود داد، هرگاه او علی احمد خان را گرفتار و دستبند زده نزدش بیاورد.[۴۰۹]

قیس خان نتوانست وعده خود را انجام دهد. چون علی احمد خان موفق شده بود به هند بگریزد. مگر در نتیجه خیانت خوگیانی ها و در پی آن شینواری ها، نه تنها دسته های قبیله یی، بل نیز سپاهیان منظم دولتی هم به بچه سقاء پیوستند. امیر حبیب الله فرمان داد تا باندوی موزیک نظامی به پیشواز آنان بشتابد و همه آن ها را به ارتش خود پذیرفت.

سرکوب دسته های علی احمد خان در دروازه های کابل، پیش درآمدی بر تراژدی جلال آباد گردید. شب هنگام دهم فبروری ۱۹۲۹ شینواری ها با کار گذاری ماین های ساعت دار انبارهای مهمات شهر را منفجر ساختند که اثر آن در میان باشندگان سراسیمگی و دستپاچگی افتاد. آشوبگران با بهره گیری از این هرج و مرج توانستند جلال آباد را به تصرف در آورده و تاراج نمایند. در این شب خونبار شبیخونیان سه صد تن از محافظان علی احمد خان را که همه رزمجویان توری تبار بودند، کشتند و پاره پاره کردند. همچنان هشت صد تن از باشندگان شهر را از پا در آوردند و مرکز شهر را به ویرانه مبدل گردانیدند.[۴۱۰]

با این همه، هر چه بود، علی احمد خان توانست به هند بگریزد و نجات یابد. او، سپس از راه بلوچستان به قندهار رفت و به امان الله خان پیوست که در آن هنگام سرگرم تدارک حمله تازه به کابل به خاطر دستیبای دوباره به تخت و تاج از دست رفته اش بود.

رخدادهای اوایل فبروری ۱۹۲۹ مرتبط با تلاش های نافرجام علی احمدخان مبنی بر اشغال پایتخت کشور بار دیگر به اثبات رسانیدند که بدون پشتیبانی قبایل پشتون حفظ قدرت در افغانستان (.. و یا مبارزه موفقانه بر سر آن) ناممکن است. بچه سقاء برای نخستین بار [«هنر»-گ.] خود را در زمینه بازی کردن با همچشمی ها در صفوف رقیب با متمایل ساختن سران قبایل پشتون به جانب خود، به نمایش گذارد. این گونه، در اوایل ۱۹۲۹ روشن گردید که قبایل افغانستان جنوبی نمی توانند در برابر امیر تاجیک تبار به اتحاد استواری دست یابند.

[۴۰۹]. کاتب، ص. ۵۲.

[۴۱۰]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۴؛ و نیز استیوارت ص. ۴۹۹. متن انگلیسی.

بخش بیستم

نبرد دو امیر: امان الله خان در برابر حبیب الله خان

پس از آن که بچه سقاء به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ خود را امیر افغانستان اعلام کرد، امان الله خان در قندهار خطاب به همه مردم افغانستان اعلام کرد که استعفای خود از مقام پادشاهی را پس می گیرد. این بود که جنگ میان دو امیر- «امیر غاصب» که اورنگ پادشاهی در کابل را گرفته بود و امیر «معزول» که قبلا قدرت را به بردار خود واگذار شده بود و کنون دیگر می کوشید آن را دو باره به دست بیاورد، درگرفت.

در پیوند با این وضعیت، استاتوس حقوقی هر دو امیر بس بحث انگیز گردیده بود و تنها پیروزی در جنگ داخلی می توانست تعیین نماید که کدام یک شهریار افغانستان خواهند گردید.

تا اوایل بهار ۱۹۲۹ [(به دلیل سرمای زمستان)-گ.] پیشبرد اقدامات پویا در افغانستان ناممکن بود. از این رو، هر دو حریف برای نبردهای سرنوشت سازی که قرار بود نقش عمده را بار دیگر قبایل پشتون افغانستان جنوبی و هند بریتانیایی در آن بازی نمایند، آماده می شدند.

امان الله خان در روزهای نخست رسیدنش به قندهار (یعنی در گستره قبایل پشتون) به رغم همه دشواری های وضعیتش نسبت به ماندن در کابل در امنیت کامل به سر می برد. هرگونه پیشروی سپاهیان امیر جبیب الله به سوی گستره قبایل، کار بس خطرناکی بود. چون پشتون ها همواره تفنگ در دست به پیشواز مهمانان «ناخوانده» می شتابند. افزون بر آن، بخش بیشتر پشتون ها- غلزایی ها که می توانستند متحدان بچه سقاء گردند، در موسم زمستان با رمه های خود به هند بریتانیایی کوچیده بودند. امان الله خان می بایست شتاب می ورزید موفق شود تهاجم خود را پیش از بازگشت آنان تدارک ببیند.

امیر پیشین، در گام نخست، به سپاهیان پادگان قندهار دستور داد تا خود را هم از تهاجم ممکنه از شمال ایمن سازند و هم برای یورش به کابل آمادگی بگیرند. او یگان های وفادار به خود از لشکر دوم قندهار و لشکر سوم هرات را به گونه زیر آراست: سه هزار سرباز و افسر را به منطقه مهم استراتیژیک قلات غلزایی گسیل داشت. بقیه نیروها را به تعداد ۲۰۰۰ نفر در پادگان نظامی حومه قندهار جا به جا ساخت.[۴۱۱]

امان الله برای بالابری سرسپردگی سپاهیان خود، تنخواه سربازان را تا ۳۵ روپیه در ماه بالا برد. همگام با آن، برای بلند بردن توانایی رزمی این یگان ها فرمان داد به تمرین های منظم با کاربرد توپخانه و تنها تانک موجود در پادگان قندهار بپردازند.

[۴۱۱]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۴.

او برای آرایش دسته های قبیله یی، دست به تبلیغات گسترده یی در میان قبایل مرزی هر دو سوی خط دیورند زد. او در پیام ها و فراخوان های فزونشمار خود عنوانی قبایل پشتون تلاش می ورزید سرسپردگی راستین خود را به اسلام و شریعت به اثبات برساند. امان الله خان همچنان به همه افغان ها پایان دادن نهایی به همه اصلاحات را در کشور تضمین کرد. برای تایید این سخنان او آغاز به پوشیدن لنگی (عمامه) کرد- چیزی که خود آن را منع کرده بود.

قبایل افغانستان جنوبی، چندی به رغم همه فراخوان های امان الله خان، در گسیل جنگجویان خود به یاری او شتاب نمی ورزیدند. با آن که سران این قبایل به او سوگند وفاداری می خوردند و وعده کمک می کردند، با آن هم در عمل هیچ کاری نمی کردند. امیر پیشین به تاریخ ۲۲ فبروری ۱۹۲۹ ناگزیر گردید آشکارا به قندهاری ها اعلام نماید: «شما به ما وعده کمک دادید. مگر من از شما این کمک را نمی بینم. هرگاه کار به همین سان پیش برود، ناچار می گردم از پیش شما بروم».[۴۱۲]

وضع، هنگامی به گونه چشمگیر رو به بهبود گذاشت که امان الله بنا به سفارش سرشناسان و ملاهای بومی، به تاریخ ۲۹ فبروری پس از ادای نماز جماعت، خرقه[مبارک-گ.] پیامبر اسلام را به دست گرفت و به یکی از مساجد قندهار آورد. او با این کار، به سخن یک ناظر شوروی، به مردم ثابت ساخت که آفریدگار او را سزاوار پادشاهی دانسته است و از همین رو، پیروزی از آن او خواهد بود.[۴۱۳]

پیک این رویداد بس با اهمیت برای پشتون های متعصب، باد آسا به همه قبایل بومی رسید. در پرتو این شگرد مذهبی، دسته های داوطلب آغاز به سرازیر شدن به سوی قندهار نمودند. پس از گذشت سه هفته، شمار رزمندگان قبیله یی به بیش از دوازده هزار نفر رسید که از جمله تنها هفت هزار نفر آن مسلح بودند. افزون بر این، یک هنگ سواره نظام ۱۳۰۰ نفری با چهار توپ از فراه رسیدند.[۴۱۴]

این گونه، امان اله توانست نیروی بزرگی را برای تهاجم به کابل گرد بیاورد(۶/۳ هزار سپاهی و دوازده هزار نفر جنگجوی قبیله یی، چهارده دستگاه توپ و پانزده دستگاه تیربار).

توان آتش ارتش امان الله می توانست بارها بیشتر گردد هرگاه بریتانیای کبیر جنگ افزارهای خریده شده از اروپای او را که در بندر کراچی انبار شده بودند و آماده گسیل به افغانستان بودند، به دسترس او می گذاشت. برای مثال، در آن جا در انبارها هفتاد تیربار موجود بود که امیر هنگام بازدید خود از اروپا خریداری نموده بود. امان الله نتوانست از

---

[۴۱۲]. مدارک در باره آمدن امان الله خان به قندهار، تدوین شده از سوی بانو وینوگرادوا، آ.- سرپرست دفتر فوق العاده کمسیاریای خلق در امور خارجی در ازبیکستان، تاریخی ۰۹.۰۷.۱۹۲۹// بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۳۱.

[۴۱۳]. همان جا

[۴۱۴]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پزونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۴.

انگلیسی ها دو هزار میل تفنگ با یک میلیون گلوله را که در انگلیس سفارش داده بود، به دست بیاورد. از همین رو، او کوشید کمبود جنگ افزار در قندهار را تا جایی با خرید تفنگ های ساخت نوار «آزاد» هند بریتانیایی جبران کند. او توانست، هر چند هم شمار کمی از این تفنگ ها را به دست بیاورد.[۴۱۵] روشن بود که دو صد میل تفنگ نمی توانست کمبود اسلحه آتشبار را جبران کند. برای پیکار با بچه سقاء به هزاران میل اسلحه آتشبار نیاز بود.

توقیف تسلیحات افغانی در هند بریتانیایی در اوایل ۱۹۲۹ به همه جهان و در گام نخست به مسلمانان استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی نشان داد که حکومت انگلیس به رغم همه اعلامیه هایش مبنی بر بیطرفی، پنهانی می کوشد بر سر راه امان الله در رسیدن به تاج و تخت سنگ اندازی کند. در این پیوند، در هند گردهمایی هایی بسیاری در پشتیبانی از او به راه افتاد. در اوایل فبروری ۱۹۲۹ در پیشاور میتینگ بزرگی در پیشاور برگزار گردید که در آن نه تنها مسلمانان بل نیز هندو ها و سیک ها اشتراک ورزیده بودند.

حضور نمایندگان قبایل نوار «آزاد» در این همایش که همه به یک زبان با دیگر اشتراک کنندگان، قطع نامه یی را صادر کردند مبنی بر این که امان الله را یگانه فرمانروای قانونی افغانستان می شناسند، آژیر نگران کننده و رنگ خطری بود برای حکومت هند بریتانیایی.

در لاهور و دیگر شهرها نیز همایش هایی برگزار گردید. روزهایی را به نام «روز امان الله» سازماندهی می کردند. در راهپیمایی ها، تظاهر کنندگان فزونشمار با شعارهای «به سوی قندهار»، «به یاری امان الله»، «افغانستان برای امان الله، امان الله برای افغانستان»، «آزادی افغانستان- کلید رهایی آسیا است»[۴۱۶] و... راهپیمایی می کردند. در یک سخن، مسلمانان هند با همه نیرو، مهرورزی خود را به امان الله به نمایش گذاشتند و از انگلیس تقاضا نمودند تا در امور داخلی افغانستان مداخله ننماید.

پیداست که حکومت بریتانیا در هند خطر نکرد این برآمدهای اتباع خود را نادیده بگیرد. پشتیبانی سراسری باشندگان نواحی شمال باختری هند از امان الله خان، یکی از عللی بود که انگلیس را ناگزیر ساخت از هر گونه اقدامات ماجراجویانه در افغانستان پرهیز نماید. بریتانیا همچنان به امیر پیشین بخشی از کالاهای خریداری شده از سوی او در خارج : چند دستگاه توپ و چند موتر باربری و نیز شش دستگاه اتوبوس ساخت آلمان را تحویل داد.[۴۱۷] همچنان مقادیر بسیار بنزین به قندهار رسانیده شد که امان الله اجازه داد فعالانه از آن برای رس رسانی برای سپاهیان خود بهره بگیرد. با این همه، واپسین امید امان الله برای دریافت تفنگ ها و تبربارهای بیشتر—شوروی مانده بود.

---

[۴۱۵]. استیوارت، ص. ۵۰۵-۵۰۷، متن انگلیسی.

[۴۱۶]. تلگرام «تاس» (خبرگزاری تلگرافی شوروی)، از کابل، تاریخی ۰۸.۰۲.۱۹۲۹// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۷، برگ های ۲۶-۲۷.

[۴۱۷]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۴.

در اوایل فبروری ۱۹۲۹ و. سولوفیف- دیپلمات شوروی به قندهار پرواز کرد که می بایست به بررسی اوضاع در اردوگاه امان ا لله خان بپردازد. او پس از بازگشت، به رهبری کمیساریای خلق در امور خارجی توصیه نمود به امیر پیشین کمک های محدود تسلیحاتی و مشورتی با گسیل چند مشاور برای تحکیم نیروهای وی بسنده نمایند. افزون بر این، او توصیه نمود چند فروند هواپیمای شوروی را با خلبانان برای تامین امنیت خروج او از کشور، به دسترس امان الله بگذارند. [۴۱۸]

به تاریخ بیست مارچ۱۹۲۹، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری روسیه در باره گسیل اسلحه به قندهار فیصله کرد.[۴۱۹] مگر این طرح تحقق نیافت. چون به زودی هرات به دست نیروهای وفادار به بچه سقاء افتاد و با این کار، همه راه های منتهی به سوی افغانستان جنوبی از آسیای مانه شوروی بسته شد.[۴۲۰] این بود که امان الله خان ناگزیر گردید در نبرد با بچه سقاء، تنها به نیروهای خودش و پشتیبانی هوادانش در کشور سنجش و بسنده نماید.

---

[۴۱۸]. بویکو، و.، گروه اعزامی افغان- شوروی به افغانستان در ۱۹۲۹، // فصلنامه آسیا–افریقای امروز، سال ۲۰۰۱، شماره ۷، ص.۳۲.

[۴۱۹]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۷، برگ ۵۳.

[۴۲۰].یکی از رویدادهای بسیار مهم و سرنوشت ساز در تاریخ کشور که مسیر تاریخ ما را عوض کرد و دردمندانه کمتر به اهمیت آن توجه شده است، پیروزی نائب سالار عبدالرحیم خان– مامای روانشاد استاد خلیلی در نبرد با هواداران امان الله خان در میمنه (میان مزار شریف و هرات) است که منجر به گرفتن هرات از سوی او گردید.

این کار از دیدگاه استراتیژیکی راه رس رسانی از شوروی- آسیای میانه به سوی قندهار را بست و در نتیجه، شوروی ها نتوانستند از راه هرات به امان الله خان جنگ افزار (از جمله هواپیماهای جنگی، توپخانه سنگین، تیربار و آتشبار) و مهمات برسانند. همچنان این رویداد موجب شد تا هواداران امان الله خان نتوانند از هرات به قندهار به وی نیروهای تقویتی گسیل دارند.

این کار، هم در شکست استراتیژی شوروی ها در افغانستان و هم در شکست امان الله خان در نبرد بر سر سریر پادشاهی افغانستان موثر گردید. هم از دیدگاه مادی و هم دیدگاه روانی. افتادن هرات به دست هواداران امیر حبیب الله کلکانی، روشن است روحیه رزمی هوادارن امان الله خان را پایین آورده و به همان پیمانه روحیه هواداران امیر حبیب الله خان را بالا برد.

از دید نگارنده- آریانفر، شوروی ها به پیروزی هوادارن امان الله در این نبرد باور کامل داشتند، از همین رو نکوشیدند مانند مزار شریف یگان های ارتش سرخ را به کمک هوادارن امان اله خان بفرستند. روشن است، این کار یک لغزش آشکار بود. چون واریانت شکست نیروهای وفادار به امان الله را از سنجش دور انداخته بودند و خطر افتادن هرات به دست نیروهای هوادار امیر حبیب الله خان را در صورت شکست نیروهای امان الله خان پیش بینی نتوانسته بودند. روشن است برای تضمین پیروزی در این نبرد و جلوگیری از سقوط هرات، دست کم باید نیروهای احتیاطی پشتیبانی را به کمک نیروهای هوادار امان الله به کارزار گسیل می داشتند.

برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره نگاه شود به کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان»، برگردان آریانفر، مقاله و. بویکو.در سایت انترنتی www.arianfar.com

در ماه های فبروری– مارچ ۱۹۲۹ شهر کابل که در آن سپاهیان بچه سقاء مستقر بودند، در حلقه خیزش هایی قرار گرفت که از سوی امانیست ها برانگیخته شده بود. هنوز در آستانه تهاجم نیروهای اصلی امان الله خان از قندهار، سپاهیان امیر حبیب الله خان تلفات سنگینی در نبردهای جنوب کابل دیده بودند. در اواخر ماه فبروری کریم خان– رهبر قبیله وردک که به امان الله وفادار مانده بود، همراه با وزیری ها و هزاره ها یک دسته سه هزار نفری بچه سقاء را در هم کوبیدند.[۴۲۱]

وردکی ها و متحدان آن ها بیش از یک ماه بی آن که هیچ حمایتی از امان الله خان به دست آورده باشند، جلو نیروهای اصلی «امیر» حبیب الله را گرفته بودند. بنا بر مدارک سازمان اطلاعات نظامی شوروی، در مرحله نخست این نبردها، قبایل لوگر، گردیز و غزنی، پیروزمندانه می جنگیدند: آن ها در دوازده کیلومتری کابل استقرار داشتند. افزون بر این، دسته های مومندها نیز که به امان الله وعده سرسپردگی داده بودند، از محور خاور به کابل نزدیک می شدند.[۴۲۲]

بچه سقاء با به نمایش گذاشتن برازندگی های یک سپهدار رزم آرا، توانست با بهره گیری از توپخانه سنگین و نیروی هوایی، اوضاع را با ثبات بگرداند. این پیروزی را او با پرداخت بهای گزافی به دست آورد: بیش از چهار هزار نفر از جنگجویان او را درگیر نبرد با وردکی ها بودند و پنج هزار دیگر در برابر قبایل لوگری می رزمیدند. امیر حبیب الله همچنان ناگزیر بود بخشی از دسته های خود را به شمال گسیل دارد. در نتیجه در پادگان کابل تنها دو هزار نفر مانده بود.[۴۲۳]

در میانه های ماه مارچ ۱۹۲۹ بچه سقاء در همان منگنه یی گیر افتاد که امان الله در آستانه کناره گیری از تاج و تخت در آن گیر کرده بود» نیروهای اصلی ارتش او در افغانستان جنوبی درگیر نبردها بودند و در کابل ناخرسندی و ناخشنودی از رژیم حاکم رو به افزایش داشت.[۴۲۴]

در این اوضاع، امان اله خان شانس پیروزی داشت، مگر فرصت را از دست داد. در ستاد حوزه نظامی آسیای میانه می پنداشتند که امیر پیشین «با بهره گیری از اوضاع سودمند پدید آمده در کابل آغاز به پیشروی به سوی آن شهر می نماید.[۴۲۵]

---

[۴۲۱]. کاتب، ص. ۶۰.

[۴۲۲]. همان جا.

[۴۲۳]. همان جا، ص.۱۱۰

[۴۲۴]. در باره علل ناخشنودی باشندگان کابل نگاه شود به کاتب، تذکر تالانقلاب، ص.ص. ۵۳–۵۵ و ص. ۷۷

[۴۲۵]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۵.

به تاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۲۹ سپاهیان امان الله سر انجام از قندهار برآمدند و نسبتا سریع به سوی غزنی به پیش تاختند. پیشروی به سوی کابل در دو ستون صورت می گرفت. سپاهیان بی آن که با کدام مقاومتی رو به رو شوند، به تاریخ ۹ اپریل به شهر مقر رسیدند. در همین جا بود که دو هزار و پنجصد نفر تفنگدار هزاره به آن ها پیوستند.[۴۲۶]

قبایل بومی پشتون از امان الله با گرمجوشی پذیرایی کردند و وعده سپردند تا در پیکار با بچه سقاء به او کمک نمایند.

به تاریخ ۱۵ اپریل ارتش امیر پیشین به غزنی نزدیک شد و درست در همین لحظه بود که مارش پیروز مندانه متوقف گردید. امان الله و «حواریون» او در برنامه داشتند شهر را در همان لحظات نخست بگیرند. مگر، پادگان کوچک دژ غزنی به «امیر» حبیب الله خان وفادار بود و با آن که وضعیت سپاهیان در آن بس نا به هنجار بود، یورش نیروهای امان الله خان را دفع کردند.

به تاریخ ۲۲ اپریل، نیروهای امان الله خان، به یاری نیروهای تازه نفس هزاره یی، بلندی های حاکم بر شهر را تصرف کردند.[۴۲۷] شکستن حلقه محاصره شهر از شمال از سوی نبروهای بچه سقاء ناممکن بود. چون وردکی های وفادار به امان الله، راه کابل- غزنی را بسته بودند و نیروهای هوادار بچه سقاء را در کوه ها محاصره کرده بودند. این گونه، امیر پیشین می توانست به پیروزی در غزنی امیدوار باشد.

در ماه اپریل ۱۹۲۹ شانس امان الله خان به پیروزی در پیکار در برابر بچه سقاء از این هم بیشتر شد. چون شوروی گام های استواری برای ارائه کمک نظامی به متحد دیرین خود برداشته بود. استالین و صدیق خان چرخی—وزیر خارجه پیشین که از قندهار به مسکو آمده بود، طرح عمومی اقدامات باهمی در زمینه تصرف مزارشریف و دیگر نقاط استراتیژیک در محور کابل را تدوین نموده بودند.

مقارن با ۲۲ اپریل سپاهیان شوروی به فرماندهی و. پریماکف- رایزن پیشین نظامی شوروی در کابل و غلام نبی خان چرخی- سفیر افغانستان در مسکو، با پشتیبانی نیروی هوایی شهر مزار شریف را گرفتند. این مرکز مهم سیاسی- اقتصادی شمال افغانستان بار دیگر به کنترل هوادارن امان الله خان درآمد که در برنامه داشتند آن را به تخته خیزی برای حمله به سوی کابل درآورند.[۴۲۸]

---

[۴۲۶]. همان جا، برگ ۱۶.

[٤٢٧]. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص. ۱۹۳ ترجمه روسی.

[۴۲۸]. در باره تجاوز شوروی به افغانستان در بهار ۱۹۲۹، نگاه شود به: آقابکف، «ترور محرم»، مسکو، ۱۹۹۸، ص. ص. ۲۷۰-۲۷۲ (یادداشت: این کتاب به نام «خاطرات آقابکف» از سوی داکتر ابوترابیان به زبان پارسی برگردان و در ایران به چاپ رسیده است.- گ.)، و نیز اپتیکر، پ. خون نخست، و نیز مقاله «پریماکف در راه مزار شریف»، // فصلنامه «میهن» («رودینا»)،۱۹۹۹، شماره ۲، ص. ص. ۱۷-۲۱ و نیز پانین، مقاله «روسیه شوروی و افغانستان، سال های ۱۹۱۸۹- ۱۹۲۹»، ص. ص. ۲۰۷-۲۱۱ (یادداشت: این مقاله از سوی

در عین حال، رخدادها در حومه غزنی به گونه پیگیرانه به زیان امان الله رو به تحول داشت. در پشت جبهه او، قبایل پشتونی که درست چندی پیش به او ابراز سرسپردگی نموده بودند، دست به شورش زدند. بنا به گزارش سازمان اطلاعات شوروی، خیزش مسلحانه غلزایی ها به دلیل تاراج روستاهای بومی از سوی سپاهیان امان الله خان آغاز گردید. در یکی از گزارش های حوزه نظامی آسیای میانه آمده بود: «هم سربازان و افسران نیروهای منظم و هم فرماندهان جنگجویان داوطلب قبیله یی در چور و چپاول ها دست داشتند. آن چه مربوط به دسته های قبیله یی زیر فرمان خان ها می گردید: یغماگری پیشه عادی افراد بود. همچنان سران قبایل نیز در گان نخست از همین راه به زراندوزی می پرداختند».[۴۲۹]

نا به هنجاری های دورنی، در پرتو خصومت های چندین سده یی میان قبایل پشتون غلزایی و درانی در تاریخ افغانستان، پیچیده تر می شد. در آغاز، غلزایی ها در دسته های پراگنده که شمار جنگجویان شان به دو هزار نفر می رسید، عمل می کردند که اکمالات سپاهیان امان الله خان را که بخش چشمگیر شان ناگزیر به پاسداری از راه ها و تاسیسات پشت جبهه می پرداختند، بر هم زدند. ارتش امان الله با درگیر شدن با آشوبگران، روحیه خود را باخته و توانایی حمله به کابل را از دست می داد.

در ماه اپریل ۱۹۲۹ شمار نیروهای غلزایی افزایش یافت. چون کوچی های قبیله نیرومند سلیمان خیل از هند بریتانیایی باز گردیده بودند. سلیمان خیلی ها با امان الله دشمنی شدید داشتند. چون درست در دوره پادشاهی امان الله بود که جلو تاراج باشندگان هزاره جات (هزارستان) از سوی آنان گرفته شده بود.آن ها همچنان امان الله را متهم به آن می نمودند که شماری از اصلاحات او با موازین شرعی در تناقض است.

از پرخاشجویی سلیمان خیلی ها با امان الله، فضل عمر [مجددی-گ.] (شیر آقا)- (که امان الله او را به هند تبعید نموده بود)، که همراه با این قبیله بازگشته بود؛ با توانمندی بهره برداری کرد.

خاندان مجددی در افغانستان از نفوذ بزرگی برخوردار بود. همه اعضای این خاندان از مخالفان اصلاحات طراز غربی بودند. به همین دلیل به سال ۱۹۲۸ امان الله خان ناگزیر گردیده بود بسیاری از خویشاوندان و وابستگان شیر آقا به شمول بردار او- فضل رحیم (حضرت شور بازار)- پیشوای روحانی باشندگان کابل[۴۳۰] را بازداشت نماید. در نتیجه، شیر آقا و برادر او هر آنچه را که از دست شان بر می آمد، انجام دادند تا از امیر «دهری» انتقام بگیرند.

گزارنده به دری ترجمه و در کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان» از سوی «بنگاه انتشارات «کاوه» در کلن به چاپ رسیده است- گ.) و همچنان بایکو، مقاله ذکر شده ص.ص. ۳۳-۳۶

[۴۲۹]. بایگانی دولتی تاریخ نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۶.

[۴۳۰]. Paulada B. P. Reform and Rebellion in Afghanistan. ۱۹۱۹-۱۹۲۹ L. ۱۹۷۳. ۱۲۶-۱۲۹

پیش از این، در ماه جنوری ۱۹۲۹ با «میانجیگری» حضرت شور بازار عنایت الله خان ناگزیر گردیده بود قدرت را به بچه سقاء واگذار نماید. کنون دیگر بر فضل عمر بود تا به گونه نهایی امان الله خان را در هم بکوبد. روی این منظور شیر آقا ـ آغاز به تدارک حمله نیرومند قبایل غلزایی بر دشمن خونی خود کرد. به فراخوان او در روستای بند دولت جرگه قبایل غلزایی و متحدان آن ها برگزار گردید.

در این جرگه در باره امان الله خان به گونه نهایی تصمیم اتخاذ گردید: او را بر اساس سنت های اسلامی امیر خود گماشته اعلام نمودند. ملاها به رهبری شیر آقا فیصله کردند: «بچه سقاء پایتخت را فتح نموده و بر تخت دولت پادشاهی افغانستان نشسته است. اکنون او امیر کشور شمرده می شود و بغاوت در برابر او موجب خشم پروردگار می گردد و خلاف کاران به سزای اعمال خود خواهند رسید».[۴۳۱]

پس از صدور این فتوا، امان الله آخرین متحدان خود را در میان دسته های غلزایی از دست داد و شکست او در حومه غزنی محتوم گردید. چون در میان دو آتش گیر افتاده بود: از یک سو نیروهای بچه سقاء[که رویاروی او می جنگیدند-گ.] و از سوی دیگر دسته های غلزایی [که از پشت سر، در پشت جبهه به او خنجر می زدند-گ.].

به تاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۲۹ ریش سپیدان سلیمان خیل به کابل آمدند تا به «امیر» حبیب الله خان سوگند وفاداری یاد کنند.[۴۳۲] یافتن چنین متحد نیرومند، پیروزی بزرگ سیاسی- نظامی بچه سقاء بود. او با آگاهی یافتن از خیزش نیرومند نیرومند منتظره غلزایی ها در برابر امان الله خان (از روی نامه شیر آقا) تصمیم گرفت بی درنگ پس از حمله سلیمان خیلی ها بر سپاهیان امان الله به غزنی، لشکر کشی نماید.

به زودی برای این قبیله از کابل کمک های نظامی سرازیر شد و اقدامات پویای رزمی آغاز گردید. دسته های سلیمان خیل آغاز به تمرکز برای وارد آوردن ضربه قاطعانه در روستای نانی (در ۲۴ کیلومتری حنوب غزنی) نمودند. همگام با این، آن ها طبق برنامه راه های مواصلاتی را در پشت جبهه سپاهیان امان الله قطع کردند تا او را از کمک قندهار محروم سازند. این گونه، پشتون های سلیمان خیل پلی را در نزدیکی غزنی منفجر ساختند و در بسیاری از جاها در راه میان غزنی و قندهار حفره هایی کنند.[۴۳۳]

به تاریخ ۲۳ اپریل ۱۹۲۹ بیش از سه هزار نفر جنگجوی آن ها بر مواضع سپاهیان امان الله خان در حومه غزنی یورش بردند. همگام با آن، در برابر ارتش امان الله سپاهیان هوا دار بچه سقاء به فرماندهی پر دل خان آغاز به تهاجم نمودند. در روند نبردهای سهمگین چهار روزه، بخش چشمگیر نیروهای امان الله سرکوب و به اسارت در آمد. تنها پایمردی

---

[۴۳۱]. استیوارت، ص.۵۵۷، متن انگلیسی

[۴۳۲]. کاتب، تذکر الانقلاب، ص. ۹۸، متن روسی

[۴۳۳]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۵، برگ ۱۴۰.

هزاره ها بود که او را از شکست کامل نجات بخشید. هزاره ها به غلزایی ها اجازه ندادند تا حلقه محاصره را بسته نمایند.[۴۳۴]

امان الله به رغم تحمل شکست سهمگین در نظر نداشت تسلیم شود. مگر ناگزیر بود عقب نشینی نماید. از این رو، با بخشی از سپاهیان خود که شمار آنان به یک هزار و پنج صد نفر می رسید، به سوی قندهار رفت. با این هم، جنگنده ترین و پر شمار ترین گروهبندی خود را از مسیر کوهی به سوی وردک برای وارد آوردن ضربه ناگهانی بر کابل گسیل داشت.[۴۳۵]

می توان گمان برد که امان الله امیدوار بود در قندهار تا تصرف کابل از سوی هوادارانش از مزارشریف و هزاره جات [(هزارستان)-گ.] خود را سر پا نگهدارد. او همچنان امیدوار به کمک شوروی بود. مگر، این بار تقدید نبود آرمان او تحقق پیا نماید. هر چه بود، دسته یی که او به محور وردک گسیل داشته بود، با سربازگیری از پشتون ها و هزاره ها بومی آغاز به تاحتن به سوی پایتخت نمودند مگر به زودی به دلیل مقاومت سپاهیان بچه سقاء از پیشروی باز ماندند. هر چند هم سرکوب نگردیدند.

آنچه مربوط به هزاره ها می گردد، آن ها به نبرد در برابر بچه سقاء حتا پس از گریز امان الله از کشور هم ادامه دادند.[۴۳۶]

به تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۲۹ سپاهیان امان الله که دیگر روحیه خود را باخته بودند، با عقب نشینی از زیر ضربات پیهم سلیمان خیلی ها به مقر رفتند. امان الله بی درنگ از قندهار نیروهای تقویتی و پول خواست. مگر هیچ چیزی به دست نیاورد.

به تاریخ ۱۵ ماه می، امان الله در قلات برای آخرین بار تلاش ورزید برای جلوگیری از پیشروی نیروهای بچه سقاء به سوی قندهار، توانایی رزمی سپاهیان خود را بازآرایی نماید. مگر نتوانست کاری بکند. سر از این لحظه، بر پایه گزارش یک اجنت شوروی، او آغاز به آماده گیری برای گریز از کشور گرفت.[۴۳۷]

شب هنگام ۲۳ ماه می، امان الله همراه با خانواده از مرز هند بریتانیایی گذشت و به کویته رسید. به تاریخ ۴ جون ۱۹۲۹ سپاهیان بچه سقاء بدون جنگ قندهار را گرفتند. این بود که تلاش های امان الله خان برای بازگردانیدن تاج و تخت با تکیه بر قبایل پشتون وفادار به او و هزاره ها به شکست انجامید.

---

[۴۳۴]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۱۵.

[۴۳۵]. همان جا

[۴۳۶]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۵، برگ ۱۴۰.

[۴۳۷]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۳۳.

دیگر بچه سقاء و انگلیسی ها می توانستند پیروزی شان را جشن بگیرند و شوروی ها ناگزیر بودند واقعیت امر اوضاع در افغانستان را بپذیرند.

گریز امان الله خان، ادامه حضور سپاهیان شوروی و دسته های غلام نبی خان چرخی را در مزار شریف بی مفهوم ساخت. مقارن با اواخر می **۱۹۲۹** این نیروها واپس به سوی شوروی فرا خوانده شدند. انجام این کار بس نادلبخواه بود. سرخوردگی در باره این اقدام حتا در یکی از گزارش های اطلاعاتی ستاد حوزه نظامی آسیای میانه نیز بازتاب یافت بود: «امان الله که از سوی قبایل شورشی در محاصره قرار گرفته بود، با نومید شدن از پیروزی به رغم آن که اوضاع سیاسی و تا جایی اوضاع نظامی در شمال افغانستان برای او به پیمانه بسیار مساعد و مناسب تحول می یافت، به هند گریخت».[۴۳۸]

چیچیرین از این هم بی پرده تر سخن بر زبان می آورد: او در ماه جون **۱۹۲۹** به آگاهی استالین رسانید که «به خاطر «تنگ نگری های تباری» برخی از اعضای حکومت، شوروی این شانس تاریخی را از دست داد تا در پیوندگاه میان کشور شوراها و امپراتوری بریتانیای کبیر، مواضع خود را تحکیم بخشد». در این پیوند، او با شکست دیدن نهایی و برباد رفتن امیدهای امان الله به بازگشت به قدرت، با اندوه نوشت: «تا چشم برهم زدیم [و بر رخدادها نظاره کردیم بی آن که گام قاطعی برداریم-گ.]؛ همه چیز برباد رفت. آوخ! تاریخ چه پر برنده یی [در این بازی-گ.] به دست ما داده بود!»[۴۳۹]

در یک سخن، حکومت شوروی سرنگونی امان الله را چونان شکست خود ارزیابی نمود. مگر، با این هم، رشته های روابط پنهانی با امیر پیشین افغانستان را در دست نگهداشته بود.

---

[۴۳۸]. همان جا

[۴۳۹]. نامه چیچیرین به استالین، تاریخی **۲۰.۰۶.۱۹۲۹**// رهبران شوروی، مراسلات، سال های **۱۹۲۸-۱۹۴۱**.

بخش بیست و یکم
اشغال کابل از سوی قبایل مرزی
و
به پادشاهی رسیدن نادر

شکست نیروهای امان الله خان در حومه غزنی و در پی آن گریز او به هند، موقف بچه سقاء را به پیمانه چشمگیری استحکام بخشید. در پیوند با این، در یکی از گزارش های استخبارات نظامی شوروی نشاندهی شده بود: «حکومت بچه سقاء[۴۴۰] در شماری از شهرها تحکیم یافته است. نیروهای او چشمگیرترین نیروها در کشور بوده و شاید هم در آینده نزدیک به عنوان نیروهای اصلی به شمار روند».[۴۴۱]

راستش در همین سند یاد آوری شده بود که «مبارزه بر سر قدرت در افغانستان هنوز به پایان نرسیده است. چون بر «امیر» حبیب الله است تا قبایل مرزی را زیر اطاعت خود در بیاورد». روشن است با توجه به اوضاع در گستره قبایل پشتون، این « تاکید» بس به جا و به مورد بود. چون این قبایل به رغم همه دشواری ها و پراگندگی های سده یی، آغاز به متحد شدن پیرامون محمد نادر خان- قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس[۴۴۲] و وزیر پیشین حربیه نمودند.

مقارن با سرنگونی امان الله خان، نادر در فرانسه بسر می برد. چون پس از رخدادهای خوست نمی خواست به امیر اصلاح طلب خدمت نماید. جنرال سرشناس که یک رهبر محافظه کار قبیله یی بود، اقدامات شاه را به دلیل شتابزدگی هنگام پیاده سازی تحولات طراز غربی در کشور تایید نمی کرد.

---

[۴۴۰]. در سند چنین آمده است- یوری تیخانف.

[٤٤١]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۲۷.

[۴۴۲]. شماری از کارشناسان تاریخ نظامی و دیپلماتیک برآن اند که در بر کشیدن نادر خان به عنوان «قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس» و همین گونه پیروزی در برابر انگلیسی ها در جنگ استقلال، بنا به یک رشته ملاحظات سیاسی که بیشتر بار تبلیغی داشته است، بزرگنمایی شده است. چون نبرد در جبهه جنوبی (که یک منطقه دور افتاده کوهستانی است) و به همین پیمانه محاصره دژ تل که آن هم نادرست چونان «فتح تل» از سوی نادر جا زده شده است، از دیدگاه استراتیژیک اهمیت چندانی نداشت و در تعیین سرنوشت جنگ برخلاف آن چه که پیوسته در طول تاریخ خلاف واقع تبلیغ شده است، تاثیر چشمگیر نداشت.

برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر برای مثال نگاه شود به: سیدال یوسفزی، «تاریخ سکوت می شکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟»، چاپ بنگاه اتشارات «میوند»، پیشاور،۱۳۷۸.

جنگ داخلی در افغانستان و گرفتن تخت کابل از سوی یک تاجیک تبار، نادر خان را ناگزیر گردانید با شتاب از اروپا به میهن بشتابد و مستقلانه وارد کارزار پیکار بر سر قدرت گردد.

تا رسیدن به افغانستان، او ناگزیر گردید بس محتاطانه اقدام نماید. چون محبوبیت امان الله خان در خارج به ویژه در هند بسیار بزرگ بود. از این بو، نمی توانست پیش از وقت پرده از برنامه های خود بردارد.

یکی از علل وزنینی که که رهبر افغان را ناگزیر می گردانید دست به دامن ترفندهای دیپلماتیک بیندازد، کمبود شدید منابع مالی برای آغاز مبارزه در برابر بچه سقاء بود. در اروپا و هند نادر می توانست تنها از امانیست ها که در سیمای او ناجی افغانستان و امیر خود را می دیدند، پول به دست بیاورد. هر چه بود، نادر توانست با رو آوردن به هواداران امان الله خان برای به دست آوردن کمک مالی بخشی از مبلغ مورد نیاز را تهیه نماید.

حتا صدیق خان [چرخی-گ.] محیل، پول هنگفتی را به دسترس نادر خان گذاشته بود. او با به یاد آوردن رویدادهای آن برهه می گفت: «من با ندانستن مقاصد اصلی نادر خان و با تصور این که او به سود امان الله خان کار می کند، رهنمود دادم تا چهار هزار پوند استرلینگ با پشتوانه طلا در دسترس او بگذارند. بعدها آگاهی یافتم که از این مبلغ به نادر خان دو هزار پوند داده بودند که او طی نامه یی به خاطر آن از من سپاسگزاری کرده بود. غیر از من، کسان دیگری هم به نادر خان کمک نموده بودند. مگر نادر خان آرزوهای ما را بر آورده نساخت و پس از سرنگونی بچه سقاء در اکتبر ۱۹۲۹ خود را به جای امان الله خان پادشاه افغانستان خواند و سپس همه هواداران او را تسویه کرد».[۴۴۳]

هر چه بود، در ماه فبروری ۱۹۲۹ پیشگویی در باره آینده افغانستان ناممکن بود.

نادر خان به روز دریاپیمایی خود با کشتی از فرانسه به هند، به رسانه های گروهی اعلام داشت : «من به خود حق نمی دهم در این مساله [مساله تاج و تخت- یوری تیخانف] بیشتر از دیگر افغان ها مداخله کنم. من همچنان کمترین آرزومندی یی ندارم تاج و تخت را بگیرم. همچنان در نظر ندارم هیچ گامی در این جهت بردارم. آن چه مربوط می گردد به حاکمیت اعلیحضرت امان الله خان، فیصله این امر مربوط به اراده مردم افغانستان می گردد».[۴۴۴]

[۴۴۳].پروتکل بازجویی از صدیق خان تاریخی ۱۸.۰۳.۱۹۴۶// بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه، پرونده۸۲۳۴، برگ ۴۷.

[۴۴۴]. شاه ولی خان، «یادداشت های من»، ترجمه روسی، ۱۹۶۰، ص. ۴۹.

گفته های آخری نادر در همان هنگام گواه بر آن بود که او پا به کارزار پیاده ساختن برنامه پر خطر مبارزه بر سر قدرت در افغانستان می گذارد. چنین بر می آید که تصادفی نبود که او مصاحبه خود را در عرشه کشتی یی که در همان روز رهسپار مارسل بود، داده بود.

به تاریخ **۲۳** ماه می **۱۹۲۹** نادر خان با برادرانش به شهر پیشاور- پایتخت غیر رسمی گستره قبایل پشتون رسیدند. او در پیشاور با ارزیابی اوضاع، آشکارا پشتیبانی خود را از امان الله خان اعلام داشت. این گونه، نادر خان به هیات سران قبایل که به دیدار او رفته بودند، اعلام داشت که «همه توان خود را به خرج خواهد داد تا بچه سقاء را سرنگون و تاج و تخت امان الله خان را برگرداند».[۴۴۵]

نادر همچنان به خان عبدالغفار خان- رهبر برجسته سیاسی ناسیونالیست های پشتون به هنگام دیدار با او از وفاداری خود به امان الله خان اطمینان داد: «همه آن چه را که من انجام می دهم، به خاطر امان الله خان است».[۴۴۶]

نادر، حتا هنگامی که در اوایل مارچ **۱۹۲۹** به خوست رسید، بنا به گزارش اجنت های بریتانیایی در ملای عام به سود امیر پیشین سخن می گفت. مگر، با این هم، او پنهانی در میان سران قبایل در برابر امان الله خان تبلیغ می کرد.

این گونه، نادر خان در روزهای نخست آمدن خود به میهن، به همه نیرو تلاش می ورزید تا پشتون های استان مرزی شمال باختری و هواداران فزونشمار امیر پیشین را در درون افغانستان از خود نراند: او پیش بین بود که امان الله خان در مبارزه بر سر قدرت شکست خواهد خورد. از همین رو، می خواست که بخش بزرگ امانیست ها پس از گریز (یا کشته شدن) رهبر شان در مبارزه در برابر بچه سقاء متحدان او گردند. همچنان ناممکن بود بدون تبارز همبستگی با امان الله، از کوهنشینان نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری یاری بجوید.

مگر روشن است قبایل مرزی بدون «بیطرفی» حکومت بریتانیا نمی توانستند کدام کمکی به نادر خان نمایند. نادر خان این موضوع را به خوبی می دانست. افزون بر آن، او می دید که چگونه انگلیسی ها نگذاشتند پتان ها به کمک امان الله بشتابند. در پیوند با این، نادر می بایستی با بریتانیای کبیر در باره رفع ممانعت مشارکت پتان ها در رخدادهای افغانستان به تفاهم می رسید.[۴۴۷]هر چه بود، او توانست به مقصد دلخواه خودهر چند هم به بهای سپردن وعده به

---

[۴۴۵]. فیض محمد کاتب هزاره، تذکر الانقلاب، مسکو، ترجمه روسی، ص. ۲۶۷.

[۴۴۶]. همان جا

[٤٤٧]. به باور شماری از کارشناسان، همو این کار- گشودن باب مداخله و دست اندازی ابزاری قبایل مرزی هند بریتانیایی در امور داخلی افغانستان، آن هم با پشتیبانی یک قدرت خارجی، بزرگترین و نابخشودنی ترین لغزش نادر خان بود. هر چند این کار او از

انگلیسی ها مبنی بر آن که در صورت پیروزی و نشستن بر تخت کابل، تنگاتنگ با آن ها همکاری خواهد کرد، دست یابد.

در آینده، این قول حد اقل به معنای خود داری افغانستان از پشتیبانی جنبش ضد بریتانیایی شورشی در گستره قبایل پشتون بود.[۴۴۸] روشن است چنین سازشنامه «جنتلمن ماآبانه» را می بایستی به شدت از پشتون ها پنهان نگه داشت. چون آن ها می توانستند چنین کاری را چونان خیانت ارزیابی نمایند.

تفاهم پنهانی با انگلیسی ها برای نادر خان برای پیروزی بر بچه سقاء، اقدام ناگزیر و اجباری بود. حتا دیپلمات های شوروی بر این موضوع معترف بودند. برای مثال ای. ریکس- مشاور سفارت شوروی با تجزیه و تحلیل سیاست نادر خان در دوره جنگ داخلی در افغانستان در آستانه سرنگونی «امیر» حبیب الله به تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۲۹ به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارش داد: «نادر خان در این اواخر می بایستی با انگلیسی ها نزدیک شده باشد. چون برای او راه دیگری نمی تواند مانده باشد. نادر، بدون کمک مستقیم انگلیس به دشوار می تواند بر پایان پیروزمندانه برنامه خود سنجش نماید. هر گاه او، کمک مستقیمی از سوی انگلیس به دست نیاورد، به دست آوردن کمک غیر مستقیم [بریتانیا-گ.] به شکل چشم بستن به رسیدن کمک های مالی از هند و نگرفتن جلو سرازیری سپاهیان قبیله یی از نوار «آزاد» دست کم در برابر چشمان ما خود نمایی می کند.

از همین رو، نادر، در آغاز تا زدودن کامل پیامدهای جنگ داخلی و تحکیم وضعیت خود در داخل افغانستان، مشی انگلوفیلی را پیش خواهد گرفت و به خواست انگلیسی ها حرکت خواهد کرد. از این رو، سرنوشت قبایل افغان (پشتون) در این برهه برای او نقش درجه دوم خواهد داشت».[۴۴۹]

عللی که به خاطر آن ها نادر به «بیطرفی» دوستانه بریتانیای کبیر نیاز داشت، روشن بود. انگیزه های حکومت بریتانیا که از او حمایت می کرد، دارای چند پهلو بود. در آغاز ۱۸۹۲۹ در لندن با نگرانی فزاینده به آمادگی امان الله خان

دیدگاه «رئال پولیتیک» (سیاست واقع بینانه) که بیشتر بر شالوده نوعی ماکیاولیسم سیاسی استوار است، اقدام ناگزیر و اجباری یی برای رسیدن به قدرت بوده است، توجیه پذیر می باشد.

در روزگار ما نیز درست همین گونه مداخله ناروا- که کنون دیگر از خاک پاکستان صورت گرفته و شکل دنباله دار و بی پایان را به خود گرفته است، چونان بزرگترین چالش برای صلح و ثبات در کشور و حتا منطقه و جهان شناسایی شده است.
این کارشناسان بر آن اند که نادر آتشی را به خرمن هستی افغانستان زد که شعله های آن شاید برای دهه های متمادی، هرگاه نه سده ها آن را خواهدسوخت. نادر با این کارش، دروزاه های جهنم را به سوی افغانستان گشود.- گ.

[۴۴۸]. استیوارت، «آتش در افغانستان»، متن انگلیسی، ص. ۵۱۷.

[٤٤٩]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، ۱۹۲۹، پرونده ویژه ۱۳، پوشه ۴، کارتن ۵، برگ ۲۲۸.

مبنی بر لشکرکشی به کابل و پویایی امانیست ها در مسکو که در سر انجام به تصرف مزارشریف از سوی سپاهیان شوروی انجامید، نظارت می کردند.

انگلیسی ها همچنان می دانستند که پشتون ها بودن یک امیر تاجیک را بر اورنگ پادشاهی را بر نخواهند تابید و دیر یا زود کابل را خواهند گرفت و بچه سقاء را سرنگون خواهند کرد. گرفتن جلو پتان های هند از مداخلت پویا در این پیکار به «پختگی رسیده» ناممکن بود و این را دیپلمات ها، کارمندان و نظامیان انگلیسی نیک می دانستند.

افزون بر این، انگلستان نمی توانست هراس نداشته باشد که قبایل مرزی پشتون با به دست آوردن غنایم سرشار نظامی در افغانستان تلاش خواهند ورزید هم از زیر کنترل انگلیس و هم از زیر کنترل حکومت مرکزی افغانستان بر آیند. فراخوان های مبنی بر ایجاد «یاغستان آزاد و مستقل» در دوره های خیزش های بزرگ قبایل مرزی پیوسته در هر دو سوی خط دیورند پدید می آمدند. این فراخوان ها همچنان در هنگام جنگ داخلی سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در افغانستان شنیده می شدند.[۴۵۰]

در یک سخن، بر بریتانیای کبیر بود تا با روی کار آوردن یک رهبر محافظه کار پشتون مورد پذیرش عموم به هرج و مرج در افغانستان پایان بخشد. برای بازی نمودن این نقش، بهتر از نادر خان کسی یافت نمی شد.

نادر خان با به دست آوردن حسن نیت انگلیسی ها نسبت به خود، به تاریخ ۶ ماه مارچ ۱۹۲۹ با برادرانش به خوست آمد.[۴۵۱] مقارن با این وقت، دژی که از سوی باشندگان بومی به محاصره در آمده بود، در آستانه تسلیمی بود. باشندگان خوست با خشنودی به پیشواز قهرمان جنگ سوم افغان و انگلیس شتافتند و به نبردها پایان بخشیدند.[۴۵۲]دژ خوست که پسان ها متون نامگذاری شد، برای چندی ستاد فرماندهی نادر گردید.

در پلان تصرف کابل که نادر تدوین نموده بود، نقش اصلی به قبایل وزیرستان هند بریتانیایی داده شده بود که می بایستی نه تنها نیروهای اصلی بچه سقاء را در هم بکوبند، بل نیز با همه نیرو از هم پاشیدگی و درز افتادگی و گسیختگی میان قبایل پشتون جنوب افغانستان را خنثی بسازد.

---

[۴۵۰]. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره ۱۵// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۱۵.

[۴۵۱]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ ۵۰.

[۴۵۲]. شاه ولی خان، ص. ۵۷.

بنا به مدارک استخبارات شوروی، شمار لشکرهای وزیری و مسعود در ۱۹۲۹ به نود هزار نفر می رسید(تا شصت هزار نفر وزیری و نزدیک به سی هزار مسعود) که جنگجویان بسیار خوب مسلح بودند.[۴۵۳]

جدا از همه، این برنامه یک نارسایی جدی داشت: روشن بود تا پایان خرمن یعنی تا فرارسیدن پاییز نمی شد به سرازیری پتان ها از وزیرستان به افغانستان سنجش کرد.

نادر خان تا آمدن دسته های قبایل نوار «آزاد» امیدوار به ایجاد ائتلاف قبایل پشتون افغانستان جنوبی بود. هسته آن را می بایستی قبایلی می ساختند که همراه با او در جنگ سوم افغان و انگلیس جنگیده بودند. برای مثال، نادر برای تشکیل ارتش خود به قبیله جدران رفت که بخش بزرگ جنگجویان آن کماکان به فرمانده پیشین خود سرسپرده بودند.[۴۵۴] افزون بر این، جدران ها به گونه سنتی پیوندهای تنگاتنگی با وزیری ها و مسعودهای هند بریتانیایی داشتند.

نادر ، بردار خود- شاه محمود را که سپهدار و دیپلمات مجربی بود، به قبیله جاجی–تنها قبیله یی که از جمع همه قبایل مرزی یکسره به هواداری از او برخاستند، فرستاد. به یاری وفاداری جاجی ها، بهترین گذرگاه های استراتیژیک از هند به سوی افغانستان زیر کنترل نادر در آمدند.[۴۵۵] با این کار، نادر، بیش از پیش مواضع خود را در ناحیه خوست تحکیم بخشید.

همین وظیفه را برادر دیگر نادر شاه- شاه ولی خان در یکی از موثر ترین و پر شمار ترین قبایل پشتون جنوبی- منگل ها به دوش داشت که توانست موفقانه رسالت خود را انجام دهد.[۴۵۶]

این گونه، نادر خان که اوضاع در گستره قبایل پشتون را نیک می دانست، در نخستین گام ها در سرزمین افغانستان نیرومند ترین قبایل جنوبی و وزیرستان [هند بریتانیایی-گ.] را به سوی خود متمایل ساخت و نیز ازتباط مطمینی با هند بریتانیایی تامین نمود.

---

[۴۵۳]. بایگانی خدمات استخبارات خارجی،کارتن ۱۲۲۵ « قبایل»، (افغانستان)، برگ ۲۷.

[۴۵۴]. یادداشت گزارشی سفارت شوروی در کابل، «تبصره کوتاهی در باره قبایل داخلی جنوب افغانستان منهای درانی ها»، تاریخی ۱۵.۰۱.۱۹۳۰// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۴، پوشه ۱ برگ ۱۲.

[۴۵۵] .Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. Stanford, ۱۹۶۹.P. ۲۴۸.

[۴۵۶]. شاه ولی خان، ص. ۶۰.

سهم بارزی را در پیروزی آینده برادر بزرگ خود، محمد هاشم خان نیز داشت که از خوست به مشرقی رفت – جایی که او ارتباطات گسترده یی در میان سرشناسان بومی قبایلی داشت. شاید نادر خان نیک می دانست که اوضاع در این استان بس پیچیده است. چون بسیاری از قبایل پشتون و طوایف از سوی بچه سقاء خریده شده بودند.

هاشم خان با آن که تند خو و به هیچ رو مرد میدان جنگ نبود، مدیر و دیپلمات خوبی بود. در پیوند با این موضوع، منطقی است گمان زد که در ماموریت او تنها خنثی ساختن هواداران بچه سقاء در منطقه جلال آباد شامل می شد و بایسته بود تا جای امکان، دست کم بخش کوچکی از نیروهای «امیر» حبیب الله را به سوی خود می کشاند. در فرجام چنین هم از کار برآمد: هاشم خان هر چند هم با بسیار دشواری، مگر، توانست دسته های رزمی یی تشکیل نماید. مگر، دو بار شکست خورد و سر انجام ناگزیر گردید در سپتامبر **۱۹۲۹** به هند عقب نشینی نماید که در آن جا از سوی حکومت انگلیس بازداشت گردید و تنها توانست پس از پیروزی برادر خود به میهن باز گردد.[۴۵۷]

در ماه مارچ **۱۹۲۹** نادر خان آشکارا بچه سقاء را با گسیل پیامی او را به چالش فرا خواند که در آن آمده بود که پشتون ها قدرت را به او واگذار نخواهند کرد و «کسی را بر تخت پادشاهی افغانستان خواهند نشاند که در میان آن ها نفوذ داشته باشد».[۴۵۸]او به بچه سقاء وعده سپرد در صورت موافقت با این شرایط، او را معاون «کسی» خواهد ساخت که پادشاه شود. در پاسخ، جنرال نادر خان از «امیر» حبیب الله خان جواب کوتاه و بسیار روشنی دریافت. «تا وقتی که من زنده ام، تختی را که به زور شمشیر خود گرفته ام و در دستان نیرومند من است، به کسی نخواهم داد».[۴۵۹] این بود که شعله های جنگ داخلی در افغانستان با نیروی تازه یی زبانه کشید.

به گونه یی که دیده می شود، نادر خان در پیام خود از کسی نام نبرده بود. دلیل این کار آن بود که در آن هنگام هنوز امان الله خان که به اندازه کافی سپاه در اختیار داشت، نیز در گیر پیکار بر سر قدرت بود. تا شکست کامل او، نادر خان ترجیح می داد از دور تماشاگر آن باشد که چگونه رقیبان او یک دیگر را در جنگ فرسایشی می سایند.

افزون بر این، او خطر «تله غلزایی» را نیک می دانست. راه به سوی کابل را به روی او سرزمین های احمد زایی ها می بست و بر پشت جبهه او لشکرهای سلیمان خیل و قبایل متحد آن ها که از هند در حال برگشت بودند، در هر آن می توانستند ضربه بزنند.

---

[۴۵۷]. یادداشت ل. استارک- سفیر شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی، «در باره اعضای حکومت و کرسی نشینان بالایی در افغانستان، تاریخی ۳۱ ماه می ۱۹۳۱// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، ۱۹۳۱، پرونده ویژه ۱۵، کارتن ۵، پوشه ۱، برگ ۸۷

[۴۵۸]. فیض محمد کاتب، ص.۶۳.

[۴۵۹]. همان جا

در این اوضاع، نادر یگانه شگرد خرد ورزانه رزمی در برابر بچه سقاء را برگزید: تصمیم گرفت جنگ را به گونه فرسایشی پیش ببرد و با دادن هر گونه وعده ها متحدان تازه یی را در میان قبایل مرزی پشتون جنوبی بیابد و به سوی خود بکشاند. او برای متحد ساختن پشتون ها به گونه یی که در اسناد اطلاعاتی شوروی آمده است، از شعار«افغانستان باید افغانی (پشتونی) باشد!»، بهره گرفت.[۴۶۰]

به تاریخ ۲۷ ماه مارچ ۱۹۲۹ نخستین تهاجم نادر بر کابل آغاز گردید.[۴۶۱] شرایط برای آغاز اقدامات رزمی در بابر بچه سقاء بسیار مناسب برگزیده شده بود: نیروهای اصلی او در برابر امان الله خان [به محور غزنی) گسیل شده بودند. در اواخر ۱۹۲۹ نادر بدون جنگ شهر گردیز را گرفت و توانست شمار دسته های خود را تا ۴-۵ هزار جنگجو بالا ببرد. پس از چندی یکی از برادران او توانست گذرگاه مهم استراتیژیک التیمور را بگیرد و دسته یی که نادر خود بر آن فرمان می راند، به زمین های احمد زایی ها در وادی چرخ برسد.

---

[۴۶۰]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، پوشه ۱۸۰۶، برگ ۱۴۶.

[٤٦١]. نادر خان روی هم رفته پنج بار بر کابل لشکرکشی کرده بود که در چهار تهاجم نخست با شکست رو به رو شده بود.
یادداشت: شایان یادآوری است که در چهار تهاجم نخست، تنها نیروهای قبایل داخلی اشتراک داشتند که همه یا شکست رو به رو شده بود. آن گاه نادر خان که از گرفتن کابل نومید شده بود، به یاری جنگجویان قبایل وزیری هند بریتانیایی تهاجم پنجمی را سازماندهی کرد و توانست بر نیروهای خسته و فرسوده امیر حبیب الله که به شدت با کمبودهای تدارکاتی رو به رو بودند، پیروز گردد.

در این پیوند در ص. ۷۶ کتاب «تاریخ سکوت می شکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟» می خوانیم:«... نادر، در عین زمان حاجی محمد اکبر یوسفی- قونسل پیشین بمبی را با مکتوب مفصلی عنوانی دینس بیری سکرتر امور خارجه حکومت هند که با حاجی سابقه شناسایی داشت، به سمله فرستاد و نامه خصوصی یی هم به دست او به نام همفریز داد تا در رساندن مکتوب و اجرای مطالباتش مساعدت نماید.
نادر در این نامه محرمانه تاریخی ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۹ که به نام سند شماره اف-۴۰ مربوط امور خارجی سال ۱۹۲۹ در آرشیو ملی هند موجود است، چنین اظهار می کند:
«اگر حکومت هند به قبایل آن سوی سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوری که حاجی محمد اکبر جریانات را به صورت مفصل به شما شرح خواهد داد، به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت بریتانیا بوده منجمله امتیازات زیر را برای شما تامین خواهد کرد:

۱- روابط نزدیکتر بین افغانستان و بریتانیا
۲- کاهش نفوذ روسیه
۳- جلوگیری از تبلیغات اشغال انگیز و مخالفانه د رهند
۴- ساختمان خط آهن چمن- قندهار و هرات- کابل توسط بریتانیا
۵- روابط با قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت بر یتانیا مساعد باشد
۶- افغانستان با وصف استقلال! کمک مالی بریتانیا را مانند گذشته خواهد پذیرفت...»-گ.

تهاجم که پیروزمندانه آغاز گردیده بود، با شرمساری شکست خورد. چون احمد زایی ها دسته های پیشتاز نادر خان را در هم کوبیدند. نادر هم بی درنگ فرمان عقب نشینی داد. تهدید ضربه سلیمان خیل از پشت جبهه او را ناگزیر گردانید برای چندی از یورش به محور شمال دست نگهدارد.[۴۶۲]

رخدادهای آینده نشان دادند که نادر خان مساعی بسیاری به خرج داده بود تا شیر آقا [مجددی-گ.] رهبر مذهبی غلزایی ها، به او بپیوند. نفس گفتگوها در ماه اپریل ۱۹۲۹ میان نادر خان و سران غلزایی را شاه ولی خان در «یادداشت های خود» تایید می نماید.[۴۶۳]

با همه دشواری ها، نادر توانست مقارن با میانه های ماه می همین سال با شیر آقا به تفاهم برسد. با این کار، مدعی تاج و تخت افغانستان توانست پشت جبهه سپاهیان خود را در پیکار پیشِ رو بر سر کابل ایمن سازد.

به تاریخ ۱۵ ماه می دسته های او بار دیگر به وادی لوگر که باشندگان آن در برابر « امیر» حبیب الله به پا خاسته بودند، سرازیر شدند.[۴۶۴]

به تاریخ ۱۸ ماه می ۱۹۲۹ هنگامی که لشکرهای سلیمان خیل سرگرم پیگرد امان اله بودند، شیر آقا نادر را امیر نو افغانستان خواند و از قبایل پشتون خواست تا از او پشتیبانی نمایند.

بر پایه اطلاعات سازمان اطلاعات نظامی شوروی باشندگان جنوب افغانستان با این فراخوان خویشتندارانه برخورد نمودند. چیزی که به نادر اجازه نداند در همان ماه تهاجم به سوی کابل را آغاز نماید و پس از یک رشته نبردهای کوچک در کتل التیمور ناگزیر گردید بار دیگر عقب نشینی نماید.[۴۶۵]

نادر هنگام تدارک دومین تهاجم خود بر کابل که قرار بود به تاریخ ۲۷ ماه جون به راه بیفتد، شکست از این هم بزرگتری خورد. بچه سقاء هم با بهره گیری از لحظه مناسب بر دشمن پیشدستی کرد و در اواخر ماه می شاه ولی خان را از گردیز بیرون راند. سرنوشت نبرد بر سر این شهر را درست مانند مورد امان الله در هنگام محاصره شهر غزنی تهاجم همزمان سپاهیان بچه سقاء و لشکرهای سلیمان خیل و متحدان آن ها رقم زد.

---

[۴۶۲]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵،پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۱.

[۴۶۳]. شاه ولی، ص. ۶۲.

[۴۶۴]فیض حمد کاتب، ص. ۱۲۹.

[۴۶۵]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۱

حمایت شیر آقا از نادر نتوانست جلو این قبایل جنگجوی غلزایی را از حمله بر نادر بگیرد و سر انجام نادر باز هم ناگزیر به عقب نشینی گردید.[۴۶۶]

تا تابستان ۱۹۲۹ میان نیروهای بچه سقاء و نادر خان به گونه متناوب درگیری روی می داد که در این درگیری ها سپاهیان کابل که بهتر مسلح بودند، پیروز از میدان بیرون می شدند. بی آن که حریف را بگذارند سر از نو وارد وادی لوگر گردد. این گونه در کشور بن بست رونما گردیده بود.

نادر نمی توانست به میدان عملیاتی برای تهاجم به کابل برآید و حریف اوهم نمی توانست به جنوبی رخنه نماید- جایی که نیروهای اصلی قبایل مرزی وفادار به نادر متمرکز گردیده بودند.

در ماه اگوست هر دو حریف تصمیم گرفتند، به این وضع پایان ببخشند. در آغاز این ماه حکومت کابل تلاش ورزید تهاجم همزمانی را از غزنی(با نزدیک به سه هزار سپاهی) و از وادی لوگر (با چهار هزار سپاهی) سازمان دهد تا راه های نادر خان را از هند بسته و سپس جنگجویان جنوبی را در هم بکوبد. ضربه اصلی می بایستی در گام نخست بر منگل ها و جاجی ها که بیش از دیگران به نادر وفادرا بودند، وارد می آمد.[۴۶۷]

در اواخر ماه اگست ۱۹۲۹ سپاهیان اعزامی از غزنی برای آغاز تهاجم در برابر منگل ها به گردیز رسیدند. سید محمد- فرمانده پادگان غزنی- گردیز (که تا پنج هزار سپاهی زیر فرمان داشت) تلاش ورزید تا پیش از تهاجم اصلی نادر خان را اسیر بگیرد- چیزی که همه عملیات را بر هم زد.[۴۶۸]

سران منگل با وعده کمک در اسیر گرفتن نادر پیشا روی او دامی را گستراند. در نتیجه، به تاریخ های ۲۴-۲۵ اگوست سه گردان از سپاهیان کابل(نزدیک به ۲/۵ هزار نفر) از سوی منگل ها در ناحیه میرزکی نابود شدند.

---

[۴۶۶]. همان جا برگ ۲۲.

[۴۶۷]. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره ۱۶// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۵، برگ ۱۴۱.

[٤٦٨]. لودیک آدمک در کتاب «تاریخ روابط سیاسی افغانستان»، جلد دوم، ترجمه استاد صاحب زاده، ص.۲۶۳، چاپ بنگاه انتشارات «پاییز»، ویراسته آریانفر می نگارد: «... جبیب الله چهل هزار روپیه برای زنده آوردن نادر خان پاداش گذاشت...». شاید همین موضوع انگیزه زنده دستگیر ساختن نادر گردیده باشد که منجربه به دام افتان و نابود شده بیش از نیمی از سپاهیان پادگان گردیز او گردید.-گ.

نادر خان کوشید تا از این پیروزی سود جسته و دست به ضد حمله بیازد و گردیز را بگیرد. او همچنان کوشید به وادی لوگر ره بگشاید. مگر در نزدیکی این شهر سید محمد توانست نه تنها تهاجم لشکرهای قبایل مرزی را در هم بکوبد، بل نیز آن ها را شکست هم بدهد.

پردل خان- وزیر حربیه حکومت کابل که فرماندهی گروهبندی لوگر سپاهیان را بر دوش داشت، حمله پشتون ها را در ناحیه کتل التیمور به عقب زد.[۴۶۹]

این گونه، در اواخر اگست **۱۹۲۹** همزمان دو حمله با شکست رو به رو شد: در آغاز بچه سقاء شکست خورد و در پی آن تهاجم نامنهاد سوم جنگجویان قبیله یی پشتون به فرماندهی نادر خان به کابل به همین سرنوشت سر دچار گردید.

در ماه سپتامبر **۱۹۲۹** بچه سقاء و حواریون او بی آن که خظر کنند به جنوبی حمله نمایند، تصمیم گرفتند با سپاهیان خود مشرقی را بگیرند- جایی که محمد هاشم خان با بسیار دشواری توانسته بود از جمع قبایل بومی دسته های بزرگی را تا (**۲۴** هزار رزمنده) ایجاد نماید.[۴۷۰] افزون بر این، بدون کنترل خشن بر این استان ممکن نبود بازرگانی افغانستان با هند را تامین نمود. در باره اهمیت این استان برای حکومت کابل آن فاکت گواهی می دهد که بچه سقاء **۵-۶** هزار سپاهی را به فرماندهی برادرش حمیداله به حومه جلال آباد گسیل داشته بود.

بیرون بردن چنین نیروهای بزرگی از خطوط دفاعی کابل، اشتباه بزرگی بود. مگر «امیر» حبیب اله دست به چنین خطری زد. مشرقی تقریبا بدون جنگ از سوی سپاهیان زیر فرمان حمیداله تصرف گردید. خوگیانی ها به رهبری قیس خان دسته های هاشم خان را هنوز پیش از رسیدن سپاهیان کابلی سرکوب نموده بودند. حمید اله پس از گرفتن جلال آباد بخشی از سپاهیان خود را به مصاف قبیله جاجی فرستاد.[۴۷۱]

می توان گمان برد که بچه سقاء می خواست مشرقی را به تخته خیزی برای وارد آوردن ضربه بر نیروهای نادر خان هم از جناحین و هم از پشت جبهه، مبدل سازد. مگر، زمان برای چنین حمله یی را فرو گذار کردند. در ماه سپتامبر بسیاری از قبایل غلزایی افغانستان جنوبی [مخاصم با نارد-گ.] به هند کوچیده بودند. این در حالی بود که در نوار قبایل «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی جمع آوری خرمن ها پایان یافته بود.

---

[۴۶۹]. همان جا، بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند **۲۵۸۹۵**، پرونده ویژه **۱**، کارتن **۸۹۷**، برگ های **۲۲-۲۳**.

[۴۷۰]. فیض محمد کاتب، ص. **۲۱۳**.

[۴۷۱]. یکی از لغزش های بزرگ امیر حبیب اله کلکانی بخشودن مالیات بود که منجر به به ته کشیدن خزانه گردید. در این زمینه، سخنان داکتر باستانی پاریزی بس به جا است. نش به: «تاریخ و زبان در افغانستان»، نوشته نجیب مایل هروی، ایران.

با آن که حریف توانسته بود برای چندی نادر خان را از میدان بازی دور نماید، زمینه سربازگیری برای او از جمع لشکرهای پتان های [آن سوی مرز-گ.] در گام نخست از جمع وزیری ها و مسعودها [در پیوند با پایان یافتن جمع آوری خرمن ها-گ.] بس مناسب و مساعد گردیده بود.

بچه سقاء طی دوره نبرد با نادر خان ناگزیر گردیده بود، همه ذخایر مهمات در کابل را به مصرف برساند و خزانه کابل به ته کشیده بود.[۴۷۲] ارتش او تلفات سنگینی دیده بود. این گونه شمار نفرات و آمادگی رزمی آن به پیمانه چشمگیری افت داشت. رژیم امیر حبیب الله به خاطر تاراجگری ها، سربازگیری ها و خشونت ها نه تنها مورد تنفر و انزجار بخش بیشتر پشتون ها، بل نیز باشندگان شمال کشور قرار گرفته بود.

در یک سخن، در آستانه پیکار تعیین کننده بر سر کابل، حکومت منابع کافی نداشت و محبوبیت آن در میان مردم (از جمله در میان باشندگان کابل) پایین آمده بود. از این رو، به دشوار می توانست در برابر فشارهای فزاینده دسته های پشتونی به فرماندهی نادر بیستد.

به شکست بچه سقاء پویایی موثر استخبارات نادریه که مدارک دقیق را در باره نیروها و برنامه های حریف گزارش می داد، تسریع بخشید. جاسوس نادر خان در شهر پیشاور بازرگانی به نام حکیم به گونه منظم از کابل از آدم های خود پیام های رمزی رادیویی در باره اوضاع در کابل به دست می آورد. در پهلوی این، در درون سرویس اطلاعاتی امیر» حبیب اله یک اجنت شاه ولی خان کار می کرد.[۴۷۳]در نتیجه، نادر خان بسیار به خوبی در باره اوضاع در اردوگاه دشمن آگاهی داشت و مترصد زمان مناسب برای تهاجم به کابل بود.[۴۷۴]

در میانه های ماه سپتامبر **۱۹۲۹** لحظه دیر رس فرا رسید: پتان ها از نوار «آزاد» قبایل هند بریتانیایی آغاز به سرازیر شدن به افغانستان نمودند. به اردوگاه نادر خان **۳/۵**هزار وزیری و مسعود آمدند[۴۷۵] و اچکزایی های هند بریتانیایی نیز

---

[۴۷۲]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۳.

[۴۷۳]. استیوارت، آتش در افغانستان، متن انگلیسی، ص. ۵۷۲.

[٤٧٤]. ریه استیوارت در کتاب آتش در افغانستان در زمینه چنین می نگارد: «...همچنان یک شخص مورد حمایت شاه ولی خان به نام محی الدین به سمت مخبر حبیب الله در کابل فعالیت داشت و رازهای نظامی حبیب الله را با تلگرام بی سیم بدون کد به نادر خان گزارش می داد».-گ.

[٤٧٥]. منابع دیگر شمار این جنگجویان را بیشتر بر می شمارند. برای مثال در نامه یی که شاه محمود خان به تاریخ پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۸ قمری از جاجی به کتواز به نور المشایخ فرستاده بود و اصل این نامه در دوسیه اسناد محمد معصوم مجددی پسر شیخ المشایخ ضبط شده است، چنین می نگارد: «... از مشرقی (ننگرهار) هم قوت زیاد مهمند، افریدی، خوگیانی، سرخرودی و شینواری حرکت کرده و در این دو سه روز به حدود کابل حمله خواهند کرد... از طرف وزیرستان هم لشکر زیاد روانه شده، ده هزار آن به چهاونی

به استان قندهار به هم قبیله یی های خود پیوستند. به گمان بسیار، این قبایل مرزی اقدامات خود را مدت ها پیش از گذشتن از خط دیورند، هماهنگ ساخته بودند. در این پیوند، منطقی خواهد بود، گمان بزنیم که نادر خان و هواداران او در چهار چوب یک برنامه اقدام نموده بودند.

رسیدن هم قبیله یی ها از هند بریتانیایی برای قبایل قندهار همچون آژیری بود برای خیزش همگانی در برابر بچه سقاء. نیروهای متحده اچکزایی و نورزایی دژ «قلعه جدید» را گرفتند و پادگان آن را تصرف کردند. سپاهیان کابلی تلاش ورزیدند شورشیان را در حومه قندهار در هم بشکنند مگر، ناگزیر گردیدند با شتاب عقب نشینی نمایند. چون یگان های متشکل از پشتون های بومی به آنان خیانت نمودند. پس از چندی، خیزش ها شکل سراسری را به خود گرفت و حتا قبایل غلزایی به آن پیوستند.

اداره مرکز استان قندهار که نیز در آن شورش باشندگان در برابر «شمالی ها» آغاز شده بود، از سوی جنگجویان قبایل بومی پشتون (که شمار آنان به بیش از دوازده هزار نفر می رسید)، گرفته شد.

تلاش های بچه سقاء مبنی بر ارایه کمک به پادگان های غزنی و مقر به شکست انجامید. آنگاه او ناگزیر گردید سه هزار نفر دیگر را برای شکستاندن محاصره پادگان قندهار بفرستد که با این کار، نیروهای دفاعی پایتخت را بیش از پیش تضعیف نمود.[۴۷۶] این بود که فرصت مناسب برای تهاجم نیروهای نادریه به کابل فرا رسید.

به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۹ نزدیک به چهارده هزار جنگجوی قبایل مرزی پشتون هماهنگ با برنامه از پیش ریخته شده پا به میدان کارزار سرنوشت ساز در برابر سپاهیان « امیر» حبیب اله نهادند. روشن است هدف عمده آن ها گرفتن کابل بود. مگر، عملیات را که شاه ولی خان پیش می برد در وادی لوگر متوقف گردید.

در اسناد استخبارات شوروی آمده است که نیروهای نادر خان در این وادی گیر کرده بودند. با این کار، تایید می گردید که در پشت جبهه او گروهبندی نیرومند بچه سقاء در گردیز (نزدیک به ۳۸ هزار نفر با توپخانه) و در قندهار (پنج هزار نفر) در مشرقی (پنج هزار نفر) مانده بود. این گونه، تهاجم به کابل امر بس پر خطری بود.

خوست رسیده و باقی هم می رسند. اضافه از بیست هزار لشکر تهیه کرده اند. در این وقت از طرف سلیمانخیلی ها اگر یک حرکت کرده شود، همه کارها خوب می شود... از اشتهارات مردم هندوستان در بابت تجارت سلیمان خیلی ها هم ایشان را دانسته کنید. مخلص صاحب شاه محمود».

[۴۷۶]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۴.

در آغاز، از طریق وادی لوگر به پایتخت تنها دسته سه هزار نفری وزیری ها و مسعودها دست به تهاجم زدند و بقیه یازده هزار جنگجوی پشتون امنیت پشت جبهه نیروهای پیشتاز را تامین می کردند.[۴۷۷]

به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۲۹ دسته های وزیری ها (به فرماندهی الله نواز خان) و مسعودها به لوگر رسیدند و آغاز به پیشروی به سوی کابل نمودند. نبرد سهمگینی با گروهبندی بچه سقاء که از پیش در مواضع استوار سنگر گرفته و از پشتیبانی توپخانه سنگین بهره مند بودند، در انتظار آنان بود. روشن است از این دیدگاه، نیروهای بچه سقاء نسبت به نیروهای نادریه برتری و دست بالا داشتند. در چنین وضعی، شانس پیروزی پشتون ها نزدیک به صفر بود.

با این هم، مقارن با تاریخ ۵ اکتبر گروهبندی لوگر «امیر» حبیب اله [ناگهانی-ک.] سرکوب گردید و دسته های قبایل پشتون به سنگرهای نزدیک به کابل دست یافتند. دلیل چنین پیروزی درخشان شاه ولی خان، پیوستن فرمانده بخش بزرگی از سپاهیان کابلی در لوگر– جنرال محمد عمر خان به اردوگاه نادریه بود. یگان های وفادار به او(نزدیک به چهار هزار نفر) نیز به پیروی از وی به شاه ولی خان پیوستند.

تنها سربازان و افسران کوهدامنی (تاجیک ها) به فرماندهی پردل خان (نزدیک به دو هزار نفر) تلاش ورزیدند در برابر مهاجمان دست به مقاومت بیازند.[۴۷۸] این دسته با از دست دادن بیش از نیمی از سربازان خود نه تنها نتوانست به کابل بیابد، بل نیز زیر تهدید نابودی کامل ناگزیر بود به کوهدامن عقب نشینی نماید.

این گونه، بچه سقاء از پشتیبانی نیروهای اصلی خود برای دفاع از پایتخت طی دو، سه روز محروم گردید. در سنگرهای پیرامون کابل تنها ۱/۵ هزار سپاهی زیر فرمان او مانده بود. همچنان هفت صد سپاهی گارد خاص که به پاسداری از ارگ می پرداختند، به او وفادار بودند. با این هم، بچه سقاء به رغم فاجعه یی که در راه بود، بر آن شد تا پای جان برزمد.

بامداد ششم اکتبر دسته های وزیری و جدران به فرماندهی شاه ولی خان با بهره گیری از پیروزی، آغاز به پیشروی به سوی کوه استراتیژیک شیر دروازه نمودند. سنگرهای این کوه، کلید دفاعی کابل بودند. نادر خان به خاطر گرفتن

---

[۴۷۷]. یاد داشت بوریاچنکو - مسوول بخش افغانستان دفتر هفتم ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، «در باره رخدادها در افغانستان»، تاریخی ۱۸ اکتبر ۱۹۲۹// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۷۱.

[۴۷۸]. گزارش ستاد حوزه نظامی آسیای میانه، شماره ۱۷، «افغانستان- وضعیت سیاسی»، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۶۵.

این کوه برای پشتون ها بزرگترین جایزه را به عنوان پاداش به مبلغ یک میلیون افغانی وعده سپرده بود. این در حالی است که جایزه گرفتن ارگ را هفت صد هزار افغانی تعیین نموده بود.[۴۷۹]

در جریان روز، وزیری ها و جدران ها چندین بار به این کوه یورش بردند. مگر پس زده شدند. روز دیگر نیروهای تازه نفسی برای شاه ولی خان از راه رسیدند و شمار نیروهای او به هشت هزار تن رسید. او توانست با این نیروها اوضاع را به سود خود بچرخاند: نبردها دیگر بر سر بلندی های نزدیک ارگ رسیده بود. شب هنگام هشتم اکتبر لشکرهای پشتون کوه شیر دروازه را گرفتند: خط دفاعی کابل در هم شکست و قبایل مرزی وارد شهر شدند. دیگر مقاومت سودی نداشت و بامداد هشتم اکتبر **۱۹۲۹** بچه سقاء به سپاهیان خود فرمان داد تا پایتخت را ترک گویند و خود با گاردش (به تعداد چهار صد نفر) به پدافند از ارگ پرداخت.[۴۸۰]

به تاریخ دوازده اکتبر او توانست شب هنگام در گیر و دار نیردهای سهمگین از دژ محاصره شده ارگ که روز دیگر تسلیم شد، بگریزد.[۴۸۱]

بایسته است نشاندهی کرد که به رغم همه دستورهای جدی نادرخان، کابل به گونه بس خشونتباری از سوی قبایل پشتون به تاراج رفت. آن ها تنها به سفارت های شوروی و ایران دست نزدند.[۴۸۲]دیگر همه نمایندگی های دیپلماتیک دفترهای دولتی و نیز خانه های باشندگان شهر به گونه یی به تارج رفت که حتا تار و سوزن هم برای شان نماند. این یک عادت بس ناپسند سده یی کوهنشینان بود که پیروزمندان به آنچه که دست می یافتند، آن را غنیمت می شمردند.

به تاریخ پانزدهم اکتبر **۱۹۲۹** نادر [سوار بر اسپ -گ.] به کابل آمد و سران قبایل مرزی پشتون در همان روز او را با نام نادر شاه به عنوان پادشاه افغانستان برگزیدند. هر چه بود، پس از این رخدادها جنگ داخلی در افغانستان هنوز به پایان نرسیده بود. در چاریکار بچه سقاء آغاز به جمع آوری بازمانده های ارتش خود برای ادامه مقاومت در برابر نادر کرد. طی چند روز او توانست نزدیک به پنج هزار نفر گرد بیاورد. با چنین نیرویی بچه سقاء می توانست دشمن سرسخت و خطرناکی برای نادر به شمار برود.

---

[۴۷۹]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۹۷، برگ ۲۵.

[۴۸۰]. همان جا، برگ ۲۵.

[۴۸۱]. کارگون، تاریخ افغانستان، مسکو، ۲۰۰۴، ص. ۲۱۵.

[۴۸۲]. پانین، روسیه شوروی و افغانستان، ۱۹۱۹-۱۹۲۹، مسکو، ۱۹۹۸ ص. ۲۱۲.

نادر برای از میان بردن بچه سقاء از باشندگان کوهستان و کوهدامن خواست تا بچه سقاء را به دست او بسپارند. در غیر آن، «باشندکان این نواحی را تهدید به سرکوب و نابودی کامل کرد».[۴۸۳]

به هر رو، هر چه بود، در سر انجام کار، بچه سقاء ناگزیر گردید به نادر تسلیم شود و همراه با تنی چند از حواریون خود به تاریخ یکم نوامبر ۱۹۲۹ در کابل به دار زده شد[۴۸۴] و این گونه، بر جنگ سهمگین داخلی سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در افغانستان نقطه خونینی (مگر نه نقطه پایانی)[۴۸۵] نهاده شد.[۴۸۶]

---

[۴۸۳]. بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ ۱۶۵.

[۴۸٤]. لودویک آدمک در ص. ۲۸۲ کتابش در زمینه کشته شدن حبیب الله چنین می نگارد: «... به رغم بخشایش و سوگند به قرآن، در اول نوامبر ۱۹۲۹ به ساعت پنج و نیم بعد از ظهر حبیب الله را با برادرش حمیدالله، سید حسین و دیگر پیشوایان رژیم چون شیرجان خان- وزیر دربار، محمد صدیق جنرال - برادر شیر جان از ارگ بیرون کشیدند و پشت دیوار غربی ارگ نزدیک برج تیرباران کردند».
یادداشت: اجساد تیرباران شده آنان را بعدا بر چوبه های دار آویزان نمودند.-گ.

[۴۸۵]. شوربختانه، این نقطه پایانی تا به امروز گذاشته نشده است. در این پیوند، سخنان پایانی بانو ریه استیوارت در کتاب «آتش در افغانستان» شایان توجه است: «در یافتم که در بین خاکسترها و خواب های مانند خواب دیدن های امان الله خان عنقایی نهفته است. هنگامی که آتش خاموش می شود، اکثرا اخگر از آن به جا می ماند، و اگر پکه زده شود، شعله یک بار دیگر زبانه می کشد. چنانچه امان الله خان آتشی را افروخت و خاموش گردید. اما اخگر یا جرقه های آن دو باره به آتش مبدل گردید و تا به امروز شعله ور مانده و خاموش نشده است.
نش به : آتش در افغانستان، ترجمه کوهسار کابلی، ص.ص. ۱۹۶-۱۹۷.-گ.

[۴۸٦]. روانشاد فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» در ص.ص. ۵۹۰-۵۹۱ روبدادهای دراماتیک آن برهه را چنبن به رشته نگارش می کشد: «...در ماه سپتامبر ۱۹۲۹ یک تعداد وزیری به منطقه جاجی که نادر خان پس از عقب نشینی ار گردیز به آن جا پناه برده بود، وارد شد. لشکر مختلط جاجی و وزیری به سوی کابل حرکت کردند. قبل از این حملات از طریق گردیز صورت می گرفت. اما این بار نقشه جنگ را چنین طرح کردند که شاه محمود خان با یک عده محدود از افراد از میر زکه به گردیز حمله برده، نیروی امدادی سقاوی را به آن سو جلب کند و شاه ولی با قوای تازه دم وزیری و یک تعداد جاجی از راه دشوار گذار دوبندی به وادی لوگر وارد شده بدون اعتنا به نیروی حبیب الله در گردیز و سایر نقاط سر راست به سوی کابل پیش برود.

این نقشه کارگر افتاد و در حالی که یک اردوی سقاوی در گردیز و اردوی دیگر آن به قیادت سور جرنیل در لوگر علیا جا به جا مانده بود، شاه ولی خان که یک دسته از افراد سمت مشرقی به رهبری محمد گل خان به او پیوست، اردوی تازه یی را که حبیب الله از کابل برای مقابله با او فرستاده بود، در تنگی واغجان و محمد آغه شکست داده از طریق چهار آسیاب به کابل نزدیک شد و پس از آن که بر کوه شیر دروازه در جنوب شهر دست یافت، ارگ را در محاصره کشید.

حبیب الله می خواست در ارگ به مقاومت دوام داده، پس از رسیدن اردوهایی که از مزار شریف و سایر نقاط به کمک خود خواسته بود، یک بار دیگر با حریفان دست و پنجه نرم کند. اما یکی از افسران او به نام پردل در حالی که برای کمک به او به ارگ نزدیک می شد، به ضرب گلوله به قتل رسید و همکار دیکر او سید حسین در رساندن امداد به او تعلل ورزید. در عین حال، انبار باروت ارگ بر اثر اصابت گلوله توپ محاصره کنندگان آتش گرفت و حبیب الله ارگ را ترک گفت و به چاریکار رفت.

در روبدادهای این سال ها، پشتون ها نقاط ضعف و قوت خود را آشکارا به نمایش گذاشتند. مگر یک بار دیگر ثابت ساختند که قبایل مرزی دو سوی دیورند فاکتور تعیین کننده یی در کشاکش های سیاسی- نظامی درونی افغانستان هستند.

پیروزی آن ها در جنگ داخلی از دیدگاه ما از بسیاری جهات از پیش تعیین شده بود. چون نیروی جنگی قبایل پشتون در آن برهه بیش تر از امکانات سپاهیان دولتی بود. این امر به ویژه هنگامی آشکارا هویدا کردید که قبایل پشتون هند بریتانیایی و افغانستان نیروهای خود را بسیج ساختند. مشارکت وزیری ها و مسعودها هنگام گرفتن کابل، نمونه روشن آن بود. استعداد نظامی و تجربه بزرگ سیاسی نادر خان و هوادارانش تنها شکست محتوم بچه سقاء را تسریع بخشید. [۴۸۷]

وی می خواست از آن جا به مقابله دوام بدهد. اما نادر خان به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹ به کابل رسید و وفدی را مرکب از علما و روحانیون نزد او فرستاده او را به ترک مقابله دعوت کرد و در عوض وعده داد که جرایم گذشته او و همراهانش را عفو کند.

معروف است که این تعهد در حاشیه قران کریم نگارش یافته و به امضای شخص محمد نادر خان رسیده بود. حبیب الله باز هم مردد بود. اما سید حسین نائب السلطنه که با نیروی مزار به چاریکار رسیده بود، او را به قبول پیشنهاد تشویق کرد و بر اثر آن حبیب الله با سید حسین، شیر جان و برادرانش و عده یی دیگر از سران حکومت او به کابل آمده خود را به نادر حان تسلیم داد.

اینان چند روزی با حیثیت مهمان زندانی بودند. آن گاه اعلام شد که بر اثر تقاضای قبایل سمت جنوبی و وزیری محمد نادر خان که اکنون پادشاهی اش اعلام شده بود، ایشان را به قبایل مذکور تسلیم داده و آن ها حبیب الله و یک عده از همکاران او را که شمار شان به هفده نفر می رسید، به تاریخ اول نوامبر اعدام کردند. اجساد اشخاص مذکور که به ضرب گلوله از پا درآمده بودند، برای چند روزی در چمن حضوری به دار آویران بود. و آنانی که که می خواستند آن را تماشا می کردند.

قتل حبیب الله و همراهان او به این شکل اشتباه بزرگ نادر شاه بود. زیرا نه تنها او را در اذهان عامه به صفت یک شخص پیمان شکن حتا سوگند شکن معرفی کرد، بل که با دادن حق مجازات افراد یک قوم به قوم دیگر حیثیت دولت را در انظار تنزل داد و تخم نفاق و بدبینی را در بین اقوام بذر کرد. –گ.

[۴۸۷]. شماری از کارشناسان تاریخ نظامی، دلایل شکست امیر حبیب الله را چنین بر می شمارند:

۱- در بازی بزرگ دو ابر قدرت، در برهه مورد نظر، امان الله خان و نادر خان دو مهره و بازیگر اصلی تخته شطرنج افغانستان بودند که اولی از پشتیبانی شوری و دومی از پشتیبانی بریتانیا برخوردار بود. حبیب الله در این بازی، بازیگر تصادفی یی بیش نبود. درست عدم پشتیبانی یکی از این دو ابر قدرت از دولت او، از دلایل اصلی شکست او به شمار می رود. چه، هیچ دولتی بدون پشتیبانی خارجی نمی تواند در دراز مدت در افغانستان بر سر پا بیستد. البته، انگلیسی ها توانستند ماهرانه از نیروی او برای از پا درآوردن امان الله خان بهره برداری نمایند. وانگهی خود او را بسیار زود از میدان بدر کردند.

۲- با توجه به این که شوروی ها بنا به یک رشته دلایل، از جمله مسایل آسیای میانه، ایران و هندوستان، به حاکمیت ملی گرایان پشتون تبار در افغانستان ذینفع بودند، روشن است تحکیم حاکمیت امیر حبیب الله تاجیک تبار به سود آن ها نبود و به همین دلیل هم از او پشتیبانی نکردند.

سنجش شوروی ها بر این بود که هر دولت ملی گرای پشتون، بگذار حتا اگر از سوی انگلیسی ها هم روی کار بیابد، در سر انجام به محض تحکیم یافتن پایه های قدرت آن به دلیل مساله پشتون های آن ور خط دیورند، با انگلیسی ها رو در رو قرار خواهد گرفت و ناگزیر دست دوستی شوروی را خواهد فشرد. گذشت زمان درستی این دیدگاه را در دوره های ظاهر شاه و داوود خان تایید می نماید.

به هر رو، ارزیابی آن ها در آن برهه چنین بود که یک دولت ناسیو نالیست پشتون نسبت به یک دولت تاجیک+ ازبیک + ترکمن تبار که در سر انجام در پی همگرایی با همتباران خود در آسیای میانه خواهند برآمد، به سود شوروی خواهد بود.

در پهلوی همه این ها شوری در افغانستان به یک دولت مخالف ایران نیاز داشت و سر انجام شوروی ها به خاطر راهیابی به آب های گرم به یک افغانستان یک پارچه نیاز داشتند و با توجه به این که می پنداشتند که پشتون ها حاضر نخواهند شد حاکمیت شمالی ها را بپذیرند، در صورت تداوم حاکمیت حبیب الله خان کلکانی خطر تجزیه افعانستان را به دو بخش شمالی و جنوبی محتمل شمرده و به سود خود نمی دانستند. از این رو، در کشاکش ها بر سر قدرت میان نادر خان و امیر حبیب الله جانب نادر خان را گرفتند.

روشن است نادر خان با تکیه به نیروهای پشتون افغانی با توجه به همچشمی ها و رقابت های درون قبیله یی از جمله رقابت های تاریخی درانی ها و غلزایی ها و پشتیبانی عشایر سلیمان خیل (به ویژه احمد زایی) از حبیب اله خان کلکانی، نمی توانست به پیروزی دست یابد. تنها پشتیبانی انگلیسی ها از او و وارد شدن قبایل وزیری و مسعود هند بریتانیایی با کارگردانی انگلیسی ها زمینه را برای پیروزی او فراهم آورد.

۳- با توجه به این که هدف راهبردی شوروی ها در آن برهه، مسلح ساختن قبایل مرزی پشتون (و در نتیجه، زمینه سازی برای خیزش آن ها در برابر بریتانیا) و راهیابی به گستره مرزی بود، این کار تنها با دامنه یابی جنگ داخلی و آشوب ها در افغانستان و گسترش نبردها در سراسر گستره مرزی ممکن بود. در صورت استحکام یافتن دولت حبیب الله، چنین چیزی ممکن شمرده نمی شد و برعکس با استحکام این دولت، خطر مداخله آن به آسیای میانه، بنا به علایق آیینی، تباری و فرهنگی زیر درفش جهاد در برابر «شوروی های کافر» بیشتر بود.

۴- بزرگترین لغزش راهبردی امیر حبیب الله خان کلکانی در بعد داخلی، ناتوانی او در متحد ساختن تاجیک ها و هزاره ها بر شالوده فرهنگ و زبان دری شمرده می شود. هرگاه او موفق به این کار می شد (که امکان آن با توجه به موجودیت تعصبات مذهبی در میان هر دو طرف، بسیار کم بود) می توانست همچنان پشتیبانی ازبیک ها، ترکمن ها، ایماق ها و دیگر باشندگان شمال را نیز جلب کند.

۵- سر انجام، با توجه به این که خطر آلمان در اروپا هم امپراتوری بریتانیای کبیر و هم شوروی را تهدید می کرد، منافع مشترک شوروی و بریتانیا ایجاب می کرد تا این دو امپراتوری در برابر خطر فزاینده آلمان با هم نزدیک شوند. یکی از زمینه های نزدیکی درست مساله افغانستان بود.

بخش بیست و دوم

خون های تازه بر زمین نوار قبایل «آزاد»

گرفتن کابل، پر و بال پشتون های هند بریتانیایی را گشود. خان عبدالغفار خان– رجل سیاسی برجسته در این زمینه نوشت: «این یک مثال برای شما پشتون های سرحدی است که چگونه می توان به شکر رنجی ها و آزردگی های کوچک پایان بخشید و متحد شد. به آزردگی های ناچیز میان تان پایان دهید و متحد شوید. زنجیرهای بردگی را بدرید و از هم بگسلید. ما باید به خاطر جنگ در راه آزادی هند متحد شویم و خود را از شرم وا رهانیم: یک قوم بیگانه سر شانه های ما سوار است...».[۴۸۸]

افزون بر اشتهارات ناسیونالیست های پشتون، یک عامل دیگر هم بود که پتان ها را به آغاز قیام نو در برابر انگلیسی ها بر می انگیخت: در گرماگرم جنگ داخلی در افغانستان آن ها سلاح های بسیاری را به دست آوردند. شمار تفنگ ها در نوار «آزاد» قبایل پشتون به گونه چشمگیری افزایش یافت و به ۲۲۰ هزار میل رسید.[۴۸۹]از همین رو، شگفتی بر انگیز نبود که وزیری ها بی درنگ پس از بازگشت از افغانستان، به استحکامات بریتانیایی ها در کُرم حمله بردند. هر چند هم حمله دفع شد، مگر اوضاع در وزیرستان تا مرز بحرانی پر تنش گردید.[۴۹۰]
حکومت استعماری هند با آغاز اصلاحات قوانین محلی در ۱۹۲۹ اوضاع را در نواحی شمال باختری از این هم بیشتر پر تنش ساخت.

روشن است، برای پیشگیری از رخنه آلمانی ها در افغانستان، روی کار آوردن یک دولت بالنسبه نیرومند و با ثبات، بگذار هر چند هم هوادار بریتانیا به سود روسیه شوروی بود. از این رو، توافق مسکوت و شاید هم امضاء نا شده یی بر سر روی کار آوردن نادر خان میان دو ابر قدرت وقت بیرون از تصور نیست.-گ.

[۴۸۸]. Rittenberg S. A. Ethicity , Nationalism and the Pakhtun: the Independence Movement,s North- West Frontier Province. Carolina, ۱۹۸۸ . P. ۷۳.

[۴۸۹]. این گونه، شوروی ها به آرزوی دیرین خود مبنی بر رسانیدن سلاح به دست قبایل پشتون هند بریتانیایی کامگار شدند. سنجش آنان بر این بود که مسلح شدن قبایل به معنای راه افتادن جنبش مسلحانه رهایی بخش ملی در میان مسلمانان هند و به گونه زنجیره یی سراسر آن سرزمین پهناور خواهد بود که سر انجام زمینه را برای بیرون راندن انگلیسی ها از هند و به آزادی رساندن آن کشور فراهم خواهد ساخت.
این بود که دست روی دست گذاشتند و از دور واژگونی امیر حبیب الله کلکانی و سقوط کابل به دست جنگجویان قبایل وزیری هند بریتانیایی را که به روی کار آمدن نادر خان انجامید و نیز تاراج زرادخانه های کابل از سوی جنگجویان قبایل را به تماشا نشستند. گذشت زمان به اثبات رساند که استراتیژی شان در زمینه تا چه اندازه درست بوده است. -گ.

[۴۹۰]. Adamec L.W. Afghanistans Foreign Affairs to the Mid-Twentieth Century. Tucson/ Arisona ۱۹۷٤.P.۱۸۸.

آوخ! تجربه اندوهبار اصلاحات امان الله چه زود به دست فراموشی سپرده شده بود! هر چه بود. در همین سال، اسامبله قانونگذاری هند قانونی را به تصویب رساند که به پسران تنها پس از رسیدن به هژده سالگی و به دوشیزگان تنها پس از چهارده سالگی اجازه عروسی می داد. تصویب این قانون که در آن دست اندازی به موازین شریعت را می دیدند، همچون اهانت سختی به مسلمانان هند ارزیابی شد.[۴۹۱]پوشیده نیست که پشتون ها در همچو موارد بی درنگ دست به تفنگ می برند.

بحران جهانی اقتصادی که موجب گردید بر اثر آن انگلیسی ها مالیات را تا بیست و دو در صد بالا ببرند، علت مهم افزایش وخامت در استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی گردید. بریتانیای کبیر برای این که بتواند با کمترین هزینه از این آزمون دشوار و سنگین بر آید، تا جای امکان فشار مالیاتی را در مستعمرات خود بالا برد. «بیگانه ها» در لندن در نظر نداشتند به کسی دل بسوزانند. باشندگان استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی با توجه به خشکسالی مرگباری که منجر به از میان رفتن فرآورده های کشاورزی گردیده بود، توان پرداخت این «عوارض» را نداشتند.[۴۹۲]حکومت هند بریتانیایی برای جمع آوری مالیات به سرنیزه تکیه زد. این بود که دار و ندار هزاران خانواده به حراج گذشته شد. سرکوب سراسری، مسلمانان و هندوها را ناگریز گردانید در یک جبهه واحد به مبارزه در برابر انگلیسی ها بپردازند.

مبارزه باشندگان استان مرزی شمال باختری در برابر حکومت هند بریتانیایی را عبدالغفار خان رهبری می کرد که در ماه سپتامبر **۱۹۲۹** حزب سیاسی سراسر یی را به نام «کنفرانس پشتون» پی ریخت. حزب نو هدف عمده خود را- به دست آوردن استقلال از بریتانیای کبیر اعلام نمود. شالوده سازمانی آن کمیته های خلافت گردید که سر از **۱۹۱۹** در استان تکاپو داشت. قدرت این کمیته ها در آن بود که بر ساختارهای سنتی قبایل پشتون تکیه داشتند. خان ها با رهبری نمودن جنبش خلافت همه هم قبیله یی های خود را به مبارزه سیاسی می کشاندند. خود غفار خان هم یکی از نمایندگان خان های نخبه بود.

توانمندی «کنفرانس پشتون» در ماه نوامبر **۱۹۲۹**، هنگامی که در جنب آن دسته های داوطلب «خدایی خدمتگار» که بیشتر به «سرخ جامگان» یا «سرخ پیرهنان» معروف شده بودند، ایجاد گردید؛ به پیمانه چشمگیر بالا رفت. شمار این دسته ها به زودی به **۲۰۰** هزار نفر رسید.[۴۹۳]حزب خان عبدالغفار خان بی درنگ پشتیبانی خود را از کنگره ملی هند اعلام نمود. از این رو، کارزار نافرمانی ملی اعلام شده از سوی مهاتما گاندی در ماه مارچ **۱۹۳۰** در استان مرزی شمال باختری هند نیز آغاز گردید.

---

[۴۹۱]. Rittenberg S. A. Op. cit .P. ۷٤

[۴۹۲]. همان جا، ص.ص. ۶۳-۶۴.

[۴۹۳]. گانکفسکی، یوری، «مساله ملی و جنبش ملی در پاکستان»، مسکو، ۱۹۶۷، ص.ص.۱۶۴-۱۶۶.

حکومت انگلیسی این استان، تصور نمی کرد که کازار نافرمانی ملی چنین نیرومند از کار برآید. از این رو، با درک این که در صورت تکرار رویدادهای خونبار امرتیسر[۴۹۴]خیزش نو قبایل پشتون ناگزیر می گردد، زمان مدیدی خطر نکرد دست به بازداشت رهبران «کنفرانس پشتون» بیازد.

رهبران این سازمان خود در وضع بس دشواری قرار گرفتند: بر آنان چونان هوادارن مهاتما گاندی بود تا به راهکار «مقاومت مسالمت آمیز» رو بیاورند و باشندگان استان مرزی شمال باختری را از «مقاومت مسلحانه» سنتی در گستره قبایل پشتون در برابر سپاهیان و پلیس باز دارند.[۴۹۵] از سوی دیگر، فراخوان گاندی به مردم هند مبنی بر آغاز راه اندازی کارزار نافرمانی ملی در استان مرزی شمال باختری ناگربر می بایستی خیزش مسلحانه پشتون ها را بر می انگیخت.

به تاریخ ۲۵ اپریل ۱۹۳۰ حکومت بریتانیا از ترس این که اوضاع در استان از کنترل می برآید، هر چه بود، خان عبدالغفار خان و هواداران او را بازداشت کرد.[۴۹۶] باشندگان پیشاور کوشیدند بازداشت شدگان را رها سازند. این بود که انگلیسی ها چهار دستگاه زرهی را به یاری پلیس گسیل داشتند که یکی از آن ها یک نفر را زیر زنجیرهای چرخ خود کرد. در پاسخ، پیشاوریان این خودرو زرهی را آتش زدند. خود رو دیگر با تبربار به روی آشوبگران آتش گشود که در نتیجه سی نفر کشته و سی و سه نفر دیگر زخمی شدند.[۴۹۷]در پاسخ، در پیشاور خیزش مسلحانه در گرفت. بخش بزرگ شهر به دست قیام کنندگان افتاد که تا تاریخ ۴ ماه می ۱۹۹۳ آن را زیر کنترل داشتند.[۴۹۸]

رخدادها در پیشاور یک رشته خیزش ها را در نوار قبایل «آزاد» پشتون بر انگیختند. نخستین کسی که به یاری پیشاوریان شتافت، حاجی صاحب توران زایی بود. او با گرد آوری لشکر بزرگی از مومندهای کوهنشین در اواخر اپریل ۱۹۳۰ به مرز شمالی ناحیه پیشاور رسید. مگر به دلیل بمباران هایی که نزدیک به یک ماه ادامه داشت، نتوانست پیشروی نماید.[۴۹۹] همین کار در باجور تکرار گردید- جایی که فقیر علی نگری لشکری را گرد آورده بود.

---

[۴۹۴]. به تاریخ ۱۳\ ۴ \ ۱۹۱۹ سپاهیان انگلیسی به فرماندهی جنرال دایر، میتینگ صلح آمیز هندی ها در شهر امریتسر را به رگبار گلوله بستند. نزدیک به دو هزار نفر کشته و زخمی شدند. در باره این رخدادها به تفصیل نگاه شود به : رایکف، آ. و.، «تراژدی امریتسر ۱۹۱۹ و جنبش رهایی بخش در هند»، مسکو، ۱۹۸۵.

[۴۹۵].برای به دست آوردن آگاهی بیشتر نگاه شود به: گوریف، آ.، «مهاتما گاندی»، مسکو ۱۹۸۹ و نیز پانیچکین، ی.آن. «تشکیل پاکستان و مساله پشتون»، مسکو، ۲۰۰۵.

[۴۹۶] .Swinson A.H. North- West Frontier. L., ۱۹٦۷. P. ۳۱۱.

[۴۹۷] . Rittenberg S. A. Op.cit. p.۷۷-۷۸, Swinson A. H. Op. Cit. P. ۳۱۱.

[۴۹۸]. Ibid

[۴۹۹] . Rittenberg S. A. Op .cit. p. ۸٤.

مگر، به زودی نیروی هوایی بریتانیا آن را بمباران کرد.[۵۰۰]این گونه، نیروی هوایی انگلیس بار دیگر شهر پیشاور را از حملات مومندها که شمار تفنگداران شان در آن دم (بر پایه داده های سازمان اطلاعات ارتش سرخ) به چهل هزار نفر می رسید، نجات بخشید.[۵۰۱]

اجنت انگلیسی ها در خیبر با تهدید توانست جلو افریدی ها را (که فیصله نموده بودند، به کمک برادران خود در پیشاور به پا خیزند)، بگیرد.[۵۰۲] مگر با این هم، حکومت انگلیس نتوانست از خیزش افریدی های تیراخ پیشگیری نماید. به تاریخ ۲ ماه می ۱۹۳۰ هر چه بود افریدی ها تصمیم گرفتند در برابر انگلیسی ها به پا خیزند.[۵۰۳] لشکر هفت هزار نفری به رهبری سید کبیر در اوایل ماه جون آمادگی می گرفت از ناحیه دست خجوری به پیشاور یورش ببرد. به دلیل موجودیت شمار بسیار غارهای کوهی در این ناحیه، نیروی هوایی انگلیس نتوانست به این اقدام افریدی ها مزاحمت ایجاد نماید.[۵۰۴]

آشوب در پیشاور همچنان چونان آژیری بود برای راه افتادن خیرش مسلحانه قبایل وزیرستان. به تاریخ ۱۱ ماه می ۱۹۳۰ وزیری ها به پاسگاه نظامی بریتانیایی ها در داتا خیل یورش بردند. تنها پشتیبانی نیروی هوایی به پادگان آن کمک نمود تا حمله را پس بزنند.

وزیری ها پس از این ناکامی، آغاز به وارد آوردن ضربات بر خطوط مواصلاتی انگلیسی ها نمودند. مسعودها نیز تصمیم گرفتند سر به شورش بردارند و لشکر بزرگی را در نزدیکی کانی گوراما فراهم آوردند. مگر فرماندهی بریتانیا بی درنگ روستاهای مسعودها را در این ناحیه آماج بمباران هوایی قرار داد. سپس تقاضا نمودند تا لشکر را از هم فروبپاشانند و بیست تن از سران مسعود را گروگان بدهند. به تاریخ چهاردهم ماه می، پس از رد شدن این اولتیماتوم از سوی کوهنشینان، چهل و هشت فروند بمب افگن آغاز به بمباران برآنان نمودند. در همان روز، نیروهای انگلیسی را از رزماک به ناحیه کانی گورما گسیل داشتند. در وضع پدید آمده، مسعودی ها ناگزیر گردیدند همه خواست های انگلیسی ها را بر آورده سازند.[۵۰۵]

---

[۵۰۰]. Ibid. P. ۸۷.

[۵۰۱]. بایگانی استخبارات خارجی شوروی، کارتن ۱۲۲۵،«قبایل» (افغانستان)، برگ ۲۷.

[۵۰۲] . Elliot J. Op.cit. ۲۱۱.

[۵۰۳]. بر پایه مدارک اداره استخبارات شوروی، شمار کل قبایل افریدی به ۲۰۰–۲۵۰ هزار نفر می رسید. شمار تفنگ های این قبیله به ۵۰ هزار میل می رسید.\\ بایگانی استخبارات خارجی شوروی، کارتن ۱۲۲۵، قبایل» (افغانستان)، برگ ۲۷.

[۵۰۴].Swinson A.H. P. ۳۱۴.

[۵۰۵]. همان جا، ص. ۳۱۳.

در ماه می۱۹۳۰ زمین های اوتمان زایی ها که رهبران سرخ پیراهنان را پناه داده و پنهان کرده بودند، از سوی سپاهیان بریتانیایی اشغال گردید. اوتمان زایی ها برای دفاع از سرخ پیراهنان یک لشکر ۱۵۰۰ نفری گرد آوردند. از این رو، انگلیسی ها برای بازداشت رهبری سرخ پیراهنان، ناگزیر گردیدند زمان درازی مناطق نشیمنی تکر و چهار سده را به محاصره بکشانند. [۵۰۶]

هنگامی که بخش چشمگیر نیروهای بریتانیایی از پیشاور برای سرکوب اوتمان زایی ها بیرون آمدند، افریدی ها به تاریخ ۴ جون ۱۹۳۰یورش سهمگینی بر پیشاور آوردند. شب هنگام پنجم جون لشکر افریدی ها شبیخون زنان به سوی پیشاور تاختند و بامدادان به حومه شهر رسیدند و همه راه های منتهی به شهر را بستند.

برای دفع حملات افریدی ها، از سوی فرماندهی انگلیسی«کاروان «پرنده» رسال پور» متشکل از یگان های متحرک ایجاد گردید. این دسته دو روز پیهم به «پاک کاری» حومه پیشاور پرداخت. افریدی ها با تلاش به خاطر حفظ نیروهای خود برای انجام حمله قاطعانه بر پیشاور، بی آن که به نبرد بپردازند، به سوی تیراخ عقب نشینی نمودند.[۵۰۷] آن ها با گرد آوری شش هزار جنگجو و به توافق رسیدن بر سر حمله باهمی بر پیشاور با اورکزایی ها به تاریخ ۷ اگست ۱۹۳۰ آغاز به حمله تازه یی بر این شهر نمودند.

انگلیسی ها به موقع در باره خطری که آن ها را تهدید می کرد، آگاهی یافتند و بی درنگ با سپاهیان خود به«پیشواز» افریدی ها شتافتند. نخستین نبرد بزرگ میان پتان ها و سپاهیان انگلیسی در نزدیکی زرادخانه ها که پشتون ها در پی به دست آوردن آن ها بودند، رخ داد. در روند پیکار سهمگین که از بام تا شام ادامه یافت، انگلیسی ها به کمک دستگاه های زرهی و نیروی هوایی بر کوهنشینان مهاجم ضربه زدند که تلفات سنگینی را در پی داشت و آنان را ناگزیر به عقب نشینی ساخت.

افریدی ها این بار هم به کوهستان نرفتند و در باغ های فزونشمار پیرامون پیشاور پراگنده شدند و دوازده روز به تاخت و تازهای خود بر سپاهیان انگلیسی ادامه دادند.[۵۰۸] آن ها که چشم به راه رسیدن کمک اورکزایی ها و مومندها بودند، با همکاری همه جانبه باشندگان بومی چند بار کوشیدند به کانتومنت بریتانیایی یورش ببرند. دسته های رزمندگان افریدی که شمار هر یک شان از ۵۰ تا ۲۰۰ جنگجو می رسید، با ضربه زدن به حریف، به سرعت در پیچ و خم های خیابانک های تنگ پیشاور پنهان می شدند.

---

۵۰۶ . Rittenberg S. A. Op.cit. p. ۸۷.
۵۰۷. Swinson A.H. ۳۱٤.
۵۰۸ . Swinson A.H. ۳۱٤

انگلیسی ها برای برون راندن پشتون ها از شهر به تاریخ ۱۶ اگست در پیشاور وضعیت نظامی اعلام کردند. سر انجام، افریدی ها با نرسیدن کمک از دیگر قبایل، ناگزیر گردیدند به کوه ها بگریزند.[۵۰۹] مگر، با این هم، شکست در حومه پیشاور نتوانست روحیه آنان را در هم بشکند و آغاز به پیشبری نبرد چریکی در برابر بریتانیایی ها کردند.

فرماندهی بریتانیا به مقصد سرکوب خیزش افریدی ها تصمیم گرفت وادی خجوری را تصرف و در آن سه دژ و یک راه جنگی بسازد.[۵۱۰] به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ انگلیسی ها به کوهنشینان اولتیماتوم دادند که در آن از افریدی ها خواستند تا به اشغال بخشی از زمین های شان تن در دهند. پتان ها این اولتیماتوم را نپذیرفتند و حتا مطالبات متقابل خود را از حکومت استعماری پیش کشیدند:

۱- بیرون بری سپاهیان انگلیسی از خیبر
۲- آزاد سازی خان عبدالغفار خان
۳- پرداخت پنجاه هزار روپیه تاوان جنگ در ازای زیان های وارده ناشی از بمباران[۵۱۱]

انگلیسی ها این مطالبات را رد نمودند و در اکتبر ۱۹۳۰ سپاهیان انگلیسی آغاز به تهاجم به دره خجوری نمودند.[۵۱۲]

افریدی ها آغاز به مقاومت قهرمانانه یی در برابر سپاهیان بریتانیایی نمودند. در روزهای آینده هواپیماهای انگلیسی بر مواضع پتان ها و همچنان بر روستاهای شان ۶۰۰ تن بمب ریختند.[۵۱۳] اقدامات سرکوبگرانه تاره انگلیس در نوار «آزاد» هر چه بود، به آن انجامیدکه اورکزایی ها که دسته های قبیله یی شان نزدیک به سی هزار نفر می رسید، به افریدی ها بپیوندند.[۵۱۴] آن ها با بردن و پنهان کردن رمه ها و خانواده های شان به افغانستان به یاری همسایگان شان شتافتند. اقدامات جنگی در خجوری بیش از یک سال ادامه یافت و تنها در اواخر دسامبر ۱۹۳۱ پایان یافت.[۵۱۵]
مگر در همین سال انگلیسی ها ناگزیر گردیدند برای ایمن ساختن پیشاور از شبیخون ها آغاز به راه اندازی کارزار نو رزمی در برابر مومندهای کوهی نمایند. سه سال آزگار سپاه سی هزار نفری انگلیسی ها با پشتیبانی زرهدارها، زرهپوش ها، توپخانه و نیروی هوایی عملیات سرکوبگرانه را در برابر این قبیله پیش برد.

---

۵۰۹ . Rittenberg S. A. Op.cit. p. ۸۸-۸۹.
۵۱۰. Elliot J. Op. cit. P. ۲۱۲.
۵۱۱.Swinson A.H. Op. cit. P. ۳۱۷.
۵۱۲ . Elliot J. Op. cit. P. ۲۱۲
۵۱۳. مزدور ای.، «مساله مرزی و جنبش دهقانی در شمال باختری هند»، مسکو ۱۹۳۳، ص. ۴۳.
۵۱۴. بایگانی استخبارات خارجی شوروی، کارتن ۱۲۲۵، «قبایل» (افغانستان)، برگ ۲۷.
۵۱۵ . Swinson A.H Op. cit. P. ۳۱۹, Elliot J. Op. cit. P. ۲۱٤.

انگلیسی ها در کارزار جنگی سال های ۱۹۳۲-۱۹۳۵ بنا به برخی از ارزیابی ها کم از کم پنجاه میلیون روپیه هزینه داشتند.[۵۱۶]

فرماندهی انگلیسی در روند عملیات سرکوب در برابر موندها آشکارا دستپاچه شده بود: بمباران وحشیانه نیروی هوایی انگلیس منجر به آن گردید که آن خیل های موندها که قبلا بیطرف مانده بودند، به قیام تحت رهبری فقیر علی نگری پیوستند.

فقیر در گام نخست طوایف مومند هوادار دولت را شکست داد. در پاسخ به این، در ماه فبروری ۱۹۳۵ سپاهیان انگلیسی آغاز به عملیات سرکوبگرانه در برابر موندها نمودند. فقیر علی نگری در سیمای رهبر توانای جنگ چریکی تبارز کرد. او دو ماه آزگار یگان های سرکوبگر بریتانیایی را با یورش های ناگهانی و شبیخون های خود با گریز از برخوردهای رویاروی با نیروهای اصلی حریف، مودماغ و دلریش کرده بود. تنها در ماه اپریل تیپ نوشهر انگلیسی توانست لشکر فقیر را پراگنده سازد. او خود در کوهسار پنهان شد و به پخش تبلیغات ضد بریتانیایی در میان قبایل باجور ادامه داد. تاثیر او بر موندها کماکان بسیار بود.

حکومت استعماری هند بریتانیایی برای این که پیشاور را برای همیشه از تهدید حملات موندها مصوون سازد، تصمیم گرفت ناحیه مهم استراتیژیک لویه اگره در غرب بالاقند را تصرف کند. تصمیم گرفته شد در این ناحیه یک دژ نظامی ساخته شود و راه کشیده شود. این تصمیم به گفته الیوت- تاریخدان نظامی انگلیسی «اعتراض سخت فقیر علی نگری را بر انگیخت که اعلام نمود این نخستین گام در راه اشغال همه باجور است».[۵۱۷]

موندها به فراخوان فقیر پاسخ دادند و بار دیگر آغاز به آشوب در برابر انگلیسی ها نمودند و هنگامی که نیروهای اصلی سپاهیان بریتانیایی از لویه اگره برآمدند، به تاریخ ۵ ماه مارچ بر دژ انگلیسی یورش بردند و آن را ویران کردند. در پاسخ، فرماندهی انگلیس دستور بمباران داد. یک ماه آزگار نیروی هوایی بر فراز لویه اگره پروازهای رزمی انجام می داد. در اوایل اپریل ۱۹۳۵ سپاهیان بریتانیایی آغاز به تهاجم بر موندها کردند. تنها مقارن با ۱۱ اپریل در روند نبردهای سهمگین توانستند لویه اگره را بگیرند.[۵۱۸]

انگلیسی ها با تمایل به برپایی کنترل خشن نظامی بر زمین های موندها، به کشیدن راه ها به سوی لویه اگره بسنده ننمودند، بل نیز یک جاده دیگر در دره گندآباد ساختند. در پیوند با این، نه تنها موندها بل نیز دیگر قبایل پشتون سر به شورش برداشتند. این شورش را حاجی صاحب توران زایی رهبری می کرد. به فرمان او، در میانه های اگست

[۵۱۶] . Rittenberg S. A. Op.cit. p. ۱۲۰.
[۵۱۷] . Elliot J. Op. cit. P. ۱۸۰
[۵۱۸] . Elliot J. Op. cit. P. ۱۸۰.

۱۹۳۵ مومندها راه را ویران کردند. فقیر علی نگری در همان هنگام با دسته های خود به کمک شورشیان رسید. از افغانستان نیز نیروهای تازه نفسی به یاری توران زایی ها از راه رسیدند. از همین رو، چیزی نمانده بود که تهاجم انگلیس بر میچینی که به تاریخ ۲۳ اگست آغاز شده بود، با شکست رو به رو شود.

در اواخر سپتامبر به گونه عاجل یک تیپ دیگر بریتانیایی به کارزار گسیل گردید تا راه های مواصلاتی دو تیپ مهاجم دیگر را از زیر ضربات لشکرهای کوچک مومندها بر پشت جبهه زیر پوشش بگیرد. هر چه بود، با همه مقاومت قهرمانانه مومندها، بریتانیایی ها در اواخر سپتامبر ۱۹۳۵ آن ها را شکست دادند. هر چند هراس داشتند که بار دیگر همتباران آن ها از افغانستان به کمک شان خواهند رسید و نبردها تا زمستان به درازا خواهند کشید که در آن موسم ادامه عملیات سرکوبگرانه در کوه ها ناممکن خواهد گردید. این گونه، همه دستاوردهای سپاهیان بریتانیایی که در سال ۱۹۳۵ به دست آمده بود، ضرب صفر خواهد گردید. چون مقارن با بهار کوهنشینان خواهند توانست نیروهای خود را بازآرایی نموده و در سال آینده ۱۹۳۶ انگلیسی ها ناگزیر خواهند گردید بار دیگر در برابر مومندها پا به کارزار جنگ بگذارند. از این رو، هنگامی که حکومت افغانستان پیشنهاد میانجیگری میان حکومت هند بریتانیایی و پشتون های شورشی را کرد، انگلیسی ها بی درنگ به آن موافقت نمودند.

فیض محمد زکریا- وزیر خارجه افغانستان توانست مومندها را به صلح متمایل سازد.[۵۱۹]به تاریخ یکم اکتبر ۱۹۳۵ جرگه آن ها همه خواست های حکومت بریتانیا را پذیرفت. راه نظامی به سوی دره گند آباد کشیده شد.[۵۲۰]مگر این کار به مومندها مزاحمت نمی کرد پس از گذشت چند سال بار دیگر در برابر انگلیسی ها دست به شورش بیازند.

در سال های دهه سی سده بیستم بریتانیای کبیر با بسیار دشواری توانست کنترل خود را بر نواحی پیرامون گذرگاه خیبر برپا نماید. دژها و راه های نظامی نو ساخته شده به پیمانه چشمگیری مواضع انگلیسی ها را در این بخش مرز هند و افغانستان تحکیم بخشیدند. مگر به رغم این، قبایل مرزی پشتون آماده بودند در هر آن بار دیگر در برابر انگلیسی ها خیزش مسلحانه برپا نمایند.

[۵۱۹]. گزارش کاردار(شارژ دافیز) شوروی در کابل، س. سیچف، تاریخی ۱۹۳۶/۰۴/۲۰. //بایگانی سیاسیت خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۶. پرونده ویژه ۸، کارتن ۱۷۸، پرونده ۳، برگ ۱۵.

[۵۲۰] . Elliot J. Op. cit. P. ۱۸۱ -۱۸۸.

بخش بیست و سوم

«توطئه» نبی خان

امان الله خان، پس از گریز از افغانستان، با گرمجوشی در ایتالیا پذیرایی و مهمان نوازی گردید. میان او ویکتور امانوئل سوم روابط نیکی برپا گردیده بود. حکومت موسولینی به شاه پیشین افغانستان هر چند هم نیازی به پول نداشت، سوبسایدی پولی یی مقرر نمود.

امان الله با میلیون هایی که از کابل آورده بود، جایداد بزرگی را در رم خرید و می توانست در این کشور زیبای اروپایی با آسایش و آرامش زندگانی بسر برد. مگر ترجیح می داد مبارزه پرشوری را به خاطر دستیابی به تخت از دست رفته آغاز نماید.

چنین بر می آید که او نیک می دانست که از همه امکانات برای ماندن در قدرت در افغانستان بهره نگرفته بود و می خواست لغزش های خود را ویرایش نماید و آنچه را که از دست داده بود، باز پس گرداند. وضع نادر شاه- فرمانروای نو افغانستان به آن پیمانه پیچیده و نا استوار و شکننده بود که کنار زدن او چونان یک «غاصب» و «دست نشانده انگلیسی ها» - چنانی که امانیست ها می پنداشتند، در آینده نزدیک بس واقعی می نمود.

اعضای خاندان توانمند چرخی که در دوره فرمانروایی امان الله خان سیاست داخلی و خارجی افغانستان را در دست داشتند، نیز بر همین دیدگاه بودند. نبی خان چرخی (که پس از بازگشت دسته پریماکف از مزار شریف، گریخته بود) و بردارش- صدیق خان چرخی؛ سازماندهندگان اصلی «توطئه» امانیست ها (امانیه) به مقصد احیای حاکمیت شاه سرنگون شده بر آمدند. برادران چرخی سر آن نداشتند که بدون پیکار تسلیم شوند. در پیوند با این، صدیق خان به زودی به دست راست امان الله خان مبدل گردید و تکاپوی بالایی را در همه پویایی های دیپلماتیک در برابر شاه «غاصب» نسبت به خود امان الله به نمایش گذاشت.

تابستان ۱۹۳۰ برادران چرخی در استانبول با هم دیدار نمودند. چنین بر می آید که همو در آن هنگام بود که به گونه نهایی تصمیم به سازماندهی «توطئه» به مقصد سرنگونی نادر شاه برای برگردانیدن تاج و تخت افغانستان به امان الله خان گرفتند. اوضاع پیچیده سیاسی درونی در افغانستان، ناخشنودی سراسری قبایل مرزی پشتون از مشی هوادار انگلیس شاه نو و نیز رقابت های قدرت های بزرگ در افغانستان به آن ها نوید پیروزی و امیدواری در پیروزی طرح پر خطر شان می دادند.

به هر رو، اوضاع در افغانستان برای پیاده سازی این طرح بس مناسب و مساعد بود. در گوشه و کنار کشور ناآرامی های مردمی موج می زد و خیزش هایی در نزدیکی جلال آباد، قندهار، غزنی و کنر رخ می داد.[۵۲۱] از این شورش های محدود، از سوی امانیه در برابر نادر خان بهره گیری می شد. از روی نواحی برشمرده بر می آید که قیام های اصلی مسلحانه در برابر نادریه در گستره قبایل پشتون (که روابط شان با آن ها به شدت بی درنگ پس از اعلام پادشاهی نادر تیره شده بود)، رخ می دادند.

در یکی از گزارش های فارویل- رایزن نظامی بریتانیا در کابل، یک رشته علل و عواملی که قبایل مرزی را در برابر خاندان تازه به دروان رسیده دشمن ساخته اند، برشمرده می شود. در گام نخست، نادر به آن ها پاداش تصرف کابل را نپرداخته بود و گذشته از آن از پتان ها خواسته بود جنگ افزارهایی را که در روند جنگ به دست آنان افتاده بود، بر گردانند.[۵۲۲]
در پهلوی این، بسیاری (به ویژه باشندگان گستره مرزی هند و افغانستان) از نادر خان که آن ها را به لشکرکشی به سوی کابل برای بازپسگیری حکومت شاه قانونی—امان الله خان در برابر شورشیان بچه سقاء- [«غاصب»] فراخوانده و در فرجام خود تاج و تخت را به چنگ آورده بود، ناخشنود بودند.

قبایل مرزی پشتون هنگامی که در ۱۹۳۰ در استان مرزری شمال باختری هند قیام مسلحانه ضد بریتانیایی در گرفت و حکومت افغانستان با پایبندی به سازشنامه محرمانه با بریتانیا به هواداری از انگلیسی ها پرداخت و نادر شاه از ارایه کمک به کوهنشینان نوار «آزاد» خود داری ورزید، آغاز به برخورد خصمانه تری با خاندان یحیی نمودند. در گرماگرم عملیات های سرکوبگرانه سپاهیان استعماری در برابر پشتون ها، به پایتخت افغانستان پول و اسلحه بریتانیایی رسیده بود. انگلیسی ها به نادر شاه ۱۷۵ هزار پوند استرلینگ و ده هزار میل تفنگ و ۵۰۰ هزار گلوله برای آن ها پیش کش نموده بودند.[۵۲۳] این کار تنفر و انزجار باشندگان افغانستان را بر انگیخته و پتان های نوار «آزاد» استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی را بر آشفته و پر آژنگ گردانیده بود. در این پیوند، قبایل وزیرستان سوگند یاد کردند به کابل لشکر کشی کرده، نادر را سرنگون سازند.

در چنین اوضاع انفجار آمیز، امانیست ها پیروزمندانه به تبلیغات بر محور بازگشت امان الله خان به کشور می پرداختند. در نتیجه، محبوبیت شاه واژگون شده در کشور به سرعت رو به افزایش گذاشت.

---

[۵۲۱]. «تاریخ نیروهای مسلح افغانستان»، مسکو، ۱۹۸۵، ص. ۹۸.

[۵۲۲]. برگرفته از گزارش ماه جون ۱۹۳۰ رایزن نظامی انگلیس در کابل// بایگانی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۵۵۸، پرونده ویژه ۱۱، کارتن ۱۸۴، برگ ۱۲۵.

[۵۲۳]. «تاریخ نیروهای مسلح افغانستان»، مسکو، ۱۹۸۵، ص ۱۰۰.

در یکی از گزارش های واسیلیف- رایزن نظامی شوروی در کابل به مسکو، دامنه یابی پویای ها و تکاپوهای ضد دولتی امانیست ها در ۱۹۳۲ نشاندهی شده بود: «امانیست ها شبکه های سازمان هنوز قوام نیافته خود را تقریبا تا همه استان ها رسانده اند- جاهایی که از سوی آن ها هسته های کوچکی سازمان داده شده است.کار خود را به گونه متناوب در بستگی از سرکوب های دولتی پیش می برند...

کار امانیست ها در پخش شبنامه های ضد دولتی و تبلیغات شفاهی در میان قبایل که بیش ار همه گرایش های ضد دولتی دارند، بازتاب می یابد. هر چند کار آن ها از دایره تبلیغات شفاهی و «شبنامه یی» پا فراتر گذاشته است. آن ها بر انگیختن قیام گسترده را در کشور بدون آمدن امان الله خان با نبی خان در یکی از گوشه های مرزی کشور فراتر از توان خود ارزیابی می کنند».[۵۲۴]

خود نادر شاه شانس امان الله خان را در مبارزه بر سر قدرت در افغانستان بسیار بالا ارزیابی می کرد. خطر از سوی قبایل مرزی که در میان آن ها امان الله بار دیگر «مهر انگیز» گردیده بود، نادر را ناگزیر گردانید اقدامات خود را در گستره قبایل پشتون با حکومت انگلیس هماهنگ گرداند. او به تاریخ یکم سپتامبر ۱۹۳۰ در گفتگو با ریچارد مک اوناکی- فرستاده بریتانیا مساله قبایل مرزی و تلاش های امان الله خان را مبنی بر آن که بار دیگر فرمانروای افغانستان گردد، بررسی کرد.

نادر شاه در این پیوند به دیپلمات انگلیسی اعلام کرد: «یگانه شانس برای بازگشت امان الله به تخت که وی آن را چندان بالا ارزیابی نمی نماید، برآمد امان الله در سیمای پیشوای جهاد در برابر هند بریتانیایی است. هرگاه امان الله در چنین نقشی ظاهر شود، دشوار خواهد بود هرگاه با مقاومت حتا شخص من رو به رو شود... در این صورت، به هر راهی که بروم، در سر انجام به گمان غالب واژگونیم محتوم خواهد بود که در بهترین مورد منجر به تضعیف افغانستان همچون یک کشور حایل و در بد ترین مورد به تبارز امان الله در سیمای آله دست روس ها خواهد انجامید».[۵۲۵]

فرستاده بریتانیا زیر تاثیر «مکاشفه» های نادر شاه به حکومت خود سفارش نمود دست به پیاده سازی تدبیرهای پیشگیرانه برای تضعیف قبایل مرزی و تقویت کنترل بر نوار «آزاد» بیازد تا امکان امان الله را در زمینه بهره گیری از نیروهای پشتون هم در برابر بریتانیای کبیر و هم در برابر متحد آن در کابل کاهش دهد. آ. مک اوناکی پیشنهاد کرد

[۵۲۴]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۵.

[۵۲۵]. بایگانی تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه، فوند ۵۵۸، پرونده ویژه ۱۱، کارتن ۱۸۴، برگ ۱۲۴.

عملیات سرکوب دیگری را در برابر کوهنشینان استان مرزی شمال باختری به مقصد تصرف خیبر و اشغال تیراخ عملی نمایند.

مقارن با **۱۹۳۲** اوضاع در افغانستان می توانست از این هم بدتر گردد هر گاه نادر شاه و برادرانش هاشم خان و شاه محمود خان با توانمندی از همه نیرنگ ها و شیادی های دیپلماسی خاوری هنگام برپایی مناسبات با سرشناسان پشتون کار نمی گرفتند: از میانجیگری روحانیون مسلمان به پیمانه گسترده یی بهره گرفتند. بازی با دشمنی های دیرین میان قبایل پشتون، تبارز توجیهات گوناگون که به آن در خاور زمین اهمیت به سزایی می دهند و...

نبود منابع مالی در کابل، با دادن بخششی ها به آدم های لازم با بخشودن مالیات[... و نیز دادن زمین و کرسی های دولتی-گ.] به شیوه های گوناگون جبران و تلافی می شد.

به یاری چنین سیاست توانمند داخلی، رژیم نو به رغم همه خطرها نه تنها توانست سر پا بیستد، بل نیز به ثبات معینی دست یافت. در یک سخن، نادر توانست برای چندی جلو رویارویی توانمند ترین قبایل مرزی با حکومت مرکزی را بگیرد.

عنصر مهم ثبات رژیم نادریه، پویایی به پیمانه کافی موثر سازمان های اطلاعاتی افغانستان بود. در سال های دهه سی سده بیستم در افغانستان چهار سازمان اطلاعاتی کار می کرد که حوزه پویایی های شان بسیار دقیق مشخص نبود: هاشم خان سرویس محرم خودش را داشت که تنها از شخص وی فرمان می برد. دفتر محرم دستگاه صدرات عملیات های نهایت مهم را پیش می برد. عمده ترین وظیفه آن نابود سازی سازمان امانیست ها در افغانستان و در بیرون از مرزهای آن بود. پویایی های سفارت ها در کابل نیز زیر ذره بین سازمان اطلاعات شخصی هاشم خان بود. وزارت کشور (داخله) به نوبه خود شبکه گسترده «روشنگران» خود را داشت و عمدتا به اکتشاف سیاسی می پرداخت. وزارت حربیه نیز دفتر اطلاعاتی یی به نام دفتر «داخلی» داشت. این دفتر مستقیما از شاه محمود خان – وزیر حربیه فرمان می برد. سازمان اطلاعات نظامی به نوبه نخست اطلاعات را در نواحی مرزی دولت های همسایه جمع آوری می نمود. برای این کار در هر لشکر (فرقه) شعب استخباراتی و همچنان شعب اطلاعاتی مرزی فعال بود. نوار «آزاد» هند بریتانیایی یکی از مهم ترین «کار زارهای» ترصد این سازمان های اطلاعاتی بود.

وزارت خارجه نیز به گرد آوری اطلاعات استخباراتی می پرداخت. به گونه فرضی سازمان اطلاعات دیپلماتیک وقت افغانستان را می توان به دو بخش تقسیم نمود:

أ- استخبارات خارجی که در ساختار آن جاسوسان رزدنت که زیر پوشش سفارت ها و قنسولگری ها فعالیت داشتند، شامل بودند.

ب- سازمان ضد اطلاعات که کارهای آن های را دفترهای نمایندگی وزارت خارجه در ولایات مرزی انجام می دادند. کارمندان این نمایندگی ها نخستین کسانی بودند که آنانی را که از خارج پا به سرزمین افغانستان می گذاشتند، زیر نظارت خود می گرفتند. همه کمیساریاهای مرزی افغانی دبیرهایی داشتند که وظیفه ماموران با صلاحیت وزارت خارجه را در زمینه جمع آوری اطلاعات انجام می دادند.

حکومت افغانستان برای این ادارات اطلاعاتی هزینه هنگفت و گزافی می پرداخت. به سال **۱۹۳۲** نادر شاه برای انجام پیگردهای سیاسی پنج میلیون افغانی پرداخته بود.[۵۲۶] این هزینه ها که برای خزانه نادار افغانستان بار بس سنگین بود، با صرفه جویی ناشی از جلوگیری از شورش ها و توطئه های خنثی شده هواداران امان الله خان جبران می گردید.

در اواخر **۱۹۳۲** امانیست ها توطئه بزرگی را در برابر نادر شاه سازماندهی کردند. در تاریخ [رسمی افغانستان- گ.] این تلاش برای باز پس آری امان الله خان به قدرت، چونان «توطئه غلام نبی خان» آمده است.[۵۲۷]

این نماینده خاندان چرخی که نفوذ چشمگیری در میان قبایل پشتون جنوبی داشت، به مهره کلیدی «توطئه» احیای حاکمیت امان الله خان مبدل گردیده بود. قبایل مرزی و سازمان های زیر زمینی امانیست ها خواهان بازگشت او برای راه اندازی اقدامات سرنوشت ساز بودند. رسیدن پیک بازگشت نبی خان به کشور در آینده نزدیک، به آنان جان تازه یی بخشیده بود: در گستره قبایل پشتون آماده گیری به قیام در برابر خاندان شاهی یحیی خیل که نادر شاه بنیادگذار آن بود، آغاز گردید.

در آستانه بازگشت نبی خان به کابل، در ماه اکتبر **۱۹۳۲**، امانیست ها توانستند با شماری از قبایل مرزی پشتون در باره قیام مسلحانه در برابر حکومت کابل به توافق دست یابند. بایسته است نشاندهی کنیم که مرکز اصلی هواداران شاه پیشین در روستای کوهی ماچی وزیرستان هند بریتانیایی واقع بود. وزیری های نوار «آزاد» هند بریتانیایی با دشمنان نادر خان توافق نامه یی را عقد کردند در باره آماده سازی تهاجم بر کابل که در ازای آن به آن ها پرداخت هشتصد هزار افغانی و باز گذاشتن دست شان در تاراج خزانه پایتخت [پس از پیروزی و دستیابی به کابل-گ.] وعده داده شده بود.[۵۲۸]

---

[۵۲۶]. بایگانی سیاست خارجی روسیه، بایگانی شخصی استارک، سال **۱۹۳۲**، پرونده ویژه ۱۶، پرونده ۵، پوشه ۲، برگ ۸۳.

[۵۲۷]. گزارش استارک - سفیر شوروی به قره خان- معاون کمیسار خلق در امور خارجی، تاریخ ۱۹۳۲/۱۲/۳۱، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، تاریخی ۱۹۳۲/۰۸. پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۵۴، پرونده ۲۵، برگ ۳۸.

[۵۲۸]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۸.

قبایل جنوبی زیر تاثیر تبلیغات فرستادگان امانیه (به گمان بیشتر آدم های نبی خان) که یکی از آن ها خود را عنایت الله خان- برادر امان الله خان و دیگری پسر امان الله خان جا می زدند، نیز مایل بودند همراه با همتباران خود در وزیرستان در لشکرکشی مشارکت ورزند.[۵۲۹]

گواهی هایی هست مبنی بر این که در پایتخت افغانستان در برابر یحیی خیل قیام مسلحانه تدارک دیده می شد. نادر شاه با مشاهده تهدید بر انگیز شدن روز افرون اوضاع در جنوبی، بیش از پانزده هزار سپاهی به این ناحیه گسیل داشت و آغاز به خریدن سرشناسان قبایل بومی مرزی نمود. مگر این تدبیرها بر پشتون های عادی که آمادگی می گرفتند در آینده نزدیک حتا خلاف اراده پیشوایان خود دست به اسلحه ببرند، تاثیری نداشتند. در این اوضاع، حکومت افغانستان تصمیم به خلع سلاح تدریجی باشندگان جنوبی گرفت. رخدادهای بعدی نشان دادند که در کابل اشتباه فاحشی را مرتکب شده بودند که منجر به آن گردید که حتا قبایل بیطرف پشتون را هم به خیزش واداشت.

در آستانه رخدادهای سهمگینی که می بایستی سراسر افغانستان را می لرزانید، نبی خان (که می بایستی توطئه در دست تدارک را رهبری می کرد) که به گونه نمایشی با نادر خان آشتی نموده بود، به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۳۲ به کابل آمد. مگر نگونبختی امانیست ها و نبی خان در آن بود که نادر شاه نیک می دانست که چه کسی برای چه کاری به کشور بازگشته است و چه بازی های آماده شده در پس پرده این بازگشت، در شرف وقوع است. در پیوند با این، نادرشاه همه تدبیرهای بایسته را روی دست گرفت[۵۳۰] برای این که دشمن خود را زیر نشانه بگیرد. بسنده است بگوییم که نبی خان را تا کابل شاه ولی خان همراهی می کرد.

انگلیسی ها نیز به نوبه خود تدبیرهای فوق العاده احتیاط آمیز پیشگیرانه یی را برای حفظ ماتقدم پس از رسیدن نبی خان از طریق گستره استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی روی دست گرفته بودند. برای آنان همچنان

---

[۵۲۹]. همان جا، برگ ۷.

[۵۳۰]. فرهنگ در ص.۶۱۶ کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» در زمینه می فرستند:«نادر شاه از او با گرمجوشی پذیرایی نمود و به موجب یک روایت پیشنهاد نمود تا میان جوانان دو خانواده وصلت صورت بگیرد. اما غلام نبی خان از قبول این امر ظفره رفت و همچنان پیشنهاد دیگر شاه را مبنی بر اقامت در خارج و خود داری از مداخله در امور سیاسی در بدل معاش مستمری بی جواب گذاشت».

آدمک در زمینه می نویسد: «نبی خان به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۳۲ به کابل رسید و بر پایه برخی از منابع امیدوار بود که این دو خانواده با نفوذ و پرقدرت افغانستان قابلیت آن را داشته باشند که با هم صلح و آشتی کنند. وصلت یکی از راه هایی بود که میان آن ها پیشنهاد شد. بر پایه اطلاع منبع دیگر، به نبی خان وعده داده شد که هرگاه به استانبول برگردد و از پویای های سیاسی دست بردارد، برای خودش و برادرانش مناصب و معاشات مناسب داده می شود. غلام نبی خان مهلت خواست تا روی این پیشنهاد بیندیشد.». نگاه شود به: «تاریخ روابط سیاسی افغانستان...» جلد دوم، چاپ «انتشارات پاییز»، پاریس، ویراسته آریانفر. ص. ۲۹۹.

روشن بود که بخش تشکیل دهنده پلان کودتای دولتی در افغانستان را خیزش سراسری قبایل مرزی در برابر نادر می سارد. چنین بر می آید که حکومت بریتانیا هراس داشت که رییس خاندان چرخی خواهد خواست بی درنگ با پا گذاشتن به خاک افغانستان، به پیاده سازی برنامه های خود در نوار «آزاد» قبایل پشتون آغاز نماید.

بر پایه مدارک رایزن نظامی شوروی در کابل، در این پیوند، «یگان های حوزه نظامی پیشاور به حالت آماده باش جنگی در آورده شدند».[۵۳۱]برخی از این یگان ها را فرماندهی بریتانیایی به مرزهای هند و افغانستان گسیل داشته بود، جایی که آن ها چهار روز مادامی که اوضاع در گستره قبایل پشتون روشن گردید، ماندند.

نادر و متحدان انگلیسی او آوندهای بس سنگینی برای نگرانی در دست داشتند. به گزارش سازمان های اطلاعاتی شوروی، رسیدن نبی خان به کشور می بایستی چونان آژیری می بود برای آغاز شورش قبیله خوگیانی به رهبری قیس خان که این شورش را می بایستی قبایل دیگر پشتون ولایات مشرقی و جنوبی حمایت می کردند و این گونه، امانیست ها بدون تاخیر می خواستند قیام بزرگ مسلحانه پشتون ها را ضد حکومت مرکزی کابل آغاز نمایند. مگر به یاری تدبیرهای پیشگیرانه نادر و انگلیسی ها، این پلان از همان آغاز بر هم خورد و نبی خان ناگزیر گردید به کابل بیاید.

بسیاری از دیپلمات ها در پایتخت از چنین گام پر خطر امانیست ها شگفتی زده شده بودند. استارک- سفیر شوروی در نخستین دیدار با نبی خان در یک ضیافت رسمی در ارگ شاهی با احتیاط از او در باره برنامه هایش پرسید. نبی خان در پاسخ گفت او «برای کار» آمده است و حکومت زهره آن را ندارد با او هیچ کاری کند.[۵۳۲] چون از قبایل می ترسد.[۵۳۳]

نبی خان به گمان غالب بهتر از دیگران می دانست که در دام افتاده است و رکابکش و بی محابا می رفت. چون تنها در صورتی می توانست نجات یابد که از حریف خود پیشی بگیرد. چرخی با نیروی انسانی که با مرگ دست به گریبان بود، همه آنچه را که ممکن بود، انجام می داد برای آن که خیزش ضد دولتی را در جنوب کشور برپا نماید. استارک در گزارش خود پویایی های بی نهایت خطرناک نبی خان را به آگاهی رهبران شوروی رسانید: «او آغاز به فرستادن آدم ها و نامه هایی با پیشنهاد آماده شدن برای قیام در برابر نادر به ولایات نموده است. این کار بس با بی احتیاطی صورت می گیرد. این در حالی است که شمار چشمگیر این آدم ها

---

[۵۳۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۸، سال ۱۹۳۲، پرونده ویژه ۱۶، پرونده ۱۵۴، پوشه ۲۵، برگ ۳۸.

[۵۳۲]. غبار در این باره در ص. ۱۱۶ جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» می نویسد: «...تظاهر نادر شاه به ترسیدن از غلام نبی خان، او را بیشتر جسور و بی اعتنا نگه می داشت تا تمام نقشه های انقلابی او مکشوف گردید.».

[۵۳۳]. همان جا، برگ ۳۵.

جاسوسان سازمان اطلاعات نادریه هستند.[۵۳۴] این گونه، حکومت افغانستان از همه کارهای نبی خان به پیمانه بایسته نیک آگاهی دارد».[۵۳۵]

چنین بر می آید که سهم چشمگیری در افشا و پرده برداری از طرح های امانیست ها در برابر نادر- متحد استراتیژیک انگلیس را سرویس های اطلاعاتی بریتانیا و اجنتوری آن ها در افغانستان به دوش داشتند.

نادر شاه با در دست داشتن همه اطلاعات بایسته در باره تهدید فراینده از سوی امانیست ها برآن شد تا بر توطئه گران پیش از آن که برای خیزش آماده شوند، ضربه پیشگیرانه وارد بیاورد. او برای جلوگیری از تبلیغات اجنت های نبی خان در میان قبایل جنوبی، شاه محمود خان را به گونه عاجل به آن ولا گسیل نمود. ترفندهای شاه محمود خان خیزش هنوز آماده نشده و پراگنده ضد دولتی پشتون ها را در نزدیکی متون سرعت بخشید. او نیک می دانست که در میان قبایل جنوبی گرایش های ضد نادریه به ویژه نیرومند است. او که آگاهی داشت که این قبایل با کمبود مهمات مواجه هستند،کاروانی را به سوی خوست گسیل داشت که گویا برای سپاهیان دولتی گلوله و مرمی می برند. مگر در واقع صندوق ها پر از سنگ بودند.[۵۳۶]

هوادارن امان الله در میان قبایل بومی بر کاروان شبیخون زدند و با این کار، خود را افشا ساختند و دولت توانست با شناسایی آن ها خنثی سازی توطئه در برابر شاه را سرعت بخشد.

واپسین ساعات زندگی نبی خان در گزارش واسیلیف- رایزن نظامی شوروی در کابل به تفصیل آمده است که او آن را در گزارش نهایی نیمه دوم سال ۱۹۳۲ خود فشرده ساخته است. در این سند به مسکو گزارش داده شده است که : نزدیکی های ساعت دوازده روز یکی از یاوران شاه نزد نبی خان آمده، او را دعوت کرد تا برای

---

[۵۳۴]. فرهنگ در ص. ۶۱۶ کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ » در زمینه می نگارد: «در کابل طرفداران امان الله شاه و سایر مخالفان دولت به دور غلام نبی خان که مردی مردمدار و سخاوت منش بود، جمع شدند و خانه اش حیثیت کلوب عناصر مخالف را پیدا کرد که در بین شان جاسوس های دولت هم پنهان بودند.

غبار در زمینه در ص. ۱۱۶ جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ می نویسد: «وقتی غلام نبی خان در زمان سلطنت نادرشاه به کابل آمد، محمد صفرخان نورستانی (بعدها جنرال) و عبدالله خان (ماهیار وردکی) نایب سالار ظاهرا به حیث رفقای جانی مراقب او بوده در شب و روز دقیقه یی او را ترک نمی کردند. پس شماره تنفس های غلام نبی خان روی میز سلطنتی افتاده بود.- گ.

[۵۳۵]. فشرده مطالب بولتن سفارت شوروی در کابل، ماه نوامبر ۱۹۳۲ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، ۱۹۳۲،پرونده ویژه ۱۶، کارتن۵، پوشه ۲، برگ ۱۰۸.

[۵۳۶]. بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵؛ پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۸.

هواخوری و گردش با شاه به ارگ برود. مقارن با این وقت در کاخ نادر شاه همه چیز برای رسیدن به حساب رهبر امانیست ها آماده بود: دو جوخه از سپاهیان گارد گوش به فرمان آماده بودند تا توطئه گر را بکشند. نبی خان با مرادنگی به پیشوار مرگ شتافت. او زاری نکرد و خواستار بخشایش و استرحام نگردید. نادر به بالکن کاخ برآمده، از بالا او را آماج رگبار دشنام و ناسزا و اتهامات گردانید. پاسخ تند نبی خان به بگو مگوها سریع تر پایان بخشید: «سگ پیر، من نادر نیستم که تخت شاه زنده یی را گرفته باشم».[۵۳۷]

شاه خشمگین به سربازان فرمان داد تا نبی خان را با قنداق های تفنگ ها بزنند. یکی از اجنت های شوروی گزارش داد که نبی خان از ربر رگبار ضربات، رو به سوی نادر فریاد زد:« بگذار من کشته شوم، مگر بدان که تو این پادشاهی را از دست خواهی داد!».[۵۳۸]

---

[۵۳۷]. همان جا، برگ ۶.

[۵۳۸].غبار صحنه کشته شدن غلام نبی خان را در ص. ۱۱۶ جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» چنین پرداز می نماید:«...در یکی از روزهای خزانی، ۱۶عقرب ۱۳۱۱ خورشیدی هنگام نماز دیگر سر یاور حربی شاه– جنرال سید شریف خان کنری با موتر مخصوص سلطنتی پشت دروازه خانه غلام نبی خان چرخی رسید و فرمایش شاه را ابلاغ کرد که «اعلیحضرت به شما سلام می رسانند و می فرمایند که امروز هوا خوب است. اگر میل داشته باشید، من منتظرم بیایید که یکجا هواخوری برویم. و اگر میل نداشته باشید، خیر».

چون چندین بار چنین تکلیف هواخوری شاه با غلام نبی خان در اطراف کابل به عمل آمده بود، این بار نیز بدون تردد و اندیشه یی امر یا خواهش شاه را قبول و غلام نبی خان با برادر خود غلام جیلانی خان و بنی اعمام خود جانباز خان نائب سالار (آن که در جنگ شاهمزار لوگر از حیات نادر خان حمایت و دفاع کرده بود) و جنرال شیر محمد خان به جانب قصر دلگشاه حرکت کرد. شاه قبلا ترتیبات گرفته و هدایات صادر کرده بود. برون قصر دلگشاه یک قطعه عسکر گارد صف کشیده و شاه در سالون منتظر نشسته بود. همین که غلام نبی خان از موتر فرود آمد، به او گفته شد که شاه اینک فرود می آید. غلام نبی و همراهانش پیش روی صف گارد منتظر بیستادند.

موتر شاه نزدیک زینه آورده شد و در همین لحظه شاه ظاهر شد و از زینه فرود آمد. بین غلام نبی و شاه موتر حایل گردید. شاه در پهلوی موتر بیستاد و غلام نبی خان و همراهانش رسم تعظیم به جا آوردند.

شاه بدون آن که جواب سلام را بدهد، روی به جانب غلام نبی خان کرد و گفت: «خوب، غلام نبی خان! افغانستان به شما چه کرده است که شما خیانت می کنید؟»
نبی خان جواب داد: «افغانستان می شناسد که خایین کیست»...– گ.

فرهنگ در ص. ص. ۶۱۶-۶۱۷ افغانستان در پنج قرن اخیر در زمینه چنین می نویسد: «...وی و برادرش به اتفاق سر یاور به دلگشا رفتند و در انتظار فرود آمدن شاه در زیر پلکان توقف کردند. اندکی بعد شاه از طبقه بالا فرود آمد و چون چشمش به غلام نبی خان افتاد، با خشم و غصب او را مخاطب ساخته و به دسیسه و سازش متهم نمود و دشنام و ناسزا گفت. نبی خان در مقام دفاع برآمد و به شاه گفت که از دشنام به پدرش خود داری کند. زیرا او مرد غازی بود. شاه بیشتر برافروخته شد و به سر یاور امر داد تا او را بزنند...».– گ.

شب هنگام ۹/۸ نوامبر در کابل بازداشت های گروهی امانیست ها آغاز گردید. در پی رسیدگی به حساب نبی خان، ۳۲۷ تن از مخالفان یحیی خیل بازداشت شدند.[۵۳۹] هر چه بود، در نتیجه تدبیرهای گرفته شده از سوی حکومت، نیروهای اصلی اپوزیسیون در پایتخت نابود شدند. به گمان غالب، در روند بازپرسی ها پرده از نقاب کسان ناشناخته یی که در «توطئه» دست داشتند، نیز بر افتاد. از این رو، دو موج دیگر بازداشت ها در کابل در راه بود. در پیوند با این، سازمان پر شاخ و برگ و فعال امانیست ها در کابل به گونه نهایی سرکوب گردید.

روشن بود نادر نمی توانست به این آسانی با قبایل جنگجوی پشتون که سرسختانه برای مبارزه مسلحانه با او آماده می شدند، تسویه حساب نماید. در ماه نوامبر ۱۹۳۲ حکومت محلی از یکی از طوایف قبیله نیرومند جدران خواست تا یکی از فرستادگان نبی خان را [که نزد آن ها پناه آورده بود،-گ.] به دولت بسپارند. دری خیلی ها که مهمان نزد آنان بود، از دستور دولت در زمینه سرپیچی نمودند که این کار به آغاز نبرد میان سپاهیان دولتی و لشکر دری خیلی ها انجامید. در این هنگام، وزیری ها هنوز برای قیام آماده نبودند. این بود که جدرانی ها ناگزیر گردیدند به تنهایی در برابر سپاهیان دولتی بجنگند.

شاه محمود خان با مشاهده خصومت قبایل بومی، به افسران و سربازان خود دستور داد از گردیز دور نوند. به رغم مبالغ هنگفت و گزافی که وی برای خرید سران قبایل پخش نمود (بیش از پنج میلیون افغانی) «وضع بس نگران کننده» بود. چون روشن گردید که «همه قبایل سرگرم بند و بست هستند و به محض دریافت تفنگ و مرمی در برابر دولت به پا خواهند خاست!». مگر، آوازه کشته شدن نبی خان (به گفته یک اجنت شوروی) به سان آبی بود که روی آتش پاشیده شود. تقریبا همه آن ها به نادر شاه اعلام وفاداری نمودند.

مگر، طایفه دری خیل با آن که شاه محمود خان به قبایل وفادار به دولت دستور داده بود شورشیان را دستگیر نمایند، به کمک قبایل جنوبی بلا مانع به وزیرستان شمالی رفتند.اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل پشتون به حکومت افغانستان اجازه نداد به بازداشت کسانی از سرشناسان قبایل که در توطئه نبی خان دست داشتند، بپردازد.
در پیوند با این موضوع، تلاش های نادر خان مبنی بر کشاندن قیس خان به دادخواهی بس شایان توجه است. رهبر قبیله خوگیانی با دریافت فرمان رفتن به کابل، اعلام داشت که «من نبی خان نیستم» و این گونه، از رفتن به پایتخت سر باز زد. قیس خان برای تضمین امنیت خود جنگجویان خوگیانی را در مشرقی جمع کرد و پیرامون دژ خود حلقه نیرومندی از استحکامات را پهن نمود و در سنگرها تیربارها و توپخانه به دست آورده در روند

[۵۳۹]. گزارش رایزن نظامی سفارت شوروی زیر عنوان «بازگشت وزیر حربیه از گردیز به کابل»، تاریخی ۱۳۳۲/۱۲/۲۸.// بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۸۰

جنگ داخلی را تعبیه کرد. بر پایه گزارش استارک- سفیر شوروی در یسال **۱۹۳۳** قیس خان با آرامی در خانه خود در روستای میرکی خیل می زیست.[۵۴۰]حکومت خطر نکرد دست به عملیات سرکوبگرانه در برابر خوگیانی ها که شمار جنگجویان آن ها سر به **۲۵** هزار رزمنده بسیار خوب مسلح می زد، بیازد.

به رغم چنین بندش هایی هنگام خنثی سازی توطئه نبی خان چرخی، بایسته است اذعان کرد که در ماه های نوامبر- دسامبر **۱۹۳۲** توطئه امانیست ها و هواداران شان در میان قبایل مرزی به سرعت و تقریبا با آسانی خنثی گردید. مگر همه ناظران رویدادهای سال **۱۹۳۲** در افغانستان پیشگویی می کردند که بهار آینده در گستره قبایل پشتون خیزش نیرومندی در برابر نادرشاه آغاز خواهد گردید و او باید چشم به راه چشیدن مزه ضرب شصت متحدان چندی پیش خود باشد.

[۵۴۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، بایگانی شخصی استارک، **۱۹۳۲**، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۴، پوشه ۱، برگ ۱۵.

بخش بیست و چهارم

واپسین پیروزی نادر خان

نقش بر آب ساختن «توطئه» نبی خان و جلوگیری عاملانه از خیزش سراسری قبایل جنوبی، به حکومت افغانستان مجال داد تنها برای چندی قیام نیرومند در گستره قبایل پشتون در برابر نادر شاه را (که با مشی مرکز گرایی خود از اقتدار سرشناسان پشتون کاسته و با نزدیک شدن به بریتانیا، تنفر و انزجار قبایل آزاد دوست مرزی را در هر دو سوی خط دیورند نسبت به خود بر انگیخته بود)، به تاخیز بیندازد.

وضعیت نادر شاه همچنان با این پیچیده تر می گردید که به رغم این که در کابل توانسته بود رهبران «توطئه گران» را برچیند، در جنوبی پنج تن از سران قبایل به رهبری فقیر لیونی افسانه یی که هوادار امان الله خان بودند و در توطئه نقش داشتند، موفق شده بودند به وزیرستان شمالی بگریزند. در وزیرستان آن ها موفقانه به آماده گیری برای خیزش مسلحانه در برابر حکومت افغانستان ادامه می دادند.[۵۴۱]

به زودی وزیری ها و مسعودها اعلام نمودند که آن ها تنها به خاطر احیای حاکمیت شاه قانونی افغانستان- امان الله خان از نادر در دوره اغتشاش پشتیبانی نموده بودند.[۵۴۲] در یک سخن، قبایل وزیرستان نادر را غاصب خوانده و آغاز به جمع آوری لشکرها برای تهاجم به افغانستان نمودند.

خان عبدالغفار خان و هوادارانش نیز آغاز به پهن ساختن دامنه کارزار تبلیغاتی به پشتیبانی از امان الله خان در میان قبایل مرزی خیبر نمودند. غفار خان همواره سمپاتی بزرگی به امان الله خان داشت. غفار خان پس از سرنگونی او نوشت: «امان الله به خاطر رفاه پشتون ها کار می کرد. مگر آن ها [(پشتون ها)-گ.] که قادر به تمیز دوست از دشمن نیستند، دست به شورش زدند و او را از کشور راندند. این ناسپاسی آشکار و روشنی است که نزد خداوند گناه و جنایت بزرگ به شمار می رود».[۵۴۳]همچنان بایسته است در نظر داشت که رهبر ناسیونالیست های پشتون استان مرزی شمال باختری به دشوار توانسته بود فراموش نماید که چگونه نادر در سال **۱۹۲۹** او را فریب داده بود.[۵۴۴]

---

[۵۴۱]. گزارش واسیلیف- رایزن نظامی سفارت شوروی در کابل- «فشرده اوضاع نظامی سیاسی در افغانستان طی نیمه دوم سال **۱۹۳۲**» // بایگانی دولتی نظامی روسیه ، فوند **۲۵۸۹۵**، پرونده ویژه **۱** کارتن **۸۸۴**، برگ **۹**.

[۵۴۲]. Ahmed A. S. Tribes and States in Waziristan// The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan. L.N.Y., ۱۹۸۳. P. ۲۰۵.

[۵۴۳]. Tendulkar D.G. Abdul Gaffar Khan. Bombay, ۱۹۶۷. P. ۵۷.

[۵۴۴]. نادر به غفار خان اطمینان داده بود که همه سعی و تلاش او به خاطر پایان بخشیدن به حاکمیت حبیب الله کلکانی و روی کار آوردن دو باره امان الله خان است و خود در پی رسیدن به تاج و تخت کشور نیست.-گ.

در نتیجه، سرخ پیراهنان تبلیغات پویایی را به هواداری از امان الله خان در میان مومندها پیش می بردند. موفقیت چشمگیری را در این راه فقیر لیونی نیز به دست آورده بود که سخت سرگرم نامه نویسی به مومندها و دیگر قبایل مرزری بود. این گونه، در نوار «آزاد» هند بریتانیایی زیر شعار «حاکمیت امان الله خان در افغانستان» در اوایل **۱۹۳۳** آمادگی پویایی برای برپایی خیزش سراسری قبایل پشتون در برابر نادر شاه ادامه می یافت.

در چنین اوضاعی، نادر شاه برای نگهداشتن تخت و تاج خود به همکاری از این هم بیشتر تنگاتنگ تری با انگلیس ها در برابر قبایل مرزی پرداخت. استارک- سفیر شوروی هنوز در ماه دسامبر **۱۹۳۲** به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارش داده بود: «می توان بر پایه مدارک مستند تایید کرد که میان انگلیسی ها و حکومت نادریه طی دو ماه اخیر در رابطه با موضوع غلام نبی خان و اوضاع در ولایات مشرقی و جنوبی و نوار «آزاد» همکاری های به ویژه تنگاتنگی برپا گردیده است. این همکاری ها کنون شکل یک سازشنامه در زمینه پیشبرد اقدامات باهمی در برابر قبایل هر دو سوی مرز (شاید هم بازتاب نیافته به روی کاغذ) را به خود گرفته است. آن هم در حالی که انگلیسی ها می بایستی عملیاتی را در وزیرستان شمالی در برابر وزیری ها به مقصد خنثی ساختن مرکز امانیست ها در آن جا پیش ببرند. در عملیات ها در برابر قبایل حکومات افغانستان و هند بریتانیایی می بایستی همکاری کاملی را رعایت نمایند که باید هم از راه تماس های مستقیم و هم از طریق میسیون بریتانیا در کابل صورت بگیرد».[۵۴۵]

پیش از هر چیزی بر نادر خان و بریتانیای کبیر بود تا پویایی های «پنجگانه امانیست ها» را در وزیرستان خنثی بسازند. سازمان های اطلاعات شوروی که پیگیرانه گسترش فزاینده مناسبات میان افغانستان و انگلیس را زیر ترصد داشتند، توانستند مراسلات میان دژ متون و اجنت سیاسی بریتانیا در وزیرستان شمالی را به چنگ بیاورند. از روی این نامه ها روشن گردید که انگلیسی ها بنا به خواهش حکومت افغانستان مساعی اعظمی را برای دستگیری فقیر لیونی و هواداران او در وزیرستان به خرج داده بودند. برای مثال، اجنت سیاسی در نامه تاریخی دهم جنوری **۱۹۳۳** رسما به آگاهی سرهنگ گل میر خان رسانید که حصه داران انگلیسی تلاش ورزیده بودند در یکی از شب ها منطقه نشیمنی ماچه را تصرف نمایند تا متمردان را بازداشت کنند. مگر، از سوی نیروهای متحد وزیری های مدی خیل و جنگجویان قبیله تینی از جنوبی به عقب زده شدند.[۵۴۶]

تلاش های انگلیسی ها مبنی بر خرید سران وزیری نیز با شکست رو به رو گردید: به رغم همه تهدیدات و وعده های سخاورزانه، کوهنشینان وزیرستان «سران پنجگانه» هوادار امان الله خان را به حکومت بریتانیا نسپردند.[۵۴۷]

---

[۵۴۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸، سال ۱۹۳۲، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۵۴، پوشه ۲۵، برگ های ۴۳-۴۴.

[۵۴۶]. بایگانی دولتی نظامی فدراسیون روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱،کارتن ۸۸۴، برگ های ۶۷-۶۸.

[۵۴۷]. گزارش گل میر خان به شاه محمود خان- وزیر حربیه، تاریخی ۲.۰۲.۱۹۳۳// همان جا، برگ ۶۶.

مصمم بودن قبایل مرزی مبنی بر این که سلاح در دست در برابر نادر قیام نمایند، به انگلیسی ها و حکومت افغانستان اجازه نداد جلو قیام در جنوبی در اوایل ۱۹۳۳ را بگیرد. در اوایل ماه فبروری ۱۹۳۳ پیک تهاجم زود رس وزیری ها و مسعودها بر جنوبی، به کابل رسید. سازمان اطلاعات نادر شاه توانست تثبیت نماید که آن ها با برخی از قبایل نه تنها جنوبی، بل نیز مومند، شینواری و خوگیانی توافقات مقدماتی یی دارند و در باره اقدامات باهمی در برابر سپاهیان دولتی هماهنگی هایی کرده اند.

نادرشاه بی درنگ فرمان گسیل نیروهای تازه نفس به ناحیه خوست را داد. انگلیسی ها به نوبه خود به رزماک و میران شاه نیروهای تقویتی فرستادند. مگر، «وزیری ها از انگلیسی ها در زمینه خواستار توضیحات گردیدند و تقاضای برونبری بی درنگ سپاهیان را نمودند».[۵۴۸] انگلیسی ها به این تقاضا پاسخ مثبت دادند. چون می دانستند که نیروهای اصلی وزیری ها و مسعودها هنوز هم در وزیرستان مستقر هستند. تمرکز آتیه سپاهیان در نوار «آزاد» می توانست شورش تازه مسلحانه پتان ها را در برابر بریتانیای کبیر بر انگیزد تا در برابر نادر. روشن است انگلیسی ها ترجیح دادند که هزاران کوهنشین مسلح به افغانستان بروند [تا این که در برابر خود آن ها بجنگند-گ.].

به تاریخ نهم فبروری، نخستین لشکرهای وزیری ها و مسعودها از مرز افغانستان گذشتند. مقارن با ۲۱ فبروری یازده هزار جنگجو از وزیرستان به جنوبی آمدند.[۵۴۹]روز دیگر این نیروها آغاز به تهاجم به متون نمودند و یک رشته شکست های را بر سپاهیان دولتی تحمیل نمودند. نبردها در خوست آژیری گردیدند برای خیزش بسیاری از قبایل افغان: در جنوبی شورش برپا گردید. بسیاری از قبایلی که بیطرف بودند، به وزیری ها و مسعودها پیوستند که این کار شمار نیروهای شورشی را ده هزار نفر جنگجوی دیگر بالا برد.

نیروهای متحده قبایل مرزی مقارن با اوایل ماه مارچ شماری از مناطق و استحکامات را در نزدیکی شهر اورگون گرفتند و به پیشروی به سوی غزنی ادامه دادند. ناخشنودی از حکومت خشن نادریه منجر به آن گردید که برخی از یگان های ارتشی به شورشیان بپیوندند.[۵۵۰] حکومت افغانستان ناگزیر گردید به گونه عاجل تقریبا همه سپاهیان ارتش منظم خود و حتا بخشی از گارد شاهی را به ناحیه خوست گسیل دارد. به یاری این تدبیرها به تاریخ ۲۶ فبروری نخستین فشار نیروهای متحده قبایل جنوبی و وزیرستانی از سوی ارتش افغانستان به عقب زده شد.

---

[۵۴۸]. گزارش واسیلیف- رایزن نظامی شوروی در کابل «پیرامون رخدادهای ولایت جنوبی» (ماه مارچ ۱۹۳۳) // بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۸۵.

[۵۴۹]. همان جا،

[۵۵۰]. گزارش اداره استخبارات «آشوب درجنوب افغانستان و عملیات باهمی افغان ها و انگلیسی ها»، تاریخی ۱۹۳۳/۴/۴// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸، ۱۹۳۳، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۵۳، پوشه ۹، برگ های ۶۷-۶۸.

در اوایل ماه مارچ ۱۹۳۳ نیروهای تازه نفسی برای فقیر لیونی از نوار «آزاد» راه رسیدند. نیروهایی که به تاریخ های ۸-۹ مارچ سر به شورش برداشته بودند، آغاز به تهاجم نو پیروزمندانه به سوی متون نمودند. پیروزی قبایل شورشی، حکومت بریتانیا در هند را به گونه جدی نگران ساخت. انگلیسی ها بر آن شدند که زمان اقدامات پویا در برابر شورشیان در خوست فرا رسیده است. به تاریخ هشتم ماه مارچ سپاهیان انگلیسی با پشتیبانی از هوا آغاز به عملیات در برابر وزیری ها و مسعود ها نمودند.[۵۵۱]

در وزیرستان شمالی در امتداد مرز هند و افغانستان، کمربند حایلی ایجاد گردید از سپاهیان منظم بریتانیایی و حصه داران.[۵۵۲] نیروی هوایی بریتانیا از این یگان ها فعالانه پشتیبانی کردند. در نتیجه، این تدبیرها، شورشیان در جنوبی از امکانات به دست آوردن نیروهای تقویتی و مهمات از نوار «آزاد» محروم گردیدند.

به تاریخ نهم ماه مارچ، جورج کانینگهام- والی استان مرزی شمال باختری زیر پوشش شانزده فروند هواپیمای جنگی از شهر وانه بازدید و در جرگه وزیری ها اعلام نمود که جنگاوران آن ها بایست تا چهار روز به خانه برگردند. کانینگهام تهدید نمود در صورت نافرمانی «تدبیرهایی بایسته را اتخاذ خواهد نمود».[۵۵۳] عین پیام را او به سران مسعود داد. قبایل مرزی بنا به تجاربی که داشتند، نیک می دانستند که در همچو موارد حکومت بریتانیا چه «تدبیرها»یی را در برابر قبایل سرکش روی دست می گیرد!.

تا دو صد و شصت نفر از نمایندگان مسعودها و وزیری ها به خاطر نجات روستاهای خود از بمباران ها، ناگزیر گردیدند برای باز گردانیدن هم قبیله یی های خود به خوست بروند. برای آن که سر سفیدان مسعودها و وزیری ها هر چه زودتر به جنوبی برسند، آن ها را سوار بر کامیون های نفر بر ارتش انگلیس به مرز افغانستان بردند. چنین شیوه غیر عادی رساندن نمایندگان قبایل «گنهکار» به ناحیه اقدامات رزمی، برای بر هم زدن تهاجم قاطعانه شورشیان به دژ متون از سوی حکومت بریتانیا پیش گرفته شده بود.

به تاریخ یازدهم ماه مارچ، لشکرهای قبایل مرزی به فرماندهی فقیر لیونی آغاز به تهاجم به این دژ که در آستانه سقوط قرار داشت، نمودند. نخستین یورش کوهنشینان از سوی پادگان عقب زده شد. به گمان غالب آن ها در پی تدارک تهاجم نوی بودند، مگر، در این هنگام، ریش سپیدان از وزیرستان از راه رسیدند تا به آنان پیک تهدید

---

[۵۵۱]. همان جا، برگ ۶۸.

[۵۵۲]. فشرده تبصره های رسانه های انگلیسی و هندی تهیه شده از سوی سفارت شوروی در کابل، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۲۹، برگ های ۴۶-۴۷.

[۵۵۳]. همان جا، برگ ۳۲.

کانینگهام مبنی بر آغاز عملیات سرکوبگرانه در برابر روستاهای شان را برسانند.[۵۵۴] نفس تهدید روستاهای آبایی آنان از سوی انگلیسی ها، به پیمانه چشمگیری توانایی رزمی لشکرهای وزیری و مسعود را پایین آورد. بسیاری از آنان آغاز به بازگشت به سوی خانه های شان نمودند و این گونه شمار دسته های لیونی به پیمانه چشمگیری کاهش یافت.

سپاهیان دولتی با بهره گیری از این وضع، دست به پاتک (ضد حمله) یازیدند و شورشیان را ناگزیر به عقب نشینی به نوار «آزاد» هند بریتانیایی نمودند- جایی که از سوی سپاهیان بریتانیایی سرکوب گردیدند. این گونه، در نیمه دوم ماه مارچ ۱۹۳۳ نیروهای انگلیسی و ارتش افغانستان با اقدامات هماهنگ توانستند قبایل شورشی را شکست دهند و هنگامه را پایان دهند.

در اواخر این ماه، وزیری ها و مسعودها بیخی از خوست برآمدند. فقیر لیونی با دسته های خود (متشکل بر ۴۵۰ جنگجو) زنجیرهای پاسگاه های بریتانیایی را در وزیرستان شمالی دریدند و باز گشتند.[۵۵۵]

نادر شاه برای آشتی با و برپایی دوباره مناسبات دوستانه با وزیری ها و مسعودها، بی درنگ یاور خاص خود- الله نواز خان را به کارزار گسیل داشت که توانست این قبایل را «نوازش» دهد و «دلاسا» نماید و توافق شان را برای گسیل رهبران شان به گردیز برای اشتراک در جرگه به دست بیاورد. به تاریخ اول اپریل ۱۹۳۳ شاه محمود خان وزیر حربیه این جرگه نمایندگان قبایل مرزی را افتتاح نمود.

کوهنشینان نوار «آزاد» کوشیدند مهرورزی خود را به نمایندگان حکومت افغانستان با سپردن دو مهره خودگماشته که قبلا خود را به عنوان وابستگان امان الله خان– یکی، عنایت الله خان و دیگری، فرزند امان الله خان جا زده بودند، به آنان، به نمایش بگذارند. چنین بر می آید که آوازه ها در باره رسیدن برادر امیر پیشین از مدت ها بدینسو «حواریون» نادر شاه را نگران ساخته بود.

بر پایه مدارک استخبارات شوروی، جرگه حتا به نادر شاه وعده سپرد به هیچ رو به قیام های مسلحانه تازه در برابر کابل اجازه نخواهد داد. مگر، قبایل وزیری از تسلیمدهی فقیر لیونی سر باز زدند و به گونه دیپلماتیک اعلام نمودند که «برای به دام انداختن او تدبیرهایی را روی دست خواهند گرفت».[۵۵۶]رویدادهای بعدی نشان دادند که در جرگه

---

[۵۵۴]. همان جا، برگ های ۴۸-۴۹.

[۵۵۵]. گزارش واسیلیف- رایزن نظامی سفارت شوروی در کابل، «نمای کلی اوضاع در افغانستان» (جولای ۱۹۳۳)// بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۸۴، برگ ۱۴۰.

[۵۵۶]. همان جا

گردیز تنها بخشی از نمایندگان وزیری ها و مسعودها گرد آمده بودند. آن ها به رغم همه اطمینان دهی های خود به وفاداری، نتوانستند آشتی با قبایل وزیرستانی را به کابل تضمین نمایند.

وزیری ها و مسعودها بی آن که منتظر همتباران خود از گردیز بمانند، در اوایل ماه اپریل **۱۹۳۳** با دسته های کوچک آغاز به رخنه به ناحیه خوست نمودند. نیروهای آنان بسیار به سرعت افزایش یافت. چون بار دیگر منگل ها و برخی دیگر از قبایل پشتون از آنان پشتیبانی نمودند. در میانه های اپریل در جنوبی میان آن ها و سپاهیان دولتی افغانستان نبردها از سر گرفته شد. به تاریخ ۱۷ اپریل لیونی به خوست رسید که نیروهای شورشی را متحد گردایند و آغاز به تهاجم پر شور و پر هنگامه به دژ متون نمود. بار دیگر این قلعه در آستانه سقوط قرار گرفت.

در این اوضاع بحرانی برای پادگان متون، یکی از افسران آن با بهره گیری از اعتماد شورشیان دامی را فرا راه آنان گسترانید و بر فراز برج دژ، پرچم سفیدی را بر افراشت. مگر هنگامی که کوهنشینان به سوی دیوارهای دژ سرازیر شدند، به سوی آنان رگباری از آتش و ریم گداخته از همه انواع جنگ افزارها باریدن گرفت. شورشیان با دادن تلفات سنگین، با سراسیمگی و آشفتگی آغاز به عقب نشینی نمودند و به سوی وزیرستان گریختند. آن ها در مرز هند و افغانستان به چنگ یگان های مرزبانی بریتانیایی که بر سره راه آنان کمین گرفته بودند، افتادند. انگلیسی ها از نزد پشتون ها **۴۵۰۰** میل تفنگ گرفتند و بسیاری از کوهنشینان بازداشت شدند.[۵۵۷]

هر چند فقیر لیونی بار دیگر توانست نزد مومندها پنهان شود، مگر، دیگر پس از این هنگامه، پروازهای این شاهباز آسمان قبایل پشتون پایان یافت. چنین بر می آید که قبایل مرزی پشتون هر چند هم او را به نادر و انگلیسی ها نسپردند و چندین شکست پیهم او را نادیده گرفتند، مگر دیگر از شناختن او به عنوان رهبر خود دست برداشتند.

این بار به جای یک رهبر قبیله یی که مردم را به پیکار در برابر نادرشاه غاصب فرا می خواند، در نوارد «آزاد» به زودی سر و کله یک «خویشاوند» دیگر امان الله به نام امین جان پدیدار گشت که کار فقیر لیونی را پی گرفت.

در ماه می **۱۹۳۳** امین جان به روستای کوچک کوهستانی کوتکی به باجور آمد. او با اعلام ادعای خود بر تاج و تخت افغانستان توانست پشتیبانی مومندهای بومی را به دست بیاورد که دسته کوچکی از رزمندگان خود را در اختیار او گذاشتند. پدیدار شدن مدعی برخاسته از کوتکی و پشتیبانی مومندها از او، نادر خان و برادران او را سخت نگران و پریشان ساخت که با بسیار دشواری و پخش پول های گزاف بهار **۱۹۳۳** توانستند جلو شورش ضد دولتی را در مشرقی بگیرند و اجازه ندهند تا مومندهای نوار «آزاد» به شورشیان پویا در جنوبی بپیوندند. تابستان **۱۹۳۳** این خطر بار دیگر پدید آمده بود.

---

[۵۵۷]. همان جا، برگ ۱۴۱.

نادر، برای خنثی سازی پویایی های امین جان، برای کمک به نائب السلطنه هند رو آورد. بنا به «مشوره!» پادشاه افغانستان حکومت انگلیس آغاز به انجام عملیات سرکوبگرانه در باجور نمود.[۵۵۸] به تاریخ ۳۰ جولای فرماندهی بریتانیا به قبایل باجور اعلام نمود که پس از چهل ساعت بمباران کوتکی، خار و شمار دیگر از روستاها آغاز می یابد. به تاریخ یکم اگست در نتیجه ضربات هوایی کوتکی ویران گردید. این اقدام ترساننده بدون تلفات انسانی بسیار پایان یافت. چون باشندگان توانسته بودند به غارها پناه ببرند. امین جان هم که از پیش به روستای همسایه هاشم رفته بود و از سوی دلاور خان با گرمجوشی مهمان نوازی شده بود، از این بمباران آسیب و زیانی ندید.[۵۵۹]

از یکم تا دهم اگست ۱۹۳۳ نیروی هوایی بریتانیا عملیات هایی را در برابر مومندها انجام داد. همزمان با آن، به ناحیه آمدن امین جان تیپ های پیشاوری و نوشهری سپاهیان انگلیس رسیدند و پس از چندی او را اسیر گرفتند.[۵۶۰] با دستگیر شدن او، تهدید شورش مومندها در برابر حکومت افغانستان نیز خنثی گردید. یک بار دیگر، نادر به یاری انگلیسی ها توانست در مبارزه در برابر قبایل مرزی و امانیست های فعال در میان آن ها، بالا دست شود.

پیروزی بر شورشیان، علل ناخشنودی پشتون ها از سیاست های نادریه را نزدودند و قبایل مرزی کماکان توانایی های رزمی خود را حفظ نموده بودند. در این پیوند، حکومت افغانستان می کوشید پیروزی های جنگی را با تدبیرهای سیاسی تحکیم بخشد. تابستان ۱۹۳۳ حکومت با قبایل جنوبی سازشنامه یی را امضاء کرد که مطابق آن سران پشتون به نمایندگی از هم قبیله یی های شان تعهد سپردند به رژیم نادریه وفادار بمانند و جلو هر گونه اقدامات ضد دولتی را بگیرند. مگر قبایل قاطعانه رد کردند که خلع سلاح شوند و جنگجویان خود را به خدمت در ارتش بفرستند.

سران قبایل به شاه محمود خان اعلام کردند: «همه قبایل جنوبی در خدمت حکومت هستند و به محض تقاضای آن در دفاع از آن بر خواهند خاست. افزون بر این، شماری از افسران ارتش برخاسته از قبایل جنوبی هستند. همچنان عده یی در آموزشگاه های حربی آموزش می بینند. گذشته از آن، مرزبانان همه جنگجویان قبیله یی هستند. مگر ما بیش از این موافق نیستیم».[۵۶۱]

---

[۵۵۸]. تبصره های رسانه های انگلیسی و هندی تهیه شده از سوی سفارت شوروی در کابل// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲ ، پرونده ویژه ۴ ، کارتن ۱۳۲، برگ ۳۵.

[۵۵۹]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۳۱، برگ ۱۲۱.

[۵۶۰]. Elliot. Op.cit. P.۷۹

[۵۶۱]. گزارش استارک به کمیساریای خلق در امور خارجی، «اطلاعاتی در باره ولایت جنوبی» تاریخی ۲۵.۰۷.۱۹۳۳// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸، سال ۱۹۳۳، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۵۴، پوشه ۲۵، برگ ۲۰۰.

مساله خلع سلاح قبایل به پیمانه یی همآوا از سوی سران قبایل رد گردید که شاه محمود خان خطر نکرد دیگر آن را برای بررسی مطرح نماید. بایسته است نشاندهی کرد که این مساله را او در آستانه جرگه تنها با سران پشتون هوادار دولت بررسی کرده بود. مگر حتا آنان به شدن مخالف سپردن اسلحه به حکومت بر آمده بودند: «هرگاه مساله خلع سلاح قبایل در جرگه مطرح گردد، آن ها در این باب موافقت نخواهند کرد. حتا هرگاه جرگه زیر فشار نیرومند موافقت هم نماید، مردم آن را نخواهند پذیرفت. باشندگان جنوبی اسلحه خود را تسلیم نخواهند نمود. چون آن ها به خاطر دفاع از خود به آن نیاز دارند. حکومت در گام نخست باید به حل اختلافات میان قبایل جنوبی بپردازد. تنها می توان پس از حل این اختلافات تلاش ورزید مساله خلع سلاح قبایل را -آن هم به گونه قسمی مطرح نمود».[۵۶۲]

به هر رو، هر چه بود به یاری ترفندهای دیپلماتیک شاه محمود خان، میان حکومت و قبایل مرزی تفاهم به دست آمد. کابل برای چندی از جلب سربازان از قبایل پشتون و خلع سلاح قبایل جنوبی منصرف گردید و قبایل جنوبی به نوبه خود از مبارزه در برابر خاندان حاکم یحیی خیل دست کشیدند. مگر مشی خدشه ناپذیر حکومت مبنی بر تحکیم حاکمیت مرکزی در کشور و همکاری آشکار آن با بریتانیای کبیر بر ضد قبایل مرزی، سر انجام به خیزش های نوی در گستره مرزی انجامیدند. همچنان بایسته است نشاندهی کنیم که سرکوب قیام قبایل مرزی در **۱۹۳۳** واپسین پیروزی نادر شاه گردید. چون پس از چندی به دست یکی از هواداران امان الله خان کشته شد.[۵۶۳]

[۵۶۲]. همان جا.

[۵۶۳]. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در باره چگونگی کشته شدن نادر نگاه شود به : نادر شاه چگونه به قتل رسید؟، چاگ کتابخانه آرش، **۱۳۷۸**، پیشاور.

بخش بیست و پنجم

«درد سر» افغانستان، و شوروی

به سال **۱۹۳۳**، خیزش های مسلحانه قبایل مرزی در هر دو سوی خط دیورند و افزایش ناخرسندی و ناخشنودی از مشی خشن نادر شاه، نزد امان الله خان امید بازگشت به تخت پادشاهی را آفریدند. دست راست او در این ماجرا غلام صدیق خان چرخی بود. سیمای طرح سرنگونی نادر «غاصب» را در **۱۹۳۳** می توان از روی گزارش دیپلمات های شوروی در استانبول، باز پرداز نمود.

امیر پیشین ماه جولای همین سال به استانبول آمده، مدت زیادی را در پایتخت ترکیه سپری کرد و چندین بار با مصطفی کمال پاشا (اتا ترک) - رییس جمهور دیدار و گفتگو کرد و از او برای بازگشت خود به افغانستان کمک نظامی خواست. دیدارها با اتا ترک موفقانه انجام شده بود.

پس از چندی، صدیق خان چرخی- وزیر پیشین خارجه افغانستان به قنسولگری شوروی در استانبول آمد و گفت: «در افغانستان قیام هواداران امان الله خان آماده می شود. همه آمادگی های لازم برای کودتا پایان یافته است و موفقیت قیام تامین گردیده است. مرکز قیام- جلال آباد و تخته خیز اقدامات در شمال افغانستان با مرکز در مزار شریف برگزیده شده است. مداخله انگلیسی ها در این کار گویا ممکن نیست. چون سرگرم فرونشاندن خیزش های پشتون ها در شمال غرب هند هستند».[۵۶۴] او، سپس افزود: «امان الله خان خواهش نموده است زمینه بازگشت او را به میهن [از راه شوروی-گ.] فراهم نمایید و در این رابطه می خواهد تا شخصا با قنسول شوروی دیدار نماید».

با موشگافی اطلاعات ارایه شده از سوی صدیق خان، بی درنگ چنین احساسی پدید می آید که او به قنسول - دیپلمات عادی شوروی، تنها بخشی از آن چیزهایی را ارائه کرده بود که شخصا می توانست اطلاع بدهد. برای نمونه؛ مساله تعاون شوروی با امان الله در تحقق برنامه او تنها در دادن ویزا خلاصه شده بود. مگر در این حال، صدیق خان یاد آور شده بود که «تخته خیز» قیام پیش رو بر ضد نادریه افغانستان شمالی و مزار شریف خواهد یود. روشن است بدون پشتیبانی پویای شوروی، این ناحیه نمی توانست پایگاهی برای عملیات جنگی در برابر خاندان یحیی خیل گردد.

[۵۶۴]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸، سال **۱۹۳۳**، پرونده ویژه ۱۶، کارتن **۱۵۴**، پوشه ۲۰، برگ ۵ .

همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت، هرگاه به اظهارات وزیر پیشین خارجه افغانستان، گزارش محرم سازمان اطلاعات شوروی در باره گفتگوها میان امان الله خان و اتاترک افزوده شود. در روند این گفتگوها، پادشاه پیشین اعلام نمود که «شوروی ها پشتیبانی کامل خود را از او در سرنگونی نادریه وعده نموده اند».

رهبر ترکیه در پاسخ گفت: «...هرگاه ارتش سرخ آماده باشد از قیام پشتیبانی نماید، ترکیه وزنه خود را در کفه ترازوی شوروی می گذارد تا به گشوده شدن گره سرعت بخشد و همچون ناظر ساده خانه جنگی در افغانستان نماند».[۵۶۵]

مگر، هر چه بود، استالین به امان الله خان کمک نظامی ارائه نکرد و در پی آن مصطفی کمال نیز از ارایه کمک نظامی به او خود داری کرد. شوروی و ترکیه نمی توانستند در آن برهه آشکارا در مخاصمت با انگلیسی ها که نادر شاه دست نشانده آن ها بود، رفتار کنند. در این حال، متحدان پیشین امان الله خان [شوروی ها و ترک ها] تنها چونان دوستان سیاسی او ماندند. حکومت شوروی پس از چندی به پادشاه پیشین افغانستان اعلام داشت که به پاس همکاری های سودمند گذشته، آماده است امنیت شخصی او را تامین نماید.

به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۳۳ در کابل نادر با شلیک چند گلوله هفت تیر کشته شد.[۵۶۶] در آغاز، هم در افغانستان و هم در هند بریتانیایی می پنداشتند که مرگ شاه در نتیجه انتقامگیری قبایل مرزی به خاطر اعدام تیر منگل- یکی از سران قبایل است. چون در افغانستان و هند روشن بود که «قبایل از پیشاور تا کابل سوگند خورده بودند تا از نادر شاه انتقام بگیرند».[۵۶۷] بی درنگ سوء ظن در سازماندهی کشته شدن شاه بر فقیر لیونی افتاد. مگر نمایندگان قبایل «آزاد» به قرآن سوگند خوردند که رهبر آن ها گنهکار نیست. پس از چندی، بازپرسی ها روشن ساخت که قاتل نادر- عبدالخالق از او به خاطر اعدام نبی خان چرخی و غلام جیلانی خان چرخی انتقام کشیده است.[۵۶۸]

پیک کشته شدن نا به هنگام پادشاه افغانستان در همان روز خبر داغ جهانی گردید. در رم، خبرنگاران ویلای امان الله خان را در یک سخن به محاصره کشاندند. امان الله خان، روز دیگر ناگزیر گردید با خبرنگاران مصاحبه نماید. او در گفتگو با خبرگزاری «رویتر» در حالی که پسر بزرگش هدایت او را همراهی می کرد، گفت:«هرگاه مردم

---

[۵۶۵]. همان جا، برگ ۶.

[۵۶۶]. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه نگاه شود به کتابواره «نادر چگونه کشته شد؟» چاپ «بنگاه انتشارات آرش»؛ پیشاور.

[۵۶۷]. فشرده تبصره های رسانه های انگلیسی و هندی تهیه شده از سوی سفارت شوروی در کابل، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۰۸، سال ۱۹۳۳، پرونده ویژه ۱۶، کارتن۱۵۴، پوشه ۳۰، برگ ۵۵.

[۵۶۸]. گزارش کمیساریای خلق در امور خارجی «مبارزه نادر شاه در برابر امانیه»// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۱۰، برگ ۵۴.

افغانستان آرزومند بازگشت من با برنامه اصلاحات و ترقی ام باشند، همواره آماده هستم با همه توان به کشور خود خدمت نمایم».[۵۶۹] ....و افزود که «نمی تواند از مرگ نادرشاه تا اندازه یی احساس رضایت مندی نکند، مگر در عین زمان متاسف است از این که پادشاه افغانستان کشته شده است».

او از دادن پاسخ به پرسش در باره بازگشت ممکنه اش به افغانستان، خود داری کرد. روشن است او نمی توانست اطلاعات در باره «توطئه» در دست اجرا را در کشورش فاش سازد.

پس از چندی، پس از رخدادهای کابل، صدیق خان نزد امان الله آمد که بر پایه گزارش سازمان های اطلاعات بریتانیا به امیر پیشین پیشنهاد کرد تا با امانیست ها در درون کشور تماس برپا نماید که برنامه ریزی شده بود به آن جا چند دستگاه چاپی برای چاپ زیر زمینی آثار هوادار امانیه در برابر ظاهر شاه- پسر نادر شاه که تازه بر تخت نشسته بود، بپردازد.[۵۷۰]

به سال **۱۹۳۴** بسیاری از حکومات اروپایی بار دیگر آغاز به ارزیابی امان الله خان چونان مدعی راستین بر تاج و تخت افغانستان نمودند. برای مثال، ویکتور امانوئل سوم- پادشاه ایتالیا که به شاه گریزی- امان الله حسن نظر داشت و حتا پنهانی او را در کاخ خود پذیرفته بود.[۵۷۱]

هاشم خان- صدر اعظم که پس از کشته شدن برادرش نادر شاه، به ریاست خاندان یجیی خیل رسیده بود و عملا فرمانروای کشور گردیده بود، به سرعت از سوی انگلیسی ها از بالاگرفتن پویایی ها و تکاپوهای امانیست ها آگاه گردیده بود. بنا به قانون خون و انتقام و برای زدایش تهدید خاندان حاکم، بنا به فرمان شخص هاشم خان، دو گروه برای از میان بردن امان الله خان و مهره های سرشناس از حواریون او سازمان داده شد. سازمان های اطلاعاتی شوروی به سرعت از موضوع آگاهی یافته و تدبیرهای بایسته را برای حفظ زندگی امان الله خان روی دست گرفتند.

در ماه جنوری **۱۹۳۴** سفارت شوروی از کمیساریای خلق در امور خارجی رهنمود گرفت تا شاه پیشین را از تهدیدی که متوجه اوست، آگاه سازد. قره خان- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی به آگاهی پوتومکین- سفیر شوروی در رم رساند که الله نواز خان – یاور خاص نادر شاه با گرفتن وظیفه سازماندهی کشتن امان الله به اروپا

---

[۵۶۹]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند **۵۳۲**، پرونده ویژه **۴**، کارتن **۱۳۲**، برگ **۱۰۷**.

[۵۷۰]. گزارش سازمان استخبارات سیاسی هند «پرونده افغانستان»، تاریخی**۱۹.۰۱.۱۹۳۴**

//L/P@j. ۱۲-۱۲۱. p. ۵.

[۵۷۱]. L/P@j. ۱۲-۱۲۱. p.۱۸

بایسته است نشاندهی کرد که موسولینی چندان خوش امان الله خان نمی آمد. از همین رو، روابط میان آن دو خویشتندارانه بود.

گسیل گردیده است.[۵۷۲]هاشم خان برای اطمینان بیشتر در نابود ساختن حتمی دشمن خونی خود، فرمان داد تا در پهلوی گسیل آدم های خاص به اروپا، گروه دیگری را به مکه بفرستند. چون امان الله تصمیم گرفته بود برای انجام [فریضه-گ.] حج برود.

در نیمه نخست ۱۹۳۴، شوروی ها آگاهانه و با بیداری همه اقدامات هاشم خان را که سرسختانه می کوشید [(از امان الله خان و حواریون او)-گ.] به خاطر برادرش انتقام بگیرد، زیر ترصد داشتند. به پیمانه بسیاری، به خاطر پویایی های مسکو، همه تلاش های مبنی بر سر به نیست سازی امان الله با شکست رو به رو گردید. برای نمونه؛ الله نواز و آدم های او از سوی پلیس ایتالیا بازداشت و سلاح های شان ضبط گردید- کاری که سر به رسوایی جهانی زد.[۵۷۳]

مگر، در آن برهه حتا این کار خاندان یحیی خیل را نتوانست وادار سازد دست از انتقام جویی بردارند. در ماه می ۱۹۳۴ احمد علی خان به سمت سکرتر سفارت افغانستان در رم گماشته شد که می بایستی به هر بهایی که شده وظیفه سپرده شده به الله نواز خان را به سر برساند. هاشم خان محافظ خاص خود- حکیم را برای انجام «اقدام» به رم فرستاد. بار دیگر استخبارات شوروی به اطلاعات «گرانبهایی» در زمینه دست یافته، آن را از طریق سفارت شوروی در رم به دسترس امان الله گذاشت که بی درنگ تدبیرهای بایسته امنیتی را در زمینه روی دست گرفت.

چنین بر می آید که پلیس و سرویس های ویژه ایتالیا در ۱۹۳۴ ناگزیر گردیدند مساعی همه جانبه یی را برای نگهبانی از امان الله خان روی دست بگیرند. میزان مشارکت سازمان های اطلاعاتی شوروی در تامین امنیت امان الله در آن برهه را کنون ناممکن است روشن ساخت. مگر می توانیم گمان بزنیم که بیخی محتمل است که این سازمان ها تنها به رساندن اطلاعات محرم از کابل به رم بسنده نکرده بودند. در نتیجه، وابستگان و همخاندانی های نادرشاه با پی بردن به بیهودگی تلاش های خود ناگزیر گردیدند برنامه رسیدن به حساب امان الله در اروپا را از سر خود بکشند. با آن که تلاش های مبنی بر مسموم ساختن او در مکه تا سال ۱۹۳۸ ادامه یافتند.

امیر پیشین، کمک شوروی در لحظات خطر را چونان آمادگی کرملین مبنی بر ارائه کمک چشمگیر در مبارزه او در راه بازگشت به تخت کابل ارزیابی کرد. به تاریخ ۲۱ فبروری ۱۹۳۴ سکرتر امان الله به سفارت شوروی در رم آمد و خواهش کرد یک رشته خواهش های امان الله را به مسکو گزارش دهند.

گلفاند- مستشار سفارت، این خواهش ها را در گزارش خود به کمیساریای خلق در امور خارجی بازتاب داد که در آن نشاندهی شده بود: «امان الله بر آن است که در این اواخر اقدامات او برای بازگشت به تخت به پیمانه چشمگیری

[۵۷۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۴، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۷۰، پوشه ۳، برگ ۹.
[۵۷۳]. همان جا، برگ ۲۶.

افزایش یافته است. از این رو، سوء قصد به جان او نمایانگر افزایش محبوبیت او است. او برای خود بود و باش با آرامش و آسایش در رم را سزاوار نمی داند و می خواهد کار زیر زمینی را در افغانستان پویا تر سازد».[۵۷۴]

برای این کار، شاه سرنگون شده از مسکو خواهش نمود که زمینه فعالیت دو، سه نفر نماینده او در نواحی مرزی افغانستان و شوروی فراهم آورد تا تماس هایی با امانیست ها در افغانستان برپا نموده و برای آنان آثار گوناگون تبلیغاتی و اشتهاری بفرستند. در این حال، امان الله خواهش نمود که هزینه چاپ و رسانیدن این اوراق را شوروی به دوش بگیرد.

در مسکو که به گمان غالب نمی توانست با تحکیم مواضع بریتانیا در افغانستان سازگار باشد، به خواهش امان الله پاسخ مثبت دادند. در ماه مارچ ۱۹۳۵ سوریتس- سفیر شوروی در آلمان (سفیر پیشین شوروی در کابل)، به صدیق خان چرخی وعده سپرد که سفر او به شوروی به زودی انجام خواهد شد.[۵۷۵]

امانیست های سرمست از باده نخستین پیروزی ها که پرو بال کشیده بودند، حتا آماده می شدند تا نخستین کنگره خود را در مسکو برپا نمایند.

با این همه، حکومت شوروی در دادن پاسخ به خواهش اصلی امان الله شتاب نمی ورزید. از این رو، در ماه جون ۱۹۳۴ صدیق خان که به گونه «تصادفی!» در قطار با لیتوینف- وزیر خارجه شوروی که در راه بازگشت از ژنو بود، همسفر شده بود، و با او دیدار نموده بود، در روند گفتگوها به رییس کمیساریای خلق در امور خارجی در باره وضع امان الله خان یاد آور شد. صدیق خان برای تسریع گفتگوها در باره یک رشته وسیع از مسایل بار دیگر خواهش کرد تا به او اجازه بازدید از مسکو داده شود.

لیتوینف با رسیدن به مسکو، به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری شوروی (شاخه بلشویکی) در باره محتوای گفت و شنود خود با صدیق خان گزارش داد. به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۳۴ دفتر سیاسی اجازه داد «برای ده- دوازده تن از پناهگزینان افغانی [در اروپا-گ.] ویزاهای ترانزیت [از راه خاک شوروی-گ.] به افغانستان با حق اقامت یک ماهه در شوروی داده شود».[۵۷۶] به آمدن موقت صدیق خان به مسکو نیز ابراز موافقت شده بود. در یک

---

[۵۷۴]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۱۰، سال ۱۹۳۴، پرونده ویژه ۹، کارتن ۳۶، پوشه ۱۹، برگ۲۵ .

[۵۷۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۸۹، پوشه ۶، برگ ۶۱ .

[۵۷۶]. پروتکل شماره ده نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)، تاریخی ۱۹۳۴/۷/۱۵ // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۱۶، برگ ۱۱۰.

سخن، استالین به امانیست ها اجازه داد به پویایی ها و تکاپوهای خود در جمهوری های آسیای میانه آغاز نمایند. افزون بر این، کرملین آماده بود زمینه های برپایی تماس های آتیه هواداران امیر پیشین را با او بررسی نماید.
این گونه، استالین بار دیگر تلاش کرد از امان الله خان برای تحکیم مواضع شوروی بهره گیری نماید. مگر در دادن کمک های مادی به او شتاب نمی ورزید.

امانیست ها به رغم تنگدستی، توانستند یکپارچه شوند و شبکه های پر شاخ و برگ و پایگاه هایی را در برلین، استانبول، بغداد، مکه، تهران، مشهد، کربلا، بمبی کویته و پیشاور راه بیندازند. شمار هواداران امان الله خان در میان باشندگان افغانی و پتان ها پیوسته رو به افزایش بود. از این رو، در یکی از گزارش های استخبارات بریتانیا با نگرانی نشاندهی شده بود: «هرگاه تنها امان الله یا یکی از اعضای بانفوذ (موثر) از «حواریون» او بتوانند به گستره قبایل پشتون برسند، این کار به معنای واژگونی خاندان حاکم [در افغانستان-گ.] خواهد بود».[۵۷۷]

به ویژه بایسته است در باره پویایی هوادارن حکومت پیشین در تاشکنت سخن گفت که در آن بر پایه مدارک سازمان های اطلاعاتی بریتانیا نزدیک به ششصد تن از امانیست ها در تکاپو بودند. رهبر آنان رحیم جان[۵۷۸]- پسر عم امان الله خان بود. روشن است که زیر رهبری او، آن ها دست روی دست گذاشته به تماشا ننشسته بودند.

آوازه ها در باره بازگشت امان الله به کشور در آینده نزدیک و نیز رسیدن اطلاعات در باره تکاپوهای هواداران او در تاشکنت، امانیست های درون افغانستان را به گامبرداری هایی بر می انگیختند برای این که به کمک شوروی پیوندهایی با امان الله برای ریختن برنامه اقدامات باهمی برپا نمایند. در این راستا، به تاریخ **۲۴** دسامبر **۱۹۳۴** فرستادگان درواز خان، رسول خان و قلی بای[۵۷۹]- رهبران رسوخمند به یکی از پاسگاه های مرزی شوروی مربوط دسته مرزبانی کرکی- آمده، از نمایندگان کمیساریای خلق در امور خارجی خواهش نمودند روشن سازند که امان الله خان کجاست و «آیا خواهان از سرگیری مبارزه بر سر تخت افغانستان است یا نه؟»[۵۸۰]

بر پایه اطلاعات قلی بای، آن ها آماده بودند در برابر ظاهر شاه پنجاه و پنج هزار نفر مسلح را به قیام بکشانند. همچنان به آگاهی شوروی ها رسانیدند که عبدالرحیم خان [نائب سالار-گ.]- والی هرات آماده است با یگان های پادگان هرات که به او وفادار اند، به آنان بپیوندند. رسول خان در جنوری **۱۹۳۵** آهنگ سفر حج داشت و می خواست پیش از رفتن، پاسخ امان الله خان را دریافت دارد.

---

[۵۷۷] . L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P . ٤٩.

[۵۷۸]. گمان می رود سخن از سردار رحیم شیون- فرهنگمند نامدار در میان باشد که در شوروی ماندگار شد، شهروندی آن کشور را پذیرفت، سال ها در تاشکنت، مسکو و تفلیس زیست، همسر گرجی برگزید و دیگر تا پایان زندگانی به میهن باز نگردید.- گ.

[۵۷۹]. روانشاد شیون نام این بای را نذیر قل بای میمنگی نوشته اند.- گ.

[۵۸۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال **۱۹۳۵**، پرونده ویژه ۱۷، کارتن ۱۷۷، پوشه **۲۹**، برگ۷۷ .

در پاسخ به این پرسش که آیا این اطلاعات به دسترس امان الله خان گذاشته شده بودند یا نه؟ باید گفت که بر پایه اسناد فاش شده بایگانی های روسیه، که تا این دم به دسترس پژوهشگران گذاشته شده است، به دشوار بتوان چیزی یافت. مگر، هر چه بود، توطئه چینان قاطعانه آماده بودند و در پی راه اندازی خیزش مسلحانه حتا بدون دربافت محوز از امان الله خان.

در این پیوند، سازمان های ویژه شوروی آگاهانه و بیدارانه مترصد اقدامات آتیه آنان بودند. در اوایل **۱۹۳۵** روشن گردید که که نیروهای دروازخان و رسول خان با هم متحد گردیده اند. چنین بر می آید که حکومت افغانستان بر آنان مشکوک شده و دست به اتخاذ تدبیرهای بایسته واکنشی یازیده بود. در نتیجه؛ قیام ضد دولتی در افغانستان بر هم خورده، خود رسول خان نتوانست به مکه برود- جایی که نشست های پنهانی امانیست ها به گونه منظم برگزار می گردید. استخبارات افغانستان یک بار دیگر کارایی خود را به نمایش گذاشت.

امان الله خان به سال **۱۹۳۵** به حج رفت. او از حضور خود در مکه – شهر مقدس مسلمانان – جایی که از پول خود مهمانخانه بزرگی را برای بود و باش حجاج افغانی ساخته بود، برای انجام گفتگوها با سران قبایل مرزی پشتون و نمایندگان مسلمانان هند بهره می گرفت. گفته می شد که یکی از آن ها- رحیم رسول خان حتا به او دو صد هزار روپیه داده بود. امان الله هنگام گفتگوها با پتان ها ابراز امیدواری کرد که تا یکی– دو سال در استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی و افغانستان، قیام سراسری قبایل مرزی آغاز خواهد گردید و او را بار دیگر بر اورنگ شهریاری افغانستان خواهد رساند.[۵۸۱]

امانیست ها در میان حاجیان پشتون، نامه یی را پخش نمودند که در آن انگلیسی ها به عنوان دشمنان همه مسلمانان خوانده شده بودند. در این پیام ها هواداران امان الله، مسلمانان هند و افغانستان را به جهاد در برابر بریتانیای کبیر فرا می خواندند. هنگامی که یکی از این نامه ها به دست حکومت بریتانیا رسید، فریزر تیتلر- فرستاده بریتانیا در کابل بی درنگ تبلیغات هوادارن امان الله خان در میان قبایل مرزی را به آگاهی حکومت افغانستان رساند. منطقی است گمان بزنیم که دولت های افغانی و انگلیسی بی درنگ تدبیرهایی را برای به چنگ آوردن نامه ها روی دست گرفته باشند.

همزمان با آن، انگلیس پویایی های دیپلماتیکی را هم در رم به راه انداخت تا حکومت ایتالیا را ناگزیر سازد که کنترل خود را بر پویایی های امان الله خان بیشتر سازد.[۵۸۲]در یک سخن؛ پیامدهای سیاسی سفر حج امان الله خان چنان بود که در لندن و کابل هنگامه بزرگی را بر پا کرد.

---

[۵۸۱]. گزارش معاون قونسول انگلیس در جده تاریخی۱۹۳۵ /۳/۲۱

// L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P . ۱۵

[۵۸۲]. L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P . ۳۱-۳۳

دلهره و پریشانی انگلیسی ها مدلل بود. چون استخبارات بریتانیا توانسته بود تثبیت نماید که امانیست ها در هنگام حج ۱۹۳۵ نه تنها پشتون ها را به خیزش در برابر بریتانیا و ظاهر شاه فرا خوانده بودند، بل نیز گفتگوهای محرمی با نمایندگان شوروی انجام داده بودند. دشوار نیست گمان زد که چه مسایلی در این گفتگوها بررسی شده بود.

پس از چندی، تماس های نوید بخش با شوروی ها که برای امان الله پیام آور کامگاری بودند، ناگهانی برهم خوردند... دلیل آن این بود که استالین از مهرورزی آشکار کشورهای فاشیستی به امان الله که به همکاری با آن ها ابراز آمادگی می کرد، هراس داشت. برای مثال، در آستانه تجاوز ایتالیای فاشیستی بر ایتیوپی، امان الله خان به این کشور رفت و اجنت های ایتالیایی در میان مسلمانان ایتیوپی نامه او را پخش کردند که او در آن مسلمانان ایتیوپی را به «قیام در برابر دست نشاندگان انگلیس و نصارا»[۵۸۳] فرا می خواند.

چنین کارهایی برای این که حکومت شوروی دیگر نخواهد به «دوست» دیرین افغانی خود کمک نماید، بیخی بسنده بودند. به نوبه خود، [نومیدشدن-گ.] امان الله خان و حواریون او [از یاری شوروی ها-گ.] آن ها را به همکاری با ایتالیایی ها و آلمانی ها بر می انگیخت. در این جا یک مثل خردمندانه خاور زمین مصداق می یابد که می گوید: «آب برده، برای نجات خود به هر خس و خاشاکی چنگ می اندازد». امان الله خان درست چنین می کرد.

[۵۸۳]. فشرده تبصره های رسانه های هندی// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵۶ ب، سال ۱۹۳۶، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۱۳۹، پوشه ۱۵، برگ ۹۶.

بخش بیست و ششم
اوج شکوه فقیر ایپی

امان الله خان با امیدوار بودن به قیام نیرومند قبایل پشتون در افغانستان و هند، اوضاع انفجار آمیز در مرزهای هند و افغانستان را در سال های دهه سی سده بیستم درست ارزیابی کرده بود. مگر، چنانی که رویدادهای بعدی نشان دادند، با آن که اجتناب ناپذیری قیام نیرومند ضد بریتانیایی پتان های نوار «آزاد» برای همه سیاستمداران که با اوضاع در گستره قبایل پشتون آشنایی داشتند، هویدا بود، امیدواری او به بازگشت پیروزمندانه به میهن چونان یک آرزوی تحقق ناپذیر ماند.

انگیزه قیام تازه مسلحانه ضد انگلیسی قبایل وزیرستان تلاش نوبتی حکومت هند بریتانیایی مبنی بر قائم ساختن کنترل خود بر دور دست ترین نواحی بود و باش وزیری ها بود. روی این منظور، انگلیسی ها در پی آن برآمدند تا در وزیرستان راه های نظامی جدیدی به درازی صد کیلومتر بسازند. انگلیسی ها با این سنجش که شبکه راه های کشیده شده و دژهای ساخته شده کنونی کنترل نظامی مطمئنی را بر وزیری ها و مسعودها تامین می نماید، بر آن بودند که حتا راه آهن را از طریق زمین های این قبایل به سوی مرز افغانستان بکشند.[۵۸۴]

حکومت هند بریتانیایی در پی گشودن دشوار گذر ترین نواحی وزیرستان، حتا بر خلع سلاح کردن باشندگان بومی و گرفتن مالیات از آنان سنجش داشت. هم در لندن و هم در سمله می دانستند که تلاش های مبنی بر خلع سلاح وزیری ها و مسعودها منجر به خیزش های تازه یی خواهد گردید. مگر با این هم، انگلیسی ها بر آن شدند تا به پیشواز خطر بروند.

ربوده شدن دوشیزه یی به نام چاند بی بی در ماه مارچ ۱۹۳۶ بهانه یی برای خیزش وزیری ها گردید. این دوشیزه را که دختر یک خانواده ثروتمند هندی بود، یک جوان توری خیل پشتون ربوده بود. اختطاف دوشیزگان در استان مرزی شمال باختری امری عادی بود. مگر این بار منجر به وخامت شدید اختلافات میان هندوها و مسلمانان در بین باشندگان این استان گردید. هندوها کارزار اعتراضی برپا کردند و از حکومت انگلیس خواستار روی دست گرفتن هرگونه تدبیرها برای بازگردانیدن چاند بی بی به خانواده اش گردیدند.

مقارن با این دم، دوشیزه چاند آیین اسلام را پذیرفته و با جوان پشتون عروسی کرده بود. از این رو، توری خیلی ها از باز پس دادن دختر سر باز زدند. گرفتن زن- آن هم زنی که اسلام آورده، و با یک پشتون عروسی کرده بود، از

[۵۸۴]. Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹٦۸.P.٦۰.

نزد او به معنای اهانت مرگباری به آبروی او و تبار او بود. از این رو، همه قبایل وزیرستان مخالف آن بودند که چاند بی بی را به خانواده اش باز پس بسپارند.[۵۸۵]

میرزا علی خان (مشهور به فقیر ایپی)– پیشوای مذهبی توری خیل ها با بهره گیری از ناخشنودی سراسری پشتون های وزیرستان، تصمیم گرفت آغاز به قیام در برابر انگلیسی ها نماید. با بررسی زندگینامه او روشن می گردد که تنها چنین آدمی می توانست نیرومندترین شورش پتان ها در برابر انگلیس را سازماندهی و رهبری نماید. فقیر ایپی فرزند یک خاندان روحانی بود. پدر و نیای او پیشوایان مذهبی سرشناس و بنامی در وزیرستان بودند که با قبایل جنگجوی مدی خیل و توری خیل پیوندها و رشته های خویشاوندی داشتند.[۵۸۶]

این گونه، فقیر ایپی می توانست در مبارزه در برابر انگلیسی ها نه تنها از اتوریته مذهبی خود سود جوید، بل نیز از پیوندهای همریشگی خانوادگی با سرشناسان قبیله یی بهره مند باشد. او هنوز جوانی بود که قبیله داورها او را به عنوان رهبر مذهبی خود پذیرفتند.[۵۸۷]

به سال **۱۹۳۳** میرزا علی خان با لشکر خود در شبیخون های قبایل مرزی به رهبری فقیر لیونی بر خوست شرکت داشت که در نتیجه آن شهرت و محبوبیت او به پیمانه چشمگیری هم در وزیرستان و هم در مناطق جنوبی افغانستان بالا رفت. سر از این دم او به یکی از پر نفوذ ترین روحانیون مسلمان در دره خایسور که بخشی از زمین های آنان به توری خیلی ها و مسعودها تعلق داشت، مبدل گردید.

این گستره به خاطر مقاومت کوهنشینان هنوز هم به روی انگلیس بسته مانده بود. در این پیوند، حکومت هند بریتانیایی در ماه فبروری **۱۹۳۵** بر توری خیلی ها سازشنامه یی را در باره ساختن دژ نو و راه به سوی دره خایسور تحمیل کردند و در میانه های ماه فبروری **۱۹۳۶** سپاهیان خود را در این ناحیه پیاده کردند. سر از این لحظه، زمین های توری خیل به مرکز خیزش های نیرومند ضد بریتانیایی مبدل گردید. حادثه مربوط به چاند بی بی تنها تکانه یی گردید برای آغاز خیزش.

به محض این که حکومت هند بریتانیایی تقاضای بازگردانیدن دختر ربوده شده را نمود، میرزا علی خان وزیری ها را فرا خواند تا بر شهر بنو یورش ببرند. مگر بهار سال **۱۹۳۶** از او تنها داورها پشتیبانی نمودند که او از جمع آنان

---

[۵۸۵]. Hauner M. one against the Empire// Journal Contemporary History. ۱۹۸۱. N. ۱. P.۱۸۹.

[۵۸۶]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵۶۶، سال ۱۹۷۳، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۱۳۹، پوشه ۱۶، برگ ۲۰۷.

[۵۸۷] .Warren A. Waziristan, the Faqir of Ipi and the Indian Army. The Norh- West Frontier Revlt of ۱۹۳٦-۱۹۳۷. Oxford, ۲۰۰۰. P. ۸٤-۸٥.

لشکری را فراهم آورده بود و به سوی مرزهای اداری بنو به راه افتادند.[۵۸۸] حتا توری خیل ها در آن برهه نمی خواستند در برابر انگلیسی ها به پا برخیزند. آن ها مایل نبودند صدها هزار روپیه یی را که حکومت بریتانیا به آنان پرداخته بود، از دست بدهند و نیز امیدوار بودند که دادگاه بریتانیایی فیصله خواهد کرد تا چند بی بی نزد شوهرش بماند. مگر در سپتامبر ۱۹۳۶ حکومت انگلیس بر خلاف چنین فیصله کرد که دختر به خانواداه اش برگردانیده شود.

این بود که کار به کام فقیر ایپی شد و اوج شکوه او فرا رسید. او پیامی نوشت به باشندگان وزیرستان که در آن پشتون ها را به قیام در دفاع از اسلام فرا خواند. او به سرعت توانست اتحادیه قبایل وزیرستان شمالی را در برابر انگلیسی ها به میان بیاورد و قیام گسترده بزرگمقیاس در برابر آنان رهبری نماید.[۵۸۹]

فقیر ایپی خود را چونان سازمانده توانمند جنگ چریکی تبارز داد. او توانست طی موعد کوتاهی لشکر بزرگی را آراسته و مسلح سازد، که از دره خایسور دست به اقدامات یازیده و مواصلات میان رزماک و بنو را بر هم بزنند و پاسگاه ها و دژهای بریتانیایی را به محاصره بکشانند. در نتیجه، انگلیسی ها کنترل بر وزیرستان را از دست دادند. انگلیسی ها برای شکستاندن محاصره رزماک و بنو، ناگزیر گردیدند تیپ تقویت شده یی را به وزیرستان گسیل دارند که با پشتیبانی نیروی هوایی، توپخانه و زرهدارها، با نبردهای خونین توانستند به رزماک برسند. مگر نیروی هوایی در آغاز نتوانسته بود حمایت موثری از سپاهیان پیشتاز انجام دهد. چون دسته های فقیر ایپی شب هنگام به راه افتاده، بر سپاهیان انگلیسی شبیخون می زدند.[۵۹۰]

فقیر ایپی بر سپاهیان خود بس موفقانه فرمان می راند. هنگامی که انگلیسی ها آغاز به تهاجم می نمودند، آن ها بی درنگ چندین ضربه پیهم وارد می آوردند. به یاری چنین تاکتیکی، قیام کنندگان می توانستند تهاجم سپاهیان انگلیسی را کند ساخته و یا گاهگاهی بیخی بر هم بزنند.

تنها پس از دو ماه پس از آغاز قیام وزیری ها، فرماندهی بریتانیا تلاش ورزید عملیات سرکوبگرانه را در دره خایسور انجام دهد. به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ دو تیپ از رزماک و بنو آغاز به تهاجم به سوی توری خیل نمودند. هدف اصلی آن ها تصرف دهکده بیچی کاشکای (سنگرگاه نیروهای اصلی فقیر ایپی)، بود. سپاهیان بریتانیایی توانستند با پشتیبانی پیوسته نیروی هوایی و زرهدار به تاریخ ۲۷ نوامبر این دهکده را بگیرند. مگر وزیری ها در اندیشه آن نبودند تا به مقاومت پایان دهند و ضربات خود را بر انگلیسی ها را شدت بخشیدند که در نتیجه ناگزیر گردیدند با دستپاچگی عقب نشینی نمایند.

---

[۵۸۸] . Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹٦۸.P.٦۱

[۵۸۹] . Hauner M. one against the Empire// Journal Contemporary History. ۱۹۸۱. N. ۱. P.۱۸۹

[۵۹۰] . Swinson A. H. Op.cit. P. ۳۲۷, Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹- ۱۹٤۷. The Story of NWF of India.L., ۱۹٦۸. P. ۲٦٤.

نخستین عملیات سرکوبگرانه در برابر فقیر ایپی برای انگلیسی ها با شکست کامل رو به رو گردید.

زمستان سال های ۱۹۳۶-۱۹۳۷ وزیری ها و حکومت بریتانیا برای از سرگیری اقدامات رزمی برای بهار آمادگی می گرفتند. انگلیسی ها در ماه دسامبر ساختن راه از بنو به سوی دره خایسور را به پایان بردند. برای تقویت سپاهیان در بنو و رزماک، یک تیپ دیگر نیز گسیل گردید که با دو بطریه توپچی و زرهپوش های سبک تقویت گردیده بود.[۵۹۱] فقیر ایپی نیز به تقویت نیروهایش پرداخته بود. او در ماه فبروری ۱۹۳۷ همه «حصه داران» وزیری را فراخواند تا از خدمت انگلیسی ها بگریزند و به جهاد در برابر آن ها بپردازند. پس از این تهاجم، بخش بزرگی از حصه داران به سوی او آمدند و نیروهای شوروشی به چند هزار جنگجو افزایش یافت.

مقارن با این لحظه، فقیر دیگر نماد آزادی وزیرستان گردیده بود و نام او با افسانه ها گره خورده بود. اسپاین- تاریخنویس امریکایی- پرداز دقیقی از شخصیت فقیر ایپی نموده است: «فقیر به پیمان شکنی و خشونتبار ترین روش های پیشبرد جنگ گرایش داشت. او با پیشداوری های مذهبی پشتون ها بازی می کرد. از همه کسانی که می توانستند پول بپردازند، رشوه می ستاند. به خود کامه ترین تبهکاران پناه می داد و به ازای رهزنی ها و دستبردها و یا کشتارهای کودکان ماموران انگلیسی در نوار آزاد جایزه می پرداخت. مگر هر چه بود، نام فقیر در میان مردم مرز نشین شمال باختری هند به افسانه مبدل گردیده بود و این افسانه بی پایه و پشتوانه نبود. فراخوان مذهبی او چونان دشمن سوگند خورده انگلیسی ها به پیمانه بزرگی دلیل کامیابی او را در آغاز قیام گردیده بود».[۵۹۲]

فقیر ایپی، حتا بر پایه معیارهای خاورزمین، بس پیمان شکن بود و در برابر دشمنان خود بس خشن و سنگدل. مگر در چشمان پشتون ها این کارهایش نیز به سان سجایا می نمودند.

مقارن با بهار ۱۹۳۷ نیروهای شورشیان سر به ده هزار رزمنده زد.[۵۹۳] به فقیر همچنان آن قبایلی که از سوی انگلیسی ها سوبسایدی دریافت می نمودند و جنگجویان خود را به لشکر او نمی فرستادند، کمک نمودند. آن ها به فقیر پول و اسلحه می دادند و به دسته های او در سرزمین خود پناه می دادند.[۵۹۴] به یاری این کمک ها، شورشیان بسیار خوب مسلح بوده و از ناحیه خوار بار کمبود احساس نمی کردند. به دسترس فقیر حتا چند دستگاه توپ ساخت دست خود قبایل نیز گذاشته شده بود که او آن ها را هنگام محاصره استحکامات بریتانیایی موفقانه به کار می برد.[۵۹۵]

---

[۵۹۱] . Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹- ۱۹٤۷. The Story of NWF of India.L., ۱۹٦۸. P. ۲۷۵
[۵۹۲] . Spain j. People of the Khyber. N. Y., ۱۹٦۳ P. ۱۳۱-۱۳۲.
[۵۹۳] . Miller C. Khyber: British Indians North- West Frontier. N.Y., ۱۹۷۷.
[۵۹٤] . Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۳۵.
[۵۹۵] . Swinson C. NWF. L.,۱۹٦۷. P. ۳۲۸.

فرماندهی بریتانیا با درک این موضوع که کارزار ۱۹۳۷ بس سهمگین خواهد بود، دو تیپ و یک لشکر دیگر را نیز به وزیرستان گسیل داشت.[۵۹۶] فرماندهی بریتانیا تنها با تمرکز پنجاه هزار پیاده و شمار بسیار تانک ها تصمیم گرفت آغاز به عملیات در برابر توری خیلی نماید. فقیر ایپی بی آن که در انتظار حمله انگلیسی ها بماند، ضربات پیهمی به نیروهای آنان وارد می آورد. در اوایل ۱۹۳۷ لشکرهای او ۳۶ یورش در برابر تاسیسات بریتانیایی انجام دادند.[۵۹۷]

پست های تحکیم شده ساخته شده از سوی انگلیسی ها برای محاصره دره خایسور و شهر بنو که به پایگاه اصلی رس رسانی سپاهیان بریتانیایی در وزیرستان مبدل گردیده بود، آماج سریع ترین ضربات گردیدند.[۵۹۸] درست همانند پاییز سال ۱۹۳۶ فقیر ایپی بار دیگر رزماک را که پادگان آن متشکل از ده هزار سرباز و افسر انگلیسی بود، به محاصره کشانید. انگلیسی ها برای فلج ساختن پویایی های لشکرهای پشتون ها در ماه مارچ ۱۹۳۷ بر دره های شک تو وخایسور محاصره هوایی برقرار ساختند: شب و روز هواپیماهای بریتانیایی بر فراز آسمان این نواحی به گشتزنی هوایی می پرداختند و بر هر آن چه که می جنبید، بمب فرو می ریختند.[۵۹۹]

بمباران های پیهم، فقیر ایپی را ناگزیر گردانیدند تا ستاد فرماندهی خود را به غاری در نزدیکی دهکده ارسلاکوت ببرد. این جا بسیار آگاهانه و خردورزانه برگزیده شده بود. چون در مرز سرزمین های توری خیل و مسعود که ظاهرا با انگلیسی ها در صلح به سر می بردند، واقع شده بود.[۶۰۰] فقیر و دسته های او در صورت بروز خطر ، همواره می توانستند نزد مسعودها پناه ببرند و نجات یابند و انگلیسی ها نمی توانستند به پیگیرد آنان بپردازند. چون ریسک نمی کردند این قبیله را بر انگیزند. فقیر ایپی از دره شک تو به رهبری لشکرهای قبایل شوریده که بر سپاهیان انگلیسی پیوسته ضرباتی وارد می آوردند، ادامه می داد.

انگلیسی ها به مقصد دفع سریع حملات وزیری ها، آغاز به گشتزنی در راه ها با کاروان های مکانیزه متشکل بر زرهدارها و کامیون های نفربر پیاده نمودند. همو، همین کاروان ها بیشترین تلفات را در کارزار وزیرستان دیدند. برای مثال، به تاریخ سوم اپریل ۱۹۳۷ یکی از لشکرهای فقیر ایپی دامی را گسترانید که در آن کاروانی مشتمل بر ۴۷ کامیون و ۴ زرهدار به محاصره افتادند. وزیری ها برای آن که کاروان را باز ایستانند، در آغاز زرهدار پیشتاز را زدند و سپس پیاده نظام را به رگبار گلوله های تفنگ بستند.

با توجه به آن که آتشباری بر کاروان، از سنگرهای بلند کوهی صورت می گرفت، سه زرهدار دیگر نتوانستند کاروان را زیر پوشش بگیرند. از این رو، طی چند دقیقه انگلیسی ها بیش از صد نفر کشته و زخمی داده بودند.

---

۵۹۶ . Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹- ۱۹٤۷. The Story of NWF of India.L., ۱۹٦۸. P. ۲۷۵
۵۹۷ . Ibid.
۵۹۸ . Jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala, ۱۹۸۱. P. ٦۲.
۵۹۹ . Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹٦۸.P.٦۱
٦۰۰ . Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۲۸

پیک پیروزی های فقیر ایپی در سراسر قبایل پشتون پخش گردید. این بود که دسته های نوتر و نوتر داوطلبان به او می پیوستند و شمار لشکریان را به پیمانه چشمگیری افزایش می یافت.

فرماندهی بریتانیا در سال ۱۹۳۷ با نگرانی مترصد آن بود که چگونه هر چه بیشتر قبایل پشتون جنوب افغانستان به قیام وزیرستان می پیوندند. بهار همین سال، پنج هزار رزمجوی پشتون از افغانستان در نوار «آزاد»، در برابر سپاهیان انگلیسی، می جنگیدند. در لشکری که فقیر ایپی خود بر آن فرمان می راند، نزدیک به یک سوم رزمندگان آن – نزدیک به هزار نفر از باشندگان افغانستان بودند.[۶۰۱]

چند روز دیگر انگلیسی ها یورش های سهمگین پشتون ها را دفع کردند و یارای اندیشیدن در باره تهاجم را نداشتند. تنها بمباران های سنگین و آتش رگبارترین توپخانه پشتون ها را ناگزیر گردانیدند تا عقب نشینی نمایند.[۶۰۲] سپاهیان بریتانیایی با استقرار و عقب زدن حملات سرسختانه وزیری ها به آهستگی به پیشروی به سوی ارسلاکوت آغاز کردند. نبردهای سنگین بر سر این منطقه نشیمنی تا پایان ماه می ادامه یافت.

در روند این نبردها انگلیسی ها تلاش ورزیدند فقیر ایپی را بکشند. در یکی از شب های ماه می، دسته ویژه کوهنوردان پنهانی به دهانه غاری آمدند که در آن فقیر می زیست و چندین نارنجک را به درون آن پرتاب کردند. مگر، پیشوای وزیری ها از طریق راه پنهانی دیگری از مغاره گریخت. در اواخر ماه می مقاومت وزیری ها از این هم بیشتر افزایش یافت. چون از افغانستان نیروهای تقویتی به آنان پیوستند.

در این اوضاع، فرماندهی بریتانیا در باره نابودسازی ارسلاکوت فرمان داد که بی آن هم در روند نبردها به شدت ویران شده بود. پس از انفجار دادن سه مغاره که قبلا پناهگاه های فقیر و دسته های او بودند، سپاهیان انگلیسی که از سوی پشتون ها تعقیب می شدند، شتاب زده عقب نشستند.[۶۰۳] در عمل، عملیات در برابر فقیر ایپی با شکست رو به رو شد، چون نتوانستند بر دره شک تو کنترل برپا نمایند و مقاومت وزیری ها به پا خاسته درهم نشکست.

هنگامی که هنوز نبردها بر سر ارسلاکوت ادامه داشت، مسعودها به پا خاستند. وضعیت سپاهیان بریتانیایی در وزیرستان به شدت وخیم گردید. انگلیسی ها که نتوانسته بودند مقاومت وزیری ها را درهم بشکنند، ناگزیر گردیدند قیام نیرومندی را در پشت جبهه خود در هم بکوبند. قبایل مسعود می توانستند تا سی هزار جنگجو را به میدان بیاورند. از این رو، فرماندهی بریتانیایی امیدی در شکستن سریع مقاومت آن ها نداشتند.

---

[۶۰۱] . Warren A. Waziristan, the Faqir of Ipi and the Indian Army. The Norh- West Frontier Revlt of ۱۹۳۶-۱۹۳۷. Oxford, ۲۰۰۰. P. ۱۶۱, ۲۰۵.

[۶۰۲] . Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹- ۱۹۴۷. The Story of NWF of India.L., ۱۹۶۸. P.۲۶۶, ۲۷۶, ۲۷۹.

[۶۰۳] . Elliot j. The Frontier ۱۸۳۹- ۱۹۴۷. The Story of NWF of India.L., ۱۹۶۸. P.۲۷۷

آن ها نمی توانستند به اقدامات رزمی در دره شک تو بیش از این ادامه دهند. چون قیام مسعودها نیروهای اصلی سپاهیان انگلیسی را به خود مصروف می داشت. لشکرهای فقیر ایپی به بهره گیری از اوضاع مساعد آغاز به شبیخون زدن به بنو نمودند. تقریبا هرماه شهر آماج حملات قرار می گرفت.[۶۰۴]

انگلیسی ها، برای دفاع از بنو، سپاهیان خود را در جنوب رزماک تقویت بخشیدند و آغاز به کشیدن راه ها و دژهای نو در گذرگاه کوهات نمودند.[۶۰۵] روی همین منظور، پاسداری از مرزهای اداری تقویت گردید.

مگر، حتا اشغال نواحی قبایلی همجوار با بنو، نمی توانست از شبیخون های مسعودها به اعماق حوزه های اداری جلوگیری نماید. برای مثال، به تاریخ ۲۴ ماه می ۱۹۳۷ مسعودها حتا برای چندی حرکت راه آهن میان بنو و دیره اسماعیل خان را برهم زدند. پیش از این، در تاریخ استان مرزی شمال باختری، پشتون ها هیچگاهی بر قطارهای راه آهن حمله نمی کردند. چون راه آهن بسیار خوب از سوی سپاهیان انگلیسی پاسداری می شد.[۶۰۶]

مادامی که انگلیسی ها سرگرم دفع یورش های مسعودها بودند، فقیر ایپی هنوز فعالانه تر به مبارزه در برابر سپاهیان انگلیسی در وزیرستان شمالی ادامه می داد. به سال ۱۹۳۷ او موفق شد وزیری های مدی خیل را به قیام بکشاند. فقیر با رهبری لشکرهای آنان یک پست نظامی انگلیس را در نزدیکی گذرگاه لودارجی تصرف و ویران کرد.

پس از این، وزیری ها حمله بردند بر دژ داتا خیل. از رزماک و وانه برای نجات «پیشگامان توچی» فرماندهی بریتانیایی به گونه عاجل دو تیپ را گسیل نمودند که تنها از طریق چند ماه جنگ وزیری ها را ناگزیر ساختند عقب نشینند و پادگان محاصره شده دژ را نجات دهند.[۶۰۷]

به سال ۱۹۳۷ چیزی نمانده بود، که قیام وزیرستان به جنوب افغانستان سرایت کند و گسترش یابد. هاشم خان با ادامه دادن مشی نادر خان از دادن هرگونه کمک به وزیری ها به پا خاسته [به سود انگلیسی ها-گ.] خود داری ورزید و با شیوه های گوناگون به مشارکت پشتون های افغانستان در مبارزه در برابر انگلیسی ها سنگ اندازی می کرد. در نتیجه، حکومت ولایت جنوبی افغانستان در گزارش های محرم به کابل اطلاع داد که «وزیری ها حکومت را به باد

---

[۶۰۴] . Jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala, ۱۹۸۱. P. ۸۶.
[۶۰۵] . Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۳۰.
[۶۰۶] . Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹۶۸. P. ۶۶.
[۶۰۷] . Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۳۱-۲۳۴.

ناسزا و دشنام می گیرند و آن را متهم به خیانت و تهدید می نمایند که وقت آن فرا خواهد رسید که وزیری ها به حساب حکومت افغانستان برسند».[۶۰۸]

هاشم خان که ناگزیر گردیده بود این تهدیدات و افزایش ناخشنودی در میان باشندگان را جدی بگیرد، به همکاری آشکار نظامی با بریتانیای کبیر در برابر فقیر ایپی نپرداخت. حتا وزیر خاجه افغانستان به تاریخ ۸ جون ۱۹۳۷ حکومت انگلیس را به در دادن شورش قبایل مرزی متهم ساخت.

رخدادهای ماه جون ۱۹۳۷ همه خطراتی را که متوجه حکومت افغانستان (که درست مانند انگلیسی ها تلاش می ورزید کنترل بر قبایل مرزی را با ساختن دژها و راه های نو در سرزمین آن ها تقویت نماید) بود، تایید نمودند.

به تاریخ های ۲۱-۲۲ جولای غلزایی های ولایت جنوبی دست به قیام زدند. مرزبانان افغانی مانع از آن گردیدند که غلزایی ها به کمک وزیری ها بشتابند. شورشیان یکی از دژهای مرزی را با پادگان نزدیک به پنجصد نفر گرفتند. حکومت افغانستان به بسیار دشواری مقارن با اواخر سال موفق شد این شورش را سرکوب نماید.[۶۰۹] مگر تهدید قیام سراسری پشتون ها در دو سوی خط دیورند حفظ گردیده بود.

انگلیسی ها با فرا رسیدن زمستان ناگزیر گردیدند عملیات نظامی را در برابر فقیر ایپی پایان بخشند. کارزار سال ۱۹۳۷ برای انگلیس نافرجام پایان یافت. با آن که برای مالیه پردازان هندی به مبالغ نجومی تمام شد. آ. سونی سن – ژورنالیست نامدار انگلیسی، در کتاب خود در باره تاریخ مرز شمال باختری هند بریتانیایی این گونه به نتیجه گیری از عملیات سرکوبگرانه در وزیرستان پرداخت: «هنگامی که در ماه دسامبر ۱۹۳۷ چهل هزار سپاهی انگلیسی به پیشاور بازگشتند، اوضاع خوب نبود. در جنوری سال ۱۹۳۸ از این هم جنگی تر بود».[۶۱۰]

فقیر ایپی زمستان سال های ۱۹۳۸/۱۹۳۷ به عملیات رزمی در برابر انگلیسی ها ادامه داد. او، با آمادگی گرفتن برای دفع حملات نو سپاهیان انگلیس، فرمان داد راه ها را مین گذاری نمایند و چشمه سارها را مسموم و آلوده بسازند.[۶۱۱]

---

[۶۰۸]. نامه اطلاعاتی ستاد حوزه نظامی آسیای میانه «رخدادهای وزیرستان»، (می ۱۹۳۷)// بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۹۱۰، برگ ۸۳

[۶۰۹]. Warren A. Waziristan, the Faqir of Ipi and the Indian Army. The Norh- West Frontier Revlt of ۱۹۳٦-۱۹۳۷. P. ۲۰٤.

[۶۱۰]. Swinson C. NWF. L.,۱۹٦۷. P. ۳۳۰.

[۶۱۱]. Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۳۷.

فقیر، برای درگیر ساختن ناگزیر سپاهیان انگلیسی در دو جبهه، ملا شیر علی- رهبر مسعودهای شورشی را نزد خود خواست تا با او طرح اقدامات باهمی در بهار آینده را هماهنگ گرداند. فقیر افزون بر این، موفق شد اسلحه مدرن به شمول تیربارها برای لشکرهای خود به دست بیاورد.

سپاهیان انگلیسی، مانند همیشه اقدامات رزمی در وزیرستان را در ماه می- به تاریخ ۱۹ ماه می -۱۹۳۸ آغاز نمودند. محاصره هوایی دره شک تو از سر گرفته شد. بمباران های نو به جای آن که وزیری ها را بترساند، منجر به رشد تمایلات ضد بریتانیایی در میان باشندگان بومی گردیدند. بار دیگر، اوضاع سال ۱۹۳۷ تکرار گردید، هنگامی که انگلیسی ها به دلیل اقدامات رزمی پویای مسعودها نمی توانستند نیروهای اصلی خود را در برابر فقیر ایپی گسیل دارند. لشکرهای شیر علی با اقدامات خود نه تنها نیروهای چشمگیری از سپاهیان سرکوبگر را به سوی خود معطوف نگه داشته بودند، بل نیز فرماندهی بریتانیا را ناگزیر گردانیدند در برابر او بخش بزرگی از نیروی هوایی خود را بگمارد.[۶۱۲]

در همین هنگام، فقیر ایپی به تاریخ دهم ماه می دژ داتا خیل را به محاصره کشانید. تا تاریخ ۸ جون انگلیسی ها نتوانستند محاصره این دژ را بشکنانند. تنها تعداد بیشتر تیربارها پادگان آن از نابودمی کامل نجات داد. هنگامی که سپاهیان انگلیسی به داتا خیل رخنه کردند، این منطقه مسکونی به توپ خود ساخت فقیر ایپی مبدل شده بود و یکسره ویران گردیده بود. محاصره داتا خیل نمونه آشکار استعداد سپهداری فقیر ایپی شمرده می شود. او با عقب نشینی از دژ منتظر فرصت بود، هنگامی که انگلیسی ها سپاهیان خود را بیرون ببرند و در اواخر ماه جون آن را تا بن ویران نماید.

شورش در وزیرستان مقارن با ۱۹۳۸ دیگر نمی توانست یکسره چونان امر درونی هند بریتانیایی ارزیابی گردد. اقدامات گسترده سپاهیان انگلیسی در نوار «آزاد» قبایل، توجه جامعه جهانی را به خود جلب کرده بود. بمباران های وحشیانه روستاهای پشتون نشین را همه کشورهای اروپایی به باد نکوهش می گرفتند. مگر به ویژه سر و صدای بسیار در این باره در آلمان برپا شده بود. چون فاشیست ها تلاش می ورزیدند با همه وسایل در امر سرکوب قبایل پشتون، مزاحم انگلیسی ها شوند.

حتا اتحادیه ملل[۶۱۳] در ۱۹۳۷ در یکی از نشست های خود اوضاع در وزیرستان را به بررسی گرفته بود. بریتانیای کبیر برای آرام ساختن جوامع اروپایی وعده سپرد در برابر باشندگان غیر نظامی وزیرستان از نیروی هوایی کار نگیرد،[۶۱۴] مگر در عمل بمباران ها به همان شدت ادامه داشت. با این همه؛ فرماندهی انگلیس تا پایان ۱۹۳۸ نتوانست شورش را

---

[۶۱۲]. Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹٦۸. P. ۲۳۷-۲۳۸.

[۶۱۳]. سازمان ملل در آن هنگام هنوز به وجود نیامده بود.- گ.

[۶۱۴] . Miller C. Op. cit. P.۳٦۳.

در وزیرستان سرکوب نماید. فقیر ایپی که با توانمندی جنگ مانوری را پیش می برد، هر بار خود را از زیر ضربه انگلیسی ها می کشید و خود بر آنان ضربات محسوسی وارد می کرد. لشکرهای او طی کارزار سال ۱۹۳۸ بر سپاهیان بریتانیایی و تاسیسات استراتیژیک ۶۵ بار یورش برده بودند.[۶۱۵]

یکی از این یورش ها فقیر ایپی و شیر علی را در سراسر جهان به شهرت رساند. شب هنگام ۲۳ جولای لشکر زیر فرماندهی شیر علی بر بنو تاخته، آن را گرفت. برای نخستین بار یک شهر بزرگ استان مرزی شمال باختری به دست پشتون های شورشی افتاد. این کار به یاری باشندگان بومی که در سیمای فقیر ایپی آزادکنندگان خود را می دیدند، صورت گرفت. هر چند هم، روز دیگر، پشتون ها با از راه رسیدن سپاهیان انگلیسی به کوه ها عقب نشستند. با آن هم، تقریبا لشکریان شیرعلی دو ماه آزگار با زمینگیر ساختن دو تیپ بریتانیایی، در نزدیکی این شهر به سر می بردند.[۶۱۶]

هندوها و سیک ها که بیش از دیگران هنگام تصرف بنو از سوی شیر علی زیانمند شده بودند، به گونه دسته جمعی آغاز به کوچیدن به آن ور رود سند نمودند. طی دوره کوتاهی باشندگان شهر تا یک سوم کاهش یافت. گرفتن بنو به سخن سوین سن «ضربه بزر گی بر پرستیژ بریتانیای کبیر بود».[۶۱۷]

به سال ۱۹۳۸ انگلیسی ها نتوانستند فقیر ایپی را شکست دهند و شورش در وزیرستان ادامه یافت. مگر سپاهیان بریتانیایی هر چه تنگتر حلقه محاصره پیرامون دره شک تو را می فشردند. راه ها و دژهای هر چه بیشتری در وزیرستان ساخته می شد. با تکیه بر آن ها، فرماندهی انگلیس توانست به سرعت سپاهیان خود را به بسیاری از نواحی وزیرستان گسیل دارد.

دو سال محاصره هوایی، زیان جبران ناپذیری به کشتزارها و رمه های مردم وارد آورد. گرسنگی از بمب های انگلیسی ها هم ترسناکتر بود. از این رو، کارزار سال ۱۹۳۹ در میانه های ماه می پایان یافت. به تاریخ ده اپریل دره شک تو از سوی انگلیسی ها گرفته شد و به تاریخ ۱۳ ماه می مقاومت توری خیل ها پایان پذیرفت.

فقیر ایپی در مغاره یی در نزدیکی دهکده دور افتاده گورویخت در سه کیلومتری مرز افغانستان پنهان شد. قبایل وزیرستان به رغم همه تقاضاها و تهدیدات انگلیسی ها او را تسلیم نکردند. فقیر بار دیگر در پی آن افتاد تا شورش

---

[۶۱۵] . Jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala, ۱۹۸۱. P. ۸۶

[۶۱۶] . Barton W. Indias NWF . L., ۱۹۳۹. P. ۲۳۸.

[۶۱۷] . Swinson C. NWF. L.,۱۹۶۷. P. ۳۳۱.

های نوی را در برابر انگلیسی ها آماده بسازد و حتا لزوم ایجاد دولت اسلامی در گستره قبایل پشتون را اعلام کرد – چیزی که حکومت انگلیس را سخت ترسانده بود.[۶۱۸]

حکومت هند بریتانیایی با آگاهی یابی از این برنامه ها، تقریبا همه سپاهیانی را که در عملیات سرکوبگرانه در برابر وزیری ها و مسعودها اشتراک داشتند، در وزیرستان ماند. بریتانیای کبیر در روند چندین سال از ترس پویایی های فقیر ایپی ناگزیر بود در وزیرستان یک گروهبندی چهل هزار نفری از سپاهیان را نگهدارد.

[۶۱۸]. گزارش س. سئچیف- کار دار (شارژ د آفیر) شوروی در کابل به و. دیکانوزوف- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی۰۳.۱۰.۱۹۳۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۳۹. پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۸۹. پوشه ۴ ، برگ ۱۷۱.

بخش بیست و هفتم

ماجرای پیر شامی [گیلانی]:

نخستین عملیات سرویس هاس اطلاعاتی رایش سوم در گستره قبایل پشتون

دشمنان بریتانیای کبیر نمی توانستند از اوضاع انفجار آمیز در نوار قبایل آزاد» بهره نگیرند: در ۱۹۳۸ آلمان و ایتالیا نخستین تلاش ها را برای برانگیختن آشوبی نیرومند در وزیرستان و جنوب افغانستان به سود خود انجام دادند. هر دو دولت فاشیستی می کوشیدند به کمک جنبش شورشی پشتون ها بنیه دفاعی امپراتوری بریتانیا را در آستانه جنگ جهانی دوم تضعیف نمایند.

از این رو، رم به سال ۱۹۳۸ آغاز به تجهیز فقیر ایپی با اسلحه کرد و سازمان اطلاعات آلمان به عنوان گام آزمایشی تحریکات گسترده یی را در مرز هند و افغانستان سازماندهی نمود. این عملیات، مانند بسیاری از تدبیرهای دیگر سازمان اطلاعات ارتش آلمان در خاورمیانه، یک عملیات چند منظوره بود. با آن که هدف اصلی آن ناآرام ساختن اوضاع در گستره قبایل پشتون بود.

به سال ۱۹۳۸ در برلین بار دیگر به امان الله خان- که با کمال میل آماده بود با کشورهای «محور» همکاری نماید، علاقه مند شدند. از این رو، بر هیتلر و حواریون او بود در محبویت امیر پیشین در میان قبایل مرزی مطئن شوند و بیازمایند به چه پیمانه موثر می توان قبایل را هم در برابر هند بریتانیایی و هم در برابر خاندان حاکم یحیی خیل [همدست انگلیسی ها -گ.] در افغانستان به کار گرفت.

هینتیگ– مدیر دفتر خاور میانه وزارت خارجه آلمان، طراح نخستین عملیات بزرگ اطلاعاتی آلمان در وزیرستان در آستانه جنگ جهانی دوم بود که زمان مدیدی در انتظار بود که چه وقتی بار دیگر بتواند پرشورانه «کارروایی» های ضد انگلیسی را در میان قبایل پشتون آغاز نماید. او، حتا پس از پایان جنگ جهانی اول، در ۱۹۲۰ - هنگامی که در چین در خدمت دیپلماتیک بود، توانسته بود بخشی از قبایل وزیرستان را به خیزش مسلحانه در برابر انگلیسی ها بشوراند. [۶۱۹] از این رو، هنگامی که در وزیرستان قیام بزرگی به رهبری فقیر ایپی درگرفت، بر آن شد که فرصت طلایی فرا رسیده است و در این پیوند، با یکی از اجنت های خود در سوریه ارتباط گرفت.

[۶۱۹] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany Japan and Indian Natiolists in the Second World War. Stutgard. ۱۹۸۱. P.۳۱۳.

این اجنت، محمد سعد گیلانی- پیر طریقه قادریه در سوریه بود که در میان قبایل پشتون به نام «شامی پیر» (پیر شامی) شهرت داشت. این پیر مقدس یکی از اعضای خاندان بزرگ گیلانی بود که در جهان اسلام از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. عموی او، حسین گیلانی- مفتی اعظم اورشلیم [(بیت المقدس-گ.)]، پیشوای جهانی طریقه بود که با کشورهای محور همکاری داشت. افزون بر این، سعد گیلانی از خویشاوندان دور امان الله خان[۶۲۰] (حامی بزرگ قبایل وزیرستان در مبارزات آن ها در برابر انگلیس) به شمار می رفت.[۶۲۱]همچنان در افغانستان طریقه قادریه پر شاخ و برگ ترین طریقه شمرده می شد: حتا بسیاری از وزیران حکومت افغانستان عضو این طریق بودند. در آن برهه، در سراسر جهان بیش از پنجاه میلیون نفر خود را پیرو قادریه می شمردند!...

در یک سخن، نامزدی پیر شامی شایسته ترین و سزاوار ترین نامزدی برای سازماندهی «کارروایی» های بزرگ در مرزهای هند و افغانستان بود.

برنامه عملیات «وزیرستان» تدوین شده در آلمان بسیار ساده بود: پیر شامی می بایست بکوشد تا قبایل مرزی پشتون را برای یورش بر کابل برای نشاندن امان الله خان بر تخت فرا بخواند. رهبران فاشیست نیک آگاه بودند که در گذشته پشتون ها چند بار تلاش ورزیده بودند نادر شاه را که از کمک به آنان در مبارزه شان در برابر انگلیسی ها خود داری ورزیده بود، سرنگون سازند.

از این رو، در برلین تردیدی نداشتند که فراخوان خویشاوند امان الله– پیر سعد گیلانی به یورش مسلحانه بر حکومت هوادار انگلیس در کابل، از سوی باشندگان نوار «آزاد» هند بریتانیایی حمایت خواهد شد.
در آن هنگام، در وزارت خارجه آلمان، به دشوار کسی می توانست به سرنگونی ظاهر شاه در اثر قیام بر انگیخته شده از سوی پیر شامی در مرز هند و افغانستان سنجش نماید. مگر، در هر گونه تحول اوضاع در وزیرستان ، برد با آلمان بود. چون قیام دیگر کوهنشینان در مرزهای هند و افغانستان به آن می انجامید که انگلیسی ها سپاهیان بیشتری را به هند گسیل دارند.

می توان «دلپرانه» نشاندهی کرد که هینتیگ به پیروزی تهاجم وزیری ها و مسعودها بر کابل و روی کار آوردن دو باره امان الله خان امید چندانی نداشت. از این رو، حتا سفارت آلمان در کابل در روشنی عملیات ویرانگرانه برنامه

---

[۶۲۰]. خاستگاه مادر شهبانو ثریا- همسر محمود طرزی شهر شام (دمشق امروزی) سوریه بود. - گ.

[۶۲۱] . زندگینامه فشرده پیر شامی در این کتاب آدمک آمده است:

Adamec L.W. Historical and Political Whos Who of Afghanistan. Garz ۱۹۷۵. P.۱۷۵-۱۷۶.

ریزیی شده در میان قبایل مرزی، گذاشته شده نبود. شاید هم، این کار عمدی صورت گرفته بود تا استخبارات انگلیس و افغانستان نتوانند دست داشتن آلمان را در رویدادهای وزیرستان ثابت نمایند.

هینتیگ از تجربه خود در سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ در افغانستان می دانست که بدون پول هرگونه تکاپوی ضد انگلیسی در میان قبایل مرزی پشتون محکوم به شکست است. از این رو، برای خرید رهبران پشتون، بایسته بود مبلغ هنگفت و گزافی را به ارز افغانی و هندی (چه بهتر که به سکه های طلایی و نقره یی) به دسترس پیر شامی بگذارند. روشن است پیر شامی- اجنت آلمان، چنین وجهی را – آن هم از طریق گمرک انگلیس در هند نمی توانست با خود ببرد. از این رو، در برلین تصمیم گرفتند که پول مورد نیاز برای خرید قبایل را از طریق ربا خوران هندی به دسترس گیلانی بگذارند.

هینتیگ برای این کار، نواب تنک- بزرگتریم و دارا ترین فئودال وزیرستان را برگزید.[۶۲۲] نواب به گمان غالب، با درصدی بسیار گزاف و گرفتن تضمین های بسیار محکم موافقت نمود مبالغ لازم را به دسترس پیر سعد گیلانی بگذارد.

در اوایل ۱۹۳۸، هنگامی که نیروهای فقیر ایپی حملات سپاهیان سرکوبگر انگلیسی را در دره شک تو دفع می کردند، و در اوج توانمندی خود بودند، پیر شامی به وزیرستان جنوبی رسید. آمدن او برای وزیری ها و مسعودها که به گونه سنتی پیر طریقه صوفیه قادریه را پیشوای روحانی خود می پنداشتند، رویداد بزرگی گردید. قبایل وزیرستان آمدن گیلانی را به فال نیک گرفته، بر رفع مسالمت آمیز اختلافات متعدد میان خود با میانجیگری او امیدوار بودند. در این پیوند، پیر شامی پس از چندی، با نفوذ ترین شخصیت در میان وزیری ها و مسعودها گردید.

زمان برای پدیدار شدن پیر شامی بسیار مناسب برگزیده شده بود. بسیاری دیگر از قبایل پشتون آماده بودند به رهبری فقیر ایپی به خیزش وزیری ها بپیوندند. افزون براین، در افغانستان دومین سال پیهم بود که قیام قبایل سلیمان خیل که شمار آنان به سه صد هزار نفر می رسید، ادامه داشت.[۶۲۳]

---

[۶۲۲]. استانیشفسکی آ. افغانستان. مسکو، ۱۹۴۰، ص. ۸۲

[۶۲۳]. گزارش میخاییلف- سفیر شوروی در کابل به استومونیاکف- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۳۸/۶/۲۱// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۸. پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۴، برگ ۱۸۴.

علت عمده تهاجم مسلحانه سلیمان خیلی ها وضع مالیات از سوی کابل بر کالاهایی که این قبایل از هند می آوردند، بود. سر از میانه های سال های دهه سی سده بیستم، حکومت افغانستان به رهبری صدر اعظم هاشم خان به ساختن گمرک هایی در مرز هند و افغانستان آغاز کرد.

سر از میانه سال های دهه سی سده بیستم، حکومت افغانستان به رهبری هاشم خان – صدر اعظم، آغاز به ساختن گمرک هایی در مرز هند و افغانستان کرد. عوارض گمرکی موجب ناخشنودی شدید در میان قبایل پشتون گردید. چون بسیاری از آن ها تنها از مدرک بازرگانی امرار حیات می نمودند. قبایل سلیمان خیل که در میان قبایل مرزی پشتون ثروتمند ترین قبایل بودند، بیش از دیگران از وضع عوارض زیانمند شده بودند. بخشی از این قبایل، با نادیده گرفتن ممانعت حکومت افغانستان، فیصله نمودند به فقیر ایپی کمک نمایند. آنگاه حکومت افغانستان تلاش ورزید همه سلیمان خیلی ها را خلع سلاح نماید و با آهنگ بس پر شتابی آغاز به ساختن «تهانه ها» (استحکامات نظامی) در مرز با وزیرستان نمود تا به آنان امکان ندهد با وزیری ها همدست شوند.

مگر، سلیمان خیلی ها به تاریخ ۲۲ جون ۱۹۳۷ آغاز به جنگ در برابر سپاهیان دولتی افغانستان نمودند. آن ها توانستند یک هنگ از سپاهیان را در هم بکوبند و همه جنگ افزارها و ساز و برگ آن ها را به چنگ بیاورند.

حکومت افغانستان که از قیام سلیمان خیلی ها و تهدید قیام سراسری قبایل پشتون افغانستان جنوبی و قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی هراسان شده و ترسیده بود، در برابر شورشیان پانزده هزار سپاهی بسیار آماده را به شمول نیروهایی از گارد شاهی گسیل نمود. هاشم خان به منظور جلوگیری از پیوستن آن عده از قبایل سلیمان خیل که هنوز هوادار دولت بودند، به شورشیان، بی درنگ به آنان پنجصد هزار افغانی پرداخت.

حکومت افغانستان، به یاری چنین تدبیرهایی، توانست قیام کنندگان را در افغانستان تجرید نماید. مگر، هر چه بود، کابل به اجرای عملیات بزرگ سرکوبگرانه در برابر سلیمان خیل نپرداخت. با آن که سپاهیان دولتی هم از دیدگاه شمار و هم از دیدگاه ساز و برگ بر شورشیان برتری داشتند. خویشتنداری هاشم خان مدلل بود. چون در آن برهه هر پیروزی- بگذار ناچیز، سلیمان خیلی ها بر ارتش افغانستان می توانست آژیری گردد به تهاجم سراسری قبایل مرزی در برابر کابل بینجامد.

آن طوایف شورشی سلیمان خیل که از سوی ارتش افغانستان تعقیب می شدند، به وزیرستان گریختند. این کار از این هم بیشتر اوضاع را در مرز هند و افغانستان پر تنش و پیچیده تر ساخت.

این کار، هرگاه آن ها به قیام وزیری ها می پیوستند، می توانست منجر به قیام ضد بریتانیایی همه پشتون های نوار «آزاد» قبایل گردد. انگلیسی ها با هراس از این گونه تحول اوضاع، پشتون های آمده از افغانستان را خلع سلاح ساخته، و سران آن ها را گروگان گرفتند. سلیمان خیلی ها بدون مقاومت بخشی از تفنگ های خود را تسلیم نمودند. چون حکومت هند بریتانیایی به آنان تضمین نمود که سال آینده اسلحه گرفته شده از نزد آنان را باز گرداند.

سلیمان خیلی ها که از بخش بزرگ تفنگ های خود محروم شده بودند، نتوانستند به قیام در وزیرستان بپیوندند، مگر تدارک فعالی را برای از سر گیری مبارزه مسلحانه در برابر حکومت افغانستان به راه انداختند. روی این منظور، آن ها نزد بزرگترین قبایل مرزی پشتون هیات های خود را برای آن که در باره قیام باهمی در برابر کابل در ۱۹۳۸ به تفاهم برسند، گسیل داشتند.

بسیاری از قبایل آماده بودند، از سلیمان خیلی ها حمایت بنمایند و در برابر ظاهرشاه به پا برخیزند. این گونه، وزیری ها و مسعودها که از مشی هوادار انگلیس حکومت افغانستان ناخشنود بودند، بی درنگ پیشنهاد سلیمان خیلی ها را پذیرفتند. مومندها، شینواری ها، منگل ها، و قبیله جدران با آن که هم متردد بودند، با این هم آماده بودند به قیام بپیوندند.[۶۲۴]

حکومت بریتانیا نمی توانست جلو پویایی های سلیمان خیلی ها مبنی بر پیشبرد کارزار تبلیغاتی در برابر حکومت افغانستان را بگیرد و شاید هم نمی خواست . چون بر آن سنجش داشت که هاشم خان برای جلوگیری از شورش ضد دولتی قبایل پشتون ناگزیر خواهد گردید در برابر انگلیسی ها کوتاه بیاید و با آن ها سازشنامه نوی را در باره همکاری در برابر قبایل مرزی پشتون عقد نماید. افزون بر این، حکومت بریتانیا از رخنه و راهیابی روز افزون ایتالیا و آلمان در افغانستان ناخشنود بود و می کوشید بر هاشم خان فشار وارد بیاورد برای آن که او را ئاردار سازند تا همکاری کابل را با کشورهای محور محدود سازد.[۶۲۵]

در یک سخن، در این مورد حکومت بریتانیا در هند تصمیم گرفت از شیوه آزموده شده یی بهره بگیرد: کابل را در رویارویی با شورشیان تنها بگذارد و بکوشد از آب گل آلود ماهی بگیرد. به همین دلیل، در آغاز تابستان ۱۹۳۸ انگلیسی ها به سلیمان خیلی ها سلاح های آن ها را برگردانیدند. مگر، این بار انگلیسی ها دچار لغزش شدند، چون

---

[۶۲۴]. به ویژه راهیابی آلمانی ها در جنوب افغانستان و آمدن تکنیسین های هوایی ایتالیایی به کابل به سال ۱۹۳۸، ناخشنودی شدید حکومت بریتانیا در هند را برانگیخته بود.// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۸، پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۴، برگ ۲۶۰

[۶۲۵]. بر گرفته از گزارش تدوین شده بر پایه گواهی های پیر شامی هنگام بازپرسی او از سوی استخبارات انگلیس در اکتبر ۱۹۴۵.// L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P. ۴۹

حکومت بریتانیا با رفتارهای خود ناخواسته به پیر شامی در انجام وظیفه گرفته از هینتیک و سازماندهی کارزار بزرگ در مرزهای هند و افغانستان کمک نمودند.

قیام مسلحانه نوبتی سلیمان خیلی ها در برابر حکومت افغانستان چیزی نمانده بود که به قیام سراسری قبایل مرزی در برابر ظاهرشاه مبدل شود. هنگامی که پیر شامی به وزیرستان رسید، بی درنگ هیات سران سلیمان خیل نزد او آمدند و از خودکامگی ها و شیوه های مستبدانه حکومت داری دولت افغانستان شکایت کردند.[۶۲۶]

به گمان غالب، از دیدار با اعضای این هیات برای گیلانی – اجنت آلمان روشن گردید که سلیمان خیلی ها در روزهای نزدیک در برابر حکومت هاشم خان به پا می خیزند و دست به آشوب می زنند. از این رو، بی درنگ به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۳۸ جرگه قبایل پشتون را در نزدیکی های کانی گوراما فرا خواند که در آن پشتون ها را به تهاجم به سوی کابل برای سرنگونی ظاهرشاه «غاصب» و روی کار آوردن دو باره امان الله خان فرا خواند.[۶۲۷]پیر سید سعد گیلانی بی آن که تنها به سخنان آراسته خود دل ببندد، برای خرید پشتون ها مبلغ هنگفت و گزافی را (در سکه های نقره یی افغانی) که وزن کل آن به ۱/۵ تن می رسید، وآن را از نواب تنک به دست آورده بود، پرداخت.

مسعودها و وزیری ها با گرمجوشی به فراخوان پیر شامی- گیلانی مبنی بر سرنگون ساختن ظاهرشاه و نشاندن امان الله خان بر تخت، گرویدند. از این رو، آن ها به سرعت لشکر پنج هزار نفری یی آرایش دادند که فرماندهی آن به دست پیر شامی – سعد گیلانی بود و این لشکر را به سوی مرزهای افغانستان و هند حرکت دادند. چنین بر می آمد که برنامه آلمانی ها مبنی بر برانگیختن قیام مسلحانه قبایل مرزی پشتون در هر دو سوی مرزهای هند و افغانستان نزدیک به بار نشستن است.

با این هم، چنین چیزی رخ نداد. چون فقیر ایپی دور اندیش و خویشتندار از پیر شامی پشتیبانی نکرد. شاید، رهبر وزیری ها پی برده بود که پشت سر پیر گیلانی کدام قدرت مخاصم با انگلیس ایستاده است که می خواهد روی مقاصد خود از مبارزه رهایی بخش پشتون ها در برابر بریتانیای کبیر بهره برداری نماید. هر چند هم فقیر ایپی خود از ایتالیایی ها سلاح دریافت داشته بود، مگر او هیچگاهی پیاده بازی شطرنج بیگانه نبود و نمی خواست جان پشتون ها را در راه منافع دیگران قربانی نماید.

---

[۶۲۶] . Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹۶۸. P. ۶۷.

[۶۲۷] . برگرفته از گزارش میخاییلف- سفیر شوروی به لیتوینف- کمیسار خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۳۸/۶/۲۳// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۸، پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۴، برگ های ۱۷۱-۱۷۲.

قبیله سلیمان خیل نیز تصمیم گرفت مستقلانه عمل نماید و لشکرهای آنان که شمار شان به ۲۵۰۰۰ رزمنده می رسید، نیز به گیلانی نپیوستند. موقف همانندی را قبایل مومند و شینواری پیش گرفتند. این بود که لشکرکشی باهمی قبایل مرزی به سوی کابل صورت نگرفت.

در ماه جون ۱۹۳۸ در نتیجه قیام های پراگنده قبایل مومند، شینواری و سلیمان خیل و سپس هم وزیری در جنوب افغانستان، برای حکومت کابل وضع بس تهدید کننده یی پدید آمده بود. شمار لشکریان این قبایل از شمار سپاهیان ارتش افغانستان در جنوب کشور کمتر نبود. هاشم خان که از قیام فرا رس سلیمان خیلی ها آگاهی داشت، شصت هزار سپاهی را در گستره مرزی هند و افغانستان متمرکز ساخته بود.[۶۲۸]

تنها اقدامات ناهماهنگ قیام کنندگان و برتری ارتش افغانستان از دیدگاه ساز و برگ به کابل امکان داد جلو تهاجم نخست قبایل شورشی مرزی پشتون را به اعماق کشور بگیرد. مگر، اوضاع برای خاندان حاکم یحیی خان بس بحرانی بود. لشکرهای سلیمان خیل نه تنها توانستند به افغانستان رخنه نمایند، بل نیز به تاریخ های ۲۰-۲۱ جون ۱۹۳۸ کوشیدند با یورش شهر غزنی را بگیرند. سپاهیان دولتی به کمک نیروی هوایی توانستند این یورش را دفع نمایند.

همچنان روستاهای سلیمان خیلی ها آماج بمباران های هوایی قرار گرفتند. شینواری ها در این روزها به شهر جلال اباد نزدیک شده بودند و حکومت افغانستان ناگزیر گردید بی درنگ نیروهای بزرگی را برای پدافند از این شهر گسیل دارد.

هرگاه در این هنگام وزیری ها، مسعودها و مومندها از سلیمان خیلی ها پشتیبانی می کردند، جنگ های جنوب افغانستان سیمای به ویژه پر آزنگی به خود می گرفتند. به گونه یی که فرجام آن را به دشوار می شد در آن برهه پیش بینی کرد. از این رو، حکومت افغانستان هر آن چه را که در توان داشت به کار بست برای آن که لشکرهای وزیری، مسعود و مومند در نبردها در جنوب کشور درگیر نشوند.

هاشم خان به امید دلاسا کردن سران وزیری و جلوگیری از شرکت آن ها در قیام ضد دولتی، بی درنگ الله نواز خان- سفیر افغانستان در برلین را که در میان قبایل وزیرستان از اتوریته بالایی برخوردار بود، به کابل فرا خواند. آلمانی ها برای سنگ اندازی بر سر راه بازگشت سریع الله نوار خان به بهانه «نقص فنی» هواپیمای «لوفت هانزا» یی را که قرار بود الله نواز خان با آن پرواز نماید، هفت روز آزگار در بغداد نگه داشتند.

---

[۶۲۸]. بر گرفته از گزارش تدوین شده بر پایه گواهی های پیر شامی هنگام بازپرسی او از سوی استخبارات انگلیس در اکتبر ۱۹۴۵// L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P ۵۶.

به هر رو، سرشناس ترین و رسوخمندترین شخصیت های افغانی که مبالغ هنگفت پول به دسترس شان گذاشته شده بود، به گستره بود و باش وزیری ها و دیگر قبایل مرزی پشتون ، گسیل گردیدند. برای مثال، به خواهش ظاهرشاه، حضرت شوربازار و محمد گل خان مومند- وزیر داخله، نزد مومندها شتافتند.

مگر، حکومت افغانستان اطمینان کاملی به این که گفتگوها با قبایل موفقانه به پایان برسد، نداشت. از این رو، برای آن که بریتانیایی ها را ناگزیر سازد تدبیرهای بی درنگی را در برابر وزیری ها و لشکرهای پیر شامی روی دست بگیرد، دست به اتخاذ تدبیرهای بس تهدید آمیزی یازید: کابل به حکومت هند بریتانیایی هشدار داد که هرگاه وزیری ها را «آرام» نسازند، افغانستان روابط دیپلماتیک خود را با بریتانیای کبیر برهم خواهد زد و قیام ضد انگلیسی را در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بر خواهد انگیخت!

تهدید افغانستان، انگلیسی ها را ناگزیر ساخت تدبیرهایی در برابر پیر شامی که لشکرهای پنج هزار نفری او مقارن با ۲۴ جون به مرزهای هند و افغانستان رسیده بودند، روی دست بگیرد. اجنت آلمان (پیر سید سعد گیلانی)، آشکارا شتاب نمی ورزید با یگان های ارتش افغانستان درگیر نبرد گردد. از این رو، دسته های او می بایستی راه دو، سه روزه را در نه روز در می نوردیدند. سنجش پیر شامی درست بود: باید منتظر بود تا سلیمان خیلی ها و شینواری ها نخستین ضربات را بر سپاهیان افغانی وارد بیاورند، تلفاتی ببینند و به نیروهای کمکی نیازمند شوند. درست در این هنگام او با دسته های خود پا به کار زار گذاشته و می تواند فرماندهی قیام را به دست خود بگیرد.

مگر انگلیسی ها که در بر هم خوردن روابط دیپلماتیک خود با کابل ذینفع نبودند، با سپاهیان خود لشکرهای پنج هزار نفری پیر شامی را به محاصره کشاندند. به تاریخ ۲۴ جون ۱۹۳۸ هواپیماهای بریتانیایی برای ترساندن وزیری ها و مسعودها به تیرباران مواضع آنان پرداختند که در نتیجه سه تن از آنان کشته شدند. انگلیسی ها هرزه بمباران پشتون ها را نداشتند. چون از خراب شدن اوضاع در گستره قبایل پشتون می ترسیدند.

به همین دلیل هم، سخاورزی بزرگی را در قبال پیر سعد گیلانی (با آن که او در وضعی قرار داشت که برونرفت از آن ممکن نبود)، تبارز دادند- به او دادن ۲۵ هزار پوند استرلینگ رشوه را پیشنهاد کردند. افزون برآن، به پیر مقدس تضمین سپرده شد تا او را با هواپیمای ویژه انگلیسی به بغداد برسانند. پیر شامی با این شرایط موافقت کرد و به تاریخ ۳۰ جون خود را به برنس- اجنت سیاسی انگلیسی ها در وزیرستان تسلیم نمود.[۶۲۹] این بود که پشتون ها که از گریز او روحیه خود را باخته بودند، کارزار را ترک و به سوی خانه های خود شتافتند.

[۶۲۹] .Caroe O. The Patans. ۵۵۰ B. C. to A. D. ۱۹۷۵.L. ۱۹۸۵. P. ۴۰۸-۴۰۹, Mitchell N. Op. cit. P.۶۷

بایسته است نشاندهی کرد که حکومت انگلیس در هند به تعهدات خود در برابر اجنت آلمان- پیر گیلانی عمل کرد و او پس از چندی به دمشق رفت. آوندهای انگلیسی ها برای نوازشدهی اجنت آلمان قرار زیر بودند:

۱- استخبارات انگلیس نتوانسته بود به موقع تماس های او با هنتیگ را کشف نماید. سرویس های ویژه بریتانیا در آن لحظه شواهدی در باره همکاری پیر شامی با آلمان فاشیستی در دست نداشتند. در این رابطه، در حکومت انگلیس در هند، دیدگاه واحدی در قبال رخدادهای وزیرستان نبود: اولاف کرو- کارمند بلندپایه در اداره استعماری هند بریتانیایی، دادگرانه می پنداشت که پشت سر پیر «مقدس» آلمان ایستاده است. کانینگهام- گورنر استان مرزی شمال باختری با وی همنوا نبود. او ایتالیا را در تحریکات در مرزهای هند و افغانستان متهم می ساخت.[۶۳۰] برای روشن ساختن این که چه کسی گیلانی را به وزیرستان فرستاده بود، بر انگلیسی ها بود تا همه روابط او را در سوریه ردیابی کنند.

۲- انگلیسی ها از پیش گیری تدبیرهای سخت ابزاری در برابر پیر که برای پشتون های خاوری آدم مقدسی شمرده می شد،[۶۳۱] و افزون بر آن، پیشوای طریقه قادریه در سوریه بود، می ترسیدند. چون این کار تنفر بیشتر قبایل وزیرستان را در برابر آن ها بر می انگیخت و از این هم بیشتر اوضاع را در مرزهای هند و افغانستان پر تنش می ساخت.

۳- در فلسطین در سال ۱۹۳۸ وضع بس خطرناکی برای بریتانیای کبیر پدید آمده بود- عرب ها به رهبری حسین گیلانی- مفتی بیت المقدس آماده بودند در هر لحظه دست به قیام بزنند (چیزی که در ۱۹۳۹ رخ داد). در این اوضاع، حکومت انگلیس نمی خواست پیر شامی را بازداشت و با این کار مناسبات خود را با عموی او– حسین گیلانی تیره بسازد.

خوش و بش حکومت هند بریتانیایی با پیر شامی، این سوء ظن را در کابل تقویت بخشید که پشت رخدادها در مرزها انگلیس ها ایستاده اند. در افغانستان زمان مدیدی این پیر روحانی را مقصر اصلی آشوب قبایل پشتون می شمردند. هنگامی که پیر شامی در آستانه پرواز به بغداد از سوی نائب السطنه هند بریتانیایی پذیرایی شد، رهبری افغانستان دیگر هیچ تردیدی نداشت که قیام قبایل مرزی پشتون را بریتانیایی ها سازماندهی نموده اند.[۶۳۲]

---

[۶۳۰]. جدا از این ها، انگلیسی ها که متوجه نفوذ بسیار بالای پیر در میان قبایل پشتون گردیده بودند، بیگمان بر آن شده بودند تا به هر بهایی که شده او را به سوی خود بکشانند تا در آینده بتوانند از یک سو از هرگونه بهره گیری ابزاری کشورهای متخاصم از جمله آلمان از نفوذ او بر قبایل پشتون پیشگیری نمایند و از سوی دیگر خود بتوانند در آینده از وجود او و خاندانش در صورت نیاز در گستره قبایل حد اکثر بهره برداری را نمایند.

رخدادهای سده گذشته به ویژه رخدادهای دهه هشتاد سده بیستم در کشور نشان دادند که دور اندیشی انگلیسی ها تا چه اندازه خردورزانه و مدلل بوده است و این خاندان چه خدمات ارزنده یی برای منافع انگلیس و متحدانش انجام دادند.-گ.

[۶۳۱]. روشن است، در کابل، گردانندگان غرق گمانه زنی در این باره بودند که انگیزه انگلیسی ها از این کار چیست و با راه اندازی این هنگامه چه اهدافی را دنبال می کنند!-گ.

[۶۳۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۸، پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۴، برگ ۲۵۹.

به تاریخ دهم جولای ۱۹۳۸ علی محمد خان- وزیر خارجه افغانستان به میخاییلف- سفیر شوروی در باره دست داشتن انگلیس در پویایی های پیر شامی اطلاع داد و نیز در باره آن که «حکومت افغانستان از تحریکات انگلیسی ها در قبایل بسیار ناخشنود است و یادداشتی را به انگلیسی ها فرستاده است که در آن اعلام نموده است که هرگاه آن ها دست از تحریک قبایل در برابر حکومت افغانستان بر ندارند، آماده اند قیام نوار «آزاد» قبایل را در برابر انگلیسی ها بر انگیزند».[۶۳۳]

در پایان گفتگوها، علی محمد خان به میخاییلف اعلام داشت: «سپاهیان افغانی در مرزهای وزیرستان مستقر هستند و در صورت لزوم آماده هستند به آن سوی مرزها بروند».

روز دیگر، «اصلاح»- معروف ترین روزنامه کشور مقاله یی را به چاپ رساند که در آن در باره مصمم بودن حکومت افغانستان بر سازماندهی قیام ضد بریتانیایی کوهنشینان نوار «آزاد» قبایل پشتون هند سخن در میان آمده بود. افزون بر این، هاشم خان پرداخت یارانه های گزاف برای قبایل وزیرستان را از سر گرفت و از میانجیگری میان انگلیسی ها و فقیر ایپی خود داری ورزید. با آن قبلا به انگلیسی ها وعده سپرده بود تا مساعی خود را در زمینه «رامسازی» وزیری های شورشی به خرچ دهد.

تابستان ۱۹۳۸ هنگامی که کابل می کوشید بر انگلیس فشار وارد بیاورد تا جلو پیوستن پشتون های خاوری را به شورش پشتون های افغانستان جنوبی بگیرد، در مرزهای هند و افغانستان نبردها میان سپاهیان دولتی و قبایل شورشی ادامه داشت. سلیمان خیلی ها و متحدان آن ها به رغم شکست های اولیه در اندیشه برزمین گذاشتن سلاح های خود نبودند. آن ها با پرهیز از درگیر شدن در نبردهای بزرگ، برای پیکار تعیین کننده آماده می شدند.

به تاریخ ۳۰ جون ۱۹۳۸ سفیر شوروی به مسکو گزارش داد: «بر پایه اطلاعاتی که ما در دست داریم، در روزهای آینده نبردهای سهمگینی میان شورشیان و سپاهیان دولتی پیش رو است که می تواند سرنوشت قیام را تعیین نماید....»[۶۳۴]

مگر، این نبردها رخ ندادند. چون مقارن با ماه سپتامبر انگلیسی ها و حکومت افغانستان موفق شدند با خرید سران قبایل پشتون متحد سلیمان خیلی ها و دادن امتیازات گوناگون، آنان را از سلیمان خیلی ها جدا و دور نمایند و گستره

---

[۶۳۳]. همان جا، برگ ۲۳۵.

[۶۳۴]. Adamec L. W. Afghanistan s Foreign Affairs to the Mid- Twentieth Centry. Tucson (Arisona). ۱۹۷۴. P. ۲۳۰

آشوبزده را با سپاهیان محاصره کنند. از این رو، برخی از طوایف سلیمان خیل با کابل مصالحه کردند و جنگنده ترین خاندان ها ناگزیر گردیدند به هند بکوچند- جایی که بار دیگر سر از نو آغاز به تدارک از سرگیری مبارزه مسلحانه در برابر حکومت افغانستان پرداختند.

انگلیسی ها تکرار رخدادهای سال ۱۹۳۸ در مرزهای هند و افغانستان را نمی توانستند اجازه بدهند. چون خطر آن می رفت که وزیری ها و سلیمان خیلی ها در هر رو می توانند همدست شوند. آن هم زیر چتر رهبری اجنتی از آلمان یا ایتالیا. در این صورت فقیر ایپی می توانست با نیروهای تازه نفس رسیده از افغانستان اقدامات رزمی را در برابر سپاهیان بریتانیایی در وزیرستان آغاز نماید. از این رو، هنگامی که در ماه اگست ۱۹۳۸ لشکرهای قبایل پشتون از افغانستان جنوبی به وزیرستان رخنه کردند. انگلیسی ها با بمباران های هوایی آنان را وادار به بازگشت نمودند.

هر چه بود، بریتانیایی ها نیک می دانستند که بدون همکاری با کابل نمی توانند موثرانه با قبایل مرزی پشتون مبارزه نمایند. از این رو، دست به تدبیرهای فوق العاده یی یازیدند: متکاف- سکرتر امور خارجی حکومت هند بریتانیایی با ماموریت ویژه یی به کابل گسیل گردید. هرگاه در نظر گرفت که پس از گرفتن استقلال افغانستان، حکومت هند بریتانیایی تنها یک بار به سال ۱۹۲۱ (هنگامی که پس از جنگ سوم افغان و انگلیس، قرار داد صلح به امضاء رسید)، هیات بلند پایه یی را برای انجام گفتگوها به پایتخت افغانستان گسیل داشته بود، می توان تصور کرد که در لندن و سمله چه اهمیتی به رخدادها در وزیرستان قایل بودند.

به تاریخ ششم اکتبر ۱۹۳۸ هیات انگلیسی به ریاست متکاف وارد کابل گردید و چندین روز با ظاهر خان و هاشم خان و دیگر نمایندگان دولت افغانستان گفتگوهایی محرمانه یی پیرامون مسایل مرزی انجام داد. در هنگام این گفتگوها دیپلومات بریتانیایی کوشید افغان ها را متقاعد سازد که ماجراجوی پیر شامی هیچ ربطی به انگلستان ندارد. مگر، در کابل کسی به گفته های او باور نمی کرد.

به هر رو، حکومت افغانستان موافقت کرد تا میان انگلیسی ها و فقیر ایپی میانجیگری کند. مگر، به خاطر این کار تقاضا می نمود که بریتانیای کبیر تضمین استواری بدهد تا از قبایل مرزی پشتون در برابر حکومت افغانستان بهره برداری ابزاری ننماید. در پهلوی آن، حکومت افغانستان از لندن می خواست وعده بگیرد که بریتانیای کبیر «مقاصد تجاوز کارانه یی در قبال پشتون های نوار «آزاد» هند بریتانیایی ندارد».[۶۳۵] انگلیسی ها چنین تضمینی داده نمی توانستند. این بود که گفتگوها به بن بست رسیدند.

---

[۶۳۵]. بر گرفته از: گزارش آتشه نظامی سفارت شوروی در افغانستان ی. کارپف، «در باره سیاست خارجی حکومت افغانستان»، تاریخی ۱۹۴۰/۰۸/۱۴، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱،۱۹۴۲، کارتن ۲۴، پرونده ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۱۷.

در چنین وضع بحرانی، متکاف زرنگی بزرگ دیپلماتیک را از خود تبارز داد. او هاشم خان را به ضرورت عقد یک موافقتنامه «جوانمردانه» (جنتلمنی) محرمانه در باره پیشگیری یک سیاست باهمی در زمینه حفظ ثبات در گستره قبایل پشتون متقاعد ساخت. او به حکومت افغانستان شرایط زیر را پیشنهاد کرد:

۱- بریتانیای کبیر متعهد می شود قبایل [(پشتون هند بریتانیایی)-گزارنده] را در برابر کابل استعمال نکند.

۲- *افغانستان به نوبه خود می بایست از «ابراز هر گونه همدردی» با قبایل پشتون هند بریتانیایی خود داری ورزد.*

۳- انگلستان به حکومت افغانستان پول و جنگ افزارهایی برای تحکیم مرزهای افغانستان و هند بدهد.

دیپلمات بریتانیایی همه چیز را درست ارزیابی کرده بود. خاندان حاکم افغانستان- یحیی خیل، از قبایل مرزنشین پشتون کمتر از انگلیسی ها نمی ترسید. از این رو، هنگامی که انگلیسی ها به افغان ها پیشنهاد نمودند مرزهای خود را تحکیم نمایند، هاشم خان به این امر موافقت نمود. بریتانیای کبیر تعهد سپرد، ده هزار میل تفنگ یازده تیر، یک هزار قبضه تیربار و پنج میلیون گلوله به افغانستان بدهد.[۶۳۶] راستش پسان ها انگلیسی ها بنا به ابتکار سفارت بریتانیا به جای تیربارها بیست فروند هواپیمای جنگی به افغانستان دادند. زیرا نیروی هوایی موثر ترین جنگ افزار در برابر قبایل کوچی بود.

برای نگهداری و بازآرایی سپاهیان مرزی افغانستان، انگلیسی ها سالانه سوبسایدی یی به میزان ۱۷۰ هزار پوند تخصیص دادند. *ظاهرا افزون بر پیشکشی چنین یاری های سخاورزانه، متکاف موفق شد هاشم خان- صدر اعظم را نیز بخرد که سالانه پنهانی به حساب جاری شخصی وی در بانک امپریال (امپراتوری) هند پنج میلیون روپیه واریز می نمود.*[۶۳۷]

«سازشنامه متکاف» زمینه بهبود مناسبات افغان و انگلیس را فراهم کرد. اما تنها به بهای عقب نشینی های یک جانبه انگلیسی ها. آنچه مربوط به افغان ها می گردد، حکومت افغانستان در آینده بارها به این سازشنامه با ارائه کمک به قبایل مرزی پشتون پشت پا زد. با این هم، همانا همو سازشنامه ۱۹۳۸ شالوده همکاری میان افغانستان و بریتانیای کبیر را در برابر پویایی های اجنت های فاشیستی در نوار «آزاد» قبایل پشتون در سال های جنگ جهانی دوم گذاشتند.

با این هم، حتا در ماه جولای ۱۹۴۱ فریزر تیتلر- فرستاده بریتانیا در کابل در یکی از دیدارها با میخاییلف- سفیر شوروی با اندوه یادآور گردید: «...انگلیسی ها اشتباه بزرگی را مرتکب گردیدند که به پیر شامی اجازه دادند به نوار

---

[۶۳۶]. بر گرفته از: گزارش یرشف- دستیار ارشد دفتر خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی زیر نام- «اوضاع سیاسی افغانستان در آغاز سال ۱۹۴۲»// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۴۲ کارتن ۲۴، پرونده ویژه ۲۰۰، پوشه ۸، برگ۱۷.

[۶۳۷]. بر گرفته از: گزارش کارپف- آتشه نظامی سفارت شوروی در افغانستان ، «در باره سیاست خارجی حکومت افغانستان»، تاریخی ۱۹۴۰/۰۸/۱۴، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۱۹۴۲،۰۷۱، کارتن ۲۴، پرونده ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۱۷.

قبایل «آزاد» بیاید. پیر شامی به سازماندهی «انقلاب» در افغانستان پرداخت که در پیوند با آن مناسبات افغان و انگلیس به شدت تیره گردید. رنج فراوانی بردیم تا این مناسبات بار دیگر بهبود یافت».[۶۳۸]

بایسته است سخنی چند در باره سرگذشت بعدی پیر شامی که برای انگلیسی ها این همه درد سر آفریده بود، بگوییم: استخبارات انگلیس پس از رسیدن پیر به دمشق، او را زیر ترصد گرفت که بسیار به زودی امکان داد روشن گردانید که این مرد «مقدس» برای چه کسی کار می کند؟ : بهار **۱۹۳۹** انگلیسی ها تماس او را در مصر با هینتیگ تثبیت نمودند. از این رو، حکومت بریتانیا از هاشم خان تقاضا نمود که کابل روابط خود را با آلمان برهم بزند. مگر هاشم خان این تقاضا را به شدت رد کرد. چون همکاری با رایش سوم بسیار به سود افغانستان بود. انگلیسی ها ناگزیر گردیدند برای چندی تقاضای خود را پس بگیرند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، دلچسبی حکومت های انگلیس و افغانستان به پیر شامی افزایش چشمگیری یافت.[۶۳۹] در ماه سپتامبر **۱۹۳۹** هاشم خان توانست موافقت حکومت فرانسه را در زمینه بازداشت روحانی مقدس به دست بیاورد. چیزی که بی درنگ انگلیسی ها را در روشنی آن گذاشت.[۶۴۰] هر چه بود، به تاریخ **۱۲** سپتامبر **۱۹۳۹** پیر همراه با همسرش از سوی فرانسوی ها در سوریه بازداشت گردید. مگر در زندان دیری نپایید. چنین بر می آید که فرانسوی ها درست مانند انگلیسی ها خطر نکردند با خاندان رسوخمند گیلانی «گلاویز» شوند. به تاریخ **۲۲** سپتامبر **۱۹۳۹** حکومت انگلیس به قنسول خود در دمشق رهنمود داد تا به خاطر حفظ ثبات در افغانستان و نوار آزاد قبایل مرزی شمال باختری هند بریتانیایی، «مزاحم از سر گیری تماس های پیر شامی با آلمانی ها و ایتالیایی ها و یا اجنت های او در گستره مرز شمال باختری هند گردند».[۶۴۱]

این گونه، برپایی هنگامه پیر شامی، نخستین عملیات موفقانه «ابویر» (سازمان استخبارات نیروهای مسلح آلمان) در نوار «آزاد» قبایل هند بریتانیایی بود که به «برکت» آن آلمان توانست چنان دستاوردهایی داشته باشد که به دشوار می

---

[۶۳۸]. روشن است که هم انگلیسی ها و هم هاشم خان دادگرانه هراس داشتند که آلمانی ها حتما بار دیگر از نفوذ پیر سعدی گیلانی بر قبایل پشتون دو سوی خط دیورند برای برپایی خیزش های ضد انگلیسی و ضد حکومت افغانستان در گستره قبایل مرزی بهره برداری خواهند نمود. از این رو، ناگزیر بودند دست به اقدامات پیشگیرانه بیازند.-گ.

[۶۳۹]. برگرفته از: گزارش گفتگوهای میخاییلف- سفیر شوروی با فریزر تیتلر تاریخی ۱۹۴۱/۷/۴// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱/سال ۱۹۴۱. پرونده ویژه ۲۳. کارتن ۱۹۶. پوشه ۵. برگ ۱۶۴.

[۶۴۰]. برگرفته از تلگرام فرستاده بریتانیا در کابل تیتلر به وزارت خارجه انگلیس، تاریخی ۱۱//۱۹۳۹/۹/۸ .L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P

[۶۴۱]. L/P@ j.۱۲-۱۲۱. P. ۱۷.

توانست بر آن سنجش نماید. هنگامه استخباراتی پیر در وزیرستان نه تنها بر محبوبیت امان الله خان در میان قبایل پشتون مهر تایید زد، بل نیز زیان چشمگیری به بریتانیای کبیر رسانید:

۱- مناسبات میان افغانستان و انگلیس را تیره ساخت. از این رو، آلمان می توانست هراس نداشته باشد که قیام در وزیرستان با میانجیگری کابل پایان بیابد.

۲- لندن برای بهبود بخشیدن مناسبات با افغانستان ناگزیر گردید هزینه های مالی بزرگی را به دوش بگیرد: دادن رشوه به هاشم خان به میزان پنج میلیون روپیه در سال و دادن یارانه سالیانه به دولت افغانستان به میزان ۱۷۰ هزار پوند استرالینگ در سال و...

۳- بریتانیا ناگزیر گردید به افغانستان بیست فروند هواپیمای جنگی مدرن بفروشد که روشن است از تئاتر جنگی اروپا بیرون می شدند.

۴- ماجرای پیر شام برای آلمان سود چشمگیری به همراه آورد و بار دیگر به اثبات رساند که رهبری فاشیستی چه آسان می تواند قبایل مرزی پشتون را چه در برابر کابل و چه در برابر انگلیسی ها بر انگیزد.

نخستین موفقیت های استخبارت آلمان در وزیرستان در آستانه جنگ جهانی دوم، نزد برخی از گردانندگان آلمان فاشیستی این اندیشه و امیدواری را آفریدند که به یاری امانیست ها و شبکه اجنتوری خود در گستره قبایل پشتون می توانند قیام سراسری ضد بریتانیایی پشتون ها را بر انگیزند. انگلیس برای درهم کوبیدن تهاجم مسلحانه قبایل مرزی به نیروهای بزرگی نیاز داشت که دیگر نمی توانست آنان را به شمال افریقا گسیل دارد. این بود که کشورهای محور بر پشتیبانی از امان الله خان و بهره برداری از پیکار مسلحانه قبایل پشتون برای تضعیف بریتانیای کبیر تکیه نمودند.

بخش بیست و هشتم

عملیات «امان الله» و «تبت»

آلمان فاشیستی با در دادان جنگ جهانی دوم، با همه شیوه ها می کوشید بر بریتانیای کبیر پیروز گردد. رهبری فاشیستی می دانست که عمده ترین مستعمره انگلیس و شالوده همه امپراتوری عظیم بریتانیا، هند است. چنانی که هیلگروبر- تاریخدان بزرگ آلمانی می نویسد «برای هیتلر، چونان اکسیوم بود که هند هسته امپراتوری بریتانیا است». از این رو، امیدوار بود که «استیلای هند، انگلیس را وادار به عقب نشینی می گرداند».[۶۴۲] هر چند هم، تا استیلای «مروارید دیهیم شهریاری بریتانیا» هنوز راه دور و درازی در پیش بود.

آلمان برای محروم ساختن بریتانیا از منابع بزرگ انسانی و مادی هند، در پی سازماندهی خیزش سراسری قبایل پشتون هند بریتانیایی بود. آلمان تا این دم تجربه سرشار به دست آورده در این منطقه در دوره جنگ جهانی یکم را داشت. در برلین از همان زمان این اندیشه پا گرفته بود که استخبارات و دیپلماسی آلمان در آن برهه نتوانسته بودند از همه زمینه های مساعد در افغانستان در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند برای تضعیف بریتانیای کبیر کار بگیرند.

نمونه هیات نیدر مایر- هینتیگ و ماجرای پیر شامی ثابت ساخت که با تخصیص منابع مالی هنگفت و داشتن روابط پایدار با افغانستان، می توان خیزش مسلحانه قبایل پشتون را بر انگیخت و با این کار، ارتش بریتانیا را در هند به زانو در آورد.

افزون بر علل عینی، نقش چشمگیری را در پیوستگی طرح های آلمان در قبال افغانستان یک عامل ذهنی نیز بازی نمود و آن این که اسکار فن نیدر مایر مقارن با اوایل جنگ جهانی دوم در رتبه سرهنگی به عنوان افسر ماموریت های ویژه ستاد جنرال فیلد مارشال و. کیتیل– رییس کل ستاد نیروهای مسلح آلمان گماشته شد و دادگرانه یکی از بهترین خبرگان در مسایل خاور میانه شمرده می شد.

و. هنیتیگ- رهبر دیگر هیات سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ آلمانی در کابل، نیز به مدارج بالای دولتی رسیده بود که در کرسی مدیر دفتر خاور میانه در وزارت خارجه کار می کرد و همه مسایل مربوط به کشورهای عربی، ترکیه، ایران و افغانستان را رهبری می کرد.

---

[۶۴۲]. Hillgruber A. Staatsmanner und Diplomaten bei Hitler. Bd. II. Frankfurt, ۱۹۷۰.S. ٤٠.

در اوایل، فاشیست ها، پس از روی کار آمدن، روشن است فرصت اندیشیدن در باره افغانستان و هند را نداشتند. مگر، در ۱۹۳۵ در برلین به مشی رخنه فعال در افغانستان باز گردیدند. با سنجش موقف هوادارِ انگلیسِ ظاهر شاه و هاشم خان (که همه اهرم های اداره کشور را در دست داشت)، در برلین و رم بر امان الله خان تکیه کردند و تا پایان جنگ جهانی به این اندیشه «وفادار» ماندند. علت اصلی این «وفاداری» به گفته چ. میلر– تاریخدان امریکایی، آرزومندی هیتلر مبنی بر این بود که «بر انگیختن قیام ضد بریتانیایی قبایل پشتون در امتداد مرزهای هند و افغانستان به کمک امان الله خان، همه ارتش هند را برای سرکوب آن درگیر خواهد نمود».[۶۴۳]

پترو کوارونی– سفیر ایتالیا در کابل که یکی از هوشمند ترین و آگاهترین دیپلمات های اروپایی بود، پس از تسلیم شدن ایتالیا در گفتگو با سامیلفسکی- کار دار (شارژ د آفر) شوروی به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۴۱ با ارزیابی اوضاع سیاسی در افغانستان در سال های جنگ گفت: «در افغانستان هواداران امان الله به ویژه در میان قبایل بسیار اند. مگر، آن ها کدام حزب سازمان یافته ندارند. این جریان معین با آن که تشکل یافته هم نیست [نیروی مهمی است-گ.] و به آن می توان بخش مترقی سرداران و روشنفکران مشروطه خواه نوین افغانستان را افزود. آن ها از استبداد هاشم خان ناخشنود هستند و برای ایشان امان الله خان نماد و مظهر یک شاه مترقی است که در راه آزادی رزمید و با جنگ با انگلیس آن را به دست آورد. در این جا سخن بر سر شخص امان الله نیست. جان مطلب در آن است که در افغانستان شخصیت بزرگ دیگری که مظهر چنین تمایلاتی باشد، نیست».[۶۴۴]

سر از آغاز جنگ جهانی دوم، در برلین از این هم پویاتر به تدوین و پیاده سازی برنامه ها در زمینه بی ثبات سازی اوضاع در مرزهای شمال باختری هند آغاز نمودند. روی این منظور، به سخن دقیق م. هادینر- تاریخدان بریتانیایی،«خبرگان عمده در مسایل افغانستان- هینتیگ و نیدر مایر و گروبا، با تب و تاب روی جان تازه بخشیدن به طرح های دیرین کار می کردند».[۶۴۵]

هنوز وارسا گرفته نشده بود که فن ریبنتروپ- وزیر خارجه آلمان در یکی از سفرهایش، هینتیگ را به قطار ویژه با خود به همراه گرفت و به او پیشنهاد کرد تا برای سازماندهی شورش قبایل مرزی پشتون در محل، به عنوان سفیر در کابل کار نماید. هینتیگ موافقت نمود. مگر به این شرط که در افغانستان همه سازمان های آلمانی و استخبارات زیر فرمان او کار کنند. زمان حضور در کابل را نیز باید او خود تعیین نماید. شرایط او پذیرفته شدند. ریبنتروپ شتاب داشت تا اقدامات خرابکارانه را در هند آغاز نماید. چون می دانست که پس از چندی در شمال افریقا جنگ آغاز می گردد. در این پیوند، بر رایش سوم بود تا نیروهای انگلیسی را در هند در گیر بسازد.

---

[۶۴۳]. Miller C. Khyber: British Indians North- West Frontier. N.Y. , ۱۹۷۷.P. ۳٦٤.

[۶۴۴]. بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۴، برگ ۱۳.

[٦٤٥] .Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۰. P. ۱٦۰.

رهبران آلمان پس از بستن پیمان عدم تعرض با شوروی، امیدوار بودند بتوانند حکومت شوروی را برای پیاده ساختن برنامه های خود در افغانستان، به سوی خود بکشانند.

فریتس گروبا که پس از شکست رایش سوم از سوی سازمان ضد اطلاعات شوروی دستگیر شده بود، در یکی از بازپرسی ها گواهی داد: «پس از آغاز جنگ، ریبنتروپ کارشناسان و آگاهان رنگارنگ مسایل خاور میانه و نزدیک را نزد خود فرا خواند و با آنان امکان سازماندهی اقدامات ویرانگرانه را در کشورهای خاور زمین بررسی نمود. از جمله امکان سازماندهی اقدامات خرابکارانه در هند بریتانیایی بررسی گردید. همه حاضران ابراز عقیده کردند که به دلیل نبود روابط مستقیم میان آلمان و هند، چنین اقداماتی می توانند تنها همراه با روسیه شوروی و یا با توافق آن کشور روی دست گرفته شوند».[۶۴۶]

گروبا در ۱۹۴۶ در باره موقفش در قبال طرح «لشکر کشی به هند» ریبنتروپ (که مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای اقدامات رزمی در برابر امپراتوری بریتانیا بخش متشکله آن بود)، مفصل تر ابراز نظر کرد: «من و هینتیگ اعلام کردیم که بازآوری امان الله خان بر تخت پادشاهی از سوی آلمان، تنها به یاری روسیه عملی است».[۶۴۷]

این گونه، همه پلان های آلمان مبنی بر بر انگیختن شورش ضد بریتانیایی در گستره قبایل پشتون در سال های ۱۹۳۹- ۱۹۴۰ با سنجش یاری شوروی در سرنگونی خاندان حاکم یحیی خیل بنا یافته بود.

نیدر مایر پیشاپیش دیگران، «طرح اقدامات در برابر هند» را ارائه داد که به تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۳۹ در یادداشت گزارشی خود «سیاست و پیشبرد جنگ در خاور نزدیک» پیشنهاد نمود، باید همراه با شوروی از راه قفقاز بر امپراتوری بریتانیا یورش برد.[۶۴۸] او به گونه سنتی پیشنهاد کرد برای درگیر ساختن و سرگرم ساختن سپاهیان انگلیس در هند، باسته است تا خیزش قبایل پشتون را بر انگیخت. طرح او از سوی ستاد کل آلمان تایید شد و جنرال آلفرد یورل- فرمانده بخش عملیاتی ستاد سر فرماندهی نیروهای مسلح- در گزارش خود به تاریخ ۶ جنوری۱۹۴۰ نشاندهی نمود که در افغانستان بایسته است همه مساعی را متوجه مسلح ساختن شورشیان قبایل پشتون به مقصد ایجاد تهدید هند گردانید و با این کار از گسیل نیروهای انگلیسی از هند به بریتانیا جلوگیری کرد.[۶۴۹]

---

[۶۴۶]. بایگانی مرکزی خدمات فدرال امنیت، فدراسیون روسیه، آر- ۴۸۵۵۸. برگ ۸۴.

[۶۴۷]. همان جا، برگ ۲۳۹

[٦٤٨].Glasneck J., Kircheisen I. Turkei und Afghanistan- Brennpunkte der Orientpolitik im Zweiten Weltkrig. Berlin, ١٩٦٨.S. ٢١١.

[٦٤٩]. همان جا.

سرویس های ویژه و وزارت خارجه رایش سوم برای انجام این وظیفه، تلاش ورزیدند اقدامات خود را در افغانستان هماهنگ گردانند که دو طرح پویایی های اجنتوری را در نوار قبایل «آزاد» پیشنهاد نمودند. سازمان اس.اس[۶۵۰].(SS) طرحی را تدوین نمود که بر پایه آن برای پویایی های ویرانگرانه در میان قبایل کوهنشین نه تنها از خاک افغانستان، بل نیز تبت کار گرفته شود. پیاده سازی عملیات «تبت»، به پنداشت ارنست شیفر- طراح آن- «هاوپت اشتورم فورر» (فرمانده تهاجم اصلی)، می بایستی حاکمیت بریتانیا بر تبت و هیمالیا را بر هم بزند». روی این منظور، سازماندهی قیام بزرگ «قبایل رهزن» و انجام اقدامات ویرانگرانه در برابر تاسیسات مهم استراتیژیک (پل ها، راه آهن، خطوط تلگراف و...) و یگان های ارتش بریتانیا برنامه ریزی شد. در نظر گرفته شده بود که عملیات تبت در سه مرحله پیاده گردد:

۱- مرحله نخست آن، قبلا عملی گردیده بود و مقارن با پاییز ۱۹۳۹ سه اجنت با مقدار هنگفت پول به تبت گسیل گردیده بود.

۲- در آینده در نظر بود دسته یی ۱۰-۳۰ نفری مسلح با تیربارها و تفنگ های خودکار از راه افغانستان به تبت گسیل گردد. مگر سلاح اصلی آنان باید پول می بود. از این رو، در نظر بود سه میلیون مارک برای انجام اقدامات ضد بریتانیایی به دسترس آنان گذاشته شود.

۳- شیفر امیدوار بود در مرحله بعدی به سال ۱۹۴۱ با همکاری شوروی هیات «علمی» یی را متشکل بر ۲۰۰ افسر و درجه دار اس. اس. پس از دیدن آمادگی های ویژه سازماندهی نماید. او باور داشت شوروی اجازه خواهد داد که در یکی از جمهوری های آسیای میانه پایگاهی برای سپاهیان اس.اس. ساخته شود. هیات «علمی» با راه افتادن از این پایگاه، می بایستی برای قبایل تبت و نواحی شمالی نوار آزاد» هند بریتانیایی با کاروانی متشکل از سه هزار جانور بارکش و «بادپا» پارتی بزرگ جنگ افزار به شمول خمپاره انداز ببرند.[۶۵۱]

وزارت خارجه آلمان طرح بازآوری امان الله خان بر تخت پادشاهی را پیش کرد. هینتیگ- پردازنده اصلی عملیات «امان الله»، امیداوار بود که همکاری با شوروی امکان می دهد نه تنها عملیات خرابکارانه در برابر هند بریتانیایی را پهن ساخت، بل نیز شاید بتوان رویارویی نظامی میان آلمان و شوروی را نیز به تعویق انداخت. هدف اصلی عملیات «امان الله» چنانی که گفته شد، «به دست آوردن پایگاه برای عملیات گوناگون در برابر هند، درگیر ساختن و سرگرم ساختن نیروهای مسلح انگلیس و پشتیبانی از جنبش شورشی در وزیرستان» بود.

---

[۶۵۰]. اس.اس.- سازمان ترسناک حزب کارگری ناسیونال سوسیالیست آلمان هیلتری در سال های جنگ جهانی دوم- اس. اس. مخفف «شوتس اشتافن» (گروه محافظت) است که در سال ۱۹۲۵ به عنوان گارد دوست داشتنی هیتلر به میان آمد و در بین سال های ۱۹۳۴-۱۹۴۵ زیر فرمان مستقیم هیتلر بود. از ششم جنوری ۱۹۳۲ هیتلر، هاینریش هیلمر را با عنوان «رایشس فورر» به رهبری این سازمان گذاشت تا از آن ارتش ویژه یی ایجاد نماید.-گ.

[۶۵۱].Glasneck J., Kircheisen I. Turkei und Afghanistan- Brennpunkte der Orientpolitik im Zweiten Weltkrig. Berlin, ۱۹٦۸.S. ۲۱٥.

به پنداشت هینتیگ، برای سرنگونی ظاهرشاه، بایسته بود از رزمجویان قبایل غلزایی کوچیده به ترکستان شوروی، دسته دو هزار نفری یی را تشکیل داد به فرماندهی صدیق خان چرخی و آنان را با سلاح های آلمانی مسلح ساخته و شهر مزار شریف را گرفت.

هینتیگ همچنان می پنداشت که امانیست ها موفق خواهند شد برای سازماندهی لشکرکشی باهمی به سوی کابل، قیام قبایل مرزی پشتون (در گام نخست افریدی ها، مومندها و شینواری ها...) را بر انگیزند.[۶۵۲]با خیزش نیرومند قبایل پشتون، سرنگونی ظاهرشاه ناگزیر بود.

برای تضمین کامل موفقیت، هینتیگ برنامه ریزی کرده بود تا در عملیات امان الله یک لشکر کوهی «ورماخت» (ارتش آلمان) را نیز وارد کارزار کرد که از تهاجم دسته صدیق خان به کابل، از خاک ترکستان شوروی پشتیبانی نماید. کمک شوروی می بایستی در ساختن پایگاه ها و رساندن سپاهیان به مرزهای افغانستان بازتاب یابد.[۶۵۳]

پلان هینتیگ را به کمک شوروی ممکن بود عملی ساخت. هنوز در بهار ۱۹۴۰ این پلان نسبت به عملیات «تبت» شانس بزرگی به پیروزی داشت. از این رو، ریبنتروپ که در سیمای داور میان «اس. اس.» («زوندر اشتافل») و «ابویر» (سازمان اطلاعات نظامی) برآمد نموده بود، از پلان بازآری امان الله حمایت کرد. مگر اس. اس. که در تبت مواضع محکمی در اختیار داشت، به پافشاری بر واریانت خود ادامه می داد.

در این پیوند، فیصله شد هر دو عملیات را به گونه موازی پیش ببرند. با توجه به این که تحقق آن ها بدون همکاری شوروی ناممکن بود، شولنبورگ- سفیر آلمان در مسکو، به تاریخ ۱۳ ماه سپتامبر ۱۹۳۹ از ریبنتروپ رهنمود دریافت داشت به گونه احتیاط آمیزی موقف شوروی را در رابطه با بازآوری امان الله دریابد. چنین بر می آید که شولنبورگ مخالف این ماجراجویی بود و از همین رو هم در بررسی این مساله با مولوتف– وزیر خارجه شوروی شتاب به خرج نمی داد.

در ماه اکتبر ۱۹۳۹ به گونه نهایی آشکار گردید که آلمان به پیاده سازی پلان «امان الله» آغاز نموده است. به تاریخ ۱۷ اکتبر ریبنتروپ بار دیگر به سفیر خود در مسکو رهنمود داد تا دیدگاه حکومت شوروی را در زمینه بررسی امکانات عملی نمودن عملیات «امان الله» روشن بسازد. در همین روز، هینتیگ صدیق خان را به دفتر کار خود دعوت

[۶۵۲]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۰. P.۱۶۲

[۶۵۳]. همان جا

و به او پیشنهاد کرد ابتکار آماده سازی قیام در افغانستان برای سرنگون سازی خاندان حاکم نادریه و باز گردانیدن شاه پیشین امان الله خان را بر تخت به دوش خود بگیرد...»[۶۵۴]

به تاریخ ۱۷ اکتبر، صدیق خان چرخی به سفارت شوروی در برلین آمد. به گونه یی که کوبولف- رزدنت کمیساریای خلق در امور خارجی- مستشار سفارت در برلین، به مسکو گزارش داد، نماینده امان الله می خواهد برای رفتن به مسکو ویزا بگیرد. چون «او حکومت افغانستان را دربست و یکسره زیر نفوذ انگلیس می پندارد و می خواهد در مسکو در باره تغییر نظام در افغانستان به یاری شوروی گفتگو نماید».[۶۵۵] صدیق خان در پایان گفتگو در باره مسافرت قریب الوقوع خود به ایتالیا نزد امان الله خان سخن گفت- جایی که او سه- چهار روز را به سر خواهد برد و خواهش نمود تا بازگشت او از رم به برلین، پاسخ درخواست خود را دریافت نماید.

امان الله خان بی آن که منتظر آمدن صدیق خان گردد، با پسر خود هدایت الله به سویس رفت و از آن جا به او به برلین زنگ زد. در روند گفتگوی تیلفونی دو سیاستمدار افغانی مساله به دست آوردن کمک آلمان را برای روی کار آمدن دو باره امان الله در افغانستان بررسی کردند.[۶۵۶]

در همان ماه، دیدار تعیین کننده امان الله خان با صدیق خان در یکی از مهمانخانه های شهر بولتسانوی ایتالیا صورت گرفت. در این دیدار قرار شد که پس از به دست آوردن توافق مسکو، امان الله خان به تاشکنت برود و پس از گرفتن مزار شریف به عنوان پادشاه افغانستان مردم را به قیام سراسری فرا می خواند و پشت سر سپاهیان به سوی کابل رهسپار گردد».[۶۵۷]

بایسته است نشاندهی کرد که امان الله به چرخی باور داشت و آزادی عمل کاملی به او در گفتگوها با آلمانی ها داده بود. به یاری تکاپوهای صدیق خان بسیاری از جزییات پلان «امان الله» تدقیق یافتند.

روشن است تنها پس از توافق کرملین می شد به پیاده سازی اندیشه های هینتیگ و صدیق خان مبنی بر ارایه کمک به امان الله پرداخت. مگر، شولنبورگ کماکان به دیدار با مولوتف شتاب نمی ورزید و تنها به تاریخ **۲** نوامبر **۱۹۳۹** در آستانه بازگشت به برلین شب هنگام با مولوتف دیدار کرد. شولنبورگ برای دیدار با مولوتف بهانه پیش پا افتاده یی را برگزید: دریافت اجازه حکومت شوروی برای سازماندهی شکار برای ریبنتروپ در درختزارهای کارپات! تنها

---

[۶۵۴]. بایگانی خدمات فدرال امنیت کارتن ۸۲۳۴، برگ ۹۲.

[۶۵۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۸۹، پوشه ۶، برگ ۶۱.

[۶۵۶]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، در باره «شاه پیشین- امان الله و صدیق خان» تاریخی ۱۹۳۹/۱۱/۴.

[۶۵۷]. بایگانی خدمات فدرال امنیت فدراسیون روسیه، کارتن ۸۲۳۴، برگ ۹۸.

در پایان گفت و شنودها ناگهان به گونه غیر منتظره رو به مولوتف گفت که در آستانه بازگشت به برلین «امروز به این اندیشه افتاده است بپرسد که نظر مولوتف در باره نادر شاه چه است؟».[۶۵۸]

... و بی درنگ افزود: «چنین بر می آید که امان الله خان آغاز به روی دست گرفتن تدبیرهایی می نماید». شاید چنین پرش ناگهانی از بررسی موضوع شکار در درختزارهای کارپات برای ریبنتروپ به بررسی شخصیت های دو پادشاه پیشین افغانستان مولوتف را بس شگفتی زده ساخته بود و به این ریپلیکا بسنده کرد که « چنین بر می آید که امان الله از صحنه بیرون شده باشد».

... و گفت و شنود آن ها در همین جا پایان یافت.

شولنبورگ تنها پس از بازگشت از برلین، با به دست آوردن دستور مشخص، گفتگوها با مولوتف را در باره عملیات در دست اجرا در افغانستان از سر گرفت. به تاریخ ۱۳ نوامبر با او دیدار نموده و اعلام داشت که حکومت آلمان به مقصد پایان بخشیدن سریع جنگ می خواهد «بر انگلیس فشار نیرومندی وارد بیاورد».[۶۵۹] از همین رو، از حکومت شوروی خواهش می نماید «به افغانستان امان الله خان و ادم های او را برای وارد آوردن فشار بر انگلیس گسیل دارد و انجام نمایش نظامی سپاهیان شوروی در مرز با افغانستان و قفقاز بدون این که کدامین مقاصد تجاوزکارانه داشته باشد، بسیار ایده آل خواهد بود. هر گاه چنین کاری ممکن نباشد، آن گاه بهتر خواهد بود هرگاه حکومت شوروی به پخش آوازه ها در زمینه بپردازد».[۶۶۰]

مولوتف وعده سپرد خواهش حکومت آلمان را بررسی نماید. او به تاریخ هفدهم نوامبر شولبنورگ را نزد خود دعوت کرد و به آگاهی او رساند که در رابطه با پخش آوازه ها در باره تقویت نیروهای ارتش سرخ در قفقاز و مرزهای افغانستان و شوروی، «حکومت شوروی مخالف نیست».[۶۶۱]

---

[۶۵۸]. یادداشت صورت مجلس مولوتف با شولنبورگ، تاریخی ۲.۱۱.۱۹۴۰// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۱، کارتن ۱، پوشه ۴، برگ ۷.

[۶۵۹]. یادداشت صورت مجلس مولوتف با شولنبورگ، تاریخی ۱۳.۱۱.۱۹۳۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۱، کارتن ۱، پوشه ۴، برگ های ۴۷-۴۸.

[۶۶۰]. همان جا.

[٦٦١]. یادداشت صورت مجلس مولوتف با شولنبورگ، تاریخی ۱۷.۱۱.۱۹۳۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۱، کارتن ۱، پوشه ۴، برگ های ۵۰-۲۷.

شولبنورگ، با مشاهده عدم آرزومندی مولوتف مبنی بر این که او نخست گفتگو در باره برنامه باز آری امان الله وآزمایش نظامی در «تبت» را آغاز نماید، خود از مولوتف در باره «امکانات عبور امان الله و آدم های او به افغانستان و نیز در باره همکاری شوروی به رفتن شیفر به تبت» پرسید.

آن گاه مولوتف تلاش ورزید از سفیر آلمان روشن بسازد «مساعدت شوروی به امان الله و شیفر در چه چیزی تبارز نماید؟» مگر شولنبورگ خود همه جزییات این «عملیات ها» را نمی دانست و از این رو تنها به آن بسنده کرد که از این که مولوتف امکانات بررسی این مسایل را رد ننموده است، ابراز رضایت نماید».

ریبنتروپ به تاریخ دوازدهم دسامبر ۱۹۳۹ برای گفتگو با مولوتف کارشناسی را در مسایل اروپای خاوری به نام پ. کلیست گماشت که هر چند هم در باره عملیات «تبت» و «امان الله» اطلاعات اندکی داشت، مگر یک مهره بس سازشگر بود که هم طرف پذیرش اس. اس و هم ابویر بود.[۶۶۲]

کلیست برکشیده ریبنتروپ بود و در گام نخست در گفتگوها در مسکو منافع وزارت خارجه و ابویر را نمایندگی می کرد. مگر چون به عنوان افسر اس اس زیر دست هیملر بود، نمی توانست آرزومندی های «رایشس فورر» را نادیده بگیرد.

به گونه یی که این کار شگفتی بر انگیز نیست، نامزدی نماینده آلمان برای گفتگوها در مسکو مورد پذیرش شوروی نیز بود. چون کلیست جاسوس سازمان اطلاعات شوروی بود که محرم ترین اطلاعات را به دسترس آن می گذاشت.[۶۶۳]

آلمانی ها خطر نکردند صدیق خان را که همه جزییات عملیات «امان الله» را می دانست، به مسکو بفرستند. در برلین از گفتگوهای رو در روی فرستاده امان الله خان با شوروی ها هراس داشتند. چون شاید امکان بازی دو گانه را هم از سوی شوروی و هم از سوی صدیق خان که شخصا با استالین آشنایی داشت، منتفی نمی دانستند.

به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۳۹ شولنبرگ با مولوتف دیدار کرد و آمدن کلیست را به آگاهی او رساند. واکنش مولوتف در زمینه بسیار سرد بود. مگر، هر چه بود، کلیست در میانه های دسامبر در مسکو چند روز آزگار با مولوتف گفتگوها را پیش می برد.

---

[۶۶۲]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۰.۱٦٤-۱٦۳ .

[۶۶۳]. فلیاش هاور، پاکت هیتلر- استالین و ابتکار دیپلماسی آلمان، ۱۹۳۸- ۱۹۳۹، مسکو، ۱۹۹۰، ص. ۱۹۹، ۳۹۲، ۴۰۲.

اسناد روسی مربوط به بازدید کلیست از مسکو؛ تا این دم هم دور از دسترسی تاریخپژوهان مانده است. مگر، از روی اسناد آلمانی یی که تا کنون فاش گردیده است، روشن است که «روس ها در پرنسیپ با اقدامات آلمان موافقت نموده بودند. مگر از تصویب نهایی آن خود داری می ورزیدند».[۶۶۴]

کلیست همانا با همین سخنان دستاورد بازدید خود از مسکو را در نشست تاریخی ۹ جنوری ۱۹۴۰ که در آن او در باره برآیند گفتگوهای انجام شده گزارش داد، نتیجه گیری کرد.

دریاسالار و کاناریس- رییس «ابویر» که در این نشست حضور داشت، از این گونه پاسخ سر در گم جانب شوروی بس ناخشنود بود. چون می پنداشت که «بدون همکاری پویای روس ها پلان «امان الله» شانسی برای پیروزی نداشت».[۶۶۵] از این رو، در برلین تصمیم گرفتند گفتگوها با مسکو را ادامه دهند. مگر، در این هنگام، آلفرد روزنبورگ- رییس دفتر سیاسی حزب حاکم که هراس داشت که تلاش های امان الله مبنی بر بازگردانیدن تاج و تخت، به جنگ داخلی در افغانستان انجامیده، ظاهر شاه را ناگزیر خواهد گردانید در پی بستن پیمان با انگلیس برآید، مخالف پلان «امان الله»– برآمد کرد. او به روز رفتن کلیست به مسکو، یادداشت گزارشی یی برای هیتلر تدوین کرد زیر نام «عملیات در هند» که در آن بر خطر بر باد رفتن «دستاوردهای رخنه چندین ساله در افغانستان» در صورتی که امان الله تلاش نماید قدرت حاکم در کابل را سرنگون نماید، نشاندهی کرد.

به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۳۹ دفتر سیاست خارجی حرب نازی یک یادداشت دیگر هم تدوین نمود که در آن عملیات «امان الله» را به باد نکوهش تندی گرفته بود. در این یادداشت نشاندهی شده بود که حکومت افغانستان ارتش نیرومندی دارد و می تواند به آسانی قیام قبایل پشتون را در هم بکوبد و آن گاه «افغانستان چونان پایگاهی برای ضربه آلمان بر هند بریتانیایی از دست خواهد رفت».[۶۶۶]

روزنبرگ ممکن می پنداشت «حکومت افغانستان را متقاعد ساخت از قبایل مرزی در مبارزه آنان در برابر بریتانیا حمایت نموده و به آنان کمک های غیر رسمی منظمی بنماید».[۶۶۷] هیتلر با دیدگاه روزن برگ موافقت نمود و پلان باز آوری امان الله را رد نمود.

---

[۶۶۴]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۰.۱٦٤-۱٦۳ .

[۶۶۵] . همان جا، ۱٦٤.

[۶۶۶] .Akten zur deutschen auswartingen Politik ۱۹۱۸ß۱۹٤٥. Serie D. bd. VIII. Bonn, ۱۹٦۹. S. ٤۳٤.

[۶۶۷] . همان جا.

مگر، «ابویر» (سازمان استخبارات نظامی) و وزارت خارجه آلمان تصمیم گرفتند به مسوولیت خود گفتگوها در مسکو را ادامه دهند و در ماه فبروری ۱۹۴۰ کلیست برای بار دوم به شوروی رفت. این بار او نتوانست با مولوتف دیدار نماید. مگر بر پایه داده های منابع آلمانی او با نمایندگان سازمان های اطلاعاتی شوروی دیدار کرده بود. [۶۶۸]

کلیست هنوز در دیدار نخست خود پیشنهاد کرده بود که هیات تبت را افسران وزارت کشور شوروی همراهی نمایند.[۶۶۹] جانب شوروی موافقت نمود در عملیات تبت شرکت نماید. مگر پلان«امان الله» را نپذیرفت.

سازمان های اطلاعاتی شوروی از گفتگوها با کلیست برای به دست آوردن اطلاعات بایسته در باره برنامه های آلمان فاشیستی در قبال افغانستان و هند بهره برداری می نمودند. همکاری در عملیات «تبت» با آلمانی ها تنها برای «چشمبندی» و اغفال آن ها برگزیده شده بود. این عملیات شانس بزرگی به پیروزی نداشت. حتا هرگاه شوروی هم از آن پشتیبانی می کرد.

شکست دومین بازدید کلیست از مسکو نشان داد که شوروی ها در نظر ندارند به آلمانی ها در پیاده ساختن برنامه های شان در افغانستان کمک نمایند. از این رو، به تاریخ ۵ ماه مارچ ۱۹۴۰ شولنبورگ با مولوتف دیدار کرد که به او گفت: «طرح های مربوط به تبت و افغانستان که در پیوند با آن کلیست به مسکو آمده بود، و به نظر خود او خیالی می آید، مورد تایید رهبر [هیتلر] و فن ریبنتروپ نبود. از همین رو، مساله مربوط به افغانستان دیگر اصلا مطرح نمی باشد». [۶۷۰]

مگر در برلین و رم، چنانی که رویدادهای بعدی نشان دادند، اندیشه راه اندازی کودتای دولتی در کابل به منظور سرنگونی رژیم هوادار انگلیس ظاهر شاه را از سر به در نمی کردند. تنها پلان «امان الله» را برای چندی تا فراهم شدن زمینه مناسب و فرا رسیدن فرصت مساعد کنار گذاشته بودند.

بازدید فرستاده ریبنتروپ از مسکو، مولوتف را بر آن واداشت تا تدبیرهایی اتخاد نماید برای آن که مناسبات افغانستان و شوروی از درز نمودن محتمل اطلاعات مبنی بر دست داشتن بلافصل شوروی به علمیات «امان الله» زیانمند نشوند.

---

۶۶۸. Glasneck J., Kircheisen I. Turkei und Afghanistan- Brennpunkte der Orientpolitik im Zweiten Weltkrig. Berlin, ۱۹٦۸.S. ۲۱

۶۶۹. همان جا.

۶۷۰. یادداشت صورت مجلس دیدار مولوتف با شولنبورگ// اسناد سیاست خارجی شوروی، مسکو، ۱۹۹۵، جلد ۲۳، ۱. ص. ۱۳۱.

به تاریخ نهم فبروری ۱۹۴۰ میخاییلف– سفیر شوروی در کابل، رهنمود مولوتف را دریافت داشت تا از نام حکومت شوروی به اطلاع وزیر خارجه افغانستان برساند که «اتحاد شوروی خواهان حفظ و تحکیم صلح در افغانستان می باشد».[۶۷۱] رهنمود مولوتف انجام شد. رخدادهای آتیه نشان دادند که هوشمندی و دور اندیشی مولوتف به چه پیمانه مدلل بود.

سازمان اطلاعات سیاسی هند، همه تکاپوهای شاه پیشین- امان لله و پیرامونیان او را زیر نظر داشت و موفق شده بود اطلاعاتی را در باره گفتگوهای صدیق خان و امان الله خان به دست بیاورد که در روند آن این موضوع بررسی گردیده بود به کمک آلمان و شوروی بهار ۱۹۴۰ تلاش نمایند قیامی را در افغانستان برپا و ظاهر شاه را سرنگون سازند. [از سوی امان الله خان و صدیق خان-گ.] *در نظر گرفته شده بود که در صورتی که مسکو تضمین نماید نواحی شمال باختری هند بریتانیایی را به افغانستان برگرداند، «ترکستان افغانی» را به عنوان پاداش به شوروی ببخشند.*[۶۷۲]

سازمان استخبارات سیاسی هند همچنان داده های استخباراتی به دست آورده بود در باره مراسلات میان مولوتف و ریبنتروپ.[۶۷۳] اطلاعات در باره رفتن صدیق خان به مسکو، لندن را به گونه نهایی متقاعد گردانید که آلمان در پی به دست آوردن اجازه عبور سپاهیان خود و رساندن جنگ افزار از راه خاک شوروی به مقصد برگرداندن امان الله است. در همین هنگام، دفتر سازمان اطلاعات انگلیس در پیشاور اطلاعات گمراه گننده و فریبنده یی به دست آورده بود مبنی بر این که صدیق خان به همراهی بیست تن افسر آلمانی از اروپا به آسیای میانه شوروی آمده است که از مرزهای دو کشور در پهنه آمو بازدید نموده اند.[۶۷۴]

این اطلاعات نادرست و تایید ناشده استخباراتی بی درنگ به دسترس حکومت افغانستان گذاشته شده بود که بی درنگ در پی روی دست گرفتن تدبیرهای متقابل برآمده بود. به تاریخ ۲۱ ماه مارچ ۱۹۴۰ در کابل به سفیر میخاییلف یادداشتی در باره پویایی های خصمانه صدیق خان در برابر خاندان نادریه سپرده شد و به تاریخ ۲۳ مارچ احمد خان- سفیر افغانستان در مسکو، با مولوتف دیدار و مساله «دست داشتن شوروی را در پویایی های صدیق

---

[۶۷۱]. تلگرام دیکانازف- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی به میخاییلف– سفیر شوروی در کابل// اسناد سیاست خارجی شوروی، مسکو، ۱۹۹۵، جلد۲۳، ص. ۸۰.

[۶۷۲]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند «در باره شاه پیشین – امان الله خان و صدیق خان» تاریخی ۱۹۳۹/۱۱/۴

[۶۷۳]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، تاریخی ۱۹۴۰/۲/۲۷

[۶۷۴] .Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۰.p. ۱۷۱.

خان» را بالا نمود. در پاسخ، مولوتف اعلام نمود که «حکومت شوروی به صدیق خان کدام دلچسپی ندارد و با او هیچگونه روابطی ندارد».[۶۷۵]

حکومت هاشم خان در زمینه از این هم تند تر و قاطعانه تر از هانس پیلگر- سفیر آلمان در کابل، خواستار توضیحات گردیده بود. پیلگر ناگزیر گردید زمان درازی دست داشتن آلمان را در پلان روی کار آوردن دو باره امان الله خان تکذیب نماید. در این حال، او می کوشید همه گناه را به گردن شوروی بیفگند. هر چه بود در گزارش سفارت شوروی در سال ۱۹۴۰ این گونه نشاندهی شده بود: «پیلگر- سفیر آلمان در کابل به افغان ها اعلام داشته است که آلمانی ها هیچ چیزی در باره تلاش های امان الله خان نمی دانند. آن چه مربوط می گردد به کمک شوروی در زمینه، او چنین چیزی را منتفی نمی داند».[۶۷۶]

در برلین، هر چه بود، به بازی دو گانه رهبری شوروی سوء ظن پیدا نموده بودند و تا اوایل ۱۹۴۱ آلمانی ها می کوشیدند از مسکو اجازه انجام عملیات «تبت» را به دست بیاورند. به تاریخ ۳۱ ماه می ۱۹۴۰ کلیست از سفارت شوروی در برلین بازدید و خواهش نمود به او ویزای مولتی پل «رفت و برگشت چندین باره» بدهند. چون به زودی می خواهد به مسکو برود».[۶۷۷] با داوری از روی اسناد فاش شده، برای او ویزا نداده بودند- مورد ی که بسیار کم در پراتیک مناسبات آن برهه شوروی و آلمان اتفاق افتاده بود.

به رغم دشواری ها، کلیست، هر چه بود، امید وار بود ماموریت «تبت» را به انجام برساند. او پس از شکست فرانسه [در جنگ با آلمان-گ.]، در ضیافتی در سفارت شوروی به رزدنت استخبارات شوروی- مستشار کوبولف، اعلام داشت: «پیروزی بر جزایر انگلیس هرگز به معنای فروپاشی امپراتوری بریتانیا نیست و منجر به تسلیم نمودن مستعمرات آن به آلمان نمی گردد. برای این کار (گرفتن مستعمرات انگلیس)، بایسته است لرزه ها و تکانه هایی در خود مستعمرات رخ بدهد. چنین نقشی را به گونه مثال گسیل یک هیات «علمی» آلمانی به تبت به یاری شوروی دنبال می نماید. آلمان هنوز از توافق شوروی برای این تدبیر بهره مند نگردیده است. چون این کار، کار آینده نزدیک است».[۶۷۸]

در کابل با نگرانی فزاینده و ترس شاهد گسترش مناسبات شوروی و آلمان بودند. حکومت افغانستان می ترسید که شوروی و آلمان خواهند کوشید امان الله خان را بار دیگر روی کار بیاورند. این ترس در دل انگلیس نیز دلهره

---

[۶۷۵]. صورت مجلس دیدار مولوتوف با سفیر افغانستان، // اسناد سیاست خارجی روسیه، مسکو، ۱۹۹۵، جلد ۲۳، ۱. ، ص. ۱۷۰.

[۶۷۶]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸۲، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۹۵، پوشه ۵، برگ ۱۱۳.

[٦٧٧]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۸۲، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۹۵، پوشه ۵، برگ ۱۱۷.

[۶۷۸]. بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۸۲، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۹۵، پوشه ۵، برگ ۱۳۹.

افگنده و آن را سراسیمه ساخته بود که از همین رو، داده های اطلاعاتی را در زمینه پویا شدن امانیست ها در اروپا به دسترس هاشم خان گذاشته بود.

استخبارات بریتانیا موفق گردیده بود اندیشه و جزییات پلان امان الله را کشف نماید. از این رو، در هند با نگرانی چشم به راه و گوش به آواز تحول رخدادها در افغانستان بودند. در همه بازارهای خاور میانه آوازه هایی به گوش می رسید دال بر بازگشت زود رس امان الله و باشندگان به این آوازه ها بیشتر از گزارش های رسمی و روزنامه ها همه را یکجا با هم گرفته، باور داشتند.

حکومات بریتانیای کبیر و افغانستان هرگاه از واکنش کرملین به پیشنهاد ریبنتروپ آگاهی می یافتند، به این پیمانه از کمک شوروی به رایش سوم در زمینه سرنگونی خاندان یحیی خیل نگران و پریشان نمی بودند. بر پایه اسناد بایگانی ها، کمیساریای خلق در امور خارجی و رهبری سازمان استخبارات شوروی به کارمندان خود دستور داده بودند به همه تماس ها با امانیست ها پایان ببخشند و از انجام هر گونه دیدار با آن ها خود داری ورزند.

از همین رو، هنگامی که به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۳۹ حکیم- سکرتر پیشین میسیون افغانی در برلین به سفارت شوروی آمد و «آمادگی خود را برای مشارکت در تعویض حکومتِ به گفته او «هوا دار انگلیس افغانستان» با یک حکومت مورد پذیرش شوروی، اعلام کرد»،[۶۷۹] اشکوارتسیف– سفیر در پاسخ به این پیشنهاد به تندی اعلام داشت که «حاضر نیست به بررسی همچو پیشنهادهایی بپردازد» و به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۹ کوبولف دستور رهبری سازمان استخبارات شوروی را مبنی بر برهم زدن همه تماس ها با صدیق خان به دست آورد.

با نتیجه گیری از گفتگوهای شوروی و آلمان در باب اقدامات باهمی در افغانستان، بایسته است نشاندهی کرد که مسکو تنها به مقصد روشن ساختن برنامه های رهبری فاشیستی در قبال افغانستان و هند، حاضر به گفتگو پیرامون آن گردیده بود. هر چه بود، همه تلاش های آلمانی ها در زمینه به دست آوردن کمک شوروی در پیاده ساختن عملیات«ابویر» در افغانستان و هند بریتانیایی، با شکست رو به رو گردیده بود.

[۶۷۹]. همان جا، برگ ۶۲.

بخش بیست و نهم

بحران اعتماد سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ در آسیای میانه

با تجزیه و تحلیل مناسبات بین المللی در سال های ۱۹۳۹-۱۹۴۱ در آسیای میانه می توان گفت که آلمان فاشیستی هر چه بود، توانسته بود از پروژه هر چند هم «نافرجام» افغانی خود حتا پس از پرهیز شوروی از مشارکت در این ماجراجویی، بهره برداری نماید.

جِو بی باوری متقابل در میان شوروی انگلیس و افغانستان و افزایش تلاش های رایش سوم در راستای پیاده ساختن عملیات «امان الله»، بستر همواری را برای دسایس کشورهای محور در آسیای میانه پهن ساخته بود.

بایسته است نشاندهی کرد که نزدیک شدن شوروی و آلمان در اوایل جنگ جهانی دوم، موجب ترسیدن بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای همسایه شوروی گردیده بود. افغانستان [در این گیرو دار-گ.] مستثنی نبود. سرنوشت کشورهای حوزه بالتیک و فنلند موجب نگرانی جدی رهبری افغانستان گردیده بود. دیپلماسی آلمان آگاهانه و ماهرانه از این جو بهره برداری می نمود.

در اوایل سال ۱۹۴۰ استیشن رادیویی ایتالیایی- «هیمالیا» در باره تهاجم زود رس شوروی بر افغانستان و هند گزارش داد. به گمان غالب آلمانی ها به عمد چنین نمودند که اطلاعات اغراق آمیز در باره تمرکز سپاهیان شوروی و نیروی هوایی آن در نزدیکی های مرز افغانستان را برای موثق بودن بیشتر آن، همه جهانیان نه از برلین به دست بیاورند.

این آوازه ها را به پیمانه چشمگیری تمرکز یگان های نیروی هوایی شوروی در نزدیکی های کوشکا دامن می زدند. شوروی ناگزیر بود برای دفاع از صنایع نفتی باکو از ضربه احتمالی نیروی هوایی فرانسه، نیروی هوایی خود را در منطقه تقویت بخشد. بهار ۱۹۴۰ فرماندهی انگلیس و فرانسه طرح بمباران باکو، باتومی (در گرجستان) و گروزنی (پایتخت چچنستان) را نهایی ساخته بودند. برای انجام این طرح، در نظر بود ۹۰-۱۰۰ فروند هواپیما را وارد کار زار بسازند. جنرال م. ویگن– فرمانده سپاهیان فرانسه در سوریه، به رهبری خود گزارش داد که مقارن با اوایل ماه جولای ۱۹۴۰ آمادگی برای بمباران شوروی پایان خواهد یافت.[۶۸۰]

استالین با آگاهی یابی از گزارش های سازمان های اطلاعاتی در باره تهدید باالقوه «آویزان» بر نواحی جنوبی شوروی، به موقع در باره ایجاد گروهبندی ضربتی نیروی هوایی ارتش سرخ در مرز با ایران و افغانستان تصمیم گرفت. در ماه های جولای- اگست ۱۹۴۰ در ترکستان رزمایشی انجام شد که در روند آن تئاتر اقدامات رزمی

[۶۸۰]. تاریخ جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵جلد سوم ، مسکو، ۱۹۷۴، ص. ۴۶.

«شمالیان» (شوروی ها) و «جنوبیان» (بریتانیایی ها) به نمایش گذاشته شد. برای پشتیبانی گروهبندی چهارم حوزه نظامی آسیای میانه ۱۲۰ فروند هواپیمای بمب افگن «اس. ب» ، ۶۳ فروند جنگنده شکاری و ۱۵ فروند جنگنده اکتشافی در پایگاه های هوایی مستقر گردیده بودند.[۶۸۱]

از دیدگاه همه نشانه های کمی و کیفی، این گروهبندی هوایی به پیمانه چشمگیری از نیروی هوایی بریتانیا و افغانستان سر هم برتری داشت. برای مثال، سرعت هواپیماهای اس. ب. از سرعت هواپیماهای فرسوده شکاری بریستول– بولدوگ بالاتر بود. بمب افگن های شوروی نسبت به هواپیماهای «جنوبیان» در ارتفاعات بالایی پرواز می کردند. این گونه، از دیدگاه تیوریک، نیروی هوایی ارتش سرخ بی چون چرا می توانست هند را بمباران نماید. مگر، تنها هرگاه بریتانیای کبیر آغاز به بمباران اهدافی در خاک شوروی می نمود.

انگلیس نمی توانست دست به چنین کاری بزند. چون پس از چندی ناگزیر گردیده بود با همه توان برای پس زدن تهاجم آلمان فاشیستی برخیزد. در نتیجه، تابستان ۱۹۴۰ کار فرماندهی بریتانیا به جایی رسیده بود که حتا مجال اندیشیدن به بمباران مناطق نفت خیز شوروی را نداشت. در پیوند با این، یگان های ارتش سرخ در ترکستان پس از چندی به جبهه باختری گسیل گردیدند. به رغم این، «بحران ناباوری» در آسیای میانه تا ۲۲ جون ۱۹۴۱ ادامه یافت.

پخش آوازه های گرم در باره تمرکز گروهبندی بزرگ سپاهیان شوروی- گویا برای یورش بر افغانستان و هند، فرماندهی بریتانیا در هند را وادار گردانید تا ۶۰۰ هزار سپاهی را در امتداد مرزهای هند و افغانستان متمرکز گرداند. در اواخر۱۹۴۰ حکومت بریتانیا از ترس این که مبادا نیروی هوایی شوروی پیشاور را بمباران نماید، حتا آغاز به برونبری بخشی از باشندگان و بخشی از نهادهای دولتی از این شهر نموده بود.[۶۸۲]

بایسته است یادآوری کرد که هم ستاد کل شوروی و هم ستاد کل بریتانیا در سال های دهه سی سده بیستم طرح های اقدامات رزمی را در گستره افغانستان روی دست داشتند. سناریوی شوروی اقدامات رزمی ممکنه، در نظر داشت که نیروهای مسلح افغانستان و ایران همراه با سپاهیان هند بریتانیایی در برابر نیروهای حوزه نظامی آسیای میانه عمل خواهند نمود. بنا به تصور فرماندهی شوروی، یگان های انگلیسی می توانستند با پشتیبانی نیروی هوایی در جریان دو هفته در نزدیکی مرزهای جمهوری های آسیای میانه متمرکز گردند. در این حال، در ستاد حوزه نظامی

---

[۶۸۱]. گزارش ستاد نیروی هوایی گروهبندی چهارم ارتش تاریخی ۱۹۴۰/۷/۷// بایگانی دولتی نظامی روسیه، تاریخی ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۸۰۸، برگ های ۲۵-۲۶.

[۶۸۲]. گزارش میخاییلف- سفیر شوروی در کابل به مولوتوف- وزیر خارجه تاریخی ۱۹۴۰/۱۰/۱۱// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۲، کارتن ۱۹۲، پوشه ۴، برگ ۳۰۱.

آسیای میانه می پنداشتند که انگلیس می تواند تنها در ناحیه مزار شریف [(در پایگاه هوایی دهدای-گ.)]، نزدیک به چهل فروند هواپیمای جنگی را برای پشتیبانی از سپاهیان افغانی متمرکز بسازد. [۶۸۳]

در طرح های فرماندهی ارتش سرخ، به ویژه نیروهای جنگجویان قبایل پشتون که شمار آن ها تا پنجاه هزار تفنگدار می رسید، در نظر گرفته می شد. با احتساب لشکرهای قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی، شمار رزمندگان می توانست تا دو صد هزار نفر بالا برود. مگر دسپلین و توانایی رزمی این دسته های غیر منظم، بالا نبود. از این رو، بنا به ارزیابی های شوروی ها تنها نزدیکی به بیست هزار تفنگدار می توانستند در نبرد ها در آسیای میانه به میدان بیایند.[۶۸۴]

ارتش سرخ می بایستی تهاجم نیروهای متحده انگلیس و افغان را دفع می نمود. در این حال، یگان های حوزه نظامی آسیای میانه قطعا منع گردیده بودند ضد حمله را پیشتر از جنوب هرات و مزار شریف انجام دهند. چون «ارتش فرضی پوششی» بریتانیایی در افغانستان، به باور استراتیژیست های شوروی، در این محور برتری هوایی و زرهی داشتند.

مقارن با سال ۱۹۳۹، طرح انگلیسی اقدامات رزمی در افغانستان در برابر ارتش سرخ متجاوز به خاک این کشور، دگردیسی بزرگی را متحمل گردید و هر چه بیشتر و بیشتر جنبه پدافندی گرفت. این گونه، پلان تدوین شده در نیمه دوم سال های دهه بیست سده بیستم از سوی ستاد کل نیروی های امپراتوری بریتانیا، ضد حمله نیرومندی از سوی ارتش انگلیسی- هندی در برابر سپاهیان شوروی را در نظر داشت. در این حال، در نظر بود کابل را گرفته و پیرامون آن سپاهیان و نیروی هوایی را مستقر گردانید. فرماندهی بریتانیا امیدوار بود که حکومت افغانستان کمک نیرومندی به یگان های انگلیسی در دفع تهاجم دشمن از شمال خواهند کرد.

رهبری نیروهای مسلح بریتانیا در هند امکانات خود و نیروی احتمالی حریف را واقعبینانه ارزیابی می کردند. افزون براین، افسران بلندپایه انگلیسی در هند، خطر وارد ساختن سپاهیان خارجی در افغانستان را می دانستند. چون این کار به گونه ناگزیر منجر به آغاز «جهاد» نه تنها در این کشور، بل نیز در نوار شمال باختری هند بریتانیایی می گردید. در پیوند با این، سپاهیان انگلیسی و هندی مطابق پلان ۱۹۳۱ می بایستی تنها به تصرف قندهار و جلال آباد بسنده می نمودند.

---

[۶۸۳]. همان جا، برگ ۲.

[۶۸۴] . Hauner M. The Soviet Threat to Afghanistan and India ۱۹۳۸-۱۹۴۰ //Modern Asian Studies.Vol. ۱۵. ۲, P. ۲۹۲-۲۹۳.

«پلان موقت ۱۹۳۸ تدافعی صرف بود و پدافند کتل های کهستانی در امتداد مرزهای هند و افغانستان را در بر می گرفت. در هر دو مورد، انگلیسی ها می پنداشتند که قبایل پشتون فرصت مساعد را از دست نخواهند داد و قیام مسلحانه را در امتداد کرانه های راست رود سند برپا خواهند نمود و حکومت افغانستان نیز در این حال جانب شوروی را خواهد گرفت.[۶۸۵]

هر چه بود، کالبد شکافی طرح های ستادهای شوروی و بریتانیا گواه بر آن اند که هر دو جانب نمی خواستند به نواحی مرکزی افغانستان پیش بروند. فرماندهی ارتش سرخ و سپاهیان انگلیسی- هندی تلاش می ورزیدند گستره حایلی را میان خود در مناطق مرکزی این کشور نگهدارند و این گونه برخوردهای رزمی را به حد اقل آن برسانند. مگر دیدگاه های متحجر و کلیشه یی شکل گرفته امپراتوری ماآبانه، حلقات رهبری را در لندن و مسکو وادار می ساختند تا هر یک حریف دیرین خود را متهم به تمایلات تجاوزکارانه گسترده نمایند. حتا هرگاه چنین چیزی جامه واقعیت هم به بر نمی نمود. این گونه، در سال ۱۹۴۰ در اوضاعی که هنگامی که دو امپراتوری آمادگی می گرفتند حد اقل به تبادل ضربات هوایی بر یک دیگر بپردازند، حکومت افغانستان می توانست چشم به راه بد ترین روزگار باشد.

هاشم خان و شاه جوان- ظاهر خان، پس از عقد پیمان آلمان و شوروی در ۱۹۳۹ هراس داشتند که بر پایه کدامین سازش میان هیتلر و استالین، کشور شان می تواند سرنوشتی مانند سرنوشت لهستان (پولند) پیدا نماید. از این رو، در اوایل ۱۹۴۰ هاشم خان توانست موافقت و تضمین انگلیس را به دست بیاورد که هرگاه ارتش شوروی از مرزهای افغانستان برای یورش بر هند بگذرد، سپاهیان انگلیسی—هندی به شمار صد هزار نفر وارد افغانستان جنوبی گردند.

ظاهر شاه برای بررسی وارد ساختن یگان های انگلیسی به خاک افغانستان، نشست سیاستمداران برجسته افغانی را برگزار نمود. مگر، آن ها تصمیم گرفتند از بریتانیای کبیر تنها تقاضای کمک تسلیحاتی نمایند و از خواستن کمک نظامی در سیمای گسیل سپاهیان صرف نظر کنند. «چون کنون کدام تهدید عینی از جانب شوروی دیده نمی شود».[۶۸۶]با این هم، بر پایه گزارش های استخبارات شوروی در کابل، آوازه ها در باره لشکرکشی ارتش سرخ بر هند در ماه اپریل ۱۹۴۰ هر چه بود، ظاهر خان را وادار گردانید به شمال کشور برود و سپس طی دو هفته هر شب «طرح دفاع از شمال» را بررسی نماید.[۶۸۷]

---

[۶۸۵]. گزارش اجنتوری در باره افغانستان، تاریخی ۱۹۴۰/۳/۲۷، // بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۹۵۱، برگ ۳۹.

[۶۸۶]. گزارش رزدنت استخبارات نظامی شوروی در کابل تاریخی ۱۹۴۰/۴/۵// بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه۱، کارتن ۹۵۱، برگ ۱۵۶.

[۶۸۷]. گزارش سیاسی- اقتصادی در باره افغانستان، سال ۱۹۴۰، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۱۲۹.

حکومت افغانستان به گفته های شوروی ها مبنی بر این که تهدیدی از سوی شوروی برای افغانستان موجود نیست، باور نمی کرد. بازدید مولوتف در ماه نوامبر ۱۹۴۰ از آلمان، در کابل سر درگمی و سراسیمگی راستینی را پدید آورد. میخاییلف– سفیر شوروی به مسکو گزارش داد: «حکومت افغانستان با نگرانی بس بزرگی به بازدید مولوتف از برلین می نگرد. به پنداشت افغان ها، در برلین، شوروی و آلمان با حضور مولوتف جهان را میان خود تقسیم می نمایند و پس از بازگشت مولوتف به مسکو، ارتش سرخ بی درنگ از راه افغانستان بر هند خواهند تاخت».[۶۸۸]

رهبری افغانستان ارزیابی خرد ورزانه و روشنبیانه یی از توانمندی سپاهیان دولتی داشتند و نیک می دانستند که یارای رویارویی در برابر یورش محتمل ارتش سرخ به هند را ندارند. در پیوند با این، در کابل فیصله شد در صورت تجاوز شوروی، در کشور اعلام «جهاد» نمایند. جنگ چریکی افغان ها در آغاز می بایست لشکرکشی به سوی هند از راه افغانستان را کند ساخته و سپس آن را فلج گرداند.

بر پایه گزارش کارپف- رایزن (آتشه) نظامی، حکومت افغانستان تدبیرهایی را روی دست گرفته بود برای آن که دسته های پراگنده مهاجران آسیای میانه یی را در صورت برخورد نظامی با شوروی، سازماندهی نماید. در نیمه نخست ۱۹۴۰ محمد گل خان مومند– وزیر کشور (داخله) از افغانستان شمالی بازدید کرد و گفتگوهایی با رهبران باسماچیان گریزی انجام داد. به آن ها مبالغ هنگفتی پیشکش شد و زمین هایی برای اسکان در ناحیه بغلان داده شد. ترس از یورش شوروی به افغانستان و سخاوتمندی خاندان یحیی خیل، برخی از دسته های باسماچی را در خلم، مزارشریف، خان آباد و کندز جان دو باره یی بخشیدند.[۶۸۹]

مگر این دسته ها بسیار بد مسلح بودند و شمار آن ها برای آن که بتوانند زمان مدیدی جلو تهاجم ممکنه ارتش سرخ را به اعماق خاک افغانستان بگیرند، بسیار کم بود. تنها نیروهای متحده ارتش افغانستان و قبایل پشتون می توانستند به تجاوزگران ممکنه، ضربات جدی وارد بیاورند و پیشروی آن را به سوی هند فلج بسازند.

حکومت بریتانیا در هند کارایی «جنگ مقدس» افغان ها را به تجربه تلخ خود نیک دریافته بود و از همین رو، در سمله تصمیم گرفتند نیروهای قبایل را برای دفاع از مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی و افغانستان از تهدیدات فرضی از شمال، جلب نمایند.[۶۹۰]

---

[۶۸۸]. همان جا، ص. ۴۴۵.

[۶۸۹] Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۱۹۸۱. P. ۱٤۹.

[۶۹۰]. همان جا.

لشکرهای پشتون ها می بایستی نیروهای ذخیره نیرومند ارتش افغانستان می گردیدند و دفاع از مرزهای هند و افغانستان را به دوش می گرفتند. د. کانینگهام- والی استان مرزی شمال باختری به تاریخ ۲۴ اپریل ۱۹۴۰ به سر اولاف کارو- سکرتر دولتی در امور خارجی هند بریتانیایی نوشت که «پشتون ها می توانند دروازه ها را به روی سپاهیان شوروی ببندند».[۶۹۱]

انگلیسی ها توانستند با گشاده دستی و داد و دهش رشوه های بزرگ، قبایل پشتون را به همکاری با خود بکشانند. برای نمونه، رهبر مومندها- پاچا گل که از سوی انگلیسی ها خریده شده بود، آشکارا اعلام داشت که در صورت تجاوز روسیه در برابر افغانستان، قبیله او با همه نیرو و توان از افغانستان حمایت می کند».[۶۹۲]

انگلیسی ها دست و دلبازی ویژه یی را هنگام خرید افریدی های گذرگاه خیبر به نمایش گذاشتند. اهمیت ویژه راهبردی گذرگاه خیبر انگلیس ها را وادار گردانید تلاش نمایند به هر بهایی که شده افغان ها را به سوی خود بکشانند. سراسر سال ۱۹۴۰ حکومت بریتانیای استان مرزی شمال باختری هدفمندانه بی آن که از بذل و بخشش سکه های زرین و نقره یین صرفه نماید، با سران افریدی سرگرم گفتگو ها بودند که سر انجام توافق نمودند در ازای دریافت مبلغ سرگیج کننده ۱/۵ میلیون کلدار، لشکرهای خود را در خدمت فرماندهی انگلیس بگذارند.[۶۹۳]

در ماه مارچ ۱۹۴۱ سفارت شوروی در لندن گزارشی را به مسکو در باره اوضاع در مرزهای شمال باختری هند گسیل داشت. در این گزارش در باره افریدی ها آمده بود : «در اواخر ماه مارچ، سران هفت قبیله افریدی به استاندار استان شمال باختری نامه رسمی یی فرستادند و ابراز آمادگی کردند تا یک صد هزار رزمنده افریدی را در صورت حمله شوروی بر یکی از کشورهای خاور زمین به میدان جنگ بیاورند.[۶۹۴] این که سران قبایل به چه پیمانه به پیمان خود صادق بودند، دشوار است چیزی گفت. مگر، حکومت بریتانیا هر چه بود می توانست امیدوار باشد که حد اقل بخشی از قبایل مرزی در برابر آن ها دست به قیام نخواهند زد.

---

[۶۹۱]. فشرده رسانه های هندی و افغانی در سال ۱۹۴۰، //بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۲، کارتن ۱۹۳، پوشه ۱۲، برگ ۴۴.

[۶۹۲]. کلدار- واحد پول هند برابر با پنج افغانی برابر با نرخ روز وقت.

[۶۹۳]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۸، برگ ۹.

[۶۹۴]. گزارش میخاییلف- سفیر شوروی در کابل به دیکانازف- معاون کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی ۱۹۴۰/۵/۱۵، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۲، پوشه ۴، برگ ۱۳۲.

در آغاز جنگ جهانی دوم، حکومت استعماری هند کوشید تا بار دیگر به یاری کابل بتواند با قبایل مرزی پشتون «آشتی» نماید. هاشم خان با شور و شیدایی به بریتانیای کبیر کمک می نمود تا با پتان ها آشتی نماید. چون در صورت درگرفتن جنگ گسترده در خاور میانه، رویارویی مسلحانه میان پتان ها و ارتش بریتانیا می توانست همزمان افغانستان را از دو «تنها» متحد آن کشور در برابر شوروی محروم بسازد.

در اپریل ۱۹۴۰، به مقصد هماهنگی اقدامات باهمی در گستره قبایل پشتون، کمیسیون انگلیسی– افغانی یی ایجاد گردید که ستاد آن در شهر چمن هند بریتانیایی واقع بود. در گزارش میخاییلف– سفیر شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی آمده بود که «این کمیسیون برای بررسی مسایل به ویژه مهم مربوط با قبایل ساکن در دو سوی مرز هند و افغانستان ایجاد گردیده است».[۶۹۵]

در ماه مارچ ۱۹۴۰ شهبانو حمیرا برای تحکیم موقف یحیی خیل در میان قبایل مرزی از شهر جلال آباد بازدید کرد که به همسران سران رسوخمند قبایل مبالغ هنگفتی را بخشید.[۶۹۶]

بهار ۱۹۴۰ سردار داوود خان- پسر عم و شوهر همشیره ظاهر شاه و فرمانده پادگان کابل (قوماندان قوای مرکز) با مومندها گفتگوهایی های را انجام داد. بر پایه گزارش های رسمی، داوود برای رهایی چهار مرزبان که از سوی جنگجویان این قبیله ربوده شده بودند، به گستره بود و باش مومندها رفته بود. مگر، روشن بود که برای حل چنین رویدادی که برای گستره مرزی هند و افغانستان یک پدیده عادی بود که هر چند گاهی اتفاق می افتاد، حکومت افغانستان فرمانده اردوی شاهی را نمی فرستاد. به گمان غالب، داوود خان پنهانی با مومندها مسایل بس مهمی را به ارزیابی گرفته بود که مربوط بودند به دسته های جنگی قبیله یی.

مناسبات میان کابل و قبایل پشتون «افغانی» همواره مستلزم نهایت احتیاط و نرمش و خویشتنداری از سوی نمایندگان دولت بود. روابط میان خاندان یحیی خیل و قبایل پشتون نوار «آزاد» هند بریتانیایی از این هم پیچیده تر بود: پشتون های خاوری به گونه فرمولیته شهروندان انگلیسی شمرده می شدند. از این رو، بدون تشریک مساعی حکومت بریتانیا حکومت افغانستان نمی توانست از قبایل مرزی «بریتانیایی» در صورت تجاوز شوروی کمک بگیرد. در ماه اپریل ۱۹۴۰ انگلیسی ها به هاشم خان برای جلب نیروهای پتان ها برای دفاع از افغانستان ابراز موافقت نمودند. سر از این دم، ایجاد «ارتش قبیله یی» از پشتون های باشنده دو سوی مرزهای هند و افغانستان آغاز گردید.

---

[۶۹۵]. گزارش سیاسی- اقتصادی در باره افغانستان، سال ۱۹۴۰ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۸۱

[۶۹۶]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۲۲۸.

در ماه اپریل ۱۹۴۰ سپهسالار شاه محمود خان- وزیر حربیه که در میان قبایل مرزی از محبوبیت بزرگی برخوردار بود، بازدید دامنه داری را از استان های جنوبی کشور آغاز نمود. در یکی از گزارش های میخاییلف- سفیر شوروی به کمیساریای خلق در امور خارجی آمده بود که «مقصد شاه محمود خان آن بود تا نمایندگان وزیری ها را دلاسا نماید تا از تلاش های خود مبنی بر بهره برداری از اوضاع مساعد پدید آمده برای گسترش جنگ در برابر انگلیسی ها پرهیز نمایند...»[۶۹۷]

بریتانیای کبیر برای خرید سران قبایل مرزی دو میلیون روپیه (برابر با هشت میلیون افغانی) به دسترس شاه محمود خان گذاشته بود.[۶۹۸] شاه محمود خان با پخش ۱/۶میلیون افغانی توانست سران قبایل پشتون را در هر دو سوی خط دیورند متقاعد سازد تا در صورت در گرفتن جنگ میان افغانستان و شوروی، به حکومت افغانستان کمک نمایند. او ۶/۴ میلیون دیگر را به جیب خود زد. سران قبایل جنوبی وعده دادند که در صورت بروز خطر، پنجاه هزار جنگجو را به دسترس کابل بگذارند.[۶۹۹]شاه محمود خان سران این ولایت شورشی را وادار ساخت به قرآن سوگند بخورند که به حکومت افغانستان وفادار بمانند.

با این همه، او نتوانست با وزیری ها زبان مشترک بیابد. نمایندگان وزیری ها از شاه محمود خان خواستند تا افزون بر پول به آنان جنگ افزار بدهد. مگر هنگامی که وزیر حربیه کوشید تا وزیری ها را دلاسا نماید تا به خیزش های خود در برابر انگلیسی ها پایان بخشند، آن ها به گونه یی که در گزارش سفارت شوروی به مسکو آمده است، آغاز به تهدید وزیر حربیه نمودند که «در برابر حکومت افغانستان اعلام جهاد خواهند نمود».[۷۰۰]

شاه محمود خان به دشواری توانست موافقت آن ها را به دست بیاورد که دست کم تا فرارسیدن زمستان به اقدامات رزمی در برابر سپاهیان بریتانیایی پایان بخشند و نیز نمایندگان خود را برای ادامه گفتگوها به کابل گسیل دارند.

ظاهر شاه و هاشم خان از این چنین دستاوردهای ناچیز گفتگوهای شاه محمود خان و وزیری ها بس ناراضی بودند. به هر رو، حکومت افغانستان نتوانست قبایل وزیرستان را با بریتانیای کبیر آشتی بدهد. افزون بر این، هنگامی که روشن گردید که کابل تلاش می ورزد به انگلیسی ها کمک نماید، ناخشنودی پتان ها از سیاست هوادارانه انگلیس

---

[۶۹۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۸۵

[۶۹۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۸۴

[۶۹۹]. همان جا.

[۷۰۰]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۱۹۸۱. P.۱٤۹.

هاشم خان در نوار «آزاد» قبایل هند بریتانیایی از این هم بیشتر افزایش یافت که می توانست به خیزش های تازه یی قبایل مرزی در برابر کابل بینجامد.

سست پیمانی پشتون ها لرد لینلیستهو- نائب السلطنه هند را وادار گردانید در ماه جون ۱۹۴۰ کاربرد نیروهای تشکل یافته از رزمجویان لشکرهای قبایل استان مرزی شمال باختری را در افغانستان منع نماید. او می ترسید که پتان ها به جای کمک به ظاهر شاه، رژیم هوادار انگلیس را در کابل سرنگون نموده، امان الله خان را بر تخت خواهند آورد. از این رو، به دسته های رزمی آنان اجازه داده شد تنها در صورتی که هرگاه سپاهیان شوروی از مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی بگذرند، می توانند پا به میدان کارزار بگذارند.[۷۰۱]

مگر، از این فیصله ناگزیر گردیدند پس از چندی چشم بپوشند. چون هاشم خان بر آن پافشاری داشت که پتان ها هر چه است باید مشارکت پویایی در امر دفاع از افغانستان در صورت تجاوز شوروی داشته باشند.

برای بهبود بخشیدن مناسبات میان کابل و وزیری ها، الله نواز خان- سفیر را که در میان قبایل وزیرستان از محبوبیت برخوردار بود، عاجل از برلین فراخواندند. درست به یاری میانجیگری او، مناسبات میان حکومت افغانستان و پتان ها بهبود یافت.[۷۰۲]

پس از این، شاه محمود خان به تاریخ ۱۲ ماه جولای۱۹۴۰ به خوست آمد و با نمایندگان قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی به گفت و شنود پرداخت. این بار آن ها موافقت نمودند در صورت درگرفتن جنگ میان شوروی و افغانستان، هفتاد هزار مرد جنگی به دسترس کابل بگذارند. به گونه نهایی، مساله مشارکت لشکرهای پشتون های خاوری در دفاع از افغانستان در برابر تهاجم ممکنه ارتش سرخ در ماه اگست ۱۹۴۰ هنگامی که پنجاه و شش تن از سران قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی برای شرکت در بزرگداشت از جشن استقلال به دعوت هاشم خان کابل آمدند، حل گردید. در میان آن ها سرشناس ترین رهبران جنبش شورشی در برابر بریتانیا نیز بودند. حتا فقیر ایپی هم برای گفتگو با هاشم خان آمده بود.[۷۰۳]

---

[۷۰۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۸۵

[۷۰۲]. گزارش کارپف- رایزن نظامی شوروی در کابل «در باره سیاست خارجی حکومت افغانستان» تاریخی ۱۹۴۱/۸/۱۵// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، فوند ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۵، پوشه ۲، برگ ۱۹۸.

[۷۰۳]. بایگانی دولتی نظامی روسیه فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۹۵۱، برگ های ۷۱۶- ۷۱۷.

هاشم خان به یاری پیشکش ها و بخشش های «خیره کننده» توانست موافقت سران نوار «آزاد» را در زمینه آتش بس پنج ماهه با سپاهیان انگلیسی به دست بیاورد. انگلیسی ها به نوبه خود وعده سپردند اقدامات سرکوبگرانه پویا را در برابر کوهنشینان شورشی پیش ببرند.[۷۰۴]

بایسته است نشاندهی کرد که این تفاهم در گام نخست به سود پتان ها و کابل بود : چون به هر رو زمستان فرا می رسید و شبیخون های پتان ها بر تاسیسات نیروی هوایی انگلیسی به خاطر خرابی هوا خود به خود کاهش می یافت. در این هنگام انگلیس می توانست بمباران روستاهای پشتون ها را ادامه د هد. کنون دیگر روستاهای کوهی نوار «آزاد» می توانستند در امنیت نسبی بسر برند. سود حکومت افغانستان در آن بود که هم یگان های بریتانیایی و هم دسته های جنگجویان قبایل«آزاد» می توانستند در هنگام «حادثه» به یاری آن بشتابند.

کمک به پتان ها برای خاندان نادریه نیازمند صرف وقت زیاد و دادن قربانی های مالی چشمگیر از سوی حکومت افغانستان بود. در ماه اگست ۱۹۴۰ سران قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی به هاشم خان وعده دادند پنجاه هزار جنگجو به دسترس وی بگذارند. این در حالی بود که پیشتر وعده داده بودند هفتاد هزار مرد جنگی به میدان می آورند. به گمان غالب، این رقم در بستگی از امکانات مالی و تامیناتی افغانستان ویرایش گردیده بود.

سران پتان ها توانستند موافقت هاشم خان را به دست بیاورند تا در زمان صلح برای هر جنگجوی عادی ماهوار بیست افغانی پرداخت نماید و افزون بر آن برای هر یک آراد و سوخت بدهد و در زمان جنگ برای هر یک پنجاه افغانی تنخواه و مقادیر لازم مهمات داده شود. همچنان برای هر افغان زخمی باید ۵۰۰ افغانی و برای بازماندگان هر کشته پشتون ۱۰۰۰ افغانی داده شود. به ویژه توافق شده بود که لشکرهای قبایل مرزی از افسران افغانی فرمان ببرند و یا با افسران انگلیسی تعامل و هماهنگی داشته باشند.[۷۰۵]

روشن است آشتی دادن نیروهای قبایل پشتون با انگلیسی ها برای یک دوره دور و دراز و سپس هم آن ها را زیر کنترل انگلیسی ها در آوردن! حتا در توان چنین سیاستمدار شیاد و زرنگ شرقی چون هاشم خان هم نبود. برای مثال، او نتوانست با فقیر ایپی به رغم حسن نیت و تمایل و مهربانیش نسبت به کابل در زمینه پایان دادن به مبارزه وزیری ها در برابر انگلیس به تفاهم برسد. در ماه اگست ۱۹۴۰ هنگام که فقیر ایپی همراه با دیگر سران پتان ها در کابل بود، بیگمان ناگزیر بود با حکومت افغانستان خوش و بش های نموده و وعده های نیم بندی در زمینه پایان بخشیدن به پیکار مسلحانه و شبیخون های وزیری ها بر دژها و کاروان های نظامی بریتانیایی داده باشد.

---

[۷۰۴]. گزارش رزدنت استخبارات نظامی شوروی در کابل زیر عنوان «آمدن خان های نوار آزاد به کابل و سفر دوره یی صدر اعظم در کشور»، تاریخی ۱۹۴۰/۸/۳۱ // بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۱، پوشه ۹۵۱، برگ ۴۸۵.

[۷۰۵]. همان جا.

در گستره قبایل پشتون نیک می دانستند که خاندان یحیی خیل سران آشتی ناپذیر و «هار» را یا از قدرت بر می اندازند و یا از میان می برند. در پیوند با این، فقیر ایپی شیادی را شیادی پاسخ گفت:[۷۰۶] هر چه بود، او توانست [با دادن وعده های فریبنده] از کابل «بگریزد» و بی درنگ مبارزه خود را در برابر انگلیسی ها با ردیگر از سر بگیرد.

آن گاه هاشم خان و انگلیسی ها کوشیدند با میانجیگری نمایندگان روحانیت مسلمان، فقیر را به جانب خود بکشانند. این بود که حکومت افغانستان در ماه جنوری ۱۹۴۱ هیاتی را متشکل از ملاهای گریخته از ترکستان در سال های جنگ داخلی نزد فقیر ایپی گسیل داشت. آن ها می بایستی فقیر را «نرم» می ساختند تا برای چندی از مبارزه در برابر انگلیسی ها دست بکشد. چون افغانستان و هند گویا در معرض تهاجم شوروی قرار داشتند.[۷۰۷] فقیر ایپی در کوهات با فرستادگان هاشم خان دیدار نمود. مگر سفر آن ها دستاوردی به همراه نداشت. همچنان تلاش های انگلیسی ها مبنی بر خرید فقیر ایپی با میانجیگری رهبران حزب «جماعت العلما» با شکست رو به رو شد. [۷۰۸]

رهبر محیل وزیری های شورشی، اجنت های بریتانیایی را با سپردن وعده به آن که در ازای مبلغ گزاف به شورش در وزیرستان پایان خواهد بخشید، فریب داد. چه، او با چنگ آوردن پول، به شبیخون در برابر سپاهیان انگلیسی ادامه داد.

مقارن با تابستان ۱۹۴۱ باور سران قبایل پشتون به واقعی بودن تهدید شوروی برای افغانستان به پیمانه چشمگیری کاهش یافت. هرگاه بیخی آن را در زمینه از دست نداده بودند. هیچ گونه اقدام تجاوزکارانه یی در برابر این کشور از سوی ارتش سرخ انجام نگرفت و مشی هوادار انگلیس هاشم خان بسیاری از خان ها را وادار ساخت سر به گریبان خود فرو ببرند و خود را فریب خورده احساس نمایند. بگذریم از این که بسیاری از سران پشتون که گویا برای بررسی مسایل نظامی به کابل فرا خوانده شده بودند، گروگان حکومت کابل گردیدند.

اوضاع در جنوب افغانستان بار دیگر پر تنش و پر آژنگ گردید. به سال ۱۹۴۱ هاشم خان به جای تقویت پادگان های افغانستان شمالی، آغاز به گسیل سپاهیان دولتی به گستره قبایل پشتون نمود.[۷۰۹] هاشم خان می خواست از

---

[۷۰۶]. به مصداق «نشاید کوفت آهن جز به آهن»-گ.

[۷۰۷]. صورت مجلس دیدار میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل، تاریخی ۱۹۴۱/۱/۲۶// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱ سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۷۰.

[۷۰۸].Jansson E. India, Pakistan or Pakhthunsitan. Uppsala, ۱۹۸۱, P. ۱۲۱.

[۷۰۹]. صورت مجلس دیدار میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل تاریخی ۱۹۴۱/۵/۱، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۲۷۸.

خیزش سراسری قبایل پشتون در مرزهای هند و افغانستان جلوگیری نماید. چون نیک می دانست که خاندان یحیی خیل به چه پیمانه در میان پشتون های خاوری به نامردی بنام هستند. از این رو، کابل تلاش داشت به هر بهایی که شده مگر تا جای امکان بدون کار برد نیروی مسلح به یاری پول های انگلیس، صلح را در مرز با هند بریتانیایی تامین نماید. برای مثال هنگامی که در اپریل ۱۹۴۱ قبایل مومند سر به آشوب برداشتند، حکومت افغانستان شتابان با دستاویز خرید و تطمیع، موافقت پشتون های این قبیله را برای پایان بخشیدن به شورش به دست آورد.[۷۱۰]

هاشم خان بهار سال ۱۹۴۱ در پایتخت افغانستان با نمایندگان مومندها و دیگر قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی به انجام گفتگوها پرداخت. حسن دال– سفیر ترکیه که در روشنی همه رخدادها در کابل بود، به تاریخ ۲۸ اپریل ۱۹۴۱ در یکی از گفتگوها با میخاییلف – سفیر شوروی به آگاهی او رسانید که هاشم خان «تقریبا همه روزه نمایندگان قبایل گوناگون را می پذیرد و به آنان هدایایی می دهد و موفقانه در پی آشتی دادن آن ها ... [با انگلیسی ها –گ.] است».[۷۱۱]

حتا مادر ظاهرشاه هم با هیات های پشتون ها دیدارهایی داشت و با آن ها به گفتگو می پرداخت. در اوایل ماه می ۱۹۴۱ این بانو با بیش از بیست تن از نمایندگان مومندها و شینواری ها که «مصرانه می خواستند با انگلیسی ها جنگ را به خاطر پیوستن دو باره نوار قبایل «آزاد» به افغانستان، آغاز نمایند، دیدار نمود. [۷۱۲]هاشم خان که نیز در دیدار حضور داشت، به رغم پیش کش نمودن هدایایی به آنان، از پذیرش خواست های شان سر باز زد. انگلیس هنوز هم بسیار نیرومند بود و نسبت به متحدان خاوری خود سخاورز و گشاده دست و هاشم خان می خواست با آن کشور مناسبات خوبی داشته باشد.

در یک سخن، آماده گیری برای «جهاد» در برابر ارتش سرخ که گویا در تدارک تهاجم به افغانستان بود، در سال ۱۹۴۱ به «جهاد» وارونه و باژگونه مبدل گردید: انگلیسی ها به بهای مساعی سنگینی توانستند به همکاری کابل صلح نسبی را در مرزهای شمال باختری هند حفظ نمایند. آماده گیری افغانستان و بریتانیای کبیر برای دفع تهاجم موهوم شوروی به نزدیک تر شدن بیش از پیش حکومت هاشم خان به انگلیس گردید.

---

[۷۱۰]. صورت مجلس گفتگوی میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با پیلگر- سفیر آلمان در کابل تاریخی ۱۹۴۱/۴/۳ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۱۷۶.

[۷۱۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۱۸۵.

[۷۱۲]. همان جا، برگ ۱۳۹.

به رغم این، آلمان توانست سود به بارها بیشتری از بحران پدید آمده با تکاپوی پویای آن کشور در آسیای میانه در سال های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ ببرد: گروهبندی بزرگی از سپاهیان بریتانیایی هر چه بود [به جای نبرد در جبهات دیگر-گ.] برای دفع تجاوز افسانه یی شوروی و حفظ آرامش در گستره قبایل پشتون، در هند ماندند.

بخش سیم

سال های پر دلهره

هنگامی که در اروپا جنگ جهانی دوم آغاز گردید، در گستره قبایل پشتون سه ماه آزگار آرامش نسبی فرمانفرما بود. کانون های اصلی آشوب در وزیرستان سرکوب گردیده بود مگر فقیر ایپی آمادگی می گرفت مبارزه پر شور در برابر بریتانیای کبیر را از سر بگیرد. او با دسته یی متشکل از ۳۰۰ رزمجو در گورویخت پنهان گردیده بود و بیش از پیش به تبلیغات ضد بریتانیایی در میان کوهنشینان می پرداخت.[۷۱۳]

مقاومت مسعودها در وزیرستان جنوبی به گونه نهایی در هم کوبیده نشده بود. مگر آن هم بی فروغ شده رو به فروخفتن و خاموش شدن داشت. کماکان افریدی ها و مومندها در مرز شورش بودند. مگر خیزش های مسلحانه گسترده در مرزهای هند و افغانستان رخ نمی داد. راستش، شمار برخوردهای کوچک مسلحانه با کوهنشینان بی درنگ پس از آغاز جنگ جهانی دوم افزایش یافت. مگر، این کار نبردهای روزمره «مرزهای خونین » بود... با این هم، این نبردها هرچه بیشتر و بیشتر حکومت بریتانیا را که آگاهانه و بیدارانه مترصد همه آن چیزهایی بودند که می توانستند به کدامین شکل اوضاع را در نوار قبایل «آزاد» پشتون پیچیده تر سازند، نگران می ساختند.

چندی نگذشته بود که ترسناک ترین کابوس های انگلیسی ها به حقیقیت پیوستند - در اواخر ماه اگست **۱۹۳۹** اوضاع در گستره قبایل پشتون بار دیگر سر از نو به شدت پیچیده شدند. پس از امضای موافقتنامه با متکاف که پشتون های خاوری دادگرانه آن را چونان خیانت نو حکومت هوادار انگلیس هاشم خان ارزیابی می نمودند، در امتداد «خط دیورند» بار دیگر اوضاع انفجار آمیزی پدید آمد. هواداران امان الله خان با بهره گیری از این وضع، کارزار تبلیغاتی پویایی را در میان قبایل مرزی به راه انداختند و آنان را به آن فرا خواندند تا ظاهر شاه را سرنگون ساخته و به مبارزه در برابر انگلیس ادامه دهند.

تکاپوهای امانیست ها در گستره قبایل پشتون با امضای پیمان عدم تعرض میان آلمان و شوروی به تاریخ **۲۳** اگست **۱۹۳۹** مصادف گردید که حکومت هند بریتانیایی را پیش از حد ترسانده بود. در سمله درست می انگاشتند که جنگ جهانی در آستانه فرا رسیدن است و با به خاطر آوردن رخدادها در مرزهای هند و افغانستان هنگام جنگ جهانی اول، بر آن شدند تا شتابان با کابل در باره روی دست گرفتن تدبیرهای باهمی در زمینه برهم زدن پویایی های ضد بریتانیایی در میان قبایل پشتون به تفاهم برسند.

---

[۷۱۳]. Warren A. Waziristan, the Faqir of Ipi and the Indian Army. The North- West Frontier Revolt of ۱۹۳٦- ۱۹۳۷. Oxford, ۲۰۰۰.P. ۲٤۱.

به تاریخ ۲۶ اگست ۱۹۳۹، ائوارت- رییس دیپارتمنت استخبارات هند بریتانیایی و مارشال دو لا فورتی- فرمانده نیروی هوایی انگلیس در هند، برای انجام گفتگوها با هاشم خان به کابل آمدند. نقش اصلی در گفتگو با صدر اعظم افغانستان به ائوارت داده شده بود و دو لا فورتی به رغم داشتن رتبه مارشالی، صرف او را همراهی می کرد.

رییس استخبارات هند بریتانیایی یکراست و بی پرده در برابر هاشم خان مساله در باره همکاری به مقصد جلوگیری از رخنه اجنت های آلمانی در گستره قبایل پشتون را مطرح کرد. در پاسخ به این پیشنهاد، هاشم خان گفت: «خردمندانه نخواهد بود بپنداریم که در میان قبایل عناصر مخاصم نباشند. مگر لازم است هر آنچه را که ممکن است انجام داد تا جلو تاثیر این وضعیت را بر مناسبات میان دو دولت می گیریم».[۷۱۴]

هاشم خان وعده های مشخص تری در زمینه نداد. مگر هر دو جانب در باره همکاری در عرصه استخبارات به توافق رسیدند. قرار شد سفیر انگلیس در کابل بر پایه تعامل متقابل، اطلاعات در باره پویایی های خصومت آمیز در مقابل حکومات افغانستان و انگلیس را در گستره قبایل پشتون را شخصا به دسترس به هاشم خان بگذارد.

به گمان غالب، پس از این گفتگوها، انگلیسی ها در ماه اگست ۱۹۳۹ در کابل شبکه فوق العاده محرمی را از نمایندگان روحانیون مسلمان استان مرزی شمال باختری ایجاد نمودند. قلی خان که بسیاری از نمایندگان حزب بسیار با نفوذ اسلامی «جماعت العلما» در شمال هند را به همکاری با انگلیس ها جلب نموده بود، به عنوان رییس آن گماشته شد.

برای حفظ محرمیت، همه دساتیر استخبارت بریتانیا در هند به شمول دستور در باره ایجاد این ساختار نو شفاهی داده می شد. مگر با این هم، یک رشته اسناد گزارش های مصارفاتی و مالی در باره هزینه های انگلیسی ها برای خرید و تطمیع و مغز شویی اجنت ها در میان ملاهای گستره قبایل پشتون تا کنون بر جا مانده اند. برای مثال، تنها در پیشاور سازمان های اطلاعاتی بریتانیا در آن برهه ۵۹ ملا را خریده بودند که نه تنها وظیفه مخبری داشتند، بل نیز تبلیغات پویایی را در میان باشندگان در برابر آلمان و شوروی پیش می بردند.[۷۱۵]

به ویژه قلی خان توانست موفقیت های چشمگیری در نوار قبایل «آزاد» به دست بیاورد. او با پا در میانی رهبر حزب «جماعت العلما»، بسیاری از ملاهای بسیار با نفوذ و ارجمند در میان پشتون های خاوری را در زمین های مومندها و وزیرستان تطمیع نمود. برای مثال یکی از علمای برجسته مومند را که انگلیس ها در ازای پرداخت سوبسایدی سالانه پنجاه هزار روپیه خریده بودند، پاچا- گل فرزند حاجی صاحب تورانزایی بود که در دوره شورش سال ۱۹۳۵ با

---

[۷۱۴]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۱۹۸۱. P. ۹۱.

[۷۱۵] . Jansson E. India, Pakistan or Pakhthunsitan. Uppsala, ۱۹۸۱, P.۱۱۹.

پویایی در برابر انگلیسی ها مبارزه می نمود. رهبر دیگر موموندها – ملک پنج گل در ازای مهربانی خود به انگلیسی ها سالانه پنجاه هزار کلدار (برابر با ۲۵۰ هزار افغانی) به دست می آورد.[۷۱۶] انگلیسی ها توانستند با تطمیع پاچاگل و پنج گل اوضاع را در نواحی شمالی استان مرزی شمال باختری با ثبات بسازند. در وزیرستان اجنت های قلی خان ملای با نفوذ- فضل الدین را خریدند که بارها قبل بر این قیام مسعودها را در برابر انگلیسی ها رهبری کرده بود.[۷۱۷]

هر چه بود، خرید بانفوذ ترین بخش روحانیون مسلمان استان مرزی شمال باختری، مواضع حکومت بریتانیا را به پیمانه چشمگیری در نوار قبایل «آزاد» پشتون تحکیم بخشید.

دستاویز سنتی دیگر انگلیسی ها برای جلب مهربانی باشندگان بومی نواحی شمال باختری هند بریتانیایی، دادن سوبسایدی به قبایل بود. پس از آغاز جنگ، عملا پول برای این مقاصد به مقادیر بیکرانی پخش می گردید. د. کانینگهام- استاندار استان مرزی شمال باختری شخصا سراسر استان را درنوردید و گفتگوهایی با مالکان قبیله یی انجام داد. نتیجه این دیدارها در یک چیز خلاصه می شد: قبایل در ازای مبالغ گزاف سرگیچ کننده، مهربانی خود را به بریتانیای کبیر تضمین نمودند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، هنگامی که مبلغ کل سوبسایدی هایی که به قبایل داده شده بود، سنجیده شد؛ روشن گردید که برای این منظور ۳۵ میلیون روپیه (یک میلیون و پنجاه هزار پوند استرلینگ) هزینه شده بود. این گونه، هزینه انگلیس برای خرید قبایل در سال های جنگ یک افزایش ۳۵ برابری را نشان می داد که دو برابر کل مبلغ مالیات به دست آمده از استان مرزی شمال باختری بود.

این مبلغ شامل پرداخت حقوق حصه داران هم می گردید که شمار آن ها در گستره قبایل پشتون به گونه چشمگیری افزایش یافته بود. حکومت بریتانیا با این شیوه، همچنان قبایلی را که نمی خواستند آشکارا از انگلیسی ها پول دریافت نمایند، می خرید. مانند همیشه بخش بیشتر حصه داران از وزیرستان بودند که اوضاع در آن بسیار انفجار آمیز بود. در اواخر ۱۹۳۹ شمار حصه داران وزیری دو بار بیشتر شده و به ده هزار نفر می رسید.[۷۱۸]

بریتانیایی ها هنوز موفق نگردیده بودند همه تدبیرها را برای تامین صلح در نوار «آزاد» قبایل پشتون پیاده نمایند که در گذرگاه خیبر قیام افریدی ها آغاز گردید. در ماه سپتامبر ۱۹۳۹ در کابل سازمان زیر زمینی امانیست ها کشف گردید که توطئه یی را به مقصد سرنگونی ظاهر شاه تدارک می دید. رهبر امانیست ها- معاون وزیر دربار، غلام

---

[۷۱۶]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ های ۹۸-۲۰۶.

[۷۱۷]. Jansson E. India, Pakistan or Pakhthunsitan. Uppsala, ۱۹۸۱, P. ۱۲۰.

[۷۱۸]. Barton W. Indias North- West Frintier. L. ۱۹۳۹. P.۲۶۹.

حیدر خان بود که به گفته سفیر ایتالیا پ. کوارونی، موافقتنامه حکومت افغانستان با متکاف را «خیانت به قبایل پشتون» می انگاشت.[۷۱۹]

همو، پس از این معامله هاشم خان با انگلیس، حیدر خان رهبری توطئه ضد دولتی را به دوش گرفت که از سوی پلیس مخفی افغانستان کشف گردید. بسیاری از امانیست ها از ترس بازداشت به نوار «آزاد» گریختند. حیدرخان نزد افریدی ها که با آگاهی یابی از سازشنامه میان هاشم خان و متکاف بی درنگ سر به شورش برداشتند، پنهان شد. برای جلوگیری از گسترش شورش و سپس سرکوب آن، سپاهیان افغانی و انگلیس یک ماه آزگار ناگزیر گردیدند عملیاتی را در ناحیه گذرگاه خیبر انجام دهند.[۷۲۰]

در باره این نبردها تا این دم تقریبا چیزی روشن نیست. چون سر از آغاز جنگ جهانی دوم همه اطلاعات در باره اوضاع در گستره قبایل پشتون مهر محرمیت خورده بودند. با این همه، در رسانه های بریتانیایی هر چه بود اطلاعاتی درز کردند در باره آن که نیروهای شورشی به سه هزار نفر می رسند. این جنگجویان آماده می شدند یورش هایی به افغانستان انجام دهند.[۷۲۱] نفس فاکت که عمده ترین و مستحکم ترین گذرگاه کوهی از افغانستان به هند زمان مدیدی محاصره شده بود و انگلیس ها نتوانسته بودند با نیروی هوایی خود به سرعت آشوب افریدی ها را سرکوب نمایند، گویای چیزهایی بسیاری است.

انگلیسی ها در پی سرکوب شورش افریدی ها، ناگزیر گردیدند عاجل عملیات سرکوبگرانه یی را در برابر مسعودهای طایفه شبی خیل انجام دهند. در ماه دسامبر **۱۹۳۹** زمین های آن ها از سوی سپاهیان بریتانیایی به محاصره در آمد که پس از آن بمباران دهکده های مسعود ها آغاز گردید.[۷۲۲]

جنگ در اروپا از بریتانیا می خواست تا همه نیروهای خود را بسیج نماید. از این رو، ستاد کل نیروهای انگلیس شتاب داشت اوضاع را در مرزهای هند و افغانستان با ثبات بگرداند. برای این که امکان بیابد سپاهیان خود را به شمال افریقا گسیل بدارد. م. هاونر- تاریخنویس انگلیسی بسیار دقیق اوضاعی را که فرماندهی بریتانیا در اواخر **۱۹۳۹**

---

[۷۱۹]. صورت مجلس گفتگوی سئچف- کار دار (شارژ د آفر) شوروی درکابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل، تاریخ ۱۹۳۹/۱۰/۲۹.// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۸۹، پوشه ۲، برگ ۶۹.

[۷۲۰]. گزارش خبرگزاری «رویتر» از پیشاور، تاریخی ۱۹۳۹/۱۰/۱۵، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۹، پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۹۰، پوشه ۱۷، برگ ۳۶.

...و نیز: Akten zur deutschen auswartigen Politik ۱۹۱۸ß ۱۹۴۵. Siere D. Bd. ۸. Bonn, ۱۹۶۹. S. ۴۳۴

[۷۲۱]. فشرده نشرات سفارت شوروی در کابل// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۹۰، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۸، کارتن۴۹، پوشه ۱، برگ ۶۷-۶۸.

[۷۲۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵۶ ب.، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۱۴۱، پوشه ۲۵، برگ ۸.

در آن گیر افتاده بودند پرداز نموده است: «حضور پیوسته نظامی در مرز شمال باختری هند بریتانیایی و نیازهای دفاع خارجی، همه منابع انسانی و مادی هند را می بلعیدند...»[۷۲۳]تهدید شورش قبایل مرزی، حکومت انگلیس را ناگزیر گردانید نه تنها گروهبندی بزرگی از سپاهیان خود را در شمال باختری هند بگمارد، بل نیز پیهم به آن جا نیروهای تقویتی گسیل بدارد.

در اوایل جنگ، سپاهیان بریتانیایی در سه گروه در امتداد مرزهای هند و افغانستان استقرار یافته بودند:

۱- «سپاهیان پوششی»- پادگان های دژهای مرزبانی که در چهارچوب این سپاهیان ۱۱ تیپ (لوای) تقویت شده و پنج هنگ (غند) توپخانه متمرکز گردیده بود.
۲- در پشت جبهه «سپاهیان پوششی» چهار تیپ دیگر با سه هنگ توپخانه موضع گرفته بودند. این ها عبارت بودند از نیروهای ذخیره عملیاتی فرماندهی بریتانیایی.
۳- در صورت قیام سراسری قبایل پشتون در شمال هند، «ذخیره اصلی» ایجاد گردیده بود که در ترکیب آن سه لشکر دیگر، سه تیپ سواره و سه هنگ توپخانه قرار داشت.

این گونه، نیمی از کل سپاهیان بریتانیایی در هند در برابر قبایل پشتون گماشته شده بودند. از همین رو، فرماندهی بریتانیا به هر بهایی که شده بود، تصمیم گرفت قیام مسعودها را که بیم آن می رفت که به شورش سراسری قبایل مرزی مبدل گردد، در هم بکوبند.

در اوایل دسامبر ۱۹۳۹ سپاهیان بریتانیایی آغاز به تهاجم گسترده یی به وزیرستان جنوبی نمودند. پیش از آغاز جنگ، انگلیسی ها معمولا هیچ گاهی زمستان ها در نوار «آزاد» عملیات نظامی اجرا نمی کردند. مگر کنون دیگر سپاهیان بریتانیایی ناگزیر بودند با نادیده گرفتن هوای خراب در وزیرستان جنوبی بجنگند.

مسعودها به تاکتیک معمولی جنگ چریکی رزمایشی رو آوردند. آن ها با پرهیز از درگیر شدن در نبردهای بزرگ به راه های مواصلاتی و تاسیسات پشت جبهه انگلیس ها ضربه وارد می آوردند. همزمان با آن، مسعودها بار دیگر رازماک را محاصره کردند که یک ماه ازگار در محاصره بود.[۷۲۴] یگان های انگلیسی که تلاش می ورزیدند حلقه محاصره را بشکنانند، در دام های گسترانیده شده از سوی پشتون ها افتاده و تلفات سنگینی دادند. برای مثال به تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۳۹ کاروان نظامی از رازماک در نزدیکی تنگی چین به دام افتاده و هشتاد کشته داد. درین- اجنت سیاسی انگلیس در وزیرستان جنوبی پس از پایان جنگ در باره این هنگامه چنین نوشت: «این حادثه، بدترین رویداد در سال های اخیر بود... کاروان به تنگی چین تنها پس از یک ماه رسید. با آن که به رازماک نیروهای تقویتی گسیل

[۷۲۳] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۱۹۸۱. P. ۱۲۵.
[۷۲٤] . Mitchell N. Sir Georg Cunningham. Edinburg, ۱۹٦۸. P. ۷٦.

گردیده بود».[۷۲۵] به ویژه درین را آن فاکت رنج می داد که «حکومت انگلستان نیروهای تقویتی نو را هنگامی به وزیرستان فرستاده بود که خود نیاز داشت سپاهیان را به جبهات دیگر در آن سوی دریاها بفرستد».

فرماندهی انگلیس برای درهم شکستاندن مقاومت مسعودها به بمباران سراسری روستاهای پشتون نشین در نزدیکی ها رازماک دست یازید- جایی که مرکز اصلی شورش بود. مقارن با فبروری ۱۹۴۰ کانون های اصلی مقاومت مسعودها در هم کوبیده شدند. مگر شورش هنوز هم ادامه داشت. افزون بر این، بمباران های ددمنشانه روستاهای مسعود، چنان تنفری را در میان دیگر قبایل وزیرستان بر انگیختند که برای انگلیسی ها اوضاع از آن هم بدتر گردید.

با توجه به این که عملیات های سرکوبگرانه گسترده در برابر قبایل دستاوردهای دلبخواه به همراه نیاوردند، در محافل سیاسی انگلیس کنکاش هایی به راه افتادند در پیرامون این که بریتانیایی کبیر چگونه سیاستی را در نوار «آزاد» قبایل پشتون باید در پیش گیرد. برخی از سیاستمداران هند بریتانیایی در هند پیشنهاد نمودند برای چندی از «سیاست تهاجمی» در برابر پتان ها دست برداشت. چون انگلیس باید همه نیرو و توان خود را برای مبارزه در برابر آلمان فاشیستی متمرکز بسازد.

او. برتون– یکی از رجال استعماری هند بریتانیایی، روشن تر از هر جایی آوندهای مخالف اشغال نظامی سرزمین های پشتونی را بازتاب داد: «شماری، هوادار مشی خلع سلاح کامل و زیر اداره در آوردن گستره قبایل در امتداد «خط دیورند» اند. این کار ۲۰-۳۰ میلیون پوند استرلینگ هزینه بر می دارد. باید در روند چندین سال کارزار های نظامی را به راه انداخت که منجر به زیان های انسانی بزرگی خواهد گردید. بخش بزرگ ارتش هند در این عملیات ها درگیر خواهند گردید».[۷۲۶]

در پیوند با این، پیش گیری «مشی تهاجمی» به سخن برتون در اوضاع جنگ جهانی «درد سر» بزرگی خواهد بود. این سیاستمدار انگلیسی پیشنهاد نمود بگذار پشتون ها «آشی را که خود می پزند، خود هم بخورند و در آتشی که خود بر می افروزند، خود بسوزند». او پیشنهاد کرد باید پاسخ هر شبیخون کوهنشینان را با بمباران روستاهای آنان در نوار «آزاد» داد.[۷۲۷]

فرماندهی نیروی هوایی بریتانیا در هند، برای نخستین بار، بر خلاف عملیات های سرکوبگرانه در قبال قبایل مرزی، برآمد نمود که خواستار آن گردید که به همه اقدامات رزمی در مرزهای هند و افغانستان پایان داده شود. چون هر اقدام مسلحانه در وزیرستان می تواند به قیام همه پشتون های استان مرزی شمال باختری بینجامد. ستاد نیروی هوایی

---

[۷۲۵]. همان جا.

[۷۲۶]. Barton W. Indias North- West Frintier. L. ۱۹۳۹. P. ۲۵۶-۲۵۷.

[۷۲۷]. همان جا ص. ۱۹۹.

با مدلل ساختن موقف خود از رخدادهای سال ۱۹۳۶ به عنوان مثال یاد آوری نمود- هنگامی که کار عملیات کوچکی در برابر فقیر ایپی به کارزار گسترده یی در برابر وزیری ها و مومندها کشید.[۷۲۸]

سیاستمداران مسلمان هند، «سیاست تهاجمی تازه» (نئو فارورد پالیسی) را از این هم تند تر به تازیانه نکوهش بستند. برای مثال، مولانا ظفر علی- عضو مجلس مرکزی قانونگذاری، مساله اقدامات رزمی سپاهیان انگلیسی در برابر قبایل پشتون را برای بررسی این ارگان با نفوذ پیش کرد. او اعلام داشت: «شبیخون های قبایل، پاسخ آنان به سلب حقوق طبیعی و تاریخی شان در داشتن آزادی است. هرگاه یک دهم آن مبالغی که برای مقاصد نظامی در سرحد به مصرف می رسد، برای ساختن بیمارستان ها، درمانگاه ها و آموزشگاه ها هزینه می شد، جهان مدت ها پیش سیمای دیگری به خود می گرفت».[۷۲۹]

در آینده مولانا ظفر علی به خاطر دستیابی به صلح در استان مرزی شمال باختری به انگلیسی ها پیشنهاد نمود «یک کشور حایلی با سی لک (سه میلیون) باشنده ایجاد شود و به این کشور سوبسایدی های بایسته داده شود و به فقیر ایپی تضمین داده شود که « انگلیس با اسلام دشمنی ندارد» و سپاهیان خود را از نوار «آزاد» بیرون ببرد». به گونه یی که می بینیم، فعالان جنبش رهایی بخش ملی هند، سناریوی خود آرام سازی پتان ها را پیش می کردند. به رغم تفاوت ریشه یی آن از طرح های انگلیسی با ثبات سازی اوضاع در مرزهای هند و افغانستان، همه آن ها نیز در بر دارنده برونبری ارتش بریتانیا از نواحی کهستانی مرزی با افغانستان بودند.

با آوندهای برتون و مخالفان «مشی تهاجمی» ممکن نبود به کنکاش پرداخت. از این رو، در لندن تصمیم «میانگین» ی گرفتند- عملیات نظامی در گستره قبایل پشتون را محدود ساخته و به خلع سلاح پشتون ها پایان داد.این گونه، فرماندهی بریتانیا به گونه غیر مستقیم اعتراف نمود که در صورت تداوم عملیات رزمی در وزیرستان، اوضاع در گستره قبایل پشتون هر آن می تواند از کنترل بیرون شود. ترس از خیزش سراسری قبایل مرزی، بریتانیایی کبیر را وادار ساخت برای چندی دست به عقب نشینی بزند.

---

[۷۲۸] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۱۹۸۱. P. ۱۲۸

[۷۲۹] . فشرده نشرات سفارت شوروی در کابل// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۹۰.، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۱۴۱، پوشه ۱۴۱، برگ های ۴۶-۴۷.

بخش سی و یکم

مهمان ناخوانده در کابل

آوازه ها در باره تهاجم محتمل ارتش سرخ به هند[۷۳۰] و اخبار در باره اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل پشتون، نه همه را ترسانیده بود. بسیاری از هندی ها از کودکی افسانه یی را شنیده بودند که دشمن نیرومند انگلیسی ها از شمال

---

[۷۳۰]. به گمان غالب، شاید این آوازه ها ریشه در اطلاعاتی داشته بود که انگلیسی ها به آگاهی هاشم خان رسانده و یا به عمد در کابل پخش نموده بودند. روشن است سازمان های اطلاعاتی انگلیس بی چون و چرا از جریان گفتگوهای مولوتف و هیتلر در ۱۹۴۰ آگاهی داشتند یا دست کم می توانستند گمانه هایی بزنند که چه مسایلی در این گفتگوها به بررسی گرفته شده باشد. به هر رو، چنانچه در ص. ص. ۴۹۳-۴۹۵ «تنش بزرگ»، نوشته خسرو معتضد- تاریخ نگار ایرانی می خوانیم: به گزارش «تایم» در سال ۱۹۴۶، «محتوای مذاکرات وزیر خارجه شوروی و پیشوای آلمان در میان کارتن های حجیم اسناد سری رایش سوم به دست امریکایی ها افتاد و آن را به واشنگتن انتقال دادند و در اولین سال های آغاز جنگ سرد (۱۹۴۶) در مجلات معروف امریکا انتشار دادند.

در نوامبر ۱۹۴۰ مولوتف با هیتلر- پیشوای آلمان دیدار کرد. هیتلر در این دیدار گفت: «اگر روسیه حاضر شود به دول محور رسما ملحق گردیده، متفق آلمان، ایتالیا و جاپان شود، می تواند سرزمین های خود را از طرف جنوب توسعه دهد و حتا کشورهای ایران، عربستان و سایر کشورهای مجاور را تصرف کند».

مولوتف از هیتلر پرسید: «آیا آلمان به شوروی تضمین می دهد که به هیچ وجه نظری به مستعمرات انگلستان در آسیا نداشته باشد و اندیشه تصرف آن ها را ندارد؟»

هیتلر گفته مولوتف را تکرار کرد و گفت: «آلمان به هیچ وجه به مستعمرات انگلستان در آسیا نظری ندارد و به کشورهای جنوبی شوروی نیز کار ندارد. آلمان بسیار موافق است که روسیه بتواند سرحدات خود را در قسمت جنوب به طرف ایران و عربستان و هندوستان توسعه دهد».

در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۰ نمایندگان شوروی آلمان نازی، ایتالیا و جاپان پیش نویس قرار داد محرمانه یی را به امضا رساندند . طبق این قرار داد منطقه خاور میانه به ویژه عراق و ایران و ترکیه منطقه نفوذ شوروی شناخته شد. مولوتف با پیش نویش این موافقت نامه به مسکو مراجعت کرد. در ۱۷ نوامبر کنت شولنبورگ– سفیر کبیر آلمان در مسکو به وزارت خارجه احضار شد. مولوتف پیشنهادهای جدید شوروی را که بسیار سنگین تر از رئوس پیش نویس بود به شولنبورگ تسلیم کرد. این تقاضاها از این قرار بود:

«آلمان باید فنلند را جزو منطقه نفوذ شوروی بشناسد، اجازه دهد پیمان روسیه و بلغارستان امضاء شود؛ اجازه دهد ارتش سرخ پایگاه های مهم نظامی در بلغارستان تاسیس کند؛ روسیه آزاد باشد بغازهای داردانل و بسفر را با نیروی نظامی اشغال کند و در صورت مخالفت ترکیه، آلمان و ایتالیا مساعی خود را برای تحمیل این خواست به ترکیه به کار برند. دولت آلمان باید اجازه دهد روسیه خاک خود را از جنوب به سمت ایران و مستعمرات آسیایی انگلستان توسعه دهد و منابع نفت آن را تصاحب کند». در ۲۶ نوامبر همان سال مولوتف بار دیگر کنت شولنبورگ را به حضور پذیرفت.

هر چند نامی از افغانستان در این اسناد به چشم نمی خورد، که شاید به دلیل هراس روس ها از درز کردن اطلاعات در زمینه بوده باشد(چه، روس ها با بی باوری یی که به آلمانی ها داشتند، نمی خواستند از پیش انگلیسی ها (متحد آینده خود در برابر آلمان را) که در قبال مساله هند و در کنار آن مساله افغانستان- چونان دالانی به سوی هند، حساسیت بسیار داشتند، رم بدهند، و در برابر خود بر انگیزند)، با آن هم روشن است که روسیه با دریافت چراغ سبز از هیتلر، دیگر مانعی در لشکرکشی به سوی هند از راه افغانستان در برابر

از راه می رسد و هند را از سلطه انگلیس آزاد می سازد. در پهلوی این، ناسیونالیست های دارای تمایلات رادیکال و کمونیست های هندی آماده بودند برای دستیابی به استقلال میهن شان، اسحله بردارند.

در یک سخن، در میان هندی ها بار دیگر «پرشورانی» پیدا شدند که آماده بودند خطر کنند و با دشمنان انگلیس همکاری نمایند. به سال ۱۹۴۰ برای بسیاری از ماجراجویان در آسیای میانه چنین اتحادی با شوروی و سپس با رایش سوم و متحدان آن محتمل ترین می نمود.

سوبهاس چندرا بوس– رییس پیشین کنگره ملی هند، برازنده ترین مهره در میان رهبران برجسته هندی که آماده بودند با قدرت های مخاصم با بریتانیای کبیر پیمان ببندند، بود. او با گرفتن تصمیم مبنی بر رفتن از هند، برای جستجوی کمک های خارجی در مبارزه در برابر بریتانیای کبیر، واریانت های گوناگون مسیرهای خود به شوروی را بررسی نمود. ساده ترین راه آن بود که در یکی از کشتی هایی که از کلکته رهسپار جاپان یا چین بودند، پنهان شود و یا از راه «دهلیز افغانستان» که کمونیست های پنجاب از آن برای ارتباط با کمینترن بهره می گرفتند، به سوی شوروی راهی شود.

شیوه نخستین خطرناک ترین شیوه بود. چون استخبارات انگلیسی کنترل جدی یی بر همه بندرگاه های دریایی اعمال نموده بود. در پیوند با این، س. چ. بوس راه افغانستان را برگزید. حزب «گادر» و پس از آن گروه کمونیستی «کیرتی» پنجاب، کانال های به ویژه مطمئنی از طریق خاک افغانستان به شوروی داشتند. درست بوس به همین حزب رو آورد. به گواهی سازمان اطلاعات بریتانیا، او، در ماه اپریل ۱۹۴۰ در بمبی از رام سینگ دات- نماینده حزب کیرتی خواهش کرد تا به او کمک نماید پنهانی به مسکو برود تا «از استالین خواهش نماید که به ارتش سرخ فرمان دهد تا به سوی هند مارش نماید».[۷۳۱]

خود نمی دید و در انتظار آن بود تا آلمان و انگلیس در مرداب جنگ فرسایشی چنان فرو بروند که دیگری رمقی برای شان نماند. آن گاه اشغال ایران و افغانستان و حتا لشکرکشی بر هند دیگر برای شوروی دشوار نمی بود.

هرگاه آلمان بر شوروی حمله نمی کرد و همپیمانی میان شوروی و کشورهای محور کماکان پا بر جا می ماند، با توجه به ضعیف شدن روز افزون آلمان و به ویژه انگلیس، احتمال لشکرکشی شوروی به هند بیشتر می شد. از این رو، آوازه های سر کوی و برزن و بازار و چوک کابل، چندان بی پایه و مایه هم نبوده است. –گ.

[۷۳۱]. بر پایه اسناد فاش شده سازمان استخبارات سیاسی هند بریتانیایی- L/P@/ ۱۲/۲۱۸.P. ۲۴ ، مقارن با سال ۱۹۴۲ آن عده از اعضای حزب «کیرتی» که در گسیل بوس به افغانستان دست داشتند، بازداشت شده و به حکومت انگلیس گواهی دادند که چگونه رهبر هندی توانسته بود از هند بگریزد.

این کار برای رام سینگ به آن پیمانه خیال پردازانه و آرمانی نمود که او آن را حتا برای رفقای خود گزارش نداد. برای نخستین بار رام به رفقای خود در باره «زنداژ» بوس در بمبی، صرف در ماه جون ۱۹۴۰ هنگامی که رهبری حزب «کیرتی» مسایل عملی گسیل هیات های خود و بوس را به مسکو بررسی نمود، سخن گفت.

«کیرتی»، رام کیشان را (که به سال ۱۹۳۰، مسیر گسیل کمونیست های هندی از راه افغانستان را با رایزن نظامی شوروی هماهنگ ساخته بود)، برای برپایی تماس ها با سفارت شوروی در کابل، فرستاد.[۷۳۲] در اوایل ماه جولای ۱۹۴۰ او با نام «زمان خان» به کابل رسید. مگر نتوانست وظیفه خود را مدت زیادی انجام دهد. در سفارت شوروی به عضو ارتباطی «کیرتی» سوء ظن داشتند. چون میان این گروه وکمینترن مناسبات تیره شده بود. مگر، رهبران انترناسیونال سوم به آمدن این هیات هندی به مسکو دلچسپی نشان دادند و میخاییلف- سفیر شوروی رهنمود گرفت به گسیل فرستاده هندی و مواد او به شوروی همکاری نماید.[۷۳۳]

آچار سینگ– دبیر پیشین کمیته پنجاب حزب کمونیست هند که آگاهی نداشت که رام کیشان را به مسکو می فرستند، نیز آرزومند رفتن به شوروی بود. رسانیدن او از طریق مرز را «گادریست» مجرب- عباس خان که برای حزب «کیرتی» پل ارتباطی یی را در افغانستان تامین می نمود، سازماندهی نمود. در گذشته، او راننده بود و از پیشاور به کابل کالا می برد و سپس صاحب دکانی شد که کمونیست های هندی از آن چونان خانه تیمی کار می گرفتند.

گماشتگان عباس خان کامیابانه هم رام کیشان و هم آچار سینگ را به افغانستان رساندند. بر پایه یادآوری های آچار سینگ او را از پیشاور با یک کامیون آوردند و سپس در نزدیکی یکی از پاسگاه های مرزی انگلیس در خیبر پیاده نمودند و به «همراه بر» (راهنما)ی پشتون سپردند.

فرستاده حزب «کیرتی» با دست به دست شدن دو همراه بر دیگر از قبایل بومی، پای پیاده به داکی (به خاک افغانستان) رسید. آچار سینگ به ای. کزلف- نماینده کمینرن با شرح این بخش از «راهپیمایی» پر خطر خود به کابل، کوهنشینان گذرگاه خیبر را چنین پرداز نمود: «پتان ها عمدتا رهزن، تاراجگر و قاچاقبر اند. تفنگدارانی اند که آشکارا مسلح گشت و گذار می کنند. انگلیسی ها تا کنون نتوانسته اند آن ها را خلع سلاح نمایند. خانه های پتان ها بر فراز کوهساران به سان دژهای کوچک با برج های دیده بانی رزمی ساخته شده است.

---

[۷۳۲]. نامه رام کیشان به میخاییلف- سفیر شوروی، تاریخی ۱۹۴۰/۸/۱۹، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۶، پوشه ۵۷ آ، برگ ۵.

[۷۳۳]. یادداشت دفتر کادر و پرسنل کمینترن، تاریخی ۱۹۴۰/۷/۲۶، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۱۳ سکرتریت لوزوفسکی- معاون وزارت خارجه شوروی، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲، کارتن ۲، پوشه ۲۰، برگ ۱۹، مواد و مدارک فرستاده شده از سوی رام کیشان به کمینترن// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۶، پوشه ۵۷.

در باره یک دیگر به انگلیسی ها گزارش نمی دهند. هر چند هم بیگانگانی را در خانه های همسایه های شان دیده باشند که برای رفتن به آن ور مرز آمده باشند. در میان آنان همبستگی مخصوص به خود قبیله یی هست. چون همه شان از همین راه ها زندگی می کنند. هرگاه من تنها بدون آشنایی با باشندگان بومی می آمدم، یا کشته می شدم و یا دار و ندارم به یغما می رفت».[۷۳۴]

آچار سینگ با رام کیشان در روزهای پایانی اگست ۱۹۴۰ در کابل دیدار نمود. به دلیل ندانستن زبان پشتو، او خود را به کری و گنگی (کر و لالی) زده و برادر رام کیشان معرفی می کرد. به هر رو، هر چه بود، رام توانست کاغذ های مربوط به حزب «کیرتی» را به سفارت شوروی در کابل برساند. مگر آن ها باید خود بدون همکاری میسیون دیپلماتیک در افغانستان تا مرز افغانستان و شوروی می رفتند.

دو کمونیست هندی با تغییر پاسپورت و راه به تاریخ ۱۳ سپتامبر توانستند به نزدیکی مرز شوروی برسند. مقارن با این زمان، رام کیشان سخت بیمار شده بود: بیماری قلبی او شدت گرفته بود. از این رو، هنگام شنا از رود آمو غرق شد. آچار سینگ توانست با دشواری تا کرانه شوروی شنا کند و به اطلاع مرزبانان شوروی برساند که رفیق او ار آب برده است. جستجوی چند ساعتی نتیجه یی به همراه نداشت. جسد او را روند تند آب به بستر میانی رود برده بود.

به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۰ د. مانوئلسکی– دبیر کمیته اجرایی کمینترن با آگاهی یابی از رسیدن آچار سینگ به ای. کزلف– کارمند بخش خاوری شعبه کادر و پرسنل کمینترن رهنمود داد بی درنگ به تاجیکستان برود. او به تاریخ ۲۷ سپتامبر پس از گفتگو با کمونیست هندی به مسکو بازگشت.[۷۳۵]

پس از یک هفته کزلف دنبال آچار سینگ برای بردن او به استالین آباد (خجند کنونی-گ.) آمده و او را با خود به مسکو برد. پس از چندی فرستاده «کیرتی» به عنوان رفرنت (دستیار) در مسایل هند در بخش خاوری کمیته اجرایی کمینترن کار می کرد.

برای عینیت تاریخی بایسته است نشاندهی است که آمدن آچار سینگ به شوروی در گام نخست ناشی از لزوم تنظیم مناسبات میان حزب «کیرتی» و کمینترن و تسریع اتحاد آن با حزب کمونیست هند بود. مساله آمدن س. چ.

[۷۳۴]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۲۱۳، پوشه ۹، برگ۵۷.

[۷۳۵]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۲۱۳، پوشه ۹، برگ ۳۰.

بوس به شوروی، برای کمونیست های هندی در جایگاه دوم قرار داشت. مگر رهبران کیرتی در نظر داشتند همکاری سودمند از دیدگاه سیاسی را با رییس پیشین کنگره ملی هند ادامه دهند.

در پیوند با این؛ آچار سینگ به تفصیل آرزومندی بوس مبنی بر گریز از هند برای دیار با استالین را به آگاهی کمینترن رسانید. در پاسخ، کزلف به کمونیست هندی اعلام نمود که آمدن بوس به شوروی «می تواند به پیچیدگی های بین المللی ناخواسته برای شوروی بینجامد».[۷۳۶]در یک سخن، در کرملن جدا مخالف «بازدید» سیاستمدار برجسته هندی از شوروی بودند.

اوضاع در مرزهای جنوبی شوروی در سال های ۱۹۴۰ -۱۹۴۱ بس نگران کننده و پریشان کننده بود. حکومت بریتانیا با زیر تاثیر رفتن به اطلاعات گمراه کننده آلمانی ها مبنی بر یورش ارتش سرخ به هند، از این کار هراس داشت. در چنین اوضاعی، لندن می توانست همکاری شوروی با بوس را چونان چالش خصمانه و تخریش کننده یی ارزیابی نماید. با این همه، در چنین اوضاع نا به سامان و نامساعد، بوس تصمیم گرفت از هند بگریزد. او با پنهان شدن از کلکته به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۴۱ به پیشاور آمد. در این شهر او نزد عباس خان رفت که او را به پناهگاهی برد و عبور او از مرز هند و افغانستان را سازماندهی کرد. برای این کار از شیوه سنتی کار گرفته شد که به یاری آن همین گونه رام کیشان و آچار سینگ از مرز گذشته بودند.

در رژیم شدید نگهبانی مرزهای هند و افغانستان، کامیون حامل او را یکی از همکاران عباس خان –بهارت رام تلوار (که یک جاسوس دو جانبه بود) همراهی می کرد که در میان کوهنشینان خیبر و چترال خویشاوندان و آشنایان بسیاری داشت. برای گریز از بازرسی اسناد، رام و همراه او (بوس) در نیم راه در نوار قبایل «آزاد» پشتون پیاده شدند. در جایی که «همراه بران» (راهنمایان) افریدی انتظار آنان را می کشیدند. به کمک آنان، بوس و رام از راه دخمه های کوهستانی و درنوردیدن کوره راه ها به مرز رسیدند و در روز سوم به راه کابل برآمدند. بوس و همراه وی به تاریخ یکم فبروری ۱۹۴۱ به کابل رسیدند.

در یادداشت ها و خاطرات رام تلوار و اوتام چند[۷۳۷] (که بوس در کابل در خانه وی می زیست)، در باره حضور وی در کابل به تفصیل آمده است. مگر، آرشیوهای روسی و بریتانیایی به پیمانه چشمگیرتری خاطرات آن دو را کامل تر می سازند.

---

[۷۳۶] . L/P@/ ۱۲/۲۱۸.P.۳۰.

[۷۳۷]. فرهنگ، در قسمت دوم جلد اول «در افغانستان در پنج قرن اخیر»، از کتابی که اوتام چند در باره بوس زیر نام «هنگامی که بوس ضیاءالدین بود»، چاپ دهلی نو، ۱۹۴۶ نگاشته بود، نقل قول هایی نموده است. از نوشته اوتام چند بر می آید که بوس پنجاه روز آزگار در کابل با نام مستعار ضیاء الدین بسر می برده است.-گ.

بهارت رام تلوار با رسیدن به کابل و مراجعه به سفارت شوروی با پاسخ تند و قاطعانه منفی سفارت و خود داری از هر گونه تماس با وی و بوس رو به رو گردید. چنین رفتار میخاییلف– سفیر شوروی قانونمندانه و مدلل بود. چون به گمان غالب او را کمیساریای خلق در امور خارجی از برپایی هرگونه تماس با رییس پیشین کنگره ملی هند به کلی منع کرده بود.

صحنه دراماتیکی که تلوار در خاطرات خود از آن یاد آور می شود، بر این امر مهر تایید می زند- هنگامی که او نومیدانه کوشیده بود سفیر شوروی را متقاعد به دیدار با بوس که در نزدیکی خود رو وی ایستاده بود، بگرداند. میخاییلف نیک می دانست که بوس کیست و نقش او در جنبش رهایی بخش ملی هند چیست. میخاییلف پیش از تقرر خود به سمت سفیر شوروی در کابل، دیرگاهی دست اندر کار آموزش دانشجویان هندی در «دانشگاه رنجبران خاور» کمینترن بود و برای کارگزاران رهبری کمینترن، بولتن های محرم اطلاعاتی تدوین می کرد.[۷۳۸] روشن است میخاییلف می توانست رییس پیشین گنگره ملی هند را بشناسد. چون با رسانه های هندی خوب آشنا بود و عکس های بوس را در روزنامه ها دیده بود.

بوس که از کمک شوروی نومید شده بود، ناگزیر گردید برای گرفتن کمک به نمایندگی دیپلماتیک آلمان در کابل مراجعه نماید. پیلگر- سفیر آلمان در کابل(بر پایه اظهارات وی در گفتگو با میخاییلف) به خواهش رهبر هندی مبنی بر گسیل وی به آلمان برخورد بس بی احتیاطی نمود. این دیپلمات حرفه یی که از پله های نردبان مدارج دولتی در زمیان جمهوری وایمر کامیابانه بالا رفته بود، با مشی رهبری نازی در قبال کشورهای خاور زمین دید بس خرده گیرانه یی داشت. در عمل، گماشتن او به کرسی سفارت در افغانستان معنای «تبعید باشکوه» و «شرافتمندانه» را داشت .
در پیوند با این، پیلگر طی سراسر مدت حضور خود در کابل، با پرهیز از تبارز هرگونه ابتکار، تنها دستورهای برلین را انجام می داد. این نکته در پهلوی یک رشته علل دیگر،گسیل بوس به آلمان را به تاخیر افگند.

به گواهی اسناد بایگانی های روسیه، گام های استوار برای سازماندهی گسیل رهبر هندی به برلین را سفارت های آلمان و ایتالیا در کابل تنها در ماه فبروی ۱۹۴۱ برداشتند. در روزهای نخست این ماه، پیلگر به سفاررت شوروی آمد و از میخاییلف خواست برای بوس ویزا بدهد. میخاییلف در باره خواهش همتای آلمانی خویش به مسکو اطلاع داد. سفارت آلمان در مسکو نیز با خواهش همانندی به کمیساریای خلق در امور خارجی رو آورد. نمایندگی دیپلماتیک ایتالیا و جاپان در کابل نیز از سفارت شوروی خواستار پیگیری کار رجل سیاسی هندی شدند.

---

[۷۳۸]. یادداشت گزارشی برای دیمیتروف- مدیر شعبه کادر کمینترن تدوین شده از سوی گولیایف، اکتبر ۱۹۴۱، // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۶، پوشه ۵۹، برگ۲۲۹.

پیلگر هر آنچه را که ممکن بود، انجام می داد برای آن که دریافت ویزا را برای رهبر هندی تسریع نماید. سفیر آلمان به اطلاع میخاییلف رساند که بوس افغانستان را با پاسپورت ایتالیایی ترک خواهد گفت و بایسته است ویزای دخولی همو در هیمن پاسپورت زده شود. درست همین پیشنهاد سفیر آلمان مورد پذیرش سفارت شوروی قرار گرفت. پیلگر همچنین از سفیر شوروی خواست تا سیاستمدار هندی را با هواپیمای شوروی که میان کابل و تاشکنت پروازهای منظمی دارد، به آن کشور بفرستد.او اعلام نمود که کارشناسان ایتالیایی که در فرودگاه کابل کار می نمایند، می توانند پنهانی بوس را سوار هواپیما نمایند. مگر میخاییلف این پیشنهاد را نپذیرفت.

به تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۴۱ ای. شمیت– مسوول دفتر سفارت آلمان به سفارت شوروی آمد و پاسپورت اورلاندو ماتسوتی- کارشناس رادار ایتالیایی را با خود آورد. در این پاسپورت، ویزای آلمان زده شده بود. پاسپورت اصلی (اوریجینال) بود. مگر در آن به جای عکس اورلاندو، عکس بوس چسپانیده شده بود. کزلف- مستشار سفارت شوروی بی چون و چرا روادید (ویزای) شماره ۰۶۴۰۳۳ ورودی شوروی را در آن صادر کرد.

چنین بر می آید که شمیت می دانست که گسیل رجل برجسته جنبش رهایی بخش ملی هند به برلین، ثبت تاریخ می شود. در این پیوند، او نسبتا بسیار از وضعیت ناپایدار و لرزان انگلیس و سرنوشت آینده بوس سخن می گفت. شمیت به کزلف گفت: «وضع هند اکنون برای انگلیسی ها بس پر تنش است. این وضع نا به هنجار، با رسیدن سوبهاس چند بوس که شخصیت بس پر نفوذی در هند است، به آلمان، به شدت وخیم خواهد گردید. آلمانی ها از بوس برای راه اندازی تبلیغات در برابر انگلیسی ها در هند بهره خواهند گرفت و در سر انجام همه چیز آن گونه انجام خواهد شد که هندی ها در برابر شکنجه گران خود به پا خواهند خاست و آنان را از خاک خود خواهند راند».[۷۳۹]

در پایان گفتگو، شمیت به اطلاع رسانید که برنامه است که برای پخش تبلیغات رادیویی ضد بریتانیایی از خاک جاپان بهره گرفته شود.

یک روز پیش از رفتن بوس، همسر سفیر ایتالیا- کوارونی [به بهانه خرید-گ.] به دکان اوتام چند آمده، اطلاع داد که ویزا گرفته شده است. شب هنگام ۱۸ ماه مارچ آلمانی ها بوس را از کابل با خود روی که پشت فرمان آن ف.

[۷۳۹]. اسناد و مدارک پرونده شخصی میخاییلف// بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی فدراسیون روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۶۵آ، پوشه ۱۳۰۳.

ونگر- جاسوس مجرب آلمانی (مسوول قاچاق اسلحه به افغانستان) نشسته بود، بردند.[۷۴۰] به تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۴۱ بوس از راه ترمز پا به خاک شوروی گذاشت.

این گونه تحول اوضاع، برای استخبارات بریتانیا مکاشفه بزرگی بود که به گونه یی که بر می آید بسیار کم گمان می برد که حکومت شوروی به بوس روادید (ویزا) ی ترانزیت از طریق خاک آن کشور بدهد. رهبری انتلجنت سرویس در باره حضور بوس در کابل به گونه نهایی پس از رمز گشایی تلگرام سفارت ایتالیا در کابل در اواخر ماه فبروری ۱۹۴۰ بیخی متیقن شده بود.

پروفیسور اوهالپین ایرلندی به سال ۲۰۰۵ اسناد استخبارات انگلیس را یافت که موید این فاکت هستند. او هم چنین مواد آرشیوی یی را روشن ساخت که گواه بر آن بودند که «کمیته عملیات های ویژه» استخبارات بریتانیا در ترکیه فرمان داده بود هرگاه او بکوشد از طریق این کشور به برلین برود، زمینه از میان بردن بوس را تدارک ببینند.[۷۴۱] این گونه، بوس با ترک افغانستان از راه خاک شوروی، موفقانه از گیر دامی که انگلیسی ها بر سر راه او گسترانیده بودند، گریخت.

بایسته نشاندهی است که اسناد کشف شده از سوی اوهالپین بار دیگر توجه تاریخدانان را به «معمای» گریز بوس به آلمان از راه افغانستان جلب نمود. پرسشی مطرح گردید مبنی بر این که چرا انتلجنس سرویس با در دست داشتن شبکه های پر شاخ و برگ در کشورهای خاور، گذاشت رهبر هندی به آلمان برود؟ برای مثال، بوس را می توانست بسیار به آسانی در شمال افغانستان با بهره گیری از شبکه جاسوسی خود در آن جا در میان باسماچی ها از میان ببرد. انگلیسی ها پانزده روز ازگار [از روزی که بوس کابل را ترک گفت تا روزی که از مرز ترمز گذشت-گ.] برای این که تدبیرهای بایسته را برای کشتن او روی دست بگیرند، در دسترس داشتند.

به گمان غالب، رهبران بریتانیای کبیر[۷۴۲] می خواستند تا جای امکان بکوشند محرمیت عملیات برنامه ریزی شده را در پرده داشته باشند. چه، این کار بی چون و چرا اوضاع را در مرز های هند و افغانستان [که بی آن هم بس آشتفه بود-گ.] بی ثبات تر می ساخت. هر سیاستمداری که در روشنی اوضاع در هند بریتانیایی می بود، می توانست بدون دشواری پیش گویی نماید که با رسیدن پیک کشته شدن رییس پیشین کنگره هند، انفجار نیرومندی از انزجار و تنفر در برابر انگلیس در هند بریتانیایی بر انگیخته می شد.[۷۴۳]

---

[۷۴۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۱۶۱.

[۷۴۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۴، برگ ۱۵۱.

[۷۴۲]. در بریتانیا، تصمیم در باره قتل های سیاسی، حتا در سال های جنگ، در بیشتر موارد در بالاترین تراز گرفته می شد.

[۷۴۳]. Thims of India. ۱۶.۸.۲۰۰۵

در باره گریز کامیابانه بوس به آلمان، می توان گمانه زنی های بسیاری کرد. این کار بار دیگر گواهی می دهد در باره آن که سرویس های ویژه انگلیس می توانند اسرار خود را نگه دارند. کنون فاکت تردید ناپزیر تنها آن است که بوس می توانست در اوضاع نسبتا اسرار آمیزی کامیابانه از افغانستان برود. بهارت رام تلوار تا آخرین دم در کابل، در کنار او بود که همه آنچه را که در توان داشت، انجام داد برای آن که دستور حزب «کیرتی» را مبنی بر رساندن بوس به شوروی انجام بدهد. تلوار- کمونیست هندی، چنین بر می آید که تا آخرین دم امیدوار بود که با رسیدن به مسکو، همسفر او می تواند برنامه خود را تحقق ببخشد. مگر کسی در مسکو حاضر نگردید با بوس گفتگو نماید و او راه دیگری نداشت جز این که رهسپار رایش سوم گردد.

در برلین و رم به پیشواز بوس چونان هدیه آسمانی شتافتند. او بی درنگ به مهر کلیدی همه برنامه های کشورهای فاشیستی در مساله هند مبدل گردید.[۷۴۴]

بوس خود پیش دستی نموده، در اوایل اپریل۱۹۴۱ پلان همکاری خود با آلمان، در افغانستان و نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی را مطرح ساخت. مطابق این پلان، کابل می بایستی مرکز اصلی ارتباط میان اروپا و هند می گردید. در گستره قبایل پشتون، در برنامه بود اقدامات رزمی گسترده یی در برابر سپاهیان انگلیسی پهن گردد. در این حال، به فقیر ایپی نقش اساسی داده می شد. در این پیوند، بوس پیشنهاد نمود مربیان آلمانی نزد وی گسیل گردند و در جنب وی مرکز تبلیغاتی مجهز با ایستگاه رادیویی و مطبعه ایجاد گردد.[۷۴۵]

بوس، به تاریخ چهارم می، پیوست پلان خود به آلمان، پیشنهاد نمود در کابل کودتای دولتی به راه بیندازند و یک حکومت هوادار آلمان را به رهبری امان الله خان روی کار بیاورند.[۷۴۶]پلان بوس بیخی با پلان رهبری فاشیستی آلمان و ایتالیا همخوانی داشت. از همین رو، بی درنگ برای تدوین عملیات «ابویر» و استخبارات ایتالیا در افغانستان و هند، شامل ساخته شد.

---

[۷۴۴]. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در باره بود و باش بوس در آلمان، نگاه شود به: رایکف، آ. و. «خطرناک ترین ساعت تاریخ هند»، لیپتسک، ۱۹۹۹.

[۷۴۵]. Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹٦۹. S. ٤۱٥-٤۱٦.

[۷۴۶]. Schnabel R. Tiger und Schankel . Wien, ۱۹٦۸. S. ٦٥.

بخش سی و دوم

هند بریتانیایی- «آماج» جاسوسان کشورهای محور

کشورهای اردوگاه فاشیستی با در دادن جنگ جهانی دوم، کوشیدند شورش پنج میلیون پشتون خاوری باشنده هند بریتانیایی را برای درگیر ساختن و مصروف ساختن ارتش انگلیس در آن کشور بر انگیزند تا نگذارند بریتانیا سپاهیانش را از هند به دریای مدیترانه گسیل نماید.

خیزش های پیوسته و پیهم قبایل پشتون در مرزهای هند و افغانستان، نزد رهبری فاشیستی آلمان و ایتالیا این آرزومندی را بر انگیختند که اجنتوری آن ها با تکاپو از گستره افغانستان می توانند پشتون ها را در هر دو سوی «خط دیورند» به خیزش سراسری در برابر بریتانیای کبیر بکشانند.

از همان آغاز جنگ، پترو کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل؛ پویاترین هوادار کاربرد مبارزه ضد بریتانیایی قبایل مرزی پشتون در برابر انگلیس بود. او هنوز در **۱۹۳۶** آغاز به تنیدن شبکه خبر چینی ایتالیایی در گستره قبایل پشتون نمود. سفیر ایتالیا حتا باری شخصا در جمع آوری اطلاعات در باره قبایل پشتون، با رفتن به ایستگاهی در نزدیکی کابل اشتراک ورزید.[۷۴۷]

اینریک انتسیلوتی- مستشار سفارت ایتالیا در کابل که از هند به کابل آورده شده بود، نیز کمتر از سفیر نبود. او سه سال در هند کار کرده بود. او توانسته بود به کمک امانیست ها کانال های مطمین روابط با گستره قبایل برپا نماید و اطلاعات گسترده یی را در باره اوضاع در آن جمع آوری نماید. موادی که طی چهار سال جمع شده بود، کوارونی را متقاعد گردانید که می توان شورش بزرگ قبایل پشتون را در شمال باختری هند بر انگیخت.

او، هنوز پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، در ماه جون **۱۹۳۹** اعلام نموده بود: «ما نمی توانیم بر بریتانیای کبیر در این جا پیروز گردیم. مگر می توانیم به گونه جدی آن کشور را در این جا درگیر ساخته و زیانمند بسازیم... ما همه امکانات را برای این کار، در دست داریم».[۷۴۸]

---

[۷۴۷]. صورت مجلس گفتگوی میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل تاریخی ۱۹۴۱/۴/۸. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۹۶، پوشه ۴، برگ ۳۱.

[۷۴۸]. Hauner M. India M. One Man against The Empire // Journal of Contemporary History. ۱۹۸۱. N ٤. P. ۱۹۷.

این گونه، ایتالیا به آغاز اقدامات ضد بریتانیایی در گستره قبایل پشتون آماده بود. مگر پیلگر- سفیر آلمان شتاب نمی ورزبد در این راستا اقدام نماید. او چشم به راه دستورهای مشخص از برلین بود. بی آن که کدامین ابتکار شخصی را روی دست گیرد.

کوارونی برای آن که رهبری رایش سوم را به اقدامات خرابکارانه باهمی متمایل بسازد، در برابر هند بریتانیایی ناگزیر گردید جدا از پیلگر عمل نماید. او در ماه جولای **۱۹۳۹** توانست اطلاعات بایسته را از طریق جورج ریپکین- رییس نمایندگی بازرگانی آلمان در کابل به برلین گسیل دارد. کوارونی با پافشاری و پیگیرانه به آلمانی ها پیشنهاد می نمود برای منافع مشترک کشورهای محور، از امان الله خان و قبایل پشتون به مقصد بی ثبات سازی در مرزهای شمال باختری هند بهره گیری نمایند.[۷۴۹]

کوارونی تقریبا ریپکین را با خود همنوا ساخته بود. چون نیک می دانست که پس از تایید برلین، حکومت ایتالیا به گمان غالب تصمیم به پیاده سازی پلان ماجراجویانه او خواهد گرفت. قیام افریدی های خیبر برای کوارونی ثابت ساخت که ایتالیایی ها به تنهایی هیچ کاری در گستره قبایل پشتون نمی توانند بکنند. با آن که از همان آغاز قیام مسلحانه افریدی ها، انتسیلوتی و ماریو اونکارو– سکرتر سفارت ایتالیا در کابل توانسته بودند با شورشیان تماس برپا نمایند. هر چند هم، به دلیل نبود منابع مالی لازم، حال بگذریم از اسلحه، ایتالیایی ها هر چه بود نتوانسته بودند هیچ کمکی به پشتون های خیبر بنمایند.[۷۵۰]

یک سال آزگار در کار بود برای آن که ایتالیا و آلمان مواضع خود را در زمینه همسان بگردانند و آغاز به هماهنگ سازی تنگاتنگ اقدامات خود در افغانستان و نوار قبایل «آزاد« هند بریتانیایی نمایند.

به سال **۱۹۴۰**، وزارت دفاع و سازمان اطلاعات آلمان با پویایی شبکه اجنتوری گستره یی را پهن نمودند و هرگاه تا این زمان در میان آلمانی ها در کابل صرفا کارشناسان بر امور چیره بودند، کنون دیگر موسسه ساختمانی «تودتا» به نمایندگی استخبارات آلمان مبدل گردیده بود. در روند یک سال **۳۵** کارشناس از **۱۱۳** کارشناس موجود در کشور تعویض گردیدند. «کارشناسان» تازه آمده کارایی فنی بسیار پایینی داشتند. در همین پیوند، حکومت افغانستان ناگزیر گردید به آن ها هشدار بدهد که نیک می داند که آلمان چه اهداف سیاسی یی را در افغانستان دنبال می

[۷۴۹] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P.۲۲۸.

[۷۵۰]. گفتگوی میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با لانکاستر- رایزن نظامی سفارت بریتانیا در کابل به تاریخ **۱۹۴۲/۳/۲۵**. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال **۱۹۴۲**. پرونده ویژه **۴**، کارتن **۱۶**، پوشه **۱۶۳**، برگ **۳۲**.

نماید. مگر در صورت کیفیت و چونی خراب تاسیسات در دست ساختمان، از کارمزد کارشناسان موسسه «تودتا» کاسته خواهد شد.[۷۵۱]

همه اعضای دیگر کولونی آلمانی می بایستی مانند «سپاهیان فیورر (رهبر) به جاسوسان کادری و تکاپوهای آنان مساعدت می نمودند.

وزارت دفاع و سازمان اطلاعات آلمان دیگر به جمع آوری داده های اطلاعاتی در باره افغانستان هند و شوروی بسنده نمی کردند. سر از ماه جون ۱۹۴۰ مسلح ساختن همه جاسوسان فاشیستی در افغانستان آغاز گردید. تنها در یکی از درخواست های سفارت آلمان در کابل، تاریخی ۱۲ جون خواهشی بازتاب یافته بود مبنی بر گسیل ۳۰ میل مسلسل با یک هزار گلوله خشاب ها برای هر یک، ۴۰۰ عدد نارنجک دستی، شصت قبضه تفنگچه، دو قبضه تیربار و دو دستگاه موشک انداز کوچک و یک دستگاه رادیویی کوله پشتی.[۷۵۲]

شمار فراوان جنگ افزارهای ممنوع الدخول در پهلوی تفنگ های کارابین که در گذشته آورده شده بود، گواه بر آن بودند که هیات سیاسی آلمان در کابل تیری در ترکش خود دارد. جنگ افزارها از راه خاک شوروی با پست و بارهای دیپلماتیک آورده می شد. برای نمونه، در ماه اپریل، اسکار مورلوک- نماینده شرکت «راین متال» در افغانستان، سی صندوق جنگ افزار به وزن دو تن با خود آورد. از این دو تن، ۴۷۰ کیلوگرام آن توپ های پدافند هوایی خود کار ۲۰ ملی متری برای ارتش افغانستان بود.[۷۵۳]

این که بیش از ۱/۵ تن دیگر چه جنگ افزارهایی بودند، می توان تنها گمان زد. بخشی از جنگ افزارها که می بایستی برای رساندن به نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی تخصیص یافته بود، هرماه با تجهیزات صنعتی از آلمان به افغانستان گسیل گردیده بود. به ویژه شرکت باربری «شینکر» که عملا نماینده وزارت دفاع آلمان شمرده می شد، فعالانه به آوردن جنگ افزارها اشتغال داشت.

تکیه گاه اصلی اجنتوری آلمان در افغانستان وزارت فواید عامه بود که بخش بزرگ «کارشناسان» آلمانی زیر کنترل آن کار می کردند. ف. وینگر- رییس موسسه ساختمانی «تودتا» در افغانستان، مشاور ارشد این وزارت به شمار می رفت. او در پلان امور ساختمانی افغانستان در گام نخست تاسیسات مهم استراتیژیکی را که آلمان در اعمار و

---

۷۵۱. Adamec L. W. Afghanistan s Foreign Affairs to the Mid- Twentieth Centry. Tucson (Arisona). ۱۹۷۴. P. ۲۴۲.

۷۵۲. Glasneck J., Kircheisen I. Turkai und Afghanistan – Brennpunkte der Orietpolitik im Zweiten Weltkrig. Berlin, ۱۹٦۸. S. ۲۳۱.

۷۵۳. Mader J. Hitlers Spionagegenerale sagen aus. Berlin, ۱۹۷۱. S. ۳۲۹.

احداث آن دلچسپی داشت، وارد کرد از جمله: راه کابل- غزنی، پل ها و راه ها در نواحی هم مرز با هند و فرودگاه ها را.

حکومت افغانستان نیک آگاهی داشت که آلمانی ها تلاش دارند شبکه یی از راه های مدرن برای تهاجم آینده به هند بکشند. مگر مانع این کار نمی شدند. چون خود در تحکیم مواضع خود در نواحی بود و باش قبایل پشتون ذینفع بودند. انگلیسی ها که تا ماه جون ۱۹۴۱ برنامه ریزی نموده بودند، در صورت تهاجم شوروی به افغانستان، سپاهیان خود را وارد افغانستان سازند[۷۵۴]، نیز در امر کشیدن راه ها در جنوب افغانستان سنگ اندازی نمی کردند. راستش،

[۷۵۴]. در پیوند با وارد شدن سپاهیان انگلیسی و شوروی به افغانستان در این سال ها، آوازه های بسیاری هست که موضوع را در هاله یی از ابهام می پیچند. برای روشن شدن موضوع، بایسته انگاشتیم چند نوشته جالب را در زمینه که بیشتر به واقعیت نزدیک اند، بیاوریم:

۱- خسرو معتضد در ص.ص.۵۰۲-۵۰۶ کتاب «تنش بزرگ» در زمینه می نگارد: «در تابستان ۱۹۴۰ دو و نیم ماه پس از سقوط فرانسه و اشغال سوریه، جنرال ویول– فرمانده کل نیروهای بریتانیا در هندوستان و خاور میانه به وزیر خارجه انگلیس اطلاع داد که «اگر مصر و فلسطین سقوط کند، طولی نخواهد کشید که نوبت سودان و عراق نیز خواهد رسید که از آن جا نیروی آلمانی به آسانی می تواند هندوستان و جنوب افریقا را مورد حمله زمینی یا هوایی قرار دهد و در آن صورت راه دماغه کیپ بسته خواهد شد و معلوم نیست بر هندوستان با نداشتن توپ های ضد هوایی چه خواهد گذشت.»

مسلم بود که تمام نیروی موجود باید برای مقابله با دشمن یعنی ایتالیا، در خاور میانه گرد می آمد. ولی ترس از حمله روسیه به افغانستان تا اندازه یی مانع انجام این نقشه بود. افغانستان هنوز مورد توجه ستاد ارتش هندوستان بود. افسران ستاد توصیه می کردند که نیرویی برای حفاظت از چاه های نفت ایران و انگلیس به بصره فرستاده شود. معلوم نبود که خطر روسیه واقعی است یا خیر. ولی قدر مسلم این بود که روس ها می ترسیدند آلمان زودتر از آن ها ایران را متصرف شود.

« اینک این سوال مطرح است که اگر این خطر حقیقت داشته باشد، بهتر آن نیست که ما نیز مانند (گری) در سال ۱۹۰۷ رفتار کنیم و روسیه را آزاد گذاریم که هر چه که می خواهد در شمال ایران انجام دهد. به شرط آن که منافع ما در جنوب محفوظ بماند و حتا می توان همین معامله را در باره افغانستان انجام داد. هر چند ما همیشه مخالف آن بوده ایم...»

وزارت هندوستان، در آن زمان رویارویی نظامی با شوروی را بر سر حفظ ایران و افغانستان غیر عملی می دانست و عقیده داشت که انگلستان آمادگی دفاع نظامی از چاه های نفت ایران را ندارد و بهترین کار، اشغال مناطق جنوب ایران و سراسر افغانستان داست.

«شناسایی منافع انگلیس در ایران از طرف روسیه ارزشی ندارد و همین که شمال ایران و افغانستان را تحت نظارت درآورد، دیگر کشورها را نیز به همان سرنوشت دچار خواهد کرد مگر آن که انگلستان زودتر آن ها را اشغال کند....(اسناد پلیتیکال سنتر- سال ۱۹۴۰ که تحت شماره و ردیف ۷۴۷۶ و ردیف ۲۶۹۰ در بایگانی مرکز اسناد دربار سابق ثبت شده و نگهداری می شد.- نامه ایندیا آفیس به وزیر خارجه انگلستان تاریخی ۲۳ جنوری ۱۹۴۰.).

یک ماه بعد، در تاریخ ۱۹۴۰/۷/۳۰ باگالی- کارشناس ایندیا آفیس به دولت انگلستان هشدار داد: « اگر برای دور کردن تهدید روسیه از خاور میانه احتیاج به فداکاری باشد، نباید از فدا کردن ایران و افغانستان خود داری کرد... زیرا امکان موفقیت کم است».

وزارت خارجه انگلیس در باره نامه اداره هندوستان چنین نظر داد: «با پیشنهاد باگالی موافقت دارد. زیرا اگر روس ها ایالات شمالی ایران را متصرف شوند، لطمه یی به منافع بریتانیا وارد نخواهد شد. ممکن است زمانی برسد که مجبور شویم با روسیه در مورد ایران وارد معامله شویم».

به هم خوردن تعادل و توازن قوا در خاور میانه، پیوستن روسیه– حریف قدرتمند انگلستان در این منطقه به گروه متخاصم با بریتانیای کبیر، ورد قدرت های میلیتاریستی آلمان و ایتالیا به ناحیه واقع بین مصر و هندوستان، انگلیس ها را به کلی گیج و وحشتزده کرده بود و آنان را به بروز واکنش های متفاوت و ارائه پیشنهادهای کلاسیک نظیر تقسیم ایران و افغانستان بین انگلستان و روسیه بر می انگیخت.

کارشناسان شرقی انگلیس تمایزات عمده دولت شوروی را با رژیم تزاری فراموش کرده بودند و حاضر به قبول این دکترین نبودند که رژیم شوروی مسلح به حربه مسلک رئالیسم سلطه گر کمونیسم با توجه به اوضاع و احوال جهان در سال ۱۹۴۰ است و سیاست جهانگشایی سنتی تزارها را در قالب و نماد شیوه بی سابقه پیش بینی نشده یی با استفاده از احساسات ضد استعماری و ضد امپریالیستی ملل منطقه به خدمت خواهد گرفت. به ویژه که امپراتوری بریتانیا از روی درماندگی چنین پیشنهادی به کرملین تقدیم می کرد و کرملین، با تمسک به قرار داد عدم تعرض شوروی- آلمان در شرایط اضطراری قرار نداشت.

سیاستمداران انگلیسی که وارث خلف گری و کرزون بودند، تنها با فراموش کردن زمان و توجه به شرایط سال های قبل از جنگ جهانی اول، چنین کورکورانه چوب حراج کشورهای مستقل منطقه را می کوفتند.

وزارت خارجه انگلیس در پاسخ نامه اداره هندوستان اعلام نظر کرد:

«...دولت روسیه که در آغاز خود را متحد آلمان وانمود می کرد، سعی بر این داشت که پس از آن که آلمان و انگلستان هر دو ضعیف شدند، هر چه می تواند از هر دو بستاند. ورود ایتالیا به جنگ و از پا درآمدن فرانسه مانع از آن است که در صورت تهدید شوروی در ایران نیرو پیاده کنیم. به درستی مشخص نیست نقشه شوروی در آینده در باره ایران و افغانستان چه خواهد بود. باید منتظر هر نوع اقدام غیر منتظره بود. تردیدی نیست که دولت روسیه هنگامی علیه ایران اقدام به جنگ خواهد کرد که تصور کند دولت دیگری قصد تصرف این کشور را دارد. یا به منظور توسعه خاک خود، دست به تصرف ایران یا افغانستان یا هر دو خواهد زد. زیرا فرصتی بهتر از این کسب نخواهد کرد. ظاهرا بعید به نظر می رسدتا زمانی که ما و آلمان در صدد تضعیف یک دیگر هستیم، دولت روسیه علیه منافع ما در هر یک از کشورها اقدامی بکند. مگر هنگامی که آن ها (روس ها) مطمئن شوند که دیگر کاری از ما ساخته نیست و ایتالیا یا آلمان ممکن است کشورهای بیشتری از خاور میانه را تصرف کنند...»

« در مورد افغانستان موضوع مشکل تر از ایران است. زیرا اگر حمله روسیه به شنال ایران بی نظر باشد، تصرف افغانستان فقط به منظور ایجاد زحمت و تحقیر دولت انگلستان است.

از طرف دیگر، نمی توان با افغانستان مانند ایران رفتار کرد. اگر نتوانستیم ارتش شوروی را از شمال افغانستان بیرون برانیم، باید به مردم آن جا تفهیم کنیم که تصرف روسیه را به رسمیت نمی شناسیم و هر وقت فرصت مناسب بود، موضوع را حل می کینم. اینک این مساله مطرح است که چه وقت باید با روسیه وارد معامله شد. به نظر می رسد که اقدام به هر کاری فعلا اشتباه است. باید منتظر بود. تماس گرفتن فعلا بر ضعف ما توجیه می شود. دادن هر گونه امتیاز در مورد ایران و افغانستان سبب نخواهد شد که روسیه در باره آلمان نظر مساعد تری نسبت به ما داشته باشد. خواهند گفت اگر موقع ما در خاور میانه محکم بود؛ احتیاج به معامله با آن ها نداشتیم.»

انگلیس ها تدبیرهای پیشگیرانه یی هم روی دست گرفته و صدور آهن ساختمانی به افغانستان را که برای ساختن پل ها به آن نیاز بود، ممنوع اعلام نموده بودند.

مگر این تدبیرها تا اندازه یی با تاخیر روی دست گرفته شده بود. چون آلمانی ها موفق شده بودند پل راه آهن بزرگی را روی رود هیرمند در راه هرات- قندهار بسازند.[۷۵۵]

به هر رو، هر چه بود، در نتیجه اقدامات مهندسان آلمانی، راه های افغانستان به سوی مرزهای هند، بازسازی شده و کلی بهبود یافته بودند. راه قندهار- چمن را آلمانی ها به یک شوسه بتنی مبدل ساخته بودند که برای افغانستان چونان کشوری که از نداشتن راه های مدرن رنج می برد، پدیده بسیار نادری بود.[۷۵۶]

در حالی که هالیفاکس و گروه بالی به قیمت حتا قربانی کردن ایران و افغانستان خواهان کنار آمدن تدریجی به موضع روس ها بودند؛ گروه تندروهای وزارت خانه های جنگ و مستعمرات و دریا داری بریتانیای کبیر پیشنهادهای متضادی داشتند. اینان هنوز زهر تحقیر و بی اعتنایی استالین را که در جون ۱۹۳۹ به انگلیس ها پشت کرده و دست دوستی هیتلر را فشرده بود، از خاطر نبرده بودند.»

۲- الکساندر لیاخفسکی در ص. ۲۸ کتاب «توفان در افغانستان»، جلد یکم، ترجمه آریانفر، بنگاه انتشارات «میوند» در زمینه چنین می نگارد:

«پاییز ۱۹۴۱ نفوذ آلمان در افغانستان و ایران افزایش یافت. وینستون چرچیل به حکومت شوروی پیشنهاد کرد به این دو کشور نیرو بفرستد. مگر رهبری شوروی با در نظر داشت پیامدهای چنین اقدامی طرح او را رد کرد. در پاسخنامه استالین و مولوتف خاطر نشان گردیده بود قرار داد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی گسسیل سپاهیان شوروی را به ایران در صورت پدید آیی اوضاع خیلی بحرانی در نظر گرفته است. مگر در اوضاع کنونی ائتلاف ضد فاشیستی بایست در این کشور هماهنگ عمل کند. از این رو، سپاهیان انگلیسی و روسی باید همزمان وارد ایران گردند (چیزی که در ماه های اگست- سپتامبر ۱۹۴۱ عملی گردید). آن چه مربوط به افغانستان می گردد، اتحاد شوروی با کار گرفتن از خویشتنداری و هماهنگی با هم پیمانان، استراتیژی خود را در قبال این کشور اعلام کرد و یادداشتی را در اکتبر ۱۹۴۱ به نشر سپرد که در آن از کابل تقاضا شده بود که «باید جداً بیطرفی اختیار نماید و عهدنامه های سال های ۲۰-۳۰ افغانستان- شوروی را رعایت نماید».

این یادداشت از سوی لندن، واشنگتن و تهران مورد تایید قرار گرفت. در نامه مولوتف به سفیر شوروی در کابل(نوامبر ۱۹۴۱) خاطر نشان گردیده بود که «جنگیدن در افغانستان با باسماچی ها و سربازان گارد سفید به معنای بر افروختن آتش جنگ در آسیای میانه است که به سود آلمان خواهد انجامید. این کار پرستیژ ما را در خاور زمین خدشه دار ساخته و پشت جبهه ارتش سرخ را بی ثبات می گرداند. افزون بر آن، رهبران جمهوری های آسیای میانه و قزاقستان در برابر چنین اقدامی مخالفت نشان خواهند داد. از این رو، بیطرف نگهداشتن افغانستان و همکاری با عراق و عربستان سعودی در پهلوی تحکیم مناسبات با یمن، مهم ترین هدف سیاست ما را در منطقه می سازد».

[۷۵۵]. گزارش تهیه شده از سوی واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی در کابل: «فاشیست ها در افغانستان» تاریخی ۱۹۴۱/۸/۸، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۵۴.

[۷۵۶]. گزارش سفر میخاییلف به قندهار به تاریخ های ۲۸-۳۱ اکتبر ۱۹۴۰، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۰، پرونده ویژه ۲۲، کارتن ۱۹۲، پوشه ۴، برگ ۲۹۲.

موسسه تودتا با کوشش بزرگی شبکه یی از فرودگاه ها را ایجاد نمود. حکومت هاشم خان پایگاه های نیروی هوایی را برای این که در گام نخست امکان سرکوب سریع خیزش قبایل شورشی پشتون را داشته باشد، گسترش بخشید. آلمانی ها به نوبه خود چشمداشت خود را روی فرودگاه های افغانستان داشتند.

مقارن با پاییز ۱۹۴۱ موسسه تودتا چند فرودگاه را بازسازی نموده و چند فرودگاه تازه هم ساخت که بزرگترین آن ها فرودگاه های کابل و هرات بود. این فرودگاه ها ایستگاه های رادیویی نیرومندی داشتند که دایره پوشش آن ها حتا نواحی شمالی هند را نیز فرا می گرفت.

فرودگاه کابل هشت انگر (هنگر) فعال داشت که در پهلوی آن چهار انگر دیگر نیز در دست ساختمان و آماده بهره برداری بودند. افزون براین، در کنار آن ها به همکاری آلمانی ها فرودگاه جدیدی ساخته می شد و سنگ تهداب (زیر بنای) ۱۴ هنگر دیگر که هر یک گنجایش جا دادن دو فروند هواپیما و نیز مخزن های متحرک سوخت را داشت، گذاشته شده بود.[۷۵۷] مقارن با یورش آلمان فاشیستی بر شوروی، بخش چشمگیر کارهای ساختمانی در فرودگاه نو کابل پایان نیافته بود.

هواپیماهای سنگین می توانستند تنها در فرودگاه هرات به زمین بنشینند. این شهر از سده ها بدین سو دروازه هند به شمار می رفت و آلمان به آن اهمیت درجه اول می داد. آلمانی ها برای آن که کلید این شهر را به دست بگیرند، به سال ۱۹۴۱ ساخت فرودگاه با باند بتنی را به پایان رساندند.

در روند کامیابانه مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای تهاجم به هند، برای آلمان یک وقفه بس رنج آور و آزاردهنده پیش آمد. در سال ۱۹۴۱ وینگر آغاز به پافشاری بر کشیدن راه خوبی میان مشهد—هرات—کابل نمود.[۷۵۸] این جا بود که حکومت افغانستان برای نخستین بار به پیشنهاد آلمان پاسخ رد داد. چون ساختن این راه زمینه مساعدی را برای تهاجم خارجی به افغانستان فراهم می نمود. این «رویداد» بار دیگر ثابت ساخت که فعالیت هر قدرت خارجی در این کشور زیر نظارات بیدارانه افغان ها قرار دارد که نمی خواهند پیاده شطرنج بیگانگان باشند.

---

[۷۵۷]. گزارش کارپف- رایزن نظامی سفارت شوروی، به جنرال گولیکف- رییس اداره استخبارات تاریخی ۱۹۴۰/۸/۳۰، // بایگانی نظامی دولتی افغانستان، فوند ۲۵۸۹۵، پرونده ویژه ۱، کارتن ۹۵۱، برگ ۶۲۸.

[۷۵۸]. گزارش تهیه شده از سوی واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی در کابل: «فاشیست ها در افغانستان» تاریخی ۱۹۴۱/۸/۸، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۱۱۳.

همه راه ها و پل های ساخته شده به دست کارشناسان آلمانی در افغانستان، برای حرکت سریع سپاهیان آلمانی به سوی گذرگاه های کوهستانی منتهی به سوی هند، بودند و فرودگاه ها برای فرودآوری نیروهای کماندویی. ساختن فرودگاه بزرگ در هرات گواه بر آن بود که فرماندهی آلمانی برنامه ریزی نموده بود در گستره قبایل پشتون عملیات دیسانت را به سانی که در ناروی انجام داده بودند، تکرار نمایند.

ماه فبروری ۱۹۴۱ نقطه عطفی در پویایی های دیپلماسی فاشیستی و استخبارات در افغانستان بود. با برنامه ریزی «جنگ آذرخش آسا» (صاعقه آسا) در برابر شوروی، رهبری آلمان در نظر داشت پاییز ۱۹۴۱ به هند یورش ببرد. مقارن با آغاز تهاجم «ویرماخت» (نیروهای مسلح آلمان) به هند، «ابویر» (سازمان اطلاعات نظامی آلمان) و سازمان اطلاعات ایتالیا می بایستی قیام بزرگ ضد بریتانیایی قبایل پشتون را برانگیزند.

بدون مساعدت حکومت افغانستان، حکومت آلمان فاشیستی نمی توانست پیروزمندانه در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی عمل نماید. از این رو، در برلین گفتگوها با عبدالمجید [زابلی-گ.] - وزیر اقتصاد افغانستان که در ماه فبروری ۱۹۴۱ برای درمان به آلمان آمده بود، آغاز گردید.

با آن که او سخت بیمار بود، هدف اصلی اش نه درمان، بل گفتگو به مقصد به دست آوردن توافق آلمان به سپردن همه گستره قبایل پشتون به افغانستان [در صورت پیروزی در جنگ-گ.] بود. او همچنان می بایستی پویایی های دیپلمات های افغانستان را در اروپا و امریکا هماهنگ می گردانید. افزون بر این، هاشم خان به او در زمینه یک وظیفه ویژه رهنمود داده بود: به هر بهایی که شده، سرمایه های خاندان شاهی افغانستان را از آلمان بیرون بکشد. همه این ها، زابلی را نسبت به وزیر خارجه، شخصیت بس با نفوذتری در دولت افغانستان ساخته بود.[۷۵۹]

تا رسیدن او به برلین، آلمانی ها از بررسی ادعاهای ارضی افغانستان سر باز می زدند. مگر کنون دیگر هنگامی که کشورهای محور در پی بر افروختن آتش آشوب در مرزهای شمال باختری هند افتاده بودند، آلمانی ها تصمیم گرفتند این خواهش را برآورده سازند و موافقت نمایند تا رود سند- مرز آینده افغانستان [و هند—گ.] باشد. به تاریخ ۱۲ مارچ ۱۹۴۱ ریبنتروپ به همه تقاضاهای زابلی در این زمینه موافقت نمود. [۷۶۰]

در برابر آن، آلمان کوشید پشتیبانی کابل را در پیشبرد اقدامات ویرانگرانه کشورهای محور در نوار قبایل پشتون هند بریتانیایی به دست بیاورد. ارنست وایتسزکر- دبیر دولتی وزارت خارجه- به زابلی پیشنهاد نمود که افغانستان که در

[۷۵۹] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱. P. ۳۲٤.

[۷٦۰]. Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹٦۹. S. ۲۳۳.

ظاهر بی طرف مانده است، بردن آزاد جنگ افزارهای ساخت آلمان را به نوار قبایل آزاد» هند بریتانیایی اجازه بدهد.

حکومت افغانستان همچنان می بایستی به رساندن یک ایستگاه فرستنده امواج کوتاه مساعدت نماید و به آلمانی ها اجازه بدهد پنهانی از رادیو کابل استفاده نمایند. زابلی از بررسی این مسایل خود داری ورزید و اعلام نمود که «امور قبایل مستلزم تجربه بزرگی است. در غیرآن، ممکن است سلاح ها به دست کسان دیگری بیفتد».[۷۶۱]

به تاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۴۱، مساله همکاری آلمان و ایتالیا در وزیرستان در دیدار موسولینی و ریبنتروپ بررسی گردید. موسولینی بی پرده به ریبنتروپ اعلام داشت که «ایتالیا با فقیر ایپی تماس برپا نموده است و می کوشد به یاری مبالغ هنگفت پول از پویایی های او به سود کشورهای محور سود جوید. حتا هرگاه این اقدامات بسیار پویا هم نباشند، آن ها به هر رو برای انگلیسی ها دشواری های بزرگ نا دلبخواه را به بار خواهند آورد».[۷۶۲]

پس از این دیدار، ایتالیا برای حمایت از فقیر ایپی شش میلیون لیره و آلمان یک میلیون مارک« برای انجام عملیات های ویژه در افغانستان و گستره مرزهای هند و افغانستان» تخصیص دادند. همه این پول ها برای اجرای عملیات نامنهاد «آتش افروز» تخصیص یافته بودند که در بر دارنده گسیل دو اجنت «ابویر» به وزیرستان نزد فقیر ایپی برای آماده سازی قیام قبایل پشتون بودند.

به گمان غالب، روی همین منظور در ماه مارچ ۱۹۴۱ همه سلاح های «به غنیمت گرفته شده» انگلیسی که از سوی ویرماخت در اروپا گرفته شده بود، در گدام ویژه یی انبار گردیده بود. زیرا «برای یک کشور مشخص ذخیره شده بود».[۷۶۳]
هنگامی که مساله صدور اسلحه به نیروهای ضد بریتانیا در عراق و فلسطین مطرح گردید، ویلهلم کیتل- رییس ستاد فرماندهی ویرماخت دستور داد به خاور نزدیک سلاح های «به غنیمت گرفته شده» پولندی و فرانسوی را گسیل نمایند. مگر تفنگ ها و تیربارهای بزرگ کالیبر، سلاح های ضد تانک، نارنجک اندازها (هاوان) ها و توپ های صحرایی انگلیسی همه چونان ذخایر مصوون ماندند.

در اوایل ۱۹۴۱ «ابویر» و سازمان اطلاعات ایتالیا تکاپوهای خرابکارانه خود را در برابر هند بریتانیایی پویاتر گردانیدند. به ویژه ایتالیایی ها پرشور تر و کامیابانه تر اقدام می نمودند. آن ها توانستند در ماه فبروری ۱۹۴۱ همراه با

---

[۷۶۱]. همان جا، ص. ۸۰۸.

[۷۶۲]. Kirk G. The Middle East in the War. L., ۱۹۵٤. P. ۱٤۳.

[۷۶۳]. Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹۷۰. S. ۱۱٦. Schnabel R. Tiger und Schakal. Wien; ۱۹٦۸. S. ۹۱.

آلمانی ها به فقیر ایپی ۳۰۰ هزار افغانی برسانند. در ماه مارچ ۱۹۴۱ دو ایتالیایی دیگر از گورویخت بازدید کردند و به فقیر ایپی سیصد هزار روپیه هندی و دو تیربار دستی با شمار فراوان مرمی دادند.[۷۶۴]

به سانی که پسان ها انگلیسی ها تثبیت نمودند، جاسوس ایتالیایی- آشیری و همکار او، به وزیرستان از خاک ایران رخنه نموده بودند و پس از انجام گفتگوها با رهبر وزیری های شورشی بار دیگر بازگشتند.[۷۶۵]

ممکن است که در همان هنگام آن ها شرایطی را روشن ساختند که در صورت آن فقیر حاضر می گردید با کشورهای محور همکاری نماید. پیش از هر چیزی، فقیر ایپی به پول و جنگ افزار نیاز داشت. پول برای پیشوای وزیری ها بس طرف ضرورت بود. چون او نمی توانست بدون آن مبارزه در برابر انگلیسی ها را از سر گیرد.

حسن دال– سفیر ترکیه به تاریخ ۴ جون ۱۹۴۱ به اطلاع میخاییلف– سفیر شوروی رساند که چندی پیش «آدم» خود را به وزیرستان فرستاده بود که او روشن ساخت: «فقیر ایپی در مغاره خود نشسته است و در امر متحد ساختن قبایل پیرامون خود، پویایی بزرگی از خود نشان نمی دهد. او به این دلیل ساده نمی تواند کار قبایل را سامان بخشد که او برای این کار پول ندارد».[۷۶۶]

به زودی اوضاع دگرگون گردید: فقیر به یاری ایتالیایی ها و آلمانی ها پول گزافی به دست آورد و آغاز به تدارک قیام تازه یی در برابر انگلیسی ها نمود. در ماه مارچ ۱۹۴۱ فقیر اردوگاه خود را در گورویخت برای جا دادن دسته های نو کوهنشینان آماده ساخت. سپس نامه یی به مسعودها فرستاد که آنان را به قیام نو در برابر انگلیسی ها فرا خواند. همزمان با آن، دسته های او به تعداد نزدیک به ۲۵۰ نفر، نبرد چریکی را در ناحیه شهر بنو از سر گرفتند.

به تاریخ های ۲۴-۲۷ ماه مارچ ۱۹۴۱ آن ها پاسگاه شبه نظامیان قبیله یی را خلع سلاح نموده، پایگاه های دو دسته گشتزنی (گزمه) بریتانیایی را آتش زدند و به سوی دسته پلیس مرزبانی انگلیس آتشباری نمودند.[۷۶۷]

---

[۷۶۴]. یادداشت گزارشی گروبا «رسانیدن اسلحه برای دولت عراق، »، به نام ارنست ورمان- معاون سکرتر دولتی وزارت خارجه آلمان تاریخی ۱۹۴۱/۳/۲۷// بایگانی مرکزی خدمات فدرال امنیت . پرونده آر- ۴۸۵۵۸ ، برگ ۱۷۹.

[۷۶۵] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱. P. ۲۲۸, ۳۳۱.

[۷۶۶]. صورت مجلس میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با لانکاستر- آتشه نظامی بریتانیا در کابل// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۵۰.

[۷۶۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۹۳.

در یک سخن، کشورهای محور توانستند باورمند شوند که سوبسایدی های آن ها برای فقیر ایپی طی مدت بسیار کوتاه سود شایان توجهی آورده اند. در این پیوند، سرویس های ویژه آلمان و ایتالیا فعالیت های ضد بریتانیایی خود را در افغانستان از این هم بیشتر پویا ساختند.

جنگ برنامه ریزی شده در برابر شوروی، «ابویر» را وادار گردایند گسیل جاسوسان مجرب به افغانستان را که می بایستی کار شبکه جاسوسی را در گستره قبایل پشتون رهبری می کردند، سرعت ببخشد. در ماه می ۱۹۴۱ ساختار استخبارات آلمان در افغانستان– جایی که پنج گروه اطلاعاتی مستقل از یک دیگر کار می کردند، به گونه نهایی تشکل یافت.[۷۶۸]

همه آن ها متوجه انجام اقدامات ویرانگرانه در گستره قبایل پشتون بودند. عمده ترین آن ها متشکل بود بر کارمندان سفارت آلمان. رهبری آن را رزدنت استخبارات سیاسی خارجی آلمان- کارل راسموس- رایزن بازرگانی (با نام اجنتوری کارل مای) که به تاریخ ۲۹ ماه می به کابل آمده بود، به دوش داشت. پیش از این، او ۱۷ سال آزگار در هند کار کرده بود و نیک می دانست که «بدون رخنه در گستره قبایل، ناممکن است کار چندان جدی یی را در این جا به سود رایش سوم انجام داد».[۷۶۹]

برای تمویل اقدامات ویرانگرانه اجنتوری آلمان در نواحی مرزی هند، راسموس مبلغ گزافی را به ارز انگلیسی با خود آورد: ۴۰۰ هزار پوند استرلینگ به شکل اسکناس (بانکنوت ها) و ۲۰۰ هزار سکه های زرین».[۷۷۰]
در بافتار گروه او شامل بودند:

۱- دیتریش ویتسیل– مسوول مراسلات- کوریر سفارت - کارمند «ابویر» که در ماه می ۱۹۴۱ در کرسی رایزن نظامی در کابل گماشته شد. مگر حکومت افغانستان با تقرر او در این سمت موافقت نکرد و از همین رو، او مسوول مراسلات ماند. دیتریش ویتسیل (با نام اجنتوری پتان) افسر هنگ «براندنبورگ» بود و آموزش های انجام اقدامات خرابکارانه را دیده بود و به ویژه چیزی که شایان توجه است، سازماندهی شورش ها در میان باشندگان عادی. او بسیار خوب زبان پارسی را می دانست. مگر پشتو نمی دانست. زبانی را که لازم بود برای کار با قبایل نوار آزاد» دانست.[۷۷۱]

---

[۷۶۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۹۰، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۸، کارتن ۴ آ، پوشه ۱، برگ های ۹۴–۹۵.

[۷۶۹]. Adamec L. W. Afghanistan s Foreign Affairs to the Mid- Twentieth Centry. Tucson (Arisona). ۱۹۷۴. P.۲۶۰

[۷۷۰]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۱۷.

[۷۷۱]. صورت مجلس گفتگوهای سامئلوفسکی – کار دار سفارت شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا تاریخی ۱۹۴۳/۱۲/۱. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ ۱۶۴.

۲- ویلهلم دوخ- مخابره چی سفارت که همراه با راسموس و ویتسیل با دستگاه رادیوی لازم و ذخیره بزرگ پرزه جات رادیویی به کابل آمده بود. او می بایستی ارتباط پایدار و مطمئنی را با برلین تامین می کرد.
۳- آدولف تسوگینبیولر- متصدی رمز (شفر) سفارت نیز در ماه می ۱۹۴۱ به افغانستان آمد که افزون بر مسوولیت های مستقیم خود، دست اندر کار احیای متون اسناد به دست آمده از سوی اجنت های آلمانی از میسیون های خارجی در کابل، به کمک مواد شیمیایی ویژه بود.[۷۷۲]
۴- ایرین گالیین سکرتر سفیر – کارمند «ابویر».
۵- جای ویژه یی را در این گروه در کالونی آلمانی در کابل پزشک سفارت آلمان - جورج فیشر داشت که چندین سال در افغانستان به سر می برد. او هنوز از آوان جنگ جهانی یکم برای سازمان های اطلاعاتی آلمان کار می کرد که پس از پایان جنگ خاطرات خود را چاپ کرده بود.[۷۷۳]

در کابل، او با داروخانه خود همگان را از آلمانی ها در هراس نگه داشته بود. چون در شهر آوازه هایی پخش شده بود که او به کمک داروهای سمی کسانی را که با آلمان دشمن باشد، از میان می برد.

گروه اطلاعاتی دیگر، زیر پوشش «دفتر فنی شرکت زیمنس» در کابل عمل می کرد. رییس آن، یکی از رهبران اجنتوری آلمان در افغانستان- ایریش توماس بود که صرفا به کارهای اطلاعاتی می پرداخت و کار اصلی اش را به جای او دو کارمند دیگر شرکت– ولفگانگ والتین و اتو پرایس انجام می دادند.[۷۷۴] عملا توماس فعالیت همه کارشناسان آلمانی را که به آنان اجازه داده بودند آزادانه در سرتاسر کشور گشت و گذار کند، کنترل می کرد.

بهار سال ۱۹۴۱ تشکیل کارمندان «دفتر فنی شرکت زیمنس» با آمدن یک جاسوس مجرب دیگر به نام وان مایدرن که داماد سفیر- پیلگر بود، تکمیل گردید. او در سال ۱۹۳۹ هنگامی که همراه با میسیون آلمانی به مصر آمده بود، زیر ساحه دید استخبارات انگلیسی افتاده بود.[۷۷۵]

دلچسپ است که سفر هینتیگ در مصر برای گرفتن تماس با پیر شامی (سعد گیلانی) از نظر زمانی با آمدن مایدرن به این کشور مصادف گردیده بود. از این رو، می توان گمان زد که همو مایدرن با پیر شامی در ارتباط بوده است.

---

[۷۷۲]. Hauner M. Op. cit. P. ۲۳۳- ۲۳٤, Kurowski F. Deutsche Kommandotrupps ۱۹۳۹-۱۹٤٥. Die "Brandenburger" im Weltweiten Einsatz. Bd. II. Stutgart, ۲۰۰۰. S. ۱۳۳.

[۷۷۳]. اوراق عبوری همراه با آلمانی ها و ایتالیایی های اخراج شده از افغانستان// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۹، برگ ۷۶.

[۷۷۴]. گزارش م. واویلف «فاشیست ها در افغانستان»// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۵۷.

[۷۷۵]. همان جا، برگ ۱۸.

برای «ابویر» گروه دیگری که اهمیت نه کمتری را داشت، گروهی بود که آن را والتر شینک- مستشار ارشد نظامی در ارتش افغانستان رهبری می کرد. کسانی چون سیمون ابرهارد، مورلوک و همه تکنیسین های آلمانی که در ارتش افغانستان کار می کردند، زیر فرمان او بودند. شینک شخصا «کورس های عالی افسری» را برای بورد فرماندهی ارتش افغانستان رهبری می کرد.

به یاری کار این گروه استخباراتی، اطلاعات گسترده یی در باره نیروهای مسلح افغانستان و تدبیرهای انگلیسی ها در زمینه تحکیم مرزهای شمال باختری هند به برلین می رسید.

یک گروه اطلاعاتی دیگر از سوی کورت بریکمن- اجنت سازمان امنیت ویژه که در اواخر ۱۹۴۰ به افغانستان آمده بود، ایجاد گردیده بود. رسما او در افغانستان زیر نام «دندانساز» آمده بود.

درمانگاه دندانسازی او یگانه درمانگاه در کابل بود. و او پزشک شخصی هاشم خان نیز بود. وظیفه این اجنت، نهایت محرم بود(به سانی که حتا وگنر نمی دانست که او برای چه به کابل آمده است). وظیفه اصلی بریکمن- برپایی تماس ها با فقیر ایپی و برپایی شورش قبایل پشتون بود.

پویایی های این فاشیست دو آتشه با شکست رو به رو شد. چون او با توجه به این که از شیادی ها، نیرنگ بازی ها، مکارگی های پشتون ها آگاهی نداشت، به سرعت همه پول های خود را به باد هوا داد و خرج کسانی کرد که هر چند گاهی، دسته دسته گویا به نمایندگی ! از فقیر ایپی به کابل می آمدند.[۷۷۶]

گروه پنجم، اجنتوری آلمان را به گمان غالب کسی به نام یعقوب خان[۷۷۷] که از سال ۱۹۳۶ رزدنت «ابویر» بود، رهبری می کرد. کار در میان امانیست ها و قبایل پشتون، تحت رهبری او، پیش برده می شد.

در گستره قبایل، «ابویر» کاملا در وابستگی از ایتالیایی ها که اجنتوری گسترده یی در میان باشندگان نوار مرزی داشتند، قرار داشت. مگر، ایتالیایی ها نیاز شدیدی به پول داشتند و از کمبود آن رنج می بردند. چون رم شش میلیون لیره یی را که برای کار با فقیر ایپی تخصیص داده بود، معطل قرار داده بود. کوارونی به این پول ها به شدت برای تمویل شبکه استخباراتی گسترده یی که گویا از سوی رحمت خان (نام اجنتوری بهارت رام تلوار- یکی از اعضای حزب «کیرتی» که پسان ها با ابویر همکاری می کرد) ایجاد گردیده بود، نیاز داشت.

---

[۷۷۶]. Hauner M. Op. Cit. P. ۳۱۲, ۲۳۱-۲۳۲.

[۷۷۷]. میر محمد یعقوب خان معروف به ماستر اسکاوت- برای آگاهی یابی بیشتر نش. به زیر نویس شماره... بخش سی و سوم –گ.

بوس هنگامی که هنوز در کابل بسر می برد، تلوار را برای برپایی ارتباط با سازمان استخبارات ایتالیا معرفی نموده بود که به او رهنمود داده بود، به نوبه خود تروریست پیشین بنگالی به نام مستعار بخشی بابا را به آن ها معرفی نماید تا هندی های جوانی را که به کابل می آیند، ایتالیایی ها موافقت نمایند فنون انجام عملیات دهشت افگنی را آموزش دهند.[۷۷۸] بهارت رام تلوار مو به مو همه هدایات بوس را انجام داد.

بهارت رام به تاریخ ۱۹ اپریل ۱۹۴۱ از هند به کابل آمد. همراه با او به کابل هندی هایی به نام های: خان گل (با نام مستعار شیر زمان) و یکی از رهبران حزب «کیرتی» - همیندر سینگ سودی(با نام مستعار محمد خان) آمده بودند. خان گل می بایستی اعمال خرابکارانه را نزد ایتالیایی فرا می گرفت و آموزش می دید برای آن که پسان ها در هند آموزشگاه زیر زمینی خرابکاران را راه بیندازد. همیندرسینگ سودی می خواست از طریق افغانستان به شوروی برود. چون یکی از اجنت های کمینترن در پنجاب بود. او می خواست به رهبری کمینترن در باره اوضاع در هند گزارش بدهد و دستورهای مشخصی از مسکو به دست بیاورد.

آنچه برای سودی پیش آمد، بار دیگر نشان داد که «پیمان ریبنتروپ- مولوتف» چه سر درگمی یی را در جنبش بین المللی کمونیستی به بار آورده بود. پیش از تاریخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ گروه «کیرتی» عملا بخشی از اجنتوری فاشیستی در افغانستان و هند بود. به هر رو، فدایی هندی و کمونیست- سودی(که نام مستعار او در کمینترن شیروان بن بود) با کوارونی تماس داشت.

به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۴۱ سودی و کوارونی در پغمان با هم دیدار نمودند. در هنگام این دیدار، سودی و گانگولی در جریان یک ساعت از دونگارو دستور العملی را به دست آوردند که چگونه دینامت های با سیم های بیکفرد برای انفجار دادن پل های راه آهن و ساختمان ها به کار برده می شوند».[۷۷۹] به عنوان نمونه، شیمای ممکنه انهدام پل اُتک روی رود سند توضیح داده شد.

پس از این درس، گانگولی به هند رفت تا آموزشگاه زیر زمینی یی را برای آموزش عملیات های خرابکارانه ایجاد نماید. مگر سودی به پافشاری ایتالیایی ها به کابل ماند. کوارونی می خواست «کار در میان قبایل مرزی » را به او بسپارد. مگر او از این پیشنهاد با دستاویز قرار دادن ندانستن زبان پشتو، سر باز زد..

[۷۷۸]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند در باره « توطئه بوس» بر پایه اعترافات همیندرا سینگ سودی بازداشت شده

[۷۷۹]. همان جا.

در نتیجه، بهارت رام، یگانه مخبر ایتالیایی و سپس هم آلمانی در گستره قبایل پشتون ماند که بهار ۱۹۴۱ به کمک ناسیونالیست های هندی شبکه یی از نقاط اتکایی را میان کابل و پیشاور ایجاد نمود. پایگاه اصلی سازمان زیر زمینی ایجاد شده از سوی او- دهکده کوداخیل در گستره قبایل بود.[۷۸۰] به گمان غالب، اعضای این سازمان حتا گمان هم نمی بردند که پیاده هایی هستند در یک بازی بزرگ اطلاعاتی.

کوارونی احتیاط کار، اجنتوری ایتالیایی را در نوار آزاد» قبایل برای بهارت رام فاش نگردانید. بل برای او این امکان را فراهم ساخت تا کادرهای نوی را برای استخبارات ایتالیا جلب نماید.

استخبارات بریتانیا به رغم تجربه غنی و امکانات گسترده خود در آن برهه نتوانست پویایی های خرابکارانه ایتالیایی ها را در گستره قبایل پشتون زیر کنترل بگیرد. نقش بزرگی را در ناکامی استخبارات انگلیس بی اعتمادی فقیر ایپی بازی می نمود. این گونه، مقارن با سال ۱۹۴۱ کوارونی توانست دستاوردهای رنج های پنجساله خود را نگهدارد و به گونه یی که برای میسیون های کشورهای محور در کابل وانمود گردید، به کامیابی های بزرگ دست یابد.

در اواخر۱۹۴۰ سازمان اطلاعات جاپان نیز به جمع آوری اطلاعات در استحکامات بریتانیایی در مرزهای هند و افغانستان پیوست. چون جاپان هنوز وارد جنگ در برابر انگلیس نشده بود، قونسلگری این کشور در هند فعال بود که در آن مخبران مجربی کار می کردند. اطلاعات جمع آوری شده از سوی آنان، گسترده و موثق بود. از این رو، به گمان غالب، خود راسموس از رهبری ابویر خواست تا با سازمان اطلاعات جاپان به تفاهم برسد.

توکیو، خواهش برلین در زمینه تبادل داده های اطلاعاتی در باره هند را برآورده ساخت و سفارت آلمان توانست اطلاعات بایسته بس ارزشمندی را در باره نیروهای ارتش بریتانیا و استحکامات انگلیسی ها در شمال هند به دست بیاورد. به گمان غالب، به خواهش آلمانی ها، ایواساکی- کاردار (شارژ د آفر) جاپان در کابل، از کابل به کویته رفت. مقصد اصلی او، ارزیابی نیروهای بریتانیایی و چگونگی استحکامات آن ها در گذرگاه بولان بود. استحکامات نیرومندی که برای دفاع از این گذرگاه ساخته شده بود، بر دیپلمات جاپانی تاثیر ژرف و شگرفی بر جا نهادند. از این رو، او با بازگشت به کابل، بی پرده به همه دیپلمات های خارجی اعلام داشت که دژها و سنگرهای بریتانیایی در گذرگاه بولان، شکست ناپذیر و نادسترس اند.

[۷۸۰]. Talwar B. R. The Talwars of Patan Land. New Dehli, ۱۹۷٦. P. ۱۳۰-۱۳۱, ۱٤۱.

به هر رو، ایواساکی به تاریخ ۱۶ جون ۱۹۴۱ به آگاهی کزلف- مستشار سفارت شوروی رساند که : «همه این ناحیه را می توان برای سپاهیان مخاصم رخنه ناپذیر شمرد. مگر، آن چه مربوط بلوچستان می گردد، هر سپاه مهاجمی که بخواهد به آن سرزمین بتازد، نسبتا به آسانی می تواند به آن سرازیر شود».[۷۸۱]

روشن است راسموس از ایواساکی شرح بسیار مفصل استحکامات انگلیس را در بلوچستان به دست آورده بود. هماهنگی فعالیت های سرویس های استخباراتی کشورهای محور به «ابویر» امکان داد اطلاعات نسبتا دقیقی را در باره اوضاع در مرزهای هند و افغانستان به دست بیاورد.

در ماه می ۱۹۴۱ در برلین تصمیم گرفته شد اجنت های «ابویر» را زیر رمز عملیات «آش افروز» برای آماده سازی شورش ضد بریتانیایی قبایل پشتون مقارن با سپتامبر ۱۹۴۱ (علمیات«ببر»)- هنگامی که فرماندهی آلمان پس از پیروزی بر شوروی، تهاجم به سوی هند را برنامه ریزی کرده بود، نزد فقیر ایپی گسیل دارند.

برای تدوین این عملیات، هنوز در ماه مارچ ۱۹۴۱ ونگر و در اوایل ماه می، از پی او- توماس، از کابل به برلین فرا خوانده شده بودند. رفتن آن ها، سفارت شوروی را نگران ساخته بود، چون این کار گواه بر آماده گیری آلمان برای پیاده سازی کدامین اقدامات بزرگ و گسترده در افغانستان بود.

م. واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی در کابل، کارمند استخبارات شوروی(مسوول گرد آوری اطلاعات در باره گستره قبایل پشتون)، در این باره به مسکو گزارش داد : «سفر توماس به برلین را می توان از دیدگاه من چونانِ فراخوانی برای گزارشدهی شخصی و به دست آوردن دستورالعمل های مشخص ارزیابی کرد. بی تردید باید بار دیگر چشم به راه بازگشت او- چونان کسی که اوضاع در افغانستان را خوب می داند، به این جا و یا به ایران باشیم».[۷۸۲]

رهبران اجنتوری آلمان در افغانستان به راستی هم در ماه جون به کابل بازگشتند. مگر، پیش از آن ها دو اجنت دیگر استخبارات آلمان از هنگ «براندنبورگ» - پروفیسور طب، مانفرد اوبردورفر و داکتر فرد براندت، به کابل آمدند.

---

[۷۸۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ های ۴۰-۴۱.

[۷۸۲]. یادداشت گزارشی « فاشیست ها در افغانستان» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۱۲۳.

همو، آن ها وظیفه داشتند به وزیرستان نزد فقیر ایپی بروند. آلمانی ها برای سرعت بخشیدن به گسیل آدم های خود به افغانستان، از زابلی یاری خواستند تا از برلین بی درنگ به گونه استثنایی به آن دو بدون در نظر داشت مقررات، عاجل ویزاهای ورودی بدهند.

روشن است، بدون کمک ایتالیایی ها «ابویر» نمی توانست اجنت های خود را به گستره قبایل گسیل دارد. از این رو، راسموس خواستار کمک کوارونی گردید. این بود که کوارونی زمینه دیدار جاسوس آلمانی با بهارت رام تلوار را در پغمان فراهم کرد. در این دیدار، طرح گسیل جاسوسان آلمانی از راه بنو نزد فقیر ایپی بررسی گردید.[۷۸۳]

کوارونی افزون بر بهارت رام، یک جاسوس دیگر خود به نام شیر افضل خان را به «ابویر» معرفی کرد که به گفته بهارت رام، کارمند سازمان اطاعات افغانستان بود.[۷۸۴] او(کوارونی)، با توجه به این که به هیچ کسی اعتماد نداشت، پنهانی از چشم همگان، انتسیلوتی- مستشار سفارت ایتالیا را نیز برای گفتگو با فقیر ایپی فرستاد که به تاریخ ۱۲ جون ۱۹۴۱ با پوشیدن جامه پشتون ها از کابل برآمد. حکومت افغانستان بی درنگ آغاز به جستجوی او نمود و اعلام کرد برای کسی که او را بیابد، ۱۵۰ هزار افغانی بخششی خواهد پرداخت.

با این همه، انتسیلوتی توانست کامیابانه به گورویخت برسد- جایی که ستاد فرماندهی فقیر ایپی قرار داشت. در روند گفتگوهای او با رهبر وزیری ها، دو طرف در باره همکاری با کشورهای محور به موافقه رسیدند. فقیر موافقت کرد در ازای دریافت سوبسایدی ۱۲/۵ هزار پوند استرلینگ به سود منافع آلمان و ایتالیا کار کند. هرگاه در نوار قبایل «آزاد» قیام سراسری در بگیرد، این مبلغ می توانست به ۷۵ هزار پوند استرلینگ در ماه بالا برود.[۷۸۵]

افزون بر این پول، فقیر خواهش نمود عاجل به او سلاح برسانند. مگر این سلاح ها از هواپیماها انداخته نشود. چون این کار موجب خواهد شد انگلیسی ها گورویخت و روستاهای پیرامون آن را بمباران نایند. او موافقت نمود اجنت های فاشیستی را نزد خود بپذیرد- مخابره چی ها را با دستگاه های مخابره.

انتسیلوتی، به گمان غالب، چنین بر می آید که توانسته بود چند اجنت را در پیرامون فقیر ایپی استخدام نماید. او با خود برای فقیر ایپی مبلغ بزرگی را با پارتی کوچکی از سلاح ها به شمول تیربار سبک و مقداری هم برگ های تبلیغی فاشیستی را آورده بود.[۷۸۶]

---

[۷۸۳] .Talwar B. R. Op. cit. S. ۳۵۹.

[۷۸۴] . Ibild. P. ۱۴۰.

بایسته است با خاطرات بهارت رام بسیار با احتیاط برخورد کرد. چون او در باره بسیاری از مسایل سکوت نموده است.

[۷۸۵] . Akten… Serie D. Bd. XIII. ۱. Bonn, ۱۹۷۰. S. ۱۱۶.

[۷۸۶]. Hauner M. Op. Cit. P. ۲۲۹-۲۳۰.

هنوز پیش بازگشت انتسیلوتی به کابل، انگلیسی ها توانسته بودند محمد اسلم- ترجمان سفارت ایتالیا را را هنگامی که او با بی باکی به روستای آبایی خود در نزدیکی کویته آمده بود، بازداشت نمایند. استخبارات انگلیس از محمد اسلم اطلاعاتی را در باره تماس های ایتالیایی ها با فقیر ایپی و در باره بازدید مستشار سفارت ایتالیا از وزیرستان به چنگ آورد. مگر انگلیسی ها هر چه بود، نتوانستند جاسوس ایتالیایی (انتسیلوتی) را به چنگ بیاورند و گرفتار نمایند.

در آستانه تهاجم آلمان بر شوروی، به افغانستان یک پارتی اسلحه رسید که برای فقیر ایپی در نظر گرفته شده بود. اما این بار استخبارات آلمان خطر نکرد چنین محموله یی را با پست دیپلماتیک از طریق خاک شوروی بگذراند. برای رساندن جنگ افزارها به افغانستان، آلمانی ها عملیاتی را با خودروها از راه ترکیه و ایران زیر پوشش مسابقه اتوموبیل رانی گو این که برای آزمایش فلکس واگن های مدل نو سازماندهی نمودند. رهبری رساندن اسلحه را وگنر به دوش خود گرفت که توانست کامیابانه نزدیک به یک تن کالای قاچاق– آن هم اسلحه را از مرزهای کشور ترکیه، ایران و افغانستان بگذراند.[۷۸۷] پس از بازگشت او، عملیات «آتش افروز» به مرحله نهایی رسید.

در مرحله نخست جنگ جهانی دوم، آلمان فاشیستی و متحدان آن می کوشیدند با مساعی همگانی و باهمی در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بریتانیایی اجنتوری گسترده خود را پهن نمایند. ایتالیا به یاری پویایی های توانمندانه و احتیاط آمیز کوارونی توانست موفقیت های تازه یی در این کار به دست بیاورد. دستاورد عمده سازمان های اطلاعاتی ایتالیا و آلمان، عقد سازشنامه با فقیر ایپی در باره همکاری در برابر بریتانیا بود.

با توجه به آن که هیتلر برنامه ریزی نموده بود مقارن با سپتامبر ۱۹۴۱ در روند جنگ آذرخش آسایش شوروی را در هم بکوبد و شکست بدهد، همه اجنتوری فاشیستی در افغانستان در سال های ۱۹۳۹-۱۹۴۱ عمدتا بر ضد هند بریتانیایی عمل می کردند.

[۷۸۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶ برگ ۱۵۱.

بخش سی و سوم
شکست عملیات «آتش افروز»

پس از آغاز تجاوز آلمان در برابر شوروی و نخستین پیروزی های بزرگ ویرماخت در جبهه خاوری، رهبری «ابویر» (سازمان استخبارات نظامی آلمان) تصمیم گرفت به تدارک قیام ضد انگلیسی قبایل پشتون بپردازد. هنوز به تاریخ ۲۴ جون۱۹۴۱ سرهنگ اروین فن لاهوزین ویوریمونت- رییس ابویر ۱۱ (بخش عملیات خرابکارانه) به سفارت آلمان در کابل دستوری را صادر نمود تا به پیاده سازی عملیات «آتش افروز» بپردازد. [۷۸۸]

در چهارچوب این عملیات به اوبردورفر و براندت- اجنت های ابویر دستور داده شده بود به فقیر ایپی نخستین پارتی اسلحه و مبلغ بزرگ پول را به ارز های افغانی و هندی برسانند. پس از رسیدن به وزیرستان جاسوسان آلمانی به یاری فقیر می بایستی آغاز به پیاده نمودن عملیات «ببر» نمایند که مطابق با آن در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ در آستانه تهاجم سپاهیان آلمانی بر هند برنامه ریزی می شد. قیام سراسری قبایل مرزی پشتون را در پشت جبهه ارتش بریتانیا بر انگیزند.

لاهوزین- ویوریمونت این وظیفه را در برابر اجنت های خود قرار داد: در گام نخست باید شورش ضد بریتانیایی را در میان وزیری ها، مومندها و افریدی ها برانگیخت.[۷۸۹]

کوارونی در اواخر ماه جون، شاید با به دست آوردن اطلاعاتی از انتسیلوتی در باره موافقت رهبر وزیری ها مبنی بر پذیرش جاسوس های آلمانی، کوشید آن ها را از کابل سوار بر خودرو خود با شماره دیپلماتیک ببرد. مگر از سوی پلیس افغانستان در گردیز متوقف گردید و ناگزیر شد دو باره به کابل برگردد.[۷۹۰]

تا بازگشت انتسیلوتی که می بایستی اطلاع می داد که در کجا و چه وقت آدم های فقیر ایپی در انتظار اجنت های ابویر اند، آغاز نمودن عملیات «آتش افروز» معنا نداشت. از این رو، سفارت های ایتالیا و آلمان با بی قراری انتظار بازگشت اجنت خود را از گورویخت می کشیدند.

---

[۷۸۸]. Mader J. Hitlers Spionagegenerale sagen aus. Berlin, ۱۹۷۱. S. ۳۵۷-۳۵۸ .

[۷۸۹] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱. P. ۲۳٦.

[۷۹۰]. یادداشت گزارشی واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی در کابل زیر نام «فاشیست ها در افغانستان و پویایی های ویرانگرانه آن ها »// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۷۹، پوشه۹، برگ ۱۳۷.

در اوایل ماه جولای ۱۹۴۱ از وزیرستان به کابل پیک دیر انتظار برای کشورهای محور رسید: «فقیر ایپی قیام تازه یی را در برابر انگلیسی ها آغاز نموده است».[۷۹۱]
در یک از یورش های وزیری ها بر دژهای بریتانیایی در وزیرستان، انتسیلوتی نیز شرکت ورزیده بود که پس از آن بی درنگ به افغانستان برگشت. برای سرعت بخشیدن به بازگشت او به کابل، کوارونی خطر کرد همسر خود را با موتر سفارت ایتالیا به دنبال او بفرستد که توانست کامیابانه جاسوس ایتالیایی را به سفارت برساند.[۷۹۲]

گفتگوهای انتسیلوتی با فقیر ایپی، انگلیسی ها را نهایت برپشان و نگران ساخته بود. زیرا به آن ها روشن گردیده بود که «ابویر» و سازمان اطلاعات ایتالیا در آستانه یورش آلمان فاشیستی بر شوروی، سازشنامه یی را با امان الله بسته اند که مطابق با آن، امان الله تعهد سپرده بود به کشورهای محور در زمینه برانگیختن قیام سراسری پشتون های خاوری کمک نماید.

دیپلمات ها و جاسوس های انگلیسی در افغانستان می دانستند که بریتانیای کبیر، بدون کمک شوروی، نمی تواند اوضاع را در این کشور زیر کنترل بگیرد. برای جلوگیری از شورش قبایل مرزی پشتون، بر انگلیسی ها بود تا گروهک هوادار آلمان را در حکومت افغانستان خنثی بسازد و «ستون پنجم» فاشیستی را در جنوب افغانستان نابود گرداند. از همین رو، سفارت انگلیس در کابل هنوز پیش از آغاز جنگ میان شوروی و آلمان، در پی برپایی تماس با سفارت شوروی در کابل بود.

سرگرد لانکاستر- رایزن نظامی سفارت انگلیس در کابل(رزدنت سازمان اطلاعات انگلیس)، به تاریخ چهاردهم جولای ۱۹۴۱ (دو روز پس از« ناپدید شدن» انتسیلوتی از کابل) با واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی دیدار نمود. هنگام این دیدار، دیپلمات انگلیسی با آرزومندی مبنی بر این که واویلف را وارد بحث مساله قبایل مرزی پشتون بسازد، آغاز به بازگویی مسیرهای کوچروی های تابستانی آن ها به افغانستان نمود. دیپلمات ما با هراس از پرواکاسیون نوبتی دیگر انگلیسی ها که سازمان استخبارات بریتانیا در افغانستان به انجام آن بس ماهرانه و هنرمندانه کار می کرد، از بررسی اوضاع در مرزهای هند و افغانستان سر باز زد.

انتظار واکنش دیگری از واویلف در برابر سخنان صادقانه ناگهانی رزدنت انگلیسی که با داشتن روابط بسیار خوب خود با باسماچی ها بنام بود، دشوار بود. چنین بر می آید که لانکاستر با درک این نکته، برای آن که خود را تبرئه

---

[۷۹۱]. گزارش فرد براندت، تاریخی ۱۹۴۱/۲/۷// بایگانی خدمات اطلاعات خارجی، کارتن شماره ۲۴۳۷، «هند»، برگ های ۲ و۳

[۷۹۲]. یادداشت گزارشی واویلف- دبیر دوم سفارت شوروی در کابل زیر نام «فاشیست ها در افغانستان و پویایی های ویرانگرانه آن ها »// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۷۹، پوشه۹، برگ ۱۳۷.

نموده باشد، ناگهان به واویلف گفت که «هیچگاهی در شمال افغانستان در نزدیکی های مرزهای شما نبوده ام».[۷۹۳] سپس گفتگوها ناگهانی پایان یافت و دیپلمات انگلیسی رفت.

پس از دیدار لانکاستر با واویلف، دیگر هیچ یک از دیپلمات های بریتانیایی تلاش نورزیدند با دیپلمات های شوروی تماس بگیرند با آن که انگلیسی ها در ماه جون ۱۹۴۱ با گذشت هر روز هر چه بیشتر در لزوم اقدامات باهمی با شوروی در برابر اجنتوری فاشیستی در افغانستان باورمندتر می شدند.

پس از حمله آلمان فاشیستی به شوروی و ایراد سخنرانی معروف تاریخی چرچیل و سپردن وعده از سوی او در زمینه یاری رسانی به کشور ما در جنگ با فاشیسم، فریزر تیتلر- سفیر انگلیس در کابل، بی آن که منتظر رهنمود لندن بماند، بی درنگ گام های پویایی برای نزدیکی با سفارت شوروی در کابل برداشت. او که از آماده گیری های فاشیست ها نیک آگاهی داشت، هراس داشت که انگلیس به تنهایی نمی تواند حکومت افغانستان را از نزدیکی با آلمان باز دارد. بدون همکاری با شوروی، انگلیسی ها نمی توانستند حتا به اخراج آلمانی ها و ایتالیایی ها از افغانستان امیدوار باشند.

در این پیوند، به تاریخ بیست و سوم جون ۱۹۴۱ فلیتچر- دبیر یکم سفارت بریتانیا در کابل، از نمایندگی دیپلماتیک شوروی در کابل بازدید و به نمایندگی از فریزر تیلر پیشنهاد نمود «در زمینه برون راندن آلمانی ها از افغانستان همکاری نمایند».[۷۹۴]

میخاییلف- سفیر شوروی، در این هنگام، سرگرم بازدید از شمال افغانستان که آلمانی ها در آن جا پویایی های پر رنگی داشتند، بود. در این هنگام، کزلف- مستشار، سرپرست سفارت بود که بی درنگ در باره پیشنهاد انگلیسی ها به مسکو گزارش داد و به تاریخ بیست و هشتم جون با به دست آوردن دستور از کمیساریای خلق در امور خارجی از سفارت انگلیس در کابل دیدار نمود و به اطلاع فریزر تیتلر رساند که «پیشنهاد او در باره سازماندهی اقدامات باهمی میسیون های انگلیس و شوروی در زمینه اخراج آلمانی ها از افغانستان پذیرفته می شود.»[۷۹۵]

---

[۷۹۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار واویلف با لانکاستر // بایگانی خدمات اطلاعات خارجی، کارتن ۱۲۲۵، « قبایل»، برگ های ۳-۵.

[۷۹٤]. یادداشت صورت مجلس دیدار کزلف- مستشار سفارت شوروی در کابل با فلیتچر// بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۱۲۰.

[۷۹۵]. یادداشت صورت مجلس دیدار کزلف با فریزر تیتلر// بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۱۱۸.

هنگامی که میخاییلف به تاریخ یکم جولای، به کابل بازگشت، سفیر انگلیس بی درنگ برای دیدار با او به سفارت شوروی آمد. این نخستین بازدید نماینده انگلیس در کابل از سفارت شوروی بود. طی سالیان دراز رویارویی و مخاصمت میان شوروی و بریتانیای کبیر در این کشور، تصور پایدار «دشمن آشتی ناپذیر» از یک دیگر شکل گرفته بود. از این رو، در این دیدار، هر دو دیپلمات با یک دیگر برخورد بس دیپلمات ماآبانه و تشریفاتی داشتند.[۷۹۶]

مبادله اطلاعات میان آن ها در باره اقدامات آلمانی ها در افغانستان، در سال های پیش از جنگ، صرف به تاریخ چهارم جولای، (به ابتکار انگلیسی ها!) آغاز گردید. در این روز، سفیر بریتانیا به آگاهی سفیر شوروی اطلاعاتی را در باره ماجراجویی پیر شامی (سعد گیلانی) که درگذشته نهایت محرم شمرده می شد، رساند. این گونه، با فروریختاندن دیوارهای ناباوری دو جانبه، دیپلمات های شوروی و انگلیس آغاز به برپایی همکاری در برابر «ستون پنجم» فاشیستی در افغانستان نمودند. جانب بریتانیایی پنهان نمی کرد که به چنین همسوی یی نهایت دلچسپی دارد.

به روز چهارم جولای، استخبارات انگلیس به گونه عاجل از کابل در باره گسیل برنامه ریزی شده آلمانی ها- اوبر دورفر و براندت؛ به وزیرستان، به اقامتگاه نائب السلطنه هند در سمله، گزارش اطلاعاتی شماره ۲۷ را فرستاد که در آن در باره مقاصد و وظایف عملیات «آتش افروز»[۷۹۷] پس از مورد انتسیلوتی که سفر او آغاز قیام تازه وزیری ها را تسریع بخشید، آمده بود. انگلیسی ها می دانستند که بر آنان است تا به هر بهایی که شده اجنت های سازمان استخبارات نظامی آلمان را به دام انداخته و گرفتار نمایند.
به نوبه خود آلمان می کوشید همه آنچه را که ممکن بود انجام دهد برای آن که قیام را در گستره قبایل پشتون در مرزهای هند و افغانستان آماده کند.

به تاریخ ۲۹ جون ۱۹۴۱، ریبنتروپ دستور تقرر و. هینتیگ را در کرسی سفیر جدید آلمان در کابل امضاء کرد که می بایستی اجنتوری فاشیستی را در افغانستان رهبری نماید. ریبنتروپ و دریاسالار کاناریس-رییس سازمان استخبارات نظامی آلمان بر آن سنجش داشتند که هینتیگ با داشتن تجربه سرشار در زمینه تنیدن سازمان های جاسوسی و پیشبرد اقدامات ویرانگرانه در افغانستان و کشورهای عربی، می تواند کامیابانه عملیات طراحی شده از سوی استخبارات آلمان را در افغانستان و شمال هند به سر رساند.

گماشتن رییس دفتر خاور میانه وزارت خارجه آلمان (هینتیگ) به کرسی سفارت در کابل، گواه برآن بود که در افغانستان و نوار «آزاد» قبایل رویدادهای بزرگی در شُرُف وقوع اند. هنگامی که تابستان ۱۹۴۱ کاناریس پیشنهاد

---

[۷۹۶]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف- سفیر شوروی در افغانستان با فریزر تیتلر- سفیر انگلیس در کابل، تاریخی ۱۹۴۱/۱۱/۱// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶،پوشه ۶ ، برگ۱۶۷

[۷۹۷]. Hauner M. Op. cit. P. ۲۳٦

نمود که فرانتس فن پاپن- سفیر آلمان در ترکیه را با اسکار فن نیدر مایر تعویض کنند، برای انگلیسی ها به گونه نهایی روشن گردید که : آلمانی ها می خواهند بر آنان در هند ضربه بزنند و دهلیز مطمئنی را برای اجنت های خود از راه ترکیه، ایران و افغانستان تدارک ببینند.[۷۹۸]

در گزارش محرم تدوین شده در ماه جولای ۱۹۴۱ از سوی استخبارات بریتانیا (MI-۲) برای حکومت انگلیس زیر نام «بارون فن هینتیگ و دسیسه های کشورهای محور در افغانستان» آمده است: «در سه ماه اخیر، ایتالیایی ها و آلمانی ها به گمان غالب آغاز به بازی نمودن نقش تعیین کننده و قاطعانه یی کرده اند- با پویایی سرگرم کدام کارروایی و سازمانگری بزرگ در افغانستان هستند که هدف آن برپایی قیام پشتون ها در این جا و در مرز شمال باختری است. گرداننده این کارروایی می بایستی رهبر جناح چپ کنگره ملی هند- بوس باشد که از رم به یاری عمال خود در کابل، آن را به راه خواهد انداخت.

او دستور العمل هایی داده است تا به منظور برپایی شورش در مرز شمال باختری هند و پنجاب، با فقیر ایپی و دیگر سران قبایل، تماس هایی برپا گردد».[۷۹۹]

سپس در گزارش اطلاعاتی آورده شده بود در باره روابط هینتیگ با امان الله خان، صدیق خان چرخی و پیر شامی (سعد گیلانی) و نشاندهی شده بود که «همه تلاش های آلمانی ها و ایتالیایی ها در زمینه برپایی قیام سراسری قبایل مرزی پشتون ناکام بوده است. عمدتا به یاری موضعگیری حکومت افغانستان که با کشورهای محور در زمینه همنوایی و همراهی نکرده است».

در پایان، MI-۲ در گزارش خود با جمع بندی و آنالیز اوضاع در مرزهای هند و افغانستان، نشاندهی کرده بود که «بر پایه آخرین گزارش های اطلاعاتی، فقیر ایپی بزرگترین تهدید را برای انگلیسی ها متوجه می سازد. استخبارات بریتانیا بایسته می پنداردتا از همه وسایل برای جلوگیری از آمدن هینتیگ به افغانستان (که پویایی های او به گونه یی که در گزارش یادآوری گردیده است، «علت ناآرامی های سال های ۱۹۱۶ و ۱۹۲۰ در مرزهای شمال باختری هند و افغانستان گردیده بود»)، بهره گرفت».

واکنش حکومت بریتانیا در هند به امکان آمدن هینتیگ به افغانستان را بهتر از هر چیزی سخنان یکی از افسران استخبارات انگلیس در گستره قبایل پشتون بازتاب می دهد: «هرگاه این هینتیگ، همان هینتیگ باشد، روزهای تیره و تاری را در پیش رو خواهیم داشت».[۸۰۰]

---

[۷۹۸]. رومیانتسف، ف.، جنگ پنهانی در خاور نزدیک و میانه، مسکو، ۱۹۷۲، ص. ۸۶.

[۷۹۹]. برگرفته از گزارش های اطلاعاتی انگلیس// نگاه شود به هاونر...، همان جا.

هنگامی که حکومت افغانستان زیر تاثیر پیروزی های ارتش آلمان («ویرماخت») در جبهه های خاوری، در ماه جولای ۱۹۴۱ پنهانی موافقت خود را با گماشته شدن هینتیگ به کرسی سفارت آلمان در کابل داده بود، حکومت انگلیس بی درنگ به فریزر تیتلر رهنمود داد هاشم خان را وادار سازد تا به بریتانیای کبیر تضمین بدهد که این دیپلمات آلمانی هیچگاهی رییس میسیون آلمان در کابل نخواهد گردید.

به تاریخ نهم جولای، سفیر انگلیس در کابل، «نخستین پرده نمایش خود را در این «ریپرتوار» در وزارت خارجه افغانستان برگزار کرد» که در آن به شدت در برابر آمدن هینتیگ به کابل «برآمد» کرد.[۸۰۱]تیتلر، روز دیگر با علی محمد خان – وزیر خارجه افغانستان دیدار کرد. علی محمد خان به او به نمایندگی از حکومت خود از برآوردن تقاضای لندن خود داری ورزید.»[۸۰۲]

حال که کار به جایی رسیده بود که هاشم خان دست نشانده و زر خرید انگلیسی ها آغاز به مهر ورزی با فاشیست ها نموده بود، برحکومت بریتانیا در هند بود تا به «پیشواز» بدترین روزهای خود آماده شود.

تکاپوهای اجنتوری فاشیستی در کشور های خاور میانه به زودی شوروی و انگلیس را وادار گردانید تا این مساله را در بالا ترین تراز بررسی نمایند. به تاریخ هشتم جولای ۱۹۴۱ استالین برای نخستین بار با ریچارد کریپس- سفیر انگلیس دیدار کرد. پیش از این دیدار، او به تفصیل همه گزارش های دیپلمات های شوروی را در افغانستان مطالعه کرد و نتیجه گیری نمود که انگلیس به تنگاتنگ ترین همکاری ها با شوروی محض برای مصوون ساختن مرزهای هند از تهدید فاشیست ها آماده اند. به گمان غالب، استالین با مدارک استخبارات شوروی در باره پویایی های «ستون پنجم» کشورهای محور در ایران و افغانستان آشنا شده بود.
در میان این مدارک، یک سندی بود در باره تلاش های آلمان و ایتالیا مبنی بر تحریک شورش پشتون ها در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی. استالین بی درنگ پی برد که با دادن وعده کمک به بریتانیای کبیر در نابودسازی اجنتوری آلمان فاشیستی در خاور میانه، حکومت شوروی می تواند عقد سازشنامه را میان شوروی و انگلیس در زمینه اقدامات باهمی در جنگ در برابر آلمان سرعت ببخشد.

---

[۸۰۰]. آدمک، تاریخ روابط خارجی افغانستان در میانه سده بیستم ، تکسون، (اریزونا)، سال ۱۹۷۴، ص. ۲۴۳ متن انگلیسی.

[۸۰۱]. یادداشت دیدار میخاییلف با فریزر تیتلر تاریخی ۱۹۴۱/۷/۲۸// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۱۹۳.

[۸۰۲]. Hauner M. Op.cit. P. ۳۱۱.

در پیوند با این، استالین، در دیار با کریپس، پس از سرزنش حکومت انگلیس که از امضای سازشنامه با شوروی سر باز می زد، «مساله تمرکز چشمگیر آلمانی ها را هم در ایران و هم در افغانستان که می توانست هم به انگلیس و هم به شوروی، زیان برساند، به رخ انگلیسی ها کشید».[۸۰۳]

استالین، از پاسخ ابهام آمیز کریپس دانست که او دستورهای روشنی در زمینه از لندن ندارد. از این رو، از گزارش سفیر شوروی در کابل، آن بخش سخنان سفیر انگلیس در کابل را که گفته بود«بایسته است آلمانی ها را از افغانستان اخراج کرد»، یاد آور شد. فرستاده انگلیس، در پاسخ وعده سپرد از لندن «در باره روی دست گرفتن تدبیرها در ایران و هرگاه خطری پیش بیاید- در افغانستان، بپرسد».

به سانی که رخدادهای بعدی در افغانستان نشان دادند، پیشنهاد استالین در باره اقدامات باهمی و همگام در برابر اجنتوری فاشیستی بسیار به موقع و به جا بود. این را همچنان انتونی ایدن- وزیر خارجه انگلیس، نیک می دانست که «همکاری با شوروی برای حفظ منافع بریتانیا در کشورهای خاور میانه»[۸۰۴] را بایسته می پنداشت.

هنوز در لندن روی پیشنهاد استالین نیندیشیده بودند که آلمانی ها و ایتالیایی ها شتابان آماده می شدند اوبر دورفر را به وزیرستان بفرستند. انتسیلوتی با بازگشت از نزد فقیر ایپی، به کوارونی و راسموس، زمان و جایی را که آدم های فقیر ایپی در انتظار اجنت های ابویر خواهند بود، اطلاع داد.

فیشر و بریکمن- پزشکان سفارت آلمان در کابل، (که به ترتیب ماموران «ابویر»[۸۰۵]و «اس. دی.» (SD)[۸۰۶]بودند)، نیز نیز مشارکت بس پویایی در تدارک عملیات «آتش افروز» داشتند. این فاکت گواه بر هماهنگی و همکاری تنگاتنگ «ابویر» و «اس. دی.» در گسیل اوبر دروفر و براندت به گستره قبایل داشت.[۸۰۷] همو، فیشر (کارمند ابویر) پیشنهاد نموده بود که اوبر دورفر و برندت را [میر محمد یعقوب خان اسکاوت-گ.]- بردار سرهنگ میر صاحب

---

[۸۰۳]. مناسبات انگلیس و شوروی در زمان جنگ جهانی دوم، جلد یکم، مسکو، ۱۹۸۳، ص. ۷۲.

[۸۰۴]. Lawlor S. Britain and Russian entry into the War. // Diplomacy and Intelligence during the Secind War. Cambidge, ۱۹۸۵.P. ۱۷۷.

[۸۰۵]. سازمان استخبارات نظامی آلمان در دوره هیتلر-گ.

[۸۰۶]. مخفف «زیشرهایت دینست (Sicherheit Dinst) »- به آلمانی- خدمات امنیتی – دستگاه امنیت کشوری آلمان-گ.

[۸۰۷] . Glasneck J., Kircheisen I. Turkai und Afghanistan – Brennpunkte der Orietpolitik im Zweiten Weltkrig. Berlin, ۱۹٦۸. S. ۲۴۴.

خان-[۸۰۸] (جاسوس «ابویر» در کابل)، همراهی کند که به نوبه خود، به آلمانی ها سفارش نمود برای سفر پیش رو به وزیرستان، نه نفر پشتون را از نوار «آزاد» هند بریتانیایی با خود به همراه بگیرند.

بریکمن(کارمند اس. دی.)، به گمان غالب، کمک نمود ارتباط مطمئنی میان هیات آلمانی و قبایل مرزی تامین گردد. شماری از نامه های او به سران قبایل، به چنگ استخبارات شوروی افتاده بود و شاید در مسکو بود که در باره گسیل اجنت های «ابویر» نزد فقیر ایپی آگاهی یافته بودند.[۸۰۹]

هر چه بود، عملیات «آتش افروز» در هر صورت از همان آغاز محکوم به شکست بود. چون آلمانی ها با بی احتیاطی برای انجام آن پای شمار بسیار آدم ها را به آن کشانده بودند که برخی از آنان اجنت های استخبارت بریتانیا و افغانستان از کار برآمدند.

اجنتی که ایتالیایی ها به همتایان آلمانی خود معرفی کرده بودند- شیر افضل خان، کارمند پلیس افغانستان از کار برآمد که از طریق او اطلاعات در باره عملیات «آتش افروز» ابویر را به دست آورده و بی درنگ دست اندر کاران آن را زیر نظارت و ترصد خود گرفته بود.[۸۱۰]

---

[۸۰۸]. غبار در ص.ص. ۲۰۲-۲۰۳ جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ در باره این شخص چنین می نگارد: «در سال ۱۹۳۹ محمد یعقوب خان سکاوت با چند نفر جرمنی مستخدم افغانستان ارتباط سیاسی و تحریک آمیزی برقرار کرد. جرمنی ها به هوس فعالیت ضد انگلیسی در سرحدات شرقی افغانستان، از کابل به مقصد پاکتیا در معیت راهنمای شان فرار کردند. قوه پیش بین دولت، این ها را در لوگر محصور و از بین جاروب کرد و محمد یعقوب خان سکاوت هم به همین نام مدتی در محبس کابل ماند. او بعدها رها شد. پسان ها هم وظیفه جدیدی را در پاکستان قبول و در رادیو پاکستان ضد سیاست افغانستان راجع به پشتونستان مشغول تبلیغ گردید. چنان که برادرش در کابل عین وظیفه را به شکل معکوس انجام می داد. یعنی ضدیت با پاکستان را تبلیغ کرده و این جنگ سیاسی مشتعل نگه داشته می شد».-گ.

یادداشت گزارنده: میر محمد یعقوب خان- شوهر بانو پروین؟- نخستین سرآینده وآوازخان زن در کشور بود. برادر محمد یعقوب خان- میر صاحب خان، همان «میر خان» معروف به ماستر اسکاوت بود که پسان ها به پاکستان گریخت و در رادیوی پاکستان در سال های جنگ رادیویی میان دو کشور در زمان داوود خان به بدگویی از خاندان شاهی می پرداخت و هر شب این شعر را می خواند: «**از جور دهر دون ستم دیره دون کشیم- یارب چه کرده ایم که جور دو دون کشیم» (با اشاره به دیره دون هندوستان- محل بود و باش خاندان نادر خان در دوره تبعید**) و سپس هم در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل سال های دهه هشتاد (در دوره جنرال محمد ضیاء الحق) به نام «کاکا جان» برنامه تبلیغی پرشنونده «کاکا جان و برخوردار» را به سود رژیم نظامیگر پاکستان، اعراب و غرب و بر علیه رژیم حزب دمکراتیک خلق افغانستان و شوروی پیشین، پخش می کرد.

[۸۰۹]. Hauner. M. Op. cit. P.۳۳۰.

[۸۱۰]. Talwar B. R. The Talwars of Patan Land. New Dehli, ۱۹۷٦. P. ۱٤۰.

هاشم خان نمی خواست مناسبات با انگلیس را خراب بسازد و به گونه مدلل هراس داشت که در صورت قیام پتان ها در هند، در افغانستان نیز پشتون ها سر به شورش خواهند برداشت. از این رو، به استخبارات خود و پلیس کابل فرمان داد تا اجنت های ابویر را باالفعل گرفتار نمایند.

استخبارات بریتانیا کمک بزرگی را در بازداشت اوبر دورفر و برندت به افغان ها ارزانی کرد. به گونه یی که پسان ها برندت در برلین می کوشید به اثبات برساند، همه آدم هایی که میر صاحب خان (میر خان) به عنوان «همراه بر یا راهنما» به دسترس آلمانی ها گذاشته بود، کامندان پلیس کابل از کار برآمدند. خود میر صاحب خان(میر خان)، اجنت استخبارات بریتانیا برآمد که به او وظیفه داده شده بود تا «ابویری ها» را به دام گسترانیده شده بر سر راه شان بکشاند و بیندازد.

راسموس، بی آن که در سودای آن باشد که طرح های استخبارات آلمان در افغانستان فاش شده است، کوشید به یاری ایتالیایی ها به فقیر پارتی یی از جنگ افزار های مدرن را گسیل دارد. به تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۴۱ به برلین پیام رمزی گسیل گردید به امضای پیلگر که در آن فهرست تسلیحات مورد نیاز وزیری ها آورده شده بود: تفنگ های انگلیسی، نارنجک های دستی، سلاح های ضد زرهی و تیربارهای پدافند هوایی...[۸۱۱] در نظر بود این جنگ افزارها را با هواپیماهای ایتالیایی «رودس» برسانند. این سلاح ها باید پس از رسیدن اجنت های ابویر نزد فقیر در گورویخت، به او رسانده می شد.

هرگاه چنین می شد، بی تردید در وزیرستان شورش بزرگ ضد بریتانیایی در می گرفت، چون بخش بزرگ قبایل پشتون استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی به فقیر می پیوستند. مگر، ایتالیایی ها این پیشنهاد را با تکیه به خواهش مصرانه فقیر مبنی بر این که به او از هواپیما سلاح ها نیندازند؛ رد کردند.[۸۱۲]برای راسموس و ویتسیل تنها یک چیز مانده بود- بکوشند به کمک همان ایتالیایی ها پارتی کوچک اسلحه را همراه با اوبر دورفر و برندت بفرستند.

گذشته از این، آلمانی ها و ایتالیایی ها تلاش داشتند با کمک سردار محمد داوود خان- فرمانده سپاه مرکزی (قوماندان قوای مرکز) به وزیرستان رخنه نمایند.

به هر رو، به تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۴۱، اوبر دورفر و برندت، سوار بر یک خود رو، به همراهی دوازده نفر وزیری، از همان راهی که در گذشته در ماه جون کوارونی کوشیده بود، برود، به جایی که از پیش برای دیدار با وزیری ها

[۸۱۱]. Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹۷۰. S. ۱۱٦. Schnabel R. Tiger und Schakal. Wien; ۱۹٦۸. S.۱۱٦.
[۸۱۲]. Hauner. M. Op. cit. P. ۲۳۰.

تعیین شده بود، رسیدند. درست در همین جا بود که آن ها در دام گسترانیده شده از سوی مرزبانان افغانستان افتادند. جا، برای «شاندن» دام بسیار زیرکانه و آگاهانه گزیده شده بود پلِ کوچک و باریک «علم» در لوگر.

هنگامی که خود رو حامل اجنت های«ابویر» روی پل رسید، افغان ها «ایست» (توقف) دادند. در این هنگام، اوبر دورفر که شاید بارها در چنین اوضاعی در سفرهای استخباراتی پیشین خود در افغانستان گیر افتاده بود، بی درنگ آتش گشود وکوشید از دام بگریزد. ریسکی که او به آن دست یازیده بود، مدلل بود. چون او وزیری هایی را که به پیشواز ش آمده بودند، به چشم می دید. مگر، مرزبانان افغانی توانستند با نخستین شلیک خود او را بکشند و همتای او را زخمی بسازند.

وزیری هایی که آن دو را همراهی می کردند و همین گونه، وزیری هایی که به پیشواز آن ها آمده بودند، به یک چشم برهم زدن، ناپدید شدند. افغان ها، همه بارهایی را که اوبر دورفر و برندت برای فقیر ایپی «کادو» می بردند، به چنگ آوردند: چندین قبضه تفنگچه با گلوله ها، سیصد هزار افغانی و بیش از ده هزار روپیه و نیز نقشه های بزرگمقیاس نواحی مرزی افغانستان و هند.[۸۱۳] این رخداد در تاریخ به نام «حادثه لوگر» ضبط گردیده است.
در کابل، خبر ناکامی اجنت های فاشیستی مانند بمب انفجار کرد. هاشم خان با آگاهی یابی از دستگیری اجنت های آلمانی، فریاد کشید: افسوس که انتسیلوتی مثل اوبر دورفر کشته نشده است».[۸۱۴]

میر صاحب خان (میر خان) هنگام بازپرسی در زیر شکنجه اعتراف کرد که برای استخبارات بریتانیا کار می کرده است و در نظر داشته تا آلمانی ها را بی درنگ پس از عبور از مرز، به دست انگلیس ها بسپارد.[۸۱۵] محتمل تر از هر چیزی، او شاید هنگام بازپرسی نام های کسانی را برده بود، که با آلمانی ها و ایتالیایی ها ارتباط داشتند، چون پلیس در کابل چهل و هشت تن را بازداشت نمودبه بود که بسیاری از آنان وزیری بودند.[۸۱۶]

دامنه بازداشت ها به اگست ۱۹۴۱ کشیده شد و کار به جایی رسید که نام های شماری از افسران بورد رهبری ارتش افغانستان در فهرست سیاه دیده می شد. تنها کسی که در این ماجرا از میان آب خشک و تر ناشده برآمد، سردار داوود خان بود. در روند این بازداشت ها، پلیس افغانستان مقادیر بزرگ جنگ افزار را که پنهانی به افغانستان آورده شده بود، به چنگ آورد. در پیوند با این، حکومت افغانستان ونگر را زیر نظارت قرار داد که باید در هر هفته دو بار

---

[۸۱۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با فریزر تیتلر تاریخی ۲۱ و ۲۸ جولای ۱۹۴۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ های ۱۹۵، ۲۰۴.

[۸۱۴]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۲۰۳.

[۸۱۵] . Hauner. M. Op. cit. P. ۳۱۷.

[۸۱۶]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با لانکاستر- رایزن نظامی سفارت بریتانیا تاریخی ۱۹۴۱/۸/۱۶// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۲۹۵.

در اداره پلیس حاضر می گردید.[۸۱۷] در همین رابطه هم، نظارت بر سفارت های کشورهای محور شدیدتر شد و نورم بنزین برای موترهای سفارت های شان کاهش داده شد.

در این اوضاع، نمایندگی های کشورهای محور در کابل، بر آن شدند تا یکپارچگی خود را به حکومت افغانستان به نمایش بگذارند. این بود که به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۴۱، در مراسم خاکسپاری اوبر دورفر نه تنها نمایندگان سفارت آلمان، بل نیز سفارت های ایتالیا و جاپان آمده بودند. به ویژه حضور نمایشی جاپانی ها موجب شگفتی زدگی و پریشانی حکومت افغانستان گردیده بود. این کار گواه بر آن بود که میسیون جاپان در باره گسیل اجنت های آلمانی نزد فقیر ایپی آگاهی داشته و یا شاید هم در این عملیات کدام سهمی گرفته بود.

رجزخوانی هایی که در سخنان گفته شده بر سر آرامگاه «ابویری» کشته شده بازتاب یافته بودند، نیز نمی توانست افغان ها را نگران و پریشان نسازد. حکومت افغانستان برای جلوگیری از عمیق تر شدن درگیری با آلمان و همپیمانان آن، برندت را (هر چند هم زیر نظارت) در یکی از بیمارستان های کابل بستری ساخت. بنا به قوانین افغانستان باسد او را به دادگاه می کشانیدند. مگر، هاشم خان نمی خواست مناسبات خود را با آلمانی ها که سپاهیان آن ها به باور بسیاری از سیاستمداران افغانستان به زودی شوروی را شکست داده و به مرزهای افغانستان می رسیدند، خراب سازد.

به رغم همه این ها، پیلگر رنج فراوانی برد تا افغان ها به او و واسموس اجازه دادند به بالین جاسوس زخمی شان بروند. راسموس به جزییات «حادثه لوگر» علاقه داشت. چنین بر می آید که برندت، از ترس به راسموس گفت که او و اوبردورفر را نه مرزبانان افغانی، بل کماندوهای انگلیسی به دام انداخته بودند. این گفته ها، بی درنگ به برلین گزارش داده شد، و رهبری ابویر هم روشن است به آن باور نمود.[۸۱۸]

آلمانی ها در شکست جاسوسان خود بیش از هر کسی کوارونی و انتسیلوتی را گناهکار می شمردند. چون همو آن ها مسوول ارتباط با فقیر ایپی بودند. در این گیر و دار، استخبارات افغانستان، به گمان غالب، در همکاری تنگاتنگ با انگلیسی ها برای تیره شدن روابط میان سفارت های آلمان و ایتالیا زمینه چینی می نمود و به آتش آن هیمه می انداخت.

---

[۸۱۷]. یادداشت صورت مجلس واویلف با تیلیاتسکی- معاون قنسول پولند تاریخی ۱۹۴۱/۹/۲۰// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۹۶.

[۸۱۸].Mader J. Op. cit. S. ۳۵۹.

برای نمونه، عبدالقادر خان- یکی از افسران پلیس افغانستان، به برندت، هنگامی که در «بازداشت» به سر می برد، با نیشخند گفت که «انتسیلیوتی هیچگاهی نزد فقیر ایپی نرفته است. پلیس افغانستان به افسانه های بافته شده از سوی او و رفتنش نزد فقیر ایپی، ریشخند می زند.»[۸۱۹]

برای این که آلمانی ها بیشتر به این گفته ها باور کنند، هاشم خان خود با وینگر دیار نموده، به او گفت که «از منابع موثق برایم روشن گردیده است که انتسیلوتی- مستشار سفارت ایتالیا، نزد فقیر ایپی نرفته بود». [۸۲۰]

روایت نیرنگ بازی ایتالیایی ها که در به دام افتادن ابویری ها در وادی لوگر، انگشت نکوهش و سرزنش به سوی آن ها نشانه گرفته شده بود، برای راسموس و پیلگر بسیار خوشایند و پذیرا بود. چون بار مسوولیت را از شانه های آن ها به خاطر ناکامی و شکست عملیات «آتش افروز» بر می داشت. از این رو، برای آرامش بخشیدن به خود، به آوازه های پخش شده از سوی افغان ها هر چند هم با «خود فریبدهی»، باور نمودند.

تا سال **۱۹۴۲** راسموس و ویتسیل مصرانه می کوشیدند کوارونی را در دستبرد به منابع تخصیص یافته برای فقیر ایپی متهم سازند. مگر، بیهوده: در ماه می **۱۹۴۲** آدم های ارتباطی آمده از گورویخت، فاکت دیدار انتسیلوتی و فقیر ایپی را تایید نمودند.[۸۲۱] آوخ! که این خبر دیگر نمی توانست مناسبات میان سفارت های آلمان و ایتالیا را در کابل بهبود ببخشد.

در این میان، هاشم خان به الله نواز خان- سفیر افغانستان در برلین رهنود داد به حکومت رایش سوم در پیوند با «حادثه لوگر» اعتراض (پروتست) نماید. این بود که به تاریخ **۲۳** جولای **۱۹۴۱** الله نواز خان به وزارت خارجه آلمان آمد و از سوی هینتیگ پذیرفته شد که او در پایان دیدار گوشزد نمود: «شما می توانید در افغانستان هر کاری را که خواسته باشید، انجام دهید. مگر تنها با همکاری حکومت افغانستان».[۸۲۲]با این کار، دیپلمات افغانی بار دیگر آلمانی ها را از ماجراجویی های تازه در افغانستان بر حذر داشت. راستش، رخدادهای بعدی نشان دادند که رهبری آلمان به گونه بایسته به این گفته ها واکنش نشان داده بود.

---

[۸۱۹]. گزارش فرد براندت// بایگانی خدمات اطلاعات خارجی. کارتن شماره **۲۴۳۷**«هند»، برگ های ۲-۳.

[۸۲۰]. همان جا

[۸۲۱]. تلگرام ویتسیل به برلین، تاریخی ۱۹۴۲/۵/۳۰.// بایگانی خدمات اطلاعات خارجی ، کارتن مربوط به «هند»، برگ های ۱۱-۱۲.

[۸۲۲]. Hauner M. Op. cit. P. ۳۱۷.

شکست عملیات «آتش افروز»، نخستین ناکامی جدی استخبارات آلمان در افغانستان و گستره قبایل پشتون گردید. «ابویر» نتوانست اجنت های خود را به وزیرستان بفرستد و به آن سرزمین سلاح بفرستد. استخبارات انگلیس بار دیگر توانمندی شبکه های بزرگ و گسترده اطلاعاتی خود را در افغانستان به نمایش گذاشت.

رویدادهای ماه های جون- جولای ۱۹۴۱ در افغانستان همچنان بار دیگر به اثبات رساندند که بایسته است بریتانیای کبیر با شوروی در خاور میانه همکاری تنگاتنگی داشته باشد. بر اساس منطق تاریخی، سرنوشت چنین بود که حریفان پیشین در «بازی بزرگ» در آسیا نقش همپیمانان را بازی نمایند.

بخش سی و چهارم

درد سرِ اگریمان (اعتماد نامه) هینیتگ

رویدادها در مرزهای هند و افغانستان، لندن را برآن واداشت تا پیگیرانه تر از مسکو بخواهد اقدام باهمی یی را برای برون راندن آلمانی ها و ایتالیایی ها از افغانستان پیش گیرند.

انگلیسی ها از این که هاشم خان به رغم «دو مارش»[۸۲۳] لندن، از پذیرش هینتیگ به عنوان سفیر در کابل سر باز نزد، بس نگران شده بودند. هینتیگ- دیپلمات جاسوس با تجربه بزرگ پویایی های ویرانگرانه در کشورهای خاور زمین بود و می توانست حتا با منابع اندک و با شمار کم اجنت ها درد سرهای بزرگی را برای انگلیسی ها در گستره قبایل پشتون بیافریند.

به نوبه خود، در برلین می دانستند که فشار بریتانیا بر هاشم خان پس از «حادثه لوگر» به شدت افزایش یافته است و هرگاه شوروی هم از تقاضای بریتانیا [در زمینه نپذیرفتن اعتماد نامه (استوار نامه) هینتیگ-گ.] پشتیبانی نماید، حکومت افغانستان چاره یی جز از خود داری از پذیرش هینتیگ نخواهد داشت و استوار نامه وی را نخواهد فرستاد.

هینتیگ- «سفیر نو» رایش سوم، برای رفتن به کابل بسیار شتاب داشت تا دیپلمات های بریتانیا را در برابر عمل انجام شده قرار بدهد. از همین رو، او در تابستان ۱۹۴۱ (بر پایه اطلاعات استخبارات شوروی) به تهران آمد که از آن جا آمادگی رفتن به کابل را بگیرد. آمدن او می توانست به پیمانه چشمگیری دستاوردهای اندوهبار «حادثه لوگر» را برای آلمانی ها هم در بُعد سیاسی و هم در زمینه گسترش اقدامات خرابکارانه در برابر بریتانیا در هند، جبران نماید و بزداید. در پیوند با این، تابستان ۱۹۴۱ میان قدرت های بزرگ درگیر، پیرامون شخصیت هینتیگ کشاکش پر هنگامه دیپلماتیک درگرفت.

به تاریخ بیستم جولای ۱۹۴۱ کریپس بنا به رهنمود ایدن با مولوتف دیدار و به او یادداشتی را تقدیم کرد که در آن آمده بود: «حکومت همایونی بریتانیا کاملا از آن خطری که در باره آن سخن در میان است آگاهی دارد و گاه گاهی به تنهایی در زمینه زدایش آن بذل مساعی می نماید که تا کنون ناموفق بوده است. [تا کنون اقداماتی-گ.] به مقصد متقاعد ساختن حکومت افغانستان و ایران مبنی بر کاهش دادن شمار آلمانی هایی که در این کشورها به سر می برند، [انجام داده ایم که چندان موثر نبوده است-گ.].

---

[۸۲۳]. یک واژه خاص دیپلماتیک است. (به زبان فرانسوی)- اقدام واکنشی یا تهاجمی سیاسی یی که برای وارد آوردن فشار در سیمای دادن پروتست(اعتراض)، دادن اتمام حجت (اولتیماتوم)، گسیل یادداشت ها، دیدارها و گفت و شنودها و خاطر نشان ساختن وگوشزدها، برای برآوردن اهداف مشخص و به دست آوردن امتیازات از طرف یا دو و یا هم چند طرف مذاکره انجام می شود.-گ.

با توجه به این که مساله به افغانستان مربوط می شود، حکومت همایونی با تقرر چندی پیش آقای فن هینتیگ (که میسیون آلمان را در سال های جنگ جهانی اول ۱۹۱۴- ۱۹۱۶ در کابل رهبری می کرد و در این اواخر سرگرم توطئه ها با پیر شامی (سعد گیلانی) در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی است) به کرسی سفارت آلمان در کابل، با نگرانی ویژه یی برخورد می نماید. حکومت همایونی این کار را نشانه آشکاری می پندارد دال بر فرمانبری افغان ها از آلمان».[۸۲۴]

سپس در یادداشت انگلیسی ها، دستاویز «فشار اقتصادی» بر کابل برای وادار ساختن آن مبنی بر بازنگری در تمایل آن در دادن استوار نامه به هینتیگ ارائه گردید بود. بریتانیا به شوروی پیشنهاد نمود همزمان بازرگانی با افغانستان را برهم بزنند و از صدور مواد نفتی به آن کشور خود داری نمایند و این گونه تحریماتی گزنده وضع نمایند.

در یادداشت کریپس آمده بود که «هرگاه کابل گوش شنوایی نداشته باشد، می توان به عنوان تدبیرهای وادار کننده از این هم سختگیرانه تر، در پهلوی «محاصره کامل اقتصادی»، کارزار گسترده رادیویی را مبنی بر نکوهش حکومت هاشم خان راه اندازی کرد». [۸۲۵]

حکومت بریتانیا، با ابراز آرزومندی در زمینه همکاری های تنگاتنگ میان لندن و مسکو در زمینه راه اندازی «دو مارش» باهمی دیپلماتیک در افغانستان، پیوست این سند، (آشکارا با بی اعتمادی به همپیان نو خود- شوروی) پیش نویس مسوده یادداشت اعتراضیه سفارت شوروی در کابل در برابر حضور «شمار بیش از حد زیاد کولونی آلمانی در افغانستان» را ارائه نموده بود.[۸۲۶]

مولوتف اظهار داشت که حکومت شوروی مساله افغانستان را بررسی می نماید و پاسخ آن را خواهد داد. چنین بر می آید که برای کاخ کرملین این نکته خوشایند نبود که انگلیسی ها هدف اصلی «دو مارش» باهمی را- «مساله هینتیگ» قرار داده بودند و تنها پس از آن موافقت نموده بودند برای اخراج شهروندان آلمانی و ایتالیایی از افغانستان، گام هایی بردارند.

---

[۸۲۴]. یادداشت سفارت انگلیس در مسکو عنوانی کمیسارای خلق در امور خارجی شوروی که به تاریخ ۱۹۴۱/۰۷/۲۰ از سوی کریپس به مولوتوف سپرده شد.// اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد ۲۴، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ۵۷۴.

[۸۲۵]. همان جا، ص. ۵۷۵.

[۸۲۶]. همان جا، ص. ۵۷۶.

روشن است، انگلیسی ها را می شد درک کرد: هینتیگ در سال های جنگ جهانی یکم در گستره قبایل پشتون، بیش از اندازه برای آنان زیان رسانده بود. مگر برای شوروی مهم تر بود اجنتوری فاشیستی را در افغانستان شمالی از میان ببرد- جایی که در سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ «جاسوس آلمانی با پاسپورت دیپلماتیک» پویایی چندانی از خود نشان نداده بود. از این رو، تصمیم مبنی بر موافقت نمودن و برآورده ساختن خواهش حکومت بریتانیا فورا گرفته نشد. با آن که کریپس بارها برای مولوتف در باره یاداشت تاریخی بیستم جولای ۱۹۴۱ خود گوشزد و یادآوری می کرد. مبارزه باهمی در برابر آلمان فاشیستی و همپیمانان آن، مستلزم هماهنگی تنگاتنگ متحدان در همه عرصه ها به شمول عرصه استخبارات بود.

تهدید باالقوه فاشیستی به هند که برای انگلیسی ها بس ترسناک بود، آغاز همکاری میان سرویس های ویژه شوروی و بریتانیا را سرعت بخشید. در روزهای پایانی ماه جولای ۱۹۴۱، سفیر بریتانیا در مسکو با استالین دیدار و مساله همکاری سازمان های اطلاعاتی دو کشور را در برابر آلمان فاشیستی بررسی کرد و موافقت اصولی او را در زمینه آمدن نماینده استخبارات بریتانیا به مسکو برای عقد سازشنامه همکاری با کمیساریای خلق در امور کشوری، به دست آورد.[۸۲۷]

فریزر تیتلر- سفیر بریتانیا در کابل، نیز مانند همتای خود در مسکو، رهنمودی از لندن به دست آورد مبنی بر این که هر آن چه را که ممکن است انجام بدهد تا آمدن هینتیگ به کابل، بر هم بخورد. تیتلر، بی درنگ به تاریخ ۲۱ جولای از سفارت شوروی بازدید و به آگاهی سفیر میخاییلف رسانید که هنگام بازداشت برندت و کشته شدن اوبر دورفر، از نزد آنان هفت دستگاه تیربار، شماری تفنگچه و مرمی، به چنگ [نیروهای انتظامی افغانی] افتاده بود.[۸۲۸]

سپس، او رهنمود حکومت خود به کریپس– سفیر انگلیس در مسکو را مبنی بر این که در پی به دست آوردن موافقت حکومت شوروی در زمینه وارد آوردن فشار باهمی بر هاشم خان به مقصد وادار ساختن او برای رد اگریمان هینتیگ برآید، به آگاهی میخاییلف رسانید و کوتاه پیرامون مدارکی که استخبارات بریتانیا در باره هینتیگ برای بی اعتبار ساختن او در نظر حکومت افغانستان گرد آوری نموده بود، روشنی انداخت. فریزر تیتلر در این حال به ویژه روابط تنگاتنگ هینتیگ را با پیر شامی و امانیست ها خاطر نشان ساخت.[۸۲۹]

---

[۸۲۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۳، کارتن ۸، پوشه ۸۲، برگ ۱.

[۸۲۸]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با فریزر تیتلر تاریخی ۱۹۴۱/۷/۲۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۱۹۷.

[۸۲۹]. همان جا

روشن است میخاییلف تا به دست آوردن رهنمود های کاخ کرملن نمی توانست کدامین گامی در پشتیبانی از تقاضا های انگلیس ها در قبال حکومت افغانستان بردارد. از این رو، فریزر تیتلر ناگزیر بود به تنهایی عمل کند. این بود که به تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۴۱ به حضور هاشم خان [که در آن هنگام فرمانروای راستین کشور بود-] « باریاب» گردید. هاشم خان او را همراه با سردار نعیم خان- معاون صدرات و نجیب خان- مدیر اداره سیاسی وزارت خارجه [(داکتر نجیب الله تور وایانا- مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه)-گ.] پذیرفت. حضور این دو در گفتگوها، برای فریزر تیتلر نوید بخش نبود و پیام خوشی به همراه نداشت. چون خواستار پیوستن قبایل پشتون نوار «آزاد» هند بریتانیایی به افغانستان بودند و از همین رو هوا دار آلمان بوده و گرایش های ژرمانوفیلی داشتند.

دیپلمات انگلیسی در آغاز گفتگوها، به نمایندگی از حکومت متبوع خود در باره پویایی های خصمانه بریتانیاستیزانه آلمانی ها در افغانستان با اشاره به «حادثه لوگر» سخن گفت و کوشید هاشم خان را متقاعد گرداند تا از دادن استوار نامه (اعتماد نامه) به هینتیگ خود داری ورزد. تیتلر دو ساعت آزگار کوشید به مقصد خود دست یابد. مگر بیهوده.

روز دیگر، پس از این دیدار،تیتلر با اندوه و افسوس، دلگیرانه به میخاییلف گفت که «از هاشم خان دوستانه خواستم تا اگریمان صادر شده از سوی افغان ها به هینتیگ– سفیر نو آلمان را پس بگیرد... سپس با ارائه مدارکی که هینتیگ را نزد وی سخت بی آبرو می ساخت، نشاندهی نمودم که هینتیگ بی چون و چرا در این جا (در کابل) به پویایی های خصمانه ضد شوروی، انگلیس و افغانستان خواهد پرداخت. مگر او قاطعانه رد کرد اگریمان صادر شده به او را باز پس بگیرد و اعلام نمود که «حکومت افغانستان نمی تواند با دیکته دیگر کشورها عمل کند. چون یک کشور مستقل است».[۸۳۰] و سپس اظهار داشت که: «پلیس افغانستان یک آلمانی را کشته و دیگری را زخمی نموده است و با این کار، حکومت افغانستان نشان داده است که به گونه جدی از موقف بی طرفی پیروی می نماید».[۸۳۱]

سر انجام، ناچار هاشم خان را تهدید به محاصره اقتصادی [افغانستان-گ.] نمودم که پس از آن گفتگوها ناگهان پایان یافت.

هر چه بود، با آن که سفارت شوروی از «دو مارش» سفیر انگلیس پشتیبانی نکرده بود، دیپلمات های شوروی در کابل، تماشاچی های بیطرفی در کشمکش در حال شکل گیری میان افغانستان و انگلیس نبودند. میخاییلف به تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۴۱ گزارش محرمانه یی در باره پویایی های اجنت های فاشیستی در افغانستان به وزارت خارجه

[۸۳۰]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با فریزر تیتلر تاریخی ۱۹۴۱/۷/۲۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۱۹۷.

[۸۳۱]. همان جا

شوروی- به مولوتف فرستاد. این سند بر پایه داده های استخبارات شوروی- دقیق تر بر مواد بایگانی «ویژه» کارپف -رایزن نظامی سفارت شوروی، تدوین گردیده بود.

در گزارش آمده بود که حکومت افغانستان از حمله آلمان فاشیستی بر شوروی شادمان است. چون در پیوند با آن- به پنداشت رهبری افغانستان- تهدید حمله شوروی بر افغانستان رفع گردیده است. افزون بر این، در کابل باورمند هستند که آلمان به زودی شوروی را شکست خواهد داد که پس از آن دیگر نخواهد توانست به سان کشور واحدی موجودیت داشته باشد. این کار به افغانستان امکان خواهد داد بخش چشمگیر آسیای میانه را بگیرد[۸۳۲].

باورمندی خاندان شاهی در پیروزی آلمان به آن پیمانه بزرگ بود که ظاهر شاه و هاشم خان در نخستین روزهای جنگ دست به یک رشته اقدامات شوروی ستیزانه یازیدند که در گزارش میخاییلف در باره آن به تفصیل آمده بود. برای نمونه، ظاهر شاه پس از ۲۲ جون ۱۹۴۱ از پول خود دوازده هزار افغانی را برای برپایی مراسم دعا و شکرگزاری در نیایشگاه های کابل در پیوند با درگرفتن جنگ میان شوروی و آلمان نذرانه داده بود.

بر پایه اطلاعات سفارت شوروی، هاشم خان به تاریخ ۲۵ جون ۱۹۴۱ ابراز ادشته بود: «بسیار خوب شد که شوروی با آلمان وارد جنگ گردید. شوروی در نتیجه جنگ، از یک کشور واحد به چند پارچه فرو خواهد پاشید[۸۳۳] و بسیار ناتوان خواهد گردید. در افغانستان شمار بسیار مهاجران شوروی بود و باش دارند. آن ها آرزومند بازگشت به میهن شان هستند. باید به آنان در این زمینه کمک کرد».[۸۳۴] [...و افزود:-گ.] «باید افغان ها برای جنگ آمادگی بگیرند. باید وسیعا در میان مردم این اندیشه را پخش کرد که مسلمانان به خاطر کشتن کافران به بهشت می روند». [۸۳۵]

میخاییلف با تکیه بر داده های اطلاعاتی، نمونه های فراوانی را آورده بود دال بر آمادگی حکومت افغانستان برای جنگ ممکنه با شوروی، در باره پویایی های خرابکارانه اجنتوری فاشیستی در افغانستان و نیز بر جان دو باره یافتن جنبش «باسماچیان» نشاندهی نمود. کاخ کرملین را به ویژه آن فاکت پریشان کننده آزار می داد که حکومت افغانستان به تاریخ های ۲۳ و ۳۰ ماه جون به سفیر شوروی «ادامه مشی دوستانه در قبال شوروی» را اعلام داشته بود.

---

[۸۳۲]. گزارش میخاییلف به مولوتف تاریخی ۱۹۴۱/۰۷/۲۸ //بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۱۲، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲، کارتن ۲۵، پوشه ۲۴۱، برگ های ۱-۸

[۸۳۳]. چنانی که دیده می شود، هاشم خان از انگشت شمار سیاستمدارانی در جهان بوده است که فروپاشی شوروی را پیش بینی می کردند.-گ.

[۸۳۴]. این بخش از سخنان هاشم خان دو بار با خط دیکانازف برجسته شده است.

[۸۳۵]. همان جا برگ های ۱-۲.

مگر به بهانه های گوناگون و رنگارنگ، اعلام «بی طرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم» را به تعویق می افگند.[۸۳۶] در یک سخن، نزد دیپلمات های شوروی این تصور پا می گرفت که افغانستان آماده است در برابر شوروی بجنگد.

روشن است در روزهای «تیره و تار» تابستان ۱۹۴۱، توجه اصلی سازمان های اطلاعاتی شوروی در افغانستان به رخدادهای روان در کابل و در افغانستان شمالی «میخکوب» شده بود. با این هم، پویایی های خرابکارانه سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بریتانیایی نیز یکی از مهم ترین محورهای کار استخبارات شوروی در افغانستان مانده بود. همین بود که و. کارپف- رایزن نظامی سفارت شوروی، به رغم اوضاع پیچیده در کابل، به تاریخ های ۲۹-۳۰ ماه جولای ۱۹۴۱ خطر کرد برای بازیابی چگونگی «حادثه لوگر» از قندهار[۸۳۷] بازدید نماید.[۸۳۸]

اوضاع نگران کننده و پریشان کننده در افغاستان، رهبری شوروی را وادار گردانید در میانه های تابستان ۱۹۴۱ ماموران اطلاعاتی دارای تجربه کار در افغانستان را به کابل گسیل بدارد. به تاریخ ۹ اگست ۱۹۴۱ (به گمان بسیار به دستور مستقیم استالین)، م. الله وردی یف- رزدنت (رییس سرویس اطلاعات) جدید استخبارات خارجی شوروی که در سال های جنگ داخلی شبکه جاسوسی یی را در پامیر تنیده بود و در سال های ۱۹۳۴- ۱۹۳۶ کامیابانه «زیر پوشش دیپلماتیک» در افغانستان کار کرده بود، به کابل آمد.[۸۳۹]

الله وردی یف، با پاسپورت دیپلماتیک، در کرسی دبیر اول سفارت شوروی (با نام مستعار «م. الماسف» و نام استخباراتی«زمان») به کابل آمد. «الماسف» را حکومت افغانستان و دیپلمات های خارجی در کابل در دوره حضور قبلی اش در افغانستان هم به همین نام خانوادگی می شناختند. در همین هنگام، بیزروکف- مامور اطلاعاتی دیگر شوروی، به سِمّت نماینده جدید «وستوک انتورگ»- شرکت بازرگانی خارجی شوروی در افغانستان، گماشته شد که به او وظیفه داده شده بود بر دسیسه های فاشیستی در میان باسماچیان در افغانستان شمالی کنترل اعمال نماید.

دیدارهای پیهم و پیوسته میان دیپلمات های شوروی و بریتانیایی در کابل، هاشم خان را متقاعد گردانید که شوروی و انگلیس در پی تدارک «دو مارش» باهمی یی به مقصد وادار ساختن [او به بیرون راندن جاسوس های کشورهای محور از افغانستان-گ.] و برهم زدن پویایی های اجنتوری فاشیستی در آن کشور اند. از این رو، به تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۴۱ با پیلگر دیدار و مصرانه از او خواهش نمود تا ماجراهایی از دست «حادثه لوگر» دیگر تکرار نشود.

---

[۸۳۶]. شاید قندهار اشتباه باشد، زیرا سخن بر سر لوگر است.-گ.

[۸۳۷]. همان جا، برگ ۵.

[۸۳۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۰۷۱، ۱۹۴۱، پرونده ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۵، برگ ۲۴۲.

[۸۳۹]. بیو گرافی مفصل الله وردی یف را نگاه کنید در کتاب «سابقه داران استخبارات خارجی روسیه»، مسکو، ۱۹۹۵، ص.ص. ۱۰-۱۲.

چون «در شرایط ناآشنایی با محل و مردم و فعالیت های شبکه های گسترده جاسوسی انگلیس، چنین ماجراجویی ها، محکوم به شکست اند».[۸۴۰]

سپس، هاشم خان به سفیر آلمان اعلام نمود که در اوضاع پدید آمده، آمدن هینتیگ به کابل ناممکن می باشد. هاشم خان برای این که پیامدهای این خود داری را در برلین نرمتر ساخته باشد، به پیلگر وعده نمود هنگامی که «وریرماخت» به مرزهای افغانستان برسد، قبایل مرزی پشتون را در برابر انگلیس برخواهد انگیخت و همدست و همپیمان آلمان خواهد گردید.[۸۴۱]

این سان، حکومت افغانستان عملا بازی دیپلماتیک امیر حبیب الله خان را در دوره جنگ جهانی یکم، تکرار کرد: نهانی با آلمانی ها همدست شده، در انتظار برنده جنگ ماند. هرگاه این نکته را که مجید خان زابلی در ۱۹۴۱ در آلمان کوشیده بود سرمایه های خاندان شاهی را از راه سویس به امریکا انتقال دهد، در سنجش بگیریم، آنگاه پی می بریم که ترفندی که هاشم خان برگزیده بود، یگانه راه ممکنه بود.

به تاریخ یکم اگست۱۹۴۱، افغان ها تصمیم خود مبنی بر عدم موافقت با تقرر هینتیگ به عنوان سفیر آلمان در کابل را به آگاهی فریزر تیتلر رسانیدند.[۸۴۲]

حکومت شوروی با آن که هنوز از تصمیم افغانستان آگاهی نداشت، با در دست داشتن اطلاعات در باره تکاپوهای اجنتوری های فاشیستی در افغانستان، تصمیم گرفت خواهش لندن را در باره «دو مارش» باهمی در کابل، برآورده سازد. مولوتف به تاریخ یکم ماه اگست ۱۹۴۱ کریپس را به حضور پذیرفت و موافقت اصولی کاخ کرملین را در حمایت از بریتانیا در «مساله اگریمان هینتیگ» به اطلاع او رساند.[۸۴۳]

در همین دیدار، سفیر انگلیس به مولوتف اعلام داشت که «او یکی از افسران سازمان اطلاعات بریتانیا را به مسکو فرا خوانده است که به تاریخ های سوم یا چهارم اگست خواهد رسید».[۸۴۴] سپس، او فهرستی از مسایلی را پیشکش کرد که نماینده سازمان اطلاعات بریتانیا بایست با همتایان شوروی خود بررسی نماید: انجام عملیات های ویرانگرانه در

---

[۸۴۰] .Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹۷۰. S. ۱۱٦. Schnabel R. Tiger und Schakal. Wien; ۱۹٦۸. S.۲۲۳-۲۲٤.

[۸٤۱]. همان جا

[۸٤۲]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P .۳۱٦.

[۸۴۳]. همان جا ص. ۳۱۴

[۸٤٤]. یادداشت صورت مجلس دیدار کولوتف با کریپس تاریخی ۱۹۴۱/۸/۱. // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۳، کارتن۸، پوشه ۸۲، برگ ۱.

برابر آلمان «در سراسر گیتی»، مبادله اطلاعات سازمان های استخباراتی و تعیین جاهای همکاری. کریپس اظهار داشت: «دو طرف باید تعهد بسپارند تا ساختارهای سازمان های خود را برای یک دیگر فاش بسازند». برای حفظ محرمیت، قرار شد که در گفتگوهای تیلفونی میان سفارت بریتانیا و کمییساریای خلق در امور خارجی، نماینده استخبارات انگلیس خود را «دوست شخصی سفیر» معرفی نماید.

مولوتف با درک این که رویدادها در مرزهای هند و افغانستان، آمدن «دوست سفیر» را به مسکو سرعت بخشیده بودند، به تاریخ ۵ اگست ۱۹۴۱ نامه های بریکمن را در رابطه با پویایی های اجنتوری های فاشیستی که از سوی ماموران اطلاعاتی شوروی در نوار «آزاد» قبایل هند بریتانیایی به دست آمده بود، به دسترس کریپس گذاشت. در این دیدار، سفیر بریتانیا به مولوتف اطلاع داد که حکومت افغانستان از دادن اگریمان به هینتیگ منصرف گردیده است و در پیوند با آن، دیگر نیازی به «دو مارش» باهمی شوروی و انگلیس در کابل نیست.

پس از «حادثه لوگر» و خود داری افغانستان از پذیرفتن هینتیگ به عنوان سفیر آلمان در کابل، در برلین تصمیم گرفتند در افغانستان محتاط تر عمل کنند و تا فرا رسیدن «روز موعود» اجنتوری خود را در این کشور نگهدارند.

از این رو، ریبنتروپ به تاریخ ۹ اگست ۱۹۴۱ تلگرامی را به این شرح به میسیون آلمانی در کابل فرستاد:«در حال حاضر، انگلیس و روسیه شوروی فشار نیرومندی را بر حکومت افغانستان وارد می آوردند و آن حکومت را بر انجام اقدامات در برابر اتباع رایش در افغانستان بر می انگیزند. در این اوضاع، از شما خواهشمندم.... از انجام هر گونه «اقدامات» خود داری ورزید تا با روی دادن کدامین حادثه، بهانه یی به دست انگلیسی ها و روس ها ها نداده و با مقاصد آنان مساعدت نکنید».[۸۴۵]

به هر رو، پویایی های شبکه های جاسوسی فاشیستی در افغانستان، تهدید جدی یی را برای موقف بریتانیا در گستره قبایل پشتون آفریده بود. از این رو، انگلیسی ها شتابزده برای برپایی همکاری با شوروی، به مقصد جلوگیری از آمدن هینتیگ به کابل، گام هایی برداشتند. جانب انگلیسی در امر برپایی تماس های تنگاتنگ میان سازمان های اطلاعاتی شوروی و انگلیس در کشورهای خاورمیانه پیش دستی نمود. چون در لندن ناممکن بودن زدودن «ستون پنجم» فاشیستی را در افغانستان بدون همیاری شوروی می دانستند. نفس فاکت برپایی تماس های تنگاتنگ میان میسیون های شوروی و بریتانیا در کابل، حکومت افغانستان را ترسانده، آن را وادار گردانید تا اگریمان صادر شده برای هینتیگ برای آمدن به کابل را باز پس بگیرد. در نتیجه، اجنتوری آلمان در هند و افغانستان، از رهبری محروم گردید که برخوردار از تجربه بزرگ پیشبرد عملیات های خرابکارانه در کشورهای خاور بود.

---

[۸۴۵]. تلگرام ریبنتروپ به پیلگر، تاریخی ۱۹۴۱/۸/۹.

Akten zur deutschen auswärtigen Politik ۱۹۱۸- ۱۹٤٥. Sierie D. Bd. Xii . ۱. Bonn, ۱۹۷۰. S. ۲۴۹.

بخش سی و پنجم
ببر برای پرش آماده می شود

پس از ناکامی «ابویر» (سازمان اطلاعات نظامی آلمان هیتلری) در وادی لوگر هم، در برلین از اندیشه برانگیختن شورش بزرگ ضد بریتانیایی در مرزهای شمال باختری هند دست بردار نبودند. تلگرام تاریخی ۹ اگست ۱۹۴۱ ریبنتروپ امر به احتیاط کاری می داشت. مگر عملیات «ببر» را ملغی قرار نمی داد.

افزون برآن، اوضاع نظامی- سیاسی در جبهه خاوری– جایی که ویرماخت (نیروهای مسلح آلمان هیتلری) به مسکو نزدیک می شد، خوشبینی رایش سوم را بر می انگیخت. در پهلوی این، در گستره نوار «آزاد»، اوضاع به گونه روز افزونی انفجار آمیز می شد: فقیر ایپی در وزیرستان به مبارزه در برابر انگلیسی ها ادامه می داد. مومندها، و افریدی ها هر آن آماده قیام بودند و آلمانی ها در افغانستان «ستون پنجم» نیرومندی داشتند. همه این ها به آلمانی ها امکان می دادند به پیروزی پلان ماجراجویانه خویش امیدوار باشند.

برای انجام کامیابانه اقدامات ویرانگرانه در برابر هند بریتانیایی، به هماهنگی تنگاتنگ اداره سیاست خارجی آلمان با سرویس های ویژه فزونشمار آن کشور نیاز بود. در پیوند با این، در وزارت خارجه آلمان در چهارچوب دفتر اطلاعات یک دفتر فرعی دیگر ایجاد گردید. ارگان نو «کارگروه هند» نام گرفت که رهبری آن به دست آدم تروت تسوزولتس بود.[۸۴۶] همه مسایل مربوط به پویایی های اجنتوری فاشیستی در افغانستان و هند در وزارت خارجه آلمان را معاون ریبنتروپ –ویلهلم کپلر- دبیر دولتی، پیش می برد.[۸۴۷]

نقش کلیدی در انجام عملیات «ببر» را می بایستی سازمان زیر زمینی ناسیونالسیت های هندی ایجاد شده از سوی بهارت رام در هند بازی می نمود. بوس- رهبر اسمی آن گردید. مگر، عملا رهبر آن بهارت رام تلوار بود. چون آلمانی ها وایتالیایی ها بوس را از کابل با پاسپورت اورلاندو ماتسوتی- مخابره چی رمزیاب سفارت ایتالیا بیرون آورده بودند، از این رو، این سازمان در اسناد آلمانی زیر نام «سازمان ماتسوتی» آمده است و از بهارت رام بیشتر در پهلوی نام مستعار اصلی اجنتوری اش- رحمت خان، چونان «دبیر سازمان ماتسوتی» و یا «آدم ماتسوتی» نام برده می شود.

[۸۴۶] . Schnabel R.Tiger und Schakel. Wien, ۱۹٦۸.S. ۲٥.

[۸۴۷]. همان جا، ص. ۶۷.

در این کلمه چینی ها، اشتباه بزرگ سازمان های ویژه فاشیستی در ارزیابی شخصیت بهارت رام (که پیش از هر چیزی یک کمونیست هندی بود و اجنت کمینترن و درست پس از آن در گام دوم- «همراه بر» و نفر مورد اعتماد بوس)؛ نهان بود.

همکاری گروه «کیرتی» با بوس- رهبر «بلوک پیشتاز» موقتی بود و ناگزیر می بایستی پس از حمله آلمان بر شوروی پایان می یافت. مگر به کدام دلیلی[(شاید دستوری، به اشاره شوروی ها برای این که پیوسته کماکان در روشنی تکاپوهای نمایندگان «کیرتی» در کابل و در نتیجه- آلمانی ها در افغانستان و هند باشند)-گ.] پایان نیافت... و دیپلمات ها و جاسوسان کشورهای محور در کابل، به هیچ چیزی سوء ظن پیدا ننمودند! عملیات «ببر» درست همانند دیگر پویایی های اجنتوری فاشیستی در گستره قبایل پشتون، از همان آغاز محکوم به شکست بود.

رخدادهای ماه جون ۱۹۴۱ نشان دادند که به خاطر چنین لغزش هایی ناچار باید بهای گزافی پرداخت: در کابل همیندر سینگ سودی با سفارت شوروی تماس برپا نمود. او با برداشتن این گام، هنوز نمی دانست که رهبری «کیرتی» چنین وظیفه یی را به بهارت رام تلوار هم داده است...کمونیست های پنجابی نمی خواستند به سود دشمن شوروی- آلمان فاشیستی کار کنند.

در ماه جون ۱۹۴۱، سودی مجرب و محتاط دست به خطر بزرگی زد: او با جامه سنتی پشتون ها به سفارت شوروی آمد و توانست با مرادف– رایزن نظامی دیدار نماید که با او به زبان روسی گفتگو کرد. این کار به معنای برداشتن گام نخست در برهم خوردن و ناکامی پلان های «ابویر» در افغانستان و هند بود. او نام مستعار خود در کمینترن را - شیروان بن، به مرادف بازگفت و برای ارتباطات بعدی، نشانی دکان اوتام چند را به او داد.[۸۴۸]

سودی، هنگام بازدیدهای بعدی خود از سفارت شوروی، به گمان غالب با میخاییلف- سفیر شوروی و نمایندگان استخبارات شوروی گفتگو نموده بود که به آنان در باره همکاری گروه «کیرتی» با سفارت های کشورهای محور در کابل اطلاع داده بود. واکنش مسکو را به این اطلاعات ارزشمند دشوار نیست گمان زده نتوانست: رهبری استخبارات شوروی تصمیم گرفت از اعضای کیرتی و پیش از همه از بهارت رام تلوار برای نابودسازی شبکه های جاسوسی فاشیستی در افغانستان و هند بهره بگیرد.

آزمودن بهارت رام و کار با وی به الله وردی یف- رزدنت تازه استخبارات خارجی شوروی سپرده شد. هر دو بازی خطرناکی را با «ابویر» در پیش رو داشتند که باید آغاز می کردند. بهارت رام به تاریخ ۱۶ جولای ۱۹۴۱ از نوار

[۸۴۸]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، گزارش همیندرا سینگ سودی، در باره « توطئه بوس»، تاریخی ۲۴/ ۱۹۴۲/۳.
// L/P@J-۱۲-۲۱۸. P. ٤١

«آزاد» قبایل به کابل آمد. او درست همانند سفر پیشین خود به کابل، همراه با سودی در خانه اوتام چند که برای «مهمانان» خود اتاق ویژه و به گمان غالب پنهانی یی را تجهیز نموده بود و در ازای آن از سازمان اطلاعات ایتالیا جداگانه پول می گرفت، به سر می بردند.[۸۴۹] چنین بر می آید که به همین دلیل آلمانی ها نمی خواستند از این خانه تیمی برای ارتباط با هندی ها کار بگیرند. راسموس می خواست تا آن ها روابط خود را با سفارت آلمان از طریق لوتتس گیل هامر– نماینده گشتاپو در کابل برپا نمایند.

هنگام سفر بهارت رام به کابل، «حادثه لوگر» روی داده بود و در شهر بازداشت های بی رویه کسانی که با سفارت های خارجی ارتباط داشتند، آغاز شده بود. به همین دلیل، میسیون های کشورهای محور، هنگام ارتباط گرفتن با اجنتوری خود، پنهان کاری ها را تقویت بخشیده بودند. به هر رو، نخست آدلف کیرشینی– دبیر سفارت ایتالیا با بهارت رام دیدار نمود و تنها پس از چند روز، خود کوارونی در پغمان با او گفتگو کرد که دستورهای بوس مبنی بر گسترش کار در گستره قبایل برای سازماندهی «جنبش نیرومند ضد بریتانیایی» را برایش سپرد.[۸۵۰]

راسموس و ویتسیل که پس از شکست عملیات «آتش افروز»، دیگر امیدی به ایتالیایی ها نداشتند، همه نیروی خود را به کار انداختند تا شبکه خودی اجنتوری را در هند شمالی و کانال مستقل ارتباط با فقیر ایپی را ایجاد نمایند. پس از گزارش بهارت رام در باره آن که سازمان زیر رهبری او با مومندهای وادی خجوری به توافق رسیده اند و قبایل عثمان خیل در باره اقدامات باهمی در برابر انگلیسی ها و آغاز به آموزش دادن وزیری ها با الفبای کارهای ویرانگری نموده اند، آن دو تصمیم گرفتند تا بهارت رام را برای خود استخدام نمایند. آلمانی ها برنامه ریزی نموده بودند به یاری او در نوار «آزاد» قبایل پشتون، تکاپوهای پویای اطلاعاتی– ویرانگرانه را پهن نمایند.[۸۵۱]

جلب اجنت ارزشمندی چون بهارت رام و گردانیدن و ربودن او از نزد همپیمان کار ساده یی نبود. از همین رو، در آغاز، راسموس همراه با ایتالیایی ها در برابر بهارت رام وظیفه از سرگیری ارتباط با فقیر ایپی را گذاشت. مگر به زودی به او پیشنهاد نمود تا تنها برای استخبارات آلمان کار نماید.[۸۵۲] بهارت رام تلوار هم بی درنگ پذیرفت. چون همکاری او با سازمان اطلاعات ایتالیا، دستاوردهای عملی بزرگی برای حزب کیریتی به همراه نداشته بود.

بهارت رام در همان دیدار نخست، از راسموس برای سازمان خود تقاضای اسلحه کرد. مگر رزدنت آلمانی پاسخ داد که اسلحه را می توان تنها به مقادیر کوچک از راه ترکیه و ایران رسانید. از این رو، تکیه اصلی را باید به خرید

---

[۸۴۹]. همان جا، ص. ۴۰

[۸۵۰] .Talwar. P.۱۳۹.

[۸۵۱]. تلگرام راسموس به کیپلر و رهبری ابویر تاریخی ۱۹۴۱/۷/۲۸

// Schnabel R. Op. cit. S. ۹۳.

[۸۵۲] .Talwar P. ۱٤۲-۱٤٤.

اسلحه در خود گستره قبایل پشتون نمود. راسموس وعده داد برای این مقصد مبلغ بزرگی را به دالر و پوند به بهارت رام بدهد.[۸۵۳]

خرید تفنگ و حتا تیربار از نزد قاچاقبران در نوار قبایل «آزاد» پشتون کار دشواری نبود. تنها به پول نیاز بود. حال فرق نمی کرد که چه پولی: روپیه، افغانی، دالر. مگر سکه های طلایی بهتر از هر چیزی بودند. در ماه های جولای – اگست ۱۹۴۱ راسموس به بهارت رام ۵.۵ هزار دالر امریکایی داد.[۸۵۴] سر از این لحظه، تمویل پویایی های بهارت رام تلوار به پیمانه چشمگیری افزایش یافت.

قبایل نوار «آزاد» اسکناس(بانکنوت) ها را بسیار با اکراه می پذیرفتند. از این رو، راسموس شتابزده به خرد کردن پوندهای کاغذی به پول افغانی و روپیه نمود. ایتالیایی ها که هنوز نمی دانستند بهارت رام شان دیگر برای آلمانی ها کار می کند، نیز در امر رساندن ارز طرف نیاز برای عملیات های خرابکارانه در گستره قبایل پشتون به استخبارات آلمان کمک نمودند.

اجنت های کوارونی سکه های طلایی را به بهای گزافی از هر کوی و برزن کابل می خریدند.[۸۵۵] [پس از چندی– گ.] مبادلات ارزی در کابل چنان ابعاد وسیعی را به خود گرفت که حکومت افغانستان ناگزیر گردید به تاریخ ۱۴ اگست ۱۹۴۱ یادداشت متحد المآلی به همه سفارت ها بفرستد و در آن خاطر نشان بسازد که تنها «افغانستان بانک» و «بانک ملی» حق انجام مبادلات ارزی را دارند.[۸۵۶] با آن که این یادداشت به همه سفارت ها گسیل گردیده بود، روشن است پیکان یادداشت، سفارت های آلمان و ایتالیا را نشانه گرفته بود.

هویدا بود که اجنتوری آلمان دست از مبادله پوندهای کاغذی بر نمی داشت و به خرید سکه های طلایی ادامه می داد. برای مثال، استخبارات انگلیسی تثبیت نمود که کوتر برای فقیر ایپی در هرات سکه های طلایی می خرد.[۸۵۷]

---

[۸۵۳]. همان جا، ص. ۱۴۴.

[۸۵٤]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، گزارش همیندرا سینگ سودی، در باره « توطئه بوس»، تاریخی ۲۴/ ۱۹۴۲/۳. // L/P@J-۱۲-۲۱۸. P. ٤۲.

[۸۵۵]. یادداشت صورت مجلس دیدار کزلف با تیلیاتسکی تاریخی ۱۹۴۱/۱۲/۶ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۶، برگ ۳۲.

[۸۵٦]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۸، کارتن ۳۹، پوشه۱، برگ ۲۶.

[۸۵۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی، تاریخی ۱۹۴۱/۱۱/۱۰ // فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه۶، برگ ۲۶۷ .

اوتام چند نیز برای راسموس دو هزار سکه خریداری نموده بود.[۸۵۸] منطقی است گمان بزنیم که تنها این اجنت ها نبودند که برای رزدنت آلمانی کار می کردند...

راسموس و آدم های او پول هنگفتی در اختیار داشتند. زیرا در آستانه ورود سپاهیان انگلیسی و شوروی به ایران، با پنج کوریه ویژه از طریق خاک آن کشور به سفارت آلمان در کابل مبلغ هنگفتی را به ارزهای خارجی رسانده بودند.[۸۵۹] بخشی از این مبلغ را راسموس به هند فرستاد. چون خرد کردن آن در افغانستان خطرناک بود. این پول ها حتا در صورت سیر موفقانه اوضاع، می توانستند تنها پس از پیمودن راه نسبتا دور و درازی به سفارت آلمان در کابل باز گردند. از این رو، تابستان ۱۹۴۱ راسموس برای چندی در کار خود از دشواری های ناشی از کمبود مبالغ گزاف روپیه و افغانی، رنج می برد.

با این هم، استخبارات آلمان در افغانستان هر چه بود برای آغاز عملیات های خرابکارانه در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی، به اندازه کافی ارز در اختیار داشت. با آن که این منابع برای مدت دراز بسنده نبود.

بهارت رام- چونان نماینده سازمان زیر زمینی بوس در هند، موافقت نمود پویایی های خرابکارانه را در میان قبایل مرزی پشتون به راه بیندازد. مگر به خاطر این کار ماهانه نود هزار روپیه تقاضا کرد. راسموس موافقت نمود تنها ماهانه هفتاد هزار روپیه به او بپردازد که نیمی از آن را می بایستی ایتالیایی ها می پرداختند.[۸۶۰]

آن چه مربوط می گردید به تمویل فقیر ایپی، کار از این هم بدتر بود. برپایه سازشنامه یی که میان انتسیلوتی و فقیر بسته شده بود، کشورهای محور متعهد گردیده بودند به او ماهانه ۲۵ هزار پوند استرلینگ (برابر با ۵۰۰ هزار مارک آلمانی برابر با نرخ روز سال ۱۹۴۱) بپردازند.[۸۶۱] کوریرهای ابویر در ماه اگست ۱۹۴۱ این مبلغ را برای راسموس به پوند استرلینگ رسانده بودند. راستش، هرگاه ارتباط با فقیر را می توانستند هم احیا نمایند، این مبلغ تنها برای یک ماه بسنده می کرد. راسموس در پیوند با تنگدستی، به بهارت رام تلوار در آستانه رفتن او از کابل تنها ۲۰ هزار روپیه داد. در ازای این پول، او می بایستی به گردآوری اطلاعات در باره سپاهیان بریتانیایی در هند سازماندهی سبوتاژ در موسسات صنعتی می پرداخت.[۸۶۲]

---

[۸۵۸]. یادداشت استخبارات سیاسی هند، «بازگویی های بهارت رام» (نوامبر ۱۹۴۲)

L/P@J-۱۲-۲۱۸. P. ۷۷.

[۸۵۹]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P .۳۳۱.

[۸۶۰]. تلگرام راسموس به برلین، تاریخی ۱۹۴۱/۸/۳.

// Schnabel.R. Op.cic.S. ۹۵.

[۸۶۱]. Hauner M. Op. cit.P. ۲۲۳.

[۸۶۲]. تلگرام راسموس به برلین تاریخی ۱۹۴۱/۸/۳

انجام چنین وظایفی با چنین منابع مالی کم نهایت، دشوار بود. راسموس این نکته را نیک می دانست. مگر در آن لحظه به دلیل کمبود وجوه نمی توانست بیش از آن بپردازد. هنگامی که شوروی و انگلیس سپاهیان خود را به ایران وارد ساختند، پویایی استخبارات آلمان در افغانستان و نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بریتانیایی از این هم بیشتر گردید. راسموس و ویتسیل از ترس این که افغانستان نیز به سرنوشت ایران دچار نگردد، آغاز به آمادگی گرفتن به گسیل اعضای کولونی آلمان در افغانستان به گستره قبایل نمودند. نخستین کسانی که می بایست نزد فقیر ایپی می رفتند، ویتسیل و مخابره چی- دوخ(همراه با دستگاه مخابره) بودند و سپس هم داوطلبانی از اعضای کولونی آلمانی کابل.

برای تامین آن ها با همه چیز های لازمی برای انجام اقدامات خرابکارانه در برابر سپاهیان بریتانیایی، پنج «پنهانگاه» پر از اسلحه و پول در نواحی مرزی افغانستان ساخته شد. همزمان با آن، در برلین برای فرود آوردن نیروهای دیسانت به وزیرستان آماد گی گرفته می شد. در همین پیوند، در اواخر ماه اگست ۱۹۴۱ جنرال «ابویر»- هاربیت با بوس دیدار و امکانات پرتاب اسلحه و نیروهای چترباز در نواحی شمال باختری هند را بررسی کرد.[۸۶۳]

به تاریخ ۳۰ اگست ۱۹۴۱، رهنمودی از برلین به سفارت آلمان در کابل رسید مبنی بر این که میدانکی را برای فرود هواپیماهای «کوندور» در گستره قبایل بیابند. روز دیگر راسموس به برلین گزارش داد که میدانک مورد نظر در وزیرستان در مربع کواردینات ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه طول البلد شرقی ۶۹ درجه و ۳۱-۳۲ دقیقه عرض البلد شمالی است.[۸۶۴]چنین بر می آید که انتسیلوتی هنگام سفر خود از این «فرودگاه» بازدید نموده بود.

برای پیاده ساختن دیسانت در وزیرستان و اکمالات از راه هوا، و به ویژه هرگاه اعضای کولونی آلمانی موفق به پنهان شدن در گستره قبایل پشتون می شدند، بایسته بود ارتباط رادیویی مطمئنی میان نوار قبایل «آزاد» و آلمان برپا می گردید. از این رو، به تاریخ پنج سپتامبر ۱۹۴۱ تلگرام رمزی یی از برلین به کابل رسید با دستور العمل راسموس که به او رهنمود داده شده بود از سفر آینده رحمت خان (بهارت رام تلوار) به کابل برای آماده سازی ارتباط رادیویی میان برلین و سازمان ماتسوتی بهره گیری شود.»[۸۶۵]

برای این کار، به رزدنت آلمانی دستور داده شده بود: «به رحمت خان(بهارت رام) از سفارت دستگاه بی سیم نیرومند پورتاتیف(منقول)، جنراتور و مقادیر لازم سیم و مواد و پرزه جات برای کار دومدار بدهید.»[۸۶۶] بهارت رام

// Schnabel.R. Op.cic.S. ۹۵.

[۸۶۳]. Mader J. Hitlers Spionagegenerale sagen aus. Berlin, ۱۹۷۱. S. ۳۶۳

[۸۶۴] .Schnabel.R. Op.cic.S. ۹۸-۹۹.

[۸۶۵]. همان جا، ص. ۱۰۰.

[۸۶۶]. همان جا

تلوار خود می بایستی شیوه رساندن دستگاه بی سیم را به نوار «آزاد» قبایل پشتون می یافت و یک نفر خود را برای آموزش امور رادیویی به اختیار دوخ می گذاشت.

در همین تلگرام نشاندهی شده بود که دستگاه بی سیم تنها برای ارتباط به این گونه داده می شود: نوار «آزاد» قبایل – سفارت آلمان در کابل- برلین. تنها در موارد بسیار ضروری این فرستنده می توانست مستقیما با برلین تماس برپا نماید.[۸۶۷]در صورت تکرار آن چه که در ایران رخ داده بود، یعنی اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی و انگلیس؛ «سازمان ماتسونی» به جای سفارت آلمان در کابل، چنانی که دریا سالار کاناریس فیصله نموده بود، باید با سفارت جاپان در کابل تماس می گرفت.[۸۶۸]

پویاتر شدن ابویر در افغانستان، هرچه بیشتر ترس انگلیسی ها را که در باره پلان های آلمانی ها در قبال هند آگاهی داشتند، بر می انگیخت و موجبات ترس آن ها را فراهم می آورد.

هرگاه آلمان آغاز به گسیل اسلحه و دسته های خرابکاران به وزیرستان می نمود، گرفتن جلو این کار بسیار دشوار بود. چون ناحیه نزدیک گورویخت- جایی که ستاد فرماندهی فقیر ایپی قرار داشت، از سوی سپاهیان بریتانیایی کنترل نمی شد. هرگونه عملیات سرکوبگرانه در برابر فقیر ایپی می توانست قیام سراسری قبایل وزیرستان را بر انگیزد. از این رو، چنین اقدامی برای انگلیس بس ناپسند بود. در رابطه با این، هر هواپیماهای «کوندور» آلمانی می توانستند بدون زحمت گروه های خرابکار را با اسلحه به این ناحیه پیاده نمایند.

به رغم لزوم آشکار همکاری میان سازمان های اطلاعاتی شوروی و بریتانیای کبیر در افغانستان، این روند به آهستگی و کندی پیش می رفت. میراث سهمگین دشمنی های گذشته بر این امر تاثیر شگرفی داشت. بایسته است همچنین یاد آوری کرد که هر دو سازمان استخباراتی در کابل در اوایل می کوشیدند تماس ها میان خود را به پایین ترین مرز برسانند. مگر ناگهان پویایی اجنت های کمینترن که همیشه میان لندن و مسکو مایه نفاق بود، برپایی تماس های کاری استوار را میان کمیساریای خلق در امور داخلی و استخبارات سیاسی هند را سرعت بخشید.

در ماه جون **۱۹۴۱** از «مرکز» از طریق سفارت شوروی در کابل، به سودی(«شیروان بن») دستور داده شد گسیل آچار سینگ (لارکین) را به هند سازماندهی نماید.[۸۶۹] «ایمیسار»(فرستاده ویژه) کمینترن- سودی، می بایستی دستور

---

[۸۶۷]. همان جا ص. ۱۰۱.

[۸۶۸]. Hauner M. Op. cit.P. ۳۲۹.

[۸۶۹]. برای به دست اوردن آگاهی بیشتر نگاه شود به : پرونده سودی در کمینترن // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند **۴۹۵**، پرونده ویژه **۲۱۳**، پوشه ۱.

العملی را در باره تغییر سرشت جنگ جهانی دوم پس از تهاجم آلمان بر شوروی، برای حزب کمونیست هند می رساند که در آن رهنمودهای کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در باره لزوم همکاری نیروهای چپی با حکومت بریتانیا بازتاب یافته بود.

چنین بر می آید که در مسکو درست همانند کمینترن و کمیساریای خلق در امور کشور، به سودی و رفقای او از «کیرتی» اعتماد نداشتند. چون آن ها با همکاری با استخبارات های کشورهای محور، خود را بی اعتبار ساخته بودند. از این رو، می کوشیدند آچار سینگ را نه از طریق کابل، بل از راه پامیر گسیل دارند. در نتیجه، در اگست ۱۹۴۱ او در گیلگیت بازداشت گردید. چون او رفته بود تا به انگلیسی ها کمک نماید، از این رو، هنگام بازپرسی ماجرای رساندن بوس را از طریق افغانستان به شوروی افشا ساخت و یک، یک نام کسانی را گرفت که در این عملیات دست داشتند.[۸۷۰] پس از چندی، آچار سینگ را رها کردند. مگر استخبارات انگلیس در پی به دام انداختن سودی و بهارت رام برآمد.

همزمان با گسیل آچار سینگ، کمینترن «خط ارتباط از طریق کابل« را آزمود. به جای لارکین (آچار سینگ) کس دیگری به نام تور جان موفقانه از مرز افغانستان و هند گذشت و نزد سودی آمد. این گونه، شواهدی دال بر مطمئن بودن نمایندگان «کیرتی» در کابل به دست آمد.

بهارت رام و سودی که جاسوس های مجرب بودند، نیک می دانستند که چرا گسیل آچار سینگ را اعتماد نکردند به آنان بسپارند. از این رو، در نخستین گزارش گروه کیرتی که به مسکو گسیل گردیده بود، مستقیما علت شکست نوبتی کمینترن را در پامیر خاطر نشان گردیدند. در این سند آمده بود: «اشتباه بزرگی رخ داده بود که رفیق لارکین (آچار سینگ) را از راه کشمیر فرستادند. او پس از گذشتن از مرز هند، گرفتار شد. در حالی که ما همه چیز را برای گسیل او از راه کابل آماده ساخته بودیم – جایی که آدم ما در انتظار او بود. رفیق دیگر- تور جان آمد. ما همین اکنون از او کار می گیریم. هرگاه می توانید رفقای دیگر را بفرستید- بفرمایید».[۸۷۱]

با داوری از روی گزارش حزب کیرتی، کمونیست های پنجابی پیشنهاد نمودند بار دیگر ارتباط با هند را از طریق «دهلیز افغانستان» برپا نمایند. شاید رهبری کمینترن در زمان دیگری با آمادگی به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند. مگر پس از ۲۲ جون ۱۹۴۱ ، مبارزه در برابر آلمان فاشیستی وظیفه اصلی همه کمونیست ها گردیده بود. در پیوند با این،

---

[۸۷۰]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، تدوین شده بر پایه گواهی های آچار سینگ چین، تاریخی ۱۹۴۱/۱۲/۵ // L/P@J/۱۲/۲۱۸. P. ۱۷/۳۲.

[۸۷۱]. «گزارش گروه کمونیستی «کیرتی» مربوط دوره از ۱ سپتامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۴۱» // بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۵۷، برگ ۲۵۵.

در باره آن که چگونه از «رفقای هندی» در افغانستان کار گرفت؛ نه در کمینترن، بل در اداره استخبارات خارجی شوروی فیصله نهایی اتخاذ گردید که رزدنت آن- الله وردی یف باید بهارت را به سوی خود متمایل بسازد.

در اوایل سپتامبر ۱۹۴۱ بهارت رام به کابل آمد و به زودی دیدار او با الله وردی یف- جاسوس شوروی در یک خانه تیمی صورت گرفت. در این دیدار، او به الله وردی یف اعلام داشت که: من سر سپرده انقلاب هستم و رهایی کشورم و دوست شوروی. من می دانم که آزادی هند بسته به پیروزی شما است و آلمان هیتلری و همپیمانان آن، دشمنان شما و ما هستند. می دانم که بر شما اوضاع کنونی دشوار است. می خواهم به شما در عمل کمک نمایم. حزب من به من رهنمود داده است با سفارت شوروی در کابل تماس بگیرم و همکاری خود و حزبم را به شما پیشنهاد نمایم. ما در این جا نفوذ و تاثیر معین و همکارانی داریم- به ویژه در گستره قبایل «آزاد» و در استان مرزی شمال باختری هند. شما می توانید از همه این ها به خاطر پیروزی تان و رهایی ما بهره مند گردید...».[۸۷۲]

بهارت رام، برای به کرسی نشاندن بهتر سخنانش، [رو نوشت-گ.] نامه یی را که او و رفقایش به کمینترن، برای متقاعد ساختن رهبری این سازمان بین المللی به آن که «آن ها تنها از استخبارات آلمان به سود حزب خود- «کیرتی» بهره برداری ابزاری نموده و به تنها مواد ساختگی را به آن داده بودند و خود به آرمان های کمینترن وفا دار و سرسپرده اند و چشم به راه دستور العمل های کمیته اجرایی کمینترن در پیوند با حمله آلمان فاشیستی بر اتحاد شوروی اند؛ به الله وردی یف سپرد.»[۸۷۳]

«ربودن» رزدنت استخبارات آلمان در افغانستان و هند بریتانیایی، برای استخبارات شوروی این دریچه را گشود که پویایی های شبکه های جاسوسی فاشیستی را در این ناحیه زیر کنترل خود بیاورد و کمک جدیی به متحد بریتانیایی خود نماید.

روشن است آدمی را که در گذشته با سفارت های ایتالیا و آلمانی در کابل همکاری داشت، بایسته بود با نکته سنجی همه جانبه پیش از آن که با او آغاز به همکاری کرد، آزمود. از این رو، رییس استخبارات خارجی- فیتین، استعلامی را به کمینترن عنوانی دیمیتریف فرستاد با این خواهش که اتو بیوگرافی بهارت رام را که او به دسترس استخبارات شوروی گذاشته است، بررسی نمایند و اطلاعاتی را در باره او از هندی هایی که در شوروی بود و باش دارند، جمع آوری نمایند.

---

[۸۷۲]. برگرفته از اثر کوزنتس یو.ال.، «چپاولگران» ها از بازی خارج می شوند.، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۹.

[۸۷۳]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۵۹، برگ ۲۲۹.

افزون بر اطلاعات در باره بهارت رام، فیتین همچنان از کمینترن اطلاعاتی را در رابطه با بوس خواست. مگر کمینترنی ها نتوانستند هیچگونه اطلاعات ارزشمندی را در باره رییس پیشین کنگره ملی هند به رییس استخبارات خارجی شوروی بدهند.

این آزمون ها و بررسی ها، اطلاعاتی را که بهارت رام در باره خود به الله وردی یف داده بود، تایید نمودند. به رغم نتایج آزمون ها و بررسی ها، رهبری کمینترن به استخبارت خارجی سفارش ننمود از بهارت رام و آدم های او در کار خود بهره بگیرند. دفتر کادر و پرسنل کمیته اجرایی کمینترن عنوانی دیمیتریف یادداشت گزارشی یی را آماده ساخت که در آن نشاندهی نموده بود: «تنها فاکت رابطه .... با استخبارات آلمان بسنده است تا از هرگونه رابطه با بهارت رام و اوتام چند که او به عنوان فرد ارتباطی طرف اعتماد توصیه نموده است، بگذریم...»[۸۷۴]

با این همه، فیتین، با توجه به سود کار، هر چه بود تصمیم گرفت خطر کند و پیشنهاد بهارت را بپذیرد. زمان (الله وردی یف) به اجنت نو خود نام مستعار «روم» را داد. قرار شد که میعادگاه اصلی دیدار با او، همان دکان اوتام چند باشد.گذشته از این، الله وردی یف گزارش در باره کار در نوار «آزاد» قبایل پشتون را که از سوی روم (بهارت رام – رحمت) برای استخبارات آلمانی آماده کرده بود، سر از نو تدوین و ویرایش کرد. سر از این لحظه، استخبارات شوروی از طریق روم (بهارت رام) به گونه منظم اطلاعات نادرست و تحریف کننده (دیز انفارمیشن) را به دسترس «ابویر» می گذاشت.

به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ بهارت رام با راسموس دیدار کرد و به او اطلاع داد که پایگاه اصلی سازمان او- باجور که قبیله مومند در آن بود و باش دارد، شده است. پشتون های این قبیله گو این که موافقت نموده اند با سازمان او همکاری نمایند. با افریدی ها، چنانی که در گزارش یادآوری گردیده است، نیز توانسته ایم در زمینه همکاری در برابر انگلیس به موافقت برسیم. در همین گزارش اطلاع داده می شد که ۳۰۰ تن از هندی ها که از ارتش بریتانیا گریخته اند، به دسته های چریکی پشتون ها پیوسته اند. در میان آن ها سه افسر اند که آغاز به اقدامات خرابکارانه در نوار «آزاد» قبایل پشتون نموده اند. به گونه یی که پسان ها بهارت رام در خاطرات خود نوشته بود، راسموس از کار روایی های سازمان او در گستره قبایل پشتون، بسیار خشنود بود.[۸۷۵]

در این دیدار، بهارت رام کوشید دریابد که فرماندهی آلمان در کدام بخش از هند و افغانستان برنامه ریزی می نماید تهاجم بر هند بریتانیایی را آغاز نماید. از این رو، از راسموس پرسید در کدام بخش گستره قبایل پشتون باید اقدامات خرابکارانه را آغاز کرد. در پاسخ به این پرسش، راسموس گفت که عملیات خرابکارانه را باید در سرتاسر

---

[۸۷۴]. همان جا، برگ ۲۳۰

[۸۷۵]. تلگرام راسموس به برلین تاریخی ۱۹۴۱/۹/۲۲.

خاک هند انجام داد. پس از دریافت چنین پاسخی، بهارت رام پلان خود را در زمینه انجام اقدامات ویرانگرانه پیشنهاد کرد که در باره آن راسموس به برلین گزارش داد که: بایسته است «با رسیدن سپاهیان رسیدن به بلوچستان، پویایی های ویرانگرانه را در این ناحیه متمرکز ساخت.»[۸۷۶]

در گزارش بهارت رام هیچ چیزی در باره اوضاع در وزیرستان نیامده بود که بزرگترین نارسایی گزارش در نظر راسموس و ویتسیل (که از برلین دستور داشتند هرآن چه را که لازم است برای پرتاب گروه خرابکاران آلمانی نزد فقیر ایپی آماده کرد)؛ پنداشته می شد. از این رو، به جاسوس هندی خود وظیفه سپردند برای ساختن فرودگاه و پذیرش چتربازان با فقیر ایپی ارتباط برقرار نماید.

در این میان، بهارت رام پیام رمزی یی را از بوس دریافت داشت که در آن همه مسوولیت انجام این وظیفه به دوش او گذاشته می شد. در پیوند با این، راسموس به او پیشنهاد کرد تا بازگشت خود را به گستره قبایل پشتون سرعت ببخشد.

راسموس دست بهارت رام برای رسانیدن به فقیر۵۰۰ پوند با پشتوانه طلا، ۵۰۰ روپیه هندی و۵۵۰ هزار افغانی با اسلحه ویژه فشنگ انداز آژیری با سی موشک به او داد.[۸۷۷]

ویتسیل می پنداشت که در ترکیب گروه چتربازان حتما باید یک پزشک، یک مهندس مخابره چی، یک مکانیسین، یک توپوگراف و یک مربی امور نظامی، یک تلگرافیست و یک عکاس شامل گردد. همه اعضای گروه باید همچهره پشتون ها باشند.[۸۷۸]

در برلین، دستور العمل استخبارات آلمان به بهارت رام، با بوس هماهنگ ساخته شد. در پیوند با این، بوس به بهارت رهنمود داد که «پیام او را به سران قبایل پشتون و آدم های او برساند تا بر پایه رهنمودهایش، قیام ضد بریتانیایی را در نوار قبایل «آزاد» سازماندهی نمایند».

بهارت رام می بایستی هیات های خود را به نواحی مرزی افغانستان و هند می فرستاد تا قبایل را متقاعد گردانند که در برابر حکومت انگلیس به پا برخیزند. «هیات ها باید به سران قبایل در زمینه اکمال ساز و برگ نظامی تعهد

---

[۸۷۶]. تلگرام راسموس به برلین تاریخی ۱۹۴۱/۹/۲۲.

[۸۷۷]. یادداشت گزارشی زمان (الله وردی یف) در باره دیدرا او با بهارت رام// بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «چپاولگران»، جلد ۱، برگ های ۴۰۱-۴۰۲

[۸۷۸]. همان جا

بسپارند و به آنان اطمینان بدهند که در برنامه «هند آزاد» کمک های اقتصادی به قبایل، دفاع از آنان از تهاجم های دشمنان و... شامل می باشد و این که بر مستقل بودن و آزادی قبایل هیچ کسی سوء قصدی نخواهد کرد». «به هیات ها بایستی صلاحیت بستن سازشنامه ها با قبایل جداگانه داده شود.»[۸۷۹]

در این پیام، بوس خواهش کرده بود که در باره نتایج گفتگوها با قبایل، بی درنگ به او در برلین گزارش داده شود. افزون بر این وظیفه، به بهارت رام دستور داده بود تا با برخی از مالکان مومندها، افریدی ها و مسعودها تماس بر پا نماید.

بهارت رام در اکتبر ۱۹۴۱ برای بار چهارم به کابل آمد. در این هنگام، هنوز اتباع آلمانی (بدون پاسپورت های دیپلماتیک) از افغانستان اخراج نشده بودند و بسیاری از آنان در کابل خانه هایی را به کرایه گرفته بودند که این کار به راسموس و ویتسیل اجازه می داد با بهارت رام در بیرون از چهار دیوار سفارت آلمان دیدار نمایند. هر چند هم، مهمترین دیدارهای بهارت با رزدنت های استخبارات آلمان، در سفارت آن کشور برگزار می گردید. در یکی از این دیدارها حتا پیلگر هم حضور یافته بود.[۸۸۰]

راسموس بار دیگر در برابر اجنت خود این وظیفه را گذاشت که آماده سازی شورش مسلحانه قبایل مرزی پشتون تسریع ببخشد. او به بهارت رام گفت که آلمان «در اوضاع انفجار آمیز در گستره قبایل، به مقصد آسان ساختن تهاجم به هند- همین که «ویرماخت» قفقاز را پشت سر بگذارد، بسیار ذینفع است.»[۸۸۱] سفارت آلمان برای انجام پیروزمندانه وظیفه، دو پایه بی سیم با باتری های مربوط را برای بهارت رام تخصیص داد. راسموس دستور داد نیرومند ترین فرستنده را در خانه اوتام چند نگهدارند و دستگاه بی سیم منقول را برای نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی در نظر گرفت.[۸۸۲]

همراه با آن، به بهارت رام کودها و شفرهایی برای ارتباط با سفارت آلمان در کابل و مبالغ جدید پول- بیش از هفت هزار پوند استرلینگ و ۵۰۰ سکه طلایی داده شد. بهارت از این مبلغ، پنج هزار پوند و دو سکه طلایی را برای الله وردی یف داد.[۸۸۳] این گونه سازمان های اطلاعاتی آلمانی بی آن که کدام سوء ظنی پیدا کنند، خود آغاز به تمویل پویایی های رزدنتوری شوروی در کابل نمودند!

---

[۸۷۹]. همان جا

[۸۸۰]. سوتسکف، ل.، جدایی خواهی ناشناخته در خدمت سرویس امنیتی و ابویر، از پرونده استخبارات، مسکو، ۲۰۰۳، ص.۲۴۱.

[۸۸۱]. یادداشت استخبارات سیاسی هند، «بازگویی های بهارت رام» (نوامبر ۱۹۴۲)

// L/P@J/۱۲/۲۱۸. P.۷۸.

[۸۸۲]. همان جا،

[۸۸۳]. یادداشت گزارشی استخبارات سیاسی هند، گزارش همیندرا سینگ سودی، در باره «توطئه بوس»، تاریخی ۱۹۴۲/۳/۲۴.

روز دیگر، سفارت شوروی از دکان اوتام چند یک صندوق ظروف چینی «خرید»! در این صندوق، بهارت به الله وردی یف دستگاه بی سیم منقول را گسیل داشته بود (شایان یادآوری است که پس از چندی دستگاه دومی هم به چنگ سفارت شوروی افتاد). سر از اکتبر ۱۹۴۱ چنانی که کوزنتس- تاریخ دان روسی می نویسد: «همه کار استیشن های رادیویی برلین برای افغانستان و هند زیر کنترل مطمئن استخبارات شوروی در آمد».[۸۸۴]

بهارت رام در یکی از روزهای پایانی اکتبر کابل را ترک گفت و موفقانه به روستای کوداخیل مومند در باجور رسید و به ملک میران جان- یکی از رهبران «سازمان ماتسوتی» در باره نتایج گفتگوهای خود با نمایندگان استخبارات آلمان گزارش داد. به گونه یی که بهارت رام در خاطرات خود می نویسد «ملک شامان بود که آلمانی ها کار سیاسی و سازمانی ما را در گستره قبایل بالا ارزیابی نموده اند». [۸۸۵]

در این دیدار، او در مشوره با میران جان، تصمیم گرفت پویایی سازمان خود را در نواحی جنوبی نوار قبایل «آزاد» پشتون گسترش بخشد. توجه ویژه یی در این حال در نظر بود به کار در وزیرستان مبذول گردد. از سوی سازمان ماتسوتی در نظر بود شخصی به نام خوشحال خان ختکی به آن جا گسیل گردد. پس از چندی، بهارت رام اعضای سازمان زیر زمینی خود را متقاعد گردانید تا با خان نشین های دیر و سوات ارتباط برپا نمایند.

این گونه، سازمان ماتسوتی موجود بود، عمل می کرد و گو این که آمادگی می گرفت در موقع لازم عملیات خرابکارانه را در استان شمال باختری هند آغاز نماید. از این رو، راسموس نمی توانست به بهارت رام در همکاری با استخبارات شوروی (که در آن برهه می کوشید اجنت ارزشمند نو خود را هم از دشمنان و هم از همپیمان انگلیسی خود نگه دارد)، سوء ظن پیدا نماید.

شاید اطلاعات بهارت رام به انتلجنت سرویس امکان می داد اوضاع در افغانستان را بهتر ارزیابی نماید. با همه اطلاعات کاملی که انگلیسی ها در باره پویایی های اجنتوری فاشیستی در مرزهای هند و افغانستان داشتند، شنیدن خبر عملیات «ببر» برای استخبارت انگلیس بس غیر منظره بود. برای مثال، هیلی- مستشار سفارت انگلیس در کابل به تاریخ پنجم سپتامبر در گفتگو با مستشار- کزلف به آگاهی او رساند که آلمانی ها در افغانستان به آن پیمانه تجرید

// L/P@J/۱۲/۲۱۸. P.٤٢-٤٣.

[۸۸۴]. کوزنتس، یو.، ال. همان اثر، ص.۴۶.

[۸۸۵] . Talwar P. ١٤٧

شده اند که به باور او، دیگر نیازی به تقاضای اخراج شان دیده نمی شود.»[۸۸۶] مگر، هنگامی که انگلیسی ها در باره عملیات دیسانت «ابویر» در وزیرستان اطلاع به دست آوردند، دانستند که حریف را دست کم گرفته اند.

[۸۸۶]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۹/۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۱۰۴؛ Hauner M. Op. cit.P. ۳۲۳

بخش سی و ششم

ضربه درهم کوبنده بر شبکه های جاسوسی کشورهای محور در افغانستان

پاییز ۱۹۴۱ اوضاع در نوار قبایل «آزاد» پشتون، بس انفجار آمیز بود. بسیاری از قبایل پشتون، آماده بودند از خیزش در وزیرستان، پشتیبانی نمایند. نفرت پشتون ها از انگلیسی ها به آن پیمانه بزرگ بود که حتا خرید با نفوذ ترین سران قبایل پشتون، حفظ صلح را تضمین نمی نمود. برای مثال، به رغم خرید پادشاه گل (پاچا گل)- رییس مومندها از سوی انگلیسی ها در ماه اگست ۱۹۴۱ این قبیله دست به خیزش زد. علت خیزش، ساختن استحکامات در زمین های مومندها از سوی حکومات افغانستان و انگلیس بود.

حکومت افغانستان برای سرکوب این قیام مسلحانه مومندها، به گونه عاجل از کابل به جلال آباد سپاهیانی را گسیل و بار دیگر به پادشاه گل بخششی داد.[۸۸۷] هاشم خان موفق گردید به یاری انگلیسی ها مقارن با میانه های سپتامبر ۱۹۴۱ با این قبیله آشتی نماید. مگر هیچ کسی نمی توانست تضمین نماید که مومندها سر از نو سلاح برندارند.

در گذرگاه خیبر اوضاع از این بهتر نبود. افریدی ها تلاش های پیگیرانه یی به خرج می دادند با سفارتخانه های کشورهای فاشیستی در کابل داخل تماس شوند. در ماه سپتامبر، پلیس کابل عبدالرحمان خان- نماینده این قبیله را که برای برپایی همکاری با سفارت آلمان به افغانستان آمده بود، بازداشت نمود.[۸۸۸]

می-۲ (سازمان اطلاعات و امنیت بریتانیا) در همان ماه اطلاعی به دست آورد در باره آمدن دو جاسوس آلمانی نزد فقیر ایپی. با آن که داده های استخباراتی در باره دیدار فقیر ایپی با آلمانی ها نادرست برآمدند، [حتا شنیدن این موضوع-گ.] حکومت بریتانیا در هند را سخت ترسانده بود. به هر رو، حکومت بریتانیا تصمیم گرفت موافقت کابل را در زمینه اخراج اتباع آلمان و ایتالیا از افغانستان که بخش بزرگ آن ها با سرویس های ویژه فاشیستی همکاری می نمودند، به دست بیاورد.

---

[۸۸۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۹/۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۱۱۰.

[۸۸۸]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۹/۱۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۱۱۵.

در مسکو، با خوشرویی از این طرح پشتیبانی نمودند. انگلیسی ها به گونه قطعی مخالف گسیل سپاهیان خود به افغانستان بودند. از این رو، بریتانیای کبیر و شوروی ناگزیر بودند دو مارش دیپلماتیک باهمی یی را در کابل انجام دهند.

برای به دست آوردن موافقت هاشم خان برای راندن آلمانی ها و ایتالیایی ها از افغانستان، سفیر تازه بریتانیا- فرانسیس او آیلی به کابل آمد. او که در گذشته استاندار یکی از استان های هند بود، دیپلمات نبود. مگر برازندگی های رزمی او برای وارد آوردن فشار بر حکومت افغانستان بسیار کارا بود.

به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ دیپلمات تازه وارد را ظاهر شاه [برای پذیرفتن استوارنامه] بار داد و یک روز بعد با هاشم خان – فرمانروای واقعی افغانستان برای نخستین بار دیدار نمود. در این دیدار، فرانسیس اوآیلی از هاشم خان خواست تا کولونی های آلمانی و ایتالیایی را از کشور بیرون براند. مگر پاسخ منفی دریافت داشت. گذشته از آن، هاشم خان اعلام داشت که هر گاه «ویرماخت» در آینده نزدیک به مرزهای افغانستان برسد، افغان ها می توانند با آلمانی ها متحد شوند و گذار آن ها را به سوی هند تسهیل نمایند.[۸۸۹]

شاید فرانسیس اوآیلی با رفتار «استاندار ماآبانه» خویش، هاشم خان همیشه خویشتندار را به دادن چنین پاسخ تند بر انگیخته باشد. مگر این اظهارات هاشم خان، هر چه بود بیانگر موقف نهایی جانب افغانی بود: اتباع رایش سوم پیروزمند (در آن هنگام) در کشور خواهند ماند!. هاشم خان افاده داد که کشور او در این جنگ جانب کشور پیروزمند تر را خواهد گرفت.

به تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱ سفیر پریشان انگلیس با میخاییلف- سفیر شوروی دیدار و به او اعلام داشت که « در اوضاع کنونی همه مساعی خود را در همکاری با ما (با شوروی) متوجه خواهد گردانید و در همه زمینه ها اطلاعات بایسته مربوط به اقدامات باهمی در مبارزه با آلمانی ها در افغانستان را به دسترس ما خواهد گذاشت. ما نباید خطر آلمان را در این کشور نادیده و دست کم بگیریم...».[۸۹۰]

سپس فرانسیس اوآیلی به هماتی شوروی خود اعلام داشت: «....انگلیسی ها در مبارزه با خطر آلمان نمی توانند در افغانستان دست به اقداماتی مانند «اقدامات در ایران» انجام دهند. یعنی دست به گسیل سپاهیان به افغانستان و تعویض حکومت کنونی این کشور به کدام حکومت دیگر بیازند»؛ چون «در گستره هند شمار بسیار قبایل خوب مسلح

---

[۸۸۹]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P .۳۲۱.

[۸۸۹]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۹/۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ های ۱۰۳-۱۰۴.

[۸۹۰]. همان جا برگ های ۱۰۵-۱۰۶.

افغانی پتان که به گونه سنتی با افغان های باشنده در افغانستان پیوندهای مذهبی[۸۹۱] هم دارند، بود و باش دارند. وارد شدن سپاهیان در افغانستان درست مانند کنار زدن یا تغییر حکومت افغانستان از راه وارد آوردن فشار سیاسی خارجی می تواند به شورش پتان ها در هند بینجامد.

چنین کاری برای انگلیسی ها ناخوشایند است. چون بخش بخش بزرگی سپاهیان انگلیسی کنون از مرزهای شمال باختری هند به شمال افریقا و عراق گسیل گردیده اند»[۸۹۲]

این گونه، جانب بریتانیا رهبری به شوروی برای بار دیگر افاده نمود که «واریانت ایران» را تکرار نخواهند کرد. با آن که شوروی آماده بود سپاهیان خود را وارد افغانستان شمالی نماید.

هرگاه سناریوی نظامی حل مساله منتفی بود، بریتانیای کبیر و شوروی ناگزیر بودند از اهرم های فشار دیپلماتیک و اقتصادی بر افغانستان بهره بگیرند.

بریتانیای کبیر تحریمات و تعزیرات اقتصادی زیر را در برابر افغانستان وضع نمود:

۱- صدور مواد نفتی کاهش یافت. این تدبیر اوضاع اقتصادی در کشور را به شدت خراب ساخت.
۲- انگلیسی ها سپرده های طلایی افغانی در هند به بهای ۵۰ میلیون افغانی سکه را مسدود نمودند.[۸۹۳]
۳- هرگاه در گذشته همه خریدهای اعضای خاندان شاهی افغانستان در هند از سوی حکومت بریتانیا پرداخت می گردید، حالا دیگر ظاهر شاه و وابستگان او از چنین مزایایی محروم گردیده بودند.[۸۹۴]
۴- بنا به تقاضای فرماندهی ارتش بریتانیا ۶۷۰ عراده کامیون خریداری شده از سوی حکومت افغانستان از امریکا در مرز با افغانستان توقیف گردید.

انگلیسی ها هراس داشتند که شاید از این کامیون ها برای رساندن سپاهیان آلمانی به مرزهای هند کار گرفته شود.[۸۹۵]

---

[۸۹۱]. بهتر بود بگوید پیوندهای خویشاوندی هم دارند. زیرا پشتون های هر دو سوی مرز در پهلوی همتباری، همزبانی و همریشگی، و این که گویشوارن یک زبان اند، هم مذهب نیز هستند. تنها برخی از پشتون های توری و افریدی و قندهاری شیعه مذهب اند.-گ

[۸۹۲]. گزارش سفارت شوروی در افغانستان«سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال های ۱۹۴۱- ۱۹۴۲» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۱۲.

[۸۹۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۱۰/۱۱ // اسناد سیاست خارجی روسیه، جلد ۲۴ ، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ۳۶۱.

[۸۹۴]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱.P. ۳۱۵

[۸۹۵]. گزارش سفارت شوروی در افغانستان«سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال های ۱۹۴۱- ۱۹۴۲» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۱٤٦.

در پهلوی تعزیرات اقتصادی، بریتانیای کبیر یک ایستگاه رادیویی را در هند برای پخش تبلیغات در برابر حکومت افغانستان که بی آن هم از سرازیر شدن سپاهیان شوروی و انگلیسی به خاک ایران شوک دیده و سخت ترسیده بود؛ و نکوهش مشی آن سازماندهی نمود.

هاشم خان که نگران سرنوشت خاندان شاهی بود، آغاز به متمایل شدن به اندیشه اخراج آلمانی ها و ایتالیایی ها از کشور نمود. افزون بر این، انگلیسی ها برای این که هاشم خان را به اتخاذ فیصله سودمند برایشان بکشانند، سخاورزانه سوبسادی سالانه او را تا ۲۵ میلیون روپیه بالا بردند.[۸۹۶] و همچنان بسیاری دیگر از سیاستمداران بلندپایه افغانستان را خریدند.[۸۹۷]

فرانسیس اوآیلی به تاریخ ۱۱ اکتبر بی آن که از کسی نام ببرد، نزد میخاییلف اعتراف کرد که: «ما به گونه منظم هدایای گرانبهایی می دهیم و تقریبا پول همه خریدهای گزاف خاندان حاکم برای نیازهای شخصی شان در هند را پرداخت می کنیم و رایگان به آن ها می رسانیم».[۸۹۸]

در کابل، لانکاستر- رزدنت استخباررات انگلیس- رایزن نظامی در کابل- به نوبه خود مسوول پخش بخششی ها بود. با این همه، حتا گرانبهاترین «هدایا» نمی توانستند از تنفر افغان ها نسبت به انگلیسی ها بکاهند. برای مثال؛ در میانه های ماه سپتامبر ۱۹۴۱، حکومت هاشم خان به گونه نمایشی فلیتچر- آتشه مطبوعاتی سفارت انگلیس در کابل را که کارمند استخبارات بود، اخراج نمود. او در ماه اگست ۱۹۴۰ با وظیفه کشف و خنثی سازی پویایی های شبکه های اجنتوری فاشیستی در افغانستان، به کابل آمده بود.

فلیتچر با در دست داشتن منابع هنگفت پولی، پیروزمندانه در برابر دسایس و توطئه های سفارت های کشورهای محور در کابل ایستادگی می کرد و هیچ زیانی به منافع افغانستان نمی رساند. مگر به رغم همه اعتراضات حکومت انگلیس او را برای خشنود ساختن آلمانی ها از کشور بیرون راندند.[۸۹۹] در یک سخن، افغان ها مشت انگلیسی ها را با مشت پاسخ گفتند.

---

[۸۹۶]. به گونه یی که در فصل بیست و هفتم دیدیم، انگلیسی ها در گذشته، به هاشم خان در ازای خدماتش سالانه پنج میلیون روپیه رشوه پرداخت می کردند، که به حساب بانکی اش در یکی از بانک های دهلی واریز می گردید.-گ.

[۸۹۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۱/۱۰/۱۱ // اسناد سیاست خارجی روسیه، جلد ۲۴، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ۳۶۱.

[۸۹۸] .Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱. P. ۱۱۸.

[۸۹۹]. گزارش سفارت شوروی در افغانستان« سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال های ۱۹۴۱- ۱۹۴۲» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۲، برگ ۳۶.

به گفته فرانسیس اوآیلی، بریتانیا، بدون کمک شوروی نمی توانست در این جنگ «روانی» پیروز گردد. چون گروهبندی هواداران آلمان در کابل بسیار نیرومند بود. مگر حکومت انگلیس با تلاش به تامین امنیت مرزهای شمال باختری هند، بار دیگر به شوروی رو آورد تا در زمینه برون راندن آلمانی ها و ایتالیایی های باشنده کابل به آن کشور کمک نماید.

به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ ایدن- وزیر خارجه انگلیس با مایسکی- سفیر شوروی در لندن دیدار نمود که در آن در باره «دو مارش» باهمی در برابر کابل به مقصد اخراج آلمانی ها و ایتالیایی های باشنده کابل که پاسپورت های دیپلماتیک ندارند، به توافق رسیدند.

ایدن بر آن بود که «هنگام آن فرا رسیده است تا بر حکومت افغانستان به مقصد رهایی از «درد سر» نمایندگان کشورهای محور در این کشور، فشار آورده شود.»[۹۰۰] به باور او، به عنوان نخستین گام، شوروی و بریتانیا می بایستی از هاشم خان تقاضا نمایند همه اتباع آلمان و ایتالیا را که دارای موقف دیپلماتیک نمی باشند، از کشور برون کند و سپس در برابر افغان ها مساله در باره بستن سفارت خانه های کشورهای محور در کابل را مطرح نماید.

در اوایل اکتبر، سفارت خانه های انگلیس و شوروی در کابل از حکومات خود رهنمو دریافت داشتند تا قاطعانه تقاضای خروج آلمانی ها و ایتالیایی ها را از افغانستان نمایند.[۹۰۱]

هاشم خان هم چنانی که انگلیسی ها از آن هراس داشتند، کوشید فرانسیس اوآیلی را از امکان شورش پتان ها در مرزهای افغانستان و هند بترساند. به تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۴۱ فرستاده انگلیس با هاشم خان دیدار و به او اعلام داشت که «در افغانستان آلمانی ها و ایتالیایی هایی حضور دارند، که برنامه های مخاطره آمیزی را برای شمال باختری هند پیش می برند». [۹۰۲] اوآیلی هیچ نمونه مشخصی را نیاورد. مگر نشاندهی کرد که «آلمانی ها و ایتالیایی ها با امان الله و پیر شامی (سعد گیلانی) در ارتباط اند».

هاشم خان قاطعانه از برآورده ساختن خواهش انگلیسی ها مبنی بر اخراج اتباع آلمانی و ایتالیایی سر باز زد. مگر وعده سپرد این مساله را برای بررسی پارلمان راجع سازد. اوآیلی که از دستاورد دیدار خود با هاشم خان بس ناخشنود بود، شام همان روز، به میخاییلف– سفیر شوروی اعلام داشت که فرافگنی مساله اخراج اتباع آلمانی و

---

[۹۰۰]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی۱۹۴۱/۱۰/۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۲۴.

[۹۰۱]. همان جا

[۹۰۲]. همان جا

ایتالیایی به پارلمان افغانستان، مانور «زبردستانه» و زیرکانه هاشم خان است که می خواهد انگلیسی ها را از خطر خیزش قبایل پشتون بترساند».[۹۰۳]

این گونه، آن چه که بریتانیایی ها بیش از هر چیزی از آن می ترسیدند، رخ داد: حکومت افغانستان در پی بازی با برگ (پر، کارت، قطعه) «پشتون» برآمد. در این اوضاع دشوار و پیچیده، شوروی، با آن که سازمان های اطلاعاتی آن نشانی از پویای های «اوبویر» (استخبارات نظامی آلمان) در افغانستان شمالی ندیده بودند (چون چنین چیز اصلا نبود)، به یاری همپیان خود شتافت. آن چه مربوط می گردد به سرویس های ویژه ایتالیایی- آن ها تنها دست اندر کار پیشبرد کارروایی های ویرانگرانه در برابر هند بریتانیایی بودند.

به رغم همه این ها، در مسکو هوشمندانه و هوشیارانه اوضاع را ارزیابی می نمودند و می دانستند که پس از شکست جنگ «آذرخش آسا»، کشورهای محور، خواهند کوشید به جنبش باسماچی جان دوباره یی ببخشند تا اوضاع را در جمهوری های آسیای میانه شوروی لرزان بسازند. روشن است با تضعیفِ «ستون پنجم» فاشیستی در افغانستان و آسیای میانه شوروی، در هر آن می توانستند پویایی های دسته های باسماچی مسلح شده از سوی آلمان را بر هم بزنند....

به همین خاطر، به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ میخاییلف- سفیر شوروی با هاشم خان دیدار و به او پویاتر شدن تکاپوهای آلمانی ها و ایتالیایی ها را نشاندهی و اطلاعاتی را مبنی بر کارروایی های ویرانگرانه و خرابکارانهء ونگر، شنک، فیشر و دیگر «کارشناسان» آلمانی به او ارائه داشت».[۹۰۴]

میخاییلف به هاشم خان اعلام نمود که «پویایی های تبهکارانه و بزهکارانه شبکه های اجنتوری آلمانی و ایتالیایی، متاسفانه با واکنش بایسته و تدبیرهای پیشگیرانه و هشدار دهنده حکومت افغانستان رو به رو نگردیده است».

آن گاه میخاییلف با دستاویز قرار دادن مفاد قرار داد ۱۹۳۱ بی طرفی افغانستان و شوروی، به نمایندگی از حکومت شوروی به هاشم خان پیشنهاد نمود تا «تدبیرهایی را روی دست بگیرد برای آن که در آینده نزدیک همه اعضای کولونی آلمانی و ایتالیایی افغانستان را ترک گویند و حکومت افغانستان ترصد بایسته را بر سفارت های آلمان و ایتالیا تضمین نماید....».

---

[۹۰۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی۱۹۴۱/۱۰/۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۱۷۱

[۹۰۴]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با هاشم خان- صدر اعظم افغانستان به تاریخ ۱۹۴۱/۱۰/۱۱// اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد ۲۴، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ص. ۳۵۶-۳۵۷.

با این همه، میخاییلف مانند همتای انگلیسی خود پاسخ منفی دریافت داشت. راستش، چنانی که میخاییلف به مسکو گزارش داده بود،«هاشم خان با دانستن این موضوع که در بررسی مساله مطرح شده از سوی ما در زمینه مبارزه مشخص با تهدید فاشیستی، ما را ترسانیده نمی تواند، در پی آن نبرآمد تا ما را مانند [انگلیسی ها-گ.] از فرا خواندن و یرگزاری شورای توده یی [(لویه جرگه)-گ.] بترساند». [۹۰۵]

روشن است اوضاع در مرزهای افغانستان و شوروی را نمی شد با اوضاع در پیرامون خط دیورند– جایی که قبایل پشتون می توانستند هر آنی آغاز به پیکار در برابر انگلیس بنمایند، مقایسه کرد. از این رو، هاشم خان به میخاییلف اظهار داشت که اعلامیه حکومت شوروی را با وزیران خود بررسی خواهد نمود.

هر چه بود، «دو مارش» باهمی تاثیر خود را بر جا گذاشت: به تاریخ ۱۳ اکتبر به ساعت ۱۴ روز، هاشم خان، فرانسیس اوآیلی را نزد خود فرا خواند. در این دیدار، وزیران حربیه و خارجه نیز حضور به هم رسانیده بودند. هاشم خان به اوآیلی اظهار داشت که «خواهد کوشید نمایندگان آلمان و ایتالیا را طی سه ماه از کشور بیرون نماید». [۹۰۶] مگر، اوآیلی از هاشم خان خواست این کار را در یک ماه انجام دهد». هاشم خان هم ناگزیر گردید در برابر او کوتاه آید. با این هم، نشاندهی کرد که فیصله نهایی در زمینه را لویه جرگه اتخاذ خواهد نمود.

انگلیسی ها که نیک می دانستند که افغان ها از آن ها چه تنفری دارند، ترس داشتند که مبادا لویه جرگه اخراج آلمانی ها و ایتالیایی ها را تصویب ننماید. بگذریم از این که حتا می تواند در برابر انگلیس و شوروی اعلام جهاد هم بنماید.

تهدید آغاز «جنگ مقدس» به ویژه برای بریتانیای کبیر خطرناک بود. چون پیش از همه، می بایستی سران قبایل پشتون در کابل می آمدند. [که می توانستند با بازگشت به خانه های شان پیک جهاد را به سرتاسر گستره خاور و جنوب کشور و نوار «آزاد» قبایل هند با خود به همراه ببرند و پخش نمایند-گ] از همین رو، اوآیلی همه مساعی را به خرچ داد تا تضمین هاشم خان را به دست بیاورد که نمایندگان قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی به کابل دعوت نخواهند شد. هاشم خان این خواهش اوآیلی را برآورده ساخت.

---

[۹۰۵]. همان جا.

[۹۰۶]. گزارش سفارت شوروی در افغانستان« سیاست خارجی حکومت افغانستان » // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴۳، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ٤٠.

این عقب نشینی به معنای آن نبود که حکومت افغانستان تصمیم به خود داری از ارائه کمک به قبایل مرزی گرفته بوده باشد. در میانه های اکتبر ۱۹۴۱ جرگه نمایندگان آن ها در جنوبی برگزار گردید.[۹۰۷]

جرگه در پشت درهای بسته در اوضاع بس محرمانه یی برگزار گردید. مگر می توان باورمندانه گمانه زد که سران قبایل پشتون در هر دو سوی خط «دیورند» بار دیگر موافقت نمودند تا در صورت بروز تهدید برای استقلال افغانستان، به کمک آن بشتابند.

هنگامی که تصمیم حکومت افغانستان مبنی بر راندن همه آلمانی ها (منهای اعضای میسیون دیپلماتیک) به آگاهی پیلگر و کوارونی رسانده شد، «ابویر» پیشنهاد کرد پنهانی همه مردان تنومند و تناور آلمانی را از کابل به گستره قبایل گسیل دارند- جایی که در اواخر اگست خیزش مسلحانه مومندها در برابر حکومت افغانستان آغاز گردیده بود.[۹۰۸]

در برلین باور نداشتند که انگلیس و شوروی بر بستن سفارت خانه های آلمان و ایتالیا پافشاری ننمایند. از این رو، برای گسیل مطمئن ویتسیل، دوخ و «داوطلبان» به گستره قبایل، صدیق خان چرخی آدم های خود را برای برپایی ارتباط با آلمانی ها به دسترس آنان گذاشت.[۹۰۹]

به گمان غالب، آلمانی ها می پنداشتند که برای آن ها ایمن تر است از کابل نزد مومندها بگریزند تا این که مانند اوبر دورفر و براندت به وزیرستان نزد فقیر ایپی. مگر به گفته بهارت رام، تنها ویتسیل حاضر بود همراه با وی نزد مومندها برود. مگر پیلگر و راسموس «در خصوص عملی شدن این «تدبیر» خوشبینی چندانی نشان نمی دادند».[۹۱۰]

اررزیابی خردورزانه از اوضاع و شاید هم گواهی بد دل های شان، آن دو را فریب نمی داد. ماجراجویی دیگر آلمانی ها در افغانستان، می توانست فرجام اندوهبارتری از حادثه لوگر داشته باشد.

---

[۹۰۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی۱۹۴۱/۱۰/۱۳ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ های ۱۲۹-۱۳۰.

[۹۰۸]. یادداشت صورت مجلس واویلف با مهندس لهستانی- مالینفسکی تاریخی ۱۰/۲۱ /۱۹۴۱/ / بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۲۶۷.

[۹۰۹]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با لانکاستر- رایزن نظامی سفارت انگلیس تاریخی۱۹۴۱/۹/۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۶۷.

[۹۱۰]. تلگرام کیپلر به راسموس//

Schnabel R. Tiger und Schakal. Wien, ۱۹٦۸. S. ۱۲٤.

راسموس، آدم هایی را که صدیق خان به او معرفی نموده بود، با بهارت رام آشنا ساخت و با این کار امانیست ها را «لو» داد. به تاریخ دهم اکتبر ۱۹۴۱ فیتین- رییس دفتر استخبارات خارجی شوروی، پیام رمزی یی از کابل دریافت داشت از «زمان» (الله وردی یف- رزدنت سازمان اطلاعات شوروی در کابل) که در آن فهرست کسانِ مورد اعتماد صدیق خان که به یاری آنان می بایستی اعضای سفارت آلمان از کابل به گستره قبایل پشتون «گریختانده» می شدند، آمده بود.

این دیگر نهایت خوش شانسی و نیک بختی دیپلمات های آلمانی بود که به محض آگاهی یابی از این که نمایندگی های دیپلماتیک آلمان و ایتالیا در کابل بسته نخواهد شد، از «گریختن» خود داری ورزیدند. [در غیر آن، با توجه به این که سازمان استخبارات خارجی شوروی از برنامه گریز آن ها آگاهی کامل یافته بود، به دام افتادن و گرفتاری و دستگیری آنان ناگزیر بود و روشن نیست چه سرنوشتی پیدا می کردند.-گ.]

پیک بسته نشدن سفارت ها به برلین و رم، به آلمانی ها این نوید را داد که شاید بتوانند با بازی گرفتن غرور افغان ها، حکومت افغانستان را متقاعد بسازند تا اتباع کشورهای فاشیستی را اخراج ننماید و دست کم دیپورتاسیون (دیپورتیشن) آن ها را برای زمان نامعینی به تعویق بیفگند. آلمانی ها همچنان در پی آن بودند تا ساختار تشکیلاتی سفارت خود در کابل را با دادن پاسپورت های دیپلماتیک به ارزشمندترین جاسوسان زیر زمینی خود، گسترش بخشند. برای نمونه، به گیل هامر- افسر مخفی گشتاپو، پاسپورت دیپلماتیک داده شده بود.[۹۱۱] مگر، هاشم خان همه تقاضاهای پیلگر و کوارونی مبنی بر پاییدن دیپلمات های «نوپخت» در کابل را نقش بر آب ساخت.

این بود که به تاریخ های ۳۰-۳۱ اکتبر ۱۹۴۱، همه کارشناسان آلمانی و ایتالیایی از کابل بیرون برده شدند. در آستانه رفتن آن ها، راسموس و ویتسیل، همه ارزهای دست داشته شان را که برای تمویل اجنتوری خود در گستره قبایل پشتون، سخت به آن نیاز مند بودند، از نزد آنان گرفتند. این مبالغ هنگفت (راسموس و ویتسیل تنها یک میلیون افغانی پول نقد گرفته بودند)، به پیمانه چشمگیری فوندهای راسموس را «پر و پیمانه» تر ساختند.[۹۱۲]

---

[۹۱۱]. سوتسکف، «جدایی خواهی ناشناخته در خدمت « اس. دی.» (زیشرهات دینتست- خدمات امنیت) و «ابویر» (سازمان استخبارات نظامی)» آلمان، برگرفته از پرونده های محرم استخبارات، مسکو، ۲۰۰۳، ص. ۲۴۱.

[۹۱۲]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با علی محمد خان- وزیر خارجه افغانستان به تاریخ ۱۹۴۱/۱۰/۱۶// اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد ۲۴، مسکو، ۲۰۰۰، ص. ۳۷۲.

افزون بر این، همه آلمانی ها همه تفنگچه ها و کامره های خود را به ویتسیل دادند که او به نوبه خود آن ها را برای نگهداری به اجنت های خود در میان افغان ها، سپرد.[۹۱۳]

چنانی که پسان ها جاسوسان شوروی و انگلیسی تثبیت نمودند، «ابویر» برای آن که دست کم بخشی از شبکه اجنتوری خود را در کابل نگه داشته باشد، به گمان غالب، با سپردن وعده زنده نگه داشتن وابستگان برخی از یهودان آلمانی که مشمول دیپارتاسیون از افغانستان نمی گردیدند (در آلمان)، آن ها را به همکاری به سوی خود کشانید.

از این آدم های نگونبخت در آینده برای ارتباط سفارت آلمان با فقیر ایپی که هر چند گاهی در سال ۱۹۴۲ به کابل می آمدند، کار گرفته می شد.[۹۱۴] با این تدبیرها، استخبارات آلمان می کوشید آن زیان جبران ناپذیری را که اخراج اتباع آلمانی از افغانستان، بر اجنتوری فاشیستی وارد آورده بود، کمرنگ تر سازند. برای مثال، از پنج گروه جاسوسی آلمانی در افغانستان تنها گروه راسموس باقی مانده بود که آن هم زیر کنترل استخبارات شوروی کار می کرد.

به تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۴۱ در کابل لویه جرگه برگزار گردید که در آن هاشم خان موفق گردید نمایندگان را متقاعد سازد اخراج اتباع آلمان و ایتالیا را از کشور تصویب نمایند. برای این که آوندهای هاشم خان بیشتر «وزنین» باشند، سفارت بریتانیا برای خرید نمایندگان ده میلیون افغانی به دسترس او گذاشت.[۹۱۵] انگلستان همچنان به حکومت افغانستان وعده داد همین این که نخستین گروه آلمانی ها افغانستان را به مقصد هند ترک گویند، ۵۰۰ هزار پوند استرلینگ بدهد.[۹۱۶]

مگر، حتا این تدبیرها برای انگلستان تضمینی نمی داد که در هنگام برگزاری لویه جرگه، سخنرانی های ناگهانی غیر منتظره ضد بریتانیایی نمایندگان قبایل پشتون گل نکند.

---

[۹۱۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلفسکی– کاردار سفارت شوروی در کابل با کوارنی- سفیر ایتالیا در کابل به تاریخ ۱۹۴۳/۱۲/۱.

[۹۱۴]. برگرفته از پروتکل بازپرسی از پیلگر در زندان «بوترسکی» مسکو، // بایگانی سرویس استخبارت خارجی شوروی، پرونده «چپاولگران»، جلد ۱، برگ ۱۲۰.

[۹۱۵]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با لانکستر، تاریخی ۱۹۴۲/۷/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۴، برگ ۵۸.

[۹۱۶]. گزارش سفارت شوروی در افغانستان«سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال های ۱۹۴۱- ۱۹۴۲» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ٤٦.

سفارت انگلیس در کابل، به ویژه از سخنرانی ممکنه سپهسالار شاه محمد خان- وزیر حربیه که در میان قبایل از محبوبیت بسیار برخوردار بود، و با اخراج آلمانی ها از افغانستان موافق نبود، در برابر نمایندگان جرگه هراس داشت. سردار داوود خان- فرمانده پادگان کابل(قوماندان قوای مرکز) نیز در زمینه با شاه محمود خان همنوا و همداستان بود. هاشم خان در آستانه گشایش جرگه به دشوار توانست آنان را متقاعد سازد،[۹۱۷] تا در جرگه به نکوهش اقدامات حکومت نپرداخته، و پشتون ها را به جهاد فرا نخوانند.[۹۱۸]

هنگامی که سفارت انگلیس در باره توافق به دست آمده در حکومت افغانستان آگاهی یافت، هیلی- مستشار با خرسندی و شادمانی به کزلف- مستشار سفارت شوروی اطلاع داد: «کنون دیگر باورمندی کابل به آن هست که این مهره های هوا دار آلمان خطر نخواهند کرد در برابر هاشم خان بیستند... چون، این کار می تواند به خیزش قبایل پشتون در برابر حکومت کنونی بینجامد.»[۹۱۹]

هر چه بود، نتوانستند جلو سخنرانی های ضد انگلیسی نمایندگان قبایل مرزی را در لویه جرگه بگیرند. به ویژه، سخنرانی زمرک خان – رییس قبیله جدران، انگلیسی ها را سخت پریشان ساخته بود که بی پرده در برابر همگان اعلام داشت که در صورت لزوم آماده است بیست هزار جنگجو را در برابر انگلیسی ها به میدان بکشاند که همه را خود مسلح ساخته و با پول خود در جریان یک سال هزینه شان را خواهد پرداخت.[۹۲۰]

زمین های قبیله جدران با وزیرستان هم مرز و همسایه و «همدیوار» اند و حکومت هند بریتانیایی نیک می دانست که همدست شدن نیروهای زمرک خان و لشکرهای فقیر ایپی چه خطری را برای آن می تواند متوجه گرداند.

با این هم، به رغم سخنرانی های انزجار آمیز برخی از نمایندگان، لویه جرگه اقدامات هاشم خان را در زمینه دیپورتاسیون اتباع آلمانی و ایتالیایی از کشور به تصویب رسانید. پس از این، آخرین امیدهای کشورهای محور مبنی بر حفظ شبکه اجنتوری خود در افغانستان با شکست رو به رو گردید. پس از شکست ویرماخت در حومه مسکو،

---

[۹۱۷]. به گفته جناب آقای الحاج نیک محمد خان حایری- یکی از فرهنگیان ریش سپید مزارشریف، در آن هنگام در میان مردم آوازه هایی پخش شده بود مبنی بر این که داوود خان بر سر این موضوع با هاشم خان به پرخاش پرداخته و حتا سر او تفنگچه کشیده بود که با میانجیگری سایر اعضای خانواده شاهی جلو او گرفته شد.-گ.

[۹۱۸]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in the Second World War. Stittgart, ۱۹۸۱. P۳۲۸.

[۹۱۹]. یادداشت صورت مجلس کزلف با هیلی- مستشار سفارت انگلیس در کابل// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۶، پوشه ۶، برگ ۲۴۹.

[۹۲۰]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده « قبایل»، جلد ۱، برگ ۲۷۶.

آلمانی ها از برنامه پیاده سازی کماندوهای چترباز خود به وزیرستان چشم پوشیدند. چون منابع فنی تخصیص داده شده برای عملیات «پرش ببر»، برای پیاده سازی جاسوسان «ابویر» در گستره ترکمنستان هزینه شد.

فقیر ایپی به نوبه خود برای چندی به شورش در وزیرستان پایان داد. بریتانیای کبیر و شوروی با دستیابی به هدف اخراج آلمانی ها و ایتالیایی های باشنده کابل، در اواخر ۱۹۴۱ در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی توانستند صلح و آرامش را تامین نمایند و به پیمانه چشمگیری جلو تنیدن شبکه های جاسوسی آلمانی را در میان باسماچی ها بگیرند و آن را متوقف سازند.

بخش سی و هفتم

ناکامی « ابویر» (سازمان اطلاعات ارتش آلمان)

در برپایی پل هوایی میان باکو و وزیرستان

رهبری آلمان فاشیستی با آماده گیری برای تهاجم تابستانی در جبهه خاوری، به سازمان های اطلاعات آلمانی فرمان داد پویایی های ویرانگرانه در هند و افغانستان را افزایش بخشند. «ستون پنجم» آلمان در این کشورها بار دیگر می بایستی تلاش به خرج می داد در آستانه تهاجم برنامه ریزی شده «ویرماخت» (ارتش آلمان) از سوی هیتلر، شورش قبایل پشتون را در مرزهای هند و افغانستان بر انگیزد. از این رو، در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ رزدنتوری آلمان در کابل، آغاز به آماده سازی دسته های خرابکار در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی نمود.

چنانی که بهارت رام تلوار در خاطرات خود می نویسد، روز بعد رسیدن به کابل، به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۱ او با راسموس و ویتسیل دیدار و گفتگو نمود. «آن ها نسبت به خود هند بیشتر به گستره قبایل پشتون دلچسپی نشان می دادند. [۹۲۱]

به بهارت رام روشن گردید که آلمانی ها می کوشند «از تمایلات بریتانیاستیزانه در میان قبایل پشتون ... به مقصد ایجاد چنان اوضاعی در نوار قبایل «آزاد» بهره برداری نمایند که در صورت پدید آمدن آن، انگلیسی ها وادار شوند ارتش بزرگی را نگهدارند». [۹۲۲]

به گمان غالب، در این دیدار، ماموران اطلاعاتی آلمانی با جاسوس خود برنامه اقدامات «سازمان ماتسوتی» را در آستانه تهاجم سپاهیان آلمانی بر هند بررسی کرده باشند. چون د. ویتسیل بی درنگ پس از این دیدار، به رهبری ابویر تلگرام رزمی یی را گسیل و در آن به تفصیل طرح عمومی انجام اقدامات ویرانگرانه در گستره قبایل پشتون را ارائه داد.

در آغاز این سند، رزدنت سازمان اطلاعات نظامی آلمان در افغانستان، وظیفه اصلی گذاشته شده از سوی او در برابر اجنتوری فاشیستی در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی را با پرداز نظامی آن ارائه داد: «مقصد تکاپوهای

[۹۲۱].Talwar B. R. The Talwars of Pathan Land. New Delhi, ۱۹۷٦.P.۱۵۰.
[۹۲۲] . Ibid.

اجنتوری ابویر II (رکن دوم سازمان اطلاعات نظامی) در شمال باختری هند، عبارت است از فرپاشانی و از هم گسیختاندن شیرازه جبهه انگلیسی ها در هنگام نزدیک شدن سپاهیان آلمانی».[۹۲۳]

برای این کار، اجنت های آلمانی می بایستی آوازه ها و دستورات تقلبی حکومت انگلیس را پخش می نمودند. اهداف را برای بمباران هواپیماهای بمب افگن نیروی هوایی ارتش آلمان (لوفت وافه) برگزیده و خطوط مواصلاتی انگلیسی ها را بر هم بزنند. در پهلوی این، د. ویتسیل پیشنهاد نمود اقدامات خرابکارنه بزرگی را بر خطوط مواصلات در شمال هند به کمک گروه های خوب آموزش دیده و خوب مجهز تشکیل یافته در نوار قبایل «آزاد» پشتون انجام دهند.

مامور اطلاعاتی آلمانی به ویژه در پیک رمزی خود نشاندهی کرد که هنگام تهاجم سپاهیان آلمانی بر هند نمی توان «بر قیام سراسری در هند بدون آغاز اقدامات خرابکارنه همه جا گستر سنجش کرد» که تنها در صورت عملی نمودن آن در گستره اقدامات رزمی سپاهیان انگلیسی، پیروزمندانه خواهد بود».[۹۲۴] تا آن دم، اجنتوری فاشیستی به باور او، باید صرف به انجام خرابکاری های کوچک بسنده نماید.

طرح ویتسیل در باره انجام خرابکاری های گسترده در مرزهای شمال باختری هند در برلین تایید گردید. مگر، رهبری استخبارات آلمان می خواست انجام خرابکاری های بزرگ در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی را بی درنگ بی آن که منتظر تهاجم تابستانی ویر ماخت بنشیند، آغاز نماید.

پس از تسلیم شدن ایتالیا، کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل، از حکومت بادولو دستوری دریافت تا به سفیران بریتانیا و شوروی در کابل، در باره پویایی های سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در افغانستان و هند در سال های جنگ روشنی بیندازد. او به تاریخ هشتم جنوری ۱۹۴۴ هنگام دیدار با سامیلفسکی کار دار (شارژ د آفر) سفارت شوروی در کابل، به آگاهی او رساند که در ۱۹۴۲ راه زاهدان- مشهد را پیلگر «چونان یکی از راه های ممکنه مواصلاتی برای رساندان اسلحه به شوروی از بندر کراچی ارزیابی می کرد...» از این رو، به سخن کوارنی گروه اطلاعاتی راسموس «می بایستی سبوتاژ و دورسیون را در مسیر راه کراچی- مشهد از طریق زاهدان سازماندهی می نمودند».[۹۲۵]

---

[۹۲۳]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۱/۱۲/۹//

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, ١٩٦٨.S. ١٦٠

[۹۲٤]. Ibid S.١٦١.

[۹۲۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۴، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۴، برگ ۳۰

از این رو، به سخن کوارونی گروه اطلاعاتی راسموس «می بایستی سبوتاژ و دیورسیون را در مسیر راه کراچی- مشهد از طریق زاهدان سازماندهی می نمودند».[۹۲۶]

روی همین منظور، در ماه جنوری ۱۹۴۲ در خاور ایران نزدیک به یک صد تن خرابکار آلمانی در چهار چوب عملیات «بایادیر» دیسانت شدند که پس از انجام وظیفه خود دستور داشتند به وزیرستان نزد فقیر ایپی که از مدت ها پیش به ایتالیایی ها وعده سپرده بود برخی از تاسیسات مهم راه آهن را در بلوچستان از میان ببرد، رخنه کنند.[۹۲۷]

شاید فقیر زرنگ و نیرنگ باز با همه آن چه که جاسوس ایتالیایی می گفت حتا چیزهایی را که اصلا عملی نبود، موافقت می کرد با تلاش برای این که هر چه بیشتر تا جای امکان از او پول بِکّند. مگر کوارونی پول کافی نداشت و از همین خاطر، رهبر وزیری ها شتاب نمی ورزید سفارش های ایتالیایی ها را که مصرانه از او می خواستند تا تونل راه آهن را در راس کوه نابود سازد[۹۲۸]، انجام دهد. هرگاه فقیر می توانست این تونل را انفجار دهد، رسانایی بارهای نظامی از کراچی به ایران ناممکن می شد.

حکومت ایتالیا ناگزیر بود به خاطر تنگدستی برای گرفتن کمک جهت تمویل فقیر ایپی، به آلمان رو بیاورد. به تاریخ نهم جنوری ۱۹۴۲ سفیر آلمان در رم- هانس جورج مک ینزین تلگرامی را به برلین گسیل داشت که در آن خواهش ایتالیایی ها از ریبنتروپ مبنی بر ارائه کمک مالی به فقیر ایپی بازتاب یافته بود.

لزوم مدلل بودن پرداخت عاجل سه صد هزار افغانی به رهبر وزیری ها را وزارت خارجه ایتالیا- مک ینزین اطلاع داده بود که تبلیغات ضد بریتانیایی در میان قبایل مرزی پشتون پیروزمندانه پیش برده می شود و پتان ها آماده اند در برابر انگلیس قیام را آغاز نمایند و فقیر ایپی موافق است با حمایت مالی ایتالیا و آلمان دسته یی را متشکل بر دو هزار پشتون برای اجرای اقدامات خرابکارانه «در تاسیسات راه آهن در بلوچستان» به میدان بیاورد.[۹۲۹]

---

[۹۲۶]. همان جا

[۹۲۷]. رومیانتسف، ف. ی. نبرد پنهانی در خاور نزدیک و میانه، مسکو، ۱۹۷۲، ص. ۹۱، و نیز

Hawner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second War. Stuttgart, ۱۹۸۱. P. ۵۷۷.

[۹۲۸]. تلگرام پیلگر و ویتسیل («پتان») تاریخی ۱۹۴۲/۰۴/۱۴ //

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, S.۲۲۳.

[۹۲۹] .Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, S.۱۸۰-۱۸۱

ایتالیایی ها نشاندهی می کردند که «شورش در مرزهای شمال باختری هند می تواند گسیل سپاهیان هندی را به جزیره نمای مالاک با دشواری رو به رو گرداند».[۹۳۰] از این رو، حکومت ایتالیا از برلین خواهش نمود رساندن پول برای فقیر ایپی را از مجاری خود به کابل تسریع نماید. ایتالیا وعده سپرد نیمی از این مبالغ را پس بر گرداند.

پیشنهاد ایتالیایی ها بی درنگ از سوی آلمانی ها پذیرفته شد و مک ینزین از برلین تلگرام کوتاهی را که به امضای ویرمن به دست آورد[۹۳۱] : «با مساله پشتیبانی از فقیر ایپی همراه با حکومت ایتالیا موافق هستیم. سفارت ما در کابل در زمینه رهنمودهای بایسته را به دست آورده است».[۹۳۲]سفارت آلمان در افغانستان با انجام دستور برلین، به کوارونی سه صد هزار افغانی داد که او هم موفقانه به فقیر ایپی فرستاد.[۹۳۳]

به رغم رسیدن مبالغ نو از کابل، فقیر و خرابکارانی که به بلوچستان گسیل گردیده بودند، نتوانستند کدامین اقدامات خرابکارانه بزرگ انجام بدهند.

استخبارات انگلیس همه چتربازان آلمانی را هنوز پیش از آن که آنان بتوانند چیزی را انفجار بدهند، بازداشت نموده بود. شاید به خاطر تدبیرهای فوق العاده امنیتی روی دست گرفته شده از سوی حکومت بریتانیا در بلوچستان، فقیر ایپی نیز نمی توانست وظیفه نهاده شده پیش روی خود از سوی کشورهای محور را به انجام برساند.

راستش عملیات «بایادیرا» ارزش همکاری با «سازمان ماتسوتی» را برای استخبارات آلمان بیشتر بالا برد. به گزارش راسموس و ویتسیل، آن ها موفقانه به اجرای اقدامات ویرانگرانه در هند آماده می شدند. برای تسریع بخشیدن این روند، استخبارات آلمان تصمیم گرفت آموزش پنهانی ارزنده ترین جاسوسان خود را در کابل سازمان دهد. روشن است که در گام نخست در این فهرست نام رحمت خان (بهارت رام تلوار) بود.

در ماه های جنوری- اپریل ۱۹۴۲ بهارت رام در کابل در خانه پزشک سفارت آلمان فیشر می زیست – جایی که به او امور رادیویی و فنون انجام اقدامات خرابکارانه را آموزش داد.

دوخ- کارشناس امور رادیو و رادار (بی سیم)، بهارت رام را با الفبای کار با دستگاه بی سیم آشنا ساخت و به او رمز پردازی، رمزخوانی و رمزیابی را (هم به بهره گیری از اعداد و هم با کار برد حروف) یاد داد. آموزگار دوم بهارت

---

[۹۳۰]. Ibid. S. ۱۸۱.

[۹۳۱]. ویرمن در وزارت خارجه آلمان معاون سکرتر دولتی– ارنست وایتسزیکر بود و مسوول همه مسایل مربوط به کشورهای خاور بود// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «هند»، برگ ۲۴.

[۹۳۲]. Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien. S. ۱۸۲.

[۹۳۳]. بایگانی خدمات سیاست خارجی روسیه، پرونده « هند»، برگ ۴۳.

رام- ویتسیل بود که به تفصیل برای زیر دست خود خود «اسرار» ساختن بمب و مواد منفجره، کار برد چاشنی (کپسول دیتوناتور) آن ها را «فاش ساخت». پس از چندی، بهارت رام از آلمانی ها دینامت های لازم و یک صندوق را برای انجام خرابکاری در تاسیسات راه آهن و.... به دست آورد.

روی هم رفته، ویتسیل- رزدنت «ابویر» فن آماده سازی و انجام دوازده نوع سبوتاژ در تاسیسات گوناگون را به بهارت رام آموخت- از نابودی سازی ایستگاه های راه آهن گرفته تا سوزاندن خودروها و کامیون ها.

ویتسیل برنامه ریزی نموده بود که بهارت رام دانش به دست آورده را در سازمان خود پخش نماید. از این رو، به اجنت خود دوازده کتابواره به زبان انگلیسی داد که در آن ها به تفصیل هر نوع اقدامات خرابکارانه و شیوه های آماده سازی آن ها توضیح و تشریح شده بود.

ویتسیل به بهارت رام افاده داد که این دفترچه ها نهایت محرم اند و باید در مقر «سازمان» نگهداری شوند».[۹۳۴]

هنر جمع آوری اطلاعات نظامی- سیاسی را به بهارت رام هم راسموس و هم ویتسیل آموختند. ویتسیل بسیار دلچسپی داشت جاهای استقرار یگان های ارتش بریتانیا در مرزهای هند و افغانستان را بداند. [۹۳۵]

به گونه یی که آلمانی ها می پنداشتند، همو این اطلاعات به خاطر بی تجربه بودن اجنت های شان در گزارش تازه بهرات رام در دسترس نبود.

به تاریخ ۲۳ جنوری ۱۹۴۲ ویتسیل این سند را به برلین گسیل داشت. توجه اصلی در آن به پویایی «سازمان ماتسونی» در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بریتانیایی مبذول گردیده بود. به رهبری ابویر گزارش داده شد که بهارت رام توانسته است همکاری هایی با مومندهای باجور، قبایل عثمان خیل، قبیله بونیر و سوات برپا نماید.

سازمان او (به گونه یی که در گزارش بهارت رام نشاندهی گردیده بود) «با «آتش افروز» (منظور از فقیر ایپی است)، نیز تماس هایی برپا نموده بود و به رهبر وزیری ها خواهش سه سفارت خانه کشورهای محور را در کابل در باره برپایی تماس های مستقیم با « سازمان ماتسوتی» رسانده بود.[۹۳۶]

---

[۹۳٤]. گزارش استخبارات سیاسی هند، «بازگویی های بهارت رام» (نوامبر ۱۹۴۲)، //

L/P@J/۱۲/۲۱۸/PP: ۸۲-۸۳.

[۹۳۵] .Ibid.P.۸۱.

[۹۳۶]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۱/۲۳//

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien. S. ١٦٣.

افزون بر این اطلاعات، ویتسیل در گزارش رمزی خود، دستاوردهای اجنتوری آلمان در شمال باختری هند را به تفصیل باز شمرده بود: «در نواحی مرزی ۲۲۰ کیلوگرام دینامت با مقادیر لازم..... بیکفورد و کپسول های منفجره، سه هزار گیلن سوخت هواپیما، یک دستگاه بی سیم، و سه جنراتور مربوط به آن که سازمان ماتسوتی آن را رسانیده است، انبار شده و نگهداری می گردد.»[۹۳۷]

برای «ابویر» به ویژه مهم بود که در نوار قبایل «آزاد» پشتون بهارت رام توانسته بود گو این که نه تنها فرستنده رادیویی را بفرستد، بل نیز سه کارشناس مخابره را. ارتباط رادیویی مطمئن برای استخبارات آلمان این امکان را فراهم می گردانید که نه تنها اطلاعات بایسته را از هند به دست بیاورد، بل نیز به پیمانه چشمگیری رساندن گروه های خرابکار و تسلیحات را به گستره قبایل پشتون برای آن تسهیل می کرد.

اسلحه و مهمات برای ویتسیل که برنامه ریزی کرده بود، با مساعدت «سازمان ماتسوتی» از پشتون های نوار قبایل «آزاد» دسته های خرابکار را تشکیل دهد، بس لازمی بودند.

برای آن که برای خرابکاری مقادیر کافی مواد منفجره داشت، رزدنت «ابویر» همچنان می خواست تولید مواد منفجره را بلافصل در نواحی کوهی در امتداد مرزهای هند و افغانستان برپا نماید».[۹۳۸]

ویتسیل، این گونه می خواست پلان خود را به گونه یی عملی نماید که هنگامی که به تاریخ ۲۷ فبروری ۱۹۴۲ آلمانی ها آغاز به «اقدامات هندی» نمودند، بار دیگر به رهبری «ابویر» پیشنهاد نمود تا به او اجازه دهند و رادار چی سفارت آلمان- دوخ به نوار قبایل «آزاد» پشتون برای سازماندهی خیزش قبایل مرزی پشتون در برابر انگلیسی ها رخنه نماید.[۹۳۹]

در برلین می دانستند که با «ناپدید شدن» ویتسیل و دوخ از کابل، حکومت افغانستان شاید تدبیرهایی را برای تجرید کامل سفارت آلمان در کابل روی دست بگیرد. هاشم خان هنوز بر انتسیلوتی سفر او را نزد فقیر ایپی نبخشوده بود که پس از آن، به خاطر این کار، آشکارا از دیدار با کوارونی سر باز زده بود. از این رو، پیلگر با پیشنهاد رزدنت «ابویر» مخالفت کرد. به تاریخ ۳ ماه مارچ ۱۹۴۲ فرماندهی ویرماخت به سفارت آلمان در کابل تلگرام رمزی یی

---

[۹۳۷]. همان جا

[۹۳۸]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۱/۲۳//

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, P.١٦٤.

[۹۳۹] .Glasneck, J., Kirchbeisen I.Turkei und Afghanistan-Brennpunkte der Orientpolitik im Weltkrieg. Berlin, ١٩٦٨. S. ٢٦٣.

فرستاد با اجازه «ناپدید شدن به ویتسیل و راسموس بی آن که بهانه یی به تشدید (اوضاع پیرامون سفارت آلمان به دست بدهد)».[۹۴۰]زمان « ناپدید شدن» را می بایستی پیلگر معین کند. مگر، او مخالف این ماجراجویی بود.

ویتسیل به پافشاری بر پیاده سازی پلان خود ادامه داد. هنگامی که کار گریز او از کابل به نوار قبایل «آزاد» پشتون گیر کرد، او به تاریخ ۱۱ مارچ به برلین تلگرامی فرستاد که در آن از رهبری «ابویر» خواهش کرد به او و تسیوگین بیولر و بهارت رام اجازه دهند به مرزهای هند و افغانستان سفر کنند. به مقصد این که در جا میدانک هایی برای فرود آوردن چتربازان و تعیین نقاط برای نصب سه دستگاه رادیویی در آن جا را معاینه کنند.[۹۴۱]به گمان غالب، هنگام این سفر، ویتسیل می خواست گریز برنامه ریزی شده خود را به هند بریتانیایی انجام دهد.

در این رابطه، پیلگر ناگزیر بود بار دیگر به برلین تلگرامی بفرستد و در آن بر تحقق رهنمودهای تاریخی ۳ مارچ ۱۹۴۱ و محق بودن خود پافشاری کند. او به ریبنتروپ نوشت: «هرگاه تقاضای ویتسیل مبنی بر آغاز هر چه سریع تر قیام در نواحی مرزی هند، در برلین با مخالفت بر نخورد، ترس دارم که وخامت ناشی از وضع سفارت، همچنان بر سفارت خانه های ایتالیا و جاپان نیز تاثیر بیفگند. از این رو، بر ما است تا به موقع به آن ها در باره آغاز تدبیرها اطلاع بدهیم. خواهشمندم به این پرسش با تلگراف رهنمودهای بایسته بدهید.»[۹۴۲]

پیلگر نیک می دانست که ویتسیل و راسموس هیچگاهی موافقت نمی نمایند تاریخ گریز خود را از کابل به ایتالیایی ها اطلاع دهند، چون آن ها به کوارونی در شکست اوبردورفر و براندت سوء ظن داشتند. پیلگر با پافشاری بر در جریان گذاشتن ایتالیایی ها و جاپانی ها، می خواست رزدنت های سازمان اطلاعات آلمان را ودار سازد از پلان های خود امتناع ورزند.

به راستی، به تاریخ ۱۵ ماه مارچ، ویتسیل از طریق رادیو در باره عدم موافقت خود در زمینه اطلاع دهی جزییات عملیات برنامه ریزی کرده خود به ایتالیایی ها به برلین خبر داد. چون «نقش سفارت ایتالیا در رویدادهای مربوط به اوبر دورفر روشن نیست».[۹۴۳]

---

[۹۴۰]. تلگرام پیلگر و ویتسیل («پتان») تاریخی ۱۹۴۲/۰۴/۱۴ // بایگانی خدمات استخبارات سیاسی، پرونده «هند»، برگ ۶.

[۹۴۱]. Hawner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second War. Stuttgart, ۱۹۸۱. P. ۵۳۰.

[۹۴۲]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۱/۲۳// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، «هند»، برگ ۶.

[۹۴۳]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۳/۱۵ //

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, S. ۲۰۹.

روز دیگر، پس از به دست آوردن این رادیوگرام، دبیر دولتی- کپلر و رییس ابویر۲- جنرال لاهوزن- ویوریمونت نشست مشترکی را با نمایندگان وزارت خارجه و ابویر در برلین برگزار کردند. در این نشست پیشنهاد ویتسیل در باره گریز خود او و رادیست- دوخ به گستره قبایل پشتون بررسی گردید.

پس از بررسی مفصل عملیات پیش رو، تصمیم گرفته شد به پیلگر اختیار داده شود تا خود در این زمینه تصمیم بگیرد که چه وقت موقع مناسب برای آغاز آن فرا می رسد. با اتخاذ این تصمیم، کیپلر و لاهوزن- ویوریمونت می سنجیدند که پلیس افغانی پس از حادثه لوگر نظارت جدی یی بر سفارت آلمان در کابل بر پا نموده است و ریسک شکست دیگر جاسوسان آلمانی بیش از حد بزرگ است.

در ماه اپریل ۱۹۴۲ سفارت آلمان در کابل سر انجام توانست با فقیر ایپی تماس بر پا نماید. این، پیروزی بزرگی برای استخبارات آلمان در افغانستان بود. به تاریخ ۱۴ اپریل راسموس در این باره به برلین گزارش داد. افزون بر این پیک دیر رس، او در باره فیصله خود مبنی بر «ایجاد خط ارتباط با فقیر ایپی گزارش داد که دیگر تابع ایتالیایی ها نخواهد بود».[۹۴۴]

چنین فیصله راسموس ناشی از آن بود که ایتالیایی ها دیگر نمی توانستند رهبر وزیری ها و «سازمان ماتسوتی» را تمویل نمایند. سفارت ایتالیا حتا پول پرداخت تلگرام هایی را که کوارونی به رم می فرستاد، به حکومت افغانستان نداشت. حال دیگر چه رسد به این که مبالغ هنگفت و گزافی را برای عملیات های ویرانگرانه در گستره قبایل پشتون «بر باد دهد». آلمانی ها با برپایی تماس با فقیر ایپی دیگر به خدمات ایتالیایی ها که بر آن ها به باز دوگانه مظنون بودند، نیازی نداشتند.

فقیر ایپی خود با سفارت آلمان در کابل تماس بر پا نمود. او در ماه اپریل ۱۹۴۲ اقدامات جنگی را در برابر سپاهیان انگلیسی در وزیرستان از سر گرفت. درست مانند سال های گذشته، او بار دیگر دژ انگلیسی داتاخیل را به محاصره کشانید. انگلیسی ها حتا با گسیل چهل هزار سپاهی، نیروی هوایی و زرهدارها نتوانستند لشکرهای وزیری را. شکست دهند.

---

[۹۴۴]. تلگرام ک. راسموس در برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۴/۱۴//

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, S. ۲۲۱.

پشتون های شورشی به جنگ افزار نیاز مبرمی داشتند. نماینده نو فقیر که به کابل آمده بود، در ماه می هنگام گفتگوها با راسموس و ویتسیل، به آن ها بازگفت که نیروهای وزیری ها به۲۰– ۲۲ هزار نفر می رسد. مگر «نیاز شدیدی به مهمات احساس می گردد.»[۹۴۵]

سپس فرستاده وزیرستان به اطلاع جاسوسان آلمان رساند: «اکنون اقدامات رزمی محدود می گردد به محاصره جاهای مختلف تمرکز سپاهیان انگلیسی. راه اندازی حملات جدی به دلیل کمبود اسلحه در مرز و محدویت خرید مهمات تقریبا ناممکن است. از این رو، کمک پولی نمی تواند مبارزه را شدید تر بسازد».[۹۴۶]

از زبان او، راسموس در باره نیرنگ بازی انتسیلوتی که هنگام بستن سازشنامه با فقیر ایپی از او پنهان نموده بود که سوبسایدی را به او نه تنها ایتالیایی ها بل نیز آلمانی ها هم پرداخت می نمایند، آگاهی یافت.[۹۴۷]این پیک از این هم مناسبات پیچیده میان سفارت های آلمان و ایتالیا را در کابل پر تنش تر ساخت.

راسموس از طریق کانال ارتباطی یی که تازه برپا نموده بود، به رهبر وزیری ها نامه یی را گسیل داشت که در آن به او اطلاع داده بود: «در اوضاع کنونی تا هنگامی که با شما ارتباط هوایی بر قرار ننموده ایم، نمی توانیم شما را با مواد لازم برای پیشبرد اقدامات رزمی اکمال نماییم. می پنداریم که تا آن هنگام لازم نیست به برخوردهای رزمی بپردازید. بایسته است همه نیرو را به آن متمرکز بسازیم که قبایل مرزی را با هم متحد بسازیم. شما باید نیروهای تان را تا فرا رسیدن آن روز هنگامی که ما بتوانیم به شما کمک راستینی ارائه نماییم، حفظ نمایید. و این کار در آن صورتی خواهد بود که جبهه در نزدیکی شما باشد.

بایسته است برای جنگ بزرگ آماده گردید. برای آن که هنگامی که زمان آن فرا برسد، با این نیروهای به هم بسته بر انگلیسی ها حمله ببریم و به کمک آفریدگار آن ها را در هم بکوبیم»[۹۴۸]

در یک سخن، به فقیر ایپی پیشنهاد شد نیروهای خود را تا تهاجم آلمان بر هند نگهدارد.

---

[۹۴۵]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۵/۳۰// بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «هند»، برگ ۱۱.

[۹۴۶]. همان جا

[۹۴۷]. همان جا، برگ ۱۳.

[۹۴۸]. سوتسکف، ل. جدایی طلبی ناشناخته در خدمت سازمان اطلاعات آلمان و «ابویر». از پرونده محرم استخبارات، مسکو، ۲۰۰۳، ص. ۲۴۲-۲۴۳.

خیزش تازه در وزیرستان بهانه یی در دست ویتسیل داد برای آن که بار دیگر بر گریز خود و رفتن نزد فقیر ایپی پافشاری نماید. این بار رزدنت ابویر برنامه ریزی نموده بود از کابل با ربودن فرستنده نیرومند رادیویی شرکت هوایی لوفت هانزا. پنهان گردد.

پس از آغاز جنگ جهانی دوم، پروازهای هواپیماهای یونکرس- ۵۲ « لوفت هانزا» در مسیر کابل- برلین بر هم خورده بود و دستگاه رادیویی تامین کننده ارتباط این شرکت هوایی را «کنسرو» نموده بودند. سر از ماه دسامبر ۱۹۴۱ حکومت آلمان آغاز به تقاضا از حکومت افغانستان مبنی بر واگذاری این دستگاه رادیویی «لوفت هانزا» به سفارت آلمان در کابل نمود. افغان ها با این کار موافق بودند. مگر خواستار آن بودند که برلین تضمین بدهد که فرستنده رادیویی برای مقاصد اطلاعاتی کار گرفته نشود.[۹۴۹]آلمانی ها از پذیرفتن کدامین مسوولیت در زمینه شانه خالی می کردند. چون همو برای همین کار به دستگاه نیاز داشتند.

ویتسیل متشبث پیشنهاد کرد این فرستنده را دزدی نمایند و آن را به نوار «آزاد» قبایل پشتون گسیل بدارند. برای آن که به گونه یی که در تلگرام پیلگر نشاندهی کرده بود، «کلید برنامه رادیویی در روند چندین ماه در دست های ما خواهد بود.»[۹۵۰]

تا قیام فقیر ایپی، در برلین به این پیشنهاد ویتسیل موافقت نمی کردند. مگر، پس از آغاز شورش وزیری ها، ابویر و وزارت خارجه آلمان نه تنها گریز ویتسیل را تصویب نمودند بل نیز ربودن فرستنده رادیویی «لوفت هانزا» را. به هر رو، این بار هم مخالفت پیلگر با این ماجراجویی چنان نیرومند بود که سر انجام ریبنتروپ فیصله کرد انجام این عملیات را به تعویق بیفگند.

دلیل دیگری که رهبری آلمان را وادار گردانید از گسیل فرستنده نیرومند رادیویی به فقیر ایپی صرف نظر نمایند، شکست بزرگ اجنت های آلمانی در کابل گردید. به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۴۲ پلیس افغانستان بنا به خواهش انگلیسی ها دست به بازداشت جاسوس هاس فاشیستی یی که روابط کشورهای محور را با فقیر ایپی تامین می نمودند، زدند.

بزرگترین ضربه برای آلمانی ها بازداشت اوتام چند بود که خانه تیمی وی دیدارگاهی برای دیدارهای راسموس با بهارت رام بود. از این رو، رزدنت اطلاعات برونمرزی آلمان از پیلگر خواست تا از افغان ها بخواهد آدم آن ها را

---

[۹۴۹]. تلگرام ویتسیل به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۰۳/۱۵ //

Schnabel R. Tiger und Schakel. Wien, S. ۲۱۰.

[۹۵۰]. همان جا، ص. ۲۱۱.

رها نمایند. در همان روز، سفیر آلمان کوشید حکومت افغانستان را متقاعد سازد تا اوتام چند را به دست انگلیسی ها نسپارند.

به تاریخ ۲۶ ماه می پیلگر به کیپلر در باره نتایج گفتگوهای خود با افغان ها اطلاع داد: «هرگاه بتوانیم بی آلایشی باورهای اوتام چند را چونان یک ناسیونالیست هندی ثابت بسازیم، حکومت افغانستان حاضر است اجازه اقامت او را تمدید نماید.»[۹۵۱]

روی این منظور، سفیر آلمان از کیپلر خواست «از بوس در باره میزان اطمینان اوتام چند جویا شود». به تاریخ ۳۰ ماه می از کیپلر پیام رمزی یی به سفارت آلمان در کابل رسید: «بوس نظر بس مثبتی در باره اوتام چند دارد. او خواهش می نماید تا هر آن چه را که ممکن است انجام داد تا از اخراج او به هند جلوگیری گردد. چون او را در آن جا حتا بازداشت خواهند نمود و شاید هم شکنجه بدهند. به رغم همه تمایلاتی که او دارد و در آن تردیدی نیست، او آدم استواری نیست که بتواند شکنجه ها را برتابد».[۹۵۲]

هنگامی که این تلگرام به کابل رسید، اوتام چند دیگر پیش از آن به تاریخ ۲۹ می از کابل به هند اخراج گردیده بود. پیلگر بسیار خشمگین بود و به وزیر خارجه افغانستان اعلام نمود که دیگر نمی تواند با او سر و کار داشته باشد.[۹۵۳]

همراه با اوتام چند بهار- تابستان ۱۹۴۲ در افغانستان نزدیک به یک صد تن از اجنت هایی که با سفارت های کشورهای محور همکاری داشتند، بازداشت شدند. برای مثال، در ماه می غلام عمر خان- خلبان افغانی که عضو ارتباطی میان سفارت ایتالیا و فقیر ایپی بود، بازداشت گردید. از نزد این اجنت ایتالیایی پنجاه هزار روپیه که او هنوز موفق نگردیده بود به رهبر وزیری ها برساند، ضبط گردید.[۹۵۴]

بازداشت های همه گیر در کابل، زیان چشمگیری به شبکه های جاسوسی آلمان و ایتالیا در کابل رساندند. از این رو، ارتباط میان سفارت های این کشورها با فقیر تا اواخر جولای ۱۹۴۲ برهم خورده بود.[۹۵۵] اخراج اوتام چند و

---

[۹۵۱]. تلگرام پیلگر به کیپلر تاریخی ۱۹۴۲/۰۵/۲۶// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «هند»، برگ ۱۸.

[۹۵۲]. بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «هند»، برگ ۱۹.

[۹۵۳]. یادداشت آمر اداره دوم ادراه کل استخبارات ارتش سرخ سرهنگ راتف به دیکانازف تاریخی ۱۹۴۲/۰۸/۲۰// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۹، برگ ۱۳۹.

[۹۵۴]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با لانکاستر تاریخی ۱۹۴۲/۰۷/۴// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۰۶، ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۴، برگ ۵۸.

[۹۵۵]. تلگرام راسموس به برلین تاریخی ۱۹۴۲/۷/۶ // بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «هند»، برگ ۱۴.

دیگر اجنت های فاشیستی همکار وی به هند، در برلین چونان ثبوت دیگری مبنی بر جهت گیری هوادار انگلیس هاشم خان تلقی می گردید. از این رو، به راسموس دستور داده شد به گفتگوها با افغان ها در زمینه گسیل سلاح های کهنه و فرسوده و مهامات از زرادخانه های ارتش افغانستان به فقیر ایپی پایان دهد.

در میانه های ماه می ۱۹۴۲ پس از پیروزی های سپاهیان آلمانی در جزیره نمای کریما، هاشم خان به عبدالمجید زابلی – وزیر اقتصاد که در برلین به سر می برد، هدایت داد گفتگوها با آلمانی ها در حل و فصل وام های افغانستان به آلمان را که مبلغ آن سر به ۲۲۵ میلیون مارک می زد، از سر گیرد.[۹۵۶]

حکومت آلمان تلاش ورزید با کابل برای آن که این پول ها را سفارت آلمان در کابل به حکومت افغانستان بدهد تا با در اختیار داشتن چنین منابع مالی هنگفت بتواند به گونه گسترده پویایی های خرابکارانه در نوار قبایل آزاد» پشتون هند بریتانیایی را پهن نماید، به تفاهم برسد.

محتمل تر از همه، راسموس که چونانِ رایزن (آتشه) بازرگانی آلمان در گفتگوها در باره تسویه حساب وام افغانستان مشارکت داشت، به آمر خود پیشنهاد کرد برای تسویه حساب بدهی های افغانستان با هاشم خان به تفاهم برسند تا سلاح های کهنه ارتش افغانستان را به دسترس سفارت آلمان در کابل بگذارند. این سلاح ها و مهمات را رزدنت استخبارات آلمان می خواست بی درنگ برای فقیر ایپی بفرستد. افزون بر این سلاح ها، برای وزیری ها می بایستی با چترها در وزیرستان هواپیماهای جاپانی نیز از هوا م اسلحه می انداختند.[۹۵۷]

[ناوهای هواپیمابر نیروی دریایی–گ.] ارتش جاپان نیز مطابق برنامه تا این هنگام باید به نزدیکی های هند می رسید. سلاح های ساخت انگلیس به غنیمت گرفته شده از سوی ارتش جاپان به اندازه کافی در دست بود و برد پرواز هواپیماهای جاپانی امکان می دادند هر گونه باری را به وزیرستان پرتاب نمایند. این گونه، از دیدگاه صرفا فنی، راسموس پیشنهاد نمود به کمک جاپانی ها اکمالات جنگی لشکرهای فقیر ایپی را انجام دهند. مگر وزارت خارجه آلمان پلان های راسموس را نپذیرفت. به تاریخ سوم ماه جون ۱۹۴۲ میل هیرس– مدیر بخش خاور وزارت خارجه به ویرمن یادداشت گزارشی یی را فرستاد که در آن اقدامات پیلگر و راسموس را به باد نکوهش و سرزنش تند گرفت.

---

[۹۵۶]. یادداشت گزارشی میخاییلف به مولوتف تاریخی ۱۹۴۲/۰۷/۲۲ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۱۷۱.

[۹۵۷]. یادداشت گزارشی میلخیرس به ویرمن تاریخی ۱۹۴۲/۰۶/۳ // بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «هند»، برگ های ۲۳–۲۴.

به ویژه میل هیرس از تلاش های پیلگر مبنی بر این که موافقت حکومت افغانستان را مبنی بر رهایی اوتام چند به دست بیاورد، ناخشنود بود. چون او می پنداشت که سفارت آلمان در کابل «در چنین اوضاعی با این گونه اقدامات خود، آن عده اجنت های انگشت شمار آلمان را که در آن جا داریم، به دست انگلیس ها خواهد سپرد.»[۹۵۸]
سپس این دیپلمات انگلیسی در یادداشت کاری خود کوشید لزوم برهم زدن گفتگوهای راسموس با حکومت هاشم خان را که هوادار انگلیس شمرده می شد «با آن که به این دلیل که این حکومت در باره پلان سال ۱۹۴۰ ما مبنی بر سرنگونی آن از طریق روس ها اطلاع به دست آورد را، به کرسی بنشاند.»

از همین رو، میل هیرس پیشنهاد نمود: «هرگاه ما به حضور آتیه سفارت خود در کابل دلچسپی داشته باشیم، باید به آن رهنمود بدهیم که بیش از این در موضوع اوتام چند مداخله ننماید و به تلاش های عملی نمودن پلان ماجراجویانه رسانیدن جنگ افراز به فقیر ایپی با هواپیماها و یا بستن سازشنامه با حکومت افغانستان در زمینه واگذاری سلاح های کهنه به وی پایان بخشد.

افزون بر این، او سفارش کرد بار دیگر روابط مطمئن با فقیر را آزمود. چون او به آن چه که فرستاده رهبر وزیری ها اطلاع داده بود، باور نداشت که انتسیلوتی در گورویخت بوده و شاید هم او را این فاکت به اندیشه افگنده بود که بازداشت اجنت های آلمانی در کابل و رسیدن نماینده فقیر به کابل، همزمان صورت گرفته بود.

به رغم این، میل هیرس پیشنهاد نمود: تمویل فقیر ایپی را نه تنها از طریق کانال های آلمانی، بل نیز ایتالیایی ادامه دهند: «نباید از آن اندیشه داشت که برای فقیر مبالغ «دو گانه» پول فرستاده می شود- هم به گونه مستقیم و هم از طریق ایتالیایی ها- هرگاه تنها از این مبالغ می توان کدامین سود را انتظار داشت...»

رهبری وزارت خارجه آلمان با پیشنهاد میل هیرس موافقت نمود و گفتگوها در کابل میان راسموس و حکومت افغانستان در باره ارائه کمک به وزیری های شورشی قطع گردید.

شکست تلاش های ویتسیل در ماه جون ۱۹۴۲ مبنی بر رخنه به ناحیه مرزی هند و افغانستان، بار دیگر برای آلمانی ها ثابت ساخت که حکومت هاشم خان می کوشد با انگلیسی ها مناسبات همسایگی نیک (حسن همجواری) خود را

[۹۵۸]. همان جا، برگ ۲۲.

نگهدارد. به تاریخ ۳ جون رزدنت ابویر با به دست آوردن اجازه از حکومت افغانستان برای رفتن به وردک از کابل به راه افتاد. مگر به جای وردک به سوی غزنی رفت.[۹۵۹]

در این موسم سال، پشتون های کوچرو خاوری افغانستان جنوبی از هند با پاده ها و رمه های خود می کوچیدند. ویتسیل امیدوار بود که او خواهد توانست تا با مالک های برخی از قبایل کوچی تماس برپا نماید. مگر حکومت افغانستان او را نگذاشت تا به گستره قبایل پشتون برسد.

هاشم خان بر افروخته و خشمگین از این کار، بی آن که در زمینه به پیلگر چیزی بگوید، از راسموس خواست تا به ویتسیل دستور بدهد که هر چه زودتر به کابل برگردد. سفارت آلمان ناگزیر گردید به تقاضای وی گردن نهد. ویتسیل به تاریخ دهم جون به کابل برگشت. پس از بازگشت او، وزارت خارجه افغانستان به آگاهی پیلگر رسانید که تا پایان جنگ به هیچ یک از کارمندان سفارت آلمان اجازه داده نخواهد شد پا از کابل بیرون بگذارند.[۹۶۰]

تابستان ۱۹۴۲ هنگامی که ویرماخت پیشروی پیروزمندانه یی در جبهه خاوری داشت و به قفقاز رسیده بود، در میان سیاستمداران افغان شمار فراوان خوش بینان آلمان پیدا شد. کمک آن ها به سفارت آلمان در کابل امکان داد «حلقه محاصره حکومت افغانستان» را بشکنانند و بار دیگر با فقیر ایپی روابط برقرار نمایند که بی درنگ مبلغ گزافی را به دست آورد.[۹۶۱]با این پول ها، رهبر وزیری ها نه تنها محاصره دژ داتا خیل را ادامه داد، بل نیز حملاتی را بر دیگر استحکامات بریتانیایی ها در مرز هند و افغانستان انجام داد.

در اواخر ماه جولای، کوهنشینان در وزیرستان دو باب از استحکامات انگلیس را تصرف و با خاک یک سان کردند و همچنان یک پل را که انگلیسی ها در نزدیدکی از با افغانستان ساخته بودند ویران کردند.[۹۶۲] فقیر با با خاک یک سان نمودن پاسگاه ها و دژهای نو در امتداد «خط دیورند» تلاش می ورزید استراتیژی انگلیسی ها مبنی بر بستن راه های وزیرستان شمالی به سوی افغانستان را برای محاصره نواحی قیام وزیری برهم بزنند. قبایل مرزی پشتون در هر دو سوی مرز از اقدامات او پشتیبانی می کردند و شمار بزرگ اتباع افغانی به دسته های قیام کنندگان می پیوستند.

فرماندهی بریتانیا به شکل تدبیر مقابله یی تصمیم گرفت دهکده کوهی داتا خیل را که در آن نیروهای اصلی فقیر ایپی متمرکز بودند، بمباران کند. مگر این کار اوضاع را از آن چه که بود هم، بدتر ساخت. در نوار قبایل «آزاد» به

---

[۹۵۹]. یادداشت سرهنگ راتف- آمر دفتر دوم اداره کل استخبارات ستاد کل ارتش سرخ به دیکانازف، تاریخی۱۹۴۲/۰۸/۲۰ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۹، برگ ۱۳۹.

[۹۶۰]. مواد برای گفتگو با سرهنگ پروناس در رابطه با افغانستان// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده « هند»، برگ ۴۳.

[۹۶۱]. یادداشت « حادثه خوست»، // بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد ۱، برگ ۱۱۶.

[۹۶۲]همان جا، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۱.

تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۴۲ شصت فروند انگلیسی به اشتباه اشتورمان (ناوبر) بمب ها را بر یک روستای افغانی کوهی ورژاله و نماری زای در نزدیکی خوست فرو ریختند. در نتیجه بمباران، بیست باب خانه و مسجد ویران گردید. در میان باشندگان، تلفات بسیاری رخ داده بود.[۹۶۳]

بر پایه اطلاعات استخبارات شوروی، نزدیک به چهل هزار پتان که خواهان آغاز بی درنگ قیام در برابر انگلیس بودند، نزد فقیر ایپی آمدند.[۹۶۴]همه منتظر فرا خوان فقیر در باره آغاز جهاد بودند. مگر او تنها به پتان های آمده به وزیرستان، وعده می داد که تصمیم در باره اقدامات رزمی باید از سوی جرگه گرفته شود.[۹۶۵]

به گمان غالب، رهبر وزیری ها نمی خواست قیام قبایل مرزی را بدون رضایت کابل آغاز نماید. فقیر همواره نسبت به حکومت افغانستان که به او هم کمک های پولی و هم تسلیحاتی می نمود، خوش بین بود. وفاداری او بارها به خاندان حاکم یحیی خیل امکان داد از شورش سراسری قبایل مرزی پشتون جلوگیری نماید. این بار نیز چنین شد. پس از حادثه خوست، فقیر همچنان نمایندگان خود را به مقصد به دست آوردن حمایت تسلیحاتی حکومت افغاستان در برابر انگلیسی ها به کابل فرستاد. وزیری های آمده به کابل را ظاهر شاه خود بار داد. برای همه آن ها هدایای گرانبهایی داده شد. مگر از دادن کمک [تسلیحاتی-گ.] پوزش خواسته شد. از این رو، فقیر ایپی خطر نکرد قیام سراسری پشتون های خاوری را آغاز نماید.

آلمانی ها و ایتالیایی ها کوشیدند از حادثه خوست برای آن که شورش قبایل مرزی پشتون را بر انگیزند، بهره برداری نمایند. به تاریخ یکم اگوست ۱۹۴۲ ایستگاه رادیویی ایتالیایی «هیمالیا» آغاز به به پخش برنامه هایی برای افغانستان و هند نمود که در آن پشتون ها را به برپایی قیام در برابر انگلیسی ها فرا می خواند. همچنین برنامه های رادیویی به زبان پارسی همه روزه از برلین نیز پخش می گردید.

آلمانی های دور اندیش هنوز پیش از جنگ در افغانستان، شمار بسیاری از رادیوهای ساخت آلمان را به فروش رسانده بودند. در نتیجه، در سال ۱۹۴۲ در کابل برنامه های رادیویی برلین، رم و توکیو بسیار خوب شنیده می شد. مگر بارها نشرات و برنامه های رادیویی مسکو و لندن خراب تر شنیده می شد. استیشن برلین به رغم دوری با نشرات خود، آواز رادیو مسکو را خفه می ساخت و زیر می گرفت. حتا نشرات رادیویی باکو زیر صدای بلند و رسای رادیوهای آلمانی به دشوار شنیدنی بود. در این پیوند، در یکی از گزارش های سفارت شوروی در باره

---

[۹۶۳]. یادداشت «ناآرامی ها در وزیرستان»، // بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد ۱، برگ ۱۱۸.

[۹۶۴]. . همان جا، برگ ۱۱۸.

[۹۶۵]. یادداشت سفارت شوروی « تبلیغات فاشیستی در افغانستان و وظیفه تقویت تبلیغات ما»، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱/ ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۱۴، برگ ۳۱.

پروپاگندهای رادیویی آلمان ها آمده بود: «همزمان و پهلوی هم روی یک موج سه ایستگاه خبرپراگنی– مسکو، لندن و برلین به زبان پارسی نشرات دارند. در این حال، آواز برلین دیگران را زیر می گیرد. چون صدای آن نیرومند تر و برجسته تر است».[۹۶۶]

برای پخش با کیفیت نشرات ما برای کابل، «رادیو مسکو» ناگزیر گردید موج خود را تغییر بدهد. مگر از «برکت» این کار، نشرات آلمانی از هم بهتر و رساتر در افغانستان شنیده می شدند. این گونه، در پیکار رادیویی آلمان توانست هر چند هم به گونه موقتی به هر رو، بالا دست تر باشد.

سازمان «هندآزاد» پی ریزی شده در آلمان از سوی بوس که دو ایستگاه رادیویی در اختیار داشت، نیز با پویایی تبلیغات ضد بریتانیایی را پیش می برد. یکی از این فرستنده ها زیر نام «صدای وزیرستان» پخش می گردید که پشتون ها را فرا می خواند از یوغ بریتانیا رهایی یابند و رسالت مذهبی خود را در برابر همکیشان و هم آیینان خود در خاور نزدیک که انگلیس «دشمن اسلام» ظآلمانه بر آنان ستم روا می دارد، انجام دهند.

رادیو «صدای آلمان» همچنان می کوشید با احساسات مذهبی مسلمانان شمال باختری هند باز ی نماید. به تاریخ ۲۲ اگست ۱۹۴۲سخنرانی مفتی اعظم اورشلیم (بیت المقدس-گ.) –[سید حسین گیلانی-گ.] که در سال های جنگ جهانی دوم با کشورهای فاشیستی همکاری می کرد، در صدای ایتالیا پخش گردید. او در این سخنرانی همه مسلمانان را فرا خواند تا از فقیر ایپی پشتیبانی نمایند و آغاز به «جنگ مقدس» در برابر انگلیس نمایند.

رادیوهای ایتالیا و آلمان به فراخوان های جهاد بسنده ننموده، در نشرات خود به کوهنشینان استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی وعده سپردند که هنگامی که سپاهیان آلمانی هند را آزاد بسازند، همه زمین های پربار کرانه های رود سند را به پتان ها خواهند بخشید.

کیپلر در ماه اکتبر ۱۹۴۲ در یادداشت گزارشی خود به ریبنتروپ به گونه دقیق وظیفه اصلی خبرپراگنی رادیویی آلمان را برای شمال هند مشخص ساخت: «پروپاگند ما توجه ویژه به گسترش شورش مسلحانه [پشتون ها-گ.] در استان مرزی شمال باختری مبذول می دارد».[۹۶۷]سپس در این سند سکرتر دولتی با رضایت مندی نشاندهی می نماید که در نتیجه پروپاگندهای ضد بریتانیایی در وزیرستان همین اکنون خیزش بزرگی در برابر انگلیس آغاز گردیده است.

---

[۹۶۶]. Zur lage in Indien// Selter G. Zur Indienpolitik der faschistischen deutschen Regierung wahrend des zweiten Weltkrieges.leipzig, ۱۹٦٥. Anlage ۷.

[۹۶۷]. صورت مجلس گفتگوهای میخاییلف با کونور- گرین تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۲۲// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ ۳۴.

کشورهای محور تنها به تبلیغات رادیویی بسنده نمی کردند: فرستنده رادیویی در لا به لای نشرات خود از اروپا برای افغانستان و هند همچنان پیام ها و پیک هایی را با رمز برای اجنت های فاشیستی می فرستادند. با آن که «سازمان ماتسوتی» موفق نشد ارتباط متقابل از نوار «آزاد» هند بریتانیایی را تامین نماید، با این هم پیک ها و پیام های رمزی از برلین می توانستند پویایی های «ستون پنجم» را در این کشور هماهنگ گردانند.

در ماه های جولای–اگست ۱۹۴۲ پویایی سازمان های اطلاعاتی آلمانی و ایتالیایی در افغانستان و هند به اوج رسید. موفقیت های سپاهیان فاشیستی در قفقاز و در حومه استالینگراد [ولگاگراد کنونی-گ.] بسیاری را به پیروزی آلمان در این جنگ باورمند ساخت. در این پیوند، راسموس و کوارونی اجنت های بسیار دیگری در محافل حاکمه افغانستان و حتا در میان دیپلمات های برخی از کشورهای خاور زمین یافتند.

به ویژه، کمک سفارت ترکیه در کابل برای استخبارات آلمان ارزشمند بود. مستشار سفارت ترکیه– باچ که از هواداران سرسخت آلمان بود، و برخی از استادان ترکی به آلمانی ها کمک می کردند تا با سازمان های ضد شوروی ناسیونالیست های ترکمن ازبیک و تاجیک ارتباط بگیرند. بخشی از این سازمان ها دفترهایی در هند داشتند- جایی که در سال های دهه های بیست و سی زیر سرپرستی حکومت بریتانیا پناه برده بودند.

مهاجران جمهوری های آسیای میانه شوروی به خاطر دریافت کمک برای بازیافت **هوشت** احیای جنبش باسماچی و سرنگون سازی حکومت شوروی در ترکستان موافقت نمودن به استخبارات آلمان در شمال باختری هند نیز کمک نمایند. برای مثال، سازمان «انجمن بخاری» که ستاد رهبری آن در دهلی بود فعالانه با آلمانی ها همکاری و همدمی داشت. به یاری اعضای این سازمان های مهاجر، سفارت آلمان در باره اوضاع در هند آگاهی می یافت و برای «سازمان ماتسوتی» پول می فرستاد.[۹۶۸]

راسموس، برای اجنتوری فاشیستی در نوار «آزاد» قبایل پشتون از طریق ترکیه و ایران پول و دستگاه بی سیم به دست می آورد. او مقارن با اگست ۱۹۴۲ توانست بخش بزرگ پولی را که سفارت به ارزهای خارجی داشت به روپیه و افغانی تبدیل نماید. از طریق کوریر (پیک سیاسی) های ابویر از آلمان مبلغ بزرگی را به دالر امریکایی به دست آورده بود که فقیر ایپی برای خرید اسلحه سخت به آن نیاز مند بود. آلمانی ها به کمک یکی از اجنت های ایتالیایی ها توانستند در کابل تقلب چک های بانک های هندی را سازماندهی نمایند. پول هایی که این گونه به دست می آمدند، برای تمویل پویایی های «سازمان ماتسوتی» هزینه می شدند.

[۹۶۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۰۶، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۲۵.

استخبارات آلمان خود در بانک های هند بریتانیایی حساباتی داشتند. چون در آستانه جنگ جهانی دوم سرویس های ویژه آلمانی در این کشور عملیات گسترده یی را در زمینه تبدیل پوندهای کاغذی تقلبی انجام داده بودند. در این زمینه به تاریخ ۵ اگست ۱۹۴۲ کونور گرین- دبیر اول سفارت انگلیس در کابل که خود افسر استخبارات انگلیس بود، به سفیر میخاییلف اطلاع داد که در آستانه جنگ آلمانی ها هند را زیر سیلی از پوندهای تقلبی استرلینگ غرق نموده بودند.[۹۶۹]

شاید رهبری آلمان فاشیستی تنها تابستان ۱۹۴۲ تصمیم گرفت سپرده های پنهانی در بانک های انگلیسی را در به دسترس راسموس بگذارد. چون به آغاز زود رس تهاجم به هند مطمئن بود. به هر رو، استخبارات آلمان در افغانستان ارز مورد نیاز برای سازماندهی سری اقدامات ویرانگرانه در برابر سپاهیان بریتانیایی در مرز شمال باختری هند بریتانیایی را در اختیار داشت.

تابستان ۱۹۴۱ اوضاع بس مساعد و مناسبی برای آلمانی ها فراهم گردید برای آن که اقدامات خرابکارانه را در گستره قبایل پشتون و در سراسر هند آغاز نمایند.

هنوز منازعه در خوست فرو کش نکرده بود و قبایل وزیرستان آماده آغاز قیام می شدند که به تاریخ ۹ اگست ۱۹۴۲ حکومت انگلیس مهاتما گاندی و دیگر رهبران کنگره ملی هند را بازداشت نمود و در پی آن در سرتاسر هند به نشانه اعتراض قیام های ضد بریتانیایی آغاز گردید. جواهر لعل نهرو در باره این رویدادها در کتاب «کشف هند» به خاطر می آورد: «در شهرها و روستاها انبوهی از مردم گرد هم می آمدند با پلیس و سپاهیان درگیری های رو می داد. دسته های مردمی به ویژه بر آن تاسیساتی که به نظر آن ها نماد حاکمیت انگلیس و قدرت می آمدند، یورش می بردند- اداره های پلیس، شهربانی ها، پسته خانه ها، ایستگاه های راه آهن و.... آن ها سیم های تلگراف و تیلفون را کنده و از هم می دریدند.»[۹۷۰] در یک سخن، در هند انقلاب نامنهاد «اگست» آغاز گردیده بود.

رهبری «ابویر» تصمیم گرفت از خیزش های خود جوش هندی ها به سود خود بهره برداری نماید و بی درنگ به اجرای اقدامات خرابکارانه در هند آغاز کرد. به تاریخ ۱۳ اگست ۱۹۴۲ جنرال پوتس به سفارت آلمان در کابل تلگرامی را فرستاد: «هنگام اقدامات ویرانگرانه در تاسیسات دفاعی در هند فرا رسیده است. خواهشمند است در باره طرح ها و امکانات تان به ما گزارش بدهید».[۹۷۱]

---

[۹۶۹]. جواهر لعل نهرو، کشف هند، مسکو، ۱۹۵۵، ص. ۵۳۱.

[۹۷۰]. Glasneck, J., Kirchbeisen I.Turkei und Afghanistan-Brennpunkte der Orientpolitik im Weltkrieg. Berlin, ١٩٦٨. S. ٢٦٤.

[۹۷۱]. یادداشت صورت مجلس گفتگوهای میخاییلف تاریخی ۱۹۴۲/۰۹/۱۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۰۶، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۶۲.

حکومت بریتانیا پیش بین واکنش استخبارات آلمان در برابر رخدادهای هند بود. انگلیسی ها برای خنثی ساختن پویایی های استخبارات ایتالیا و آلمان در نوار قبایل «آزاد» پشتون هاشم خان را وادار گردانیدند بازداشت اجنت های فاشیستی را در افغانستان از سر گیرد.

پاییز ۱۹۴۲ در مرز هند و افغانستان چنان اوضاع خطرناکی برای بریتانیا شکل گرفت که حکومت بریتانیا در هند ناگزیر برای روز بد آمادگی می گرفت. سیلی از هیات های فزونشمار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی به کابل سرازیر بود که به حکومت افغانستان آمادگی خود را مبنی بر برپایی خیزش در برابر انگلیس اعلام نمودند. به ویژه وزیری ها و مومندها فعالانه در پی گرفتن کمک از هاشم خان بودند. یک سوم از ۱۵۰ نماینده پتان های آمده به کابل در ماه سپتامبر ۱۹۴۲ وزیری ها بودند.[۹۷۲] آن ها از هاشم خان خواهش نمودند تا به آن ها کمک نماید و اسلحه و مهمات بدهد. مگر پاسخ منفی دریافتند. هاشم خان تنها به وزیری ها وعده سپرد که تلاش خواهد ورزید انگلیسی ها را متقاعد سازد تا برای چندی عملیات های سرکوبگرانه را در وزیرستان پایان بخشند.

در روند گفتگوها با سران مومندها هاشم خان همچنان همه خواهش های آنان را در زمینه ارائه کمک رد کرد. حتا یکی از سرسخت ترین مالک های دشمن انگلیس- مراد پاچا[۹۷۳]را با زهر کشتند (به گمان غالب به دستور پنهانی هاشم خان). [۹۷۴]

هاشم خان مراد پاچا را به این خاطر از سر راه برداشت که چون در کابل از هند در باره دو کارگاه ترمیم اسلحه آلمانی (ترمیم تفنگ) که به یاری آن ها مومندها گویی توانسته اند ساختن تفنگ های مدرن انگلیسی را سازماندهی نمایند، اطلاع گرفته بود. مراد پاچا در کابل این آوازه ها را تایید نموده بود که در جایداد او آغاز به ساختن تفنگ های چند تیر نموده اند و با این کار، به دست خود فرمان مرگ خود را امضاء کرد.

رهبری ابویر و وزارت خارجه آلمان برای بهره جویی از اوضاع مساعد در گستره قبایل پشتون تلاش ورزیدند از آمدن بهارت رام به کابل به تاریخ ۲۷ اگست ۱۹۴۲ برای آماده ساختن فرود چتربازان در نواحی مرز شمال باختری

---

[۹۷۲]. گزارش زمان (الله وردی یف)- رزدنت استخبارات خارجی شوروی در کابل، تاریخی ۱۹۴۲/۰۹/۱۱// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «قبایل»، جلد ۱، برگ های ۱۳۶-۱۳۷.

[۹۷۳]. پشتون ها سادات را به نشانه احترام پاچا صاحب می خوانند.-گ.

[۹۷۴].یادداشت «قبایل افغان و اهمیت سیاسیو نظامی- استراتیژیک آن ها، بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده «قبایل»، جلد ۱ برگ ۱۵۳،

هند بهره گیری نمایند. به تاریخ دهم سپتامبر۱۹۴۲ پوتس به ویتسیل دستور داد تا میدانک های فرودی را برای فرود «لژیون هندی» تشکل یافته در آلمان از سوی سازمان «هند آزاد»، آماده سازد.

ابویر برنامه ریزی می نمود شورش را نه تنها در وزیرستان و نواحی پیرامون آن بر انگیزد برای مثال، بهارت رام به آلمانی ها گزارش داد که سازمان او گو این که دیگر مدت ها است که سازشنامه یی را بسته است در باره اقدامات باهمی در برابر انگلیسی ها با بسیاری از رهبران رسوخمند قبایل مرزی پشتون. این گونه، در میان کسانی که با «سازمان ماتسوتی» همکاری می نمودند، بهارت رام نام چنین رهبران روحانی بانفوذ در میان پتان ها چون فقیر الینگر و پیر هده را برد.[۹۷۵]

موافقت فقیر الینگار در زمینه همکاری با آلمان به ویژه برای استخبارات آلمان ارزشمند بود. چون تاثیر عظیمی در میان قبایل باجور داشت.

راسموس و ویتسیل به بهارت رام در آستانه بازگشتش به هند وظیفه دادند هر آن چه را که ممکن است برای آغاز قیام بزرگ و گسترده ضد بریتانیایی در مرز هند و افغانستان انجام دهد. روی این منظور «سازمان ماتسوتی» می بایستی کارهای زیر را انجام می داد:

۱- ایجاد بی درنگ دسته های بزرگ مسلح در نوار قبایل «آزاد»
۲- سازماندهی پایگاه ها در همه مراکز اداری استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی و برپایی تماس های مطمئن میان آن ها.
۳- راه اندازی اقدامات ویرانگرانه بر خطوط ارتباطات به مقصد بر هم زدن اکمالات سپاهیان بریتانیایی
۴- یافتن وسایلی برای برهم زدن تحویلدهی های نظامی به شوروی. آلمانی ها بار دیگر به بهارت رام دستور دادند تا تلاش نماید برخی از تونل های راه آهن را در شمال هند منفجر سازد.[۹۷۶]

به رزدنتوری استخبارات آلمان در گستره قبایل پشتون رهنمود داده شده بود همچنان تدبیرهای زیر را روی دست بگیرد:

۱- آماده سازی میدانک های فرود
۲- تدارک انبارهای سوخت هوایی برای هواپیماهای آلمانی مقدار سوخت می بایستی برای دو پرواز از باجور به اروپا بسنده می کرد.

[۹۷۵]. Hauner M. Op. Cit. P. ۵۷۷.

[۹۷۶] . همان جا، ص. ۵۸۳.

۳- آماده سازی پنهانگاه های مطمئن برای اجنت های آلمانی و سلاح ها و ساز و برگ پرتاب شونده از هواپیماها.
۴- گماشتن آدم هایی که هواپیماهای آلمانی را پذیرایی نماید.

حتا محاصره سپاهیان آلمانی در حومه استالینگراد (ولگاگرا) نتوانست استخبارات آلمان را از طرح های اکمالات هوایی وزیری های مسلح شورشی باز دارد. مگر با توجه به این که جنوب تر از باکو فرودگاه هایی در اختیار نداشتند پرتاب اسلحه و گروه های خرابکار در ابعاد گسترده به وزیرستان ناممکن بود. این نکته را رهبری ابویر نیز نیک می دانستند و ربینتروپ نیز.

به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۲ بوس در دیدار با وزیر خارجه آلمان کوشید وزیر را در لزوم سرعت بخشیدن به فرود آری اجنت های آلمانی در نوار قبایل «آزاد» پشتون متقاعد سازد.

بوس- رییس پیشین کنگره ملی هند می پنداشت که «با پیاده سازی گروه اطلاعاتی ابویر در نواحی مرزی هند و افغانستان، می توان رابطه با آلمان را تسهیل بخشید و در آینده به کمک عملیات های کوچک نظامی نیروهای بریتانیایی را در هند زمینگیر کرد.»[۹۷۷]

در پاسخ، ربینتروپ اعلام نمود که زمان برای انجام چنین عملیات هایی پس از گرفتن قفقاز (که به باور او ویرماخت در آینده نزدیک آن را خواهد گرفت) فرا خواهد رسید.

هنگامی که آماده گیری های آلمان در زمینه فرود آوری دسته های بزرگ دیسانت در نوار قبایل «آزاد» پشتون در گرماگرم خود بود، حکومت ایتالیا تلاش ورزید در عملیات برنامه ریزی شده در آلمان مشارکت ورزد. رم از آن بس نا آرام بود که آلمان بیش از این به متحد ناتوانی چون ایتالیا نیازی نداشت و از همکاری با ایتالیا در مسایل مربوط به هند دست نگهداشته بود.

به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۲ پروناس- مشاور وزارت خارجه ایتالیا به سفیر آلمان در ایتالیا پیشنهاد نمود که در هنگام بازدیدش از برلین «برخی از مسایل سیاست ما در افغانستان هند و جنوب امریکا» را با اتو فن بیسمارک (نوه کانسلر (نخست وزیر) نامدار آلمانی) بررسی نماید.[۹۷۸]ربینتروپ با بازدید دیپلمات ایتالیایی از آلمان موافقت نمود. مگر،

[۹۷۷]. Schnabel, R. Op.cit.S. ۲۵۸-۲۵۹
[۹۷۸]. Glasneck, J., Kirchbeisen I.Turkei und Afghanistan-Brennpunkte der Orientpolitik im Weltkrieg. Berlin, ۱۹٦۸. S. ۲٦٦.

فیصله کرد مساله در باره همکاری باهمی با فقیر ایپی مطرح نگردد. پویایی استخبارات آلمان در افغانستان را نیز در نظر نبود بررسی نمایند.

در مواد و مدارک تدوین شده و آماده شده از سوی آلمانی ها برای گفتگو با ایتالیایی ها نشاندهی شده بود: «همه آن چه که در افغانستان انجام می شود، برای مثال، فرود آوری مخابره چی ها (در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی، گسیل گروه های جنگی به نوار مرزی هند، در هماهنگی با بوس از طریق رحمت خان (بهارت رام)، سازماندهی گردد. سبوتاژ در شمال هند محرم بوده و نباید با ایتالیایی ها مطرح گردد.»[۹۷۹] از این رو، هنگامی که به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۲ پروناس به برلین آمد، گفتگوهای او با وایتسزکر وبرمن بی نتیجه پایان یافتند.

ویتسیل- رزدنت ابویر در کابل که چشم انتظار به راه تصرف قفقاز دوخته بود، به تاریخ ۱۴ ۱۹۴۲ به رهبری ابویر گزارشی را فرستاد که در آن سنجش نموده بود که برای این که فقیر ایپی بتواند پنجاه هزار جنگجو را اعاشه و اباته نماید، به چه پیمانه سلاح و ساز و برگ به وزیرستان سرازیر ساخت: بر پایه برآورد او، برای این کار بایسته بود ماهانه به فقیر ۱۲/۵ هزار مرمی رسانده شود. حال چه رسد به دیگر انواع جنگ افزارها. افزون بر جنگ افزار و مهمات، ویتسیل خواهش کرد برای او نزدیک به یک میلیون روپیه، بیست و پنج هزار سکه نقره و دو صد کیلوگرام طلا تخصیص بدهند.[۹۸۰]

به گونه یی که برای استخبارات شوروی روشن گردیده بود، آلمانی ها هنگام گفتگو در کابل با نمایندگان فقیر ایپی وعده داده بودند همچنان از راه هوا به وزیرستان حتا توپ ها را که وزیری ها با به دست آوردن آن ها می بایستی حملات خود را بر دژهای انگلیسی ها آغاز نمایند، پرتاب نمایند.[۹۸۱]

نخستین پیروزی «لوفت وافه» (نیروی هوایی آلمان) «ابویر» را به تدوین عملیات بزرگ دیسانت به مقصد بازآوری امان الله خان بر تختگاه کابل بر انگیخت. به تاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۴۳ در ستاد فرماندهی «ویرماخت» به ریاست جنرال پوتس نشستی برگزار گردید که در آن طرح تصرف کابل در پاییز ۱۹۴۳ بررسی گردید. واریانت نو عملیات امان الله در نظر داشت که به پایتخت افغانستان دیسانت بزرگی متشکل بر ۴۴۰۰ سپاهی آلمانی فرود آورده خواهد شد.

طراحی شده بود که آن ها خواهند توانست مهم ترین مراکز دولتی پایتخت را در ظرف ۸-۴۸ ساعت تصرف خواهند کرد. در سند نهایی این نشست نشاندهی شده بود که عملی شدن آن تنها پس از تثبیت کنترل آلمان بر کرانه

---

[۹۷۹]. گوئه آ. توجه کنید، پاراشوتیست ها! // کماندوهای هوایی جنگ جهانی دوم، مسکو، ۲۰۰۳، ص.۲۱۳.

[۹۸۰]. کوزنتس یو، ل. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۵۰

[۹۸۱]. Glasneck, J., Kirchbeisen I.Turkei und Afghanistan-Brennpunkte der Orientpolitik im Weltkrieg. Berlin, ١٩٦٨. S. ٢٤٤.

های باختری دریای کسپین به شمول ناحیه باکو ممکن خواهد بود.[۹۸۲]با این کار، «ابویر» به گونه دیپلماتیک به رهبری نازی ها بر ناممکن بودن و فرودآری کدامین گروه بزرگ کماندوها در افغانستان نشاندهی می کرد.

در هر صورت، پس از رسیدن امان الله به افغانستان به گونه ناگزیر بسیاری از از قبایل مرزی دست به قیام می زدند که این کار اوضاع را در مرزهای هند و افغانستان به شدت پرتنش می ساخت. در این پیوند، با این پلان، فرود آوردن کماندوهای آلمانی در کابل به مقصد بازآوری امان الله به گونه منطقی در چهار چوب عملیات «ببر» همخوانی داشت.

شکست سپاهیان آلمانی در قفقاز و در حومه استالینگراد (ولگاگراد) منجر به شکست برنامه های آلمانی ها مبنی بر تصرف هند گردید و رهبری ابویر را ناگزیر گردانید از پلان های فرود آری گروه های بزرگ کماندویی در افغانستان و نوار قبایل آزاد» پشتون بگذرند.

به همان علت «لوفت وافه» نتوانست اکمالات حربی فقیر ایپی را از راه هوا ادامه دهد. مگر استخبارات آلمان زمان درازی می کوشید اوضاع را در مرزهای هند و افغانستان برهم بزند برای آن که در آن جا سپاهیان بریتانیایی را زمینگیر نماید و با این کار به جاپانی ها برای تصرف هند کمک نمایند.

با ایجاد این تشکل نظامی از جمع اسیران هندی که شمار آن به بیش از سه هزار نفر می رسید، بوس می خواست آن را در هنگام تهاجم «ویرماخت» به هند به میدان بیاورد. پاییز ۱۹۴۲ آلمانی ها به او پلان فرو آوردن «لژیون هندی» را در وزیرستان پیشنهاد نمودند. چنین پنداشته می شد که سه هزار سپاهی بسیار آزموده و مسلح به فقیر کمک می نمایند ضربات نیرومندی بر سپاهیان بریتانیایی وارد بیاورد. بوس با این طرح موافقت نمود که در «ابویر» کماکان آن را عملیات «ببر» می نامیدند.[۹۸۳]

فرماندهی آلمانی برنامه ریزی نموده بود بی درنگ پس از تصرف باکو چتربازان را در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی دیسانت نماید. به گمان غالب، در آغاز عملیات «ببر» در نظر داشتند دسته پیشاهنگ را از جمع مسلمانان از «لژیون هندی» که آموزش های ویژه را در آموزشگاه های ویژه فرانکفورت او در خاور آلمان فرا گرفته بودند، نزد فقیر فرود بیاورند.

---

[۹۸۲]. Talwar B. P. ١٦٥-١٦٦.

[۹۸۳] . Verabschiedung Boses. ۱۶.۱۰. ۱۹۴۲// Selter G. Zur Indienpolitik der faschistischen Regierung wahrend des zweiten Weltkrieges. Leipzig, ۱۹۶۵. Anlage ۱۵.

سر از ماه جنوری ۱۹۴۲ نزدیک به صد تن از هندی ها در کورس های آموزشی دوره دیدند. با توجه به این که خرابکاران می بایستی در کوه ها عمل می کردند، آن ها را چنین آموزش دادند که نه تنها با دستگاه های بی سیم کار کنند و عملیات ویرانگرانه را فرا گیرند، بل نیز فنون کوهنوردی (آلپینیزم) و بالاروی را بیاموزند.[۹۸۴]آن ها می بایستی پس از فرود آمدن در وزیرستان پاسداری از میدانک های فرود برای نیروهای اصلی را تامین می نمودند. برنامه ریزی شده بود پس از فرودهای موفقانه نیروهای پیشتاز و پیشاهنگ در وزیرستان از راه هوا، یگان های باقی مانده « لژیون هندی» را پرتاب نمایند.

در سفارت آلمان در کابل، می پنداشتند که «سازمان ماتسوتی» از مدت ها به این سو آماده است فرود آری کماندهای آلمانی را در نوار قبایل «آزاد» پشتون تامین نماید. مگر بهارت رام پافشاری داشت بر دیسانت نمودن «لژیون هندی» نه در وزیرستان بل در باجور– به جایی که گویا آدم های او می توانستند پیروزی عملیات «ببر» را تامین نمایند.

روشن است برای انگلیسی ها آسانتر بود چتربازان آلمانی را در باجور آرام نابود سازند تا این که در وزیرستان ناآرام که در چنبر خیزش های ضد بریتانیایی بود. به همین دلیل، بهارت رام سرسختانه با فرود آوری دیسانت آلمانی در وزیرستان مخالفت می کرد. هر چه بود، سرانجام او توانست راسموس و ویتسیل را را متقاعد گرداند تا برنامه عملیات «ببر» را به خواست او تغییر دهند.

به تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۴۲ پیلگر بی درنگ پس از دریافت پیک رمزی از پوتس به برلین در باره آمادگی کامل اجنتوری آلمانی در باجور برای شتافتن به پیشواز چتربازان گزارش داد. در همین تلگرام، پیلگر کواردینات های سه میدانک فرود را در نزدیکی رازاکای، سوالی قلعه و الینگر اطلاع داد. سپس پیلگر نشانه ها و سیگنال های اشاری را که اعضای «سازمان ماتسوتی» می بایستی هواپیماهای آلمانی را به سوی مقصد رهنمون می شدند، به آگاهی رهبری ابویر رساند.[۹۸۵]

به تاریخ ۱۶ سپتامبر کیپلر موافقت خود را در زمینه فرود آری اجنت های آلمانی در باجور (با صرف نظر نمودن از وزیرستان) ابراز داشت.[۹۸۶]

---

[۹۸۴]. تلگرام بیسمارک به ویرمن تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۱۳// بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده هند»، برگ ۳۱.

[۹۸۵]. مواد برای گفتگو با سرهنگ پروناس، تاریخی ۱۹۴۲/۱۱/۱۱ // بایگانی خدمات استخبارات خارجی پرونده «هند»، برگ ۴۳.

[۹۸۶]. Hauner M. Op. Cit. P. ۵۵۰.

با این هم، با گرفتن تصمیم دال بر تغییر ناحیه فرود آری «لژیون هندی»، برلین از اندیشه ایجاد پل هوایی میان قفقاز – وزیرستان صرف نظر ننموده بود. در قفقاز حتا ایستگاه رادیویی ویژه یی به کار انداخته شده بود که می بایستی مسیرهای پرواز هواپیماهای آلمانی را تدوین نماید.

پاییز ۱۹۴۲ آلمانی ها توانستند از راه هوا با چترها برای فقیر ایپی نخستین پارتی جنگ افزارها را بیندازند.[۹۸۷] به خاطر این، سپاهیان بریتانیایی در نبردها بر سر دژ داتا خیل تلفات سنگینی دیدند. آن ها در ماه سپتامبر ۱۹۴۲ محاصره این دژ را به بهای از دست دادن هفت دستگاه زرهدار سبک و سه فروند هواپیما شکستاندند.[۹۸۸]

تابستان ۱۹۴۲ جاپان با آمادگی گرفتن برای تهاجم بر هند آغاز به هماهنگ سازی پویایی های استخبارات خود با ابویر در گستره قبایل پشتون نمود. در سپتامبر ۱۹۴۲ جاپانی ها پنج آموزشگاه جاسوسی در نزدیکی بندر پنانگ برای آماده سازی چهار صد خرابکار از جمع مسلمانان هندی به راه انداختند.[۹۸۹] آموزش آن ها را پشتونی با نام خانوادگی درانی- افسر ارتش جاپان رهبری می کرد.

فرماندهی جاپان برنامه ریزی نموده بود هر سه ماه از زیر دریایی ها در کرانه های بلوچستان یک گروه خرابکار بیست نفری را پیاده نماید که می بایستی به نوار قبایل «آزاد» پشتون رخنه نمایند و در آن جا آغاز به خرابکاری نمایند. دسته نخست خرابکاران جاپانی به ناحیه کرانه های مکران در ماه سپتامبر ۱۹۴۲پیاده ساخته شدند. مگر انگلیسی ها توانستند این دسته را بسیار زود به دام بیندازند.[۹۹۰]

پس از این شکست، جاپانی ها تنها بهار ۱۹۴۳ بار دیگر تلاش ورزیدند اقدامات ویرانگرانه را در گستره قبایل پشتاون پهن نمایند. مگر باز هم در این کار ناکام شدند.

استخبارات آلمان که در پیروزی بزرگ خود در هند باورمند بود، نمی توانست مدت ها از پیاده سازی گروه کوچک اطلاعاتی در نوار قبایل «آزاد» پشتون چشم بپوشد. مگر، حکومت افغانستان با درک این که آلمان جنگ را دیگر باخته است، پویاتر از گذشته مشی هوادار انگلیس را پیش گرفت و شبکه های جاسوسی کشورهای محور در افغانستان را از میان برد. پس از بازداشت های بی رویه که در ماه ماه می ۱۹۴۳ در افغانستان آغاز گردیدند، ابویر از

---

[۹۸۷]. یادداشت «در باره اوضاع در وزیرستان» تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۵// بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده قبایل»، جلد ۱، برگ ۱۹۲.

[۹۸۸]. Glasneck, J., Kirchbeisen I.Turkei und Afghanistan-Brennpunkte der Orientpolitik im Weltkrieg. Berlin, ۱۹٦۸. S. ۲٦۸.

[۹۸۹]. Hauner M. Op. Cit. P. ٥۹۳.

[۹۹۰]. همان جا

آخرین شبکه اجنتوری خود در گستره قبایل پشتون محروم گردید و به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۳ حکومت افغانستان ویتسیل و دوخ را از کشور اخراج نمود. در چنین اوضاع بس پیچیده، رهبری ابویر به تکیه بر همکاری با سازمان «ماتسوتی» ادامه داد.

پس از گریز راسموس در ماه نوامبر ۱۹۴۳ استخبارات فاشیستی در افغانستان و هند فلج گردید و در برلین تصمیم گرفتند «سازمان ماتسوتی» را به دسترس استخبارات جاپان بگذارند. راسموس این چنین تحول رخدادها را حتا در ماه مارچ۱۹۴۳ پیش بین بود و از همین رو بهارت رام را برای کار با جاپانی ها آماده ساخت.

همین بود که دفترچه رمزی تازه یی برای ارتباط رادیویی با آلمان و پناهنگاه های استخبارات آلمانی در هند به دسترس او گذاشته شد. افزون بر این، راسموس در ماه مارچ ۱۹۴۳ به رزدنت خود در هند رهنمود داد به رهبر وزیری ها ده هزار دالر امریکایی، پنجصد سکه نقره یی و پنجاه هزار افغانی و پنج هزار روپیه هندی و پارتی کوچک اسلحه بدهد.[۹۹۱]

در ماه جولای، بهارت رام پنجاه هزار افغانی و دو صد و پنجاه سکه نقره یی دیگر هم به دست آورد.[۹۹۲]این پول ها برای «سازمان ماتسوتی» تخصیص یافته بود که می بایستی پیاده سازی اجنت های جاپانی و آلمانی را در بلوچستان آماده می ساخت. عملیات باهمی استخبارات آلمانی و جاپانی «مهتاب نقره یی» نام گرفت. مگر رهبری ابویر خود از این عملیات صرف نظر کرد. به همین دلیل، آمدن گروه استخباراتی به سر کردگی ویتسیل در باجور بهار ۱۹۴۴صورت نگرفت. ویتسیل که دیگر در برلین بود، پلان نصب ایستگاه رادیویی نیرومندی را در نوار «آزاد» قبایل برای ارتباط میان آلمان و برما پیشنهاد نمود.[۹۹۳]

مگر رهبری استخبارات آلمان این پیشنهاد را با آن که همه آمادگی ها برای پذیرش هواپیماهای آلمانی در باجور انجام یافته بود، تایید نکرد. برای دریاسالار کاناریس روشن بود که آلمان جنگ را باخته است و پویایی بیشتر «ابویر» در گستره قبایل پشتون فاقد هر گونه معنایی بود.

با جمع بندی نتایج پویایی های سازمان های استخباراتی کشورهای محور در گستره قبایل پشتون در سال های ۱۹۴۲– ۱۹۴۳ بایسته است نشاندهی کرد که آلمان و متحدان آن موفق به برپایی خیزش سراسری قبایل مرزی پشتون

[۹۹۱]. کوزنتس یو. ل.، همان جا، ص. ۶۸.

[۹۹۲]. همان جا، ص. ۶۹.

[۹۹۳]. همان جا، ص. ۷۲–۷۳.

نگردیدند. با آن که پاییز ۱۹۴۲ آلمان ها می توانستند به این هدف دست یابند، مساعی باهمی شوروی و انگلیس این پلان ابویر را برهم زد.

حکومت افغانستان، زیر فشار لندن و مسکو، کشورهای محور را نگذاشت تا خاک افغانستان را به تخته خیز برای پویایی های ویرانگرانه سرویس های ویژه این کشورها در برابر هند بریتانیایی مبدل سازند. این کار به انگلیس و شوروی کمک نمود جلو شورش مسلحانه پشتون ها را در مرزهای هند و افغانستان بگیرند.

آلمان هر چه بود، توانست به فقیر ایپی پول و پارتی های کوچک اسلحه بفرستد. به یاری این حمایت، وزیری ها توانستند در ۱۹۴۲ نیروهای چشمگیری از سپاهیان انگلیسی را در وزیرستان درگیر سازند. تنها شکست آلمانی ها در قفقاز و در حومه استالینگراد (ولگاگراد) به آلمانی ها مجال نداد با هواپیماها به وزیرستان جنگ افزار برسانند و پیاده سازی گروه های بزرگ کماندوها را در گستره قبایل پشتون سازماندهی و عملی نمایند. از همین رو، در ۱۹۴۲ هنگامی که خیزش های خود جوش پشتون های خاوری در سراسر مرز شمال باختری هند بریتانیایی آغاز گردید، آلمان نتوانست به آن ها اسلحه برساند.

مگر، حتا اگر آلمانی ها موفق هم می شدند این کار را می کردند، پشتون های خاوری به فرمان برداران نابینا و چشم و گوش بسته دستورهای فرماندهی آلمان مبدل نمی گردیدند. نمونه فقیر ایپی نشان داد که سران قبایل کوهنشین در مرزهای هند و افغانستان تلاش می ورزیدند تنها از کشورهای محور برای مبارزه در برابر انگلیس اسلحه و پول به دست بیاورند و هرگز نمی خواستند جان های خود و هم قبیله یی های خود را به خاطر منافع آلمان فدا و قربانی نمایند.

رایکف– تاریخدان روسی در مقاله خود در باره فقیر ایپی می نویسد که رهبر وزیری ها به یاری کمک های آلمان و متحدان آن «توانست از آن برهه ترسناک و سهمگین بدون تلفات [بهتر بود گفته می شد با تلفات اندک-گ.] با پر نمودن خزانه خود به پیمانه چشمگیر و نیز ذخایر شهین خانه و زرادخانه اش؛ زنده برآید» و «دست به هیچ اقدامی نیازد که بیرون از چهارچوب برنامه های خودش باشد».[۹۹۴]

خیزش های سال های ۱۹۴۴- ۱۹۴۵ هنگامی که پشتون های مرز نشین بدون کدامین مساعدت کشورهای محور هر چه بود در برابر کابل و مشی هوادار انگلیس آن قد بر افراشتند، ثابت ساختند که پشتون های خاوری به خاطر حقوق و آزادی خود مبارزه می نمودند، نه به خاطر پیروزی آلمانی ها.

[۹۹۴] رایکف، فقیر ایپی- مبارز راه آزادی وزیرستان، // خاور، ۱۹۹۵، شماره ۳، ص. ۹۰.

بخش سی و هشتم

کابل- ۴۲، بازی در دو جبهه

کامیابی عملیات های خرابکارانه «ابویر» در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی به پیمانه بزرگی بسته به مناسبات «مهروزانه» حکومت هاشم خان با پویایی های «ستون پنجم» فاشیستی در افغانستان بود. گروهی از سیاستمداران «جوان» از «حواریون» ظاهرشاه می پنداشتند که آلمان و متحدان آن در جنگ جهانی دوم به پیروزی می رسند. از این رو، آماده بودند با این کشور ها همکاری نمایند. آغاز جنگ در اقیانوس آرام و جنگ آذرخش آسای جاپان در آسیا بار دیگر در میان بخشی از افغان ها این باورمندی را استوار تر گردانید که شوروی و انگلیس شکست خواهند یافت. این چنین تمایلات به آن پیمانه در کابل در ۱۹۴۲ آشکارا متبارز بودند که بسیاری از «دوستان» آلمان پسان تر ناگزیر به «توبه» و «ابراز پشیمانی» به «پیشگاه» دیپلمات های شوروی گردیدند.

برای نمونه، به تاریخ دوم دسامبر ۱۹۴۲ رحیم الله خان– وزیر امور اجتماعی (فواید عامه) ناگزیر به میخاییلف- سفیر شوروی در کابل، اعتراف کرد که ما «[افغانستان و خود او-گ.] به این باور بودیم که شوروی در جنگ با آلمان نه تنها نمی تواند در برابر جنگ افزارهای آلمانی ایستادگی نماید و در برابر سپاهیان آلمانی مقاومت چندانی نشان دهد؛ بل که نیز به سرعت و بی درنگ از دیدگاه سیاسی فرو خواهد پاشید و شیرازه آن از هم خواهد گسیخت. افغان ها در انتظار آن بودند که هر جمهوری شوروی، حتا جمهوری های خود گردان و مناطق ملی آن هر آن چه که به دست شان بیاید، به سوی خود خواهند کشید و خواهند کوشید از تشکیل شوروی بیرون شوند. مگر، در عمل، چنین نشد چیزی که برای افغان ها بسیار غیر منتظره بود».[۹۹۵] امر «غیر منتظره یی» که نگذاشت افغان ها خیوه و بخارا را به چنگ بیاورند.

گروهک سیاستمداران «جوان» به رهبری سردار داوود، امیدهای از این هم بزرگتری را به پیروزی جاپان بسته بودند که سپاهیان آن در اوایل ۱۹۴۲ به گونه شکست ناپذیر به سوی هند می تاختند. در کابل می پنداشتند که شکست انگلیس «می تواند زمینه را برای پیوستن نوار آزاد» و بلوچستان به افغانستان فراهم گرداند.»[۹۹۶]

---

[۹۹۵]. بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۴۲-۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ های ۹-۱۰.

[۹۹۶]. گزارش یرشف- رفرنت ارشد شعبه خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی –«وضعیت سیاسی افغانستان در اوایل ۱۹۴۲»، تاریخی ۱۹۴۲/۰۴/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲ ، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۱۷.

این گونه، حل «مساله پشتون» یکی از عمده ترین وظایف سیاست خارجی افغانستان مانده بود. با این موضوع در حکومت افغانستان همگان موافق بودند. مگر تنها «جوانان» به سوی «پیمان بندی» به آلمان گرایش داشتند و «کهنسالان» مشی «انتظار» را پیش گرفتند [تا روشن شود چه کسی از میدان پیروز به در خواهد گردید].

[در این اوضاع-گ.] در کشورهای محور تصمیم گرفتند تا بر ظاهر شاه و هاشم خان فشار دیپلماتیک وارد بیاورند. در ماه فبروری **۱۹۴۲** سفارت های این کشورها به وزارت خارجه افغانستان با اعلامیه هایی رو آوردند: «ماندن بیشتر افغانستان در وضع یک کشور بی طرف به میل آن ها نیست و امیدوار خواهند بودند هرگاه حکومت افغانستان موقفی را اتخاذ نماید که مناسبات روشن افغان ها را در قبال کشورهای محور تعیین نماید».[۹۹۷]

جاپان برای بار چندم وعده متحدان اروپایی خود را مبنی بر این که هرگاه افغانستان در برابر انگلیس وارد جنگ شود، به هر پیمانه از سرزمین های هند بریتانیایی را که بتواند بگیرد، از آن وی خواهد بود، تایید نمود.[۹۹۸]بار دیگر سخن بر سر زمین های پشتون ها و راهیابی به دریاهای آزاد بود که به سال **۱۹۴۱** کشورهای فاشیستی به افغانستان وعده داده بودند در صورت پیروزی در جنگ جهانی دوم ، برای آن کشور بدهند.

نفس تردد در محافل و حلقه های حکومتی افغانستان از سوی آلمان چونان نشانه نوید بخشی ارزیابی می گردید. در این پیوند، در برلین تصمیم گرفتند فشار بر هاشم خان را برای آن که او را به سوی جنگ با بریتانیای کبیر بر انگیزند، افزایش بخشند.

به تاریخ **۲۳** فبروری **۱۹۴۲** پیلگر یادداشت ضد بریتانیایی را به وزارت خارجه افغانستان گسیل داشت که در آن نشاندهی شده بود که امپراتوری بریتانیا در جنگ شکست خواهد خورد. با این یادداشت پیلگر بار دیگر این افاده را به جانب افغانستان می داد که «هنگام آن فرا رسیده است که افغانستان سیاست خارجی خود را بازنگری و بازبینی نماید، انگلیسی گرایی را کنار بگذارد، از بیطرفی صرف نظر نماید و با کشورهای اردوگاه فاشیستی همکاری نماید.»[۹۹۹]

---

[۹۹۷]. کوزنتس یو. ل. «تاراجگران« از بازی بیرون می شوند، مسکو، **۱۹۹۲**، ص. **۳۹**.

[۹۹۸]. همان جا، ص. **۴۰**

[۹۹۹]. گزارش یرشف- رفرنت ارشد شعبه خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی «وضعیت سیاسی افغانستان در اوایل **۱۹۴۲**«، تاریخی **۱۹۴۲/۰۴/۴** // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال **۱۹۴۲** ، پرونده ویژه **۲۴**، کارتن۲۰۰، پوشه **۸**، برگ ۱۵.

در اوایل ۱۹۴۲ پیلگر بار دیگر به علی محمد خان– وزیر خارجه اعلام داشت که «هرگاه حکومت افغانستان به سوی کشورهای محور بیاید و آغاز به اقدامات پویای ضد انگلیسی نماید، آلمان می تواند به نشانه سپاسگزاری به خاطر این به افغانستان در امر بازگرفتن نوار قبایل پتان و گرفتن بندر کراچی که راه آن کشور را به سوی دریا خواهد گشود، مساعدت کند.»[۱۰۰۰]

چنین پیشنهادی را روشن بود که حتا هاشم خان بسیار محافظه کار و محتاط کار بی درنگ رد کند و حکومت افغانستان یک ماه و نیم برای بررسی موضوع وقت خواست. به رغم دلفریبی بزرگ این پیشنهاد، کابل هرچه بود، به کشورهای محور هر چند هم با لبخند مهر ورزانه پاسخ منفی داد.

آلمانی ها بی پرده نشاندهی می کردند که برداشتن گام های دوستانه یی را از سوی حکومت افغانستان انتظار دارند: سفارت آلمان به حکومت افغانستان با این خواهش رو آورد که «از کارهای دارای بار «ویژه» در دست اجرا در افغانستان جلوگیری ننماید.»[۱۰۰۱]

به گفته کوارونی، حکومت هاشم خان مدت ها پیش از این «خواهش» به سفارت خانه های کشورهای محور در کابل اطلاع داده بود که «کاری به اقدامات آلمانی ها و ایتالیایی ها در افغانستان ندارد»، مگر به شرط ماندن خاندان بر سر اقتدار.... راسموس با به دست آوردن اطمینان و موافقت حکومت افغانستان که مزاحم کار سفارت آلمان نخواهد گردید، کارزار پویای جمع آوری اطلاعات در باره اوضاع در هند برای آماده سازی عملیات گسترده در سرزمین های بود و باش قبایل پشتون را پهن کرد.

هنگامی که سپاهیان آلمانی در ۱۹۴۲ آغاز به تهاجم بر استالینگراد (ولگا گراد) و قفقاز نمودند، در حکومت افغانستان گروهک «جوانان» به رهبری داوود خان تقویت یافت. میخاییلف– سفیر شوروی در یکی از گزارش های خود به مسکو نوشت که «انگلیسی ها از داوود متنفرند. چون او هوادار پر و پا قرص گسترش ساحه افغانستان و در گام نخست «از کیسه نوار قبایل پتان است».[۱۰۰۲]به خاطر دستیابی به این هدف، «جوانان» آماده بودند پای افغانستان را به کارزار جنگ در برابر انگلیسی ها بکشانند.

[۱۰۰۰]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف– سفیر شوروی با او آیلی– سفیر بریتانیا تاریخی ۱۹۴۲/۹/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ های ۹۲– ۹۳.

[۱۰۰۱]. کوزنتس یو.ل. همان جا، ص. ۳۹.

[۱۰۰۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۱، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۸۴.

داوود خان و حواریون او با دانستن این که انگلیسی ها بارها از خیزش سراسری قبایل مرزی پشتون نسبت به ارتش افغانستان ترس دارند، آغاز به تدارک خیزش مسلحانه در مرزهای هند و افغانستان نمود. این بود که در ماه می ۱۹۴۲ رحیم الله خان – وزیر فواید عامه – یکی از نزدیکان و هواداران داوود خان با پیلگر به سازشنامه یی دست یافت که بر پایه آن به آن ها وعده سپرد تا خیزش غلزایی ها را در برابر انگلیسی ها برپا نماید. آژیر آغاز خیزش مسلحانه هم قرار شد حمله ویرماخت به ایران باشد، آلمان تعهد سپرد مهمات و جنگ افزار های لازمی را به دسترس غلزاییان شورشی بگذارد. رحیم الله خان به ویژه بر آن پافشاری داشت که آلمانی ها از پیش تهاجم خود بر هند به آگاهی او برسانند، چون به دلیل ذخایر محدود مواد خوراکی، غلزایی ها توان آن را ندارند که بیش از ۲۵ روز جنگ را پیش ببرند.[۱۰۰۳]

سفارت آلمان به یاری گروه هوادارن آلمان تابستان ۱۹۴۲ آغاز به به دست آوردن اطلاعات بایسته برای ابویر در باره هند نمود. نعیم خان- معاون هاشم خان در ماه جولای ۱۹۴۲ به پیلگر و کوارونی اطلاع داد که حکومت افغانستان آماده است کشورهای محور را با اطلاعات استخباراتی در باره هند و شوروی اکمال نماید.

پیلگر (که پس از تسلیم شدن آلمان به دست شوروی ها اسیر گردیده بود)، در زندان بوتر مسکو (ضمن اعترافات خود) به بازپرس اعلام داشت که حکومت افغانستان پیش از شکست آلمان در حومه استالینگراد اطلاعات در باره هند بریتانیایی را به دسترس سفارت آلمان می گذاشت.

پیلگر در باره روابط خود با نعیم خان در سال ۱۹۴۲ گفت: «روزی هنگام دیدار با نعیم خان او به من اعلام داشت که استخبارات انگلیس در افغانستان کار پیگیری را در برابر سفارت های کشورهای محور پیش می برد و به من و دیگران کارمندان سفارت پیشنهاد کرد تا جانب احتیاط را از دست ندهیم. در همان هنگام نعیم خان موافقت کرد به گونه سامانمند همه مسایل ذیعلاقه هم در رابطه با انگلیس و هم در رابطه با شوروی را به آگاهی من برساند.»[۱۰۰۴]

در برلین و رم با پیشنهاد حکومت افغانستان با احتیاط برخورد می نمودند. مگر جاپانی ها با شیفتگی پیک آمادگی افغانستان را مبنی بر همکاری با کشورهای محور در عرصه استخبارات پذیرفتند. در توکیو می پنداشتند که کابل می

[۱۰۰۳] .Hawner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second War. Stuttgart, ۱۹۸۱. P. ۵۱۶.

[۱۰۰۴] . پروتکل بازپرسی پیلگر در زندان بوتر مسکو// بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «تاراجگران»، جلد ۱، برگ ۱۲۱.

تواند از جنبش ضد بریتانیایی در هند پشتیبانی نماید و به جاپان در زمینه برپایی ارتباط هوایی با آلمان کمک نماید.[۱۰۰۵]

مگر حکومت افغانستان موافقت نموده بود با آلمان، ایتالیا و جاپان پنهانی! تنها در عرصه مبادله اطلاعات استخباراتی همکاری نماید. برای مثال، رحیم الله خان –وزیر فواید عامه با انجام خواهش سفارت آلمان گروهی از ترجمان های افغانی را که در گذشته با کارشناسان آلمانی کار می کردند و جذب شده بودند، «برای آموزش کارهای ساختمانی» به هند بریتانیایی گسیل کرد.[۱۰۰۶]

در همان هنگام، حکومت افغانستان عتیق خان - رییس بخش صتایع «بانک ملی افغان» را که به پنداشت انگلیسی ها به سود آلمان به جاسوسی می پرداخت، به هند گسیل داشت.[۱۰۰۷]

حتا رییس استخبارات نظامی افغانستان– محمد انور خان به گونه منظم آغاز به دیدار با راسموس در خانه او نمود.[۱۰۰۸]در این دیدارها راسموس- رزدنت استخبارات آلمان در کابل، در باره اوضاع در شمال باختری هند اطلاعات به دست می آورد. برای مثال، در یکی از اسناد استخبارات آلمان نشاندهی شده بود که حکومت افغانستان به دسترس او موادی را گذاشته است در باره اوضاع در استان مرزی شمال باختری هند و نیز مبارزات «مسلم لیگ» به رهبری محمد علی جناح در راه ایجاد کشوری به نام « پاکستان» [۱۰۰۹]

به ویژه برای آلمان و ایتالیا همکاری عبدالحسین خان- وزیر پست و تلگراف افغانستان که خود خدمات خود را به کشورهای محور پیشنهاد کرد، با جاسوسان آنان ارزشمند بود.

سرویس های ویژه کشورهای فاشیستی موفقیت از این بزرگتر را برای خود نمی توانستند حتا تصور نمایند. چون به کمک این وزیر می شد با کابل رابطه پیوسته یی را برپا نمود. مگر در برلین به وزیر افغان سوء ظن داشتند تا مبادا

[۱۰۰۵] . Hawner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second War. Stuttgart, ۱۹۸۱. P. ۵۱۶.

[۱۰۰۶]. گزارش یرشف- رفرنت ارشد دفتر خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی، «وضعیت سیاسی افغانستان در آغاز ۱۹۴۲»، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۸، برگ های ۱۳-۱۴.

[۱۰۰۷]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با او آیلی ۱۹۴۲/۰۸/۲۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۴۲.

[۱۰۰۸]. کوزنتس، همان جا، ص. ۳۳.

[۱۰۰۹]. مواد برای گفتگو با سرهنگ پروناس در رابطه با افغانستان// بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «هند»، برگ ۴۲.

بازی دوگانه یی را به پیش نبرد! برای جلوگیری از افتادن کدامین به دام، وزارت خارجه آلمان و ابویر بر آن شدند تا حسین خان را بیازمایند. غلام صدیق خان چرخی که به تاریخ ۴ اگست ۱۹۴۲ از سوی میل هیرس به وزارت خارجه دعوت شده بود، یخ های ناباوری آلمانی ها را به گونه نهایی آب ساخت.

در آن جا صدیق خان گفت که حسین خان در گذشته با او در ارتباط بوده است و یک ناسیونالیست مطمئن افغان است. هر چند هم که امانیست نیست. پس از چنین سفارشی(در واقع ستایشی) از سوی صدیق خان، در برلین تصمیم گرفتند دست به جذب وزیر مخابرات بیازند- چیزی که در باره آن بی درنگ به سفارت آلمان در رم و کابل اطلاع داده شد.

سفارت های ایتالیا و آلمان در کابل به کمک حسین خان روابط استواری با رم و برلین برپا نمودند. برای مثال هنگامی که سفارت ایتالیا برای پرداخت پول تلگرام ها به دلیل تنگدستی در تنگنا بود، کوارونی اجازه یافت از خدمات تلگرافی افغانستان به صورت وام بهره بگیرد.

این گونه، به سال ۱۹۴۲ پیروزی های «ویرماخت» در قفقاز و در حومه استالینگراد (ولگا گراد) به پشتوانه نیرومندی برای مشی هوادار انگلیس هاشم خان انجامید. در کابل شمار سیاستمدارانی که حاضر بودند به کشورهای محور بپیوندند، رو به افزایش داشت.

در ماه اگست ۱۹۴۲ اوضاع در پایتخت بس پر تنش و پر تب و تاب شده بود: در شهر آوازه هایی گرمی در باره کودتای دولتی یی به رهبری داوود خان بر سر زبان ها بود. تابستان و پاییز ۱۹۴۲ سفارت خانه های بریتانیا و شوروی با نگرانی و پریشانی چشم به راه افتادن این کودتا که هر آنی ممکن بود رخ بدهد، بودند.

پس از برکناری موسولینی و اعلام جنگ ایتالیا در برابر آلمان (از سوی دولت نو آن کشور-گ.] سفارت های بریتانیا و شوروی در کابل به سرچشمه بس ارزشمند اطلاعاتی یی در باره پویایی های کشورهای محور در افغانستان رسیدند: کوارونی که دیگر از دولت نو بادولو فرمان می برد به دستور او برای نمایندگان کشورهای ائتلاف ضد هیتلری در کابل بسیاری از اطلاعاتی را که در گذشته بس ناشناخته بود، فاش ساخت.

برای نمونه، کوارونی آن فاکت را که در ۱۹۴۲ در افغانستان توطئه نظامی در برابر حکومت هاشم خان به پختگی رسیده بود، تایید نمود. کوارونی فاش ساخت که : «نماینده سردار داوود پیشنهاد نمود با سفارت های ایتالیا و آلمان داخل تماس های باشد که هرگاه آلمانی ها قفقاز را گرفته و وارد ایران شوند و به مرزهای افغانستان برسند، آن گاه

می توان کودتای دولتی کرد. پیشنهاد می گردید تا هاشم خان و دیگر مهره های هوادار انگلیس را برداشته و حکومت نوی تشکیل داد که با آلمانی ها و ایتالیایی ها به حرکت آن ها به سوی هند مساعدت نماید.

داوود خان به این شرط که هرگاه حاکمیت خاندان حاکم بر افغانستان تضمین شود، موافقت نموده بود.[۱۰۱۰] برلین و رم از دادن چنین تعهداتی و به گردن گرفتن آن سر باز زدند که در نتیجه آن «توطئه گران» دیگر با کوارونی و پیلگر در باره طرح های خود سخنی بر زبان نیاوردند.

آلمان و ایتالیا از دادن تضمین به سردار داوود در زمینه نگه داشتن خاندان یحیا خیل در افغانستان بر سر قدرت خود داری ورزیدند. چون می خواستند امان الله خان را که به کمک او (چنانی که در برلین و رم می پنداشتند) سازماندهی شورش ضد بریتانیایی قبایل پشتون در مرزهای هند و افغانستان برای آنان آسانتر می بود، بر تخت کابل بنشانند.

کشورهای فاشیستی نیک می دانستند که پس از گرفتن قفقاز، دیگر کمتر چیزی می تواند مانع سرازیر شدن سپاهیان آلمانی به افغانستان و رسیدن آن ها به مرزهای هند گردد. از این رو، آن ها نمی خواستند خود را با رشته کدامین تعهد در برابر خاندان یحیا خیل بخیه بزنند. شاید آلمان و متحدان آن با ادامه دادن به تکیه زدن بر امان الله خان و خود داری از برآورده ساختن خواست های داوود خان، لغزش بزرگی را مرتکب شدند.

در ماه های اگست- اکتبر ۱۹۴۲ داوود خان و هواداران او دست روی دست گذاشته [به تماشای رخدادها] ننشسته بودند. برای مثال، در ماه اگست ۱۹۴۲ او به عنوان فرمانده پادگان کابل (قوای مرکز) به دستور خود رتبه های صد افسر زیر فرمانش را بالا برد و آنان را ترفیع داد.[۱۰۱۱]

داوود با چنین رفتاری می دانست که هاشم خان خطر نخواهد کرد تصمیم او را فسخ (لغو) کند. برای این که ناخشنودی بورد فرماندهی پادگان کابل را بر نینگیزد. درست چنین هم شد: هاشم خان همه دستورهای فرمانده پادگان مرکز را تایید کرد. گروه سیاستمداران «جوان» ژرمانوفیل(هوادار آلمان) با افزایش دادن شمار هواداران خود در پادگان پایتخت به تدارک قیام مسلحانه قبایل مرزی پشتون در برابر انگلیس آغاز نمودند.

[۱۰۱۰]. یادداشت صورت مجلس گفتگوهای سامیلفسکی- کار دار (شارژ د آفر) سفارت شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل تاریخی ۱۹۴۳/۱۲/۲۱ // بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۴، برگ ۱۴.

[۱۰۱۱]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف- سفیر شوروی در کابل با او آیلی- سفیر بریتانیا، تاریخی ۱۹۴۲/۰۹/۱۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۶۰.

اوضاع در جنوب افغانستان و در نوار قبایل«آزاد» پشتون هند بریتانیایی پس از بازدید سردار داوود در اکتبر ۱۹۴۲ از قبایل مرزی از این هم انفجار آمیز تر شد. رسما اعلام شده بود که مقصد سفر او گفتگو با نمایندگان قبایل مرزی، حل و فصل یک حادثه در خوست و پرداخت جبران خساره به زیان دیدگان از سوی حکومت افغانستان خوانده شده بود. [۱۰۱۲] مگر روشن بود که داوود خان برای بازی نمودن نقش یک میانجی صلح، گزینه بایسته یی نبود و برای چنین کاری ساخته نشده بود.

به گمان غالب، او هنگام گفتگوهای خود با سران قبایل پشتون، آن ها را به آماده گیری برای خیزش سراسری در برابر بریتانیای کبیر به اشاره کابل فرا خوانده بود. قبایل مرزی پشتون با احساس نمودن حمایت کابل و آگاهی یابی از پیروزی های جاپانی ها در جنگ با انگلیس، رشته خیزش هایی را در برابر انگلیسی ها برپا نمودند.

در ماه های سپتامبر- اکتبر ۱۹۴۲ الله وردی یف- رزدنت سازمان اطلاعات شوروی در کابل در گزارش های خود به مسکو اطلاع داد که قبایل پشتون نوار «آزاد» همراه و هماهنگ و همنوا با پشتون های افغانستانی به شهر پیشاور یورش برده و چند روز پیاپی گذرگاه خیبر را به محاصره کشانده اند.[۱۰۱۳]

وزیری ها هم پیروزمندانه چند شبیخون بر سپاهیان بریتانیایی زده اند. از وزیری ها، بنویی ها پشتیبانی کردند که در اکتبر بار دیگر تلاش ورزیده بودند در برابر انگلیس خیزش برپا بدارند. مگر حکومت بریتانیا در هند با اقدامات قاطعانه خود این شورش را در همان آغاز سرکوب نمودند. برای ارام ساختن نهایی بنویی ها انگلیسی ها ۱۲۰ تن از ریش سپیدان این قبیله ررا گروگان گرفتند.[۱۰۱۴]

حکومات انگلیس و افغانستان می پنداشتند که همه خیزش ها در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی که در تابستان ۱۹۴۲ به راه افتاده بودند، نتیجه پویایی های خرابکارانه استخبارات کشورهای محور است. انگلیسی ها و هاشم خان ایتالیایی ها را به آن متهم می ساختند که آن ها گناهکاران اصلی این رویدادها در گستره قبایل پشتون اند. مگر، در واقع، بدون مساعدت گروهک داوود خان به آلمان و متحدان آن، خیزش های مسلحانه به این پیمانه گسترده نمی توانست رخ بدهد. مگر هاشم خان ترجیح می داد در این باره چیزی نگوید و لب به سخن نگشاید.

[۱۰۱۲]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ ۳۵.

[۱۰۱۳]. بایگانی خدمات استخبارات خارجی روسیه، پرونده « قبایل»، جلد ۱، برگ ۱۹۱

[۱۰۱٤]. همان جا، برگ های ۱۸۹-۱۹۰.

او آیلی- سفیر انگلیس در کابل، راز بازی دو سره (دوگانه) هاشم خان را باز خوانده بود– چیزی که در باره آن ناگزیر بود به سفیر شوروی اطلاع دهد. به تاریخ ۲۴ اگست ۱۹۴۲ آوآیلی به سفارت شوروی آمد تا به همتای شوروی خود اعلام نماید که «هاشم خان همراه با حکومت افغانستان با باور داشتن به شکست متحدان در جنگ، می توانند از جان خود بترسند و با تحریکات آلمانی ها همنوا گردند».[۱۰۱۵]

در پیوند با این تهدید، آوآیلی دیدار پیش روی خود با هاشم خان را به آگاهی سفیر شوروی رساند تا به وی در باره تعهداتی که او تابستان ۱۹۴۱ به گردن گرفته بود، گوشزد و یادآوری نماید. در آن هنگام، هاشم خان به فریز تیتلر با یاد کردن سوگند وعده سپرده بود: «حکومت انگلیس می تواند آرامش خاطر داشته باشد: تا هنگامی که محمد هاشم خان زنده باشد، نخواهد گذاشت که آلمانی ها کدامین اقدامات خصمانه را در برابر انگلیسی ها در افغانستان انجام دهند».[۱۰۱۶] آوآیلی بایسته می پنداشت که هاشم خان بار دیگر وعده خود را تکرار کند.

به سانی که رویدادهای آتیه نشان دادند، سفیر بریتانیا در کابل بیش از حد اوضاع را در محافل دولتی افغانستان دراماتیک می دید. آخر در ۱۹۴۲ هاشم خان در برابر خطر راستین برکناری از قدرت از سوی گروهبندی هوادار آلمان به رهبری داوود خان قرار داشت. هاشم خان- سیاستمدار مجرب و کهنه کار ناگزیر بود بازی پیچیده یی را هم در درون کشور خود و هم در جبهه دیپلماتیک پیش ببرد. مگر، او به روشنی می دید که برای به قدرت ماندن خاندان یحیی خیل، ثبات در گستره قبایل پشتون لازم است. او با کمک به انگلیسی ها در زمینه حفظ صلح در نوار «آزاد» در گام نخست به سود خود عمل می کرد.

او نیک می دانست که پشتون ها او را دست نشانده انگلیس می شمارند و در نخستین فرصت به دست آمده خواهند کوشید حکومت او را سرنگون کنند. مگر برای رویارویی با رشد تاثیر گروه هوادار آلمان به رهبری سردار داوود در قبایل مرزی پشتون، او هر چه بود، ناگزیر بود بار دیگر به فقیر ایپی که در آن برهه هوا دار پیوستن نوار «آزاد» به افغانستان بود، کمک نماید.

به محض این که سفارت بریتانیا در کابل از این موضوع آگاهی یافت، به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۲ سفیر بریتانیا در کابل با هاشم خان دیدار کرد. در این دیدار که در آن کس دیگری حضور نداشت، آو آیلی کوشید از هاشم خان

[۱۰۱۵]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با او آیلی تاریخی ۱۹۴۲/۰۸/۲۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، پرونده ویژه۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۱۴۲.

[۱۰۱۶]. همان جا، برگ ۱۴۳.

قول بگیرد که افغانستان هر چه پیش بیاید مشی دوستانه یی را در قبال بریتانیای کبیر پیش بگیرد. مگر هاشم خان حاضر نگردید بار دیگر چنین تعهدی را به گردن بگیرد که با این کار خود از این هم بیشتر آوآیلی را ترساند.[۱۰۱۷]

هاشم خان پاییز ۱۹۴۲ می پنداشت که هنگام آن فرا رسیده است که موافقت انگلیسی ها را در زمینه بازگردانیدن نوار «آزاد» قبایل پشتون به افغانستان به دست بیاورد. از این رو، هنگام میسیون کریپس در هند، حکومت افغانستان برای نخستین بار طی سال های جنگ جهانی دوم باز پس گردانیدن سرزمین های از دست رفته افغانستان را به این کشور از لندن به گونه تحریری خواستار شد.

حکومت انگلیس با تلاش به خاطر حفظ مناسبات خوب با هاشم خان و تامین صلح در مرزهای هند و افغانستان ناگزیر گردید پاسخ بدهد که ادعای کابل «بر زمین های پتان ها به گونه جدی ارزیابی می گردد».[۱۰۱۸]این وعده انگلیسی ها برای سیاستمداران افغانی که در مورد این مساله همنوا بودند و در یک جبهه واحد قرار داشتند، رضایت بخش نبود.

در کابل به خاطر حل «مساله پتان» تلاش ورزیدند حتا روی تناقضات در میان اعضای ائتلاف ضد هیتلری بازی نمایند. به راستی در دورنمای دراز مدت امریکا (حال بگذریم از شوروی) حفظ امپراتوری توانمند بریتانیا را به سود خود نمی دید. پس از پایان جنگ، این وضع به گونه ناگزیر می بایستی منجر به پدید آیی اختلاف نظرهایی میان متحدان پیشین می گردید. این بود که حکومت افغانستان بر آن شد تا با آن بازی نماید و در شگاف رویارویی های آینده بخزد.

به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۲ هاشم خان با کورنیلوس وان انگرت- سفیر امریکا در کابل و خبرنگار روزنامه «شیکاگو دیلی نیوز» دیدار کرد. «مصاحبه» صدر اعظم افغانستان به آن پیمانه تند و غیر منتظره بود که جانب امریکایی تنها «به گونه نهایت محرم» به میخاییلف- سفیر شوروی در کابل در باره اظهارت هاشم خان به آگاهی رساند که ابراز داشته بود که «به توان و نیروی انگلیسی ها در هند نباید باور داشت».[۱۰۱۹]

در پیوند با این، هاشم خان از امریکا خواهش کرد تا به افغانستان در چهار چوب « لند- لیز» تسلیحات بفرستد. کورنیلیوس انگرت خواهش هاشم خان را آگنده از حسن نیت و آرزومندی نیک تلقی کرد. مگر شرط گذاشت تا

[۱۰۱۷]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۷۹.

[۱۰۱۸]. گورویچ ن.م. بازرگانی خارجی افغانستان در دوره نو، مسکو، ۱۹۸۱، ص. ۱۰۲.

[۱۰۱۹]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با اندرسن- رایزن (آتشه) نظامی امریکا، تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ های ۸۵-۸۸.

حکومت افغانستان بایست به «گسیل تسلیحات کشورهای متحد به شوروی» از مسیر چمن- قندهار- هرات- کوشکا» موافقت نماید.

امریکا برنامه ریزی نموده بود از طریق افغانستان به شوروی نزدیک به ۲/۵- ۲/۷ هزار تن بار در ماه گسیل دارد. بی باکانه و جسورانه می توان گمان برد که نمایندگان امریکایی نه همه آن چه را که در گفتگو با هاشم خان بررسی گردیده بود، به آگاهی جانب شوروی رسانده بودند.

افزون بر این؛ به دشوار بتوان تصور کرد که هاشم خان در پاییز ۱۹۴۲ تلاش نورزیده باشد با امریکایی ها بر سر گرفتن کدامین امتیاز و «مساله پتان» چانه نزده باشد. هاشم خان همچنان کوشیده بود حمایت شوروی را نیز برای آن که فیصله سودمندی را برای افغانستان در مساله اختلافات ارضی اش با بریتانیای کبیر به دست بیاورد، تامین نماید.

به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۲ نجیب الله خان- مدیر کل سیاسی [(داکتر نجیب الله تووایانا- مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه)-گ.] (نفر طرف اعتماد هاشم خان) به میخاییلف- سفیر شوروی اظهار داشت که «حکومت افغانستان لحظه کنونی را برای وارد آوردن فشار بر انگلیسی ها به مقصد بازنگری قرار دادهای نافذ میان افغانستان و انگلیس که مرزهای کنونی هند و افغانستان بر پایه آن ها تعیین گردیده است، بس مساعد می پندارد برای آن که این مرزها را به سوی هند پیش کشید، و به افغانستان سرزمین های کشمیر، ایالت مرزی شمال باختری و بلوچستان را که در آن سرزمین ها پتان ها بود و باش داشته و زمانی از سوی انگلیسی ها از افغانستان به زور جدا ساخته شده بودند، باز گرداند. همزمان با آن، حکومت افغانستان می پندارد که انگلستان باید در پیوند با این، افغانستان را به دریا راه بدهد».[۱۰۲۰]

همه آوندهای افغان ها به ویژه آن هایی که در آن ها تهدید پنهانی انگلیس بازگو شده بود، در این خلاصه می شدند: «چون انگلیسی ها پس از چندی در نظر دارند هند را برای هندی ها باز پس دهند و واگذار شوند، آن ها باید به افغانستان هم آن چه را که به حق به آن تعلق دارد، بدهند. هرگاه در هند دولت مستقلی ایجاد گردد، حاکمیت این دولت بر سرزمین های بیگانه افغانی بیمورد است.»[۱۰۲۱]

[۱۰۲۰]. گزارش میخاییلف به مولوتف تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۲۷، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ های ۱۸۱- ۱۸۲.

[۱۰۲۱]. همان جا، ص.ص. ۱۸۲-۱۸۳.

در روند گفتگو، [داکتر نجیب الله توروایانا] اطلاع داد که به افغانستان باید نه تنها استان مرزی شمال باختری، بلوچستان و کشمیر داده شود؛ بل نیز سرزمین های سوات، دیر و باجور نیز باز گردانده شود. بر پایه داده های افغانی، در آن برهه در آن جا نزدیک به هفت میلیون پتان بود و باش داشتند.

میخاییلف در یادداشت گزارشی خود به مولوتف، خواست های افغانستان را «مترقی» پرداز نمود و ستود. مگر به مسکو سفارش نمود در اوضاع پیچیده نظامی و سیاسی بین المللی در این مساله نهایت احتیاط را رعایت نماید.

میخاییلف همچنان پیش گویی کرد که بریتانیای کبیر ناحیه شمال باختری هند را برای افغانستان واگذار نخواهد کرد. در یک سخن؛ میخاییلف به گونه منطقی به رهبری خود توصیه نمود تا پایان جنگ جهانی دوم در کشاکش های ارضی افغان و انگلیس مداخله ننماید.

امریکایی ها به این نتیجه رسیدند که نباید به خاطر افغانستان مناسبات با بریتانیای کبیر را پیچیده سازند. در اکتبر ۱۹۴۲ ارچی بالد اولر ویل- فرمانده کل نیروهای مسلح بریتانیای کبیر در هند (که از ۱۹۴۳ به بعد نائب السلطنه هند گردید) به گونه جدی پلان امریکایی رسانایی بارها در چهار چوب لند- لیز به شوروی از راه افغانستان را رد کرد.

به اندرس- رایزن نظامی امریکا در کابل «توضیح دادند» که نه تنها وارد ساختن پنج لشکر امریکایی به افغانستان، بل «حتا... وارد ساختن مقادیر بزرگ تسلیحات می تواند به خیزش قبایل افغان بینجامد و لزوم تمرکز مقادیر چشمگیر سپاهیان را در مرزهای هند و افغانستان بر انگیزد که چنین چیزی برای انگلیسی ها ناخوشایند و ناگوار است.»[۱۰۲۲]

به رغم آن که نظامیان امریکایی در واشنگتن بر پافشاری بر طرح خود ادامه می دادند، مگر هر چه بود، این پلان عملی نگردید. به غیر از بریتانیای کبیر، اتحاد شوروی نیز آن را برای این که ناخواسته اوضاع را در افغانستان بی ثبات نگردانید، رد نمود.

آوندهای امریکایی ها در باره آن که پس از یورش ویرماخت به ایران، افغان ها- پتان های دارای تمایلات مخالف با کابل که در هند بود و باش دارند، می توانند نا آرامی هایی بزرگی را در افغانستان به بار بیاورند» در لندن و مسکو پذیرفته نشدند.[۱۰۲۳]

[۱۰۲۲]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اندرسن- رایزن (آتشه) نظامی امریکا، تاریخی ۱۹۴۲/۱۰/۲۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۴۲- ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ ۳۷.

[۱۰۲۳]. همان جا، برگ ۳۸.

این گونه، پاییز ۱۹۴۲ پشتون ها برای بار دوم از تکرار «واریانت ایران» در افغانستان جلوگیری کردند. با آن که شمار بزرگی از سپاهیان امریکایی در آن هنگام در پیشاور متمرکز گردیده بود. تلاش های هاشم خان مبنی بر این که از راه های دیپلماتیک موافقت بریتانیای کبیر را بر پیوستن نواحی شمال باختری هند بریتانیایی به دست بیاورد، تنها موجب ناراحتی حکومت انگلیس در هند می گردید. در لندن، این تلاش ها را پسان ها نشانه نوید بخش ادامه مشی هوادار انگلیس هاشم خان ارزیابی می کردند.

کشورهای محور با پیشگیری و ادامه مشی تکیه بر باز آری و باز نشانی امان الله خان بر تخت پیوسته برای خاندان یحیی خیل ثابت می ساختند که چه کشورهایی دوست آن خاندان و چه کشورهایی دشمن آن خاندان اند.

بهار ۱۹۴۲ سفارت آلمان در توطئه برای سرنگونی ظاهرشاه همدست از کار برآمد. مگر حکومت افغانستان به یاری انگلیس ها اجنت آلمانی– حبیب جان را دستگیر و گرفتار کرد که دست اندر کار تدارک سوء قصد به جان ظاهرشاه بود.[۱۰۲۴] این بود که توطئه نافرجام ماند.

مگر این ماجرا طلایه رخدادهای سهمگین تری در افغانستان بود. در اواخر اگست در کابل بازداشت های گسترده امانیست ها آغاز گردید که چندین ماه با بسامدهای گوناگون ادامه یافتند. چنین بر می آید که پلیس مخفی افغانستان «توطئه» نوبتی دیگری را در برابر خاندان حاکم کشف کرد. تنها در ماه سپتامبر نزدیک به صد تن از امانیست ها به زندان انداخته شدند و شکنجه دیدند. در بازپرسی ها از بلندپایه ترین «توطئه گران»، ظاهر شاه خود حضور می یافت. بخشی از امانیست ها به هند تبعید شدند که این کار گواه بر ارتباطات آن ها با سفارت خانه های کشورهای محور در کابل دارد.

هواداران شاه پیشین به گونه سنتی با سفارت خانه های ایتالیا و جاپان روابط تنگاتنگی را حفظ نموده بودند که افزون بر این، فعالانه قبایل پشتون مرزی را به شورش بر می انگیختند. حکومت انگلیس در هند که برای آن اطلاعات در باره دسیسه های فاشیستی در افغانستان و نوار «آزاد» سیل آسا می رسید، تصمیم گرفت از فرصت مناسب برای بستن سفارت خانه های کشورهای محور بهره بگیرد و حکومت افغانستان را در زمینه متقاعد سازد.

در ماه نوامبر، ۱۹۴۲ آوآیلی– سفیر بریتانیا در کابل، با انجام هدایات اولاف کئرو- دبیر امور خارجی هند، دو بار این موضوع را در برابر افغان ها مطرح کرد. مگر، هر بار پاسخ رد و قاطعانه دریافت داشت. اوآیلی با اندوه ناچار بود

[۱۰۲٤]. گزارش یرشف- رفرنت ارشد دفتر خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی، « اوضاع سیاسی افغانستان در اوایل ۱۹۴۲»، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۲۰.

برای به کرسی نشاندن حرف خود باز گوید که «باید سفارت خانه های کشورهای محور را در ماه اکتبر سال گذشته هنگامی که در افغانستان جاسوسان غیر رسمی فاشیستی را اخراج نمودند، می بستند.»[۱۰۲۵]

کنون، دیگر (به پندار او) ، این گام می تواند «به پر تنش شدن اوضاع سیاسی در کشور و سرنگونی حکومت هاشم خان بینجامد».[۱۰۲۶]بریتانیای کبیر نمی توانست دست به چنین خطری بزند. این بود که سفارت خانه های آلمان و متحدان آن کشور در کابل باز ماندند. با آن که بر خلاف این نمایندگی های دیپلماتیک از سوی سازمان های اطلاعاتی انگلیس و شوروی مدارک بی اعتبار کننده گسترده یی گرد آوری شده بود.

روشن است بیداری کشورهای ائتلاف ضد هیتلری در افغانستان در سال **۱۹۴۲** و سیاست نرمش ناپذیر (انعطاف ناپذیر) آلمان که حتا برای ظاهر داری و روی زمانه داری هم که شده از برنامه سرنگونی خاندان یحیی خیل و تکیه بر امانیست ها دست بردار نبودند، به هاشم خان امکان دادند گروه داوود خان را از کودتای نظامی طراحی شده و اقدامات بی پرده ضد انگلیسی باز دارد.

پس از شکست سهمگین آلمان در حومه استالینگراد (ولگاگراد) برای همه سیاستمداران افغانی آشکار شد که هاشم خان سالخورده و بیمار حق به جانب از کار برآمده است. این بود که از شمار «دوستان» آلمان به شدت کاسته شد و اوضاع سیاسی داخلی افغانستان با ثبات گردید.

به سال های **۱۹۴۲- ۱۹۴۳** شکست کشورهای محور در همه تئاترهای جنگی، موقف بریتانیای کبیر را در گفتگوها با افغانستان در باره سرنوشت زمین های پشتون نشین هند بریتانیایی تقویت بخشیدند. برای انگلیسی ها لازم بود *به گونه نهایی این موضوع را روشن بسازند که حکومت هاشم خان و به ویژه گروه داوود خان هر گونه توهم را از سر خود به در کنند و سردچار هیچگونه کژ اندیشی در زمینه نباشند.* در پیوند با این، به تاریخ **۶** اپریل **۱۹۴۳** سر اولاف کئرو- دبیر امور خارجی حکومت هند بریتانیایی بازدید «شخصی یی» از کابل داشت او به پاسخ منفی لندن را مبنی بر برآورده ساختن ادعاهای ارضی افغانستان به اطلاع هاشم خان رساند.

[۱۰۲۵]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با او آیلی تاریخی ۱۹۴۲/۱۱/۲۰ //بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال های ۱۹۴۲- ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ ۱۷.

[۱۰۲۶]. همان جا

نجیب الله خان [تور وایانا-گ.] پس از بازدید (اولاف کئرو) به میخاییلف- سفیر شوروی اظهار داشت که کنون «حل این مساله منتفی است».[۱۰۲۷] *تلاش های افغانستان برای وادار ساختن بریتانیا مبنی بر واگذاری سرزمین های کرانه راست رودخانه سند بی فرجام ماندند. مگر، سال پر دلهره* **۱۹۴۲** *برای کشورهای محور به ویژه آلمان مجال داد با به بازی گرفتن «مساله پتان» و بهره برداری ابزاری از آن [با دادن وعده واهی بازگردانیدن سرزمین های پشتون نشین و بلوچستان به افغانستان-گ.] در طی سراسر دوره جنگ جهانی دوم دست یابند.*[۱۰۲۸]

[۱۰۲۷]. یادداشت صورت مجلس گفتگوهای نجیب الله [تور وایانا-گ.] با سامیلفسکی- کار دار سفارت شوروی در کابل، تاریخی ۱۹۴۳/۰۵/۱۸، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۵، برگ ۱۵۱.

[۱۰۲۸]. شوروی ها هم به همین شیوه، با بازی با «مساله پشتونستان» و بهره برداری ابزاری از آن، توانستند در سراسر نیمه دوم سده بیستم به بالاترین تراز تاثیر و نفوذ در افغانستان به ویژه در گستره نوار مرزی دست یابند و در سر انجام هم کار به ماجراهای خونین و فاجعه بار سال های دهه های هفتاد و هشتاد کشید که پیامدهای شوم آن تا کنون هم دست از گریبان ما برنداشته است.

دردمندانه، کنون هم بازی ابزاری با این «پر»، چه از سوی هند و چه از سوی امریکا به شیوه دیگری روان است و روس ها هم پنهانی آن را دامن می زنند و چند گروه ماجراجو و استفاده جوی خونگرم و مزدور داخلی هم برای مقاصد آزمندانه خود، شماری آگاهانه و شماری هم ناآگاهانه به آن چسپیده اند، تا ببینیم که این بار کار ما به کجا می رسد؟

چیزی که روشن است، این است که پاکستان از این دستاویز ماهرانه بهره بردای نموده و بهانه خوبی برای دست اندازی در امور ما و از هم گسیختن شیرازه هستی ما می یابد و برای رویارویی با این پدیده، از «پر» قوی تر «بنیادگرایی و تندروی اسلامی» کار می گیرد که کنون سه دهه است موجب بربادی و تباهی کشور گردیده است.

هر گاه در نیمه دوم سده بیستم، چسپیدن جنون آمیز داوود خان و هواداران وی به مساله «پشتونستان» باعث فاجعه و بربادی کشور گردید، در نیمه نخست سده بیست و یکم، کسان دیگری هستند که این صحنه را کارگردانی می کنند. هر چه هست، تجربه تلخ تاریخ گواه بر حقانیت داکتر موسی شفیق است که باری در یک مصاحبه گفته بود: **«ما نباید افغانستان را قربانی پشتونستان کنیم!»**.

روشن است، سیاست های ماجراجویانه یی که متوجه تجزیه و نابودی پاکستان و یا باژگونه آن- تحمیل سیطره پاکستان بر افغانستان است، هیچ راهی به دهی نمی برد و دستاوردی جز بدبختی و سیه روزی برای کشور ما ندارد. حل دمکراتیک، عادلانه و شرافتمندانه «مساله پشتون» تنها در یک کاتنتکست رهیافت منطقه یی و رشد و شگوفایی ساختارهای نوین منطقه یی مانند «اکو» ممکن است، زمانی که مرزها مانند اتحادیه اروپایی کمرنگ شده، همگرایی اقتصادی به تراز بالایی رسیده و پول واحد در سراسر گستره آن نافذ شده و منافع مشترک بر دیدگاه های کهنه ذهنی گرایانه چیرگی گیرد. -گ.

بخش سی و نهم

لشکر کشی نافرجام به بخارا

آرمان اصلی آلمان و متحدان آن [در جنگ جهانی دوم-گ.] در افغانستان، مبدل ساختن این کشور به تخته خیز اقدامات ویرانگرانه نه تنها در برابر هند، بل نیز در برابر جمهوری های آسیای میانه شوروی بود. خود باوری هیتلر که به پیروزی در جنگ «آذرخش آسا» باور داشت، تاثیر سرنوشت سازی بر تکاپوهای «ابویر» (سازمان استخبارات نظامی آلمان) در افغانستان شمالی داشت: تا آغاز ۱۹۴۲ برلین هیچ دستوری برای تنیدن شبکه جاسوسی در این ناحیه نداده بود. در نتیجه، آلمانی ها این امکان را از دست دادند که از باسماچی ها در برابر شوروی بهره گیری نمایند.

ایتالیا، به نوبه خود بیخی از انجام کدامین پویایی های جاسوسی در برابر ترکستان شوروی خود داری می ورزید. سرویس های ویژه آن کشور در گام نخست در تضعیف بنیه نظامی امپراتوری بریتانیا علاقه مند بود. از این رو، آن چنین می کوشیدند شورش مسلحانه را در گستره قبایل پشتون بر انگیزند.

جاپان نظامی گرا (میلیتاریستی) برعکس، در روند سالیان دراز می کوشید صلح را در مرزهای جنوبی شوروی برهم بزند، مگر، هنوز پیش آغاز جنگ کبیر میهنی «پاسخ در خور ستایشی» از سازمان های اطلاعاتی شوروی دریافت داشته بود. در نتیجه، به رغم روابط گسترده جاپانی ها در میان مهاجران آسیای میانه یی، سرویس های ویژه کشور «آفتاب تابان» (سرزمین طلوع خورشید) در افغانستان چونان پارتنر زیر چتر استخبارات آلمان برآمد نمود [که در واقع، نقش دوم و سوم را در این کارزار بازی می کرد-گ.]

«ابویر» هم شتابی به ساختن «ستون پنجم» (تنیدن شبکه های جاسوسی) در شمال این کشور نداشت. با آن که برای آن کشور، برای این کار همه زمینه ها فراهم بود. پس از برپایی حکومت شوروی در آسیای میانه، در امتداد مرزهای افغانستان و شوروی کمربند نامنهاد «باسماچی» پدید آمد که در آن چندین صد هزار مهاجر آسیای میانه یی که بسیاری از آنان در گذشته در برابر بلشویک ها فعالانه مبارزه می نمودند و آماده بودند با به دست آوردن نخستین فرصت مناسب دست به اسلحه ببرند و تفنگ بردارند؛ بود و باش داشتند.

مقارن با بستن پیمان ضدکمینترن میان آلمان و جاپان در ۱۹۳۶، رهبران باسماچیان در افغانستان شمالی توانسته بودند دسته های مسلح خود را حفظ نمایند. پس از سرکوب باندهای ابراهیم بیک در ۱۹۳۱، سر دسته های باسماچیان دسته های خود را پراگنده ساختند. مگر هر آن چه را که ممکن بود انجام می دادند برای آن که سلاح های آن ها را نگهدارند. حکومت افغانستان با آرزومندی اجتناب از برخوردهای خونبار با مهاجران آسیای میانه، تقریبا همه خواهش های رهبران آن ها را برآورده می ساخت.

حکومت افغانی در هر دهکده مرزی در ترکستان افغانی، برای رهبران جنبش باسماچی و وابستگان آنان زمین داده بود. در نتیجه این کار، مقارن با تهاجم آلمان فاشیستی بر شوروی، روی هم رفته، در نزدیکی مرزهای افغانستان- شوروی چندین ده هزار باسماچ مسلح بود و باش داشتند: در دهکده ها و دیهه ها در غرب هرات هواداران جنید خان بود و باش داشتند. مناطق نشیمنی کرم قل، آلتی بولاک، دولت آباد، اندخوی، ..... ؟ به مراکز مهاجران ترکمن مبدل گردیده بود. در ناحیه فیض آباد، شغنان، بغلان،و بدخشان مهاجران تاجیک، ازبیک، قرغز و قزاق پراگنده بودند.

در یکی از گزارش های قونسلگری شوروی در مزارشریف به مسکو، در باره اوضاع نگران کننده در مرزهای افغانستان و شوروری گزارش داده می شد: «هر چه است، باندهای باسماچیان که در خاک شوروی عمل می کردند، هم سازمان های خود و هم اسلحه و رهبران خود را حفظ نموده اند و در پایگاه های پیشین خود مستقر اند. این باندها هرگاه بخواهند، می توانند پس از ۳-۴ روز به خاک شوروی رخنه کنند.»[۱۰۲۹]

باسماچیان ترکمن پرشمار ترین و بسیار خوب مسلح ترین و جنگنده ترین باسماچیان بودند. در ماه اگست ۱۹۳۱ سفارت شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارشی را در باره باسماچی ها در شمال افغانستان فرستاد که در آن آمده بود: «مهاجران ترکمن در مرز نیروی چشمگیری دارند که می تواند از سوی دشمنان ما برای عملیات های خرابکارانه و شبیخون ها و یورش ها بر مناطق هم مرز با افغانستان در ترکستان شوروی به کار گرفته شوند. بر پایه برخی از سنجش های .... همه مهاجران ترکمن می توانند طی یک ماه نزدیک به پنج هزار جنگجوی سوار بر اسپ مسلح با تفنگ های با کالیبر های مختلف آماده سازند...»[۱۰۳۰]

...و با آن که در نتیجه تدبیرهای روی دست گرفته شده از سوی مسکو و کابل شبیخون های باندهای بزرگ باسماچیان بر خاک شوروی در میانه هایی سال های دهه ۳۰ پایان یافتند، با این هم موجودیت «کمربند باسماچی» در افغانستان شمالی اوضاع پرتنشی را در مرزهای جنوبی شوروی به میان آورده بود.

هرگاه مخالفان بریتانیای کبیر به گونه سنتی تلاش می ورزیدند خیزش هایی را در هند برانگیزند، همه کشورهای دارای تمایلات خصمانه در برابر شوروی در آستانه و در سال های جنگ جهانی دوم می کوشیدند از پتنسیال نظامی باسماچیان در برابر شوروی بهره بگیرند.

نخستین کشوری که به این دستاویز چسپید، بریتانیای کبیر بود و سر از میانه های سال های دهه سی جاپان به «کیش دادن» باسماچی ها بر شوروی پرداخت. پس از برپایی مناسبات دیپلماتیک میان توکیو و کابل در ۱۹۵۳، جاپان به حکومت هاشم خان پیشنهاد نمود تا سازشنامه محرمانه یی عقد نمایند که بر پایه آن حکومت افغانستان تعهداتی را

[۱۰۲۹]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۵، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۷۳، پوشه ۲۰، برگ ۶۷.

[۱۰۳۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۵، پرونده ویژه ۲۱، کارتن ۱۸۹، پوشه ۴، برگ ۱۰۲.

در زمینه انجام کار جاسوسی – خرابکارانه در میان باسماچیان نه به پیمانه کمتری از استخبارات جاپان در برابر شوروی به عهده خود بگیرد.

با آن که کابل این پیشنهاد را رد هم نمود، جاپان باز هم کوشید شبکه استخباراتی خود را در امتداد مرزهای افغانستان و شوروی پهن نماید. در اکتبر **۱۹۳۵** کیتادا- سفیر جاپان برای برپانمودن تماس های مستقیم با رهبران باسماچیان و کشانیدن آنان به همکاری با جاپان از شمال افغانستان بازدید کرد.

میسیون دیپلماتیک این کشور در کابل، در آستانه سفر کیتادا کار تدارکاتی بزرگی در میان مهاجران سرشناس آسیای میانه باشنده کابل انجام داده بود. از این رو، با جرئت می توان گمان برد که سفیر جاپان با سفر به مزار شریف پیش از پیش می دانست گفتگوهای او در کجا و با کی انجام خواهد شد. در جریان یک ماه کیتادا و اسیکاچی- رایزن نظامی در افغانستان به «جهانگردی و گلگشت» پرداختند. به گمان غالب، گفتگوهای کیتادا با سران باسماچیان کاملا موفقانه انجام شدند.

حکومت افغانستان از ترس پر تنش شدن مناسبات با شوروی، ناچار گردید تدبیرهای عاجلی را در ترکستان افغانی روی دست بگیرد. برای مثال، اسکوریسکس- سفیر شوروی در کابل در یکی از گزارش های خود به مسکو تلاش ها در زمینه خلع سلاح بخشی از مهاجران از آسیای میانه و بردن آن ها از شمال به نواحی جنوبی افغانستان را در سال **۱۹۳۵-۱۹۳۶** «پاکسازی نوار مرزی» نامید. مگر، تاجیک ها، ازبیک ها، و ترکمن ها از ترک جاهای بود و باش و دادن سلاح های خود داری می کردند و حکومت افغانستان که خواهان پرتنش اوضاع نبود، از پافشاری بر موضع خود دست برداشت.[۱۰۳۱]

پس از بسته شدن پیمان ضد کمینترن و امضای موافقت نامه در باره همکاری میان سازمان های اطلاعاتی جاپان و آلمان، نمایندگی های دیپلماتیک این کشورها در کابل تلاش ورزیدند میان خود آغاز به همکاری نمایند که فعالیت اطلاعاتی در میان باسماچی ها در شمال افغانستان و هم در استان سین زیان چین بخش تشکیل دهنده آن بود. جاپان می کوشید نیروهای باسماچیان افغانی را با جنبش های پان ترکستی مخاصم با شوروی در سین زیان که هدف خود را ایجاد ترکستان واحد اعلام نموده بودند، متحد سازد. پان ترکیستی ها با یاری خارجی ها برنامه ریزی می نمودند لشکرکشی بر فرغانه را برای «رهایی مسلمانان از زیر یوغ بلشویسم» آماده سازند.[۱۰۳۲]

آلمان فاشیستی با آرزومندی ارائه کمک به متحد خود در سال **۱۹۳۶** پنهانی از راه افغانستان به استان سین زیان چین برای پان ترکیست ها یک پارتی جنگ افزار گسیل داشت. کنترل این عملیات را کورت تسیمکله – سفیر آلمان در

[۱۰۳۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۵، سال ۱۹۳۷، پرونده ویژه ۱۷، کارتن ۱۲۹، پوشه ۳۰، برگ ۱۹.

[۱۰۳۲]. گزارش استارک- سفیر شوروی در کابل، زیر نام «یادداشتی در باره اوضاع در کاشغر» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۶، پرونده ویژه ۱۶، کارتن ۱۷۰، پوشه ۳، برگ ۵.

کابل خود انجام داد. به یمن کار موفقانه استخبارات شوروی، حکومت شوروی از این کار آگاهی یافت که ثبوت های لازم را در زمینه به دست آورده بود و از این رو به آلمان پروتست شدیدی اعلام نمود. جنجال دیپلماتیکی برپا گردید که پس از آن در برلین خرد ورزانه تصمیم گرفتند کورت را از کابل فرا بخوانند. به سازمان استخبارات آلمان چنان درس سختی داده شد که تنها در ۱۹۴۲ «ابویر» بار دیگر خطر کرد آغاز به کار خرابکارانه گسترده در میان باسماچیان نماید.

شکست استخبارات آلمان در افغانستان، جاپانی ها را نترسانید که با ابزارهای هر چه بیشتر به تنیدن شبکه جاسوسی خود در شمال افغانستان ادامه دهند. جاپان با آغاز جنگ در ۱۹۳۷ در برابر چین، می کوشید مسکو را به خاطر کمک نظامی به این کشور«گوشمالی» دهد!

افزون بر این، در توکیو با آماده شدن برای پیکار آینده با شوروی، همچنان می کوشیدند شبیخون ها و رخنه های باندهای باسماچیان را به خاک شوروی بر انگیزند. برای دستیابی به این مقصد، سفارت جاپان در کابل از صرف پول و نیرو دریغ نمی کرد.

کیتادا- سفیر جاپان در کابل، تابستان ۱۹۳۷ تلاش ورزید حتا حسن دال- سفیر ترکیه را برای همکاری در برابر شوروی با خود همدست بگرداند. سفیر جاپان به حسن دال پیشنهاد کرد تا با پول های جاپانی کار پان ترکیستی را در افغانستان پهن سازد. سفیر ترکیه که از دیده درآیی و گستاخی سفیر جاپان برآشفته شده بود، نه تنها به او پاسخ رد داد و پیشنهادش را نپذیرفت، بل، نیز موضوع را به آگاهی اسکوریسکی- سفیر شوروی در کابل رساند.

آن گاه کیتادا [که تیرش به سنگ خورده بود-گ.] تلاش ورزید حسن دال را نزد دولت افغانستان بدنام و بی آبرو سازد تا دولت افغانستان او را دو باره به ترکیه بفرستد. در ماجرای دیپلماتیکی که پدید آمده بود، پیروزی با حسن دال بود که از نفوذ و رسوخ بالایی هم در کابل و هم در آنکارا برخوردار بود- او با شخص هاشم خان روابط دوستانه یی داشت.

حسن دال نه تنها توانست کرسی خود را نگهدارد، بل نیز پرشورانه آغاز به دست یازیدن به اقدامات متقابل در برابر دسایس جاپانی ها در افغانستان نمود. حسن دال خشمگین آغاز به به چنگ آوردن مراسلات میان سفارت جاپان و سران باسماچ ها کرد. او پس از چندی آگاهی یافت که استخبارات جاپان در ترکیه از جمع مهاجران آسیای میانه شبکه جاسوسی یی را ایجاد نموده است که مرکز رهبری آن در دمشق (سوریه) قرار دارد. سفیر ترکیه بی درنگ در این باره به آنکارا اطلاع داد و از حکومت خود خواست تا تدبیرهای قاطعانه یی را در برای جلوگیری از کار روایی های سازمان جاسوسی جاپان روی دست بگیرد.

افزون بر این، حسن دال به اسکوریسکی در باره جلب باسماچ های ازبیک مستقر در نزدیکی های خان آباد - جایی که به گمان غالب استخبارات جاپان برای اجنت های خود یک پایگاه ایجاد نموده بود- از سوی جاپانی ها اطلاع داد.

پیش تر از این هم، جانب شوروی از طریق سفارت ترکیه در کابل در باره برنامه های جاپان در ۱۹۳۷ مبنی بر ایجاد شبکه جاسوسی در جمهوری های آسیای میانه شوروی و این که جاپانی ها برای این کار فعالانه مهاجران ترکستانی را جلب نموده و آنان را برای دیدن آموزش مبادی انجام اقدامات ویرانگرانه به جاپان گسیل داشته بودند، اطلاع گرفته بود. [۱۰۳۳]

اطلاعاتی که حسن داده بود، گزارش هایی را تایید می کرد که سفارت شوروی در باره پویاتر شدن استخبارات جاپان در شمال افغانستان داده بودند. از این رو، پاییز ۱۹۳۷ سفارت شوروی در کابل با در دست داشتن اثباتیه های انکار ناپذیر مبنی بر پویایی های خرابکارانه در برابر شوروی از سوی اسیکاچی- رایزن نظامی سفارت جاپان؛ یادداشت اعتراضی یی را به حکومت افغانستان فرستاد و تقاضای اخراج جاسوس جاپانی را از افغانستان کرد. رهبری افغانستان هم همین کار را کرد.

مگر حتا در همین اوضاع هم سفارت جاپان با سماجت «سامورایی» تلاش می ورزید به تکاپوهای اطلاعاتی در مرزهای شوروی و افغانستان ادامه بدهد. حتا اسیکاچی کوشید از بازگشت خود برای کار ویرانگرانه در میان باسماچی ها بهره بگیرد. این گونه، اسیکاچی به تاریخ ۲۸ اگست ۱۹۳۷ به به دست آوردن ویزای خروجی (به گونه یی که به کمیساریای خلق در امور خارجی سیچف- کار دار (شارژ دآفر) سفارت شوروی در کابل گزارش داد) کوشیده بود به رغم همه قدغن های حکومت افغانستان، از راه مزارشریف- میمنه- هرات- قندهار به هند برود. حکومت افغانستان ناگزیر گردید او را به کابل برگرداند و سپس از نزدیکترین راه به هند بفرستد.[۱۰۳۴] همراه با او چند جاسوس دیگر جاپانی را نیز اخراج نمودند که این کار به پیمانه چشمگیری امکانات استخبارات جاپانی را در افغانستان محدود گردانید.

چنین می نمود که سفارت جاپان با چنین جنجال بزرگی که آفریده بود، دست کم برای چندی از کار در میان باسماچی ها دست بردارد. مگر، چنین نشد. به گمان غالب، توکیو به سفیر خود در کابل رهنمود داده بود تا پویایی های خرابکارانه را در برابر شوروی با شتاب بیشتری نیرومند تر گرداند. در پیوند با این، جاپانی ها به تنیدن شبکه

[۱۰۳۳]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره تماس های سفیر ترکیه با دیپلمات های شوروی در ۱۹۳۷، نگاه شود به : بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۷، پرونده ویژه ۱۷، کارتن ۱۲۹، برگ ۳۰.

[۱۰۳٤]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۷، پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۳، برگ ۳.

جاسوسی در هر دو سوی مرزهای افغانستان و شوروی ادامه دادند. سرسختی و لجاجت «سامورایی» هر چه بود، دستاوردهایی هم به همراه داشت: بسیاری از سران باسماچیان موافقت نمودند با جاپانی ها همکاری نمایند.

بزرگترین موفقیت استخبارات جاپان در افغانستان موافقت امیر عالم خان- امیر پیشین بخارا با همکاری با جاپان بود. جنجال با اخراج اسیکاچی هنوز فرو نخفته بود که جاپانی ها در اواخر ۱۹۳۷ تلاش ورزیدند با امیر پیشین بخارا گفتگوهایی را آغاز نمایند. مگر عالم خان محتاط کار آن را رد کرد و اعلام داشت «که او مهمان حکومت افغانستان است و بدون اجازه آن نمی تواند هیچ کاری انجام دهد».[۱۰۳۵] با این هم، سفارت جاپان به رغم دریافت پاسخ منفی، فشار را بر امیر تقویت بخشید. شاید هم مقدار پولی را که می بایستی او در ازای موافقت خود به همکاری با جاپانی ها دریافت می داشت، افزایش داد.

سر انجام، در ۱۹۳۸ عالم خان آغاز به دریافت سوبسایدی بزرگی از جاپانی ها کرد. این که عالم خان این پول ها را چگونه و در کدام راه به مصرف می رسانید، از روی اسناد فاش شده تا کنون دشوار است روشن گردانید. به گمان غالب، امیر آدم های خود را درآسیای میانه شوروی در اختیار استخبارات جاپان گذاشته بود. در پهلوی عالم خان، جاپانی ها همچنان موفق شدند با دیگر سران برجسته باسماچیان تماس برپا نمایند. برای مثال؛ رییس باسماچیان ترکمن- خلیفه[قزل آیاق-گ.] در ازای پول، هدایات استخبارات جاپان را عملی می نمود. رهبران باسماچیان ازبیک مانند کور شیر محمد و محمود بیک به همین شیوه رفتار می نمودند.

به یاری کمک های جاپان، سران باسماچیان طی موعد کوتاهی موفق گردیدند به سازماندهی جمع آوری اطلاعات استخباراتی در باره اوضاع در ترکستان شوروی بپردازند. هرگاه به سنجش بگیریم که در جاپان اجنت های اجیر شده در میان باسماچیان به گونه انتسیف آموزش های خرابکارانه را فرا می گرفتند، در آن صورت استخبارات جاپان می توانست بر آن سنجش نماید که در آینده نزدیک می تواند از باسماچیان در برابر شوروی بهره گیری نماید. مگر تقدیر نبود این پیشامدها عملی گردند. چون با گسترش کار در میان باسماچی ها، استخبارات جاپان در افغانستان خشن و بی احتیاط عمل می کرد.

جاپانی ها به دلیل آرزومندی پر شور به دست آوردن سریع نتیجه در کوتاهمدت، شبکه های جاسوسی خود را هم در افغانستان و هم در شوروی لو دادند و افشاء ساختند. در پیوند با این، در سال ۱۹۳۷ سازمان ضد جاسوسی شوروی شبکه جاسوسی جاپانی را در ترکستان شوروی کشف کرد و به گونه هدفمند و برنامه ریزی شده گام به گام آن را نابود ساخت. ثبوتیه های تازه یی در زمینه تکاپوهای خرابکارانه شوروی ستیزانه سفارت جاپان در کابل به

[۱۰۳۵]. گزارش سیچف- کار دار (شارژ د آفر) سفارت شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۸، پرونده ویژه ۲۰، کارتن ۱۸۵، پوشه ۳، برگ ۵۲.

دست جاسوسان شوروی افتاد. شاید با در دست داشتن این داده ها، حکومت شوروی آماده می شد به رهبری افغانستان یادداشت اعتراضی تازه یی بدهد. مگر، جاپانی ها خود شکست اجنتوری خود را سرعت بخشیدند.

به سال ۱۹۳۸ کیتادا تلاش ورزید میخاییلف– سفیر جدید شوروی در کابل را اجیر نماید!. به تاریخ ۳۰ مارچ ۱۹۳۸ با همتای شوروی خود دیدار کرد. در روند این دیدار، کیتادا با بهره گیری از فرصت، آهسته و سرگوشی به میخاییلف گفت: «هرگاه شما بتوانید اسناد فعالیت های تان در افغانستان را به دسترس ما بگذارید، از شما نهایت سپاسگزار خواهم بود.»[۱۰۳۶] به گفته یکی از دیپلمات های انگلیسی در کابل، تا کنون هیچ یک از اعضای میسیون های دیپلماتیک این سان دیده درایانه، بیشرمانه و گستاخانه عمل ننموده بود. جنجال دیپلماتیک نوبتی دیگری برپا گردید که ناشی از تلاش سفیر جاپان مبنی بر اجیر کردن سفیر یک کشور دوست افغانستان بود. حکومت افغانستان ناگزیر بود کیتادای بی بند و بار را «پرسون نون گرات» (شخص نا باب و نامطلوب)[۱۰۳۷] اعلام و از کشور اخراج نماید.

همزمان، حکومت افغانستان کنترل بر سران باسماچیان را تقویت بخشید، با آن که کسی از آنان بازداشت نگردید. این بود که سران باسماچی ها با بهره گیری از آزادی پس از چندی رابطه خود را با استخبارات جاپان از سر گرفتند.

حکومت شوروی که از فعالیت های خرابکارانه جاپانی ها در میان باسماچیان نگران شده بود، تصمیم گرفت با افغانستان در باره جلوگیری باهمی از هر گونه فعالیت های خصمانه سازمان های استخباراتی خارجی در برابر شوروی در افغانستان شمالی به تفاهم برسد. با بهره گیری از ذینفع بودن کابل در حل و فصل هر چه سریع تر مسایل مرزی با شوروی، میخایبلف موفق شد در ۱۹۳۸ با هاشم خان به یک تفاهم شفاهی معتمدانه برسد که بر پایه آن حکومت افغانستان تعهد سپرده بود اتباع جاپانی به شمول سفیر جاپان را ! اجازه رفتن به افغانستان شمالی ندهد. هاشم خان همچنان برای شوروی تضمین نمود که در امتداد سراسر مرزهای شوروی و افغانستان نوار ویژه یی ایجاد گردد که در آن ورود برای خارجیان باشنده افغانستان ممنوع خواهد بود.

[۱۰۳۶]. گزارش رایزن (آتشه) نظامی شوروی در کابل روبنکو (« انور») تاریخی ۱۹۳۸/۰۴/۱۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۲۵۸۹۵، سال۱۹۳۶، پرونده ویژه ۱، کارتن ۹۳۰، برگ ۱۶.

[۱۰۳۷]. «پرسون نون گران»- یک اصطلاح ویژه دیپلماتیک است که معمولا کشورها به دیپلمات های خارجی یی که حضور بیشتر آنان را بنا به دلایلی در سرزمین خود مناسب تشخیص نمی دهند و خواستار اخراج آن ها هستند، اطلاق می نمایند. دیپلمات هایی که با سوء استفاده از موقف و مصوونیت دیپلماتیک، پا از چهارچوب مقررات، موازین و قواعد پذیرفته شده دیپلماتیک و قوانین کشور میزبان فراتر نهاده و دست به رفتارهایی می یازند که مغایر شان و شوکت و دایره وظایف یک دیپلمات بوده، ناقض قوانین و شعایر کشور متوقف فیها شمرده شده و امنیت ملی و نظم اجتماعی آن را تهدید نماید- مانند جاسوسی، مداخله در امور داخلی آن کشور، دست یازیدن به قاچاق و اهانت آشکار به ارزش ها و یا دست یازیدن به اعمال جرمی- جنایی و ... –گ.

افزون بر این، حکومت شوروی از کابل اطمینان به دست آورد که هیچ یک از کشورهای خارجی از حکومت افغانستان اجازه به دست نخواهد آورد در شمال افغانستان خطوط هوایی افتتاح نمایند.[۱۰۳۸]

توافق های به دست آمده میان مسکو و کابل در ۱۹۳۸ نقش بزرگی را در برهم خوردن پلان های کشورهای محور مبنی بر بهره گیری از خاک افغانستان چونان تخته خیزی برای فعالیت های خرابکارانه در برابر شوروی بازی نمودند. پس از شکست های بزرگ سال های ۱۹۳۶-۱۹۳۸ ، آلمان و جاپان دیگر امیدی به سازمان دادن حمله ده ها هزار باسماچی به خاک شوروی نداشتند.

در پیوند با این، بی درنگ پس از حمله آلمان بر شوروی، سازمان های اطلاعاتی فاشیستی در افغانستان به کمک جاپانی ها تلاش ورزیدند با پر نفوذ ترین رهبران باسماچیان با این سنجش که بسیاری از آنان با کمال میل حاضر به همکاری با آلمان خواهند شد، تماس برپا نمایند.

سران باسماچی ها هم به راستی هم از ته دل به پیشواز تجاوز آلمان فاشیستی در برابر شوروی شتافتند. رهبران مهاجران آسیای میانه که در کابل به سر می بردند، هیتلر را «ناجی» خود می خواندند. جوانان مهاجر آسیای میانه یی از خانواده های پولدار شتابزده به آموزش زبان آلمانی پرداختند. رهبران باسماچی ها در ماه جولای ۱۹۴۱ آغاز به آماده گیری به از سربازگیری یورش ها به خاک شوروی نمودند.

حکومت افغانستان در این کار مزاحم آنان نمی شد. چون در کابل در آن هنگام به این باور بودند که آلمان در آینده نزدیک شوروی را در هم خواهد کوبید و افغانستان امکان خواهد یافت زمین هایی را بگیرد که در گذشته در بافتار امارات بخارا و خان نشین خیوه بودند. در یکی از گزارش های دفتر آسیای میانه کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی ۴ اپریل ۱۹۴۲ نشاندهی گردیده بود که «*گروهی از نظامیان افغانی به رهبری سردار داوود طرح لشکر کشی به شوروی را کشیده اند. به گونه یی که در این سند آمده بود، در کابل می پندارند که همه یگان های ارتش سرخ که در گذشته از پاسداری از مرزهای افغانستان و شوروی می پرداختند برای پیکار در برابر ویرماخت گسیل گردیده اند. از این رو، یک لشکر افغانی برای گرفتن خیوه و بخارا بسنده خواهد بود.*»[۱۰۳۹] بسیاری از اعضای حکومت افغانستان حتا کوشش هم نمی کردند باورمندی خود را در پیروزی آلمان پنهان نمایند.

[۱۰۳۸].یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با هاشم خان- صدر اعظم، علی محمد- وزیر خارجه و مجید زابلی- وزیر اقتصاد افغانستان، تاریخی ۱۹۳۹/۰۲/۲۸ // بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند ۰۱۲، سال۱۹۳۹، پرونده ویژه ۱، کارتن ۳، پوشه ۲۸، برگ های ۴ و ۵.

[۱۰۳۹]. بر گرفته از گزارش «اوضاع سیاسی افغانستان در اوایل ۱۹۴۲» تاریخی ۱۹۴۲/۰۴./۰۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۹.

در ماه اگست ۱۹۴۱ یک علت دیگری هم پدید آمد که بر اساس آن حکومت افغانستان تصمیم گرفت مانع پویایی های سازمان های ضد شوروی نشود: در کابل می ترسیدند که انگلیس و شوروی «واریانت ایران» را تکرار خواهند کرد و سپاهیان خود را وارد افغانستان خواهند نمود.

در این صورت، دسته های مسلح باسماچی ها می توانستند مقاومت سرسختانه یی در برابر سپاهیان شوروی نمایند و با این کار به پیمانه چشمگیری به ارتش افغانستان کمک کنند. ظاهرشاه برای به دست آوردن حمایت همه دسته های باسماچی ها در افغانستان شمالی، با عالم خان پیمان محرمانه یی بست که با مطابق آن فرمانروای پیشین بخارا تعهد سپرد در صورت وارد شدن یگان های ارتش سرخ به افغانستان، به کابل کمک مسلحانه نماید. [۱۰۴۰]

در این اوضاع، سران باسماچیان با همه شیوه ها می کوشیدند از پشتیبانی کابل برخوردار گردند. در ماه اگست ۱۹۴۱ [خلیفه-گ.] قزل ایاق- یکی از با سرشناس ترین رهبران مهاجران ترکمن، نامه یی به هاشم خان فرستاد که در آن از او خواهش کرد تا بخارا را زیر حمایت و قیمومیت افغانستان افغانستان بگیرد و به او اطلاع داد که آماده است چهل هزار ترکمن مسلح را به اختیار او بگذارد.

هاشم خان در پاسخ از او خواست دسته های خود را در آماده باش کامل رزمی نگه دارد و به او افاده داد که تنها پس از گرفتن مسکو و لیننگراد از سوی «ویرماخت» لحظه مناسب برای آغاز اقدامات رزمی در برابر شوروی فراهم خواهد آمد.[۱۰۴۱]

هر چه بود، حکومت افغانستان تابستان ۱۹۴۱ مزاحم سفارت های آلمان و جاپان در زمینه تحکیم روابط آن ها با سران باسماچیان نمی گردید. در ماه اگست ۱۹۴۱ کاتسوبی-کار دار (شارژ د آفر) جاپان با یک ترجمان به نام کایتو (شاید به خواهش سفارت آلمان)، با امیر عالم خان دیدار و با او در باره همکاری ممکنه در برابر شوروی گفتگوهایی انجام داد.[۱۰۴۲]

کاتسوبی موفق نشد در باره کدام چیز مشخصی با عالم خان به توافق برسد. چون امیر پیشین بخارا نمی خواست خطر کند: جنگ شوروی و آلمان تنها آغاز شده بود. لشکرهای «ویرماخت» هنوز از آسیای میانه بسیار دور بودند و چیزی که به ویژه مهم بود: کشورهای محور نمی توانستند جنگ افزارهای لازم برای تهاجم مسلحانه باسماچیان به خاک

[۱۰۴۰]. گزارش سفارت شوروی در کابل در باره «پویایی های اجنت های فاشیست آلمانی در افغانستان و مهاجران گارد سفید» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ ۱۴۲.

[۱۰۴۱]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۱، پرونده ویژه ۲۳، کارتن ۱۹۷، پوشه ۹، برگ های ۱۸-۱۹.

[۱۰۴۲]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با لانکستر- رایزن نظامی بریتانیا در کابل، تاریخی ۱۹۴۲/۰۳/۲۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۵۳.

شوروی را به دسترس او بگذارند. از این رو، عالم خان فیصله ننمود به خواهش جاپانی ها و آلمانی ها در باره آغاز اقدامات خرابکارانه در مرزهای افغانستان و شوروی به سران باسماچی ها فرمان بدهد.

جاپانی ها همچنان نتوانستند موافقت عالم خان را در زمینه همکاری با آلمانی ها به دست بیاورند. عالم خان خویشتندار نه تنها خود از پذیرفتن و انجام سفارش های سفارت آلمان در کابل خود داری می ورزید، بل نیز فرزندان خود را جداً از اشتراک در پویایی های سازمان های رنگارنگ ضد شوروی تمویل شونده از سوی آلمان و جاپان بر حذر می داشت. با این هم، «حواریون» عالم خان و بسیاری از سران باسماچیان گرمجوشانه آماده همکاری بودند. پس از آن که بریتانیای کبیر در تابستان ۱۹۴۱ به پرداخت پول به باسماچیان پایان داد، آن ها با شیفتگی به همکاری با آلمان و جاپان که وعده داده بودند سخاورزانه به ایشان در ازای سازماندهی «کار پارتیزانی» در جمهوری های آسیای میانه شوروی پول بپردازند، شتافتند.

در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ استخبارات آلمان به محمود بیک– سر دسته یی که در میان باسماچ های مهاجران ازبیک از نفوذ بسیار برخوردار بود، هدایت داد در هر دو سوی مرزهای افغانستان و شوروی شبکه جاسوسی – خرابکاری ایجاد نمایند. سر از این هنگام، محمود بیک رزدنت «ابویر» در زمینه کار در میان باسماچ های ازبیک و ترکمن می گردد. این ازبیک جاسوس مجربی بود. او دارایی شایان توجهی از مدرک فروش اطلاعات در باره اوضاع در ترکستان [شوروی-گ.] برای سازمان های استخباراتی گوناگون اندوخته بود.

محمود بیک، هنوز پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، همزمان با سازمان های اطلاعاتی ترکیه، جاپان و آلمان همکاری می کرد. با داوری از روی همه چیز، او برای سرویس های استخباراتی این کشورها سرچشمه ارزشمند اطلاعات استخباراتی شمرده می شد- به آن اندازه ارزشمند و ارجمند که هنگامی که حکومت افغانستان پس از اخراج کیتادا- سفیر جاپان، می خواست محمود بیک را نیز از کابل اخراج نماید، سفیر ترکیه هاشم خان را تهدید کرد به نشانه اعتراض درفش سفارت خانه را پایین خواهد آورد. آن گاه حکومت افغانستان برای جلوگیری از پرتنش شدن روابط با آنکارا فیصله خود را تغییر داد و محمود بیک در کابل ماند.

پاییز ۱۹۴۱، راسموس- رزدنت استخبارات خارجی آلمان در کابل، به محمود بیک دستور داد پایگاهی برای گسیل اجنت های آلمانی به خاک شوروی در شهر بغلان بسازد. محمود بیک برای این کار از سفارت آلمان در کابل، چهل هزار افغانی به دست آورد.[۱۰۴۳]انجام این کار با در دست داشتن چنین مبلغ اندکی بسیار دشوار بود. مگر، محمود بیک برای آن که به راسموس و ویتسیل امکانات خود را به نمایش بگذارد و از آن ها سوبسایدی های پولی سخاوتمندانه تری به دست بیاورد، به زودی گزارش داد که برای «ابویر» در افغانستان شمالی نه یک، بل دو پایگاه ساخته شده است: در بغلان و در کندز. افزون بر این، او به سفارت آلمان در باره جذب همراه گل (قل) بیک- افسر پیشین را که سر از پاییز ۱۹۴۱ پایگاه بغلان ابویر را رهبری می کرد،گزارش داد.

[۱۰۴۳]. همان جا، برگ ۴۷.

هر چه بود، محمود بیک در کندز دو پناهگاه به دسترس استخبارات آلمان گذاشت. دستاوردهای کار او در برلین کاملا رضایت رهبری «ابویر» را که پس از به دست آوردن این چنین پیک های امید بخش از کابل، می توانست بر پیروزی های تازه اجنتوری خود در افغاستان امیدوار باشد، فراهم آورده بود.

در ماه نوامبر۱۹۴۱ محمود بیک از برلین وظیفه نوی گرفت تا تنیدن شبکه های جاسوسی را در جمهوری های آسیای میانه شوروی تسریع نماید. با این مقصد، به او وظیفه داده شد از طریق اجنت های خود، اتباع شوروی را در آسیای میانه جلب نموده، جمع آوری اطلاعات طرف دلچسپی آلمانی ها را در باره اوضاع در جمهوری های شوروی همسایه با افغانستان سازماندهی نماید. او همچنان از راسموس فرمان به دست آورد آغاز به آماده گیری به گسیل گروه های خرابکار به شوروی نماید.

[با این هم]، احتمال کمی است که حتا یکی از آن ها هم توانسته باشند در اواخر ۱۹۴۱ به جمهوری های آسیای میانه رخنه نمایند. چون شبکه اجنتوری تنیده شده از سوی «ابویر» در نواحی شمالی افغانستان، تنها آغاز به شکل گیری نموده بود و اخراج بخش بزرگی از اجنت های ایتالیایی و آلمانی در اواخر ماه اکتبر همین سال، تکاپوهای سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در افغانستان را به شدت دشوار ساخته بود.

ماه نوامبر ۱۹۴۱ سران باسماچیان که به لویه جرگه به کابل دعوت شده بودند، به هاشم خان وعده سپردند در صورت وارد شدن سپاهیان شوروی به افغانستان، در برابر یگان های ارتش سرخ با دو صد هزار جنگجو به پا خواهند خاست.[۱۰۴۴]به نوبه خود، هاشم خان به فرماندهی پادگان مستقر در نزدیکی مزار شریف[۱۰۴۵]دستور داد در صورت تهاجم ارتش سرخ به خاک افغانستان، بی درنگ به باسماچیان اسلحه بدهند.

همو در این هنگام، یکی از سران باسماچیان– کور شیر محمد به هاشم خان پیشنهاد کرد که می تواند با دسته های مسلح خود از مرز شوروی بگذرد و برای بی ثبات سازی اوضاع در فرغانه، آغاز به پیشروی به سوی اندیجان نماید. تاجیکستان به عنوان مسیر ذخیره تهاجم باسماچی ها به شوروی ارزیابی می گردید. مگر شبیخون با اسپ سواران در این ناحیه با دشواری های بزرگی رو به رو بود. سر انجام، هرچه بود از این طرح چشم پوشیدند.[۱۰۴۶]

در آستانه تهاجم «ویرماخت» بر استالینگراد (ولگا گراد) و قفقاز، ویتسیل از برلین دستوری را مبنی بر ایجاد شبکه گسترده جاسوسی– خرابکار در جمهوری های آسیای میانه شوروی به دست آورد. پس از پایان جنگ جهانی دوم،

[۱۰۴۴]. گزارش سفارت شوروی در کابل« سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال ۱۹۴۱– اوایل ۱۹۴۲» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۵۳.

[۱۰۴۵]. به گمان غالب، منظور از روستای تخته پل باشد. زیرا در گذشته ها پادگان مزارشریف در تخته پل استقرار داشت و پسان ها به دهدای منتقل گردید. –گ.

[۱۰۴۶]. سوتسکف، «جدایی خواهی ناشناخته در خدمت سازمان های اطلاعاتی آلمان»، بر گرفته از پرونده محرم استخبارات، مسکو، ۲۰۰۳، ص. ۲۳۲.

پیلگر- سفیر پیشین آلمان در کابل، هنگام بازپرسی در زندان بوتر با اعتراف به تکاپوهای «ابویر» در افغانستان، چنین گفت: «تا جایی که یادم است، ویتسیل [در ۱۹۴۲] در نظر داشت اجنتوری گسترده یی را در خاک شوروی پهن نماید. به ویژه در نواحی جنوبی ترکمنستان، تاجیکستان و ازبیکستان.»[۱۰۴۷] به گفته پیلگر، ویتسیل توجه ویژه یی را به تنیدن سازمان زیر زمینی یی در ترکمنستان که می بایستی دستورهای «ابویر» را انجام می داد، مبذول داشته بود.[۱۰۴۸]

آلمان می کوشید در گام نخست پیش از هر چیزی با باسماچیان ترکمن همکاری داشته باشد. چون، مهاجران ترکمن در افغانستان دارای پرشمار ترین تشکیلات نظامی بودند که آماده بودند در لحظه مساعد یورش بر نواحی مرزی شوروی را از سر گیرند. ویتسیل می پنداشت که مهاجران ترکمن در افغانستان، می توانند یازده هزار باسماچی را مسلح بسازند.[۱۰۴۹]

در ماه مارچ ۱۹۴۲ استخبارات انگلیس که اجنتوری گسترده یی در میان باسماچیان داشت، گمان می زد که مهاجران ترکمن می توانند نزدیک به یک صد هزار رزمنده را به میدان بیاورند.[۱۰۵۰] این گونه، مقارن با بهار ۱۹۴۲ شمار باندهای باسماچیان ترکمن مستقر در ۳-۵ کیلومتری مرزهای شوروی در مقایسه با ۱۹۳۹دو بار افزایش یافته بود. این موضوع بار دیگر بی چون و چرا ثابت می سازد که باسماچیان فعالانه آماده می شدند که شبیخون ها را در ۱۹۴۲بر گستره شوروی از سر گیرند. برای مثال؛ در ماه دسامبر۱۹۴۱ [خلیفه-گ.] قزل ایاق- بانفوذ ترین رهبر باسماچیان ترکمن- هواداران خود را گرد آورده، به آنان دستور داد تا برای تهاجم به آسیای میانه در تابستان ۱۹۴۲ آماده شوند.[۱۰۵۱]

در همین هنگام، کورِ شیر محمد با راسموس در باره همکاری با آلمان در برابر شوروی پیمان بست. در آن پیمان گفته می شد: «دستیابی به استقلال ترک ها تنها با مساعدت کشورهای محور ممکن است و از این رو، ترکستانی ها خود را سربازان آن ها می پندارند و آماده اند هر گونه وظایف آن ها را انجام دهند».[۱۰۵۲] به گفته کورِ شیر محمد، او و آدم های سر سپرده اش، به کشورهای محور در ازای دریافت کمک مالی، وعده دادند:

۱- خرابکاران را برای نابود سازی پل ها، راه های ارتباطی و انبارهای مواد خوراکی به خاک شوروی، آماده ساخته و بفرستند.

[۱۰۴۷]. پروتکل بازپرسی از پیلگر، ۱۹۴۶/۰۱/۳۱ // بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «تاراجگران»، جلد ۱، برگ ۱۰۵.

[۱۰۴۸]. همان جا، برگ ۱۰۶.

[۱۰۴۹]. Glansneck j. Kircheisen i. Turkei und Afghanistan- Brennpunkte der Orientpolitik im Zweiten Weltkrieg. Berlin, ۱۹٦۸. S. ۲٤۹.

[۱۰۵۰]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف- سفیر شوروی در افغانستان با لانکاستر- رایزن نظامی سفارت انگلیس، تاریخی ۱۹۴۲/۳/۲۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۴۸.

[۱۰۵۱]. در آستانه جنگ پنهانی، عشق آباد، ۱۹۸۵، ص. ۷۷.

[۱۰۵۲]. سوتسکف، ص. ۲۳۶.

۲- دسته های چریکی را در جمهوری های آسیای میانه سازماندهی نمایند و میدانک هایی را برای پذیرش کماندوهای چترباز آلمانی آماده بسازند.

۳- عملیات های خرابکارانه را در پایگاه های هوایی نیروی هوایی شوروی در ترکستان انجام دهند.

سفارت آلمان در کابل، همچنین به «متحدان» نو خود وعده سپرد تا برای همه باسماچی ها اسلحه و اسپ تهیه نماید. برای این کار، ویتسیل و راسموس در اوایل ۱۹۴۲ به محمود بیک پیشنهاد نمودند فهرستی را از مهاجران آسیای میانه که آرزومند مشارکت در یورش های مسلحانه به خاک شوروی اند، تهیه نماید. رزدنت های استخبارات آلمان در افغانستان، به محمود بیک تضمین نمودند که سفارت آلمان در کابل، منابع پولی لازم را برای خرید جنگ افزار و اسپ تخصیص می دهد.

هرگاه چنین می شد، باران زرینی به روی شیخ ها، بیک ها، و قورباشی های باسماچی ها باریدن می گرفت. از این رو، آن ها با تلاش به خاطر به چنگ آوردن پول بیشتر از آلمانی ها، فهرست هایی را از طریق محمود بیک به راسموس و ویتسیل فرستادند که در آن ها شمار باندهای شان را چندین بار بیشتر نشان داده بودند. برای مثال، [خلیفه] قزل ایاق در ۱۹۴۲ به آلمانی ها اطلاع داد که برای یورش به شوروی چهل هزار جنگجو را آماده گردانیده است و به همین پیمانه ترکمن های دیگر هم آماده هستند هنگامی که از آلمان اسلحه یا پول برای خریداری آن به دست بیاورند، به دسته های او بپیوندند.[۱۰۵۳]

در یک سخن، او با آن که نزدیک به ده هزار نفر باسماچ مسلح زیر فرمان داشت، شمار دسته های خود را چهار بار بیشتر از آن چه که بود، نشان می داد.

آلمان و جاپان در ۱۹۴۲ بار دیگر تلاش های پیگیر و سرسختانه یی به خرج دادند تا سید عالم خان- امیر بخارا را به همکاری بر ضد شوروی جلب نمایند. مگر، امیر پیشین که زیر نظارت شدید و کنترل هشیارانه و بیدارانه حکومت افغانستان بود، زمان مدیدی نمی توانست با این کار موافقت نماید. در رابطه با همین موضوع، تا ماه می ۱۹۴۲ محمود بیک رهبر عملی بخارایی ها و رزدنت ابویر در حلقات باسماچیان ازبیک بود که توانسته بود به کمک آلمانی ها مقارن با بهار ۱۹۴۲ سازمان ضد شوروی یی را که در ابویر نام «انیون» (یونیون) گرفته بود، در افغانستان شمالی ایجاد نماید.[۱۰۵۴]مقصد این سازمان، بازگردانیدن تخت بخارا به عالم خان بود.

تلاش های «ابویر» و استخبارات جاپان برای بر انگیختن یورش های باسماچ ها به خاک شوروی از دیدگاه استخبارات شوروی که اجنتوری گسترده یی در شمال افغانستان داشت، پنهان نبود. از این رو، در مسکو، تصمیم

[۱۰۵۳]. کوزنتس، یو. ال.، «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۸۱

[۱۰۵۴]. همام جا، ص. ۸۰

گرفته شد بکوشند تا محمود بیک را که به خاطر پول حاضر بود با هر کسی که باشد، همکاری نماید، به سوی خود جلب نمایند.

همکاری محمود بیک با استخبارات شوروی در ماه می ۱۹۴۲ هنگامی که پلیس افغانستان او را به خواهش بریتانیا بازداشت نمود، به گونه نهایی برهم خورد. چنین بر می آید که راسموس از محمود بیک نه تنها برای پویایی های جاسوسی– خرابکاری در برابر شوروی، بل نیز برای جمع آوری اطلاعات استخباراتی در باره اوضاع در هند نیز کار می گرفت. تنها با این گمان می توان آن فاکت را توضیح داد که چرا این اجنت دو جانبه یکجا با ارزشمند ترین اجنت های آلمانی که ارتباط میان هند و سفارت های کشورهای محور را در کابل تامین می نمودند، بازداشت گردید.

هنگامی که تابستان ۱۹۴۲ سپاهیان آلمانی پیروزمندانه بر استالینگراد و قفقاز تهاجم نمودند، محافل شوروی ستیز مهاجران آسیای میانه یی در افغانستان، آغاز به گرفتن آمادگی های بیشتر پویاتر برای یورش بر شوروی نمودند. بازداشت محمود بیک تنها برای چندی شیرازه سازمانی باسماچیان را از هم گسیخت. تابستان ۱۹۴۲ یک سازمان نو ضد شوروی به نا م «فعال» در افغانستان پدید آمد که در «ابویر» کماکان آن را «اونیون» می خواندند: هدف آن احیای امارت بخارا بود.[۱۰۵۵]

این بار، عالم خان زیر فشار حواریون خود تصمیم گرفت با آلمان و جاپان همکاری نماید و به پسر خود- عمر خان اجازه داد عضو «فعال» گردد. افزون بر این، او برای آن که منابع لازم را برای از سر گیری حملات باسماچ ها به جمهوری های آسیای میانه شوروی به دست بیاورد، چند سنگ گرانبها را از کلکسیون خود فروخت. سید مباشر خان ترازی (با نام مستعار اطلاعاتی «حمزه») رییس «فعال» گردید. علاوه بر او در مرکز رهبری این سازمان زیر زمینی: رهبران معروف باسماچی ها– کور شیر محمد، نور محمد، عبدالاحد کاری(قاری؟) و حاجی وفا- نماینده شخصی امیر بخارا شامل بودند.[۱۰۵۶]

مباشر خان ترازی در همکار ی با «ابویر» و استخبارات جاپان، آغاز به آماده سازی دسته های باسماچی برای لشکرکشی به بخارا نمود.

به تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۴۲ پیلگر به برلین اطلاع داد: «سازمان ناسیونالیستی– ترکستانی «اونیون» که از دیدگاه سرشت خود یک سازمان زیر زمینی ناسیونالیستی– ترکستانی ضد بلشویکی است و ساختار به ویژه مخفی «لیگا» که در داخل آن قرار دارد، که مخصوصا برای احیای امارت بخارا ایجاد گردیده است، از سوی خود امیر رهبری می

[۱۰۵۵]. یادداشت صورت مجلس سامیلفسکی- کار دار سفارت شوروی در کابل با کوارنی- سفیر ایتالیا در کابل، تاریخی ۱۹۴۳/۱۲/۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن۲۰۳، پوشه ۶، برگ های۱۶۳-۱۶۴.

[۱۰۵۶]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با هاشم خان تاریخی ۱۹۴۳/۶/۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۶، پرونده ویژه ۲۰۳، کارتن۵، پوشه ۳، برگ ۱۷۴

گردد، (که از این پس به نام «آودی» یاد خواهد شد). مگر با توجه به آن که امیر از حکومت افغانستان که مهماندار او است و تا کنون با مهمان نوازی از او پذیرایی نموده است، هراس دارد، او «حمزه» [مباشر خان ترازی»-گ.] را که پسر وی با یکی از دخترانش نامزد است؛ به عنوان رهبر پیش کشیده است. خود امیر در پشت پرده پنهان است.

مباشر خان رسما رهبر «اونیون» و «لیگا» است که ما سخاورزانه او را با منابع پولی اکمال نموده ایم و به او رهنمود داده ایم که: «[نخست] با توجه به اوضاع، میان ترکستان شوروی و افغانستان ارتباط برقرار نمود. دو دیگر، یگان های رزمی را برای گسیل به ترکستان آماده ساخت. سه دیگر، به تحکیم روابط سازمان برای آن که برای وارد عمل ساختن آن آماده بود (درست همانند دیگر روابط ارزشمند که تنها در صورت وارد شدن سپاهیان آلمانی (به ترکستان و افغانستان) تبارز خواهد کرد، ادامه داد.»[۱۰۵۷]

مطابق با پلان «اونیون»، مقارن با بهار ۱۹۴۳ هنگامی که گذرگاه های کوهستانی به سوی افغانستان شمالی باز می گردند، برنامه ریزی می شد ۲۰-۳۰ هزار نفر از باسماچی ها را که می بایستی بخارا را «آزاد» می ساختند، جمع کرد و مسلح ساخت.[۱۰۵۸]

آلمان تعهد سپرده بود به «فعال» نه تنها کمک پولی، بل نیز کمک تسلیحاتی ارائه بدارد که می بایستی آن را هواپیماهای آلمانی می رساندند. «ابویر» همچنان در برنامه داشت در جمهوری های آسیای میانه شوروی (در گام نخست در ترکمنستان شوروی) دسته های خرابکار را از جمع سربازان و افسران «لژیون ترکستان» که برای آماده سازی آن ها در لهستان (پولند) در نزدیکی شهر وروتسلاف پایگاه محرم آموزشی به نام «اردوگاه جنگلی اس. اس. ۲۰»، ایجاد گردیده بود و یا از «اردوگاه اصلی ترکستان» پیاده نماید.[۱۰۵۹]

آلمان و جاپان می کوشیدند گروهک های رنگارنگ باسماچیان را میان هم آشتی بدهند و اقدامات آن ها را هماهنگ گردانند برای آن که آن ها بهار ۱۹۴۳ همزمان یورش هایی را در خاک شوروی انجام دهند. روی همین منظور، «فعال» مرکز خود را در کندز ایجاد کرد و تلاش ورزید شبکه جاسوسی خود را در جمهوری های آسیای میانه گسترش دهد. همزمان با آن، تلاش هایی صورت گرفت تا با رهبر باسماچی ها قرغزی– قمچی بیک که سر از ماه سپتامبر ۱۹۴۱ به خاک شوروی حمله هایی انجام داده بود، ارتباط برقرار نمود.

[۱۰۵۷]. برگرفته از کتاب سوتسکف، ص. ۲۴۹.

[۱۰۵۸]. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلوفسکی- کاردار سفارت شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل تاریخی ۱۹۴۳/۱۲/۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ ۱۶۳.

[۱۰۵۹]. در آستانه جنگ پنهانی، عشق آباد ۱۹۸۵، ص.ص. ۲۳، ۶۸

فرستاده مباشر خان ترازی موفق گردید با قمچی خان ارتباط برپا نماید و در باره اقدامات باهمی با او به تفاهم برسد. از این رو، قمچی بیک دسته های خود را به نزدیکی مرزهای شوروی آورد.[۱۰۶۰][خلیفه-گ.] قزل ایاق نیز آماده بود در حمله بر ترکستان شوروی اشتراک ورزد.

در اواخر تابستان ۱۹۴۲ مرکز کندز «فعال» به سفارت آلمان در کابل اطلاع داد که در شمال افغانستان دسته های باسماچی هایی که آماده اند در برابر شوروی وارد عمل گردند، در صفوف خود هفتاد هزار نفر دارند. مگر تنها پانزده هزار از آنان سلاح دارند.[۱۰۶۱]به گمان غالب، رهبری «فعال» با دادن این رقم آشکارا گزافه گویی شده در باره شمار دسته های خود در مرزهای افغانستان و شوروی به آلمانی ها، بار دیگر تلاش ورزید از آلمان تا جای امکان بیشتر پول و اسلحه به دست بیاورد.

آماده گیری گسترده باسماچیان مقارن با حمله بر آسیای میانه شوروی نمی توانست مدت درازی از دید چه شوروی و چه دولت افغانستان پنهان بماند. از این رو، در اوایل اپریل ۱۹۴۳ حکومت افغانستان مباشر خان ترازی و نزدیک به صد تن از دیگر اعضای «فعال» را بازداشت نمود. انگلیس، برای نابودسازی نهایی آخرین بقایای اجنتوری کشورهای محور در افغانستان، به حکومت شوروی پیشنهاد کرد تا دیمارش باهمی تازه یی را در کابل به راه بیندازند و از هاشم خان خواست تا «فعال» را از میان بردارد و جاسوسان آلمانی و جاپانی را از کشور اخراج نماید. مسکو و لندن توانستند به سرعت میان خود در این زمینه به تفاهم برسند.

در ماه می۱۹۴۳، اوآیلی- سفیر بریتانیا در کابل، یادداشتی را با تقاضای جلوگیری از پویایی های استخبارات آلمان در افغانستان و اخراج اجنت های جاپانی از قندهار، به حکومت افغانستان سپرد. به تاریخ ۸ جون ۱۹۴۳ میخاییلف- سفیر شوروی به خواهش خودش از سوی هاشم خان پذیرفته شد و به او پروتستی را در رابطه با پویایی های ستیزه جویانه با شوروی از سوی سفارت های آلمان و ایتالیا در افغانستان (در باره انتریگ های جاپان در میان باسماچی ها در یادداشت بنا به ملاحظات دیپلماتیک چیزی نیامده بود) اعلام داشت....

یادداشت پروتست (اعتراض) شوروی با بهره گیری از داده های موثق در باره پویایی های «فعال» که استخبارات خارجی شوروی از اجنت های خود در میان مهاجران آسیای میانه یی به دست آورده بود، تدوین یافته بود. انبوهی از فاکت ها و اسناد در باره تکاپوهای خرابکارانه استخبارات آلمان در میان باسماچیان که رزدنتوری شوروی در کابل در دست داشت، به میخاییلف امکان داد از بازتاب دادن اطلاعاتی که نامه های ترازی در برداشت و فوتو کپی های آن ها از سوی سفارت شوروی به دسترس سفارت بریتانیا در کابل گذاشته شده بود، در متن اعلامیه خود داری ورزد.

[۱۰۶۰]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با کونور گرین - سکرتر اول سفارت انگلیس در کابل تاریخی ۱۹۴۲/۸/۵// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ های ۴ و ۵.

[۱۰۶۱]. همان جا، برگ ۴.

در یادداشت اعتراضی سفارت شوروی در کابل نشاندهی شده بود که حکومت شوروی اطلاعات موثقی را در باره پویایی های خصمانه شوروی ستیزانه سفارت آلمان در میان باسماچیان در دست دارد و فهرست کسانی آورده شده بود که «فعال« را رهبری می نمودند. با آن که نام این سازمان ضد شوروی یاد آوری نگردیده بود.

سپس در یادداشت، محتوای مراجعه کتبی کور شیر محمد- یکی از رهبران باسماچی های ازبیک که از رهبران «فعال» بود، به آلمان، بازگویی شده بود. در این نامه که به چنگ الله ور دی یف- رزدنت استخبارات شوروی در افغانستان، افتاده بود، آمده بود که «بهار ۱۹۴۳ مهاجران در نظر دارند شورشی را در آسیای میانه شوروی سازماندهی نمایند و پویایی های خرابکارانه را در خاک شوروی با معطوف ساختن توجه خود در گام نخست به خراب ساختن راه های آهن، خطوط مخابرات و... پهن نمایند. از سوی مرکز مهاجران، نواحی سازماندهی جنبش شورشی و باسماچی در برخی از مناطق ازبیکستان و تاجیکستان شوروی تعیین گردیده است».

در سند، که میخاییلف آن را برای هاشم خان باز خواند، نمونه های فزونشماری از پویایی های شوروی ستیزانه باسماچیان در افغانستان شمالی بر شمرده شده بود و فاکت های آورده شده بود گواه بر آن که سفارت های آلمان و ایتالیا کار ویرانگرانه را در برابر شوروی پیش می برند. در این باره در یادداشت آمده بود: «سفارت آلمان پویایی های خصمانه ضد شوروی مهاجران شوروی در افغانستان را تمویل و رهبری می نماید. کار پویایی را در این راستا در پهلوی راسموس؛ شمیدت، فیشر، ویتسیل و دوخ- اعضاء و کارمندان سفارت آلمان و دیگران پیش می برند...

سفارت های آلمان و ایتالیا در کابل، همراه با برخی از اتباع افغانی از جمع مهاجران گارد سفیدی در نظر دارند در میان سازمان های ترکمنی، ازبیکی و قرغیزی باسماچیان در شمال افغانستان اسلحه توزیع نمایند که بر اساس پلان آن ها می باید با هواپیماهای آلمانی در افغانستان پرتاب گردند. این جنگ افزارها برای استفاده در برابر شوروی تخصیص یافته است. همچنان اطلاعاتی در دست است در باره موجودیت نقاط پخش رادیویی سازماندهی شده از سوی آلمانی ها در افغانستان که مستقیماً از برلین برای سازماندهی کار تخریبی شوروی ستیزانه دستور دارند.»

میخاییلف، سپس با اشاره به قرار داد افغانستان و شوروی در باره بیطرفی که مطابق با آن حکومت افغانستان تعهد سپرده بود به پویایی های تخریبی در برابر شوروی اجازه نمی دهد، به نمایندگی از حکومت شوروی تقاضا کرد:

۱. سازمان مهاجران آسیای میانه را منحل نموده و رهبری آن را به دادگاه سپرد. (به هاشم خان فهرستی از نام های اعضای «فعال» سپرده شد).

۲. به گونه عاجل ترکیب سفارت آلمان و به همین سان سفارت ایتالیا را به سفیر و یک سکرتر محدود ساخت.

هاشم خان به آرامی اظهارات سفیر شوروی را شنید و به او اطمینان داد که در دو سال گذشته حکومت افغانستان هر آن چه را که ممکن است انجام داده است تا جلو هر گونه اقدامات مخاصم با شوروی را بگیرد.

او در آن ابراز تردید کرد که میخاییلف مدارکی داشته باشد که حق به جانب بودن جانب شوروی را تایید کنند و مسکو بتواند آن را «به اطلاع همه جهانیان برساند».

در پاسخ، سفیر شوروی به هاشم خان گفت که سفارت شوروی آماده است به حکومت افغانستان همه اسناد لازم در باره پویایی های ضد شوروی سفارت های کشورهای محور را در افغانستان بدهد. این اظهارات میخاییلف، هاشم خان را نهایت پریشان گردانید و او ناگزیر گردید یادداشت شوروی را بپذیرد.[۱۰۶۲]

حکومت افغانستان ناچار بود تقاضاهای حکومات انگلیس و شوروی را بر آورده سازد.[۱۰۶۳] در ماه های می – جون ۱۹۴۳ پلیس افغانستان بار دیگر بازداشت های گروهی را در میان مهاجران آسیای میانه در کابل از سر گرفت که در نتیجه آن پویایی « فعال» در عمل پایان یافت با آن که چند صد تن از اعضای آن آزاد مانده بودند.

در روند بازپرسی های اعضای این سازمان ضد شوروی، روشن گردید که عالم خان به این سازمان کمک های مالی داده و آن را زیر پوشش گرفته بود. ظاهرشاه که از این کار به خشم آمده بود، فرمان داد تا عالم خان را نزد او به ارگ شاهی بیاورند. هنگامی که پیر مرد نابینا را نزد شاه آوردند، ظاهر شاه او را متهم به همکاری با کشورهای محور گردانید. امیر بخارا که هیچ آوندی برای دفاع از خود نمی یافت، به گریه افتاد و اظهار داشت که خلاف خواست و اراده اش به انتریگ آلمان و متحدانش کشانده شده است.

گمان نمی رود که ظاهر شاه به گفته های باور کرده باشد. مگر هیچگونه تدبیرهای اختناق آمیز در برابر عالم خان اتخاذ نگردید. برای این که از نارضایتی مهاجران آسیای میانه جلوگیری کرده باشد.

این گونه، به یُمن اقدامات باهمی شوروی و بریتانیای کبیر، پویایی های استخباراتی آلمان و جاپان در افغانستان شمالی مقارن با ۱۹۴۳ فّلج گردید و تلاش های آلمان و جاپان در زمینه مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای پویایی های خرابکارانه در برابر شوروی، با شکست رو به رو گردید.

به خاطر شکست «ویرماخت» در حومه استالینگراد، سپاهیان آلمانی نتوانستند به آسیای میانه تهاجم نمایند و از همین رو هم رساندن اسلحه با هواپیماهای «لوفت هانزا» برای باسماچیان برهم خورد.

[۱۰۶۲]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با هاشم خان تاریخی ۱۹۴۳/۶/۸ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۳۶، پرونده ویژه ۲۰۳، کارتن۵، پوشه ۳، برگ های ۱۷۴-۱۷۹.

[۱۰۶۳]. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به مراسلات کئر- سفیر انگلیس در مسکو با مولوتف- وزیر خارجه شوروی در ماه های می- اگست ۱۹۴۳: بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال۱۹۴۳، پرونده ویژه ۵، کارتن ۲۰، پوشه ۲۱۵ «توطئه های فاشیست ها در افغانستان».

نقش بزرگی را در شکست سازمان های ضد شوروی در دوره جنگ جهانی دوم، خود فروشی سران باسماچیان که به خاطر پول برای هر گونه خیانتی آماده بودند، بازی نمود.

گردانندگان حکومت افغانستان پس از پیروزی ارتش شوروی در حومه استالینگراد و کورسک، به گونه نهایی متقاعد شدند که آلمان و متحدان آن جنگ را باخته اند و اجنتوری کشورهای محور را در کشور خود منحل ساختند.

بایسته است یک عامل روانی را هم در نظر گرفت : همه سال های جنگ کبیر میهنی (جنگ جهانی دوم) مهاجران آسیای میانه از تهاجم ممکنه یگان های ارتش سرخ به افغانستان در ترس به سر می بردند. از این رو، خطر نمی کردند به تنهایی مبارزه مسلحانه را در آسیای میانه از سر گیرند.

بخش چهلم

اتحاد دیپلمات ها و «ماموران اطلاعاتی»

در نبرد پنهانی در کابل

آغاز جنگ در اقیانوس آرام و پویاتر شدن تکاپوهای ویرانگرانه سازمان های اطلاعاتی فاشیستی در «نوار آزاد» قبایل پشتون، انگلیس را وادار ساخت تدبیرهایی شتابانی را برای حفظ آرامش در مرزهای هند و افغانستان روی دست بگیرد.

حکومت بریتانیا می دانست که بهار ۱۹۴۲ خیزش در وزیرستان با نیروی تازه یی آغاز خواهد گردید و قبایل دیگر پشتون می توانند از وزیری ها حمایت کنند. برای حکومت انگلیس، برنامه های هیتلر مبنی بر آغاز تهاجم بر قفقاز در تابستان ۱۹۴۲ و این که می خواهد پس از گرفتن آن از راه ایران و افغانستان به مرزهای هند برسد، روشن بود.

در اوایل ۱۹۴۲، انگلیسی ها در امتداد سراسر مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی، آغاز به ساختن استحکامات دفاعی و فرودگاه ها نمودند. سامیلفسکی– کار دار شوروی در کابل، در یکی از گزارش های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشته بود : که انگلیسی ها «خط دیورند» را به «خط ماژینو»[۱۰۶۴]تبدیل نموده اند.

همگام با آن، حکومت بریتانیا می کوشید خود را از شورش ممکنه قبایل مرزی پشتون مصوون بسازد. برای دور کردن بیشتر مردان جنگی از گستره قبایل پشتون، تا جای امکان؛ در اواخر ۱۹۴۱ به سربازگیری تازه یی از جمع پشتون ها به ارتش بریتانیا آغاز نمودند. این بار انگلیس کوشید شورشیان باالقوه را نه تنها از نوار «آزاد» قبایل پشتون، بل نیز از افغانستان جنوبی هم دور نماید.

در اواخر دسامبر ۱۹۴۱ سرهنگ نوئل و پیکین پنهانی به کابل آمدند و با حکومت افغانستان سازشنامه یی را امضاء نمودند که مطابق آن کابل تعهد سپرد با استخدام پشتون ها به ارتش بریتانیا ممانعت نکند. [۱۰۶۵]

[۱۰۶۴].یادداشت گزارشی سامیلفسکی به دیکانوزف «در باره استحکامات انگلیسی ها در نوار «آزاد»، تاریخی ۱۹۴۳/۰۶/۱۸، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۵، پوشه ۳۰، برگ ۳۰.

[۱۰۶۵]. گزارش یرشف– دستیار ارشد دفتر خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی، زیر عنوان «اوضاع سیاسی در افغانستان در اوایل ۱۹۴۲»// ، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ...، برگ ۱۸.

به گمان غالب، در همان هنگام در باره میانجیگری حکومت هاشم خان در گفتگوها در این زمینه میان انگلیسی ها و قبایل مرزی (که بسیاری از آنان نمی خواستند جنگجویان خود را به خاطر منافع بریتانیای کبیر گسیل بدارند)، تفاهم صورت گرفته بود.

سپهسالار شاه محمود خان– وزیر حربیه، به مقصد راضی ساختن پشتون های خاوری در برپا نداشتن قیام در برابر انگلیس و سبوتاژ نکردن سربازگیری به ارتش بریتانیا در ماه فبروری ۱۹۴۲رهسپار جنوب افغانستان گردید.[۱۰۶۶] انگلیسی ها برای خرید سران قبایل، پنج میلیون روپیه به دسترس شاه محمود خان گذاشتند.[۱۰۶۷] او توانست با در دست داشتن چنین مبلغ گزافی، نمایندگان بیشتر قبایل را به همکاری با انگلیس متمایل بسازد.

برای اتخاذ تصمیم نهایی در باره سربازگیری از پشتون ها به سپاه انگلیس، در میانه های ماه مارچ ۱۹۴۲ در جلال آباد جرگه قبایل نوار «آزاد» هند بریتانیایی برگزار گردید. با این هم، نتوانستند در همه مسایل مربوط به پرداخت پول برای پشتون ها در ازای خدمت سربازی به توافق برسند. از همین رو، در ماه اپریل در پیشاور جرگه دومی برگزار گردید که در آن انگلیسی ها با پذیرفتن همه شرایط پشتون های خاوری توانستند موافقت سران قبایل پشتون «نوار آزاد» را به گسیل همقبیله یی های شان به خدمت ارتش انگلیس به دست بیاورند.

انگلیسی ها با مطمئن شدن از حمایت سران قبایل، بی درنگ آغاز به سرباز گیری در میان مومندها، افریدی ها، یوسفزایی ها و برخی دیگر از قبایل استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی نمودند.[۱۰۶۸] د. کانینگهام- استاندار ایالت مرزی شمال باختری به قبایل نوار «آزاد» با این فراخوان و خواهش رو آورد که آن ها با همه وسایل، خود را برای مبارزه در برابر آلمان هیتلری در اختیار بگذارند».[۱۰۶۹] او با حضور یافتن در جرگه افریدی ها حتا پتان ها را فرا

[۱۰۶۶].گزارش سفارت شوروی در کابل زیر عنوان «سیاست انگلیس در افغانستان»، تاریخی ۱۹۴۲/۷/۲ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۱۴۷.

[۱۰۶۷]. گزارش یرشف- دستیار ارشد دفتر خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی، زیر عنوان «اوضاع سیاسی در افغانستان در اوایل ۱۹۴۲»// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ...، برگ ۱۶.

[۱۰۶۸]. گزارش میخاییلف- سفیر شوروی در کابل به مسکو در باره فراخوان برگزاری جرگه در ولایت مشرقی»، ۱۹۴۲/۶/۲ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ های ۱۰۰-۱۰۱ .

[۱۰۶۹]. گزارش سفارت شوروی در کابل زیر عنوان «سیاست انگلیس در افغانستان»، تاریخی ۱۹۴۲/۷/۲// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ۱۴۹ .

خواند تا در برابر جاپانی ها آغاز به جهاد نمایند.[۱۰۷۰] با این همه، همه تلاش های انگلیسی ها و شاه محمودخان برای به دست آوردن موافقت وزیری ها برای خدمت در ارتش بریتانیا، با شکست رو به رو شد.[۱۰۷۱]

در ماه اپریل ۱۹۴۲ فقیر ایپی وزیری ها را در قیام نوی در برابر انگلیسی ها بالا کرد. حکومت بریتانیا با دریافت اطلاعات در باره روابط فقیر با سفارت های ایتالیا و آلمان در کابل، بسیار پریشان گردیده بود. استخبارات انگلیس در [پشت پرده-گ.] رخدادهای وزیرستان، پیش از هر چیزی انتریگ های ایتالیایی ها و آلمانی ها را می دید. مگر، به گونه یی که پس از جنگ روشن گردید، بخش چشمگیر اطلاعات به دست آمده از سوی انگلیسی ها در باره همکاری فقیر با کشورهای محور، نادرست بود.

به گمان غالب، جاسوس های انگلیس در نوار «آزاد» قبایل پشتون، با تلاش به خاطر به دست آوردن پول بیشتر از صاحبان خود، اکثرا در باره تکاپوهای خرابکارانه فاشیست ها در وزیرستان، افسانه هایی می بافتند. برای نمونه، به گواهی استخبارات انگلیس، در آستانه قیام وزیری ها در زمستان ۱۹۴۲ دو اجنت آلمانی نزد فقیر ایپی آمده، مبلغ هنگفتی را (به افغانی و به ارز) به او دادند. برپایه این گزارش ها، «دشمن شماره ۱ امپراتوری بریتانیا» دو دستگاه چاپ برای تهیه اسکناس های افغانی و روپیه هدیه گرفته بود.[۱۰۷۲]

انگلیسی ها همچنان اطلاعاتی به دست آورده بودند که گویا آلمانی ها توانسته اند فقیر را راضی بسازند تا باند فرودی را در ناحیه وادی لواره به دسترس آلمان بگذارد. افزون براین، سرویس های ویژه بریتانیایی داده هایی در دست داشتند که گویی در اوایل ماه مارچ ۱۹۴۲ یک اجنت دیگر آلمانی به گور ویخت آمده بود که گزارشی در باره وزیرستان شمالی تهیه کرده بود. اجنتوری انگلیس در وزیرستان همچنان به سمله در باره دو اسلحه ساز آلمانی گزارش داده بود که گویی نزد فقیر آمده و کارگاهی را برای ترمیم جنگ افزار و برپایی مخابره با سفارت آلمان در کابل ساخته باشند. در گزارش آمده بود که در ماه مارچ این آلمانی ها گفتگوهایی را با سران قبایل وزیرستان در باره آغاز قیام در برابر بریتانیای کبیر انجام داده بودند.[۱۰۷۳]

[۱۰۷۰]. همان جا.

[۱۰۷۱]. گزارش میخاییلف- سفیر شوروی در کابل به مسکو در باره فراخوان برگزاری جرگه در ولایت مشرقی»، ۱۹۴۲/۶/۲، // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ ۱۰۱.

[۱۰۷۲]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۱.p.۳۳۲.

[۱۰۷۳].گزارش استخبارات بریتانیا در باره افغانستان و استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی که در توبروک به چنگ ماموران سازمان های اطلاعاتی آلمانی افتاده بود.//

Schnabel R. Tiger und Schakal. Wien, ۱۹۶۸. S. ۲۴۶-۲۴۷.

پیک در باره آن که فقیر ایپی یک ایستگاه رادیویی برای مخابره با سفارت های کشورهای محور در کابل از آلمانی ها به دست آورده است، نگرانی بزرگی را در میان انگلیسی ها بر انگیخت. این اطلاعات موثق از کار بر آمد. مگر، رهبر وزیری ها به دلیل نداشتن کارشناس بی سیم در پیرامون خود، ناگزیر از بی سیم تنها چونان گیرنده رادیویی کار می گرفت.

میخاییلف، در یکی از گزارش های خود به مسکو، در باره دبیر خاوری سفارت انگلیس نوشت: «در کابل اسکندر خان از یک سو نقش رزدنت را بازی می نماید که به ویژه با قبایل افغان (پشتون)- باشنده افغانستان و با ماموران افغانی وزارت خانه های گوناگون روابط تنگاتنگ دارد و از سوی دیگر، او بایستی توجه سرویس های اطلاعاتی افغانستان را از رهبران واقعی استخبارات انگلیس منحرف بسازد- به ویژه از کسانی چون لانکاستر».[۱۰۷۴]

در مسوولیت های کونر- گرین، روابط با سفارت شوروی و سپردن داده های اطلاعاتی (به جاسوسان شوروی که در سفارت کار می کردند) در باره پویایی های اجنتوری فاشیستی در افغانستان شمالی (که بر پایه تفاهم به دست آمده میان مسکو و لندن، گستره پویایی استخبارات شوروی شمرده می شد،) شامل می شد.

بدون مساعدت حکومت افغانستان، نابود سازی اجنتوری آلمانی در نوار قبایل «آزاد» ناممکن بود. از این رو، انگلیسی ها به نوبه خود آغاز به دادن اطلاعات به هاشم خان در باره پویایی های خرابکارانه استخبارات کشورهای محور در افغانستان و گستره قبایل پشتون نمودند. به کمک این اطلاعات، استخبارات افغانستان توانست در ماه فبروری ۱۹۴۲ چند اجنت بزرگ آلمانی را بازداشت نماید.

برای مبارزه موثر تر با پویایی های خرابکارانه اجنتوری آلمانی در مرزهای هند و افغانستان، حکومت بریتانیا در هند دستور داد یک نسخه از همه گزارش های افسران سیاسی انگلیسی را در نوار «آزاد» را از دهلی به سفارت انگلیس در کابل بفرستند.[۱۰۷۵]

تبصره های استخبارات انگلیس در باره اوضاع در گستره قبایل پشتون نیز فرستاده می شد.[۱۰۷۶]همه این اطلاعات برای اوآیلی و سه مخبر دیگر انگلیس که در سفارت بریتانیا در کابل کار می کردند: لانکاستر- رایزن (آتشه) نظامی،

[۱۰۷۴]. یادداشت صورت مجلس میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۹۲.

[۱۰۷۵]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۱.p.۳۳۲

[۱۰۷۶]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۴، برگ ۲۹.

کونر- گرین- دبیر اول و اسکندر خان- دبیر خاوری که در این کرسی از سال ۱۹۳۰ کار می کرد و حتا روابط خوبی هم با هاشم خان داشت؛ گسیل می گردید.

زمان درازی لانکاستر و کونر- گرین هیچ گونه اطلاعاتی را در باره گستره قبایل پشتون با همتایان شوروی خود مبادله نمی کردند. با این سنجش که سازمان اطلاعات بریتانیا می تواند خود بدون کمک کس دیگری جلو پویایی های خرابکارانه استخبارات کشورهای محور را در هند و افغانستان جنوبی بگیرد. مگر، هنگامی که در اوایل ۱۹۴۲ انگلیسی ها در باره همکاری سازمان های باسماچی در افغانستان با «ابویر» آگاهی یافتند، آشکار گردید که همان اجنت های فاشیستی در عین زمان هم در برابر شوروی و هم در برابر بریتانیا عمل می نمایند. این خبر نو برای استخبارات انگلیس که تا این دم نمی خواست به شوروی ها در سرکوب جنبش باسماچی ها در افغانستان شمالی کمک کند، بسیار ناگوار بود.

پس از اخراج اتباع ایتالیا و آلمان، انگلیسی ها بیخی به مبادله اطلاعات با شوروی ها در باره پویایی های سرویس های ویژه کشورهای محور در افغانستان پایان دادند. در گزارش سفارت شوروی در کابل برای سال۱۹۴۲ در این باره آمده است: «سفارت بریتانیا به همه پرسش های مشخص ما در باره آن که چه چیزی در باره فعالیت های خصمانه سفارت های ایتالیا و آلمان به آن ها روشن است، یک پاسخ استاندارد می دهد که در این زمینه هیچ چیز نوی نمی تواند اطلاع بدهد».[۱۰۷۷]

با این همه، انگلیسی ها به زودی به اشتباه خود پی بردند و همکاری با سازمان های اطلاعاتی شوروی را در افغانستان از سر گرفتند. رهبری استخبارات شوروی با در دست داشتن اطلاعات گسترده و موثق در باره برنامه های کشورهای محور در افغانستان، به موقع درک کرد که آلمان و متحدان آن می خواهند سفارت آلمان در کابل را به ستادی برای هماهنگی پویایی های خرابکارانه استخبارات فاشیستی نه تنها در افغانستان، هند و جمهوری های آسیای میانه شوروی، بل نیز حتا چین مبدل گردانند.

از گزارش روما (بهارت رام تلوار) در مسکو دانستند که آلمانی ها عمده ترین وظیفه خود را در افغانستان «سازماندهی شورش قبایل مرزی پشتون» می پندارند. در پیوند با این، استخبارات نظامی و استخبارات خارجی شوروی پیگیرانه مترصد اوضاع در گستره قبایل پشتون بودند. چون امنیت مرزهای افغانستان و شوروی بیخی در گرو ثبات سیاسی در سراسر افغانستان بود.

[۱۰۷۷]. گزارش سفارت شوروی در کابل زیر عنوان «سیاست انگلیس در افغانستان»، تاریخی ۱۹۴۲/۷/۲// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۱۹۹، پوشه ۲، برگ۱۳۷ .

اداره استخبارات ارتش سرخ در اوایل ۱۹۴۲ تصمیم گرفت یک کارمند مجرب خود را برای تعویض کارپف- رایزن (آتشه) نظامی- (که چنین بر می آید که مسکو از کار وی خشنود نبود)، به کابل گسیل دارد. این بود که کارپف به بهانه یی به مسکو فرا خوانده شد و ولادیمیر رایتسف- «معاون» آتشه نظامی در ماه فبروری ۱۹۴۲ [به جای او-گ.] به کابل آمد.[۱۰۷۸] در ماه جنوری ۱۹۴۲ در ترکیب سفارت شوروی در افغانستان یک مامور اطلاعاتی دیگر هم افزوده شد- دبیر دوم جدید- انیسف.

این حقیقت که انیسف، بی درنگ پس از رسیدن به کابل، آغاز به گرد آوری اطلاعات در باره قبایل مرزی پشتون نمود، گواه بر اهمیتی است که رهبری استخبارات شوروی به نابود ساختن اجنتوری فاشیستی در گستره قبایل پشتون می داد. منطقی است تصور نماییم که رایتسف نیز وظیفه گرفته بود همراه با زمان (الله وردی یف) پویایی های راسموس و ویتسیل را در هند زیر کنترل داشته باشند.

در میانه های ماه مارچ ۱۹۴۲ کونر- گرین نامه یی برای دنیسف نوشت که در بر دارنده اطلاعاتی در باره پویایی های استخبارات آلمان در افغانستان شمالی بود.[۱۰۷۹]

به تاریخ ۲۳ ماه مارچ ۱۹۴۲ لانکاستر- رایزن نظامی بریتانیا، به سفارت شوروی آمد و اطلاعاتی را در باره اجنتوری آلمان در حکومت افغانستان و تکاپوهای استخبارات آلمان در میان باسماچ ها به میخاییلف داد. روشن است لانکاستر در باره اوضاع در نوار «آزاد» قبایل پشتون هند بریتانیایی، به دلایل روشنی «فراموش نموده بود» اطلاع بدهد. با آن که همانا در آن جا اجنتوری آلمان بیش از هر جای دیگری در تکاپو بود. از این رو، سفیر شوروی با این آرزومندی که جاسوس انگلیس را به صادقانه بودن [در امر مبادله اطلاعات-گ.] فرا بخواند، در باره آمدن انیتسیلوتی نزد فقیر ایپی در ۱۹۴۱ سخن گفت.

لانکاستر تلاش ورزید فاکت آمدن انتسیلوتی را به وزیرستان انکار نماید و گفت بنا به اطلاعات دست داشته او «جاسوس دیگر ایتالیایی به نام آشیری برای دیدار با فقیر ایپی به وزیرستان آمده بود. او در بهار ۱۹۴۱ از راه افغانستان و ایران به وزیرستان آمد و دوباره به ایران برگشت».

هر چه بود، میخاییلف و لانکاستر در این دیدار دیگر به بررسی مساله پویایی استخبارات فاشیستی در وزیرستان نپرداختند.

[۱۰۷۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۴۱، پوشه ۵، برگ ۲۲.

[۱۰۷۹]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با لانکاستر تاریخی ۱۹۴۲/۳/۲۱ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ های ۴۶-۵۶.

لانکاستر با سخن گفتن در باره پویایی های سازمان های استخباراتی کشورهای محور در افغانستان، به میخاییلف توصیه نمود این اطلاعات را به شکل شفاهی به هاشم خان بدهد- به گونه یی که انگلیسی ها این کار را می کردند.

رزدنت استخبارات بریتانیا در افغانستان، در پیوند با این، کوشید به سفیر شوروی ثابت بسازد که «هاشم خان از سوی خود، جلو پویایی های خصمانه شوروی ستیزانه کشورهای محور را خواهد گرفت». لانکاستر برای این که مشوره اش بیشتر قانع کننده تر باشد، رخدادهای مرتبط با «ماجرای لوگر» را به عنوان مثال آورد که پس از آن هاشم خان اعلام نمود که «در نتیجه کار خوب انجام شده به دستور او، اداره استخبارت افغانستان موفق گردید دسیسه های خصمانه خارجی ها را کشف و جلو آن را بگیرد».

هنگامی که میخاییلف کوشید روشن بسازد که استخبارت انگلیس چه نقشی را در شکست [ماموریت] اوبر دورفر و براندت بازی نموده بود، لانکاستر بار دیگر از دادن پاسخ سر باز زد و اعلام داشت : «هاشم خان توانسته بود مستقلانه کار مربوط به دو آلمانی را کشف نماید».

سفیر شوروی، در پایان دیدار با لانکاستر، در باره اوضاع در مرزهای هند و افغانستان و مناسبات میان کابل و قبایل پشتون پرسید. این بار لانکاستر از دادن پاسخ طفره نرفت و گفت: «در میان قبایل کنون روی هم رفته آرام است. افغان ها توانسته اند به اوضاع آرامی دست یابند. افزون بر این، قبایل غلزایی و در گام نخست قبیله سلیمان خیل با کابل بیشتر از سایر قبایل سر دشمنی دارند. مگر غلزایی ها در برابر حکومت افغانستان دست به قیام نمی زنند. چون اسلحه ندارند.»

جاسوس انگلیس با سخن گفتن از مخاصمت غلزایی ها نسبت به خاندان یحیی خیل، نشاندهی کرد: «امان الله کار خرابکارانه خود را در برابر کابل با تکیه بر غلزایی ها پیش می برد» و افزود: که «امانیست ها استوار ترین تکیه گاه آلمانی ها و ایتالیایی ها هستند».

لانکاستر هنگام برآمدن از سفارت، رو به میخاییلف وعده سپرد به زودی داده هایی را در باره تکاپوهای شوروی ستیزانه آلمانی ها در افغانستان به او اطلاع دهد.

بازدید لانکاستر و اطلاعات به دست آمده از او، گواه بر آرزومندی استخبارات انگلیس به برپایی پیوندهای بیشتر تنگاتنگ تر با استخبارات شوروی بود. همه اطلاعات به دست آمده از لانکاستر، نکته سنجانه ارزیابی گردید.

به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۹۴۲ میرکولف- معاون بیری،[۱۰۸۰] گزارش فشرده یی را در باره نتایج بازرسی اطلاعات به دست آمده از جاسوس انگلیس در کابل عنوانی دیکانوزف گسیل داشت. در این سند گفته شده بود: «... همه این اطلاعات به جز از از برخی از استثنائات کوچک با واقعیت وفق دارند و به موقع آن برای ما روشن بودند. برخی از فاکت ها دارای قدامت سه، چهار ساله اند و دارای یک رشته عدم دقت های ماهوی که در پشت آن منافع انگلیسی ها پنهان می باشد. مگر تحریف مستقیم اطلاعات گمراه کننده را ما در آن پیدا نمی توانیم. از این رو، به دست آوردن پیوسته چنین اطلاعاتی از انگلیسی ها در کابل سودمند پنداشته می شود...».[۱۰۸۱]

استخبارات شوروی بدهکار استخبارات انگلیس نماند: در ماه اپریل ۱۹۴۲ آغاز به «اکمال» انگلیسی ها با داده های استخباراتی به دست آمده از بهارت رام نمود[۱۰۸۲] و در جون ۱۹۴۲ کمیسار خلق در امور امنیت دولتی شوروی پیشنهاد فیتین را در زمینه پذیرفت که نوشته بود «با استخبارات انگلیس در باره بهره گیری باهمی از امکانات روما (بهارت رام) به توافق رسید».[۱۰۸۳] این گونه، نخستین گام برای آغاز عملیات باهمی سرویس های ویژه شوروی و بریتانیا در زمینه نابود سازی اجنتوری فاشیستی در افغانستان برداشته شد.

این تصمیم برای سازمان های اطلاعاتی شوروی و بریتانیا به خاطر دوره دراز مخاصمت میان آن ها، یک تصمیم آسان نبود. آن هم به ویژه در افغانستان! مگر نیاز عینی حریفان پیشین را وادار گردانید تا به خاطر پیروزی مشترک بر دشمن مشترک، تنگاتنگ همکاری نمایند.

استخبارات سیاسی هند در اوایل ۱۹۴۲ با بازداشت سودی دانست که بهارت رام یک اجنت دوگانه (و حتا هم سه گانه است!) که برای شوروی هم کار می کند.[۱۰۸۴]

دورنمای گرفتن فعالیت های «ابویر» در هند در زیر ذره بین دو گانه سرویس های ویژه کشورهای ائتلاف ضد هیتلری، آشکار است علت عمده یی بود که انگلیسی ها را وادار گردانید همکاری با استخبارات شوروی را در

[۱۰۸۰]. مارشال لاورینتی بیری، کمیسار خلق در امور اطلاعات و امنیت در دوره استالین- یکی از چهره های ترسناک تاریخ شوروی در دوره ترور و وحشت استالین-گ.

[۱۰۸۱]. گزارش میرکولف- معاون کمیساریای خلق در امور کشوری شوروی عنوانی دیکانوزف تاریخی ۱۹۴۲/۴/۲۶ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۲۴، کارتن ۲۰۰، پوشه ۸، برگ ۲.

[۱۰۸۲]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۵۷.

[۱۰۸۳]. سوتسکف، جدایی خواهی ناشناخته در خدمت سرویس امنیت و «ابویر»، از پرونده محرم استخبارات، مسکو، ۲۰۰۳، ص. ۲۳۹.

[۱۰۸۴]. گزارش استخبارات سیاسی هند زیر نام: گزارش همیندرا سینگ سودی در باره «توطئه بوس»، تاریخی ۰۳/۲۴/ ۱۹۴۲.

۱۹۴۲ از سر بگیرند. هر چه بود، بهارت رام در ماه جون ۱۹۴۲ از سوی شوروی ها برای ارتباط با استخبارات انگلیس معرفی گردید.[۱۰۸۵]

کار باهمی سرویس های ویژه بریتانیای کبیر و شوروی در برابر اجنتوری فاشیستی در هند، پیروزمندانه ادامه یافت. رهبری استخبارات خارجی شوروی چنین فیصله یی را به خاطر وخامت شدید اوضاع در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی اتخاذ نمود– جایی که فقیر ایپی با تشریک مساعی سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور، پیروزمندانه در برابر انگلیسی ها می رزمید. ستاد کل بریتانیا در ماه می ۱۹۴۲ می پنداشت که «به خاطر واکنش غیر قابل پیش بینی «قبایل» در مرز شمال باختری هند، اوضاع تهدید آمیزی پدید آمده است».[۱۰۸۶]

حکومت بریتانیا در هند، از مشارکت وزیری های افغانی در قیام، بس نگران، پریشان و نا آرام بود. از این رو، اوآیلی– سفیر انگلیس به تاریخ ۴ می ۱۹۴۲ با [علی-گ.] محمد خان- وزیر خارجه افغانستان دیدار و یادداشت اعتراضی یی را به وی سپرد که در آن در باره روابط عبدالله خان- یکی از اتباع افغانی با فقیر ایپی سخن به میان آمده بود.[۱۰۸۷]در ماه می، اوآیلی بار دیگر ناگزیر بود به حکومت افغانستان یادداشت اعتراضی یی را در باره اشتراک اتباع افغانی در «ناآرامی های سازماندهی شده در خاک هند از سوی فقیر ایپی بفرستد».[۱۰۸۸]

سفیر انگلیس به آگاهی میخاییلف رساند که پس از «دیمارش» او، حکومت افغانستان به بازداشت اجنت های آلمانی اقدام نموده است. اوآیلی، به ویژه از دستگیری اوتام چند بسیار خشنود بود که به گفته او با آلمانی ها ارتباط داشت و با بوس هنگام گریز او از هند همکاری نموده بود. هم استخبارات انگلیس و هم استخبارات شوروی هر آن چه را که ممکن بود برای برهم زدن پویایی های اجنتوری کشورهای محور در افغانستان، انجام می دادند.

پس از آمدن بهارت رام به کابل در اواخر اپریل ۱۹۴۲، الله وردی یف از نزد او مدارک مفصلی در باره برنامه های ویتسیل و راسموس مبنی بر پهن ساختن کار ویرانگرانه در برابر انگلیسی ها در گستره قبایل پشتون به دست آورد.

[۱۰۸۵]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۵۷.

[۱۰۸۶]. Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۱ , p. ۵۰۰.

[۱۰۸۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۹۲ .

[۱۰۸۸]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۱۳۱ .

این بود که تدبیرهای شتابانی روی دست گرفته شد برای آن که رزدنتوری «ابویر» را هرگاه تلاش به گریز از کابل و پنهان شدن در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی نمایند، بازداشت و به مسکو ببرند.[۱۰۸۹]

با اطمینان می توان گمان زد که انگلیسی ها نیز برای گرفتاری ویتسیل آماده شده بودند. چون در روشنی همه برنامه های استخبارات آلمان در افغانستان و هند بودند. تنها احتیاط کاری پیلگر «ابویر» را از شکست بزرگ نجات داد.

مادامی که «اطلاعات چیان» شوروی در افغانستان سرگرم شکار ویتسیل بودند، در مسکو، فیتین- رییس استخبارات خارجی شوروی؛ تصمیم به تدوین عملیات در عرصه جذب و جلب راسموس گرفت. به تاریخ ۱۱ ماه می ۱۹۴۲ او در حاشیه گزارش الله وردی یف نوشت: «اوتروشنکو! طرح جذب راسموس را ترتیب دهید».[۱۰۹۰] از این جا بر می آید که استخبارات شوروی هنوز در ماه می ۱۹۴۲ در اندیشه زیر کنترل درآوردن کامل پویایی های استخبارات آلمان در افغانستان بود.

اوضاع انفجار آمیز در مرزهای هند و افغانستان، رهبری وزارت خارجه و سازمان های اطلاعاتی شوروی را بر آن داشته بود تا به دقت اوضاع را در گستره قبایل پشتون نظارت نمایند. به تاریخ ۳۰ می ۱۹۴۲ دیکانوزف نامه یی را به میرکولف گسیل و در آن خواهش نمود تا «مدارکی را در باره تاریخ و وضعیت معاصر قبایل در افغانستان و به ویژه قبایل پتان به دسترس او بگذارند.[۱۰۹۱]

در رابطه با این، زمان (الله وردی یف) دستور گرفت دست به گردآوری اطلاعات بایسته در باره قبایل پشتون بیازد. در دستور العملی که از مسکو به او فرستاده شده بود، آمده بود: «برای ما، کنون پویایی های قبایل در کشور اقامت فیهای شما دلچسپی به ویژه بزرگی دارد. همه امکانات را برای به دست آوردن کاملترین مدارک به کار گیرید- هم امکانات خود و هم امکانات نظامیان همسایه را (منظور از نمایندگان سازمان اطلاعات نظامی شوروی- گ. ار. او. است) ....».[۱۰۹۲]

انجام این وظیفه مسکو بسیار دشوار بود. چون هرگونه اطلاعات در باره قبایل پشتون مرزی در افغانستان بس محرم پنداشته می شد. افزون بر آن، رزدنت شوروی مکلف بود در گزارش خود در باره این قبایل، نه تنها پیرامون پویایی های سازمان های اطلاعاتی آلمان و ایتالیا در مرزهای هند و افغانستان اطلاع بدهد، بل نیز تصویری از سیاست

[۱۰۸۹]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۵۳.

[۱۰۹۰]. یادداشت شماره ۱۳۱، بایگانی سرویس استخبارات خارجی روسیه، پرونده «تاراجگران»، جلد یکم.

[۱۰۹۱]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ ۷۱.

[۱۰۹۲]. همان جا، برگ ۷۲.

حکومت های افغانستان و انگلیس در نوار قبایل «آزاد» هند بریتانیایی پرداز نماید. الله وردی یف، این وظیفه دشوار را پیروزمندانه انجام داد.

رزدنت شوروی، شیوه ویژه یی در پیشبرد عملیات های به ویژه پیچیده داشت: او همواره همه نیروی خود را به جذب تنها یک «منبع»، مگر بسیار ارزشمند- دارای اطلاعات همه جانبه در باره مساله طرف دلچسپی جانب شوروی؛ متمرکز می گردانید. به سخن دیگر، الله وردی یف بر پایه یک مّثل معروف خاور زمین عمل می کرد: «هرگاه بخواهی کسی را از پای در بیاوری، به سرش بزن. آن گاه بدنش خود به خود از پا می افتد». این بار هم چنین شد.

او توانست در ازای پرداخت پول هنگفت، از نزد یکی از اجنت های خود در محافل دولتی افغانستان، گزارش سالانه استخبارات افغانستان را در باره اوضاع در نوار قبایل «آزاد» پشتون هند بریتانیایی به دست آورد. به گمان غالب، سر از سال ۱۹۴۲ اطلاعات به دست آورده شده از سوی سرویس های ویژه افغانستان به گونه منظم آغاز به رسیدن به مسکو نمودند که پس از آن عملا اجنتوری استخباراتی افغان ها در هند بریتانیایی، بی آن که بویی ببرد، ارزنده ترین اطلاعات را به گونه غیر مستیقیم به دسترس استخبارات شوروی می گذاشت. در نتیجه، اطلاعات به دست آمده به مسکو می رسید. به ارزش این اطلاعات می توان از روی آن پی ببرد که استخبارات خارجی شوروی از «منبع» بلند پایه خود حتا فهرست اجنت های انگلیس را که در میان قبایل در مرزهای هند و افغانستان کار می کردند، به دست می آورد.[۱۰۹۳]

در ماه جون، اوضاع در مرز هند و افغانستان هر چه بیشتر رو به وخامت داشت. فقیر ایپی با تکیه بر کمک پشتون های افغانستان، آغاز به اقدامات رزمی در برابر انگلیسی ها در وزیرستان جنوبی کرد.[۱۰۹۴]حکومت انگلیس با تلاش به محروم ساختن فقیر از کمک افغانستان، فشار بر کابل را با این تقاضا که بر اتباع افغانی حمایت از وزیری ها را قدغن نماید، شدت بخشید. «در میانه های جون ۱۹۴۲ اوآیلی بار دیگر پروتستی را به وزیر امور خارجه افغانستان در رابطه با مشارکت اتباع افغانی در نا آرامی های وزیرستان اعلام داشت».[۱۰۹۵]

[۱۰۹۳]. همان جا، برگ های ۱۳۸-۱۶۴.

[۱۰۹٤] . یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ ۲۸ .

[۱۰۹۵] . یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۴، برگ ۳۴ .

سفیر بریتانیا پس از دیدار خود با شاه محمود خان، به سفیر میخاییلف اطلاع داد: «... این ناآرامی ها... نگرانی بزرگ حکومت بریتانیا را بر می انگیزد».[۱۰۹۶]اوآیلی از سفیر شوروی پنهان نداشت که وزیر خارجه افغانستان از او پذیرایی بس سردی کرد «بی آن که هیچ تمایلی به برآوردن خواهش جانب انگلیسی نشان بدهد».[۱۰۹۷]

لندن، بی آن که تیره شدن موقتی مناسبات انگلیس و افغانستان را به سنجش بگیرد، ناگزیر بود در جریان ۱۹۴۲ هر چه بیشتر فشار را بر حکومت هاشم خان نیرومندتر سازد. در اواخر جون ۱۹۴۲ اوآیلی بار دیگر ناگزیر گردید با اطاعت از دستورهای حکومت همایونی، یادداشتی را به وزارت خارجه افغانستان گسیل دارد که در آن گفته شده بود، که «اتباع افغانستان به مشارکت در ناآرامی های سازمان داده شده از سوی فقیر ایپی در نوار قبایل پتان ادامه می دهند».[۱۰۹۸]مگر، حتا پس از این هم حکومت افغانستان شتابی به خرج نمی داد خواست های انگلیسی ها را برآورده سازد.

در این اوضاع، سفارت انگلیس در کابل، با تلاش به خاطر به دست آوردن پشتیبانی متحد شوروی خود، در نیمه دوم سال ۱۹۴۲ اطلاعات مفصلی را در باره مناسبات افغانستان و انگلیس به دسترس سفارت شوروی گذاشت. استخبارات انگلیس به ابتکار خود همچنان آغاز به واگذاری اطلاعات نه تنها در باره افغانستان شمالی، بل نیز در باره قبایل پشتون به دسترس سفارت شوروی نمود. به تاریخ ۴ جولای ۱۹۴۲ لانکاستر فشرده محتوای اصلی گزارش در باره پویایی سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور را در افغانستان به اطلاع میخاییلف رساند.

رزدنت استخبارات بریتانیا، همراه با مدارک در باره همکاری رهبران باسماچی با آلمانی ها، همچنین اطلاعاتی را در باره پویایی های ویرانگرانه آلمانی ها و ایتالیایی ها در هند؛ به سفیر شوروی سپرد. همو، او خبر بازداشت غلام عمر خان- پیلوت افغانی (رابط میان سفارت ایتالیا در کابل و فقیر ایپی) و خان شیرین- بازرگان هندی (که با اوتام چند در ارتباط بود)، را به آگاهی میخاییلف رساند. در این حال، لانکاستر افزود: «آلمانی ها (که از کار ایتالیایی ها در رابطه با فقیر ایپی ناخشنود اند)، در این اواخر، پیوندهای خصمانه خود را با او گسترش می بخشند.[۱۰۹۹]

[۱۰۹۶]. همان جا

[۱۰۹۷]. همان جا

[۱۰۹۸]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۹۴۲/۵/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ ۳۷.

[۱۰۹۹]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با لانکاستر، تاریخی ۱۹۴۲/۷/۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۴، برگ ۵۹.

افزون بر این اطلاعات، لانکاستر به آگاهی سفیر شوروی رساند که استخبارات جاپان نیز تکاپوهای خود را بر ضد هند از خاک افغانستان، پویاتر ساخته است. از زبان او میخاییلف آگاهی یافت که گروهبندی بزرگ سپاهیان انگلیسی متشکل از هفت لشکر در استان مرزی شمال باختری، مستقر می باشد.

پس از حادثه خوست، که در برابر قیام سراسری قبایل پشتون قرار گرفته بود، بریتانیای کبیر هر آن چه را که ممکن بود انجام می داد برای آن که از شورش ها در مرزهای هند و افغانستان جلوگیری نماید. در این پیوند، استخبارات بریتانیا، قاطعانه تر آغاز به مبارزه در برابر پویایی های اجنتوری فاشیستی در میان باسماچی ها نمود. به گونه یی که بریتانیایی ها تثبیت نموده بودند، بسیاری از اعضای سازمان های ضد شوروی باسماچیان در افغانستان، وظایف استخبارات آلمان را در هند انجام می دادند. همو، به یاری آن ها سفارت آلمان با فقیر ایپی تماس برپا نموده بود.

چون بر پایه توافق باهمی میان لندن و مسکو، رسیدگی به مساله همکاری سازمان های ضد شوروی در افغانستان با سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور- مسوولیت ویژه کمیساریای خلق در امور داخلی بود، انگلیسی ها برای نابودسازی اجنتوری فاشیستی در میان باسماچیان، ناگزیر بودند برای گرفتن کمک به استخبارات شوروی رو بیاورند.

در همین پیوند، به تاریخ پنجم اگست ۱۹۴۲ کونر- گرین از سفارت شوروی بازدید و به میخاییلف اطلاع داد که او موفق گردیده است تثبیت نماید که آلمانی ها در قندهار، خانه تیمی یی برای گسیل اجنت های خود از ایران به هند، سازماندهی نموده اند.

صاحب خانه، مهاجری از تاشکنت است به نام مفتی صدر الدین، که طی سه ماه گذشته، پنج اجنت فاشیستی زیر نام زواران از مشهد به نزد وی آمده اند: به نام های- نعمان خان، عمر خان، صفدر خان، سلطان و مرتضی. یکی از آن ها –عمر خان دو نامه و نقشه یی را که در آن محل های استقرار سپاهیان انگلیسی و شوروی در ایران نشانی شده است، به سفارت آلمان رسانیده است.

کونر- گرین سپس گفت که پس از انجام این وظایف، عمر خان بنا به دستور آلمانی ها رهسپار وزیرستان گردیده است. او، پس از دادن این اطلاعات، ابراز آرزومندی کرد که استخبارات شوروی این افراد ارتباطی آلمانی را دستگیر ننماید. چون این کار انگلیسی ها را از امکان نظارت بر پویایی ها آن ها محروم می گرداند.[۱۱۰۰]

[۱۱۰۰]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با کونر- گرین تاریخی ۱۹۴۲/۸/۵ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ های ۳-۸.

پس از این دیدار کونر– گرین با میخاییلف، انگلیسی ها از استخبارات شوروی خواستار دریافت اطلاعاتی در باره مفتی صدر الدین گردیدند که پس از چندی، آن را به دست آوردند.

جاسوسان انگلیس در کابل، سپردن اطلاعات به سفارت شوروی در باره پویایی های سازمان های امنیتی کشورهای محور در نزدیکی مرزهای هند و افغانستان را زیر فشار سفیر- اوآیلی که از اوضاع در گستره قبایل پشتون نگران بود و تلاش داشت برای راه اندازی دیمارش تازه در برابر حکومت افغانستان از حمایت سفیر شوروی برخوردار گردد، آغاز کردند.

اوآیلی در «یورش» های تنهایی هر چند هم «آتشین» بر حکومت افغانستان، پیهم با سرخوردگی دچار شکست می گردید. سفیر بریتانیا به ابتکار خود با میخاییلف در باره گفتگوهای دشوار خود با هاشم خان سخن گفت. به تاریخ ۱۴ اگست ۱۹۴۲ وی به اطلاع سفیر شوروی رساند که او به تاریخ ۸ اگست ۱۹۴۲ با هاشم خان دیدار و به او پروتستی را در قبال کمکی که سفارت ایتالیا در کابل به فقیر ایپی رسانده است، اعلام نموده است.

هاشم خان از باور نمودن به این سخنان شانه خالی کرد و کوشید اوآیلی را متقاعد سازد که «همه افغان هایی که با سفارت ایتالیا در تماس بوده اند، بازداشت شده اند و سفارت ایتالیا نمی توانسته است هیچ پولی را به فقیر ایپی بفرستد...».[۱۱۰۱]

هاشم خان ابراز داشت که فقیر نه از کابل، بل از هند پول به دست می آورد. در پاسخ، اوآیلی بار دیگر به هاشم خان اعلام داشت که وزیری های شورشی از ایتالیایی های مقیم کابل کمک به دست می آورند. پس از این، هاشم خان گفتگو را به بستر دیگری کشاند و افاده داد که آرزو ندارد بیش از این، به بررسی این مساله بپردازد.

سفیر میخاییلف که همواره اطلاعات به دست آورده از انگلیسی ها را بار دیگر می آزمود، پس از چندی به کمک جاسوسان شوروی، دریافت که سفیر بریتانیا از او پنهان نموده بود که هنگام دیدار خود با هاشم خان کوشیده بود رهبر وزیری ها را نزد هاشم خان بی آبرو و بی اعتبار سازد. روی این منظور به هاشم خان ابراز داشته بود که او باید از بمباران های وزیرستان خشنود باشد، چون «برای انگلیسی ها روشن گردیده است که وزیری ها و رهبر شان- فقیر

[۱۱۰۱]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۲/۸/۱۴ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۳، برگ۲۷.

ایپی با پول های ایتالیایی ها می کوشند نه تنها به انگلیسی ها زیان هایی برسانند....بل نیز در پی شوریدن در برابر کابل هستند».[۱۱۰۲] مگر، هاشم خان به این گفته ها باور ننموده بود.

در همین راستا، انگلیسی ها برای بدنام ساختن فقیر ایپی نزد باشندگان افغانستان، آوازه هایی را در کابل در باره همکاری او با حکومت بریتانیا در هند پخش نمودند. چنین آوازه هایی از سوی آن ها در سال های ۱۹۴۳– ۱۹۴۵ نیز (هنگامی که همه تلاش های استخبارات بریتانیا مبنی بر کشتن فقیر ایپی به پیروزی نرسیده بود)، پخش گردیده بود.

در خاور زمین آوازه ها- آن هم، چنین آوازه های گرم را همواره جدی می گیرند. از این رو، استخبارات شوروی اطلاعات در باره همکاری ممکنه فقیر ایپی با انگلیسی ها را پیگیرانه باز می آزمود. در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۴۲ رهبری استخبارات خارجی شوروی گزارشی را از کابل در باره وضعیت وزیرستان به دست آورد. در این سند مفصل، مواد مربوط به بازآزمایی آوازه ها در باره فقیر ایپی آورده شده بود که از سوی استخبارات شوروی در افغانستان رد گردیده بود. در گزارش آمده بود : «... فقیر دشمن سوگند خورده و سرسخت انگلیسی ها است و می تواند کمک محسوسی به کشورهای محور در مبارزه آنان در برابر کشورهای متحد (متحدان) نماید.

از همه آن چه که در بالا آمد، بر می آید که وضعیت در وزیرستان مستلزم توجه بایسته از سوی ما می باشد. هرگاه به سنجش بگیریم که افزون بر این که وزیری ها به تنهایی می توانند ۴۰-۵۰ هزار جنگجوی کلاس اول را در اوضاع کشور کهستانی را به میدان بیاورند، سه میلیون پتان قبایل دیگر هم اند که توانایی به میدان آوردن ۳۰۰-۴۰۰ هزار مرد جنگی را دارند. در آن صورت، شاینده نیست که معترف نشویم که ما باید به موشگافانه ترین وجه مراقب اوضاع در سراسر نوار قبایل «آزاد» باشیم».[۱۱۰۳]

سازمان های اطلاعاتی انگلیس و شوروی با در دست داشتن اطلاعات در باره پویایی های خرابکارانه اجنتوری فاشیستی در گستره قبایل پشتون و در میان باسماچیان و با دیدن آن که حکومت افغانستان آماده است به جانب آلمان بپیوندد، آغاز به همکاری های هر چه بیشتر تنگاتنگ تر در افغانستان و هند نمودند. در نیمه نخست ۱۹۴۲ هنگام دیدار کریپس- سفیر بریتانیا با ویشنسکی- معاون وزیر خارجه شوروی، مسایل اصلی در باره هماهنگی پویایی های سرویس های ویژه شوروی و بریتانیا در افغانستان بررسی گردید».[۱۱۰۴]

[۱۱۰۲]. گزارش میخاییلف به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی ۱۹۴۲/۹/۷ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۴، کارتن ۱۶، پوشه ۱۶۵، برگ های ۲۹-۳۰.

[۱۱۰۳]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ ۱۳۵.

[۱۱۰۴]. از پروفیسور هاونر به خاطر این که این اطلاعات را به دسترسم گذاشت، سپاسگزارم.

در اواخر۱۹۴۲ مبادله اطلاعات استخباراتی در باره پویایی های اجنتوری فاشیستی از مجرای دو کانال اساسی صورت می گرفت: از طریق نمایندگی استخبارات بریتانیا در مسکو، به رهبری سرهنگ (بعدها جنرال) جرج هیل و نیز هنگام دیدارهای الله وردی یف با لانکاستر در کابل.[۱۱۰۵]هنگامی که در ماه اکتبر ۱۹۴۲ بهارت رام به کابل آمد، الله وردی یف به آگاهی وی رساند که پس از این او برای استخبارات بریتانیا نیز کار نماید.

شوروی و انگلیس، به یاری اطلاعات به دست آورده از بهارت رام، پیوسته در باره همه برنامه های کشورهای محور در هند آگاهی به دست می آوردند. مگر، استخبارات سیاسی هند به رهبری سیلویر، چنان همکاری با بهارت رام را زیر پرده محرمیت نگه داشته بود که او از سوی سازمان ضد جاسوسی هند بازداشت گردید. بهارت رام به آگاهی آن ها رساند که او کیست. مگر آن آن باور نکردند که «آدم ماتسوتی»، اجنت سازمان اطلاعات سیاسی هند باشد و از این رو ناگزیر چندی در بازداشت به سر برد.[۱۱۰۶]

انگلیسی ها از زبان بهارت رام در باره برنامه فرود آوری کماندهای آلمانی در وزیرستان آگاهی یافتند. از این رو، تصمیم گرفتند فقیر ایپی را بکشند. دوازدهم جنوری ۱۹۴۳ اجنت های بریتانیایی به جان رهبر وزیر ها سوء قصد کردند. مگر، فقیر ایپی که در اثر انفجار نارنجک دستی به سختی زخمی شده بود، جان به در برد و زنده ماند.[۱۱۰۷]

تلاش های انگلیسی ها مبنی بر نابودسازی سرشناس ترین و با اتوریته پیشوای پشتون های وزیری، تنها بار دیگر به تیره شدن اوضاع در نوار قبایل «آزاد» انجامید. حتا قبایل مرزی که در گذشته نسبت به حکومت بریتانیا حسن نیت داشتند، برای فقیر پول فرستادند.[۱۱۰۸]

مادامی که رهبر وزیری ها در بستر آرمیده بود، استخبارات بریتانیا نیز می توانست خواب آرامی داشته باشد و نگران فرودآری گروه استخباراتی کماندویی آلمانی ها در وزیرستان نباشد. مگر، در ماه فبروری ۱۹۴۳ استخبارات انگلیس اطلاعات موثقی دال بر آمادگی سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در برپایی قیام تازه در وزیرستان به دست آورد. این بار، سازمان ضد شوروی «فعال»، کمک شاینده یی به استخبارات آلمان در نوار قبایل«آزاد» پشتون ارائه کرد.[۱۱۰۹]

[۱۱۰۵]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۵۸.

[۱۱۰۶] .Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۱ , p. ۵۵۵.

[۱۱۰۷]. Schröder B. P. Deutschland und der Mittelere Osten im Zweiten Weltkrieg. G;ttingen, ۱۹۷۵.S. ۲۶۶.

[۱۱۰۸] . Mitcbell N. Sir Georg Georg Cunningham. Ediburg, ۱۹۶۸.P. ۱۰۶.

[۱۱۰۹]. میموراندم حکومت انگلیس که از سوی سفیر- کثیر به تاریخ ۱۹۴۳/۵/۱۵ به مولوتف پیشکش شد.// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ...، کارتن ۲۰، پوشه ۲۱۵، برگ های ۲.

سازمان های اطلاعاتی انگلیسی، برای به دست آوردن اطلاعات همه جانبه در باره برنامه های سازمان«فعال»، سازمان مهاجران بخارایی در هند- «انجمن بخاری» را به عنوان دستاویز رخنه در میان «فعالیون» و «ابویر»، به کار گرفتند. سرویس های ویژه انگلیس به کمک اجنت های خود در رهبری این انجمن، توانستند نامه های ترازی را به چنگ بیاورند که در آن رهبر «فعال» در باره برنامه های همکاری آلمان در سازماندهی قیام نوبتی ضد بریتانیایی در وزیرستان در بهار ۱۹۴۳ گزارش داده بود.

سازمان «فعال» با استخبارات آلمان، هم بر ضد انگلیس و هم بر ضد شوروی همکاری می نمود. از این رو، به تاریخ ۱۵ ماه می ۱۹۴۳ کئیر- سفیر انگلیس در مسکو، یادداشتی را به مولوتف سپرد که در آن اطلاعاتی در باره پویایی های خرابکارانه اجنتوری فاشیستی در گستره قبایل پشتون و بخارا به بازتاب یافته بود. در این سند مطالبی در باره تمایل آلمانی ها مبنی بر این که «به ناآرامی ها در گستره قبایل در هند از طریق فقیر ایپی مساعدت نمایند»، آمده بود. همچنان خاطر نشان شده بود که «حکومت بریتانیا فهرستی از سی و شش تن از شهروندان افغانستان را در اختیار دارد که در این توطئه دست دارند». [۱۱۱۰]

در یادداشت کئیر خاطرنشان شده بود که «سازمان ترازی به آلمانی ها در ازای کمک های آلمان بر ضد حکومت شوروی در بخارا، یاری می نماید». [۱۱۱۱]

کئیر به عنوان پیوست یادداشت، دستور العمل حکومت خود را به سفیر اوآیلی در کابل ارائه داشته بود. در این دستور العمل از اوآیلی خواسته شده بود تا بی درنگ برنامه بازداشت سی و سه تن از اجنت های فاشیستی مرتبط با فقیر ایپی را برای بر هم زدن پویایی های سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در گستره قبایل پشتون هند بریتانیایی روی دست بگیرد. سفیر می بایستی از حکومت افغانستان به دست می آورد:

۱- اخراج جاسوسان آلمانی و ایتالیایی را که در سفارت های این کشورها در کابل کار می کردند، از کشور.
۲- بیرون راندن چهارتن جاپانی که در قندهار کار می کردند.
۳- قطع مبادله ارزی با «پول افغانی» با سفارت های کشورهای محور در کابل، برای آن که آن ها نتوانند فقیر ایپی را تمویل نمایند. [۱۱۱۲]

[۱۱۱۰]. همان جا، ص. ۱

[۱۱۱۱]. همان جا، ۲

[۱۱۱۲]. همان جا ، برگ های ۴-۵.

سفارت بریتانیا در کابل، برای ثابت ساختن لزوم دیمارش باهمی به حکومت شوروی، بنا به رهنمود لندن، فوتوکاپی نامه ترازی را به جانب شوروی داد. مسکو به تاریخ ۱۹ ماه می ۱۹۴۳ موافقت خود را با اقدامات باهمی با انگلیسی ها در افغانستان ابراز داشت.[۱۱۱۳]مگر، فیصله شده بود که سفیر شوروی تنها پس از اوآیلی یادداشت پروتست خود را به هاشم خان بسپارد و این کار باید جداگانه انجام شود. این بار، چنین احتیاط کاری از جانب شوروی ناشی از آن بود که انگلیس نه تنها خواهان اخراج جاسوسان فاشیستی، بل نیز اجنت های جاپانی (که شوروی هنوز با آن وارد جنگ نگردیده بود)، از افغانستان بود.

به تاریخ ۲۶ می ۱۹۴۳ اوآیلی با انجام رهنمود لندن با هاشم خان دیدار و از او خواستار بازداشت اجنت های فاشیستی و اخراج انتسیلوتی، ویتسیل و دوخ و چهار جاپانی از افغانستان شد. مگر، صدر اعظم افغانستان از بر آورده ساختن این تقاضاها سر باز زد.

پس از این دیدار، اوآیلی به اطلاع میخاییلف رساند که هاشم خان به او اعلام داشته است که : «رفتار سفیر آلمان- پیلگر در کابل، بدتر از رفتار پاپن در ترکیه نیست».[۱۱۱۴]این چنین واکنش تند از سوی هاشم خان، ناشی از تقاضای انگلیس مبنی بر اخراج اعضای سفارت های کشورهای آلمان و ایتالیا بود. این را که این ها جاسوس هستند، هاشم خان مدت ها پیش می دانست. مگر تقاضای اخراج آنان را نقض استقلالیت کشور افغانستان می پنداشت.

با این هم، هاشم خان، بی درنگ پس از دیدار با اوآیلی، پیلگر را نزد خود فرا خواند و از او خواست تا به نمایندگی از حکومت آلمان و نه از طرف خود به او تضمین بدهد که جاسوسان آلمانی به پویایی های خود در افغانستان پایان ببخشند. در اوایل جون ۱۹۴۳ پیلگر به اطلاع هاشم خان رساند که حکومت آلمان موافق است چنین تعهدی را به گردن بگیرد.[۱۱۱۵]

هاشم خان با به دست آوردن چنین اطمینانی، کوشید اوآیلی را متقاعد گرداند که در پی اخراج اعضای سفارت به آلمان و ایتالیا نباشد. مگر، موفق نگردید. حتا بازداشت آغاز شده اجنت های فاشیستی، اوآیلی را ناگزیر نگردانید از تقاضای خود مبنی بر اخراج انتسیلوتی، ویتسیل، دوخ و چهار جاسوس جاپانی، دست بر دار شود.

[۱۱۱۳]. یادداشت مولوتف، تاریخی ۱۹۴۳/۵/۱۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۲، پرونده ویژه ۵، کارتن ۲۰، پوشه ۲۱۵، برگ های ۸.

[۱۱۱۴]. یادداشت صورت مجلس دیدار میخاییلف با اوآیلی تاریخی ۱۹۴۳/۶/۹// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۸، پوشه ۶، برگ۵.

[۱۱۱۵]. یادداشت کثیر برای مولوتف، تاریخی ۱۹۴۳/۶/۳ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۶، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۵، کارتن ۲۰، پوشه ۲۱۵، برگ۹.

به تاریخ هشت جون ۱۹۴۳ میخاییلف- سفیر شوروی، یادداشت اعتراضیه حکومت شوروی را به هاشم خان سپرد. پس از این، برای حکومت افغانستان آشکار گردید که ناگزیر است تقاضاهای بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی را بر آورده سازد. این بود که در اواخر ماه جون ۱۹۴۳ حکومت افغانستان به انتسیلوتی، ویتسیل و دوخ پاسپورت های شان را با ویزای خروجی سپرد تا افغانستان را ترک گویند.[۱۱۱۶]با این هم، به دلیل امروز و فردا کردن های سفارت آلمان؛ دوخ و ویتسل افغانستان را تنها در ماه سپتامبر ۱۹۴۳ ترک گفتند. مگر، انتسیلوتی در کابل ماند، چون مقارن با این زمان، ایتالیا دیگر از جنگ برآمده بود.[۱۱۱۷]

این گونه، بر اجنتوری فاشیستی در افغانستان یک ضربه خرد کننده دیگر هم آورد آمد که نوید بخش پایان زود رس همه پویایی های استخبارات آلمان در این کشور بود. بخش اصلی کار در این راستا دیگر انجام شده بود.

بایسته است خاطر نشان بسازیم که این پیروزی به بهای تیره شدن مناسبات انگلیس و افغانستان به دست آمده بود. چنین بر می آید که اوآیلی در روابط با هاشم خان از مرز مجاز یک دیپلمات پا فراتر گذاشته بود. در رابطه با این، در ماه جولای ۱۹۴۳ او از سوی حکومت بریتانیا از کرسی سفیر در کابل باز خوانده شد. با آن که وظیفه سپرده شده مبنی بر اخراج جاسوسان اصلی کشورهای محور از افغانستان را انجام داده بود. انگلستان در ۱۹۴۳ دیگر به «آدم نیرومند»ی در کابل نیاز نداشت که توانایی وارد آوردن فشار بر هاشم خان را داشته باشد.

هنگامی که اوآیلی به تاریخ ۲۶ جون ۱۹۴۳ به هند پرواز نمود، حکومت هاشم خان با زیر پا گذاشتن «عرف دیپلماتیک»، موقع وداع، دست به دیمارش «دیپلماتیک» زد: کسی از نمایندگان وزارت خارجه افغانستان او را بدرقه نکرد. اوآیلی می توانست تنها به این دل خوش نماید که پیروزمندانه کشور میزبان را ترک می گوید.[۱۱۱۸]

بریتانیا برای آن که مناسبات با کابل را پیچیده تر نسازد، اوآیلی «بد» را با جیمز اسکوایر «خوب» تعویض نمود که به تاریخ ۵ اگست ۱۹۴۳ استوار نامه (اعتمادنامه) خود را به ظاهر شاه تقدیم کرد. مطابق سنت های «پسندیده» امپراتوری بریتانیا در افغانستان، آدمی با تجربه بزرگ اطلاعاتی و شناخت همه جانبه از مساله «پشتون» گماشته شد- اسکوایر زمان مدیدی در پنجاب، پیشاور، بلوچستان و ایران کار کرده بود. سر از سال ۱۹۴۱ او به عنوان مستشار سفارت انگلیس در تهران کار می کرد..... بایسته است اعتراف کرد که سفیر جدید جانشین بسیار مناسبی برای اوآیلی بود که افغان ها به او لقب پر معنای «گورنر» (والی) داده بودند.

[۱۱۱۶] . Mader J. Hitlers Spionagegennrale sagen aus. Berlin, ۱۹۷۱.S. ۳۸٦

[۱۱۱۷]. همان جا، ص. ۳۸۸.

[۱۱۱۸]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ۲۴.

پس از چندی در سفارت شوروی نیز تغییرات کادری رو داد: میخاییلف به عنوان سفیر در تهران گماشته شد. روشن شد این کار نه تنها پاداشی بود به خاطر پنج سال کار بسیار سخت و توانفرسا در کابل، بل نیز رفتن به یک جای کار آرام تر شمرده می شد. میخاییلف همانند بسیاری دیگر از دیپلمات های شوروی در سال های جنگ جهانی مقارن با ۱۹۴۳ در نتیجه کار، سلامتی خود را زیانمند ساخته بود. حتا در ایران توانست تنها چند ماهی کار کند که پس از آن برای مداوا به مسکو فرا خوانده شد.

حکومت افغانستان با خشنودی به پیشواز رفتن میخاییلف شتافت. در کابل نمی توانستند اخراج دیپلمات های آلمانی و ایتالیایی را بر وی ببخشند. این بود که او را نیز مشایعت بسیار «سردی» مانند اوآیلی نمودند.

[تا آمدن سفیر نو-گ.]، سامیلفسکی، به عنوان کاردار (شارژ د آفیر) گماشته شد که ناگزیر بود بار دیگر با سفارت انگلیس در کابل به همکاری بپردازد تا به گونه نهایی جلو پویایی های اجنتوری فاشیستی در این کشور را بگیرد. در اواخر ۱۹۴۳ ایوان نیکولایویچ باکولین[۱۱۱۹] به عنوان مستشار نو سفارت شوروی در کابل گماشته شد. بیش تر از این، تا پایان جنگ جهانی دوم در سفارت های ائتلاف کشورهای ضد هیتلری در کابل تغییرات کادری رخ نداد.

به تاریخ های ۱۰-۱۱ اگست ۱۹۴۳ اسکوایر و سامیلفسکی جهات و راهکارهای اقدامات بعدی در کابل را بررسی نمودند. اسکوایر به آگاهی سامیلفسکی رساند که سفارت آلمان کماکان به تمویل فقیر ایپی ادامه می دهد. در پیوند با این، اسکوایر پیشنهاد نمود تا موافقت هاشم خان را در زمینه محدود ساختن دادن ارز افغانی به دسترس کشورهای محور از طریق «افغانستان بانک» به دست بیاورند. مگر، در این حال خاطر نشان ساخت که نباید بر افغان ها فشار بسیار آورده شود تا موجب بر انگیختن درد سر در افغانستان نشویم».[۱۱۲۰] می توان گفت که این عبارت در سال های ۱۹۴۴- ۱۹۴۵ شعار همه سیاست های آتیه بریتانیای کبیر و شوروی اتحاد در مناسبات با این کشور بود.

در لندن و مسکو می دیدند که رایش سوم ناگزیر به واژگونی و فروپاشی خود نزدیک می شود و رهبری افغانستان برای آن که بعدها کشورهای محور تماس های پنهانی آن ها را در سال های ۱۹۴۱- ۱۹۴۲ به رخ شان نکشند، به همکاری های بیشتر تنگاتنگ تر با شوروی و انگلیس آماده اند. در این اوضاع، دیگر، لزوم دیمارش های باهمی شوروی—بریتانیا افتاد.

[۱۱۱۹]. فرهنگ دیپلماتیک، جلد ۱، مسکو، ۱۹۸۵، ص. ۱۰۸.

[۱۱۲۰]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ۵۱.

در ماه سپتامبر ۱۹۴۳ فروپاشی آغاز شده اردوگاه آلمان، تحفه وزنینی برای دیپلمات ها و ماموران استخباراتی انگلیس و شوروی در افغانستان به همراه آورد. پس از برکناری موسولینی و اعلام جنگ ایتالیا با آلمان، سفارت های بریتانیا و شوروی در کابل، منبع بس ارزشمند اطلاعات در باره پویایی های کشورهای محور در افغانستان به دست آوردند: کوارونی و انتسیلوتی با اطاعت از دستور حکومت بادولو ناگزیر گردیدند «گفتگوهای» فزونشماری را با نمایندگان انگلیس و امریکا و سپس هم شوروی داشته باشند.

بایسته است دور اندیشی سفیر ایتالیا را ستود که با به دست آوردن اطلاع از رم مبنی بر سرنگونی موسولینی، بی درنگ در روزنامه های افغانستان اعلامیه یی را به چاپ رساند و وفاداری خود را به پادشاه ایتالیا- ویکتور امانوئل سوم (نه رژیم فاشیستی) اعلام کرد. مگر، کوارونی تا جای امکان به برپایی کدامین تماس با سفارت های کشورهای ائتلاف ضد هیتلری در کابل نپرداخت- با هراس از آن که ناگزیر خواهد گردید به خاطر پویایی های خرابکارانه در گستره قبایل پشتون پاسخگو باشد.

حکومت انگلیس با این درک که سفیر ایتالیا به خواست خود در باره همکاری های سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در افغانستان لب به سخن نخواهد گشود، با حکومت بادولو سازشنامه یی را به امضاء رساند که بر اساس آن، بریتانیای کبیر همه هزینه های سفارت ایتالیا در کابل را به دوش خواهد گرفت. در عوض، لندن تقاضا کرد که ارتباط کوارونی با حکومت ایتالیا از طریق سفارت بریتانیا در کابل تامین شود و او در باره همه کارهای خود با آلمانی ها در افغانستان، به انگلیسی ها بازگو نماید.

در یک سخن، کوارونی را به حاشیه راندند. روشن است او نمی توانست دستور رهبری خود را نادیده بگیرد و ناگزیر آغاز با بازگویی اسرار متحدان پیشین خود- کشورهای محور به نمایندگان انگلیس و شوروی نمود. به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۳ اسکوایر- سفیر بریتانیا، از سفارت شوروی بازدید و به سامیلفسکی اطلاع داد که چندی پیش از لندن دو تلگرام به دست آورده است که در آن ها به او دستور داده شده است تا اعضای سفارت ایتالیا را به همکاری به مقصد به دست آوردن اطلاعاتی که می توانند برای متحدان در جنگ در برابر آلمان سودمند واقع شوند، فرا بخواند». [۱۱۲۱]

سپس دیپلمات انگلیسی به سامیلفسکی در باره نخستین دیدار پیشِ رو با کوارونی که می بایستی شام همین روز صورت گیرد، اطلاع داد. اسکوایر خاطر نشان ساخت: «افغان ها از همه این ها ترسیده اند و هراس دارند که متحدان

[۱۱۲۱]. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلفسکی با اسکوایر، تاریخی ۱۹۴۳/۹/۲۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ۹۶.

با ایتالیایی ها روابط خوبی برپا خواهند نمود. روشن است ایتالیایی ها گفته های بسیاری در باره حکومت افغانستان و شماری از مقامات دارند».[۱۱۲۲]

در جریان سه هفته پس از این دیدار با سامیلفسکی، سفیر بریتانیا سه بار با کواروونی دیدار کرد که به او بیش از صد پرسش را در باره پویایی های سفارت های کشورهای محور در افغانستان و هند در سال های جنگ جهانی دوم مطرح ساخت. مگر مفصل تر از هر کسی، کونر- گرین- دبیر اول سفارت بریتانیا (تقریبا همه روزه) در ماه های سپتامبر- اکتبر ۱۹۴۳، با دیپلمات های ایتالیایی«گفتگو» می کرد.

کواروونی هنگام این دیدارها با انگلیسی ها به گونه مفصل به آن ها در باره پویایی های خرابکارانه سازمان های اطلاعاتی آلمان و جاپان در افغانستان باز گفت. مگر، کوشید نقش خود را در تنیدن شبکه های جاسوسی کشورهای محور در افغانستان و هند، کمرنگ جلوه بدهد. او همچنان زمان درازی موافقت نمی کرد آن اعضای حکومت افغانستان را که با آلمانی ها و ایتالیایی ها همکاری می نمودند، نام بگیرد. تنها پس از به دست آوردن تضمین از اسکوایر مبنی بر این که انگلیس این اشخاص را مورد پیگیرد قرار نخواهد داد، نام های شان را داد. استخبارت بریتانیا اطلاعات به دست آورده از کواروونی را بازسنجی و سر انجام نتیجه گیری کرد که سفیر ایتالیا راست گفته است.

سفارت شوروی می کوشید تا جای امکان زودتر از زبان انگلیسی ها بداند که کواروونی به آن ها چه چیزهایی گفته است. مگر، انگلیسی ها شتاب نمی ورزیدند اطلاعات به دست آورده را با متحدان خود در میان بگذارند. از این رو، به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۳ سامیلفسکی از سفارت انگلیس بازدید کرد تا محتوای گفتگوهای اسکوایر با کواروونی را روشن بسازد. اسکوایر به آگاهی او رساند که در گفتگوهای او با کواروونی، تنها «مسایل مربوط به کار ضد بریتانیایی .... در هند» مورد بحث قرار گرفته بود.[۱۱۲۳]

سپس، اسکوایر با بهره گیری از یادداشت های خود، جسته و گریخته به سامیلفسکی دلچسپ ترین اطلاعات به دست آورده از کواروونی را بازگو کرد. به هر رو، او به آگاهی رساند که به گفته کواروونی :

۱. «سفارت ایتالیا کار خود را در هند از طریق فقیر ایپی پیش می برد- با دادن یک میلیون و ۹۰۰ هزار افغانی به او».

[۱۱۲۲]. همان جا، برگ ۹۷.

[۱۱۲۳]. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلفسکی با اسکوایر تاریخی ۱۹۴۳/۱۰/۱۹ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ های ۱۱۲-۱۱۶.

۲. «بوس با پاسپورت ساختگی یی که سفارت ایتالیا به او داده بود، از افغانستان به آلمان رفته بود.

... هنگامی که آلمانی ها به گرفتن استالینگراد (ولگا گراد) و قفقاز و در آینده شاید هم به پیشروی به سوی خاور میانه و هند امیدوار بودند، نمی خواستند که تنها جاپانی ها کار ضد بریتانیایی در هند را پیش ببرند. پس از شکست «ویرماخت» در حومه ولگاگراد، آلمان بوس– رییس پیشین کنگره ملی هند را به جاپانی ها داد که به یاری او می خواستند پویایی های خرابکارانه را در برابر هند بریتانیایی از قلمرو خاک افغانستان و برما سازماندهی نمایند».

۳. میان سفارت های ایتالیا و آلمان در کابل در مساله کار با مهاجران بخارایی اختلاف نظر موجود بود، چون کوارونی به پیلگر هشدار داده بود که اتکا به جلب گروهی آن ها بدون آزمودن جدی «منجر به ناکامی کل برنامه» می شود.

به هر رو، اطلاعات داده شده از سوی کوارونی، هیچ چیزی نوی را برای سازمان های اطلاعاتی بریتانیا و شوروی در بر نداشت. افزون برآن، سفیر ایتالیا آشکارا مبالغ هزینه شده از سوی کشورش برای پشتیبانی از فقیر ایپی را ناچیز جلوه می داد. مگر، برای انگلیسی ها مهم آن بود که کوارونی اطلاعات آن ها را در باره همکاری برخی از سیاستمداران افغانی با کشورهای محور تایید کرد.

اسکوایر نمی خواست این اطلاعات را با جانب شوروی در میان بگذارد. از این رو، سامیلفسکی ناگزیر گردید در ماه نوامبر ۱۹۴۳ تدبیرهایی را اتخاذ نماید برای آن که انگلیسی ها به او امکان بدهند خود با کوارونی دیدار نماید. پس از یک رشته کجدار و مریزها، سفارت بریتانیا هر چه بود، به سفیر ایتالیا «سفارش» نمود تا از سفارت شوروی بازدید نماید. این بود که به تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۴۳ کوارنی از سفارت شوروی بازدید و با سامیلفسکی دیدار نمود.[۱۱۲۴]

جانب شوروی در روند نخستین گفتگوها، هیچگونه اطلاعات ارزشمندی را از کوارونی به دست نیاورد. کوارونی زمان مدیدی نمی خواست اطلاعات در باره پویایی های خرابکارانه کشورهای محور در شمال افغانستان را فاش سازد. [با این هم، سفارت شوروی سرسختانه برای به دست آوردن اطلاعات در این زمینه از زبان کوارونی پافشاری داشت.– تا این که گ.] سر انجام، به تاریخ۲۱ دسامبر ۱۹۴۳ سفیر ایتالیا از سفارت شوروی بازدید و بیش از دو ساعت و نیم با سامیلفسکی دیدار نمود. این بار، کوارونی از ته دل *اطلاعاتی را در باره امان الله خان و تلاش های داوود خان و نعیم خان در ۱۹۴۲ در زمینه عقد سازشنامه پنهانی با آلمان و ایتالیا در باره ایجاد حکومت نو در*

[۱۱۲٤]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۵، کارتن ۲۰۳، پوشه ۶، برگ ۱۶۹ .

افغانستان- «حکومتی که آماده باشد با آلمانی ها و ایتالیایی ها در پیشروی آن ها به سوی هند همکاری نماید»؛ با او میان گذاشت. [۱۱۲۵]

هنگامی که سامیلفسکی گفت که برای او دلچسپ است «برخی از مسایل در باره مهاجران بخارایی» را بداند، کوارونی اعلام داشت که «او با این مسایل در جزییات آشنا نیست و مستقیما با این مسایل سر و کار نداشته است و چیزی برای گفتن ندارد».[۱۱۲۶] مگر، در دیدار بعدی با سامیلفسکی که به تاریخ ۸ جنوری ۱۹۴۴ برگزار گردید، هر چه بود اطلاعاتی را در باره امیر بخارا- عالم خان و حواریون او و نیز در باره تلاش های استخبارات آلمان برای بهره گیری از مهاجران ازبیک و ترکمن در افغانستان به سود خود؛ به آگاهی رساند.[۱۱۲۷]

به تاریخ های ۱۲ و ۱۷ فبروری ۱۹۴۴ سفیر ایتالیا با الله وردی یف- رزدنت سازمان اطلاعات و امنیت شوروی دیدار و مطالبی را در باره همکاری استخبارات ایتالیا با سازمان های اطلاعاتی آلمان در افغانستان به او باز گفت. کوارونی همچنان به او نام های آن عده از افغان ها را که پنهانی برای ایتالیا کار می کردند، برشمرد. در میان این اشخاص، او از مجید خان [زابلی-گ.] – وزیر اقتصاد و یحیی خان- وزیر صحت عامه، نام برد- کسانی که استخبارات شوروی در باره همکاری آن ها با ایتالیایی ها هیچ چیزی نمی دانست.[۱۱۲۸]

با جمع بندی گفتگوهای نمایندگان شوروی با کوارونی، بایسته است خاطر نشان ساخت که تقریبا همه گزارش های او از پیش برای سازمان اطلاعات خارجی شوروی روشن بود. در رابطه با این، ارزشمندی اطلاعات او برای شوروی حد اقل بود. مگر، در مسکو به آمادگی کوارونی برای همکاری ارج گذاشتند و نیز آن فاکت را که او «کار پویایی را بر ضد شوروی پیش نبرده بود».[۱۱۲۹] در رابطه با این، در سال ۱۹۴۴ کوارونی پس از همه مفاهمات با کرملین، از سوی حکومت ایتالیا به حیث سفیر در شوروی گماشته شد.

کوارونی در گفتگوهای خود با جاسوسان انگلیسی و شوروی، بارها بر آن تاکید می نمود که راسموس رزدنت استخبارات آلمان در کابل می باشد. مگر، آن چه موجب شگفتی دولت افغانستان شده بود، آن بود که انگلیس و شوروی خواستار اخراج او از کشور نشده بودند- با آن که او همه اجنتوری را در افغانستان و هند رهبری می کرد.

[۱۱۲۵]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۴، برگ ۱۴ .

[۱۱۲۶]. همان جا، برگ ۲۱.

[۱۱۲۷]. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلفسکی با کوارونی، تاریخی ۸ جنوری ۱۹۴۴// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۳، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۴، برگ های ۲۸-۳۲.

[۱۱۲۸]. کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۳۴-۳۵.

[۱۱۲۹]. برگرفته از کتاب: «اوچرک های تاریخ استخبارات خارجی روسیه، جلد ۴، مسکو، ۱۹۹۹، ص. ۳۵۲.

راز این کار در آن بود که سازمان های اطلاعاتی انگلیس و شوروی در حضور او در کابل ذینفع بودند. برای استخبارات سیاسی هند سودمند بود که راسموس به رهبری کار بهارت رام ادامه بدهد. چون میان او و راسموس مناسبات بس دوستانه یی برپا بود.

هاونر- تاریخدان بریتانیایی که اسناد استخبارات انگلیس در باره افغانستان و مرز شمال باختری هند بریتانیایی را به تفصیل مطالعه نموده؛ در این باره می نویسد: «استخبارات انگلیس اهمیت بزرگی به آن می داد که راسموس به خاطر روابط نو کاری برپا شده میان او و بهارت رام درکابل بماند.»[۱۱۳۰]

استخبارات خارجی شوروی نیز خواهان اخراج راسموس نبود. مگر بنا به دلایل دیگری: جاسوسان شوروی در کابل هنوز برای جلب رزدنت آلمان (که در کمیساریای خلق در امور کشوری برای او نام مستعار «ماستر» را داده بودند)، آماده نبودند.[۱۱۳۱]

در اکتبر **۱۹۴۳** کوروتکف– جاسوس نامدار شوروی که استاد بزرگ جلب افسران آلمانی بلند پایه بود، برای این کار به کابل آمد. او به تاریخ **۲۴** اکتبر موفق شد راسموس را فریب داده، به یکی از خانه های تیمی خود بکشاند. در آن جا کورتکف(با نام مستعار میخاییلف) با الله وردی یف (با نام مستعار الماسف- مستشار سفارت شوروی) اسناد پول ها، شفرها و کدهای مخابرات رادیویی میان برلین و هند و دو دستگاه مخابره بی سیم را که بهارت رام به سفارت شوروی داده بود؛ در برابر وی گذاشتند.[۱۱۳۲]

پس از آن، کورتکف به راسموس گفت: «نخست با این ها آشنا شوید. ببینید و به آرامی و جدی وضع خود را ارزیابی نمایید و بسنجید. ببینید: این است اسناد پول هایی که به یُمن بی احتیاطی شما و لغزش های سفارت آلمان به دست ماموران امنیتی شوروی رسیده است. این است دستگاه های بی سیم. این هم شفرها و کدهایی که به یاری آن ها همه مراسلات رادیویی شما با برلین و دهلی رمزیابی و رز مزگشایی می گردید. این همه نتیجه اشتباهات شما است. بدانید هرکسی می تواند اشتباه کند. مگر چون به خاطر اشتباهات شما و لغزش های تان، از کار شما به سود ما بهره برداری گردیده است، این دیگر بدتر از اشتباه است. این عملا خیانت به میهن است. این کمک مستقیم به دشمنان آلمان است و این کمک را ما به گونه منظم از شما به دست می آوردیم. در سراسر این زمان. ما می توانیم شما را در برلین افشاء بسازیم. این را بر شما نخواهند بخشود. هیچگاهی».[۱۱۳۳]

[۱۱۳۰] . Hauner M. India in Axis Strategy. Germany, Japan and Indian Nationalists in Second World War. Stuttgart, ۱۹۸۱ , p. ۵۰۰

[۱۱۳۱]. گلادکف، گشت و گذاری در لا به لای پرونده های استخبارات، «شاه پنهانیان»- الکساندر کوروتکف، مسکو، ۲۰۰۲، ص. ۳۵۱.

[۱۱۳۲] . کوزنتس یو. ال. «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند ، مسکو، ۱۹۹۲، ص. ۸۶.

[۱۱۳۳]. برگرفته از کتاب: «اوچرک های تاریخ استخبارات خارجی روسیه، جلد ۴، مسکو، ۱۹۹۹، ص. ۳۵۱.

راسموس برای آن که جاسوسان شوروی او را زنده رها نمایند، ابراز آمادگی کرد بار دیگر با آنان دیدار و به پیشنهاد آن ها مبنی بر کار با استخبارات شوروی به تاریخ ۲۶ اکتبر پاسخ دهد. مگر برای دیدار حاضر نشد.

... به تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۴۳ اسکوایر به سامیلفسکی اطلاع داد که حکومت آلمان راسموس را فرا خوانده است. او، پس از سه هفته پنهانی از افغانستان رفت و پس از چندی به برلین رسید. این گونه، برنامه جلب راسموس با شکست رو به رو شد. گریز او چنانی که شگفتی بر انگیز نیست، بهارت رام را بی اعتبار نساخت. چون راسموس در شکست خود یکی از رهبران باسماچیان در افغانستان- محمود بیک را مقصر می دانست که به راستی با سازمان اطلاعات و امنیت شوروی همکاری داشت. [۱۱۳۴]

از این رو، راسموس که به وفاداری رزدنت خود در نوار «آزاد»« قبایل پشتون هند بریتانیایی- بهارت رام، باور داشت، او را به جاپانی ها پیشنهاد کرد و با این کار همه تلاش های استخبارات آلمان در زمینه پهن سازی اقدامات خرابکارانه در میان پشتون های خاوری را از پیش با ناکامی رو به رو ساخت. در یک سخن، همه چیز (برای سازمان های انگلیسی و شوروی) به خوبی پایان یافت. با آن که می توانست بیخی عکس آن صورت بگیرد.

در این جا بایسته است خاطر نشان ساخت که آنچه که با راسموس رخ داد، بار دیگر رقابت نهانی و پوشیده میان سرویس های اطلاعاتی شوروی و بریتانیا را در افغانستان عیان ساخت. بارها اقدامات جانب انگلیس کار استخبارات ما را با دشواری رو به رو ساخته بود. برای مثال، بهار ۱۹۴۲ بنا به تقاضای اوآیلی در میان سایر جاسوسان آلمانی – محمود بیک که یک جاسوس «دو سره بود»، هم بازداشت گردید.

با داوری از روی اسناد آرشیوی، این کار برای انگلیس ها یک «سور پرایز» ناپسند از آب برآمد. مگر، فاکت، فاکت است: جانب انگلیس ناآگاهانه «نفر» پارتنر شوروی خود را به گیر داده بود. گاهگاهی هم چنین کارهایی آگاهانه صورت می گرفت. برای مثال، بازداشت اوتام چند زیان بزرگی را به کار رزدنتوری کابل کمیساریای خلق در امور کشوری وارد آورده بود.

در این مورد انگلیسی ها خوب می دانستند که این هندی نه تنها برای ابویر، بل نیز برای استخبارات شوروی کار می کند. خانه تیمی او «میعادگاه» دیدارهای بهارات رام و الله وردی یف (زمان) بود. او، آن چنان با مهارت این نقش دو گانه را بازی می کرد که پس از بازداشت وی اوضاع بس بامزه یی پدید آمد: در گام نخست پیلگر خواستار آزادی

[۱۱۳٤] . Schröder B. P. Deutschland und der Mittelere Osten im Zweiten Weltkrieg. G;ttingen, ۱۹۷٥.S. ۲٦۲.

او از سوی حکومت افغانستان گردید. آن گاه پس از گسیل او به هند، کمیساریای خلق در امور داخلی نیز آغاز به غمخوری او نمود تا «آدم» خود را به کابل باز گرداند. مگر، انگلیسی ها این خواهش غمگسارانه مسکو را رد کردند.

به سال ۱۹۴۳ نوبت به استخبارات شوروی رسید تا برای استخبارات سیاسی هند یک تحفه ناخواسته و ناگوار بدهد. ناکامی در جلب راسموس، چنین بر می آید که استخبارات شوروی را وادار ساخت تا ویرایش هایی جدی یی در پویایی های خود بیاورد ...

با این همه، به رغم این رویدادهای درد انگیز، شوروی و انگلیس توانستند در افغانستان همه تلاش های کشورهای محور را مبنی بر برانگیختن شورش در گستره قبایل پشتون در سال های ۱۹۴۱– ۱۹۴۳ و احیای جنبش باسماچیان در آسیای میانه بر هم بزنند. این گونه، آلمان و متحدان آن نتوانستند در سال های جنگ جهانی دوم از افغانستان به عنوان تخته خیز «جنگ پنهانی» در برابر کشورهای ائتلاف ضد هیتلری بهره بگیرند.

بخش چهل و یکم

خیزش قبایل پشتون و ناکامی رایش سوم در بهره برداری از آن

راندن جاسوسان آلمانی و جاپانی از افغانستان بسیار به موقع صورت گرفت: در اوایل ۱۹۴۴ در ولایت مشرقی افغانستان قیام مسلحانه پشتون ها در برابر حکومت هاشم خان آغاز گردیده بود. در قیام، امانیست ها و پتان های «نوار آزاد» هند بریتانیایی مشارکت پویایی داشتند که در نتیجه آن حکومات افغانستان و بریتانیا در جریان دو سال آزگار نتوانستند اوضاع را در گستره قبایل پشتون با ثبات بسازند.

بی تردید، هرگاه آلمان در آن برهه پی در پی شکست نمی یافت، بی چون و چرا می کوشید عملیات «ببر» را تحقق ببخشد و جاسوسان آلمانی در کابل تلاش می ورزیدند دست کم با کدامین چیزی به بریتانیای کبیر زیان برسانند. مگر، هسته فعال رزدنتوری آلمان مقارن با ۱۹۴۴ با همیاری باهمی شوروی و انگلیس از افغانستان نابود گردید و برلین در ۱۹۴۴ دیگر یارای پرداختن به هند را نداشت.

در پیوند با این، قیام قبایل مرزی در سال های ۱۹۴۴– ۱۹۴۵ چونان مشکل سنتی انگلیس و افغانستان ماند. بی آن که به دوئل سرویس های اطلاعاتی اردوگاه های مخاصم جهانی مبدل گردد. خیزش مسلحانه قبایل مرزی برخاسته از دلایل «ناب» درونی بود و تنها بر پشتوانه نیروهای مردمی پشتون ها تکیه داشت. رخدادها در گستره قبایل پشتون در اواخر جنگ جهانی دوم بار دیگر نمایشگر نیروی نظامی قبایل مرزی گردیدند و شکر خدا که آلمان در آن لحظه نمی توانست از راه هوا به گستره خیزش ها اسلحه و نیروهای کماندیی برساند.

هرگاه چنین چیزی رخ می داد، در افغانستان و نواحی شمال باختری هند «خون های بسیاری» بر زمین می ریخت و خود قیام کنندگان به رغم خواست های دادگرانه خود، به اتهام [ناراوی] همکاری با آلمان فاشیستی بدنام می شدند.

با ارزیابی روند رخدادها در افغانستان در سال های ۱۹۴۱– ۱۹۴۳ بایسته است اعتراف کرد که قیام های ضد دولتی و ضد بریتانیایی قبایل پشتون ناگزیر بودند. برای همه باشندگان عادی افغانی، جنگ به آزمون سخت زمان مبدل گردیده بود. در این سال ها قیمت های خوار بار و کالاهای مورد نیاز اولیه به شمول پارچه ها به شدن افزایش یافتند. مگر، حکومت افغانستان هیچ چیزی برای بهبود بخشیدن به وضعیت نکبتبار اتباع خود انجام نمی داد.

برعکس، تقریبا همه حلقات بالایی به شمول خود هاشم خان فعالانه در احتکار کالاهای کمیاب دست داشتند و از معاملات در بازار سیاه چند درصد سود خالص به دست می آوردند. خاندان یحیی خیل برای بالا بردن درآمد خود

در کشور، سیستم خرید اجباری خوار بار به قیمت های پیش از زمان جنگ را نافذ نمود که چند بار پایین تر از قیمت های بازار بودند.[۱۱۳۵] به همین هدف، حکومت هاشم خان پیوسته مالیات طبیعی را بالا می برد و انحصارات دولتی جدید تری را بر کالاهای صادراتی افغانی که در بازارهای جهانی به آن ها تقاضا وجود داشت، وضع می نمود. سوء استفاده اعضای خاندان شاهی و کارمندان دولتی موجب ناخشنودی سراسری در میان مردم گردیده بود.

پشتون ها مانند همه باشندگان افغانستان از «باج ستانی» های تاراجگرانه مالیاتی زیانمند می شدند. مگر چندی از سر ناگزیری با این وضع می ساختند. چون این امکان را داشتند تا به با همقبیله یی های خود از نوار «آزاد» بازرگانی قاچاق بپردازند. برای بسیاری از قبایل در سال ۱۹۴۳ به خاطر خشکسالی شدید این بازرگانی- یگانه امکان برای آن بود که از گرسنگی نمیرند، چون حکومت افغانستان هیچ کاری برای کمک به باشندگان نادار و نژند نمی کرد.

سهل انگاری و بی تفاوتی جنایتکارانه و بزهکارانه حکومت کابل، به ویژه در متن اوضاع در نواحی شمال باختری هند بریتانیایی که همچنان از خشکسالی زیانمند شده بودند، مگر به یمن تدبیرهای روی دست گرفته شده از سوی حکومت انگلیس از دیدگاه خواربار کمبودی احساس نمی نمودند، آشکار و برجسته بود. پشتون های افغانی با فروش چوب و میوه های خشک (خشکبار) در هند خود در نوار «آزاد» خوار بار می خریدند. مگر، در ۱۹۴۳ همه تجارت چوب به انحصار دولت در آمد.

این تدبیر ناروا موجب ناخشنودی شدیدی در میان قبایل پشتون باشنده نزدیکی شهر خوست گردید. در رابطه با این، زمستان ۱۹۴۳ در قبایل پشتون افغانستان جنوبی به گونه یی که یکی از اجنت های استخبارات شوروی در گزارش خود خاطر نشان ساخته بود، «جنبش ضد دولتی تقویت یافت که به خود خصلت سراسری توده یی گرفته بود». همان منبع به مسکو گزارش داد که قبایل «آزاد» نوار هند بریتانیایی در اواخر ۱۹۴۳ جرگه یی را فرا خواندند که در آن تهدید نمودند «هرگاه هاشم خان به مشکلات پدید آمده [با مواد غذایی] رسیدگی ننماید، همه پیوندها را با او بر هم بزنند».[۱۱۳۶]

هاشم خان با برخوردن با تهدید خیزش سراسری پشتون ها، شاه محمود خان– وزیر حربیه را که در کشور از محبوبیت برخوردار بود و در گذشته بارها توانسته بود از راه های مسالمت آمیز به برخوردهای مسلحانه میان کابل و قبایل کوچی پایان ببخشد؛ در ماه نوامبر ۱۹۴۳ برای گفتگو با سران آن ها گسیل داشت. مگر، این سفر وزیر حربیه

[۱۱۳۵]. یعنی اعمال حکومت؛ گندم، جو، جواری، کچالو و ... را از دهقانان، و چای، بوره، صابون و تیل ... را از بازرگانان به زور به بهای پایین خریده و سپس به بهای گزافی در بازار سیاه به فروش می رساندند.-گ.

[۱۱۳۶]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ ۲۴۶.

بی نتیجه پایان یافت، چون نمایندگان باشندگان استان های خاوری به یک زبان لغو انحصار دولتی بر تجارت چوب را خواستار بودند.

شاه محمودخان با بازگشت به کابل، بی درنگ در باره «دستاوردهای» سفر خود به ظاهر شاه و هاشم خان گزارش داد. مگر، آن دو نتوانستند پیچیدگی اوضاع در نواحی جنوبی و خاوری کشور را درست ارزیابی نمایند و نخواستند در برابر پشتون ها عقب نشینی نمایند و به پیشواز خواست های آن ها بروند. هاشم خان با مشوره با شاه به آن بسنده کرد که از نام خود به رهبران قبایل مرزی نامه یی فرستاد با دعوت از آنان به کابل برای اشتراک در جرگه تا در آن همه مسایل متازع فیه را حل و فصل نمایند.[۱۱۳۷]

فراخوان هاشم خان به گونه یی که رخدادهای بعدی نشان دادند، نتوانست قبایل پشتون را آرام بسازد. طی سالیان جنگ، سران قبایل بارها با ظاهر شاه و هاشم خان دیدار نموده بودند، مگر نتوانسته بودند خواهش های خود را بر آورده سازند. پشتون ها دیگر به حکومت افغانستان باور نداشتند. در اوایل **۱۹۴۴** در افغانستان جنوبی خیزش های نیرومند ضد دولتی ضد دولتی آغاز گردید.

پیشاپیش همه وزیری های جنگجو به پا خاستند. آن ها در ماه دسامبر **۱۹۴۳** نمایندگان خود را برای گفتگو با هاشم خان به کابل فرستادند. مگر، چنانی که انتظار می رفت، این سفر بی نتیجه پایان یافت. آن گاه در ماه فبروری **۱۹۴۴** کوهنشینان انبار های دولتی گندم را در ارگون به تاراج بردند.[۱۱۳۸]

این اقدام آژیری بود برای سر برداشتن قبایل همسایه. به دنبال وزیری ها، قبیله پر نفوس و خوب مسلح جدران به پا خاست که برای آن تجارت چوب با هند بریتانیایی یک پیشه سنتی به شمار می رفت.

در اوایل ماه فبروری **۱۹۴۴** فرمانده دسته مرزی- تازه گل کوشید با تنی چند از سپاهیان ژاندارم[۱۱۳۹] یک کاروان ژاندارمه را که چوب حمل می کرد، بگیرد. در روند تیر اندازی و آتشباری او چند سپاهی مرزبانی کشته شدند.

روز دیگر، جنرال فیض محمد خان- فرمانده سپاه (قوماندان فرقه) ولایت جنوبی با سربازان پیاده نظام و توپخانه به محل حادثه آمد و از شورشیان خواست تا تفنگ های شان را به زمین بگذارند. با دریافت پاسخ رد، او آغاز به

[۱۱۳۷]. همان جا، برگ **۲۴۷**.

[۱۱۳۸]. گزارش زمان، تاریخی **۱۹۴۴/۲/۸** // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ **۲۴۷**.

[۱۱۳۹]. در دوره شاهی، پیش از کودتای هفت ثور، در افغانستان سپاهی به نام ژاندرام وجود داشت که زیر فرماندهی «قوماندانی ژاندارم و پلیس وزارت داخله» بود. مگر، پس از کودتای هفت ثور این تشکیلات از میان برداشته شد.گ.

آتشباری بر روستاهای پشتون نشین با توپخانه نمود، که پس از چندی بدون رو به رو شدن با مقاومت به دست سپاهیان دولتی افتادند. بخش بزرگی از جدرن ها از ترس سرکوبگران [دولتی-گ.] به کوه های وزیرستان گریختند تا پنهان شوند. مگر، بسیاری از کوهنشینان از دهکده های خود بیرون نرفتند. سربازان فیض محمد خان با درآمدن در این دهکده ها، بی آن که به سنت های پشتون های قبیله یی و موازین شرعی بهایی بدهند، به رفتارهای ناروا دست یازیدند. بدرفتاری و کردادر ددمنشانه سپاهیان دولتی، زمرک خان- رهبر قبیله جدران را وادار ساخت خیزش نیرومند مسلحانه را رهبری نماید که قبایل همسایه پشتون– منگل، تنی و صافی از آن پشتیبانی نمودند. شمار کل رزمندگان این قبایل به ده هزار جنگجو می رسید. [۱۱۴۰]در نخستین نبردها با شورشیان، سپاهیان دولتی تلفات سنگینی دیدند و فیض محمد به گونه عاجل از کابل خواست تا نیروهای تقویتی بزرگی به کمک وی بفرستد.

به گونه یی که یکی از اجنت های استخبارات شوروی در محافل دولتی کابل گزارش داد، رسیدن پیک ها در باره اوضاع در ولایت جنوبی «تاثیر اندوهباری بر حکومت برجا گذاشت». ظاهرشاه برای بررسی و ارزیابی اوضاع پدید آمده به تاریخ ۱۲ فبروری ۱۹۴۴ بی درنگ نشستی را برگزار کرد که در آن برجسته ترین اعضای دولت افغانستان و خاندان شاهی حضور داشتند: هاشم خان– صدر اعظم، شاه محمودخان سپهسالار– وزیر حربیه، داوود خان- فرمانده گارد شاهی و پادگان کابل،(قومانده قوای مرکز) و نعیم خان – معاون صدر اعظم ....

شاه محمود خان که بهتر از دیگران از اوضاع در گستره بود و باش قبایل پشتون آگاهی داشت، بر آن پافشاری داشت که حکومت تلاش ورزد تا از راه های مسالمت آمیز به خیز قبایل پشتون پایان بدهد. ظاهرشاه و هاشم خان آماده بودند با این پیشنهاد موافقت نمایند. مگر، داوود خان سرسختانه و قاطعانه در برابر هرگونه گذشت و عقب نشینی در برابر خیزش کنندگان ایستاده و اعلام داشت که اقدامات ضد دولتی قبایل نبایست بی پاسخ گذاشته شود و بایست به آنان سزا داده شود. او خواستار گسیل بی درنگ سپاهیان به خوست برای سرکوب خیزش گردید.

مشاجره میان شاه محمود خان و داوود خان با پیروزی داوود خان به پایان رسید. شاه و صدر اعظم با آن که چندان هوادار کارگیری از روش های سخت ابزاری نبودند، با آن هم تصمیم گرفتند شباشب سه هنگ را با توپخانه و شش دستگاه نفربر زرهی به خوست گسیل دارند. عملیات عمومی عملیات سرکوبگرانه به دوش داوود خان گذاشته شده بود. با آن که در عمل از سوی شاه محمودخان مجرب تر و محتاط گردانندگی می گردید.[۱۱۴۱]

اقدامات ارتش منظم در برابر جدرانی ها و قبایل پشتیبان آن ها درست همان گونه که شاه محمودخان پیش بینی می کرد، تنها خصومت پشتون ها را نسبت به کابل تقویت بخشید. آن ها سفربری (بسیج عمومی برای خدمت زیر

[۱۱۴۰]. گزارش رزدنت استخبارات شوروی در کابل، تاریخی ۱۹۴۴/۲/۲۶ // همان جا، برگ ۲۵۰.

[۱۱۴۱]. همان جا

درفش) اعلام شده در کشور را سبوتاژ کردند. افزون بر آن، خواستار تعویض خریدهای اجباری دولتی خواربار و کاهش مالیات گردیدند. شینواری ها، صافی ها، خوگیانی ها و تنی ها نمایندگان خود را نزد قبایل همسایه با پیشنهاد در باره اقدامات باهمی در برابر حکومت افغانستان گسیل داشتند. شاه محمود خان برای آن که جلو متحد شدن آن ها را بگیرد، به حکومت ولایت مشرقی فرمان داد همه اعضای هیات های این قبایل را دستگیر نمایند. مگر، چنین اقدامی از این هم بیشتر خشم پشتون ها را برانگیخت و شاه محمود ناگزیر گردید بازداشت شدگان را رها نماید.

شاه محمود خان که صلاحیت انجام گفتگو با سران قبایل را نداشت، به گونه عاجل به اطلاع هاشم خان رساند که سرکوب منازعه از راه های نظامی ناممکن است. چون دسته های پشتون ها از نظر شمار و سلاح های تیربار بارها از سپاهیان دولتی در جنوب افغانستان بیشتر است.

هاشم خان در برابر تهدید گسترش قیام زمرک خان در اوایل ماه مارچ ۱۹۴۴ به شاه محمودخان رهنمود داد با سران قبایل پشتون گفتگوها در باره پایان دادن به درگیری ها را پیش ببرد. هاشم خان موافقت نمود دست به عقب نشینی های جدی یی در برابر قبایل بیازد: حکومت انحصار دولتی بر تجارت چوب را از میان برداشت. اجازه داد تا گندم را برابر با نرخ بازار آزاد خریداری نمایند و سرباز گیری از جمع پشتون ها را به خدمت زیر پرچم کاهش بدهند.

افزون براین، به شاه محمودخان از کابل چندین میلیون افغانی برای خرید سران قبایل فرستادند. شاه محمود به کمک این پول ها، کاهش دادن همه انواع مالیات که از کوچی ها گرفته می شد و سپردن تضمین مبنی بر این که کابل دست از مداخله در امور قبایل بر خواهد داشت، توانست از خیزش سراسری ضد دولتی قبایل مرزی در بهار ۱۹۴۴ جلوگیری نماید.

کابل با به چنگ انداختن به دامان وعده ها و خرید سران قبایل، تلاش ورزید قیام زمرک خان را نیز فرو بخواباند. این بود که هیاتی نزد رهبر جدرانی ها فرستاده شد که به نمایندگی از شاه محمودخان به او و همه جنگجویان او وعده بخشایش و نیز پرداخت جبران خساره به خاطر عملیات سرکوبگرانه سپاهیان دولتی داد. همچنان به زمرک خان وعده سپرده شد که او کماکان رییس قبیله جدران خواهد ماند. مگر، زمرک خان از به زمین گذاشتن سلاح سر باز زد و اعلام داشت که : حکومت کنونی سزاوار هیچ اعتمادی نیست و از این خاطر نمی توان به وعده های آن که بر فریب مردم استوار است، باور کرد و هیچ سودی ندارد. این حکومت خایین است که نه حیثیت و نه شرف و نه وجدان دارد و که دارایی های مردم خود را چپاول نموده و مطلقا در باره وضع شان نمی اندیشد».[۱۱۴۲]

[۱۱۴۲]. گزارش رزدنتوری کابل، زیر نام « اوضاع در جنوب» تاریخی۱۹۴۴/۵/۲۱ // همان جا، برگ ۲۵۲.

شاه محمود خان با به دست آوردن چنین پاسخی، روز دیگر به سپاهیان دستور داد تا با یورش به کوه المور- جایی که نیروهای اصلی جدران ها متمرکز بودند، آن را بگیرند. بامدادان نبرد سهمگینی میان شورشیان و سرکوبگران در گرفت. در این گیر و دار، لشکرهای منگل ها به یاری زمرک خان شتافتند و با مساعی باهمی هنگ پیاده سپاهیان دولتی را د رهم کوبیدند.

پیک پیروزی شورشیان به سرعت در میان قبایل باشنده پشتون دو سوی مرزهای هند و افغانستان پخش گردید. در این گیر و دار، قبیله سلیمانخیل پشتیبانی خود را از زمرک خان اعلام کرد. وزیری ها به شمول طایفه مادا خیل از وزیرستان شمالی هند بریتانیایی به زمرک خان پیوستند. همچنان قبایل باشنده نواحی تنی و دره گی نیز. شمار کل لشکرهای قبایل شوروشی از ۱۸۰ هزار رزمنده بیشتر شده بود.

هر آن، قبایل دیگر مرزی از نوار «آزاد» هند بریتانیایی می توانستند به زمرک خان بپیوندند. این بود که وزیر ی ها و مسعودهای وزیرستان جرگه یی را فرا خواندند برای آن که مساله قیام مسلحانه باهمی در برابر حکومت افغانستان را حل نمایند. تنها تهدید حکومت بریتانیا مبنی بر آن که بی درنگ بمباران روستاهای وزیرستان را آغاز خواهند نمود، این قبایل را وادار گردانید از کمک به جدران ها سر باز بزنند.

اوضاع در افغانستان از این هم بیشتر بحرانی گردید: خیزش ضد دولتی قبایل پشتون تهدید به آن می نمود به قیام سراسری باشندگان افغانستان در برابر خاندان یحیی خیل مبدل گردد. تاجیک های گردیز آماده بودند به زمرک خان بپیوندند. اوضاع انفجار آمیز در هزار [ستان-گ.] و شمال افغانستان پدید آمده بود.

در این میان، هوادارن امان الله خان– شاه سرنگون شده با بهره گیری از اوضاع بحرانی بار دیگر دست به اسلحه بردند. در ماه های اپریل- می ۱۹۰۴۴ امانیست ها به رهبری غلام محمد خان با پشتیبانی شینواری ها و افریدی ها لشکر ده هزار نفری یی را آراستند. مگر، در چند نبرد سپاهیان دولتی توانستند دسته غلام محمد خان را درهم بکوبند.[۱۱۴۳]

خیزش های مستقلانه امانیست ها با شکست رو به رو شد. از این رو، آن ها به زمرک خان پیوستندکه با خوشرویی آنان را پذیرا گردید. هاشم خان که از دامنه یابی بحران سیاسی داخلی نگران گردیده بود، فرمان داد بی درنگ به ناحیه خوست از گردیز دو لشکر و دوازده فروند هواپیمای جنگی را بفرستد. در کابل، درک می کردند که این نیروها شاید برای سرکوب شورش بسنده نباشد. ازاین رو، در کشور اعلام بسیج (سفربری) سراسری شد.

[۱۱۴۳]. گزارش اطلاعاتی از کابل، (ماه می ۱۹۴۴)، // همان جا، برگ ۲۶۲،

هاشم خان با توجه به پیشینه یورش های قبایل پشتون به سوی پایتخت در گذشته، دستور داد یگان های تازه آرایش یافته را در سنگرهای پیرامون کابل مستقر سازند. او، هچنان به شاه محمود خان دستور داد بی درنگ به دسته های زمرک خان یورش ببرد. شاه محمود خان هم در این راستا نیروهای چشمگیری را در ارگون، گردیز و خوست برای حمله بر جدران ها به میدان آورد. در ماه اپریل ۱۹۴۴ نیروی هوایی شاهی آغاز به بمباران دهکده های این قبیله نمود.

شاه محمود خان در آغاز نمودن عملیات های رزمی گستره شتاب نمی ورزید. چون در روند نخستین نبردها با جدران ها روشن گردید که سربازان افغانی نمی خواهند در برابر هم میهنان خود برزمند. همچنان این خطر وجود داشت که قبایل وزیرستان هر چه هست، شاید با زمرک خان یکجا شوند. از این رو، حکومت افغانستان جنرال پیر محمد خان را با مبلغ هنگفت پول برای خرید سران وزیری ها به وزیرستان گسیل داشت.

او، در گام نخست او کوشید به یاری دادن رشوه به میزان یک میلیون افغانی از رهبر با نفوذ وزیری ها– زنگی خان او را متقاعد به بیرون راندن رییس جدران ها از سرزمین خود سازد. مگر زنگی خان سرفرازانه پاسخ رد داد که: «به خاطر پول حاضر نیست عزت و آبروی خود را جریحه دار سازد و بریزد و دست به خیانت و بی آبروگی بیازد». [۱۱۴۴] آن گاه پیر محمد خان به او دو میلیون افغانی پیشنهاد کرد. مگر باز هم پاسخ رد دریافت. حکومت افغانستان هیچ گاهی به خاطر کدامین شورشی چنین مبالغ گزافی را پیشنهاد نکرده بود.

این نخستین بار بود که مشی خاندان شاهی با چنین نکوهش و سرزنش سراسری رو به رو گردیده بود. حتا روحانیون و سران قبایلی که در گذشته با حکومت روابط دوستانه یی داشتند، از کمک به آن در سرکوب ولایات جنوبی و مشرقی سر باز زدند. برای مثال، وزارت خارجه افغانستان نمایندگان خود را برای انجام گفتگوها با فقیر ایپی که همواره به حکومت هاشم خان حسن نظر داشت، به وزیرستان شمالی گسیل داشت. جانب افغانی از فقیر ایپی خواهش کرد تا پسران زمرک خان را گروگان بگیرد. روشن است فرستادگان کابل آماده بودند سخاورزانه در ازای این خدمت پاداش بدهند. مگر فقیر از گروگانگیری پسران رهبر جدرانی ها سر باز زد. [۱۱۴۵]

هاشم خان با کوشش برای جلوگیری از متحد شدن پشتون های قیام کننده جنوب افغانستان با قبایل وزیرستان، به حکومت هند بریتانیایی رو آورد با این خواهش که وزیرها را وادار سازد از کمک به زمرک خان پرهیز نمایند.

[۱۱۴۴]. گزارش رزدنتوری کابل، زیر نام « اوضاع در جنوب» تاریخی۱۹۴۴/۶/۲۲ // همان جا، برگ ۲۸۱.

[۱۱۴۵]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده شماره ۳۱۲۵۲، « قبایل افغانستان»، برگ ۶۵.

سفارت انگلیس در کابل به نمایندگی از حکومت خود به هاشم خان وعده سپرد که قبایل نوار «آزاد» به جدران ها کمک نخواهد کرد. [۱۱۴۶]

بریتانیای کبیر دست به این کار زد. چون می خواست حکومت هوادار انگلیس هاشم خان را در کابل بر سر اقتدار نگهدارد. اسکوایر– سفیر انگلیس در کابل، در یکی از دیدارهای خود با باکولین– سفیر شوروی در کابل، در ماه جولای ۱۹۴۴ به گونه نسبتا دقیق اوضاع پدید آمده در مرزهای هند و افغانستان را در نتیجه قیام زمرک خان پرداز نمود: «کنون در میان قبایلی ها دو چهره دیده می شود: زمرک خان در افغانستان و فقیر ایپی در هند. فقیر در برابر حکومت انگلیس می رزمد و زمرک خان در برابر حکومت افغانستان مبارزه می کند. فقیر و زمرک می توانند در مبارزه در برابر حکومت افغانستان همدست شوند و آن گاه است که قبایل نیرومند تر از سپاهیان دولتی خواهند گردید. زور قبایل به همه روشن است. نادر شاه با همین زور بچه سقاء را برانداخت. این که امان الله نتوانست بر تخت بماند، دلیل آن تنها این بود که قبایل در برابر او دست به شورش زده بودند». [۱۱۴۷]

[۱۱۴۶]. در این جا، برخورد دوگانه انگلیسی ها با مساله مداخلات قبایل پشتون آن سوی خط دیورند در امور داخلی افغانستان به روشنی دیده می شود. در دوره امان الله خان (که مخالف سیاست های بریتانیا بود)، انگلیسی ها نه تنها جلو سرازیری جنگجویان قبایل پشتون هند بریتانیایی و مخالفان امان الله خان را به خاک افغانستان برای اشتراک در جنگ های داخلی کشور نگرفتند، بل نیز از دادن هیچگونه کمک به آنان و تشویق و ترغیب پنهان و آشکار شان برای سرنگونی امان الله خان دریغ نکردند، تا این که او را بر انداختند.

پسان ها همین گونه مداخلات در سناریوی دیگری برای سرنگونی امیر حبیب الله خان کلکانی (که او هم شخص دلخواهی برای تامین منافع انگلیسی ها در افغانستان نبود)، تکرار شد. هر چند هم انگلیسی ها در ظاهر اعلام بی طرفی نموده بودند و پیوسته اعلام می نمودند که در امور داخلی افغانستان مداخله نخواهند کرد، در عمل، با باز گذاشتن دست جنگجویان قبیله یی هند بریتانیایی در مداخله به امور داخلی افغانستان و تجهیز و تمویل آنان و بر انگیختن شان در کمک به نادر خان؛ زمینه سرنگونی امیر حبیب الله خان کلکانی و رویکار آمدن نادر خان را فراهم گردانیدند.

بر عکس، در آینده، هر باری که کمک قبایل وزیری و مسعود به شورشیان ولایات جنوبی و مشرقی، خطر بر افتادن و سرنگونی رژیم هوادار انگلیس هاشم خان را در کابل در بر می داشت، از هیچ ترفندی به شمول بستن مرزها، بمباران روستاهای مرزی و به خاک و خون کشیدن خانه های شورشیان، و تهدید پیوسته آن ها صرفه نمی کردند. این است درس عبرت تاریخ برای آینده این سرزمین.–گ.

[۱۱۴۷]. این که قبایل جنگجوی مرزی نیروی مهیبی دارند، جای تردید نیست. مگر، آن چه سفیر انگلیس در باره آن مهر خاموشی بر لب زده و سخن نگفته بود، این بود که در هر دو مورد این قبایل افغانی نبودند که به تنهایی توانسته باشند امیر امان الله خان و یا امیر حبیب الله خان کلکانی را بر انداخته باشند و یا در زمینه براندازی آن ها تصمیم گرفته باشند. نیروی آن ها آشکارا برای این کار بسنده بود. همچنان از دیدگاه سازمانی با توجه به پراگندی قبایل و موجودیت اختلافات گوناگون در میان شان، چنین چیزی ممکن نبود. تازه بخشی از قبایل در هر دو مورد– هوادار امان الله خان و امیر حبیب الله خان بودند.

استاندار ایالت مرزی شمال باختری هند برای نجات حکومت هوادار انگلیس هاشم خان، سران قبایل وزیرستان را به شهر بنو فرا خواند و با تهدید و تطمیع آن ها را وادار گردانید عدم مداخله قبایل خود را در رخدادهای افغانستان تضمین بدهند. مگر، با این هم، وزیری ها هر چه بود، به خانواده های جدرانی ها در گستره خود پناه دادند .

حکومت افغانستان با تجرید قبایل شورشی جنوب افغانستان از همتباران شان در هند، از پرداخت پول و خرید برخی از رهبران رسوخمند جدران و از درز اندازی در اردوگاه شورشیان صرفه نمی کرد. در همین راستا برای درز اندازی در اردوگاه شورشیان، میرو خان و محمد سرور که از سوی شاه محمود خان خریده شده بودند، دسته یی را متشکل بر یک هزار جنگجو گرد آوردند و بر نیروهای زمرک خان تاختند. هر چه بود این تدبیر کارگر افتاد و زمرک خان که خواهان جنگ برادر کشی با همقبیله یی های خود نبود، در ماه اپریل ۱۹۴۴ به وزیرستان رفت.

پس از رفتن او، جدرانی ها هیات خود را برای آشتی با حکومت به خوست فرستادند. مگر، دولت همه را پیمانشکنانه گرفتار و بازداشت کرد. حکومت افغانستان با زیر پا گذاشتن همه وعده های خود با دستگیر نمودن شمار بسیاری از هواداران زمرک خان، آغاز به اختناق در میان جدران ها نمود.. رهبری افغانستان در ماه جون۱۹۴۴ اعلام نمود شورش را سرکوب نموده و درهم کوبیده است.

با این هم، در عمل وضع در نواحی هم مرز با وزیرستان بحرانی مانده بود. چون جدران ها که از رفتار حکومت افغانستان برآشفته و خشمگین شده بودند، برآن شدند تا خیزش تازه یی را برپا نمایند. از این رو، در ماه جون ۱۹۴۴ حکومت افغانستان تلاش ورزید رهبر جدران ها را که از سر احتیاط، موافقت خود را با دیدار رویاروی با شاه محمودخان در دامنه کوه المر (almar) ابراز داشته بود، بکشد.

هنگامی که رهبر قبیله شورشی با رزمندگان خویش در موعد قرار گذاشته شده برای گفتگو با شاه محمود خان فرود آمدند، سربازان افغانی به دستور وزیر حربیه رگباری از آتش تیربار را به روی زمرک خان و همراهان او گشودند. در نبردی که در گرفت، پیروزی با جدرانی ها بود. آن ها با آن که تلفات سنگینی هم دادند، پنجصد میل تفنگ و

این جنگجویان قبایل هند بریتانیایی بودند که با اشاره انگلیسی ها و پشتیبانی همه جانبه شان و با کار گردانی آن ها از پشت پرده، بر پایه یک راهبرد سنجیده شده و برنامه ریزی شده در هر دو مورد، زمینه ساز براندازی هر دو امیر از اورنگ پادشاهی گردیدند.

عین سناریو در تایخ نوین کشور، در برابر چشمان ما در سیمای دیگری پیاده شد. طالبان افغانی (که دست پرورده مدارس وهابی پاکستان بودند)، به یاری و مشارکت بلافصل پشتون های پاکستانی و تند روان عرب و با کارگردانی مستقیم پاکستان و پشتیبانی مالی و سیاسی اعراب و کشورهای غربی توانستند بخش بزرگ کشور به شمول پایتخت را بگیرند.–گ.

سه دستگاه تیربار را «غنیمت» گرفتند. شاه محمود با این رفتار خود، اوضاع در گستره قبایل پشتون را از آن چه بود، هم بیشتر پیچیده تر ساخت. روحانیون مسلمان افغانستان، که از چنین برخورد محیلانه دولت بر آشفته و خشمگین شده بودند، آشکارا در پذیرفتن «هدایای» پادشاه خود داری ورزیدند و از اصدار فتوا در برابر شورشیان سر باز زدند.[۱۱۴۸]

شاه محمود خان که در تجرید خصمانه از سوی همه لایه های باشندگان بومی قرار گرفته بود، ناگزیر بود برای ترساندن قبایل مرزی دست به خشن ترین تدبیرها بیازد. روی این منظور، نیروی هوایی دژ تسخیر ناپذیر و دست نیافتنی زمرک خان را با خاک یکسان کرد و رحمی هم به بیست باب خانه تحکیم کاری شده هوادارن او نکرد.

همزمان با این، سپاهیان دولتی بر مواضع جدرانی ها یورش بردند. مگر در نخستین نبرد سربازان دولتی از تیر اندازی به سوی شورشیان خود داری نمودند و اعلام کردند که «در برابر [برادران] مسلملن خود جنگ نخواهند کرد.»[۱۱۴۹] این گونه، حکومت هاشم خان نه تنها نتوانست نیروهای اصلی شورشیان را درهم بکوبد، بل نیز با خطر شورش در ارتش هم رو به رو گردید.

در میانه های جون ۱۹۴۴ پیکی به کابل رسید مبنی بر این که وزیری های نوار «آزاد» به رغم همه تهدیدات حکومت بریتانیا با زمرک خان به تفاهم رسیده اند که بی درنگ پس از برداشت حاصلات همراه با جدران ها در برابر حکومت افغانستان به جنگ بپردازند. برای این مقصد زنگی خان– داماد رهبر شورشی ها آغاز به گفتگو با مسعودها نمود. در ولایت جنوبی هر آن می توانست قیام قبیله صافی آغاز گردد.

در این اوضاع خطرناک، رهبری افغانستان بار دیگر تلاش ورزید تا زمرک خان را به دام بیندازد: به او وعده داده شد هرگاه او اسلحه خود را به زمین بگذارد، همه دارایی ها و زمین هایش را به او باز بگردانند. مگر زمرک خان فریب این دام را نخورد.

سراسر تابستان ۱۹۴۴ حکومت هاشم خان به تقویت سپاهیان در افغانستان جنوبی می پرداخت و میلیون ها افغانی برای خرید سران قبایل هزینه می کرد. کابل به زور «زر» بار دیگر توانست بخشی از سران جدران را به سوی خود بکشاند که ظاهر شاه به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۴ برای آن ها در کاخ خود (ارگ شاهی) پذیرایی باشکوهی برپا نمود. برای آن آشتی به گونه نهایی با قبایل ولایت مشرقی، حکومت افغانستان دست به عقب نشینی های چشمگیری زد:

[۱۱۴۸].یادداشت صورت مجلس دیدار باکولین– سفیر شوروی در کابل با اسکوایر– سفیر انگلیس، تاریخی ۱۹۴۴/۷/۲۷ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، ۱۹۴۴، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۶، پوشه ۵، برگ ۴۷.

[۱۱۴۹]. بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده « قبایل»، جلد یکم، برگ ۲۵۹،

۱- انحصار دولتی بر تجارت چوب که منبع مهم درآمد قبایل مرزی شمرده می شد، لغو گردید.
۲- کابل تضمین داد که مالیات برپایه قیمت های بازار گرفته خواهد شد.
۳- به جدرانی ها این امتیاز داده شد که از جنگجویان خود دسته های شبه نظامی (ملیشای) قبیله یی تشکیل دهند که هزینه نگهداری آن را حکومت بپردازد.[۱۱۵۰]

این تدبیرها کمک نمودند تا بخش شایان توجهی ازتیره های جدران را با هم آشتی داد و آنان را از زمرک خان جدا ساخت. مگر، وزیری های نوار «آزاد» به پشتیبانی از او ادامه دادند. چیزی که هاشم خان را ناگزیر ساخت برای کمک بار دیگر به انگلیس که در جستجوی دستاویزی برای تسویه حساب با دشمن دیرین خود بود، رو بیاورد.

به خواهش حکومت افغانستان، نیروی هوایی بریتانیا همه روستاهایی را که رهبر جدرانی ها می توانست در آن پنهان شده باشد، در وزیرستان بمباران کرد. استاندار ایالت مرزی شمال باختری به وزیری ها در باره پروازهای هواپیماهای جنگی بر فراز روستاهای آن ها هشدار داد. فرماندهی انگلیس، برای موثریت بیشتر ضربات هواپیماهای بمب افگن عملیات های خود را با ستاد کل نیروهای مسلح افغانستان هماهنگ گردانید.[۱۱۵۱]

آن ها با مساعی باهمی زمرک خان را وادار ساختند برای چندی از پویایی ها در میان قبایل وزیرستان شمالی دست بردارد که در نتیجه آن اوضاع در مشرقی در دسامبر ۱۹۴۴ با ثبات گردید.

هاشم خان و «حواریون» او می دانستند: دلایل اصلی یی که جدران ها و قبایل متحد آن ها را وادار به شورش نموده بودند، رفع نشده اند. از این رو، کمبود خوار بار و مالیات کمرشکن بی چون و چرا در بهار ۱۹۴۵ می توانست رویارویی مسلحانه تازه یی را میان پشتون ها و کابل بر انگیزد. [به همین خاطر مایل بود به شیوه های مسالمت آمیز رو بیاورد-گ.]. مگر ظاهر شاه زیر فشار گروه سیاستمداران «جوان» به رهبری داوود خان، به کاربرد زور گرایید. داوود خان می خواست از بینوایی و ناداری پشتون های شرقی برای آن بهره برداری نماید که طی موعد کوتاهی قبایل رام ناشدنی پشتون جنوبی را تابع حکومت مرکزی بسازد.

هاشم خان و شاه محمود خان که سیاستمداران مجربی بودند، خطرناک بودن این مشی را نیک می دانستند. مگر، ناگزیر بودند از فرمان شاه اطاعت کنند. راستش، هاشم خان که خست و حرص و طمع او در سراسر کشور بنام بود،

[۱۱۵۰]. گزارش اجنتوری از کابل، تاریخی ۱۹۴۴/۶/۱۵ // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ ۲۸۵.
[۱۱۵۱]. گزارش اجنتوری از کابل، تاریخی ۱۹۴۴/۱۰/۸ // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده شماره ۳۱۲۵۲ « قبایل افغانستان»، برگ ۱۳۸.

تلاش چندانی هم به خرچ نداد قاطعانه در برابر داوود خان ایستادگی نماید. زیرا لغو انحصار بر تجارت چوب و کاهش دادن مالیات بر درآمد شخصی او زیان بزرگی را وارد می ساخت.

در اوایل ۱۹۴۵ کابل برای سرکوب مسلحانه پشتون ها آماده می شد: به جنوب افغانستان سپاهیان تازه نفس و هواپیماهای نیروی هوایی سوق گردید. افزون بر این، هاشم خان در ماه های فبروری– مارچ ۱۹۴۵ در جلال آباد شخصا گفتگوهایی را با سران قبایل مشرقی انجام داد. توانمندی دیپلماتیک هاشم خان و خرید سرشناس ترین افراد در میان پشتون ها اجازه داد تا اندکی اوضاع را در گستره سرخرود بهبود ببخشد.[۱۱۵۲]

راستش، هاشم خان نتوانست قبایل صافی و شینواری را با مشی آشتی خود همنوا بسازد و با فرا رسیدن موسم گرما آن ها در برنامه داشتند دست به قیام بزنند. آن ها نیازی به داد و دهش های هاشم خان که حکومت او به رغم همه تضمین ها و قول هایی که داده بود، در دوره های خشکسالی نان مردم را به بهایی ناچیزی می ربود، نداشتند.

افزون بر این؛ قبایل در برابر جلب آزموده ترین جنگاوران شان به خدمت سربازی اعتراض داشتند. چون این کار این امکان را از آنان می گرفت تا در برابر مشی تاراجگرانه حکومت مرکزی دست به مقاومت مسلحانه بزنند.

با آن که در اوضاع پدید آمده از سرگیری نبردها میان سپاهیان دولتی و قبایل مرزی ناگزیر بود، رویدادها در افغانستان جنوبی بهار ۱۹۴۵ مطابق سناریوی توسعه یافت که کابل فکر آن را هم نمی کرد: در وزیرستان فرستاده امان الله خان خیزش قبایل پشتون را در هر دو سوی مرزهای هند و افغانستان سازماندهی نمود. در جنوبی دسته های وزیری ها و مسعودها که مقصد خود را احیای پادشاهی امان الله خان بر تخت افغانستان اعلام نموده بودند، به جنگ برآمدند. هوادراران پادشاه سرنگون شده تبلیغات گسترده یی را در میان سپاهیان دولتی پخش نمودند با فراخوان افسران و سربازان برای پیوستن به آن ها و دست کشیدن از خدمت به «حکومت هاشم خان که خود را به انگلیسی ها فروخته است».[۱۱۵۳]

کابل با گسیل نیروهای تازه نفس به خوست و کاربرد نیروی هوایی در برابر امانیست ها توانست به سرعت نیروهای شورشیان را در هم بکوبد. این گونه، خطر شورش باهمی ضد دولتی قبایل جنوبی و مشرقی به پیمانه چشمگیری سست گردید.

[۱۱۵۲]. یادداشت صورت مجلس سامیلفسکی با اسکوایر، تاریخی ۱۹۴۴/۱۲/۶ // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۴، پرونده ویژه ۲۶، کارتن ۲۰۸، پوشه ۲، برگ ۸۲.

[۱۱۵۳]. گزارش اجنتوری از کابل، تاریخی ۱۹۴۵/۲/۹ // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده «قبایل»، جلد یکم، برگ ۳۳۷.

ظاهر شاه و پیرامونیان او که از رویدادها در خوست ترسیده بودند، می کوشیدند باشندگان افغانستان جنوبی را آرام بسازند. برای این مقصد برای همه سران پشتون که از آغاز جنگ جهانی دوم در پایتخت به بهانه انجام خدمت سربازی به سر می بردند، اما در واقع گروگان بودند، اجازه داداه شد به سرزمین های آبایی خود برگردند. شاید با این کار، حکومت هاتشم خان دچار اشتباه گردید. چون تنها تهدید اختناق بر مالکان، جلو شورش مسلحانه بسیاری از قبایل را در برابر کابل گرفته بود.

در ماه جون ۱۹۴۵ قیام مسلحانه پشتون های مشرقی آغاز گردید. صافی ها، شینواری ها، خوگیانی ها و مومندها در برابر دولت تفنگ برداشتند. شورشیان سلطان محمد صوفی (صافی؟) را به عنوان رهبر خود برگزیدند. خواست های این قبایل بس متواضعانه بود:
آن ها بار دیگر بر لغو خریدهای دولتی گندم [که به زور از کشاورزان به بهای پایین پیش از جنگ می ستاندند- گ.] پافشاری داشتند. صافی ها به نشانه وفاداری به خاندان شاهی حتا آماده بودند با نمایندگان دولت به گفتگو بپردازند. مگر، حکومت افغانستان تصمیم گرفت باشندگان مشرقی را به خاطر نافرمانی به خاک و خون بکشاند. رهبری عملیات سرکوبگرانه در جنوبی و مشرقی به داوود خان سپرده شد.

به تاریخ ۱ جولای ۱۹۴۵ او به جلال آباد رسید و پس از آشنایی با اوضاع پلان عمومی تعرض در برابر شورشیان را تدوین نمود که مطابق آن چند تیپ (لوا) ارتش افغانستان می بایستی صافی ها و متحدان شان را از قبایل جنوبی جدا می ساختند تا پس از آن با ضربات هماهنگ کانون های اصلی مقاومت را در دره کنر در هم بکوبند. به تاریخ ۶ جولای این عملیات سرکوبگرانه پیروزمندانه انجام شد. چون قبایل مقاومت جدیی ننموده و شتابزده به سوی کوهساران گریختند. [۱۱۵۴]

داوود خان با درک بیهودگی پیگرد چندین ده هزار کوهنشین مسلح تصمیم گرفت در صفوف شورشیان درز بیفگند و با نیرنگ و حیله سران آن ها را اسیر بگیرد. برای این مقصد او با سلطان محمد خان وارد مذاکره شد و به او وعده بخشایش کامل را برای همه شورشیان سپرد. با توجه به آن که شورش دیگر سرکوب گردیده بود، رهبر صافی ها تعهد سپرد رزمندگان خویش را رام نماید تا سلاح های خویش را بر زمین بگذارند. صافی ها، شینواری ها و خوگیانی ها با باور به سوگندهای داوود خان، دست از مقاومت برداشتند. مگر، بی درنگ پی از این کار در برابر آن ها اختناق سراسری آغاز گردید. تنها ۴۵۰ تن از خان های این قبایل را به عنوان گروگان به پاتیتخت فرستادند.

[۱۱۵٤]. گزارش «اوضاع در ولایت مشرقی»، تاریخی ۱۹۴۵/۸/۲۵ // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده شماره ۳۱۲۵۲، «قبایل افغانستان»، برگ ۲۳۹.

در کابل پیروزی دولت را جشن گرفتند. مگر، رهبران افغانستان روحیه جنگی و همبستگی قبایل پشتون را دست کم گرفته بودند و درست ارزیابی ننموده بودند. به تاریخ ۱۶ جولای ۱۹۴۵ صافی ها با به دست آوردن کمک از پشتون های نوار «آزاد» هند بریتانیایی، دست به ضد حمله در برابر سپاهیان دولتی یازیدند. نیروهای شورشیان پیوسته به یاری رسیدن لشکرهای تازه از نوار «آزاد» رو به فزونی داشت. همراه با آن ها مومندها نیز می رزمیدند که به آنان خان دیره کمک می رسانید. نواب سوات برای کوهنشینان مبارز چند قبضه تیربار فرستاد. روحانیون مسلمان گستره قبایل پشتون برای شورشیان در راه مبارزه در برابر حکومت مرکزی دعا می کردند.

سپاهیان دولتی روشن است برای جنگ با چنین ائتلاف نیرومند قبایل مرزی آماده نبودند. کوهنشینان در دسته های کوچک سرکوبگران را به محاصره کشانده و به آنان تلفات سنگینی وارد می آوردند. در آغاز، نیروهای شبه نظامیان را که داوود خان از جمع باشندگان بومی گرد آورده بود، درهم کوبیدند. پس از این، شورشیان به یگان های منظم ارتشی پرداختند. در نبردها با رزمندگان صافی، سپاهیان دولتی بیش از چهار هزار نفر تلفات دادند و آغاز به عقب نشینی نمودند که سر انجام به گریز همگانی انجامید. شورشیان « غنایم» جنگب فراوانی به دست آوردند. آن ها با در دست داشتن جنگ افزارهای لازم به شمول تیربارها و توپخانه شهرهای کنر، اسمار، و چغه سرای را و همه روستاهایی را که در شمال آن ها واقع شده بود، گرفتند. تهدید افتادن جلال آباد به دست دسته های پشتون پدید آمده بود.[۱۱۵۵]

برای جلوگیری از تهاجم جنگجویان قبایل مرزی، حکومت افغانستان ناگزیر بود تدبیرهای فوق العاده یی روی دست بگیرد. به کارزار جنگ شش تیپ (لوا) از سپاهیان دولتی همه هواپیماهای نیروی هوایی توپخانه و نفربرهای زرهی گسیل شدند. داوود خان با مشت آهنیت در میان یگان های در حال عقب نشینی نظم و انتظام را احیا کرد. او شماری از افسرانی را که زیر تاثیر هرج و مرج پا به گریز گذاشته بودند، به دست خود تیرباران کرد.

نیروهای تازه نفس و تاکتیک های متهورانه داوود خان توانستند اوضاع را در حومه جلال آباد با ثبات گردانند. مگر، در کابل دیگر به سرکوب سریع قیام در جنوبی و مشرقی امیدی نداشتند. برای این کار ارتش افغانستان ذخایر کافی جنگ افزار و مهمات جنگی نداشت که بخش چشمگیر آن سر از بهار ۱۹۴۴ در نبردها با قبایل شورشی از دست رفته بود.

[۱۱۵۵]. یادداشت گزارشی فیتین عنوانی ویشینسکی- معاون وزیر امور خارجه شوروی تاریخی ۱۹۴۵/۱۱/۱۰. // همان جا، برگ ۲۶۵.

هاشم خان در این اوضاع بحرانی پیگیرانه کوشید جنگ افزارهای مورد نیاز عاجل را از شوروی و انگلیس بخرد. در مسکو این خواهش هاشم خان را با لبخند رد کردند. با آن که جانب افغانی حتا حاضر بود جنگ افزارهای به غنیمت گرفته شده آلمانی را هم بخرد. رهبری شوروی تمایل نداشت در سرکوب قیام توده یی شرکت ورزد.[۱۱۵۶]

بریتانیای کبیر، برعکس، در حفظ آرامش در مرزهای هند و افغانستان ذینفع بود. از این رو، به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۵ نخستین پارتی بزرگ جنگ افزارهای ساخت انگلیس رسید: ده هزار میل تفنگ، پنج هزار میل مسلسل، نهصد هزار عدد گلوله، بیست و پنج دستگاه توپ، پانزده هزار مرمی.[۱۱۵۷]

به یاری این جنگ افزارها داوود خان امکان یافت بار دیگر اقدامات رزمی پویایی را در برابر صافی ها آغاز نماید. با این هم، حتا با در دست داشتن جنگ افزارهای مدرن و نیروی هوایی، سپاهیان دولتی طی دو ماه نتوانستند شورشیان را شکست بدهند. پشتون های مشرقی مقاومت جانانه یی در برابر نیروهای سرکوبگر انجام دادند. کنون، آن ها دیگر به وعده های حکومت افغانستان باور نداشتند و تا آخرین گلوله می رزمیدند. در ماه اکتبر ۱۹۴۵ صافی ها حتا پیشنهاد شخص ظاهرشاه را با پیام پایان بخشیدند به جنگ رد کردند.

زمستان فرا می رسید و پیشبرد اقدامات رزمی در کوهستان ها دشوار می گردید. هم برای شورشیان و هم برای سپاهیان دولتی. در اواخر اکتبر ۱۹۴۵ داوودخان توانست بر صافی ها یک رشته شکست های جدی وارد بیاورد، مگر نتوانست مقاومت آنان را در هم بشکند. در این اوضاع، حکومت افغانستان ناگزیر گردید همه خواست های پشتون های مشرقی را برآورده سازد. حکومت هاشم خان دست به یک عقب نشینی هایی در برابر قبایل مرزی زد و خرید اجباری خوار بار از سوی دولت از روستاییان را لغو نمود و به همه شورشیان عفو عمومی اعلام گردید.

[۱۱۵۶]. شگفتا که در دوره امان الله خان همین رهبری شوروی نه تنها حاضر گردیده بود در سرکوب قیام های «توده یی» (هر چند هم برپا شده با کارگردانی انگلیسی ها و روحانیون واپسگرا) مشارکت ورزد و به دولت امان الله خان نه تنها پارتی های بزرگ جنگ افزار بدهد، بل نیز بر پایه برخی از داده ها، هواپیماها و خلبانان شوروی در بمباران قبایل شورشی سهم بگیرند. مگر، این بار از دادن جنگ افزار به حکومت تحت الحمایه انگلیس هاشم خان به بهانه عدم تمایل در سرکوب «قیام توده یی» سر باز زدند.

بر عکس، انگلیسی ها در دوره امان الله خان از رسیدن پارتی های اسلحه خریداری شده از سوی امان الله خان از اروپا به افغانستان جلو گیری کردند و به بهانه بیطرفی در جنگ افغانستان آن ها را در بندرهای هند نگه داشتند. اما این بار برای حمایت از حکومت دست نشانده هاشم خان با همه توان به کمک آن شتافتند.

به هر رو، به روشنی دیده می شود که سیاست های قدرت های بزرگ دربست در چهارچوب منافع و مطامع سیاسی و استراتیژیک شان است و سایر مسایل نمایشی بیش نیست.-گ.

[۱۱۵۷]. گزارش اجنتوری از کابل، تاریخی ۱۹۴۵/۹/۱۳ // بایگانی سرویس استخبارات خارجی، پرونده « قبایل»، جلد یکم، برگ ۴۰۷.

رویدادهای آتیه نشان دادند که رهبری افغانستان که با تجربه تلخ آبدیده شده بود، به گونه جدی این تعهدات را رعایت نمود و با این کار ثبات دیر رس در جنوبی و مشرقی را تامین نمود. شورش سال های ۱۹۴۴- ۱۹۴۵ آزمون بس جدی یی برای افغانستان گردید.

دردمندانه تا به امروز داده ها در باره زیانی که به اقتصاد این کشور جنگ ها میان سپاهیان دولتی و قبایل پشتون رساند، به چاپ نرسیده است. با این هم، با اطمیان می توان گمان زد که برای عملیات های سرکوبگرانه در برابر زمرک خان و صافی ها بخش بزرگی از درآمدهای دولتی افغانستان در این سال ها به مصرف رسیده بود.

گناهکار اصلی لرزه هایی که کشور را تکان داد، هاشم خان بود. بیش از دوازده سال این سیاستمدار- گرداننده خودکامه حکومت افغانستان بود. هاشم خان عموی شاه و ریش سپید خاندان شاهی، در عمل دولت را رهبری می کرد و ظاهر شاه ناگزیر بود با این کار بسازد. مگر در افغانستان هیچ کسی نمی توانست بر سر قدرت بماند هرگاه مورد انزجار و تنفر قبایل پشتون قرار می گرفت. در ماه اپریل ۱۹۴۶ هاشم خان ناگزیر گردید کناره گیری نماید.[۱۱۵۸]

وزیر دربار در پیوند با این موضوع، به باکولین– سفیر شوروی چنین گفت: هاشم خان با رژیم دیکتاتوری خود همه مردم افغانستان را آزرده و خشمگین ساخته بود. به خصوص قبایل کوچی را که تقریبا همه روزه در برابر دولت

[۱۱۵۸]. بایسته است نشاندهی کنیم که در پهلوی ملاحظات سیاست داخلی، دلایل دیگری هم بودند– بیشتر در پیوند با سیاست های جهانی، که کنار زدن هاشم خان را از «اورنگ شهریاری» محتوم می گردانیدند. از جمله این که پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده امریکا به عنوان یک ابر قدرت تازه تبارز نموده بود و جانشین امپراتوری کهنه کار بریتانیا گردیده، با شعارهای دلپذیر دمکراسی و آزادی و لیبرالیسم پا به عرصه کشاکش های جهانی گذاشته بود.

در این سوی جهان، اتحاد شوروی با شعارهای رهایی توده های رنجبر از زیر یوغ امپریالیسم جهانی و ارتجاع و استبداد قرون وسطایی داخلی با نیروی هر چه تمامتری پا به میدان کشاکش های جهانی گذاشته بود و عصری نوی آغاز گردیده بود که همراه بود با رقابت دو اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه داری و اوج گیری مسابقات تسلیحاتی و...

در چنین اوضاعی، حکومت ارتجاعی و استبدادی مطلقه هاشم خان که به وابستگی به انگلیس شهرت داشت و در نزد مردم منفور بود، دیگر کارایی نداشت و باید جای خود را به یک حکومت دیگر می داد. حکومتی که می توانست همپا با نیازهای عصر مدرن بجنبد.

در این برهه، بخشی از مردم افغانستان که از رقابت های دیرینه روسیه و انگلیس و جفاهای این دو ابر قدرت خسته شده بودند و با شکست آلمان امیدواری دیگری هم نداشتند، چشم امید به امریکا دوخته بودند. مگر، دیری نگذشت تا پی ببرند که به سوی سراب شتافته اند. درست همین بود که بخش دیگری چشم به نیروی «رهایی بخش» شوروی بستند و گروه سوم هم «خط سوم» اسلامگرایی را میان امپریالیسم و کمونیسم برگزیدند. این بود که افغانستان به آوردگاه کشاکش های ایدئولوژیک میان این سه نیرو واقع گردید که تا به امروز ادامه دارد.-گ.

تفنگ بر می داشتند.[1159]سپس وزیر دربار افزود که شاه محمود خان که در میان قبایل کوچی افغان از احترام و محبوبیت برخوردار است، رییس آینده حکومت خواهد بود».

رویدادهای توفنده سال های ۱۹۴۴-۱۹۴۵ پیامدهای چشمگیری برای سرنوشت آینده افغانستان داشتند. مقاومت سرسختانه پشتون های جنوبی و مشرقی در برابر مشی تاراجگرانه هاشم خان، ظاهرشاه را وادار گردانید سنگین ترین مالیات ها را لغو نموده و خودسری های شرکت های بزرگ تجاری را [که همه به گونه یی مربوط خاندان شاهی بودند-گ.] محدود گرداند– چیزی که با منافع همه باشندگان افغانستان همخوانی داشت.

افزون بر این، شورش سال های ۱۹۴۴- ۱۹۴۵ بار دیگر ثابت ساخت که بدون کمک «نیروی سومی» به قبایل شورشی در هر دو سوی دیورند، افغانستان و بریتانیای کبیر با اقدامت باهمی می توانند هر گونه شورش نیرومند پشتون ها را خنثی نموده و سپس هم آن را در هم بکوبند و سرکوب نمایند.

[1159]. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۴۶، پرونده ویژه ۲۸، کارتن ۲۱۰، پوشه ۲، برگ ۵۴.

بخش چهل و دوم
اپی لوگ (پسگفتار)[۱۱۶۰] مسکو

پس از تسلیم شدن آلمان فاشیستی در برابر انگلیس، امریکا و شوروی؛ مساله تعیین سرنوشت آرشیو و کارمندان سفارت آلمان در کابل مطرح گردید. هنگام حل این مساله، میان شوروی و بریتانیا اختلاف نظرهای جدی یی پدید آمد: هر یک از این کشورها سرسختانه تلاش می ورزیدند آلمانی های مانده در افغانستان را دستگیر و اسناد سفارت آلمان را از افغانستان به قلمرو خود ببرند.

این گونه «سرسختی» برخاسته از علل وزنینی بود: بازپرسی پیش رو از پیلگر و کارمندان او عملا عملیات باهمی سرویس های ویژه شوروی و انگلیس را پایان می بخشید که هر یک از آن ها دلایل وزنینی داشتند تا به یک دیگر اعتماد نکنند و باور داشته باشند. افزون بر این، در مسکو و لندن می دانستند که آلمانی ها بایستی به آن کشوری برده شوند که سازمان های اطلاعاتی آن سهم بیشتری در سرکوب و ناکامی «ابویر» در افغانستان داشته است. هر دو کشور نقش خود شان را داشتند و هر یک خدماتی انجام داده بودند. از این رو، هیچ یک نمی خواست جایگاه نخست را به دیگری واگذار شود.

در این اوضاع، انگرت- سفیر امریکا در کابل، میان باکولین- سفیر شوروی و اسکوایر- سفیر انگلیس، آغاز به میانجیگری کرد که این کار به هر دو طرف این امکان را داد تا به تفاهم دست یابند. به تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۴۵ انگرت از وزارت خارجه امریکا در باره به دست آوردن اسناد و مدارکی که در سیف سفارت آلمان در کابل بود، رهنمود گرفت.[۱۱۶۱]

در اوایل ماه می ۱۹۴۵ سفیران بریتانیا و امریکا (بدون سفیر شوروی!) یادداشت مشترکی به وزارت خارجه افغانستان فرستادند در باره لزوم مهر و لاک زدن به سیف ها و اتاق های کاری سفارت آلمان. حکومت افغانستان به گونه عملیاتی به این خواست جامه عمل پوشاند. در نتیجه، اسکوایر و انگرت از همتای شوروی خود پیشی گرفتند.

[۱۱۶۰]. اپی لوگ- پایان سخن یا پسگفتار، انتونیوم اپی گراف= آغازین سخن یا طلایه چکامه ها و چامه ها در سخنسرایی باختری. در ادبیات باختر، طبق معمول در آغاز چکامه ها اپی گراف را می آورند که در بیشتر موارد برگرفته هایی از سروده های شاعران نامدار و یا نوشته ها و گفته هایی از رجال نامور است. همین گونه، در پایان چکامه ها و چامه ها اپی لوگ را می آورند که به همین منوال در بیشتر موارد برگرفته از سروده های سخنواران، وجیزه ها و یا گفته ها و نوشته های نویسندگان نامبردار است.-گ.

[۱۱۶۱]. یادداشت صورت مجلس دیدار باکولین با انگرت، تاریخی ۸/ ۱۹۴۵/۰۵// بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱ سال ۱۹۴۵. پرونده ویژه ۲۷، کارتن ۲۰۸، پوشه ۲، برگ ۹۱.

این رویداد ثابت ساخت که انگلیسی ها بر سفارت امریکا در کابل فشار نیرومندی وارد آورده بودند برای آن که هم کارمندان و هم اسناد نمایندگی پیشین رایش سوم را به دست بیاورند.

به تاریخ ۸ ماه می ۱۹۴۵ انگرت از سفارت آلمان بازدید و همه قفسه ها و سیف ها را معاینه کرد. «راهنمای» او – دبیر سفارت آلمان– شمیدت بود. او نیشخند زنان به انگرت گفت که «بایگانی های محرمی که می توانستند برای متحدان دلچسپ باشند، مدت هاست که نابود شده اند».[۱۱۶۲]آلمانی ها تنها اسنادی را نگه داشته بودند در باره شرکت های آلمانی در افغانستان.

انگرت، هنگام این بازدید، برای نخستین بار با پیلگر دیدار نمود که موافقت نمود به نمایندگان ائتلاف ضد هیتلری در باره «گوشه هایی از کار سفارت» که برای آن ها دلچسپ است، بازگو نماید. متحدان که تجربه کار با کوارونی را داشتند، می توانستند امیدوار باشند که سفیر آلمان آغاز به دادن گواهی خواهد نمود. مگر پیلگر که بر حمایت حکومت افغانستان امیدوار بود، از وعده خود مبنی بر همکاری با سفارت های کشورهای پیروزمند سر باز زد. او با این کار، تنها گسیل خود به مسکو به بازداشتگاه «لوبیانکا»ی مسکو را سرعت بخشید.

به تاریخ ۹ ماه می باکولین با انگرت مساله بازرسی خانه های شخصی یی که آلمانی ها در آن بود و باش دارند، در کابل را بررسی کرد.[۱۱۶۳]دیپلمات ها به این فیصله رسیدند تا اجازه این کار را از وزارت خارجه افغانستان امریکایی ها به دست بیاورند و بازرسی را نمایندگان شوروی و بریتانیا با همراهی کارمندان افغانی انجام دهند. در روز «جشن پیروزی بر آلمان نازی» به گونه نهایی در باره زمان ضبط بایگانی سفارت آلمان تصمیم گرفته شد.

به تاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۴۵، انگرت به همراهی ارلف- رایزن(آتشه) نظامی، کوزنتسف- دبیر سفارت شوروی و اسکات- دیپلمات انگلیسی از سفارت آلمان در کابل بازدید و اسناد و پول های موجود در آن را گرفتند. مواد بایگانی با سه مهر– مهر و لاک شد. بر پایه توافق همگانی اسناد به گونه موقت برای نگهداری به سفارت امریکا و پول معادل نیم میلیون روبل پشتوانه طلا به سفارت شوروی سپرده شد. در همان روز، سفیر امریکا تلاش ورزید از پیلگر اطلاعاتی را در باره همکاری های آلمانی ها با جاپانی ها در افغانستان به دست بیاورد. مگر، پیلگر قاطعانه سر باز زد به پرسش های انگرت پاسخ بگوید. از این دیدار انگرت چنین نتیجه گیری کرد که چنین بر می آید که «پیلگر که دیگر از [شوک-گ.] ناشی از لرزه های نخستین به خود آمده است، به رضای خود برای ما (شوروی، امریکا و انگلیس) هیچ چیزی نخواهد گفت.»[۱۱۶۴]

[۱۱۶۲]. یادداشت صورت مجلس دیدار باکولین و انگرت، تاریخی ۱۹۴۵/۰۵/۰۹// همان جا ص. ۹۴.

[۱۱۶۳]. همان جا برگ های ۹۴-۹۵.

[۱۱۶۴]. همان جا ص. ۹۵.

در این پیوند، به تاریخ ۱۴ ماه می ۱۹۴۵ انگرت به باکولین پیشنهاد کرد موضوعات متازع فیه را با انگلیسی ها حل نمایند و «هر چه سریع تر آلمانی ها را از کابل به کدام جای دیگر ببرند... به هند و شاید هم حتا به روسیه».

باکولین هم برای آن که فرصت مساعد و مناسب را از دست ندهد، بی درنگ پس از گفتگو با امریکایی ها از سفارت بریتانیا بازدید کرد. چنانی که انتظار می رفت، اسکوایر آغاز به پافشاری بر بردن آلمانی ها به هند نمود. او حتا موافقت کرد که آن ها برای یک هفته در هند بمانند و سپس به شوروی فرستاده شوند. افزون بر آن، به باکولین پیشنهاد نمودند نماینده شوروی را هم با آن ها بفرستد. هنگامی که اسکوایر درک کرد که واریانت «هندی» برای باکولین پذیرفتنی نیست، پیشنهاد کرد کارمندان سفارت آلمان را به تهران ببرند و در آن جا از سوی نمایندگان کشورهای متحد مورد بازپرسی قرار گیرند. مگر، باکولین این پیشنهاد را هم رد کرد.

سر انجام دو طرف به مفاهمه رسیدند که مساله محل بازپرسی از آلمانی ها برای بررسی به کشورهای خود واگذار شوند. شامگاه چهاردهم ماه می در پذیرایی دیپلماتیک سفارت بریتانیا اسکوایر و باکولین تفاهم به دست آمده را به آگاهی همتای امریکایی خود– انگرت رساندند.[۱۱۶۵]

تعیین سرنوشت اعضای سفارت آلمان در کابل در بالاترین تراز در مسکو و لندن و واشنگتن بررسی گردید. روشن است که جانب امریکایی از متحد پیروزمند شوروی خود پشتیبانی کرد. در نتیجه، پس از اصدار یادداشت مشترک سفارت های شوروی، انگلیس، امریکا و فرانسه؛ حکومت افغانستان موافقت کرد دیپلمات های آلمانی را اخراج نماید. به تاریخ ۱۴ اگست آن ها را ار کابل بردند. به تاریخ ۱۷ اگست ۱۹۴۵ پیلگر و زیر دستان وی به تاشکنت رسیدند و در آن جا بازداشت گردیدند. پس از چندی هم به زندان کمیساریای خلق در امور داخلی در مسکو انداخته شدند.[۱۱۶۶]

همراه با آن، ها ۳۴۴ پرونده اسناد از سفارت آلمان در کابل و نیز ۶۱۷۹۴ دالر، ۳۲۲۲ پوند استرلینگ، ۱۰۹۹۹ روپیه هندی، ۲۵۱۱۴۰ افغانی و ۱۵۱ عدد سکه قدیمی به مسکو برده شد.[۱۱۶۷]

برای وزارت خارجه شوروی از اسناد به دست آمده از افغانستان، بیشتر از همه به پرونده های پروازهای «لوفت هانزا»، گزینه سخنرانی های سیاستمداران افغانی در باره جنگ، رونوشت قرار دادهای افغانستان با دیگر کشورها

[۱۱۶۵]. یادداشت صورت مجلس دیدار باکولین با انگرت تاریخی ۱۴.۰۵.۱۹۴۵ // همان جا، برگ ۹۳.

[۱۱۶۶]. همان جا برگ های ۹۷–۹۸.

[۱۱۶۷]. نگاه شود به پرونده پیلگر (شماره ک– ۵۴۷۷۰۷) در بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه.

و..... بیشتر دلچسپی نشان می داد. در مسکو، در آغاز می خواستند این اسناد را به چاپ برسانند. مگر بعدا از این کار صرف نظر کردند.[۱۱۶۸]

در کمیساریای خلق در امور داخلی، بیشتر از هر کسی از سیوگین بیولر- مخابره چی سفارت آلمان در کابل بازپرسی صورت گرفت. چون او پس از گریز راسموس وظایف «ابویر» را در کابل به دوش گرفته بود. او ناگزیر بود همچنان آن بخش از نامه های استخبارات آلمان را که سرویس های ویژه شوروی نتوانسته بودند آن را «بشگافند»، رمزیابی و رمزگشایی نماید. چنین بر می آید که او ناگزیر بود نه تنها با مواد و مدارک کشف رادیویی، بل نیز با مدارک محرم و رمزی به غنیمت گرفته شده از سوی سازمان تازه اطلاعات آلمان شرق [زیر کنترل شوروی-گ.] کار نماید.

اعضای سفارت آلمان در کابل و بایگانی سفارت، سر انجام از سوی شوروی به دسترس «شورای کنترلی متحدان در امور آلمان» گذاشته شدند که پس از آن پیلگر و همکاران او توانستند با نمایندگان سرویس های ویژه انگلیس «گفتگو» نمایند.

سر از ۱۹۴۵ سازمان های اطلاعاتی شوروی در آلمان دست به اتحاذ تدبیرهای پرشوری یازید برای آن که افسران «ابویر» و «ویرماخت» و نیز کارمندان وزارت خارجه را که با انتریگ های فاشیستی در افغانستان ربط داشتند، بازداشت نماید مگر، راسموس را به رغم همه مساعی کارمندان ضد جاسوسی شوروی، نتوانستند گیر بیاورند. رد پای او حتا پس از گذشت چند دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم هم پیدا نشد.[۱۱۶۹]

پویایی بالای سازمان های اطلاعاتی شوروی در آلمان دستاوردهایی هم داشتند. کسانی را که با ماجراجویی افغانی رایش سوم پیوند داشتند، یکی پس دیگری دستگیر و به مسکو می فرستادند. برای نمونه، در ۱۹۴۵ صدیق خان چرخی را گرفتار و به مسکو گسیل داشتند. در پایان جنگ او با خانواده اش برای نجات یافتن از بمباران ها و یورش ارتش سرخ به برلین، در شهرک لیبروز که در گستره بخش اشغالی شوروی آلمان واقع بود، بود و باش می نمودند.

رهبر امانیست ها– صدیق خان چرخی، برای دیدار با ماموران اطلاعاتی آمادگی خوبی گرفته بود: او همه نامه ها و کاغذهای کاری خود را نابود کرده بود. ماموران اطلاعاتی آلبوم های عکس هایی را که او با بسیاری از رجال سیاسی اروپا و خاور گرفته بود، به دقت بازرسی کردند. او، عکس هایی را که با استالین، مولوتف و وروشیلف گرفته بود، همواره با خود داشت. چون این عکس ها می توانستند «سپاسنامه نجات بخش» ویژه یی برای او به شمار بروند.

[۱۱۶۸]. کوزنتس یو. ل.، «تاراجگران» از بازی خارج می شوند، مسکو، ۱۹۸۲، ص. ۹۱.

[۱۱۶۹]. اوچرک های تاریخ استخبارات خارجی روسیه، جلد ۴، مسکو، ۱۹۹۹، ص.ص.۳۵۱-۳۵۲.

سرویس های ویژه ضد جاسوسی شوروی هیچ مدرکی برای اثبات همکاری صدیق خان با سرویس های اطلاعاتی رایش سوم در دست نداشتند. از همین رو، خانواده او را چونان شهروندان خارجی یی که در آلمان اقامت داشتند، به مسکو بردند.

به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۴۵ صدیق خان را با خانواده به یکی از بارک های نظامی مسکو جا دادند. مگر او بی درنگ تقاضا نمود تا او را به کدام مهمانخانه ببرند. همو، عکس های یادگاری [با رجال شوروی از جمله استالین-گ.] در این جا به داد او رسیدند. این بود که به او در مهمانخانه «ساوی» جا داده شد.

صدیق خان چرخی مانند هر خارجی دیگر در آن برهه زیر نظارت پنهانی کمیساریای خلق در امور داخلی بود. مگر در بازداشت خانگی به سر نمی برد. او در مسکو آزادانه گشت و گزار می کرد. با خویشاوندان خود در آلمان به نامه نویسی می پرداخت و حتا با دیپلمات های خارجی دید و بازدید می کرد.

در ماه جون ۱۹۴۵ چرخی چند بار به سفارت افغانستان رفت. در روند یکی از این بازدید ها سلطان احمد خان – سفیر افغانستان او را مجبور گردانید به قرآن سوگند بخورد و به ظاهر شاه اعلام وفاداری نماید.[۱۱۷۰] به تاریخ ۸ جون ۱۹۴۵ فرمان شاهی در زمینه عفو صدیق خان چرخی و اعاده تابعیت افغانی به او به چاپ رسید.

بزرگان خاندان شاهی با شناختی که از صدیق خان داشتند، دچار هیچ توهمی در قبال سوگندها و توبه ها و اظهار پشیمانی های او نشده بودند. مگر، برای ظاهرشاه و هاشمخان فاکت ابراز ندامت و توبه کشیدن علنی دشمن تشنه به خون خاندان حاکم مهم بود تا به گونه نهایی اراده هواداران و پیروان امان الله خان را چه در درون کشور و چه در بیرون از مرزهای آن درهم بشکنانند. آن ها دادگرانه از این هراس داشتند که رهبر امانیست ها با بازگشت به میهن، بار دیگر پویایی های ضد دولتی خود را از سر خواهد گرفت. از همین رو بود که جانب افغانی از حکومت شوروی خواست به بازگشت چرخی به آلمان سرعت ببخشد.[۱۱۷۱]

پسان ها چرخی در بازپرسی ها در بازداشتگاه کمیساریای خلق در امور داخلی از ته دل اعتراف کرد که آشتی میان او و نادریه ناممکن است. هنگام بازجویی به تاریخ یکم اپریل ۱۹۴۶ بازپرس از او در باره سوگند وفاداریش به قرآن به ظاهرشاه پرسید. چرخی در پاسخ گفت: «قرآن شریف به ما می آموزد که «هرگاه دو طرف با هم مصالحه نمایند،

[۱۱۷۰]. بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال، پرونده ۸۲۳۴، برگ ۸۷

[۱۱۷۱]. بایگانی خدمات امنیت فدرال، فوند ۰۱۵، سال ۱۹۴۵، پرونده ویژه ۳، کارتن۴، پوشه ۱، برگ ۷۹.

هر یک از آن ها مکلف اند صادقانه تا پایان به تعهدات خود عمل نمایند».[۱۱۷۲]در غیر آن، بر اساس تعالیم قرآنی، مصالحه مفهوم خود را از دست می دهد. حال که ظاهرشاه از وضعیت من به سود مقاصد تبلیغی خود بهره برداری نموده است و در روزنامه ها اعلام نموده است که من از وی طلب بخشایش نمود ام و او هم به من عفو اعطاء نموده است، مگر در عمل کماکان همه خویشاوندان و فرزندانم از همسر نخستم را (که به دست عمال وی کشته شده است)، در زندان نگه داشته است؛ او مانند گذشته دشمن من است. از این رو، بر اساس تعالیم قرآن، سوگند من یک جانبه بوده، مدار اعتبار نمی باشد و من از این رو برای خود حق آزادی عمل را محفوظ نگه می دارم.»[۱۱۷۳]

بازداشت صدیق خان چرخی در مسکو بار دیگر به نمایش گذاشت که به توطئه گران طراز جهانی لازم است همواره آماده چرخش های تند در سرنوشت شان باشند. تا پایان ۱۹۴۵ او و خانواده اش را هیچ چیزی تهدید نمی کرد. چون هیچ سندی که دال بر همکاری او با سازمان های اطلاعاتی شوروی نیفتاده بود.

گذشته از آن، رهبران کمیساریای خلق در امور داخلی برنامه معینی هم در زمینه بهره گیری ابزاری از رهبر امانیست ها در سر داشت. برای نمونه وزیر امنیت دولتی- میرکولف در نظر داشت که چرخی «از جمع امانیست ها با اتوریته ترین آن ها و مهره سیاسی بزرگی است و به رغم برخی از ملاحظات منفی و مبهم در پویایی های او، در هنگام بود و باش در آلمان، می تواند در آینده در اوضاع مساعد برای ما سودمند واقع شود.»

با داوری از روی برخی از داده ها، چرخی طی بود و باش تحمیلی در مسکو، با نمایندگان کمیساریای خلق در امور داخلی و وزارت امور خارجه شوروی تماس هایی برپا نموده بود. با این هم، همین میرکولف هنگامی که یگانه سند که از روی آن هویدا بود که صدیق خان در ۱۹۴۱ فهرست آدم های وفادار به خود را به دسترس سفارت آلمان در کابل گذاشته بود، به دست کارمندان ضد جاسوسی شوروی افتاد؛ به تاریخ دهم نوامبر ۱۹۴۵ نامه یی گزارشی یی به لورنتی بیری گسیل و پیشنهاد نمود طرح آغازین بهره گیری از چرخی را بازنگری نموده و خود او را به عنوان جاسوس آلمان بازداشت و خانواده او را (متشکل از همسر و سه فرزندش) به سفارت افغانستان در مسکو برای گسیل به افغانستان سپرد». این بود که به تاریخ ۶ مارچ ۱۹۴۶ چرخی را بازداشت نمودند.[۱۱۷۴]

فردای آن روز همسر او– حوریه خانم نامه یی عنوانی استالین نوشت با این خواهش که شوهر او را آزاد سازند. روشن است چنین کاری صورت نگرفت. مگر شرایط بود و باش او در بازداشتگاه بهتر گردید. همسرش می توانست به دیدار او بیاید و برایش جامه های گرم (چیزی که در آن برهه در مسکو کمیاب بود)، کانسروها و حتا پتوی

[۱۱۷۲]. شاید اشاره چرخی به آیت.... باشد.-گ.

[۱۱۷۳]. بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه، پرونده ۸۲۳۴، برگ ۸۷

[۱۱۷۴]. همان جا، برگ ۱۲

پشمی بیاورد...و مهمترین چیز: هنگام بازجویی ها از چرخی، تلاش نمی ورزیدند از او اعتراف بگیرند، بل می کوشیدند تا جای امکان اطلاعات موثقی از گذشته او به دست بیاورند.

چرخی در زندان سرسختانه همکاری با سازمان های اطلاعاتی آلمان را رد می کرد و با پیش آمدن هر فرصت ممکنه نشاندهی می کرد که امان الله خان و خود او همواره بر اتحاد شوروی تکیه داشته اند – کشوری که آن دو به آن هیچ زیانی نرسانده اند. هر چه بود، رفتار سنجیده و پایداری چرخی در هنگام بازجویی نقش معینی را در نجات او بازی نمودند.

سر انجام، سرنوشت او تابستان ۱۹۴۶ هنگامی که حکومت افغانستان قاطعانه تصمیم گرفت مسایل مرزی خود را با شوروی حل نماید، روشن گردید. در رابطه با این، به تاریخ ۶ جون ۱۹۴۶ استالین سرانجام احمد خان– سفیر افغانستان را پذیرفت. بنا به خواهش او، سفیر توانست پس از سال ۱۹۳۸ برای نخستین بار با رییس دولت شوروی دیدار و گفتگو نماید. این دیدار به معنای آن بود که در مناسبات افغانستان و شوروی چرخش مهمی به سوی بهبود روی داده است. برای تسریع این روند بایسته بود تا از زیر بار سنگین لغزش های گذشته بیرون گردند.

در رابطه با این، استالین هنگام دیدار و گفتگو با احمد خان، امان الله خان را به خاطر اصلاحات نسنجیده اش به باد نکوهش و سرزنش تند گرفت. احمد خان با این گفته ها سری از سازگاری تکان داد و گفت که پادشاه پیشین «آدم کودنی» بود. این گونه، استالین به جانب افغانی افاده داد که حکومت شوروی به گونه نهایی از پشتیبانی از امان الله خان بیزار است. به نوبه خود، احمد خان ابراز آمادگی کرد «حل مساله مرزی» را تسریع بخشند. استالین وعده سپرد که «با مولوتف در این باره صحبت خواهد کرد و خواهد پرسید که حل این مساله چقدر وقت را در بر می گیرد».[۱۱۷۵]

این گونه، مساله اختلافات ارضی که مناسبات افغانستان و شوروی را چند دهه با دشواری رو به به رو ساخته بود، طی چند دقیقه حل گردید. پس از این، احمد خان مصرانه از استالین خواست تا صدیق خان را رها سازد و «به او اجازه داده شود هرجا که می خواهد برود». استالین وعده داد صدیق خان را رها نماید. سر انجام به تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۴۶ چرخی از زندان آزاد گردید و با خانواده به آلمان شرق رفت– جایی که همراه با «حواریونش» زیر نظارت پیوسته شدید بود.

در آلمان جایداد و دارایی هایش را به او باز گردانیدند. حتا پس از ایجاد جمهوری دمکراتیک آلمان هم این جایدادها در اختیار او بود– چیزی که به خانواده اش امکان داد در ویلای شخصی در آسایش زندگی نماید. او پس

[۱۱۷۵]. بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۸۸، پرونده ویژه ۱۱، کارتن ۲۵۱، برگ ۳.

سال ها مبارزه و انتریگ ها سر انجام شکست خود را پذیرفت و آرام گرفت. حتا با امان الله خان هم دیگر مناسباتی نداشت. چرخی را در پاییز زندگانی دیگر هم هواداران پیشین و هم دشمنان نیرومندش به دست فراموشی سپرده بودند. او در ۱۹۶۲ در جمهوری دمکراتیک آلمان چشم از جهان پوشید.

به سال ۱۹۴۶ یکی از کسان دیگری که از سوی سازمان های اطلاعاتی شوروی گرفتار و به مسکو آورده شد- فریتس گروبا بود که در دوره جنگ جهانی دوم در وزارت خارجه آلمان امور مربوط به افغانستان از جمله امان الله خان به شمول وابستگان او را زیر نظر داشت. همراه با گروبا بایگانی شخصی اش را نیز آورده بودند. هر چند هم سازمان های اطلاعاتی شوروی دلچسپی چندانی به این دیپلمات آلمانی نشان نمی دادند، با آن هم او تا میانه های سال های دهه پنجاه در شوروی [در بند] بود تا این که آزاد گردید.[۱۱۷۶]

غم انگیز ترین سرنوشت را در جمع همه کسانی که در رابطه با مسایل افغانستان به شوروی آورده شده بودند، اسکار فون نیدر مایر (که او را برخلاف میلش در ۱۹۴۲ به فرماندهی لشکر نامنهاد «ترکستان» که از جمع ناسیونالیست های خاوری که به آلمانی ها پیوسته بودند تشکیل شده بود،گماشته بودند. به گونه فرمولیته «لژیون هندی» هم به جمع این لشکر می آمد)؛ پیدا کرد. به سال ۱۹۴۴ نیدرمایر در توطئه نافرجام بر ضد هیتلر شرکت ورزید. سوء قصد به جام هیتلر ناکام شد. این بود که بازداشت های همه گیر در میان توطئه گران آغاز گردید. به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۵ او از سوی گشتاپو دستگیر و برای مدت درازی به زندان افگنده شد. چنین بر می آید که گشتاپو نتوانسته بود مدارک موثقی برخلاف نیدر مایر به دست بیاورد و هم موفق به گرفتن اعتراف از او نشده بود.

نیدر مایر که از سوی سپاهیان امریکایی در ۱۹۴۵ به آزادی رسیده بود، از ترس انتقام انگلیسی ها به خاطر پویایی هایش در ایران و افغانستان در دوره جنگ جهانی اول به بخش خاوری آلمان که زیر اشغال شوروی بود، آمد و خود را به نمایندگان ارتش سرخ تسلیم کرد. برداشتن این گام از سوی او، یگ گام بس خطرناک و به گونه یی که پسان ها روشن گردید، لغزش آمیز بود. چه، او فرمانده پیشین لشکر ترکستان بود. او از سوی مجلس ویژه یی با حضور وزیر امنیت دولتی شوروی به بیست و پنج سال زندان محکوم شد که تا پایان زندگانی تا ۱۹۴۸ در زندان مرکزی «ولادیمیر» به سر برد.

هرگاه نیدرمایر تندرست و صحتمند می بود، این شانس را داشت که بعدها رها شود و به آلمان برگردد. مرگ و میر در میان افسران اسیر ویرماخت در شوروی بسیار پایین بود: بسیاری از جنرال هایی آلمانی در میانه های سال های دهه پنجاه از سوی شوروی به دولت جمهوری دمکراتیک آلمان باز گردانیده شدند. مگر نیدر مایر هنگام ماموریت در

[۱۱۷۶]. نگاه شود به پرونده گروبا: بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه، پرونده آر- ۴۸۵۵۸.

خاورمیانه و در سال های جنگ جهانی اول به بیماری توبرکلوز دچار شده بود که این بیماری در زندان های گشتاپو حادتر شد و در اردوگاه های فاشیستی و سپس هم در هنگام اسارت در شوروی به اوج خود رسید. [۱۱۷۷]

استخبارات شوروی پرونده ویژه یی را زیر نام «مسایل افغانستان» تدوین نموده بود که در آن موضوعات مربوط به رخدادهای سال های از آغاز جنگ جهانی دوم تا پایان سال های دهه چهل گرد آوری شده بود که پسان ها این پرونده را بستند.

«مساله پشتون»- موضوعی بود که بیش از هر موضوعی دیگری مورد توجه استخبارات شوروی بود. از جمله موضوع فقیر ایپی. چون پس از فروپاشی هند بریتانیایی مناقشه دیرینه بر سر مساله قبایل «آزاد» پشتون میان پاکستان و افغانستان با نیروی تازه یی آغاز گردیده بود. هر دو طرف [این بار دیگر افغانستان و پاکستان] تا مرز جنگ پیش رفته بودند. در این اوضاع، بار سنگین گرد آوری اطلاعات در باره وضع در مرزهای افغانستان و پاکستان بر دوش ماموران اطلاعاتی یی افتاده بود که در کابل کار می کردند. مگر، این دیگر به کارهای «روزمره» سازمان های اطلاعاتی در دوران صلح ! مبدل گردیده بود.

[۱۱۷۷]. نگاه شود به پرونده نیدرمایر: بایگانی مرکزی خدمات امنیت فدرال روسیه، پرونده آر- ۴۷۴۷۴.

پایان سخن

در سده بیستم، جهانیان با پدیده رقابت پویای قدرت های بزرگ در مناطق مختلف آسیا و افریقا برخوردند. روند جهانی شدن، منازعات بومی را به جنبش های گوناگون شورشی در کشورهای خاور زمین و عنصر مهم مناسبات بین المللی مبدل گردانید. روشن تر از هرجایی، این گرایش در دوره های دو جنگ جهانی در افغانستان متبارز گردید.

افغانستان با قرار داشتن در «چهار راه» آسیای میانه، موضوع توجه شایان نهادهای دیپلماتیک و سازمان های اطلاعاتی کشورهای بسیاری بود و خواهد بود. رقابت دیرپا در این سرزمین از سوی کشورهای مختلف به مقصد به دست آوردن تخته خیز برای رخنه هم در نواحی هم مرز با روسیه- شوروی و هم در هند بریتانیایی روان بوده است. امروزه نیز خلای قدرت، موجودیت مقادیر بزرگ جنگ افزار در نزد باشندگان و جدایی طلبی نخبگان بومی؛ شرایط مساعدی را برای انجام اقدامات خرابکارانه در این نواحی فراهم می آورد.

روشن است، پس از رویدادهای جوشان و خروشان در چچنستان، دیگر لزومی برای به اثبات رساندن بهره گیری ابزاری عوامل خارجی از «کانون های داغ» چونان تخته خیز در برابر روسیه که می تواند در برابر هر کشوری دیگری هم به کار گرفته شود، دیده نمی شود.

گستره بود و باش قبایل پشتون در مرزهای هند و افغانستان از اواخر سده نزدهم یکی از گستره های بس برازنده جنبش شورشی در جهان به شمار می رود. پشتون ها مقاومت مسلحانه مردانه یی را در برابر هر گونه تلاش های بریتانیای کبیر دال بر اعمال کنترل نظامی و اداری بر سرزمین های شان کردند. تا پایان ۱۹۴۷ مرز میان هند و افغانستان برای بریتانیای کبیر «بیماری نیم سری» امپراتوری بود: شورش های پیوسته مسلحانه کوهنشینان تلفات بزرگ مالی و انسانی به همراه داشت. در این حال رقیبان انگلیس تلاش های پر شوری را در زمینه بهره گیری ابزاری از مبارزات پشتون ها برای منافع و مقاصد خود به راه انداخته بودند.

طی نیم سده داشتن «انگشت افگار»، برای امپراتوری بریتانیا وضعیت پایداری پدید آمده بود که به کمک آن کشورهای مخاصم با بریتانیا تلاش می ورزیدند از افغانستان به عنوان تخته خیز برای اقدامات خرابکارانه در برابر هند بریتانیایی کار بگیرند:

۱- *بهره گیری ابزاری از دعاوی ارضی میان لندن و کابل به مقصد «هُل دادن» حکومت افغانستان به پشتیبانی از اقدامات ضد بریتانیایی*[۱۱۷۸]

۲- مشارکت در اصلاحات ارتش افغانستان (دادن جنگ افزارها، گسیل مستشاران، آموزش کورسانت های افغان در آموزشگاه های حربی). پس از چندی بخش چشمگیر جنگ افزارهای تیربار سپاهیان دولتی به دست قبایل پشتون می افتاد.

۳- برپایی تماس ها با سران قبایل مرزی شورشی پشتون از طریق نمایندگی های دیپلماتیک (که در ترکیب آن همواره شمار بسیار جاسوسان کار می کردند) و ارائه کمک های مالی و تسلیحاتی به آن ها.

۴- تنیدن شبکه های گسترده اجنتوری– خرابکار در افغانستان و نواحی شمال باختری هند بریتانیایی

۵- سازماندهی کانال های ارتباطی در گستره خود افغانستان و کشورهای همسایه.

۶- تلاش های برپایی ارتباط پایدار رادیویی و برپایی پل های هوایی برای گسیل تسلیحات و گروه های خرابکار.

همه شیوه های برشمرده سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در سال های جنگ جهانی دوم به کار گرفته می شدند. مگر سازمان های اطلاعاتی شوروی و بریتانیا توانستند همه برنامه های افغانی رایش سوم را با ناکامی رو به رو سازند.

گستره قبایل پشتون – جایی که کنون عملیات نیروهای بین المللی در برابر جنگجویان جنبش «طالبان» پیش برده می شود، به ماندن به عنوان یکی از «کانون های داغ» سیاره ما ادامه می دهد. در رابطه با این، واضح می گردد که در سده بیست و یکم بر کشورهای پیشرو جهان است تا مساعی باهمی را برای عادی سازی اوضاع در خ افغانستان– گ.] و آسیای میانه به کار ببندند. در پیوند با این، برای همه جوانب ذینفع بس سودمند خواهد بود درس های «جنگ پنهانی» در این منطقه را در دوره های دو جنگ جهانی به سنجش داشته باشند.

[۱۱۷۸]. چنین بهره برداری یی در نیمه دوم سده بیستم از سوی شوروی پیشین (و هند) با راندمان تندی صورت می گرفت. درد مندانه و سوگمندانه امروزه هم بهره گیری ابزاری از اختلافات ارضی میان افغانستان و پاکستان از سوی امریکا و متحدان آن صورت می گیرد. دستاورد این سیاست های ناروا در سراسر سده بیستم و دهه نخست سده بیست و یکم، زمینه ساز بربادی و تباهی افغانستان بوده است که کشور را تا مرز نابودی کامل به پیش رانده است. از این رو، پایان بخشیدن به این دعاوی با پاکستان باید در سرخط استراتیژی دولت ملی، آزاد و مستقل آینده کشور که امید است روزی تشکیل شود، قرار گیرد.–گ.

پیوست ها

سند شماره ۱

پیام (فراخوان) امیر امان الله خان برای قبایل مرزی

برادارن دلیر، شجاع، باشهامت و با غرور سرحدی من. جد و جهد های شجاعانه یی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره ام زنده اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ تان و عزت کشور تان، که شما آن را به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا بر می انگیزند.

دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مساله سرحدات بوده است. بعد از مدت های طولانی ما صلح موقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آن هم به طوری که جانب مقابل ناگزیر گردید بالادستی مرا بپذیرد.

من صاف و پوست کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی خویشاوندان همخون من اند و نباید آنان را با هیچ وسیله یی از من جدا کنند و تا زمانی که آن ها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود.

در طول سه سال آینده، دشمن ما باید ثابت کند که آیا می خواهد به طور جدی و صادقانه با من در صلح زندگی کند یا نه؟ اگر دشمن به قول خود وفادار بماند و صادقانه مطالبات مرا انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر این صورت، ما دوباره جرگه یی را برای اتخاذ تصمیم در باره اقدامات بعدی خود برگزار خواهیم کرد. بنا بر این، من از شما خواهش می کنم در طول این سه سال روابط مسالمت آمیزی با دشمن داشته باشید و مناسبات تان با یک دیگر در میان خود تان باید مانند برادر دوستانه باشد.

از بارگاه پروردگار رفاه و سعادت شما را استدعا دارم. آرزومندی، مقصد و وظیفه من این است که برای بهبود شرایط زندگی تان بکوشم.

بر افراشته باد درفش سیاه افغانستان!

ترجمه از انگلیسی: Minlos

بر گرفته از : بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۸، برگ ۱۲۸،

یادداشت: اصل متن فراخوان به زبان پشتو منتشر و مزین با مهر دولتی افغانستان بود که در سفارت شوروی در کابل به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و بعدا از انگلیسی به روسی در آورده شد.

سند شماره ۲

گزارش ا. ن. وزنیسینسکی– مدیر بخش خاور کمیساریای خلق در امور خارجی

تاریخی ۱۹۲۰/۰۵/۲۰

از گزارش رفیق سوریتس و نماینده با صلاحیت ما در تاشکنت، به موقع بودن ارائه کمک های نظامی و مادی یی که از سوی ما در سال گذشته برای افغان ها در نظر گرفته شده بود، روشن می گردد.

گزارش رسمی دولت هند بریتانیایی گواه بر این است که مذاکرات تازه صلح با افغانستان در موسوری(Mussoorie) در نزدیکی سمله(Simla)، آغاز گردیده است. مگر، دولت بریتانیا بار دیگر از عقد پیمان صلح نهایی، مادامی که افغانستان حسن نظر خود را به اثبات نرسانده است، خودداری می نماید. یکی از شرایط این حسن نظر، اخراج سفارت بلشویکی از کابل است.

مذاکرات در موسوری(Mussoorie) در همین چند روز به دلیل یورش قبایل مرزی افغان به هند برهم خورده است. در مطبوعات بریتانیا کارزار پیروزی نهایی بر قبایل مرزی افغانی در مرز شمال باختری هند و الحاق این ساحات به متصرفات هند به هر بهای ممکن، به راه افتاده است.

رفیق سوریتس بر لزوم کمک های عاجل به این قبایل مرزی (مسعود و وزیری) تاکید می ورزد. در اوضاع پدید آمده، و با توجه به چرخش تند اوضاع در کابل به سود ما، زمانی که اعتبار ما به بلندای بی سابقه یی رسیده است و عدم انجام وعده های کمک داده شده از سوی ما می تواند همه کار تمام سال ما را نابود کند، کمیساریای خلق در امور خارجی بر آن است تا پشتیبانی وعده داده شده برای افغانستان و قبایل مرزی را در زمینه های زیر که از سوی رفیق سوریتس با امیر امان الله خان و محمود طرزی– وزیر امور خارجه اش تدوین گردیده است، را عملی نماید.

فهرست کمک های ما:

۱– یک میلیون روبل با پشتوانه طلایی

۲– دوازده فروند هواپیما

۳– ایستگاه رادیویی، که زیر کنترل ما خواهد ماند

۴– تجهیز خط تلگراف کوشکا– هرات– قندهار– کابل طی مدت سه سال

۵– دادن جنگ افزارهای پدافند هوایی

۶– رساندن مواد و مهندسان برای ساخت کارخانه تولید باروت بی دود در کابل

۷- فرستادن تکنیسین ها و کارشناسان نظامی

۸- پنج هزار میل تفنگ به افغانستان و ده هزار میل تفنگ برای قبایل مرزی

۹- در صورت مذاکره با بخارا در باره واگذاری ایستگاه مرزی راه آهن خود برای افغانستان (که کنون ویران گردیده است) در ناحیه کرچی- ترمز، می توان نماینده افغانستان را با برخورداری از حق ابراز نظر در نشست راه داد.

مطالبات ما از افغانستان:

۱- عبور آزاد و مساعدت در ترانزیت آثار تبلیغی، تجهیزات و مواد دیگر به مرز هند و قلمرو قبایل مستقل

۲- عبور آزاد و زمینه سازی برای ترانزیت همین مواد به مرز پارس از طریق هرات و به بلوچستان از طریق قندهار

۳- دادن اجازه به ماموران کنسولی ما به غیر از نقاط گشایش یافته در مزار شریف، میمنه و هرات، در قندهار، جلال آباد و داکا (در سر راه مسیر به هند)

۴- اجازه راه اندازی چاپخانه برای ما، برای نشر آثار برای هند

۵- دادن حق عرضه سلاح به قبایل مرزی نه از طریق افغانستان، بل از طریق عوامل خود ما

۶- تضمین رسمی مبنی بر این که افغانستان نباید در کدامین ساختار نظامی- سیاسی مخاصم با ما، مشارکت نماید.

مسایل تجاری و اقتصادی، اصولا با توجه به دستورالعمل های ما (رادیوگرام شماره ۶۱ تاریخی ۲۵ ۱۹۱۹ جنوری) با تغییرات پیش نویس کمیسیون ترکستان رادیوگرام شماره۴۱ تاریخی ۱۲ جنوری ۱۹۱۹) حل و فصل شده است.

شایان یادآوری است:

به تاریخ پانزدهم سپتامبر، ما به شورای نظامی انقلابی نامه یی گسیل و بر تاخیر ناپذیری گسیل هواپیماها، جنگ افزار و ساز و برگ فنی در صورت لزوم ارائه کمک های فوری برای افغانستان با قطار به تاشکنت، تاکید کردیم.

ما پاسخ گرفتیم که قطار با مواد توافق شده، از جمله هواپیما، توپ، تفنگ و ساز و برگ... فرستاده شده است. مگر، کنون، روشن شده است که چنین قطاری هنوز به تاشکنت نرسیده است و کمیسیون ترکستان هیچ چیزی در باره سرنوشت آن نمی داند. با چنین سرعت انجام تعهدات مان، ما خطر می کنیم افغانستان را از یک متحد واقعی به دشمن تبدیل کنیم و به گونه نهایی آن را به مدار سیاست بریتانیا باز گرادانیم.

آرسینی وزنیسینسکی

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی فدراسیون روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، کارتن ۲۶، برگ های ۱۸۸-۱۸۹.

سند شماره ۳

رادیوگرام رمزی

از: سفارت شوروی در کابل

فرستاده شده از سوی : سوریتس- سفیر شوروی

پنجم می ۱۹۲۰

شماره ۱۷۷ از کوشکا

به: تاشکنت- کمیسیون ترکستان؛ مسکو- کمیساریای خلق در امور خارجی

پیام رمزی تاریخی ۱۲ می فرستاده شده از سوی قره خان دریافت شد. من با پیام رمزی با شماره کد ۱۳۷ در باره از سرگیری گفتگوها از سوی خودم گزارش دادم.تا عقد توافقنامه، از همه انواع کمک ها، دادن اسلحه را ناصائب ترین آن می پندارم. ابعاد کمک تقاضا شده از سوی افغان ها را شما را از روی یادداشت و پروتکل گفتگوهای ماه جنوری می دانید.

پنج ماه می شود که می کوشم ابعاد محموله ها [پارتی های] جنگ افزارهایی را که ما می توانیم، بدهیم، از شما بدانم. در صورت عدم دریافت رهنمود روشن، ناگزیر خواهم بود در موافقتنامه مقادیر وعده داده شده از سوی خود را در ماه جنوری مبنا قرار بدهم. برای جلوگیری از تکرار لغزش های گذشته، خواهشمندم برای دوره پیشبرد مذاکرات نکات زیر را در سنجش داشته باشید:

۱- فیصله های بایسته در مسایل افغانستان بدون آگاهی من اتخاذ نگردد؛

۲- ایجاد پشت جبهه استوار برای مذاکرات، بر اساس نشاندهی های من در پیام رمزی شماره ۱۳۶ ؛

۳-گسیل کلیه مراسلات و مکاتبات میان تاشکنت و مسکو به سفارت؛

۴- پیام های رمزی و پاسخ به نامه های من معطل قرار داده نشود

به گونه عاجل اطلاع دهید: آیا با بخارا قرار داد بسته شده است یا نه؟ آیا استقلال آن به رسمیت شناخته شد است؟

کابل، ۲۲ می، شماره ۱۴۰ سوریتس

برگرفته از: بایگانی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴. پرونده ۴، کارتن ۱۲، برگ ۳۰.

سند شماره ۴

نامه [مولوی] برکت الله[۱۱۷۹] عنوانی لنین

تاریخی ۱۰/ ۰۶/ ۱۹۲۰

شهر تاشکنت

رفیق لنین گرامی!

از هنگامی که مفتخر به ارائه پیشنهاد تحریری در زمینه اتحاد میان جمهوری روسیه شوروی و دولت افغانستان- چونان کلیدی برای حل و فصل «مساله خاور» در کل به سود روسیه شوروی به کمیساریای خلق در امور خارجی در مسکو (که بی درنگ پذیرفته شدند)، گردیده بودم؛ بیش از یک سال می گذرد.

افزون بر این، بخت یارم بود که به ارائه این پیشنهاد برای شما هنگام گفتگو با شما به تاریخ هفتم می۱۹۱۹ که از سر مهر وقت آن به من داده شده بود، بپردازم. در میان بسیاری از مفادی که برای توجیه تحقق این اندیشه به گونه مشخص ارائه گردیده بود، اصلی ترین آن ها فرستادن کمک برای افغانستان به شکل پول، جنگ افزار و ساز و برگ بود. با این پیشنهادها نیز چونانِ پشتوانه طرح من موافق بودند. خوشبختانه، پس از چندی از کابل نامه یی از حضرت والا- امیر امان الله خان، تاریخی هفتم اپریل، عنوانی شخص شما دریافت شد که از طریق شما خطاب به همه روسیه شوروی بود، که در آن اعلیحضرت دست دوستی خود را به سوی روسیه شوروی دراز نموده بود.

برای نمایش دوستی، در اوایل تابستان سال ۱۹۱۹ جنرال محمد ولی خان- سفیر فوق العاده افغانستان به تاشکنت آمد. در پاسخ، رفیق براوین تقریبا همزمان به کابل فرستاده شد. بعد از این، سفیر فوق العاده (سفیر کبیر) و نماینده تام الاختیار دولت شوروی- رفیق سوریتس نیز در پاییز ۱۹۱۹ وارد کابل شد. این گونه، خوشبختانه، روابط دوستانه صمیمی میان دو کشور همسایه برپا گردید.

برای همگان روشن است که انگلیسی ها- صاحبان هند، از آوان قائم نمودن سلطه و حاکمیت شان بر این کشور، پیوسته مشی نشاندن شخص مطلوب (Persone grata) خود بر تخت کابل را پیش گرفته اند و با دادن کمک هزینه های ثابت سالانه به امیر و هدایای پر ارزش به او، وی را به طور انحصاری به دولت انگلیس وابسته ساخته، و در پی آن اند تا خود او و توده های باشنده کشورش را از بقیه جهان منزوی ساخته و تجرید نمایند.

[۱۱۷۹]. مولوی محمد برکت الله (۱۸۶۸-۱۹۲۷) در بهاول پور هند پا به گیتی نهاد. او، از شخصیت های جنبش آزادیبخش ملی هند و از دیدگاه باوری، پان اسلامیست بود. در بمبی و لندن آموزش دید و به سال ۱۹۰۷ دست به مهاجرت یازید. سال های ۱۹۰۹ -۱۹۱۴ استاد دانشگاه توکیو بود. او در سال های جنگ جهانی اول، یکی از رهبران حزب انقلابی گادر بود. سر از ۱۹۱۵ نخست وزیر «حکومت موقت هند» در کابل گردید. در ۱۹۱۹ بنا به رهنمود امان الله خان به شوروی رفت تا در برابر انگلیسی ها برای او کمک بگیرد.

مگر، امیر امان الله خان از آوان گرفتن تاج و تخت در هفته آخر فبروری ۱۹۱۹ ، با اعلام استقلال افغانستان به عنوان فرمانروای یک کشور آزاد، پیش از هرکاری نماینده سیاسی خود را به روسیه شوروی گسیل داشت. این کار، واکنش خصمانه(causus belli) بریتانیایی ها را بر انگیخت که در بهار سال ۱۹۱۹ با افغانستان اعلام جنگ دادند.

روشن است که افغانستان-کشور کوچک با منابع محدود، که ناگهان مورد یورش کشور بس نیرومند و پیروز [در برابر آلمان در جنگ جهانی اول-گ.]، قرار گرفت، چشم امید به سوی روسیه شوروی دوخته است و بی صبرانه چشم به راه پشتیبانی های معنوی و مادی آن کشور است. چون جنگ بس خشونتبار بوده است.

اما دولت شوروی نتوانست به افغانستان کمک ممکنه را در طول جنگ آن کشور با انگلستان به دلیل قطع ارتباط خط آهن بین مسکو و ترکستان، و نیز به دلایل دیگر، فراهم نماید. فاکت غم انگیز عدم ارائه حمایت، دستاویزی است در دست گروه ها و محافل هوادار انگلیس در کابل [برای شوروی ستیزی و نکوهش روسیه شوروری-گ.].

همچنان روشن نیست که آیا رفیق سوریتس با آن که از رسیدن او به کابل هفت ماه آزگار می گذرد، برای تبلیغ و اشتهار اندیشه های قرار داد روسیه و افغانستان در این کشور، وجوهی را به دسترس به امیر گذاشته است یا نه؟

آخر این یک واقعیت است که چند هزار میل تفنگ و چندین هواپیما به راستی از مسکو در ماه نوامبر به تاشکنت فرستاده شده بود تا آن ها را به کابل گسیل دارند. اما تاکنون به رغم وعده هایی که به سفیر افغانستان در مسکو داده شده بود، هیچ جنگ افزار و ساز و برگی به افغانستان گسیل نشده است...

تاخیر در تحویلدهی ها به افغان ها در کشکا، موقعیت گروه های هوادار انگلیسی ها در «بارگاه» افغانستان را تقویت بخشیده است. خوشبختانه، همدردی مردم هند [با مردم افغانستان-گ.] و فاکت قیام قبایل متحد مرزی شمال باختری، افغانستان را در جنگ آخر با بریتانیا نجات بخشید...

بی تردید، امیر امان الله خان دوست بی آلایش روسیه شوروی است که با دشمن خود- بریتانیا سازش نخواهد کرد. اما با توجه به این که او همه پول هایی را که از پدرش باز مانده بود، در جنگ پسین به مصرف رساند و با در نظر گرفتن این واقعیت که او از پذیرفتن پول هنگفت پرداختی دولت انگلیس برای افغانستان در هند[۱۱۸۰] خودداری کرد، موقعیت او در میان حلقات فاسد درباری افغان، لرزان شده است.

حتا (بر پایه گزارش هایی که رفیق سوریتس به تازگی از کابل فرستاده است)، ممکن است خیزش در برابر امان الله خان از طریق تمویل سخاورزانه [دشمنان او] از خزانه دولت بریتانیا در هند آغاز شود. این گونه، اتحاد دولت پادشاهی افغانستان و دولت های امپریالیستی ترکیه و پارس با انگلستان زیر درفش شعار «اتحاد کشورهای اسلامی» می تواند به یک عامل واقعی مبدل گردد، که [پیکان آن-گ.] در عین حال در برابر نفوذ روز افزون بلشویک ها در روسیه نشانه خواهد رفت.

[۱۱۸۰]. اشاره به مستمری سالانه یی است که انگلیسی ها بر پایه سازشنامه های قبلی به امیران پیشین افغانستان می پرداختند.-گ.

خود نفس اندیشه چنین امکانی به تنهایی، در برابر چشم های ما چشم انداز ترسناک «لشکرکشی آسیایی» بر روسیه شوروی، با وخیم ساختن بیشتر وضعیت نا به هنجار پدید آمده کنونی ناشی از حمایت متحدان از لهستان در برابر روسیه شوروی در اروپا را پرداز می نماید.

آیا این همه ترس ما به پیمانه بسنده مدلل و توجیه پذیر است و یا تنها هشدار دهنده می باشد؟ شکی نیست که امکان چنین کاری به راستی وجود دارد، چون در روند سال گذشته حوادث بسیاری رخ داده است (البته، به رغم آرزومندی های صمیمانه و حسن نیت حکومت مرکزی شوروی) که بدیهی است می تواند سوء ظن افغان ها را در قبال صداقت و بی آلایشی چون و چرای دولت شوروی در زمینه پیاده سازی وعده های سپرده شده و تا هنوز اجرا نشده در سال گذشته؛ بر انگیزد.

رفیق لنین!

ما باور داریم که دخالت شخص شما می تواند دوستی میان روسیه شوروی و افغانستان را از برهم خوردن نجات دهد. افزون بر این، مداخله شخص شما در حل و فصل این بحران جدی می تواند آماج پیکان را به سوی دشمنان روسیه شوروی برگرداند و به سیه روزی هایی که به دلیل جنگ های سهمگین در روسیه در طول سه سال گذشته بازتاب یافته است، پایان ببخشد.

اگر شما ده میلیون پوند استرلینگ برای کمک به دوستان روسیه شوروی در هند در نوار مرزی میان هند و افغانستان و در خود افغانستان و همچنین در پارس و ترکیه تخصیص بدهید، و رهنمود بدهید تا در اسرع وقت این پول را به مناطق مورد نظر برسانند، آن گاه است که همزمان نیروهایی در برابر امپریالیسم بریتانیا در سراسر منطقه از آناتولی در ترکیه گرفته تا به دره گنگ در هندوستان به پا خواهند خاست، که پس از چندی برنامه های بریتانیا را مختل ساخته، آن کشور را از نظر مالی ورشکسته و عظمت آن را در خاور نابود خواهد کرد.

آن گاه آنان فرصت این را نخواهند داشت تا در برابر روسیه شوروی، لهستان و یا دیگران را بر انگیزند. آن ها ناگزیر به مراقبت و حفاظت از خود خواهند گردید و بر شما خواهد بود که تنها یکراست از راه رادیو به امیر امان الله خان پیام بفرستید و به او از دوستی بی آلایشانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان اطمینان دهید و به رفیق سوریتس بنویسید تا میان افغانستان و شوروی پیمان ببندد و به امیر دو میلیون پوند استرلینگ برای آماده سازی ارتش و کل کشور برای دوستی با روسیه و برای جنگ با بریتانیا در هند، بدهد.

دو میلیون پوند استرلینگ بایست به کمیته یی متشکل بر رفیق سوریتس، محمود خان طرزی، راجا مهندرا پراتاپ،[۱۱۸۱] و مولانا عبیدالله،[۱۱۸۲] و حاجی عبدالرازق[۱۱۸۳] زیر نظارت شخص امیر امان الله خان سپرده شود. این کمیته قبایل مرزی را از کویته تا چترال برای پیشبرد جنگ چریکی همزمان و مستمر با بریتانیا سازماندهی خواهد کرد.

[۱۱۸۱]. رهبر قیام مسلحانه ضد بریتانیایی قبایل پشتون مسعود و وزیری در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۲

[۱۱۸۲]. مهندرا پراتاپ، (۱۸۸۶-۱۹۷۶) - از رهبران جنبش رهایی بخش ملی هند، او به سال ۱۹۱۴ از هند برآمد و در همین سال با قیصر- ویلهلم دوم دیدار کرد. سال بعد با سلطان ترکیه - محمد پنجم ملاقات نمود. او هم مانند برکت الله عضو هیات نیدرمایر- هینتیگ بود.

دو میلیون پوند دیگر را بایست برای راه اندازی تبلیغات انقلابی در میان سربازان هندی برای بر انگیختن آشوب و شورش؛ برای وادار ساختن کشاورزان به خود داری از پرداخت مالیات؛ در میان کارگران برای آماده ساختن آنان برای راه اندازی اعتصابات در لحظات معین هزینه کرد. رفیق پراتاپ می تواند این کار را با کمال توانمندی در میان هندی ها و مولوی عبیدالله در میان مسلمانان در سراسر هند انجام دهد. پول باید به دسترس رفیق سوریتس گذاشته شود و به او باید پیشنهاد گردد تا دستورالعمل های بالا را بی درنگ بدون اتلاف وقت انجام دهد. چون فرصت بسیار مساعد و مناسب و به سود ما است.

دو میلیون پوند استرلینگ هم باید همراه با یک نامه خاص از سوی شما به مصطفی کمال پاشا با ابراز همدردی با او در مبارزه در راه آرمان های توده های نادار و ستمدیده فرستاده شود. باید به او توضیح داده شودکه نباید با امتیازدهی های بریتانیا که ابراز داشته است تا کنستانتینوپل (قسطنطنیه) برای سلطان و اماکن مقدس اسلامی- برای مسلمانان بماند،گول بخورد. چون تنگه داردانل در دست نیروهای متفقین خواهد ماند. آنان بر ترکیه کپیتولاسیون را تحمیل می کنند و سلطان چونان زندانی اسیری خواهد گردید مانند پاپ در واتیکان و مردم ترکیه برده شعارهای کاسموپولیتیک (جهان میهنانه) سرمایه داران جهان خواهند شد.

دو میلیون پوند دیگر برای پارس برای تبلیغ و جذب دهقانان به ارتش آزادیبخش پارس از یوغ بریتانیا، زیر رهبری رفیق حیدر خان عمو اغلی (تاری وردی یف)[۱۱۸۴]با همکاری [میرزا-گ.] کوچک خان داده شود.[۱۱۸۵]پارس مرکز پویایی های انگلستان در آسیای میانه است. مشهد پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در پارس است. آن ها توپخانه سنگین را از هند به آن جا آورده اند.

با توجه به این که راه آهن سیستان، مشهد را با شبکه راه آهن هند پیوند می دهد و یا به زودی خواهد داد، مانند روز روشن می گردد که انگلیسی ها در مشهد مواضعی را می گیرند که به آن ها این فرصت را می دهد تا به سود خود به محض این که بستر سیاسی و زمینه بین المللی مناسب فراهم گردد و به آن ها اجازه انتقال نیروهای نظامی هند به ایران را بدهد، ترکستان روسی را بگیرند.

مگر، پنج سال جنگ پسین [جهانی] هرگونه اشتهای آن ها را برای آغاز یک جنگ تازه جهانگشایانه هنگامی که آن ها در نتیجه پیروزی های خود، گستره یی برابر با دو میلیون مایل مربع را زیر کنترل خود درآوردند، فرو نشانده است.

او به سال ۱۹۱۵ به سمت رییس جمهور «حکومت موقت هند» گماشته شد. در سال های ۱۹۱۸- ۱۹۱۹ در روسیه شوروی به سر برد و با لنین دیدار کرد و پس از جنگ جهانی دوم دو باره به هند بازگشت.

[۱۱۸۳]. عبیدالله سندی(۱۸۷۲-۱۹۴۴) – از رجال جنبش رهایی بخش ملی هند و شخصیت مذهبی مسلمان. او در خانواده یک سیک به دنیا آمد و سپس آیین اسلام را پذیرفت. او در مدرسه دیوبند آموزش دید و سپس هم در آن جا به تدریس پرداخت. سال های جنگ جهانی اول را در افغانستان به سر برد و با پویایی در مبارزه در برابر انگلیسی ها مشارکت ورزید. او عضو «حکومت موقت هند» بود.

[۱۱۸۴]. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر نگاه شود به: «شوروی ها و همسایه های جنوبی شان: ایران و افغانستان»، نوشته پروفیسور ولودارسکی، لندن، ۱۹۸۵ اورشلیم (بیت المقدس)، لندن ۱۹۸۶، ترجمه عزیز آریانفر، انتشارات «پامیر» دهلی،۲۰۰۱ و نیز «تجاوز بی آزرمانه»، موسی پارسیدس، ترجمه عزیز آریانفر، انتشارات «میوند»، پیشاور، ۲۰۰۱ -گ.

[۱۱۸۵]. نگاه شود به همین دو اثر-گ.

افزون بر این، گل کردن انفجارات انقلابی برخاسته از هند، اوضاع نا به هنجار قبایل سرکش و آشتی ناپذیر مرزی شمال باختری، برپایی روابط دیپلماتیک و سیاست دوستانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان و ناخشنودی محسوس اکثریت مردم پارس از اشغال کشور شان از سوی انگلیس و قدرت گیری روز افزون مصطفی کمال در ترکیه و همدردی فزاینده جهان اسلام با وی- همه این عوامل در کل پیشگامان سیاست بریتانیا در هند را وادار گردانیده است در طول این زمان اندکی آرام گرفته و دم بگیرند و به آن ها فرصت ندهد تا هنگ های گورک ها و سیک ها را به ترکستان روسیه گسیل نمایند.

با این حال، برنامه تسلط بر جهان از سوی نژاد انگلوساکسون هنوز هم روی میز است. آن ها کنون سرگرم زمینه سازی برای گرفتن ترکستان در آینده نزدیک و «زیر آب ساختن» همه استان های ترکستان به دست «دوستداران شان»- نمایندگان ارمنی برای پخش تبلیغات به سود انگلستان در برابر بلشویک ها اند. آن ها از مشهد به گسیل پول و سلاح به بخارا و فرغانه می پردازند و آن ها را به شورش در برابر دولت بلشویکی آماده می سازند.

چون دولت بریتانیا «به خاطر ارجگذاری» به باورهای مذهبی مسلمانان هند در مسأله خلافت، بر آن شده است تا قسطنطنیه را به دست سلطان و اماکن مقدسه مسلمانان را برای خود شان بگذارد، بنا بر این، برای دیپلماسی بریتانیا وقت آن رسیده است تا از توده های هند، افغانستان، پارس و ترکیه دلجویی نماید و جهان اسلام را به خود متمایل گرداند و از آن ها در برابر دشمن خود- روسیه بلشویک بهره گیری نماید.

ما باور کامل داریم که شما رفیق لنین، با دخالت شخص تان در مساله، با توجه به موارد فوق، می توانید از فاجعه پیش آینده جلوگیری نمایید. مصرف ده میلیون پوند در ابعاد پیشنهادی، با ذهنیت کنونی در این برهه در آسیا می تواند تاثیر بیشتری نسبت به صد میلیون پوندی که انگلیسی ها به سود خود هزینه کرده اند، داشته باشد. هر گونه سهل انگاری از سوی دولت شوروی که منجر به افتادن افغانستان، قبایل مرزی، هند، ایران و ترکیه در چنگال توطئه های بریتانیا گردد، به معنای از راه رسیدن فاجعه هیولایی و وحشتناکی خواهد بود.

امیدوارم که شما با در دست داشتن برگ برنده، نشستی در باره اوضاع با رفیق تروتسکی داشته باشید و با اطمینان کامل به گونه بایسته به منظور اجرای سریع این طرح رهنمود دهید.

برای شما آرزو سلامتی، شادمانی و طول عمر آرزو دارم.

با درود های گرم قلبی

ارادتمند شما برکت الله

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند۲، پرونده ویژه ۱، کارتن ۲۴۴۱۸ برگ های ۱-۳،

ترجمه از انگلیسی،

در حاشیه سند رهنمود لنین : برای رفیق چیچیرین، برای بررسی

سند شماره پنج

طرح عملیات نظامی در مرز [میان افغانستان و هند]، و در خاک هند

تدوین شده از سوی م. ن. روی (Roy)[۱۱۸۶]

پیش درآمد:

وضعیت در هند بسیار پیچیده است. احساسات ضد انگلیسی توده ها به پیمانه بس بالایی در میان همه لایه های جامعه پهن گردیده است. اوضاع توانفرسای اقتصادی، توده ها را به پویایی های انقلابی سوق داده است. نیروی انقلابی انباشته شده در هند، به آسانی می تواند شعله های آتشی را بیفروزد، که ممکن است در نابودی حکومت استعماری بریتانیا کمک کند و با این کار به امر انقلاب جهانی مساعدت نماید.

کمبود جنگ افزار- تنها دلیلی است که جلو انفجار انقلاب سراسری در هند در دو سال گذشته را گرفته است. البته، پیروزی نهایی انقلاب پرولتری در هند تا حد زیادی وابسته است به سازمان نیرومند، حزب خوب و با دسپلین، که بتواند توده های کارگران نادار و دهقانان بدون زمین را به آزادی های اقتصادی و اجتماعی از طریق مراحل گوناگون تجربه انقلاب برساند.

تا همین اواخر، تبلیغات انقلابی در هند بیشتر دارای بار بورژوازی ملی بود. اما جنگ اروپا [جنگ جهانی اول] اوضاع اقتصادی کشور را بسیار دگرگون کرده است و نتیجه این تغییر آن بوده است که انرژی انقلابی مردم هند دیگر در لایه های روشنفکران بیان نمی گردد. این انرژی در پویایی نیرومند توده های بزرگ طبقه کارگر بیان می گردد. این امر به رسمیت شناخته شده است که تبلیغات خوب و کار سازمانیافته باید در میان کارگران، دهقانان، روشنفکران و لایه های میانی پیش از درگرفتن سراسری خیزش مسلحانه انجام شود.

در این جا باید نشاندهی شود که اوضاع سیاسی کنونی کشور امکان تبلیغات را در ابعاد بزرگ منتفی می داند. از جایی که نزدیک به نود درصد باشندگان کشور بیسواد اند، تبلیغات زیر زمینی و پنهانی چاپی می تواند ره آوردهای خوبی به بار نیاورد. این عقب ماندگی در آموزش و پرورش مردم در نتیجه سیاست دولت انگلستان است و مادامی که بریتانیایی ها در هند حکومت کنند، هیچ امیدی به تغییر در این سیاست دیده نمی شود.

با به دست آوردن جنگ افزارهای مورد نیاز، وضعیت انقلابی کنونی در هند به آسانی می تواند برای قیام، که می تواند زمینه بزرگی برای پویایی های انقلابی فراهم کند، مورد بهره برداری قرار گیرد.

در اوضاع کنونی، خیزش مسلحانه با هدف سرنگونی حاکمیت بریتانیا، تنها از طریق حمله به هند در نقاط استراتیژیک با دقت برگزیده شده با یک ارتش به اندازه کافی نیرومند و سازمان یافته برونمرزی ممکن است.

[۱۱۸۶]. یکی از بنیادگذاران و رهبران جنبش کمونیستی در هند و نماینده هند در کمینترن (انترناسیونال کمونیستی)-گ.

سازماندهی قیام مسلحانه به کمک توزیع جنگ افزارهای قاچاقی به انقلابیون، چنانی که بارها و بارها ثابت شده است، ناممکن است. بیشتر سپاهیان هندی از روزگار خود ناخشنود اند. آن ها آماده پیوستن به انقلاب برای سرنگونی حاکمیت بریتانیا هستند. برپایه گزارش های رسمی محرمانه نزدیک به هشتاد درصد سربازان هندی نمی توانند در صورت بروز انقلاب قابل اعتماد در نظر گرفته شوند.

این موضوع از روی رفتارهای یگان های هندی در مرز شمال باختری، در پی جنگ اخیر افغانستان و لشکرکشی های مختلف در برابر [قبایل پشتون] ثابت شده است. وضعیت نیروهای نظامی هند به گونه یی است که به رغم حضور چهل هزار سپاهی هندی در میسوپوتامی (بین النهرین)، فرماندهی نظامی بریتانیا تصمیم به عقب نشینی های پیهم گرفت. اما با وجود این تمایل به شورش در میان سربازان هندی، به آن ها نمی توان اعتماد کردکه ابتکار قیام را در دست بگیرند. این به خاطر دو دلیل است:

۱ - تجربه نافرجام در ۱۸۵۷،[۱۱۸۷] هنگامی که مردم به قیام نظامی نپیوستند که این کار سربازان را ناگزیر به نشستن در انتظار می نماید تا قیام مردمی آغاز گردد.

۲- سپاهیان هندی در دژ ها، در آپارتمان ها و در سربازخانه ها، غیر مسلح نگه داشته شده اند. آن ها هیچ دسترسی یی به انبارها و زرادخانه هایی که به دقت از سوی نیروهای بریتانیایی پاسبانی می شوند، ندارند.

کنون، در سراسر کشور نزدیک به ۲۵۰۰۰۰ سرباز هندی وجود دارد، در حالی که در یک تنها استان پنجاب دست کم دو صد هزار سرباز مرخص شده از خدمت با تجربه عملی کاربرد جنگ افزارهای پیچیده موجود اند. این سربازان «بازنشسته» سرشار از روح انقلابی اند.

طرح پیشنهادی

برای پیروزی انقلاب، سرنگونی و یا تضعیف جدی حاکمیت بریتانیا، مردم هند نیاز به کمک های نظامی- سلاح، مهمات و دیگر ساز و برگ نظامی دارند. این سلاح ها باید به هند با نیروی نظامی برده شود. در بیرون از مرزهای کشور باید به سازماندهی ارتش به اندازه کافی نیرومند برای حمله به هند در یک لحظه خاص مبادرت ورزیده شود تا با خود جنگ افزار کافی برای تجهیز مردم بیاورند.

این ارتش تهاجمی باید برای انجام اقدامات سریع به اندازه کافی نیرومند باشد، با هدف اشغال و نگهداری برخی از بخش های هند در امتداد مرز [با افغانستان-گ.] با ارتباط خوب با پایگاه خارجی تامیناتی. طبقه کارگر سرزمین های اشغالی باید بی درنگ با اسلحه مجهز شوند تا نیروهای انقلابی را در کشور افزایش دهند که متناسب با افزایش آن ها حرکت خواهند کرد.

پیش از آغاز عملیات علنی ارتش تهاجمی به کشور هند باید به شکل قاچاق شمار کافی جنگ افزارهای سبک، بمب ها و مواد منفجره گوناگون آورده شود، که باید در میان گروه های گوناگون انقلابی به منظور نابود کردن خطوط راه آهن، تلگراف و خطوط تلیفون، منفجر کردن پل ها، و... پخش گردد تا بسیج سریع نیروهای نظامی انگلیسی را فلج گرداند.

[۱۱۸۷]. قیام توده یی سال های ۱۸۵۷-۱۸۵۹ در هند از یگان های سپاهی ارتش بنگال آغاز گردید، که با خشونت از سوی انگلیسی ها سرکوب گردید.

در عین حال به سازماندهی شعله ور ساختن شورش های محلی پرداخته شود تا توجه مقامات نظامی را منحرف بسازد. باید تدبیرهایی گرفته شود برای آن که سپاهیان شورشی هندی همزمان به پا برخیزند و بکوشند انبارهای اسلحه را در همه جا ها به دست بیاورند. این گونه، برای دولت هند بریتانیایی موانعی ایجاد خواهد شد در برابر تمرکز همه نیروهای خود در برابر ارتش تهاجمی. عملیات نظامی باید با اعتصاب سراسری در درون کشور پشتیبانی شود.

موفقیت این طرح نیاز به آماده سازی های عملی و مواد زیر دارد:

۱- با توجه به نزدیکی فرمانروای کنونی افغانستان [امان الله خان-گ.] به روسیه و با توجه به تمایلات ضد بریتانیایی او، طرح را بهتر خواهد بود در مرز شمال باختری هند (با در نظر داشت این که پنجاب بایستی از سوی ارتش تهاجمی اشغال گردد) پیاده کرد. حضور دو صد هزار سپاهی ترخیص شده از ارتش در استان پنجاب، این استان را به ویژه برای این منظور مناسب می سازد.

۲- هر گونه کمک شایان توجه نظامی به نیروهای انقلابی هند باید از راه سرزمین افغانستان انجام شود. به همین دلیل ما به دوستی دولت افغانستان نیاز داریم. دولت بریتانیا این اهمیت استراتژیک افغانستان را نیک می داند و دست به هر کاری می زند تا دولت افغانستان را تطمیع نماید و بخرد. هرگاه مساله هند جدی بررسی گردد، تدبیرهای پیش گیرنده ایمنی در افغانستان باید به سرعت گرفته شود. هر گونه کمک نظامی در قالب جنگ افزار و ... که داده شود، دولت افغانستان را به سرعت به سوی ما می کشاند.

۳- قبایل مختلف نیمه مستقل در مناطق مرزی از پامیر تا بلوچستان را می توان چونان پایگاه سربازگیری ارتش تهاجمی ارزیابی کرد. افزون بر این، شمار شایان توجهی از سربازان پیشین هندی را می توان برای سازمان و آرایش ارتش تهاجمی به سوی خود جلب کرد. در کابل، شمار بسیاری از مهاجران هندی بود و باش دارند. پژوهش های انجام شده و گفتگوها با رهبران قبایل مختلف نشان می دهد که می توان ارتشی را مشتمل بر صد هزار نفر [از جمع آنان] سازمان داد.

آن ها همه مردان جنگی خوبی هستند، که عادت به حمل و خرید و فروش جنگ افزار دارند و آن ها را می توان به آسانی با کابرد تیربارها، توپ های سبک کوهی، نارنجک های دستی ، و ... در کوتاه ترین زمان آموزش داد.

البته، این ارتش، جمع آوری شده در میان این قبایل، باید اجیر شوند، بنا بر این، شما باید به خصوص در گزینش افسران مراقب بود. نوار مرزی باید به چند بخش تقسیم شود، که هر بخش باید زیر فرمان یک انقلابی طرف اعتماد (کمونیست) باشد. ستاد هر یک از این افسران بخش همچنین باید از انقلابیون برگزیده شایان اعتماد متشکل باشد که برای این منظور آموزش دیده باشند.

این افسران دونپایه را می توان به آسانی از میان پنجابی ها و افغان هایی که در خدمت نظامی نبوده و در جنگ های اروپا شرکت نموده باشند برگزید. سپاهیان گریزی از ارتش های هند، پارس، بین النهرین و ترکیه همچنین می

توانند برای این منظور در نظر گرفته شوند. فرماندهان بخش ها باید یا از افسران ارتش سرخ و یا باید از میان روشنفکران انقلابی هند انتخاب شوند که صدها تن از آن ها می توانند آموزش ببینند. در کابل و تاشکنت باید آموزشگاه هایی برای آموزش این افسران سازمان بیابد.

۴- شمار سپاهیان ارتش تهاجمی باید دست کم ۲۵۰۰۰ نفر بسیار خوب مجهز با جنگ افزارها و ساز و برگ مدرن، تیربارها، توپخانه سبک کوهی، هواپیماها، نارنجک های دستی، ایستگاه رادیویی، تلیفون و وسایط حمل و نقل، و تیم های مهندسی، پزشکی و.... باشد.

۵- افزون بر سلاح های مورد نیاز برای تجهیز ارتش تهاجمی، بایسته است مقادیر بزرگ ساز و برگ نظامی در مکان های خاصی در مرزهای روسیه و افغانستان- جایی که آن ها را بتوان به آسانی به هند، به محض این که بخشی از این کشور از سوی نیروهای تهاجمی گرفته شود، انتقال داد. این تامینات نظامی باید برای مسلح ساختن توده ها در سرزمین های گرفته شده در نظر گرفته شود. ارتش پرولتری یی که این گونه در سرزمین های گرفته شده سازمان داده خواهد شد، تکیه گاه اصلی نیروهای انقلابی را که به درون کشور به پیش خواهند تاخت، تمثیل خواهد نمود.

۶- بایسته است تا راه های مواصلاتی و وسایل مخابراتی خوب برای برپایی ارتباط سازماندهی گردد تا جنگ افزارها و تدارکات را بتوان به سرعت و به آسانی از پایگاه [شاید کشکا] (در مرز ترکمنستان و افغانستان) به نیروهای انقلابی فعال در مرزها و در خاک هند رس رسانی نمود.

البته، روشن است که هر جایی که ممکن است، سپاهیان شورشی هندی زرادخانه ها را به تصرف خود در خواهند آورد. اما موقعیت سربازان به ندرت چنین امکانی را در دست آنان خواهد گذاشت مگر این که نیروهای انقلابی به پیمانه کافی بزرگ و نیرومند گردند برای آن که ارتش های کامل را به محاصره بیندازند و یا استحکامات دشمن را تصرف نمایند.

۷- بی درنگ باید اقدام به بازسازی خطوط راه آهن و ارتباطات در امتداد مرز با افغانستان و در ترکستان و کشیدن خطوط تازه تدارکاتی راهبردی و بهسازی مسیرهای مواصلاتی و رس رسانی کاروانی از راه خاک افغانستان گردد.

۸- منابع کافی و مواد جنگی باید به تدریج و پنهانی حمل و در جاهایی مانند پست های کشکا، سمرقند، ترمز، اندیجان و پامیر، بر پایه رهنمودهای کارشناسان نظامی اعزامی به سفارت شوروی درکابل و به دفتر کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) در تاشکنت؛ انبار گردد. سلاح برای ارتش حد اقل پنجاه هزار نفری و مهمات به اندازه کافی، که برای چند ماه بسنده باشد، باید در این جاها پیش از آغاز عملیات نظامی انبار گردد.

در عین حال، باید سلاح به مرز هند و افغانستان برای توزیع در میان قبایل[«آزاد» پشتون] که باید از سوی افسران انقلابی یی که برای آموزش و سازماندهی نظامی آن ها به آن جا فرستاده خواهند شد، گسیل گردد.

۹- هرگاه پیچیدگی های سیاسی ممکنه و خطر جنگ تمام عیار با انگلستان مانع از این کار نگردد، ارتش سرخ روسی به اندازه کافی نیرومند باید در ترکستان (در صورت لزوم) برای کمک به نیروهای انقلابی فعال در هند متمرکز شوند.

البته، در همان زمان در هند باید تبلیغات همه جا گستری به راه انداخته شود مبنی بر این که چنین اقدام ارتش سرخ از سوی مردم هند چونان لشکرکشی بیگانان ارزیابی نگردیده، بل که به عنوان کمک دوستانه پذیرفته شود.

۱۰- همپا با آماده گیری برای پیاده سازی این طرح باید مقادیر کافی جنگ افزار (فهرست آن در پیوست پیشکش گردیده است) در اسرع وقت باید برای پشتیبانی از عملیات [قبایل] مرزی فرستاده شود. چنین عملیاتی در سازمانیابی عملی قبایل در یک واحد نظامی زیر فرماندهی نیروی منظم عامل موثر بوده و تاثیر نیرومند روحی شایانی در هند خواهد داشت و توده ها را در پویایی های انقلابی شان تشویق خواهد نمود. انجام ماهرانه عملیات، حتا با نیروهای نسبتا کوچک، دولت هند را در یک موقعیت سر درگمی و سراسیمگی فرو خواهد برد که چنین اوضاعی همیشه برای پاگیری روحیه انقلابی سازنده بوده است.

پیوست:

فهرست جنگ افزارها و ساز و برگ هایی که باید برای پشتیبانی از عملیات مرزی فرستاده شود، در پیوست طرح تدارک و پیاده سازی تقدیم است:

۵۰۰۰ میل تفنگ با تعداد کافی گلوله

۵۰ دستگاه تیربار با تعادا کافی مرمی

۵۰۰ قبضه تفنگچه با ۵۰۰ عدد گلوله برای هر یک

۴۰۰۰ عدد نارنجک دستی

شش فروند هواپیما با پرسنل

هشت دستگاه ایستگاه رادیویی با پرسنل

همه این ها باید به ترمز یا تاشکنت آورده شده و به دسترس سفارت در کابل گذاشته شود.

ایجاد تشکیلات بایسته برای راه اندازی فوری عملیات مرزی

[گماشتن-گ.] پنج افسر از ستاد کل ارتش سرخ [برای فرماندهی]

گسیل شماری از تیربارچیان و مربیان

امضاء

م. ن. روی[۱۱۸۸] برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵، پرونده ویژه ۳،کارتن ۵۷۷، برگ های ۲۴-۱۹

سند شماره ۹

نامه (یادداشت) جمال پاشا عنوانی لنین و تروتسکی

۱ - اهمیت انقلاب هند از نگاه انقلاب جهانی:

من بر آنم که کلید انقلاب جهان در هند است. می پندارم کشیدن هند از دست بریتانیایی ها (که همه جهانیان، توده ها و حتا شخصیت های جداگانه آماج تازیانه خشم آنان اند و از آن ها همه آن چه را که دارند به شمول آزادی کردار و اندیشیدن بیرون از محدوده خواست ها و منافع بریتانیا، ستانده اند)؛ برای دیگر توده ها مزایایی می دهد که برای درک آن بایسته نیست دیپلمات بزرگ بود.

بریدن هند از تنه امپراتوری بریتانیا به معنای شکستاندن تیر پشت آن خواهد بود و انگلستانی را که همانند مفلوجان لنگ لنگان با چوب دست راه خواهد رفت، از گزندرسانی به دیگران محروم خواهد کرد. اگر، از سوی دیگر، ما این رویداد را از دیدگاه تفکر انقلابی بنگریم، می بینیم که از دست دادن هند، که چونان منبع حیاتی برای ۳۰-۴۰ میلیون نفر باشندگان بریتانیا است، آن کشور را با قحطی وحشتناکی سر دچار خواهد کرد.

دولت بریتانیا، که اکنون نمی داند چه تدبیری روی دست بگیرد تا دو میلیون بیکار خود را نان بدهد، آن گاه خود را مانند کسی احساس خواهد کرد که گلویش در پنجه نیرومند خشم۱۰-۱۲ میلیون بیکار دیگری که به لشکر دو میلیونی کنونی خواهند پیوست، گیر افتاده باشد و انسانیت این گونه به آزادی دست خواهد یافت و از شر یکی از بزرگترین دشمنان خود- از شر این حکومت ستمکار و خودکامه و رهبر بلامنازع سرمایه داری و امپریالیستی جهان رهایی خواهد یافت.

این گونه، برای انقلابیون کنون نمی تواند مساله پراهمیت تری نسبت به راه اندازی انقلاب در هند باشد. فروگذاشت این رسالت هرگاه تنها برای لحظه یی هم باشد، به معنای لغزش جبران ناپذیر و کشنده یی خواهد بود.

[۱۱۸۸]. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه تدارک راه اندازی انقلاب در هند، نگاه شود به: «تجاوز بی آزرمانه»، پروفیسور داکتر موسی پارسیدس، ترجمه عزیز آریانفر، ۲۰۰۱، کابل-گ.

دوم- اهمیت افغانستان از منظر انقلاب هند:

می توان با دو شیوه مختلف در پیاده سازی انقلاب در هند کار کرد :

آ. در داخل هند

ب. از بیرون هند

آ. - از جایی که در سوریتس- سفیر شوروی در گزارش مفصل خود عنوانی حکومت شوروی کاری را که کنون در هند در دست انجام است، سرشت آن، چگونگی سازماندهی آن، توانایی ها و نیز پویایی های تبلیغی انقلابیون هند را شرح داده است؛ من در این یادداشت در باره کار پیش رو در بیرون از مرزهای هند سخن خواهم گفت.

ب. - در خارج از هند، افغانستان تنها مرکز پویایی هایی است، که برای راه اندازی انقلاب هند مورد نیاز است.

افزون بر این، افغانستان پایگاه منحصر به فرد و بسیار طبیعی استراتیژیک برای هر گونه عملیات نظامی در برابر هند است و همچنین تنها منطقه یی است که می توان تمام تلاش ها را برای هدایت و تحکیم و تقویت جنبش انقلابی در هند، در آن متمرکز گردانید.

انقلابی یی که آرمانش راه اندازی رویدادی چون انقلاب هند (که دارای اهمیت یک رویداد چرخشی و نقطه عطف در تاریخ بشریت است)، باشد؛ هرگاه همه چیزهای مورد نیاز را داشته باشد، بیخی در دستیابی اهداف خود مطمئن خواهد بود.

به سختی بتوان در سراسر روی زمین جایی را مناسب تر از از افغانستان برای کار در برابر دولت انگلیس در بیرون از هند یافت.

سوم - افغانستان : دوست یا دشمن؟:

با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی افغانستان، انقلابیون هندی نمی توانند رسالت ارزشمندتری از دستیابی به دوستی با این کشور داشته باشند. دوستی با افغانستان می تواند هر گونه کمکی به انقلاب هند فراهم نماید. انقلابیون هندی می توانند در این جا پایگاه های ارتباط با هند را ایجاد و از هند آدم های طرف نیاز خود را فرا بخوانند و به آن کشور مواد را برای خرابکاری ها گسیل دارند. در یک سخن، دوستی با افغانستان کمک خواهد کرد هرگونه اقدامات انقلابی را در هند به سرعت راه انداخت. در عین زمان، همین گونه، دشمنی با افغانستان می تواند هر گونه اقدامات انقلابیون هند را فلّج بسازد و میان آن

کشور و هند دیوار رخنه ناپذیری به سان «دیوار چین« برپا دارد. در نتیجه، هدف اصلی ما این است که پیوسته در پی دوستی با افغانستان برآمده و به توسل به هر دستاویز برای تقویت همه روزه آن نماییم.

می پندارم که نه تنها خصومت، بل حتا بیطرفی افغانستان برای ما زیانبار است. چون بیطرفی افغانستان، برای ما مزاحمت خواهد کرد در میان قبایل مرزی پشتون که «روح انقلاب» مسلحانه در هند شمرده می شوند، نفوذ کنیم و نخواهیم توانست از آن بهره مند گردیم و در مبارزه بر سر هند از حامیان مهمی [چون پشتون ها] محروم خواهیم گردید.

۴. قبایل مرزی:

باشندگان کشوری که بیشتر به نام «یاغیستان» [۱۱۸۹] شناخته می شود و در مرز میان افغانستان و هند واقع است، مردمان مسلمان و بسیار دلیر و جنگجو اند که روی هم رفته افغان تبار می باشند. سال های سال است که یاغیستان با بریتانیایی ها در جنگ به سر می برد و به یاری همین جنگ توانسته است استقلال نسبی یی داشته باشد.

در شمال، قبایل چِترال و در مرکز –کُرُم بود و باش دارند که شیعه مذهب و دوست و حامی انگلیسی هستند، در حالی که همه دیگر قبایل دشمنان تشنه به خون انگلیسی ها اند. هرگاه کنون مومندها و افریدی ها آرام هستند؛ برعکس، وزیری ها و مسعود به نبرد در برابر بریتانیا ادامه می دهند. حاجی عبدالرازق- که دانشمند مسلمان، آدم پخته و بسیار هوشمند با شخصیت فوق العاده نیرومند می باشد، رییس قبیله [مسعود] است و به رغم آن که از همه گونه ابزار محروم بوده است، از هر فرصتی برای یورش به کاروان های انگلیسی بهره برداری می نماید.

افریدی ها، مهمندها، و سپس هم در جنوب بیشتر قبایل بلوچ، تنها در انتظار منابع چشمگیر هستند و چشم به راه اشاره ما برای آن که خیزش مشترک را آغاز نمایند.

با این همه، هر چند هم با ارزش ترین ابزار ما برای رهبری جنبش مسلحانه انقلابی در مرزهای هند، مردم قبایل اند؛ مگر، با توجه به این که تا کنون هیچ کمکی از ما دریافت نداشته اند، اعتماد شان بر ما با گذشت هر روز کاهش می یابد و آغاز به

[۱۱۸۹]. سخن بر سر نوار «آزاد» قبایل پشتون (افغان یا پتان) هند بریتانیایی می باشد.

اندیشیدن در باره آن می کنند که آینده شان چه خواهد شد؟ پرداختن جدی به این قبایل مرزی، که می توانند در صورت نیاز، برای ما نیروهای انقلابی مسلحی از ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر به میدان بیاورند، رسالت جدی ما است.

من به سفیر سوریتس نسخه هایی از نامه هایی را که از حاجی عبدالرازق به دست آورده ام، سپرده ام و او هم روشن است آن ها را باید به کمیساریای خلق در امور خارجی فرستاده باشد. از این نامه ها و نیز نامه های دریافتی از سران قبیله یی افریدی و مومند، به آسانی بر می آید که روزی که من اشاره بدهم، در همان روز (در صورت تامین منابع بایسته) آن ها در برابر انگلیس به پا خواهند خاست. روشن است که منظور از منابع- تنها فراهم کردن پول و گلوله برای تفنگ های بریتانیایی و گسیل چند افسر ترکی است. در پیوست این یادداشت، میزان بودجه و مقدار مهمات مورد نیاز آن ها را بر شمرده ام. اگر در نظر بگیریم که که این خواست ها ناچیز هستند، می توان درک کرد که ندادن این قربانی کوچک می تواند دلیل سوگمندی ژرف در آینده گردد.

حاجی عبدالرازق یکی از بزرگ ترین دوستان ما و از ملاهای بسیار پرنفوذ در افغانستان است، که می تواند احساس دشمنی در برابر انگلیس را بر انگیزد. ما نباید چنین کسی را از دست بدهیم و باید به موقع هر آن چه را که او بخواهد، برایش بدهیم. پیش از برآمدن از کابل، من به او گفتم که همه چیزهایی را که می خواهد، برایش خواهم آورد. من به او وعده بسیار جدی داده ام. حال اگر من با دست خالی برگردم، او را در موقعیت بسیار دشواری در میان قبایل قرار خواهم داد. آن گاه دیگر هیچ کسی به سخنان من باور نخواهد کرد. دشوار نیست در این حال آن چه را که ما از دست می دهیم، تصور کرد.

پنجم- تدبیرهای گرفته شده از سوی انگلیسی ها برای حفظ هند و اوضاع افغانستان:

احساس آزادی زاییده شده در هند پس از جنگ جهانی دوم، به تازگی ها گسترش بسیار یافته است. از جایی که این نکته به کمیساریای خلق در امور خارجی نیک روشن است، از سخن گفتن پیرامون آن در این جا خودداری می ورزم. پیش از این، انگلیسی ها بر آن بودند تا هند را از حمله از بیرون از سوی دولت های دیگر امپریالیستی نگه دارند و هیچ اهمیتی به مردم هند که برای قرن ها عادت کرده بودند در ناداری و بی نوایی زندگی کنند، نمی دادند.

بریتانیایی ها با به خاک و خون کشانیدن شورش [سراسری سال های ۱۸۵۷-۱۸۵۹] در پنجاب در ماه اپریل ۱۸۵۷، دیگر بایسته نمی پنداشتند تدبیرهایی جز از جلوگیری از یورش قبایل مرزی شمال باختری هند بریتانیایی روی دست بگیرند. مگر،

کنون دیگر اوضاع از ریشه دگرگون گردیده است و پرتو خورشید سواراج (swaraj)، [۱۱۹۰]که هم اکنون در قلب مردمی در حال طلوع است، که خود را تحقیر شده و اهانت شده می پنداشتند، چشمان انگلیسی ها را خیره می نماید.

آن ها تلاش دارند وانمود نمایند که هیچ بهایی به پاگیری شگفتی بر انگیز جنبش رو به رشد نمی دهند و همچنان اقداماتی را در نظر می گیرند که بایسته است برای پس زدن حمله احتمالی در برابر هند اتخاذ کرد. همه کارشناسان نظامی انگلیس می پندارند که این حمله ممکن است تنها از شمال باختری صورت گیرد و سفارش می نمایند تا با تقویت و تحکیم این بخش مرز، آن را رخنه ناپذیر بگردانند. روشن است با سخن گفتن در باره مرز شمال باختری،آن ها به طور طبیعی، افغانستان را منظور می دارند.

بریتانیایی ها باور دارند که افغانستان در حالت کنونی آن، نمی تواند حتا به اندیشه حمله به هند باشد. اما این امر می تواند بیخی و از ریشه متفاوت گردد اگر افغانستان، با بهره گیری از پشتیبانی راستین شوروی، بتواند در مدت کوتاهی به سر و سامان دادن به امور داخلی و سازماندهی ارتش خود بپردازد و به ویژه، اگر اقدام به سازماندهی نیروهای مسلح در کشورهای مسلمان آسیای میانه واقع در شمال افغانستان و جنوب روسیه گردد، ارتش افغانستان تقویت خواهد گردید، که سپس می تواند در باره حمله نظامی احتمالی به هند بیندیشد. حتا اگر انقلاب و نا آرامی های بزرگ در هیچ جایی در داخل کشور رو ندهد.

همانا به همین دلیل، به منظور جلوگیری از چنین خطر بزرگی، بریتانیا در تلاش است، بالاتر از همه، روحیه رزمی قبایل را در هم بکوبد تا آن ها در آینده حتا نتوانند از جا بجنبند. سپس می کوشند برای رسیدن به دوستی با افغانستان، با هر گونه قربانی لازم را بدهند.

دو دلیل عمده مانع از این است که بریتانیا به زور افغانستان را اشغال نماید:

۱- امکان دخالت روسیه

۲ -- خطر خیزش سراسری در هند

در سرشت نیرنگ بازی انگلیسی است که آن چه را که نمی تواند با زور به دست بیاورد، به یاری ترفندهای دیپلماسی به چنگ بیاورد. درست برای این منظور بریتانیایی ها می خواهند کنون، در گام نخست به دوستی افغانستان مطمئن شوند و هر تلاشی را برای دستیابی به این هدف به خرج می دهند.

ما باید آگاه باشیم که ماموریت دابس(Dobbs)[۱۱۹۱]که در ماه جنوری۱۹۲۱ به کابل آمده بود، تا کنون هیچ دستاوردی نداشته است، و همچنان به مذاکرات دیپلماتیک ادامه می دهد. این است که میسیون بریتانیا ده ماه آزگار در کابل بی نتیجه بسر می برد.

[۱۱۹۰]. خود گردانی- شعار حزب کنگره ملی هند در مبارزه در راه هند. در برنامه کنگره ملی هند «سواراج» چونان دادن «خود گردانی موجود در کشورهای خود گردان امپراتوری بریتانیا» تعریف گردیده بود.

هنگامی که من می گویم بی نتیجه، نباید پنداشته شود که این میسیون اصلا چیزی انجام نداده است. این هیات چنین توطئه های نیرومندی را پیش می برد که افغانستان می تواند بر سر مسایل بی ارزش از دست ما برود. هرگاه سال پار من در کابل نمی بودم و با شجاعت زیاد و به موقع در برابر توطئه هایی که انگلیسی ها آن جا به راه انداخته بودند، نمی رزمیدم، قرار داد روسیه و افغانستان[۱۱۹۲] بر هم خورده بود و افغانستان دیگر به دست دشمنان ما افتاده بود.

درست به یمن فشاری که من توانستم بر امیر و بر رجال بانفوذ مختلف افغانستان داشته باشم، و همچنین به خاطر نفوذ شخصی من، ما امروز قرار داد روسیه و افغانستان را در دست داریم و افغانستان می تواند دوست ما گردد.

با این حال، این کار نه تنها به خاطر نفوذ شخصی من، بل نیز به دلیل این که من مزایایی را که دوستی روسیه برای افغانستان در بر دارد، برای آن ها توضیح داده بودم. این چیزی است که من می خواهم توجه شما را به آن جلب نمایم و در باره آن می خواهم مصرانه در گزارشم در باره افغانستان بازگو نمایم.

بایسته است تا فرصتی برای بررسی پیشنهادهای انگلستان (که هدف جدا ساختن افغانستان از ما را دارد)، پیشکش نموده است، به دست بیاورید.

و این هم پیشنهادهای انگلیس:

ششم – پیشنهادهای اخیر بریتانیا به افغانستان و اهداف مورد نظر آن:

در مراحل پایانی گفتگوها در کابل، میسیون انگلیس پیشنهادهای زیر را به دولت افغانستان ارائه نموده است:

- ۲۰۰۰۰ میل تفنگ انگلیسی با مهمات
- ساز و برگ بایسته برای تشکیل بیست بطریه توپخانه، از جمله توپخانه کوهی با مهمات
- تیربارها، ساز و برگ و مهمات برای تشکیل بیست گروهان (تولی) تیربار
- بیست و چهار فروند هواپیمای نظامی
- ساز و برگ تلگراف و تلیفون
- تخصیص سالانه چهار میلیون روپیه هندی (نزدیک به دو میلیون روبل با پشتوانه طلایی)
- پرداخت چهل میلیون روپیه (نزدیک به۲۰ میلیون روبل طلایی) وعده داده شده[۱۱۹۳]در دوره جنگ جهانی اول[۱۱۹۴]در جریان ۲۵ سال، برای تامین بیطرفی افغانستان

[۱۱۹۱]. هنری دابس– دیپلمات بریتانیایی که به سال ۱۹۲۱ به مقصد عقد قرار داد نهایی صلح میان افغانستان و انگلیس به کابل آمد که به سال ۱۹۲۱ امضاء شد.

[۱۱۹۲]. منظور از قرار داد افغانستان و شوروی است که به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰ به امضاء رسیده بود.

[۱۱۹۳]. انگلیسی ها در روند جنگ جهانی اول به امیر حبیب الله خان وعده داده بودند در صورت بیطرف ماندن او در جنگ، مبلغ گزاف و هنگفتی را به او بپردازند.

[۱۱۹٤]. جنگ جهانی اول(۱۹۱۴–۱۹۱۸)

- اعلام عفو عمومی برای قبایل مرزی که در برابر بریتانیا شورش نموده بودند. بازگردانیدن این مناطق مرزی به وضعیت پیش از جنگ
- دادن اجازه به افغانستان برای واردات هر نوع ساز و برگ از راه هند

هفتم – افغانستان نیرومند یا افغانستان ناتوان:

این رسالت ما است که به افغانستان کمک کنیم. چون ما افغانستان را ناگزیر گردانیدیم از هدیه گرانبهایی چشم بپوشد که بسیار وسوسه کننده به نظر می رسید. به خاطر ما او [(امیر)-گ.] در وضعیتی قرار گرفته است که از همه چیز محروم گردیده است.

به سود ما است که یک افغانستان نیرومند داشته باشیم تا یک افغانستان ناتوان. انگلستان با بهره گیری از هر فرصتی همیشه می تواند بر افغانستان ناتوان بتازد. هرگاه انگلیس نخواهد به آن حمله کند، با بهره گیری از اختلافات کوچکی که داریم ، می تواند به آن بگوید : «ببینید دوستان تان شما را به چه روزگاری انداخته اند!. با باور نمودن به وعده های فریبنده آنان همه مزایایی را که به شما پیشنهاد شده بود، رد نمودید. حالا ما به شما پیشنهاد دیگری داریم... و با این پیشنهاد افغانستان را از ما خواهد ربود و ما هنوز هم قادر نیستیم با مانور همانندی با دادن اسلحه پاسخ بدهیم.

در حالی که افغانستان نیرومند همیشه مورد احترام وی انگلستان خواهد بود و هنگامی که ما آن را بایسته بپنداریم، آماده خواهد بود تا با آوای رسا به ندای ما پاسخ بگوید. به ویژه هرگاه افغانستان نیرومندی خود را سپاسگزار ما باشد و قادر به ایستادگی در برابر همه انواع فتنه ها و دسیسه ها و ترفندها باشد، همواره امیدوار خواهد بود تا از دوستی ما بهره بیشتری ببرد.

می توانم شما را با مسوولیت کامل اطمینان بدهم که ما چیزی برای ترس از سازماندهی و تقویت تلاش های ما از افغانستان نداریم و تا زمانی که امیر کنونی در قدرت باشد، هیچ خیانتی در برابر کسانی که برای کشورش سودمند باشند، نخواهد کرد. سیاست راهبردی ما این است که به تحکیم قدرت امیر بپردازیم و نباید در دادن کمک به افغانستان صرفه جویی کنیم.

هشتم– اقدامات بایسته برای تحکیم افغانستان:

تدبیر دیگری برای تقویت افغانستان سوای نوسازی ساختار داخلی، سازماندهی ارتش و تامین پیشرفت اقتصادی آن نیست. امروز می توان گفت که [در افغانستان] روی هر سه موضوع آغاز به کار کرده اند. در گام نخست، افغانستان به ویژه به نیروی انسانی [کارشناس-گ.] نیاز دارد. من با بهره گیری از تمام توانایی های خود کار سختی را برای فراخواندن کارشناسان ترکی و آلمانی به افغانستان انجام دادم و با پویایی بسیار کار را در باز آرایی ارتش آغاز نمودم.

عکس هایی که پیوست این یادداشت گسیل می گردد،[1195] نشان می دهند که هنگ نمونه (قطعه نمونه)، ایجاد شده توسط من به عنوان نخستین تجربه، نتایج بسیار محسوسی داده است. حالا می خواهم زیر رهبری خودم از این واحد نظامی یک

[1195]. نویسنده نتوانستم موفق به یافتن این عکس ها در بایگانی های مرکزی روسیه گردم.

لشکر (فرقه) نمونه متشکل از ۱۵-۲۰ هزار سپاهی بسازم که در صورت لزوم توانایی ایستادگی در برابر هر گونه خطری را داشته باشند.

دردمندانه افغانستان منابعی در اختیار ندارد که چنین تشکیلاتی را تجهیز نماید و آرایش دهد. لذا بیخی ضروری است که ساز و برگ و مواد برشمرده شده در پیوست این گزارش، به افغانستان داده شود و این گونه، موقف من هم در این کشور نیز تثبیت می شود. بایسته است ۶۴ تن از افسران ترکی برای سر و سامان دادن به این لشکر و نیز در کل برای آرایش ارتش افغانستان و خدمت در میان قبایل مرزی به افغانستان فرا خوانده شده، به دسترس من گذاشته شوند.

در همین پیوست مبالغی نشان داده شده است که من گمان می کنم برای هزینه این افسران و نیز برای ستاد من بایسته است. من به این مبالغ ناچیز نیاز دارم تا افغانستان را دوست ابدی بسازم و در این جا به طور جدی کار کنم. اگر این مقدار من داده شود، ما می توانیم مستقیم به هدف خود دست یابیم و اگر این مبالغ به دسترس ما گذاشته نشود، شما می توانید مطمئن باشید که افغانستان دیر یا زود از دست ما خواهد رفت و ما از این کار پشیمان خواهیم شد.

اگر طرح من در اصول پذیرفته شود، پیشنهاد می نمایم کمیسیونی را متشکل از نمایندگان کمیساری های نظامی و خارجی (از هر کدام یک، یک نماینده) که من هم در آن باشم، برای بحث در زمینه و نهایی کردن جزئیات فرا بخوانید.

نهم- جنگ جهانی آینده و نیاز به آماده گیری برای آن:

برآنم که ما در عصر آماده گیری برای جنگ جهانی جدید بسر می بریم. جهان سرمایه داری و امپریالیستی نمی تواند موجودیت روسیه شوروی و کمونیستی را که سهمگین ترین دشمن آن شمرده می شود، برتابد و به دامان هر دستاویز ممکنی چنگ خواهند زد تا آن را از میان ببرد. شکست یورش بر روسیه شوروی از آوان ظهور آن، آن ها را دلسرد نساخته، بل بر عکس، بر دلهره و ترس شان افزوده و به آنان لزوم پیشگیری رفتارهای سنجیده را در این کارزار بس ویرانگر آموخته است.

کنون، آن ها سرگرم تلاش برای سر و سامان دادن به تکاپوهای شان اند. اگر نه امسال، سال آینده و یا پس از ۳- ۵ سال؛ اما به اطمینان در آینده نه چندان دور، روسیه شوروی و کمونیستی یورش منسجم و برنامه ریزی شده سرمایه داری و امپریالیستی دولت های انتانت را تجربه خواهد کرد.[۱۱۹۶]

در نتیجه، برای این که امکان داشت سرسختانه به مقاومت در برابر این یورش پرداخت، بر شماست تا برای یافتن متحدان نیرومند و شایان اطمینان، که منافع شان با شما مشترک و همسو باشد، بکوشید. این متحدان، طبیعی ترین متحدان شما- محروم ترین مردم در میان باشندگان جهان که شما می خواهید آنان را نجات دهید و بیشتر شایسته احترام و ارجگذاری اند- مردم خاور اند.

در میان آن ها، ترک های آناتولی که در درازای سال ها، دلیرانه از حق خود برای زندگی می رزمند، جای نخست را می گیرند. دولت آناتولی[۱۱۹۷] وفادارترین، بی آلایش ترین و طبیعی ترین متحد روسیه شوروی است و همیشه چنین خواهد ماند.

[۱۱۹۶]. رخ دادن جنگ جهانی دوم و یورش هیتلر به شوروی، درستی این پیش بینی جمال پاشا را به کرسی نشاند.-گ.

پس از آن، بایسته است از افغانستان و پارس و سپس از بخارا، خیوه، فرغانه، ترکستان و ترکمنستان نام برد که همین اکنون در خانواده بزرگ روسیه شوروی عضویت دارند و همچنین جمهوری های ماورای قفقاز (Transcaucasian) که نیز باید از آن ها نام برد. اگر بشود راهی برای افزودن آلمان به این متحدان طبیعی که به دلیل انتقامی که باید بگیرد، و به خاطر پرداخت های سنگینی، که باید انجام بدهد؛ مایل است تا با ما باشد، به این متحدان طبیعی یافت؛ آن گاه ممکن خواهد بود اتحاد خاور را در برابر اتحاد باختر و یا دقیق تر، قرار دادن گروه های ستمدیده در برابر گروه های ستمگر را آرایش داد. با اردوگاهی که این گونه آرایش خواهد یافت، شاید زمینه را برای برپایی توازن نیروهای موجود فراهم بیاورد.

هنگامی که روسیه و آلمان سرگرم پس زدن یورش نیروهای پرتوان انتانت باشند، توده های خاور نیز رسالت خود را انجام خواهند داد و دست به حمله به هند- خط الراس انگلستان- این خیره سر ترین و لجوج ترین کشور امپریالیستی جهان خواهند یازید.

نمی خواهم در این جا در باره مبانی یی که بر پایه آن نزدیکی و دوستی میان آلمان و روسیه با یکدیگر ممکن خواهد بود، سخن برانم. حال چه رسد به اشکال و شیوه های بایسته یی که با آن بتوان جمهوری های ماورای قفقاز را برای جنگ جهانی آینده آماده ساخت. چون نمی توانم از عهده این کار برآیم. در این جا تنها دیدگاه های خود را در زمینه دستیابی به دوستی راستین با توده های دیگر خاور و شیوه های بر انگیختن آن ها برای خدمت برای دستیابی به اهداف ما ابراز می دارم.

از آن چه گفته آمد، دیدگاه هایم در باره افغانستان روشن است. در پایان، گزارش خود را به ترتیب در باره نقش بخارا، خیوه، فرغانه، ترکستان و ترکمنستان باز خواهم گفت.

چهاردهم- پارس:

همو، این همان موضوعی است که من در آن صلاحیت ندارم در جزییات خوب سخن بگویم. رفیق گوپنر، که با او در هنگام اقامت اخیرم در تاشکنت گفتگو نمودم، به من در باره این کشور با نگرانی سخن گفت.

با این هم، ذهنیت مردم ایران هر چه که باشد، و ماشین دولتی آن به هر پیمانه هم که خراب باشد، این کشور با موقعیت جغرافیایی و نام خود، همواره در میان ملت های آزاد مسلمان جایگاه برجسته یی دارد. برای ما اهمیت و اولویت دارد که دولت پارس در کنار ما باشد و این امکان را داشته باشیم که از گنجینه های کانی پارس به گونه یی که بایسته می دانیم، بهره گیری نماییم.

این گونه، بس ضروری است که ما چیزی برای ایران انجام دهیم. اما چه کاری را و چگونه؟ و در کجا؟؟؟ از این سه پرسش، من به دشوار می توانم تنها به پرسش سومی پاسخ بدهم. باید بخارا را به مرکزی مبدل نماییم که از آن جا ممکن باشد از نزدیک بر امور ایران نظارت و آن را مدیریت کرد.

[۱۱۹۷]. در این جا منظور دولت ملی ترکیه به رهبری اتاترک است که در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۲ مبارزه مسلحانه خلق ترکیه در برابر کشورهای انتانت را بر سر استقلال و تمامیت ارضی ترکیه رهبری می کرد.

بایسته است تا در بخارا کمیته انقلابی پارس پی ریزی گردد و بر خراسان فشار آورده شود و سپس به گونه بنیادی در خراسان جا گرفته شود و تلاش شود همه مسائل به گونه مستقیم حل و فصل شود.

می پندارم که انور پاشا برای این کار ساخته شده است. من به او تلگرام داده ام تا به مسکو باز گردد. اگر او در همین روزها برگردد، ممکن می گردد که با جزئیات بیشتر و با علاقه فزونتر در این موضوع در آییم.

هرچه است، در جنگ جهانی آینده، «میان رودان» (بین النهرین) یکی از اهداف نظامی ما خواهد بود. روشن است راه به سوی میانرودان از سرزمین پارس می گذرد و همو از این دیدگاه، من اهمیت بزرگی به این کشور می دهم. نمی خواهم گفته هایم در این باره بیشتر به درازا بکشد.

اگر شما می پندارید که پیشنهادهای من در باره بخارا، خیوه، ترکستان، فرغانه و پارس برای شما دلچسپ باشد، شما می توانید آن ها را به کمیسیونی گسیل دارید که ایجاد آن را در بخش هشتم پیشنهاد نموده ام و می تواند آن ها را در جزئیات بررسی نماید.

به عنوان نتیجه گیری، می خواهم بگویم که اگر شما کارم را در افغانستان از منظر آماده گیری برای جنگ آینده سودمند می پندارید، بایسته است که ساز و برگی را که در پیوست ارائه نموده ام، به دسترسم بگذارید. مگر، هرگاه این ساز و برگ، به دسترس من گذاشته نشود، فعالیت هایم در افغانستان هیچ سودی نخواهد داشت و سر انجام افغانستان به گونه نهایی از دست ما خواهد رفت و به سوی انگلیس خواهد شتافت.

باید روشن و رک و پوست کنده بیفزایم که برای گریز از هر گونه سوء تفاهم، هر گونه اقدامات و تماس ها در افغانستان در مورد انقلاب در هند، باید تنها با وساطت من انجام شود، نه از سوی نمایندگان رسمی دولت روسیه.

امیر و افکار عمومی افغانستان دخالت سفارت و کنسولگری های روسیه شوروی را بر نخواهند تابید و دیر یا زود دولت روسیه با اعتراض شدید انگلستان رو به رو خواهد شد و این درست نقطه آغاز برگشت کل سیاست افغانی ما خواهد بود.

مسکو، ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱.

سند شماره ۱۶

از پروتکل شماره ۶۹ نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (شاخه بلشویکی)

تاریخی ۱۹۲۹/۰۳/۲۱

فیصله دفتر سیاسی تاریخی ۲۰/ ۰۳/ ۱۹۲۹

۳۱ – در باره افغانستان

۱- پیشنهاد وروشیلف پذیرفته شود.

۲- دسته یی که قرار است به مزار شریف گسیل گردد،[۱۱۹۸] باید زیر عنوان دسته فلان خان افغانی ظاهر شود.

۳- کمک نظامی برای قندهار از طریق هرات وعده داده شود، اما تنها به شرط تحکیم نظامی هرات.

۴- به استارک اجازه داده شود به بهانه بیماری به روسیه بیاید و به ریسک (Ricks) رهنمود داده شود جایگزین او گردد.

۵- [از جانب افغانی-گ.] تقاضا گردد بهای جنگ افزارها را با پنبه، پشم، پوست، چرم و سایر چیزهای با ارزش ها بپردازد.

فرستاده شد به : وروشیلف
دبیر کمیته مرکزی ، استالین

برگرفته از : بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۷، برگ ۵۳.

[۱۱۹۸] . منظور از دسته یی از سپاهیان ارتش سرخ به رهبری پریماکف و نبی خان چرخی است که به مزارشریف گسیل گردید.-گ.

سند شماره ۱۷

فیصله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیستی (شاخه بلشویکی)

۱۹۲۹ /۰۵ /۷

در باره افغانستان.

۱. در رسانه ها گزارش هایی در باره رخنه باندهای ابراهیم بیگ به خاک شوروی و تاراج مردم بازتاب یابد.

۲. در رسانه ها گزارش هایی در باره آن بیایدکه باندهای کسانی از «رهبران» آب را به روی باشندگان مزار بسته اند و رودخانه را بند انداخته اند که به همین دلیل نبی خان با هواپیماهاییش بر این باندها و سنگرهای آن ها بمباران نموده است و نیز نشاندهی شود که این باندها با تفنگ های انگلیسی مجهز هستند.

۳. هواپیماها را برای افغان ها در ازای پول نقد فروخت. بر هواپیماها نشان های افغانی زد و باید بی درنگ به آموزش خلبانان افغانی پرداخت برای آن که پس از یک ماه خلبانان شان جایگزین خلبانان ما گردند.

۴. کار را به گونه یی سازمان داد که دیگر در تلگرام های رادیویی ما نام های روسی مانند دیبنکو، وروشیلف و...شنیده نشود و تنها نام های افغانی یا ترکی مانند (ابراهیم، صادق و...) گفته شود.

۵. فراخوانی از سوی صدیق خان یا امان الله خان مبتنی بر [ارزش های-گ.] اسلامی، استقلال، مبارزه در برابر عوامل انگلیس، گسترش بازرگانی، لغو (موقت)مالیات از دهقانان و مانند آن تدوین و سپس آن را از هواپیماها پخش کرد

٦. باید وایزاگیر را از افغانستان فرا خواند.

۷. نمایندگانی را نزد امان الله خان و نادر خان گسیل داشت.

۸. . دسته ۵۰۰ نفری یی را باید بی درنگ برای گرفتن پادگان دهدادی [در مزار شریف-گ.] گسیل نمود.

۹. سپاهیان ما را نباید به هرات فرستاد. به وروشیلف باید رهنمود داده شود تا در باره مساله هرات بیندیشد.

۱۰. بر رفیق وروشیلیف است تا بر اجرای این فیصله ها نظارت کند.

دبیر کمیته مرکزی ، استالین

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، پرونده ویژه ۱۶۲، کارتن ۷، برگ های ۷۷-۷۸.

سند شماره ۱۸

چکیده نامه استارک – سفیر شوروی در کابل عنوانی سولوفیف

خیلی محرم – ۳۱/۱۲/۱۹۲۸

...وضع ما در کل بس دشوار است. اساسی ترین نکات آن را شما از تلگرام های من می دانید. کماکان دشوار است گفت که امان الله در قدرت خواهد ماند یا نه؟ فشار خیلی زیاد است و ممکن است حتا بزرگتر هم گردد. در روزهای آینده جنگ های تازه یی بر سر کابل آغاز خواهد گردید. هر دو طرف آماده می شوند و نیروهای خود را آرایش می دهند.

بسیار ممکن است که جنگ های آینده سرنوشت کابل را تعیین نمایند. آن هم در جهت منفی. نیروهای دولتی بسیار نامطمئن اند. برای بچه سقاء نیرهای تقویتی از تگتب و لغمان از راه می رسند.. افزون بر این، او با شورشیان جلال آباد تماس هایی برپا ساخته است. در صورت سقوط کابل، هرگاه ممکن باشد به قندهار خواهیم رفت.

چنین می پندارم که سقوط کابل می تواند آغاز فروپاشی دولت مدرن افغانستان گردد.[۱۱۹۹] اگر امان الله به قندهار برده شود، در کابل دولت جدیدی ساخته خواهد شد. در این صورت، بخشی از استان ها به هواداری از امان الله بر خواهند خاست و برخی دیگر طرفدار دولت جدید یا دولت های جدید خواهند گردید. چون ممکن است چند ساختار دولتی به میان بیاید.

نشانه هایی هر چند هم ناروشنی از چنین چیزی به چشم می خورد. کوهستان همین اکنون حاکمیت بچه سقاء را به رسمیت شناخته است. مگر ولایات مشرقی و جنوبی او را به رسمیت نمی شناسند. سخن های بسیار در باره آن گفته می شود که آن ها به علی احمد خان که در جلال آباد سرگرم انجام گفتگوها است، پیشنهاد پادشاهی خواهند کرد (بنا به برخی از گزارش ها دیگر همین کار را کرده اند). شایان یادآوری است که او در میان قبایل این استان ها به ویژه مشرقی از محبوبیت بسیاری برخوردار است. کنون او حاضر نیست این مسوولیت را بپذیرد. اما اگر دولت امان الله در کابل سرنگون شود، به احتمال چنین کاری بسیار زیاد است.

روی هم رفته می پندارم که انگلیسی ها مشی فروپاشی و تجزیه افغانستان را پیش گرفته باشند. پیش گیری چنین راهبردی از سوی انگلیسی ها با گذشت هر ورز بیشتر و بیشتر به واقعیت تبدیل می گردد. در این جا می تواند چنین باریکی یی باشد که انگلیس ها ترجیح داده باشند، افغانستان جنوبی را (آن هم به شکل چند پارچه) زیر انقیاد خود در بیاورند و با این حال افغانستان شمالی را به دست سرنوشت بسپارند.

[۱۱۹۹]. امروز پس از گذشت نزدیک به یک سده دیده می شود که پیشگویی استارک تا چه اندازه درست بوده است. کنون کشور بار دیگر در آستانه فروپاشی قرار گرفته است و به محض برآمدن نیروهای خارجی، بی درنگ آغاز به از هم گسیختن خواهد نمود. چنانچه پس از بیرون رفتن شوروی ها و واژگونی دولت داکتر نجیب نمود. همان گونه که در آستانه سقوط داکتر نجیب رادیو بی بی سی پیش بینی نموده بود، آینده افغانستان دست کم فدرالی خواهد بود، امروز دیده می شود که چنین چیزی دور از انتظار نیست.–گ.

روشن است به سود آن ها خواهد بود تا در کابل یک رییس دولت فرمانبردار و گوش به فرمان هوادار انگلیس داشته باشند، آن هم در صورتی که افغانستان مرزهای کنونی خود را حفظ بتواند. این، البته واقعیت دارد. اما به دشوار چنین امکانی است که افغانستان را بتوان در صورت واژگونی امان الله و یا حتا رفتن او از کابل، حفظ نمود.

جنگ های داخلی دور و دراز و بی پایانی آغاز خواهد گردید که ناگزیر فروپاشی دولت را به بخش های مخاصم با یک دیگر در پی خواهد داشت.[۱۲۰۰]بریتانیایی ها احتمالا چنین دورنمایی را پیش بین هستند. اما گزینش دیگری ندارند. آن ها موفق به رسیدن به تفاهم با امان الله نگردیدند و نمی گردند. از این رو، حذف او لازمی است و در این جا برنامه حد اقلی است: جدا ساختن جنوب از شمال، به تسلیم واداشتن جنوب و آوردن آن زیر نفوذ خود، و کشیدن مرز از هندوکش و هلمند.[۱۲۰۱]این برای آن ها ارجحیت دارد از این که افغانستان را در دست های امان الله ببینند که در صورت در گرفتن جنگ با شوروی، حتا نمی توانند از بیطرفی او مطمئن باشند.

برآنم که همه آن چه که در بالا برشمرده شد، دست کم ارزش آن را دارند تا کنار آن ها درنگ نماییم و همچنین در باره آن برداشت هایی که بایسته است از سوی خود انجام بدهیم، بیندیشیم. گذشت هر روز شواهد بیشتر و بیشتری به ارمغان می آورد که بریتانیایی ها نقش بس پویایی را در رخدادها، نه تنها در سیمای «حامی» بل نیز درست در سیمای رهبری کننده بازی می کنند.

...و نزد من هر چه بیشتر این تصور پا می گیرد که ما دیگر پا به میدان جنگ جهانی دوم می گذاریم و انگلیسی ها نخستین گام ها را همین اکنون در این کارزار بر می دارند و این گام ها، هدف گرفتن بخشی از افغانستان برای تحکیم خط مقدم پدافندی جبهه یی را که برای ایجاد تخته خیز مورد نیاز و تامین امنیت هند از حمله از سوی امان الله یا اتحاد شوروی ضروری است، در نظر دارد.

همه آن چه که در بالا آمد، تنها یاددهانی های مقدماتی برای بحث و ارزیابی های بیشتر اند...

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ های ۲-۴.

[۱۲۰۰]. امروز با گذشت نزدیک به یک سده هنوز هم نه تنها خطر چنین چیزی هست؛ بل بیشتر هم گردیده است.-گ.

[۱۲۰۱]. امروز نیز پیشگیری چنین راهبردی از سوی امریکایی ها در صورت شکست و خروج آن ها از افغانستان بیخی محتمل است تا با سپردن افغانستان جنوبی به دست پاکستان از راه بازآوری طالبان، از افتادن دو باره افغانستان به دست روس ها جلوگیری کنند.-گ.

سند شماره ۱۹

پرونده محمد نادر خان

در کمیساریای خلق در امور خارجی شوروی

محرم

فرزند یکی از شاخه های دودمان شاهی (امیر شیر علی خان- از طریق رشته زن وی) کشور، از بازماندگان امیر دوست محمد خان[۱۲۰۲]است که با توجه به کشاکش های عبدالرحمان خان و امیر شیر علی خان بر سر تاج و تخت، به دو خاندان رقیب سرسخت با هم تقسیم شدند. برادر یکی از همسران حبیب الله خان[۱۲۰۳]- مادر اسدالله (برادر ناتنی- اندر امان الله خان) است. در هند- جایی که پدرش در زمان عبدالرحمان خان مهاجر [(تبعید)-گ.] گردیده بود، پا به گیتی گذاشت و در همان جا آموزش دید. یکی افغان های تحصیل کرده و تقریبا تنها کسی از میان دولتمردان امان الله است که به امور نظامی وارد است و تا حدودی با علم مدرن نظامی آشنا.

از نفوذ چشمگیری در میان قبایل در دو سوی مرز- در وزیرستان و مناطق جنوبی افغانستان (گردیز و خوست، که قبایل منگل و جاجی و...در آن زندگی می نمایند)؛ برخوردار است و به ویژه روابط او با روحانیون این نواحی قوی است. روابط قبیله یی نادر خان تا حدی هم به دلیل خویشاوندی خونی با یکی از قبایل از رشته پدرش- که کرسی های بزرگی را در دوره حبیب الله داشت و دارای نفوذ زیادی در میان قبایل مرزی بود، بر می گردد. این پیوندها پسان ها از سوی نادر خان به پیمانه

[۱۲۰۲]. نادر خان از نوادگان سردار سلطان محمد خان طلایی- برادر ناتنی امیر دوست محمد خان- حاکم پیشاور است- کسی که پیشاور را به سیک ها واگذار نموده بود.-گ.

[۱۲۰۳]. روایتی هست (که بارها از زبان ریش سپیدان و برزگان به نقل از میر خان ماستر سکوت (معروف به کاکا جان) شنیده شده است)، مبنی بر این که خانواده نادر هنگامی که در دیره دون هندوستان بسر می بردند، برای این که دو باره به درون دربار راه یابند، تصویر دختر نوباوه زیبای خانواده شان را با نامه یی برای امیر حبیب الله خان که مرد زن باره و شهوترانی بود، گسیل داشتند و نوشتند که دختر جوان شده است و ما او را برای کس دیگری جز از امیر سزاوار نمی دانیم. حبیب الله هم به محض دیدن عکس، او را پسندید و همه خانواده را از تبعید به کابل فرا خواند و به همه برادران مناصب بالایی داد.-گ.

چشمگیری تقویت یافت. به ویژه در هنگام جنگ سوم انگلیس و افغانستان، زمانی که او فرمانده گروه وزیری های متشکل از دسته های نا منظم قبیله یی بود، عملیات موفقی را پیش برد و برخی از نقاط را در وزیرستان و در دره کرم گرفت.

پس عقد پیمان صلح میان حکومت افغانستان و انگلیسی ها که به قبایل سرنوشت شان را به خود شان می سپرد، این قبایل در سیمای نادر مخالف طبیعی امان الله را-که از دید قبایل، منافع ایشان را برای انگلیسی ها فروخته و خیانت نموده بود، می دیدند. خود داری نادر از فرماندهی نیروهای دولتی در برابر شورشیان خوست در سال ۱۹۲۴، اعتبار نادر را در میان قبایل بیشتر تقویت نمود.

نادر، با امان الله هنوز پیش از کودتای سال ۱۹۱۹ بر شالوده مناسبات خصومت آمیز مشترک با امیر حبیب الله، نزدیک شده بود. اما با نزدیک شدن به امان الله، می توان گمان زد که نه به سود او، بل به سود برادر زاده خود- اسد الله خان، پسر امیر حبیب الله خان از همسر چهارمش (خواهر نادر)، دقیق تر برای منافع خودش کار می کرد.

نادر خان مسبب و گناهکار اصلی کودتای سال ۱۹۱۹ است : حبیب الله به دست برادر نادر- احمد شاه خان در حضور خود نادر کشته شد.[۱۲۰۴] این گونه، کودتا با مشارکت بلافصل شخص نادر خان انجام شد، اما به آن نتایجی که او به دنبال آن بود،

[۱۲۰۴]. ناگفته پیدا و هویداست که ترورها و قتل های سیاسی، پدیده یی بس پیچیده و اسرار آمیزی می باشند که حتا با گذشت سال ها و چه بسا که سده ها به دشوار می توان به واقعیت پس پرده آن پی برد.

آن چه در همه قتل های سیاسی مشترک می باشد، این است که همه این قتل ها از سوی کس یا کسانی سازماندهی می شود که بیش از هر کسی در کشته شدن قربانی- این یا آن رجل سیاسی، ذینفع باشند و پس از انجام قتل، بیشترین نفع را ببرند. دو دیگر، این که همچو قتل ها بسیار هنرورانه سازماندهی می شوند (در بیشتر موارد از سوی سازمان های اطلاعاتی) و تقریبا در همه موارد، اشتراک کنندگان بلافصل یا شاهدان حاضر در صحنه که در باره قتل به گونه یی آگاهی دارند، پس از انجام آن به گونه اسرار آمیزی نابود و سر به نیست می شوند تا هیچ رد پایی برجا نماند. مثال بارز در زمینه، متهم ساختن و سپس هم اعدام ناروای **سرهنگ علی رضا خان قزلباش**- افسر نگران گارد محافظ شاهی در شب کشته شدن حبیب الله خان، به دستور امان الله خان بود.

کشته شدن اسرار آمیز حبیب الله خان نیز یکی از همین رخدادهای سر به مهر تاریخ افغانستان است که در باره آن روایات گوناگونی آمده است. دیدگاه نگارنده این است که در این قتل، چند جانب ذینفع بودند که به گمان غالب می توانستند در آن دست داشته باشند: نادر خان و برادرانش، امان الله خان و «حواریونش» و مادر او و سر انجام هم انگلیسی ها که در پی روی کار آوردن خاندان نادر خان که دست پرورده خود شان بود، به جای خاندان حبیب الله خان بودند.

منجر نشد. پس از کودتا، نادر بی آن که خطر کند آشکارا در برابر در برابر امان الله برخیزد، پس از جنگ ۱۹۱۹ در کرسی وزیر حربیه نزدیکترین همکار امان الله شد. وانگهی آغاز به آماده سازی کودتای تازه یی گرفت. می توان گمان زد که او پیش از شورش خوست تا جایی سوء ظن امان الله را بر انگیخته بود. به سال ۱۹۲۱، نادر به عنوان رییس کمیسون اصلاحات (رییس تنظیمیه) در قطغن و بدخشان گماشته شد- جایی که با انور پاشا در تماس بود و به او کمک هایی می نمود: باور هست مبنی بر این که امان الله خان با گماشتن نادر در این استان که پایگاهی باسماچیان بخاری شمرده می شد، هدف «کومپرومیتاسیون» (بی آبرو ساختن) او را دنبال می کرده است و می خواسته است تا او در نظر ما بدنام و بی اعتبار بسازد.

انگلیسی ها در اندیشه آوردن کسی بودند که بتواند در برابر خطر سرخ بلشویسم بیستد، چه حبیب الله خان عیاش کسی نبود که بتواند از عهده این مهم برآید. روشن بود پس از کشته شدن حبیب الله خان، برداشتن امان الله خان جوان و احساسی، از سر راه نادر خان برای انگلیسی ها کار آسانتری شمرده می شد که هر چند هم با بسیار دشواری، مگر به هر رو توانستند آن را یک دهه پس از کشته شدن حبیب الله خان عملی کنند.

برداشتن حبیب الله خان و امان الله خان و آوردن خاندان نادرخان، در چهارچوب یک استراتیژی بسیار به دقت سنجیده شده و برنامه ریزی همزمان در سه کشور ترکیه، ایران و افغانستان از سوی انگلیسی ها برای آرایش یک سپر و کمربند دفاعی برای جلوگیری از پیشروی خطر بلشویسم سرخ به سوی کشورهای خاور میانه و هند، صورت گرفت: با روی آوردن اتاترک در ترکیه، رضا خان در ایران و نادر خان در افغانستان.

دلیل دیگر این بود که انگلیسی ها در هنگام جنگ جهانی اول، وعده های بسیاری به حبیب الله خان در ازای بیطرفی وی در جنگ داده بودند و با توجه به همین وعده ها، امیر چشم به راه دریافت پاداش در سیمای گرفتن گستره قبایل پشتون و بلوچ هند بود-چیزی که اصلا در برنامه های استراتیژیک انگلیسی ها نمی گنجید.

سومین دلیل این بود که نادر خان و برادارانش تنها کسانی بودند که از بازپسگیری سرزمین های پشتون نشین و بلوچ نشین در ازای به دست آوردن پادشاهی به سود انگلیسی ها از پیش صرف نظر کرده بودند.

به هر رو، با توجه به این که در زمینه روایات گوناگونی هست و با توجه به پیچیدگی موضوع، در نظر دارم در آینده نزدیک مقاله مفصلی در زمینه به رشته نگارش بیاورم.-گ

نادر، در سال ۱۹۲۴، به علت خود داری از فرماندهی نیروهای دولتی یی که سرگرم سرکوب شورشیان (یعنی در برابر قبایل نزدیک به او)، از کرسی وزیر حربیه کنار زده شد و به عنوان سفیر در پاریس گماشته شد. نفس پیشنهاد گماشتن نادر به فرماندهی سپاهیان [سرکوبگر-گ.] چونان برداشتن یک گام عمدی از سوی امان الله، برای آزمایش سرسپردگی و وفاداری نادر پنداشته می شود. امتناع نادر از دستور، ظاهرا، نیات او را آشکار ساخت و دستاویز و بهانه یی خوبی برای راندن او از افغانستان گردید.

او، پس از برهم زدن نهایی با امان الله در سال ۱۹۲۶، به همراه برادران خود- شاه ولی خان و محمد هاشم خان در سویس زندگی می کند. سایر اعضای خانواده نادر خان هم به تدریج از کرسی های دولتی کنار زده شدند (برای مثال، شاه ولی خان : که پس از ۱۹۱۹ – فرمانده گارد شاهی و دوست نزدیک امیر بود ، در سال ۱۹۲۴ از این کرسی برکنار و به عنوان یاور امیر گماشته شد. اما هیچ کار رسمی را پیش نمی برد. او به سال ۱۹۲۶ به سویس رفت. محمد هاشم خان : تا ۱۹۲۴ فرمانده سپاهیان پادگان جلال آباد بود که در سال های ۱۹۲۴-۱۹۲۶ به عنوان سفیر در مسکو گماشته شد که نیز مانند برادران خود تا رویداد خوست به امیر نزدیک بود، مگر پس از ۱۹۲۴ [از دیدگاه سیاسی-گ.] خوار و زار گردید و سر از سال ۱۹۲۶ در سویس زندگی می کند. شاه محمود خان– سومین برادر نادر خان : فرمانده سپاهیان مستقر در خوست بود که سپس به قطغن و بدخشان گماشته شد: در هنگام رویداد خوست از پست خود برکنار و پس از آن یا به کارهای غیر دفتری و دیوانی گماشته می شد و یا هم بیکار می ماند و گاهی هم در کرسی هایی که درخور شانش نبود و به راحتی قابل کنترل بود، کار می کرد. امان الله هنگام بازدید خود ار اروپا در سال گذشته، اقدام به آشتی با نادر نمود، اما او از این کار سر باز زد.

نادر خان در کابل چنین وانمود می کرد که هوادار نزدیکی با شوروی است و ما هم همین گونه می پنداشتیم. با چنین برداشتی، گویی با نقش فعال و مثبت او در امور قبایل مستقل و موقف او در مورد مساله مناسبات با ما در دوره پس از جنگ ۱۹۱۹ هنگامی که او ظاهرا پی ائتلاف نظامی با ما ایستاده بود، سازگاری داشت. اما مساعدت او با انور پاشا و نزدیکی همه اعضای خانواده نادر با جناح هوادار انگلیس شیر احمد خان (رییس پیشین شورای دولتی) گواه بر گرایش متفاوت او در عرصه سیاست خارجی است. هر چه است، بازگشت نادر از راه هند را نمی توان دلیلی به جهت گیری هوادار انگلیسی

(انگلوفیلی) او پنداشت. چون پایگاه سیاسی او در افغانستان در نواحی مرزهای جنوبی است. درست تر این خواهد بود تا هرگاه مساله جهت گیری نادر با توجه به اوضاع مشخص بررسی گردد.

دستیار دفتر خاور میانه- ایوانف

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۶۲، پرونده ویژه ۲، کارتن ۱۸۰۶، برگ های ۵۲ و ۵۲ ب

سند شماره ۲۰

تزهای دبیرخانه خاوری کمیته اجرایی کُمینترن

در باره «اوضاع در افغانستان»

۱۹۳۱/۱۲/۱۲

۱. جنبش آزادیبخش ملی در افغانستان، که در گام نخست از انقلاب اکتبر الهام گرفته است و در پی آن، پدید آیی نوار مبارزه آزادی رهایی بخش ملی آغاز شده در سراسر خاور، اشکال درخشان و آشکار مبارزه انقلابی در برابر امپریالیسم (جنگ با بریتانیا در ۱۹۱۹) [جنگ سوم افغان و انگلیس-گ.] را به خود گرفته است. ضعف و بی سر و سامانی دهقانان و تقریبا نبود کامل پرولتاریا در کشور، عناصر بورژوایی فئودال را در رهبری جنبش قرار داده و به انقلاب سیمای «اشرافی» داده است.

۲. امان الله خان با داشتن پایگاه اصلی اجتماعی در میان لایه های فئودالی- مالکی (بیشتر از میان آن هایی که برای استقلال افغانستان رزمیده بودند)، با رشد و با همپیمان شدن هر چه بیشتر و بیشتر با بالاییان بورژوازی تجاری، زیر فشار تمایلات ضد امپریالیستی توده های وسیع دهقانی، سیاست مستقل خارجی را پیش گرفت که به روشن ترین وجه در دوستی با اتحاد شوروی تبارز نمود که این کار عمدتا مخالفت عناصر واپسگرای انگلوفیلی(هوادار انگلیس)، اربابان فئودال و روحانیت را در برابر حکومت وی بر انگیخت.

از چشم انداز مبارزه میان امپریالیسم و اتحاد شوروی، به قدرت رسیدن دولت مستقل ملی در افغانستان در سال ۱۹۱۹ در سیمای امان الله خان، به طور کامل مشی حمایت اتحاد شوروی از او را توجیه می نماید. این مشی که در ۱۹۱۹ از سوی و. ای. لنین تدوین گردیده بود، به طور کامل حقانیت خود را به اثبات رساند. چون موجودیت افغانستان مستقل در دروازه های متصرفات بریتانیایی در هند، به گونه عینی به تضعیف نفوذ امپریالیستی بریتانیا در سراسر خاور میانه و در نتیجه، به تقویت اتوریته و ارج اتحاد شوروی انجامیده است.

۳. بهره کشی فئودالی از دهقانان در اوضاع رشد سریع اقتصاد پولی، خودسری ها و گاهی هم تاراج یکراست دستگاه قدرت خودکامه، به ویژه در سیاست های مالیاتی(افزایش مالیات به میزان ۳۰۰ - ۴۰۰ درصد)، رشد سریع زمینداران بزرگ در شمال، در پهلوی نادارشدن سراسری و بی زمین شدن هقانان، در متن رشد کلی تجارت و سرمایه رباخوار، لزوم انقلاب کشاورزی را تشدید و بس تسریع نمود. همراه با آن دهقانان نادار و بینوا را در برابر امان اله خان بسیج نمود.

۴. مساله ملی در سرنوشت افغانستان به عنوان دولت دارای تمامیت ارضی از برترین اعتبار برخوردار بوده و به پیمانه چشمگیری تا به امروز در شالوده جنبش دهقانی پایان ناپذیر در کشور قرار دارد. مرزهای کنونی کشور که با پیمان های امپریالیستی میان روسیه تزاری و انگلیس کشیده شده اند، دولتی را با بافتار چند پارچه ملی ایجاد نموده است که هیچ وجه مشترکی با منافع ملی، اقتصادی و حقوقی اقوام و تبارهای باشنده در افغانستان کنونی ندارد.

نوار نامنهاد قبایل «آزاد» شمال باختری که باشندگان آن را افغان های اصیل تشکیل می دهند، و بیش از نیمی از خلق افغان – چهار میلیون و یک صد هزار(۴۱۰۰۰۰۰ نفر) را در بر می گیرد، از سوی امپریالیسم بریتانیا اشغال گردیده است که این نوار را به سپر زرهی بزرگی برای مرز شمال باختری هند مبدل نموده است. قبایل افغانی این نوار که بی وقفه در برابر حاکمیت بریتانیا (به ویژه طی دو ماه اخیر) می رزمند، به معنای راستین کلمه از نیروهای انگلیس و هند، با حمایت کامل دولت کنونی افغانستان شکار می شود.

۵. امان الله خان با کجدار و مریز میان امپریالیسم و انقلاب دهقانی، با ضربه از دو سو- دور افگنده شد. با خیزش های دهقانی در شمال و با شورش های بر انگیخته شده و رهبری شده قبیله یی از سوی امپریالیسم انگلیس در جنوب که هر دو زاییده ساختار قبیله یی- تباری کشور بوند که در این گیر و دار منجر به مبدل شدن نخبگان قبیله یی به لایه بوروکرات ها و اربابان به استثمار گران فئودالی گردید. ارتش امان الله که بیشتر از داوطلبان مناطق شمال تشکیل گردیده بود، هرگاه می توانست کم و بیش با قبایل جنوبی و جنوب خاوری کشور بجنگد، در نخستین رویارویی ها با دسته های دهقانان شورشی استان های شمالی، به آنان پیوستند.

۶. پس از گریز امان الله از کشور (در تابستان ۱۹۲۹) خانه جنگی در افغانستان وارد مرحله نوی گردید که از جنگ پیشین از ریشه تفاوت داشت. نیروهای دو طرف درگیر، آشکارا و به وضوح از یک دیگر متباین بودند. در یک سو: اردوگاه

باشندگان شمال کشور[۱۲۰۵]- تاجیک، ها ازبیک ها، ترکمن ها و ... و نیز بخشی از قبایل بزرگ جنوب خاوری کشور- غلزایی ها، در یک سخن، جنبش دهقانی، آرایش یافته بود که همپا با رشد خود، نواحی بیشتر و بیشتری را فرا می گرفت. انگیزه این جنبش، مبارزه با بهره کشی تجاری- ربا خواری فئودالی از دهقانان، (عمدتا از سوی دستگاه دولتی قدرت) بود که در آینده به مبارزه با زمینداران فئودالی سرواژ پتان در شمال تحول یافت که در برخی از موارد با پنهان شدن زیر چتر شعارهای دفاع از «اسلام ناب و شریعت» صورت می گرفت. تمایلات سیاسی توده های وسیع دهقانان پتان هم آشکارا بریتانیایی ستیزانه و دوستانه با اتحاد شوروی بود. این جنبش که با مبارزه اقلیت های باشنده شمال در برابر ستم اقتصادی و سیاسی عظمت طلبانه افغانی(پتانی) تشدید گردیده بود، گاهگاهی بار جنگ تباری را بر پشت می کشید. جنبش که از سوی پرولتاریا رهبری نمی گردید، جا جایی ویژگی های ارتجاعی پیدا می نمود. عمدتا به یمن شعارهای چسپانیده شده به جنبش از سوی روحانیت که اهداف خود را پی می گرفت.

در سوی دیگر: نادر خان- دست نشانده و تحت الحمایه امپریالیسم بریتانیا، که بر فئودال های سرواژ، خان ها، روحانیون واپسگرای هوادار انگلیس و لایه های بالایی بورژوازی تجاری (عمدتا هندی) تکیه داشت. نیروی اصلی رزمنده و جنگجوی ارتش نادر را وزیری ها و مسعودهای آمده از آن سوی مرزها - از هند که بیشتر شان در گذشته در ارتش انگلیسی- هندی خدمت می کردند، تشکیل می دادند. جنبش و ارتشی که از سوی نادر خان رهبری می گردید، از لحاظ سیاسی [از سوی روحانیون واپسگرا-گ.] الهام داده می شد و از دیدگاه لجستیکی و سازمانی از سوی امپریالیسم بریتانیا اکمال می گردید که در برابر اتحاد شوروی به شدت تحریک می گردیدند و در برابر تلاش های دهقانان که می خواستند دردهای «پندیده» شان را به شیوه خود درمان نمایند- در یک سخن در برابر شورش سقوی که سپاهیان آن را تاجیک ها و ازبیک های.....تشکیل می دادند، به میدان آورده شده بودند.

[۱۲۰۵]. شایان یادآوری است که یکی از بزرگترین لغزش های جنبش دهقانی این بود که نتوانسته بود نه تنها هزاره ها- طبیعی ترین متحدان خود را به سوی خود بکشاند، بل نیز با توجه به اختلافات مذهبی و نیز به دلیل کینه یی که هواداران حبیب الله خان کلکانی از هزاره ها به خاطر هواداری شان از امان الله خان به ویژه در جنگ غزنی به دل گرفته بودند، با آنان رویا رو قرار گرفته بود. روشن است در دامن زدن این اختلافات دست های آشکار و پنهان جبهه مخالف نیز کار می کرد. همین اشتباه در دوره دولت مجاهدان هم تکرار شد.-گ.

۷. حاکمیت کوتاهمدت بچه سقاء نتوانست مسائل ریشه یی جنبش دهقانی را که این جنبش در گرماگرم آن به قدرت رسیده بود، حل نماید. با آن که برخی از تدبیرها، هر چه بود توانسته بود به پیمانه چشمگیری وضعیت دهقانان را عمدتا در شمال سهل تر نماید. مهم ترین آن ها به ش

رح زیر است:

مالیات که یکی از اشکال اصلی استثمار فئودالی برای مناطق مرکزی افغانستان- مانند کوهستان و... است، به پیمانه چشمگیری کاهش یافت. باقیات هم گرفته نمی شد. مبارزه قاطعی با رشوه خوری صورت گرفت. طرفه این که نادر خان نیز در فرمان خود گفته است: «تنها دلیل اصلی اغتشاش تازه پایان یافته و سقوط سلطنت یک صد و پنجاه ساله افغانی، رشوه ستانی بوده است». «برای این که مردم و دوباره با یک دیگر دست و گریبان نشوند، باید با رشوه ستانی مبارزه کرد».

حقوق اقوام محروم و ستمدیده شمال با حقوق [باشندگان جنوب–گ.] برابر گردید. زمینداران پتان از شمال رانده شدند و زمین های آن ها در هماهنگی با دولت از سوی دهقانان گرفته شد. بچه سقاء به رغم روی دست گرفتن یک رشته تدبیرها که زندگی دهقانان را بهبود می بخشید، در اواخر حکومت خود با سازماندهی «شوراهای سرشناسان»- شکلی از اقتدار محلی (برای مثال در هرات)، بیشتر و بیشتر با خان ها، سادات و روحانیون نزدیک می شد.

۸. در شش ماه نخست موجودیت دولت بچه [سقاء]، سپاهیان بسیار خراب مسلح و آموزش ندیده شورشی که در عمل از شمال از سوی نیروهای غلام نبی خان و از جنوب باختری از سوی بقایای نیروهای امان الله خان و درانی ها و از جنوب خاوری از سوی نادر خان و برادران او محاصره شده بودند؛ با وادار به گریز ساختن غلام نبی خان از مزار و بیرون راندن امان الله خان از قندهار و سرکوب کامل قبایل هوادار نادر خان در گردیز و لوگر، پایمردی بزرگ و توانایی رزمی بالایی از خود نشان دادند. تنها به دلیل مداخله مستقیم امپریالیسم انگلیس که با تسلیح و گسیل دسته های جنگجویان وزیری و مسعود و دادن کمک های مالی- بیشتر از از طریق کمیته مسلمانان هند، با خلع سلاح غلزایی ها و ....بود که تسخیر کابل برای نادر خان ممکن گردید.

۹- دستاوردهای یک سال پادشاهی نادر خان چه بوده است؟ :

آ-افغانستان در عمل از استقلال خود محروم گردیده و زیر نفوذ امپراتوری بریتانیا در آمده است.

ب- دست یازیدن به یک رشته اقدامات خصمانه در برابر اتحاد شوروی، به ویژه، سازماندهی و تأمین مالی سازمان های باسماچی؛

پ- افزایش کمک ها به امپریالیسم بریتانیا [از سوی نادر خان-گ.] در مبارزه در برابر شورشیان دهقانی در شمال هند؛

ت- سرکوب وحشیانه و خشونتبار کوچکترین تلاشی از سوی کشاورزان در جهت بهبود شرایط نکبتبار شان؛

ث- جذب روحانیون واپسگرا- اجنت های سرسپرده امپریالیسم انگلیس (حضرت شوربازار- شیرآقا و...) به کرسی های رهبری کشور؛

ج-کمبود اطلاعات در باره گفتگوهای فزونشمار و قرار دادهای امضاء شده میان نادر خان و دولت انگلستان اجازه نمی دهد به طور کامل شرایطی را تثبیت کرد که امپریالیسم بریتانیا توانسته است با بهره جویی از آن ها امکان فرمانفرمایی در افغانستان را یافته است. اما داده های دست داشته به پیمانه بایسته سلطه امپریالیسم بریتانیا را بر کشور مجسم می نمایند. آوندهای تأییدکننده قرار زیر اند:

آ- نادر خان از پاریس (از محل بود و باشش) به دستور مستقیم دولت بریتانیا به کشور فرا خوانده شد. اقدامات رزمی قبایل به فرماندهی نادرخان، پس از انجام گفتگوهای طولانی با نمایندگان دولت بریتانیا در شهر پشاور، که در آن شرایط کمک های تسلیحاتی، انسانی و مالی از سوی مقامات انگلیسی به او برای مبارزه با دولت بچه سقاء تدوین گردید؛ آغازگردید.

همه مطبوعات انگلیس و هند بریتانیایی آشکارا می نوشتند که نادر خان دوست و یاور انگلستان در مبارزه با «خطر سرخ» است. به ویژه، سفیر پیشین بریتانیا در پاریس، در نامه خود به «تایمز» بی پرده نوشته بود که با به قدرت رسیدن نادر خان، «دولت های بریتانیا و هند، با داشتن *همسایه نیک* و *متحد وفادار*، بختیار خواهند شد». همین لرد کریو آشکارا و فاش می گوید که نادر خان به طور منظم سفارت بریتانیا را در مورد «اقدامات و نیات احتمالی دولت روسیه» مطلع می ساخت.

ب-سپاهیان قبیله یی نادر خان، که او به یاری آنان در اکتبر **۱۹۲۹** به کابل آمد، بی پرده از سوی دولت هند بریتانیایی در آن سوی مرزها تشکل یافت و مجهز گردید. افزون بر این، اطلاعات دقیقی در دست است که بخش بزرگی از بورد فرماندهی این سپاهیان از جمع کسانی گرفته شده اند که در گذشته در ارتش انگلیس خدمت می کرده اند. کمک مالی به نادر خان،

در پهلوی تخصیصیه های مستقیم، از طریق کمیته های رنگارنگ ارتجاعی اسلامی هوادار انگلیس سازماندهی شده بود. جمع آوری اعانه آشکارا با تشویق کامل و کمک مقامات انجام می شد.

پ–با به رسیدن قدرت، نادر خان روابط دوستانه یی با رهبران باسماچ ها، به ویژه با امیر پیشین بخارا بر پا نمود که به او حتا در ارگ شاهی جا داده شد. به سران باسماچ ها مبالغ هنگفتی پول برای سازماندهی پویایی های تبهکارانه در برابر اتحاد شوروی داده شد. مگر، جنبش آغاز شده بزرگ دهقانی در شمال، پیاده سازی این برنامه های نادر خان را به تاخیر افگنده است. نادر خان رشته تدبیرهایی را برای سازماندهی و متحدسازی مهاجران پراگنده باسماچی در افغانستان به عنوان یک هسته منسجم برای تکاپوهای ویرانگرانه آینده در برابر اتحاد شوروی روی دست گرفته است. بر پایه داده های دست داشته، برای این منظور به افغانستان اجنت اجیر پرداخت امپریالیسم بریتانیا و «کارشناس» مسایل باسماچ ها– مصطفی چوقایف[۱۲۰۶] فرا خوانده شده است.

ت–درخشان ترین شگرد نادر خان به عنوان ابزار دست امپریالیسم بریتانیا در هنگام خیزش قبایل افغان در نوار شمال باختری هند در برابر فرمانروایان بریتانیایی (که تا به امروز ادامه دارد) پدیدار گردید. نادر خان دست به هر تدبیری یازید تا به بریتانیایی ها در زمینه سرکوب این جنبش یاری رساند. او فرمان هایی صادر کرد که در آن ها قبایل به سرسپردگی در خدمت امپریالیسم انگلیس فرا خوانده شدند و هر گونه قیام را ممنوع اعلام کرد.

[۱۲۰۶]. مصطفی چوقایف (نام مستعار او در مهاجرت چوقای اوغلی)– (۱۸۹۰– ۱۹۴۱) فرزند منطقه سیردریا، از نوادگان خاندان سرشناس قزاقی. او پیش از ۱۹۱۷ دانشکده حقوق دانشگاه پتربورگ را به پایان رسانید. پس از انقلاب فبروری، زیر تاثیر کرنسکی به حزب اس. ار ها پیوست. او عضو کمیسون تدارک کنندگان جامعه سراسری روسیه بود.
به سال ۱۹۱۸ پس از درهم کوبیدن دولت خودگردان خوقند به دست بلشویک ها و راندن «کومچا» از سوی کولچاک به گرجستان رفت و در پایتخت گرجستان– تفلیس، به چاپ روزنامه های «جهان نو» و «آذرخش» پرداخت. به سال ۱۹۱۹ کشورهای باختر را به اشغال ترکستان فرا خواند.

به سال ۱۹۲۰ به فرانسه مهاجرت کرد. چوقایف، یکی از رهبران سازمان ضد شوروی «اتحادیه ملی ترکستان» (کمیته ترکستان) بود. او پیوندهای تنگاتنگی با سرویس های ویژه کشورهای باختری داشت که پویایی های او را تمویل می کردند. همو کمیته ترکستان از نادر خان پشتیبانی می کرد.

به استاندار نظامی ولایت جنوبی فرمان داده شد تا رهبران شورشیان را مورد پیگرد قرار داده و آنان را باز داشت نماید و جلو گسیل دسته های داوطلب قبایل افغان [و پیوستن آنان را به شورشیان پشتون در هند بریتانیایی-گ.] بگیرد. او [تا جایی پیش رفت-گ.] که به نیروهای انگلیسی و هندی حق سرکوب قبایل افغان را در درون خاک افغانستان داد.

از مطبوعات امپریالیستی بریتانیا گرفته تا خود آرتور هندرسن– وزیر خارجه انگلیس با ستایشگری بس نوازشگرانه از خداماتی که نادر خان به امپریالیسم بریتانیا در سرکوب خیزش قبایل در نوار شمال باختری هند کرده است، یاد می کنند. روزنامه های «بمبی کرونیکال» (تقویم بمبی) و «سویل اند میلیتیر گازت» (رزونامه کشوری و لشکری) در شماره های ماه اکتبر سال روان خود می نویسند «نادر خان هر آن چه را که در توانش بود برای جلوگیری از شورش قبایل در استان شمال باختری انجام داد.» ت- امپریالیسم انگلیس، از سوی خود با همه توان (با گسیل نیرو، پول و جنگ افزار) به نادر خان کمک می کند تا به حساب قیام دهقانی در افغانستان برسد.

نادر خان، که نمی تواند به تنهایی با نیروهای خود خیزش های دهقانی را در کشور سرکوب نماید، در لحظات بحرانی خواستار کمک دولت انگلیس می گردد. چنانی که هنگام قیام کوهستان در دسامبر ۱۹۲۹ این کار را کرد و نیز هنگام خیزش بزرگ کوهدامن در ماه اگست ۱۹۳۰. در این راستا، حکومت هند بریتانیایی دسته های مسلح قبایل نوار شمال باختری را به یاری نادر خان، برای سرکوب قیام گسیل داشته است.

تنها به یاری کمک دولت انگلیس نادر خان موفق به سرکوب خیزش های پایان ناپذیر دهقانی در برابر حکومت خود گردیده است. تدبیرهای اقتصادی در کشور با توجه به منافع امپریالیستی بریتانیا برای مبارزه با اتحاد شوروی اتخاذ می گردد. برای مثال، طراحی کشیدن راه آهن میان کابل و پیشاور (بنا به برخی از مدارک، کار احداث آن آغاز در دست اجرا است)، تمام زندگی اقتصادی افغانستان را تحت وابستگی کامل بریتانیا قرار می دهد و ضربه سختی بر روابط اقتصادی ما با افغانستان وارد می آورد. ساخت این جاده،همچنین دارای اهمیت بزرگ استراتژیک برای برنامه های نظامی انگلیس در برابر اتحاد

شوروی دارد. به گزارش روزنامه های «تایمز» و «سراب» («آرزوهای دست نیافتنی») نادر خان مبتکر کشیدن راه آهن پیوند دهنده با هند است». این مساله بیش از هر مساله یی بر سر زبان وی است.

ث-نادر خان بنا به هدایت بریتانیا و به دستور آن، با چنگ اندازی به هر دستاویزی به حساب آن نمایندگان بورژوازی ملی و رجال بلند پایه دولتی حکومت امان الله رسیده است که چونان آدم هایی مبارز در راه استقلال افغانستان در برابر امپریالیسم انگلیس شناخته شده اند (مانند ولی خان و ....). [برعکس-گ.]، آن عده از مقامات و وزیران دولت امان الله که به انگلوفیلی(هواداری از انگلیس) و شوروی ستیزی بنام بوده اند، به کرسی های رهبری کشور به عنوان مقامات مسوول کشور گماشته شده اند. ج- نادر خان بی پرده فرودستی و فرمانبرداری خود از امپریالیسم بریتانیا را به نمایش می گذارد. او با پذیرایی برده وار و چاکر منشانه از سفیر نو بریتانیا و کرنش و خوشامد و پیشامد بی پیشینه برای افغانستان از زمان امیر حبیب الله خان نزد او (پیش از جنگ آزادیبخش با انگلیس) و با تحویل نگرفتن آشکار سفارت اتحاد شوروی موازین ابتدایی حسن رفتار دیپلماتیک را نادیده می گیرد. به جای مشاوران شوروی برای ارتش افغانستان و نیروی هوایی کشور و دیگر عرصه ها انگلیسی ها یا عوامل بریتانیا از دیگر کشورها خارجی گرفته می شوند.

سیاست خارجی نادر خان را ارگان «کنگره ملی» در کلکته - «لیبرتی» تا اندازه یی که به حقیقت نزدیک است، نمایش می دهد: «مناسبات با کشورهای همسایه دوستانه است. اما *پادشاه هوشمندانه از هر گونه دسیسه های روسی جلوگیری می نماید.* نادر شاه به خوبی آگاه است که منافع علیای کشورش باید با جهان مترقی و علمی غرب پیوند داشته باشد. (۴ اکتبر ۱۹۳۰). همه این داده ها (که روشن است کامل نمی باشند) دلایل کافی در دست می گذارند که دیگر افغانستان را نه به عنوان حایل میان شوروی و امپریالیسم بریتانیا، بل که به عنوان تخته خیز و پایگاه امپریالیسم بریتانیا در برابر اتحاد شوروی ارزیابی کرد.

۱۰-اشغال کابل از سوی نادر شاه برای کشور «آرامش بخش» نبوده است. پس از چند هفته بعد از تاجپوشی نادر خان، در کوهدامن شورش در گرفت. به گزارش شماره ۱۲ ماه دسامبر روزنامه«تایمز» در پیوند با این، بیست تن از رهبران شورشیان را به کابل آورده، اعدام نمودند. به گزارش شماره تاریخی ۱۹۲۹/۱۲/۶ روزنامه «انیس»، چاپ کابل، در شورش جبل سراج یورش شورشیان پس از نبرد ۳-۴ ساعته با دادن تلفات سنگین پس زده شد و در هنگام تعقیب، بسیاری از شورشیان کشته و یا اسیر گردیدند.

همچنان شماره تاریخ چهاردهم دسامبر «تایمز» گزارش می دهد که «به تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۹ چاریکار به تصرف [نیروهای هوادار نادر شاه-گ] در آمد و ...گروه های بازمانده از پیروان امیر حبیب الله (بچه سقاء) که زنده مانده بودند، [گرفتار شدند-گ.] . روزنامه «اصلاح»-چاپ کابل در شماره تاریخ ۲۲ ماه دوازدهم خود گزارش داده است که «در مزار شریف، تا این اواخر، هنوز هم شورشیان هوادار بچه سقاء حضور داشتند که که به اخلال نظم اجتماعی می پرداختند و آرامش مردم را بر هم می زدند.»

به تاریخ ۲۰ ماه جولای در کوهدامن- در وادی چاریکار خیزش بزرگ دهقانی به راه افتاد که بر پایه برخی از گزارش ها در آن نزدیک به ۱۲۰۰۰ تن اشتراک ورزیده بودند که خواستار آزادی کوهستانی های دستگیر شده - هواداران بچه سقاء کشتن نادر خان و زنده بازگردانیدن! بچه سقاء بودند. دولت برای آرام ساختن مردم ملاها را به آن جا فرستاد.

«اصلاح» در شماره تاریخی ۲ اگست ۱۹۳۰ خود می نگارد که «شماری از ملایان واراسته و خیرخواه برای موعظه و هدایت نزد داکاها؟ و داوود زایی ها شتافتند تا مردم را از شرکت در شورش باز دارند. متاسفانه، سران شورشیان به نیشخند و استهزای خطبه الهی پرداختند. افزون بر این، شورشیان می خواستند به شکنجه و حتا نابود کردن زندگی این خدمتگزاران راستین خدا بپردازند...[در همین گیر و دار-گ.] ملا حفیظ الله خان به دست شورشیان به شهادت رسید.» همزمان با این، نادر خان قبایل وزیری و مسعود هند را فرا می خواند شرط بسیار کوتاهی را در برابر آن ها می گذارد: «سرشان از ما، مال شان از شما».

در شماره تاریخی ۲۵ جولای ۱۹۳۰روزنامه دولتی «اصلاح» دستور نادر خان در باره روش های سرکوب شورشیان- دهقانان به چاپ رسیده است : «امروز دستور داده ام تا خانواده ها و فرزندان شان را نابود ساخته و روستاها و خانه های شان آتش زده شود.» بر پایه گزارش روزنامه دولتی «اصلاح» - تاریخی ۲۸ جولای ۱۹۳۰ در ماه جولای، با خشونتی که حتا در دوره های امیران پیشین افغان بی نظیر بود، شورش سرکوب شد. «کلکان و داکا با آتش سوزانده شد. سرای خواجه، دولت شاهی و تا جایی هم شهر چاریکار و دیگر جاها به تاراج رفتند. توپخانه، سربازان پیاده و جنگجویان قبایل را زیر پوشش خود گرفته بود.

۱۱.به رغم سرکوب های خشونتبار فئودالی، از شمار قیام های دهقانی در برابر دولت نادر خان، در بخش های مختلف کشور (از جمله در [مناطق بود و باش-گ.] مردم غلزایی و خان آباد) تا به امروز کاسته نمی شود. استعمار تازه شمال از سوی زمینداران رانده شده در گذشته افغان [(پشتون) که دو باره برگشته اند،-گ.]، بازستانی مالیات با همه شیوه های دسترس، غصب و خرید اجباری زمین های دهقانان شورشی در کوهستان و دیگر مناطق از سوی مقامات دولتی و سر انجام تبدیل نمودن تدریجی افغانستان به مستعمره بریتانیا، یعنی تبدیل نمودن این کشور به پایگاهی برای جنگ در برابر اتحاد شوروی – بار ها شدیدتر از آن چه که در سال های ۱۹۲۸- ۱۹۲۹ بود، در برابر افغانستان مساله مبارزه ضد امپریالیستی بر شالوده گسترش جنبش دهقانی در برابر بهره کشی فئودالی را می گذارد.

همه این ها زمینه را برای یکپارچه سازی سیاسی و نهادی مبارزه پراکنده و خیزش های جداگانه برزگران رنجبر در برابر رژیم کنونی افغانستان می گستراند. مبارزه دهقانان خرده بورژوازی شهری/ صنعتگران و پیشه وران / را *تنها حزب انقلابی افغانستان*، (که بایستی در رده های خود بخشی از بهترین گروه های دهقانی را بدون در نظر گرفتن خاستگاه تباری آنان فشرده گرداند و بتواند خود را چونان مبارز سرسخت در برابر امپریالیسم انگلیس و حکومت نادر خان برجسته بسازد، در گام نخست متشکل از کشاورزان کوهستان وکوهدامن) می تواند هماهنگی ببخشد. *حزب انقلابی خلق افغانستان* باید در شالوده پویایی های خود نکات زیر را قرار دهد:

آ-مبارزه سراسری و پیگیرانه در برابر امپریالیسم بریتانیا، که به کمک دست نشانده اش- نادر خان افغانستانی را که در گذشته مستقل بوده است؛ کنون به یک کشور نیمه مستعمره امپریالیسم انگلیس و سکوی پرش برای جنگ در برابر کارگران و دهقانان جمهوری های شوروی تاجیکستان، ازبیکستان و ترکمنستان مبدل گردانیده است.

ب- مبارزه با نظام مالیاتی و اداره پلیسی خودکامه رشوه خوار، اخاذ و ستمگر نادر خان و استثمار فئودالی – سرواژی خان ها و زمینداران سودجو. تصرف زمین های مالکان و خان ها و بازرگانان چپاولگر و تقسیم برابرانه آن میان دهقانان رنجبر، واگذاری همه شبکه های آبیاری جویباری به دست اداره های خودگردان محلی انتخاب شده از جمع نمایندگان محلی دهقانان زحمتکش؛ تنها راه برای حل و فصل نیازهای بی درنگ دهقانان است. اهداف این حزب عبارت است از: مبارزه با

کاهش مالیات، لغو اجاره های توانفرسا و قراردادهای ربا خوارانه، بخشودن همه بدهی های گذشته بابت زمین و گاوها، انتخابی بودن مقامات بومی، مسوول ساختن آنان در برابر رای دهندگان –دهقانان بومی...

برپایی برابری کامل– اقتصادی و سیاسی برای همه باشندگان کشور و همه اقوام و قبایل ساکن در گستره افغانستان کنونی، بدون استثناء. لغو هرگونه امتیاز برای برخی از قبایل و خاندان ها و معافیت آن ها از انجام خدمت نظامی، پرداخت مالیات و نیز برابری حقوق زبان های رایج در کشور.

پ– دولت مستقل افغانستان می تواند تنها با پیوستن سرزمین افغانی نامنهاد نوار «آزاد» قبایل شمال باختری با چهار میلیون نفر باشنده که از سوی امپریالیسم غارتگر بریتانیا به تصرف در آمده است، به سرزمین کنونی افغانستان؛ تشکیل گردد. اقوام ستمدیده و محروم شمال– تاجیک ها، ازبیک ها، ترکمن ها و دیگران باید آزادی کاملی برای تعیین حق سرنوشت و آزادی به دست بیاورند تا به خواست خود اشکال آینده اتحاد ملی و دولتی خود را به دست بیاورند.

ت– استقلال راستین افغانستان تنها می تواند در نتیجه انقلاب عمومی توده یی در برابر رژیم نادر خان که به کمک امپریالیسم بریتانیا و حمایت اربابان فئودال و بالاییان تجاری – بورژوازی ربا خور در کشور تکیه دارد، به دست بیاید. بنا بر این، هدف نهایی حزب انقلابی خلق افغانستان عبارت است از سرنگونی دولت نادر خان و تأسیس جمهوری خلق مستقل افغانستان. این مساله می تواند تنها در صورت پیوند ارگانیک با انقلاب پیروزمند پرولتاریا و دهقانان هند در برابر امپریالیسم و فئو دالیسم حل گردد.

برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، کارتن ۴۱۷ آ، برگ های ۶۰–۷۱

پیوست ها

پروفیسور داکتر یوری تیخانف

پیوست شماره ۱
نامه راسکلنیکف عنوانی [گیورگی واسیلیویچ-گ.] چچیرین
[کمیسار خلق در امور خارجی شوروی-گ.]

گیورگی واسیلیویچ عزیز!
پس از سه ماه سفر، [سر انجام-گ.] به تاریخ ۱۶جولای به شهر کابل رسیدم. در ظاهر، با تمام شکوه و جلال خاورزمین به پیشواز من شتافتند. مگر، وضعیت راستین امر به هیچ رو الهام بخش و آرامش بخش نبود. مبارزه بر سر نفوذ ما در برابر نفوذ بریتانیا با این تهدید رو به رو بود که به سود ما پایان نیابد.

این واقعیت که قرار داد روسیه و افغانستان که به تاریخ ۲۸ فبروری از سوی ما به تصویب رسیده بود و از سوی جانب دیگر هنوز به تصویب نرسیده بود، می توانست به گونه بیمارگونه یی بر شکست همه سیاست ما در افغانستان دلالت نماید.

دودلی های دولت افغانستان موضوع را با شک و تردیدهایی رو به رو گردانیده بود. چنین عدم قاطعیت و بی تصمیمی یی، دست کم، از سوی گردانندگان سیاست خارجی افغانستان، از آن رو هم بیشتر شایان توجه بود که کل قرارداد از سر تا پایان آن از سوی ما آگاهانه یک اقدام یکجانبه می باشد، که برای افغان ها به دلیل کمک های معین نظامی و فنی، تنها سود می آورد و تقریبا هیچ تعهدی را به [دوش افغانستان] نمی گذارد.

افغان ها خود پیوسته این امر را در سنجش داشتند. بی صبرانه چشم به راه تصویب آن بودند و از طریق سوریتس و سفیر افغانستان در مسکو از ما شتابدهی تصویب آن را می خواستند. و درست در هنگامی که از سوی ما همه تشریفات بایسته انجام شده و قرار داد از سوی کمیته مرکزی اجرایی سراسری روسیه تقریبا بدون کم و کاست تصویب گردیده بود، افغان ها که جانب پیوسته بسیار ذینفع در این کار بودند، آغاز به سردرگم شدن نمودند و به عقب نشینی دست یازیدند. قرارداد، که از جنوری ۱۹۲۰ تدوین می گردید و از بوته آزمون ها در کابل و مسکو می گذشت، ناگهان در آخرین لحظه آویزان و پا در هوا مانده بود.

عامل اصلی پایین آمدن وزن سیاسی ما، که نزدیک بود ما را با تهدید تازه بر هم خوردن قرارداد رو به رو گرادند- افزایش نگهانی و شدید نفوذ بریتانیا بود. سیاست هوشمندانه، زیرکانه و محیلانه دابس که به گونه ظریفانه یی با روانشناسی افغان ها هماهنگ گردانیده شده بود، به آن انجامید که محمود طرزی- وزیر امور خارجه که تا کنون بی تردید به بیزاری از انگلیسی ها و بریتانیایی ستیزی بنام بوده و در دو سال گذشته با حسن نیت هوادار دوستی با روسیه شوروی بود، دیگر آشکارا آغاز به رفتن زیر تاثیر نفوذ دابس و گرفتار دامی می گردید که دابس بر سر راه و پیشاروی او گسترانده بود.

رشته اصلی یی که هیات بریتانیا با آن بازی می نمود، مقایسه اهمیت بریتانیا برای افغانستان از یک سو و روسیه شوروی از سوی دیگر بود- با نمایاندن روسیه شوروی چونان یک کشور برباد رفته و ورشکسته که قادر به انجام تعهدات خود و ارائه کمک به افغانستان نیست.

به نوبه خود، بریتانیایی ها در سپردن وعده ارزانی کمک های واقعی گسترده [به افغان ها-گ.] از هیچ دست و دل بازی صرفه نمی کردند. آن ها به ابتکار خود پیشنهاد می کردند بی درنگ به افغان ها ۲۰۰۰۰ میل تفنگ و چهار میلیون روپیه کمک مالی سالانه بدهند و دیگر وعده های چرب و گرم که به پیمانه گسترده اشتهار می کردند.

انگلیسی ها برای به کرسی نشاندن آوندها و استدلال های خود، نمی شرمیدند دست به ارعاب و ترساندن افغان ها هم با تهدیدهای ظریف و هم نمایش های نظامی در مرزها بیازند. بریتانیایی ها هرگونه تلاش ها را به خرج می دادند تا به افغان ها تهدید واقعی از سوی انگلستان و این را که ارتش بزرگی در هند در سه گذرگاه کابل دارند و افسانه حمله روسیه شوروی به افغانستان را القاء نمایند.

در این حال، دیپلمات های بریتانیایی دیدگاه های خود در زمینه داشتن اهمیت های متفاوت افغانستان برای روسیه شوروی و بریتانیا پنهان نمی نمودند. چون سیاست خارجی افغانستان بر وضعیت داخلی در هند تاثیر می افگند. آن ها این مساله را- مساله زندگی یا مرگ می پندارند.

در این میان، به پندار نمایندگان بریتانیا در کابل؛ *روسیه در خاور، به ویژه در افغانستان، منافع غیر مستقیم کمرنگی دارد، که از آن در ازای دریافت امتیازات بایسته به سود منافع حیاتی روسیه در باختر، به راحتی دست خواهد کشید.*

با این حال، بریتانیایی ها بی پرده به احتمال سازش کامل میان انگلیس و روسیه شوروی در امور خاور اشاره می کردند و خیانت بلشویک های روسی را به افغانستان همانند خیانت استولیتف به شیرعلی خان در سال ۱۸۷۸ چونان نتیجه چنین سازشی برجسته می ساختند که برای بار دوم افغانستانی را که گرفتار سیاست روسوفیلی (روسی گرایی) گردیده است، به دست سرنوشت خود میان چکش و سندان یا به سخن دیگر به دست انگلیس رها خواهند کرد.

پس آیا بهتر نیست که به نزدیکی با بریتانیا به عنوان یک طرف مساوی متعاهد شتافت تا این که در موقف یک طرف شکست خورده، با دست های بسته به چنگ آن افتاد- چنین بود نتیجه گیری نهایی منطقی دیپلماسی خاوری و دسیسه های هوشمندانه انگلیسی.

بندهای دیگری، که هنری دابس با بازی با آن ها آشوب افگند و هنگامه برپا کرد، اصول مذهبی و پادشاهی بودند. بدیهی است، که بر پایه طرح ریخته شده از پیش، هیات نمایندگی بریتانیا در گفتگوها با افغان ها، با زهرپاشی و شوکران ریزی، ذهنیت های آن ها را در برابر بلشویک ها به عنوان نابودکنندگان دین، دشمنان همه مذاهب وکلیساها و به عنوان مخالفان اصولی اشکال پادشاهی حکومت در هر کشوری، مسموم و مغشوش ساختند.

افزون بر این، دشمنان ما با دمیدن به آتش سوء ظن ذاتی افغان ها، آغاز به سیاهنمایی پیش گرفتن گرایش سیاست های امپریالیستی قدیمی روسیه تزاری از سوی ما نمودند.

سر انجام، گزارش عبدالهادی خان[داوی-گ.]، که درست در همین هنگام از بخارا باز گشته بود، به زیان ما انجامید. تز اصلی گزارش او این است که بخارا به هیچ رو استقلال ندارد. به عنوان آوند، او آمدن ارتش سرخ روسیه شوروی به خاک بخارا را می آورد.

گذشته از این، هادی خان [داوی-گ.] که یک مذهبی متعصب و باورمند است، با سیاهنمایی ویژه یی وضع گویا بس دشوار باشندگان مسلمان ترکستان را که از هرگونه استقلال محروم اند و از سوی دولت شوروی در تنگنا هستند؛ پرداز نموده و به تصویر کشیده است.

با این هم، با وجود «خارشی» که ناگزیر هنگام رو به رو شدن این پان اسلامیست ارتدکس متعصب با یک ساختار بیخی بیگانه و ناآشنا و ناپذیرا برای او پدید آمده بود، او به عنوان یک سیاستمدار هوشیار، از خاطرات بخارا و ترکستان خود چنین نتیجه گیری و برداشت کرد که به هر پیمانه هم که از دید افغانستان نظام مدیریت داخلی جمهوری شوروی در رابطه با مسلمانان خراب نباشد و به هر پیمانه که سیاست خارجی آن در بخارا با روح اسلام بیگانه نباشد؛ با آن هم برهم زدن مناسبات با روسیه مطلقا مجاز نیست. زیرا روابط با روسیه مهم ترین وزنه متقابل باز دارنده با نفوذ بریتانیا است که برای افغانستان کشنده و فاجعه بارمی باشد.

همراه با این، به محض این که سر هنری دابس در پی راه اندازی فتنه های مصرانه روسی ستیزانه خود، به دادن پیشنهادهای عملی آغاز نمود و به گونه دقیق آن چه را که باید افغان ها در پاسخ به وعده های سخاوتمندانه دولت او می پرداختند، مطرح ساخت؛ بازی باریک و نازک او با ناکامی رو به رو گردید.

در برابر دست درازی آشکار و سوء قصد انگلیسی ها بر استقلال افغانستان، یخ های ناباوری به استیلای روسی آب گردید و ترس از روسیه به جایگاه دوم رانده شد. در پیش نویس ارائه شده قرار داد افغان و انگلیس از سوی بریتانیایی ها، آشکارا و بی پرده از پیمان دفاعی در ازای پاداش معینی که در باره پهنا و دامنه آن در بالا گفتیم، سخن می گفتند.

بریتانیایی ها خواستار بندهای زیر گردیده بودند:
۱. کنترل بر مناسبات خارجی افغانستان
۲. در نتیجه، اخراج نماینده مختار روسیه شوروی از کابل
۳. عبور بدون مانع عوامل بریتانیا از راه خاک افغانستان برای انجام پویایی های ضد انقلابی در برابر حکومت شوروی در آسیای میانه. به سخن دیگر، احیای کامل...[استیلای-گ.] حاکم در دوره حبیب الله و نابودی استقلال سیاسی کشور.

چنین پشت پا زدن بر حقوق ملی مردمی که درست همین چندی پیش به بهای جنگی خونبار استقلال کشور خود را فراچنگ آورده اند، خشم و خروش شدید ملی گرایان افغانستان را بر انگیخته و دست کم در این اوضاع هر گونه امکان اتحاد دفاعی با انگلستان را ناممکن گردانیده است.

دولت افغانستان، که از پیشنهادهای بریتانیا تکان خورده بود، دوباره، در برابر مساله تصویب قرار داد روسی، که متاسفانه تصویب آن در مسکو به تاخیر افتاده بود، قرار گرفت.

با گذشت زمان، چهارچوبی که در آن قرار داد امضاء شده بود، به پیمانه چشمگیری دگرگون گردید و ما ناگزیر شدیم تکمله ها و یادداشت های متممه توضیحی یی بر برخی از پاراگراف های متن تدوین شده اولیه قرارداد بیفزاییم.

دو روز پیش از برگزاری مجلس به تاریخ اول اگست، امیر به گونه بیخی غیرمنتظره مرا با سوریتس و جمال پاشا خصوصی به پغمان دعوت کرد. این بار دهی که با پرده پوشی و رازداری شگفتی برانگیزی پیچانیده شده بود، تا ناوقت شب به درازا کشید و روز بعد در جوی از این هم محرمانه تری ادامه یافت.

امیر با نوید دادن برگزاری نشست مجلس بزرگ برای تصویب قرارداد ما، به تاریخ چهارشنبه سوم اگوست، بر لزوم برداشتن چند مانع از پیش رو تاکید ورزید.

تضمین های تحریری یی که لازم بودند، به بندهای زیر محدود می شدند:

۱. انصراف موقت از گشایش کنسولگری ها در قندهار و غزنی [که در قرار داد نخستین آمده بود و-گ.] پیوست نامه رفیق سوریتس[گسیل گردیده است-گ.].
۲. خود داری فعلی از گشایش کنسولگری ها در نزدیکی مرزهای هند در دیگر بندهای قرارداد تغییری وارد نمی آورد.
۳. آن ماده قرار داد که در باره ترانزیت از طریق خاک روسیه است و در آن به «هر گونه کالاها» اشاره شده است، باید به گونه یی تفسیر شود که شامل کالاهای نظامی خریداری شده از سوی دولت افغانستان در خارج از کشور و یا از دولت روسیه گردد.
۴. امضای قرار داد بازرگانی به سود منافع هر دو کشور، با توجه به مشکلات تجاری در افغانستان.
۵. رایگان بودن کمک های ارائه شده بر اساس قرارداد.
۶. خود داری از تبلیغات در برابر دولت افغانستان چه در خاک این کشور و چه در خاک روسیه بر اساس رفتار متقابل.

چون، هدف اصلی ما امضای قرار داد دوستی به هر بهایی که شده، برای مبارزه با نفوذ انگلستان بود؛ در هماهنگی با رفیق سوریتس، تصمیم گرفتیم به عقب نشینی هایی دست بزنیم و همه این تعهدات را با اعتماد به این که دولت ما با آن ها موافق است، از طرف خود امضا نماییم.

پیشنهاد افغان ها مبنی بر دادن تضمین به نمایندگی از دولت ما، از سوی من به دلیل نداشتن صلاحیت بایسته در زمینه رد گردید. با این حال، راه گریز برای موردی که هرگاه شما با چیزی موافق نباشید، باز گذاشته شده است.

افزون بر آن، اساسا، در سند ویرایش ها و پیرایش هایی آورده شد که در باره تفاهم کامل موجود بود (رو نوشت های این اسناد را در ویرایش نهایی آن رفیق سوریتس به شما نشان خواهد داد). چنانی که پسانتر روشن گردید، این عقب نشینی ها نقش بزرگ و مثبتی بر جا گذاشتند و تصویب مجلس را برای قرار داد ما تامین کردند.

نخستین نشست مجلس به تاریخ سوم ماه اگست برگزار گردید. بسیاری از اشتراک کنندگان آن، از اعضای موجود در کابل شورای قانونگذاری که هنوز رسما اعلام نگردیده است-کسانی که از سوی شورای قانونگذاری بر اساس قوانین در باره اصلاحات فراخوانده شده بودند؛ اند

در کنار آن ها، در ترکیب شورا، اعضای شورای موجود، درباریان سرشناس- سرداران، بازرگانان هندوی بومی و سر انجام، هیات نمایندگی قبایل مرزی، عمدتا از مسعودها و وزیری ها حضور داشتند. شمار کل حاضران به ۳۰۰ نفر می رسید.

امیر با افتتاح نشست نخست، اعلام نمود که نمایندگان مردم خود را به مجلس فوق العاده فرا خوانده است و آرزومند است با دیدگاه های آن ها پیرامون سیاست خارجی کشورآشنا شود و از آنان خواست تا آزادانه سخن بگویند و در ابراز اندیشه های شان نشرمند. در این حال از همه خواسته شد تا به قرآن سوگند بخورند که در باره نشست مجلس هیچ چیزی به کسی نگویند.

امان الله خان در سخنرانی خود نمایندگان را با چگونگی پیشنهادهای اخیر انگلیسی ها آشنا ساخت و ارقام کمک های وعده داده شده در ازای بستن پیمان دفاعی را اعلام داشت. در این حال پنهان نکرد که دادن پاسخ رد از سوی افغان ها می تواند پیامدهای جدی یی را در مرز با هند با خود به همراه داشته باشد.

اما او خود که مقصد سلطنت خود را تحکیم استقلال کشور قرار داده است، ترجیح می دهد کشور خود را در معرض صحنه های وحشتناکی از یک جنگ دیگر ببیند، تا این که کنترل بیگانه را بر روابط خارجی کشور خود بپذیرد و به وابستگی پیشین از بریتانیا باز گردد.

سپس، امیر به تجزیه و تحلیل مختصر سیاست همیشگی امپریالیسم بریتانیا پرداخت و با توضیح مثال های ترکیه، ایران و مصر به این نتیجه رسید که انگلستان بی تردید به دنبال برده ساختن مردمان مسلمان و محروم کردن آن ها از آزادی و استقلال است. شرایط دیگری را روسیه پیشنهاد می نماید که آماده است کمک بی آلایشانه یی را به ما ارائه نماید. این دیگر به فیصله مجلس بستگی دارد که پیمان دفاعی با انگلستان را بپذیرد یا رد کند.

به پنداشت امان الله، هر افغان باید همه چیز خود را برای آزادی میهن خود که انگلیسی ها به آن سوء قصد دارند، قربانی کند.

گروه انگلوفیل (گروه هوادار گرایش های انگلیسی) از سوی شیر احمد-رییس پیشین شورای قانونگذاری نمایندگی می شد. در سخنرانی او تهدید نظامی واقعی در صورت برهم زدن با بریتانیا و بیهودگی امید بستن به به دست آوردن کدامین کمک در صورت بروز جنگ از روسیه رویاروی هم گذاشته شد- خوب حالا که افغانستان نمی تواند بجنگد و خود داری از پذیرفتن خواست های بریتانیا هم منجر به جنگ خواهد شد، راه دیگری جز از لزوم پیروی و قبول همه شرایط گذاشته شده از سوی سر هنری دابس نمی ماند.

سخنان شیر احمد با واکنش شدید نادر خان- وزیر حربیه رو به رو شد. او نشاندهی کرد که بریتانیا کنون به دلیل پیامدهای جنگ جهانی دوم جهانی و افزایش نا آرامی ها در هند، ناتوان تر از آن است که درگیر یک جنگ نو با افغانستان گردد. افغانستان با بستن پیمان دفاعی با بریتانیا، نه تنها استقلال خود را از دست می دهد، بلکه به منافع

اسلام نیز خیانت می کند و دستیابی به امر حقی را بار دیگر به تاخیر می افگند. تنها راهی را که او می بیند، رد پیشنهادهای بریتانیا و همزمان با آن تصویب قرار داد با روسیه است.

عبدالهادی خان [داوی-گ.] از دیدگاه تا حدودی متفاوت تری دفاع کرد. او در بخش نخست سخنرانی پرشور و پر هنگامه خود، با سیاهنمایی وضع داخلی باشندگان مسلمان آسیای میانه در حکومت شوروی را پرداز کرد. او با خشونت آگنده از تعصب، تأکید کرد که بلشویسم نه تنها رشته ها و بافت های پایه اقتصادی و شیوه زندگانی اجتماعی جامعه بومی را از میان می برد، بل که به خود دین اسلام...دست درازی و تاخت و تاز می کند. مانع نیایش های عمومی گردیده و با هزینه دولتی تبلیغات آته ایستی (بیخدایی) را پیش می برد.

وضعیتی به همین اندازه دشوار در بخارا، که خلاف خواست خود ناگزیر گردیده است یگان های فزونشمار ارتش سرخ را بپذیرد و در روابط بین المللی خود استقلال ندارد، فرمانفرما است. با این هم، این گناهان روسیه شوروی را باید تنها به سیاست آن در داخل فدراسیون شوروی مربوط دانست. روشن است دولتی که همه چیز را سر از نو می سازد، نمی تواند با خویشتنداری کافی با خصوصیات اتباع مسلمان خود برخورد نماید.

بحث دیگری است، هنگامی که روسیه شوروی با مردم آسیا که همین اکنون در اتحادیه های نیرومند دولتی متحد شده اند، وارد تعامل بین المللی می گردد. سیاست خارجی روسیه شوروی با روح آزمندی و اشغالگری بیگانه است و به اسلام دلسوز است و به عنوان ایده قادر به متحد ساختن کشورهای خاور در مبارزه با امپریالیسم است.

پارس تنها در سیمای همسایه شمالی خود تکیه گاهی را در رهایی از بند زنجیرهای انگلیس می بیند. ترکیه قهرمان هرگاه پشتیبانی های مادی و معنوی مسکو نمی بود، مدت ها پیش در نبرد نابرابر از میان می رفت. افغانستان باید همپا با کشورهای پیشرفته هم آیین و همکیش خود برود و با رد اتحاد با انگلستان بکوشد با روسیه شوروی نزدیک شود.

نشست نخست مجلس با اظهارات نمایشی نمایندگان تاجران بومی هند که خواستار امضای هر چه سریعتر قرارداد با بریتانیا بودند و بر این تاکید داشتند که در غیر آن، وضعیت ناگزیر به کاهش بیشتر حجم معاملات و در نتیجه، سود تاجران خواهد گردید؛ پایان یافت.

مبارزه سرسختانه یی که گروه های بالایی را در دربار کابل به دو گرایش متضاد تقسیم کرده است، مقارن با این زمان به بالاترین درجه شدت رسیده است. پیوستن محمود طرزی به اردوگاه انگلوفیل ها بی تردید نفوذ آن ها را تقویت بخشیده، شانس تصویب قرار داد ما را کاهش داد. این بار، مساله گزینش از سوی خود دیپلماسی بریتانیا

مطرح گردید و بی پروایی بی آزرمانه سر هنری دابس به افغان ها یک فایده دیگر رساند- آن ها یک بار دیگر متقاعد شدند که بازی در دو جبهه را نمی شود تا بی پایان به درازا کشاند.

تا کنون هیچگاهی برخورد منافع روسیه شوروی و انگلستان به چنین شدتی نرسیده بود- آونگ[۱۲۰۷]«پر تب و تاب» سیاست افغانی پس از دو سال «چمیدن» و نوسان در میان فضای تنگ میان پیشنهادهای مشخص نهایی دو طرف رقیب، درنگ کرد و از «تپش» باز ایستاد. از همین رو هم، شدت کشاکش ها در درون دولت افزایش یافته است.

بنا به اطلاعات رسیده به ما، بریتانیایی ها پرشورانه به آتش این کشاکش ها هیمه می انداختند و به گونه گسترده یی با دادن هدایا و رشوه ها به آن می دمیدند. با این هم، در مجلس، گروه هوادار انگلیسی ها بسیار کمرنگ تمثیل گردیده بود.

در روند نشست دوم، امیر به گونه گسترده از توضیحاتی که ما در باره قرار داد داده بودیم، چونان دستاویزی برای برای قانع کردن مجلس در بی آلایشی کامل دولت شوروی و آمادگی آن برای ارائه کمک راستین به افغانستان بهره گرفت. روشن است که کسان از پیش گماشته شده با طرح پرسش ها و دیدگاه ها به امان الله خان امکان دادند به اطمینان دهی رسمی نماینده شما تکیه کند.

برای نمونه، امیر در پاسخ به این پرسش که آیا انگلستان می تواند بدون توسل به جنگ، افغانستان را ناگزیر به پذیرفتن پیمان از راه محاصره اقتصادی نماید، نامه ابراز آمادگی روسیه شوروی را مبنی بر امضای قرار داد تجاری با افغانستان، به رغم دشوار بودن وضعیت اقتصادی آن، نشان داد.

همین گونه یادداشت ما در باره عدم مداخله در زندگی داخلی امارت، خود داری از پخش تبلیغات کمونیستی و نامه در باره جانبداری من از بیانیه رفیق سوریتس در مورد کنسولگری های ما در امتداد مرز با هند، باز خوانده شد که کاراترین تاثیر را بر جا گذاشت.

در پایان، امیر هم پیشنهادهای بریتانیا و هم متن قرار داد ما را باز خواند و موضوع را به رای دهی گذاشت. مجلس با اکثریت آرا- ۲۷۰ رای در برابر ۷ رای، تصویب نمود تا شرایط انگلیسی ها رد گردد.

[۱۲۰۷]. پندول یا رقاصه ساعت-گ.

در میان کسانی که رای منفی داده بودند، در پهلوی شیر احمد، سرداران یوسف خان و آصف خان- عموهای نادر خان و دو نماینده از بازرگانان بومی هندی، بودند که تاکید داشتند که برهم زدن با انگلستان و گسل در تجارت افغانستان و هند، منجر به ورشکستگی کشور می شود.

بایسته است همچنین در سنجش داشته باشیم که نشست در پیوند با سخنرانی خود امیر در مسایل سیاست خارجی برگزار گردیده بود و او با قاطعیت به پیمانه بایسته روشن در زمینه سخن گفته بود.[۱۲۰۸]

خود بافت و چیدمان مجلس که به عمد برای یک مناسبت خاص برگزیده شده بود، نیز زمینه تنگی را برای کنکاش های داغ باز می گذاشت. سر انجام، آخرین پروژه آلترناتیو انگلیسی ها، که خواستار بازگشت به نظم زمان حبیب الله خان بود، عناصر همنوا با آن را در موضع عملی ناسودمندی در برابر امیر- مدافع استقلال، حافظ حقوق به دست آمده از سوی افغانستان در جنگ گذشته، قرار می داد.

همه این ها، انگلوفیل ها را وادار می گردانید بیخی از سخن گفتن آشکار به سود بستن پیمان دفاعی [با انگلیس] خود داری ورزند و تنها به پیامدهای منفی گسست با آن [کشور-گ.] اشاره نمایند.

نخستین سخنران نشست دوم مجلس، که به تاریخ پنجم اگوست برگزار گردید، غلام حیدر خان- وزیر تجارت و صنایع بود. او بر شرایط تحقیر آمیز طرح بستن پیمان با انگلستان سخت تاخت و پیشنهاد کرد تا این طرح را بی چون و چرا و بدون بحث و گفتگو رد کرد که نتیجه منطقی پیشنهاد او تصویب بی درنگ قرار داد روسیه و افغانستان بود.

شیر احمد خان تقریبا کلمه به کلمه گفته های سخنرانی نخست خود را با ترسانیدن [نمایندگان –گ.] از ناگزیر بودن یک جنگ دیگر و بی باوری به وعده های روس ها باز گفت.

تصمیم مجلس سرنوشت قرار داد ما را از پیش تعیین کرد و به تاریخ ۱۴ اگست مراسم مبادله اسناد تصویب شده برگزار گردید.

با درودهای کمونیستی

راسکلنیکف

۱۹۲۱/۰۸/۲۵

کابل

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۵۹، پرونده ویژه ۲، کارتن ۴۹، برگ های ۵۱-۶۳.

[۱۲۰۸]. از همین رو هم کمتر کسی جرئت داشت، مخالف اظهارات امیر نظر بدهد-گ.

پیوست شماره ۲

تلگرام ایوانف- رایزن نظامی شوروی در کابل

به کمیته اجرایی مرکزی ترکستان

تاریخی ۱۹۱۹/۰۹/۲۹

قرار داد صلح با انگلیس عقد گردیده است. ترسم از این است که مبادا هزینه آن از کیسه ما نباشد.
توانمندی ارتش افغانستان بالا نیست. شمار سپاهیان منظم آن به سی هزار نفر می رسد. ساز و برگ آن ضعیف است.
تهدید ماورای قفقاز و کوشکا ممکن است.
تبلیغات پان اسلامیستی هم خطرناک اند.
ما به گونه جدی تجرید شده ایم.
خیزش در هند ادامه دارد، مگر امیر مرا نمی گذارد به هند بروم. با این هم می کوشیم روابط برپا نماییم.
هر چه زودتر پاسخ ما را بدهید

ایوانف

برگرفته از بایگانی دولتی نظامی روسیه، فوند ۱۱۰، پرونده ویژه ۳، کارتن ۹۲۰، برگ ۴۸

پیوست شماره ۳

گزارش نماینده مختار فئودر راسکلنیکف

۲۶/۱۱/۱۹۲۱

گیورگی واسیلیویچ نهایت گرامی،

شما نباید از آن شگفتی زده شوید که من در این گزارش، در برخی از جاها ناگزیر به چنان نکاتی اشاره کرده ام، که برای شما ممکن است مانند چیزهای کوچکی بنمایند. اما سیاست در کابل چنان پدرسالارانه است، زندگی اجتماعی در کل چنان کمرنگ است که حتا کوچکترین پدیدارها بس ارزشمند، نمادین و نشانگر جلوه می کنند.

جشن استقلال:

جشن سالگرد استقلال افغانستان باید در ماه اگست برگزار می شد، مگر به علت وبا (کلرا)، ناگزیر به تعویق افتاد و به تاریخ ۷ نوامبر برگزار شد که این گونه با جشن انقلاب اکتبر مصادف گردید.

چهار روز آزگار انواع و اقسام بازی ها و سرگرمی های گوناگون و رنگارنگ، از رزمایش ها (تمرینات نظامی) و رژه (رسم گذشت) گرفته تا «تماشا» های خنده آور و شادی آفرینی چون فیل سواری به ر اه افتاده بود.

در جشن همه سفیران اشتراک ورزیده بودند و من بار نخست با دابس آشنا شدم. ما هر دو می کوشیدیم قواعد و نزاکت های آداب معاشرت و برخورد رسمی را رعایت کنیم، مگر از گفتگو با یکدیگر اجتناب می ورزیدیم و تنها به سخنان بسیار کوتاه بسنده می کردیم و سپس هم به کرسی های خود که در دو سوی تریبون امیر گذاشته شده بودند، نشستیم.

دابس در جشن کت (کرتی) خاکستری ساده پوشیده بود. روشن است برای آن که بی پروایی و کم بها دادن خود را در قبال روز استقلال از انگلیس، به نمایش بگذارد. در حالی که کارمندان ما برای بخشیدن شکوه و رنگینی بیشتر به مراسم، همه لباس های سیاه پوشیده بودند.

در روز دوم جشن، هنگامی که امیر نخست به من و سپس به دابس پدرود گفت، او شتابزده از جا برخاست و پیش از امیر جشنگاه را ترک گفت. هرگاه افغان ها به دلیل این که با نزاکت های معاشرت کمتر آشنا هستند، به کت و شلوار او توجه نکردند، گستاخی آشکار او که برای آداب خاورزمین تکان دهنده بود، بی چون و چرا نمایان بود و تاثیر ناخوشایندی بر جا گذاشت.

جالب ترین نمایش جشن، ترانه های گروه قبایل مرزی بود که به ابتکار امیر سازماندهی شده بود. برای این «تماشا» سرایندگان را برادر نادر خان- وزیر حربیه خاص از خوست آورده بود. این گونه، با این کار به گونه آگاهانه دیمانستراسیون سیاسی به نمایش گذاشته شده بود.

همه ترانه های مرز نشینان مستقل از آغاز تا انجام سرشار و آگنده از استقلال از انگلستان و بریتانیایی ها بود. آوندهای روشنی مانع از آن شدند تا من از طریق رادیو بی پرده به گونه کامل همه رنگارنگی محتوای این سرود ها را گزارش بدهم.

آن ها در حضور همه مردم کابل، ترانه های پیروزی بر انگلیس ها در خوست را می سرودند و شکست آن ها را در آینده ها پیش بینی می کردند:

«انگریزیان[۱۲۰۹]
کاشانه های ما را ویران می کنند و بر باد می دهند.
انگریزیانی که بسیار زر دارند.
و هر چند هم سخاورزانه
زر ها را به هر سو می پاشند،
با این هم، نمی توانند بر ما پیروز گردند.

به سانی که گاوها
سبزه های چمن ها را پاک می درونند،
ما هم انگلیسی ها را از چهره زمین پاک می کنیم و می درویم.

چه نکوست و جای شادمانی
که میان بیخدایان
بلشویک ها سر برآورده اند
که دست به دست با اسلام
به پیش می روند

انگریزیان در پی برانگیختن مسلمانان در برابر هندوها اند،

[۱۲۰۹]. انگلیسی ها-گ.

اما امیر
این راز را نیک می داند
..و از همین رو
به مصاف انگلیس می رود.»

همه این سرودها و ترانه ها و فریادکشیدن ها، با کف زدن ها و سر و صداهای بلند؛ آدم را از کوره در می برد. امیر، می شود گفت بیش از هر کس شادی می کرد و می چاوید و فریاد بر می آورد. بسیاری از تماشاگران با پوزخند و نیشخند به سوی دابس می نگریستند. مگر او با زهر خند، به روی خود نمی آورد و چنین وانمود می کرد که این آهنگ ها ربطی به او ندارند و حتا کمی کف هم می زد. با این که با چهره یی گرفته و ناخوشنود، در حالی که می کوشید از خود شکیبایی و بردباری نشان بدهد، تا پایان «تماشا» از جا تکان نخورد.

در پایان جشن، هنگامی که با اعضای سفارت به خانه باز می گردیدیم، مرزنشینان قبیله یی به پیشواز ما شتافتند و با سر دادن فریادهای شادیانه و چاویدن ها، دنبال خودرو های ما آغاز به دویدن نمودند.

رزمایش ها (مانورها) برای نخستین بار در تاریخ افغانستان در مقیاس اروپایی سازماندهی شده بود. برداشت های دارای بار نظامی در پیوست پیشکش گردیده است.[۱۲۱۰] در این جا من تنها خواسته ام به جنبه سیاسی این رزمایش ها درنگ نمایم. روشن است که مانورها می بایستی توانمندی پدافندی کابل در برابر ارتش هند را به نمایش بگذارند. سپاهیان سرخپوش- پاسداران کابل، با دست یازیدن به پاتک، سفید پوشانی را که از سوی مرزهای هند بر آنان تاخته اند؛ در هم می کوبند و بر آنان چیره می شوند. روشن است دابس که آرزومند لذت بردن از چنین «تماشا» هایی نیست، در رزمایش ها حضور به هم نرسانید.

بایسته می دانم یک نکته بسیار مهم را یاد آوری کنم. درست در روز نخست جشن، کالیتنی (Kaletny)- سیمابردار و سینماگر ما به کابل رسید. امیر با کنار گذاشتن سوء ظن های خصمانه سنتی همیشگی افغانی، این بار اجازه داد تا هر چیزی را که دلش می خواهد فیلم برداری نماید. کالیتنی با بهره گیری از این فرصت بی نظیر، به کوری چشم انگلیسی های حسود، پرده های جالبی، از جمله رزمایش و رژه ارتش افغانستان، و همچنین ترانه ها سرودخوانی ها پایکوبی های قبایل مرزی جنگی را سیمابرداری کرد. این نخستین باری بود که از افغانستان برای عکسبرداری سینماتوگرافیک استفاده می شد.

[۱۲۱۰]. در سند دست داشته این پیوست شاید بنا به محرمیت آورده نشده است.-گ.

در جشن، همسران کارکنان و کارمندان نمایندگی های دیپلماتیک دعوت شده بودند. برای افغانستان این نخستین گام بزرگ به جلو بود: بسنده است بگویم که این نخستین باری بود که امیر در «انجمن» بانوان فرنگی (اروپایی) حضور به هم می رسانید. او با بانوان ما- به ویژه با لاریسا میخایلونا[۱۲۱۱] نسبت به بانوان انگلیسی بیشتر مهربانی نشان می داد که زیاد برای آن ها خوشایند نبود.

هنگام مسابقه فیل دوانی، امیر به من پیشنهاد کرد تا با او شرط ببندیم. روشن بود نمی توانستم رد کنم. چون امتناع کردن نامناسب بود. وقتی او دوباره از من خواهش کرد تا با او شرط ببندم، این بار گفتم که اکنون نوبت سر هنری است. در این جا امیر با آواز بلند پاسخ داد: «نمی خواهم با او بازی کنم». اما وقتی دابس به ابتکار خود از او خواست تا شرط بندی کند، امیر گفت: «شرط بندی ما با شما پایان یافته است.» دابس که در این نیشخند، اشاره امیر را به گفتگوهای انگلیس و افغانستان می دید، آزرده شد و رنجید.

نکته دیگر شایان یادآوری این که امیر پیشین بخارا نیز به عنوان مهمان در «تماشا» حضور به هم رسانده بود. امان الله خان و حواریون برجسته اش به گونه نمایشی با او برخورد سردی داشتند و به رغم خوشامدها و خم و چم هایش، همه از او دوری می گزیدند و هیچ کس با او گرم نمی گرفت و گپ نمی زد.

پیرامون کنسولگری ها در مرزهای هند:

در این پیوند، بار دیگر توجه افغان ها به قرارداد ما افزایش یافته است. به طور خاص، به ویژه به بند مربوط به کنسولگری ها در مرزهای هند.

امیر از من در مورد پاسخ دولت روسیه پرسید. با تکیه به پیام رمزی تاریخی ۰۵/۰۹ سال روان شما که بر پایه آن شما مجاز شمرده بودید که تحت شرایط خاصی می توان از کنار گذاشتن بی درنگ گشایش کنسولگری ها در قندهار و غزنی صرف نظر نمود، این موضوع را به آگاهی امیر رساندم.

با توجه به این که زمان را برای بحث در باره بررسی گشایش کنسولگری های افغانستان در خاک روسیه نامناسب می پنداشتم، با سکوت از کنار آن گذاشتم. روشن است هنگامی که افغان ها مساله عملی گشایش کنسولگری ها را مطرح سازند، به آن ها اجازه نخواهیم داد کنسولگری های خود را بیش تر از تعدادی که شما در پیام رمزی تان بر شمرده بودید، بگشایند.

[۱۲۱۱]. بانو راسکلنیکوا- همسر راسکلنیکف سفیر شوروی-گ.

برخی ناهمنگری ها در باره کلمه «اکنون»، که در نسخه پیش نویس من گنجانده شده بود، بروز کرده است. امیر از من بسیار خواهش کرد تا با پذیرش این کلمه در واقع، از بازتاب آن در قرار داد بگذریم، چون تاثیر ناگواری بر مجلس برجا خواهد گذاشت.

چون موقعیت حساس کنونی، مستلزم احتیاط خاصی است تا کسی را بیهوده و ناروا بر آشفته و بر افروخته نسازیم و افغان ها را از خود نرنجانیم؛ بر آن شدم تا بی درنگ در این بحث نقطه پایانی بگذاریم و این کلمه را بستریم.

در عمل، ما از گشایش این کنسولگری ها برای همیشه چشم نمی پوشیم و بر پایه قرار داد به گونه فرمالیته از حق گشایش این کنسولگری ها برخوردار هستیم تا در هر زمانی که آن را مناسب تشخیص بدهیم، بر باز کردن کنسولگری ها در قندهار و غزنی پافشاری نماییم.

امیر معتمدانه به من وعده سپرد و موافقت نمود تا آن را به گونه تحریری تایید نماید که با دگرگون شدن اوضاع و فراهم شدن زمینه، نه تنها در قندهار و غزنی، بل که حتا در خوست، جلال آباد و داکا؟ نیز کنسولگری هایی به ما بدهد. وی در این حال همچنین سخن های بسیاری در باره لزوم به خرج دادن مساعی باهمی برای پهن ساختن تبلیغات انقلابی در هند، که باید از یکسو دارای بار کمونیستی و از سوی دیگر بار پان اسلامیستی باشد.

در پایان، او برای من آن چه را که در باردهی های اخیر چند بار به رفیق سوریتس باز گفته بود، تکرار کرد: اگر ما به او تضمین رسانایی همه کالاهای مورد نیاز افغانستان را از ر وسیه بدهیم، بستن قرار داد با انگلیس زاید خواهد بود.

در پاسخ به این گفته های او پیشنهاد کردم تا با ما قرار داد تجاری ببندند، که در چهارچوب آن ما می توانیم تضمین نماییم که عرضه کالا به افغانستان را، در صورت بسته شدن مرز با هند تامین می نماییم.

این جا او بسیار سر زنده شد و از من خواست هر چه زود تر پیش نویس قرار داد تجاری را برایش ارائه بدارم.

وضع من تا جایی با این دلیل پیچیده شده است که هنوز نظر شما در باره پیش نویسی که از سوی رفیق ایوانف تدوین گردیده است، برایم روشن نیست

دلچسپی به رخدادهای بخارای خاوری:

دولت افغانستان پس از دریافت اطلاعات در باره شورش ها در بخارای خاوری، مصرانه آغاز به پیشنهاد کمک [نظامی–گ.] به یوسف زاده برای بازگرداندن نظم و آرامش نمود. البته، یک بار دیگر آوندهای مبتذل در باره

نکوهش حضور ارتش سرخ در بخارا و ستایش از سپاهیان مسلمان افغانستان، که به بخارای پیرو اسلام بیشتر نزدیک و «همزاد» اند، تکرار گردیدند.

یوسف زاده نیرنگباز، روشن است نیک می دانست که زیر پرده پیشنهاد «دوستانه» [افغان ها-گ.] «صدور قاچاقی» اشغال نظامی پنهان است، به گفته خودش، قاطعانه از پذیرفتن «کمک» پیشنهاد شده خود داری کرد و با مردود دانستن سرزنش [افغان ها-گ.] از حضور ارتش روسی در بخارا گفت که نیروهای روسیه، بر پایه پیمان نظامی ما در بخارا حضور دارند.

با در نظر گرفتن دلچسپی بیمارگونه یی که افغان ها پیوسته در قبال رویدادهای بخارا نشان می دهند، منتفی نیست که آن ها به بهانه ارائه دوستانه ترین کمک ها، تلاش های دیوانه واری را برای تحمیل حمایت خود از دولت بخارای شوروی، با قرار دادن آن ها در برابر عمل انجام شده با گسیل سپاهیان افغانی به قلمرو بخارا به خرج بدهند.

روشن است مبنایی در دست نداریم که افغان ها بدون گرایش جدی به سوی انگلوفیلیسم معین، کنون مایل به تیره ساختن روابط خود با روسیه و بخارا باشند، اما با توجه به گرایش های آشکارای امپریالیستی افغانستان و سر در گمی شدید سیاست پر نوسان آن، باید همه چیز را پیش بین بود و برای همه چیز هم آماده.

وضع جامعه هندی در کابل:

جدا از برخی از نشانه های امیدبخش، جامعه انقلابیون هندی در کابل هنوز هم وضعیت را تیره و تار ارزیابی می کنند. این روانشناسی شک و تردید نومید کننده، به پیمانه چشمگیری به دلیل شکنندگی و ناپایداری وضع آن ها و آوازه های پخش شده مبنی بر این که پس از تصویب قرار داد با بریتانیا، در برابر هندی ها در کابل اختناق آغاز خواهد گردید.

این در حالی است که در تایید این آوازه های سر بازار، وزیر کشور (داخله)- دوست جمال پاشا، کارزاری را در برابر رفقای هندی ما به راه انداخته است. این کار شاید نه بدون نفوذ عبدالطیف- هندی خودفروخته و آبروباخته رخ داده باشد که در خدمت پلیس افغان است و هنگامه خشونتباری را در برابر دیگر هندی ها به راه انداخته است.

در این میان، عبدالطیف چونان نماینده رسمی «انجمن انقلابی» عبدالرب شمرده می شود. بایسته است تا هر چه زودتر صلاحیت های او را همچون نماینده این انجمن گرفت. در پیوند با خطری که رفقای هندی را در صورت تصویب قرار داد انگلیس و افغان تهدید می کند، کنون به ابتکار سازمان تازه ایجاد شده در کابل به نام «خدمتگاران هند» رایزنی هایی به راه افتاده تا به پارس رخت بربندند.

نمایندگان قبایل، که برای گرفتن کمک نزد دولت افغانستان می آیند، با عدم دریافت پاسخ، به حدی می رسند که در اوج نومیدی، دست به فروش تفنگ های خود می یازند. در متن این پدیده ها، هندی ها و مرزنشینان حال خوار و زاری دارند.
هرگاه هندی ها مورد آزار و اذیت قرار بگیرند، تاثیر گذار ترین گروه آن ها به رهبری [مولوی-گ.] عبیدالله [سندی-گ.] عزم مهاجرت به روسیه دارد. برای ما بسیار مهم است از پیش دیدگاه شما را در قبال مناسب بودن آمدن دوستان هندی به روسیه، اگرگاه آن ها به ما برای دریافت ویزا مراجعه نمایند، جویا شویم.

نتیجه گیری:
سیاست افغانستان در کل، بسیار ساده، بی پیرایه و قالبی است که پیوسته میان ما و انگلیس در نوسان است. در این حال، ما به روشنی از همه کاستی های آن آگاهی داریم. بهبود روابط با انگلیس به ناگه نشان خواهد داد که یا تصویب قرار داد تا ماه های جون-جولای به تعویق خواهد افتاد، یا ایستگاه رادیویی ما در سپتامبر بسته خواهد شد.

به همین منوال، با بهبودیابی روابط با ما، بریتانیایی ها در همان دم واکنش تندی را در سیمای سخنرانی هایی از پیش تهیه شده در جشنی باشکوه و بزرگ با ترانه سرایی ها و سرودخوانی های ضد بریتانیایی قبایل مرزی احساس خواهند کرد.

به هر رو، به تازگی، رشته کاملی از حقایق ملموس مانند برپایی «تماشا»، دادن خیرات های بزرگ برای گرسنگان و لحن چاپلوسانه مکاتبات رسمی افغانستان به ما نشان می دهد که بهبود اوضاع را به سود ما نشان می دهند.

این را که تیرگی روابط با انگلیسی ها تا کجا خواهد کشید و آیا به دنبال آن، منحنی سیاست افغانستان جهش نوی به سوی نامطلوب برای ما خواهد داشت یا نه- نمی توان پیش بینی کرد. به طور کل، یافتن احاطه کامل بر رویدادها و با دقت به عمق معنای سیاسی این تغییر رفتارها رفتن، به دلیل پنهانکاری یی که کنون گفتگوها با انگلستان پیچانده شده است، بسیار دشوار است [...] حتا بیشتر وزیران نیز از رازهای پس پرده گفتگوها آگاهی ندارند.

با نبود کامل زندگی اجتماعی در کابل، وضعیت خبرچینان و ماموران اطلاعاتی ما، بسیار دشوار است. بنا بر این، برداشت ها را ناگزیر باید در چهارچوب تنگ گفتگوهای رسمی نمود و بیشتر بر پایه گمانه زنی ها استوار گردانید.

البته، چنین وضعیتی تنها موقتی است. هر گونه نتیجه گفتگوهای به درازا کشیده با انگلیسی ها، چونان آذرخشی آسمان تیره و تار وضعیت را روشن خواهد گرانید. با این هم، کنون می توان گمان برد که، در ظاهر، روابط با بریتانیا با برخی از پیچیدگی ها برخورده است.

بسیار مهم است که تصویب قرار داد امضا شده از سوی دابس در لندن با موانع برخورده است. افزون بر این، اثر بی تردیدی را همزمان رخدادهای اخیر در هند، به ویژه تصویب تاکتیک مقاومت منفی پیشنهاد شده از سوی گاندی در کنگرس برجا گذاشته است.

پاگیری انکار ناپذیر جنبش انقلابی در هند، که به رغم سرکوبگری های دولتی موج گرفته است، افغانستان را وادار می گرداند در باره صلابت قدرت بریتانیا بیندیشد. در پرتو انقلاب به پختگی و به بلوغ رسیده هند، افغانستان می ترسد روسیه شوروی را از خود برنجاند و براند، چون با از دست دادن حمایت آن، (حال چه رسد به دشمنی آن)، خود را در آینده میان دو آتش سوزنده خواهد یافت، که می تواند امارت افغانستان را با شعله های آتش، خاکستر بگرداند. بنا بر این، دولت افغانستان کنون به دنبال بیمه کردن نظام خود با نزدیک شدن به روسیه شوروی است، که باید به موازات تحول رخدادها در هند آبستن انقلاب تقویت یابد.

در کل، با وجود نظارت مشکوک و مظنون پیگیرانه دولت افغانستان بر وضعیت بخارای خاوری، با وجود دیدگاه های دوستان هندی ما، کنون وضعیت اجازه می دهد تا برداشت های بیشتر خوش بینانه تری داشت.

سیاست فاقد انسجام و کج و معوج افغانستان، لحظه بسیار جالبی را از سر می گذراند. آن ها بار بسیاری را در پله های ترازوی نوسانی خود گذاشته اند. هر چند هم که ترازوی آن ها در حال حاضر بسیار ضعیف است، با آن هم از وزنه های ما سنگین تر است.
به هر رو، بایسته است تا وضعیت را از نزدیک بررسی کنیم تا به گونه پویا بتوانیم بر آن تاثیر بگذاریم.

با درودهای کمونیستی
راسکلنیکف

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۴۹۵، پرونده ویژه ۱۵۴، کارتن ۹۸، برگ های ۴۲-۴۹

گزارش[۱۲۱۲] در باره کار هندی طی نیم سال از یکم دسامبر [۱۹۲۱] تا یکم می ۱۹۲۲ سفارت شوروی در افغانستان[۱۲۱۳]

فئدور راسکلنیکف[۱۲۱۴]

خیلی ها محرم

در وضع ناخوشایند کنونی برای ما در افغانستان در مورد کار هندی، در معنای وسیع این کلمه، حرفی برای گفتن نداریم. در روابط ما با حکومت افغانستان سردی معینی به ویژه در پیوند با مساله بخارا،[۱۲۱۵] رخ داده است و همزمان با آن نزدیکی با بریتانیایی ها که با امضای قرار داد انگلیس و افغانستان در نوامبر سال گذشته تثبیت گردیده است، آغاز شده است.

این همه ها، افغان ها را به بیداری و هوشیاری بیشتر و بی اعتمادی نسبت به ما بر می انگیزند. نزدیک دروازه نمایندگی همیشه نگهبانان و پاسبانان افغانی ایستاده اند، که به طور طبیعی بازدید کنندگان را اذیت می کنند و از بازدید بسیاری از کسانی که می خواهند به سفارت بیایند، جلوگیری می کنند. چرا که پس از آمدن، بازدید کنندگان را مورد پیگرد قرار می دهند.

امیر دستور پنهانی یی صادر کرده است که بر طبق آن هیچ روسی حق ندارد در خیابان بدون محافظ امنیتی افغان ظاهر شود. تنها با پرداخت رشوه به «مهماندار» (اجنت ویژه رسمی معرفی شده از سوی دولت به نمایندگی) می توانیم از شر این محافظان رهایی یابیم.

امیر خود به گونه جدی چگونگی اجرای دستور خود را پی می گیرد. او چندی پیش، با دیدن یکی از کارمندان ما در خیابان بدون محافظ او را باز ایستاند و علت نبودن نگهبان را همراه او پرسید. کارمند ما هم با لحن سردی پاسخ گفت که نگهبان از او عقب مانده است.

[۱۲۱۲]. در اصل این گزارش در پانزده صفحه تدوین گردیده است که ما تنها فشرده آن را در این جا آورده ایم.-گ.

[۱۲۱۳]. برگرفته از: بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی- سیاسی فدراسیون روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۳، کارتن ۱۰۵، برگ های ۱۲۸-۱۴۷

[۱۲۱۴]. فئودر فئودر راسکلنیکف، (۱۸۹۲-۱۹۳۹) – سفیر شوروی در کابل از ۱۹۲۱/۷/۱۶ تا ۱۹۲۴/۲/۶

[۱۲۱۵]. به سال ۱۹۲۲ میان روسیه شوروی و افغانستان رقابت شدیدی بر سر نفوذ در جمهوری به ظاهر آزاد بخارای شوروی روان بود. در همین بستر، زیر فشار مسکو [عبدالهادی داوی-گ.]- فرستاده افغانستان در بخارا از آن جا رانده شد. امان الله به نوبه خود در پی برون راندن یگان های ارتش سرخ از بخارا بود و پنهانی از باسماچیان پشتیبانی می کرد.

بسنده بگوییم که تنها همین واقعیت ما را از امکان کار قانونی در باره هند محروم می گرداند و وادار می گرداند تا یکسره به کارهای زیر زمینی و پنهانی رو بیاوریم. چیزی که تعهدات توافقی ما را با انگلیس[۱۲۱۶] و نمایندگی بریتانیا در کابل بدتر می سازد.

در جو ویژه کابل- جایی که هر اروپایی انگشت نما است و همه چشم ها به سوی او، جایی که اروپایی ها نمی توانند حتا یک گام هم بیرون از نظارت، بردارند، پرداختن به کار محرمانه امر بسیار دشواری است. دشواری این کار بیشتر با آن پیچیده می شود که نه تنها ما، بل که هندی ها و پتان هایی که با تماس دارند، تنها می توانند با ما به گونه غیرقانونی و پنهانی تماس برپا نمایند.

چنین بر می آید که «روزهای تیره و سیاه»- هنگامی که هندی ها و پتان ها را زیر سایه تهدید زندان (که در افغانستان تقریبا برابر با رفتن پای چوبه دار است) از گرفتن هر نوع تماس با ما بر حذر می دارند، فرا می رسند. از همین رو، ما با بسیاری از هندی های برجسته، تنها از طریق میانجی ها ارتباط می گیریم. کسی از هندی ها یا پتان ها به سفارت نمی آیدند. من روابط شخصی مستقیم با هیچ کسی از آن ها را ندارم. همه کارها از طریق کارکنانی، که دیرهنگام شب به بیرون شهر برای دیدارهای پنهانی در جاهای از پیش قرار گذاشته شده می روند، پیش برده می شود.

هندی ها در کابل نیز از امکان داشتن ارتباط رسمی با هند محروم اند. این ارتباط ها پنهان پیش برده می شود و حکومت افغانستان بر سر راه آن ها انواع موانع می تراشد. همه این کارها به پیمانه بزرگی مانع از پیشبرد کار هندی ما می گردند و نمی گذارند تا دامنه آن را به گونه بایسته پهن نماییم.

[۱۲۱۶]. سخن بر سر شرایط قرار داد تجاری شوروی و انگلیس تاریخی ۱۶ مارچ ۱۹۲۱ است که نه تنها در بر دارنده بندهای اقتصادی، بل نیز تضمین های متقابل مبنی بر «خود داری از هر گونه اقدامات خصمانه و پیشبرد و راه اندازی تبلیغات در برابر جانب دیگر «در بیرون از حدود خود» بود.

محمد علی:[۱۲۱۷]

در واقع، ما تنها یک رابطه دائم، اما بی چون و چرا قابل اطمینان داریم که رفیق محمد علی است. «کارنامه» او در گزارش های پیشین در کار هند داده شده است. ارزش این رابطه نه آن قدر در سودی که او برای کار هندی می آورد، بل در اطلاعاتی است که از مجرای سرویس مخفی اش در افغانستان به ما می دهد. محمد علی، که نماینده حزب کمونیست هند در کابل است، با هند تماس بس ضعیفی دارد.

متا سنگ[۱۲۱۸]- رجل برجسته سینگ، که در هند پنهانی می زیست و بهار سال **۱۹۲۱** به کابل آمد، در این شهر از سوی محمد علی به راه کمونیسم کشانده شد و از این جا با دستور او برای پی ریزی حزب کمونیست سیک به پنجاب فرستاده شد. مگر، با گذشت نزدیک به یک سال که از تاریخ بازگشت او سپری شده است، دستاوردهای مشخص کار او هنوز روشن نیست. به جز از چند... مقاله و سخنرانی نسبتا تند او در مطبوعات بومی، که در آن سینگ پی ریزی حزب کمونیست را نوید داده و خواستار مبارزه [در برابر انگلیس-گ.] گردیده است. او هیچ گزارشی نفرستاده است.

با این هم، *غلام حسین*[۱۲۱۹] که چندی پیش به کابل آمده و نزد محمد علی زندگی می کند از زبان متا سینگ می گوید که سینگ هسته حزب کمونیست را ریخته است و در آینده نزدیک به ما گزارش کار خود را خواهد فرستاد. غلام حسین، که هنوز جوان است، چند سال پیش دانشکده اقتصاد دانشگاه لاهور را به پایان رساند و پس از آن استاد اقتصاد در کالج سیاسی تاسیس شده از سوی کنگره به نام کالج تیلاک (Tilak)[۱۲۲۰] در لاهور گردید.

حسین خود را سوسیالیست می خواند. او ابراز آمادگی کرده است با ما همکاری کند و خواهش نموده است نشستی را برای دریافت دستور در زمینه پویایی های آینده خود در هند، بیشتر در پیوند با اتحادیه های کارگری با ما داشته باشد. تا کنون با او از طریق محمد علی تماس داشته ایم.

[۱۲۱۷]. محمد علی (خوشی محمد عبدالسلام) (۱۹۳۷- ۱۸۹۴)- کمونیست هندی. او در سال های ۱۹۱۵- ۱۹۱۹ در کابل می زیست که در آن جا به پویایی های ضد بریتانیایی می پرداخت و با «دولت موقت هند» به رهبری برکت الله ارتباط داشت.

او در توطئه «نامه های زرین» دست داشت. در سال های ۱۹۲۰- ۱۹۲۲ رزدنت کمینترن در کابل بود. از افغانستان به دستور امیر امان الله خان اخراج شد. تا ۱۹۲۸ در آلمان و فرانسه به کار های زیر زمینی پرداخت. در ۱۹۲۸-کارمند اپارات کمینترن بود. به سال ۱۹۳۷ مورد اختناق قرار گرفت و به تاریخ ۰۴/۲۱/ ۱۹۹۲ اعاده حیثیت گردید.

[۱۲۱۸]. مُتا سینگ- یکی از مهره های پرتکاپوی سیک از گروه زیرزمینی چپ رادیکال بود که خیزش مسلحانه را در پنجاب تدارک می دید و در آن جا نخستین یاخته کمونیستی را در هند ایجاد کرد. او در سال ۱۹۲۲ از سوی مقامات بریتانیایی دستگیر شد.

[۱۲۱۹]. زندگی نامه او در دست نیست.

[۱۲۲۰]. تیلاک بال گانگادهر(۱۸۵۶-۱۹۲۰)- رهبر جنبش رهایی بخش ملی هند-پیشوای شاخه رادیکال کنگره ملی.

در دسامبر ۱۹۲۱، محمد علی فراخوان نوشته شده از سوی من عنوانی اجلاس کنگره ملی سراسری هند در احمد آباد فرستاد. افزون بر آن، او چند مقاله مختلف را به ارگان های کنگره هند فرستاده است.

همه مقاله ها از صافی سانسور مقدماتی ما گذشته است. در ماه مارچ همان سال، سینگ از طریق یک میانجی تصادفی به محمد علی پیام فرستاد که همسر داکتر کیچلی(Kiechle)[۱۲۲۱]- رجل برجسته دستگیر شده جنبش خلافت،[۱۲۲۲]به نمایندگی شوهرش از ما درخواست دریافت کمک مالی کرده است. ما هم برای او از طریق واسطه ۶۰۰ پوند کاغذی فرستادیم.

طرفه این که محمد علی همیشه فروتن و کم ابتکار که همواره از رهنمود های ما پیروی می کرد، ناگهان پس از آمدن *محمد شفیق صادق*[۱۲۲۳]به کابل، آغاز به تبارز دادن ابتکاری بیگانه با رفتار او، با میلان معین خودسرانه و تکروانه نمود. شفیق به سال ۱۹۲۲ تقریبا همزمان با محمد علی به روسیه رسید و به سازمان روی[۱۲۲۴]و سپس به حزب نامنهاد «کمونیست هند» پیوست.

[۱۲۲۱]. سخن از داکتر سیف الله کیچلو (۱۸۸۵-۱۹۶۳) – یکی از رهبران جنبش رهایی بخش ملی در پنجاب است. تا ۱۹۴۷ او بارها از سوی حکومت انگلیس بازداشت شده بود و سر هم ده سال را در زندان گذراند.

[۱۲۲۲]. این جنبش در دفاع از سلطان ترک که خلیفه همه مسلمانان سنی شمرده می شد، در هند به راه افتاده بود که پس از پیروزی انقلاب کمالی در ترکیه و از میان رفتن خلافت در ۱۹۲۴ نیز رنگ باخت و فرو کش کرد.

[۱۲۲۳]. محمد شفیق صادق- دبیر حزب کمونیست هند ایجاد شده از سوی روی در تاشکنت.

[۱۲۲٤]. روی مانابندرا (Manabendra) نات/ با نام های مستعار مارتین، روبرتو آلن، ویلیاگارسیا (Villagarcía) و رابرت آلن روی، رابرتس، مانوئل مندز / (۱۸۹۲-۱۹۵۴) انقلابی هندی؛ در سال های جنگ جهانی دوم در جستجوی جنگ افزارهای لازم برای قیام ضد انگلیسی در هند از باتاویا (Batavia)، مالایا، هنگ کنگ، فیلیپین، کوریا و جاپان بازدید کرد و تماس هایی با نمایندگان آلمان در این کشورها برای به دست آوردن کمک های مالی برپا نمود.

در سال ۱۹۱۶ به امریکا آمد- جایی که او را پس از ورود امریکا به جنگ در کنار دولت های آنتانت (متحدان) دستگیر کردند، مگر به قید وثیقه آزاد شد. در سال ۱۹۱۷ از امریکا به مکزیک گریخت، جایی که «انجمن دوستان هند» را تاسیس کرد و با گروه های بومی مارکسیستی نزدیک گردید.

او با در اختیار داشتن پول هنگفت دریافتی از آلمانی ها، بنیادگذار روزنامه های «ال سوسیالیستا» و «ال ارلادو دو مکسیکو»- نشریه های حزب سوسیالیست مکسیکو گردید. در دسامبر ۱۹۱۸ او دبیر کل حزب منطقه یی سوسیالیست مکسیکو انتخاب گردید. زیر تاثیر م. م. بورودین- نخستین کنسول شوروی در مکزیک به پشتیبانی از انقلاب اکتبر پرداخت.

روی به سال ۱۹۲۰ به دستور حزب کمونیست مکزیک همراه با ای. ترنت به عنوان نماینده برای اشتراک در کنگره دوم بین الملل کمونیستی (کمینترن) به شوروی گسیل گردید. در مسکو با لنین دیدار کرد که به پیشنهاد او تزهایی را در مسائل ملی و مستعمراتی تدوین نمود که در کنگره دوم کمینترن بررسی گردید.

او نماینده هند در کنگره دوم کمینترن بود. او در جنوری ۱۹۲۲ از راه اروپا به افغانستان و هند آمد.

شفیق، بی تردید از محمد علی از دیدگاه تکاپو، داشتن ابتکار و اعتماد به نفس و همچنین از نگاه مطالعه برتر بود. راستش، قدرت برداشت و فصاحت خوبی نداشت و با آن که از دیدگاه فکری و از دیدگاه آگاهی در مارکسیسم تقریبا با او در یک تراز و یا حتا پایین تر از او قرار داشت، از او با گزافه گویی های بی پایه و دویدن کودکانه به دنبال شکوه و جلال متفاوت بود.

محمد علی که در گذشته بدون هماهنگی قبلی با ما هیچ برگی را از فراخوان گرفته تا مقاله، اعلامیه و نامه ها و...به هند نمی فرستاد، ناگهانی در اوایل ماه مارچ مجموعه کاملی از نامه ها، مقالات و فراخوان هایی را که با شفیق بدون آگاهی قبلی ما به هند فرستاده بودند، نشان داد.
همه این اسناد بیسوادی کامل سیاسی نویسنده ها و در عین حال تمایل برای خودنمایی مختص شرقی ها را آشکار گردانید: همه آن ها با امضاهای شفیق و علی به عنوان دبیران حزب کمونیست هند مزین بودند. اما اشتباه اصلی هر دو ما دوست جوان هند ما برخورد سطحی رادیکال و رویکرد اولترا کمونیستی آن ها در قبال جنبش انقلابی هند در نبود درک اساسی از مارکسیسم و ظرفیت برای تجزیه و تحلیل جدی مناسبات طبقاتی و اقتصادی است.

او عضو کمیسیون کنگره دوم در مسایل ملی و مستعمراتی بود. روی به عنوان نماینده مکزیک (با نام روبرتو آلن) و نماینده هند (با نام مهاندرا نات روی) در کار کنگره اشتراک داشت. از سال ۱۹۲۱ عضو کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی به نمایندگی از هند بود.

او همچنین عضو نمایندگی کنگره های سوم- ششم کمینترن بود (مگر در کنگره ششم «به دلیل بیماری» شرکت نداشت). روی در کنگره چهاردهم حزب سراسری کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) اشتراک ورزیده بود. در سال های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ نماینده کمیته اجرایی کمینترن در تاشکنت برای کار با کشورهای خاور بود.

در تاشکنت بار دیگر حزب کمونیست هند را بنیادگذاری کرد. در سال ۱۹۲۳، به رهنمود کمینترن در آماده سازی انقلاب در آلمان اشتراک ورزید. از سال ۱۹۲۴ عضو هیات رییسه کمیته اجرایی کمینترن به نمایندگی از هند بود.

در سال های۱۹۲۶-۱۹۲۷- عضو دبیرخانه خاور دور کمیته اجرایی کمینترن گردید. در ۱۹۲۷ - نماینده کمینترن در چین و عضو انجمن lendersekretariata بود. در سال ۱۹۲۹ به اتهام «هواداری از تروتسکی» از کمینترن اخراج گردید. در واقع، دلیل اخراج وی نپذیرفتن پیشنهاد وی از سوی رهبری کمینترن در باره پویایی های بعدی کمینترن در هند بود.

روی به سال ۱۹۳۰ به هند باز گشت و در سال های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۶ زندانی بود. پس از آزادی، یکی از اعضای کنگره ملی هند شد. در سال ۱۹۴۰ به خاطر فراخوانش مبنی بر پشتیبانی از انگلیس در جنگ جهانی دوم از کنگره ملی هند بیرون رانده شد. در سپتامبر ۱۹۴۰حزب رادیکال – دموکراتی را تاسیس کرد و دبیر کل آن شد. در سال ۱۹۴۸ از زندگی سیاسی کناره گیری کرد و در سال ۱۹۵۴ کشته شد.

همه آشنایی آن ها با مارکسیسم محدود به رساله های معروف و شماره های مجلات «کمینترن» می گردد. این دو زیر تاثیر شخص روی به کمونیسم گراییده اند. شفیق خود نوشته است که جهان بینی کمونیستی خود را مدیون روی است.

با این حال، هر دو، به خصوص محمد علی کمونیست های بی آلایشی می نمایند. اما درک سطحی از کمونیسم آن ها را به سوی «چپ روی»می کشاند....

مولانا عبید الله[۱۲۲۵] [سندی-گ.] :

محمد علی و شفیق نزد عبید الله (عضو پیشین دولت موقت هند) که در این جا بسیاری از احترام بالایی برخوردار و عملا حامی همه انقلابیون جوان هند است، زندگی می کنند. آن ها می توانند در این جا تنها به خاطر تضمینی که عبید الله به دولت افغانستان داده است که دوستان جوان ما در این کشور، دست به پویایی های کمونیستی یا ضد دولتی نمی یازند، می توانند کار کنند.

عبید الله، که در آغاز جنگ جهانی اول به افغانستان مهاجرت نموده است، نسبت به ما بسیار حسن نیت دارد. او از دیدگاه مالی کاملا وابسته به محمد علی، یعنی ما (شوروی ها) است. در مساله هند او در پلاتفرم جناح چپ کنگره ایستاده است. مگر، در مسایل تاکتیکی، در پلاتفرم نامنهاد «قبیله یی» ایستاده است. یعنی می پندارد که قبایل مستقل پتان در مرز میان افغانستان و هند بود و باش دارند، اهرم اصلی خارجی برای تسریع و تسهیل انقلاب هند اند.

جمال پاشا[۱۲۲۶]در سال های بود و باش خود در کابل، با شیوه های گوناگون می کوشید انحصار کار هند را در دست خود داشته باشد. شایان یاد آوری است که او نامه هایی به سرشناس ترین رجال کنگره و خلافت در هند با پیشنهاد ارائه کمک از افغانستان با سنجش به وجوه ما فرستاده است. با این همه، از سرنوشت این نامه ها ما هیچ

[۱۲۲۵]. سندی، مولانا عبید الله، (۱۸۷۲- ۱۹۴۴) - خدا شناس مسلمان و رجل جنبش رهایی بخش ملی هند بریتانیایی، از ۱۹۱۵-۱۹۲۲ در افغانستان در مهاجرت به سر می برد. او وزیر حربیه دولت موقت هند در کابل بود. تا ۱۹۲۲ نمایندگی کابل کنگره ملی هند را رهبری می کرد. به نادر خان نزدیک بود. در سال ۱۹۲۲ ناگزیر به ترک کابل و رفتن به شوروی گردید. زمان درازی در ترکیه زندگی می کرد (در سال های۱۹۲۶ - ۱۹۳۹) . او در سال ۱۹۳۹ به میهن خود برگشت.

[۱۲۲۶]. جمال احمد پاشا (۱۸۷۲/۱۸۶۱ -۱۹۲۲) - یکی از رهبران ترک های جوان در سال های جنگ جهانی اول، وزیر نیروی دریایی و فرمانده ارتش چهارم ترکی در سوریه بود. او سرکوب جنبش آزادیبخش عرب در فلسطین، لبنان و سوریه را رهبری می کرد. جمال در سال ۱۹۱۵یکی از سازماندهندگان کشتار عام ارامنه در امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۹۱۸ به آلمان گریخت. در سال۱۹۱۹ از سوی فرماندهی نیروهای اشغالگر انگلیسی در ترکیه غیابی به اعدام محکوم گردید. او در سال های۱۹۲۰- ۱۹۲۲ جاسوس نفوذی شوروی در کابل بود. جمال همچنین در این سال ها بازرس نظامی ارشد ارتش افغانستان بود. او کار بسیاری برای اصلاح نظام دولتی افغانستان و ارتش آن انجام داد. جمال در سال ۱۹۲۲ از سوی داشناک [ارمنی-گ.] در تفلیس کشته شد.

چیزی نمی دانیم. دست کم هنوز پاسخی به این نامه ها دریافت نشده است. جمال در کار هندی خود را سخت بی اعتبار ساخته است. گلوله ها، هفت تیرها و تفنگ هایی که ما به او برای رساندن به قبایل مرزی داده بودیم، .... او همه را به وزیر کشور داده است. همین گونه او ۱۵ هزار روبل با پشتوانه طلایی را که به وی برای ساختن درمانگاه هندی در کابل داده بودیم، همین گونه بر باد داده است.

در باره سرنوشت این چیزها، ما هیچ چیزی نمی دانیم. جمال پاشا پیش از رفتنش کمیته عالی یی را برای کار در هند در سیمای ضیاء بای– افسر ترکی (به عنوان جانشین خود)، عبید الله و محمد علی(که از این کار سر باز زد و با کس دیگری جایگزین شد)، ایجاد کرد. کمیته از همان آغاز مرده پا به گیتی نهاده بود و در ماه های نخست پویایی خود پس از رفتن پاشا از پا افتاد. ترک ها کنون کوچکترین رابطه یی با کار هندی ما ندارند.

ظفر حسن[آیبک-گ.] :

عضو کمیته کنگره کابل، با محمد علی در نزد عبیدالله زندگی می کند. او در وزارت حربیه افغانستان کار می کند. ارتباط مستقیمی با ما ندارد. اما نسبت به ما حسن نیت دارد. او اطلاعاتی را که در باره افغانستان به دست می آورد، به آگاهی محمد علی می رساند.

.....

راسکلنیکف

کابل

۵ می ۱۹۲۲

زندگی نامه

عزیز آریانفر در اکتبر سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸ ه.خ.) در شهر مزارشریف پا به گیتی نهاد. آموزش های نخستین را در شهر زادگاهش فرا گرفت. به سال ۱۹۸۷ آموزشگاه فنی تخنیکم نفت و گاز مزارشریف را به پایان رسانید.

آریانفر به سال ۱۹۷۹ شامل دانشکده زمین شناسی دانشگاه دولتی مسکو شد. در تابستان ۱۹۸۵ دانشگاه را به درجه ماستری پایان برد.

از ماه اگوست ۱۹۸۵ تا ماه می ۱۹۸۶ سرپرست مدیریت روابط فرهنگی و ارتباط خارجه کمیته دولتی(وزارت) طبع و نشر افغانستان بود. او در همین سال به عضویت انجمن نویسندگان افغانستان پذیرفته شد.

از ماه جون ۱۹۸۶ تا ماه فبروری ۱۹۸۹ در بنگاه های نشراتی «میر»، «رادوگاه» و «پروگرس» مسکو به عنوان سر ویراستار کار کرد و در ویرایش بیش از بیست اثر در زمینه های تاریخ، اقتصاد، گیتاشناسی، فلسفه، مسایل سیاسی و علوم طبیعی و فنی سهم گرفت. در همین سال ها بود که به مسایل اقتصادی دلچسپی گرفت و با شماری از شرکت های خصوصی افغانی همکار شد.

او به سال ۱۹۸۹ در شهر فرانکفورت آلمان پناهگزین شد. از سال ۱۹۸۹ تا پایان ۱۹۹۰ به آموزش زبان آلمانی پرداخت و به سال ۱۹۹۱ دو باره به روسیه برگشت و تا پایان ۱۹۹۲ در انستیتوت اقتصاد جهانی وابسته به اکادمی علوم سیبریا روی رساله دکترا در زمینه «اقتصاد بازار آزاد در اوضاع معاصر و نقش آن در آینده آسیای میانه و

افغانستان در پیوند با بهره برداری از خاستگاه های نفت و گاز در جمهوری های تازه به استقلال رسیده و گرایش های نوین اقتصادی» زیر نظر پروفیسور فریدمان کار کرد مگر شوربختانه نتوانست به دلیل دگرگون شدن اوضاع سیاسی در آسیای میانه آن را به پایان برد.

از اواخر ۱۹۹۲ تا پایان ۱۹۹۵ مدت چهار سال در یک شرکت مشورتی آلمانی در فرانکفورت کار کرد و در شماری از سیمینارهای اقتصادی در باره شوروی پیشین اشتراک ورزید. همچنان در کار چند پروژه بازسازی و نوسازی در روسیه سهم گرفت.

آریانفر از ۱۹۹۶ به این سو، سرگرم پژوهش در زمینه تاریخ دیپلماسی افغانستان، ایران، آسیای میانه و روسیه است. او تا کنون ده اثر در زمینه تاریخ افغانستان، سه اثر در باره تاریخ ایران، سه اثر در زمینه ادبیات و دو اثر در زمینه زمین شناسی(جمعا هژده اثر در ۵۰۰۰ صفحه) ترجمه و چاپ نموده است.

او همچنان در سال های دهه هشاد سده بیستم در چند پروژه تدوین فرهنگ روسی به دری از جمله فرهنگ واژه های فنی روسی به دری سهم گرفته است.

گذشته از این ها، وی پنج اثر را در سیمای «مجموعه مقالات» در ۱۰۰۰ صفحه تالیف نموده است و هفت اثر دیگر را در ۳۵۰۰ صفحه گرد آوری و نشر نموده است.

آریانفر از ماه جون ۲۰۰۳ تا ماه اکتبر ۲۰۰۶ در سمت رییس مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه کار کرده است. طی این مدت، وی انستیتوت دیپلوماسی وزارت خارجه را بازسازی و نوسازی و مرکز مطالعات استراتیژیک را پی ریزی نمود. در همین مدت، او ده اثر را در زمینه مسایل سیاسی ویرایش و چاپ نمود و مجله یی را به نام «فصلنامه مطالعات استراتیژیک» در دوازده شماره، در ۱۵۰۰ صفحه به چاپ رسانید.

در همین سال ها، پروژه های تحقیقی یی زیر نظر او به نام های« نقش کشورهای منطقه در تامین امنیت، ثبات و بازسازی افغانستان»، «نقش کشورهای اروپایی در تامین امنیت، ثبات و بازسازی در افغانستان» و «نقش افغانستان در سازمان های همکاری اقتصادی منطقه یی» به کمک بنیاد«هانس زایدل» جمهوری فدرال آلمان پیش برده شد که در چهارچوب این پروژه ها، ده ها سیمینار و کنفرانس علمی- اکادمیک در مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت امور خارجه با اشتراک دانشمندان داخلی و خارجی سازماندهی و برگزار گردید.

همچنان در همین چهارچوب، در ماه اپریل ۲۰۰۶ به ابتکار او کنفرانس بین المللی یی در تالار کنفرانس های بین المللی وزارت خارجه با اشتراک دانشمندان۱۵ کشور منطقه برگزار گردید.

آریانفر تا کنون سخنرانی های بسیاری در زمینه های مسایل افغانستان و منطقه در شهرهای مسکو، نوواسیبیرسک و کیمیروا (در روسیه)، تاشکنت (در ازبیکستان)، بشکیک (در قرقیزستان)، آستانه و آلماآتی (قزاقستان) و همچنان در «خانه فرهنگ روسیه» در فرانکفورت (جمهوری فدرال آلمان)، استانبول (ترکیه) و نیز لندن (در انگلستان) و برکلی(در امریکا) ایراد نموده و در بسیاری از کنفرانس های ملی و بین المللی به ویژه در ایران، قزاقستان، ازبیکستان، قرغیزستان،آلمان، ترکیه و روسیه به نمایندگی از افغانستان اشتراک و سخنرانی نموده و ریاست بسیاری از هیات های علمی و رسمی کشور را به عهده داشته است.

آریانفر از دیدگاه سیاسی هوادار اندیشه های دمکرات است و به هیچ حزب و گروه سیاسی پیوند ندارد. وی از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به سمت سفیر کبیر و نماینده فوق العاده ج.ا.ا. در قزاقستان کار می کرد که بنا به دلایل سیاسی برکنار گردید.

در سال ۲۰۰۶ در پژوهشکده خاور شناسی فر هنگستان علوم جمهوری قزاقستان در شهر آلماآتی ثبت نام و زیر نظر بانو پروفیسور داکتر مروارید ابو سعیدووا- رییس پژوهشکده آغاز به کار روی رساله دکترا زیر نام «افغانستان در پهنه سیاست های جهانی در سده های نزدهم و بیستم» نمود (که به رغم نافرجام ماندن آن به شکل رسمی، کار روی آن تا کنون ادامه دارد).

آثار

ترجمه ها:

۱- *زمین شناسی برای همه*، گروهی از دانشمندان روسی، بنگاه انتشارات «میر»، مسکو، ۱۹۸۰

۲- *خاستگاه های نفت و گاز*، گروهی از دانشمندان روسی، انتشارات «میر»، مسکو، ۱۹۸۴

۳- *آسمان پر ستاره*، (برای کودکان و نوجوانان)، یفریم لویتان، بنگاه انتشارات«رادوگا»، (رنگین کمان)، مسکو، ۱۹۸۵

۴- *مرغزار پاک*، (داستانی برای نوجوانان)، مسکو، انتشارات «رادوگا» (رنگین کمان)، ۱۹۸۶

۵- *ارتش سرخ در افغانستان*، بوریس گرومف- فرمانده ارتش سرخ در افغانستان و بعدها معاون وزیر دفاع روسیه و کنون استاندار مسکو، چاپ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران، تهران، ۱۹۹۶

۶- *افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی*، ارتشبد محمود قارییف- مشاور ارشد نظامی داکتر نجیب، و بعدها رییس اکادمی علوم نظامی روسیه،کلن، ۱۹۹۷

۷- *توفان در افغانستان* (در دو جلد)، الکساندر لیاخفسکی، فرانکفورت، ۱۹۹۸

۸- *افغانستان مسایل جنگ و صلح*، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشسرای خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، زیر نظر پروفیسور داویدف، چاپ «نشراندیشه»، تهران، ۱۳۷۸

۹- جنگ در افغانستان،نوشته گروهی از استادان دانشسرای تاریخ نظامی روسیه،زیر نظر پیکف، انتشارات «میوند»، پیشاور ، ۲۰۰۰

۱۰-خاور و باختر،(مجموعه مقالات ادبی، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشسرای خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه، انتشارات «میوند» پیشاور، ۲۰۰۰

۱۱-*در پشت پرده های جنگ افغانستان*، نوشته الکساندر مایوروف- مشاور ارشد نظامی رییس جمهور ببرک کارمل، انتشارات «پامیر»، دهلی نو، ۲۰۰۱

۱۲-*شوروی ها و همسایه های جنوبی شان:ایران و افغانستان* (در سال های ۱۹۱۷-۹ ۱۹۳) نوشته پروفیسور میخاییل ولودارسکی، انتشارات «پامیر»، دهلی نو، ۲۰۰۱

۱۳- *افغانستان در منگنه جیوپولیتیک*، و. پلاستون، و . اندریانف، انتشارات «میوند»، پیشاور، ۲۰۰۱

۱۴- تجاوز بی آزرمانه؛ (پیرامون تجاوز شوروی بر ایران و بخارا)، پروفیسور دکتر موسی پارسیدس- استاد بازنشسته تاریخ در دانشکده کشورهای آسیا و افریقا وابسته به دانشگاه مسکو، انتشارت «میوند»، پیشاور، ۲۰۰۰

۱۵- روسیه و خاور، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشکده مطالعات آسیایی دانشگاه سان پتربورگ، انتشارات «میوند»، کابل، ۲۰۰۳

۱۶- ناگفته هایی در باره کتاب «تذکر الانقلاب»، نوشته ملا فیض محمد کاتب هزاره، انتشارات « میوند»، کابل، ۲۰۰۶

۱۷- رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان روسی

۱۸- نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون)، نوشته پروفیسور داکتر یوری تیخانف- استاد دانشگاه لیپیتسک، آماده چاپ

هژده اثر در بیش از ۵۰۰۰ صفحه

نوشته ها :

۱- گزیده داستان های کوتاه، انتشارات «میوند»، کابل، ۲۰۰۶

۲- *افغانستان به کجا می رود؟ (مجموعه سخنرانی ها در اروپا و امریکا)*، کابل، ۲۰۰۳

۳- *افغانستان بر سر دو راهی، مجموعه سخنرانی ها*، کابل، ۲۰۰۵

۴- *افغانستان در چنبر گردباد سهمگین تاریخ*، کابل، ۲۰۰۶
۵- ابر های آشفته و سیاه بر فراز آسمان افغانستان، مجموعه سخنرانی ها، آماده چاپ

پنج اثر در بیش از ۱۰۰۰ صفحه

آثار گردآوری و تدوین شده:
۱- نقش کشورهای منطقه در تامین امنیت، ثبات و بازسازی افغانستان(مجموعه مقالات)، کابل، ۲۰۰۶
۲- افغانستان و جهان(مجموعه مقالات اطلاعاتی)، کابل، ۲۰۰۵
۳- «دیورند»: «پایان خط» نزدیک می شود، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های انترنتی، انتشارات «کاوه»، کلن، ۲۰۰۹.
سه اثر در بیش از ۱۰۰۰ صفحه

کتاب ها و کتابواره های آگاهی بخش انترنتی:
۱- آذرخشی در سپهر شبستان، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های انترنتی، ۲۰۰۶
۲- چراغی فرا راه آیندگان، گزیده مقالات گرد آوری شده از شبکه های انترنتی، ۲۰۰۸
۳- افغانستان- سیاهچاله ناشناخته جیوپولیتیک در کهکشان ناپیدای سیاست های جهانی (ناتو درگورستان ابر قدرت ها)
۴- راهبرد نوکاخ سفید: نوید بهروزی یا پیک سیه روزی؟
چهار اثر در ۲۵۰۰ صفحه

ویرایش آثار:
سی عنوان کتاب در بیش از ۱۰۰۰۰ صفحه، از جمله بیست اثر در بنگاه های پروگرس، میر و رادوگا در مسکو و ده اثر در بنگاه انتشارات مرکز مطالعات استراتیژیک وزارت خارجه در کابل

اهتمام در چاپ آثار:
اهتمام در چاپ پنج عنوان کتاب، از جمله دو اثر به زبان انگلیسی و سه اثر مهم در تاریخ دیپلماسی کشور:
۱- کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده، لیون و لیلا پولادا، ترجمه استاد داکتر پنجشیری، کابل، ۲۰۰۵
۲- تاریخ روابط سیاسی افغانستان، جلد نخست، لودویک آدمک، ترجمه استاد زهما، انتشارات پاییز،پاریس، ۲۰۰۵

۳- تاریخ روابط سیاسی افغانستان، جلد دوم، لودویک آدمک، ترجمه استاد صاحب زاده، انتشارات پاییز، پاریس، ۲۰۰۵

در بیش از ۱۰۰۰ صفحه

نگارش و ویرایش مقالات در مجلات:
چاپ دوازده شماره مجله(فصلنامه مطالعات استراتیژیک)

در ۱۵۰۰ صفحه

چاپ مقالات در نشریات پریودیک مختلف:
از جمله در افغانستان در شهرهای کابل و مزارشریف، ایران، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، امریکا، انگلستان و آلمان.

در ۵۰۰ صفحه

جمعا هشتاد و یک اثر در بیش از ۲۳۵۰۰ صفحه (از جمله ۷۶ اثر چاپ شده در بیش از ۲۱۰۰۰ صفحه و پنج اثر چاپ ناشده در ۲۵۰۰ صفحه)

آثار آقای آریانفر از نگاه حجم کار در افغانستان ریکورد به شمار می رود و در تراز گستره زبان پارسی دری از این نگاه ایشان را می توان با بزرگانی چون داکتر باستانی پاریزی مقایسه نمود